فرهنگ قاضی

فارسی - ترکمنی

تألیف

حاج مراد دوردی قاضی

انتشارات گل نشر - مشهد

۱۳۸۲

قاضی، مراد دوردی ، ۱۳۰۷ -
فرهنگ قاضی : فارسی - ترکمنی / تألیف مراد دوردی قاضی
- مشهد : گل‌نشر ، ۱۳۸۲ .
بیست و شش، ۷۲۸ ص . : مصور .
ISBN 964 - 93514 - 9 - 3 : ۶۰۰۰۰ ریال
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا .
عنوان به ترکی: قاضی سوز لوگی فارسچا - تورکمنچه .
۱.فارسی -- واژه‌نامه‌ها -- ترکمنی. الف.عنوان.
1.Persian language - Dictionaries - Turkman.
PL ۳۳۳ / ٤ف۲ق   فا ٤٩٤/۳٦٤۳
۳۸۲٤ - ۸۲ م
محل نگهداری:

انتشارات گل‌نشر
مشهد : بلوار وکیل‌آباد، وکیل‌آباد۱۰ (خیابان لاله)، نبش لاله ۳، تلفن :۸٦۱۲۵٦۰ - دورنگار : ۸٦۱۰۷٦۸

نام کتاب : فرهنگ قاضی (فارسی - ترکمنی)
اثر : حاج مراد دوردی قاضی
ناشر : انتشارا ت گل‌نشر ، مشهد
شمارگان : ۱۰۰۰جلد
نوبت چاپ : اول ۱۳۸۲
چاپ و صحافی : چاپخانه گل‌نشر
قطع : رقعی ۷۵۲ صفحه
تایپ : محمود عطاگزلی
ویراستار : ملاعاشور قاضی و محمود عطا گزلی
قیمت : ٦۰۰۰ تومان
شابک : ۳ - ۹ - ۹۳۵۱٤ - ۹٦٤

مرکز پخش : ایران، گنبد کاووس، چهارراه شریعتی، کتابفروشی قابوس، تلفن ۲٦۲۳۳ - ۰۱۷۲
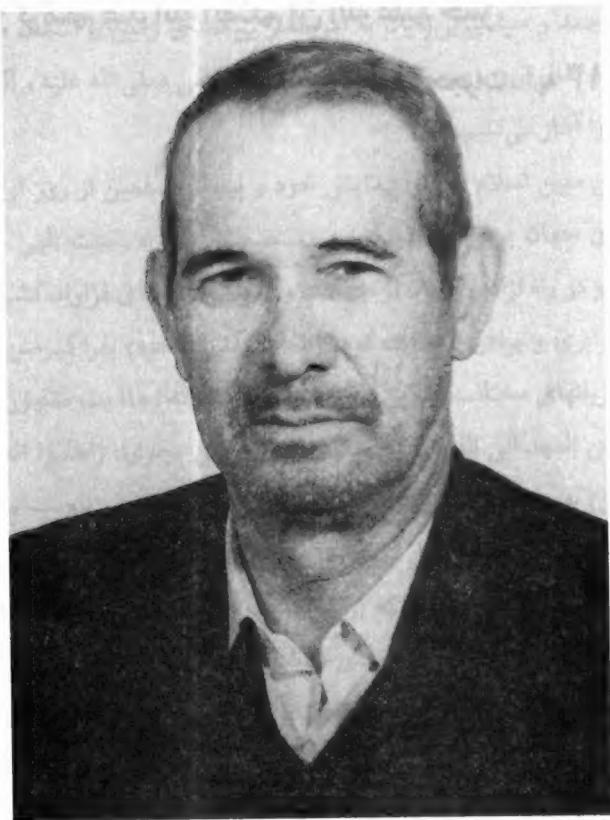
حاج مراددوردی قاضی
مؤلف کتاب

يا اَيُّها النّاس اِنّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ اُنْثىٰ
وَ جَعَلْناكُم شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا
اِنَّ اَكْرَمَكُم عِنْدَ اللهِ اَتْقيٰكُم اِنَّ اللهَ عليمٌ خبيرٌ.

سورهٔ حجرات، آیه ۱۳

تقدیم به فرزندانم:

ملاعاشور، فرهاد، بهمن،

بهروز و قربان‌محمد قاضی

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه:

با حمد و سپاس بی‌پایان به آفریدگار بی‌همتای زمین و آسمان خداوند تبارک و تعالی و درود به خاتم انبیاء محمد مصطفی صلی‌الله علیه و آله و سلم سخن را آغاز می‌کنیم.

دین مبین اسلام از بدو پیدایش خود و پیامبر مسلمین از روز اول بعثت خلقهای جهان بویژه ستمدیدگان و مستضعفین را براه راست الهی هدایت فرمود و در راه آزادی انسان از جهالت و گمراهی رنجهای فراوان کشید و آنها را به برابری و برادری دعوت کرد. (انماالمؤمنون اخوه) بفرا گرفتن علم و دانش زبانهای مختلف تشویق نمود، از اینجاست که احادیث مشهور (اطلبوا العلم من المهد الی اللحد) ز گهواره تا گور دانش بجوی، (اطلبوا العلم ولو بالصین) بهر عنوان دانش را بجوئید گرچه در چین باشد، پیوسته مد نظر مسلمانان بوده و به آن عمل نموده‌اند و از میان مسلمانان دانشمندان بسیاری برخاسته‌اند، پرواضح است که برای بدست آوردن علوم مختلفه و داشتن روابط فرهنگی و علمی با خلقهای دیگر دانستن زبان ضروری است زیرا آدمیزاد اشرف مخلوقات به اقوام و قبایل و ملتهای گوناگون که بزبانهای مختلفی تکلم می‌کنند تقسیم شده است.

در قرآن مجید خداوند متعال می‌فرماید: (یا ایهاالناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا) (سوره حجرات آیه ۱۳) یعنی: ای مردم ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آنگاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. برای شناخت خداوند و

مردمی که او آفریده ناگزیر باید زبانهای آنها را دانست زیرا زبان وسیله ارتباط خلقها و وسیله تفهیم و تفهم است، بنا بضرب المثل فرانسوی: هر کس که دو زبان بداند دو شخص است سه زبان بداند شخص و الی آخر. جهت فراگیری زبان ناچار باید از انواع فرهنگها یعنی کتب لغت استفاده کرد، علاوه بر این برای یاد گرفتن پدیده‌های نوین تکنیک نیز داشتن فرهنگهای اختصاصی ضروری است.

فرهنگها انواع و اقسام مختلف دارد از آن جمله است: فرهنگ دو زبانه مانند فرهنگ (فارسی به فرانسه) و بر عکس فرهنگ(عربی به فارسی) و بر عکس، فرهنگ توضیحی مانند(فرهنگ دهخدا) و (فرهنگ اصطلاحات) و یا فرهنگهای اختصاصی مربوط به رشته‌های مختلف علم و صنعت، کشاورزی و غیره مانند فرهنگهای پزشکی، سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک، کلمات خارجی و امثال آن.

متأسفانه درکشور ما ایران تاکنون هیچگونه فرهنگی از زبانهای دیگر که به زبان ترکمنی ترجمه و چاپ شده باشد وجود نداشت، اما ضرورت چنین فرهنگهایی از مدتها پیش احساس می‌شد.

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند و تشکیل جمهوری اسلامی برای هر گونه شکوفائی استعدادهای محلی و قومی امکانات فراوان ایجاد شد، در نتیجه پس از انقلاب تعداد کثیری کتابهای علمی، ادبی، مذهبی، تاریخی به زبان ترکمنی چاپ و نشر گردید، ولی هیچگونه فرهنگی (کتاب لغتی) چاپ نشده بود. کتابی که هم اکنون در دسترس شما قرار گرفته فرهنگ (فارسی به ترکمنی) است که برای اولین بار به وسیله این مؤسسه چاپ و به خوانندگان علاقمند تقدیم می‌شود.

البته فرهنگ نویسی کار آسانی نیست بلکه متضمن دشواری‌های فراوانی

است، صرف اوقات زیادی راطلب می‌نماید. به همین علت این کتاب در مدت نه چندان زیادی ترتیب یافته، طبیعی است که خالی از نواقص نخواهد بود. بدینجهت ما از خوانندگان گرامی تقاضا داریم که نظریه و پیشنهادات خود را درباره کتاب و نواقص مشاهده شده را کتباً یا شفاهاً به ما گوشزد فرمایند، تا در چاپهای آینده اشکالات آن رفع گردد. والسلام.

حاج مراددوردی قاضی

بسم الله الرحمن الرحيم

سوز باشی

یری -گونگی، بوتین عالم جهانی اوز یکه -تاک قدرتی بیلن یارادان و اگسیلمز گویجی بیلن تمام دنیأ ارک ادیأن یالنگیز اللّه تبارک و تعالی‌غا چأکسیز حمد و ستایش آیتماق بیلن، شونونگ یالی -دا عزیز اسلامینگ فخری، همه مسلمانلارینگ قووانجی بۆلان پیغمبریمیز محمد مصطفی صلی‌الله علیه و آله و سلمینگ و ایزیندا اسلاما رواج برِن یارانلاری خلفای راشدین‌غه کوپ‌لرچه درود و تحیت آیتماق بیلن ازومیزینگ شو ایشیمیزه باشلاماغی معقول بیلدیک.

اسلام دینی و پیغمبریمیز محمد علیه‌السلام ایلکینجی گون‌دن باشلاپ بوتین آدمزادی جهالتدان، قارانگقی‌لیقدان، چیقارماق اوغروندا جان آیامان تلاش اتدیلر، آدملاری نادان‌لیقدان چیقارماق، خدای تعالی‌نی تانیتماق و یاغتی یولا سالماق ایشینده دوغری یولباشچیلیق اتدیلر، خود شونگا گورا -ده اسلامداکی (اطلبوا العلم من المهد الی اللحد) ساللانچاقدان قبره چنلی علم طلب ادینگ، یادا (اطلبوا العم ولو بالصین) علم ختایدا هم بۆلسا، شونی اله آلجاق بولونگ دیین یالی فراستلی سوزلر بوتین دنیأنینگ انسانلاری طرفیندان معقوللانیار، شوندان گوره‌لده آلینیار.

جهاندا یایران همه مخلوقلارینگ آراسیندا دینگه آدامیزاد دُرّ دانه سوز سوزله‌مک‌لیک نغمتی بیلن بزه‌لدی، اول اشرف مخلوقات بولدی. اما آدمیزاد دورلی دیللرده گپله‌یان دورلی ملت‌لره، دورلی قۆملارا بولونیپدیر.

قرآن مجیدده اللّه تبارک و تعالی: (یا ایهاالناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا) (حجرات آیه ۱۳)، یعنی: ای آدملار، بیز

اوّل سیزینگ همّأنگیزی بیر عیال ارکه‌کدن یاراتدیق، سؤنگ سیزی کوپ بولوملره و دورلی قبیله‌لارا بولدوک تا بیری -بیرینگیزی تانار یالی، دییأر. شو دورلی دیللرده گپله‌یأن قوم‌قبیله‌لار بیری -بیرینینگ سوزله‌یشینه دوشونمک اوچین دورلی سوزلوک‌لره محتاج بولیارلار.

قالیبرسه-ده، حاضیرکی زمان دورلی علملارینی تکنیکینگ قازانان تأزه‌لیک‌لرینی اله آلماقدا هم سوزلوگینگ مهم اهمیتی باردیر.

شونونگ یالی سوزلوک‌لرده یازولی ادبیاتی بؤلان دنیأنینگ همه خلقلاریندا بار دییأن یالی دیر. سوزلوک‌لر دورلی -دورلی بولیار. اولاردان (ایکی دیللی سوزلوک) و (دوشوندیریشلی سوزلوک)، دورلی هنارلره، صنغتا دگیشلی بؤلان سوزلوک‌لر، اوی ماشغالالار (دایخانچیلیق) سوزلوگی)، (هالی‌چیلیق یأدا طبیبچیلیک سوزلوگی) و باشغالاری گورکزمک بولار.

نبسیمیز آغیرسا -دا شو وقتا چنلی بیزینگ یوردومیزده باشغا دیللردن ترکمن دیلینه گچیریلن سوزلوک یوقدی. اما شونونگ گوپچولیک اوچین ضرورلیغی همیشه و کوپدن باری دویولیاردی، قینانساقدا، ترکمن دیلینده کوپ سانلی علمی، ادبی، مذهبی کتابلار چاپ ادیلیپ چیقاریلان بولسا -دا، هیچ هیللی سوزلوک نشر اِدیلمه‌ندیر. شو ضرورلیغی نظرا آلیپ بیز بیرینجی گزه‌ک شو الینگیزداکی (فارس‌چا -ترکمن‌چه) سوزلوگی حرمتلی اوقیچیلارا هودورله‌یاریس. البته بیر علمی ایش یازماق یادا ایکی دیللی سوزلوک دوزمک، اوندا-دا شیله ایشی آز مدتینگ ایچینده یرینه یتیرمک آنگسات ایش دأل.

مونگا کتاب یازماق، ایلایتا-دا سوزلوک دوزمک ایشی بیلن مشغوللانیان آدملار اؤنگات دوشونیأن بولسالار گره‌ک. سوزلوک دوزمک دینگه بیر یکه-تأک آدمینگ ایشی دألدیر. هر کیم بو مهم ایشی دولی یرینه یتیرمک

ایسته‌سه، بوتین عـمرونی صـرف ادیپ، زحـمت چکسـه-ده یـنه اونـونگ ایشینده یتمزچیلیک بولجاقدیغی طبیعی زاتدیر.

شیله فکـردن اوغـور آلیپ، حـرمتلی اوقـیچیلار شـو کـتاب بـارادا اوز نظرلارینی، تاپان کمچیلیک‌لرینی و باشغا تکلیف‌لرینی بیزه یازو اوستی بیلن یأدا دیلدن خبر برسه‌لر کوپ منتدار بولاریس.

انشاءا...قویبریلن کمچیلیک‌لری بؤلسا، گلجک‌کی چاپلاردا دوزه‌لدیپ، اوستونی یتیریپ، کأمل‌لشدیره‌ریس دیین امیدیمیز بار. سؤزؤنگ سونگینده حرمتلی محمود عطاگزلی‌دان اوشبو اثـرینگ چـیقماغیندا بـیزه یـاقین‌دان یاردام برن‌لیگی اوچین تویس یورِکدن اونگا منت‌دارلیق بیلدیره‌سیم گلیأر.

حاج مراد دوردی قاضی

علائم اختصاری
(قیسغالدیلان بلگی‌لر)

ا.	علامت	اسم
ا.آ	•	اسم آلت
ا.جم	•	اسم جمع
ا.خ.	•	اسم خاص
ا.ص.	•	اسم یا صفت
ا.فا.	•	اسم فاعل
ا.مر.	•	اسم مرکب
ا.مص.	•	اسم مصدر
ا.مف	•	اسم مفعول
انگل	•	انگلیسی
په	•	پهلوی
ت.	•	ترکی
ح	•	حرف
رو.	•	روسی
ص.	•	صفت
ص.ت.	•	صفت تفضیلی
ص.فا.	•	صفت فاعلی
ص.مف	•	صفت‌مفعولی
ص.ن.	•	صفت نسبی

صـ	صوت
ض.	ضمیر
[ع]	عربی
عا.	عامیانه
فر.	فرانسوی
فر.فا.	فرانسه و فارسی
[ع. فا]	عربی و فارسی
ق.	قید
ق.ص.	قید و صفت
ق.م.	قبل از میلاد
ق.مر.	قید مرکب
لا.	لاتینی
کنا.	کنایه
م.	میلادی
مص.	مصدر
مص.ج	مصدر جعلی
مص.ل.	مصدر لازم
مص.م.	مصدر متعدی
معـ	معرب
مغـ	مغولی
نگا.	نگاه کنید به...
هنـ	هندی
یو.	یونانی

نشانه‌های آوایی و برابرهای خطی آنها

نشانهٔ آوایی	برابر خطی	نمونه
’	همزه، ع	«برائت» bará ’at؛ براءت bará’at
ā	آ، ا	«آمد» āmad؛ «دارا» dārā
a	اَ، ـَ	«از» az؛ «مرد» mard
b	ب	«سبب» sabab
č	چ	«پرچم» parčam ؛ «پارچ» parč
d	د	«مداد» medad
e	اِ، ـِ	«اجلاس» ejlās؛ «نگاه» negāh
f	ف	«فراز» farāz؛ «صفا» safā
g	گ	«گرگ» gorg
h	ح، هـ	«حساب» hesāb؛ «هادی» hādi
i	ایـ ـیـ ی، عیـ	«ایما» imā؛ «سیب» sib؛ «بری» bari؛ «عید» id
j	ج	«جمال» jamāl
k	ک	«کامل» kāmel
l	ل	«لبو» labu
m	م	«مادر» mādar
n	ن	«نان» nān

نشانهٔ آوایی	برابر خطی	نمونه
o	اُ، ـُـ	«ابّهت» obbohat؛ «عبور» o'bur
ow	اُو، ـُو،	«اوباش» owbāš؛ «مو» mow
p	پ	«پروین» parvin
q	غ،ق	«مقدار» meqdār ؛ «باغ» bāq
r	ر	«راه» rāh
s	ث، س، ص	«ثمر» samar؛ «سایه» sāye؛ «صبور» sabur
š	ش	«شام» šām
t	ت، ط	«تاوان» tāvan؛ «طبیب» tabib
u	او	«اولی» ulā
v	و	«والی» vāli؛ «موارد» mavāred
x	خ	«خادم» xādem
y	ی	«یابس» yābes ؛ «سیّاس» sayyās
z	ذ، ز، ض، ظ	«ذلیل» zalil؛ «روز» ruz؛ «رضا» reza؛ «ظهر» zohr
ž	ژ	«اژدر» aždar
تکرار نشانه	تشدید	«موّاج» mavvāj
	تفکیک عناصر سازندهٔ واژه	«مردافکن» mard-afkan

مزایای فرهنگ قاضی

فرهنگ قاضی نخستین فرهنگ فارسی به ترکمنی است که با رعایت اصول فرهنگ‌های دو زبانه و روش‌های معمول، تألیف یافته است. تجربیات پنجاه ساله فرهنگی و زمینه‌های کاری فراوان مؤلف که تماماً در ارتباط با کتاب‌ها و واژگان ترکمنی بوده است، بر ارزش این کتاب می‌افزاید. استاد قاضی اولین کار خود را در زمینهٔ فرهنگنویسی با آماده‌سازی فرهنگ تک زبانهٔ ترکمنی به ترکمنی (سؤزلوک، ۱۳۶۴) آغاز کرد و با احساس کمبود فرهنگ دوزبانه فارسی به ترکمنی به تألیف این فرهنگ غنی همت گماشت. گرچه پیش‌تر از او کار شادروان استاد نورمحمد متقی به چاپ رسید، ولی وی با اعتقاد به ارائهٔ کتابی کامل‌تر و کم نقص‌تر از کوشش باز نایستاد و حاصل زحماتش، فرهنگ حاضر است که پیشِ روی خود دارید.

اینجانب به حکم وظیفه و همکاری نزدیک با مؤلف، نکاتی را در رابطه با مزایای این کتاب یادآوری می‌کنم:

۱. هر واژهٔ فارسی به صورت مدخلی مستقل، با حروف درشت‌تر و اندکی به طرف حاشیهٔ صفحه آورده شده است. مدخل‌های فرعی، ریزتر از مدخل‌های اصلی می‌باشند:

آبرومند ab(e)rumand: ص. آبرایلی. حرمتلی. اعتبارلی. ایناملی آدام. یاغشی آدام آبرومندی: آبرایلی‌لیق. مرتبه‌لی‌لیک.

مدخل اصلی

مدخل فرعی
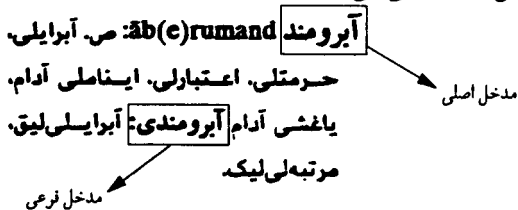
۲. پس از هر مدخل، تلفظ واژه، آوانویسی شده است. در انتخاب حروف آوایی از نشانه‌های آوایی بین المللی پیروی شده است (← نشانه‌های آوایی و

برابرهای خطی آن). در تلفظ هر واژه، در درجهٔ اول صورت آوایی متداول ارائه شده است و اگر تلفظِ دیگری از آن وجود داشته باشد، تفاوت در داخل پرانتز آورده شده است:

آب‌زیرکاه ab-e-zir(e)kāh: ا‌مر. ۱. سامان آشاغیندا گیزلین قالان سوُ ۲. کـ ایکی یوزلی یالچی آدام؛ یوزونکه ساده الجک. امّا ایزینکدان ییقیلسانک دپانکه دیجک آدام.

تلفظ واژه

برای تفکیک عناصر سازندهٔ یک واژه از خط تیره (-) بهره گرفته شده است.

۳. در مقابل هر واژهٔ مدخل، مقولهٔ دستوری واژه با علائم اختصاری ذکر شده است. (← فهرست علائم اختصاری).

آبدان ābadān: ص. آبادان سوزونینگ ینگیلدیپ آیدیلماغی، آباد.

مقوله دستوری

۴. در مقابل واژه‌هایی که از زبان‌های دیگر وارد زبان فارسی شده‌اند، نام منبع زبانی با استفاده از علائم اختصاری ذکر شده است. در مورد واژه‌های متداول عربی، انگلیسی، فرانسوی، روسی و غیره، املای فارسی و تلفظ آن داده شده است.

آبده ābedeh: ا [ع] (=آبدة) ۱. اوُلی امر، قاتی یاددا قالان بلا. غریب سوُزی، غریب زات ۲. وحشی جانوار، اوابد جمعی.

زبان منبع

۵. پس از هر مدخل، اگر واژه املایِ دیگری نیز داشته باشد، آورده

شده است:

آبرو ab(e)ru: ا.مر. (= آبروی) اعتبار، آبرای، شأن، اینام، حُـرمت، سـیلاغ، مقام، مرتبه، قدر، اوزوُن.

گونهٔ دیگر املا

۶. پس از هر مدخل اگر واژهٔ مدخل مترادفی در زبان فارسی داشته باشد، آن نیز آورده شده است:

آب‌زندگی ab-e-zendegi: ا.مـر. (= آب زنـدگانی، آب حـیات) دیـریلیک سوُوی، یاشاییش سوُوی، آب‌حیات.

مترادف فارسی

۷. معنای هر واژه مدخل با حروف ریزتر پس از هر مدخل آورده شـده است. در مواردی که مدخلی بیش از یک معنی داشته باشد، با اعداد فارسی از همدیگر جدا شده‌اند:

آبدیده abdide: ص. ۱. پارچه و ش. م زاتلارینگ سوُو گیریپ نم چکمه‌گـی ۲. کوُپ دؤووشی بـاشدان گـچیرِن، کوُپی گوُرن آدام.

مقوله فرعی معنایی

۸. در معنای هر واژهٔ مدخل، سعی شده است، معنای آن بـا اسـتفاده از دقیق‌ترین واژهٔ ترکمنی آورده شود. در مواردی که مدخلی احتیاج به توضیح ترکمنی داشته، داخل پرانتز توضیح داده شده است.

آبدزدک abdozdak: ا.مر. (= خـاک سـنبه، زمـین سـنبه) مـاوین (چـیکیرتگه‌لر تـوُپاریندان بـوُلان موُجه‌جیک؛ اول یری قـازیپ گـوُک اوُنوم‌لرینگ کوُکونه نقصان یتیریار).

توضیحات ترکمنی

۹. در هر صفحه، نخستین واژهٔ مدخل در بالا سمت راست صفحه و آخرین واژهٔ مدخل در بالا سمت چپ صفحه آورده شده است:

آب‌راکد ab-e-raked: اسم. یاتا سوُو، آقمایان سوُو.

آبراهه abrahe: اسم. سوُو یولی، سیل یولی، آقار.

آبرایینی ایسته‌یان، آبراینی ساقلایان آدم، آبراینی برک ساقلایان.

آبرودار ab(e)rudar: ص.فا. آبرایلی، حرمتلی، اعتبارلی.

بغیر از مزایای فوق که مطابق با روش‌های معمول فرهنگ‌نویسی است، فرهنگ قاضی سرشار از واژه‌های اصیل ترکمنی می‌باشد که در معانی واژه‌های مدخل آورده شده است. یکی از وظایف مؤلفین فرهنگ‌های یک‌زبانه و چندزبانه اینست که واژه‌های فراموش شده را ثبت کنند و آن را به جامعه برسانند. البته در این فرهنگ، برخی از واژه‌ها جزو واژگان فراموش شده به حساب نمی‌آیند، بلکه مربوط به لهجه‌های مختلف طوایف ترکمن هستند. به عنوان مثال در واژهٔ «آبجی» (= خواهر)، از تمامی معانی مورد استفادهٔ آن در طوایف مختلف، بهره گرفته شده است:

آبجی abji: ا. [ت] (= خواهر) عایال دوغان، سینگلی، اوُیا، قیزا، قیز دوغان.

عایال دوغان، قیز دوغان (خواهر): در لهجهٔ ترکمن‌صحرای ایران، بالاخص شمال ایران.

اؤیا (خواهر): لهجهٔ ادبی ترکمنی.

سینگلی (خواهر): ترکی قدیم (در دیوان لغات الترک کاشغری «سینگیل»).

قیزا (خواهر): در لهجهٔ گؤکلنگ.

مؤلف در برخی موارد برای ثبت واژه‌های ترکمنی از عرف معمول نیز فراتر رفته است:

گوسفنددو ساله gusfand-e-do-sāle: ایششک.

گوسفندنرکوهی gusfand-e-nar-e-kuhi: آرغالی.

گوشت خالص gušt-e-xāles: چیلقا.

استاد قاضی با یک عمر تجربه در عرصهٔ فرهنگ و ادب ترکمنی، اینک با تألیف این واژه‌نامه اثری دیگر از خود به یادگار می‌گذارد. این واژه‌نامه، یکی از آثار باارزشی است که برای استفاده عموم تألیف یافته است. از این واژه‌نامه، محققین، نویسندگان، مترجمین و دیگر علاقمندانی که در جستجوی معادل‌های ترکمنی واژگان فارسی هستند، می‌توانند استفاده کنند.

محمود عطاگزلی

بسم‌الله‌الرحمن الرحیم

در پرتو نگرش معنوی نظـام مقـدس جمـهوری اسـلامی ایـران. پژوهشـگران ترکمن توجه شایانی به گذشته پربار و پر فضیلت خود دارند.

این حرکت فرهنگی مقدس است و با الهام از آرمان‌های والای انقلاب مـی‌رود. تا بستر تدریس زبان و ادبیات ترکمنی در دانشگاهها را مهیا سازد.

هدف اولیه از این واژه‌نامه، آموزش واژگان فارسی و ترکمنـی بـه علاقمنـدان است. مراودهٔ اقوام و ملل با یکدیگر تأثیر و تأثر زبانی را در پی دارد.

قوم ترکمن نیز در مراحل مختلف تاریخی خود از ایـن قـاعده مسـتثنی نبـوده است. در آثار نویسندگان و شـعرای ترکمـن تـأثیر زبانـهای عربـی و فارسـی را مشاهده می‌کنیم.

تدوین این واژه‌نامه می‌تواند قدمی کوچک در جهت تسهیل استفاده از این آثار باشد. از طرف دیگر امیدواریم که این واژه‌نامه کمکی هر چند ناچیز بـه مترجمـان متون اصیل فارسی به ترکمنی و بالعکس باشد.

فرهنگ قاضی حاصل حدود بیست سال کار پژوهشی است.

آقای حاج مراد دردی قاضی که از عاکفان روضهٔ جمال و طائفان کعبهٔ جـلال حضرت مختومقلی فراغی است، به سابقه ارادتی که بـدان عنقـای قـاف معرفـت و علاقه‌ای که به زبان و ادبیات ترکمنی دارد و به برکت همّتی که بدرقهٔ راهش شـده است، دست به تدوین فرهنگ لغت فارسی – ترکمنی گشوده است.

زبان ترکمنی دارای چند هزار سال پیشینه درخشان تاریخی اسـت. برخـی از زبانشناسان آنرا به هفت دوره و بعضی به پنج دورهٔ زبانی تقسیم می‌کنند.

پروفسور زینالی پیشینه تاریخی این درخت کهنسال را به پنج دوره بـه شـرح زیر تقسیم می‌کند:

I. «دوران ماوراء تاریخ و آلتای» که برای آن چهار دوره‌ی:

۱) مـاوراء تـاریخ، ۲) دوره‌ی پیدایـی السـنه التصـاقی ۳) دوره‌ی آلتـای، ٤) دوره‌ی ترکی مادر را قائل است.

II. «دوران هون» جدا شده از «ترکی مادر» شامل دو دوره‌ی:

۱) «هون خاوری» و ۲) «هون باختری»

III. «دوران ترکی باستان» شامل دوره‌های کهن قرغیز، اویغور، قـارلوق، قبچـاق، خزر، بلغاز

IV. دوران «ترکی میانه» شامل دوره‌های کلاسیک قرغیزی، آلتای جنوبی، یاقوتی، توائی، قاراقیش، قارلوق، خوارزمی، اوغوزی، سلجوقی، اوغوزی بلغاری و ...

V. دوران «ترکی معاصر» که از سده‌های پانزدهم میلادی آغاز می شود و دوره‌های تکاملی همه‌ی زبانهای ترکی موجود در دنیا را دربرمی‌گیرد.

(نگا، دکتر محمدزاده صدیق، یادمان‌های ترکی باستان، صفحه ۳۵).

زبانشناسان زبانها را از نقطه نظر ساختار به چهار دسته تقسیم می‌کنند:

زبانهای قالبی، زبانهای تحلیلی، زبانهای هجایی و زبانهای التصاقی (پیوندی). زبان ترکمنی جزو زبانهای التصاقی و از خانواده زبانهای اورال - آلتای است. نخستین تقسیم‌بندی زبانهای اورال - آلتای در نیمه اول قرن هیجدهم یعنی به سال 1730 توسط Ph.j.von Strahlenberg سوئدی انجام می‌گیرد.

در این زمینه همچنین می‌توان از تحقیقات N.Schott (1849) و M.A.Castren (1813-1852) نام برد.

Castren را بنیانگذار فیلولژی اورال- آلتای به حساب می‌آورند.

زبانهای این خانواده همینطور تحت نام زبانهای «اسکیتیک» (Leibniz-1910)، زبانهای «فلات آسیای میانه» (J.CH.Adelung-1806)، زبانهای «فین - تاتار» (W.Schott- 1849)، زبانهای «تورانی» (F.Max Müller-1854) و گاهی نیز «اوگرو - آلتای» مورد تحقیق قرار گرفته‌اند. در سایهٔ تحقیقات و بررسی‌های رو به رشد یک صد سالهٔ زبان و ادبیات، فولکلور و ابزار فرهنگی گوناگون مردم ترک، تونگقوز، مغول (همینطور ژاپن و کره)، یکی از شاخه‌های علم و دانش یعنی Altayistik پا به عرصه حیات می‌گذارد. زبانشناسی تطبیقی آلتایی با G.J.Ramstedt شروع می‌شود. Ramstedt در این زمینه کتاب و مقالات متعددی تألیف و منتشر می‌کند. بر اساس دیدگاه این دانشمند، زبانهای آلتایی ریشه واحدی دارند. بعد از وفات Ramstedt، شاگردان و طرفدارانش از جمله P.Aalto و N.Poppe تحقیقات در زمینه زبانهای اورال و آلتایی را ادامه می‌دهند. بعضی از زبانشناسان علاوه بر زبانهای زنده ترکی (ترکمنی، ترکی آذری و ...)، مغولی، منچوری، تونگقوزی، فنلاندی و مجاری، زبانهای «ژاپنی و کره‌ای» را نیز جزو خانواده زبانهای اورال - آلتای به حساب می‌آورند.

از میان دانشمندانی که سعی در وسیع‌تر کردن دایره خانواده زبانی اورال - آلتای داشته‌اند می‌توان از H.Winkler و F.Max müller و ... نام برد. H.Winkler سعی داشت زبانهای آسیای مقدم مانند سومری و ایلامی را نیز در خانواده زبانهای اورال - آلتای داخل نماید. با در نظر گرفتن تقسیمات Schott، Castren، Ramstedt، Poppeو ... می‌توان زبانهای زنده ترکی (ترکمنی، ترکی

آذری و ...) و مغولی، منچوری، تونگلوزی، مجاری، فنلانـدی، کره‌ای و ... و از زبانهای قدیمی سومری، ایلامی، هیتی، اورارتویی، مانتایی، هوری، کاسی و ... را از جمله زبانهای التصاقی به شمار آورد.
(نگا، محمد رحمانی‌فر، نگاهی نویـن بـه تـاریخ دیریـن ترکـهای ایـران، ۱۳۷۹، صفحه ۲۵) همان طور که می‌دانیم، قومی که در بین‌النهرین دارای تمدن درخشـان بودند و خط را اختراع کردند، سومرها بودند.
زبان سومری از خانواده زبانهای سامی و زبانهای هند و اروپایی، نبوده بلکه مانند زبانهای اورال – آلتایی زبانی التصاقی است.
زبان سومری با زبانـهای ترکی و مجـاری و بـا بعضـی از زبانـهای قفقـازی شباهتهایی در موضوع ساختار دارد. (به نقل از دایرة المعـارف اسـلام، جلـد ۳۰، صفحهٔ ۱۲۷).
زبان سومری از نقطه نظر تشکیل جمله نیز به ترکی نزدیک است. (همانجا).
سومرها حدود سال ۳۲۰۰ قبل از میلاد به مزوپوتامیای جنوبی (بیـن النـهرین جنوبی)کوچ کرده‌اند. (همانجا، صفحه ۱۹).
بعضی از اندیشمندان معتقدند که سومرها از شرق به احتمال زیـاد از آسـیای میانه به مزوپوتامیا (بین‌النهرین) کوچ کرده‌انـد (Y.Gaglayan، 1976، صفـحـه 45-46).
F.Hommel سومرها را با ترکان آسیای مرکزی خویشـاوند می‌دانـدو عـلاوه بر آوردن دویست کلمه مشترک بین زبان سومری و ترکی، به وجوه اشـتراک در میتولوژی و جغرافیای حیوانی و ...). بـه عنـوان دلایلـی در اثبـات مدعـای خـود استناد می‌جوید (F.Hommael، صفحه 22-24).
(Y.Gaglayan) (1976 صفحه 45-46) با استناد به نتایج حفریـات تمـدن أنـو و تمدن آسیای مقدم یعنی سومر (ایلام – سوس)، به ارتباط سومر با آسـیای میانـه معتقد است. باید اشاره کنیم که تمدن أنو در نزدیکی آشغابات پایتخت ترکمنستان واقع شده است و قدمت آن تا به سالهای ۴۰۰۰ تـا ۴۵۰۰ قبـل از میـلاد می‌رسـد.
زبان ترکی یکی از شاخه‌های رشد یافته خانواده زبانی آلتایی است.
زبان ترکی که دارای گذشته و تاریخ است، محدودهٔ جغرافیایی وسـیعی را در برمی‌گیرد. در زمینه زبان ترکـی (از نیمـه اول قـرن نوزدهـم) تـا کنـون تحقیقـات متعددی انجـام یافتـه اسـت و کتابـها و مقـالات گونـاگونـی توسـط دانشـمندان و زبانشناسان کشورهای مختلف از جمله پیرامون تقسیم بندی آن به رشته تحریـر در آمـده اسـت. مـا در ایـن قسـمت بـه یکـی از آخریـن تقسیم‌بندی‌ها، براسـاس تقسیم‌بندی Räsänen و ... نظری کوتاه می‌افکنیم. در این تقسیم‌بندی، این زبان به

٦ گروه ۱)چوواسی، ۲) یاقوتی، ۳)گروه شمال شرقی (شمالی)، ٤)گروه شمال غربی (غربی) ٥) گروه جنوب شرقی (شرقی) ٦) گروه جنوب غربی (جنوبی - اوغوز) تقسیم شده است.

ترکمنی به گروه ششم یعنی گروه جنوب غربی (اغوز) تعلق دارد. به این گروه «تاغلی» نیز گفته می‌شود.

گروه «اغوز» خود به دو شاخه «اوغوز شرقی» و «اوغوز غربی» تقسیم می‌شود. شاخه غربی گروه اوغوز را «ترکی ترکیه» و «ترکی آذری» و شاخه شرقی آنرا «ترکمنی» و «ترکی خراسانی» تشکیل می‌دهند.

زبان ترکمنی از شاخه ترکی جنوب غربی (اوغوز) و طبق تقسیم‌بندی پروفسور زینالی از تنه‌ی هون غربی است.

قدمت کتابت سنگ نبشته‌های ترکمنی باستان با در نظر گرفتن الواح سومری به هزاره سوم قبل از میلاد می‌رسد. «در سال ۱۹۷۰ نیز مقبره‌ای در ۵۰ کیلومتری الما آتا در کنار ایسیق گول در کاوشهای زمینی کشف گردید. این مقبره متعلق به یک ولیعهد ترک بود که ۲۵۰۰ سال پیش فوت کرده و در آنجا دفن گردیده بود. از این مقبره ٤۸۰۰ قطعه طلا بدست آمد. این امر خبر از وجود فرهنگی غنی، تمدن پایدار، آداب و مراسم تثبیت شده می‌داد و مراسم دفن مردگان را در آن دوران مطرح می‌ساخت. شگفت‌انگیزتر از اینهمه طلا و جواهرات دو سطر نوشته‌ای بود که روی یک سینی نقره حکاکی شده بود و باز خیره کننده‌تر اینکه این خط رونیک بود یعنی با قلم فولادین روی سینی نقره‌ای نوشته شده بود. دانشمندان جهت خواندن آن به تقلا افتادند و طولی نکشید که تمامی خط دقیقا خوانده شد و مفهوم آن به زبان امروزی چنین بود:

«خان اوغلی بیکریمی اوچ یاشیندا اؤلدی - ایسیق خالقی‌نینگ باشی ساغ بولسون».

دانشمندان با کمک لیزر و آنالیز رادیو کربنیک قدمت آنرا تعیین کردند و اعلام گردید که این خط ۲۵۰۰ سال قدمت دارد. این الفبا از هیچ الفبای دیگر مشتق نشده است. گؤک تورک‌ها در سدهٔ ششم الی هشتم و ترکان ۱۲۰۰-۱۳۰۰ سال پیش از آن از الفبای یکسانی استفاده کرده‌اند. لذا این الفباء، الفبای ملی ترکان محسوب می‌گردد. این خط از قرن پنج پیش از میلاد تا قرن هشتم میلادی رایج بوده است. بعد از ظهور اسلام و گرویدن انبوه عظیمی از جمعیت ترکان به اسلام که با ابراز رشادتها و جانبازی‌های فراوان همراه بوده است، ترکان الفبای عربی را می‌پذیرند. الفبای عربی خط اکثریت ترکان جهان را تشکیل داده است و گنجینه هزار ساله زبان و فرهنگ ترکی در سراسر جهان به الفبای عربی بوده است. در

جمهوری‌های شوروی سابق نیز در اوایل قرن بیستم الفبای عربی و سپس الفبای لاتین و بالاخره الفبای کریل جایگزین الفبای لاتین می شود. ترکیه نیز الفبای خود را به لاتین تغییر می‌دهد. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تغییر دوباره الفبا مطرح گردید و برخی از جمهوری‌ها تغییر الفبای کریل به لاتین را تصویب کردند.

مسلم است الفبای عربی با توجه به هزار سال ریشه در ادبیات و فرهنگمان و پیوند این زبان با دین مبین اسلام، حفظ آن ضروری می نماید، اما این الفبا قادر به رفع نیازهای زبان ترکی نیست و ایجاد تغییراتی در آن بلاشرط است. زیرا برای آموزش و از بین بردن بیسوادی سادگی الفبا مطرح است.

مسلم است که مدت زیادی نیاز است تا این الفبا کاملاً جا بیفتد ولی یقین است که بیش از یک دهه به طول نخواهد انجامید». (نگا، م. کریمی، زبان ترکی در بوته زبانشناسی تطبیقی. صفحه ۶۳-۶۱).

تهیه و تنظیم الفبایی ساده و همگون به همراه قواعد درست نویسی یکسان و فراگیر اولویتی غیر قابل کتمان است و به تأخیر افکندن آن منطقی و معقول به نظر نمی‌رسد. البته در جای خود باید اشاره کنیم که در این امر مهم نزدیکتر شدن «زبان گفتار» و «زبان نوشتار» را نباید از نظر دور داشت.

امید است که در آینده‌ای نزدیک مراجع ذی‌صلاح و چهره‌های علاقمند فرهنگی به این مشکل رسیدگی و در جهت رفع فقدان الفبایی یکسان با قواعد درست نویسی همگون و فراگیر اقدام نمایند.

به دلیل فقدان فوق ممکن است که کاستیها و نارساییهایی در ویرایش این واژه‌نامه به چشم بخورد. لذا از مصلحان پژوهشگر استدعا داریم در این مورد به ما تذکر دهند تا در صورت تجدید چاپ اصلاح لازم به عمل آید.

احسان چنان مصلحی فیض رسان موجب قدردانی خواهد بود.

در خاتمه خداوند تبارک و تعالی را سپاسگزاریم که ما را از عالم غیب به عرصهٔ شهود آورد تا از نعمت‌های بیشمارش بهره‌ور شویم. گوهر درخشان خرد عطا کرد تا در تاریکیهای زندگی راه را از بیراه باز شناسیم. استعداد خط و کتابت در نهاد ما گذارد تا حلقه‌های تمدن را به یکدیگر پیوند دهیم و ثمرهٔ کوشش و تلاشهای خود را به آیندگان انتقال دهیم.

من الله التوفیق و علیه التکلان
ملا عاشور قاضی
بهار ۸۱

آ ā: اوْستونده مدّه قویولان الیپ، مدّهلی الف، الف، «ا–آ».

آئس ā'es: ص.فا. [ع] (=آیس) امیدسیز، آرمان‌سیز طماسیز.

آئسه ā'ese: ص.فا. [ع] (= آیسه) اللی یاشدان گچن عیال، ییلدا حیض بولمادیق (گوریم گورمه‌دیک) عیال، نمازی، آی باشی گوْرونمه‌یان.

آئورت ā'ort: ا. [فر] (=آورتا، ام الشرائین) اوْلی قرمز دامار، ایچده قلبینگ چپ طرفیندا یرلشیأر، اول آونیق دامارلارینگ اوستی بیلن قانی اندامینگ بوتین یرینه یتیریأر.

آب āb: ا. سوْو.

آب āb: ا. ۱. آبرای، شرف ۲. یالدیراویقلیق، یاغتیلیق بریجی‌لیک، یالقیم‌لیق، پارلاقلیق، ۳. یوْرگون، رواج، طأر، یوْل–یوْردا.

آبا ābā: [ع] آتالار، بابالار، آتا–بابالار، جمع اب.

آبِ‌آتشگون āb-e-ātašgun: ا.مر. ۱. اوْدا منگزش سوْو ۲. (کنا.) قرمز رنگلی شراب.

آبِ‌آشامیدنی āb-e-āšāmidani: ا.مر. ایچیلیأن سوْو.

آبِ‌آلو āb-e-ālu: ا.مر. آلوْوینگ سوْوی.

آبِ‌آلوده āb-e-ālude: ا.مر. هاپا سوْو، بوْلانچاق سوْو.

آب‌آورد ābāward/ __ āword: ص.مف (= آب آورده) سیلینگ گتیرن زادی، داشغین بیله گلن زات.

آباد ābād: ص. ۱. صفالی، اوْتلی–سوْولی، یوْرگونلی یاشالیان یر ۲. اوبا– شهر آدی‌نینگ ایزینا قوشولیپ–دا گلیأر: «حسن آباد»،

«حسین آباد».

آبــاد ābād: [ع] هــمیشه، بــاقی، میداماليق، ایمیقلی، آباد، جمع ابد.

آبــادان ābādān: ص. آبــاد، یــربه‌یر، صفالی، اوْتلی سوولی یاشالیان یــر، ویرانینگ ترسی. آبادانی: آبــادلیق، آبادانلیق.

آبادانی ābādāni: ص. ن. خــوُزستان ولایتی‌نینگ آبادان شهرینه دگیشلی بوْلان آدام، آبادانلی.

آبادبوم ābād-bum: ا.مر. آباد یر، آباد یوْرت.

آبادجای ābād-jay: ا.مر. آباد یر، آباد جای، اوْتلی- سوولی آباد یر.

آبادگر ābādgar: ص.فا. آباد ادیــجی، ایشی آبادلیق بیلن بوْلان.

آبادی ābādi: ا. اوْبا، کِنت، آباد و اوْتلی -سوولی یر.

آبار ābār: ا. (= سرب، توتیا) قوْرشوْن، یانان قوْرشوْن.

آبار ābār: [ع] قوُیی‌لار، جمع بئر.

آبال ābāl: [ع] دویه‌لر، جمع ابل.

آبــان ābān: ا. (=آبــانماه) شــمسی ییلینگ سکیزینجی آیــی‌نینگ آدی، گویز فصلی‌نینگ ایکینجی آیی.

آبانبار ābanbār: ا.مر. لاری، ســوو آمماری(انباری)،سووساقلانیان‌جای.

آب‌انداختن āb andaxtan: مص.م. ۱. یــر یــوزونه ســوو آقــدیرماق ۲. سیمک، پشو اتمک.

آب‌انگــور āb(e)angur: ا.مــر. ۱. اوزوم سووی ۲. عرق، شراب.

آب‌باز āb-bāz: ا.ص. یوزوجی، غوّاص. آب‌بازی: یوزوجی‌لیک، غوّاص‌لیق.

آب‌بسته āb-e-baste: ص.مــر. ۱. (= آب‌فســرده، آب‌خـــفته) بــوْز، قــار، جــووه‌نک ۲. (= شــیشه، آبگــینه) سویشه.

آب‌بقا āb-e-baqā: ا.مــر. [فــا.ع] آب حیات، دیریلیک سووی، یــاشاییش سووی.

آب‌بند āb-band: ا.ص. بوْز دوْنگدوْرما ایشینده بوْلان؛ آب‌بندی: ۱. یرلشمه، جــایینا دوشــمه (دیــنگه مــوتورا خاصلانیان) ۲. بوْز دوْنگدوْرما؛ قاتیق -پــنیر اوْیــدوْرما؛ قــاپ-قــاشینگ یاریغینی توْتدوْرما.

آب‌بها āb-bahā: ا.مر. ســوو پــولی، سوو بهاسی، سوو حقدا بریلیأن پول.

آب‌بینی āb-e-bini: ا.مــر. (= خــل، خیل) بوْروْن سووی، مانگقا.

آبپاش ābpāš: ا.مر. سوو سپکیچ، سوو

سپگیسی،سوُوپورکگوچ،سوُوچوُدوریم.

آب پز ābpaz: ص.مر.سوُوا قاییناتما، سوُو بیلن قایینادیلیپ بیشیریلن نأرسه- اییمیت.

آب پشت āb-e-pošt: ا.مر. دؤل، منی، ارککلیک أرگانیندان گلیأن سوُو.

آب تابه ābtābe:ا. (= آفتابه) کوندوک.

آب تاختن āb tāxtan: مص. ل. سیمِک، پِشو اتمک.

آب تره āb-tare: ا.(= بولاغ اوتی، شاهی آبی، علفِ چشمه) بوُلاق اوُتی، تره (چوُلده بیتیأن اوُت).

آبِ تلخ āb-e-tax: ا.مر. (کنا.) شراب، چاقیر.

آبتنی ābtani: ا. مص. سوُوا دوشمه، ساویق سوُوا اندامی یوُوما، سوُوا یوُووُنما، سوُوا چوممه.

آب جاری āb-e-jāri: ا.مر. آقار سوُو، آقیپ دوُران سوُو.

آبجو ābjō: ا.مر. آرپا سوُوی، پیوا.

آب جوش āb(e)juš: ا.مر. قاینان سوُو.

آب جهیدن āb jahidan: سوُو زوُغدوُریلماق، سوُو زینگیلماق، سوُو چوُودوریم.

آبجی ābji: ا. [ت] (= خواهر) عایال دوُغان، سینگلی، اوُیا، قیزا، قیز دوُغان.

آب چک āpček: ا.مر. یاغیش- یاغین دامجالاما، یاغین گچیرمه.

آب حیات āb-e-hayāt: ا.مر. [فا.ع] ۱. (آب حیوان، آب بقا) دیریلیک سوُوی، یاشاییش سوُوی (ظلماتدا بیر چشمه‌نینگ آدی، آیدیلشینا گوُرأ خضر پیغمبر شول سوُودان ایچیپ دیری قالیار) ۲. (کنا.) یارینگ دوُداغی.

آبخانه āb-hāne: ا.مر. مستراح، حاجت‌خانه.

آب خضر āb-e-xezr: ا.مر. [فا.ع] (=آب حیات) دیری‌لیک سوُوی.

آبخور ābxor: ا.مر. ۱. بهره، نصیب، پای، ایرسغال ۲. چشمه‌باشی، سوُو آلینیان یر.

آبخوری ābxori: ا.مر. ۱. سوُو ایچیلیان قاپ، چِلِک ماراداق، کوروشگه، جونگّول ۲. آطینگ اوُیانی.

آبخوست ābxost: ا. (= جزیره) آدا؛ ایزغارلی پورسی لای آدا.

آبخیز ābxiz: ص. کوُپ سوُولی یر، سوُو چیقیان یر، سوُولوق یر،

سوُووُنگ جوْشیان یری.

آبخیز ābxiz: ا.مر. تولقوْن، سوُو داشغینی.

آب‌دادن āb dādan: مص.م. سوُو برمک (آداما، حیوانا و اکرانچیلیغا).

آب‌داده āb dāde: ا.ص. سوُو بریلن قاما- قیلیچ.

آبدار ābdār: ص. ۱. سوُولی، سوُولی بوْلان تِرجه -تأزه ۲. یوْرگونلی، شاولی، بادلی، صفالی، یالدیراویق، صاف ۳. جوهرلی.

آبدارخانه ābdārxāne: ا.مر. عمومی یاشاییش جایلاردا چای و قهوه تاییارلانیان یوْریته یر؛ آبدار- آبدارباشی: قهوه و شربت برمک ایشینده بوْلان آدام، چایچی، چایخانه‌چی.

آبدان ābdān: ا. لاری، حوض، سوُو ییغنانیان یر.

آبدان ābdān: ا.مر. (= آبدانک) انسانینگ - حیوانینگ سیدیکلیگی، قاسیق.

آبدان ābadān: ص. آبادان سوْزونینگ ینگیلدیپ آیدیلماغی، آباد.

آبدزدک ābdozdak: ا.مر. (= خاک سنبه، زمین سنبه) ماوین (چیکیرتگه‌لر توْپاریندان بوْلان موْجه‌جیک؛ اول یری قازیپ گوْک اوْنوم‌لرینگ کوْکونه نقصان یتیریأر).

آبدست ābdast: ا.مر. ۱. ال-یوز یوُویلیان سوُو ۲. (= وضو) طهارت قیلماً.

آبدست ābdast: ص. چالت، چاققان، چپِر، ایشینه چپر و اوُستاد بوْلان.

آبدوغ ābduq: ا.مر. (= دوغ) چال، سوو چال آیران.

آبده ābedeh: ا.[ع] (=آبدة) ۱. اوْلی امر، قاتی یاددا قالان بلا، غریب سوْزی، غریب زات ۲. وحشی جانوار، اوابد جمعی.

آبده ābdeh: ص.فا. سوُو بریجی، یر آستینداقی کأریزینگ دشیگیندن سوُو داشینا چیقیپ قناتا قوُییان یری.

آب‌دهان ābdahān: ا.مر. أغیز سوُوی، تویکوریک.

آب‌دیده āb-e-dide: ا.مر. یاش، گوْزیاش.

آبدیده ābdide: ص. ۱. پارچه و ش.م زاتلارینگ سوُو گیریپ نم چکمه‌گی ۲. کوْپ دوْووشی باشدان گچیرن، کوْپی گوْزن آدام.

آب‌راکد āb-e-rāked: ا.مر. یاتا سوُو، آقمایان سوُو.

آبراهه ābrāhe: ا.مر. سوُو یولی، سیل یولی، آقار.

آب‌رخ āb-e-rox: ا.مر. آبرای، شرف، اینام، قدر-قیمّات.

آب‌رز āb-e-raz: ا.مر. ۱. آغاجینگ کسیلن شاخاسیندن دامیان سوُو ۲. باده، شراب، چاقیر.

آب‌رزان āb-e-razān: ا.مر. باده، اوزوم، شرابی، چاقیر.

آبرفت ābroft: ا.مر. آقار سوُووُنگ اته‌گینده سیریلیپ- سورولیپ قالان داش و ش. م زاتلار.

آب‌رفتن āb-raftan: مص. ل. پارچه و اگین- اشیک‌لرینگ اوُل بولوُپ، سوُو گیریپ اینی-بوُیی کیچه‌لیپ سیقیلماغی، سوُو گیرمه‌گی.

آب‌رنگ ābrang: ا.مر. (= آب و رنگ) باق: آب و رنگ.

آبرو ābrō: ا.مر. (= آبراهه، کانال) سوُو آقار، سوّو یولی.

آبرو āb(e)ru: ا.مر. (= أبروی) اعتبار، آبرای، شأن، اینام، حُرمت، سیلاغ، مقام، مرتبه، قدر، اوُروُن.

آبروخواه āb(e)ruxāh: ص.فا. آبراییینی ایسته‌یأن، آبراینی ساقلایان آدم، آبراینی برک ساقلایان.

آبرودار āb(e)rudār: ص.فا. آبرایلی، حرمتلی، اعتبارلی.

آبرومند āb(e)rumand: ص. آبرایلی، حرمتلی، اعتبارلی، ایناملی آدام، یاغشی آدام آبرومندی: آبرایلی‌لیق، مرتبه‌لی‌لیک.

آبریز ābriz: ص.مر. ۱. سوُو دوُکولیأن یر، سوُووُنگ داغدان-آرنادان و دریالاردان دنگیزه قوُییان یری ۲. حاجتخانه‌نینگ قوُیی‌سی.

آب‌زمزم āb-e-zamzam: ا.مر. زمزم سوُوی (کعبه‌ده مسجدالحرامینگ یاقین یانینداقی قوُیی‌نینگ سوُوی).

آب‌زندگی āb-e-zendegi: ا.مر. (= آب زندگانی، آب حیات) دیریلیک سوُوی، یاشاییش سوُوی، آب‌حیات.

آبزی ābzi: ص. سوُودا یاشایان حیوان، دریا جانلی‌سی.

آب‌زیرکاه āb-e-zir(e)kāh: ا.مر. ۱. سامان آشاغیندا گیزلین قالان سوُ ۲. ک. ایکی یوزلی یالچی آدام؛ یوزونگه ساده اِلچِک، امّا ایزینگدان ییقیلسانگ دیأنگه دیجک آدام.

آبسال ābsāl: ا.مر. (= آبسالان) ۱. یاز،

یاغیشلی ییل، یاغینلاق ییل ۲. باغ و بوستان، گلزارلیق، چمنزارلیق.

آب‌سبز āb-e-sabaz: ا.مر. گوزونگ بیر هیل کسلی، گوزونگ ایچی‌نینگ ایزاسینی کوپلدیپ و توورگینی قاتیدیپ و گوراجینی آزالدیپ سونگ گوز کورلیگینه سبب بولیان کسل.

آبستن ābestan: ا.ص. گووره‌لی، ایکی‌قات، قارنی چاغالی (حیوان یا خاتین).

آبستنی ābestani: ا. گووره‌لی‌لیک، حامله‌لیق.

آب‌سفید āb-e-sefid: ص.مر.(=آب مروارید) آق سوو، گوزه سوو اینمه کسلی، گوزه قارا سوو اینمه.

آب‌سنج ābsanj: ص.مر.سوو اولچگ، یوریته سوویق زات‌لارینگ آغرامینی و اولچه‌گینی اولچه‌یان قورال.

آبسه ābse: ا. [فر.] دیشده یا اندامدا دوره‌یان چیرکلی چیش.

آب‌سیاه āb e-siyāh: ا.مر. قارا سوو، گوز کِسلی (گوزونگ کور بولماغینا سبب بولیان کسل).

آب‌سیاه āb-e-siyāh: ا.مر. (= آب‌سیه) ۱. اوزوم شرابی، قارا اوزومدن آلینیان شراب ۲. کوپ چونگور سوو.

آبشار ābšār: ا.مر. ۱. شارلاویق، شاغلاویق، بارغا (بییک‌لیک‌دن آشاق قوییان سوو) ۲. ورزش. والیبال اوینوندا توپی تورونگ دپه‌سیندن باش آشاق اورما، آبشار.

آبشخور ābešxor: ا.مر. ۱. آقار سوو یا چشمه‌لرینگ یا آرنانینگ سوو آلینیان اولومی، یری ۲. یاشالیان یر ۳. قسمت، نصیب.

آب‌شدن ābešodan: مص.ل. ۱. قیزغی‌نینگ‌هاویرینااِریمک ۲. (کنا.) اویالماق، اوتانماق، اوتانچلیقدان سوو بولماق.

آب‌شش āb-šoš: ا.مر. بالیقلارینگ سوودا دم آلیش عضوی، بالیقلارینگ سوودا دم آلیان اساسی عضوی، برانشی.

آب‌شور āb-e-šur: ا.مر. شور سوو، آجی سوو.

آب‌شیرین āb-e-širin: ا.مر. سویجی سوو، شیرین سوو.

آبغوره āb-qure: ا.مر. ۱. بیشمه‌دیک اوزومینگ سووی ۲. (کنا.) آغلاما، گوزدن یاش دوکمه.

آب‌فشاندن āb-fešandan: سووسِپمک.

آبک ābak: ا. سیماب، جیوه.

آبکـــار ābkār: ا.ص. مــیراب، اوْی‌لره ســوُو پــایلایجی، ســاقی ۲. دمــیر اوْغروُنا سوُو برمک ایشــینده بــوْلان آدام.

آب‌کــردن āb-kardan: مــص.م. ۱. اوْدوُنگ هاویرینا اریتمک ۲. اوْتمه‌یأن زادی هــاییارلیق و زرنگ‌لیک بــیلن ساتماق.

آبکش ābkeš: ص.فا. ۱. قوُیی‌دان یــا لاریدان و ش. م. یردن ســوُو چکــیأن آدام ۲. آش سوزگوچ.

آب‌کشیدن āb-kešidan: مص.م. ۱. قویی و لاری و ش. م. بدره یا شوْلار یالی زات بیلن سوُو چکمک ۲. سوُو اوغورلاماق.

آبکــوپیل ābkupil: ا. (= آبــقُمبُل) جویتون.

آبکـــــی ābaki: ص. ن. ســـوُولانگ، سوُووق، سوُولی، سوُوجوُق.

آبگــــردان ābgardān: ا.مــر. مــیس سوُوساق (اونونگ بــیلن ســوُولانگ نهاری قــاپدان آلیپ ایــله‌کــی قــاپا قوُیماق اوچین اوْلانیلیار).

آب‌گــــرم āb-e-garm: ا.۱ مــــر. کــوکورتلی مــعدن ســوُوی، یــردن جوْشوپ چیقیان سوُو، انــدام آغــیرا پیدالی بوْلان قیزغین سوُ۲. قیزغین سوُو، ایسسی سوُو.

آب‌گرم‌کن ābgarmkon: ا.مر. ســوُو قیزدیریان دستگاه، قوُرال.

آبگـند ābgand: ا.مــر. پــوْرسی یــاتا سوُو، لای سوُو، آجان باتغالیق.

آبگوشت āb(e)gušt: ا.مــر. چــوْریا، ات، کِرتوپ، نخود و پــومازور بــیلن تاییارلانیلیان اییمیت.

آبگـــون ābgun: ص. (= آبگــونه) ۱. ارگین، سوُوا منگزش اریدیلن سوُووق زات، سوُو یــالی ۲. (مــجا.) پــارلاق، یالقیملی،

آبگیر ābgir: ا.مــر. حــوض، اســتخر، اولی سوُو یاتاق، گوْل.

آبگــینه ābgine: ا.مر. سویشــه، بــلور، آینا ۲. شراب سویشه‌سی؛ گوْزگی.

آبگینه گــر ābginegir: ا.ص. سویشه بجریأن، آینا بجریأن.

آب‌لمــبو āb-lambu: ص. ســـوُولی یــوُمشان ایــیمیش، مــاخول دوروپ یوُمشان میوه، مــیلقیللان مــیوه، ال بیلن سیقیپ یوُمشادیلان اییمیش.

آبــله āb(e)le: ا. مــاما خــاسسالیغی، جأجِک کسلی ۲. قابارچاق.

آبله‌رو ru ـــ: ص. ماما کسلیندن قالان قوتور یوز، ماما دیشان.

آبله‌فرنگی āb(e)le-farangi: ا.مـر. سیفلیس کسـلیندن انـدامـا اؤریأن ماما.

آبله کوب āb(e)le-kub: ا.ص. مـاما کسلینه ایگنه اوریان آدام.

آبـله کـوبی āb(e)le-kubi: مـاما کسلینه ایگنه اورماقلیق.

آبله گاوی āb(e)le-gāwi: ا.مر. ماما خـاسساليغيندان سـيغيردا دؤره‌یأن کِسِل.

آبله‌مرغان āb(e)le-morqān: ا.مـر. تاویغا ماما خـاسساليغيندان گـلیأن کِسل.

آب‌لیـمو āb(e)limu: ا.مـر. لیـمون سؤوی.

آب‌مروارید āb-morwārid: ا.مـر. گؤزه آق سؤو اینمه (گؤزونگ بـاطل بؤلماغینا سبب بؤلیان کِسل).

آب مژه āb(e)može: ا.مر. گؤزیاش.

آب‌مـعدنی āb(e)ma'dani: ا.مـر. [فا.ع] معدن سؤوی.

آب‌مـقطر āb(e)moqattar: ا.مـر. [فا.ع] قـاینان سـؤووُنگ بـؤغؤندان عمله گلیأن سؤو (اول درمان اتمک و درمان بجرمک ایشینه ایشلنیأر).

آب‌منی āb-e-mani: ا.مر. دؤل، منی سؤوی (ارککلیک مأزیندن چـیقیان مایع).

آبناک ābnāk: ص. سؤولی، چـیغلی، ایزغارلی، ایغال‌لی.

آب‌نـبات āb-nabāt: ا.مـر. پـیسِک شیره‌سیندن عمله گلیأن چویچوک.

آب‌نقره āb(e)noqre: ا.مر. کـوموش سؤوی.

آب‌نما ābnama: ا.مر. اؤی‌دور یا باغدا گؤرنوپ دوران حوض یا آقار سؤو ۲. سالغین.

آبـنوس ābnus: ا. [یـو.] اِبـن Eben (هوزا منگزش هندوستان دیر حبشه یالی یـورت‌لاردا بـیتیأن بـیر هـیلی آغاچ).

آب‌نیسان āb-e-neysān: ا.مر. شکـر چینگریک.

آبو ābu: ا.ص. دایی.

آب‌ورز ābwarz: ص.فـــا. یـوزوجی، غوّاص، سؤودا یوزوجی.

آب‌ورنگ ābo-rang: ا.مر. (کنا) یوز، کـــوزونگ یـالدیراپ دؤران گـؤرکی، گؤرکلی‌لیک، یالدیراویق، پارلاق.

آب‌وگـل ābo-gel: ا.مـر. اؤی، تـام،

جـــای. ۲. (کـنا) چـاغانگ اوْنـوپ اوْسوپ اوْلالماغی.

آبوند ābwand: ا.مر. کویزه، سوُو قاپ.

آبـــونمان ābun(e)mān: ا. [فـــر.] روزنامه‌دیز مجله، تلفن، برق، ســوُو، گاز یـــالی نأرســـه‌دن هـمیشه‌لیک آی‌به‌آی آلینیان پول.

آبـونه ābune: ص. [فر.] روزنـامه یـا مجله‌نینگ دایمی یـمنی ایـمیقلی مشتری‌سی.

آب‌وهوا ābo-hawa: ا.مـر. [فـا. ع] هوانینگ دورموشی، یاغدایی.

آبـه ābe: ا. انأنینگ قـارنیندان جـنین بیله چیقیان قویی مایع.

آبی ābi: ص.ن. ۱. ســوُوا دگـیشلی: «اسب آبی/ سوُو آطی»، «مـار آبـی/ سوُو ییلانی» ۲. آسمانینگ رنگـینه منگزش رنگ، گوْک: «پیراهـن آبـی/ گــوْک کــوْینِک» ۳. ســولی یـر، ســـوُواریـــلیان یـر: «زراعت آبـی/ سوُواریلیان اکین».

آبیار ābyār: ا.ص. باغ-باغچا و اهــلی اکرانچیلیغا، اوْی‌لره سوُو بریأن آدام، میراب، سوُوچی. آبیاری: سوُواریـم، ســـوُوارمــا، بـاغ-بـاغچا و اهــلی اکـرانـــچیلیغا ســـوُو بـرمکلیک، میرابینگ ایمیقلی ایشی پیشه‌سی، میرابچیلیق.

آب‌یـخ āb-e-yax: ا.مر. بوُزلی ســوُو، دوْنگ سوو.

آبی‌روشن ābi-e-rōšan: ا.مر. آچیق گوْک.

آپـــارات āpārāt: ا. [رو.] صـــورت چکیلیأن و نمایش و ش. م. زادیـنگ دستگاسی، قورالی.

آپـــارتمان āpārt(e)mān: ا. [فـــر.] عمارت، اولی عمارت‌دان بیر بوْلوم، بیر نأچه اوْتاغ‌دان عبارت یعنی قـات بـه قات اوْلی جای.

آپاندیس āpāndis: ا. [فر.] آرتیقماچ کوْر ایچه‌گه، آدامینگ ساغ طـرفیندا یرلشیأن کوْرایچه‌گه.

آپــــاندیسیت āpāndisit: ا. [فـــر.] کوْرایچه‌گأنینگ قاتی آغیرلی بولوپ چیشمه‌گی.

آتـــابای ātābāy: ا. [ت] بـــای‌آتا، ۲. تـــورکمنینگ بـیر ایـلی‌نینگ آدی، آتابای یوْموُدینگ چونی اولادیندان.

آتاش ātāš: [ت] آد داش، آدلاش.

آترياد ātryād: ا. [رو] بیر بوْلِک سرباز.

آتش ātaš: ا. اوت.

آتش‌افـــــروختن ātaš afruxtan:

مـــص.م. ۱. اوت یـاقماق ۲. کـنایه ســـوزوندن: شـر تـــوروزماق، بـــوزغاقچیلیق اتـــمک، اوروش توروزماق.

آتش‌افـــروز ātaš-afruz: ا.ص. اوت یاقیجی ۲. کنایه سوزوندن: فتنه‌چی، بوزغاقچی، اوت اوقلایجی، .

آتش‌افروزی ātaš-afruzi: ا. مص. ۱. اوت یـــاقماقلیق ۲. (کـــنا) اوروش توروزماقلیق، اودی اولچرمکلیک، آرا بوزماقلیق، فتنه‌چیلیک.

آتشـــبار ātaš-bār: ا.ص. اوت یـاغیان زات ۲. اوردانـــینگ، قـــوشونینگ توپخانه بولومی.

آتشـــبازی ātaš-bāzi: ا. مـــص. اوت اویـــناماقلیق، تـــوی‌دا، بـــایرامـــدا شاغالانگدا، اودی دورلی رنگده ادیپ آسمانا طرف گوچورمک، آتماق.

آتش‌بس ātaš-bas: ا.مـــر. (نـــظا) اوروشی یاتیرما، آتیشیغی بس اتمه.

آتشپاره ātaš-pāre: ا.مـر. ۱. بـولک اوت ۲. (کنا) چـاقغان، زرنگ، آلیپ-یولوپ باریان آدام، هرزه، پوتور.

آتش‌پـرست ātaš-parast: ا.ص. اودا سیغینیان، اوت پاراز.

آتش‌پـرستی ātaš-parasti: ا. مـــص. اودا چـــوقونماقلیق، اودا سیغینماقلیق.

آتشـــخانه ātaš-xāne: ا.مـــر. کـــوره، اوتلوق، اوجاق کوره.

آتش‌خـو ātaš-xu: ص.مـــر.بـــدقیلیق، قهرجانگ.

آتشدان ātaš-dān: ا. اوجاق، اوتـــلوق، کوره، اوت قویولیان مانگال و ش. م.

آتش‌رنگ ātaš-rang: ص.مر.اوددونگ رنگینده بولان، قیزیل رنگ ۲. (کـــنا) قرمز رنگده بولان شراب.

آتش‌روشـــن‌کردن ātaš rōšan kardan: مص.م. اود یـاقماق ۲. (کـــنا) فتنه توروزماق.

آتش‌زا ātaš-za: ص.فـــــــــا. اوت دوره‌دیجی، اوت اوندوریجی.

آتش‌زبـان ātaš-zā: ص.مر.دیلی آوی بولان، آجی سوزلی.

آتش‌زدن ātaš-zabān: مـــص.م. اوت برمک، بیر زادی اوت برمک، یاقماق.

آتش‌زنـه ātaš-zane: ا.مر. چـاقماق، اوت یـــاقیلیان مـــخصوص داش، چاقماق داشی.

آتش‌سـوزی ātaš-suzi: ا. مـــص. اود آلما، یانما، اوت یاقما، دوکان یا اوی و ش. م. اوت آلماقلیغی.

آتش‌فشان ātaš-fešān: ص.فا. داغینگ دپه‌سیندن، کوکورتلی چیقیان یانغین، کؤیلنچ دریا قیراسیندان دؤره‌یأر.

آتش‌کردن ātaš kardan: مص.م. اوت یاقماق ۲. اوق آتماق ۳. اؤچشدیرمک.

آتش‌گرفتن ātaš gereftan: مص.ل. ۱. بیر زات دوشوپ اود آلماق ۲. (کنا) قهرلانماق؛توپ‌وتشراتمک،هایبات‌اؤرماق.

آتش‌گون ātašgun:: ص. اوت رنگ‌لی؛ اودا منگزش، اوت رنگینده بؤلان آب آتشگون: (کنا) قرمز شراب.

آتش‌نشاندن ātaš nešāndan: مص.م. اوت سؤندورمک.

آتش‌نشانی ātaš nešāni: ا. شهرداری اداره‌سی‌نینگ یوریته اوت سؤندوریأن بؤلومی، اودا قارشی گؤره‌شیأن قؤراما.

آتشی‌کردن ātaši kardan: مص.م. اوت یالی اتمک.

آتشین ātašin: ص. ن.اوت یالی.

آتی āti: ا. فا [ع] گلجککی، گلجک زمان.

آتیه ātiye: ا. فا [ع] مؤنث آتی، گلجک زمان، گلجک.

آثار āsār: [ع] نشانه‌لار، ایزلار، بللیک‌لر، اثرلر، جمع اثر.

آثام āsām: [ع] گناهلر، یازیقلار، جمع اثم.

آثم āsem: ص. [ع] گناه‌کأر، گناه‌لی، یازیقلی، جمع اثمه.

آجال ājāl: [ع] وقت‌لار، مهلت‌لر، جمع اجل.

آجر ājor: ا. بیشن کرپیچ، کوره‌ده بیشیریلن کرپیچ.

آجرفرش ājorfaš: ا. بیشن کرپیچدن دوشه‌مک، دوشه‌لن یر.

آجودان ājudān: ا. [فر.] یوقار درجه‌دأکی یعنی اولی مرتبه‌ده بؤلان افسرلرینگ بویروغینی برجای ادیأن کیچیرأک افسر.

آجیل ājil: ا. قاویریلان کأدی و قارپیز چیگیدی ۲. پینٔدیق‌دیر بادام و پسته یالی نأرسه‌دن عبارت.

آچار āčar: ا.ص. سرکه لیمو سؤوؤنا یاتیرلان تؤرشی نأرسه، تؤرشی طغاما گیرن ۲. چاشنی.

آچار āčar: ا. [ت] آچار، قؤلپ‌لاری آچیان قؤرال، آچغی، آچغیچ.

آحاد āhād: [ع] یالنگیز، تأک، بیر و یکه، جمع‌احد.

آخ āx: قینانچ سۆزی، آخ، واخ.
آخـــال āxāl: ا. هــاپا، چــۆر- چــۆپ، أتـــبریندی، آشـــغال، دۆکـــوندی، قالیندی.
آختن āxtan: مص.م. قیلیچ دیر یا قاما یـــالی زادی قـــینیندان چـیقاریپ سیرماق.
آخـــته āxte: ص. بـیچیلن، خـایاسی چکیلن (آدام یا حیوان).
آخـذ āxez: ص.فا [ع] آلیجی، آلیـان.
آخـر āxar: ص. [ع] غیری، آیـری، اۆزگه، ایکی زادینگ بیری.
آخـر āxar: ص. [ع] آخر، سۆنگ، بـیر زادینگ قۆتاران یری؛ آخـرین: ایـنگ سۆنگی.
آخـرالامـر āxerol-amr: ق.[ع] ایش سۆنگۆندا، آخردا، اینگ سۆنگۆندا.
آخـرالزمـان āxeroz-zamān: ا.مـر. [ع] آخرزمان وقتی، قـیامت وقـتی، محشر وقتی.
آخرت āxerat: ا. [ع] «آخرة» اول دنیا، قیامت گـونی، آخــرزمان، دنـیانینگ سونگی، آخرت.
آخـور āxur: ا. (= آخُر) مالینگ ایـیم قابی، آخۆر مالینگ یاتاغی.
آخورچی āxurči: ا.ص.[فا.ت] آخوردا ایشلەیأن، مهتر، سِییس، آطلارا اییم بریأن آدم.
آخـوند āxund: ا.ص. دیـن عـلمینی اوقان، آخوندلیق پاتاسینی آلان مُـلّا، عالم، روحانی، آخۆن.
آخـــوندک āxundak: ا. آط بـــاقار (چیکیرتگەلر ماشغالاسیندان بۆلان، چیکیرتگەدن اولیراق، یاشیل رنگلی، آیاقلاری اوزین مۆجک).
آداب ādāb: [ع] دأپلر، عـــادتلار، یۆرِلگەلر، یۆل-یۆردالار، جمع ادب.
آدابدان ādābdān: ص.فـا. [ع.فـا] ادبلی، یول-یوردأگه تانیش آدام.
آداک ādāk: ا. دریانینگ اۆرتـاسیندا یرلشیأن بۆلِک یر، آدا.
آدامس ādāms: ا. [فــر.] ســـاقیچ، ساقیجینگ بیر گۆرنوشی.
آدرس ādres: [فر.] آدرس (پاکتینگ یوزونده بارجاق یرینی و اونی آلجاق آدامینی گۆرکزیأن یازغی).
آدرنگ ādarang: ا. اییجی، اونـجی، آزار، محنت، قایغی، رنج، هلاک.
آدم ādam: ا. [ع] ۱. ابـــوالبشـــر، ایلکینجی آدام، انسان ۲. آدام، نوکر، قـــــوُللوُقچی ۳. آدامـــیزاد اولادلارینینگ بیرینه باغلی، بیر آدام

آدمی: آداما باغلی بۆلان، آدامزاد، آدام فرزندی آدمیان: جمع آدام؛ آداملار، انسانلار.

آدم‌خوار ādamxār: ص.فا. [ع.فا] آدامی‌نینگ اِتینی ایییأن، آدام ایییجی، آدامخۆر.

آدمک ādamak: ا. [ع.فا] کیچی آدام، هیکلی آدام شکلینده بجریلیأن قورجاق و ش. م.

آدمیزاد ādamizād: ا.ص. [ع.فا] آدام اوغلی، انسان، بشر، آداملار، آدامیزاد.

آدینه ādine: ا. جۆما، آننا، هفتأنینگ آخرقی گونی.

آذان āzān: [ع] قۆلاق‌لار، جمع اُذن.

آذر āzar: ا. ۱. اوْت ۲. شمسی ییل حسابی‌نینگ دوْقوْزینجی آیی، گویزونگ آخرقی آیی.

آذرآبادگان āzarābādegān: ا.مر. آذربایجانینگ ایلکینجی آدی ۲. اوْت مکانی.

آذرخش āzaraxš: ا. ییلدیریم.

آذرکیش āzarkiš: ا.ص. اوْدا سیغینیان، اوْت‌پاراز.

آذرگون āzargun: ا.ص. اوْت رنگینده بوْلان، اوْدا منگزش ۲. قرمز گل، گل لاله، چوغان اوْسوملیگی، چیگدیم.

آذرنگ āzarang: ا.مر. قایغی، محنت، رنج، هلاک بولماق.

آذرنوش āzarnš: ا.مر. بلخ‌دا بوْلان اینگ اوْلی یدی آتشکده‌نینگ بیری.

آذری āzari: ص.ن. آذره دگیشلی، آذره باغلی، اوْدا منگزش، اوْت یالی ۲. آذربایجانا باغلی، آذربایجانینگ یۆزگونلی قدیم فارسی لهجه‌سی.

آذوقه āzuqe: ا. آزیغا. آذیق.

آذین āzin: ا. (= آدین) بزِک، زینت ۲. دأپ، یول-یوردا. آذین‌بندی: دورلی ایشیقلار بیلن دوکأن‌لری و کوچه-بازارلاری بایرامچیلیق گون‌لرینده بزه‌مک و زینتلاماقلیق.

آرا ārā: [ع] رای‌لار، اوْی‌لار، پیکیرلر، جمع رأی.

آراستن ārāstan: مص.م. بزه‌مک، تیجندیرمک، تیمارلاماق، آوادانلاماق، بسله‌مک، گۆزکلندیرمک آرایش: ا.مص. بزه‌ک، زینت، آوادانلیق، گۆزک، بزه‌مه آراسته: بزه‌لن، تیمارلانان، گۆزکله‌نن آراستگی: بزه‌مکلیک، آوادانلاماقلیق، بسله‌مکلیک.

آرام ārām: ا. دینچ، راحت، آسوده، اویغون، پسه‌ی؛ آرام‌آرام: یوواش -یوواش، آستا-آستا، یوغلا

آرام‌بخش ārāmbaxš: ص.فا. دینچلیق بریأن، راحتلیق بریأن، اینجالیق بریأن، اینجالدیان.

آرامش ārāmeš: ا. دینچلیق، فراغتلیق، آسودالیق، اینجالما.

آرام کردن ārām kardan: مص.م. اینجالتماق، راحت اتمک.

آرامگاه ārāmgāh: ا.مر. قبر، گۆر، مزار، مرقد.

آرایشگاه ārāyešgah: ا.مر. دللِک خانه، ساچ ساقغال سیریلیان جای.

آرایشگر ārāšgar: ص.فا. دللِک، ساچ ساقغال سیریان آدام، ساچ ساقغال سیریجی.

آرتیست ārtist: ا. [فر.] بازیگار، آرتیست، رول اوینایجی (تآتر صحنه‌سینده رول اوینایان آدام، صنعت اثرلرینی صحنه‌ده کۆیچولیگینگ اۆنگونده یرینه یتیرمک بیلن مشغوللانیان آدام).

آرد ārd: ا. اوُن.

آردبیز ārdbiz: ا.مر. الِک، اوُن اِلنیأن الِک، غالبیر.

آردینه ārdine: ص. ن. اوُنا باغلی، اوُندان بیشیریلیأن نأرسه‌لر (اوُن آش و ش. م.).

آرزو ār(e)zu: ا. امید، آرمان، دیله‌ک، ایسلِگ، مقصد، تِلواس، آرزو.

آرزو کردن ār(e)zu kardan: مص. م. کویسه‌مک، هوس‌اتمک،ایسله‌مک.

آرزومند ārezumand: ص. آرزولی، امیدلی، هوسلی آرزومندی: آرزولی‌لیق، هوسلی‌لیک.

آرشین āršin: ا. [رو] روسیه‌نینگ بوی اوُلچه‌گی، ۷۱ سانتیمتر بیلن برابر بۆلان، آرشین، آرچین.

آرشیو āršiw: ا. [فر.] بایگانی (أهلی ملّی و دولتی ضرور مدرک‌لرینگ ساقلانیان یری).

آرم ārm: [فر.] آیراتین دولت اداره‌لارا و تجارتخانه‌لارا و ش. م.باغلی بۆلان علامت، نشان، بلگی.

آرمان ārmān: ا. آرزو، امید، حسرت، مقصد، آرمان.

آرمیدن ārامidan: مص.ل. دینچ آلماق، اوُزاناماق، راحت بۆلماق، یاتماق، اینجالماق.

آرنج āranj: ا. تیرسِک (قولۆنگ چیگین سونگکی بیلن بیلِک سونگکونینگ بیریگیأن یری).

آرواره ārwāre: ا. انگِک.

آروغ āruq: ا. گاگیرمک.

آروین ārwin: ا. سیناغ و تجربه اوستی بیلن گچیریلیان بارلاغ.

آری āri: ا. جوغاب سوزی، هاوا دییمک.

آریا ārya: ا. (= آریایی) اروپا، آسیا و نژاد هندده بولان مهم آق‌یاغیزلارا خاصلانیار.

آز āz: ا. حرص و طمع، ایمتیلما، حددن آشا طاماکین‌لیک، آچ‌گوزلولیک.

آزاد āzād: ص. ارکین، اوز ارکینده بولان، ارکلی، اوز اختیارلی، قاراشسیز، آزاد؛ **آزادی**: ارکین‌لیک، آزادلیق، اوزباشداقلیق، ارکلی‌لیک، اوز اختیارلی‌لیق؛ **آزادگی**: ارکینلی‌لیک، آزادلی‌لیق، ارکینلی‌لیک، جومارتلی‌لیق، قاراشسیزلیق.

آزادمرد āzādmard: ص.مر.ارکینلی، جومارت، اوزباشداق.

آزاده āzāde: ص. آزاد آدام، ارکین کیشی، جومارت، حقلی، ارکلی.

آزادیخواه āzādixāh: ص.فا. ارکین‌لیک ایسله‌یان، اوز باشداقلیق ایسله‌یان، ارکین‌لیگینگ خوسساری.

آزار āzār: ا. ایزا، اورغی، آغیری، خورلیق، اونجی، درد، اورتنمه، اورته‌نیش، آزار.

آزار دادن āzār dādan: مص.م. ایزا برمک، اینجیتماق، اورته‌مک، خورلاماق.

آزردن āzordan: مص.م. ایزا برمک، اذیت برمک، اینجیتماق، آزار برمک، گوونه دگمک؛ **آزرده**: گوونی قالان، اینجان **آزردگی**: اینجیما، اذیت چکمه

آزرده خاطر ــــ xāter: ص.مر.[فا.ع] گوونی قالان، اینجان.

آزرده‌دل - ص.مر.اینجان، گوونی قالان، اویکه‌لان.

آزرم āzarm: ا. شرم، حیا، اوتانچ، اویات، یومشاقلیق، رحم‌لی‌لیک ۲. بییک‌لیک، اولولیق، شرف.

آزمایش āzmayeš: ا.مص. درنگه‌و، سیناو، سیناغ، بارلاغ.

آزمایشگاه āzmayešgāh: ا.مر. سیناغ جای، علمی و فنی سیناغلارینگ بارلانیان یری، بارلاغ جایی.

آزمایشگر āzmayešgar: ص.فا. سیناغچی، سینچی.

آزماییدن āzmāidan: مص.م. سیناماق، سلجرمک.

آزمند āzmand: ص.مر.آچ‌گوز،

حریص، طاماکین، نبسه‌ور.

آزمودن azmudan: مص.م. یاغشی یامانی سیناماق، یاغشی یامانی سایغارماق، سِلجرمک، سیناغدان گچیرمک.

آزمون azmun: ا.مص. سیناو، بِرنگه‌و، تجربه حاصلی.

آزوغه azuqe: ا. آزیقا، اییمیت اوچین گِرک بؤلان اؤنوم.

آژان ažān: ا. [فر.] ۱. آجان، پاسبان، ۲. آرا دوشوپ ایش بیتیریأن.

آژانس ažāns: ا. [فر.] وکیلچیلیگی یرینه یتیریأن؛ خبرگزاری (خبر بریجی‌لیک)، بیر قورولشیق آیری بیر قورولشیغینگ وکیل‌چیلیگینی بویون آلیپ ایش‌لرینی یرینه یتیرمک‌لیکی.

آژیر ažir: ص. ۱. ذهینلی، فهملی، هوشلی ۲. خطر جانگی، خبر برمه.

آس ās: ا. بؤغدایی اون اِدیأن دگیرمن داشی.

آسا āsā: پس. بو سؤز دینگه منگزه‌تمه سؤزونی آنگلادیار، «یالی، کیمین» معنی‌لری بریأر. مثال اوچین : «برق آسا/ برق یالی»، «شیرآسا/ شیر دیین یالی».

آسال āsāl: ا. [ع] ۱. اخلاق و قیلیق ۲. اندیک‌لر، بللیک‌لر، نشانه‌لار.

آسان āsān: ص. آنگسات، زحمتسیز، ینگیل، قین بؤلمادیق.

آسانسور āsānsor: ا. [فر.] آسانسور، برقی باسسانچاق (بییک جایلارینگ اؤستونه باسسانچاق یرینه برق بیلن چیقیپ اینیلیأن قؤرال).

آسان‌گیر āsāngir: ص.فا. آنگسات تؤتیان، قین تؤتمایان.

آسایش āsāyeš: ا.مص. دینچلیق، راحتلیق، فراغتلیق.

آسایشگاه āsāyešgāh: ا.مر. دینچ آلیش جایی، سیرقاولاری ایلایتا-دا کسل‌لی‌لری ساقلاپ درمان ادیلیأن جای.

آساییدن āsāidan: مص.ل. دینچ آلماق.

آسپیرین āspirin: ا. [فر.] تکه‌لک آق قرص، قیزدیرمانی و آغیرینی کؤشوتمک اوچین اولانیلیان درمان.

آستان āstān: ص. آرقایین یاتان، اؤزانیپ آرقان یاتان آدام.

آستان āstān: ا. آستانه: ایشیک، بؤساغا، بارگاه، دربار، کؤووش چیقاریلیان یر، درگاه.

آستر āstar: ا. ایشلیک، ایچلیک

آستری: ایچلیکلیک.
آستین āstin: ا. ینگ، گییمینگ ینگی.
آسفالت āsfālt: ا. [فر.] آسفالت (کۆچه‌دیر یۆللارا قارا قیری چاگه بیلن قاریلیپ قایناديليپ يولی تکیزله‌مک اوچین دۆکولیان نأرسه).
آسم āsm: ا. [فر.] دم‌قیسما، دم‌کوته.
آسمان āsmān: ا. گۆنگ، گۆک، آسمان.
آسمان‌جل āsmānjol: ص.مر.اۆی - ایل‌سیز، ساللاخ.
آسمانخراش āsmānxarāš:کۆپ قاتلی جای، گۆکه یتیپ یاتان اۆی، أگیرت اۆلی جای.
آسمان‌غرّش āsmānqorreš: ا.مر. ییلدیریم، گۆک گویوردمه.
آسمان‌فرسا āsmānfarsa: ص.فا. گۆکه یتیپ دۆران، قاتی بییک، گۆکه چکیلیپ دۆران.
آسمانگون āsmāngun:آسمان یالی، گۆک یالی، گونگ رنگینه بولان.
آسمانی āsmāni: ص.ن. ۱. گۆگه دگیشلی، آسمانا باغلی، گۆنگه دگیشلی، ۲. خدای‌لیقلی، خدایا دگیشلی.
آس‌وپاس āso-pās: ص.عا. مفلس، غریب، فقیر، یۆقسول، مأتأچ.
آسودن āsudan: مص.ل. دینچ آلماق، ایشدن راحت بۆلماق، آرقایین بۆلماق، اینجالماق.
آسوده āsude: ص.مف. دینچ، آرقایین، فراغت، راحت، ارکین، آسوده.
آسوده‌خاطر āsudexāter:[فا.ع] کۆنگول دینچلیق، کۆنگول راحتلیق، جایلی، اینی‌قانی.
آسوده‌دل āsudedel: ص.مر.کۆنگول آسودەلیغی، کۆنگول دینچلیغی، کونگول‌لی، آلاداسیز.
آسه āse: ا. ۱. دگیرمن داشی، هاراز داشی ۲. یر تۆخۆملاماغا تاییارلیق گۆرمه.

آسیا

آسه āse: ا. بۆغدای اکینینه دوشیأن ساریلیق کسلی.
آسه āse: ا. بۆیۆن اونگورغانگ ایکینجی دندەسی، بۆغۆنی.
آسیا āsyā: ا. ۱. هاراز ۲. یر یوزونینگ بأشدن بیر بۆله‌گی‌نینگ آدی، آسیا.
آسیابان āsyābān: ا. ص. دگیرمنچی، هارازبان، کلوانچی.
آسیاسنگ āsyāsang: ا.مر. دگیرمن داشی، هاراز داشی.
آسیب āsib: ا. ایزا، اۆرغی، زیان، اذیت،

آزار.

آسیمه āsime: ص. تۆقات، چاشغین، آلجیرانگ، اۆغرۆنی یىتیرن، قایغیلی.

آش āš: ا. سۆووق داماق، سۆووق آش، آش رشته: اۆنلی آش آش شیربرنج: سویتلی آش، آش شل: سۆووق آش آش دهانسوز (کنا.) پیدالی گیردەجی منیده آش ماست: قاتیقلی آش.

آشام āšām: ا. (=اشام) ایچمەلی زات، شربت و اییمیت.

آشامیدن āšāmidan: مص.م. ایچمک آشامیدنی: ایچمەلی زاداٌ دگیشلی، سۆو، چال و نوشابه یالی نأرسه.

آشپز āšpaz: ا.ص. آش بیشیریأن آدم، یۆرتەه ایشی آش بیشیرمه بیلن بولیان، اییمیت بیشیریجی، آشپز.

آشپزخانه āšpazxāne: ا.مر. آش اوی، یۆرتەه آش بیشیریلیأن جای.

آشتی āšti: ا. یاراشیق، بارلیشیق، اۆیکه- کینه یا اورۆشدان سۆنگ بولیان ایلالاشیق، یاراشیقلیق.

آشتی پذیر āštipazir: ص.فا یاراشیغا تاییار بۆلان آدام، ایلالاشیغا اویجون بۆلان آدام.

آشتی کنان āštikonān: ا.مر. یاراشماغی یولا بریلمه، میلیس، یاراشیق میلیسی یولا قویما.

آشخانه āšxāne: ا.مر. آشپزخانه، آش اۆی، یۆرتەه ناهار اوچین سالینان جای.

آشغال āšqāl: ا. چۆر- چۆپ، هاپا، أتبریندی زاتلار، قالیندی، دۆکوندی.

آشغالدان āšqāldān: ا.مر. هاپا، چۆر چۆپلری قۆیۆلیان قاپ، آشغال قۆیۆلیان جای.

آشفتن āšoftan: مص.ل. ۱. تۆقات یاغدایا دوشمک، چاشغین حالا دوشمک، ۲. قاهارلانماق، آلجیراماق.

آشفته āšofte: ا. سرگزدان، آنگّالان، دارغان، چاشغین، آلجیرانگ، پریشان آشفتگی: چاشغینلیلیق، توقاتلیلیق، آلجیرانگلیق.

آشفته‌دل āšoftedel: ص.مر.پریشان حال، تۆقات یاغدایلی، بوزوق کۆنگوللی، چاشغین، آلجیرانگ.

آشفته‌عقل āšofteaql: ص.مر.مجنون، دألی، عقلین یىتیرن، چاشان، آلجیرانگ، الم‌تاس.

آشکار āškār: ص. آیدینگ، عیان، آچیق،مألیم،آنیق،بللی،أشکأر،مەسانگا.

آشکـــــارکردن āškār kardan: مص.م. یایماق، عـیان اتـمک، أشکأر اتمک.

آشکوب āškub: ا. ۱. جاییینگ هر بیر مرتبه‌سی، جاییینگ اوستی، بام ۲. یر آدالغاسیندا: یرینگ‌بیرقاتی،قاتلاق،قات.

آشـــــنا āšenā: ص. تـــــانیش، دوست-یار، آشنا.

آشـناگـر āšenāgar: ص. یـوزوجی، غوّاص.

آشـوب āšub: ا.مـص. بـوُلاغای‌لیق، فتنه،بوزغاق‌لیق،غوُغا،آغیم-دونوم‌لیک.

آشـــــوبگر āšubgar: ص.فـــــا. بـوُلاغایچی، فـتنه‌چی، بـوزغاقچی، شرچی.

آشوفتن āšoftan: مص.ل. ۱. تـوقات بـــولماق، آنگـالماق، آلجـیرانگـلی بولماق، چـاشماق، ۲. غـضبلانماق، قاهارلانماق.

آش‌ولاش āšo-lāš: ص. دربی داغین، پـــیترانگ، چـــاشغین، یـــارانگ ایزاسیندان چیرکله‌مک، قان قوق یوزه چیقماق، پورسان پـیتران مـاسلیق، مردارینگ پیتراماغی.

آشـــیان āšiyāne: ا. (=آشــــیانه) هـووورتگه، کِـتِک ۲. اوْی، مسکـن، مکان معنی‌ده.

آصـال āsāl: ا.[ع] ۱. تویس، اصـللی آدملر، ۲. آغشام آرا، گون آیاغینی یره دیکِن چاغی، جمع اصیل.

آصـــف āsef: ا. خ. اول بـرخـیانینگ اوغلی، سلیمان پـیغبرینگ وزیـری، ارته‌کـیلرده هـم آدی گـلیأر. روایت ادیأرلر: اول عـــلم غـیبدان خـبرلی بولوپ، ملکه بلقیسینگ تختینی گوْز آچـــیپ یـوُمیانچالار سـلیمانینگ قاشینا گِتیرِنمیش. شیله-ده اول دانا و فراستلی وزیر بوْلمالی، آصف جاه: اوْلی وزیرلرینگ بیر نأچـه‌سی‌نینگ لاقامی.

آغا āqā: [ت] حرمت سوْزی بوْلوُپ آت بـــیلن بـــاغلانیشیق‌لی، خـــاص-دا عـــیاللارینگ و خــــواجــــه‌لارینگ آدی‌نینگ اوْنگـی بـیلن بـیله‌لیکده چکـیلیأر، ارکک آدمـلار حـقدا آقـا دییلیأر.

آغـــاچ āqāč: ا. [ت] آغـــاچ، بـاغ ۲. فرسنگ معنیده.

آغار āqār: ا. چـیغ، نـم، ایـزغار، اوْل، ایغال.

آغـــاز āqāz: ا. بـاشلانغیچ، بـاشلاما، ایلکی ایشینگ باشی، دسلاپ.

آغازگر āqāzgar: ص.فـا. ۱. ایـلکی باشلایجی، باشلایجی، ۲. آط چاپغی

آشیانه

آدالغـــــاسینداـ: آطـ اوغـــلانلاری اوُغرادیان.

آغر āqar: ا. قوُری چای، سیل گـلیپ گچنده چایدا بوُلِک پوچِک، آز آولاق قالان سوُو.

آغشـــتن āqeštan: مـص.م قـارماق، ازمک، قاریشدیرماق، بـوُلاشدیرماق، قاریم-قاتیم اتمک، یوُغوُرماق.

آغشـــته āqešte: ا. مـف یـوُغوُریلان، بوُلاشان، قاریشان.

آغـل āqol: ا. [ت] (= آغـال) آیـمان، آیلاو، مال‌لاری ساقلاماق و اکـله‌مک اوچین چکیلن دیوار، آغاچ آیلانان یر، قویون یاتاق، تاویق کِتِک.

آغنده āqonde: ا. ۱. پامیقدان ادیلن گـولّه، اگـیرمک اوچـین تـاییارلانان پامیق ۲. زهرلی کلپلی موُی، رتیل.

آغوز tāquz. (=آغز) آویز، تأزه قوُزلان سیغیر و قویون یالی مالینگ ایـلکی سویدی.

آغـوش āquš: ا. [ت] تورک دیـلیندن آلینان: بـو آت تـورکـلرینگ بـنده و غـلاملارینا داقـــیلیان آت دیـییپ دوشوندیریش بریلیأر.

آغـــوش āquš: ا. قـــوُجاق، قـوُیوُن، قـــوُلتوُق. در آغـــوش گـــرفتن: قوجاقلاماق، قوجاغینگا آلماق، قوُینا سالماق.

آغیل āqil: ا. ۱. گوُزونگ قیتاغی بیلن گوُزله‌مک، ۲. قاهار بیلن سر اتمک.

آفـــات āfāt: [ع] کســـللر، دردلر، اِمکِکـلر، ناساغ‌لیق‌لار، جمع آفت.

آفـاق āfāq: ا. [ع] کـناره‌لار، قـیرالار، اُفُق‌لار، جمع افق.

آفت āfat:[ع] بلا، زیـان، کســل، درد، امکِک، آفات جمع.

آفتاب āftāb: ا. گونِش، گون.

آفتاب‌پرست āftābparast: ا.ص. ۱. گونه چـوُقوُنیان، گـونه سـیغینیان، گون‌پاراز ۲. (= حرباء) پاشلاق، کلپزا منگزِش سویرنجی حیوان؛ بو جانلی گـــونِشده اوُز رنگـینی اویـتگه‌دیپ اوتلارینگ اوٌستونده اوُتوُراندا اوُزونی شول اوتلارا منگزِدیأر.

آفتاب‌زدگی āftābzadegi: حا.مص. گون اورماقیلیق، گون یاقماقلیق.

آفتاب‌زده āftābzade: ص. گون اوُران، گون یاقان، گون کوُیدورن.

آفتاب‌گردان āftābgardān: ا.مـر. گونه باقار.

آفـتاب‌گیر āftābgir: ا. ص. ۱. گـون دوشیأن یر، گون دگیأن جای، ۲. چتر، سایه‌بان.

آفتابه āftābe: ا. کوندوک.

آفتابی āftābi: ص. گونشلی، گونش.

آفریدگار āfaridegār: ص.فا. یارادان الله، خلق ادیجی، یوقدان بارا گتیریجی، خدای تعالی‌نینگ آدلارینینگ بیری.

آفریدن āfaridan: مص.م. یاراتماق، خلق اتمک، دؤرتمک، یوقدان بارا گتیرمک.

آفریده āfaride: ا. مف مخلوق، خلق بؤلان، دؤران، یوقدان باره گلن.

آفرین āfarin: ا. بره‌کللا، تووه‌له‌مه، ساغ بول، یاغشی، دعا، شکر ثنا.

آفرینش āfarineš: ا.مص. یاراتما، دؤرتمه، دؤره‌دیش، یارادیلیش، دؤره‌دیجیلیک.

آفند āfand: ا. اوُروُش، سووش، دوشمانلیق یوزوندن بولیان اوُروُش.

آق āq: ص.[ت] آق.

آقا āqā: ا.[ت] حرمت سؤزی بولوپ آداملارینگ آدی بیلن همرا، مثال اوچین فلان آقا دیین یالی.

آقاسی āqāsi: ا. [ت] بییک، اوُلی، بایار.

آق‌سقال āqsaqqāl: ا.ص. [ت] آق‌ساقال، آق ساقغال، یاش اوُلی، اوبا یاش اوُلوُسی، قوجا.

آفتابه

آکادمی ākādemi: ا. [فر] یونانینگ آتن دیین شهرینده بؤلان بیر باغینگ آدی. اول باغدا افلاطون اؤز شاگردلرینه فلسفه سافاغینی برن اکن. سؤنگ سونگلار علمی مرکزلره اؤورولیپ گؤرنوکلی عالملارینگ علمی و ادبی مسئله‌لر بویونچا یؤریته علمی درنگه‌و ایشینی آلیپ باریلیان یرینه اؤورولیپ آخر «آکادمی» دیین آد قالیار و قالیپدیر، شیله‌ده آکادمی سؤزی علمی ادبی اوتؤرشیقدا شوندان قالیار.

آکادمیسین ākādemisiyan: ا. [فر] آکادمی‌نینگ عضوی، ایشکأری.

آکتور ākor: ا. [فر] آرتیست، تآتر صحنه‌سینده رول اؤینایان آدام.

آکتیو āktiw: ص. [فر] تالاشجانگ، ایشِنگر، ایشه بیَشیشن.

آکروباسی ākrobasi: ا. [فر] طناب اؤینی، آغیر دمیری زینگما و ژیمناستیک یالی اویون، اول چتین ورزشلردن حسابه گلیأر.

آکل ākel: ا.[فا.ع] داماقچی، ایبه‌جن، ایبه‌جنگ، آکلین جمع.

آکندن ākandan: مص.م. دؤلدوُرماق، بیر قابی یا بیر زادی دؤلدوُرماق،

یاسسیق و یوزغان یالیٔ زادی پامیقدان یونگدن دؤلدورماق.

آگاه āgāh: ص. خبرلی، ساق، یتیک، خبردار، اگاه، سره‌ساپ.

آگاهی āgāhi: ا.مص. خبرلی بؤلماق، بلیملی بؤلماق، **آگاهی خواستن** : خبر سوراماق، **آگاهی دادن** : خبر برمک، آگاه اتمک.

آگاهی āgāhi: ا. انتظامی قوٗرامانینگ بیر بؤلومی، اول یاداوسیز اوٗغری و جنایتکأرلرینگ قارشی‌سینا گؤرشیأن اداره.

آگاهیدن āgāhidan: مص.ل. آگاه بؤلماق، خبرلی بؤلماق، خبردار و ساق بؤلماق.

آگرت ساحل āgart-e-sāhel: ا.مر. آق‌هؤقار.

آگشتن āgāštan: مص.م. (= آغشتن) اِزمک، قاریم قاتیم اتمک، قاتیشدیرماق، یوٗغوٗرماق.

آگهی āgahi: ا. ایغلان، بیلدیریش، رکلاما.

آگنیدن āganidan: ا. دولدورماق، آنبارلاماق، دؤلی، قیرما-قیرات اتمک.

آل āl: ا. عام‌لار-تویارلارینگ و هم بولغی‌سیز دأب‌لر آدالغاسینا گؤرأ و هم زنانه‌لرینگ آیدیشی یالی: تأزه چاغا دوغوران عایال اؤیده یکه قالسا، اونگا جن دیر پری و ش.م. صدمه و آزار یتیریپ هلاک ادیأنمیش دیییأرلر. اول آلتینجی گیجه چاغا دوغاندان سوٗنگ، چاغا دوٗغوٗران عایالینگ باش اوجونا کلیپ اونونگ یورک باغرین چیقاریپ أکیدیانمیش. آیدیلشینا گؤرأ: چاغا دوغوران عایالی حماما اکیدیلمأنی، یکه قویولمایان.

آل āl: ا. [ع] اهلی ماشغالا، فرزندلر آل‌الله: اولیای الله، پیغمبر اسلامینگ خاندانی. آلِ رسول: حضرت رسولینگ اولادلاری، آل علی، سادات، امیرالمؤمنین علی و فاطمه زهرا نسلیندن بؤلان، علویین.

آل āl: ص. آل، قیزیل رنگ، آچیق قیزیل.

آلات ālāt: ا. [ع] آبزاللار، ابزارلار، قوٗراللار، شای-شوی‌لار، جمع آلت.

آلاچیق ālāliq: ا. [ت] آغاچ اؤی، تورکمن آق اؤی.

آلاف ālāf: [ع] مونگ‌لر، جمع الف.

آلاله ālāle: ا. لاله گل، قیزیل لاله، چیگیلدِم‌گل.

آلام ālām: [ع] اونجی‌لر، دردلر،

گۆزگی‌لر، آغیری‌لار، رنـج‌لر، ایـزالار،
جمع الم.

آلایش ālāyeš: ا.مص. بـوُلاشیقلیق، قـاتیم- قـاریم‌لیق، یـوغوریلشیق، آراسسا و ناپاک زادینگ قاتیشماغی.

آلایـیـدن ālāyidan: مـص.م. بـوُلاشدیرماق، قـاریشدیرماق، یۆغۆریشدیرماق.

آلب ālb: [ع] تیکن‌لی آغاچ.

آلب‌آرسلان ālbarslan: ا.خ. سلجوق شاه‌لاردان، چُغرل بیک‌نینگ اوغلی.

آلبالو ālbālu: ا. تۆرشۆمتیق اییمیش، عموماً اوُنگا «آلبالو» دییلیأر.

آلبـوم ālbum: ا. [فر] صـورت، تـمبر یـالی نأرسأنـی یـۆریته یـادگأرلیک اوچین اونونگ ورقلاری‌نینگ یوزونه یِلمنیأن دفتر تأویره‌لی نأرسه.

آلت ālat: [ع] آبزال، اسـباب، قـوُرال، شای-شوی، آلات جمع.

آلِ‌عبا āle-abā: ا.مر. [ع] پیغمبریمیز حـضرت رسـول اکـرمینگ (ص) ماشغالاسی. حضرتَ رسول اکـرم و امیرالمؤمنین علی، فاطمه، حسـن و حسین عـلیهم السـلام (بـیر گـون پیغامبریمیز اوُز کـوُره‌کِـنی عـلی و قـیزی فـاطمه زهـرا (س) و ایکـی آغتیغی بیلن بیله‌لیکده بیر دوُنـونگ آشاغیندا یاتان اکن‌لر. اونی گـوُرنلر، اول گوندن سوُنگ، اوُلارا ۵ تن یعنی بأش آدم بوُلماقلارینا گوُرأ بأش تن آل عبا دیییپ آدلاندیریپ دیرلار.

آلِ‌عـمران āle-omran: ا.مـر. [ع] حضرت مـوسی‌دان قـالان نسـل‌لر. اونـونگ آتـاسی‌نینگ آدی عـمران بـوُلماغینا گـوُرأ، اونگـا عـمران دیـیلیپ‌دیر. ۲. قـرآن کـریمینگ سوره‌لاری‌نینگ بیری‌نینگ آدی.

آلفتن āloftan: مـص. تـلبه بـوُلماق، آلجیرانگ بوُلماق، چاشغین بوُلماق.

آلفته ālofte: ا.مـف. تـلبه، اوُغـرینی بیتیرن، آلجیرانگ، چاشغین.

آلنگ ālang: ا. ســنگر، خـندق، قالانینگ داشینا چکیلیأن دیوار. اول دیـواریـنگ دیـنگه دوشـمانینگ قـارشی‌سیندا قـوُرانـماق اوچـین، گوُرولیأن چاره و آلادالار.

آلو ālu: ا. آلو، میوه‌لر توپاریندان بوُلان تورشومتیق اییمیش.

آلوبالو ālubālu: ا. عموماً آدی آلبالو. اول تورشومتیق میوه‌لردن بولیار.

آلوچـه āluče: ا. هألچِک آدیندا بوُلان میوه.

آلوبالو

آلو

آلودن āludan: مص.م. بۆلاشدیرماق، یـۆغۆرماق، هـاپالاشدیرماق. آلرده: «ا.مف» بولاشیق، قاریشیق، هاپالیق.

آلونک ālunak: ا. چاتما، کومه، اِشِک آرقا، نیژده، پارخاو.

آلهـــه ālehe: ا. [ع] خـــــدای‌لار، تانگری‌لار، معبودلار، ارباب‌لار، جـمع اله(قدیمقی ایناملار)

آلی āli: ص.ن. شیمی علمی‌نینگ بیر رشته‌سی، بیر بۆلومی.

آماج āmāj: ا. ۱. نیشانا، بِلِک، تارپ، تومِک یر، ۲. دمیر آزال.

آمـادگاه āmādgāh: ا.مـر. أرتـیشه-قوشونا تاییارلیق گۆرولیأن یر، اییم-ایچیم و اگـین-اِشـیک نأرسـه‌لری تاییارلانیان جای.

آمـــادگی āmādegi: ا. تـــاییارلیق، حاضیرلیک، اوپجین‌لیک.

آماده āmāde: ا.مف تـاییار، حاضـیر، اوپجین، تاییار.

آمـــار āmār: ا. ســـان، حســـاب، کـــۆیچولیگینگ یـــاشایشینا و دورموشینا گۆز یتیرمک اوچین بـیر شهرینگ یا یوردونگ آداملاری‌نینگ سانینی و دورموشینی گۆرکزمه.

آمـاردار āmārdār: ا.ص. حسـابگأر، حسابدار.

آمـــــارشناس āmāršenās: ا.ص. آمارینگ قاعده و دوزگونیندن خبرلی آدام، آمار بیلن قیزیقلانیان آدام.

آمـارگر āmārgar: ا.ص. آمار ایشینی یرینه یتیریان آدام.

آمـــاس āmās: ا. چـیش، پـۆکگرمه، اندامینگ ناساغلیغیندان عمله گلیأن یاریلما و دۆوویلمه‌دن یوزه چـیقیان چیش.

آمـــاسیدن āmāsidan: مـــص.ل. چیشمک، قابارماق.

آمـــال āmāl: [ع] آرزولار، امـــیدلار، ایسلگ‌لر، جمع امل.

آمـایش āmāyeš: ا.مـص. زیـبالیق، گـۆرکلی‌لیک، بـزگلیک، آوادانـلیق، تاییارلیق.

آمبولانس āmbulans: ا. [فر] ناساغ، سـرقاولاری شـفاخانه بـیمارستانا قاتنادیان یۆریته **تیزکومک‌ماشینی.**

آمپر āmper: ا. [فـر] بـرق-الکـتریک انرگه گـویجونی اۆلچـه‌یأن یـۆریته قۆرال.

آمـپرسنج āmpersanj: ا.مـر. بـرق-الکـــتریسیته‌نینگ گـــویجونی اۆلچه‌لیأن قۆرال.

آمپول āmpul: ا. [فر] ناساغلارا اوُرولیان ایگنه.

آمدن āmadan: مص.ل. گلمک، یتیشمک، حضور تاپماق. **آمد و شد:** گلیم-گیدیم، قاتناشیق، باریش-گلیش.

آمر āmer: ا.[فا.ع] بویروقچی، حُکم ادیجی، فرمان بریجی.

آمرزش āmorzeš: ا. مص. باغیشلاماق، خدای تعالی‌نینگ بنده‌لرینه ادن عاصی‌چیلیغینی، اوُلندن سوُنگ اوُتمک‌لیگی، باغیشلاماغی.

آمرزنده āmorzande: ا.فا باغیشلایجی، یازیق گچی‌جی، یالقایجی.

آمرزیدن āmorzidan: مص.م باغیشلاماق، یازیغی اوُتمک.

آمرزیده āmorzide: ا.مف باغیشلانان، یارادان یازیغینی گچن آدام.

آمرزیش āmorziš: ا. مص. (=آمرزش) باغیشلاییش، باغیشلاماق، عفو اتمک.

آمنه āmene: ا. بیر آرقا اوُدون، بیر اویشمک اوُدون.

آمنه āmane: ا. [ع] عربلارینگ قیزلارینا داقیان آدی، ۲. حضرتِ رسول اکرمینگ (ص) اجه‌سی‌نینگ مبارک آدی.

آموختن āmuxtan: مص.ل. ۱. اوُورنمک، اوُورتمک. **آموخته:** اوُوره‌دیلن، اوُوره‌نِن، ۲. اندیک ادن، بیشیشِن.

آموزش āmuzeš: ا. مص. اوُورتمک، اوُوره‌دیش، اوُوره‌نیش.

آموزشگاه āmuzšgah: ا.مر. ساپاق اوُوره‌دیلیان جای، علم و هنر اوُوره‌دیلیاُن مکان، مکتب، مدرسه.

آموزگار āmuzgār: ص.فا. مکتب-مدرسه‌نینگ معلمی، ساپاق بریاُن آدام، اوُوره‌دیجی، استاد.

آموزیدن āmuzidan: مص.ل. اوُوره‌تمک.

آمیختن āmixtan: مص.م. یاناشدیرماق، یاقینلاشماق، قاریشدیرماق، یوُغوُرماق.

آمیزش āmizeš: ا. مص. یاناشماق، یاقینلاماق، بیله یاتماق.

آمین āmin: [ع] دعادان سوُنگ آیدیلیان سوُز، خدای تعالی‌غا «قبول ات، مستجاب ادەور» دیییپ یالبارما سوُز.

آن ān: ض. اۇل، اوّم-اشاره سۆز، داشدا دۆران آداما اشاره : «اۆل آدام»، «شول آدام» دیین یالی.

آن ān: [ع] وقت، چاق، چاغ، دۆویر، گۆز آچیپ یۇمیانچا. آناً: شول دِم، پاسیر-پوسیر، درره‌و، شول حال.

آناء ānā: [ع] بوتین گون یا گوندیزینگ بیر بوله‌گی.

آناتومی ānātumi: ا. [فر] اندام تانیجیلیق بارادا بۆلان علمی بارلاق؛ اندامی دیلمه، اۆلن آدمینگ سیناو اوچین اندامینی کسمه.

آنارشی ānārši: ا. [فر] دوزگون-سیزلیک، بوزغاقچیلیق، یۇردۆنگ حاکم‌سیزلیگی و قانون‌سیز لیغی.

آنارشیست ānāršist: ص. [فر] دوزگون‌سیزلیگی ایسله‌یأن، فتنه‌نی سۆییأن‌لار.

آناف ānāf: [ع] بورونلار، جمع انف.

آناناس ānānās: ا. [فر] آناناس (آسیا، آفریقا و اروپانینگ ایسسی یرلرینده عمله گلیأن اۆسوملیک و اونونگ اگرەلیپ دوران توغالاق، یاقیم‌لی ایس‌لی ایییلیأن میوه‌سی).

آنجا ānjā: ق. داش یره و یا بیر مکانا اشاره، اۆل یر، اول جای.

آنجهان ānjahān: ا.مر. اول دنیا، آخرت.

آنچنان ānčenān: ق. اول جوره، اول تأویره، اول هیلی.

آنچه ānče: ا. هر زات، اول زات.

آنفلوآنزا ānfeloānzā: ا. [فر] قۆرساق- سونگک آغیری یونگّالاما، دومه‌وله‌مه و یۆتۆشیق قیزدیرما کسلی.

آنقوت ānqut: ا. آلاغاز، آنگق‌غاز.

آنی āni: [ع] درره‌و، شۆ دِم، شۆ چاق، باسم، چالت، چاقغان. **بیردن.**

آوا āwā: ا. آواز، اهنگ، سس.

آوار āwār: ا. توت توزان، جای بوزولیپ ییقیلان بام و دیوار.

آوار āwār: ص. آواره سۆزۆنگ قیسغالتماسی، یوردوندان داش دوشوپ ایغیپ یۆرِن، بللی مسکن‌سیز.

آوار āwār: ا. ایذا، رنج، ستم، زورلیق، تالاماق، دوزگون‌سیزلیک.

آواره āwāre: ص. بللی مسکن‌سیز، ایش‌سیز انتأپ یۆرِن، سرگزدان، آواره، سالّاخ. آوارگی: سرگزدانلیق، سالّاخ‌لیق، آوارالیق.

آواریه āwāriye: ص. [فر] زوال یتن،

خرابلانان، ضایالانان، خسارت گؤرن، آواریه.

آواز āwāz: ا. سس، أهنگ، آواز.

آوازه āwāze: ا. چاو، شهرت، دابارا، آد چیقارما، سارسغین.

آوازه‌خوان āwāzexan: ا.ص. (= آوازخوان) آیدیمچی، باغشی.

آوانس āwāns: ا. [فر] بیعانه، اؤنگوندن کِسگیتلاپ بریلیأن پول، زحمت حقی.

آوردگاه āwardgāh: ا.مر. اؤرؤش میدانی، سؤوش مکانی.

آوردن āwardan: مص.م. گتیرمک، بیر یردن آلیپ گلمک.

آورنده āwarande: ا.فا. گتیریجی، آلیپ گلیجی، آلیپ گلن.

آوریل āwril: ا. [فر] فرنگی، یعنی میلادی تقویمینگ دؤردونجی آیی‌نینگ آدی.

آوند āwand: ا. ۱. قاپ، کویزه، سؤو کویزه‌سی، شراب کویزه‌سی، ۲. اؤسوملیکلرینگ آدالغاسیندا اوتونگ شیره‌سی‌نینگ آقیان توزباسی، لوله‌سی.

آویختن āwixtan: مص.م. آسماق، سالّاماق، بیر زاتدان سالّانماق.

آویز āwiz: ا.مص. اؤرؤش، سؤوش، دوشمان بیلن سؤوش اتمک.

آویزان āwizān: ص.فا. سالّاغلی، آسغیلی، آسیلیپ قویولان.

آویشن āwišan: ا. کأکیلیک اوتی.

آه āh: اؤکونچ سؤزی، آخ دیییپ اؤزیندان دم آلماق.

آهار āhār: ا. کتیرا و نشاسته‌دان بجیریلیأن مایع، اول مایعی پارچا اوروپ قاتیدیپ، سؤنگ، پتلی ادیپ قاتلاو اوچین گییم‌لره اؤلانیلیار.

آهسته āheste: ص. یؤواش، آسسا، سس‌سیز، اوین‌سیز. **آهستگی**: یوواشلیق، آسسالیق.

آهک āhak: ا. هِک، اکسید کلسیوم.

آهمند āhmand: ص. یالانچی، یازیقلی، عاصی، گناه‌لی.

آهن āhan: ا. دمیر.

آهن‌پاره āhanpāre: ا.مر. بؤلِک پوچک دمیر، آونیق اؤشاق دمیر.

آهن‌ربا āhanroba: ا.ص. دمیری اؤزونه چکیأن قؤرال، دمیره حرکت سالیان مغناطیس، داش مغناطیسی.

آهن‌ربا

آهنگار āhankār: ا.ص. دمیر اؤسساسی، آهنگر.

آهن‌کش āhankeš: ا.ص. دمیر

چکیجی قوٗرال.

آهنگ āhang: ا. ساز، آواز، هِـنگ، ۲. قصد، نیت.

آهـنگر āhangar: ا.ص. دمیر اوٗسـسا، دمیر ایشی بیلن قیزیقلانیان اوٗسسا.

آهـــنگساز āhangsāz: ا.ص. ســاز دوٗردیأن آدام، آهنگ یاسایان.

آهنین āhanin: ص.ن. دمـیره بـاغلی بوٗلان، دمیردن یاسالان پوختا و مأکأم نأرسه، دمیردن دمیر.

آهو āhu: ا. کِییک، جِرن، مارال.

آهوبره āhubarre: ا. کییک چاغاسی، توقار.

آهــوپا āhupā: ا.مـر. کـییک یـالی یوٗرتیأن، ییلدام، قاتی یوٗوروٗک جانلی.

آهــوپا āhupā: ا.مـــر. (=آهـوپای) جاییںنگ دیوارینگ یوزونه چکـیلیأن، بیر تویسلی گچ‌بُری‌نینگ ادی.

آهــوچشم āhučešm: ص.مـر.آوادان گوٗزلی، کییک گوٗزلی، جرن گوٗزلی.

آهودل āhudel: ص.مر.قوٗرقاق، سهل زاتدان قوٗرقیان هِکِک.

آهوکوهی āhukuhi: ا.مر. آیراق، داغ کییکی.

آهون āhun: ا. کأریز.

آهون‌بر āhunbar: ا.ص. کأریز قازان.

آهـیانه āh(i)yāne: ا. کلّه کاسه‌سی، مغزینگ اوٗستونده یرلشیأن سونگک.

آی āy: خطاب ادیپ قیغیرما، یوزلنمه.

آی āy: اوٗکونچ ســوٗز، آی دریـغا، واخ بوٗلمادی دیین یالی، آی.

آیا āyā: سوراماق نشانه‌سی، بـیر زادا دوشونمک یا آگاهی تاپماق اوچـین اولانیلیان سوٗز.

آیــات āyāt: [ع] آیــه‌لار، نشــانه‌لار، عـــلامتلار، مـــعجزه‌لار، قــرآنـینگ آیه‌لاری، جمع آیه.

آیت āyat: ا. [ع] (=آیة) آیت، نشــان، بلگی، علامت، معجزه.

آیةُ الْکُرْسی āyatol-korsi: ا.مر. [ع] اول سورهٔ بقره‌ده : «الله لا اله الا هو الحی القیوم» سوٗزلر بیلن باشلایار.

آیَـةُالله āyatol-lāh: ا.مـر. [ع] دیـن اوغروندا بیلیم آلان عــالم، روحــانی، مجتهد، آخوندلیق درجه‌سینی آلان.

آیش āyeš: ا.مص. بیر ییل اوٗنگـوندن اکیش یری سوٗواریپ قویماق، یـری تخت ادیپ منگزتمک، یرینگ زورینی کوٗیلتمک اوچین گوٗرولیأن چاره.

آینده āyande: ا. فا. گلجک، گلجککی.

آینه āyene: ا. آینا، گوٗزگی.

آیـــــین āyin: ا. دوزگـــون، عـــادت،

یول-یوردا، قادا، دسسور.

آیـــین‌بندی āyinbandi: ا.مــص. بـــزه‌مک، کـــؤچه و خـیابانلاری و دکانلری دورلی گؤرنوشده، دوره‌گه‌ی ایشـــــیقلار بـــیلن شـــاغالانگدا بایرامچیلیقدا آوادانلاماق، بزه‌مک.

آیـــین‌جمشید āyine-jamšid: ا.مـر. قدیمقی ایرانی سازلارینگ بیرینینگ آدی.

آیین‌دادرسی āyine-dādresi: ا.مر. مـــــحکمه‌لرینگ پـــایه اصـــولی، دادرســـی-نـینگ یـول‌یورداســـی. حـــــقوقی و کـــیفری دعـــوالارا یتیشیک‌لیک اتمک اوچین قـانونلار بویونچا دوزولن دادگاه‌لار طـرفیندان دعـــوا ایـــه‌لرینگ حـقینا اؤنگـات گؤزلگچی‌لیک ادیلمه.

آیین‌نامه āyinnāme: ا.مر. دوزگـون-نامه، اساسنامه، قاعده و دستورنامه.

آیینه‌بندان āyinebandān: ا.مر. کؤپ آینالاری بـایرامـچیلیقدا قـاپی یـا دیوارینگ یوزونده اونگاتچا قـویؤپ بزه‌مکلیک.

آیینه‌کار āyinekār: ا. ص. آینا ایشی بیلن قیزیقلانیان آدام.

آیینه‌گون āyinegun: ص. آینا یالی، آینا منگزش ۲. آچیق، صاف.

ا

ا alef (همزه یا الف فارسی) الفبانینگ بیرینجی حرفی.

ائتلاف e'telāf: مص.[ع] بیرلشمک، دوستلاشماق، بیریکمک.

ائمه a'emme: [ع] امـاملار، دیـنی یؤلباشچی‌لار، جمع امام.

اب ab: ا.[ع] آتا، دأده، آقغا، آبا جمع.

اِبا ebā: مـص.[ع] سـاقلانماق، قـایرا دؤرماق، یوز دؤندِرمک.

ابـابیل abābil: ا. جـمع سـوزی، کلمه‌سی، دسته، بؤلِک-بؤلِک.

ابـان abān: ا. شـمسی یـیلینگ سکیزینجی آیی‌نینگ آدی.

ابـتدا ebtedā: مـص.[ع] بـاشلاماق، باشلانغیچ، ایش‌باشلاماق، ایلکی.

ابـتذال ebtezāl: مـص.[ع] کـؤپ ایشـلأپ کـؤنِلتمک، قـدرسیزلیق، کؤنه‌لیک، ایمیقلی ایشه اوُرماق.

ابتر abtar: ص.[ع] قـؤروغی کِسـیک، ذریات‌سیز، فرزندسیز.

ابـتکار ebtekār: مـص.[ع] تأزه‌دن تاپماق، تأزه‌لیک، اوزال گؤرولمه‌دیک زادی تأزه‌دن تاپماق گتیرمک.

ابـتلا ebtelā: مـص. [ع] بـلا دوُچـار بؤلماق، غـضبا قـالماق، نـاساغ‌لیغا اوُچراماق، یؤلوُغماق.

ابتهاج ebtehāj:مص. [ع] خـوشلوق، شادلیق، شادیانلیق.

ابتیاع ebtyā':مص. [ع] ساتین آلماق، خرید اتمک، آلیجی‌لیق.

ابد abad: ا.[ع] همیشه‌لیک، مداملیق، عمزلیک، باقی، ابد.

ابداع abdā': [ع] جمع بدع، بدعتلار.

ابداع ebdā': مص.[ع] تازه‌دن بیر زادی تاپماق، دؤرتمک، یوقدان بارا گتیرمک.

اَبدال abdāl: [ع] جمع بدل و بدیل؛ چهلتن‌لر، بدل‌لر، صالح تقوا آدملار، أرلر، درویشلر، قلندر.

اِبدال ebdāl: مص.[ع] اؤویرمک، دِگشیرمک، چالشیرماق.

اَبدان abdān:[ع] جمع بدن، بدنلر، اندام‌لار، تن‌لر.

ابداء ebdā: مص. [ع] أشکار اتمک، آنیقلاماق، آیدینگلاماق، عیان اتمک.

ابدی abadi: ص.ن.[ع] همیشه‌لیک، میداملیق، اؤلمز ییتمزلیک، باقی‌لیق.

ابدیّت abadiyyat: ا.[ع] ایمیقلی‌لیق، همیشه‌لیک، میداملیق؛ ۲. آخرت، محشر.

اَبر abr: ا. بولوت.

اَبَر abar: ا. یوقاری، اوْست.

اَبرار abrār: [ع] جومارتلار، سخی‌لار، الی آچیقلار، ایله یارایانلار، جمع بر.

اِبراز ebrāz: مص.[ع] آچیقلاما، یوزه چیقارما، بیلدیرمه، أشکار اتمه.

اِبرام ebrām: مص.[ع] آیاق دیره‌مک، برک دؤرماق، بیر ایشده پوختا دؤرماق.

اِبراء ebrā: مص.[ع] پاکله‌مک، بیزارلاماق، ناساغلیقدان دیندیریپ شفا برمک.

ابرش abreš: مص.[ع] اؤز دؤرمؤش رنگیندن یعنی آیراتین‌لیقدا بؤلان ساقغار خال خاللی بؤلان چیپار آط، ساقغار آط. مکان ابرش: دورلی رنگده بولان اوتونگ مکانی، یری؛ دورلی رنگده بؤلان اوتلی یِر.

ابرنوبهار abre-nəbahār: ا.مر. یاز فصلی‌نینگ بؤلؤدی.

ابرو- ا. abru: قاش، ابروان جمع.

ابرو

ابروترش‌کردن abru torš kardan: مص.ل. قاش چیتمک، یوز تورشوتماق.

ابروکمان abrukamān: ص. قاشی یای، یای قاشلی.

ابروگشاده abrugošāde: ص. آچیق یوزلی، گولر یوزلی.

ابرهه کوچک abrahe-ye kuckak: ا. توغداری.

ابری abri: ص.ن. بؤلؤتلاق، قارامیق هوا.

ابریشم abrišam: ا. یوپک.

ابـریشمی abrišami: ص.ن. یوپکدن، یوپکدن ادیلن، یوپه‌گه باغلی بولان.

ابـریق ebriq: ا.[ع] سفالدان بجریلن آیراتین سوُو، شراب قوُیماق اوچـین یاسالانمیس کوندیک،اَباریق جمع.

ابریق

ابزار abzār: ا. شـای شـوی، قـوُرال، آبزال.

ابـصار ebsār: مص.[ع] گوُرمک، سـر اتمک، باقماق، گوُرکِزمک.

ابصار absār: [ع] جمع بصر، گوُزلر.

إبطال ebtāl: مص.[ع] بـاطل اتـمک، پوچ اتمک، پوچا چیقارماق، بـیدِرک اتمک.

اَبطال abtāl: [ع] اِیدرمن‌لر، چاپارمانلار، غیراتلی‌لار، جمع بطل.

إبـعاد eb'ād: مص.[ع] قاوماق، داشـا سـالماق، داشـلاشدیرماق، داشلاشماق.

اَبعاد ab'ād: [ع] جمع بُعد: داش، اوُزاق معنیده ۲. هندسه اصطلاحیندا: این، بوُی، یوُغین‌لیق اوُلچه‌گی.

ابـقاء ebqā: مـص.[ع] ایـمیقلی قالدیرماق، اوُنگکی ایشینده قویماق، بِـرک سـاقلاماق، بـرقرار اتـمک، برکیتمک.

إبکار ebkār: مص.[ع] دانگ آتیرماق، گیجانی اوُتورمک.

ابکـار ebkār: [ع] جـمع بکـر، اِل دگمه‌دیک، اِل اورولمادیق، قیز اوُغلان، بیر زادینگ ایـلکی‌سی، انـه آتـانگ دسلاپقی چاغاسی.

ابکار abkār: ا. (= ابکاره) اِکرانچیلیق، تایخانچیلیق.

ابل ebel: ا.[ع] دویه، دیه، آبال جمع.

ابلاغ eblāq: مـص.[ع] قـاوشیرماق، خبر برمه، بیلدیرمک، خط دیـر یـا بـیلدیریش یـالی نأرسأنـی بـیرینه یـتیرمک، بـیری‌نینگ سـارغیدینی قاوشیرماق.

ابـلق ablaq ص.[ع] آلا رنگ، قـارا آلا، چیپار آق آلا آط، چال آط.

ابله ablah: ص.[ع] آقماق، آنگلامازاق، سـاسوو، سـامسیق، عـقلسیز، سنگسه.

ابـلهانه ablahāne: ق.ص. [ع.فـا] نـادانـلیقدان، سـامسیق‌لیق، سامسیقلار یالی، آقماقلار یالی.

ابـلیس eblis: ا. [ع] شیطان، عزازیل، عزازیل، ملعون، خـدای تـعالی‌نینگ رحـمتیندن امـیدسیز بـولوپ داش دوشِن، ابالیس، ابالسه جمع.

ابن ebn: ا.[ع] اوْغوْل، ارکِک اوْغلان.

ابن‌الوقت ebnol-waqt: ص.مـر.[ع] دؤوره گؤرا ایشله‌یأن، زمانا گؤرأ ایش گؤریأن، دؤرمؤشا گؤرا رؤل اوینایان آدم، فرصت‌طلب.

ابناء abnā: [ع] اوغوللار، چاغالار، جمع ابن.

اِبنه abna: ا.[ع] قیز، بنت.

اُبنه obne ا.[ع] عیب، کینه، دووین.

ابنیه abniye: [ع] بنالار، تاملار، جایلار، جمع بناء.

ابو abu: ا.[ع] آتا، دأده.

ابواب abwāb: [ع] جمع باب، قاپی‌لار، ایشیک‌لر.

ابواب جمعی abwābe-jam'i: ا.مـر. دورلی طأرده گیرده‌جی‌دن بیری‌نینگ یانیندا یـیغنانیپ سـونگ حسـاب برمه‌لی ادیلمک.

ابـوالبشـر abolbašar: ا.مـر. [ع] انسانلارینگ آتاسی، آدم آتا، حضرت آدم علیه‌السلام.

ابـوالهـول abolhol: ا.[ع] قـدیم مـصری‌لرینگ داشـدان یـاسالان انسانینگ کـلّه‌سی و یـولبارسینگ هـیکلی یـالی مـجسمه‌سی ۲. قورقوْنچلی معنیده.

ابوت obowwat: مص.[ع] آتا بوْلماق، آتالیق.

ابـوتراب abutorāb: ا.[ع] امیرالمؤمنین حضرت علی کـرّم‌الله وجهه‌نینگ بیر آدی. بیر گون حضرت رسول صلوات الله علیه امیرالمؤمنین علی کرّم الله وجهه‌نی مسجده یوزی گؤزی توپراقلی حالتدا گؤریأر. شول وقتدا اونگا یوزله‌نیپ : «قم یا اباتراب» دیییپ خطاب ادیأر.

ابـوطالب abutāleb: ا.[ع] حـضرت علی کرّم الله وجـهه‌نینگ دأده‌سـی، قاقاسی.

ابوطیلون abutilun: ا. باش بوْغدای.

ابوعطا abu'atā: ا.مر. ایراندا شـور و همایون دستگاهسی‌نینگ مشهور بیر أهنگی‌نینگ آدی.

ابوی abawi: ص.ن. [ع] ۱. آتا باغلی، آتالیق، ۲. پارس دیـلینده آتـا، دأده معنیده.

اُبه obe: ا.[ت](=اوبه) طایپا، ایل، نأچه اوْیدن عبارت کنت، گـوْچمه قـوْنما، یرلی اوتوریملی اوبا.

اِبهام ebhām: ا.[ع] باشام بارماق.

اِبـهام ebhām: مـص.[ع] نـاتحقیق یـاشیرین سـوْزله‌مک، اوسـتی

ابهام

بـاسیرغیلی گـورله‌مک؛ عـلم بـدیع آدالغاسیندا شاعر و یا یازیجی نظم و نثرده ایکی معنالی سوْز آیتماقلیغی.

اُبـــــهّت obbohat/ obohhat: ا.مص.[ع] اوْلوْلیق، هـاشاماتلی‌لیق، شانلی مرتبه‌لی‌لیک، درجه‌لی‌لیک.

ابهر abhar: ا.[ع] بوْیوْن دامار، ینگسه دامار، یورەگه بیریگیأن ام الشرائـین آدلی دامار.

ابـهر abhar: [ع] قاتی آیدینگ، اوْرأن پارلاق، یاغتی، آچیق.

ابـی abi: «بـی» مـعنیده کـلمه‌نینگ سوْزونگ اوْنگوندن گلیأن سوْز.

ابی abi: ا.[ع] آتا باغلی، آتام دیین یالی سوْز.

ابی abiy: ص.[ع] بـوْکِدنجی، بـوْیوْن تاولایجی، بوْیوْن قاچیریجی.

ابـــــیات abyat: [ع] ۱. اوْی‌لر، ۲. شعرینگ ایکی مـصراع‌سـی، جـمع بیت.

ابیاری abyari: ص.ن ۱. مصرده بـیر اوبانینگ آدی ۲. یومشاق پارچا، یول یول نأزیک اگین اشیک ۳. بیر تأویره کبدر.

ابیض abyaz: ص.[ع] آق یـوزلی، آق یاغیز.

ابیل abil: ا.[ع] راهب، عیسی دیـنینه سـیغینیان‌لارینگ یـول گوْرکِزیجی‌سی، یوْلباشچی‌سی، آبال جمع.

اپرا operā: ا.[فر] آرتیست‌لرینگ ساز آواز بیلن تئاتردا یرینه یتیریأن اوینی.

اپـیدمی epidemi: ا.[فـر] یـوْقوْنچ کسل، کوْپچولیک کسلی، یوْقوْشیق، سیرقاوچیلیغی.

اتا atā: ا.[ت] آتا، دأده.

اتابک atābak: ا.ص.[ت] ۱. آتا، دأده مـعنیده، بِییک اوْلی آتـانگ، چـاغا تربیه‌لیجی ۲. اولی وزیـر دیـییپ‌ده دوشوندیریش بریلیپ‌دیر.

اتـاق otaq: ا.[ت] اوتـاق، یـاشالیان جای، جایینگ بیر اوتاغی.

اتباع atbā’: [ع] تابین‌لار، ایزارلایانلار.

اتباع etbā’: مص.[ع] منگزش آغرامی دِنگ سـوْزی آیـری بـیر سـوْزونگ ایزیندان گتیرمه، ایزیندان گیتمه.

اتـباع ettebā’: مص.[ع] ایـزارلامـاق، ایزینی ایِرمک، ایزیندان گیتمک.

اتّحاد ettehād: مص.[ع] بـیرلشمک، بیریکمک، آغیز بیر بوْلماق.

اتّخاذ ettexāz: مـص.[ع] آلمـاق، اله گتیرمک، توْتماق، اوْزونگه گچیرمک.

اتراک atrāk: [ع] تورک‌لر، جمع ترک.
اتّصاف ettesāf: مص.[ع] تاریپلاماق، ناریپلانماق، بیر زادی بیله اؤومک.
اتّصال ettesāl: مص.[ع] سپلِشمک، چاتیلماق، ایلتِشمک، بیر بیرینه چاتماق، باغلانشماق.
اتّفاق ettefāq: مص.[ع] ۱. بیرلِشمک، بیریکمک، ایلالاشماق، بیر فکره گلمک ۲. پارس دیلیندن آلساق حادثه، دویدانسیز بؤلان ایش معنیده.
اتّکاء ettekā: مص.[ع] سؤیونمک، دیرنمک، آرقا تؤتماق، یاپلانماق.
اتلاف etlāf: مص.[ع] وقت گچیرمک، آرادان چیقارماق، یوق اتمک.
اتمّ atam: ص.ت.[ع] قاتی دولی، اؤرأن کامل.
اتم atom: ا.[فر] اوچغون، ذرّه.
اتمام etmām: مص.[ع] تماملاماق، سونگلاماق، بیتیرمک، انجام برمک.
اتو otu: ا. گِییمینگ یعنی اِشیگینگ، ییغریغینی آییرماق اوچین اوُلانیلیان دستگاه، قوُرال؛ اوتوک، اوتو.
اتوبوس otubus: ا.[فر] یوُریته یولاغچی قاتنادیان اوُلی ماشین، آوتابوس.
اتوبیوگرافی otubiyogerāfi: ا.[فر] اوُز یاغدای دوُرموُشینگی یازماق، یاشایشینگی یازماقلیق.
اتوشویی otušuyi: ا.مر. (مخفف اتومبیل شوئی): یوُریته ماشینلاری یوویپ آراسسالانیان جای.
اتوماتیک otmātik: ص.[فر] اوُز اوُزی دستگاه‌لارینگ گویجی بیلن یولا دوشیأن قوُرال.
اتومبیل otomobil: ا.[فر] ینگیل ماشین، سواری.
اتّهام ettehām: مص.[ع] تهمت اتمک، بدنام اتمک، میجابت یاپماق، گناهکأر اتمک، قارالاماق.
اتیکت etiket: ا.[فر] علامت، بلگی، چاپ ادیلن بوُلک کاغیذ؛ ۲. رسم، عادت، اندیک.
اثاث asās: ا.[ع] مال ماتا، اوُی اسبابی، اوُی قوُشی.
اِثبات esbāt: مص.[ع] بیرکیتمک، ثبوتا یتیرمک، ایمیقلی‌لاشدیرماق.
اثبات asbāt: [ع] جمع ثبت، ایناملدار آدملار.
اثر asar: ا.[ع] نشان، بلگی، ایز، علامت، حدیث و خبر، اثر، آثار جمع.

اتم
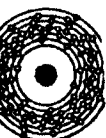
اثـراب esrāb: مـص.[ع] یـازغارماق، اِربت ایشدن قایتارماق، کأییمک.

اثلاث asās: [ع] جمع ثلث، اوچـدن بیرلر.

اثم esm: ا.[ع] گناه، یازیق، آثام جمع.

اثـمار asmār: [ع] مـیوه‌لر، ایـری اییمیش‌لر، جمع ثمار.

اثمان asmān: [ع] قیمتلار، نیرخلار، بهالار، جمع ثُمن.

اثمه asame:[ع] یازیقلی‌لار، گناه‌لی‌لر، تقصیرلی‌لار، عاصی‌لار، جمع آثم.

اثنا عشـر asnāašar: [ع] اون ایکـی، کیچی ایـچه‌گـه‌لرینگ آش قـازانـا بیریگیأن ایلکی بؤله‌گی.

اثـنا عشـری asnāašari: ص.[ع] (= اثنا عشریه) شـیعه مسـلمانلارینگ اولی طـاییاسی، اون ایکـی امـاما سیغینیان‌لار، اون ایکی اماما بـاغلی بؤلان.

اثنان asnān: ا.[ع] ایکـی، سـاندان ایکی.

اثـناء esnā: [ع] اؤرتـالار، آرالیـقلار، ایکی زادینگ آراسی، جمع ثنی.

اثـناء asnā: مـص.[ع] دعـا اتـمک، اؤومک، حمد-ثنا آیتماق.

اثـواب aswāb: [ع] اگین اشـیک‌لر، جمع ثوب.

اثوار aswār: [ع] اؤکوزلر، جـؤنگه‌لر، جمع ثور.

اثیم asim: ص.[ع] گنأهکأر، عـاصی، یازیقلی، اثماء جمع.

اجابت ejābat: مص.[ع] جواب برمک، قبول اتمک، حاجتینی بیتیرمک.

اِجاره ejāre: مص.[ع] مزد، کـیره‌ی، بـیر مـلکی وقـتلایینچا کـیره‌یینه بیری‌نینگ اِرکینده قویماق.

اجـاره ejāre: مـص.[ع] (= اجـارت) بیرینی نجات بـرمک، پـناه بـرمک، بیری‌نینگ دادینا یتیشمک.

اجاره‌نشین ejārenešin: ص.فا [ع.فا] بیر ملکده کـیره‌ینه، آیـینا بـیر زات تؤلأپ اوتوریان.

اجازه‌نامه ejāze: ا.مر. [ع.فا] جـواز، رخصت، خط، اذن خط، اجازه خط.

اُجـاق ojāq: ا.[ت] ۱. اوجـاق، قـازان آتاریلیان جای، ۲. کـرامـتلی پـیر و مرشد.

اجـانب ajāneb: [ع] کسـه‌کـی‌لر، بـیگانه‌لار، اؤزگـه‌لر، جـمع اجـنب و اجنبی.

اجـبار ejbār: مـص.[ع] بـیرینی زورلاماق، قیسساماق، مجبور اتمک،

اجبار.

اجتماع ejtemā' : مص.[ع] ییغنانشیق، ییغناق، قاوجیم بیر یره جملنمک، تویلانماق، جملشمه.

اجتناب - مص.[ع] قاچا دورماقلیق، داشدا دورماقلیق، چکینمک.

اجتهاد ejtehād: مص.[ع] ۱. تلاش اتمک، تقلّا اتمک، ۲. فقه تایدان قرآن و حدیث نبوی‌دن شرعی مسئله‌لره دوشونمک.

اجحاف ejhāf: مص.[ع] ستم اتمک، زورلاماق، چورکرمک، چیرکرمک، آشا گیتمک، هورلاماق، انصافدان چیقماق، توقینماق.

اجداد ajdād:[ع] جمع جدّ، آتالار، دأده‌لر، آتابابا، آرقا به آرقا گلیأن.

اجر tajr.[ع] اجر، مزد، اِل عذاب، اِل حق، اجور جمع.

اجراء ejrā' :مص.[ع] حرکته سالماق، یولا دوشورمک، یولا سالماق، یۆرگینلِشدیرمک»

اجرت tojrat.[ع] اِل عذاب،ایش حقی، مزد، کیره‌ی.

اجزاء ajzā' :[ع] بۆلِک‌لر، تیکه‌لر، پارچالار، جمع جزء.

اجساد ajsād:[ع] تن‌لر، جسدلر، میت‌لر، لأش‌لر، جمع جسد.

أجسام ajsām:[ع] جمع جسم، تن‌لر، میت‌لر. فیزیک و شیمی آدالغاسیندا : اجسام ایکی بۆلِک‌دن عبارت : مفرد و مرکب. جسم مفرد و یا بسیطدن باشغا زات عمله گلمه‌یأر، دینگه قیزیل کومیش یالی. امّا جسم مرکب ایکی یا نأچه زات‌دان ترکیپ بولیار سوُو یالی، اول اکسیژن‌دن هیدروژن‌دن یوغوریلیار.

أجَل ajal :t.[ع] مهلت، اؤلوم وقتی، اؤلوم فرصتی، عمرینگ دیر و یا شولار یالی زادینگ سونگی، آجال جمع.

اجلاس ejlās:مص.[ع] اوتوریشماق، بیر ایش اوچین مصلحتلاشماق، گِنگِشمک.

اجلاف ajlāf:[ع] جمع جلف، کأس‌لر، سوجوقلار، پانگ ینگیل کلّه‌لر.

اجلال ejlāl:مص.[ع] اولی سایماق، اولی تۆتماق، عزّتله‌مک، حرمتلاماق.

أجلّاء ajellā' :[ع] جمع جلیل، اوُلی‌لار، بییک‌لر، مقامدارلار.

إجلاء ejlā' :مص.[ع] وطنی ترک اتمه، اؤی اوزاردان ال چکمک، جلاء وطن اتمک، داشا دوشمک.

اجم ajam:[ع] جنگلچه، قارغی‌لیق و اکزلیک، جمع اجمه.

اجماع ’ejmā:مـص.[ع] تـوپلانماق، جملنمک، اویشمک، ییغنانشماق.

اجمال ejmāl:مص.[ع] قیسغالتماق، سؤزی قیسغا طأرده آیـتماق، کـپی قیسغالتماق.

اجمال ajmāl:[ع] دویه‌لر، جمع جمل.

اجمل ajmal: ص.ت.[ع] قاتی آوادان، قاتی گؤرنوکلی، اوْرأن گؤزل.

اجناس ajnās:[ع] جمع جنس، مـال ماتالار، زاتلار، خریدلار.

اجـنبی ajnabi: ص.[ع] اجـنب، کسه‌کی، غیری، یـاد، اوْزگـه، جـمع اجانب.

اجنّه ajenne:[ع] جمع جنین، انأنینگ قارنیندا بوْلان چاغالار، اوستی باغلی. پارس دیلینده یالنگیشلیق بیلن اجنه : جینلار معنیده گتیریلیأر.

اجور ojur:[ع] جمع اجر، مزدلار، ایش حقلار، پاداشلار، اِل عذابلار، اجرلر.

اجـوف ajwaf: ص.[ع] ایچی بـوش، زات‌سیز.

اجـهار ejhār:مــص.م. [ع] قـاتی قیغیرماق، جار چکمک، أشکأر اتمک، سسینگی جهریا اتمک.

اجـیر ajir:ص.[ع] گونه مـزد، گـونده ایشلأپ حق آلیان، گونلوگنه ایشلأپ مزد آلیان، تالابان.

احـادیث ahādis: ا. [ع] دِ) جـمع حدیث و احدوثه، خـبرلار، نـقللار و روایتلار.

احـاطه ehāte:مص.[ع] طَ) تـؤورِگنه آیــلانماق، قـابساماق، غـورشاماق، قاباماق، داشـینی آلمـاق، بـیر زادی بیلیپ اؤکده‌له‌مکء **غورشاماق.**

اَحِـبّا ahebbā: ا. [ع] دوست یـارلار، جمع حبیپ.

احــباب ahbāb: ص.ا. [ع] دوست یـارلار، سـیرداشـلار، یـارلار، جـمع حبیپ.

اَحبار ahbār: ص.ا. [ع] دانشـمندلر، دانـالار، بــیلیملی‌لر، روحـانی‌لار، یهودی‌لرینگ رهبری، جمع حبر.

احتجاج ehtejāj: مص.[ع] بیر زادی ثبوت اتمک اوچین دلیل گتیرمک، بیر دعوا اوچین دلیل تاپماق.

احـتراز ehterāz: مـص.[ع] داشـدا دوْرماق، پرهیز اتمک، قایرا دوْرمـاق، چکینمک، ساقلانماق، قاچا دوْرماق.

احتراق ehterāp: مص.[ع] یـانماق، اوت آلماق.

احترام ehterām: مص.[ع] حُرمت ساقلاماق، سیلاماق، عزیز گوزمک، سیلاغ.

احتساب ehtesab: مص.[ع] ساناماق، سانا گیریزمک، حساب اتمک.

احتشام ehtešām: مص.[ع] ۱ـ اویالماق، ۲ـ حیا اتمک، شانلی مرتبه‌لی بۆلماق، اولالماق،حاشاماتلی.

احتضار ehtezār: مص.[ع] ۱ـ حاضر بۆلماق، ۲ـ قارقارا گلمک، اۆلوم حالتدا یاتماق.

احتفال ehtefāl: مص.[ع] میلیس قۆرماق، بیر یریک ییغنناماق، اویشمک.

احتقار ehtepār: مص.[ع] کیچلتمک، پسه دوشورمک، اورنونی پسه سالماق.

احتقان ehtepān: مص.[ع] قان دونگماق، پشو توتولماق.

احتکار ehtekār: مص.[ع] ۱ـ آنبارلاماق، ۲ـ ماتانی آرزان آلیپ قیمّات ساتماق، یۆقار بهاء ساتماق.

احتکاک ehtekāk: مص.[ع] قاشینماق، سویکنمک، اندامینگی دیرناق بیله دیرماماق، قاشیماق.

احتلام ehtelām: مص.[ع] دیشیرگه‌مک، شیطان بۆلماق.

احتمال ehtemāl: مص.[ع] ۱ـ گمان اتمک، ۲ـ آخمال بۆلماق، ۳ـ چن چاق اتمک، ۴ـ صبرلی جیدامـلی بۆلماق، یوک گۆترمک.

احتمالاً ehtemālan: ق. چن بیلن، گمان بیله، بلکی، بلکِم یالی سۆز.

احتیاج ehtiyāj:مص.[ع] گرکلی‌لیک، احتیاجلی‌لیق، ضرورلی‌لیق، مأتاچلیکه‌ضروری‌لیق،

احتیاط etiyāt:مص.[ع] اۆیلانشیپ ایش اتمک، سونگون سایغارماق، اویلانماق، صره‌صاپلی‌لیق،

اَحَد ahad: ا.[ع] بیر، یکه، یالنگیز، منگزش‌سیز، آحاد جمع.

احد ahad(d):- ص.ت.[ع] تیزرأک، قاتی‌راق، یتی راق، کسیجی‌رأک.

اِحداث ehdās: مص.[ع] تازه‌دن قۆرماق، تأزه‌دن بجِرمک، تأزه‌دن یاساماق، تأزه‌دن بنا اتمک، قۆرناماق.

اَحداث ahdās: ص.ت. [ع] ۱ـ تأزه زاتلار، ۲ـ بدعتلر، تأزه تاپیلانلار، شرعه قارشی ایشلر، جمع حدث.

اَحَدِیَّت ahadiyyat: مص.[ع] حَ دِ یُ) بیرلیک، تأکلیک، تانگری‌نینگ

بیرلیگی.

احـــــــرار ahrār: ص. [ع] آزادلار، جوٌمارتلار، ارکین‌لر، جمع حُرّ.

احـــراز ehrāz: مـــص.[ع] ۱ــ بـیر مقصده یتمک، ۲ــ اله گتیرمک، ۳ــ ساقلاماق، ۴ــ برکیتمک.

احــراق ehrāq: مـــص.[ع] یـاقماق، یاندیرماق، اودلاماق.

اِحــرام ehrām: مـــص.[ع] حـرمه گیرمک، حاجی‌لارینگ کـعبأ زیـارت اتمزدن اؤنگ احراما گیرمه‌گی احرام بستن: احراما گیریپ کعبأ (اللّه‌نـینگ اؤیونه) زیارت اتمک.

اَحرام ahrām: ا. [ع] حـُرم‌لر، جـمع حَرَم.

احـــزاب ahzāb: ا. [ع] دســـته‌لر، بؤلِک‌لر، تؤپارلار، جمع حزب.

احزان ahzān: ا. [ع] غـم غـصّه‌لار، قایغی‌لار، توقاتلیق‌لار، جمع حُزن.

احســـاب ahsāb: [ع] جـمع حسب، قوشولماق، سانا گلمک.

احساس ehsās: مـص.[ع] دوٌیـماق، آنگشــارماق، دوشــونمک، ســیزماق، آنگماق، دوٌیوٌم.

احســاسات ehsāsāt: ا. اؤجـیگمک، دویماقلیق‌لار، جمع احساس.

احسان ehsān: مـــص.[ع] قـــاویلیق، آدمکأرلیک، یاغشی‌لیق، ســخی‌لیق، خیر ثوغاپ، ثواب.

احســـن ص.ت. [ع] اؤرأن قـاوی، بـتر اونگات، احاسن جمع.

احســنت ahsant: [ع] ۱ــ قاوی ایش اتــــدینگ! اونگــــات ایش عـــمله آشـــیردینگ!، ۲ــ پـارس دیـلینده: مرحبا، آفرین، بره‌کِلّا معنیده.

احشـــام ahšām: [ع] جـمع حَشَـم، سورلی قویون، سیغیر قارا مال.

احشاء ahšā': [ع] ایچ اعضاسی، یورک باغراؤیکن و قـارین ایـچه‌گـه و آش قازاندان عبارت، جمع حشاء.

احصان ehsān: مص.[ع] برکیتمک، ساقلاماق، عیال آلماق، اؤیلنمک.

احصاء ehsā': مص.[ع] حسابلاماق، ساناماق، آمار توٌتماق.

احـــــضار ehzār: مـــص.[ع] ۱ــ حاضـــیرله‌مک، ۲ــ طـیّارلاماق، ۳ــ ایسله‌مک، یانینگا چاغیرماق.

احـــــــضاریّه ehzāriyye: ا.[ع] چـــاغیریش خـــط، دادگـــاه‌نینگ چاغیریش خطی، چاقیلیق خط.

احـفاد ahfād: [ع] آغتیق چـاولیقلار، جمع حَفَد.

احقّ ahaq(q): ص.ت[ع] قاتی حقلی، اؤرأن حـقلی، قـاتی دوغـری، اؤرأن یاراشیقلی.

احقاق ehqāq: مص.[ع] حقلاشماق، حق سوراماق، حـقه دوغـری حکـم اتمک.

احقر ahqar: ص.ت.[ع] اؤرأن کیچی، بتر پس، قاتی اریت، قاتی عجیز.

احکام ehkām: مص.[ع] بـیر زادی مأکأمله‌مک، برکیتمک.

احکام ahkām:[ع] جـمع حکـم، فرمانلار، بویروقلار، یارلیقلار.

احلاف ehlāf:مص.[ع] آنت بـرمک، قسم برمک.

احلاف ahlāf:[ع] پیمانلار، شرطلر، عهدلر، جمع حِلف.

احلال ehlāl: مـص.[ع] حـلاللاماق، حلاله اؤویـرمک، حـلال‌لاشدیرماق، حراملیقدان چیقارماق.

احلام ahlām:[ع] بـاسیرغانمالار، آلجـــیرانگ اوقـــی‌لار، دویش‌لر، دویشورگه‌مک‌لر، جمع حلم.

احمد ahmad:[ع] قـاتی اؤوگاُ میناسیپ، بتر اؤوگـولی‌رأک. مـحمد پیغمبرمیزینگ یؤریته آدلاری‌نـینگ بیری، خاص‌دا پـیغمبریمیزه احـمد مختار دیییپ‌ده آیدیلیار اکن.

احمر ahmar: ص.[ع] قـیزیل، قیرمیزی رنگ، جمع احامر.

احمق ahmaq: ص.[ع] عـقلسیز، نادان، آقـماق، سـامسیق، کـلّه‌سیز، تنتک، اِرره، گِدی.

احمقانه ahmaqāne:ق.[ع.فـا] آقـــماقلانچ، ســـامسیق‌لیقدان، احمقلیغا باغلی، سامسیق یالی.

احوال ahwāl:[ع] یـاغدایـلار، دؤرموُشلار، حاللار، جمع حال و حول.

احور ahwar: ص.[ع] وَ) قـاراگـؤز، مارال گؤز، جرن گـؤز، آوادان گـؤزلی، حور جمع.

اَحوَل ahwal: ص.[ع] قیشیق گـؤز، چپ گِؤز، بؤله گؤز، گؤزونینگ قاراسی بأبه‌نه‌گی قاپدالیندا بؤلان.

احـول ahwal: ص.ت. [ع] قـاتی حـیله‌چی‌رأک، مکـرچـی‌رأک، اؤرأن اویونچی، چاره گؤروجی.

احیان ahyān:[ع] وقـتلار، زمـانلار، دؤویرلر، جمع حـین. احیاناً: کأ-کأ، کأته-کأته، وقت-وقت، دویـدانسـیز، بیردِنکأ.

احیاء ahyā’:[ع] دیری‌لر، قـبیله‌لار، قوملار، جمع حَیّ.

احـــــیاء ’ehyā: مـــــص.[ع] ۱ـ جانلاندیرماق، دیرلتمک، ۲ـ گیجأنی عبادت بیلن گچیرمک.

اخ ax:ا.[ع] دوْغان، قارداش، اخـوه و اخوان جمع.

اَخّــاذ axxāz: ص.[ع] خّ) ۱ـ کـوْپ چکـــیجی، قـــاتی آلیــــجی، اوْرأن توتوجی، ۲ـ سوم‌سیز، یوزی قالینگ باج آلیجی، پارا آلیجی.

اخـافه exāfe: مص.[ع] قـوْرقوزماق، خوف سالماق، قوْرقی برمک.

اِخـبار exbār: مص.[ع] خبر بـرمک، خبرلی اتمک، خـبردار اتـمک، أگـاه اتمک.

اَخـبار axbār:[ع] أگاه‌لیک، خـبرلار، جمع خَبَر.

اُخت oxt: ا. [ع] عیال دوْغـان، قـیز دوْغان، اوْیا، سینگلی، اخوات جمع.

اختبار extebār: مص.[ع] سیناماق، سیناپ گوْرمک، بیر زاتـدان خـبرلی بوْلماق، أگاه بوْلماق، سیناو، درنگه‌و.

اختتام extetām: مص.[ع] قوتارماق، سونگلاماق، تماملاماق.

اختتان extetān : مـص.[ع] سـنت اتمک، اوْغلانی سنت‌لندیرمک.

اخـتر axtar: ا. تَ) ۱ـ بخت، ییلدیز، ۲ـ بخت، طأله‌ی.

اختراع ’exterā: مص.[ع] دوْرتمک، یوق زادی یـوزه چـیقارماق، تأزه‌دن یـوزه چـیقارماق، اوزال چـیقمادیق زادی دوْرتمک.

اخــــتراق exterāq: مـــص.[ع] یـــیرتیلماق، کســـیلمگ، اوزولمک، دیلینمک.

اخترام exterām: مص.[ع] کِسمک، کوْکوندن یوْلماق، دوْپیوندن اوزمک.

اخترشناس axtaršenās:ا.ص. ییلدیز تانیجی، منجّم

اخــــتصار extesār:مـــص.[ع] قیسغالتماق، قیسغا صوراتا گتیرمک، سوْزی قیسغالتماق.

اخــــتصاص extesās:مـــص.[ع] آیراتین‌لیق، خاصلاماق، آیراتـین‌لیغا اوْویرمک، آیراتین‌لیق.

اختصام extesām:مص.[ع] بـیله دوشمانلیق اتمک، قصد اتمک، یاغی بوْلماق.

اختفاء ’extefā:مص.[ع] گیزگنمک، یاشیرینماق، بوقولماق، اوْرتونمک.

اخــــتلاس extelās:مـــص.[ع] اوغورلاماق، پول دیر یـا ش.م. زادی حـــق حـقوق‌سیز بـیر قـوْراما یـا

ادارەنینگ صندیغیندان اوغورلاپ گۆترمک، آلماق.

اختلاط extelāt:**مص.**[ع] قاتیشماق، قاریشماق، قوشولماق، قاریشیقلیق، یوغوریلماق.

اختلاف extelāf:**مص.**[ع] بیر بیرینگه بیله قارشی‌لیق گۆرکزمک، آغیز آلالیق، اونگیشمازلیق، تِرسله‌شیک.

اختلال extelāl:**مص.**[ع] چاشغین‌لیق، اۆزونگی ییتیرمک، دربی داغینلیق، دوزگون‌سیزلیک، آلجرانگ‌لیق.

اختناق extenāq:**مص.**[ع] بوغولماق، بوغاز قیسیلماق، خفه بۆلماق، بوغولماق.

اخته axte:**ا.ص.** خایاسی چکیلن، ارکک‌لیک مأزی چکیلن، بیچیلن.

اختیارات extiyārāt:[ع] اِرکین‌لیک‌لر، آزادلیق‌لار، جمع اختیار.

اختیار extiyār: **مص.**[ع] بلله‌مک، اِرکینلیک، آزادلیق، دینچلیق، حالاماق، اختیار اتمک.

اختیال extiyāl:**مص.**[ع] ۱ـ منلیک‌لیک اتمک، تکبّرلیک اتمک، بۆیۆن یوغینلیق اتمک، اولی تۆتماق، یۆقار پأللیک اتمک، ۲ـ گمان اتمک.

اخثم axsam:ص.[ع] یاسسی‌ٔقالینگ بورون، یاسسی بورون و قولاق.

اخذ axz:**مص.**[ع] خ) آلماق، اله گتیرمک، قولا سالماق، اۆزونگه گچیرمک.

اَخراب axrāb:[ع] خُربه یا خرابه، بیر زادینگ دشیگی، ایگنه‌نینگ دشیگی یالی، جمع خَرب.

اِخراب exrāb: **مص.**[ع] ویران اتمک، دربی داغین اتمک، خراب اتمک، بوزغونلیق سالماق.

اَخراج axrāj:[ع] خراج، خرجلار، چیقداجی‌لار، جمع خرج.

اِخراج exrāj: **مص.**[ع] داشاری چیقارماق، داشار قاوماق.

اَخرَب axrab: ص.ت.[ع] قاتی خراب، اۆرأن ویران.

اَخرِبه axreba:[ع] خرابچیلیق‌لار، خرابه‌لار، بوزوقلیق‌لار، جمع خراب.

اَخرَس axras: ص.[ع] لال، دیلی پلتک، دیلی باسیق.

اَخرَم axram: ص.[ع] بورنی کسیک، بورنی دیلیک، بورنی دشیک.

اُخرَوی oxrawi: ص.ن.[ع] آخرت گونا باغلی، قیامتا باغلی، محشر گونینا

باغلی.

اُخــریٰ oxrā: ص.[ع] مــؤنث آخــر، بــاشغا، غــیری، اؤزگــه، کســه‌کــی معنی‌لرده.

اخــــزر axzar: ص.[ع] کــیچی‌جک گؤزلی، کیچی گؤز.

اخزم axzam: ا.[ع] ارکک ییلان.

اَخَسّ axas(s): ص.ت.[ع] بــــــتر خسیس، قاتی بخیل، بتر پس، قاتی اریت، اؤرأن بیچاره و عجیز.

اَخْش axš: ا. دگرلی، بها، قیمت، نرخی، دگری.

اخــصّ axas(s): ص.ت.[ع] قــاتی آیراتین، خاص ســایلانان، ســچیلن، بلله‌نن.

اخصاء exsā': مص.[ع] اخته اتمک، ارکک‌لیک مأزینی آییرماق، بیچمک.

اخضر axzar: ص.[ع] یاشیل رنگ.

اخــضع axza': ص.[ع] خــوارلیــق، اؤزونی پس پأللیگه اوریــان، اوزونــی کیچی تؤتماقلیغا راضی ادیأن آدم.

اِخــطار extār: مــص.[ع] اؤزیــنگی خطره سالماق، بــیلدیرمک، خــبردار اتمک، یادا سالماق، دویدورماق.

اَخطار axtār: [ع] خطرلار، خــوفلار، قورقیلار، وهم‌لر، جمع خطر.

اخطاء extā': مص.[ع] خــطا اتــمک، یالنگیشماق.

اخــطب axtab: ص.ت. ۱- دیــلــه‌وار، کــپه چــپر، ۲- خــطبه‌نی اؤنگــات اوقیبان.

اَخــفاف axfāf: [ع] جــمع خَــفّ و خفیف، ینگیل‌لر، آغرامسیزلار.

اِخــفاف exfāf: مــص.[ع] یــنگیل بــؤلماق، یــنگلیتمک، یــنگیل یــوک بؤلماق.

اخفاق exfāq: مص.[ع] ۱ـ امیدسیز اؤورولمک، الی بوش اؤورولمک، بوش قــایتماق، ۲ـ آوچــی آوســیز بــوش قایتماق.

اخــفاء axeffā': [ع] جــمعِ خــفیف، ینگیل‌لیک‌لر.

اِخفاء exfā': مص.[ع] بــوقدورماق، گــیزگه‌مک، یــاشیرماق، اوّســتونی اؤرتمک.

اخفیٰ axfā: ص.ت.[ع] اؤرأن گیزلین، بتر یاشیرین.

اخــفیه axfiye: [ع] جــمع خَــفاء، گیزلین‌لر، یاشیرین‌لار.

اخگر axgar: ا. اود، یانان اودونگ یــا کؤمورینگ بؤله‌گی، کؤز.

اِخــلاص exlās: مــص.[ع] پــاک و

آراسـسـا، آیـراتـین دوست بـۆلماق، اخلاص. سورهٔ اخلاص: «قُلْ هُوَاللّٰـهُ اَحَد» سورەسی، توحید سورەسی.

اخلاط exlāt: [ع] یـوغورلان زاتـلار، قاقیلیق، چیرک، جمع خِلط.

اِخـلاف exlāf: ـص.[ع] وعـده خـلافلیق، اقـرارسـیزلیق، عـهدی یالانلیق، بیر زادی گیدیپ یرینه بـیر زات آلماق.

اَخــلاف axlāf: [ع] ۱ـ اوزوندا اوتورانلار، ایزیندا قالانلار، ۲ـ اوغول قیزلار، جمع خَلَف.

اخلاق axlāq: [ع] عادتلار، قیلیقلار، اندیکلر، اخلاق، جمع خُلق.

اخلال exlāl: مص.[ع] فسادا چکمک، بولاشدیرماق، زوال یـتیرمک، فـتنه تـوروزماق، بـولاغای‌چیلیق، دوزگون‌سیزلیکه‌دوزگونی‌پوزماق

اخلالگر exlālgar: ص.فا[ع.فا] ایش دوزگـونی پـوزیان، بـوزوقچیلیق، فتنه‌چی‌لیک، بوزغاق‌چی‌لیق ادیأن.

اِخــلاء exlā': مـص. [ع] ۱ـ چـولاشدیرماق، ۲ـ بـوشاتماق، ۳ـ بوش جای تاپماق.

اَخلاء axlā': [ع] عـیالسیز ارککلر، ارککسیز عیال‌لار، جمع خلو و خالی.

آخلاء axellā': [ع] دوغـری وفـادار دوستلار، جمع خلیل.

اخـلص axlas: ص.ت.[ع] اؤرأن الین، قاتی پاک، بولاشیق‌سیز، بتر آراسسا.

اخلف axlaf: ص.[ع] ۱ـ چـپبه‌گـی، سول‌چی، ۲ـ احول : آقـماق و ارکک ییلان معنیده.

اخـم axm: ا. یـوز گـوزی آسـماق، یـوزونگ تـورشوتماق، مـانگلای چیتمک، سوس، یوز گوزی چـیتیک، سورتورماق.

اخـمآلود axmālud: ص. ۱- مـانگلایی چـیتیک، یـوز گـوزی تورشیدان، قاهاردا ۲- اریت یاغدایدا بولان.

اخمو axmu: ص. قـاشی چـیتیک، توتوق، یوزی سالیق، یـوزی گـوزی آسیق، سورتوریش.

اخـم‌وتَخم axmotaxm: ا.مـسـر. توتوق‌لیق، یوزی گوزی چیتیک‌لیک، سورتورما.

اخوات axawāt: [ع] عیال دوغانلار، جمع اُخت.

اخــوال axwāl: [ع] جـمع خـال، دایی‌لار، اجنگ دوغانلاری.

آخَوان axawān: [ع] ایکی دوغان.

إخـــوان exwān: [ع] دوغــــانلار، قارداشلار، جمع أخ.

اخوّت axowwat: مـص.[ع] دؤغـان بؤلماق، دوغانلیق، دؤستلؤق.

أخـویّ axawi: ص.ن.[ع] دؤغـــان، دوغانا باغلی، دوغـانلیق، فـارسچه دوغان دیبیلیأر.

اخیار axyār: [ع] ۱- اؤرأن اونگاتلار، یـــــاغشی‌لار، آدی بــــللی‌لر، ۲- سخاوتلی‌لار، جومارتلار، جمع خَیّر.

اخیر axir: ص.[ع] آخیرقی، سونگقی، اخیراً : آخرده، تأزه‌لیک.

أخیَر axyar: ص.[ع] اؤرأن قاوی، قاتی یاغشی، قاتی اؤنگات.

اخـیل axyal: ص.[ع] ۱. انـدامـی منگ‌لی، اندامیندا منگی کؤپ بـؤلان ۲. داش‌دِشِن قوش، دارکـوب تـاویق معنیده.

اخیون axeyun: ا.[ع] یـونانلی‌نینگ سؤزوندن : گُل گاوزیانا منگزش اوت، قـاقیلیق و خـاصدا یـیلان ایـچیان چاقانینگ درمانی.

اَدا adā: ا. ناز و کرشمه، نازیرگه‌مه، ۲. بیری‌نینگ ادەنینی اتـجک بـؤلماق معنیده، آغیز اؤیکنمه.

اَدات adāt: ا.[ع] «اداة» آبزال، شای شوی، جمع ادوات.

اداره edāre: مص.[ع] دولاندیرماق، دولتی جایلار، دولت آدم‌لارینگ ایش جایی، اداره؛ رئیس-باشلیق و نأچـه ایشگأردن عبارت. **اداره کردن**: بـاش چاراماق، اداره اتمک.

ادامه edāme: مص.[ع] دوام بـرمک، عمله آشیرماق، سـونگونا یـتیرمک، سونگلاماق، ایزینی تؤتماق.

اَداء adā': مـص.[ع] انـجام بـرمک، برگینگ برمک، قرض آلان پـولونگی بریپ ساوماق.

ادب adab: ا.[ع] علم بیلیم، مدنیّت، یول یوردا، ادب ارکأن. **علم ادب**: علمه دولی اوســتِم بــولوپ اله آلانــلار، دوغری شعر دوزمه‌گی و اؤنگات اثـر یازماغی ۲. دوغری و یـا نأدوغـری یازیلان یـازغیلاری سـلجرمه‌گـی و ســایغارماقلیغی دولی بــاشاریان؛ قدیمی عالملارینگ فکرینه گؤرأ علم و ادبه آشاقداکی زاتلار گیریأر : عرب دیلی‌نینگ دستوری (صرف ۽ نحو)، سؤزلوک، بیان، عروض، بدیع، قـافیه. **ادبیات**:ادبه دِگیشلی علملار، ادبـی مسئله‌لر و علملار حـقدا گـوررونگ گچیأن یازغیلار، ادبیات.

إدبـــار edbār: مـــص.[ع] ۱- یـوز

اؤویـرمک، یـنگسأنگ تـؤتماق، ۲- بدبختلیق، یوزی قارالیق.

ادبار adbār: [ع] جمع دُبر، ایزلار، بیر زادینگ ایزلاری.

اُدبــاء odabā': [ع] جــمع ادیپ، عــلملی‌لار، بــیلیملی‌لر، ادبــیات علمیندان خبرلی‌لار.

اَدَب‌گاه adabgāh: ا.مر.[ع.فا] ۱. ادب جایی، ادب مکانی، ۲. مدرسه، مکتب.

ادرار edrār: ا.[ع] پشه‌و، سیدیک.

ادرار edrār: مص.[ع] آقدیرماق، روان اتمک، یؤریتمک.

ادراک edrāk: مص.[ع] دوشونمک، آنگـلاماق، دویـماق، بـیلمک، عـقل یتیرمک.

ادرم adram: ا. آط کچه‌سی، آطینگ اِیر کچه‌سی.

ادّعانامه edde'āname: ا.مر. کـیفر خواست، جزا ایسله‌گی، جـزا طـلب اتمک.

ادّعــاء edde'ā': مــص.[ع] دعــوا تؤتماق، دعوالاشماق، دعوا تؤرؤزماق، من حقلی دییمک.

ادعــیه ad'iye: [ع] عِ جــمع دُعــاء، دعالار.

ادغام edqām: مص.[ع] بیریکدیرمک، یوغورماق، قاتیشدیرماق، ایکی زادی بیریکدیرمک.

اِدناء ednā': مــص.[ع] یــاقینلاماق، قولایلاماق، یاقینلاشماق.

اَدنـاء adbā': [ع] جمع دَنی، ذلیل‌لر، خبیس‌لار، خورحومسی‌لار.

اَدَوات adawāt: [ع] آبزال‌لار، شــای شوی‌لار، قؤراللار، جمع ادات، اداة.

ادوار adwār: [ع] گردشلر، زمــانلار، دؤویرلر.

ادوکلن odokolon: ا.[فر.] ادوکلون، عــطر مــاده‌دان، آلمــانینگ کــلنی شهریندہ دؤره‌یأر.

ادویــه adwiye: [ع] نــاهارا آتــیلیان دأری درمانلار، درمانلار، جمع دوا.

اَدهان adhān: [ع] یاغلار، جمع دهن.

ادهــان edhān: مــص.[ع] خــیانت اتمک، اِریت ایش اتمک، ایچیندأکینی یوزه چیقارماق.

ادهم adham: ص.[ع] ۱. قــارا رنگ، قارا آط، کؤنه چویرأن زات. ۲. یــوپ باغ.

ادیان adyān: [ع] دین‌لر، کیش‌لر.

ادیب adib: [ع] شــاعر، بـیلیملی، یازیجی، دیله‌وار، عــلملی و ادبــلی، یاغشی یامانی ســایغاریان، ادبــیات

علمینی اؤوردیأن، چـپر ادبـیاتچی، ادباء جمع.

ادیبانه adibāne: ق.ص.[ع.فا] ادیـپه منگزش، ادیپ یالی، چـپر ادبـیاتچا منگزه‌یأن.

اذاعه-اذاعت ezā'at: مصِ.[ع] فاش اتمک، جار اتمک، یایراتماق، خبر دیر یا باشغا سیرلی خبری فاش اتمک.

اذاله ezāle: مـص.[ع] عـجیزلتمک، پسلتمک، اورانیشدیرماق، اته‌گـینی گینگلتمک، اتِک‌لی اتمک.

اذان azān: [ع] نماز چاقیلیغی، نماز چاغیرشی، آذان.

اَذخـــــار azxār: [ع] آرتـــــیپ سویشیریلن‌لر، تیغشیتلان‌لار، جـمع ذُخر.

اذخار ezzexār: مص.[ع] آرتدیرماق، پس انداز اتمک، تیغشیتلی‌لیق.

اذعان ez'ān: مص.[ع] اقرار اتـمک، بؤیؤن آلماق، بؤیؤن بؤلماق، بویروغا باش اِگمک.

اَذکار azkār: [ع] دعالار، ذکرلر، جمع ذکر.

اذکـار ezkār: مـص.[ع] اؤورِتـمک، بیری‌نینگ یادینا سالماق.

اِذن ezn: مص.[ع] رخـصـت بـرمک، بویروق برمک، اذن.

اُذُن ozon: ا.[ع] قولاق. آذان جمعی.

اذن الفار ozonolfār: ا.[ع] قایااوتی.

اذهـــاب ežāb: مـــص.[ع] ۱. آلیپ گیتمک، ۲. بیرینی داشا دوشورمک، داشا سالماق.

اذهـاب ažāb: [ع] طیلّالار، قیزیل‌لار، آلتین‌لار، جمع ذهب.

اَذهان ažān: [ع] یادلامالار، ذهین‌لر، اوی و پیکیرلر، جمع ذهن.

اذیّت aziyyat: ا.[ع] ایذا، درد، اورغی، محنت، آزار، اذیت، اوُنجی.

ارائـه erā'e: مـــص.[ع] گـورکزمک، أشکار اتمک، بیلدیرمک.

ارّابه arrābe: ا. آرابا، یوک چِکیأن آرابا.

ارابه‌چی arrābeči: ا.ص. [فا.ت] آرابا سوریأن، آراباچی.

اراحت erāhat: مـــص.[ع] اراحت، دینچلیق برمک، دینچ آلدیرماق.

ارادت erādat: مـــص.[ع] ۱. اراده، قاوی گؤرمک، میل، ایسلِگ. ۲. فارس مـــعنیده: چـین دؤسـتلوُق، قــاوی گؤروشمک.

ارادتـمند erādatmand: ص.[ع]فا.] ارادتی بؤلان، قاوی گؤرمک‌لیک، اؤرأن قاوی گؤریأن.

اِراده erāde:مــــص.[ع] (=اِرادت) ۱. ایســلِگ، قــصد، یــۆرلگه ۲. فــارس دیلینده: اخلاص، اینام، طلب اتمک، ایستەمک، دوست گۆرمک.

اَراذل arāzel: [ع] اربت آدملار، پست آدملار، جمع ارذل.

اَراضی arāzi: [ع] یرلر، توپراقلار، دوز میدانلار، جمع ارض.

اراقیطون arāqitun: ا. آیی پنجه.

اَرباب arbāb: [ع] ۱. ایەلر، اِکلەیأنلر، جمع رَبّ ۲. فارسچا مفرد صوُراتــدا آقا، ایه و ملک‌دار معنیده.

اَربع arba': [ع] دۆرت، دۆرت خاتین.

اَربعاء ـا.[ع] چهارشنبه گونی.

اَربعه arba'e: [ع] دۆرت، دۆرت ارکِک.

اَربَعین arba'in: [ع] قیرق، قیرقینجی، وفات بولانینگ قیرقی. حضرت امام حسینینگ قیرقی.

ارتباط ertebāt: مص.[ع] باغلانشیق، بــاغیللیق، بــیریگشیک، یــاقین قاتناشیق، آراقاتناشیق،

ارتجاع 'ertejā: مص.[ع] اۆوریلمک و دۆنمک، سیاسته تــارشی چــیقماق، دوزگونی پوزماق، کۆنأنی ایزارلامــاق، کۆنه یاغدایا اۆوریلمک.

ارتجال ertejāl: مص.[ع] اۆیلانمانی ســۆزلەمک، پــیکیرلنمأنی قــوشغی آیتماق.

ارتجاء 'ertejā: مص.[ع] امیدلی‌لیق، امیدلی بۆلماق.

ارتحال ertehāl: مص.[ع] دونــیأدن اۆتمک، وفات بۆلماق، بی یردن باشغا بیر یره گۆچمک، اۆلمک.

ارتــداد ertedād: مــص.[ع] مــرتد بۆلماق، دیندان چیقماق، اۆوریــلمک، دۆنمک، دیندان یوز دۆندِرمک.

ارتداع 'ertedā: مص.[ع] اۆوریلمک، بیر ایشدن قــایرا دوُرمــاق، بــیر زادا دوچار بۆلماق، بیر زادا بولاشماق.

ارتــزاق ertezāq: مــص.[ع] اکــلنچ اتــمک، رزقــینگ ایــزیندا بــۆلماق، رزقلانماق، اونگشیق قاوالامــاق، رزق طلب اتمک.

ارتش arteš: ا. ج بیر یوردونگ اهلی ســـــربازلاری، قــوشونی، حـــربی گویچ‌لری.

ارتشاء 'artešā: مص.[ع] پارا آلماق، پارا ایيمک، پاراخورلیق.

اَرتشــبُد artešbod: ا. اولی افســـر، ایرانینگ یۆقار درجەده بۆلان نظامی افسری.

ارتشــتار arteštār: ا.ص. ارتــیشتر :

اورده، جمع ارتشتاران.

ارتصاد ertesād: مص.[ع] گوز یولدا بولماق، گوزلی در بولماق.

ارتضاع 'erteza: مص.[ع] سویت ایچمک، سویت امـمک، چاغانینگ انـه‌سی‌نینگ امـجه‌گیندن سـویت امـمه‌گی.

ارتـضاء 'erteza: مص.[ع] شـاد بـولماق، خـوش بـولماق، حـالاماق، بگنمک، سایلاپ آلماق، سچمک.

ارتـعاب erte'āb: مص.[ع] وهـم اتمک، قـورقماق، قـورقا دوشـمک، حواتیرلانماق.

ارتعاد erte'ād: مص.[ع] بـی‌طاقت بـولماق، حـالینگ دگـیشمک، تیتیره‌مک، توقات یاغدایا دوشمک.

ارتعاش erte'āš: مص.[ع] تـیتراپ دورمـاق، تـیتره‌مک، لرزان اورمـاق، لرزانلیق، ساندیراماق.

ارتفاع 'ertefā: مص.[ع] یوقار قالماق، بـییک‌لیک، یـوقار چـیقماق، یـوقار قـالدیرماق، گـوترمک، زراعت حاصلینی گوترمک.

ارتـقاء 'erteqā: مص.[ع] یـوقار چیقماق، پلّه پلّه یوقار قالماق، یوقار درجه بییگه یتیشمک، بییکلمک.

ارتکاب ertekāb: مص.[ع] بیر ایشه باشلاماق، بیر ایشی بـیتیرمک، بـیر گناه ایشه یوز اورمـاق، عـاصی ایش اتمک.

ارتـماس ertemās: مص.[ع] سـووا چوممک، بیر اوغور کلّه‌سینی سـووا سوقماق.

ارتـهان ertehān: مـص.[ع] گـرو تؤتماق، گرو آلماق.

رتـیاب erteyāb: مـص.[ع] شکـه دوشمک، شک اتمک، شبهه‌لنمک، بد گمان بولماق، بیرینه تهمت اورماق.

ارتـیاح ertiyāh: مـص.[ع] شـاد بـولماق، کـوشیمک، راحـتلانماق، شادلیق.

ارث ers: مـص.[ع] آرادان چـیقان آدمـی‌نینگ مـالیندان یـعنی بایلیغیندان میراث دوشرلرینه یتیان مال، ترکه‌دن یتن مال، ۲. ارث آلیانلارا ارث یتمک.

اَرج arj: ا. دگر بها، قیمت، قدر، مرتبه.

ارج arj: مـص.[ع] حـقی بـاطیلا دونـدرمک، حقی باطل اتمک، حـقی پوچا چیقارماق.

اَرَج araj: ا. تیرسک بیلن بارماغینگ آرا اولچه‌گی، اللرینگ ایکی قـاپدالا

آچیلدیق اؤلچه‌گی.

ارج arej: ص.[ع] اؤنگـات ایسـلی بوْلان، اؤرأن ایسلی.

اِرجاع erjā': مص.[ع] ۱. اؤویـرمک، دوْلاماق، قایتارماق، ۲. ایکیلأپ بـیر ایشی بیرینه تابشیرماق.

ارجـاء erjā': مـص.[ع] ایشـنی ایـزه سـالماق، امـیدگار اتـمک، سـوْنگرا قویماق.

ارجاء arjā': [ع] طاراپ، یان، جـهت، قیراق، چت و اولکه معنیده؛ جمع رجا.

ارجح arjah: ص.ت.[ع] اؤرأن اؤنگات، قاوی‌راق، بتر قاوی، آرتیقماچ‌راق.

ارجـــل arjal: ص.[ع] آیـاغی اولی ارکک آدم، اولی آیاق، اؤو و یا ایـزقی آیاغی سِکیل‌لی آط، توتوش قواتـلی کامل آدم.

اَرجـل arjol: [ع] آیـاقلار، آردیـملار، قدملار، جمع رِجل.

ارجـمند arjmand: ص. قـیمّات‌لی، قدرلی، دگرلی، عزیز، سیلاغلی.

اَرچـــین arčin: ا. پـــایا، مـــرتبه، باسسانجاغینگ پلّه‌سی.

ارحـــام arhām: -[ع] دوْغـــــان قارداشلار، ایلن- چـالانلار، رَحـملر، جمع رَحِم.

ارحـــم arham: ص.ت. [ع] قـــاتی رحـــم‌لی، قـــاتی مـــهرلی، اؤرأن بـــاغیشلایجی ارحـم‌الرّاحـمین: رحملی‌لرینگ رحـملی‌سی، خـدای تـبارک و تـعالی‌نینگ صـفتی‌نینگ بیری.

ارد ard: ا. گـــوْنولیک، پـــاک‌لیک، دوْغروْلیق، آراسسالیق، قوْجوْرلی‌لیق، قوْریلوْلیق، غضب قهر.

اُرد ord: ا.مـر. [فـر.]نـظم، تـرتیب، دوزگون، یوْل یوْردا، حکم، بوْیریق.

اردشیران ardeširan: ا. اردشیروان : مـــرو، آجـــی ایســـلی اوت، دأری درمان‌لیق اؤتی.

اردک ordak: ا. [ت] اؤردک، سـوْو قوشی، چـوْل یـرلرده هـم یـاشاپ بیلیأر.

اردك

اردک مـاهی ordakmāhi: ا.مـر. اؤردک تاویرالی بالیق، اؤردک بالیق.

اردلان ardalān: ا.خ. کـــــــرد طایفاسی‌نینگ بیر تیره‌سی.

اردنگ ordang: ا. (= لگد) چـوْومه، آیاق بیلن بیرینی دِپمه.

اردو ordu: ا.ج لشگر، سـپاه، اوردا، قوشون.

اردو ordu: ا. اوردو دیـلی؛ بـو دیـل

فارس، عرب، هندی دیللردن عبارت، اؤزی-ده پاکستان بیلن هندوستانلی‌نینگ دیلی.

اردوگاه ordugāh: ا.مر. اوردانگ، قوشونینگ یرله‌شن یری، وقتلایینچا دوینه‌یأن یری.

اردیبهشت ordibehešt: ا. یاز فصلی‌نینگ و شمسی ییلی‌نینگ ایکینجی آیی.

ارذال arzāl: [ع] ناکس‌لر، اریت‌لر، جمع رذل.

ارذال erzāl: مص.[ع] پس سایماق، خوار اتمک، عجیزلتمک، بؤلغی‌سیز ایش اتمک.

ارز arz: ا. بها، قدر، قیمّت. تجارت چیزیغیندا یعنی آدالغاسیندا خارجی پول بیلن قیمّتداش، یعنی مشخص بولان بولسون.

اَرُز aroz: ا.[ع] تووی.

اَرز arz: ا. [ع] صنوبر آغاجینگ بیر گؤرنوشی.

ارزاق arzāq: [ع] رزقلار، آزیقلار، جمع رزق.

ارزان arzān: ص. بهاسی آز، قیمّاتی آز بؤلان، آرزان.

ارزانی arzāni: ا.مص. آرزان بؤلماق، آرزانلیق، هؤدور، بهاچیلیغینگ ترسینه ۲. باغیشلاییش، پش‌کش.

ارزش arzeš: ا.مص. زِ) دگرلی، بهالی، قیمّتلی.

ارزن arzan: ا. دأری.

ارزنده arzande: ا.فا. دگرلی، بهالی، بهاسی یتیک، قیمّاتلی.

ارزیاب arzyāb: ا.ص. گمرک اداره‌لاردا ماتالارینگ گمرکینی کسگیتله‌یأن، ماتالارینگ گمرگینی کسیأن آدم، دگر-بهاسینی اؤلچه‌یأن آدم.

ارزیدن arzidan: مص.ل. دگرلی بؤلماق، قیمّاتلی بؤلماق ۲. یاراشیقلی بؤلماق.

ارژنگ aržang: ا. مانی‌غا دگیشلی کتاب، مانی‌نینگ کتابی، اونونگ ایچینده دورلی نقشلی صوراتلار چکیلن بؤلمالی.

اُرس ors: ا. داغ آرچاسی، سروی آغاچ، جنگل کنارینداا بیتیأن آغاچ.

اَرس ars: ا. گؤزیاش، گؤز یاشی.

اُرُس oros: ا. اورس، اؤرس آدم‌سی.

إرسال ersāl: مص.[ع] گؤندرمک، ایبرمک، گؤیبرمک، یوللاماق، اؤغراتماق.

آرز

ارسال arsāl: [ع] پاره‌لار، تیکه‌لر، بیر زادینگ تیکه‌سی، جمع رَسَل.

ارسلان arsalān: ا. [ت.] یولبارس، ییرتیجی بارس. باتیر و غیراتلی آدم؛ ۲. و ترکی آدلارنینگ بیری.

ارشاد eršād: [ع] یول گورکِزمه ، گونوکدیرمه یولا سالماق، هدایت اتمک، یول گورکزمه .

ارشاء eršā': مص.[ع] رشوه پارا برمه.

ارشد aršad: ص.ت.[ع] اؤرأن اولی، مرتبه‌سی اولی بولان، کوپینگ آراسیندا یؤقار درجه‌لی آدم.

ارض arz: [ع] یر، توپراق، یر شاری، اروض و اراضی جمع.

ارضاء erzā': مص.[ع] راضی اتمک، شاد اتمک، دیل بیلن و یا بیر زات بریپ راضی اتمک، کؤنگلونی آلماق.

ارضاع erzā': مص.[ع] آیالینگ چاغا سویت بریپ امدیرمه‌گی، سویت برمک.

ارعاب er'āb : مص.[ع] قورقوزماق، وهم سالماق (بو سوز عربینگ لغت کتابلاریندا گلمأندیر).

ارغام erqām: مص.[ع] قوما توپراغا بولاماق، توپراغا قارماق، بولاشدیرماق، پسلتمک، خورلاتماق.

ارغب arqab: ص.ت.[ع] اؤرأن هوسلی، اؤرأن گؤوینجنگ.

ارغنون arqanun: ا.[یو] پیانوا منگزش ساز قورالّلارینگ بیرو گؤرنوشی، ارک، کؤپلنچ کلیسالاردا اوندان پیدالانیلیار.

ارغنون orqanun: ا.[یو] علم منطق‌دا بؤلان ارسطونینگ جملأن کتابی؛ ارسطوینگ منطق کتابی‌نینگ آدی.

ارغوان

ارغوان arqawān: ا. تگه‌لک یاپراقلی آچیق قیزیل گُللی آغاچ، اول یاپراق چیقارمازدان اؤنگ گل چیقاریان بؤلمالی.

ارفاق erfāq: مص.[ع] یومشاق‌لیق اتمک، مهربانلیق اتمک، نِپ گؤرکزمک.

ارغوان

ارفاه erfāh: مص.[ع] دینچ یاشاماق، راحت گُذران اتمک، راحتلیق، دینچلیق.

ارفع arfa': ص.ت.[ع] اؤرأن بلند، بتر یؤقاری، اؤرأن اوُلی، قاتی تفاوتلی، بلند پایه‌لی.

ارقاب erqāb: مص.[ع] شرطلی بخشش اتمک، اؤی دیر دکأن دیر شیله جایی بیرینه شرط بیلن برمک،

مثال اوچین من وفات بولسام، اۋى مال سنینگ‌کی، اما سن اۋلسنگ اۋى مال ملک منینگ‌کی بولسۇن ادیلمک.

آرقام arqām: [ع] جمع رقم، نشانلار، خطلار، سانلار، سانلارینگ بللی علامتلاری ۴-۳-۲-۱.

آرک ark: ا. کۆشک، قصر.

آرکاک arkāk: [ع] جمع رک، آونیق یومشاق یاغیش، سینگه‌دن یاغان یاغیش.

آرکان arkān: [ع] پایه‌لار، اساسلار، ستونلر، جمع رکن.

اُرکستر orkestr: ا.[فر] کوپ بولوپ ساز چالیپ آواز اوقیما، دورلی ساز چالیانلارینگ تاپغیری.

ارکیده orkideh: ا.[فر] اۋرأن گۆرنوکلی، باغچالاردا گلدانلاردا اکیلیأن آوادان گُل‌لرینگ بیر گۆرنوشی.

اُرگ org: ا.[فر] پیانوا منگزش سازلارینگ بیر گۆرنوشی، فارسچا ارغنون هم دییلیأر.

آرگ arg: ا. ارک: پوختا برک قالا، دولت جایی، اولی قالانگ ایچینده بۆلان کیچی قالا.

اُرگان orgān: ا.[فر] ۱. ایشگأر، بیر حزبینگ طرفداری، ۲. اندام، آدمینگ اندامنینگ بیر بۆله‌گی، اعضاسی.

ارگانیسم orgānism: ا.[فر] تنی‌نینگ اۋسمأگه و یاشاماغا اوقیبی بۆلان اهلی جانلی زاتلار : (آدم و حیوان).

اِرَم eram: ا.[ع] یول گۆرکزمک اوچین یولدا قویولیان بلگی داش، آرام و اروم جمع.

اِرَم eram: ا.خ. [ع] روایته گۆرأ یر یوزینده بهشت حکمینده شدادینگ سالدیرانٔ شهری یا باغی. سامی افسانه‌لاردا آیدیلشی یالی شداد عاد اۋغلی پیغمبرلرینگ بهشتی وصف ادیشی یالی اۋز دار و دسته‌سینه اون ایکی فرسخ‌دان اون ایکی فرسخ گینگلیکده یرده بهشت یالی ادیپ شهر سالدیریپ سۆنگ اۋنۆنگ ایچینه گیرمأگه رخصت بریلمأنی اونۆنگ جانی آلینیار.

ارمان armān: ا. آرزو، ارمان، حسرت، ایسلِک، رنج، عذاب.

ارمغان armaqān: ا. ساوغات.

آرواح arwāh: [ع] روان، جان، ارواح معنیده، جمع روح ارواحنا فداه: دعا سۆزی، «جانلاریمیز سانگا فدا

بولسون» دییمک.

آرواح arwāh: [ع] یل‌لر، جمع ریح.

ارواق arwāq: [ع] یاقین دوستلوق‌لار، جمع روق.

اروج aruj: ا. عرعر آغاچ، اورس آغاجی.

اروح arwah: ص.ت.[ع] قاتی روحلی، قاتی دینچلیقلی، ۲. آبشی آچیق آدم.

آروس arus: ا. متا، زات، اسباب.

اروس aros: ا.[یو] قدیمدا آیدیلیان یونانی‌لارینگ عشق تانگری‌سی.

اروغ uruq: ا.[مغ] ایچر ماشنالا، قاریندش دوغان، طایفا و تیره‌لر.

اروند arwand: ا. سیناغ، سیناو، ۲. رنج، حسرت، آرزو.

اروین arwin: ا. تجربه، سیناو، سیناغ.

ارّه arre: ا.آ. پیچغی.

اریش ariš: ص. عقللی، بیلیملی.

اریکه arike: ا.[ع] پادشاه‌لارینگ تختی، کوشک، ارانک جمع.

ازار ezār: ا.[ع] اندام اورتیلیان زات، چادر، اورتگی دیر و اگین اشیک یالی اندامی اورتیان زاتلار.

ازاء ezā': ا.[ع] قارشی، برابر، دنگ، اونگ یرینه.

ازبر azbar: ا.مر. ساقلاما، یادکش، ازبر ازبر کردن: سافاغینگی یا شعری اونوتماسیزلیق، یادینگدا ساقلاماق، یادداشت‌لیق، یادکش‌لیک.

ازبک ozbak: ا.خ.اوزبک، جمهوری اوزبکستانینگ آدملاری، اوزبکستانلی.

از بیخ az bix: دوبیپدن، دوبیپ گوتر.

آزُت azot: ا.[فر] ایس‌سیز و رنگ‌سیز گاز، هوانینگ بأشدان دورت بولگنی شکللندیریأر. اول یومورتغانینگ آغیندا، اتده و سویتده بولیار، نیتروژن آدیندا.

ازدحام ezdehām: مص.[ع] کوپلیک، لیق اویشمه‌لنگ، دیقنیشیق، باسا-باس، آدملارینگ کوپ ییغنایان یری، آلا باسغی، هومبرده هومبر، اروده بروليق، تیقیلدا تیقیل بولما.

از دم az dam: بیرلای، اوچدان توتماق.

ازدواج ezdewāj: مص.[ع] آیال آلماق، ار خاتین بولماق، جوبیتلنمک، اوی‌لنمک.

ازدهار ezdehār: مص.[ع] یاغتی‌لانماق، اوووسمک، ییلدیراماق، آیدینگلاشما، بیر زادا بگنمک، شادلانماق.

ازدیاد ezdiyād: مـص.[ع] آرتـماق، کؤپله‌مک، آرتیقلیق.

ازرق azraq: ص.[ع] ماوی گؤز، گؤک گؤز، آسمانینگ رنگی، ماوی رنگ.

از کـار افـتادن az kār oftādan: ایشدن قالماق.

ازگیل azgil: ا. کوندیز، آلماوش آدیندا آغاچلارینگ مـاشغالاسیندان بـؤلان گویزینگ آحریندا بیشیأن اییمیش.

اَزَل azal: ا.[ع] باشلانغیجی آخـری بؤلمادیق، همیشه باقی .

ازل azall: ص.[ع] بیلدام، هاولیقماچ، آریـــق دوریـــق آدم. عـروض عـلم آدالغاسیندا : زلل.

ازلیّت azaliyyat: مـــص.جـــ.[ع] همیشه‌لیک، مىداماليق.

از ما بهتران az mā behtarān: ا.مر. جن‌لار، پری‌لر.

ازواج azwāj: ا.[ع] أر-هـــــله‌ی‌لر، عیال‌لار، جوبوت‌لر، جمع زوج.

ازهـار ažār: [ع] شکوفه‌لار، آچیلیپ فندقلامالار، جمع زهره و زهر.

ازهـار ežār: مص.[ع] شکوفه‌له‌مک، گـــل آچـــماق، اود یـــاقماقلیق، پیندیقلاماق.

ازهد ažad: ص.ت.[ع] تقواراق، قاتی خدایلیق‌لی بؤلان، پاک‌راک، مقرب‌لار.

ازهر ažar: ص.[ع] قاتی یاغتی، گوندن و آیـــدان یـــالقیمی‌راق، پـــارلاق و آیدینگ‌راق.

اژدر aždar: ا. آژدارهـا، آژدار یـیلان، اولی ییلان.

اژدر افکـــن aždar afkan: ا.ص. کیچی‌راک اؤرؤش پاراخـودی، دریـا گـــویچ‌لریندن بـــؤلان، آژدر آتـــلی دوشـــمانینگ پـــاراخـــودی‌نینگ اوستونه زینگیان گامی.

اژدرها aždarhā: ا. ۱. آژدار، آژداهـا، قـــاتی اولی یـــیلان، افســـانه‌لاردا آغزیندان اود چیقیانمیش دیی‌أرلر. ۲. گـؤچمه مـعنادا: شـاعرلار اثـرینده آیالینگ قـارا اوزیـن سـاچینی آژدار ییلانا منگزدیأرلار.

اژدهـا aždahā: ا. بـتر اولی یـیلان، آغـزیندان اود چـیقیانمیش دیـییپ قدیم حکاتلاردا گلیأر، آژدار.

اُسّ oss: [ع] پایه، اساس، دوییپ، بنیاد، اساس جمع.

اسائه esā'e: مص.[ع] بدلیک اتمک، یـــامانلیق اتـمک، إریت‌لیک اتـمک، تِله‌که‌لیک اتمک.

اساتید asātid: [ع] اسـتادلار، جـمع

استاد.

اساتیر asātir: [ع] ساندا حسابدا دؤرت، آغرام اؤلچه‌گینده دؤرت مثقال یاریم، جمع اِستار.

اسارت esārat: مص.[ع] بیرینی یوپ بیلن دانگماق، باغلاماق، تؤتماق، یسیر اتمک، قولنی باغلاماق.

اساس asās: ا.[ع] کؤک، هر زادینگ اساسی، پایاسی، پایا، فوندامنتی، جمع اسّ.

اساس asās: ا.[ع] پایا، کؤک، پایا دویپ اساسی: پایا دگیشلی قانون اساسی: اهلی قانونلارینگ کؤکی، پایه‌سی دوّیبی.

اساسنامه asāsname: ا.مر. [ع.فا] بیر قوراما یا حزبینگ قورالماغیندان اؤنگ، کاغیذ یوزونه یازیلان دوزگون نامه‌سی، شرط‌نامه‌سی.

اساطیر asātir: ا.[ع] جمع اسطوره و جمع الجمع سطر؛ قدیم دؤویره دگیشلی دستانلار، سؤزلر، کِپلر، یالان حکاتلار، ارته‌کی‌لر؛ قدیم دؤویردن قالان پهلوانلار.

اسافل asāfel: ص.ا.[ع] جمع اسفل، قاتی پس؛ قاتی یاراماز؛ قاتی اتکده، بلندینگ ترسی.

اسامی asāmi: ا.[ع] آدلار، جمع اسم؛ آدینگ جمعی.

اسانس esāns: ا.[فر] کأبیر اوتلاردان یا حیواندان آلینیان عطرلی و سوُوُق مادّه یاغ شکلینده، اسانس نعناع: جوهر نعناع.

اسب asb: ا.) آط.

اسب آبی asbe ābi: ا.مر. سوُو آطی؛ سوُو آط.

اسباب asbāb: ا.[ع] سببلر، جمع سبب، علتلر.

اسب ابلق asbe ablaq: ا. آلا آط.

اسب اشقر asbe ašqar: ا. آل آط.

اسباط asbāt: [ع] آختیق، چاولیق، اوغوللارینگ اوغلی، قیزلارینگ اوغلی، جمع سبط.

اسباع asbā': [ع] جمع سبع (بضم سین)، بیر زادینگ یدی‌دن بیری.

اسباغ asbāq: مص.[ع] قوتارماق، تماملاماق، بیرینه نعمت برمه‌گی تماملاماق، هوزیری سونگلاماق.

اسباق asbāq: [ع] ۱. جمع سبق، یاریشدا گرو- شرط باغلاما؛ ۲. درس، سافاق.

اسب چرمه asb-e čarme: ا. چیپار آط.

اسب خاکستری asb-e xākestari: ا. چال آط، چیپار آط.

اسب دریایی asb-e daryāyi: ا.مر. آطا منگزش دریادا یاشایان کـلـه‌سی بالیق و بویونی آط بوینونا مـنگزش بؤلان جانلی.

اسب دریایی asb-e daryāyi: دنگیز آطی، سوُو آطی.

اسب سمند asb-e samand: ا. ساری آط.

اسبق asbaq: ص.ت.[ع] اؤنگـرأک، گچن وقت، اؤنگدن اؤنگرأک.

اسب کرند asb-e karand: ا. دور آط.

اسبوع osbu': ا.[ع] هفته، یدی گون شنبه‌دن جمعه چنلی، اسابیع جمع.

اسپند

اسپاس espās: ا. اؤوگی، سپاس، حمد و ثنا، شکر، درود.

اسپانچ espānač: ا. ایسپاناق.

اسپانیول espānyul: ص. [فـر] اسپانیا دییلن یوردونگ آدمـلاری و دیلی.

اسپاه espāh: ا.جـ سـپاه : قـوشون، اؤرده.

اسپر espar: ا. سپر : قالقان.

اِسپُر espor: ا.[فر] گُل‌سیز اوتلارینگ تـخم‌لیق اوچـین اؤنـدریأن آونـیق دأنه‌لری.

اسپرانتو esperāntu: ا.[فـر] ۱۸۸۷ نجی ییلدا دکتر زامنهوف‌نینگ ساده آسان دؤره‌دن دیلی، بجریلن خلق آرا دیللرینگ بیری.

اسـپرتْ esport: ا.[انگـد] اهـلی ورزشـلری اؤز ایـچینه آلیـان : (آط چاپما، گامی دیر، دوچرخه و چوگان یالی آزاد ورزشلردن عبارت).

اسپرس espers: ا. حیوانلارینگ اییأن اوزین اوتی، یاز اوتی (بده) آدیندا.

اسپرس espers: شایلی اؤت.

اسپند espand: ا. اوزأرلیک.

اسـپهبد espahbod: ا.ص. سـپاه باشلیغی، سپهبد، سردار، اسـپهبدان جمع.

اسـپهسالار espahsālār: ا.ص. سپهسالار، سپاه باشلیغی.

اسپیدار espidār: ا. تـبریزی آغـاچ، اسفیدال.

اسـپیده espidah: ا. یـومورتغانینگ آغی، دانگ آتیپ جهان یاییلما، دانگ آغارما.

اُست ostā: ا. مـخفف اوسـتا: زرتشتی‌لرینگ مذهبی کتابی.

است est: [ع] اصـل، اسـاس، پـایه،

دویپ.

است ast:ا. سونگک.

اُستا ostā:ا. مخفف استاد.

استاد ostād: ص. اوستاد، اؤورەدیجی معلم، دانا، علم بیلمی آدملارا اوردیان کیشی.

استادانه ostādāne: ق.ص. اوستادلارا منگزش، استادلار یالی.

استادکار ostādkār: ص.مر.ایشینه اؤکده و چپر بؤلان.

استادیوم estādiyom: ا.[انگل] ورزش میدانی، ورزش یاریشی گچیریلیأن یؤریته میدان.

آستار astār: [ع] اؤرتوکلر، پردەلر، جمع ستر.

اِستار estār:ا.[ع] ساندان دؤرت، آغرام تایدان دؤرت مثقال یا دؤرت مثقال یاریم، اساتیر جمع.

اِستارت estārt:ا. [انگل]. ۱. باشلاماق، حرکت اتمک، یولا سالماق، یولا دوشورمک، ۲. یاریش ورزشلرینینگ تأزه باشلان وقتی.

استاره estārah: ا. اوچ کریشلی تار، اوچ تارلی ساز.

استاره estārah:ا.[ع] چادر، اؤرتگی، اوسته اؤرتیلیأن نأرسه.

اِستاره estārah: ا. ییلدیز، استارگان جمع.

است ـاستی ost-osseti:ا.ن. قفقازده اوتوریملی، ایرانلی نژادا باغلی طایفا و دیل‌لری بولسا فارس دیلی‌نینگ بیر بولومی.

استامپ estāmp: ا.[فر.] مُهر، کاغیذ یوزونه باسیلیان جوهرلی پچات.

استان ostān:ا. دورومل یر، یاشامالی یر؛ ولایت؛ اوزالقی آدی ایالت : اول بیر نأچه شهرستانینگ و بخشینگ مرکزی، یعنی نأچه شهردن و بخشدان عبارت بؤلان اولکه.

استاندار ostāndār: ا. والی، استانینگ حاکمی، ولایت حاکمی، استانینگ باشلیغی.

استاندارد estāndārd: ا.[فر.] نمونه، قاعده، دوزگون، اؤلچگ، قبول ادیلن گؤرکزمه.

استانه astāne: ا. ایشیک، بؤساغا، بارگاه.

استبداد estebdād: مص.[ع] یکه‌لیکده توتوم توتوپ ایش اتمک، یکه اؤز کلّه‌سی بیله ایش اتمک، قانونا بیل باغلامان اؤز کلّه‌سینه گله‌نینی اتمک، بو لاقام استبدادلیق

بیلن حاکم‌لیک ادن محمدعلی شاه قاجارا بریلیپ‌دیر.

استبداع estebdā': مص.[ع] تازه بیلمک، بیر زادی تازه سایماق.

استبدال estebdāl: مص.[ع] عوضینه آلماق، بیر زادینگ دره‌گینه بیر زادی آلماق‌لیق.

استبر estabr: ص. قالینگ، پوْککی، یوغین، کوتی.

استبراء estebrā': مص.[ع] عیبدان مبرّالیق ایسته‌مک، عیبدان تهمت‌دان پاک‌لیک ایسته‌مک، آراسسالاماق.

استبشار estebšār: مص.[ع] شاد بوْلماق، شادلیق تاپماق، شادلیق، آچیق یوزلی‌لیک.

استبصار estebsār: مص.[ع] دوشونجه‌لی‌لیک بیلیملی اتمک، گورمک‌لیک ایسته‌مک، دوشونجه‌لی‌لیک، دانالیق، گؤرگورلیک.

استبعاد esteb'ād: مص.[ع] داش سایماق، داش دوْرماق، داش قاچماق، داشلاشما، داشلیق، اوْزاقلیق.

استبقاء estebqā': مص.[ع] بیر زادینگ دوام‌لی بوْلماغینی ایسله‌مک، یرینده اوتورتماق-قویماق، دیری و ایمیقلی قویماق.

استتار estetār: مص.[ع] یاشیرماق، اؤرتمک، بیر زادا گیزلنمک، اؤرتونمک.

استتمام estetmām: مص.[ع] تماملاماق، سونگلاماق، آخیرینا یتیرمک.

استثمار estesmār: مص.[ع] اییر-اییمیش ییغماق، ثمر آلماق، نتیجه‌لنمک، بیری‌نینگ اِل عذابینی یاتیپ اییمک، بیری‌نینگ اِل عذابیندان پیدالانماق و حایرلانماق.

استثناء estesnā': مص.[ع] قاعده دوْزگون‌دان چیقارماق، چوْله چیقارماق، آیری، شاید، مگر سوْزی بیلن عمومی بویروقدان جدا اتمک، آییرماق» قاعده‌دان چیقماق.

استجابت estejābat: مص.[ع] جواب آیتماق و ایسله‌مک، روا گوْرمک، قبول اتمک، جواب برمک و حالاماق.

استجاره estejāre: مص.[ع] پناه ایسله‌مک، مدد ایسله‌مک، فارسی‌چا اجاره اتمک و اجاره ایسله‌مک.

استجازه estejāzah: مص.[ع] رخصت ایسته‌مک، اجازه ایسته‌مک،

اذن طلب اتمک.

استجماع estejmā': مص.[ع] ییغنانماق، ییغناماق، اویشمک.

استحاضه estehāze: مص.[ع] عیاللارینگ رحمیندن قان کلمک‌لیگی، نمازی گوزونمک‌لیک، حیض عادت‌دن سونگ.

استحداث etehdās: مص.[ع] تأزه‌دن گتیرمک، تأزه‌دن تاپماق، تأزه‌له‌مک، تأزه‌دن ایسله‌مک.

استحصال estehsāl: مص.[ع] اونوم آلماق، اونوم طلب اتمک، نتیجه آلماق. اونوم اوندرمک

استحضار estehzār: مص.[ع] تاین‌لاماق، طیّارلاماق، یانینا ایسته‌مک، گتیرمک، یادلاماق، خبرلی بولماق، خبرلی‌لیق.

استحفاظ estehfāz: مص.[ع] برک ساقلاماق، قایم توتماق، یادینگدا ساقلاماق، اوورنمک.

استحقار estehqār: مص.[ع] کیچی سایماق، کیچی توتماق، پسه دوشورمک، تحقیر اتمک، خوارلاماق.

استحقاق estehqāq: مص.[ع] یاراشیقلی بولماق، حقلی بولماق، سزوار بولماق، قاییملاماق، ماکامله‌مک.

استحکام estehkām: مص.[ع] ماکامله‌مک، برکیتمک، قاییملاماق.

استحلاف estehlāf: مص.[ع] آنت برمک، آنت ایچ دییمک.

استحلال estehlāl: مص.[ع] حلال بیلمک، حلال اتمک، حلال سایماق.

استحمام estehmām: مص.[ع] حماما گیتمک، اوزونگی ییلی سوو بیلن یووماق، ییلی سوُوا یووینماق.

استخاره estexāre: مص.[ع] خیرینا چکسین دییمک، خیر زادی طلب اتمک، یاغشی فال اتمک، یاغشی نیّت اتمک، فال آتماق.

استخبار estebār: مص.[ع] خبر ایسته‌مک، خبر سوراماق، خبر آلماق.

استخدام estexdām: مص.[ع] بیرینی ایشه قویماق، بیرینی قوللیغا چاغیرماق، ایشه یرلشدیرمک، ایشه قویماق.

استخر estaxr: ا. اولی حوض، گوْل، بویی ۵۰ متر اینی ۲۵ متر لیکده بولان یوزیجی‌لر عادت دوزگونه گوْرا اوندان یاریش گچیره بیلسین‌لر.

استخراج estexrāj: مص.[ع] داشاری چیقارماق، بیر زادی یرینگ

آشاغیندان یا معدندن اله گتیرمک، یا اوْی-فکر بیلن بیر مطلبی تاپماق یا بیر مادّه‌نی آیری بیر مادّه‌دان سایغاریپ چیقارماق و سایلاماق.

استخصاص estexsās: مص.[ع] بیر زادی اؤزونگه خاصلاماق، ایسله‌گینگی اؤزونگه طرف اوْویرمک.

استخفاف estexlāf: مص.[ع] ینگیللندیرمک، بیرینی ینگیل سایماق، پسه دوشورمک، خوارلاماق، ینگلتمک.

استخفاء estexfā': مص.[ع] گیزلنمک، باسّیرینماق، یاشیرینماق.

استخلاص estexlās: مص.[ع] خلاص اتمک، بوشاتماق، آزاد بوْلماق، بیر زادی اؤزونگه خاصلاماق.

استخلاف estexlāf: مص.[ع] بیرینی اؤز یرینگه خلیفه اتمک، بیرینی اؤز یرینگه اوتورتماق.

استخوان ostoxān: ا. خرما و زردآلو و ایگده یالی زادینگ شأنیگی.

استخوان ostoxān: ا. سونگک.

استدراج estedrāj: مص.[ع] آز-آزدان ایسته‌مک، یوواش-یوواشدان یاقینلاشدیرماق، بیر زادا بیرینی آز آزدان یاقینلاتماق.

استدعاء ested'ā': مص.[ع] خواهیش اتمک، توْولا اتمک، یالبارماق، ایسته‌مک.

استدلال estedlāl: مص.[ع] دلیل گتیرمک، دلیل ایسته‌مک دلیللندیرمک، دلیلینی سوْراماق.

استر astar: ا. قاطیر، یوک چکیأن ارکک مال، اشه‌گینگ بایتالا یاناماغیندان عمله گلیأن اشِکدن اولی آطدان کیچی مال.

استر estar: ا.[فر.] یاغلی مادّه، الکل و اسید آلینگ بیله یوغوریلماغیندان عمله گلیأن زات.

استراتژی esterāteži: ا.[فر.] لشکر یا سپاهینگ اوروشدا عملیات و حرکاتینی یولا قویماقلیق، و اونونگ یول-یورداسی‌نینگ تأری، یولی، سیری.

استراتژیک esterātežik: ص.[فر.] اوروشدا لشکر چکمکلیگه باغلی بوْلان یول-یوْدا، و سیر.

استراحت esterāhat: مص.[ع] دینچلیق تاپماق، دینچ آلماق، آسودالیق، راحتلیق استراحتگاه: دینچ آلیش جایی.

استراق esterāq: مص.[ع]

اوغورلاماق، یاشیرماق **استراق سمع:** گیزلین قولاق آسماق، بیلدیرمأن قولاق آسماق.

استَربان astarbān: ا.ص. قاطیرچی.

استرجاع esterjā': مص.[ع] دولانماقلیغی ایستەمک، ایزینا اؤویرمک، برلن زادی ایزینا اؤویریپ آلماق، بیر آدم وفات بولاندا «انا لله و انا الیه راجعون» دییپ آیتماق، «الله رحمت اتسین» دییمک.

استرحام esterhām: مص.[ع] رحم طلب اتمک، رحملی‌لیک ایستەمک، مهربانلیق ایستەمک، یالبارماق، یؤزرمک، خوایش اتمک.

استرداد esterdād: مص.[ع] ایزینا آلماق ینه ایزینا اؤویریپ آلماق، ایزینا آلماغی طلب اتمک، برەنینگی ایزینا آلماق.

استردار astardār: ا.ص. قاطیرچی؛ قاطیر ساقلایان.

استرزاق esterzāq: مص.[ع] رزق قاوالاماق؛ گوندەلیک اونگالغانینگ ایزیندان گیتمک، اونگشیق قوالاماق.

استرشاد esteršād: مص.[ع] اؤسمکلیگی و دوغری یول طلب اتمک، یول تاپماق، بلد ایستەمک، «دوغری یولا هدایت‌ات» دییپ آیتماق.

استرشاء esteršā': مص.[ع] ۱. بیریندن اطاعت اتمک و اونؤنگ خوشلیغینی ایستەمک ۲. پارا ایستەمک، رشوه آلماق.

استرضاع esterzā': مص.[ع] سویت برمک‌لیک ایستەمک، انەکە طلب اتمک، سویت امیأن اؤغلانا انەکە طلب اتمک، انەکأ اؤغلانی امدیرمأگە برمک.

استرلینگ esterling: ا. [انگل] انگلستانینگ کوموش سکه پولی لیره استرلینگ انگلستانینگ واحد پولی.

اُستُره ostorah: ا.آ. کلّه سیریلیان تیغ.

استره

استرهاب esterhāb: مص.[ع] قورقیزماق، بیرینی قورقیزماق، خوف سالماق.

استسلام esteslām: مص.[ع] بویون انگمک، بویروغا باش انگمک مطیع بولماق، ساغلیق طلب اتمک.

استشراق estešrāq: مص.[ع] ادبیاته و علومه و دأبلر بارادا شرقشناس و خاورشناسلار طاراپدان تحقیق اتمک‌لیک، یعنی بارلاق اتمک‌لیک.

استشمام estešmām: مص.[ع] ایسغاماق، ایسی دۆیماق، ایس بیلمک.

استشهاد esteš-hād: مص.[ع] شایادلیق ایستەمک شهادتلیغا چاغیرماق، گۆواُلیک ایستەمک.

استصباح estesbāh: مص.[ع] چیرا یاقماق، چیرا ایستەمک، یاغتیلیق طلب اتمک.

استصلاح esteslāh: مص.[ع] مصلحت سوراماق، یاغشی‌لیق اتمک و ایستەمک، قاضی‌نینگ مصلحته گۆراُ درک ادیپ اۆنگا بریاُن رایی.

استصناع estesnā': مص.[ع] ۱. صنعتگرلیک ایشی طلب اتمک. اوستا قاپی پنجارا بجرمک‌لیگی تابشرغی برمک ۲. صنعتگرینگ بجریپ ساتیان زادی.

استضعاف estez'āf: مص.[ع] خوار سایماق، بیرینی پس و عجیز سایماق.

استطاعت estetā'at: مص.[ع] باشارماقلیق، پوللی‌لیق، باراندالیق، قۆجۆرلی‌لیق، قورپلی‌لیق. شرع آدالغاسیندا : قۆجۆرلی قورپلی بۆلماق، تاپماق.

استطراب estedrāb: مص.[ع] شادلیق ایستەمک، شاد بۆلماق، خوشلیق اتمک.

استطراف stedrāf: مص.[ع] حیران قالماق، بیر زادی تاُزەدن تاپماق، تاُزه حساب اتمک، تاُزه سایماق.

استطعام estet'ām: مص.[ع] ۱. طعام طلب اتمک، ایمیت ایستەمک، ۲. قرآن اوقانا لقمه برمک.

استطلاع estetlā': مص.[ع] خبر ایستەمک، آگاەلیق تاپماق، بیر ایش دِرک‌لی خبر طلب اتمک.

استطلاق estetlāq: مص.[ع] ۱. بوشادیلماغی ایسته مک، بنددن نجات برمک، باغلی‌لیقدان چیقماق، ۲. ایچ گچمک، ایچ‌آغیرا دوش بۆلماق.

استظلال estezlāl: مص.[ع] کۆلەگەلەمک، کۆلەگاُ پناه گتیرمک، کۆلەگەده اۆتۆرماق.

استظهار estez-hār: مص.[ع] هارای ایستەمک، مدد طلب اتمک، مدد طلب اتمک، بیرینی آرقا تۆتماق.

استعاده este'āde: مص.[ع] بیر زادینگ اۆوریلمەگینی ایستەمک، بیر زادا اندیک اتمک، بیر ایشه اۆوریلیپ

گلمه‌گینی ایسته‌مک.

استعاذه este'āze: مص.[ع] پناه ایسته‌مک، آرقا توتونماق، مدد و هارای طلب اتمک، کلمه اعوذ بالله من الشیطان الرجیم دییمک.

استعاره este'āre: مص.[ع] قرض آلماق، وقتلاییبنچا امانت آلماق.

استعاضه este'āze: مص.[ع] عوضنه آلماق، عوضنه ایسته‌مک، دراگینه آلماق.

استعانت este'ānat: مص.[ع] هارای ایسته‌مک، یاری‌لیق ایسله‌مک، کمک طلب اتمک، مدد ایسته‌مک، یاردام‌لیق، قولداولیق.

استعباد este'bād: مص.[ع] بیرینی اؤز بندملینگه آلماق، اؤویرمک، بندملیگه سالماق، غلاملیغا آلماق.

استعجاب este'jāb: مص.[ع] حیرانا قالماق، بیر زاتدان گنگ قالماق، گنگ‌لیگه سایماق، تعجیبه قالماق.

استعجال este'jāl: مص.[ع] هاولیقماق، بیر ایشه هاولیقماقلیق، هاویل هالات‌لیق، یوگیرمک، قیساقلیق.

استعجام este'jām: مص.[ع] سؤزله‌مکده سؤز تاپمان عاجز بؤلماق، سؤزله‌مکده عجیز بؤلماق.

استعداد este'dād: مص.[ع] آماده بؤلماق، باشارجانگ‌لیق‌ایشه قوزیلی بؤلماق، ذهین‌لی‌لیک، تالانتلی، تاییار بؤلماق، اوقیپ‌لی،

استعذاب este'zāb: مص.[ع] ایچمه‌لی سویجی سؤو طلب اتمک، سویجی دوری سؤو ایچیرمک، آراسسا سویجی سؤو ایسته‌مک.

استعراب este'rāb: مص.[ع] ۱. عرب یالی بؤلماق، عرب‌لارینگ ادەنینی اتجک بؤلماق، فارسی سؤزینی عربچا اؤویرجک بؤلماق، ۲. بؤلغی‌سیز سؤز آیتماق، سؤومک.

استعطاف este'tāf: مص.[ع] مهربانلیق طلب اتمک، کؤنگول آولاماق، مهرلی بؤلماق، یورک اله آلماق.

استعظام este'zām: مص.[ع] بیرینی اؤلی بیلمک، بییک سایماق، اؤلؤلیق اتمک.

استعفاف este'fāf: مص.[ع] آراسسالیق اتمک، پاک‌لیک اتمک، حرامدان قاچا دؤرماق، حرامدان ساقلانماق.

استعفاء este'fā': مص.[ع] اؤتونچ

ایسته‌مک، ایشدن ال چکمک، ایشدن خدمتدن بوشاماقلیغی ایسته‌مک، عذر ایسته‌مک. ایشد ن چیقماق.

استعلاج este'lāj: مص.[ع] علاج طلب اتمک؛ چاره ایسله‌مک، دردینگه درمان ایسله‌مک، علاج سوراماق.

استعلام este'lām: مص.[ع] بیر زاتدان خبر ایسته‌مک، بیر زاتدان خبر تۉتماق و سوراماق، خبر آلماق و سوراماق.

استعمار este'mār: مص.[ع] آبادانی طلب اتمک، آبادلیق اتمکلیک، آبادلیق بهانه‌سی بیلن کیچی دولتلرینگ، بایلیغینی آلماقلیق اوچین اولاری ارکینگه آلماق.

استعمارگر este'mārgar: ۱. ازیجی، اولی دولتلرگویجینه بویسانیپ کیچی دولتلری ازیأن، کیچی دولتلره آقالیق ادیأن.

استعمال este'māl: مص.[ع] ایشلتمک، عمل اتمک، اولانماق، پیدالانماق.

استغاثه estqāse: مص.[ع] دأده یتیشمکلیک، قینچیلیغی چۆزمکلیگی ایسته‌مک.

استغراب esteqrāb: مص.[ع] تعجیبه قالماق، گنگ قالماق، گنگ سایماق.

استغراق esteqrāq: مص.[ع] ۱. همّه یرینی آلماق، سۉوا غرق بۉلماق، ۲. بیر ایشه قاتی قیزیقلانماق.

استغفار esteqfār: مص.[ع] خدای تعالی‌دان رحمت دیله‌مک، توبه اتمک، عفو ات دییمک، مغفرت طلب اتمک.

اَستَغفِرالله [ع] توبه کلمه‌سی یعنی استغفار، خدای تعالی‌دان مغفرت طلب اتمک.

استغلاظ esteqlāz: مص.[ع] قۉیی بۉلماق، قالینگ بۉلماق، بیر زادی قالینگ سایماق.

استغلاق esteqlāq: مص.[ع] باغلانماق، سۉزۉنگ باغلانماغی، سۉزۉنگ چتین بۉلماغی.

استغلال esteqlāl: مص.[ع] غلّه طلب اتمک، غلّه آلماق، غلّه اۉنیم یینناماق، غلّه‌لی بۉلماق.

استغنام esteqnām: مص.[ع] غنیمت تاپماق، نپ سایماق، غنیمت بیلمک، پیدا بیلمک.

استغناء esteqnā': مص.[ع] قناعتلی بۉلماق، قۉجۉرلی بۉلماق، مأتأج

بۆلماسیزلیق.

استفاده estefāde: مص.[ع] اولانماق، پیدالانماق، نیلنمک.

استفاضه estefāzah: مص.[ع] سُووُنگ آقیم‌لی بۆلماغینی طلب اتمک، بخشش ایسته‌مک، بخشش آلماق، ۲. خبرینگ فاش بۆلماغی و یایراماق معنیده.

استفراغ estefrāq: مص.[ع] قوسماق، ایین اییمیتینگ ایزینا اۆوریلمه‌گی.

استفسار estefsār: مص.[ع] آچیقلاماغی ایسته‌مک، سورماق، بیلمک ایزینا یتمک، تفسیرله‌مک.

استفعال estef'āl: مص.[ع] بیر ایش یا بیر زادی طلب اتمک.

استفهام estefhām: مص.[ع] دوشونمک، بیر زادی بیلمک اوچین سورماق بیر زادینگ ایزینا یتمک‌لیک.

استقامت esteqāmat: مص.[ع] گونی دیک دورماقلیق، آیاق دیره‌مک، دوریملی‌لیق، جیداملی‌لیق، ارجل‌لیک، آیاق اوّستونده برک دوُرماق، دوُرنوُق‌لی‌لیق.

استقبال esteqbāl: مص.[ع] بیر زادا یوزلنمک، بیری‌نینگ اۆنگوندن چیقماق، قارشی آلماق، اۆنگوندن گیتمک، قبول اتمک، دوشوشماق.

استقدام esteqdām: مص.[ع] اۆنگه گیتمک، اۆنگه دوشمک، اۆنگه دوشیپ باتیرلیق اتمک.

استقرار esteqrār: مص.[ع] جایلاشماق، دینچ آلماق، دوینه‌مک، برکیمک، قرار تاپماق.

استقراض esteqrāz: مص.[ع] قرض آلماق، وام ایسته‌مک، بیریندن قرض آلماق.

استقراء esteqrā': مص.[ع] بیر زادی بارلاماق اوچین تلاش اتمک، بیر زادینگ ایزیندان گیتمک.

استقلال esteqlāl: مص.[ع] اۆزباشداقلیق، اۆزارکینگه ایش اتمک، غیری‌نینگ قوشولماسیزلیغی بیلن‌ایشینگی آلیپ باراماق، اۆزباشداقلیق، ارکین‌لیک، اۆز اختیارلی‌لیق، قاراش سیزلیق

استکان estekān: مص.[ع] اۆزینگی پس تۆتماق، پسه دوشمک، کیچی تۆتماق.

اِستکان ۱. روس چشمه‌سیندن آلنان : چای ایچیلیأن نأرسه، استکان.

استکانت estekānat: مص.[ع] تِ.

اۉزینگی پس تۉتماق، ییغنی اۉزینگی آیری آدم‌لاردن بیوک سایمازلیق، اۉزینگی کیچی تۉتماق پس پأللیک، زارینلیق.

استکبار estelbār: مص.[ع] بیرینی یا اۉزینگی اۉلی سایماق، غرورلانماق، منلیک‌لِنمک، نافرمانلیق اتمک.

استکتاب estektāb: مص. [ع] بیر زادی یازماقلیغی طلب اتمک، بیرىَ‌نیٖنگ خطینی درنگه‌مک اوچین بیر مطلبی یازماق‌لیغی تکلیف اتمک.

استکتام estektām: مص.[ع] گیزلین‌لیگی ایسته‌مک، بیر زادی یاشیرین بۉلماغینی ایسته‌مک، اوغرین بۉلماغینی ایسته‌مک.

استکثار esteksār: مص.[ع] بۉلچۉلیغی ایسته‌مک، کۉپی ایسته‌مک، طلب اتمک، کوپی طلب اتمک.

استکشاف estekšāf: مص.[ع] ۱. بیر زادی بارلاماغی ایسته‌مک، اوٚستونی آچماق، ۲. آیدینگلاشدیرماق.

استکفاف estekfāf: مص.[ع] بیرینه یالباریپ الینگ سرمک، بیر زادینگ تۉوه‌ره‌گینه آیلانیپ یا آلیپ اونگا سر اتمک‌لیک، بیر زادینگ داشینا چیقماق.

استکفاء estekfā': مص.[ع] بس ادیلمه‌گی ایسته‌مک، آیری آدم ایشی یولا دوشمک‌لیگینی ایسته‌مک.

استکمال estekmāl: مص.[ع] قۉتارماقلیغی ایسته‌مک، کمالا یتیرمک، تمام اتمک، قوتارماق.

استماع estemā': مص.[ع] دینگله‌مک، قۉلاق آسماق، اشیتمک، قولاق قۆیماق.

استمتاع estemtā': مص.[ع] پیدالانماق، خیرلانماق، پیدالانماق و نپ آلماق.

استمداد estemdād: مص.[ع] هارای ایسته‌مک، مدد ایسته‌مک، قولداولیق.

استمرار estemrār: مص.[ع] همیشه‌لیک، ایزی گیدرلی دوام برمک، بیر یۉل بیلن ادامه برمک، آقیملی بۉلماق، بیر یول بیلہ گیتمک، دواملی‌لیق.

استمساک estemsāk: مص.[ع] بهانه اتمک، بیر زادی اله سالماق، بهانالاماق، اِل اوٚرماق، قۉلا سالماق.

استمگر estamgar: ص.فا. ظالم،

ستم بریجی خورلایجی، اِزیجی.

استملاک estemsāk: مص.[ع] ملک طلب اتمک، بیر یردن ملک ادینمک، ملک‌لی بؤلماق.

استملال estemlāl: مص.[ع] دار قوُرساق بؤلماق، بیزار بؤلماق، حالیص یاداماق، داریقماق.

استمهال estemhāl: مص.[ع] مهلت طلب اتمک، وقت ایسته‌مک.

استنابت estenābat: مص.[ع] بیرینی کفیل ادینمک، بیرینی اؤز طرفینگدان وکیل قویماق، بیرینی‌اورنینگا بلله‌مک.

استناد estenād: مص.[ع] بیر زادا سوینمک و آرقا برمک، سند قرار برمک، دیرانمک، سند توتونماق.

استناره estenāre: مص.[ع] یاغتی‌لیق و نور طلب اتمک، یاغتی‌لیق تاپماق، یاغتی‌لانماق.

استنامت estenāmat: مص.[ع] یاتماقلیق طلب اتمک، یاتماغا میل اتمک، اؤزینگی اوُقا اوُرماق، اؤزانماق، دینچ آلماق.

استنان estenān: مص.[ع] سنت قرار برمک، بیری‌نینگ دوُرموُشی یول یورداسینی سنتنی آلماق، یؤرلگه‌سینی یولابرمک اتمک.

استنباط estenbāt: مص.[ع] دوشونمک، دویماق، اؤز دوشونجأنگ بیلن بیر زادا گؤز یتیرمک، بیر مطلبی باشغا بیر مطلبدن دوشونجِنگ‌لیک بیلن چیقارماق، ایزینا یتمک.

استنتاج estentāj: مص.[ع] نتیجه آلماق، نتیجه طلب اتمک، بیر مطلبدن نتیجه آلماق، دوشونمک.

استنجاء 'estenjā: مص.[ع] خلاص بؤلماق، بوق سیدیک‌دن آراسسالانماق.

استنشاق estenšāq: مص.[ع] دم آلماق، ایسغاماق، دم‌آلیش آرقالی هوانی-گازی یا-دا درمانی اؤیکه‌نه گیریزمک.

استنطاق estentāq: مص.[ع] بیرینی سؤزلِتمک، گوررونگ آلماق، بیرینی کپله‌ماگه مجبور اتمک، سوراغچیلیق، سوراغلیق اتمک.

استنکاح estenkāh: مص.[ع] نکاح اتمه‌گی طلب اتمک، عقد اتمک، عیال آلماق، اؤیلنمک.

استنکاف estenkāf: مص.[ع] ۱. اولومسیلیق تکبّرلیک ادیپ بیر ایشدن اِل چکمک، ۲. بیر زات اتمه‌گی

عـــار بـیلمک، ۳. بـیر زات اتـمکدن ساقلانماق.

استواء estewā': مص.[ع] دنگ-برابر بـولان، جـغرافـیا آدالغـاسیندا یـر شارینی گون اؤرتا و دمیر قازیغا دنگ و برابر بـؤلیأن اولی خـط -چـیزیق، اونگا یاریم گون هم دییلیأر.

استوار ostowār: ص. پوختا، مأکأم، بـرک، سـارسماز، قـاییم دورومـلی، دواملی.

استوارنامه ostowār nāme: ا.مـر. اعتبار خط، اینانچ خطی، ایلچی‌گه یا وزیر مختاره، دولت طرفیندان صـادر بـولیان بـویروق خـطی، اول مأمـور بولوپ باران یوردی‌نینگ بـاشلیغینا اونی تابشیریار.

استوانه ostewāne: ا. هر زات ستون یالی بولسون، ایکی باشی دنگ تأرده بؤلان تگه‌لِک جسم، ستون یالی.

استودن ostudan: مص.[ع] آلقیش اتمک، دعا اتمک، مدح اتمک.

اســـتودیو estodiyo: ا.[فـــر.] صـــــنعتگرلرینگ ایش اوتـــاغی، رادیو-تلویزیون برنامه‌لارینی ترتیبه ســـالیپ پـــخش ادیأن جـــایی، گؤیبریلیأن یری.

اســتون ostun: ا. سُـــتون،تـؤغالاق ستون‌یالی نأرسه.

استهانت estehānat: مص.[ع] ینگیل ســـایماق، ذلیـل و عـجیز لتـمک، خوارلاماق.

استهزاء estehzā': مص.[ع] بـیرینه گـــولمک، بـــیرینی مســخره‌لاماق، یؤوالاماق، شیلتاق آتماق؛ آبـرایـینی آلماق،یانگسی‌لاماق.

اســتهلاک estehlāk: [ع] ۱. آرادان آییرماق، هـلاک‌له‌مک ۲. وامـی یـا قرض یـالی آلان پـولونگی آز-آزدان بریپ تمام‌لاماق، قوتارماق.

استهلال estehlāl: مـص.[ع] ۱. آی گؤزلگنه گـیتمک، تأزه دؤغـان آیـی گؤرمک‌لیک؛ ۲. چـاغانینگ دؤغـان وقتی آغلاماغی؛ قاتی سس اتمک؛ ۳. حـاجی‌لارینگ حـج وقـتی «اللـهم لبیک» دییمه‌گی.

استیجاب estijāb: مص.[ع] گرکلی و ضرور بیلمک‌لیک، بیر زادی گـرکلی بیلمک، بیر زادا حقلی بؤلماق.

استیجار estijār: [ع] بـیرینه حـق بـــریپ قـــوللوغا تـؤتماق؛ اجـاره ایسته‌مک؛ قوللوغا تـؤتماق، اجـاره اتمک.

استیجال estijāl: مص.[ع]. مهلت استه‌مک، زمان طلب اتمک.

استیحاش estihāš: مص.[ع]. خوفه دوشمک، وحشتلی بولماق، توقاتلی بولماق، قاینا قالماق.

استیصال estisāl: مص.[ع] کوکی بیلن یۏلماق، کوکونی کسمک، غریب و یوغسول بۏلماق، زات‌سیز و بیچاره بۏلماق.

استیضاح estizāh: مص.[ع] سوراغا چکمک، مجلس وکیللری وزیرلرینگ بیرینی سوراغا چکمکلیگی و بیر و یا نأچه مطلبی آچیق‌لاماغی طلب اتمکلیک.

استیفاء estifā': مص.[ع] بارینی آلماق، اهلی حقی طلب اتمک، بوتین حقی زات قویمان آلماق.

استیقاظ estiqāz: مص.[ع]. اویانماق، اویا بولماق، هشیار بولماق، هوشیارلیق.

استیلاد estilād: مص.[ع]. فرزند طلب اتمک، بوغاز اتمک.

استیلاء estilā': مص.[ع] ینگیش قازانماق، بیر زادی اله سالماق، اوٚستونلیک، اوستم چیقماق.

استیمان estimān: مص.[ع]. امان استه‌مک، بیرینه بویون بولماق.

استیناس estinās: مص.[ع]. اورانشمک، انس تاپماق، ایسنشیق تاپماق.

استیناف estināf: [ع] ۱. تازه‌دن آلماق، تازه‌دن باشلاماق، ۲. دادگستری‌نینگ آدالغاسینده اونگکی رایا اعتراض اِدیلمه‌گینگ نتیجه‌سینده یانگادان یۏقاری دادگاه عرضه بریپ دعوا تۏتماق‌لیق.

اسجاد esjād: مص.[ع]. انگیلمک، بویون انگمک.

اسجاع esjā': [ع]. جمع سجع، قافیه‌لار.

اسجال esjāl: مص.[ع] کۏپ بخشش اتمک، لاری‌نی سۏودان دولدورماق، بیر ایشی بیرینه گۏیبرمک.

اسحار as-hār: [ع] جمع سحر، دانگ‌لار، دانگ آتان وقت‌لاری.

اسحار as-hār: [ع] جمع سحر، جادوی‌لیک، جادی‌لیق.

اسحار es-hār: مص.[ع] سحر وقتی‌بولماق، جهان یاییلاندا ایردن بیر یانگا گیتمک.

اسحاق es-hāq: مص.[ع] کۏنه‌لمک، سورورلمک سوریه‌گی چیقماق،

قوریماق، اشیگینگ کونه‌لمه‌گی، داشا دوشورمک، داشا سالماق.

اسحر as-har: ص.ت. [ع] جادوی‌راق، اوقیمیشراق.

اسخان esxān: مص.[ع]. قیزدیرماق، بیر زادی قیزدیرماق، اسسی‌لاتماق.

اسخی asxi: ص.ت.[ع] قاتی سخی، قاتی جورمات، اؤرأن بریم‌لی.

اسخیاء asxiyā': [ع] جومارتلار، سخیلار، جمع سخی.

اسد asad: ا.[ع] آرسلان، یولبارس، ییرتیجی شیر؛ ارکک یا اورقاچی یولبارس.

اسدال asdāl: [ع]. عقد معنیده، بوینه داقیلیان جواهر قیزیل.

اسدال esdāl: مص.[ع]. یره قویماق، آشاق قویماق، قیسدیرماق.

اسدالله asadollāh: ا.مر.[ع] خدانینگ شیری، ۲. حمزه بن عبدالمطلب بیلن علی بن ابیطالبینگ لاقامی.

اسر asr: مص.[ع]. اسیر اتمک، باغلاماق، یسیر اتمک، برده‌لیک.

اسر osr: مص.[ع]. پشِو اده بیلمیان، سیدیگی‌نینگ اونگی باغلانماق توتولماق.

اسرائیل esrā'il: ا.خ. [ع] عبری سؤزوندن آلینان یعقوب بن اسحاق پیغمبرینگ لاقامی، خدایینگ بنده‌سی اسرائیلی -بنی اسرائیل یهود، یهودی‌نینگ اهلی طایفالاری، کلیمی‌لر، بنی‌اسرائیل‌لار.

اسرار asrār: [ع] ۱. رازلار، سیرلار، گیزلین سؤزلر، جمع سر. ۲. فارس‌دا: حشیش و بنگ معنیده-ده آیدیلیار.

اسرار asrār: [ع] جمع سرّ، مانگلای و اِل آیاغینگ خطلاری.

اسرار esrār: مص.[ع] باسیرماق، گیزله‌مک، ایچینگ سرینی بیرینه آیدیب آرا قویماق.

اسراع esrā': مص.[ع] یورتماق، داریماق، قاتی گیتمک، یورتدیرماق.

اسراف esrāf: مص.[ع] اسریف اتمک، آشا خرج اتمک، چندن آشا گیتمک، خرجی‌وی‌لیک، بیدرک خرج اتمک، بی‌صرفاتوتماق.

اسرافیل esrāfil: ا.خ.[ع] یل وکیلی بؤلان فرشته. اول قیامت قویجاق بولاندا، الله‌نینگ امری بیلن تویدوگینی چالیپ اؤلن‌لری دیرلتجک.

اسرالبول osr-ol-bowl: ا.مر.[ع].

ادراریــــنگ دشــیگی تــوتولماق، پشِووینگ اونگی توتولماق.
اسراء osarā': [ع] جمع اسیر، اسیرلر، یسیرلر، بندی‌لر.
اسـراء esrā': مـص.[ع] گـیجه یـول یوریمک، گیجه سیرِ اتـمک حـدیث اسرا: حدیث معراج.
اسرع asra': ص.ت.[ع] قاتی چـالت، قــاتی یــیلدام، هــاولیقماچلیق، قیسساقلیق، چاقغانلیق.
اســره osra: ا.[ع]. خــاندان، ایــچر ماشغالا.
اســری asra: [ع]. اســیرلر، یســیرلر، باغلی‌لار.
اسطار astār: [ع]. جمع سطر، سطرلر، سیرداش‌لار.
اسطار estār: مص.[ع]. خــطا اتـمک، اوقیماقدا یالنگشماق.
اسطار estār: ا.[ع]. اسـطارة، یـازغی، بای، حکات، پوچ سؤز اَساطیر جمع.
اسطبل establ: ا. مالینگ یاتاغی، مال طبله‌سی.
اســطرلاب ostorlāb: ا.[ع] یـونان چشمه‌دن آلنان نـجومه دگـیشلی : ییلدیزلارینگ اوزاقلیغینی و نـجومه دگیشلی زاتــلاری اؤلچــه‌یان آبـزال، قوْرال.
اسطوره osture: ا.[ع] قصـه، ارتـه‌کی، حکات، بای، پوچ بوش سؤز؛ اساطیر جمع.
اسـطول ostul: ا.[ع]. یـونان ســؤزی، کشتی، پروخوت، اوروش گأمی‌سی.
اسعاد es'ād: مص.[ع]. یـاری اتـمک، یاران بولماق.
اسعار as'ār: [ع]. نرخ‌لار، بهالار.
اسـعاف es'āf: مـص.[ع] دوغـری بیلمک، حـاجتی بـیتیرمک، کـمک اتمک، قولداولیق اتمک.
اسعد as'ad: ص.ت.[غ] قاتی بختلی، قاتی بلند درجه‌لی، یؤقاری بـختلی، بختی گلن.
اسـعر as'ar: ص.[ع] خــور، عــجیز، یاغدای‌سیز آدم، آرریق آدم.
اسغر osqor: [ع] اولی اوقلی کیرپی، اوق آتیان کیرپی.
اســف asaf: مــص.[ع] اوکــونمک، قیناماق. قینانچ بیلدیرمک.
اسفار asgār: [ع] جمع سفر «سِ فْ»، اولی کتاب، توراتینگ بـیر یـا نـاچه بوله‌گی، اسفار خمسه: مـوسی‌نینگ باش سفری و باش کـتاب بـیرینجی تورات

اسفار asfār: [ع] سفرلار، یولاغچیلیقلار، جمع سفر.

اسفار esfār: مص. [ع] یاغتیلانماق، دانگ آتیپ جهان یاییلماق، آیدینگلانماق؛ یوز-گوزونگ یاغتیلانماغی.

اسفاط asfāt: [ع] سبدلر، چمدانلار، جمع سفط.

اسفالت asfālt: ا.[فر.] آسفالت، اسفالت.

اسفاناج esfānāj: اسپاناق.

اسفراج esfarāj: ا. [معر] یونانلی سوْزدن : مارچوبه، ییلان اوتی.

اسفل asfal: ص.ت. [ع] آشاقراق، قاتی پس و اِتکرأک، اسافل جمع اسفل السافلین: اینگ اتکده بوْلان دوزخینگ یدینجی قاتی.

اسفناج esfenāj: اسپاناق،اسماناق.

اسفنج esfanj: ا. دریادا یاشایان اوتا منگزەش جانلی.

اسفند esfand: ا. شمسی ییلینگ اون ایکینجی آیی، شمسی ییلینگ آخرقی آیی.

اسفند esfand: ا. اسپند، اوزارلیک.

اسفیدار esfidār: ا. ۱. تبریزی آغاچ ۲. دوویک ینجیک اتبریندی نأرسه.

اسقاط asqāt: مص. [ع] ۱. اوقلامالی، زینگمالی، تاشلاندیق زاتلار؛ دؤویک -ینجیک أتبریندی کؤینه نأرسەلر.

اسقاط esqāt: [ع] ۱. اوقلاماق؛ زینگماق؛ ۲. سوْزده یالنگیشماق؛ جمع سقط.

اسقام asqām: مص.[ع] سیرقاولیقلار، ناخوشلیقلار؛ ناساغلیقلار؛ جمع سقم.

اسقف osqof: ا.ص.[ع]. یونانلی چشمەدن، رهبر، پیشوا، کشیش.

اسقف asqaf: ص.[ع]. ۱. اوزین، بوکیر. ۲. توی‌سیز دیه.

اسقف osqof: ا.[ع] یونانلی سوْزوْندن: پیشوا، رهبر، کشیشدن اولی واعظ.

اسقیل esqil: ا.[ع]. یونانلی چشمەدن سیچان سوغانی؛ داغ سوغانی، گوتی سوغانه منگزش اوت.

اسقیه asqiye: [ع]. مشک معنیده، سؤو مشکی.

اسکات esqāt: مص.[ع] دیندارماق، کوشیتمک، سوندیرمک، سسینی قویدورماق.

اسکاف eskāf: ا.ص. [ع] کوْویش تیکیجی، آیاق قاپ تیکیان آدم، اساکفه جمع.

اسکان eskān: مص. [ع] اوتورتماق، جای برمک، یرلشدیرمک، بیرینه یانینگدان جای برمک، اورون برمک.

اسکدار askodār: ا.ص. اسکدار، اسگذار، قاصد، یومیش اوغلان، چاپار، خط قاتنادیان.

اسکرک eskerak: ا. سینچغیلاویق.

اسکره oskore: ا. بشقاب، تاباق، سوُو ایچلیان جام اوقارا.

اسکفه oskoffe: ا. [ع]. ایشیک.

اسکلت eskelet: ا.[فر.] آدم و یا حیوانینگ اندامیندا بوُلان سونگک بوغونلاری، آدامینگ أهلی سونگک‌لری، سنّمیک.

اسکله eskele: ا. ایتالیا سوُزوُندن: دریانینگ قیراغیندا بوُلان گامی دورالغاسی، گامینگ یوریته یوک دوشوریپ یوکله‌یان یری. پورت اساکل جمع.

اسکناس eskenās: ا. روسی سوُزوُندن آلینما : آرقاسی کویچلی بوُلان کاغذ پول.

اسکنه eskene: ا. اسکنه، آغاچ اوسسالارینگ آغاچ دشیان آبزالی، یعنی آغاچ دشیلیان یوریته شای.

اسکنه eskenah: ا. آغاجا پیوند اورمانگ بیر گوُرنوشی.

اسکورت eskort: ا.[فر.] بیر بییک شخصی سیلاپ مامورلارینگ قارشی آلیپ داشین قوُرشاپ یولا سالیپ، اوغراتماقلیق‌لری و گتیرمکلیک‌لری.

اسکی eski: ا. [فر] ایکی آغاچلی قار اوُستونده اوینالیان ورزشینگ بیر گوُرنوشی.

اسکیزه eskize: ا.مص. شاللاق‌لاماق، مالینگ شاللاقلاماسی.

اسکیزیدن eskizidan: مص.ل. شاغلاقلاما، بوکما، مالینگ بوکماسی.

اسگر osgor: ا. اوقلی‌کیرفی.

اسل asal: ا.[ع]. نیزه، اوُچلی زات، باشی اینچه زات.

اسلاب aslāb: [ع] جمع سَلَب؛ غضب بیلن آلینیانلار.

اسلاف aslāf: [ع] دنیادن اوتنلر، گچنلر، جمع سلف.

اسلام eslām: مص. [ع] بوُیوُن قویماق، مسلمان بوُلوُپ اسلام دینینیه گیرمک، اساسی مهم مذهبلرینگ بیرینینگ آدی، ۶۱۱-نجی میلادی ییلده حضرت

اسکنه (پیوند)

اسکنه

محمدبن عبداله‌نینگ اوستی بیلن اسلام دینی یولا سالینیپ رواج تاپیب و اونوٗنگ اوستی بیلن هم قرآن نازل بولدی.

اسلاید eslāyd: ا. [انگل] صورات، بیر منظره‌دن گوٗرنیش‌دن آلینان فیلم، اول پرده یوزینده دوٗرنوٗقلی فیلم بوٗلوٗپ دستگاهده گورکزمه‌گی.

اسلحه aslahe: [ع] اوٗروٗش یاراغی، یاراغ، اوٗروٗش تناریگی، حربی یاراغ.

اسلخ aslax: ص.[ع]. مانگلای ساچی یوٗق آدم، ساقغار آدم.

اسلع asla': ص.[ع]. آیاغی دفه‌سی یاریق آدم، آیاغی یانیب اثر قالان، یاراسی‌نینگ ایزی قالان.

اسلم aslam: ص.ت. [ع] قاتی سالم، قاتی ساغ، زیان‌سیز.

اسلوب oslub: ا. [ع] یول یوٗرلگه، شیوه تاژ یول یودا، اسالیب جمع.

اسم esm: ا. [ع] آد، اسما و اسامی جمع.

اسمار asmār: [ع] افسانه‌لار، حکاتلار، جمع سمر.

اسمار asmār: ا. دگیرمن داشلاری.

اسماع esmā': [ع] گورروٗنگ اشیتدیرمک، اشیتدیرمک.

اسماع asmā': مص. [ع] قوٗلاقلار، جمع سمع.

اسم اعظم esme-a'zam: [ع] خدای تعالی‌نینگ بیر اولی آدلاری‌نینگ بیری.

اسماء asmā': [ع] آدلار، جمع اسم.

اسماء الحسنی asmā'-ol-hosnā: ا.مر. [ع]. شهراتلی آد، خدای تعالی‌نینگ ۹۹ آدی جبار، حالق، رحمان، رحیم یالی.

اسمر asmar: ص. [ع] بوٗغدای رنگ، بوٗغدای ارنگده بوٗلان.

اسمن asman: ص.[ع]. سمیزراک، اتلی‌راک.

اسن asan: ص. چوٗوره‌گیلن اگین اشیک، چووره اگین اشیک، فارسینگ قاووینی.

اسناد asnād: [ع] جمع سند، مدرک‌لر، سندلر.

اسناد esnād: مص. [ع] باغلی بیلمک، بیر زادی آیری بیر زادا باغلی بیلیپ آرقا برمک، سوٗینمک.

اسنان asnān: [ع] دیشلر، یاشایش ییل‌لری، جمع سن.

اسنه asennah: [ع] جمع سنان، سر نیزه معنی‌ده.

اسنه asennah: [ع] جمع سن، دیش‌لر معنیده.

اسوار aswār: ص. آطا مینیب باریأن، پیاده دأل. اسواران جمع.

اسوار oswār: ا. [ع] (= سوار) بیله‌زیک، بیزه‌لیک، سور و اسوره و اساور و اساوره جمع.

اسواران aswārān: جمع اسوار، آطلی‌لار، ساسانیانلارینگ اوز وقتیندا بولان سواره نظام لاری، یکه آطلی‌غا هم سواره دییپ آیدییلیارمیش.

اسواط aswāt: [ع]. شاللاق‌لار، قامچی‌لار، جمع سوط.

اسواط aswāt: [ع] قامچی‌لار، شاللاق‌لار جمع سوط.

اسواق aswāq: [ع] بازارلار، جمع سوق.

اسود aswad: مص. [ع] قارا، سود و سودان جمع.

اسود oswod: [ع]آرسلان‌لار، یولبارس‌لار، جمع اسد.

اسوه oswe: ص.[ع]. پیشوا، رهبر، اونگدن گیدیان، سردار، یولباشچی.

اسوء aswa': ص.ت.[ع]. ارید، قاتی پس، تله‌که.

اسهاب eshāb: مص. [ع] کأن کیپله‌مک، کپی اوزالتماق، چندن چیقماق، حددن چیقماق، قاتی گیتمک.

اسهال eshāl: [ع] ایچ گچمه، ایچ آغیری، ایچ چوزولمه‌،ایچ گیتمه

اسهال خونی eshāl xuni: [ع.فا] قانلی ایچ گچمه آغیری، قانلی ایچ گچمه.

اسهل ashal: ص.ت. [ع] قاتی ینگیل، قاتی آنگسات.

اسیاف asyāf: [ع] قیلیچلار، جمع سیف.

اسید asid:[فر.] باطری‌نینگ اسیدی، باطرا قویولیان‌اسید، کیسلاتا.

اسید سولفوریک asid sulfurik: ا. [فر. گوگردینگ جوهری . ایس‌سیز رنگسیز سوووق مایع.

اسیر asir: ص. [ع] قولی باغلی، بندی، یسیر، اوروشدا یا چوزوشدا دوشمانینگ الینه دوشوپ گرفتار بولان، اسراء جمع.

اشادت ešādat: مص. [ع] بیر زادی قالدیرماق، بنانی یوقاری دیکلتمک، بیرزادی آیدینگ‌لاشدیرماق.

اشارات ešārāt: [ع] جمع اشاره، اِملر، گوز قاش بیلن دوشوندیرمک، سیر

بیلن آنگلاتماق.

اشاره eşāre: مص. [ع] بیرینی اوملەمه، ایچکی دویغی‌نی اوم بیلن و یا گوز قاش بیلن یا بارماق بیلن دوشوندیرمک، دویدیرلیش، اوم.

اشاعر ešā'er: [ع] شاعرراق‌لار، داناراق‌لار، اوْنگات‌راق‌لار، جمع اشعر.

اشاعه ešā'e: مص. [ع] یایراتماق، عیان اتمک، فاش اتمک، چاشیرماق، رواج برمک، بیر خبری جار اتمک.

اشام ašām: ا. (= آشام) ایچلیان زات، اییمیت، حاجتینگا گوْرأ اییمک.

اشانتیون ešāntiyon: ا. [فر.] گورکزمه، بیر نمونه مالی متانی بیر یردن بیر یره ایبریلمه‌گی.

اشباح ešbāh: [ع] قارامچی‌لار، خیالاتلار. جمع شبح.

اشباع ešbā': مص. [ع] ۱. دوْیوْرماق، آجی ناهارلاماق، دوْیوْرماق، کوْپ‌لیگه اوْویرمک؛ ۲. شیمی آدالغاسیندا قاتی جسم، قاتی زات ارگین زات بیلن یعنی اریلینده، حل ادیلنده قاتی جسم آشاق چوْکوپ حل بولمانی دوریار. اول حالتدا اول محلول حل بولمانی آشاق چوْکوپ اشباع حدّینه یتن سونگ اشباع بولدی دیییلیأر.

اشباه ašbāh: [ع] جمع شبه، منگزشلر، شبیه‌لر.

اشباه ešbāh: مص. [ع] بیرینه منگزش بوْلماق، بیر زادا منگزش بوْلماق، منگزشیک.

اشبل ošbol: ا. اشبیل.

اشپون ešpun: ا. چاپخانه دگیشلی، خطلارینگ آراسینی بیر موْچبرده دنگله‌مک اوچین قویولیان ابزال، قوْرال، اوْلچگ.

اشتافتن eštaftan: مص. یوْرتماق، داریماق، یوگیرمک.

اشتباه eštebāh: مص. [ع] یالنگیش، خطا، سأو دوشمه، انسانینگ کونگلینه بیرنأرسه‌نینگ باشغا بیر زادا منگزش بوْلوْپ گورونمه‌گی، و یا بیر ایشی یالنگیش اتمه‌گی.

اشتجار eštejār: مص. [ع] ایکی دسته بولوپ دعوالاشماق، ایکی توْپار بوْلوْپ اوْروْشماق.

اشتداد eštedād: [ع] برکیمک، قایملاماق، قوْجوْرلانماق، قین‌چیلیق، هر بیر ایشده پوختالیق.

اشتر oštor: ا. دویه، دیه.

اشتر aštar: [ع] ۱. گوزونگ قاباغیندا

انه‌دن دوغما یارا ایزاسی بولان آدم ۲. حضرت علی بن ابی‌طالبینگ مالک بن حارث دیین صحابه‌سنینگ لاقامی.

اشتراط ešterāt: [ع] ۱. شرط اتمک، شرط نامه باغلاماق ۲. بیر زادی بیر زادا آسیپ قویماق.

اشتراک ešterāk: مص. [ع] اوزتاق بؤلماق، شرکت اتمک، بیری بیرینگی قولداماق.

اشتراکی ešterāki: ص.ن. [ع] شریک‌لیگه باغلی، ایراندا کمونیسم یا کمونیزمی ایزارلایانلارا آیدیلیار، عرب دیلینده اشتراکی‌نی یعنی کمونیزم سؤزونی سوسیالیست دییپ اولانیلیار سوسیالیست و کمونیست یرینه شیوعی دیییلیأر.

اشتربان oštorbān: ا.ص. دویه چوپان، دویه چوپان، دویه ساقچی، دویأنی ایده‌یأن، دویه باقیان.

اشترچران oštorčerān: ص. فا. دیه چوپان، دویه باقیان.

اشتعال ešte'āl: مص. [ع] اودونگ یالینلاماغی و گویچلی یانماغی.

اشتغالešteqāl: مص. [ع] ایشه باشلاماق، بیر ایشه باشینگ چورنگه‌مک، بیر ایش بیله قیزیقلانماق.

اشتقاق ešteqāq: مص. [ع] یارماق، بیرزادینگ دنگ یارسینی آلماق، ایکی بولمک بیر کلمه‌دن باشغا بیر کلمه‌نی یاساماق.

اشتمال eštemāl: مص.[ع] داشینی آلماق، تؤورگینی آلماق، بیر زادینگ آیری بیر زادینگ داشینی آلماغی.

اشتهار eštehār: مص.[ع] آنیقلاماق، آد آبرای قازانماق، شهرت قازانماق، آدیغماق‌لیق.

اشتهاء eštehā': مص.[ع] ایشدا، بیر زادی ایسله‌مک. بیر زادی آرزو اتمک، غذا ایمیته کوپ میل‌لی بؤلماق، ایشدا آرزو اتمک.

اشتیاق eštiyāq: مص.[ع] آرزولی‌لیق، هوسلی بؤلماق، بیرزادا تولقونماق، بگنمک؛ شوقلی بؤلماق، ایسلگ‌لیک، هووسجنگ‌لیک.

اشجار ašjār: [ع] باغلار، آغاچلار، جمع شجر.

اشخاص ašxās: [ع] گؤورملر، تن‌لر، جمع شخص یعنی؛ آداملار،

اشخاص ešxās: مص. [ع] ۱. تولقوندیرماق، قیمیلداتماق، حرکت

اتدیرمک، یریندن قوفارماق، یـؤلماق ۲. تبعید اتمک، روانا اتمک.

اشد ašdd: ص.ت.[ع] قاتی شدید، بتر قواتلی، بتر ماکام، برک‌راک، قاتی‌راق.

اشرار ašrār: [ع] شـرچـی‌لر، پس‌لر، اِریت ایشلی‌لر، اریت‌لر، بؤلغی‌سیزلار، جمع شریر.

اشراط ašrāt [ع] جمع شرط، بلگی‌لر، نشانالار، باشلانغیچ‌لار.

اشراف ešrāf: مص.[ع] یؤقار قالماق، یـؤقاردان آشـاغا سـر اتـمک، بـییک‌لیک‌دن آشـاغی گـوز آستینا آلماق.

اشراف ašrāf: [ع] اولی‌لار، بـییک‌لر، یؤقار درجه‌لی‌لر، بایارلار.

اشـــــراق ešrāq: مـــــص.[ع] ۱. یاغتیلانماق، پارلاماق، گون دوغـماق، یالدیراماق ۲. الهام آلماق.

اشراک ešrāk: مص. [ع] مشـترک بؤلماق، بیرینی بیرا یشده یا بیر زادا اؤرتاق سایماق، خدای تعالی‌غا اؤرتاق فرض اتمک، اؤرتاق سایماق.

اشراک ašrāk: [ع] ۱. جمع شریک و جمع شرک، اؤرتـاق‌لار ۲. آولاریـنگ دوزاغی معنیده.

اشرف ašraf: ص. [ع] قاتی شـریف، قاتی اولی، حرمتلی‌راق، سیلاغلی‌راق.

اشـــرفی ašrafi: اون سکـگـیز نـخود آغراملیقدا بؤلان قدیم ایرانینگ رواج آلتین پولی.

اشـــعار aš'ār: [ع] جـــمع شــعر، شیغیرلار، قوشغی‌لار.

اشعار eš'ār: مص.[ع] خبردار اتمک، خبر یتیرمک، بیلدیرمک، آگاه اتمک.

اشعال aš'āl: مص. [ع] اود آلماق، اود یاقماق.

اشعر aš'ar: ص.ت. [ع] اندامی تویلک آدم، تویی اوزین آدم، اشاعر جمع.

اشعر aš'ar: ص.ت. [ع] شاعرراق قاتی دانا، اونگات شیغیرلی.

اشعری aš'ari: ص.ن. [ع] اشعر طایفا باغلی بؤلان (فرقه اشعریه).

اشـــعل aš'al: ص.[ع] گـوزی انـه‌دن دوغما گل‌لی بؤلان آدم ۲. مـانگلایی ساقغار سکیل آط معنیده.

اشـــعه aša'e: [ع] یـــــاغتیلیق‌لار، آیدینگ‌لیق‌لار، پـارلاق‌لیق‌لار، جـمع شعاع.

اشغال ašqal: [ع] ایش گویچلر، کارلر، جمع شغل. باسیب‌آلماق

اشغال ešqal: مص.[ع] ۱. گویمه‌مک، ایشه قویماق ۲. بیر جایی ایـه‌لمک،

جای آلماق، حربی‌گویجی مدامــالیق یا وقتلاریینچا بیر یرینی آلماق اوچین قول آستینده آلماق.

اشــغالگر ešqalgar: ص.فــا[ع.فـا] زورلیق بیلن بیر جایی آلان و ایه‌لأن، بیری‌نینگ زادینی زورلیق بـیلن ایــه بؤلان، بیر یوُردی زورلاپ آلان.

اشـفار ašfār: [ع]. جمع شفر، گوزونگ قاباغی، هر زادینگ قیراسی معنیده.

اشفاق ešfaq: مص.[ع]. قوُرقماق، هدر اتمک، وهم اتمک، مهربانلیق اتمک.

اشفی ašfā: ا.[ع]. تمن، بیز.

اشـق ošaq [ع] کـوندور یـالی آجــی طغاملی نأرســه، قـدیم‌ده طـبیب‌لر بـؤورِک داشــی آیـیرماق و بـوغون آغـیرینی آیـیرماق اوچــین اوُنـدان پیدالانیانمیش‌لار.

اشق ašaqq ص.ت.[ع] قاتی قین، قاتی برک، قاتی قایم، قاتی چتین.

اشـقر ašqar: ص.[ع] آل، قـرمز و آق، سارا یاقین قیزیل‌چین‌لگ آدم.

اشقی ašqi ص.ت.[ع] یوره‌گی قــاتی، یوره‌گی قارا، یوره‌گی داش یالی بؤلان، بخت‌سیز، باختی قایدان.

اشـقیاء ašqiyā': [ع]. بختی یــاتان‌لار، عاصی‌لار، جمع شقی.

اشک ašk: ا. گوزیاش، دامجه، قطره.

اشکار eškār: ا. شکار، آو.

اشکاف eškāf: ا. اشکــاف، قــاپی‌لی تفسه، قاب قاش کتاب قویماق اوچین پیدالانیلیان نأرسه.

اشکال aškāl: [ع] صوراتلار، شکل‌لر، هیکل‌لر، گورنش٭دورروق .

اشکال eškāl: [ع] قینلانماق، تاولی بــولماق، قــین‌چیلیغا دوشــمک، قــینلاشماق، مشکــل بــؤلماق، باسسیریلماق.

اشکال eškāl: ا. عرب چشمه‌سیندن آلنان : دوشاق، آیاق‌باغ، قــاطر یــالی مالینگ آیاغی دانگلیان کوسِک.

اشکبار aškbār: ص.فا. گؤزی یاشلی، گریان.

اشک تمساح ašk-e-temsāh: ا.مــر. ایلی آلداماق اوچـین ادیـلیان آغــی، یالاندان آغلاما، جاوی‌لیک.

اشکم eškam: ا. قارین.

اشکنجه eškanje: ا. شکنجه، اذیت، عذاب، آزار، روحی حورلیق.

اشکــــنه eškane: ا. ایــیمتینگ بــیر گؤرنوشی.

اشکنه eškane: ا. تاولی بوُیرالی ساچ و اگری-بوُغری معنیده.

اشکنه eškane: ا. قدیم ایرانینگ سازلارینینگ بیرینینگ آدی.
اشکوب aškub: ا. (= آشکوب): کُمدینگ بیر گؤرنوشی.
اشکوفه oškufe: ا. میوه‌لی آغاجینگ گُلی، آغاجینگ یاپراقلاپ پیندیقلاماغی.
اشکوفه oškufe: ا. ۱. فندق‌لاماق ۲. قوُسماق.
اشکوه oškuh: ا. مقام، مرتبه، شان، شوکت، بییک‌لیک.
اشگرف ošgarf: ص. تای‌سیز، قنیت، گنگ، اِنایی، گؤرنوکلی، آوادان‌لیقدا تای‌سیز.
اشل ašall: ص.[ع] الی ایسمایان، شِل، ماییب، ایشدن قالان.
اشل ešel: ا. [فر.] باسغانچاق، پایه، درجه، ایشگارلرینگ پایه‌سی، رتبه‌سی.
اشم ašamm: بورونلاق آدم، اؤزینه کونگلی یتیان، اولی آدم.
اشمام ešmām: بیر زادی ایسغاماق، ایس دویماق.
اشنا ašnā: ا. ص. قیمتلی گوهر، بهالی، قیمتی کوپ بؤلان، بهاسی کأن بؤلان، دگرلی.
اشنا ašnā: ا. (= شنا): ۱. یوزمه، یوزیجی‌لیک ۲. سوُودا اویناما و یوزیجی‌لیک هم دییلیپ‌دیر.
اشناور ašnāwar: ص. یوزیجی، یوزیأن.
اشیدن ešnidan: مص. ل. (= شنیدن) اشیتمک.
اشوع ašwa': ساچی تاولی‌لیق، پریشان، آلجرانگ آدم.
اشوق ašwaq: آرزولی‌راق، امیدلی‌راق، هواسلی‌رأک.
اشهاد ašhād: [ع] شایادلار، گواه‌لار، جمع شاهد.
اشهاد ešhād: مص. [ع] گواه آلماق، حاضرله‌مک، شایاد گتیرمک.
اشهار ešhār: مص. [ع] أشکأر اتمکِ، عیان اتمک، آدیغدیرماق، شهرت برمک، تانیتماق.
اشهب ašhab: رنگی آق و قارا بؤلان زات، قارا آلاءآقی کؤپراک، آلاجا آط.
اشهر ašhar: ص.ت. [ع] قاتی مشهور، قاتی آدیغان، قاتی بَللی، أشکأرراک، آیدینگ‌راق.
اشهر ašhor: [ع] آی‌لار، جمع شهر.
اشهل ašhal: گؤزی گوک آدم.
اشهی ašhā: قاوی‌راق، یوراک

سؤیان‌راک.

اشیاخ ašyāx: قارری‌لار، یاشی قایدان، جمع شیخ.

اشیاع ašyā’:[ع] تابین‌لار، جانیپ‌کش‌لر، مهرلی‌لر، دوست یارلار، همراق‌لار، ایزارلایانلار، جمع شیعه.

اشیاف ašyāf: جمع شیاف، گؤز درمانی، فارسچا هر بیر باش شکر شکلینده توغالاق قاتی درمانا آیدیلیار.

اشیاء ašyā’:[ع] زات‌لار، نأرسه‌لر، جمع شیءقوش؛ نارسه.

اشیب ašyab: چال ساچ آدم، ساچی آغاران آدم.

اشیم ašyam: اندامی خال‌لی، منگ‌لی آدم.

اشیهه ašihe: ۱. (= شیهه) آط کیشنگه‌مه‌سی.

اصائل asā’el: جمع اصیل، اصل‌لی، پاک، تِی‌لی، تویس.

اصابت esābat: مص. [ع] ۱. دوغریلاماق، دوغری سؤزله‌مک، ۲. اوقینگ گونی نشانا دگمه‌گی، گؤنی‌له‌مک، بیر زادینگ بیر زادا دگمه‌گی، نشاناورماق.

اصابع asābe’: [ع]. بارماق‌لار، جمع اصبع.

اصابیع asābi’: [ع]. بارماق‌لار، جمع اصبوع.

اصاحیب asāhib: [ع]. جمع اصحاب، اصحابلار، یاران‌لار.

اصارم asarem: [ع]. جمع صرم، جماعت معنیده، توپار آدم.

اصاغر asāger: [ع] یاشلار، کیچی‌راک‌لر، جمع اصغر.

اصاغره asāgere: [ع] کیچی‌لر، چاغالار، جمع اصغر.

اصالت esalat: مص. [ع] اصل‌لی بؤلماق، تویس بؤلماق، نژادی نسلی دوغری بؤلماق، کؤکلی بؤلماق، نژادینگ سوی بؤلماق. اؤنگات بؤلماق.

اصباح asbāh: [ع] ارتیرلر، دانگ آغاران وقتی، جمع صبح.

اصباح esbāh: مص. [ع] ارتیره یتیرمک، جهان یاپیلماق، دانگ آتیرماق، ارتیرلِتمک.

اصبار esbār: مص. [ع] صبرلی‌لیغا چاغیرماق، دورملی‌لیغا چاغیرماق، بیرینی صبرلی‌لیغا جیدام‌لی‌لیغا بؤیؤرماق.

اصبار asbār: [ع] ۱. بیر زادینگ قیراسی و اِنگره‌گی و قالینگلیغی، ۲. آق بولوت معنیده، جمع صِبْر.

اصباغ asbāg: [ع] رنگ‌لر، جمع صبغ.

اصبع asba': [ع]. بارماق، ال یا آیاق بارماغی.

اصبعین asba'ayn: [ع]. ایکی بارماق.

اصبغ asbaq: ص.[ع]. سحر تاوویغی، دانگ حورازی، مانگلای ساقغار آط.

اصبوع osbu': [ع] اصبع : بارماق (انگشت)، اصابیع جمع.

اصح asah: ص.ت.[ع]. دوغری راق، دوزراک، آراسساراق.

اصحاب ashāb: [ع] یارلار، دوستلار، مالک‌لار، بارلی‌لار، جمع صاحب.

اصحاب eshāb: مص.[ع] دوست ایه‌سی بولماق، همرالیق اتمک، بیرینی یا بیرزادی بیرینه همرا ادیپ قوشماق.

اصحاب‌السعیر ashāb-os-sa'ir: ا.ص.مر. [ع]. یانغینلی اود یارانلاری، دوزخی‌لار، جهنمی‌لر، اهل دوزخ‌لار.

اصحاب‌الشمال ashāb-oš-šomāl: ا.ص.مر.[ع]. اصحاب شمال، سؤل اصحاب، سؤلچی آدملار، سؤل‌چی، دوزخی‌لار، قیامتده نامه اعمال‌لاری سؤل اللرینه بریلجک.

اصحاب‌المشأمه ashāb-ol-maš'ame: ا.ص.مر.[ع]. اصحاب شامه، سؤل اصحاب‌لار، شوم‌لار، دوزخی‌لار.

اصحاب‌المیمنه ashāb-ol-maymane: ا.ص.مر.[ع]. اصحاب میمنه، ساغ اصحاب‌لار، ساغ یارانلار، بهشتی‌لر.

اصحاب‌الیمین ashāb-ol-yamin: ا.ص.مر.[ع]. اصحاب یمین، ساغچی‌لار، نامه اعمال‌لاری ساغ الینه بریلجک‌لر، بهشتی‌لار.

اصحاب کهف ashāb-e-kahaf: ا.مر. [ع] اسلام‌دان اؤنگ مسیحی‌لردن یدی کیشی بیر ایت بیلن دقیانوسینگ دوریننده بت‌پرست‌لرینگ قورقوسینِدان بیر قاواغا گیریپ یاتیپ، اوچ یوز ییلدان سؤنگ اؤیانیپ‌دیرلار.

اصحاء asehhā': [ع]. جمع صحیح، دوغری‌لار.

اصدار esdār: مص.[ع] صادر اتمک، ایبرمک، گوندرمک، یوللاماق، اؤویرمک.

اصداغ asdāg: [ع] قولاق‌لار یانی، قولاق‌لار یومشاغی، چکّه‌لر، قولاق آی‌لر، جمع صدغ.

اصداف asdāf: [ع] دریانینگ کیچی جانلی‌سی، ۲. دریانینگ تولقونی معنیده، جمع صدف.

اصداق esdāk: مص.[ع] قیز مهرینی بللەمک، بیری‌نینگ سوْزینی ماقوللاماق، بللەمک، مهر بللأب نکاح اتمک.

اصرار esrār: مص.[ع] بیر زادینگ ایزیندا قاتی ارجل‌لیک بیلن دوْرماق، اینجیق‌لیق اتمک، برک یابیشماق، ایشده دوروْملی‌؛ توتان‌برلی‌لیک‌ه

اصرار ورزیدن esrār warzidan: مص. [ع.فا] قاتی ارجل‌لیک بیلن دوْرماق، برک دوْرماق، قاتی دورماق؛ لیق.

اصراف esrāf: مص.[ع] ۱. اوْویرمک، دولاماق ۲. عروض علمینده: شعرینگ آخرقی منگزش سوْزلری‌نینگ حرکتی دورلی گورنوشده گتیرمک.

اصرام asrām: [ع] جمع صرم «صِں»، کوْپچولیک، جماعت، کوپ اوی‌لرینگ بیر یرده جمع بولوپ اوْتوْرماغی.

اصطبار estebār: مص.[ع] صبر اتمک، جیداماق، دوریملی‌لیق.

اصطبل establ: [ع] طبله، طبیله، مال یاتاغی، مال جایی، اصطبلات جمع.

اصطحاب esthāb: مص.[ع]. بیری بیرینگ بیله صحبتدش بولماق، گوررینگدش بولماق.

اصطرک astorak:ا.[ع]. آغاجینگ بیر صورتی، اول هواسی قیزغین یرلرده اوسیأر.

اصطرلاب ostorlāb: ا. یونان چشمه‌سیندن: اسطرلاب، قدیم نجوم یعنی یلدیزینگ اوْلچگ قورالی، اوْنوْنگ بیلن یلدیزلارینگ اوْزاق و بلندلیگی و بیر نأچه نجومه دگیش‌لی مسئله‌لری تاپماغا ایشلنیأر.

اصطفاء estefā': مص.[ع]. بللِمک، بیرینی سایلاماق.

اصطکاک estekāk: مص.[ع] ایکی زادینگ بیر بیرینه دگمه‌گی، بیر بیرینه سویکنمه‌گی، بیر بیرینه ضربلی دگمه‌گی، نتیجه‌سینده سورولماگی.

اصطلاح estelāh: مص.[ع] باریشیق اتمک، ایلالاشماق، اوْنگوْشماق، یاراشماق، ۲. علمینگ- هُنارینگ بللی بیر پوداغیندا: اوْز اصل

ــــعنیسیندن آیــــری بــیر مــعنادا اوْلانیلیان سوْز، اصطلاحات جمع.

اصطلام estelam: مص.[ع]. کوکیندن کسمک، ریشه‌دن یولماق.

اصـطناع ’estenā: مص.[ع]. بیر زادی ایســـته‌مک، بــلله‌مک، بیِر زادی بجرماگه بویورماق، قاویلیق اتمک.

اصطوانه ostowāne: ا.[ع]. اسطوانه، استوانه، تــوغالاق نأرســه، تــوقالاق لوله.

اصـطیاد estyād: مص.[ع]. آو اتــمک، شکأر اتمک، آولاماق.

اصعاب es’āb: مص.[ع]. قینلاشماق، قینا یازماق.

اصــــعب asab: ص.ت. قـــــین‌راق، مشکل‌راق.

اصغاء ’esqā: مص.[ع]. قولاق آسماق، دیــنگله‌مک، بــیری‌نینگ ســوْزینی دینگله‌مک.

اصغر asgar: ص.ت.[ع] قاتی کیچی، بتر کــیچی، اوران کــیچی، اصـــاغر و اصاغره جمع.

اصف asaf: ا.[ع]. تیکن‌لی، اوتونگ بیر گوْرنوشی.

اصــفاد asfād: مــص.[ع]. بــاغلاماق، باغیشلاماق، بیر زادی باغیشلاماق.

اصفاء ’esfa: مص.[ع] سایلاماق، اوْز ارکینگه آلمــاق، یــورکدن دوْســتلوْق اتمک؛ ۲. تاویغینگ کورچوکمه‌گی.

اصفح asfah: ص.[ع]. مانگلایی گینگ آدم، مانگلایی اولی آدم.

اصـــــفر asfar: ص.[ع] ســـــاری، ساری‌رنگ.

اصفرار esferār: مص.[ع]. سارالماق.

اصـــفهان Esfehān ا. (= اســپاهان، ســــپاهان): ایـــــرانـــینگ اولی شهرلری‌نینگ بیری، اوْنوْنجی استان ۲. اصــفهانک آدیــندا آواز، هــنگ و ایرانینگ بیر هیل سازی‌نینگ آدی.

اصفهانک esfehānak: ا. اســپهانک، اصفهان‌دن بیر اوبانگ آدی و هــم‌ده اصفهان‌دا بیر حیل بسازینگ آدی.

اصـفی asfa: ص.ت.[ع] قاتی آیدینگ، قاتی یــاغتی، قــاتی پــاک آراســـا، بلله‌نن‌راک.

اصفیاء ’asfiya: ا.ص.[ع] سایلانان‌لار، بـــلله‌نن‌لر، پـــاکلر، یـــاغشی‌لار، یورکَدِش مــخلص دوست‌لار، جــمع صفی.

اصقاع ’asqā: اولکــه، کــنار، دریـــانگ قیراسی.

اصل asl: ا. هر زادینگ کوکی، نژادی،

تخم تیچ دوّیبی؛ تویس خانازات، اساس، اصل، اصول جمع.

اصلاح eslāh: مص.[ع] دوزلتمک، بجرمک، بزممک، تیمارلاماق یاراشماق .

اصلان aslan: ا. [ت] ۱. آرسلان، یولبارس، شیر، ۲. مردلارینگ آدلاری.

اصلان oslān: [ع] اصیل‌لر، الین‌لر، تویس‌لر، جمع اصیل.

اصلب aslab: ص.ت.[ع]. قاتی‌راق، برک‌راک.

اصلح aslah: ص.ت.[ع]. یاراشیقلی‌راق، قاوی‌راق، مناسب‌راق.

اصلخ aslax: ص.[ع]. قولاغی بیلکُل اشیتمایان، ایمه دیمه کر، اشیتمه‌یان آدم.

اصلع asla': ص.[ع]. کلّه‌سی تاس آدم، مانگلایی ساچی یوق آدم.

اصلم aslam: ص.[ع]. قولاغی دوییندن کسیک آدم.

اصله asle:[ع] بیر دویپ، بیر کوک، یاش آغاچ.

اصلیه asliye: ص.[ع]. دوییندن، اساس‌لی، کوکیندن.

اصم asamm: ص.[ع] ۱. کر، قولاغی آغیر، اشیتمه‌یان، ۲. قاتی برک؛ صم و صمان جمع.

اصمام esmām: مص.[ع] کر بولماق، کر اتمک، بیرینی کر تاپماق، ضرور و توقونیجی.

اصمع asma': ص.[ع] کسگیر قیلیچ، بیتی قیلیچ؛ یوره‌گی دیری آدم، آگاه یورکلی؛ قولاغی کیچی دولوغینا یابیشیپ دوران آدم.

اصناف asnāf: ا.[ع] دورلی دسته‌لر، کاسب‌لر، دوکان‌چی‌لر، جمع صنف.

اصنام asnām: ا.[ع] بُت‌لار، جمع صنم.

اصنع asna': ص.ت. [ع] قاتی صنعت‌لی، صنعتلی‌راک.

اصوات asawāt: ا.[ع] سس‌لر، هنگ‌لر، آوازلار، جمع صوت.

اصواع aswā': [ع]. اولچگ، اسلام حکمی کفاره و فطریه بریلمه‌گی اول بیر من تبریز یا سه کیلوگرم آغراملیقده بولمالی.

اصواف aswāf: ا.[ع] قویون یونگلری، جمع صوف.

اصول usul: ا.[ع] پایه‌لار، کوکلر، دوزگون‌لر، اساس‌لار، جمع اصل.

اصولی usuli: ص.ن.[ع] تویسه اصولا باغلی بولان، اصول‌لره قاعده‌لارا

اؤییان.

اصـــونه aswene: [ع]. جــمع صـــوان، چــمه‌دان، صـــندوق، کـتاب و لبـاس قویولیان جای.

اصــــهار ashār: [ع]. جـــمع صـــــهر، قاریندا‌ش، گیووی.

اصهار eshār: مـص.[ع]. گـییه‌ولیگه بـیرینی قـبول اتـمک، بـیری‌نینگ گییه‌وی بولماق، بـیری بـیله قـودا قاریندا‌ش بولماق.

اصیل asil: ص.[ع] تویس‌لی، ماکـام، برک، تی‌لی، دوّیپلی، تـخم تـیچ‌لی بولان.

اصیل asil: ا.[ع] ایکیندی بیلن آغشام آراســی، شــامگاه؛ آصــال، اصــائل و اصلان جمع.

اصیل osayl: ا.[ع] اصیل، یاران‌لارینگ صحابه‌لارینگ آدی.

اضـاثه ezā'e: مص.[ع] یاغتی‌لانماق، آیدینگ‌لاتماق، ضرور و توقونماق.

اضـاعه ezā'e: مص.[ع] ضایع اتمک، ضایالاماق، پسلتمک.

اضــافه ezāfe:مـص.[ع] آرتـیقماچ، آرتیق، آغدیق، آرتـدیرماق، بـیر زادی کوفالتمک.

اضــــافی ezāfi: ص.ن.[ع] آرتـیق‌لیغا باغلی، آرتیقماچ‌لیق، آرتیق.

اضحی tazhā.[ع] عـیدقربان گـونی، قربان عید، قربانلیق چالینان گـونی، ذیحجه آیینگ اونی گونی.

اضراب ezrāb: مص.[ع] ۱. بیر یرده اوتوریملی بؤلماق، مقیم بؤلماق، ۲. بیریندن یوز اؤویرمک، ۳. باش اگیپ دیمیپ اؤتؤرماق، آشاق باقیپ دیمیپ اؤتؤرماق.

اضــرار azrār: [ع] زیــانلار، ضــررلر، جمع ضرر و ضریر.

اضرار ezrār: مص.[ع] ضرر یتیرمک، نـــقصان یـــتیرمک، آویـــندیرماق، اینجیتماق.

اضطراب ezterāb: مص.[ع] تـیترأپ لرزانه دوشمک، آلجـرانگ‌لیـق، واس واسالیق، زورزاناقلاماق.

اضطرار ezterār: مـص.[ع] بـیرینی بـــیچاره اتـــمک، بـیچاره بـؤلماق، عـــاجیزلیق، بـیرینی مأتاچ اتـمک، بیچارملیک.

اضــــــطلاع eztelā': مـــــص.[ع] گویچلنمک، قوّجوّرلانماق، ایشه زور گلمک، غیراتلی‌لیق.

اضعاف ez'āf: مص. [ع] یـاغدیدان دوشورمک، حال‌سیز اتـمک، ۲. بـیر

زادی ایکی اسسه اتمک.

اضعاف az'āf: ا.[ع] جمع ضعف، ایکی اسسه، ایکی برابر.

اضلاع azlā': ا.[ع] یان قاپدال‌لار، دنده‌لر، غیرالار، کناره‌لار. قافیرغالار، چت قیراق‌لار، جمع ضلع.

اضلال ezlāl: مص.[ع] گمراه اتمکلیک، یولدان چیقارماق‌لیق، یول‌سیز یره دوشورمک، گمراهلیق.

اضمحلال ezmehlāl: مص.[ع] یوغالماق، آرادان چیقماق، ضایالانماق، یپقیلماق، دارغاماق، نابود بۆلماق.

اضیق azyaq: ص.ت.[ع] قاتی دار، قاتی تنگ.

اطاعت etā'at: مص.[ع] مطیع بۆلماق، بۆیۆن بۆلماق، اویماق، بویروغی برجای اتمک، بۆیۆن اگمک، قولاق آسماق.

اطاق otāq: ا. [ت] ترک سۆزۆندن آلنان، اوتاق، یاشالیان جای، تامینگ اوتاغی‌نینگ بیر بۆلومی.

اطاله etāle: مص.[ع] اوزالتماق، اوزاغاچکدیرمک. اطاله السان: دیل اۆزاتماق، دیلینگ بیر قاریش اتمک.

اطباق atbāq: [ع] سفره‌لار، دسترخانلار، طاباق‌لار جمع طبق.

اطباق etbāq: مص.[ع] اورتمک، گییندیرمک، اپله‌مک، بیر ایشه کوپ بۆلۆپ بیغنانماق، یولداشلیق اتمک.

اطبال atbāl: [ع] جمع طبل، لانگّارالار.

اطبّاء atebba': [ع] جمع طبیب، دکترلر، طبیب‌لر، لقمان‌لار.

اطراب etrāb: مص.[ع] آیدیم آیتماق، بیرینی شادلیغا چاغیرماق و گتیرمک.

اطراح etterāh: مص.[ع] تاشلاماق، داشا زینگماق، تاشلاماق.

اطراد ettrād: مص.[ع] بیری بیری‌نینگ ایزیندان گلمک، ایشینگ ایز ایزندن گلمکی.

اطراد etrād: مص.[ع] قاوماق، بیرینی داشا سالماق، یانینگدان آییرماغی، بۆیۆرماق، بیرینی قاوماغا بۆیۆرماق.

اطرار atrār: [ع] جمع طره، زادینگ کناره‌لاری، قیرالاری.

اطراف atrāf: [ع] دوملی دوویش‌لر، توه‌رک‌لر، جمع طرف.

اطعام et'ām: مص.[ع] طعام برمک ایدیرمک، دویورماق.

اطعمه at'ame: [ع] ایسیمیتلر،

اییمه‌لی‌لر، جمع طعام.

اطفائیه etfā'iye: ا. [ع] اودا قارشی گوروشیان، اود سوندیرش‌بولیمی.

اطفال atfāl: [ع] چاغالار، اوغلانلار، اوشاقلار، جمع طفل.

اطفاء etfā': مص.[ع] اود سوندورمک، اوچورمک.

اطلاع ettelā': مص.[ع] ایزینا یتمک، خبردار بوُلماق، خبر برمک‌لیک، آگاه بوُلماق.

اطلاق etlāq: مص.[ع] بوشاتماق، گوبیرمک، آچماق، چوزمک، **علی‌الاطلاق** : ارکین مطلق، شرطسیز.

اطلال atlāl: ا.[ع] اوی‌لرینگ، کنتلی‌لرینگ اثری، جمع طلل.

اطلس atlas: [ع] آطلاز، یوپیک پارچانگ بیر گوُرنوشی.

اطلس

اطلس atlas: ا.[فر.] یونان چشمه‌سیندن، کرک، برخیل یوپیک پارچا،متا، نقشه‌لی جغرافیالی، بوُلان کتاب (اطلس) جغرافیا.

اطلس atlas: ا.[فر.] ۱. کلّه اته‌گینده بوُیوُن سوُنگ‌لری‌نینگ ایلکینجی دندمسی، ۲. بو آدی رب‌النوع‌دان یا یونان قدیمینگ، حکاتلاریندان یر شارینی اوُز بوینونا یوکلاُپ بارشینا آلینیپدیر.

اطماع atmā': [ع] جمع طمع، خام طماچیلیق‌لار، طماکین‌لیک‌لر.

اطماع etmā': مص.[ع] بیرینی طاما سالماق، طاما دوشورمک، امیدلاندیرماق.

اطمینان etminān: مص.[ع] دینچ آلماق، اینجالیپ اوُتوُرماق، خاطر جمع بوُلماق **اطمینان دادن**: آرقایین اتمک، خاطر جمع‌لیک برمک، **اطمینان داشتن**: خاطرجمع بوُلماق، ایناناماق.

اطواد etwād: [ع] جمع طود، اولی داغ.

اطوار atwār: [ع] جمع طور، اوُلچک و هیئت، دوُرموُش و یاغدای.

اطواق atwāq: [ع] بوُیوُن باغلار، جمع طوق.

اطوال atwāl: [ع] جمع طول، اوزین‌لیق، بوی معنیده.

اطهار athār: ص.[ع] پاکلار، آراسسالار، جمع طاهر.

اطهر athar: ص.ت.[ع] قاتی پاک، قاتی آراسسا.

اطیار atyār: [ع] اوچوجی قوشلار، جمع طائر.

اطیب atyab: ص.ت.[ع] قاتی آراسسا، اطایب جمع.

اظلم azlam: ص.ت.[ع] قاتی ظالیم، بتر ستم ادیجی، ظالیم‌راق.

اظهار ezhār: [ع] أشكأر اتمه، بیان اتمه، آیدینگ لاتما. یوزه‌چیقارما .

اظهر azhar: ص.ت.[ع] قاتی أشكأر، بتر آیدینگ، اوران آچیق.

اعاده e'āde: مص.[ع] اؤویرمک، قایتارماق، کپی ایکیلاپ آیتماق، بیر زادی اوّلقی یرینده اؤویریپ قویماق، تازه‌دن باشلاماق، ایزنه‌برمه.

اعاشه e'āše: مص.[ع] دیرلتمک، یاشاتماق، یاشاماق، رزقینگ تاییارلاماق.

اعانه e'āne: [ع] یاری اتمک، مدد برمک، کمک برمک، کمک اتمک، قولداماق.

اعتبار e'tebār: مص.[ع] عبرت آلماق، پند آلماق، اؤویت آلماق، آبرای و اینام، ایناچ، دوغری‌لیق.

اعتبارنامه e'tebār-name: ا.مر.[ع. فا] ایناچ خطی، انجمن یا بیر اداره طرفدان بیرینه بریلیان یازغی حکم و یا تانیماق اوچین سفیر و یا وزیر مختاره، دولت طرفدان باشغا بیر یوردونگ باشلیغنا بریلیان ایناچ خطی (استوارنامه).

اعتداد e'tedād: [ع] حسابا گتیرمه، اهمیت برمه، سانا گتیرمه، اهمیت برمه، أسگرمه.

اعتدال e'tedāl: مص.[ع] آرالیق ملایم بؤلماق، دنگ بؤلماق، دوغری برابر بؤلماق، یوُمشاق بولماق، آرامیان، اؤرتا میانا بؤلماق، قیزغین یا ساویق و یادا قوُراقلیق و ایزغارینگ و اینالینگ آرالیغی.

اعتداء e'teda': مص.[ع] ستم اتمک، ظلم اتمک.

اعتذار e'tezār: مص.[ع] اؤتونچ ایسته‌مک، گچیریم سوراماق.

اعتراض e'terāz: مص.[ع] ۱. منع اتمک، عیبنی آیتماق، یتمز چیلینگی بیلدیرمک، ۲. بیرینینگ اؤنگونده دوُرماق، قارشی‌لیق گورکزمک، اونگینی آلماق، عموماً آد داقماق.

اعتراف e'terāf: مص.ع ادمنینگدن و دوُرموُشنگدن بیرینی اگاه ادیپ، اقرار اتمک، تانیتماق، بولیار هاوا دییمک.

اعتزاز e'tezāz: مص.ع سویولمک، غزیز بؤلماق، یاغشی گوریلمک، عزیز سایماق، حرمتلاماق.

اعتصاب e'tesāb: مص.[ع] برلشیپ کوپ ایشچی بولوپ حقی کؤیِلتمک و یا ایش وقتینگی آزالتماق اوچین ایشدن ساقلانماق، اِل چکمک، بؤلِک بؤلِک توپار توپار بؤلماق.

اعتصار e'tesār: مص.[ع] ۱. اوزوم دیر یا اشیگینگ سووؤنی سیقیپ آلماق، ۲. بیری‌نینگ الیندن مالینی غرامت اوچین یا آیری سبب بیلن چیقارماق.

اعتصام e'tesām: مص.ع بیر زادا اِل اؤزاتماق، ینجه اؤرماق، اؤزؤنگی یازیقلیقدان ساقلاماق، عاصی چیلیق‌دان قالماق.

اعتضاد e'tezād: مص.[ع] بیری نینگ قولنی تؤتماق، یاردام برمک، یاران بؤلماق، قول‌داماق.

اعتقاد e'teqād: مص.[ع] عقیدالی بؤلماق، ایانچلی‌لیق، ایمان‌لیق، ایانچلی بؤلماق.ایانماق، ایانچلی‌لیق.

اعتکاف e'tekāf: مص.[ع] مسجد ده‌یکه لیگده اؤتؤرماق، بیر یرده قالماق طاعت، عبادت اوچین مسجدده یکه قالماق، قیراقدا چتده قالماق.

اعتلال e'tedāl: مص.[ع] ناساغ بؤلماق، عجیز یاغدایا دوشمک، بهانه گتیرمک، علتلی بؤلماق.

اعتلام e'telām: مص.[ع] خبرلی بؤلماق، بیرزادی بیلمک، أگاه بؤلماق.

اعتلاء e'telā': مص.[ع] اوْستون چیقماق، بلنده قالماق، یوقاری چیقماق، بیله‌کی‌لردن بیگلمک.

اعتماد e'temād: مص.[ع] سؤینمک، بیرینه بیر ایشی اینانیپ تابشیرماق، بیر ایشی ایانچ بیلن قویماق، ایمان‌لیق.

اعتناق e'tenāq: مص.[ع] ۱. بیری بیری‌نینگ بوینینا قول سالماق، ۲. بیر ایشی بؤیؤن آلماق.

اِعتناء e'tenā': مص.[ع] ۱. بیر ایشه تلاش اتمک آنگشارماق ۲. بیر ایشی یا بیر زات اوچین بیرینه یوزلنمک، أسگرمک.

اعتیاد e'tiyād: مص.[ع] عادت اتمک، اندیک اتمک، اؤورەنیشمک، اونس تاپماق، تریک هروئین یا الکل‌یالی زادا اندیک اتمک.

اعجاب e'jāb: مص.[ع] بیرینی گنگ گورکزمک‌لیک، منلیک‌لی‌لیک، تکبرلی‌لیق.

اعـــجاز e'jāz: مـص.[ع] دوُرمـوُش یاغدایدان دوشورمک، پسه سالماق، قورپدان دوشورمک، باشغا کیشی -نینگ اونگارمیان ایشینی بیتیرمک.

اعـجاز a'jāz: [ع] جـمع عـجز، بـیر زادینگ سونگی مـعنیده، شـعرینگ ایکینجی مصراعی.

اعجم a'jam: ص.[ع] قاوی سـوزلاب بیلمه‌یان، اونگـات عـربچه گـورلاب بیلمه‌یان، اعاجم جمع.

اعـجوبه ojube: ص.[ع] بـیر زات یـا بیری آدملاری حیرانـا قـالدیرسین، کنگ قالدیرجی، آگیرت آدم، اعاجیپ جمع.

اعداد a'dād: [ع] سانلار، جمع عدد.

اعداد e'dād: مص.[ع] تـاییارلاماق، اویجین اتمک، تایینلاماق.

اعدال a'dāl: [ع] تـای‌لار، جـفت‌لر، جمع عدل

اعدام e'dām: مص.[ع] یوق اتـمک، نـابود اتـمک، آتـیپ یـا آسـیپ اولدیرمکه‌اولوم‌جزاسی .

اعذار a'zār: [ع] اؤتونچ‌لر، گچیریم‌لر، جمع عذر.

اعذار e'zār: مص.[ع] باهانا گتیرمک، اؤتونچ ایسته‌مک.

اعراب e'rāb: مص.[ع] آنیق و آچیق اتمک، دوغری سوزله‌مک و الیپبـی حرف‌لارینگ آستین اوستینی و اوتور مدّه تشدید حرکت‌لری معنیده.

اعـراب a'rāb: [ع] چـاروا عـرب‌لار، دوزده مسکـــن تـــوُتوُپ یـــاشایان عرب‌لار.

اعرابی a'rābi: ا.[ع] عـرب مـلتینه باغلی، دوزده اوتوریان چاروا عرب‌لار.

اعراض a'rāz: [ع] جسدلر، جـان‌لار، جمع عرض.

اعـــراض e'rāz: مـــص.[ع] یـــوز اؤویرمک، داش دورماق، پرهیز اتمک، قاچا دورماق، بیر زاتدان قایرا دورماق.

اعراف a'rāf: ا.[ع] ۱. مسلمانلارینگ عـــقیده‌سینه گـــورا دوزخ بـــیلن بهشتینگ آرالیغیندا یرلشیان جـای ۲. قـــرآنـــینگ ســـوره‌لری‌نینگ بیری‌نینگ آدی.

اعراف a'raf: [ع] بییک مکانلار، بییک جایلار، جمع عرف.

اعراق a'rāq: [ع] دامارلار، کوک‌لر، بیر زادینگ اصلی، کوکی، جمع عرق.

اعزاز e'zāz: مص.[ع] عزتله‌مه، عزیز سایماق، حرمتلاماق، عزیز گوُرمک.

اعزام e'zām: آتارماق، یـوُلا سـالماق

بیرینی بیر یره ایبرمک، اوغراتماق.

اعسار e'sār: مص.[ع] اِل دار بؤلماق، قـــول یــــوقالیق، مـــحتاج بـــؤلماق، قین‌چیلیغا دوشمک.

اعشار a'šār: [ع] جمع عشر، اون‌دان بیر معنیده.

اعشی a'ša: ص.[ع] گـیجه‌لر گـؤزی گؤرمه‌یان، (شب‌کور).

اعصاب a'sāb: [ع] اعصاب، سینگرلر، عصب‌لر، آدمی حرکته سالیان اورغان جمع عصب.

اعصار a'sār: ا. [ع] عصرلر، دوویرلر، زمانلار، جمع عصر.

اعصار e'sār: [ع] تووه‌لی، بیلدیریم و بولوتینگ اثریندن دورایان یل، اعاصر و اعاصیر جمع.

اعضاد a'zād: [ع] قول‌لار، جمع عضد.

اعضاء a'zā': [ع] اون ایکی اندام، اون ایکی سونگک، اعضاء.

اعطاف a'tāf:[ع] جمع عطف، قولتوُق و چت قیراق‌لار.

اعطاء e'tā': [ع] باغیشلاماق، برمک، هودورله‌مک.

اعطیه a'tiye: [ع] بخشش‌لر، بریم‌لر، جمع عطاء.

اعظام e'zām: مـــص.[ع] اوُلالتــماق، اوُلی سایماق، صرفه قویماق.

اعظم a'zam: [ع] اوُراُن بییک، قــاتی اوُلی، اعاظم جمع.

اعــلاء e'lā': مــــص. [ع] گــؤترمک، یؤقاری چیقارماق، قالدیرماق.

اعلال e'lāl: مص.[ع] ناساغ لاتــماق، دردلی اتمک، ناخوش اتمک.

اعلام e'lām: مص.[ع] خبرلی اتمک، خبر برمک، بیلدیرمک، جار اتمک.

اعلام a'lām: [ع] جمع علم: ۱. بلگی، بایداق، ۲. باشلیق، قوم اولی‌سی.

اعــلامیه e'lāmiye: ا. [ع] ایــلینگ دقـــتینه یــتیریلیان خـــط، کــاغذ، بیلدیریش.

اعلان e'lān: مـص.[ع] آچـیقلاماق، أشکار اتـمک، بـیر مـطلبی یـازیب آدم‌لارینگ گوزیندن گچیرمک، جــار چکمک، جار اتمکه‌بیلدیرش‌لیک .

اعلم a'lam: ص.ت.[ع] قاتی دانا، بتر بیلیم‌لی، اینگ عــلملی، کــوپ دانــا، بیلیان آدم، فراستلی آدم.

اعلی a'lā: ص.ت. یؤقارراق، بـلندراک، اونگات‌راق.

اعـم a'amm: ص.ت.[ع] اوُز ایــچینه آلماق، عمومی‌راق، کوُپچولیک‌لی‌راک.

اعمار a'mār: [ع] یاشایشلار، عمرلر،

یاش‌لار، جمع عمر.

اعمار e'mār: مص.[ع] آبادلاماق، یری آباد اتمک، بیرینی ماتاچسیز اتمک، بیرینه اوی ایل دیکیپ بریپ اولیانچا خیرلانماغا هودورلمک، ارکینده قویماق.

اعماق a'māq: [ع] اوی‌لار، چوُقوُرلار، ترینگ‌لیک‌لر، جمع عمق.

اعمال a'māl: [ع] عمل‌لر، ایش‌لر، جمع عمل.

اعمال e'māl: مص.[ع] ایشه التمک، ایشه چکمک، ایشه بوُیوُرماق.

اعماء e'mā': مص.[ع] گوزی باطل اتمک، کور اتمک معنیده.

اعماء a'mā': [ع] جمع اعمی، کور معنیده.

اعمی a'mā: ص.[ع] کور، گوزسیز، گوزی گورمکدن باطل بوُلان، عمی و عمیان و اعماء جمع.

اعناب a'nāb: [ع] اوزوم‌لر، جمع . عنب.

اعنات -مص.[ع] اینجیتماق، بیرینی قین‌چیلیغا سالماق، کونگلینه دگمک.

اعناق a'nāq:[ع] بویونلار، جمع عنق.

اعنق a'naq: ص.[ع] بوینی اوزین بوُلان، بوُینی اوُزین اونوُنگ مونثی عنقاء.

اعنی a'ni: [ع] تفسیرده و آچیقلامادا بیر مطلبه شیله قصد ادیارین دیمک.

اعواض a'wāz: [ع] بدل‌لر، عوض‌لر، جمع عوض.

اعوام a'wām: [ع] ییل‌لار، جمع عام.

اعوج a'waj: مص.[ع] قیشیق، اِگری، اِریت قیلیق‌لی.

اعوجاج e'wejāj:مص. [ع] قیشارماق، تاولانماق، قیشیق‌لیق.

اعوذ a'uzo: [ع] فعل متکلم وحده یعنی: «سانگا سیغینیارین».
اعوذبالله: الله اشاره ادیپ: «سانگا پناه گتیریأرین» دییمک.

اعور a'war: ص.[ع] بیر گوزی کور آدم، بیر گوزلی آدم، اوُنوُنگ مونثی عوراء، عور و عوران جمع.

اعیاد a'yād [ع] عیدلار، بایراملار، جمع عید.

اعیان a'yān: [ع] جمع عین، اولی آدم‌لار، پوللی بای‌لار، بییک‌لر اعیانی : جای‌لار، جایینگ گِرک‌لیک‌لری، مصالح، داش کرفیچ آغاچ دیر قاپی و پنجره یالی.

اغتراب eqterāb: مص.[ع] اوُز اولکه

یۆردوٚنگدان داش دوشمک، یاد آدم‌لارا بیریکمک، غربته دوشمک.

اغتراف eqterāf: مص.[ع] آیا بیلن سوٚو آلماق، الینگ آیاسی بیلن سوٚو گوٚترمک.

اغتسال eqtesāl: مص.[ع] غسل اتمک، یووینماق، سوٚوا دوشمک.

اغتشاش eqtešāš: مص.[ع] آغیم دونوم بوٚلماق، آختار دونگتر بوٚلماق، بوٚلاغای‌چیلیق، قاریم قاتیم‌لیق، بیقان یومرانلیق، آیاغا قالیش‌لیق.

اغتصاب eqtesāb: مص.[ع] غصب اتمک، زور بیلن بیری‌نینگ زادینی آلماق.

اغتفار eqtefār: مص.[ع] باغیشلاماق، خدای تعالی‌نینگ بنده‌سی‌نینگ گناه‌سینی باغیشلاماغی، اوٚتمه‌گی.

اغتمام eqtemām: مص.[ع] غم لایینا باتماق، قایغا قالماق، توقات یاغدایا دوشمک.

اغتنام eqtenām: مص.[ع] غنیمت بیلمک، پیدا و نپ بیلمک، غنیمت سایماق.

اغذیه aqziye: [ع] غذالار، اییمیت‌لر، داماق‌لار، خوراک‌لار، جمع غذا.

اغرار aqrār: [ع] جمع غِرّ، ایش گوٚرمه‌دیک تجربه‌سیز، باسیم آلدانیان، یاش یتگنجک، جوان.

اغراس aqrās: [ع] آغاچلار، باغلار، جمع غرس.

اغراس eqrās: مص.[ع] آغاچ اکمک، باغ اکمک.

اغراض aqrāz:[ع] ایسلگلر، مقصدلار، غرض‌لار، جمع غَرَض.

اغراق aqrāq: مص.[ع] بویلاتماق، غرق اتمک، چن چاقدان گچیرمک، اوستینه سالیپ آیتماق، اوته گچمک سوٚزده آلداپ اوتیشدیرمک.

اغشاء eqs'ā': مص.[ع] اورتمک، اوٚستونی باسیرماق.

اغصان aqsān: ا.[ع] شاخه‌لار، پوداقلار، جمع غضن.

اغضاء eqzā': مص.[ع] گوز یوٚمماق، گوزی باغلاماق، بیر زات‌دان گوز یوٚمماق.

اغفال eqfāl: مص.[ع] غفتله سالماق، غافل اتمک، آلداماق، خبرسیز دویدانسیزلیغا سالماق، الدوا سالماق.

اغلاط eqlāt: مص.ا.[ع] یالنگیشدیرماق، بیرینی یالنگیشلیغا سالماق.

اغلاط aqlāt: [ع] یالنگیشلیق‌لار،

جمع غلط.

اغلاق eqlāq: مص.[ع] قاپی یاپماق، بیر زات اوچین قین‌چیلیق دورتمک، کلمه و عبارتلاری، مشکل‌لشدیرمک، چیرماشیغا سالماق و کلمه‌نینگ مضمونینی اویتگِتمک.

اغلاق aqlāq: [ع] قولف و یا قولفه منگزش نأرسه، اونونگ بیلن قاپی برکلنیأر (اوریلیار)، جمع غلق.

اغلب aqlab: مص.[ع] کوپلنج، کوپوسی، زیادراق، غالاپا.

اغمار aqmār: [ع] نادان‌لار، آنگلامایان‌لار جمع غمر، سامسیق‌لار تجربه‌سیزلر، جمع غمر.

اغماز eqmāz: مص.[ع] عیبلاماق، بیرکیشی‌نی کوپونگ یانیندا کیچِلتمک، پسه دوشورمک، پسه سالماق.

اغماض eqmāz: مص.[ع] گوزی یومماق، گوز یومماق‌لیق،

اغماء aqma': مص. [ع] بیهوش اتمک، هوش‌سیزلیق، بی‌هوش بولماق، هوشی گیتمک.

اغنام aqnām: ا.[ع] داوارلار، قویون قوزی‌لار جمع غنم.

اغناء eqnā': مص.[ع] ماتاچ‌سیز اتمک، مالدار اتمک، پوللی وقوجورلی قورپلی اتمک.

اغنی aqnā: ص.ت.[ع] قاتی بای، ماتاچ بولمادیق، قوجورلی، قورپلی.

اغنیاء aqniyā: [ع] بایلار، قورپلی‌لار، دولتلی‌لر و بارلی مال و ملکلی‌لر، جمع غنی.

اغواء eqwā': مص.[ع] گمراه اتمک، آلداماق، یولدان چیقارماق.

اغیار a:aqyār [ع] کسه‌کی‌لر، اوزگه‌لر،بیگانه‌لار جمع غیر.

افاده efāde مص.[ع] (=افادت) پیدا برمک، نپ یتیرمک، افاده فارسی دیلینده : تکبرلیک و پانگقی‌لیق اولومسی منلیک‌لیک دیپ آیدیلیار.

افاضل afāzel: [ع] یوقار درجه‌لی‌راق، بلند مرتبه‌لی، یوقار درجه‌لی آدملر، مرتبه‌سی بلند آدملر، جمع افضل.

افاضه efāze: مص.[ع] افاضت اوستونگه سوو دوکمک، ماخول سوودان دولدورماق، سوزده حدیثه گیرمک، فیض یتیرمک.

افتادن oftadan: مص.ل. یره دگمک، یوقاردان آشاق ییقیلماق، آیاقدان دوشمک، ایشدن قالماق.

افتتاح eftetāh: مص.[ع] آچماق،

باشلاماق.

افتتان eftetān: مـص.[ع] فـتنه‌گـه دوشمک، فتنه تۆرۆزماق.

افتخار eftexār: مص.[ع] فخرلانماق، قۆوانچ، قۆوانماق، بویسانچ‌لیق.

افـتراق efterāq: مـــص.[ع] بـیرک بیرکدن جدا دوشمک‌لیک، آیرالیق.

افـتراء efterā': مـص.[ع] یـالاندان بیرینه تـهمت اۆرمـاق تـونگکه‌مک، یالاندان بیرینه تهمت اۆرماق.

افتضاح eftezāh: مص.[ع] بی آبرای بۆلماق، ارسوا بـۆلماق، اویـات سـی بۆلماق.

افت‌وخیز oft-o-xiz: ا.مص. ییقیلیپ قالماق، یـیقیلما حـالتیندا بـۆلماق، اوغراماق و اوتـۆرماق‌لیق آرالیـغیندا، اوتوریپ-تۆرماق یاغدایدا.

افخم afxam: ص.[ع] قاتی اولی، بتر کـــــــویچلی، اوران قـــــــوجورلی، یۆقاردرجه‌لی، بلند مرتبه‌لی.

افـر ofr: ا.[فر.] عـرضا، هــودورلامه، عرضـه، عطا، بخشش، تکلیف.

افــرا afrā: ا. چـنار تأویـرەلی کـوپ یاپراقلی و شاخالی بویی ۲۰ مـتره یتیان آغاچ، چچک، کرکاو، کرکوو.

افــراخ efrax: مـص.[ع] اوچـوجی قــوشلارینگ چـــویچه‌له‌مه‌گــی و یومیرتغادان چویچه چیقارما یورکدن قۆرقی آیریلماغی، سـیرینگ أشکأر بۆلماغی.

افراخ afrax: ا.[ع] چویچه، جمع فرخ.

افـراختن مـص.م. اولالتـماق، یـۆقار قالدیرماق، بلنده چـیقارماق، یـۆقار یتیرمک.

افراد afrād: ا.[ع] جمع فـرد، بـیردن آرتیغا و کۆپه خاصلانیار.

افراد efrād: مص.[ع] بیر اتمک، بـیر زادی یکه بـۆلۆپ یـرینه یـتیرمک، یکه‌لیکده ایشه باشلاماق، یکه‌لیک.

افراز afrāz: ا. بلندلیک، بـییک‌لیک، و کرسی دییپ-ده آیدیلیپ دیر.

افراز efrāz: مص.[ع] آیـری اتـمک، جدا اتـمک، آراسـینی آچـماق، بـیر نأرسأنینگ بیر نأرسـه‌دن آراسـینی آچماق.

افـراشتن afrāštan: مـص.م. یـۆقار قالدیرماق، یـۆقار گـۆترمک، یـۆقار چیقارماق، بلنده گۆترمک.

افــراض efrāz: [ع] بـیرینه بـللی بیرمچبرده زات برمک، قویون مالینگ بللی بیرچنه زکات دوشرنه بارماغی، زکاة واجب بۆلماغی.

افراط efrāt: مص.[ع] چندن چیقماق، حددن چیقماق، چندن آشا آرتیق راق گیتمکه قاتی گیتمک.

افراه afrāh: ا. توسساقلارا پایلانیان داماق، ایمیت.

افرند afrānd: ا. گوزل‌لیک، گورکلی‌لیک، آوادانلیق، اؤلؤلیق، شان، شوکت.

افرند afrānd: ا. قیلیچینگ جوهری، قیلیچینگ ییلدیراماغی، عربلار افرند دییپ آیدیارلار.

افرنگ afrāng: ا. پادشاه لارینگ تختی، بزگ، گوزل‌لیک، گورک، شان شوکت.

افروختن afruxtan: مص. یاقماق، پارلاتماق، چراغی یا اوْدی یاقماق، یانماق، پارلاماق.

افروزاندن afruzandan: مص.م. (= افروزانیدن) یاقماق، یاغتی‌لاندیرماق.

افروزش afruzeš: ا.مص. یاغتیلیق، گون شعله‌سی دوشمکلیگی، گونش نوری دوشمک.

افزار afzār: ا. قؤرال، شای شوی، ابزار.

افزار afzār: ا. ابزار، قازانا آتیلیان داری درمان، بورچ، ساری بوغا، اوزوم یالی نأرسه.

افزایش afzāyeš: ا.مص. آرتیقلیق، کأن آرتدیرماق، کوپ، بؤل.

افزودن afzudan: مص. کؤپلتمک، آرتدیرماق، قوشماق.

افزون afzun: ص.کوپ، کأن، آرتیقماچ.

افساد efsād: مص.[ع] ضایالاماق، فسقی‌فجورلیق، فتنه و فساد تؤرؤزماق، غوغا.

افسار afsār: ا. اریشمه، آط اریشمه‌سی، آوسار، آغیزدیریق، اؤیان.

افسان afsān: ا. پیچاق چالینیان داش، پیچاقی ییتی اتمک اوچین اولانییلیان داش، ناژداق داش، سان و ساو هم دیییلیأر.

افسانه afsāne: ا. قصه، حکایت، بای، ارته‌کی، گلر گچر، یالان روایت.

افست ofset: ا.[انگل] بیرهیل چاپ ماشینی اونؤنگ بیلن کتابلاری و صوراتلاری دورلی نقشه‌لاری چاپ ادیلیأر.

افسر afsar: ا. سربازلارینگ اولی سی، درجه‌لی، ستوان‌دان یوقاری.

افسردن afsordan: مص.ل. سولماق،

ساویماق بوز باغلاماق، دونگماق، توقات‌لیق.

افسوس afsus: ا. تینانچ، اؤکونچ، حسرت، قایغی، حسرت، ظلم و جبر و تاوقی.

افسون afsun: ا. آلداواچ، حیله جادوی، مکر، هیترلیق جادیچی لارینگ جادی ادیان وقیتینده اوقایان سؤزلری.

افسونگر afsungar: ص.فا. جادیچی، جادی‌چیلیق بیلن قیزیقلانیان.

افشار afšār: ا. تخته نردینگ اوی‌لری‌نینگ بیر آدی، افشار، آوشار طایفادان بؤلان ترک نژاددان.

افشار afšār: ا. ایرانی سازی‌لرینگ بیری‌نینگ آدی.

افشاندن afšāndan: مص.م. (= افشانیدن) سپمک، دوکوپ ساچماق، نثار اتمک، پیتراتماق.

افشاء efša': مص.[ع] فاش اتمک، أشکأر اتمک، پیتراتماق، آنیق‌لاشدیرماق، اوستونی آچماق، یایماق. ≠سیر آچماق.

افشردن afšordan مص.م. سیقماق، بیر زادینگ سقیپ شیره‌سینی یا سؤوینی آلماق.

افضال efzāl: مص.[ع] آرتدیرماق، کؤپلتمک تایدان بخشش برمک، حسنات یوقاری بولماق، قاوی‌لیق جوماردلیق، سخاوتلی‌لیق.

افضل afzal: ص.ت.[ع] قاتی فاضل، قاتی یوقاری، اینگ علم‌لی آدم، بیلیم‌لی آدم، فاضل جمع.

افطار eftār: مص.[ع] آغیز آچماق، آرازانی ایمک، آغیز آچارا رمضان آیی آدمینگ آغیز آچاردا اییان داماغی.

افطام eftām: مص.[ع] چاغانی سویت‌دن کسمک وقتی.

افعال af'āl: ا.[ع] ایشلر، عمل‌لر، جمع فعل.

افعی af'i: ا.[ع] فارس چه قارا زهرلی ییلان، اولی ییلان.

افغان afqān: ا. فریاد، قیقیلیق، ناله، اینگراما.آخ واخ.

افغان afqān: ا.خ. اوغان، افغانستاندا اوتوریملی طایفانینگ آدی، آوغانینگ آدملاری، اولارا افاغنه دیییأرلر.

افق ofoq: ا.[ع] شفق، اینگریک، گوز یتیم، آفاق جمع.

افقم afqam: ص.[ع] اووکی یوقار دیشی چوممالیپ اووه گلیپ دوران

آدم، آنگگا دیشلی آدم.

افکار afkār: [ع] اوی‌لار، آلادالار، فکرلر، جمع فکر.

افکندن afkandan: مص.م. زینگماق، داشاری تاشلاماق.

افگار afgār: ص. خسته، یارالی، ایزالی اینجیلی.

افلاس eflās: مص.[ع] یوق‌سیزلیک، غریب-مال‌سیز لیق، یوغسول‌لیق.

افلاق eflāq: مص.[ع] شاعرینگ انایی، گنگ کپ گتیرمگی.

افلاک aflāk: [ع] گونگلر، گوکلر، جمع فلک.

افلیج eflij: ص. [ع] ال آیاغی ایسمایان، مایب، اندامی، ایسمایان مایب مجریپ.

افندی afandi: ا. [ت] آقا، بایار، فلان آقایاده بایاری دیین یالی.

افواج afwāj: [ع] دسته‌لر، بؤلکلر، جمع فوج.

افواه afwāh: [ع] آغیزلار، جمع فوه.

افواه afwāh: [ع] نهاردا قویولیان داری درمان، افاویه جمع.

افهام efhām: مص.[ع] دوشوندیرمک، قولاغنه قویماق، دویدورماق.

افهام afhām: [ع] دوشونجه‌لر، آنگیل‌لار، جمع فهم.

افهم afham: ص.ت.[ع] قاتی دوشونجه‌لی، قاتی دانا.

افیون afyun: ا. شیره، تریاک، افیونی شیره‌کش، تریاک‌کش، معتاد.

افیون

اقامت eqāmat: مص.[ع] دؤرماق بیر یرده دینچ آلیپ دؤرماق، یرلشمک.

اقبال eqbāl: مص.[ع] یوز به یوز گلمک، بیرزادا یوزلنمک، آغیردولته دوش گلمک، فارسچه باخت، اقبال دیییلیأر.

اقبیل eqbil: اقبال، باختلی.

اقتباس eqtebās: مص.[ع] نورآلماق، بیلیم اوورانمک، بیری‌نینگ بیلمیندن پیدالانماق.

اقتدار eqtedār: مص.[ع] قوجورلانماق، کویچلنمک، قواتلی بؤلماق، قوریلی بؤلماق، قؤجؤرلیق.

اقتداء eqtedā': مص.[ع] اویماق، گؤرلده آلیپ شونگاگورا حرکت اتمک، گیتمک، ایزینا اییرمک، امام جماعته اویماق، امامینگ ایزیندا اویماق نمازا دؤرماق.

اقتراح eqterāh: مص.[ع] اوی

فکرسیز کـیلمک، اویـلانمانی سـوْز آیتماق، اوْز فکرینگه گـورا تـازه زات تاپماق و دوراتمک، بیریندن بـیر زات استه‌مک، سوْراماق.

اقـتراض eqterāz: مـص.[ع] وام آلماق، قرض آلماق قرض اتمک.

اقتراع 'eqterā: مص.[ع] چک آتماق، قرعه چکمک، بیجه آتماق.

اقــــتران eqterān:مـــص.[ع] یـاقینلاشماق، بـیرینه یـار بـوْلماق، مددکار بوْلماق، یاقینلیق و بیریکمک.

اقتسام eqtesām: مص.[ع] ۱. قسمت اتمک، بوْلمک، ۲. آنت ایچمک، قسم اتمک.

اقتصاد eqtesād: مص.[ع] هـر بـیر ایشـده اوْرتـا یـوْروْش تـوْتماق، اوز گیرده‌جینگه گورا خرچ ادیپ خـرج و دخلینگ دنگـله‌مک، خـرج دخـلی تایلاماق، میزانلاماق.

اقـــتصار eqtesār: مـــص.[ع] قیسغالتماق، قـیسغالتجاق بـوْلماق، چاْکلندیرمک، بس اتمک.

اقتصاص eqtesās:مص.[ع] قصاص اتمک، قصاص آلمـاق، جـزا بـرمک، ادیشی یالی اتمک، قـصه آیـتماق، روایت اتمک.

اقتضاء 'eqtezā:مص.[ع] برن قـرض پـــوْلوْنگی ایـزینا ایســـته‌مک، تـرخـواست، خـوایش، بـیری‌نینگ برگی‌سینی طلب اتمک و آلماق.

اقتطاع 'eqtetā: مـص.[ع] کسـمک، بولمک، بیر زاتدان بیر بولگنی آلماق.

اقـتطاف 'eqtetā: مص.[ع] ایـمیش بیغماق، میوه بیغیلماغنینگ وقـتی یتمک، موسمی یتیشمک.

اقتلاع 'eqtelā: [ع] کوکنی کسمک، دوییندن بیغماق، قوفارماق.

اقـــتناء 'eqtenā:مـــص.[ع] مـــال یـیغناماق، سـرمایه ادیـنمک، مـال تغشیدلاماق، مال جمله‌مک.

اقـــتناص eqtenās: مـــص.[ع] آو آولاماق، آو اتمک.

اقدام aqdām: ا.[ع] آردیم‌لار، أدیملر، جمع قدم.

اقدام eqdām: مص.[ع] اوْوه گیتمک، باشلاما، بیر ایشه بـاشلاماق، آیـاغا قـالماق، یـوزلنمک، بـیر ایشـینگ اوغروْنا چیقماق.

اقــدس aqdas: ص.ت.[ع] قـــاتی آراسسا، قاتی پاکیزه، اوران مقدس.

اقــــدم aqdam: ص.ت.[ع] قـــاتی قدیمقی، قاتی اوْنگ، ایر وقتقی.

اقرار eqrār: مص.[ع] اوزکپینگ بیله بیرایشی یا بویروغی ثابت اتمک، بؤیؤن آلماق، سؤزینگی أشکار اتمک، سؤزینگده دؤرماق.

اقراص aqrās: [ع] قرص‌لار، جمع قرص.

اقراض aqrāz: مص.[ع] قرض برمک، وام برمک.

اقراع eqrā': مص.[ع] بیرینی بیرایشدن ساقلاماق، چک آتماق.

اقران aqrān: ا.[ع] یاقین‌لار، قریندا‌شلار، منگزش‌لر، جمع قرن.

اقران eqrān: مص.[ع] یاقینلاشدیرماق، ایکی بویروغی یا ایکی زادی بیر بیرینه دوشورماق.

اقراء aqrā': [ع] قافیه دورلی شعر، جمع قر.

اقراء eqrā': مص.[ع] اوقیماغا مجبور اتمک، اؤویریلمک، یاقینلاماق، عیالینگ آیی گورونمه‌سی.

اقرب aqrab: ص.ت.[ع] اینگ یاقین، بتر یاقین، یاقینراق، اقارب جمع.

اقرباء aqrabā': ا.[ع] دوغان قاریندا‌ش یاقین ، ایلن چالان قوم قارداش ، جمع قریب.

اقساط aqsāt: ا.[ع] قسطلار، بولاکلر، جمع قسط.

اقساط eqsāt: مص.[ع] عدل و داد اتمک، انصاف اتمک، اورتا یوریملی‌لیک.

اقسام aqsām: [ع] بخش‌لار، بؤلِک‌لر، بولیم‌لر، جمع قسم، پیدالار.

اقسام aqsām: [ع] آنت‌لار، قسم‌لار، جمع قسم.

اقسام eqsām: مص.[ع] آنت ایچمک، قسّما بارماق.

اقصاء eqsā': مص.[ع] داشلاتماق، اوزاغا سالماق، داشلاشدیرماق، داشا سالماق.

اقصاء aqsā': ا.[ع] داش‌لار، اوُزاق‌لار معنیده، جمع قاصی و قصی.

اقصر aqsar: ص.ت.[غ] قیسغاراق، کلته‌راک، اقاصر جمع.

اقصی aqsā: ص.ت.قاتی داش، قاتی اوُزاق، داشراق، جمع اقاصی.

اقطاب aqtāb: [ع] اولیاءلار، پیرلر، قطب‌لار، مرکزلر معنیده، جمع قطب.

اقطاع eqteta': مص.[ع] کأییمک، بیریندن اوّستون چیقماق، بیر ملکی بیرینه پیداسیندان اونگار یالی برمک، جمع قطع.

اقطاع eqteta': مص.[ع] خلیفه‌نینگ

اؤز مالیندن کسیپ بیرینه اونگار یالی برمک‌لیگی.

اقلام aqlām: ا.[ع] قلم‌لار، جمع قلم.

اقلیت aqaliyat: مص.ج.[ع] آز بولماق، کؤپونگ قارشی‌سی، کؤپونگ آراسیندا بؤلان آزلار.

اقلیم eqlim: ا.[ع] یونان‌لی‌لار چشمه‌دن: یؤرت، اولکه، دیار، عالمینگ نأچه‌دن بیر بؤله‌گی، هوا شرطلری‌نینگ اؤرتاچا طبیعی یاغدایی، اهلی یدی‌دن بیر عالمینگ قؤری یری.

اقمار aqmār: [ع] آی‌لار، ییلدیزلار، جمع قمر.

اقمر aqmar ص.[ع] آق رنگ، آی‌یالی، آق یاشیلا یاقین.

اقناع eqnā': مص.[ع] قانع اتمک، خوشحال اتمک، راضی اتمک، قناعتلاندیرماق، ایشاندیرماق.

اقوام aqwām ا.[ع] قاریندашلار، قوم خویش‌لار، دؤغانلار.

اقیانوس oqyānus ا. دنیانگ دؤرت‌دن اوچ بؤله‌گینی توتان دنگیز، اؤلاری بأش بولیپ دیرلر. اؤلار اقیانوس آرام، اقیانوس هند، اقیانوس اطلس اقیانوس منجمد شمالی، اقیانوس منجمد جنوبی‌دان عبارت.

اکابر akāber: [ع] جمع اکبر، اولی‌لار، یاش اولی‌لار، یاشی گیدن‌لار.

اکاذیب takāzib.[ع] یالانلار، یالان سؤزلر جمع اکذوبه.

اکالیپتوس tokaliptus.[فر.][ع] آغاجینگ بیر گؤرنوشی، همیشه گوک آغاچ.

اکبر akbar: ص.ت.[ع] قاتی اولی، قاتی بییک، اکابر جمع.

اکبر akbar/ ekber: ا.[ع] آری‌نینگ اؤندریأن بیر هیل قؤراق حلوا منگزش ماده‌سی.

اکتاف aktāf: [ع] یاغرین‌لار، گریش‌لر، جمع کتف.

اکتبر oktobr: ا.[فر.][ع] فرنگی ییلینگ اونونجی آیی‌نینگ آدی، مهر آیی بیله جبس گلیأر.

اکتتاب ektetāb: مص.[ع] کتاب یازماق، یازماق.

اکتساب ektesāb: مص.[ع] اله گتیرمک، اؤنوم آلماق، اویشیرمک، کسب اتمک.

اکتشاف ekteš̌af: مص.[ع] آختارماق، تاپماق، یوزه چیقارماق، دوراتمک.

اکتفاء eqtefā': مص.[ع] بس اتمک، بولیار اتمک، چاک‌لنمک قناعتلانماق.

اکتناف eqtenāf: مص.[ع] پناه گتیرمک، گیزلین یر سالماق، داشین آلماق.

اکثر aksar: ص.ت.[ع] آغلابا، کوپراک، کؤپلنچ.

اکثریت aksariyat: مص. قالاباراغی، کوپی، اغلبراغی، کوپراک.

اکرام akram: مص.[ع] اولی تؤتماق، بییک سایماق، حرمتلاماق، بخشش اتمک، بریم برمک، هودورله‌مک.

اکران ekrān: ا.[فر.] سینمانینگ آق پرده‌سی، تصویر دوشیأن آق پرده.

اکراه ekrah مص.[ع] بیرینی مجبور ادیپ بیر ایشه قویماق زورلیق.

اکرم akram: ص.[ع] اوران حرمتلی، قاتی اولی، بتر جومارت.

اکزما ekzemā: ا.[فر.] بیرهیل دری کسلی، اندام چیشمه، قیزارما و گیجیلوویکلی خسته‌لیق.

اکزیستانسیالیزم ekzistānsiyalizm: اصلی تویس بولان، فلسفی مکتبی اروپاده رواج بولماغینا و اولارینگ عقیده‌لارینا گورا، انسانینگ یارادیلشی یعنی ماهیتی گرک یوزه چیقما یولی بیلن دوشونیلمالی یعنی درک ادیلمه‌لی، ایسم علمی و فرضی آدالفا یوزوندن دأل، آیدیارلار انسانینگ یاشایشینه قارشی بولیان دورلی یاغدایلار اوه گلیأر، شیله‌ده آدم پوچ و بیهوده زادا چکلیب اینجالیغنی الدن بریار، و اغلب هدفسیز پوچ زادا تلاش ادیأر، گمان ادیاریس انسانینگ مادی وجودی جوهریندن و یارادیلشیندن و روحوندان باشاریار اوز ایستأن جوره اوزونی بجرسین و دوزالتسین و اوز دورموشنی گلجگنی سرنوشتنی اوزی بلله‌سین یعنی تعیین اتسین دیین یاغدای.

اکمال ekmāl: مص.[ع] دولی‌لاندیرماق، بیتین اتمک، کامل اتمک، تماملاماق.

اکمام akmām: [ع] ینگلر، جمع کُم.

اکمل akmal: ص.ت.[ع] قاتی دولی، قاتی بتین و کامل.

اکناف aknāf: [ع] تؤورک داشی، چت قیرا لار، جمع کنف.

اکنون aknun: ق. شوندی، شو وقت، ایندی دیین یالی.

اکواریوم akwariyom: ا.[فر.]

وقتلایین بجرلن اولی حوض، اونـدا بالیق یالی جـانلی زادی سـاقلانیار کؤپلنچ، بلوردان بجریلیار.

اکـونومیست ekonomist: ا.[فـر.] اقتصاددان، اقتصاد اوغـیرده کـوپ بـیلیان، اقـتصاد ایشـی بـیلن قیزیقلانیان.

اکـونومیک ekonomik: ص.[فـر.] پیدالی اقتصاد، صرفه‌لی اقتصاد.

اکـیپ ekip: ا.[فـر.] بـیر تـوپار کـارنده‌لرینگ بـیر ایشـه مشـغول بـؤلماغی، ایشـچی‌لرینگ ایشـه ایشچی‌لرینگ تویلومی

اگو ego: یر آسـتیندا خـافا سـؤویی آقیریلیان یول، سوٗ یولی، سوٗ یـابی، اگو آدیندا.

ال al: ا. مازندرانینگ جنگلینده بیتیان یاپراغلاری اوجلی اوزین ساری گل‌لی میوه‌سی ترشی قاتی آغاچ.

الا alā: حـ[ع] ای، دویدوریش سـؤزی، بیلگین و آگاه بولغون دیین یالی.

الا ellā: حـ[ع] استثناء حرفی، مگـر، اگرده، آیری.

الاچیق alačiq: ا. [ت] ترکمن اوٗیـی، آغاچ اوٗی.

الاغ olāq: ا. ترک سـؤزوٚنـدن آلیـنان، اشه‌ک.

الام olām: ا. ترکی مغولی سـؤزوٚنـدن قـلابگ یـالی، اووه دوشـوپ یـول گوزکزیان آدم.

الامـــان al-amān: ص.ت.ا.[ع] دوشماندان قـوٗرقیپ پـناه ایسـتأپ وحشته دوشن وقتی دیییلیأن کپ.

الان alān: ق.[ع] شـو وقت، ایـندی، شوندی، شوٗ چاقدا.

الب elb: ا.ع تیکنلی تورنیچ آغاچ یالی باغ.

الب elb: ا.[ع] هوللاٗک، باشام بارماق بیله سویوم بارماغینگ آرا اوٗلچه‌گی.

البـــاب albāb: [ع] عـــقل‌لی‌لار، دوشونجه‌لی‌لر، مغزلی‌لار، دانالار.

البـــاء alebbā: ا.[ع] دانـــالار، عاقیل‌لی‌لار، فراستلی‌لار، بیلیم‌لی‌لر، جمع لبی.

البـته albatte: ق.[ع] تاکـید سـؤزی البـتده، نـیغتاما سـؤزی، البـته، کسگیت‌لی سؤز حکمان.

البسه albese: [ع] گییم گجیم‌لر، اگین اشیک‌لر، جمع لباس.

التـزام eltezām: [ع] بیرایشی بوٗیوٗن آلماق، اِدیلمه‌لی حکمان ایش، ضرور ایش، درواییس ایش.

التفات eltefāt: مص.[ع] بیرینه یوزلنمک، بیرینه طرف باقماق، مهربانلیق اتمک، خوشامایلاماق، همرالیق اتمک.

التفاف eltefāf: مص.[ع] بیری بیرینه چولاشماقلیق، اگین اشیک اؤزونگه چولاشماقلیق.

التقاء elteqā': [ع] گوروشمک، یتیشمک، دوشیشماق.

التماس eltemās: مص.[ع] یالبارماق، یوزرمک، بیرزادی ایسلهمک، بیریندن بیرزادی خوایش اتمک، بیرزادی آغتارماق.

التهاب eltehāb: مص.[ع] اودونگ یالینلاپ یانماغی، اود توتاشما توتاشیپ یانما ق چیشمه •

التیام eltiyām: مص.[ع] بیریکمک، بیتمک، یارانینگ قاوی‌لاشماغی و قاوی بؤلماغی، یارانگ بیتمه‌گی، قوتولماغی، ایکی زادینگ آراسینی ایلالاشدیرماق.

الحاد elhād: مص.[ع] دین‌دن خدای‌دان یوز اؤویرمک، دین‌دان چیقماق، کفر، دین‌سیزلیق.

الحاد alhād: ا.[ع] قبرلار، مزارلار، جمع لحد.

الحاق elhāq: مص.[ع] بیرینه بیریکمک و یتمک، بیری بیرینه یتیرمک و باغلانشدیرماق، باغلی‌لیق.

الحال alhāl ق.[ع] شو دمده، شو وقت، شوٗ چاق.

الحان alhān: ا.[ع] سس‌لر، هنگلر، آوازلار، جمع لحن.

الحق al-haq: [ع] حق، شکسیز، عین حقیقت، دوغریدان دوغری.

الحکم لله al-hokmo-lellah:[ع] حکمی و فرمان خدای تعالی بیلن دیر.

الحمد al-hamd: [ع] ستایش، سوره حمد، الحمد سوره‌سی، فاتحه سوره‌سی.

الخ elax: [ع] ینگلتمه سؤزی، آخرینه چنلی، سونگونا چنلی.

الزام elzām: مص.[ع] مجبور اتمک، واجب اتمک، بیرینه بیرایشی واجب اتمک، بیرینه یا اؤزینگه ضرور بیلمک، بورچلی بیلمک.

الزام‌آور elzām-āwar: ص.ف.[ع] حکمانی اِدیلمه‌لی ایش، اِدیلمه‌لی ضرور ایش، دراویس ایش.

السّاعه assā'e: ق.[ع] شو وقت، شو دمده، دررو، قیامت، آخرت معنیده.

الصاق elsāq: مص.[ع] یلمه‌مک، یابشیرماق.

الطاف altāf: [ع] مهربانلیق‌لار، یاغشی‌لیق‌لار، مهرلی‌لیک‌لر، عزت‌لی‌لیک، جمع لطف.

الطاف eltāf: مص.[ع] یومشاقلیق اتمک، قاویلیق، رحملی‌لیک، ساوغات برمک.

الغار elqār: ا.آط قویماق، ایلغار، دوشمانا آط سالماق، دوفولماق.

الغاز alqāz: [ع] ماتال، سیرلی سوْز، جمع لغز.

الغاز elqāz: مص.[ع] اوغرین کپ آیتماق، ماتال آیتماق، بیلمِلجه، ادب آدالغاسینده وصف اِدیله‌نه اشاره.

الغاء elaqā': مص.[ع] باطل اتمک، ساندان چیقارماق، ایناندان دوشورمک.

الغرض al-qaraz: [ع] سوْزوْنگ قیسغاسی، القصه، الغرض.

الغیاث al-qiyās: [ع] غیاث، قیقیلیغا یتمه، حقی طلب اتمه، عرضاً داده یتمک‌لیگه آیدیلیار.

الفاظ alfāz: [ع] سوْزلر، کپلر، جمع لفظ.

الفباء alefbā': ا.مر. حروف هجا یا حروف تهجّی، الف دن بی‌گه چنلی، فارسی الف‌بی‌سی ۳۲ حرف‌دان عبارت دیر، ترکمن الیپ‌بی‌سی ۲۸ حرف‌دان عبارت.

الفت olfat: مص.[ع] اوْرنیشمک‌لیک، دوْستلیق.

القاح elqāh: مص.[ع] گوْوره‌لی اتمک، ایکی قات اتمک، بوغاز اتمک.

القاء elqā': مص.[ع] اوقلاماق، بیر سوْزی بیری‌نینگ ذهنینه قویماق، تاشلاماق، بیر کپی بیری‌نینگ یادینا دوشورمک.

القصه al-qesse: [ع] سوْزوْنگ قیسغاسی، الغرض، القصه.

الک alak: ا. الک.

الکترال elektorāl: ص.[فر.] سایلاوچیلیق، بللیک‌لیک، بلله‌مک‌لیک.

الکترونیک elekteronik: ص. [فر.] الکترونیکه دگیشلی، الکتریک، فیزیک علمینگ مهندسی، برق علمی‌نینگ بیر بوْلومی.

الکتریک elekterik: ص.[فر.] برق و برقه دگیشلی و باغلی بوْلان‌لار.

الکل alkol: ا.[فر.] کوْیلنچ طبیب‌چی‌لیک اوچین پیدالانیلیان

مایع، الکل.

الکلی alkoli: ص.الکله دگیشلی، الکل ایچماگه اندیک ادن، الکلی چاقیر ایچیب همیشه پیان بولیان آدم، آلقاش.

الگو olgu: ا. گوزنوش، گوزکزمه، خیاطلارینگ اؤلچگ اوچین پیدالانیان مقوادیر کاغذی نسخه.

الله allāh: ا.[ع] خدای، تانگری، یارادان، خالق.

الله اعلم allāho-a'lam: [ع](=والله الاعلم) خدا قاتی دانادیر، بیرمطلبینگ دوغری و یا نادوغری لیغنی شکلی بولنانده الله اعلم دیب دوغریدان دوغری الله تعالی قاتی دانادیر دییپ آیدیلیار.

الله اکبر allāho-akbar: شیله جمله: «خدای تعالی قاتی اولی دیر»، آذان چکیلنده هم آیدیلیار، «تانگری تعالی قاتی اولی‌دیر»، آذان چکیلنده هم قیغیریلیار، «تانگری تعالی قاتی اولی دیر» دییپ، اللّه اکبر دیییلیأر.

الله تعالی allāh-ta'ālā.خ. خدای تعالی، تانگری تعالی، بیک تانگری، اللّه تعالی.

اللهم allāhomma: [ع] یا الله، یا تانگری دییپ ندا سؤزی، سسله‌نیش سؤزی.

الم alam: ا.[ع] درد، عذاب، ایزا، قایغی، غم، آلام جمع.

الم alom: ا. ارزن، داری.

الماس almās: ا. بهالی قیمّات داشلارینگ بیری، آلماس. آلماز

المپیاد olampiyād: ا.[فر.] قدیم یونان یؤردؤندا المپیک اویون‌لاری هر دؤرت ییل‌دان بیر گزک المپی شهرینده یولا قویولماغی اوچین ایکی دؤویر دؤرت ییل آرالیغینا المپیاد دییپ آد قویانسونگ‌لار سونگ المپیاد سؤزه شهرت تاپیپ، آدلانیپ قالیار.

المپیک olampik: ا.ص.[فر.] قدیم یونانده بؤلان هر دورت ییلده بیر گزک دورلی ورزش‌لرینگ یاریش‌نینگ یولا قویولماغی اوچین المپیک دییپ آد قویلیپ‌دیر.

المثنی almosannā: ا.[ع] (=المثنا) هر بیر مدرک و یازغی‌نینگ یوزوندن آلنان ایکیلانچی نسخه‌سی.

الم شنگه alam-šange: داد و بیداد، قیق چیق اتمک، آلاقویغی تؤرؤزماق، بولاقویلیق سالماق.

النگ olang: ا. [ت] گوک‌لیک، اوتلیق، چمن‌لیک میدانی، اوری میدان.

النگو alangu: ا. بزه‌لیک، بیله‌زیک، قوشاره داقیلیان بزه‌لیک.

الو alaw: ا. یالین، اودونگ یالینی، شوهله، شعله.

الو oloww: ا. آغاچ شاخه سی، بورنا قایناديپ بخور اديب بوغی بورونا توتولیار.

الوار alwār: ا. کوتل، آغاچ‌دان کسیلن اولی دورت غیرانگ کسیلن تخته

الواط alwāt: ص.عا. سالّلاخ آدم، عارسیز ایقلاپ یورن آدم، سالّلاخ آدم، ایغیپ یورن.

الوان alwān: ا. دورلی رنگلر، جمع لون.

الوداع alwedā': [ع] خوش لاشماق، اللّه یارلاشماق، دوست‌لاردان آیریلشانیلاندا یا سفره گیدیلنده آیدیلیان سوْز.

الهام elhām: [ع] یوره‌گینگه دوشیان دویغی، بیبودن فکرینگه گلمک، اللّه تعالی، انسانینگ یوره‌گینه یا ذهنینه قوییان دویغی‌سی، ایلهام.

الهیات elāhiyāt: اج.[ع] اللّه تعالی نینگ حقنده بحث،دین تعلیماتی.

الهیار allahyār: ص.[فا.ع] خدا یاری، تانگری اوْنوْنگ یاری بوْلان، ارکک آدملارینگ آدلاری، الهیار.

الیم alim: ص.[ع] آغیرلی، ایزاسی کوپ بوْلان، قاتی ایزالی.

ام omm: ا.[ع] اجه، انه امات وامهات جمع.

امّا ammā: ق.[ع] شرط سوْزی، ولی، اگرده، امّا.

اماج omaj: ا. اوماچ، بوُغدای‌دن بشیرلیان سوویق ناهار، سوویق آش، آوماچ.

امارات amārat: [ع] علامت‌لار، نشانه‌لار، بلگی‌لر، جمع اماره.

امارات emārat: مص.[ع] امیر بوْلماق، بویروغی یوریان و حکمی روان امیرینگ یوُردی، جمع امارت.

اماکن amāken: [ع] مکانلار، جایلار، مکان، مسجد و عمومی یاشالیان جای.

ام‌الفساد ommo-lfesād: ص.مر.[ع] فسق فجورلیق، فتنه، خراب کاْرلرینگ باشی.

امام amām: ق.[ع] یوزبه یوز، اونگده.

امام emām: ا.ص.[ع] پیش نماز، امام

جماعت و امام جمعه، ائمه جمع.

امامت emāmat: مص.[ع] پیش نمازلیک اتمک، رهبرلیک اتمک، یولباشچی‌لیق اتمک.

امام‌زاده emām-zāde:مر.[ع] امام‌لارینگ فرزندی یا آغتیق چاولیغی نبیره‌سی.

امان amān:مص.[ع] قورقی بولمادیق، خوف‌سیزلیق، دینچ‌لیک، آرام‌لیک.

امانات amānāt: [ع] جمع امانت، امانت‌لار، امین‌لیک و دوغریلیق‌لار.

امانت amānat: مص.[ع] دوغرولیق، امین بولماق، بیرزادی بیرینینگ الینده ساقلاماغا تابشیریلماق.

امانی amāni: [ع] آرزولار، جمع امنیه.

امانی amāni: ص.ن.[ع] امانتی بیرینه امانت صورتده تابشیرلان نأرسه.

امپراتور emperātur: [ع] قدیم روم‌ده اولی سردارلارینگ لقمی، شو زماندا بو لقم بیر نیچه پادشاه‌لارا هم خاصلانیار، سالتان، سلطان.

امپریالیست emperyālist: ص.[فر.] امپراتور سیاستی‌نینگ طرفداری، امپریالیسم‌نینگ قولداوچیسی.

امپریالیسم emperyālism:[ف] امپراتورینگ طرفداری، اولی یوردونگ بیله‌کی یوردلره اورناب زور بیلن گیریپ حکمرانی‌لیغنی گینگلدیپ اوز قول آستینا آلماقلیق سیاستی.

امت ommat:ا.ج.[ع] بیر بولِک تابین آدم، و بیر پیغمبره اوییان جماعت‌لار امم جمع.

امتحان emtehān: مص.[ع] بارلاق، سیناو، درنگاو.

امتداد emtedād: مص.[ع] اوزالما، چکیلمه، اوزالما، اوزالتما.

امتناع emtenā’: مص.[ع] ساقلانماق، قایرا دورماق، یوز دوندرمک، بیر ایشدن و بویروغدان قایرا دورماق.

امتنان emtenān:مص. [ع] منت‌لی بولماق، منت قویماق، قدر بیلدیرمک، منتدار بولماق، نعمت برمک.

امتیاز emtiyāz:مص.[ع] آیراتین بولماق، جدا بولماق، اوستون چیقماق، دولت طرافیندان کارخـ'نا باشغا بیر قوراما و ش.م. سالماغا و یا روزنامه چیقارماغا بریلیان اجازه رخصت. **آرتیقماچلیق.**

امثال amsāl: ا.[ع] مثل‌لر، منگزش‌لر، منگزش، جمع مثل. **چالیمه‌اش‌لاره.**

امثال amsāl: ا.[ع] ایل آراسیندا بؤلان قصه و ارته‌کی معنیده.

امحاء emhā': [ع] آرادان چیقارماق، یوغالتماق، یوق اتمک.

امداد emdād: مص.[ع] کمک برمک، مدد برمک، قولداماق، یاردام برمک، حارای یتیرمک.

امر amr: مص.[ع] فرمان برمک، بویروق، حکم، اوامر جمع.

امرار-emrār: مص.ا.[ع] گچیرمک، بیرینی بیریردن گچیرمک، وقت گچیرمک.

امراض amrāz: [ع] جمع مرض، کسل‌لر، ناخوش‌لیق‌لار، سیرقاولیقلار، ناساغلیق.

امراء omara': [ع] بییک‌لر، امیرلر، جمع امیر.

امرداد amordād: ا. شمسی ییلی نینگ باشینچی آیی‌نینگ آدی، مرداد.

امروز emruz: ق. بو گون، شو گون.

امروزه emruze: ق. شو زماندا، شو دوویرده، شو عصرده.

امروزی emruzi: ص.ن. بو گونکی، شو گونکی.

امسال emsāl: ق. بو ییل، شو ییل.

امشب emšab: ق. بو گیجه، شو گیجه.

امضاء emzā': ا.مص.[ع] قول چکمه، خطینگ یا سندینگ آشاغینا هایسی شخصینگ قول چکیلنی بیلمک اوچین ادیلیان آد و علامت.

امضاء کردن emzā' kardan: مص.م. امضالاماق، قول چکمک.

امعاء am'ā': ا.[ع] ایچه‌گه‌لر، جمع معی.

امکان emkān: مص.[ع] بیر بویروغی باشارماق، جای برمک، ممکن‌چیلیک: فلسفه ماغناده بولاری بؤلمازی بللی بؤلمادیق زات.

امکنه amkane: ا.[ع] جای‌لار، یرلر، جمع مکان.

امل amal: ا.[ع] امید، آرزو، آمال جمع.

اُمُّل ommol: ص. عامی، قارا مایاق، مدنیته تربیته گیرمه‌دیک کؤپلنچ عیاللارا خاصلانیار.

املاء emlā': مص.[ع] دولدورماق، بیر مطلبی کلماتی معلمینگ شاگردلرینه دوغری یازماق اوچین ادیان سیناوی، دوست یا زوه

املاح amlāh: ا.[ع] دوزلار، جمع ملح.

املاک amlāk: ا.[ع] یر یورت‌لر،

ملک‌لر، جمع ملک.

امن amn: مص.[ع] قورقی سیزلیق، یورک دینچلیغی، دینچ‌لیق، خوف سیزلیق.

امناء omanā’:[ع] جمع امین، امین‌لر.

امنیت amniyat: مص.[ع] فراقت‌چیلیق، آماندا بولماق، قورقی‌سیزلیق، خوف‌سیزلیق، گُل آلا گُل‌لیک.

اموات amwāt: ا.[ع] میت‌لر، اولن‌لر، جمع میت.

اموات amawāt: [ع] قیرناق‌لار، کنیزلر، جمع امه.

امواج amwāj: ا.[ع] تولقین‌لار، قوم‌لار، جمع موج.

اموال amwāl: [ع] مال‌لار، جمع مال.

امور omur: ا.[ع] ایش‌لر، کسب و کأرلر، حادثه‌لار، جمع امر.

امونیاک amoniyāk: ا.[فر.] طبیب‌چیلیکه اوٗلانیلیان مایع.

امید omid: ا. آرزو، قاراشیق، طمالی، آرمان، تووقا، ایسلگ.

امیدوار omidwār: ص. امیدلی بولما، آرزولی، امیدلی، تاواقغالی.

امیر amir: ص.ا.[ع] سردار، باش توتان، امیر و میر هم دیییلیأر، امرا جمع.

امیرالمؤمنین amirol-mo’menin: ص.مر.[ع] مسلمان‌لارینگ سروری، امیر مومنان حضرت علی‌بن ابیطالبینگ لقمی و بیله‌کی خلیفالارادا خاصلانیار.

امیل amyal: ص.[ع] اگری بوغری، ایرینگ اوٗستونده دوغری اوٗتوٗریپ بیلمه‌یأن، قیلیچ و سپرسیز آدم، یامان قارا یورکلی آدم.

امین amin: ص.[ع] دوغری چیل امانت ساقلایجی، اینام‌دار، دوغری‌لیقدا ایله اوزونی تانیدان آدم، ایناملی

امیه omayye: ا.[ع] مصغر امه، کنیز، قیرناق قریش تیره‌سی‌نینگ بیری نینگ آدی.

انابت enābat: مص.[ع] (=انابة) توبه اتمک، گناه‌دان اِل چکمک و خدای تعالی‌غا قارشی اوٗوروٗلمک، تانگری تعالی‌نی ذکر اتمک.

اناث enās: [ع] زنانه‌لار، عیال‌لار، جمع اثنی.

انار anār: ا. نار.

اناس onās: [ع] آدم‌لار، جمع انس.

اناهیتا anāhitā: ا. بولاشمادیق، پاک،

سـوُووُنگ مـوکل فـرشتەسی‌نینگ آدی، سـونگلر زهـره یـیلدیزه هـم آدلانـــدیریپ‌دیرلار آنـــاهید هـــم دیـیلیپ‌دیر یـعنی انـاهید سـوُزی اوُنوُنگ مخففی.

انبات enbāt: مص.[ع] یردن گوگریپ چیقماق، گوگرمک.

انبار anbār: ا. انبار، امبار، پارخاو.

انباردار anbārdār: ص.نا. آنـبارینگ ســـاقلایجی‌سی، ســاقلاوی، آنـبار ساقچی‌سی.

انبار شدن anbār šodan:اوُویـلمک، اویشمک.

انباز anbāz: ا.ص. آرقاداش، ایشـدش، اوُرتاقداش، کأردش، شاریک.

انـــباشتن anbāštan: مـص.م. انـبار اتمک، آنـباری دولدورمـاق، اوسـتی اوّســـتونه قـــویماق، جـــایلاماق، اویشورمک.

انباء anbā': ا.[ع] خبرلار، جمع انباء.

انباء enbā': مـص.[ع] اگـاه اتـمک، خبربرمک.

انبان anbān: ا. مِشیک.

انـبر anbor: ا. اود و ش.م، تـوتولیان نأرسه، مأشا.

انبردست anbor-dast: ا. پیچ مـهره آچماق اوچین اوُلانـیلیان قـوُرال ۲. سیم کسیلیان آبزار.

انبساط enbesāt: مص.[ع] آچیلماق، یازیلماق، یایراماق.

انـــــبوه anbuh: ص. دولی، گوُرمەلەشیک، اویشـمالنگ، تـاولی کـــوُپلوک، هـــومبرده هـومبرلیک، کوُپلوک.

انـــبیاء anbiyā': ا.[ع] پـــیغمبرلار، نبی‌لار، جمع نبی.

انتحار entehār: مص.[ع] اوُزوّنگـی اولدورمک، اوُزوّنگه قصد اتـمک، اوز جانینگا قصد اتمک.

انتحال entehāl: مـص.[ع] اوُزوّنگـه دگـیشلی اتـمک، بـاغلانیشدیرماق، بـــیری‌نینگ قـوشغی سـینی و یـا سوُزینی اوزیمکی دیـیمک، اوُزوّنگـه خاصلاماق.

انتخاب entexāb: مص.[ع] بلله‌مک، بـیرینی کـوُپونگ ایـچیندن بـللاّپ ســـایلاماق، سـچمک، بـیرینی اوُز آرانگ‌دان بیر ایشه سایلاماق.

انتخابات entexābāt: سایلاوچیلیق، سچیم، سچگی، سچمک‌لیک.

انتر antar: ا. مایمین، میمون.

انـــــترناسیونال enternasiyonal:

ا.ص.[فر.] بیرله‌شن ملتلر ایشچی‌لر قوُراماسینا عقیده‌لی بولانلارینگ طرفداری قولداوی، ایشچی‌لرینگ جهانلیق عمومی توپاری، ایشچی‌لرینگ حقینی قوریماق اوچین جهانلیق دیکلدیلن قوُرلیشیق.

انتزاع enteza': مص.[ع] جایندان قوفارماق، یوُلماق، یوُلوُنماق.

انتساب entesāb: مص.[ع] باغلانشیقلی بوُلماق، قاریندداش، بوُلماق، سبله‌شیک.

انتساخ entesāx: مص.[ع] نسخه گوترمک، نسخه آلماق، بیرزادینگ یوزوندن یازیب گوچیرمک.

انتساق entesāq: مص.[ع] دوزگونه سالماق، پیترانگ‌لیغی دوزگونلشدیرمک، ترتیب برمک، ترتیبه سالماق.

انتصاب entesāb:مص.[ع] قرار تاپماق، جایلاشماق، ایشه قویماق، بیر ایش اوچین آیاغا قالماق.

انتصاح entesāh: مص.[ع] اؤویت نصیحت آلماق، اؤویت قبول اتمک.

انتصار entesār: مص.[ع] ینگیش قازانماق، ینگمک، اوستونلیک همرانگ بوُلماق.

انتصاف entesāf:مص.[ع] بهره آلماق، یاریی یولا یتمک، بیرزادینگ یارسینی آلماق، حقنگه یتشمک.

انتطاق entāq: مص.[ع] سوُزله مک، کپله‌مک بیلی باغلاماق.

انتظار entezār: مص.[ع] گوُزلی‌در بوُلماق، قاراشماق، بیرزادا یابیرینه قاراشماق، گوُز یولدالیق.

انتظار داشتن entezār dāštan: طماکین بوُلماق، ایمتیلماق، قاراشماق.

انتظام entezām: مص.[ع] مرورینگ دوزولمه‌گی، مرتب بوُلماق، نظم‌لی‌لیک، دوزگونلی‌لیک، ترتیب‌لی‌لیک.

انتفاع entefā': مص.[ع] پیدالانماق، نپ گوُرمک، خیرلانماق

انتقاد enteqād: مص.[ع] پولی نقد آلماق، اِربت پولی قاوی‌دن سایلاماق، کتاب یا مقاله‌ ﴿رک‌لی بحث اتمک، تنقید اتمک، شعرینگ عیبنی کم‌چیلیگینی أشکار اتمک.

انتقال enteqāl: مص.[ع] گوچمک، بیر یردن بیر یره گوچمک، فارس معنیده مالینگدن بیرینه برمک، بیر

مطلبه دوشونمک.

انتقام enteqām: مص.[ع] بیریندن اویکه‌لی بؤلماق، کینه ساقلاماق، عار آلماق.

انتقاء enteqā': مص.[ع] آراسسالاماق، بلله‌مک، پاک اتمک.

انتهاج entehāj: مص.[ع] یاغتی یولدان گیتمک، آیدینگ یاغتی یول تاپماق، یول گؤزله‌مک.

انتهاء entehā': مص.[ع] آنگری‌باشا یتمک، سونگونا یتیشمک، بیرزادی سؤنگوُنا یِتیرمک، سونگلاماق.

انثی onsā:ا.[ع] اورقاچی، زنانه، عیال، اناث و اناثی جمع.

انجام anjām: ا. سؤنگ، آخیر.

انجامیدن anjāmidan: مص.ل. ایشی یرینه یتیرمک، پرینه یتیرمک، سونگونه یتیرمک، قوُتارماق.

انجم anjom:ا.[ع] یلدیزلار، جمع نجم.

انجماد enjemād: مص.[ع] دونگماق، بوز باغلاماق، باغلاماق.

انجمن anjoman: ا. تویار آدم‌لار، ییغناق، بیر تؤپار جمعیت، گنگش اوچین یا باشغا امر اوچین ایش اوچین بللِنمه‌گی.

انجیر anjir: ا. اینجیر.

انجیر anjir: (= انجیره) ا. دشیک.

انجیل anjil: ا.[ع] ۱. یوناندان آلینان سؤز، قولاق بوشلیق معنیده، ۲. حضرت عیسی‌نینگ یاشایشی و معجزاتی حقده یازیلان رسالانینگ آدی، اناجیل جمع.

انحراف enherāf: مص.[ع] اونگکی دورموشینگ دان اویتگاپ یؤلؤنگدان چیقماق، دوغری یولینگدن، دونمک، یولینگی ساوماق، یولدان چیقماق.

انحصار enhesār: مص.[ع] بیر زادینگ بیرینه آیراتین‌لانماغی، خاصلانماق، چاک‌لی بؤلماق، مخصوص بولماق.

انحطاط enhetāt: مص .[ع] یاپ آشاق اینمک، پسه دوشمک، اِریت‌لیکه چکیلمک.

انحلال enhelāl: مص.[ع] دوگون چوزولمک، حل بؤلماق، بنگاه‌دیر یا ادارانگ آرادان گیتمک‌لیگی پؤزولماغی.

انداختن andāxtan: مص.م. یایراتماق، تاشلاماق، زینگماق، انداختنی : اتبریندی.

اندازه andāze: ا. مقدار، مقیاس، اؤلچک، موچبر، چنگ.

اندام andām: ا. تن، اندام، بدن، گووره.

اندر andar: ۱. قاپی، ایچ، ۲. اؤوی انه، اؤوی آتا معنیده.

اندر andar: ص.[ع] قاتی قمّت، بتر آز، تاپیلمایان.

اندر andar: ا.[ع] بوُغدای خرمن، انادر جمع.

اندرز andarz: اؤویت، پند، نصیحت، اونداو.

اندرون andarun: ایچ، بیرزادینگ ایچی.

اندک andak: ص.ق. آز، انتک، کم.

اندوختن anduxtan: مص.م. تیغشیدلاماق، تیغشیت‌لی بؤلماق، آرتدیرماق، سویشورمک، آیاماق.

اندود andud: ا. پالچیقلی سامان یالی جایینگ دفه‌سینه و دیوارینه سوُوارلیان نأرسه.

اندوه anduh: ا. غم، غصه، قایغی، خونابا، توقات‌لیق.

اندوهگین anduhgin: ص. قایغی‌لی، غم غصه‌لی، توقات‌لی.

اندیشمند andišmand: ص.اؤوی‌لی، آیدینگ فکرلی، متفکر، اوی فکره باتان، بیلیم‌لی، علم‌لی.

اندیشناک andišnāk: ص.اؤوی‌لی، فکرلی، علم‌لی، آلادالی.

اندیشه andiše: ا.اؤوی، فکر، آلادا، انته‌شه.

اندیشیدن andišidan: مص.ل. فکر اتمک، اویلانماق، خیال اتمک.

اندیکاتور andikātor: ا. [فر] یتن و ایبرلن خطلاری قیسغالدیپ یازیلیان و خطلاری ثبت ادیلیان دفتر.

انرژی enerži: ا.فر گویچ، قوات، قوُجوُر، تلاش، قوُرپ ایشلاماگه تاییارلیغی بؤلان.

انزار enzār: مص.[ع] آزالتماق، عطا، بخشش، سخاوتلیق جومارتلیق.

انزال anzāl: ا.[ع] جمع نزل، گلن میهانا بریلیأن طغام‌لار، بخشش، احسان.

انزال enzāl: مص.[ع] ایندرمک، آشاق دوشورمک. آشاق یوللاماق.

انزجار enzejār: مص.[ع] بیزارلاماق، ییگرنمک، ییگرنچ بیلدیرمک.

انزوا enzewā: مص.[ع] ایشدن قالیپ اویده اؤتوُرماق، یکه لیکده گچیرمک، یکه‌مزک، ترک‌دونیالیک،

انس ons: مص.[ع] اؤوره‌نیشمک، دوستلاشماق، یاقینلاشماق.

انس ens: [ع] خلق، انسان، آدملار،

آناس و آناسی جمع.
انسان ensān:[ع] آدم، بشر، آدملار، آناس و اناسی جمع.
انسانیت ensāniyat: مص.م.[ع] أدمکارچیلیک، اخلاقلی‌لیق، ادبلی‌لیک، تربیت‌لی‌لیک، مدنیتلی‌لیک.
انسجام ensejām: مص.[ع] یولا دوشمک، کلامینگ روان بؤلماغی، سؤزؤنگ یؤرگون‌لی‌لیگی، یاش آقغین بؤلماغی، یؤرگون بؤلماق، ایلالاشیق.
انسداد ensedād: مص.[ع] باغلانماق، دانگیلماق، بند بؤلماق.
انشاء enšā’: مص.[ع] باشلاماق، اوزینگدن بیر زات تاپماق، دؤرتمک.
انشاءالله enšā-allah: [ع] اگر خدای تعالی ایسته‌سه، تانگری تعالی میسر اتسه، خدای حالاسا دییمک.
انشعاب enšeāb: مص.[ع] بؤلِک بؤلِک بؤلماق، آغاجینگ یا یولؤنگ شاخا شاخا بولوپ آیریلماغی، یؤلؤنگ چاتریق بؤلماغی، پیترآماغی، یایراماغی.
انصاب ansāb: [ع] جمع نصب، دیکالدیلان‌لر، اوتوردیلانلار.
انصار ansār: [ع] حضرت رسول مکه‌دن مدینه هجرت ادن سؤنگ، اونگا ایمان گتیریپ یاران بؤلان، آدملار. جمع ناصر و نصیر.
انصاف ensāf: مص.[ع] عدل‌لیق اتمک، اؤرتا یوریم، زادینگ اؤرتاسی، جمع نصف.
انصاف ansāf: [ع] زادینگ اؤرتا میانه‌سی، اؤرتا گورپی، جمع نصف.
انصراف nserāf: مص.[ع] دؤلانماق، اؤویریلمک، یوز دؤندِرمک، یایماق.
انضباط enzenāt: مص.[ع] ترتیب‌لی بؤلماق، دوزگون‌لی بؤلماق، ترتیبه گلمک.
انضمام enzemām: مص.[ع] تاییارلانماق، بیر زادینگ بیر زادا سپلنمه‌گی، باغلی بؤلماق‌لیق، یابشیرماق.
انطباق entebāq: مص.[ع] دنگلشمک، برابر بؤلماق، یکسان بؤلماق تایلاشماق،اوورنیشمک.
انظار enzār: مص.[ع] نظرلار، قولاق آسماق، وقت برمک، بیرینی بیر زادا منگزتمک، گؤزلِک‌لر، قاراشیق‌لار، جمع نظر.
انعام an’ām: [ع] دورت آیاقلی‌لار، جمع نعم اولاغ‌لار، اشاک‌لار.

انعام en'ām: مص.[ع] بخشش، سرپای، خالات، حقدن آرتیق بریلیان زات، سرپای.
انعطاف en'etāf:مص.[ع] اگیلمک، اگرالمک، قیشارماق، اؤورولمک.
انعقاد en'eqād: مص.[ع] پیمان باغلانماق، باغلانماق، دانگیلماق، شرط نامه باغلانماق، ارگین زادینگ باغلانیپ قویالماغی.
انعکاس en'eās: مص.[ع] اؤوریلمک‌لیک، صورتی گورکزمک، ساچماق، بیر زادینگ تؤلقؤنی یالقیمی چاقیریمی ایزینا اؤوریلمه‌گی، یانگلانماغی. انعکاس صوت: صدانینگ سسینگ آینا و سوو و ش.م یالی زات اؤز ایچینه دوشوپ ایزینا اؤوریلمه‌گی، دؤنگیریلمه‌گی.
انفاس anfās: [ع] نفس‌لر، دم‌لر، جمع نَفَس.
انفاق enfāq: مص.[ع] نفقه برمک، خرج برمک، اکله‌مک، بیرینه مال برمک، جمع نفقه.
انفاق anfāq: [ع] جمع نَفَق، دشیک و یر آستی‌نینگ یولی، تونل.
انفال enfāq: [ع] اولجالار، پیدالار، بأفیت‌لر، جمع نفل.
انفجار enfejār: مص.[ع] دانگ آغارماق، دانگ آتماق، بیر زادینگ باشی یاریلماغی، سوونگ آقماغی، بمب یالی زادینگ پارتیللاماغی، پارتلاییش.
انفراد enferād: مص.[ع] یکه بولماق، یکه‌لیک، آزادلیق، ارکین‌لیک، یالنگیزلیق، یکه‌لیکده ایش اتمک.
انفس anfos: جمع نَفس، دم‌لر، نفس‌لر.
انفس anfas: قاتی قیمّات‌لی، قاتی بهالی، قاتی زیبا، اینچه نفیس.
انفصال enfesāl: مص.[ع] آرانی آچماق، آچیلماق، آیریلشما، اوزیلمه.
انفعال enfe'āl:مص.[ع] ایش بیتمک، بیر زادا اؤکؤنمک، قینانماق، اؤتانچلی بؤلماق اؤیاتلی‌لیق.
انفلوانزا anfulanza: ا.[فر.] یوقوشیقلی ساویقلاما، دم آلیش اورگانی خطره سالیپ قاتی قیززرما، اوسگیرما و قوزساق آغیرا سونگک‌لرینگ آغیرماغنا سبب بولیان کسل.
انقباض enqebāz: مص.[ع] توتولماق، توتوقلیق، بیری بیرینه چکیلمک، چکه‌لشیک.

انقراض enqerāz: مص.[ع] آرادان گیتمک، یوق بولماق، اولمک، کسیلمک.

انقسام enqesām: [ع] بولونمک، بؤلک بؤلک بولماق، پای‌لانماق.

انقضاء enqezā': مص.[ع] وقتی تمام بولماق، وقتی قوتارماق، موسمی گچمک، وقتی دولماق.

انقطاع enqetā': قطع بولماق، کسیلمک، اوزیلمک، جدا بولماق.

انقلاب enqelāb: [ع] آغیم دونوم، بیر یاغدایدان آیری بیر یاغدایا دوشمک، آغتار دونگتر بولماق، اوزگریش، کوپ‌چیلیک بولوپ خلقینگ آیاغا قالماغی ضرارلی بیر یاغدایینگ باشغا بیر یاغدایا اؤورولماگی. **انقلاب اسلامی ایران**: بو انقلاب امام خمینی‌نینگ باش توتانلیغیندا بهمن آیینگ ۲۲-سینه ینگشه یتدی.

انکار enkār: مص.[ع] مُنکر بولماق، اینانمازلیق.

انکسار enkesār: مص.[ع] دوویلن، پس‌پال‌لیک، و دوویش‌لیک.

انکیس enkis: ص.[ع] ۱. اؤوریلمه، دونگبریلمه، ۲. رمسلینگ شکل‌لری‌نینگ بیر گؤرنوشی.

انگ ang: ا. علامت، تجارت مال‌لارینگ اوستینه یازیلیان بلگی، علامت، آدریس.

انگاشتن engāštan: مص.م. گمان اتمک، خیال اتمک، شیله‌میقا دییمک، شبهه‌لی بولماق.

انگشت angošt: ا. بارماق، انگشتان جمع. **انگشت ابهام**: باشام بارماق، باشام بارماق. **انگشت بنصر**: اوغول بی‌بی. **انگشت خنصر**: گول‌بیکه. **انگشت وسطی**: اورتا بارماق. **انگشت شهادت** (سبابه، اشاره) سؤین بارماق.

انگشتر angoštar: ا. یوزوک.

انگشت‌نگاری angošt-negāri: نظمیه طرفدان بارماقدان آلینان بلگی علامت.

انگشت‌نما angošt-namā: ص. آد قازانان، ایل ایچنده مشهور بولان، بللی‌تانیلیان آدم.

انگل angal: ا. ۱. (=طفیلی) پارازیت (باشغا بیر اورگانیزمینگ حساب‌ینا یاشایان، اونونگ شیره‌سی، قانی بیلن ایمیت‌لنیان اؤسوملیک، حیوان، مؤجه‌جیک) ۲. (مجا.) آدملارینگ ایشینه سِلتِنگ بریان آدم.

انگل angol: ا. (= انگول) بارماق، اِل بارماغی.

انگل angol: ا. ۱. کلید، منگوله، ۲. حلقا، دکمه جایی، کلید جایی.

انگور angur: ا. اوزوم، سالقیم اوزوم.

انگیزاندن angizāndan: مص.[ع] اوجوکدیرمک، کوشگورمک، مچو برمک، تولقوندیرماق، حرکته سالماق، قیلاو برمک.

انگیزه angize: ا. سبب، علت، ضرار.

انوار anwār: [ع] نورلار، یاغتی‌لیق‌لار، آیدینگ‌لار، جمع نُور.

انوار anwār: [ع] پندق‌لار،شکوفه‌لر، جمع نَور.

انوار enwār: ا.[فر.] دمیردن و نیکل‌دن بۇلان زات اۇنۇنگ یوزده ۳۶-سی نیکل بۇلمالی.

انواع anwā': [ع] هیل‌لر، تویس‌لر، جمع نوع.

انور anwar: ص.ت.[ع] نوراناراق، قاتی نورلی.

انهدام enhedām: [ع] ویران‌چیلیق، خرابلیق، دارغاولیق، ویران بۇلماق، بوزۇلماق، ییقان یۇمران‌لیق.

اوا awā: ا. آوان، سس.

اوا awā: ا. (= ابا، آش) آش، سۆوق آش.

اوائل awāyel: [ع] (=اوایل) اوّل‌لار، ایلکینجی‌لر، جمع اوّل.

اواخر awāxer [ع] جمع آخرة و اخیر، سۆنگ‌لار.

اوار owār: [ع] قیزقین‌لیق، اودینگ یا گونونگ ایسسی‌سی، سۆوسیزلیق.

اواره awāre: ا. بیر هیل حساب دفتری.

اواسط awāset: [ع] آرا میانه‌لار، اۇرتالار، اۇرتالیق‌لار، اۇرتالار، آرالار، جمع وسط.

اوام awām: ا. قرض، وام.

اوام awām: ا. رنگ.

اوام owām: ا.[ع] ۱. سۆوسیزلیق، ۲. باش آیلانما.

اوباش owbāš: [ع] اِربت یاراماز آدملار، بی‌باش آدملار، ساللاخ، قاراماپاق، نادان، تربیت‌سیز آدملار، مدنیت‌سیز آدملار، شردن چیقمایان‌لار.

اوبه owbe: چادر، آلاچیق، ترکمن اویی، آق اوی، ترکمن دیلینده بیر آیلاق اوتوریملی اوبه، یعنی بیر سیرغین اوتوران اوبا آیدیلیار.

اوپراتور operator: ا.[فر.] ۱. عمل ادیجی، فیزیکی عمل‌لری یرینه

یــــــــتیریأن ۲. ســــــینمالاردا یـــولباشچی‌نینگ نـــظری بـــیلن صحنه‌لردن فیلمبردارلیق ادیان آدم.

اوپک OPEK: نـفت صـادر ادیـان قوُرامـالار، ایـران، عـراق، عـربستان سعودی، الجزایـر، لیـبی، نـیجریه، ونـــزوئلا، انـدونزی و اکـوادر یـالی یورت‌لرد ن عبارت.

اوت ut: ا.[فر.] فرنگی تـقویمی‌نینگ سکّزینجی آیی‌نینگ آدی، مرداد آیی بیله برابر.

اوت owt:[انگل] داشار چیقان، جابجا یربه‌یر بولوپ یرله‌شن، فوتبال اویون آدالغاسیندا تـوپ چـیزیقدان یـعنی تارپدان داشاری چیقماق‌لیغی.

اوتـاد owtad: [ع] چـوی‌لر، اولی‌لر، طریقت رهبرلری، تقوالیقده و خدای تعالی‌نی تانیماقده رهـبرلیک ادیـان یولباشچی‌لار، بـرک قـایم دوران‌لار، دورت رکن‌لر، جمع وتد.

اوج owj: [ع] بـلندلیک، بـییک‌لیک، اینگ بییک یر، گـویچ‌لنمک، ایـنگ یوقار حد.

اوحـــــــال owhāl: [ع] لای‌لار، پالچیق‌لار، جمع وحل.

اوحـد owhad: ص.[ع] یکه، یالنگیز، دنگ‌سیز، تای‌سیز.

اوراد owrād: [ع] دوغـــالار، ذکـرلر، جمع ورد.

اوراق owrāq: [ع] ورق‌لر، کاغذلار،

اورانـــــوس orānus: ا.[فـــر.] یـونانلی‌لارینگ سـؤزونـدن گـونگ معنیده. یـونانلی‌لارینگ رب‌النـوع‌غا ســیغینیان لریـنگ آدالغـاسینده گوگینگ خدایی یا رب النـوع گـوک، ۷۰ برابر یر شاریندن اولی مـنظومه شمسی یعنی اولی سیاره‌نینگ آدی دورت آیلی اول ۸۴ ییلدن بیر گـزک گـــونونگ داشـــینا آیـلانیار اونـی ۱۷۸۱نجی.م. هرشل آدینداکـی آدم تاپیار.

اورانیوم oraniyom ا.[فر.] اول دینگه بیرلیک زاتـلاردان شـیله‌ده کـولتوم اورانیوم‌نینگ جزئی بؤله‌گی، اؤزی‌ده بهالی، کول ایرنگک نأرسه.

اورده [ع] owrede: قـانی یـوره‌گـه اؤویریپ گتیریأن دامارلار، قارادامـار، جمع ورید.

اورژانس uržans: ا.[فر.] فـوریت‌لی، چـــــالت‌لیق، هــــاولیقماچلیق، چــــــــاقغانلیق، ضــــــرورلیق، قیسساغلی‌لیق.

اورنـــــد owrand: ا. گـــورکلی‌لیک، گـوزل‌لیک، مـقام و اوُلوُلیـق، شـان شوکت.

اورند owrand: ا. ۱. عقل، بـیلیم ۲. حیله، آلداویچ.

اورنگ owrang: ا. پادشالیق تختی.

اورنگ owrang: ا. عـــقیل و بـیلم، اوُلوُلیق، بـلند درجـه‌لی‌لیک، مـقام، مرتبه.

اورنگ owrang: ا. آبـرنگ سـوُولی رنگ، گوک رنگ، قاتی گوزل‌لیک.

اوره ure: ا.[فر.] جوهر بول، رنگ‌سیز آجـــی تـلخ انســانده و بـیر نــاچا حیواناتده بولیان زات هیدروژن و کربن دن دوغرالیار، اول قارا باغیردان عمله گلیپ قانا گیریار، یعنی بیریگیأر.

اوره owre: اگـــین- اِشـیگینگ داش یوزی.

اوریون oreyyun: ا.[فـر.] قـوّلاق و آلقیم چیشمـه، غده دوُره‌مه‌گی‌نینگ سبابیندن ، شـیله‌ـده اول مأزیـنگ دوُره‌مه‌گی بیلن قـولاغینگ اتـه‌گـی یـــعنی چکّـه‌نینگ چـیشماگـنه و اِرینگ‌لاپ یارا بوُلماغنا سبب بولیار.

اوزار owzāz: ا. آبزال، شای و شــوی، قوُرال.

اوزار owzār: [ع] گـــــــناه‌لر، عاصی‌لیق‌لار، آغیر یوک‌لر، یـازیق‌لار، جمع وزر.

اوزان owzān: [ع] آغـــــیرلیق‌لار، سالدام‌لار، اوُلچک‌لر، مقدارلار، جـمع وزن.

اوســـاط owsāt: [ع] اوُرتـالار، آرالار، جمع وسط.

اوســــــتا awesta: ا. زرتشت دیــنیندأکـی‌لرینگ کـتابی، زرتشت دینینده بوُلان آدملارینگ کتابی.

اوستاد ustād: ص.اوستا، چپر، استاد.

اوسط owsat: ص.[ع] اوُرتا، آرامـیق، اواسط جمعی.

اوشاق ušāq: ا. قول،اوُغلان، چاغا، غُلام.

اوشال ušāl: [ع] ۱. آز سوُو، داشدان داغدان دامیان، گـوزونگ یـاشی، ۲. داغدا ییغنانان سوُو، گوزیاش معنیده، جمع وشل.

اوشـــین awšin: ا. اوُتـــوُنگ آدی، یووشان.

اوصــــاف owsāf: [ع] وصــف‌لار، تاریفلار، اوُوگـی‌لر، صـفت‌لار، جـمع وصف.

اوصـــال owsāl: [ع] جـــمع وصـل، آدمینگ سـونگکی‌نی بـیریکدیریأن

بۇغۇن‌لاری.

اوضاع owzā': [ع] یاغدای‌لار، جمع وضع.

اوطان owtān: [ع] وطن‌لار، یۇرت‌لر، اولکه‌لر، اونوپ اوسولن یرلر، جمع وطن.

اوفتادن uftādan: مص.ل. ییقیلماق، یره دگمک.

اوقات owqāt: [ع] زمانلار، دویرلر، چاق‌لار، هنگام‌لار، جمع وقت.

اوقار owqār: [ع] قمّت‌لی یوک، و کوپ یاغینلی بولوت، جمع وقر.

اوقاف owqāf: [ع] وقف بۇلان مال‌لار، ملک‌لر، و مأتأچ‌لره، مزارلارا و مسجدلره بریلیأن کمک، جمع وقف.

اوّل awwal: ا.[ع] بیرینجی، ایلکی، اوائل، اولون جمع. اول آخر: اونگی سونگی.

اولاد owlād: [ع] اۇغلانلار، اوشاقلار، چاغالار، جمع ولد.

اولتیماتوم oltimātom: ا.[فر.] آخرقی برلن شرط، آخرقی بریلن فرصت، آخرقی بریلن پروجه، وقت، کسگیت‌لی توتوم.

اولو ulu: [ع] بارلی‌لار،ایه‌لر؛ اونونگ بیرلیگی «ذو» دیر «ایه» معنیده.

اولوالابصار ulul-absār: ص.مر.[ع] اولوالعزم، اولی درجه‌لی گوزگورلر، فراستلی‌لار، عقلدار آدملار.

اولوالالباب ulul-albāb: ص.مر.[ع] عقل‌لی‌لر، فراستلی‌لار، عقل ایه‌لری.

اولویت owlawiyāt: مص.ج.[ع] قاتی لایق، تفاوتلی، کأن‌لیک، کوپلوک قاتی یاراشیقلی، اوران درواییس.

اولی awlā: ص.ت.[ع] قاتی لایق، قاتی شایسته، مناسیب، قاتی یاراشیقلی، بلندراک.

اولی ulā: ا.[ع] مونث بیر، ایلکینجی بیرینجی معنیده.

اولیاء owliyā': [ع] دوست یارلار، تقوالار، یاقین‌لار، کرامتلی‌لار.

اولین awwalin: ایلکینجی، بیرینجی.

اوماج umāj: ا. بۇغدای‌دن اۇویلیپ ادیلیان آش، آوماچ.

اونس ons: ا.[فر][ع] قدیم رومده‌اون‌ایکی‌دن بیر لیور فرانسه‌ده اون آلتی‌دن بیر لیور آغرام اۇلچه‌گسی بۇلمالی اول ۳۰ گرمه برابر.

اونیفرم oniform: ص.[فر] بیر منگزش اگین اشیک، رسمی لباس.

اونیورسال oniwersāl: ص.انگل

عمومی، دولی، اهلی، بوتین، جهانی توتوجی، ییغنایجی، توپلایجی.

اوهام owhām: [ع] خیالات، اؤویتلر، جمع وهم.

اویس oweys: ا.[ع] بوری، موجک، قوْرت.

اویغور uygur: ا. [ت] چین‌ده یاشایان ترک طایفاسیندان بؤلان ملت، آدملار، قوم‌لار، ترکستان‌ده یاشایان ترک‌لردن اولار اوغوزه اویوپ دیل‌لری بولسا ترک، خطلاری هم سریانی اؤیغوٗری دییپ آدلانیپدیر.

اویماق uymāq: ا.[ت] (=أیماق) اوروغ، طایفا، تیره.

اهالی ahāli: [ع] آدملار، جمع اهل.

اهانت ehānat: مص.[ع] پسلتمک، توهین، کمسیتمک، خارلاماق، کیچالتمک، توقونماق.

اهتداء ehtedā': مص.[ع] یولا سالینماق، دوغری یول تاپماق.

اهتزاز ehterāz: مص.[ع] تترامک، پارلاماق، قیلیمداماق، قالغیماق، شادلیق اتمک.

اهتمام ehtemām: مص.[ع] تقلا اتمک، تلاش اتمک، بیر ایشده قوٗجوٗرلی‌لیق گورکزمک، آلادا اتمه.

اهداف ahdāf: ص. بلگی‌لر، تارپ‌لار، نشانه‌لار، اوْق تارپی، گولله بللیگی.

اهداء ehda': مص.[ع] ساوغات ایبرمک، سرپای برمک.

اهرام ahrām: ا.[ع] کلّه قند شکلینده بؤلان هیکل، جمع هرم.

اهرم ahrom: ا. قالینگ چیبیق دمیردن، یا آغاچدان ادیلن تال.

اهریمن ahriman: ا. شیطان، ابلیس، فسادلیغینگ فسق و فجورلیغینگ گوزباشی، ایه سی.

اهل ahl: ا.[ع] یاراشیقلی، گلشیکلی، ایچری ماشغالار و قاریندا‌ش‌لار دوْغان و طایفالار، جمع اهالی.

اهلاً و سهلاً ahlan-wa-sahlan: [ع] عربچه «خوش گلدینگ» دییمه.

اهل بیت ahl-e-beyt: ا.مر. [ع] ۱. اوی اهلی، ایچر ماشغالا ۲. پیغمبر اسلامینگ اولادی، امیرالمؤمنین علی و فاطمه زهرا و اوْنوٗنگ چاغالاری.

اهل سنّت ahl-e-sonnat: ا.مر. سنّت اهلینه باغلی بؤلان، سُنّی، حضرت ابوبکری ایلکینجی خلیفه بیلیأن‌لر.

اهل صفا ahl-e-safā: ص. یوره‌گی آچیق آدملار، پاک آراسا آدملار، گوٗلر

یوز دوشونجه‌لی آدملار، صفایی آدملار.

اهل طریق ahl-e-tariq: ص. صوفی‌لار آدالغاسیندا: احکام شرعه بۆیۆن بۆلۆپ عمل ادیان و پیغمبر اسلامینگ بویروقلارینا مطیع و اینامی بار بۆلان‌لار.

اهلی ahli: ص.[ع] آدما و اویه اۆورەنیشن حیوان‌لار، اکدی‌لر.

اهم ahamm: ص.ت.[ع] قاتی مهم، قاتی چتین، ضرور بۆلان.

اهم ا.[فر] اوم (جسم‌لرینگ الکتریک قارشی‌لیغی‌نینگ اۆلچگ بیرلیگی).

اهمال ehmāl: مص.[ع] بیرایشده سست‌لیک اتمک، ایشده کم‌چلیک گوییرمک، تنبل‌لیک ادیپ قایرا دۆرماق، یالتالیق اتمک.

اهمام ehmām: مص.[ع] بیرنی قایغا قویماق، بیرینی اینجیتماق، کونگلینه دگمک، قارّیماق.

اهمر ahmar: ا. شاغال.

اهمیت ahmiyat: مص.[ع] قاتی گرکلی‌لیک، یۆقار درجه‌ده بولماق، اهمیت، اهمیتلی بۆلماق.

اهواء ahwā': [ع] خواهش‌لار، هۆوس‌لر، ایسلگ‌لر، جمع هوی.

ای ey: حـ . اِی (بیرینه خبر قاتیلاندا اۆلانیلیان یوز تۆتما سۆز ـــ اوملوک): ای اوغلوم، ای آدم.

ایا ayā: حـ اِی (بیرینه خبر قاتیلاندا اۆلانیلیان یوز تۆتما سۆز ـــ اوملوک).

ایادی ayādi: [ع] جمع ایدی و جمع‌الجمع ید، ال‌لر.

ایاز ayāz:ت. (=ایاس) گیجانگ ساویجاق یلی، شِمال، ساویجاق یل، یر یوزونه قار یالی بۆلۆپ دوشیان چیغ‌لیق، آیاز.

ایازی ayāzi: ا. (=ایاسی)ا. عیارل‌لارینگ یوزونه مانگلاینا توتیان قارا یاشماغی.

ایالت eyālat:ت.[ع] استان، یۆردۆنگ نأچابۆلِکدان عبارت بۆلان بیر بۆله‌گی، ولایت، جمع ایالات.

ایثار isār: مص.[ع] اوز حقینگدن گچیپ باشغا بیرینه حقینگی باغیشلاماق، اوز گِرک زادینگی بیرینه باغیشلاماق.

ایجاب ijāb: [ع] مص. [ع] گرکلی اتمک، ضرور بیلمک، گرکلی‌لیک، ضروری‌لیق.

ایجاد ijād: مص.[ع] یوقدان بارا

گتیرمک، بولدورماق، دؤرتمک، وجوده گتیرمک. **اویلاپ تاپماق.**

ایجاز ijāz: مص.[ع] سوزی قیسغالتماق، سؤزوٚنگ قیسغاسی، کپی آزالتماق.

ایدئولوژی ideoloži: [فر] دونیأقارایش، ایدەؤلوگیا (قارایشلارینگ و ایدەیالارینگ سیتماسی).

ایدآل ideāl: ا.[فر.] یوقاری آرزو، باریپ یاتان ایسلگ، نهایت آرزو، اوی، فکر.

ایده ide: [فر.] اوی، فکر، عقیده خیال، نیت، سلیقه.

ایدەئولوژیک ideoloži: ایدەؤلوگیک (ایدەؤلوگیا دگیشلی بولان، ایدەؤلوگیا خاص بولان).

ایدەآلیسم idealism: ا.[فر.] ایدەآلیزم، خیالی توسلاما، آرمانچیلیق (همه زادینگ اساسی ماتریال بؤلمان، روح، ایدەیا شؤلار یالی زات دییپ حاساپلایان، ماتریالیزمه قارشی بؤلان فیلوسوفیا اوٚغری).

ایذاء izā': [ع] اذیت اتمک، عذاب برمک، آزار برمک، اینجیتماق.

ایراد irād: مص.[ع] ۱. بیان اتمک ۲. آشاق دوشورمک، بهانه و آد داقماق، گیریزمک، دالناماق.

ایرادگیر irād-gir: آد داقاغان، دالنایان، دالنایجی.

ایرانشناس irān-šenās: ا.ص. ایرانینگ جغرافیا و تاریخ تایدن تانیش لیغی بؤلان دانشمند و یازیجی داشاری یورتلی آدم.

ایرانیت irānit: ا. تام باسیریلیان سیماندان و داغ پامیغیندان، پاغتاسیندان قاریپ بجریلیان نأرسه.

ایز iz: ا.[ت] آیاق ایز، بلگی، **ایز گم‌کردن:** ایز یتیرمک، آیاغ ایزنی یتیرمک، ایز قالدیرمازلیق، بیرینی یالنگیشدیرماق، یؤلوٚنی یتیرمک.

ایزد izad: ا. خدای تعالی، تانگری تعالی.

ایساغوجی isāquji: ا. [یو] یونانی چشمه‌دن: منطق‌ده تأزه بیر بولوم.

ایستادن istādan: مص.ن. دوٚرماق، آیاق اوٚستونده دوٚرماق، توٚغتاماق.

ایستگاه istgāh: ا. بللی دوٚروٚلیان یر، دوٚرالغا، ماشین‌لارینگ بللی دوٚریان یری.

ایشان išān: ص.انسانه باغلی، یکه‌لیکده حرمت اوچین بیرینه آیدیلیار، ضمیر جمع.

ایصال isāl: مص.[ع] بیر بیرینه ساپماق، چاتماق، بیریکدیرمک، باغلانیشدیرماق، یتیرمک، سپلشدیرمک.

ایضاح izāh: مص.[ع] آچیقلاماق، آیدینگلاماق، بیرزادی آچیق اتمک.

ایضاً ayzān: ق. ینه، ینه-ده.

ایفاد ifād: مص.[ع] یولاسالماق،ایبرمک، گوندرمک.

ایفاء ifā': مص.[ع] عهدینگده دوُرماق، بیری‌نینگ حقینی بریپ قوتارماق.

ایل il: ا. [ت] کوپ اوتوریملی آدملار، طایفا، تیره.

ایل il: یوُرت، وطن.

ایل بیک il beyk: ا.مر. [ت] ایلینگ بیگی، ایلینگ اوُلوُسی ایلینگ باشلیغی، ایلینگ سرداری.

ایلچی ilçi: ا. [ت]یوریته ایبریلیان آدم، شو وقت سفیرکبیرلره خاص‌لانیار.

ایلخی ilxi: ا.ص.[ت] ییلقی، سوری بایتال.

ایلغار ilqār: ا. [ت] چالت حرکت، قیسساقلی، دوشمانینگ اوستونه، آط قوی‌ماق، چوزوش اتمک، دوفولماق.

ایمان imān: مص.[ع] ایناںچ، ایناملیق، عقیدانگ بوُلماق، شرعی معنیسی یورِکدن تصدیق ادیپ عمل اتمک، اقرار ادیپ و یورِک بیله عمل اتمک‌لیک.

ایمان ayman: [ع] جمع یمین ۱. گویچ و برکت ۲. آنت، قسم.

ایماء imā': مص.[ع] ام اتمک، اشاره اتمک.کنایه، سیر گوز قاش بیلن دویدیرماق، کنایه‌سوزی.

ایمن iman: ا.[ع] ۱. دوغری، گونی، ساغ الینگ طرفی، ایامن جمع ۲. مبارک، قوتلی، بختلی.

این in: بی، شو، بو.

اینک inak: ا. یاقینا اشاره یعنی «بوُ» و «شوُ».

ای والله ey wallāh:خدایا قسم اتمک، دوغری دیر دیمک، خدایا قسم.

ایوان eywān: ا. جایینگ ایوانی، جایینگ آچیق اوُنگ طرفی.

ایهاالناس ayyoh-an-nās:[ع] ای خلایق، ای آدملار.

ایهام ihām: مص.[ع] ۱. گمان و شکه سالماق، شکه دوشورمک، یالنگیشماق، یالنگیش‌لیغا سالماق، شبه‌لی بوُلماق، ۲. علم بدیع آدالغادا: ایکی معنالی سوُز گتیرمک.

ب be: فارسی الیب‌بی‌نینگ ایکینجی حرفی، ابجد حسابیندن ایکی.(۲)

باب bāb: ا.آتا، داده، بابا.

باب bāb: ا.ص. حق و یاراشیقلی فلانینگ بابی دیین یالی معنیده.

باب bāb: ا.[ع] ۱. قاپی، اؤیونگ قاپی‌سی، دروازه ۲. فصل و کتابینگ بیر بؤلومی، ابواب جمع.

بابا t:bābā.آتا، بابا، قاقا، دادنگ داده‌سی؛ تورکمنچه: اجه‌نگ دأده‌سی.

باباآدم bābā-ādam: ا.خ. آدم، ابوالبشر، حضرت آدم، آدم آتا.

بابا سلمان bābā- salmān:: ا.سلمان فارسی.

باباغوری t:bābā-quri.ص. چاقان گؤز، آق بیله قاراسی قاتیشان ناقص گؤز، عیبلی گؤز.

بابانوئل t:bābā-nuel. [فر] قارری آق ساقغال‌لی مسیحی قیزیل اگین اشیکلی آدم، اول میلادی عیدلاردا چاغالارا و اوغلانلارا اویناواچ، سویجی کوکه یالی زاتلاری شاد اتمک اوچین پایلایار، تورکمن‌لر آیازبابا دییپ آدلاندیریارلار.

بابانوئل

بابت t::bābat.[ع] باراده، حقده، و اوچین یالی سوزلری آنگلادیار.

بابک t:bābak. آتاجیق، کیچی باب، کیچی آتا، تربیه‌چی، تربیه بریان دوغری برک امین آدم.

بابو bābu:t. ۱. کیچی باب، آتا ۲. درویش و قلندر، اولی درویشلر و قلندرلار.

بابونه bābune:t رکک چوپان‌تلپک.

بابونه گاوی bābune-ye-gawi: بر هیل عطر ایسلی اوت.

بابی bābi: ص.ن. ۱. بابه باغلی، حلبده بیر کنت ۲. باب الابواب‌غا باغلی، دربند قفقازیه‌نینگ شهرلریندن.

باتری bātri: (=باطری) برق یرین تۆتۆپ ماشین‌آلاتا برق بریان دستگاه.

باتلاق bātlāq:t. [ت] پالچیق‌لیق، لای‌لیق، باتغالیق.

باتون bā tun: ا.مر. پلیس لرینگ تایاغی، آجان لارینگ بیلینه باغلایان مخصوص تایاغی.

باج bāj:t. ۱. مالیات، سالغیت، آلمیت، قراقچی لارینگ زور بیلن آلیان پولی ۲. اولی پادشاه‌لارینگ کیچی دولتلردن آلیان باجی، آلمیتی.

باج bāj: (=واج، وچ) ۱. اوستا کلمه‌دن آلینان : سۆز، کپ منیده ۲. زرتشتی‌لرینگ بایرام- چیلیق‌لاری‌نینگ بیری.

باجِ سبیل bāj-e-sebil:t. قولدورلیق و زورلیق بیلن حلقدن آلینیان پول.

باجناق bājenāq:t.ص.ت. (= همزُلف، باجناغ) باجا، عیال‌لاری دوغان بۆلان‌لارا خاصلانان آد.

باجه bāje:t. ۱. کیچی قافی، دشیک، سینمالارینگ یوریته بلیط ساتیان جایی ۲. بانک‌لرینگ پول بریپ آلیان یری.

باجی bāji:t. [ت] عیال دوغان، اویا، سینگلی، قیزا، دۆرمۆشا چیقمادیق بولسا، قیزدوغان.

باختر bāxtar:t.گون باتار، گون یاشار، باتی.

باختن bāx-tan:مص.ل. اوتدیرماق، اۆیوندا، سودادا یا قماردا پۆلۆنگی اوتدیرماق.

باد bād:t.یل.

باد bād:دعا کلمه‌سی، «دورومـلی بولسون» معنی‌ده، زنده باد: یاشاسین مرده باد: اۆلسون.

باد bād:غرور، تکبرلیک، یل یالی چیشمه، منلیک، پانگقی،کله‌سینده هوا بۆلان، اولومسی.

باد bād:t.هوا، اویتگاب دوران هوا گویچلی و هم یوغلا هوا.

بادآور bād-āwar: ص.ف. یل کتیریجی، ایچی یللی اِدیأن اییمیت.

بادآورد bād-āward: ا.مر. داغدا

بیتیان قیزیل آلا بادمجان رنگ گل‌لی بیر متر بویلی، دیگ گونی آق تکنلی دوز اوتی.

بادآورده bād- āwarde: ص.مز. (= بادآور) ۱. یل بیلن گلن زات ۲. کنایه سۆزوندن : موغت، زحمتسیز اله گلن زات ۳. خسرو پرویزینگ گنج‌لری‌نینگ ایچنده بیر گنجینگ آدی.

باداباد bādā-bād: نامه بولسا شول بۆلسون دیمک، توکل اتمک.

بادام bād-ām: بادام.

بادام زمینی bād-ām- zamini: بادام حوز، یر بادام.

بادبادک bād-bādak: اوچار کاغذ، چاغالارینگ کاغذدن بچریان هوا ایبریان اویناواجی.

بادبان bād-ebān: یلکن.

بادبزن bād-bezan: ا.مر. یل اوریان، یل اورغیچ، یلپازه.

بادپا bād-pā: ص.ا. یل آیاغ، کنایه سۆزوندن بیلدام، یووروک، کۆیلنچ چاپیلیان و یورغا یووروک آطا خاصلاندیریلیار.

بادسر bād-sar: ص. کنایه سۆزوندن: منلیک‌چی، تکبرلی، اولومسی، یاغی، کله‌سی‌نینگ اوغروُنا.

بادسنج bād-sanj: ص. کنایه سۆزوندن: خام طماع، منلیک چی، اوزینه گوونی یتیان، اوزونی اولی توتوپ ایلدن اوزنی اولی حسابلایان.

بادسنج bād-sanj: یل اۆلچگی، یل اۆلچیان قورال.

بادِ صبا bād-e-sabā: گون دوغار و یا دمیرقازیق گون دوغاردن اوسیان یل، شمال.

بادِ صرصر bād-e-sarsar: [ع] قاتی دوشیان یل، قارایل، توه‌لی.

باد کردن bād kardan: مص. ییل دۆلماق، یل اوُرماق، چیشمک، تینگقارماق.

بادکنگ bād-konag: یل دولدوریلیان کیچی پلاستیک اۆیناواچ.

بادگلو bād-e-galu: ا.مر. گاگیریش‌لیک، گاگیرمه، آغیزدان چیقیان قاتی یل.

بادگیر bād-gir: ا.مر. یلی اوزونه چکیان، یلینگ اونگونی توتیان، یل گچیرمیان.

بادگیر bād-gir: ص.ا. یل دگیرمک اوچین جایلارده قویولیان دشیک.

بادله bādele: ا. (=بادِلی) هندی

سؤزوندن زرلی پارچا قیزیل کومیش رنگده بؤلان تکیلن پارچا.

بادمجان tbādemjān.بادامجان.

بادنما tbād-namā.بیک یرده یلینگ اوغرینی جهتینی آچیقلاماق اوچین دیکِلدیلیأن قوُرال.

بادوام bādawām: ص.[فا.ع] برگ، ماکام، پوخته.

باده tbāde. ۱. شراب، ایچکی، چاقیر، ۲. عرفان آدالغاسیندا: اللهٔنینگ عرفان بادهٔسی، نصرتی، یارانی، عشق.

باده bāde: ص.[ع] دویدانسیز، بیردنکأ، بیری اونگا گلیپ گِنگ قالماغی.

بادی bādi: ص. باده، یله باغلی بؤلان، یل حاراز، یل دگیرمن دیین یالی.

بادی tbādi.[فا.ع] دعا خطاب اتمه هر زادینگ باشی، باشلانغیچ.

بادیه tbādiye.اولی میس کأسهٔسی.

بادیه tbādiye.[ع] صحرا، دوز، چول، بیابان، بوادی جمع.

بادیه نشین bādiye-našin: ص.[ع] چاروا، دوزده اوتوریملی، دوزدیاشایان‌لار.

بار tbār.یوک؛ آرقا، مالا، آرابا، ماشینا اوُرولیان یوک.

بار bār: ا. کِرت، گزک: «یک بار/ بیر گِزک»، «دوبار/ ایکی گِزک» دیین یالی.

بار tbār.اولی، بیبیک، سؤزلر، ای بار الله، ای بار خدا.

بار tbār.رخصت، ازگین، اجازه.

بار bār:پساوند، اول سؤزوْنگ آخریندا گلیأر، سای، کنار، گوْرمه‌لشیک و بیلاگی ش.م. مثال اوچین -جویبار، دریابار، رودبار، زنگبار دیین یالی.

بار bār: ص.[ع] کوپ خیرلی، صالح، ایله یارارلی ایش اِدیأن، برره جمع.

بار tbār.مر. میخانه، آیاق اوْستونده دوروپ ایچگی ایچلیان یر.

بار tbār.خ. هوانینگ گویجونی، فشارینی اؤلچه‌یأن قوُرال.

بار آوردن bār āwardan:مص.م. ۱. آغاجینگ میوه گتیرمه‌گی، میوه برمگی، ۲. چاغالی بؤلما و تربیه‌له‌مه.

باران tbār-ān.یاغین، یاغیش، یاغمیر.

بارانداز bār-andāz: ا.مر. یوک دوشوریلیان یر، بندر، پورت.

باران‌سنج tbārān-sanj.مر. یاغین اؤلچگی، یاغنینگ مچبرینی بللی اِدیأن قوُرال.

بادنما

بادمجان

باراني tbārān-i.یاغین گچرمیان گییم؛ یاغینلی هوادا گیلیان اوستکی اشیک.

باراني tbārān-i. ص.ن. یاغینا باغلی بؤلان، یاغیش‌لی هوا.

باراني tbārāni.خ. ترک طایفالاری‌نینگ بیری‌نینگ آدی.

باراني bār-āni:۱. یاغیشا باغلی ۲. ماری‌دا بیر کیچی اوبانینگ آدی.

باربر tbār-bar.ص. حمال، آرقاسی بیله یوک چکیان، اصلینده حمل بار.

بار بردن bār bordan:مص.م. یوک اکیتمک، یوکی آرقا بیله بیر یردن بیر یره التمک.

باربند tbār-band.مر. ماشین لرینگ دِفه‌سینده یؤریته یوک دانگیلیان یری.

باربند bār-band: ا. آط دانگیلیان‌یر، آط طویله‌سی، طبله‌سی.

باردار bār-dār: ص. یوکلی، میوه بریان آغاچ، گوورالی عیال، ایکی قات عیال، یوکلی.

بارز bārez: ص.[ع] آشکار، آیدینگ، آچیق، بللی.

بارزاني bārezāni: ایرانینگ گون باتار یرینده یاشایان کردلرینگ بیر تیره‌سی، طایفاسی.

بارفروش tbār-foruš.ص. اهلی میوه‌لری کولتوم ساتیان آدم.

بارک الله bārak-allāh:[ع] دعا و اووگی سؤزی، تانگری تعالی مبارک اتسین برکتلی ادسین دیمه.

بارکش bār-keš: ص. یوک چکیان، ماشین، آرابا یادا یوک اکیدیپ گتیریأن حیوان و ینه شولار یالی آیاق اولاغ.

بارکش tbār-keš.ص. غم‌لی، غصه‌لی، قایغی‌لی.

بارگاه bār-gāh: ا.مر. کوشک، پادشاه لارینگ دورلی قاتلاق‌لاری حضورلارینا قبول اِدیأن یری، کاخی، کوشکی.

بارنامه tbār-nāme.مر. تیکه کاغذ، یوزونه کالانینگ آدی و آلجاق آدسینگ آدی و بارجاق شهری، یازیلان بؤلمالی.

باروبنه bār-o-bone: ا.مر. اسباب، اثاث، یاشایشا دِرک‌لی زاتلار.

باروت tbārut.داری.

بارور bār-war: ص. ایمیش بریان میوه‌لی آغاچ.

باره tbāre.قالانگ دیواری، دیوار.

باره bāre:ا. یوک چکیان آط، سمیز دایاو آط، اولاغ، یوک آطی.

باره bāre:ا.کرت، گزک، دفعه.

باره bāre: ۱. یۆرِلگه، دوزگون، رسم، اندیک، ۲. حق و مقام معنیده.

باره bāre: پساوند بیر نیچه سۆزلر بیلن بیریگیب گلیأر، دوست و دوستدار معنی‌سین بریأر.

بار یافتن bār yāftan:مص. پادشاه یانینا بارماق، حضورینا یتمک.

باریدن bāridan:مص. یاغین یاغماق، یاغین، غار-جووه‌نِک یاغماق یالی.

باریک bārik: ص. اینچه، آرریق، یوقا، این‌سیز، باری بارک ده دییلیپ دیر.

باریک‌بین bārik-bin: ص.ف. سینچی‌لیق، دقت‌لی‌لیق، زیرک‌لیک، دانا، اینجیق‌لیق.

باز bāz:کۆیلنچ کلمه‌لرینگ باشینده گلیب ینه‌ده، ایکینجی گزِک، تازه‌دن دیان معنی‌لری بریار.

باز bāz: «باختن/ اوتدورماق» و «بازی کردن/ اویناماق» ایشلیک‌لری‌نینگ بویرووق فورماسی.

باز bāz: ا.قونگور رنگلی آوچی قوشلارینگ بیر گۆرنوشی، آلغیر، القوش، اوتِلگی، تورقوش.

باز bāz: ص. آچیلان، آچیق، دیده‌باز: گۆزآچیق.

باز آمدن bāz āmadan: مص.ل. یانگادان گلمک، تازه‌دن گلمک.

بازآورد bāz-āward:ا.مر. یول گتیرمه، ساوغات، پیشکش.

باز آوردن bāz-āwardan: مص.م. تازه‌دن گتیرمک.

بازآوردن bāz-āwardan: مص.م. ایکیلاب گتیرمک، اوویرمک.

بازار bāzār:ا. زات آلیپ ساتیلیان‌یر، بازار، آلیش بریش ادیلیأن جای، سودا ادیلیأن یر.

باز ایستادن bāz istādan:مص.ل. دورماق، آیاق ساقلاماق، دورماق، ساقلاماق.

بازبین bāz-bin: ا.ص. قطاردا، تماشاخانه‌لاردا و یا سینمالاردا بلیط لری گۆزدن گچیریان، کنترل‌چی بارلیجی آدم.

بازپرداختن bāz- pardāxtan: مص.ل. بیر اشیدن ال چکمک، بیر ایشی تماملاماق.

بازپرس bāz-pors: ا.ص. سوراغچی، پورکورور، گناهکارلری و مجابت دیر تهمت، یافیلیان آدملاردان سوراغ

سورایان آدم.

بازتاب bāz-tāb: ا.مص. ایکیلاب یاغتی‌لیق دوشمک، گون شعله‌سی ایکیلاب دوشمک، یاغتی‌لیق سالماق.

بازجستن bāz-jostan: مص.ل. ایکیلاب بارلاق اتمک، ایزینده گزمک، تاپجاق بولماق.

بازجو bāz-ju: ا.ص. دولت یا بیر قورامانینگ طرافیندن بیر ایش اوچین بارلاغ گچیریان آدم، تحقیق ادیجی. بارلایجی.

باز خریدن bāz xaridan:مص.م. ایکیلاب ساتین آلماق، یانگادان ساتین آلماق.

بازخواست bāz-xāst:مص. سوراق، یازیقلی‌دن سوراغ سوراماق، بیری‌نینگ گناه سنینگ سبابینی بیلمک. روز بازخواست: قیامت گون، تانگلا معنیده.

بازخواندن bāz xāndan:ایکیلاب اوقویماق.

باز دادن bāz dādan:مص.م. برمک، تابشیرماق، اوویریپ برمک، تازه‌دن اوویرمک.

بازداشت bāz-dāšt:مص. توسساق، حبس.

بازداشت کردن bāz-dāšt kardan: توسساق اتمک.

بازداشتگاه bāz-dāštgāh:ا.م. توسساق‌لاری ساقلانیان یر، زندانی‌لاری ساقلانیان جای، تورمه.

باز داشتن bāz dāštan:مص.م. منع اتمک، اؤنگونی توتماق، اؤنگونه گچمک.

بازده bāz-de:زحمت چکمک‌لیک نتیجه‌سینده اله گلیان اونوم.

بازدید bāz-did:مص. گوزدن گچیرمک، گورمک، ایکیلاب گورمک، بیر ایشه قایتالاب سر اتمک، بیر ایشه یتیشکلیک اتمک.

بازرس bāz-ras:ص. وزارتخانه یا ش.م. طرفیندان بیر اداره و یا ایشگارلرینگ ایشینه سر ادیأن بارلاغ ادیأن آدم.

بازرگان bāzar-gān:ص. تاجر، سوداگار، بزرگن.

بازسرخ پا bāz-e-sorx-pā. لاچین.

باز شدن bāz šodan:مص.ل. آچیلماق، قافی یا ش.م. زات، آچیلماق.

باز شدن bāz šodan:مص.ل. اؤوروؒلمک، ایکیلاب بیر یانگا گیتمک.

بازشناختن bāz šenāxtan: مص. م. تانیماق، سایغارماق.

بــــازکردن bāz kardan: مــــص.م. آچماق، چوشلاماق، آچماق‌لیق.

بازگذاشتن bāz gozāštan:مــص.م. آچیپ قویماق، آچیغلی قویماق.

بــــازگردانــــدن bāz gardāndan: (=بازگردانـیدن) مــص.م. اوویــرمک، قایتارماق، ایزینا دولاماق.

بــازگرفتن bāz gereftan: مــص.م. ایــزینا آلمــاق، بــیریندن بــیر زادی اوویریپ ایزینا آلمــاق، بــیر زادی اله سالماق.

بــازگشت bāz-gašt.مص. بیر یــردن اوویریلمک، دولانماق.

بــازگشتن bāz gaštan: اوویــریلمک، اونککی یرینگه گلمک.

بــــازگشتن bāz gaštan:مــص.ل. ۱. ایزینگا اوویریلمک، دولانماق، ۲. توبه اتمک.

بازگفتن bāz goftan:مص.م. آیتماق، ایکـــیلاب آیـــتماق، بـــیرمطلبی قایتالاماق.

بــازگو bāzgu: ا.مص. سوزی ایکیلاب آیتماق، سوزی و کپی قایتالاماق.

بازنشستن bāz nešastan:مــص.ل. ایشدن قــالماق، ایشــدن بــوشانماق، ایشدن ال چکمک، پنسه چیقماق.

بازنشسته bāz-nešaste:ایشدن قالان، یاش یوقاری چیقیپ ایشدن قــالان، پنسه چیقان.

باز نــمودن bāz nemudan:مــص.م. ایکیلاب گوزکزمک، گوزکزمک شــرح برمک، بیان اتمک.

باز نهادن bāz nahādan:مص.م. بیر یرده قویماق، بیر یرده بیرزادی قــرار برمک، قویماق، نقش‌لی پــارچــادیر، دعا و قمّت‌لی زادی.

بازو bāzu.قول.

بــازوبند bāzu-band: ا.مــر. قــولا دانگلیان، باغلانیان، قول‌باغ.

بــــازوکا bāzukā.[فــر] اوتــلی یاراغ‌لارینگ بیری‌نینگ آدی، بازوکا.

بازی bāzi.اویون.

بازیار bāzyār.ص. تایخان، دایــخان، اکرانــچی، گــونه مــزد، پــای آلیــان دایخان.

بــازیار bāz-yār: ا.ص. آلغــیر قــوش ســــــاقلایجی‌سی، ال قــــوش تــربیه‌لی‌جی‌سی، وحشــی قــوشی الده‌کی ادیپ ساقلایان.

بازیافتن bāz yāftan: مص.ایکـیلاب

تاپماق، الدن گیدن زادی اله گتیرمک، زادی زحمت‌سیز آنگسات‌لیق بیله اله سالماق.

بـازیچه bāzi-če: ا.مـر. اویـناواچ، اوینالیان زات، چاغالارینگ اویـنایان زادی.

بـازی کـردن bāzi karan: مـص.م. اویناماق.

بـازیگر bāzi-gar: ا.ص. اویـونچی، آرتیس، تماشاخانه‌دا تیاتردا اوینایان آدم، بـازیگری: آرتـیس‌لیق بـیلن قیزیقلانما.

بازیگوش bāzi-guš: ص. هایی کویی اویوندا بۆلان، اویونا قیزیغیان اوغلان، هرزه.

بـاژگون bāž-gun: ص. دونگـبرِیلمه، آغما ، دونمه.

باستان bāstān: ص. کۆنه گچن، قدیم زمان.

بـاستان‌شناس bāstān-šenās: ا.ص. کۆنه گچن قدیمی زاتـلاری تـانییان آدم، قـدیمی زاتـلاری تـانیماقدا عالم‌لیغا یتن.

بـاستان‌شناسی bāstān -šenāsi: مص. کۆنه گچن آثـاری تـانیماق و بحث اتمک اوچین ایشلنیأن تانیلیان علم.

باستانی bāstān-i: قدیمقی تاریخی.

بـاسره bāsare: ا.اکـرانـچیلیق، اکـن اکماگه یری منگزتمک.

باسکول bāskul: ا.[فر] اولی قـاپان، فرنگی اولی قـاپان آغـیر یـوک‌لری چکیان یوریته اولی قاپان.

باسکول

بـاسلیقه bā-saliqeh: ص.[فـا.ع] سلیقاتلی، ایشی ترتیبلی دوزگونلی بۆلان، ذوقلی، یاراشیقلی، ایل‌هالار.

بـاسم bāsem: ص. [ع] یـیلغریجی، میلغریجی.

باسمه bāsme: ترکی سۆزۆندن، چاپ.

بـاسواد bā-sawād: ص. سـوادلی، یازماغی اوقـویماغی بـیلیان، عـالم، دانشمند.

باسیج bāsij: ا.قارلاواچ.

باش bāš: «باشیدن» و «بودن» (بۆلماق، قالماق) ایشـلیک‌لری‌نینگ بـویروق فورماسی «بول» معنادا.

باش bāš: ا. [ت] باش، باشلیق، سـرور، رئیس.

باشق bāšaq: قیرغی، بـالابان.

بـاشگاه bāš-gāh: ا.مر. اولی حـیاط، اولی حـوت، ورزش اویـون اوچـین

یوریته سالینان جای، کلوپ.

باشلق t:bāš-loq.ترکی سوزونّدن یاغین وقتنده پاپاغینگ اوستوندن چکلیان یاغین گچیرمه‌یأن نأرسه، اؤرتوک.

باشماق t:bāš-māq. [ت] کؤویش.

باشی t:bāš-i.ص. ترک سوزونّدن، سردار باشلیق، سرور مغنیده.

باصره t:bā-sere.[ع] گورمچ، گوز، بواصر جمع.

باصفا :bā-safā ص.[ع] صفالی، آراسسا پاکیزه و شادلیقلی، آب و هواسی آراسسا باغ بستانلی یر.

باصلابت :bā-salabat ص.[فا.ع] قاتی ماکام، چتین، هیباتلی.

باطل :bātel ص.[ع] ناحق، پوچ، بیدرک، نادوغری، بیهوده، هوائی، بوش، اباطیل جمع.

باطله :bātele ص.[ع] پوچ، مونث باطل، بیهوده، درکسیز، یاراماز.

باطن t:bāten.[ع] گیزلین، یاشرین، ایچ، اوغرین، ایچکی، مالیم بؤلمادیق.

باطنی :bāteni ص.ن. ایچگین سوزه دگیشلی، ایچگین.

باعث t:bā'es.[فا.ع] سبب، علت، ضرار.

باعفت :bā-'effat.ص. عفتلی نامیس‌لی، نامیس جانگ، پارسا، آراسسا.

باغ :bāq ا.بوستان، آغاچلارینگ جایی، باغلیق یر.

باغبان t:bāq-bān.ص. باغینگ ساقچی‌سی، باغ ساقلایجی، باغبان، باغبانچیلیق بیلن قیزیقلانیان آدم، آغاچلاری و گل‌لری اؤسدوریپ ایدگ‌لیک ادیأن آدم.

باغچه t:bāq-če.کیچی باغ، گل اکیلیان بؤلِک یر، باغچه.

باغدار t:bāq-dār.ص. باغ ایه‌سی، باغ بیله مشغول لانیان.

باغستان t:bāq-estān.باغلیق، باغینگ کوپ اکیلن یری.

باغ‌وحش :bāq-e-wahš وحشی چؤل حیوانلاری یوریته ساقلانیان یر.

باغوش :bāquš مص.ا. سوه چومکک.

باغی t:bāqi.[فا.ع] بویروق‌سیز، بوینی یوغین، اوزباشینا گیدن.

بافت t:bāft.دوقولمه، دوقیجی‌لیک عملی.

بافتن :bāftan مص. دوقیماق.

بافنده t:bāfande.فا. دوقوچی، پارچا و یا هالی یالی زادی دوقییان.

باقر bāqer:[ع] یاریجی، آچیجی، کوْپ علم‌لی و مال‌لی دانا آدم.

باقلاء tbāqelā'.[ع] لوبیادان اولی راق ایبلیان نأرسه، باغالا.

باقی bāqi: ص.[ع] همیشه‌لیک، باقی، ایمیقلی، اولمز یتمز.

باقی ماندن bāqi māndan:مص.[ع] همیشه‌لیک قالماق، برقرار قالماق، ایمیق‌لی قالماق.

باک tbāk.قورقی، اورکی، بی‌باک : قورقمازاق، قوْجوْرلی، قیراطلی.

باک bāk: ا.مر. ماشینینگ بنزین و گازوئیل قابی.

باکر tbāker.[ع] ارتیر، سحر.

باکره bākere: قیز، دوْرموْشا چیقمادیق قیز، أره بارمادیق قیز.

باکی tbāki.[فا.ع] آغلایجی، بکاه جمع.

باگذشت bā-gozašt: ص. گچریم‌لی، اؤتونچ‌لی، حقیندان گوز یومیان و بیری‌نینگ گناهسیندن گچیان، بخشلایجی، بخشنده.

بال tbāl. ۱. قانات ۲. آدمینگ قولی.

بال tbāl.[ع] یورک، حال یاغدای، خاطیر، عیش.

بال bāl: ا.مر. اویونچی‌لارینگ میلیسی اویونچی تانس ادیأن‌لارینگ یری.

بال bāl: ص.مر.(=بالن) دریادا یاشایان قاتی اولی بالیق.

بالا tbālā. ۱. یوْقاری ۲. بوی، قامت.

بالابان tbālābān. ترک سوْزوْندن: لانگارا، طبل، بالابانچی: لانگاراچی.

بالاپوش tbālā-puš.مر. ۱. یورغان، یاتانگدا اوستونگه چکلیان اؤرتوک ۲. اگین اشکینگ اوْستوندن گیلیان گییم.

بالاخانه tbālā-xāne.مر. اوینگ اوستکی طبقه‌لاری.

بالاخره tbela-xare.آخر سونگی، آخردا.

بالادست tbālā-dast.ص. ۱. یوْقاری، بییک‌لرینگ اوتوریان یری ۲. اینچه یویِک‌دن ادیلن بهالی زات دییپ-ده آیدیلیب دیر.

بالانس tbālāns.[فر] ترەزی، میزان اؤلچگی، حساب علمینده دنگ لیان و ورزش تایدان بدنی دورلی یاغدای‌لاردا ساقلایان قوْرال، دستگاه.

بالش tbāleš.مص. قوْوانماق، قالقینماق.

بالش bāleš: ا.یاسسیق، کویجک.

بالش bāleš: ا. (= بالشت) ترکی سؤزوندن سیم و زر، اۆلچک و مۆچبر معنیده.

بالشتک bāleš-tak:ا.کیچی کوپجک.

بالغ bāleq:ا.[فا.ع] ییگیتلیکه یتن، یتگینجک.

بالقوه bel-qowwe:[ع] قواتا، قوت حالتده، یاغدیدا، هنیز یوزه چیقمادیق گیزلین بۆلان اثر ایز.

بالکن bālkon: ا.مر. ایوان، پال.

بالن bālen:ا.مر. اولی نهنگ بالیق.

بالنگ bālang:ا.مرکبات ماشغالاسیندن بۆلان، کۆیلنچ مربا بجریلیان میوه.

بالون bālon: ا.مر. گاز هیدروژندن دولدیریپ گونکه اوچورلیپ گوییریلیان اولی کیسه، شار.

بالیدن bālidan: یللنمک، پانگقارماق، بویسانماق، غابارماق.

بالین bālin:ا. یاسسیق، دوشک، یورغان دوشک، باش اوچ.

بالینی bālin-i:یۆرغان دوشک و ش.م. باغلی بۆلان، سرقاوینگ بستری بۆلۆپ یعنی دوشکده یاتماقلیق یاغدایی.

بام bām: ا.ایر ارتی، گون دوغمازیننگ اۆنگ یانی.

بام bām: ا.ساز آدالغاسینده سازیننگ بیر گۆرنوشی.

بام bām: جاییننگ اوستی، ترکمن دیلینده جاییننگ اوستی‌نینیگ ایچ اته‌گی.

بامداد bām-dād:ا.ارتیر ایر بیلن، سحر، گون دوغمازیننگ اۆنگ یانی.

بامیه bāmiye:ا. ۱. یاپراقلاری یاسسی پنجه یالی گل‌لری اۆلی یرلیگی یاشیل اوزین اوت ۲. اوتدن عمله گلیان یاغ -شکر -نشاسته یالی زاتدن بشیریلیپ اییلیان نأرسه.

باند bānd:ا.[فر] ۱. نوار، این‌سیز ماتا ۲. دسته، توپار.

بانداژ bāndāž: ا.[فر] نوار، دولاما، اینسیز یارا باغلانیان یۆقا ماتا.

باندرل bāndrol:ا.[فر] سویشانینگ آغزینی یلمنیان اۆزین اینسیز نوار هم -ده دیلکاو چاپ بولان کاغذ.

بانک bānk: ا.[فر] ایلینگ، پول آلیپ هم پول تابشریان جایی، بانک.

بانک خون bānk-e-xun: ا.مر. [فر.فا] یوریته دیکلدیلن ایلینگ قانینی ساقلانیان بوز انبار.

بانکه bānke:ا.روس سۆزوندن، بنکه،

قاب.

بانگ t.bāng.آوار، سس. قیقیلیق.

بانو t.bānu.ص. حرمت اوچین عیال لارینگ آدی‌نینگ اونگیندن آیدیلیان سوز، بانوان، بانویان جمع.

بانی t.bāni.[فا.ع] بنا ادیجی، یاسایجی، پایه‌سینی قویان، دویبونی توتان.

باور t.bāwar.عقیده، یقین، ایـنانچ، اینانمه.

باور کردن bāwar-kardan: مص.م. اینانماق.

باهر bāher: ص.[ع] یاغتی، یالدیراق، پارلاق، آیدینگ، أشکار.

باهم bā-ham: ا.ص. بیله.

باهوش bā-huš: دوشـونجه‌لی، اوقیپ‌لی.

بای bāy: ص.ت. پوللی، بای، مـاللی قارالی.

باید bāyad:تأکید سوز باید برود : گِرک گیتسین

بایر bāyer:بائر - ص.[ع] ویران، خراب، اکیلمیان‌یر.

بایزید بسطام :bāyazid-bstām سلطان عارفین اولی پیرلرینگ بیری بسطام شهریندە ۷۷۶-۷۷۷-نجی ییل‌لاردا دوغولیپ ۸۷۴-۸۷۵-نجی ییل‌لاردا آرادان چیقیپ‌دیر.

بایقوش t.bāy-quš. [ت] (= جغد، بوم، بیغوش) بایقوش.

بایگان t.bāygan.ص. سـاقلایجی، خط و سندلری بیر آیراتـین جـایدا ساقلایان آدم.

ببر

ببر babr: ا.آلاجا بارس، قاپلانگ.

ببغاء t.babqā'.[ع] طوطی.

بت t.bot.داش، آغاچ و یا دمـیر یـالی زاتـدان انسـانینگ و حـیوانـینگ شکلینده بجریلیان هیکل مـجسمه بت.

بت

بت‌پرست t.bot-parast.ص. بت‌غـ سیغییانلار، بته اینانیانلار. بت پاراز.

بتخانه t.bot-xāne.م. بت اویـی، بت قویولیان جای، بتخانا.

بتکده bot-kade:بـتلرینگ یـری، بتخانه.

بتو t.batu.مؤش ، آغـاچ دوگـونی یـا اوتونگ دوییی، دؤووچ ساپی.

بتول batul: ص.[ع] ۱. دنـیادن ال چکیپ خدایا بـیریگن، ۲. دورمـوشا چـیقماقدان سـاقلانان، آراسـا، آبرایلی ۳. حضرت فاطمه حـضرت رسولینگ قیزی‌نینگ لقبی و عیسی

پــــیغمبرینگ اجــه‌سی مــریم‌نینگ لقبی.

بـتون beton: (= بتن) ا.[فر] شــیفته، هک، آهک آونـــیق داش و مـــاسه و سیمان قاریلان نأرسه، مالات.

بــتون آرمــه beton-ārme: ا.[فـر] چیبیق دمیرلی بتون.

بتیاره batyāre: (= پتیاره) آفت، بـلا، پیس اِربت، تله‌که یولدا گزیان عـیال، کونتی عیال.

بـجا beiā: ص. یـرینده، اوز وقـتنده و دگیرلی یرینه یتریلن ایش یا بویروق.

بجا آوردن bejā āwardan: مص.م. طاعت، عبادت یا مـراسـمی یـرینه یِـتیرمک، ادالانـماق یـا بـیرزادی و بیرینی تانیماقلیق.

بـجز be-joz: ح. «حرف استثناء» مگر، ممکن دیر، اوندان باشغا دیین یـالی معنالاردا.

بـــــجول bojul: ا. آیـــــاق و ال سونگکلرینگ بوغونی اوینایان یـری بندی، آشیق.

بچه bačče: ا. چاغا، اوْغلان، فرزند.

بـچه‌دان bačče-dān: ا.مـر. اوْغـلان یاتغی.

بـــــحبوحه bohbuhe:ا.[ع] ایش آرالیغینداه اویونگ اوْرتاسی، آرالیغی.

بحث bahs: مص.[ع] جدل، گـورونگه چکیشمه، دعوا، جدل‌لی کپ. ابحاث جمع.

بحر bahr: ا.[ع] دریا، دنگـیز. ابـحر و بحور و بحار جمع.

بحرالعـلوم bahr-ol-’ulum: ص.[ع] بیلیم و دانش دنگیزی، اهلی علمده استادلیغی بوْلان، استادلیغا یتن.

بـــحران bohrān:ا.[ع] بــوْلاغایلیق، بوزغین‌لیق، یاغداییـنگ اویتکه‌مه‌گی، قوْیوُندی، آغیم-دوْنوم.

بــــحرانـــی bohrān-i: ص.ن. [ع] بــولاغایلیغا بــاغلی، چـاشغین‌لیق، بـوْلاغای، یـاغدای دگـیشمک‌لیگه باغلی بوْلان، دوْزگون‌سیزلیک.

بـحرانی bahrāni: ص.[ع] بـحرین خلقینا بـاغلی، بـحرین‌لی، بـحرین ایلیندن و یوردیندن بوْلان.

بحری bahr-i: ص.ن.[ع] دنگیز و دریا بـــاغلی بــوْلان، دریــا یـــوللارینا تانیش‌لیغی بولان.

بـــحمدالــله be-hamd-o-llāh:[ع] شکـــراتـمک‌لیک سـوْزی، خـدای تعالی‌غا بولان اوْوگـی، حـمد و ثـنا، خدایا شکر.

بخار tboxār.[ع] بوغ.

بخاری boxār-i: ص.ن. بخارا شهری‌غا باغلی بولان.

بخاری tboxāri.پچ.

بخت baxt: ا. اقبال، نصیب، طالی، بخت، غوت.

بخت‌آزمایی baxt-āzmā'i: امص. بختی سیناماق، بختا چک آتماق، قرعه تاشلاماق.

بختور baxt-war: ص. بختلی، دوستلی، بختیار.

بختیار baxt-yār: ص. ۱. خوشبخت، بختلی، ۲. اصفهان خوزستان و لرستان و فارس اطرافیندا یاشایان بیر اولی طایفانینگ آدی. بختیاری: بختیارا باغلی، بختیار طایفادان بولان. بختی‌یارلیق،

بخسانیدن baxsānidan:مص.م. سۆلدۆرماق، اینجیتماق، آزار یِتیرمک، قیزدیرماق.

بخش tbaxš.بۆلِک، پای، تیکه.

بخشایش baxš-āy-eš: امص. باغیشلاماق.

بخشدار tbaxs-dār.ص. ایچری ایشلر وزارتی‌نینگ ایشگاری، بیر بخشینگ ایشینی دولاندیریان آدم.

بخشداری baxš-dār-i: ا. بخشداری‌نینگ ادارەسی، بخشدارینگ ایشله‌یان یری، یعنی ادارەسی.

بخشش baxšeš:باغیشلاما، عطا اتمک، گچمک.

بخشنامه baxš-nāme: ا.مر. ادارالیق حکمی و دستوری، وزارتخانه و یا بیر ادارانینگ طرافیندن ناچه نسخه‌ده آیری آیری بولوم‌لره و یا ادارەلره یا کارمندلره ایشگارلره بریلیان حکم و یرینه یتیریلمه‌لی بویروق.

بخشیدن baxš-idan:مص. باغیشلاماق، زات برمک.

بخل boxl: مص.[ع] گوزیپ چیلیک، قیسغانچلیق، بخیل‌لیق. خانناس.

بخود آمدن be-xod-āmadan آییلماق، اؤزونگه گلمک.

بخور boxur: ص. کول ارنگ، هر زادینگ آچیق کول ارنگه منگزش بولانی، قویی ارنگ.

بخور tbaxur.[ع] قاینان سۆوا مخصوص قاوی ایسلی درمان باغینگ یاپراغی اکالیپتوس باغینگ یاپراغینی قایناديپ بۆرنا تۆتۆلیان نأرسه.

بخون baxun: ا.مریخ آدلی ییلدیز.
بخیل baxil: ص.[ع] خسیس، ایچی قارا، گؤریپ، قیسغانچ. بخلاء جمع.
بخیه زدن baxiye zadan: مص.م. تیکمک، آدمینگ اندامینی تیکمک، عمل ادیلن آدمینگ اندامینی تیکمک، پارچانگ آراسینی تیکمک، کؤک آتماق.
بد bad: ص. تله‌که، پیس، اِریت، یاراماز، یامان.
بد bad: پساوند، سؤزونگ آخرینده گلیأر. مثال اوچین: سپهبد، بارید، هربد دیین یالی.
بد bad: ا.[ع] چاره، آیرالیق، نأچار، ناعلاج.
بدآموز bad-āmuz: ص.فا. ایله اِریت زات یا آیری یاراماز بولغی‌سیز زادی اؤوردیأن.
بدانجام bad-anjām: ص.مر.آخری سونگی اِریت بؤلان ایش، عاقبتی پیس ایش، یاراماز ایش.
بداندیش bad-andiš: ص.فا. اِریت یورکلی، یوره‌گی یامان، نیتی اِریت بؤلان. اِریت فکرلی، ایچی قارا.
بداهت badāhat: مص.[ع] بیردن گلمک، دویدانسیز گلمک، أشکأر و آچیق بؤلماق، اؤیلانیپ سؤز آیتماق.
بدایت badāyat: (=بداءة) ا.[ع] باشلانغیچ، هر بیر زادینگ باشی.
بدایع badāye': [ع] تازه تاپیلان زاتلار، گنگ دوران زاتلار، جمع بدیعه.
بدباطن bad-bāten: ص.مر. [فا.ع] زاندی یامان، ایچی قارا، ذاتی اِریت. ایل بیله چیقیشمایان اخلاقی اِریت آدم.
بدبخت bad-baxt: ص.مر. باختی قارا، مانگلایی قارا، قارا مانگلای، بدبخت، اریت بختلی.
بدبدک bad-badak: ا. بیلدیرچین.
بدبو bad-bu: ص .مر. تله‌که اِریت ایسلی ، پیس ایسلی.
بدبین bad-bin: ص.فا. هر بیر ایشه تله‌که فکر اِدیأن، گمانلی سر اِدیأن، هر بیر ایشه اینامسیزلیق بیلن قارایان آدم. شک‌لی شبهه‌لی.
بدجنس bad-jens: ص.مر.[فا.ع] بدذات، دؤرمؤشی تله‌که، آدمکارچیلیگی اِریت، پیس، یاراماز.
بدچشم bad-češm: ص.مر. نامحرم‌لری تله‌که گؤز بیلن گؤزله‌یان.
بدحال bad-hāl: ص.مر. سیرقاو،

ناساغ، غملی، بدبخت.

بدحساب bad-hesāb: ص.مر. [فا.ع] آلانینی برمیان، برگیسینی وقتنده برمه‌یان، یاقاسی قایشلی.

بدخط bad-xat: ص.مر.[فا.ع] خطی اِریت بؤلان، اوقاریالی خط یازمایان.

بدخو bad-xu: ص.مر. بد اخلاق، تله‌که قیلیقلی، اِریت اخلاقلی، قیلیق‌سیز.

بددهان bad-dahān: ص.مر. آغزی پایش، اونگه مونگه سؤویپ یورن، دیلی آوی.

بددین bad-din: ص.مر. بدمذهب، ملحد، دین‌سیز، کافر.

بدذات bad-zāt: ص.مر. اصل‌سیز، زاندی یامان، تویس‌سیز، تی‌سیز، بداصل.

بدر badr:ا.[ع] اون دردی گیجانینگ آیی، دولان آی.

بدردنخور be-dard-na-xor: ص.مر. یاراماز، لاقاشا، زادا یارامایان، دردە دگمه‌یان.

بدرفتار bad-raftār: ص.مر. قیلیغی اِریت، یاراماز حرکتی، گیدیشی اریت بؤلان.

بدرقه bad-raqe:ا. یولا سالماق، اوغراتماق، آتارماق.

بدرگ bad-rag: ص.مر. بداصل، قیلیق‌سیز، اخلاق‌سیز، باشینا گیدن.

بدریخت bad-rixt: گلشیک‌سیز، شکیل‌سیز، بدشکیل.

بدزبان bad-zabān: ص.مر. آغزی پایش، دیلی آوی، اونگا مونگا سؤویپ یورأن.

بدست آمدن be dast āmadan: مص.ل. اله گلمک، تاییار بولماق، اؤنوم آلماق.

بدست آوردن be dast āwardan: مص.م. اؤنوم اتمک، تاییار اتمک، تاپماق.

بدطعم bad-ta'm: ص.مر. طغام‌سیز، طغالی بؤلمادیق.

بدطینت bad-tinat: قیلیق‌سیز، خاصیت‌سیز، اخلاق‌سیز.

بدعادت bad-ādat: ص.[ع] تله‌که اِریت زادی اندیک ادن، اریت اندیک‌لی.

بدعت bed'at:ا.[ع] اوزال یوق زادی تاپما، دستوردن و دیندن سنت‌دن آیری یول تاپماق، بدع جمع.

بدکار bad-kār: ص.مر. گناهکار، یازیقلی، عاصی، حالانمایان اریت ایشلره یوز اوریان.

بدکردار bad-kerdār:قاوی ایش

اتمه‌یان، بۆلغۆسیز حرکت و یول.
بدگمان bad-gomān: ص.مر. اِرِیت گمانلی، شک‌لی، منکر، شک شبهه‌لی.
بدل badal: ا.[ع] ۱. عوض ادیلن زات، عوضی یعنی چالشیق قویلان زات، فارسچا بدل و بدلی ۲. بجرمه، تقلبی دیپ-ده آیدیلیار، بیله‌کی بجرمه زاتلار یالی، ابدال و بدلا جمع.
بدلگام bad-legām: ص.مر. اورکِک آط، سرکش آط، اله اورنمه‌دیک مال.
بدمعامله bad-mo'āmele: ص.مر. آلیش برش ده دوغری ایشله میان، بدحساب، حسابی دوغری بۆلمادیق.
بدن badan: ا.[ع] اندام، تن، اگین، ابدان جمع.
بدنام bad-nām: ص.مر. رسوایی آبرای، آدی یامان، اوتانچ‌سیز آدم.
بدنما bad-namā: ص. گلشیک‌سیز، گورنوک‌سیز، گورنوم‌سیز، گۆرومی بۆلمادیق.
بدنه badane: بیلدیرچین.
بدو badw: ا.[ع] باشلانغیچ، ایلکی، ایش باشلانغیجی.
بدو bedaw: ص. یورتیجی، یووروک آط، بیلدام آط.
بدو badw: ا.[ع] دوز، چول، بیابان.
بدونِ امضاء bedun-e-emzā': امضاسیز، قول‌سیز.
بدون‌سروصدا bedun-sar-o-sedā: دم-دوِیت‌سیز، سس‌سیز-اوِینسیز.
بدون وقفه bedun-waqfe: بوکدِنچ‌سیز، پأسگِل‌سیز، دینوسیز، دپگین‌لی.
بدوی badawi: ص.ن.[ع] باشلانغیچ، ایلکی.
بدوی badawiy: ص.ن.[ع] بدوه باغلی، عرب تیره سیندن چولده یاشایان، چاروا.
بدهکار bedeh-kār: ص. برگیلی، بورچلی.
بدهی bedehi: ا. برگی، بورچ.
بدیع badi': ص.[ع] تازه دوران، گنگ زات، تأزه یوزه چیقان.
بدیهی badihi: ص.[ع] عقلا عیان، واضح، آشکار، آچیق، بللی.
بذر bazr: ا.[ع] تخم، دانه. بذور جمع.
بذرافشان bazr-afšān: ص.[فا.ع] تخم سپیان، دانه اکیلجک یره اۆزی اندیگان سپیان مخصوص دستگاه.
بذل bazl: مص.[ع] عطا، بخشش، کرم، بریم، سخاوت.

بر bar: ا. قولتوق، قوجاق.
بر berr: ا.[ع] یاغشی‌لیق، قاویلیق.
بر barr: ا.[ع] دوز، چول، قوراق یر.
بر borr: ا.[ع] بوغدای.
بر bore: ا.فر. بر هیل قویی رنگ، قاتی توقالاق زات، کریستال دمبر ماشغالاسیندان.
برآورد bar-āword: ا.مص. بللی اتمک، قیمتینی اویلانیپ آچیق اتمک.
برائت barā'at: (=براءة) مص. [ع] عیبدن خلاص بولماق، تهمت‌دن ساویلماق، آقلانما ق •
بر bar: ا. ایمیش، میوه، ثمر.
برابر barābar: ص. دنگ، تای.
برات barāt: ا. بیر یازغی بانکینگ اوستی بیلن آلمالی یا برمه‌لی بولونان پولی بیرینه تابشیرماق، برات بیر سند، برات چکیأن بیله و برات آلیانینگ آراسیندا بولان سند.
برادر barādar: ا.دوغان، قارداش، برادر کوچکتر از خود: باللی، جیگی.
برادرانه barādar-āne: ق. دوغان یالی، دوغان تاردا، دوغان مثالی.
برازنده barāzande: لایق، یاراشیقلی، گوزنوکلی، گوزکلی، مناسب.
براعت barā'at: مص.[ع] بلندلیک، اولولیق، اوستون‌لیک چیقماق.
برافراشتن bar afrāštan: مص.م. یوقار قالدیرماق، یوقار دارتماق، یوقار چکمک، پارلاتماق.
براق borāq: ا.[ع] معراج گیجه‌سینده حضرت رسولینگ مینن آیاق اولاغی، بُراق. دوری.
براق barrāq: ص.[ع] یاغتی‌لی، برقلی، ییلدیراویق.
برانداختن bar-andāxtan: مص.م. ییقماق، آرادان چیقارماق، یوق اتمک.
برانداز bar-āndāz: ا.مص. چن اورماق، چاق اتمک، ~ سایغارماق
برانکار brānkār: ا.[فر] (=تخت روان) سیرقاو و یارالی‌لاری اونونگ اوستونده یاتیریپ، بیر یردن بیر یره اکیدیلیأر.
براه افتادن berāh oftādan: یولا دوشمک، اوغراماق.
برای barāye: ا. علت، ضرار، سبب، شو خاطر، اوچین
برباد bar-bād: ص. خراب، ویران، نابودلیق، بوزوقلیق.
برباد دادن bar-bād dādan: مص.م.

یوق اتمک، یله ساویرماق، سرمایانگی یله ساویرماق، یله برمک.

برپا barpā: ص. آیاق اوْست، برپا خاستن: آیاق اوْستونه قالماق، آیاق اوْستونده دوُرماق.

برپای bar-pāy: ص. آیاق اوستونا قالدیرما، دیکلتمه.

برتر bar-tar: ص.ت. قاتی بلند، قاتی اولی، بلندراک، یوقارراق، اوستمراک.

برج borj: ا.[ع] کوشک، قصر، قلا، گنبد یالی دینگ بیر یردن قوریماق یا یادگارلیک اوچین قاراویله سالینان بلند دینگ.

برج borj:ا.[ع] اون یکی آیینگ آدی، حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو، حوت، بروج جمعی.

برجا bar-jā: ص. برجای، برقرار، برک، ماکام، دوُرنوُقلی.

برجستگی bar-jastegi: یوْقارلیق، بلندلیک، یردن بلندلیک، قالبانگلیق.

برجسته bar-jaste:قالبانگ، یوْقار قالان، اوُلوُلیق تاپان.

برچسب bar-časb: ا.مر. بوله جک کاغذ، زادینگ اوْستونه یلمنیان یازغی.

برچیدن bar čidan: مص. م. ییغناماق، توْپلاماق، اله آلماق.

برچیدن bar čidan: مص.م. بیرزادی یردن ییغماق، قاویسینی سایلاب آلماق، ییغناماق، جمله‌مک.

برخاستن bar-xāstan: مص.ل. یوْقاری قالماق، آیاق اوْستونه قالماق، تورماق.

برخورد bar-xord: ا.مص. چاقیشماق، ساتاشماق، یوْلوُقماق، اوچراماق دوشیشماق، یوز به یوز چاقناشیق، توقوشماق.

برخوردار bar-xordār: ص. پیدالانمه، خیرلانمه.

برخه barxe: ا.بوْلِک، زادینگ بیر تیکه‌سی، حساب آدالغاسینده بتین سانینگ نأچادن بیری.

برخی barxi: ا. کأبیری، کاسی، زادینگ بیر بوله‌گی، آزی.

برداشت bar-dāšt: ا.مص. حاصیلی ییغناماق، اونیمی اله گتیرمک.

برداشتن bar-dāštan: مص.م. یوْقاری قالدیرماق، اله آلماق، بیر زادی یردن گوترمک.

بردبار bord-bār: ص. صبرلی،

قناعتلی، جیداملی، جفاکش.

بردن bor-dan: مص.م. اکیتمک، اوزینگ بیله آلیپ بارماق.

برده barde: ا.ص. غلام، قول، قیرناق.

بردی bardiy: ا.[ع] اوتونگ بیر گؤرنوشی، قارغا منگزش اینچه اوزین اوت.

بررسی barrasi: مص. بارلاماق، درنگه‌مک، بیر ایشه یتشیک‌لیک اتمک، گؤزدن گچرمک.

برزخ barzax: ا.[ع] دوزخ بیله بهشت آرالیغیندا بؤلان جای، برازخ جمع.

برزگار bar-zegār: ص.فا. دایخان، تایخان.

برزگر bar-zegar: ص.فا. تایخان، دایخان، اکرانچی.

برزن barzan: ا.شهرینگ بیر بولاگی، بیر محله‌سی، محله، کوچه، شهرداری‌نینگ سؤرایان یری‌نینگ بیر بؤلومی.

برزیدن barzidan: مص.م. شاراپلیق، ایشی ایزلی ایزنه یرینه یتیرمک، ایشی دوام برمک، ایشه شاراپ بؤلماق.

برزیگر barzigar: (=برزگر) ص.فا. تایخان، دایخان، اکرانچی.

برزین barzin: ا. ۱. حرمتلانان، ۲. خراساندا بیر آتشکده‌نینگ آدی، گچمیشده اونگا «آذر برزین»، «آذر برزین مهر»، «آتش برزین» هم آیدیلیپ دیر.

برس bars: ا. دویأنینگ بؤرؤنلیغی.

برس bores: ا. [فر] قلم موه منگزش نأرسه اونؤنگ بیلن ماتا زادی آراسسالانیار.

برس bors: ا. داغده بتیان سرو آغاجی‌نینگ میوه‌سی.

برس bors: ا.[ع] پامیق، پاختا.

برسر barsar: ا.ص. ۱. باش اوستی ۲. بلند مرتبه.

برسم barasm: ا.زرتشتی‌لار بایرام‌چیلیق‌لری گچریپ دورقالار، گز و نار آغاجیندن اینچه شاخاسینی کسیپ اله آلماق‌لیق‌لری.

برش boreš: ا.مص. کسمک.

برش boreš: ا. تجارتلیق پایدان بیر برک‌دن بیر بؤله‌گی، بیر زاتدان کسیلن بؤلک، کوپن، قاوی‌نینگ بیر دیلیمی.

برش borš: ا. [رو] ات، کلم، پومازور یالی زاتلاردان ادیلن سوویق نهار.

برش baraš: ا.[ع] انسانینگ و حیوانینگ اندامیندا و یا دیرناغینگ

اوّستونده بوّلان قارا آلا منگی.

برش bereš: ا.[فر] ایشنالانگ، دشیک، تخته داش، آونیق داشینگ بیر بیرینه جوّش توتانی.

برعکس bar-'aks: ق.ص.[فا.ع] ترسینه، قارشی سینه.

برف barf:ا. غار.

برف پاک‌کن barf-pāk-kon:ص. ماشین‌لارینگ سویشه‌سینه دگن قاری و یاغین سووینی برق بیله آراسسالایان قوّرال.

برف‌روب barf-rub: ص.فا. غار، آراسسالایان ماشین.

برفک barfak:ا. ناساغلیغینگ بیر گوّرنوشی، کوّیلنچ یاش چاغالاردا گوّرونیان آغیزقایناما.

برق barq: [ع] ییلدیییراویق، پارلاق، برق، ییلدیریم.

برق‌آسا barq-āsā: ق.ص.[ع] برق یالی، چالت برق یالی، گوّز آچیپ یومیان چانگ.

برقرار bar-qarār: دوّرنوّقلی، دواملی همیشه‌لیک، ماکام.

برکات barakāt:[ع] جمع برکت، آرتیق‌لیق کوّیلوک، کانلیک.

برکت barkat: مص.[ع] ۱. اوّسمک، اوّلالماق، آرتماق ۲. سعادت، کوّپلوک، کانلیک، بوّلچوّلیق؛ جمع برکات.

برکشیدن bar-kešidan: مص.[ع] یوّقار چکمک، یوّقاری اکیتمک، تربیه برمک، اکله‌مک.

برکنار شدن bar-kenār šodan: ایشدن بوّشالماق.

برکندن bar-kandan: مص.م. یوّلماق، بیرزادی باشغا زاتلاردن یوّلماق، کوکی بیله آییرماق، کوکوندن یوّلماق، قوّپارماق.

برکه berke:ا.[ع] سوّو حوضی، سوّو ییغنانیان یر، کیچی استخرلار، گوّل.

برگ barg:ا. ورق، یاپراق.

برگ barg:ا. سامان، اوی اسبابی.

برگردان bar-gardān: اوویرمه، دولامه، قایتارما، کپیه کاغذ، کاربن.

برگرداندن bar-gardāndan: مص.م. قایتارماق، دولاماق، چوّویریپ ایزینا اوّویرمک.

برگزیدن bar-gozidan: مص.م. بلله‌مک، سایلاماق، سایلاپ سچمک، هالاپ آلماق.

برگ سبز barg-e-sabz:ا.مر. تازه گوک یاپراق، درویش‌لرینگ آدملارا ایسلی تازه هوّدورله‌یاّن یاپراغی.

برگشتن bar-gaštan:مص. اۏوروٚلمک، دۏلانماق، دۏنمِک، ایزینگا دۏنمک.
برگ‌ماهی barg-māhi: ا.مر. دریای سیاه‌دان خزر دریاسینا کوپلتمک اوچین گتیرلن بیر هیل بالیق.
برگه barge:ا. یاپراق، یاپراق یالی زات.
برگه barge:ا. بیر اۏلچکده کسیلن بۏلِک کاغذ یا مقوا، کتاب و آیری زاتلارینگ آدی مرتب بۏلماق اوچین یازیلیار و برگه‌دان‌دا قۏیوٚلیار.
برلیان barelyān:ص. [فر] قمت بها داش، برلیان، یالدیراویق -پارلاق اۏوسیپ دۏران آلماس.
برمکی bar-maki: ص.ن. برمکه باغلی، برمک خاندانینا دگیشلی.
برملا bar-malā: ص. آشکار، عیان، آچیق، اوستی آچیلیان.
برمه barme: ا.آ. (= پرما) مته، آغاچ و دمیر یالی زادی دشیلیان قۏرال.
برنا bornā: ص. ییکیت، جوان، جوان، یتگینجک، جوماِرت.
برنامه bar-nāme:ا.کتابینگ یا خطینگ باشینده یازلیان یازغی، پروگرام، مقدمه دیباچه، باشلانغیچ.
برنج ber-enj:ا.بوروٚنچ.
برنج ber-enj:ا.تووی.
برنشیت boronšit:ا.مر. ناساغ لیغینگ بیر گۏرنوشی، اویکن چیشمه کسلی.
برودت borudat:مص.[ع] ساویق‌لیک، ساویماق.
بروز boruz:مص.[ع] عیان بۏلماق، آنیقلاماق، آشکار بۏلماق، یوزه چیقماق.
برومند borumand: ص. ثمرلی، میوه‌لی، ایمشلی.
برومند barumand: ص. «آبرومند» سۏزونگ قیسغالتماسی، آبرایلی آبرایی کوپ بۏلان، حرمتلی.
برون berun:ا.آرتیق کپ، سبب، سانگا برون تو: سنینگ اوچین.
بره barre:ا.قوزی.
بره bere: ا.[فر] ساده ارنگک‌سیز قالینگ پارچه‌دن ادیلن پاپاق.
بره bere: ص. یاغشی آراسسا یول، یاراشیقلی، مناسیب.
برهان borhān:ا.[ع] دلیل، سبب، ضرار، برگ‌لشن دلیل، براهین جمع.
برهم زدن bar-ham zadan:مص.م. بولاماق، قاتیم قاریم اتمک، بولاشدیرماق، قارماق.
برهنه berahne: ص. یالانگاچ، چیلاق،

اگین اشیک‌سیز، لوت.

بری barriy: ص.[ع] چوله باغلی، چولده و دوزده گزیأنه باغلی، صحرالی.

بریان beryān: ص. شارا اتی یا بالیغی شارا چیشه دوزیب اوده کباب ادیلن.

برید barid:ا.قاصد، آطلی، چاپار، عربچه برید دییلیأر، برد جمع.

بریدن boridan:مص. آییرماق، کسمگ، اوزمک، غیماق.

بریگاد berigād: ص.[فر] ۱. بیر توپار کارگر، بیر باشلیغینگ الی‌نینگ آشاغیندا ایشلەمه‌گی ۲. قوشون قوُرلوُشیغیندا بیر تیپ، ایکی هنگ.

بز boz: ا. گچی.

بز baz: «بزیدن» ایشلیگی‌نینگ بویروق (فعل امر) فورماسی: قیمیلدا، حرکت ات، اوس.

بز baz: (=بزم) یوُرلگه، آئین و رسم دأب معنیده.

بز boz:ا. دفه.

بز bozz:ا.[ع] کتندن وُ یا پامیق‌دیر و یا آیری زاتلاردان ادیلن گییم،پارچا، متا.

بز اخته boz-e-axte: ا. ارکج.

بزاز bazzāz: ص.[ع] پارچه ساتیان، ماتا ساتیان، ماتا ساتیجی.

بزاق bozāq:ا.ص. آغیز سووی، سوله‌کی.

بزداغ bezdāq: ا.قیلیچدیر قاما یالی زادینگ پوسینی آیریان قوُرال.

بُزدل boz-del: ص. قورقاق، هِکِک.

بزرگ bozorg: ص. اولی، حرمتلی، کأبه، شریف، آبرایلی.

بزرگ‌ارتشتاران bozorg arteštārān: ارتشینگ اینگ اولی بویروقچی‌سی، ارتش‌ده اولی مقاملی کوُپلنچ شاه‌لارا خاصلانیار.

بزرگداشت bozorg-dāšt:ا.مص. اولی توُتوُپ حرمت قویمان، صرفه قویماق، اولی قوتماق.

بزرگسال bozorg-sāl: ص.مر.کوپ یاشان، یاش اولی.

بزرگ منش bozorg-maneš: ص.مر.همتی بلند، اولی اورونلی.

بزرگوار bozorg-wār: ص. حرمتلی شخص، شریف و اولی آبرایلی حرمتلی آدم.

بزغاله boz-qāle:ا.آولاق.

بزک bozak:ا.کیچی گچی، چبیش.

بزک bazak:ا. بزه‌مک، گوُزللشدیرمک، آوادانلاماق.

بزکوهی boz-e-kuhi:ا.داغ گچی، داغ

گچی‌سی، اول چۆلده یاشایار.
بزم tbazm. چاقیلیق، میهمانچیلیق، توی بایرام میلیسی، عیش عشرت ییغناغی.
بزم‌آراء bazm-ārā: ص.فا. میلیسی بزه‌یان کیشی، میلیسی عیش و عشرتلی ادیأن بزه‌یأن.
بزنگاه bezangāh: ا.مر. قوزقولی یر، امن بۆلمادیق یر، قالتامان‌لارینگ اوغری‌لارینگ ایلی تالایان یری.
بزه bezeh: ا. گناه، خطا، یازیق، عاصی‌لیق.
بزه کار bezeh-kār: ص.فا. گناهکار، یازیقلی، عاصی، خطاکار.
بستان bostān: ا.بوستان، باغ باغچه‌لی کوپ میوه‌لی آغاچ‌لی یر.
بستانکار tbestān-kār.ص. آلغیلی، بیریندن آلمالی پولی بۆلان.
بستر tbastar.یورغان دوشک، یازغیلی یورغان دوشک، یازغیلی دوشک، یاتیلمالی یر.
بستری bastar-i: ص.ن. بستره دگیشلی، سیرقاو، ناساغ یاتان، مریض، یریندن قالا بیلمه‌یأن.
بستن bastan: مص.م. باغلاماق، دونگماق، بیر زادی بیر زادا باغلاماق، دانگماق، اوشلاماق.
بستنی bastani: ا.ص. بوز قایماق، دۆنگدۆرما.
بستوه besotuh: ص. یاداو، آرغین، بیزار بولان.
بسته baste: ص. آرغین، خسته، ملول.
بسط bast: مص.[ع] یایراتماق، گینگلتمک، اوسدیرمک.
بسک bask: ا. اوزۆلان آریا و بۆغداییینگ دسته‌سی.
بسکتبال tbasketbāl. کوپ بۆلۆپ اۆینالیان ورزش، ایکی توپار بۆلۆپ اوینالیان اۆینۆنگ بیر گۆرنوشی.
بس کردن bas kardan: مص.م. ایشدن ال چکمک، ایشدن ساقلانماق.
بسم besm:[ع] «بِاسم»ینگ ینگلیتمه‌سی، یعنی: «بسم الله الرحمن الرحیم.»
بسمل besmel: ا.ص. حیوانینگ اۆلدورجک بۆلناندا «بسم‌الله» دییپ اۆلدوریلیأر و اۆلن حیوانا «بسمل» دیییلیأر.
بسیار besyār: ق. کوپ، کان، آرتیق.
بسیج basij: ا. اسباب و سامان، یاراغلی گویچ‌لرینگ بیر یرده قصد و اراده ادیپ تاییار بۆلماغی.

بش baš: ا. بوغون، صندوقه بند ادیلیان دمیر.

بش boš: ا. یال، آطینگ یالی، آطینگ بوینون ساچی.

بش beš: [ت] باش.

بش bašš: مص.[ع] خوشلیق، شادلیق، آچیق یوزلی‌لیک، گولر یوزلی‌لیک.

بش bašš: مص.[ع] شاد، آچیق یوزلی، گولر یوزلی.

بشارت bešārat: ا.[ع] خوش خبر، بوشلیق، شادلیقلی خبر.

بشاش baššāš: ص.[ع] گولر یوز، آچیق یوز، شاد خرم.

بشر bašar: [ع] انسان، آدم.

بشر bešr: ا.مص. گولر یوز، آچیق یوز.

بشقاب bošqāb: ا. [ت] تاباق، آش سالنیان تاباق.

بشکن beškan: ا. بارماقلاری شارقیلاتماقدان چیقیان سس. بشکن زدن: بارماقلاری شارقیلاتماق.

بشکوفه beškufe: ا. شکوفه، غنچه، آغاجینگ فندق لاب گل برمه‌گی، گولله‌مه‌گی.

بشکول beškul: ص. ۱. چالت، یووروک، ۲. حریص، ایشنگر، زحمتکش.

بشکه boške: [رو.] چلک.

بشور bošur: ا. قارغیش، اریت دعا، پشور و بسور هم دییلیپ دیر.

بشیر bašir: ص.[ع] خوش خبر گتیریجی، اونگات خبر یتریجی، بوشلیقچی.

بصارت basārat: مص.[ع] گوزرگورلیک، بیلیم‌لی‌لیک، دانالیق، گوزوجی‌لیک.

بصر basar: ا.[ع] گون، گوز گوزوجی‌لیک، ابصار جمع.

بصری basri: ا.[ع] بصره باغلی بولان، بصره‌لی، بصره آدملارا دگیشلی.

بصیر basir: ص. دانا، گوزآچیق، گوزرگور، دانا، گوزوجی، بصائر جمع.

بضاع bezā’: [ع] بولک اتلر، جمع بضعه.

بضاعت bezā’at: [ع] پول، بایلیق، سرمایه مال، بضائع جمع.

بطال battāl: ص.[ع] بیکار، ایش‌سیز، ساللاخ، آغزینا گله‌نینی سامراپ یورن.

بطالت batālat: مص.[ع] باتیر بولماق، غایراتلی‌لیق، قوجورلی‌لیق.

بطالت betālat: مص.[ع] بیکار بولماق، یالتالیق، ساللاخ‌لیق.

بطر batar: مص.[ع] شادلیغینا بوُیسانماق و حددن چیقماق، نعمتی کوُپه‌لنده شادلیغی چندن چیقماق.

بطر batr: مص.[ع] کسمک، دیلمک.

بطری botri:ا. [انگل] سویشه.

بطریر betrir: ص.[ع] دیل اوزین، قیق‌چیلیق‌چی، اوُتانچ‌سیز.

بطریق betriq: ا.[ع] بو سوز قدیم‌لاردا، اولی بییک، روم قوشونی‌نینگ حاکم و فرمانده‌سینه آیدیلیان اکن.

بطل botl: ص.[ع] باتیر، قوُجوُرلی، غایرات‌لی، ابطال جمعی.

بطل botl:مص.[ع] باطل بوُلماق، پوچ بوُلماق، ضایالانماق، ایشدن قالیپ بیکار بوُلماق.

بطلان botlān:مص.[ع] باطل بوُلماق، ضایا بوُلماق، ایش و بیکار بوُلماق، بیکارلیق، پوُچ‌لیق، ایشدن قالماق.

بطن batn:ا.[ع] ۱. قارین، بیر زادینگ ایچی ۲. طایفا تیره معنی‌ده، بطون جمع.

بطن batan: ا.[ع] ایچ آغیری، کوپ ایییمک‌دن یا قارین اوُلوُلیقدن یتیأن ایچ آغیری.

بطن baten: ص.[ع] قارینلاق.

بطین batin: ص.[ع] قارینلاق، اوُلی قارین‌لی آدم.

بعث ba's: مص.[ع] ایبرمک، ایبریلمک، توُروُزماق یوم البعث: قیامت.

بعثت be'sat مص.[ع] ۱. یوُللاماق، ایبرمک، اوُیاندیرماق، توُروُزماق، ۲. آیاق اوُستونه قالدیرماق.

بعد ba'd: ق.[ع] اوُندان سوُنگ، گلجکده، سوُنگرا، اوُنگ سوُنگ، سوُنگ.

بعد bo'd:ا.[ع] ۱. داشلیق، داش، اوُزاق ۲. بوُی-این، یوغین‌لیق، ابعاد جمع.

بعض ba'z:ا.[ع] بیر زادینگ بوُله‌گی، بیرنأچا، ابعاض جمع فارسی‌ده بیر نیچه کوپ زادینگ بیر بوُله‌گی.

بعوض ba'uz:ا.[ع] چیبین و یا ش. م. بیرلیگی: بعوضه.

بعید ba'id: ص.[ع] داش، اوُزاق، یاقین بوُلمادیق.

بغا baqā: ص. محنث، دیوث، فاحشه، تله‌که ایش اِدیأن عیال.

بغات boqāt:[ع] اوز باشینا گیدن‌لر، بوینی یوغین‌لار، زورلی‌لار.

بغاز beqāz:ا. گان، کفش‌چی‌لر کووشه قوییان تیکه آغاجی.

بغاز boqāz: ا. [ت] بوغاز، ایکی آدانگ آراسیندان گلیان دریانگ بیر بؤلومی، ایکی دریانی بیری بیرینه یتیریأر یعنی بیریکدیریأر.

بغرا baqrā:(= گران) ا. ارکک دونگوز، یکه قاپان.

بغرا boqrā: ترک سؤزوندن: اونلی آش، بغراخانی هم دییلیأر. ترکستانینگ پادشاسی بغراخانا دگیشلی.

بغرنج boqranj: ص. قین، چتین چیلیشریملی، اوستی اوستونه.

بغض boqz: [ع] کینه، دوشمانلیق، یورک قارالیق، اؤیکه.

بغل baql:ا.[ع] قاطیر، ابغال، بغال جمع.

بغل baqal:ا. قوجاق، قویون، قیرا، یان.

بغل کردن baqal kardan: مص.م. قوجاغینگا آلماق، قوینا سالماق، باغرینگا باسماق، قوچماق.

بغل گشودن baqal gošudan: مص.ل. قوجاق آچماق، قوینی آچماق.

بفور befowr: ق.[ع] (=فوری) تیز، چالت، چاققان.

بقاع beqā':[ع] زیارتگاه‌لار، بقعه‌لار، جمع بقعه.

بقال baqqāl: ص.[ع] ایییم-ایچیم زاتلاری ساتیان، آونیق دؤونوک زاتلاری ساتیان آدم.

بقایا baqāyā:[ع] قالانلار، قالیندی‌لار، جمع بقیه.

بقاء baqā':مص.[ع] یاشاییش، یاشاماق، المدام بولوپ دورماقلیق. همیشه‌لیک قالماق، میدامالیق، همیشه‌لیک.

بقره baqare:ا.[ع] ۱. جونگه، بیر اؤکوز ۲. قرآنینگ بیر سوره‌لری‌نینگ آدی.

بقعه boq'e:ا.[ع] دین یول باشچی‌لارینگ و صالح آدملارینگ جایلانان یری، بقاع جمع.

بقول boqul:[ع] جمع بقل، سبزی، گوک اونوم، دأنه، میوه یالی.

بقیع baqi':ا.[ع] ۱. کوپ باغلی و آغاچلی یر ۲. مدینه‌ده بیر قونام‌چیلیغینگ آدی، جنت البقیع.

بقیه baqiye:ا.[ع] آرتیپ قالانی، قالیندی، آرتیپ سویشن، آرتیقماچ، بقایا جمع.

بکارت bekārat: مص.[ع] قیزلیق، ال دگمه‌دیک.

بکاول bekāwol:ا.ص. ترک سؤزوندن، بقاول، پادشالارا و اولی

آدملارا ایمییت تاییارلایان آدم.
بکاء bokā': مص.[ع] آغلاماق، آغی.
بکـاء bakkā': ص.[ع] کوپ آغـلایان، کان آغلایان.
بکـبکه babake: ا. چـؤرک خـورش، قورد و یاغ بیلن ادیلن چؤرک خورش.
بکـتاش baktāš: [ت] ۱. بک بـیله تاش قاتیشدیرما خیلتاش خـواجـه بک‌تاش یـالی ۲. ایـلینگ اولی‌سـی دیـیپ آیـدیلیار، امـیرینگ یـانینده ایشلیان‌لار، اؤلار بیر بـیرینه بکـتاش دییپ آدلاندیریار اکن‌لار.
بکـر bekr: ص.[ع] قیز، ال دگمه‌دیک، انه آتانینگ ایلکینجی فرزندی، ابکار جمع.
بکر bakr: [ع] ۱. دیه کؤشه‌گی، یاش دویه، ۲. بـیر عـرب تـیرمسی‌نینگ آتاسی.
بکره bokre: [ع] «بکرة»: ارتـیر ایـر، جهان یاییلان وقتی، سحر وقتی.
بگـاه be-gāh: ق. تیز، ارتیر ایر، بگه و پگاه و پگه دییپ-ده آیدیلیار.
بگردن‌گرفتن be-gardan-gereftan: مص.ل. بؤیؤن آلماق، سؤز اتمک، عهد اتمک، هوتده‌لنمک.
بگـرس bagras: ا. مـتانینگ بـیر گؤرنوشی، ایر وقت اؤندان پایاق دیر و یاغین اشیگی یالی زات تیکیان اکن.
بگلر beglar: [ت] بیگ‌لر، خان‌لار.
بگم begom: ص.ت. بانو، خاتین.
بل bol: پیشوند بؤلؤپ گلیأر، کوپ بول معنیده.
بل bal: حر.[ع] عطف سؤز، بلکه، بلکم.
بل bol: ایگده.
بل bel: اؤکجه، آیاق اؤکجه‌سی.
بل bell: [ع] ۱. شفا، ناساغینگ شفا تاپماغی ۲. دانا، بیلیم‌لی معنیده.
بل bel: ینگلیتمه سؤز، مخفف بـهل، بیر زادی قوی دیین معنیده.
بلاد belād: [ع] شهرلر، جمع بلد.
بـلادت balādat: مـص.[ع] «بـلادة»: ذهین‌سیز، دوشونجه‌سیز، کـوتدک، ذهین‌سیز.
بــلاده balāde: ص. فـاسق، بـدکاره، بدنام، یؤزی قارا.
بلاغت balāqat: مـص.[ع] ۱. آچـیق آراسـا کـپله‌مک، یـترلیک‌لی سؤزله‌مک، دیله‌وارلیق، کپه چپرلیک ۲. اصطلاح کلامدا کپلشیأن آدمینگ یـاغدایـنا و دوشـونجه‌سینه گـؤرأ گورلشمک.
بـلاغی balāqi: ص.[ع] دیله‌وار، کـپه

چپر، آیتجاق کپنی یترلیکی دوشوندیریپ آیدیپ بیلیان آدم.
بلاگردان :balā-gardān [فا.ع] آدمدان بلانی ساویان، دولایان قایتاریان و داشا سالیان، صدقه و خدای یولی.
بلال t:balāl. جوون، مکه جوون.
بلال t:balāl.[ع] بوغازی اولجردیان، سۇو و یا سویت یالی نأرسه.
بلاء :balā'[ع] عذاب، درد، آغیری، بلایا جمع.
بلبرینگ t:bolbering.[انگ] ماشین‌لرینگ تگیری‌نینگ ایچینده گلیأن قورالی، ماشین‌لرینگ تیگیرنی آنگسات آیلایان آبزالی.
بلبشو :bel-bešu بِل بشو مخفف بهل و بشو یعنی قوی گیت، کنایه سۆزی غوغا بولاغایچیلیق.
بلبل :bolbol[ع] خوش آواز قوش، بلبل.
بلبلی :bolbol-i ا.شراب و شراب کأسه‌سی، کأدی و شیشه‌دن بجرلن قاب.
بلح t:balah. چیگ خرما.
بلخ t:balx.شراب قویولیان قاپ، کأدی‌دن شیشه‌دن ادیلن قاپ.
بلخ :balxآغاجینگ بیر گۆرنوشی، بلوط آغاجی.
بلخ t:balaxوُلوُلیق، بیبیک‌لیک، منلیک‌چی، اولی توتیان، اولومسی.
بلد :balad[ع] شهر، بلاد جمع.
بلد :balad ص. یول گۆرکزیجی، بلد، سردار.
بلدان :boldānجمع بلد و بلده، شهرلر.
بلدان :baladān: بصره و کوفه شهری.
بلدرچین t:belderčin. [ت] بۆغدای آرفا اکین‌لرینگ ایچینده قوزلایان قوش، فارسچا کرک دیبیلیأر.
بلدیه t:balad-iye.[ع] شهرداری.
بلشویک t:bolšewik.[رو] بلشویکینگ طرفداری.
بلعم :bal'am ص.[ع] داماقچی، خوران، داماغی ایه‌جن چالت باسیم یوویدیان.
بلعیدن :bal'-idanمص.ج[ع] یوویتماق، ایمتی ایمک، بوغازدان گچیرمک.
بلغار t:boqār. هشترخانده بویرالی قیزیل قایش اۆنگات ایسلی آغاجینگ قابیغیندان بجریلیان یعنی عمله گلیان قاییش.

بلغم balqam:[ع] اندامدان چیقیان آق ماده طبابت آدالغاسینده قاقیلیق لاردان حسابا گلیأر، قاقیلیق.

بلقاء 'balqā: ص. مونث ابلق، قاراآلا، یعنی هر زادینگ آق قاراسی.

بلکامه bol-kāme: ص. هؤوسجنگ، آرزولی، کؤپ حسرت‌لی.

بلکه bal-ke: [ع.فا] شاید، ایسِم، بلکی.

بلند boland: ص. اوزین بویلی، بویی دارتملی، چکیملی، یؤقاردا بییک‌لیکده یرله‌شن، بلند.

بلندآواز boland-āwāz: ص.مر. آدلی آبرایلی آدم، شهرت تاپان آدم، آدیغان سسی قاتی آدم.

بلنداختر boland-axtar: ص.مر. بختلی، اقباللی، بلند بختلی.

بلندبالا boland-bālā: ص.مر. چکیملی، بویی اؤسگون، اوُزین بؤیلی، بؤیی دارتیملی.

بلندپایه boland-pāye: ص.مر. مرتبه‌سی درجه سی اولی، اورنی اولی، مقامی مرتبه‌سی عالی.

بلندپروازی :boland-parwazi گؤچگون‌لی‌لیک، پارداق‌لیق.

بلند شدن boland šodan: مص.ل. یؤقاری چیقماق، بیک‌لیگه یتیشمک، یرینگدن تورماق، اوزانماق.

بلندگو boland-gu:ا.ص. سسی قاتی چیقاریان دستگاه، سسی گویچلندیریان قؤرال، ییغناق‌لاردا همه کیشا سسی اشیتدیرمک اوچین اولانیلیان دستگاه.

بلندنام boland-nām:ص.مر. شهرت‌لی، آدلی، جومارت.

بلندنظر boland-nazar:ص.مر.[فا.ع] همتی یؤقاری، بلند همت لی، قاتی داش‌دان گؤریان آدم.

بلندهمت boland-hemmat: ص.مر. [فا.ع] نیتی قاتی یؤقاردا بؤلان اولی همت‌لی بؤلان.

بلوچ baluč: ا. ۱. تاج خروس، خورازینگ تاجی، ککجی، ۲. بلوچستانده اوتوریملی ایرانلی اولی طایفانینگ آدی.

بلور bolur: ا.[ع] شیشه ماشغالاسیندن بؤلان، قاتی دوری و صاف فارسچا[۱] اونگا بلور دیئیأرلر.

بلوز boluz: ا.[فر] ایش گیمی، یقالی کوینک، فارس دیلینده بلیز.

بلوط balut: ا.[ع] اوزین یوغین آغاجینگ بیر گؤرنوشی.

بلوغ boluq: [ع] یاشی ییگیت لیگـه یتن، یتگینجک.
بـلوف bolof:t. [فـر] تـوپ و تشـر، قورقی برمه، پارداق» هایات آتما •
بـلوک belok:t. [فـر] بـوْلِک، تـوْیار، سـیاستداش، آغـزی بـیر بـوْلان یورتلارینگ بیغیمی.
بلوک boluk:t. شراب ایچلیان قاب.
بلوک boluk:t.[فر] ولایت، ناچه اوبه و قصبه دن عبارت.
بله bale: عرب سوْزوْندن: هـاوا دیـین سوْزی.
بله bolh:[ع] جمع ابله، فارس دیلینده عقل‌سیز نادان آقماق معنیده.
بـلیارد belyārd:t.[فر] میز اوْسـتونده اوینالیان ورزشینگ بیر کوْرنوشی.
بلیت belit: ا.[فر] بلیت، اتوبوس دیـر قـطاردیر و یـا سـینمالارا گـیرمک اوچین یوریته چاپ ادیـلن رخـصـت کاغذی، بلیت.
بـلیغ baliq: ص.[ع] اوْنگات گورله‌یان ، دیله‌وار، کپه چپر، سوْزی یترلیک‌لی، بلغاء جمعی.
بمب bomb: ا.مر. گویچ‌لی پارتلایجی یاراغ لاردان اونی اوچیان بیله هوادان دوشمانینگ اوْسـتونه یـاغدیریلیار اوْقلانیار، بمب.
بـمب اتـمی bomb-e-atomi:t.مـر. بـاران یـرینی یـاقیپ نـابود اِدیأن پارتلایجی بمب‌لاردان.
بمباران bombārān:t. [فر.فـا] بـمب یاغدیرماق، بمب آتماق.
بـمب‌افکـن bomb-afkan:t.ص. اوْرُوْش اوچیانی، بمبی حربی یارغلی دوشـمانینگ اوْسـتونه تـاشلایان اوچاغ، اوچیان.
بن bon: ا. دوْیپ، اساس، کوک، ابـنیه جمع.
بنادر banāder: [ع] جمع بندر، بندرلر، ناولارینگ یوک یوکله‌پ و بوشادیان یرلری، پورت‌لر.
بنا کردن banā kardan: قوْرناماق.
بناگاه be-nāgāh: ق. بیردن، خبرسیز، دویدانسیز.
بناگوش banā-guš:t.مر. قـولاغینگ یومشاغی، قولاغینگ دوْیبی.
بـنام be-nām: ص. آدلی، شـهرت‌لی، آدیغان، مشهور.
بنام ایـزد benām-izad:خـدایـینگ آدینا، تانگرینگ آدینه.
بنان banān:t.[ع] بارماق‌لارینگ اوجی باشی، توْوه‌رگی.

بنان banān:t.[فر] موز.

بنا نهادن benā nahādan: ص.مر. [ع.فا] دیکلتمک، جای سالماق.

بناور bonāwar: ص. ۱. کوکلی، دوّیپلی، اوی ۲. اولی یارا چیش دیپ-ده آیدیلیب دیر.

بناء banā':t.[ع] تام، جای، عمارت.

بناء bannā': ص.[ع] داش اوسساسی، بنّاء.

بن‌بست bon-bast: ص. اونگی-اؤوی یاپیق، اؤوی توتوق بوْلان کوچه، یول.

بنت bent:t.[ع] قیز، بنات جمعی.

بنجل bonjol: ص. پس، اوتمه‌دیک مال، تلەگە، مشتری سی بوْلمادیق قالان مال.

بند band: ا.آدمینگ اندامی‌نینگ سونگکلرینینگ بیریگیان یری، بوغون، ایکی زادینگ بیریگن یری، و هم -ده یوب و یاغ معنیده.

بندآب band-āb:t.مر. پل، سووینگ اووینی توتیان پل، سد.

بندآمدن band āmadan: مص.ل. باغلانماق، اونگی توتولماق، اووی کسیلمک.

بندر bandar:t.دریانینگ قیراسیندا گامی‌لرینگ یوک یوکلاپ و دوشوریان یری، پورت، بندر.

بندرآزاد bandar-e-āzād:t.مر. هایسی بیر یؤرتده گامی‌لرینگ یوک دوشوریب یوکله‌مه‌گی و گلیب گیتمه‌گی آزاد بوْلان بوْلسا اونگا بندر آزاد دییپ آدلاندیریلیار.

بندرگاه bandar-gāh:t.مر. بندر، دریانینگ قیراسیندا گامی‌لرینگ دوناپ لابیر اوقلایان یری.

بندشدن band šodan:مص.ل. بیر زادا ایلتشمک، بیر زادا ساللانماق، بیر زادا ساللاماق.

بندکردن band kardan:مص.م. باغلاماق، ییلمامک، بیر زادی باشغا بیرزادا قیسدیرماق.

بندکشیدن band kešidan:مص.ل. زندانده گچیرمک، زندانده اوتورمک.

بندمه bandeme:t.کلید، کویناگینگ و گیم یالی اگن اشیگینگ کلیدی.

بنده bande: ص. غلام، قوللیقچی، قول، خدای تعالی بنده، بندگان جمع.

بندی bandi:t.باغلی، اسیر، توسساق، بندی، بندیان جمعی.

بنصر benser:t.[ع] اوْرتا بارماق بیله گول‌بی‌بی بارماغینگ آراسینداکی اوْغوْل بی‌بی.

بنفش tbanafš.ص. بادمجان رنگ، مور. ۲ ماوی.

بنفشه tbanafše.بنوشه، گولونگ بیر گؤرنوشی.

بنک tbonak. ایز، اثر.

بنک tbonk.[ع] ۱. زادینگ اصلی، بیر زادینگ دوییی ۲. گیجه‌دن بیر ناچه ساعت گچمه‌گی.

بنکدار tbonak-dār.ص. زادی لوممای ساتیان ساتیجی، چولکه ساتیان دکانچی‌لره خرید بریأن، کولتیم ساتیجی مغازین.

بنگاه tbongāh.اوی، انبار، آلیش بریش جایی، قوٗراما، ایش مکانی.

بنوت tbonowwat.مص.[ع] «بنوة»: اوٗغوٗل‌لیق، اوٗغوٗل‌لیغا آلماق.

بنه tbone.اصل، ریشه، کوک، دوٚیپ.

بنه tbane. (=بنک) پستا منگزش آغاچ، ساقیچ باغی هم دیییلیأر، اوندان ساقیچ آلینیار، چاتلانقوش.

بنه tboneh. جای، مکان، دکان، اگین اشیک، اسباب.

بنی bonayy: [ع] «ابن» سوٗزونینگ کیچلتمه‌سی: «یا بنیَّ/ ای عزیز فرزندیم، ای عزیز اوٗغلوٗم».

بنی‌آدم tbani ādam.مر. [ع] آدم اوٗغلانلاری، آدم اولادلاری.

بنیاد tbonyād.پایه، اساس، دوٚیپ، کوک.

بنیادگر tbonyad-gar.ص. بنّاء، معمار، تام اوستاسی.

بنیاد نهادن :bonyād nahādan مص.م. بنا اتمک، باشلاماق، پیین دوٚکمک.

بنی‌اسرائیل tbani-esrā’il.مر. [ع] حضرت یعقوبینگ اولادلاری، یهودلار، شو گونکی کلیمی‌لرینگ اولادی.

بنی فاطمه tbani-fātemeh.مر. حضرت فاطمه‌نینگ اولادی اوٗنوٗنگ فرزندلری امام حسن و امام حسین.

بنی هاشم :bani-hāšem ا.مر. هاشم بن عبدمناف اوٗغلی‌نینگ فرزندلری قریشینگ آبرایلی آدملاریندن عبدالمطلب‌نینگ قاقاسی.

بو tbaww.[ع] گاپ، حیوانینگ اولن چاغاسی‌نینگ ایچینه سامان دولدوریپ انه‌سینی آلداپ سویت ساغماغی.

بو :bu ا.ایس، قوٗق.

بوئیدن :bu’idan(=بوییدن) مص.م. ایسغاماق.

بــواســیر bawāsir: [ع] بـــاباسیل، بواسیر.

بـواعث bawā'es:[ع] جـمع بـاعث و باعثه، سبب لر، ضرارلار.

بـــوالهـــوس bol-hawas: ص.[ع] هووسی کۆپ بـولان، هـۆوِسچِنگ، فارسچا «بلهوس» هم یازیلیار.

بو برداشتن bu bardāštan:مـص.ل. ایس آلماق، ایس تۆتماق.

بوبردن bu bordan: مـص. ۱. ایس بیلمک، ۲. کنایه سۆزۆندن: انتک بیر سیرلی خبری دویماق، گمان اتمک.

بو ته bute:t. ۱. کوپ یاپراقلی کـیچی اوت، ۲. دورلی نقشینگ بیر هیلی ۳. زلف، ساچ هم دیییلیأر.

بو ته bute:t. قیزیل اریدیلیأن قاپ.

بو تیمار butimār: ۱. هوقار (سووینگ کـنارینـدا قـیراسـیندا دوروپ بـالیق آولایان بویی اوزیـن بـوینی قـیسغا قورروقلی آق یاشیل و مـاوی رنگـده بولان قوش).

بـــوجار bujār:t.ص. غـــلهنی آراسسالایان آدم. بوجاری: الک بیلن غله آراسسالایان دستگاه.

بو دار budār: ص.فا. ایسلی.

بو دجه budje: ص.مر. دولتینگ یا بیر خصوصی بنگاهنینگ بیر ییلده بۆلان چیقداجیسی هـم-ده گـیردهجی-سینینگ جمعی.

بو دن budan: مـص.ل. بـۆلماق، بـار بۆلماق.

بوران burān: ا. قاتی یللی ساویق غار یـــاغین قـاتیشیقلی آنگـزاق هـوا، سیرغین قاتی قارلی یللی یاغین هوا.

بـــورژوا buržewā: ا.مـــر. شـهرده اوتوریملی پوللی بای ارباب، مـاللی قارالی آدم.

بورک burak:t. (= سنبوسه) بۆغدای اونی بیله بیشیریلیان سۆووُق آش.

بـــــــوریاء buriyā':t.[ع] کۆلۆش، قارغیدان دۆقالان دوشک، فـارسچا بوریا دیییلیأر.

بوز buz: ا.ص. ۱. یووروک آط، گـۆک دور آط ۲. ذهـــنلی دوشـــونجهلی اوقیپلی آدم.

بوزینه buzineh:t.میمون، انتر.

بـوستان bustan:t. ۱. باغ، گـلستان، گلزارلیق، ۲. شیخ سعدینینگ یازان شعر کتابینینگ آدی.

بو سه buse:t.اۆپمه، اوپوش، اوغشاما.

بـــوسیدن bus-idan:tاوغشــــاماق، اوپمک.

بوش buweš: ا.مص. ۱. اسم مصدر بۆلماق، بولوش، بارلیق ۲. یازغیت، تقدیر.

بوش tbuš. [فر] آغیز، آغیزلیق.

بوش buš: ا.[ع] هر طایفه و صنف‌دان بۆلان قاتیشیق، اوباش جمع.

بوش buš: ا. دربند و ارمنستاندا عمله گلیأن آغاج، باغ.

بوش bawš: ا.اوزونی گوزکزمه، اۆزۆنگی بزمه، اولی‌لیک و قدرتلی‌لیق، بوچ، پوچ هم دیبیلیپ‌دیر.

بوغ buq: ا. بۆق، بوغ، تویدوک.

بوف buf: ا. بایقوش.

بوفه bufe: ا.[فر] کۆپونگ ییغنانیان یرینده اییمیت نوشابه ساتیلیان یر.

بوقلمون buqalamun: ا. تاویق‌لار ماشغالاسیندان بۆلان اویده ساقلانیان اولی قوش، هندی تاوویق.

بوکس boks: ا.مر. ایکی بولۆپ یومریق اورماق بیله گچریلیان یاریش، اول هم ورزشینگ بیر گۆرنوشی.

بوکه bu-ke: (= باشد که، بود که) بولدی کی، بۆلسۆن‌کی دیین یالی، کأشکی بولسادی.

بوگرفتن bu gereftan: مص.ل. ایس گوترمک، تۆتماق، اِرِیت یا اۆنگات ایسلی بۆلماق.

بول tbowl.[ع] سیدیک، پشو.

بولتن tbulten. [فر] رسمی آچیقلاما، عمل‌لرِه باغلی بۆلان نظامی و یا طبیب‌چیلیک حقده آچیقلاما.

بولدزر boldozer: ص.[فر] یر قازیان ماشین، یۆریته یر قازماق اوچین بجرلن ماشین.

بولوار tbulwār.[فر] گل‌لی چمن‌لی بۆلان گینگ گزملنچ اوچین بجرلن خیابان و میدان.

بوم tbum. یر. شهر، اولکه، فراغت جای.

بوم bum: یرینی تاییارلاما، زمینه‌سینی تاییارلاما، نقاشی چکجک یرینگی اوپجون اتمک.

بومهن tbumahan. یر تیترمه، یر ایرغیلداما.

بومی tbum-iوبه‌لی، اوبا آدما دگیشلی، اوبه آدمسی.

بویژه be-wiže:ق.مر. خاص-دا، ایلایتا-دا.

به tbe. باهی، بهی.

به beh: ص. قاوی، یاغشی، اۆنگات،

قبول اتدیلن.

بـــه beh: قـــاوی‌لیغا و حـــالانماغا دگیشلی، حیران قـالدیریجی ســوْز، پأه.

بهائی bahā'i: ص.ن. بـهائیه بـاغلی بوْلان، بهائی یولینه دوشـــن، بـهائی فرقه سیندن بوْلان.

بهادار bahā-dār: قیمتلی، بهالی.

بـــهادر bahādor: ص.[ت] بـــاتیر، غـــیراتـــلی، پـــهلوان، قـوْرقمازاق قوْجوْرلی، اصـــلینده بـاتیر ســوْزی، بهادر سوْزوْندن آلینان بوْلمالی.

بهار bahār:t. یاز، بهار.

بـــهار bohār:t. ۱. بت، بـــتخانه، ۲. آتشکده.

بـــهار bahār:t.[ع] ۱. گـــوْزل‌لیک، گوْرنوک‌لی‌لیک، ۲. بیر گولونگ آدی. پارس‌لار اونگا «گل گاو چشم» یـعنی «سیغیر گوْز» دیبیارلر.

بهاران bahārān:t.مر. یاز، یاز وقـتی، بهار فصلی، بهار وقتی.

بهارستان bahārestān:t.مر. تـورنوچ آغاجی و مـرکباتی کـوپ اکـلین‌یر، دورلی گل‌لر اکیلن باغ و بوستان.

بهاره bahāre: ص.ن. یازا دگیشلی، یاز وقتی اله گلن اوْنوم.

بهانه bahāne:t. ۱. بهانه، بولغی‌سیز، بـویتار- ســویتار اتـمه، جـای‌سیز اوْتونچ بـهانه‌جو: بهانه‌نینگ ایـزیندا گـــزیان، بـهانه آرایـان، بـهانه‌چی، ساپالاقچی.

بـــهانه‌آوردن bahāne āwardan: بهانه گتیرمک.

بهانه‌جو bahāne-ju: ص.فـا. بـهانه ایسته‌یأن، بهانه آرالایان، بهانه‌چی.

بهاء baha':t.نرخ، قیمت، دگر، بهاء.

بـهبود behbud: مص. قاوی بـوْلماق، قـــوتورماق، آیـــینماق، ســـاغلیق، سلامتلیق.

بهت boht:[ع] یالان تهمت، قارالامـا، قاراچکمه، تهمت اتمه.

بهتان bohtān:t.[ع] تهمت، مـیجابت، قارالاما، یالان تهمت قارالیق یاپما.

بـــهتر behtar: ص.ت. قـــاوی‌راق، یاغشی‌راق.

بـــهداری behdāri:t. ســـاغلیق ساقلاییش اداره‌سی.

بهداشت behdāšt:t.مص. پاکیزه‌لیک، آراسـالیق، سـاغلیغی سـاقلاییش بوْلومی.

بهر bahr: ا. قسمت، نصیب، پای.

بهر bahr:t. دووینینگ یـارسی، البـته

۱۶ دووین بیر ذرع بولیار.

بهر bahr: نصیب، پای، نپ سبب، ضرار، اوچین.

بهرمند bahre-mand: ص. (= بهره‌مند) نپلی، پیدالی، خیرلی.

بهروز behruz: ص. خوش گون، اؤنگات گون، یاغشی گون.

بهروز behruz: ا. ۱. قویی گوک رنگده بؤلان ییلدیراویق بلور ۲. هندی کندر.

بهره bahre: ا. قسمت، نصیب، پای، پیدا، نپ.

بهره‌برداری bahre-bardāri: مص. پیدالانماق، خیرلانماق، زراعتدان اؤنوم آلماق، کارخانانینگ اؤنومینی ساتماق.

بهره‌ور bahre-war: ص. نپله‌نِن، پیدا تاپان، نپلی.

بهزاد behzād: ص.مر. ۱. قاوی نسل‌لی، تی‌لی، اصل‌لی ۲. آدمینگ آدی.

بهشت behešt: ا. جنت، اوُچماخ، اوُچما، بهشت.

بهشتی behešti: ص.ن. بهشته باغلی بؤلان، بهشته دگیشلی، بهشت‌لی، خیرات‌لی، بهشتی، بهشت نصیب بؤلان.

بهلول bohlul: ص. [ع] گولِر یوز آدم، آچیق آدم، طایفا تیره‌نینگ اولوسی.

بهم افتادن be-ham oftādan: مص.مر. بیله کجال‌لیک ادیپ اوروشماق، ایکی، یا نأچه نفر بؤلوُپ چکه‌له‌شیپ سؤوش اتمک، یاقالاشماق.

بهم بستن be-ham bastan: مص.مر. چاتماق، بیری بیرینه چاتماق، دانگماق، باغلاماق.

بهم پیوستن be-ham peywastan: مص.ل. بیریگمک، ساپیلماق، دوشوشماق، بیر بیرینه یابیشماق، چاتماق.

بهم زدن be-ham zadan: مص.م. خرابلاماق، بولاماق، پوچ اتمک، آختار دونگتر اتمک، قارماق، پوزماق، بیری بیرینه اورماق.

بهمن bahman: ا. شمسی ییلینگ اون بیرینجی آیی‌نینگ آدی.

بهمن bahman: ا. قارنگ داغا کوپ یاغیپ ییغنانیپ یلینگ گویجی بیلن باش آشاق انگیپ اؤنگونده، یولیندا ناما بولسا ویران اتمه‌گی.

بهمن bahman: ا. اوتونگ بیر گؤرنوشی.

بهمنش beh-maneš: ص.مر. قاوی قیلیقلی، اوُنگات اخلاقلی، گولر یوز، آچیق.

بهنام beh-nām: ص.مر.یاغشی آدلی، یاغشی آد آلان آدم، آبرایلی آدم، قاوی آدیغان آدم.

بهوش be-huš: ص. ذهنلی، هوشلی، دوشونجه‌لی، عقل‌لی. **بهوش باش**: هوشلی بول، آگاه بول.

بهی behi: به.

بهی behi: ص. [ع]قاوی، آوادان، گوُزنوک‌لی، یاغتی، آیدنگ، پارلاق.

بهی behi: ا.مص. قاویلیق، یاغشی‌لیق.

بهیار beh-yār: ص. آموزشگاه‌دا، پرستارلیق دوره‌سینی اوقونی قوتاریپ درمانگاه‌دا و یا کسل‌خانه‌دا ایشه باشلان آدم.

بهیاری beh-yār-i: مص. ایشی و درجه‌سی، اورنی بهیار بوُلان، بهیارلیغا یتن، تانیلان، قاویلیغا یاران‌لیق.

بی‌آب bi-āb: ص.مر. ۱. سووسیز، سوُو بوُلمادیق یر ۲. آبرای‌سیز، اوتانچ‌سیز معنیده.

بیابان biyābān: صحرا، دون، چوُل، یابان.

بیات bayāt: ایرانی سازلارینگ بیری‌نینگ آدی: بیات اصفهان، بیات ترک دیین یالی.

بیات bayāt: مص.[ع] ۱. دوشمانا چوزیش اتمک اوچین گیجه قالماق ۲. گون آشان قاتی چوُرکه **قاقان**.

بیات bayāt: ۱. ایرانی ترک طایفالارینگ بیری ۲. لرستانده بیر قالانینگ آدی.

بی‌احتیاط bi-ehtiyāt: آلاداسیز، فکرسیز.

بی‌اختیار bi-extiyār: ارک‌سیز، اوزونده ارک بوُلمادیق.

بی‌ارزش bi-arzeš: اوجیت‌سیز دگرسیز.

بیاض bayāz: [ع] آق.

بی‌اعتنایی bi-e'tenāi: اُسگرمه‌سیزلیک، اهمیت برمه‌سیزلیک، آنگشارماسیزلیق.

بی‌امان bi-amān: ص.مر.رحم‌سیز، یوره‌گی قارا و قاتی.

بیان bayān: مص.[ع] ۱. آشکار بوُلماق، تاپیلماق، ۲. دیله‌وارلیق و آچیق سوُزلی‌لیک، آچیقلاما، تعبیر، بیان اتمک.

بی‌ایمان bi-imān: ص.مر.ایمانی

بولمادیق، ایمانسیز، اعتقادسیز.

بی‌باک bi-bāk: ص.مـر.قـورقمازاق، باتیر، قوُجوُرلی، قایدوسیز، غیرات‌لی.

بی‌برگ bi-barg: ص.مر.یـاپراق‌سـیز آغاچ.

بی‌برگشت bi-bargašt: ص.مر.ایزینا قایتماز بولان، ایزینا اؤورولمز بـولان، ایزینا اؤورولمه‌دیک.

بی‌بضاعت bi-bezā'at:سرمایه‌سیز، الی دار، ماتاچ، فقیر، یوقسول.

بـی‌بندوبار bi-band-o-bār:یـل دوزگونینه و عادتینه و داب دستورینه گـیتمه‌یان، کـویچیلیگینگ دأبـینه بؤیوُن اگمه‌یأن.

بی‌بهره bi-bahre: ص.مر.نصیب‌سیز، پای‌سیز، زات‌سیز، یوقسول.

بـی‌پایان bi-pāyān:سـونگ‌سیز، سونگی بؤلمادیق، آخری بـولمادیق، ایمغیر.

بی‌پروا bi-parwā: ص.مر.قورقمازاق، کله پـروای، یـوزی‌نینگ اوغـریندہ بؤلان، آلاداسیز.

بـی‌پناہ bi-panāh: ص.مـر.هـیچ زات‌سیز، اینداوسیز، دوست-یارسیز، آرقاسیز، پناہ‌سیز.

بی‌پول bi-pul: ص.مر.پول‌سیز، پولی بؤلمادیق.

بیت beyt.[ع] اوی، تام، بیوت، بیوتات جـمع. شـعردن ایکـی مـصراع، قوشقی‌دن ایکی سطر، ابیات جمعی.

بـی‌تاب bi-tāb: ص.مـر.بـیقرار، جیدامسیز، اینجالیق‌سیز.

بیت‌الحـرام beyt-ol-harām.خ.[ع] کعبه اویی، کعبه، بیت الله، الله‌نینگ اویی، خدانینگ اویی، اول مشـرک‌لر اوچین حرام بؤلماغنا گـورأ سـونگ شیله آد قویلیب دیر.

بیت‌الله beyt-ol-lāh.مر.[ع] کـعبه، خدانینگ اویی، کعبه اویی.

بـیت‌المـال beyt-ol-māl.مـر. [ع] یـوردونگ خـزینه‌سی، اسـلامی دولت‌نینگ خـزینه‌سی، یـووردینگ خزینه سی.

بـیجا bi-jā: ص.مـر.جـای‌سیز، سبب‌سیز، دلیل‌سیز.

بـیجک bijak.بـؤلک کـاغذ، ساتیجی‌لارینگ زادی‌نینگ هیلنی و سـانینی یـازیب ایـبریان کـاغذی، آلیجی خطی.

بـیچاره bi-čāre: ص.مـر.چـاره‌سیز، علاج‌سیز، اوغرین یـتیرن، پـناه‌سیز، یوقسول، ماتاج، بیچاره، تاقاداسیز.

بـــی چشـــم‌ورو bi-češm-o-ru: ص.مر.کـنایه ســۆزۆنـدن حـیاسیز، شرم‌سیز، اوتانچ‌سیز، سۆوم‌سیز.
بـیچون bi-čun: ص.مــر.تـای‌سیز، دنگ‌سیز، منگزش‌سیز.
بـــــی‌چون‌وچرا bi-čun-o-čerā: کپ‌سیز، سۆزسیز، گۆررونگ‌سیز.
بی‌حال bi-hāl: ص.مر.عجیز، یاراماز، یاغدای‌سیز، توقاتلی، حال‌سیز.
بیحد bi-had: ا.بیچاق، چاک‌سیز، چن چاق‌سیز، حدسیز.
بیخ bix: ا.دوّیپ، کوک، ریشه، اساس.
بی‌خانمان bi-xānman: ص.مر.عیال اوغـلان اوشــاق‌سیز و اوی ایــل‌سیز ساللاخ، آواره، سرگردان.
بی‌خرد bi-xerad: ص.مــر.عــقل‌سیز، نادان، ســامسیق، عــلم‌سیز، آقــماق، دوشونجه‌سیز.
بیخواب bi-xāb: ص.مــر.اوقــی‌سیز، یاتیب بیلمه‌یان، اوقلاب بیلمه‌یأن.
بـیخود bi-xod: ص.مـــر.بــــیهوش، هوش‌سیز، حــال‌سیز یــاغدای‌ســیز، کـــله‌سینده هـــوشی بـــۆلمادیق، ارک‌سیز، آلجرانگ.
بـــی‌خیال bi-xiyāl: ص.مــر.[ع] اوی فکرسیز، انته‌شه، قایغی غم‌سیز.
بـید bid: ا. ســایه‌لی آغـاج، ســۆووت آغاجی.
بید bid: ا.گۆیه.
بـیداد bidād: ا.ص. ۱. ظلم، ســتم ۲. ظالیم.
بیداد کردن bidād kardan: مــص.م. ظـــلم اتــمک، ازمک، ســتم اتــمک، حورلاماق.
بیدار bidār: ص. اویا، اوقلامادیق.
بیدار باش bidār-bāš: اویـا بـولونگ دیمک، دانگدان سربازلاری اوقــی‌دان توروزماق اوچین چالینان شیپور.
بیدارخواب bidār-xāb: ا.مر. اویــالی اوقیلی بۆلماق، اوقلامان اویا بۆلماق.
بـیدار شـدن bidār šodan: مــص.ل. اوقودان تورماق، آگاه بۆلماق.
بیدار کردن bidār kardan: مــص.م. اوقودان توروزماق، اگاه اتمک، خبردار اتمک، اویاندیرماق.
بیدخ baydax: ا.ص. یـیلدام، یۆورۆک، اۆرۆش آطی، سۆوش آطی.
بیدخت baydoxt: ا.زهره ییلدیزی.
بـــی‌درمان bi-darmān: درمــان‌سیز، دردینه درمان تاپیلمادیق.
بـی‌درنگ bi-derang: ص.مــر.دررو، چالت، چاقغان، کوتگیرمان.
بـــی‌دریغ bi-dariq: دوریـــم‌سیزلیق، آیاماسیزلیق و قایغیرماسیزلیق بیله

جومارتلیق بیله گچریم‌لیک.

بیدستر bidastar: ا. قوندوز.

بی‌دست‌وپا bi-dast-o-pā: ص.مر.ال آیاغی مایيپ موجریب بۆلان، یاراماز، عاجز.

بی‌دوام bi-dawām:.مر. دوریم‌سیز، باسیم آرادان چیقیپ نابود بولیان، ارمک، وارسیز، دوام‌سیز.

بی‌دین bi-din: ص.مر.مذهب‌سیز، دین‌سیز، دینی بۆلمادیق.

بیر bir: ا.یورغان دوشک، یاتماق اسبابی، یاتماغا گرکلی زات‌لار.

بیر bir: ا.یلدیریم، توفان، یللی چاغبالی یاغین غار غای.

بیراه bi-rāh: ص.مر.انصاف‌سیز، گمراه، یۆلۆنی یترن. انصاف‌سیزلیق.

بیراهه bi-rāhe:ا.ص. یولی بۆلمادیق، یول ایزسیز، مقصده یتیب بۆلماجاق یول، اگری نادوغری یول.

بی‌رحم bi-rahm: ص.مر.[فا.ع] یوره‌گی قاتی، ظالیم، ستمکش، ایزغیت‌سیز، دونگ یورک، رحم‌سیز.

بیرگ bi-rag: ص.مر.کنایه سۆزیندان غایرات‌سیز، تعصبی بولمادیق، قۆجۆرسیز.

بیرون birun:ا. داشاری، زادینگ داش طارافی.

بیرون شدن birun šodan:مص.ل. داشاری چیقماق.

بیرون کردن birun kardan: مص.م. داشاری چیقارماق.

بی‌ریا bi-riyā: ص.مر. ریاسیز، ایل گوزی اوچین بولمان خدای اوچین بولان ایش‌لر.

بی‌ریخت bi-rixt:درنج، الهنج، یاراشیق‌سیز، گلشیک‌سیز.

بیزار bizār: ص. بیر زاتدان یوز اوویرمک، بیر زادی حالامان اوندان قاچماق، بیزار، یاداماق.

بیست bist: ا. سان‌دان ۲۰، ییگریم.

بی‌سروپا bi-sar-o-pā: ص. مر. ساللاخ، بیچاره، اصل‌سیز، تی‌سیز.

بی‌سروته bi-sar-o-tah:ا.وُغوُرسیز، باش‌سیز، گۆت‌باش‌سیز.

بی‌سروصدا bi-sar-o-desā: ق. دینچ، سس، اوین‌سیز، قیقیلیق‌سیز.

بیش از حد biš-az-had:چاکسیز.

بیشترین bištarin: کوپراکی، کأنراکی.

بیشمار bi-šomār: ص.مر.سان‌سیز، بی‌حساب، کوپ، کأن.

بیشه biše: ا.جنگل‌لیک، قارقی اکزلیک، آغاجینگ کوپ بیتن یری، توقای.

بی‌صبر bi-sabr: ص.مر.[فا.ع] صبرسیز، جیدام‌سیز، طاقت‌سیز.

بیضه beyze:ا.[ع] خایا، قوتداق، تاششاق، یومورتغا.

بی‌طاقت bi-tāqat: ص.مر.عجیز، یاراماز، زوردان، جیدام‌سیز، دوریم‌سیز، اینجالیق‌سیز.

بی‌طرف bi-taraf: ص.مر.طرف‌سیز، هیچ کیمینگ طرفنی چکمه‌یان، توتمه‌یان.

بیعانه bay'āne:ا.مر. اؤنگوندن سودانینگ قایم‌لیغی اوچین پول گچیرمه، آلیش-برش ده ساتیجا بریلیان پول، بیعانه.

بیعت bey'at:ا.[ع] عهد و پیمان، شرطنامه، دؤستلؤق باغلاماق‌لیق، وفالی‌لیق، مسلمان‌لار خلیفه بیلَن دؤستلؤق و وفالی‌لیق اوچین باغلان عهد و پیمان‌لری.

بی‌عرضه bi-orze: ص.مر.[فا.ع] تاقاداسیز، همت‌سیز، یاراشیق‌سیز، باشارنیق‌سیز.

بی‌عصمت bi-esmat:ناميس‌سیز، آبرای‌سیز، گناه‌دان فسق و فجوردان قاچمایان.

بی‌عقل bi-'aql: ص.مر.نادان، بیلیم‌سیز، دوشونجه‌سیز، عقل‌سیز، سامسیق.

بی‌علاقه bi-'alaqe: ص.مر.هیچ کیمه هیچ زادا هوسی بؤلمادیق، میلی بؤلمادیق، میل‌سیز.

بی‌عیب bi-'eyb: ا.موین‌سیز، عیب‌سیز.

بیغوله bayqule:ا.چت، بورچ، یول‌سیز، خرابا، اوبادان اوُزاق، قیراق.

بیفتک biftek: ا.مر. سیغیرینگ اتیندن قاوویریپ بشیریلیان داماق-اییمت.

بی‌فرهنگ bi-farhang: ص.مر.ادب ارکان‌سیز، پاکیزه بؤلمادیق، آراسسا بؤلمادیق تربیت‌سیز، بیلیم‌سیز، مدنیت‌سیز.

بی‌فکر bi-fekr: ص.مر.ایشینگ سؤنگؤنی گؤزله‌مه‌یان، سؤنگؤنی سایغارمایان، اوی-فکرسیز.

بیکاره bi-kāre: ص.مر.بیکار، هنارسیز، ایش‌سیز، یؤنه سالاخ ایغیپ یؤرن.

بیکران bi-karān: ص.مر.سؤنگ‌سیز، چن-چاق‌سیز، چاک‌سیز.

بیکس bi-kas: ص.مر.یکه، یالنگیز، ایدگ‌سیز، دوست یارسیز، ایه‌سیز، قاریندا‌ش‌سیز.

بیگ beyg: ص. ت. امیر، اولی شخص، باشلیق، قدیم‌لاردا شاهزاده امیرلره و قوشون باشلیقلارا بریلیان آد.

بیگار bigār: ا. مزدسیز ایش، حق‌سیز ایش، موغت ایش.

بیگانه bigāne: ص. نـا تـانیش، کسه‌کی، آیری یورتلی، غـیری، یـاد آدم، اوْزگه، بیگانه.

بیگانه‌پرست bigāne-parast: ص.فا. ناتانیش کسه‌کی و غـریبه‌لار بیلن ایلالاشیان، قـاوی چـیقیشیان آدم، بیگانه‌لرینگ نفعینه ایشـلاپ و ایلدشلرینگ زیـانینا ایش ادیأن آدم، غریبه پرست.

بی‌گزند bigazand: آسـیب‌سیز، ضررسیز، نقصان‌سیز، شکست‌سیز.

بیگم bigom: ص.ت. عـیال لقـبی، خاتین، التی اجه، کیوانی. دیین یالی، بیگ اولی معنیده یعنی منینگ بیگیم دییمک.

بی‌گمان bi-goman: ق. شک‌سـیز، گـمان‌سیز، شـبهه‌سیز، گورمورتیک‌سیز.

بی‌گناه bi-gonāh: تـقصیرسیز، عـاصی بـوْلمادیق، یـازیق‌سیز، گناه‌سیز.

بیل bil: ا.آ. پیل، یر قازیلیان قوْرال.

بیلان bilān: ا.[فر] بیر ادارانـینگ یـا قوْرامانینگ بیر ییل ده گـیردەجی و چـیقداجـی‌سی‌نینگ حسـابین گوْرکزیان بیلان آدیندا یازغی.

بیم bim: ا.قـوْرقی، خـوف، ایـمنچ، اویشونمه.

بیمار bimār: ص. نـاساغ، سـیرقاو، مریض، ناخوش.

بیمارستان bimār-estān: ا.مر. کسل خانا، مریض خانا، ناساغلار اوچـین یوریته دیکلدیلن جای، شفاخانه.

بیمانند bi-mānand: ص.مر.تای‌سیز، منگزش بوْلمادیق، أگیرت، قـاوی‌لیغا اریت‌لیگه تایی بولمادیق.

بیمایه bi-māye: ص.مـر.مـایه‌سیز، دوییپ‌سیز، اصل‌سیز، ال دار عجیز.

بیمناک bim-nāk: ص. قـوْرقولی، خوفلی، قوْرقی گتیریجی.

بیمه bime: ا. دوشـن چـیقداجـینی ضرری توْله‌یأن یـوریته بـللی اداره، البـته اوزال اوْنـوْنگ قـارشی‌سینده آی-دا بیر بـللی حـقی تـوْله‌مه‌لی ادیلن.

بَیِّن bayyen: ص.[ع] آچـیق، أشکأر، آییل سایل.

بین beyn: ا.[ع] اوْرتا، آرا.

بینا binā: ص.فا. گوْرگور، خبردار، أگاه، بیلیجی.

بین‌الملل bin-ol-melal: [ع] بـیرله‌شن مـلت‌لر قـوْرامـاسی،

شـــیله-ده بـــیرله‌شن خـــلق آرا قوٚراماسی.

بـــی‌نام bi-nām: ص.مـــر. ۱. آدی بـــوٚلمادیق، آدسـیز ۲. آدی یـیتن، گمنام.

بی‌ناموس bi-nāmus: ص.مر.[فـا.ع] آبرای‌سیز، نامیس‌سیز.

بـینایی binăi: ا.مـص. گـوٚرگورلیک، دوشونجه‌لیک، گوٚز آچیق لیق.

بینِ خود beyn-e-xod: اوز آرا.

بینش bineš: ا.مـص. ۱. گـوٚرگورلیک، گوٚره‌چ‌لیک، گوٚره‌جِن، گـوٚروجی‌لیک، گوٚزی آچیق‌لیق، ۲. نظر معنیده.

بی‌نشان bi-nešān: ص.مـر.ایـزسیز، بـــلگی‌سیز، اثـــرسیز، آدی ســولی بوٚلمادیق، یتیپ گیدن، نشان‌سیز.

بـی‌نظیر bi-nazir: تـای‌سیز، تـایی بـــــوٚلمادیق، دنگــــی بـــولمادیق، منگزش‌سیز.

بی‌نماز bi-namāz: ص.مر.نـمازسیز، نماز اوقیمایان، بی‌نماز.

بـــی‌نمک bi-namak: ص.مـــر. ۱. دوٚزسیز؛ کنایه سوٚزوٚندن: الی دوزسیز ۲. قیلیق‌سیز، خاصیت‌سیز.

بیننده binande: فا. ۱. گـوٚریجی ۲. گوٚز، گوٚره‌چ معنیده، بینندگان جمعی.

بـینوا bi-nawā: ص.مـــر. زات‌ســیز، یـوغسـول، عـجیز، بـیچاره، مـاتاچ، غریب.

بـی‌نهایت bi-nahāyat: ص.مـــر. ۱. ســـوٚنگ‌سیز، ایـمغیر، چـاک‌سـیز، سونگی بوٚلمادیق ۲. آنگیرباش کوپ.

بینی bini: ا.بوٚروٚن.

بـی‌نیاز bi-niyāz: ص.مـر.قـدرتلی، قوٚجوٚرلی، قورپلی، مأتاج بـوٚلمادیق، قورپلی، باراندالی آدم، بای آدم.

بـیوگراف biyogerāf: ا. [فـــر] یاشاییش حالی یازیان، ترجمه حالی یازیان، یازیجی.

بـیوگرافـی biyogerāfi: ا. [فـــر] یاشاییش حال، ترجمه حال.

بـیولوژی biyoloži: ا. [فـر] عـلمی یاشاییش، دیری جاندارلار باراسیندا بحث اِدیأن علم.

بیوه biwe: ص. أری اوٚلن عـیال، دوٚل عیال.

بـی‌همتا bi-hamtā: ص. تـای‌سیز، یالنگیز، سینگگیر، تایی بوٚلمادیق.

بـیهوده bihude: ص. بـاطل، پـوٚچ، بیدرک، پیداسیز.

بیهوش bi-huš: ص.مر. هوش‌سیز، سنگسه، دوشنوک‌سیز، آنگ‌سیز.

پ pe: فـــارسی الیب‌بـــی‌سی‌نینگ اوچنجی حرفی، ابجد حسابیندن(۲)، بو حرف عرب دیلینده یوْق.

پا pā: (= پای) ا. آیاق.

پانـداز pā-andāz: ا.مر. آیـاق آسـتا اوقلانان، آیاق آستا اوقلانیان دوشک.

پاپا pā-be-pa: ق. همرا، یولی بیر، بیر آردیم آرالیقدا، یولداش، تیرکشمه.

پـــاپا کـــردن pā-be-pā-kardan: مــص.م. حســابداری آدالغــاسینده، آلغینگی باشغا بیری‌نینگ آلغــی‌سی بیله دنگله‌مک و قبول اتمک.

پابرجـا pā-barjā: ص.مر.برک، قــایم، ماکام، پوختا، دوروم‌لی، سارسماز.

پـــابرچـــین pābar-čin: ق. م. آســتا بیرهیل یوْواش‌لیق بیلن آیاق باسماق

پـابرهنه pā-berahne: ص.مـر.آیــاق یالانگ، آیاق یالانگاچ، کوْووش‌سیز.

پـابست pā-bast: (=پای بست) ا.ص. آیـــاق بـــاغلی، دانگـیلغی، آیــاغی دانگغیلی، ایشه هوْوِسی بوْلمادیق.

پـــابلند pā-boland: ص.مـر.آیــاغی

اوزین، آیاغی اوزین حیوان، دیه آط قاطیر یالی.

پابند pā-band: ا.ص. ۱. دوشاق، کوسسگ، حیوانلارینگ آیاغینی باغلانیان یوپ، آیاغ باغ ۲. الی باغلی، یا بیر زادا علاقه‌سی بولان پای بند و پایوند و پاوند هم دییلیپدیر.

پابوس pā-bus: ا.مص. آیاقدان اوپمک، آیاقدان اوغشاماق، بیری‌نینگ آیاغنا یـیقیلماق، زیارت اتمک.

پاپ pāp: ا.مر. قاقا، رومده یاشایان کاتولیک مذهبینگ رهبری، باشیلغی.

پاپا pāpā: ا. [فر] داده، آتا.

پاپاخ pāpāx: ا. دری پاپاغینگ اولوسی، پاپاق.

پاپک pāpak: ا. بابک، کیجی داده.

پاپوش pā-puš: ا.مر. ۱. کۆووش، آیاق قاب، ۲. گوچمه معنیده، بیری‌نینگ دوشمانلیقدان غارالاب ترسینه پرونده دوغورلاپ دوزاغا دوشورمک قصدینده بولان، آزار یتیرمک قصدیندا بولماق.

پاپی pā-pey: ا.مر. ایزیندان گیتمک.

پاپی بودن pā-pey budan: بیر ایشینگ ایزینده بولماق، بیر ایشی ایزارلاماق.

پاپیچ pā-pič: ا.مر. آیاغا یعنی اینجیگه اورالیان دۆلاق.

پاپیون pāpiyun: ا. [فر] ۱. کبه‌لک، شاه‌پرک، ۲. پوکولینگ و کراواتینگ بیر گۆرنوشی.

پاپیون pāpiyun: ت. [فر] مایمینینگ بیر گۆرنوشی هیلی، مایمین.

پاتریس pātris: ا. [فر] روم امپراطورلارینگ مصلحت‌چی‌سی‌نینگ مخصوص آدی و لاقامی.

پاتوغ pātuq: ا.مر. علم جایی، بایداق تیکیلیپ تۆورگینه اویشولیأن یر بللی وقت ییغنانیلیان جای.

پاجوش pā-juš: ا.مر. آغاجینگ قابدالیندان اوزباشینا چیقیان شاخا، اوسونتگی‌سی، بچه‌لمه‌سی.

پاچال pā-čāl: ت.ا.مر. ۱. اوی، قورپ، اولی چوقور، ۲. دکانچی‌لرینگ دکاندا دوروپ زات ساتیان یری.

پاچراغ pā-čeraq: ا.مر. چراغ یری، مسجدلرده چراغ اوتور دیلیان جای، چرا جایی.

پاچه pāče: ا. بیشیریلن آیاق، دابانداн دیزا چنلی.

پاد pād: ا. ۱. ساقلاو، قاراویل، قاراویل‌لیق ۲. تخت معنی‌ده.

پاد pād: ا. اولی، بییک.

پابند

پاجوش

پادار pā-dār: ص.مر.برک، قایم، پوختا، باقی، برقرار.

پاداش pā-dāš: ا.مزد، اجیر، قاتانچ، آقلیق، یاغشی یامان ادیان ایشینگ اجری.

پادرختی pā-deraxt-i: ص.مر.آغاچ باشیندان یره دوکولیان ایمیش، میوه.

پادرد pā-dard: ا.مر. آیاق آغیری.

پادرهوا pā-dar-hwā: ص.مر. ۱. ارمک ادیلن ایش، اساس‌سیز ایش ۲. یالان سوز، اوغورسیز پوچ گپ.

پادزهر pād-zahr: ا. آوی زهرینگ قارشی‌سی، آوینگ ترسینه بولان، آوی‌نینگ ترسینه یوریبان نارسه.

پادشاه pādešāh: ا.ص. حاکم، بویروقچی، سلطان، یورت ایه‌سی، تاج تختینگ ایه‌سی.

پادگان pādegān: ا. ساقلاو، سربازلارینگ ساقلاولیق ادیپ دوّینه‌یأن یری، مکانی.

پادو pādu: ا.ص. شاگرد، یورتاویل، خدمتکار، قوللوقچی، یوموش اوغلان.

پاده pāde: ا. سوری، مال سوری‌سی.

پاده‌بان pāde-bān: ا.ص. چوپان، ساقچی، پاسبان دییپ-ده آیدیلیار.

پار pār: ق. گچن ییل، اوتن ییل.

پار pār: ص. مخفف پاره: کؤنه اسکی، بؤلک ماتا.

پار pār: ا. رشوه، پول دیر یا مال، بیله حقی ناحق اتمک اوچین قاضا بریلیأن پاره.

پارا pārā ا.مر. بریلیان پاره.

پارابلوم pārāblom: [فر] بیله باغلانیان کیچی یاراغ، موززیر.

پارازیت pārazit: ا. [فر] ۱. آیری آدملارینگ گیرده‌جی‌سینه یعنی پولی بیلن گذران ادیان مفتخورلار ۲. آدمینگ اندامی‌نینگ ایچی داشیندا یاشاپ اوندان اییمیتلنیان جانلی و قالیبرسه-ده الکترو مغناطیس گویجی بیلن دؤره‌یأن سس.

پاراف pārāf: ا. [فر] قیسغا قول چکمه، کیچی امضا، کیچی قول چکمه.

پارافین pārāfin: ا. [فر] موم یالی نارسه آق بلوریالی ایس سیز طغام سیز نفتینگ آغیر یاغلاریندان اله گلیب بیر ناچا درمانلار و زینتلیک‌لره گرکلیک‌لر، شمع یاسالیان یرلرده اوندان پیدالانیلیار.

پاراگراف pāregrāf: ا. [فر] بو بیر بولک، بیر پارا کتابدان یا باشغا یازغی‌دان، کیچی بؤلک یا باشغا یازغیدان سونگ شولار یالی §

علامت.

پارت pārt: ا. اوچوجی قوشلارینگ بیر گۆرنوشی، اتی حلال قوش. اولی یعنی کاکلیک یالی چونتی اوزین اونگا چونتی‌اوزین هم دییپلیأر.

پارتی pārti: ا. [فر] بولگ، تیکه، دسته، ضرب، حمایتجی، جانیب‌کش.

پارتی pārti: ص.ن. پارتا باغلی بولان، پارت دیلی، قدیم اشکانی لارینگ رسمی دیلی.

پارتیزان pārtizān: ا. [فر] جانب‌کش، طرفدار، سرباز، چریک، حمایتچی.

پارچ pārč: ا. سؤو ایچیلیان قاب، کوروشگه، جونگّول، چلک مارداق.

پارچه pārče: ا. بؤلک، تیکه، متا، اگین اشیک تیکیلیان ماتا.

پارس pārs: ا. ایتینگ هاولاماسی، ایتینگ اویرماسی.

پارس pārs: ا. ایرانی لارینگ قومی، گون اورتا طرافیندا یاشایان آدملارینگ آدی، فارس.

پارسا pārsā: (= پارسای) ص. زاهد، تانگرینی تانیجی، تقوا خدایلیق‌لی، خداینگ قوللووغینداکی آدم.

پارسال pārsāl: ق. بیلدیر، گچن ییل، اوتن ییل.

پارک pārk: ا. [فر] کوپ باغ باغچه‌لی یر، کوپینگ گزه‌لنج و سیرادیان جایی.

پارک pārk: ا. [انگ] ماشین‌لارینگ دورالغا یری، ماشین‌لارینگ دوینه‌یأن مکانی.

پارکینگ pārking: ا. [انگ] ماشین‌لارینگ دوینه‌یان یری، ماشین پارک ادیلیان قویولیان مکانی.

پارلمان pārlemān: ا. [فر] ۱. مشروطه و جمهوری یوُرت‌لارینگ ملتی‌نینگ وکیل‌لری‌نینگ یؤریته قانون‌لارینی بیر آغیزدان ماقوللاپ دوزگونلشدیریان یری ۲. دولتینگ ایشینه یتشیکلیک ادیان، یری، شیله-ده ایرانینگ میلیسی (مجلسی) شورای اسلامی دیر.

پارو pāru: (=پاروب) ا.مر. کورک، حاوری، چاپا منگزش نارسا، اوْنوُنگ بیله سوده‌قایق، تایمیل دوممال یالی گامینی سورولیار.

پاره pāre: ا.ص. بؤلک، پارچا، بیرزادینگ بوله‌گی، اگین اشیگه سالینیان یاما.

پاره pāre: سال سال، یرتیق ایریک.

پاره‌پوره pāre-pure: ساللام ساجام.

پاره‌دوز pāre-duz: ص.فا. یاماقچی، کؤووش دیر اگین اشیک یالی زادی

یامایان آدم.

پـــازند pāzand: ا. زنـــــدی‌لرینگ کتابی‌نینگ تفسیری، ترجمه بولانی.

پازند pāzand: ا. ایکی آغاجینگ بـیر بـیرینه سـویکاب چـاقیشدیریپ یاقماق، اود چاقماق.

پـــاس pās: ا. ۱. ســـاقچی‌لیق، ساقلاماقلیق ۲. پارچا، بؤلِک یا گیجه وگوندیزینگ بیربوله‌کی.

پاسارگاد pāsārgād (= پـازارگـاد) ا. قـدیم دؤویـرده هـخامنشی‌لرینگ پایتختی.

پاسارگاد pāsārgād: ا. پارسیان آدلی شهر، اول هخامنشی لارینگ قـادیم پایتختی.

پاساژ pāsāž: ا.مر. بـازارچـا، اوتِـلگه، گذرگاه، تیمچه، گچیت، اوتوگ.

پـــاسبان pāsbān: ص.قـــراویـــل، ساقچی، شهر ساقلایجی‌سی نظمیه اداره‌سنینگ ماموری.

پاسپورت pāsport: ا. [فـر] تـذکره، باش بیلیت، گذرنامه.

پاستوریزه pāsturize: [فـر] عـلمی اصول بیلن سویت و ش.م نـارسه‌نی اونگـات قـایناديب زیـانلی مـیکرب لرینی علمی اصول بیلن یوق ادیلمه و ادیلمک.

پـــاسخ pāsox: ا. جـواب، جـوغاپ، قایتارغی.

پـــاسدار pāsdār: ص. قـــاراویـــل، ساقچی.

پـــاسداری pāsdār-i: سـاقچی‌لیق، ایدگلیک.

پـــاسگاه pāsgāh: ا.مـــر. سـاق‌لیق ادیلیان جای، یاسبانلارینگ جـایی، نظامی مامورلارینگ و سـاقچی‌لیق ادیان یری.

پاسنگ pāsang: ا.پـارسنگ، مـیزان تره‌زی نینگ داشی.

پـــاشکسته pā-šekaste: ص.مـــر. ۱. آیـــاغی دؤووْلن، آیـاغی دؤووْک ۲. کنایه سؤزوْندن: یاراماز، عاجز، عجیز و یردن قالا بیلمه‌یان.

پاشنه pāšne: ا. اوکچه.

پاشنه کش pāšnekeš: ا.مر. کـؤووْش گیمک اوچین اولانیلیان قوْرال.

پاشیدن pāšidan: مص. پیتراتـماق، سپمک، ساچماق، داغیتماق.

پافشاری pā-fešari: ا. دورنوقلی‌لیق، جـــیدامـــلی‌لیق، آیـاق دیـره‌ییش، کـــپینگده بـرگ دورمـاق‌لیق، آیـاق دیره‌مک.

پـــا ک pāk: ص. ۱. آراســـا، آریـغ، هـــافالانمادیق، بـــولاشمادیق، ۲.

خدای‌لیق‌لی، دوغروچیل، پاکان جمع.

پاک pāk: ا. [فر] پاک آدلی عید، یهودی‌لرینگ هر ییلدا مصردن جدا و اوز باشداق بؤلماغی اوچین توتیان عیدی و بایرامی.

پاکت pākat: ا. [فر] کاغذدن بوقجا، مقوادان و کاغذدان بجرلن کاغذ بوقجاسی، پاکت.

پاک‌تن pāktan: ص. فر. ۱. اگنی آراسسالیق، آراسسا اندامـلی ۲. نجیب.

پاکدامن pāk-dāman:ص.فر. نجیب، نامیسلی، نامیس جانگ، شرف‌لی، اته‌گی پاک بولان.

پاکدل pāk-del: ص.فر. یورکی کینه‌سیز، آق یورک، یورک گونگلی آچیق، حیله‌سی بؤلمادیق.

پاکردن pā kardan: مص.م. کؤووش دیر و اگین-اشیک جولبار یالی گیمی آیاغا گیمک.

پاک‌روان pāk-rawān: ص.مر. یورگی کونگلی آچیق آراسسا آصیل‌زادا، تویس آتاسی‌نینگ دولی بولان.

پاک سرشت pāk-sereŝt: ص.مر. یاغشی، آراسسا، اصل‌زادا و اونگات قیلیق‌لی، طریقت و مذهب یولوندا یؤقار درجه‌ده بولان، زانت‌لی.

پاک‌طینت pāk-tinat: ص.مر. یاغشی زانت‌لی، اونگات قیلیق‌لی، کونگلی آچیق، قاوی قیلیق‌لی، آراسسا، پاک.

پاک‌نژاد pāk-nežād: ص.فر. اصل‌لی، تویس آتاسی‌نینگ دؤلی بولان، اصل‌زادا.

پاکنویس pāk-newis: ا. [فر] ایلکی یازیلان یازغی‌نینگ یوزوْندن ایکیلاپ آراسسا یالنگیش‌سیز یازماق.

پاک‌نهاد pāk-nahād: ص.مر.قاوی قیلیق‌لی، اونگات پال‌لی، کونگلی آچیق، اصل‌زادا.

پاکوفتن pā-kuftan: مص.ل. آیاق اورماق، اویون اویناماقلیق.

پاکی pāk-i.مص. آراسسالیق.

پاکیزه pākize: ص.پاک و آراسسا، بولاشیق‌سیز، گول یالی آراسسا بولان، پاکیزه.

پالاس pālās:(= پلاس) ا. پالاس.

پالان pālan: ا پالان، مالینگ آرقاسینا مینمک و یوک اورماق اوچین قویولیان نارسه.

پالان‌دوز pālan-duz: ا.ص. پالان تیکیان آدم، پالان تیکجی.

پالانه pālane: ا. حوت، اوستی

اورتگولی، قافی‌نینگ دفه‌سی، اوستی باسیرغیلی، چار دیواری، باسسانجاغینگ اوستی.

پالایش pālāyeš: ا.مص. آراسسالاماق، تمیزله‌مک، نفت آراسسالایان دستگاه و زاوود.

پالایشگاه pālāyeš-gāh: ص.مر.نفت آراسسالان زاوود، نفت تصفیه خانه‌سی.

پالتو pāltu: ا.مر. اوزین قیش اشیکی، پالتون.

پالوده pālude: ا. بوز یا قار و نشاسته و شکر بیلن یوغوریپ بجریلیان ساویق سویجی نارسه.

پالیز pāliz: ا.باغ باغچه، بوستان، خیار، قاوون، قارپیز اکیلن یر.

پالیزبان pāliz-bān: ا. باغ بوستان ساقچی‌سی، گوک اکین اکیان دایخان، تایخان.

پامال pā-māl: (=پایمال) ص.مف آیاق آستیندا دفه‌له‌نِن، آیاق آستیندا قالان.

پامال شدن pāmāl šodan: (= پایمال شدن) مص.ل. آیاق آستیندا دفه‌لنمک.

پامچال pāmčal: ا.نوروز گل.

پاندا pāndā: ا. [فر] اوُلوُلیغی پیشیک یالی خرسا-آیا منگزش حیوان.

پانزده pānzdah: ا.اون باش (۱۵).

پانسمان pānsemān: ا. [فر] یاپی یارادیروباشی یوویب آراسسالاب مرهم اتمک، یارانی درمان ادیب دانگماق؛سارااماق دانگماق.

پانسیون pānsiyon: ا. [فر] میهمانخانه‌ده و آیری بیر یردن بیری مسکن توُتوُپ، ایمیت و اتاق کرایه‌سینی آی به آی بریلمه‌لی ادیلن.

پانصد pānsad: ا. باش یوز

پانی pāni: ا. سوو.

پاورچین pā-war-čin: ق. باسایین می باسمایین می دییپ آستا یوریمه‌گینگ بیر گورنوشی.

پاورقی pā-waraqi: ص. کتاب دیر یا گونده‌لیک و آی‌ده بیر گزگ چیقیان مجله‌نینگ آشاغیندا توضیح بریب یعنی دوشوندیریش بریپ یازیلیان یازغی، صحیفه اته‌گی.

پایاب pā-yāb: ا.مر. سوو دوّیبی، سوُو اته‌گی.

پایاب pāyāb: ا.مر. طاقت، جیدام، قوُجوُرلی‌لیق، دوریم‌لی‌لیق، ادرمن‌لیک.

پایاپای pā-ya-pāy: ق. آتمان تابار، مال بیله مال سودا اتمک، باشاباش.

پالتو

اندا

پایان pāyān: ا.آخر، سونگی، ایزی.
پایان‌نامه pāyān-nāme: ا. [فر] دکترلیک رساله‌سی، تز.
پای‌برهنه pāy-berahne: ص.فر. آیاق یالانگ، آیاق یالانگاچ، کؤووٚش سیز.
پای‌بریده pāy-boride: ص.مر. آیاغی کسیک، آیاغی کسیلن.
پای‌بسته pāy-baste: آیاغی دانگنیلی، آیاغی باغلی.
پای‌بند pāy-band: ا.ص. آیاق باغ، یوب، آیاق یوفی، مالینگ آیاغینی باغلانیان دوشاق.
پایتخت pāy-taxt: ا. [فر] بیر یوردونگ رهبری‌نینگ یعنی باشلیغی‌نینگ یاشایان شهری و بولیان یری.
پایدار pāy-dār: ص.فا. همیشه‌لیک، برک میدامـلیق، باقی، ماکام، دؤرنؤقلی.
پایداری pāy-dār-i: برکلی‌لیک، یوختالیق، دورنوقلی‌لیق.
پایکوبی pāy-kub-i: ا.مص. آیاق اورماق، آیاق دیمک، اویون اویناماق.
پایگاه pāy-gāh: ا.مر. مکان، جا، مرتبه، درگاه، بوساغا، ایشیک، اورون، مقام.
پایمال pāy-māl: ص.مف. دفـه‌له‌نِن، آیاق آستیندا آورانان، آیاق آستیندا قالان.
پایمرد pāy-mard: ا.ص. قولدایجی، هارای یتیرن، مدد یتیریجی.
پاینداز pāy-andāz: آیاغ آشاغا آتیلیان زات.
پایندان pāyandān: ا. کؤووٚش چیقاریلیان ایشیک، غرامت‌کش.
پایندان pāyandān: ا.ص. ضامن، کفیل، آراچی.
پاینده pāyande: ص.فا. همیشه‌لیک، ابدی‌لیک، ماکام، برک، باقی.
پایه pāye: ا. اساس، فوندامنت، دوٚیپ، باسسانجاق، هرزادینگ دوٚیپ پایه‌سیء درجه.
پاییدن pāyidan: مص.م. قارامـاق، باقماق، سر اتمک، سره صاف بؤلماق.
پاییز pāyiz: (=پاییزه) ا. گویز، گویز فصلی، خزان اوروپ یاپراق دوکولیان چاغی.
پایین pāyin: (=پائین) ص.ن. آشاق، اتک، آست.
پتروشیمی petrošimi: ا.مر. [فر] شیمیایی عمل‌لری بیلن چیگ نفت و طبیعی گاز صنعتیندن آلنیان اونوم‌لر.
پتک potk: ا. اولی چکیش، هوتدیک.

پَتَک patak: ا. چوپانلارینگ دوْلاغی، نوار، اینلی نوار.
پــتو pataw: گــونش، گــونه‌ی، گــون دوشیان یر، یان، طرف.
پتو patu: ا. آدییول، اوسته اورتمه‌گــه پیدالانیلیان نأرسه.
پتیاره patyāre: ا.ص. آفت، بلا، یاراماز، اربد ایش ادیان عیال، اربت مخلوق.
پتیله patile: ا. پلته.
پـــــخت poxt: ا.مـــص. بـــیشدی، بیشیردی.
پخت paxt: ص.ا. یایرایش، پیتراتــما، یایراتما.
پخت paxt: ا. اگــین اشــیگه بــاغلی، بولان اگین اشیگه دگیشلی.
پـــخت poxt: ا.ص. (=پَـــخ) قــابدال، انگـــرگی بـــوْلمادیق، یـیتی یـری بوْلمادیق.
پـختن poxtan: مــص.م. بــیشیرمک، یانماق، کویمک و اورتنمک.
پختو poxtu: ا. نگا. پُشتُو.
پخته poxte: ص. بیشن، تایین بولان.
پخته poxte: ص. بیشیرگیلی، بــیشن میوه، بیشگیلی زادا باغلی.
پخش paxš: ص. یایراتما، پــیتراتــما، داغیتما.
پخش‌کردن paxš kardan: یایراتماق، پیتراتماق، یایماق.
پـــــخمه paxme: ص. عــــــقلی و دوشونجه‌سی آز بولان، هــوش‌سیز، نادان.
پداگوژی pedāguži: ا. [فر] چاغالارا عــلم بــیلیم تــربیه بــریجی یــولی، معلم‌چی‌لیغینگ اصولی و فنی یولی.
پدال pedāl: ا. [فر] رکاب، اوْزنگی.
پدر pedar: ا. داده، آتا، آقغا، قاقا
پدرام pedram: ص. شــادیان، گــوزل لاشن، بزه‌لن.
پــدرانــه pedarnāne: ق. ص آتــا منگزش، آتا یالی.
پدراندر pedar-andar: ا. اؤوه‌ی آتــا، آتانگ یرینه قالان آدم، آتالیق ادیأن.
پدربزرگ pedar-bozorg: ا. م دادنگ داده‌سی، قاقا.
پدرخوانده pedar-xānde: ص.مر. آتا یرینه قبول ادیلن، آتالیق.
پدردار pedar-dār: ص. ق ۱. آتــاسی بار بولان، ۲. کنایه ســوزی، نــجیب، تویس، اصل‌لی.
پدرزن pedar-zan: ا.مر. قایین آتــا، عیالینگ دأده‌سی.
پدرمرده pedar-morde: آتاسی اولن چاغا، یتیم چاغا، آتاسیز.
پــدید padid: ص. آچــیق، آیــدینگ،

عیان، بللی، أشکار.

پدید آمدن padid āmadan: مص.ل. آنیق بۆلان، بللی بۆلان، دۆرأن، یوزه چیقان.

پدیدار padid-ār: ص.مر.أشکار، آنیق، آیدینگ اتمه، ظاهر اتمه.

پذیرا pazirā: ص. فا. قبول ادیجی، قارشی آلیجی، قارشی آلماق.

پذیرایی pazirāyi: حامص. میهمان قبول اتمک، قوللیق اتمک، خذمت اتمک، سیلاماق، حرمت اتمک.

پذیرش pazireš:ا.مص. قبول‌لانما، قبول، حالانیش، قبول ادیش.

پذیرفتن paziroftan: مص.م. قبول اتمک، حالاماق، بۆیۆن آلماق.

پر par:ا. یلک، قانات قوش و ش.م. یله‌گی.

پر por:ص. دولی، پره‌پر، دوب‌دولی، قیرمه قیراد.

پرآب por-āb: ص.مر.سوودن دولی، سوولی، سوولی میوه.

پرآفت por-āfat: ص.مر.کوپ امکک‌لی، قاتی دردلی آفت‌لی، اۆرأن کسل‌لی، کسلی کوپ بۆلان.

پرآوازه por-āwāze: ص. آدلی، مشهور، شهرت‌لی، بنام، دارابالی.

پراکندن parākandan: ص. م. چاشیرماق، پیتراتماق، یایراتماق.

پراکنده parākande: ا. مف. یایرانگ، چاشغین، یایغین، داغینیق، پیترانگ.

پرانتز par-āntez: ا.[فر] قوشا دیرناق، سۆزلرینگ ایکی طرافیندا شونونگ یالی ( ) آچیپ قویماق.

پراندن parāndan: (=پرانیدن) مص.م. اوچورماق، تاشلاماق، زینگماق.

پرباد por-bād: ص.مر.۱. یل‌دن دولی بۆلان، یل‌لی، چیشگین ۲. کنایه: تکبرلی آدم، من‌لیک‌لی آدم.

پربار par-bār: (= فروار) جایینگ دفه‌سی، تومیس جایی.

پربار por-bar: ط. مر. کوپ میوه‌لی آغاچ، کان ایمیش بریان باغ، کوپ حاصل بریان آغاچ.

پربرکت por-barakat:برکت‌لی، کوپ نعمت‌لی، حاصل‌لی، اونومی اۆرأن کوپ بۆلان.

پربهاء por-bahā': ص.مر.دگرلی، بهالی، قیمت‌لی.

پرت port:ا. [فر] بندر، گامی‌لرینگ سوده دورالغا یری، گامی‌لرینگ یوک دوشوریب یوکله‌یأن یری.

پرت part: ا. داشا سااـا، کنار، داش

قیرا، ساوا.

پرتاب par-tāb: ا.مص.، اوقلاما، زینگما، تاشلاما.

پرتاب شدن partāb šodan: مص.ل. یوْقاردان اته‌گه قاچماق، باش آشاق قایتماق، ایرغیماق.

پرتاب کردن partāb kardan: مص.ل. اوقلاماق، تاشلاناق، داشا زینگماق.

پرتغال portoqāl: ا. پورتیغال.

پرت‌کردن part kardan: مص.م. اوقلاماق، تاشلاماق، یوقاردان آشاق بیر زادی و یا بیرینی زینگماق، تاشلاماق.

پرتگاه part-gāh: ا. م. اوچیت، قایا، دره‌نِینگ قیراسی، کرت.

پرتو par-taw: ا. پارلاق، قویاش، یاغتی‌لیق، نور چاییلما، گونش نورینی ساچما، شعله یالقیم ساچما.

پرتوافکن partaw-afkan: یاغتی سالیان، ایشغالانگ بریان، نور سالیان.

پرت‌وپلا part-o-palā: ا.ص. بولار بوْلماز کپ، یاراماز گپ، بی‌معنی گپ.

پرثمر por-samar: ص.مر.[فا.ع] کوپ میوه‌لی، کان ایمیشلی، کوپ حاصل‌لی، کوْپ پیدالی، ثمرلی.

پرجاذبه por-jāzebe: ص.مر. چکیملی‌رأک، دارتیملی‌راق، اوزینه چکیجی‌رأک.

پرجرأت por-jor'at: ص.مر. قوْجوْرلی‌راق، باتیرراق، غیراتلی‌راق.

پرچانه por-čāne:ص.مر. کوْپ گورله‌ویک، ساقیرداویق، لاوزا، قایزا.

پرچم par-čam: ا. بایداق، یالاو، توغ.

پرچین par-čin: ا. تیکنلی شاخادان، چیبیق‌دان ادیلن چپر، آیلاو، مال قارادان قوریماق اوچین، باغ دیر حیاطینگ داشینا اوریلیان آیلاوچا.

پُرچین por-čin: ص.مر. ییغریغی کوپ بوْلان، تاولانچا بولان.

پرحاصل por-hāsel: ص.مر. کوپ حاصل‌لی، ایمیشی کوپ بریان آغاچ.

پرحرارت por-harārat: ص.مر. قیزقین‌لی، ارجل، ایشنگر، قالجانگ، فعال، قیزیقلی.

پرحرف por-harf: ص.مر. ساقیرداویَق، لاوزا، یانگرا.

پرحوصله por-hawsele: ص.مر. جیداملی‌راق، اوران صبرلی، قاتی دوریملی.

پرخاش par-xāš: ا.مص. قینگرالما،

قاهارلانما، جدل‌لشمک، پاییش سوز آیتما، چکه‌لِشمه.

پـرخـاش کـردن parxāš kardan: مص. م. قاهارلانماق، سوومک.

پـرخـرج por-xarj: ص.مر. کـوپ چیقداجی‌لی بۆلان، خـرجـی کـۆپ بولان.

پـرخـروش por-xoruš: غـوغالی، جنجال‌لی، قیقلیق‌لی.

پرخـور por-xor:ص. فـا. دامـاقچی، ایه‌جن.

پرداخت کـردن pardāxt kardan: مـص.م. ۱. تـولـه‌مک، بـیرینه پـول برمک، ۲. بیلدیراتماق.

پـرداخـتن pardāxtan: مـص.م. بیلدیراتماق، بزه‌مک، یرینه یتیرمک.

پـــردرآمـد por-dar-āmad:ا.اوران پـــیدالی، قـــاتی نپ‌لی، کـــوپ گیرده‌جی‌لی.

پردرد por-dard: ص.مر. قاتی دردلی، بتر ایـزالی، اوران اونـجی‌لی، قـاتی آغیرلی.

پـردل por-del: ص.مـــر. یـورکلی، قـــۆجوُرلی، ادرمـــن، غـــیراتـــلی، قورقمازاق، باتیر.

پردوام por-dawām: ص.مـر. قـاتی بـرک، اوران پـوغتا، قـاتی دوُروُم‌لی، کوپ دوام‌لی، دورنوقلی.

پرده parde:ا. توتی، گیردک، پرده.

پـرده parde:ا. چـادر، یـوز اورتگـی، پنجارا قارا توتولیان پارچا.

پردیس pardis: ا. باغ بوستان، کـوک باغلی یر، باغلیق یر.

پـررنگ por-rang: ص.مـر. قـویی رنگ، قارا یاقین رنگ.

پـــررو por-ru: ص.مـــر. حـــیاسیز، اوتانچ‌سیز، اویات‌سیز، ســوُووُمسیز، هاییار.

پرزحمت por-zahmat: [فا.ع] قاتی زحمت‌لی، قـاتی مشـقت‌لی، قـاتی چتین، کلچیک، کأس.

پـــرزور por-zur: ص.مـــر. اوران گویچلی، اوران قواتلی، قاتی ادرمن، اوران باتیر.

پـــرزیدنت perzidant:ا. [فـر] بـیر یوُردوُنگ جمهوری باشلیغی.

پُرس pors:ا. [فر] بیر آدملیق اییمیت.

پـــرس peres:ا. [فـــر] زاوود و کارخانه‌لاردا قیسیچ، دستگاه منگنه، کاغذدیر پامیق یـالی زادی دانگـیپ، قیسماغی بیلن پرس ادیلمک عملی.

پرس pars: ا. پرده، اورتگی، حجاب.

پـــرس pers: (=پـــرسیا) ا. ایـــران یوردی‌نینگ آدینی ایلکی اوروپایی‌لار شو آد بیلن تانییان اکن‌لر.

پُرسان porsān: ص. فا. سوراما سوراما ،، اونذان موندان سورا

پـرسانتاژ porsantāž: ا. [فـر] یـوزه بیرزادشرط اتمه، یوزه بیر ناچاسینی آلماغا یا برماگه قرار اتـمه، سـودادا یوزه بیر ناچا قرار ادیلن حق، یوزه بیر زات بریلمه‌لی ادیلن شرط نامه.

پـرستار parastār: ا.ص. ایـــدیجی، ایـنِدگچی، قـوُللوُقچی، خـذمتکار، ناساغ‌لارا کسل خانه‌ده خذمت ادیان آدم.

پـرستاری parastār-i: ایشی عـملی پـــرستارلیق، پـــرستارلیق بـــیلن قیزیقلانیان ایشگار.

پرستش parasteš: ا. مص. سـیغینما، چوقونما.

پرستشگاه parasteš-gāh: عـبادتگاه، خدای تعالی‌نینگ امرینی بـرجـای ادیلیان یر.

پرستو paras-tu: ا. قارلاواچ.

پـــرستیدن parastidan: مـــص.م. بنده‌لیک اتمک، عبادت اتمک، خدمت اتمک، قاتی دوست گورمک.

پـرسش pors-eš: ا.مـــص. سـوراغ، سوراما.

پرسنل personel: ا. [فر] شـخصی، خـــصوصی، شـــخصیته بـــاغلی، ایشگارلرینگ همه‌سی باری یـوغی، کارگزینی.

پـــرسه porse: ا. مـــص. عـــیادت، بیرینینگ یاغداینی سوراماق، نـاساغ آدمینگ یاغداینی سوراماق.

پـرسه زدن parse zadan: مـص.ل. گزلنج اتمه، سیل اتمه، گردش اتمه.

پرسیدن porsidan: مص.م. سوراماق، خبر آلماق، ایزینا یتمک.

پـرش pareš: ا.مـــص. تـاویسماق، بوکمک، زینگماق، ارغیماق.

پرشدن por šodan: مص.ل. دولماق، پره‌پر بوُلماق، قیرمه-قیرات دولماق.

پـرشور por-šur: ص.مـر. غـوغالی، قـیزغینلی، قـاتی تـولقوندیریجی، شوقلی بوُلان، قیزیقلی.

پـر طـراوت por-tarawat: ص.مـر. قاتی ترجه، تازه‌جه.

پـرطمع por-tama’: ص.مر. طاماسی کوپ بوُلان، اوران طاماکین، حانطاما.

پـرفراژ perforāž: [فـــر] کـــاغذی آنگســـات‌لیق بـیلن بـلله‌نن یـردن

ییرتماق اوچین یؤریته آبزال بیلن دشمک.

پرفسور porofesor:ا. [فر] معلم، دانشمند، یوقار مکتب مدرسه‌سی‌نینگ استادی.

پرک parak:ا. ۱. کیچی قانات، کیچی یاپراق، ۲. جیغا.

پرک perk: ا. قاباق.

پرک parak:ا. سهیل ییلدیزی.

پرکار por-kār: ص.مر. ۱. ایشنگر، آرمان یادامان ایشله‌یان، ارجل ۲. نقاشی تابلو و نقش نگار بارادا ارجل‌لیگی بولماق.

پر کردن por kardan: مص.م. دولدورماق، بیر نارسانی بیر قابدان آلیپ آیری بیر قابا قویوپ دولدورماق.

پرکنده par-kande: ص . مف ۱. یله‌گی اوتیلن، اوتگیلی، تاوویق قوش ۲. کنایه سوزوندن: عاجیز، یاراماز معنی‌لرده.

پرکنده par-kande:ا. مف پیترانگ، چاشغین، سِلچِنگ.

پرگار pargār: ا. هندسه حسابادگیشلی قورال، تگلک چیزیق چکمک اوچین اولانیلیان آبزال.

پرگرام porogrām: ا. [فر] برنامه، تاسلاما، ادیلمه‌لی ایشلرینگ ترتیبب دوزگونی.

پرمان par-man: ا. فرمان، بوُیرؤق، امر.

پرمایه por-māye: ص.مر. ۱. مایالی، بهالی، قمتلی ۲. قاتی دانا حرمتلی سیلاغلی آدم.

پرنده par-ande: ا. اوچوجی قوشلار، هوادا اوچیان‌لار تؤپاریندن، پرندگان جمع.

پرنده شکاری parande-ye-šekāri: تور قوُش، یابانی قوش.

پرنسس peranses: ا. [فر] شاهزاده خانم، پادشاه قیزی، پادشاه خاتینی.

پرنگ parng: ا. جوهر قیلیچ، جوهرلی تیغ، قیلیجینگ یالپیلداماغی.

پرنیان parniyān:ا. ابنچه یوُمشاق یوپک، قاتی لطیف نفیس یوُمشاق گل‌لی یوپک ماتا.

پروا parwā:ا. صبر و قرار، آلادا، جیداملی، قورقی، اورکی، چکینمه. بی‌پروا: قورقی‌سیز، اورکی‌سیز، قرارسیز.

پروار parwār: ص. سمیز، قویون دیر سیغیری باغا داقیپ سمریتمه.

پرواز parwāz:t. مص. قانات آچما، قوشونگ قانات آچماغی.

پروازکردن parwāz kardan: اوُچماق، هوادا اوُچماق.

پروان parwān: ا. ابریشم، یعنی یوِپک اگریلیان دستگاه، قورال.

پروانه parwāne:t. کبه‌لک، ماشین دیر هواپیمانینگ پری، عموماً پرلی زادا خاصلانیار.

پروانه parwāne:t. قارا قولاق، شاغالا منگزش ییریتجی، یابانی حیوان.

پروانه parwāne:t. رخصت، اذن، اجاره، رخصت نامه یالی زادیتگ دراگنه اولانیلیار.

پروبال par-o-bāl: ص.مر. ۱. تاویق دیر اوچیجی قوش لارینگ قاناتی و یله‌گی، ۲. کنایه سوْزوْندن گویچ، قوات، قوُجوُر معنیده.

پروتئین porote'in:t. [فر] ماده‌نینگ آغی، اول آق ماده، ازت بیلن یوغورلان، بو بولسا حیوانده و اوت‌دا تاپیلیار اول آیدیلشینا گوْرأ انسانینگ اندام اعضاسینا گِرک ماده بوْلمالی.

پروتستان porotestān:t. [فر] عمومی آد، مسیحی یولونا کوْیچولیک‌له‌یین ایندانیان‌لار، اول مسیح دینی‌نینگ بیر بوْلومی؛ اولار روحانی باشلیغی پاپا عقیده‌لری یوق بوْلمالی.

پروتکل porotokol:t. [فر] میلیسینگ سیاسی کپله‌شی، گینگ صورتی. رسمی شرط نامه‌لار، اونگدن یازیلیان شرط نامانینگ صورت جلسه‌سی، اول صورت جلسه اونگا اساس بولوپ پیمان صورتده یوزه چیقیار.

پروردگار parward-e-gār:ص. فا. تربیه لیجی، تربیه بریجی، الله تبارک و تعالی‌نینگ بیر آدی.

پروردن parwar-dan: مص.م. اکله‌مک، ساقلاماق، سمیرتمک، تربیه‌لمک، تاپیارلاماق.

پرورش parwar-eš: مص. ۱. تربیه، اکله‌مه عملی، ۲. خذمت اتمک‌لیک، خورش و ایمیت معنیده هم آلینار.

پرورشگاه parwar-eš-gāh: تربیه جایی، اکلانیان مکان، چاغالاری اکلاب ساقلانیان جایٔ، اوْنگ دارالتربیه دیییلیأردی.

پروزن par-wazan:t.ص. ورزش آدالغاسینده، ورزش‌چیلرینگ اندامی‌نینگ آغرامی ۵۶ کیلو

بۆلمالی.

پروزن par-wezan:t. قالبیر، آش سوزگیچ یالی نأرسه‌لر.

پروژکتور pero-žoktor:t. [فر] نورافکن، یاغتی دوشوریان، یاغتی‌لیق بریان، یالقیم سالیان نارسه.

پروژه poro-zě:t. [فر] نقشه، قصد، نیّت، تاشلاما، یرینه یتملی ایشلرینگ نقشه‌سی یعنی گۆرکزمه‌سی.

پروستات porostat:t. [فر] کیچی مأز، کلّه قند شکلینده، ارکک آدمینگ قاسیغی‌نینگ آشاغیندان دۆره‌یأر. اول پشه‌ووینگ چیقیان یرینده یرلشیأر، شیله-ده منی‌نینگ یولی هم شول اوغوردان گچیأر.

پروفیل porofil:t. [فر] بیر یوزی، قورولیان جایینگ بیر طرافینی گورکزیان نقشه.

پرولتاریا poroltāriyā:ا. [فر] ایشچی، زحمتکش، قاتلاق‌لارینگ، گوندملیک ایش حقیندان آیری گیردجیسی بۆلمادیق آدم‌لار.

پرونده parwande:t. فرانسه دیلینده: دوسیه؛ بیردانگی پارچا، ایشچی‌لرینگ شای شوی سالیان کیسه‌سی، بوقجانینگ ایچینده سالنیب قویولیان، سندلر و یازغی‌لار.

پروین parwin:ا. اولکر ییلدیزی.

پرهیز parhiz:ا. مص. ساقلانماق، قاچماق، بیرایشی اتمک بۆلسۆن یا ایمک بۆلسۆن شوندن ضرر یتمز یالی ساقلانماق، کسللی ناساغینگ اوزونه یارار یا یاراماز زادی ایمک‌لیک یا ایمزلیک دوزگونی.

پری pari:t. ۱. کونه ارته‌کی‌لره گورأ اوران، گورنیکلی عیال، اول دۆوینگ قاپما قارشی‌سی حسابلانیار، حکات‌لاردن دوش گلیان جین یالی، بیر موجود بولمالی. ۲. گوزل عیال‌لاری شونگا منگزه‌دیلیأر، پریان‌جمع.

پری pari: ق. مخفف پریر، اونکی‌گون، اونگی‌آغشام، ایکی‌گون یا ایکی‌گیجه اۆنگ.

پری peri:t. [فر] پاداش، حالات، جایزه، سرپای، بایراق، یاریش‌لارده یا مدرسه‌لرده بریلیان حالات.

پری‌پیکر pari-peykar:t اندامی پرینینگ اندامی یالی بۆلان، پری اندامّلی، پری بدن‌لی، پری‌سیرت‌لی، پری قامت‌لی، گلشیک‌لی، آوادان.

پـــریچهر pari-čehr: ص.مـــر. پـــری یوزلی، آوادان یوزلی، گـــوزل، کـــورکی پری یالی بۆلما.

پریدن pari-dan: مـــص.ل. اوُچـــماق، بوکمک، زینگماق، بـــوغ بـــۆلوُپ هـــوا گیتمک.

پریدن pori-dan: مـــص.ل. دۆلمـــاق، اوٚست اوٚستونه بیغناماق، اوٚیشمک.

پـــریروز pari-ruz:ق. اۆنگکـــی گوٚن، دوٚین دآل، اۆنگ گوٚن.

پـــریزاد pari-zād: ص.مـــر. پـــری چاغاسی، پری فرزندی، اوران آوادان چاغا، پری‌زادگان جمع.

پـــریشان parišān: ص.· چـــاشغین، آلجرانگ، توقات، ســـوس، ایـــنجالیق سیز، قایغیلی.

پریشان حـال parišān hāl:ص.مـر. [فـــا.ع] اریت یـــاغدایـــدا بـــولان، آلجیرانگ‌لیق یاغدایدا.

پریشب pari-šab: ق. اونگکی آغشام ایکی گیجه اونگ.

پزشک pezešk: ا. ص. ناساغلارا اِم و علاج ادیان، طبیب، دکتر.

پـــزشکیار pezešk-yār:ا.ص. طـــبیب قـــولداوچـــی‌سی، کســـل خـــانه‌لارده طبیبه کمک بریان آدم.

پژمان pežmān: ص. قایغیلی، غملی، سوس، توقات.

پـــــژمردن pažmordan: مــــص.ل. سولماق، توقاتلانماق، قایغا قالماق.

پژوهش pažuheš: او مـــص. بـــارلاغ، بارلایش، آغتاریش.

پـــژوهشگر pažuheš-gar:ص. فـــا. بارلاغچی، آغتاریجی، تحقیق‌چی.

پس pas: ق. ۱. ایـــز، آرقـــا طـــرف، باغلانشیقلی سوز حکمینده اونـــدان سونگ و ینه قالیبرسه دیین یالی.

پس pos: ا. اوْغوُل، چاغا.

پس افـتادن pas oftādan: مـــص.ل. ایـــزا قـــالماق، ایـــزا دوشـــمک، دالا دوشمک، قالماق.

پس‌انـــداز pas-andāz:ا. ص. ایـــزه تاشلاما، تغنشیدلی‌لیق، پول آرتدیرما، تیغنشیت‌لی‌لیق، پـــول ســـویشورمه آیاولی‌لیق.

پساوند pas-āwand:ا. شعرده قـــافیه معنی سینده، و یا فارسی دستورینده بیرناچا قوشما سۆزوٚندن عبارت بۆلان کلمه‌نی دگیشریان وار، بندوار و یا بان : باغبان، دربان دیین یالی.

پس‌پـــریروز pas-pariruz: ق. مـــر. ایکی گون اونگ، اونکیسی گون.

پست past: ص. قیسغا، آشاق، اتک، عجیز، یاراماز.

پست pest:ا. اون، بوغدای و یا آرپا اونی‌نینگ قاویرغاسی، تالخانی.

پست post: ا. [فر] چاپار، ایلینگ خطنی بیر شهردن آیری بیر شهره یتیریان، پست، پشته.

پستان pestān: ا. گوویس، عیال‌لار و اورقاچی حیوان‌لارینگ چاغا دنیا ایندرنده چاغانی ایمیتلندیریان امجگی، امجک، یلین.

پستانک pestānak: ا. امجه‌گه منگزش بولان نأرسه‌لر.، امزیک•

پستانک pestānak: ا. ایگده.

پستچی post-či:ا.مر. پست اداره‌سنینگ ماموری، گلن خطلری ایه‌لرینه یتیریأن آدم.

پستخانه post-xane: ا.مر. پست اداره‌سی.

پست شمردن past šomordan: مص.م. عجیز یاراماز سایماق، ارید بیلمک، اورنونی پسه دوشورمک.

پسته peste:ا. پسته.

پسته‌زمینی peste-ye-zamini:ا. اشِک ماش.

پس دادن pas dādan: مص.م. اوویریب برمک، قایتاریب برمک.

پسر pesar:ا. فرزند، اوغول، چاغا.

پسراندر pesar-andar:ا. اووی اوغول، اوغللیق.

پس زدن pas zadan: مص . م. ایزه اورماق، بیر زادی بیر زادینگ یوزوندن آییرماق.

پس فردا pas-farda: ق.مر. بیری گون،

پس گرفتن pas gereftan: برن زادینگ ایزینا آلماق.

پسند کردن pasand kardan: مص.م. خالاماق، قبول اتمک، سویمک.

پسندیدن pasandidan:مص.م. حالاماق، قبول اتمک، سویمک.

پشت pošt:ا. ایز. آرقا، هر بیر زادینگ آرقا طرفی، آرقا یوزی، بیل بیله گرشینگ آرالیغی، نسل •

پشت پا pošt-e-pā:ا. آیاق یوزی، آیاق اوستی،

پشت پا زدن pošt-e-pā zadan: مص.م. کنایه سوزوندن: ترک اتمک، یوز اوویرمک، یوز دوندرمک، ایسله‌مزلیک، آرانی آچماق، سوزدن دأنمک.

پشت پرده pošt-e-parde:قاباتدا کنایه سوزی، یاشیرین گوز اوڭگوندن

داشدا بۆلیان زاتلار.
پشتِ رو t:pošt-e-ru.چووره.
پشتِ ساق pošt-e-sāq: داراقلیق.
پشتِ سر t:pošt-e-sar. ینگسه.
پشتکار pošt-kār: ص.مر.ایشده تقلا تلاش‌لیق، ایشنگگرلیک، ارجل‌لیک، باشلان ایشنگی قوتارما، دورملی‌لیق، برک‌لیک.
پشت کردن pošt kardan: مص. ل. یوز دۆندِرمک، یوز اوویرمک، قاچماق، سویانمک.
پشت‌گرمی t:pošt-garm-i. مص. بیرینه یا بیر زادا دایانماق، ارقا دایانچ، آرقالانماق.
پشت‌نویسی t:pošt-newisi. مص. بیر یازغی یا سندینگ آرقا طرافینا یازیب امضاء اتمک.
پشتو t:paštu. افغانستاندا یاشایان یرلی آدملارینگ دیلی بۆلان، پشتو، اول اوچ دیلدن عبارت: فارس، عرب، هندی دیل بیلن یوغورلان دیل، خطلاری فارس عرب الفباسی.
پشتوانه t:poštwāne. ص. ۱. دولت دیر یا بانگ طرفیندن یایرادیلیان پۆلۆنگ برابرینده یوریته چاپ ادیلن مخصوص کاغذ ۲. دولتنگ صندیغینده ساقلانیان قیزیل دیر کومیش جواهر و آیری قمّتلی زادلار.
پشت‌وپناه pošt-o-panāh: ص.مر. قراوویل، یاور، حارای، دایانچ، یترن، کمک‌چی، قولداوچی.
پشته t:pošte. ۱. آرقا یوکی، ۲. دفه، تومک، ایکی کاریزینگ آراچاگی.
پشتی pošti:ص. ن. قارچین.
پشتیبان poštibān: ص. حمایتچی، آرقا دایانچ، مددکار، قولداوچی، کمک یتیرن، هارای یتیرن.
پشتیبان poštibān: آرقادایانچ، مددکار، یاران، حمایتچی، سۆیگ، دیرک.
پشم pašm: ا. یونگ، دیه بولسون قویون بولسون اولارینگ اندامیندن اونیان یونگ اونیمی.
پشمک pašmak: ا. یونگ یالی بیر هیل سویجی نأرسه، شکردن بجریلیأر.
پشه t:paše. چیبین. پشه خاکی: سومسون.
پشه‌بند paše-band: ا. پشانا، چیبین گیرمزیالی قاتی یوقا پارچادان یوریته بجریلیان چادر.

پشیمان pašimān: ص. اوکونچلی، پشمان، قینانچلی.

پفیوز pofyuz: ص. یالتا، تنبل آدم، بی‌غیرات، قوُجوُرسیز، دامارسیز، یاراماز آدم.

پگاه pegāh: ق. ایر ارتی، سحر وقتی.

پل pol:ا. کوفری.

پل pol:ا. گورش یاریشی‌نینگ آدالغاسیندا بیر عملینگ، فنینگ آدی.

پل pal: ا. سرحد، آراچاک، سامان.

پل pel: ا. اؤکجه، آیاق اؤکجه‌سی.

پلاس palās: ا. پالاس، اولی کلیم، دوشلیان دوشه‌گینگ بیر گؤرنوشی.

پلاک pelak:ا. [فر] یوزونه آد یا نمره یازیلان قالایی دمیر.

پلاکت pelakat:ا. [فر] مایدا آونیق نارسه.

پلک pelk: ا. قاباق، گوزونگ قاباغی.

پلکان pellekān: ا. باسسانجاق، باسغانچاق.

پلمب polomb: ا.فر. قورشون سچمه، قورشوندان کیچی مهر.

پلنگ palang: ا. آلاجا قاپلانگ، ییرتیجی یابان حیوانی.

پلو polo:ا. چکدیرمه و سوزمه‌یالی ایمیت؛ تووی، یاغ، ات، تاویق و بالیق یالی نارسه بیلن قاویرلیپ بیشیریلیان ایمیت.

پله pelle: ا. ۱. مخفف پیله، یوپک قورچیغی‌نینگ پرده‌سی ۲. آز سرمایه، مایه قوییوم معنیده.

پله pale: ا. آغوز، قوییون دیر سیغیرینگ آغوزی.

پله pele: آغاجینگ بیر گؤرنوشی، بید آغاجی.

پله pelle:ا. پایا، مرتبه، درجه.

پلید palid: ص. ناپاک، نجیس، چیرکین، مردار، یاراماز، ارید.

پلیس polis: ا. [فر] انتظامی ادارانگ خدمتکاری و ماموری، آژان، پاسبان.

پلیکان pelkān: ا. قوتان.

پلی‌کپی poli-kopi: ا. [فر] ماشین تحریردن اولی‌راق دستگاه، اول یازغی‌لارینگ یوزوندن کپئ آلیپ کوپ نسخه‌لارده چیقاریار.

پماد pomād:ا. [فر] ۱. مرهم یالی، یارانینگ ۲. چیشینگ یوزونه چالینیان یاغ.

پمپ pomp: ا. [فر] تلمبه، ناسوس، پومپ، ناس‌قوس.

پناه panāh: ا. قاچالغا، بوقالغا، ساقلاییش، حمایتچی، قولداو، امانده

بۆلما، آرقا دایانچ، بوقی یر.

پناه آوردن panāh āwardan: مص.ل. پناه گتیرمک، آرقا توتونماق، سیغینماق.

پناهگاه panāh-gāh: ص.مر. جان قورقیسیندان قاچیپ باریلیان بوقی جای، دوشمانینگ قورقی‌سیندن باریپ پناه گتیریلیان یر، پناه‌یر، بوقالغا، سنگر.

پناهنده panāhande: ا.فا. آرقاتوتما، پناه گیترمه ۲ آمان بریلن یر.

پنبه panbe: ا. پامیق، پاغتا.

پنبه کار panbe-kār: ص.فا. پامیق اکیان، پاختا اکیان.

پنج panj: ا. باش.

پنج‌انگشت panj-angošt: باش بارماق.

پنجاه panjāh: ا. سان جسابیندن اللی.

پنج تن panj-tan: ا.مر. حضرت رسول(ص)، علی(ع)، فاطمه‌زهرا(س)، حسن(ع) و حسین(ع)؛ آل عبا.

پنج تیر panj-tir: ا. باش آتار.

پنجره panjare: ا. پنجاره، ابیشکه.

پنجشنبه panj-šanbe: هفته‌نینگ آلتینجی گونی، پنشنبه.

پنجگانه panj-gāne: ص. ن. باش‌لیک، باش سانا باغلی بۆلان.

پنجه panje: ا. پنجه، بأش بارماق، ال پنجه‌سی.

پند pand: ا. اۆویت، نصیحت، اونداو.

پند pand: ا. زغن، اوُچوُجی قوشلاردان، اول قارغانینگ بیر گۆرنوشی.

پُند pond: ا. چاپ‌چی‌لرینگ آدالغاسینده کوادرات آدیندا حروف‌لارینگ آرالیغیندا جایلاشدیریلیان آرا اۆلچه‌گی.

پنکه panke: ا. هندی سوزوندن آلسانگ برق بیله آیلانیان یل اوریان قورال، برق یلپه‌ویچ، یل اوُرغوُچ.

پنگوئن pangu'an: ا. [فر] آیاغی پرده‌لی و قاناتی کیچی اوُچوُجی قوش، قاناتی کیچی‌لیگیندن اوچا بیلمه‌یأن اول دریاده یوزیار و اوزونی پرده دیک ساقلایار.

پنهان penhān: ص. گیزلین، یاشرین، اوغرین، اۆرتوک، باسیرلان.

پنهان شدن penhān šodan: مص . بوقولماق، یاشیرین ماق، بوقولماق.

پنیر panir: ا. پنیر.

پنیرک panirak: ا. مامام چۆرک.

پوت put:t. [فر] اون آلتی کیلو گراما برابر بؤلان آغرام اؤلچه‌گی.

پوت put: ا. ایمیت-داماغینگ بیر گؤرنوشی.

پوتین putin:t. [فر] دورقی اوزین، آیاق قابینگ بیر گؤرنوشی، أدیک آدیندا.

پوچ puč: ص. ایچی بوش، پوک، مغزسیز، پوچ.

پودر pudr: ا. [فر] توت توزان، اونتا، عیاللارینگ یوزلرینه چالیان، آق‌زادی، آق مادەسی.

پور pur:t. اؤغؤل، اؤغلان، ارکک، چاغا، قیز دأل، پوران جمع.

پورمند purmand: ص. اؤغؤللی.

پوره pure:t. چگیرتگانینگ تخمی، چگیرتگانینگ چاغاسی.

پوره pure:t. اؤغؤل، فرزند، چاغا.

پوره pure:t. [فر] ایمیتنگ بیر گؤرنوشی.

پوزخند puz-xand:t. مر. بیدرک بیجای ییلغیرما، بیرینی کیمسیدیپ مسخره‌لاب گولمه، یانگیسلاما.

پوزش puzeš:t. مص. اوتنچ، گچریم.

پوست pust:t. قابیق، دری، حیوانینگ. انسانینگ اندامی‌نینگ دریسی، دری.

پوست کلفت pust-koloft:t. مر. دریسی قالینگ بؤلان، کنایه سؤزوندن هیچ زادی کونگلینه گتیرمه‌یان، قین چیلیغی مشقتی گورن کأییلسه-ده کؤنگله گتیرمه‌یأن.

پوست کنده pust-kande:ص. ۱. قابیغی آییرغیلی ۲. آیدینگ آشکار و آچیق کپله‌مه معنیده.

پوسته pust-e:t. ۱. کیچی. یوقا قابیق، ۲. یوقا نازک زادا باغلی بؤلان نارسه.

پوستین pust-in:t. ایچمک، پوسسین.

پوسیدن pus-idan: مص.ل. چویریمک، چویره‌مک، سولماق.

پوشاک pušāk:t. اگین اشیک، اگین باش.

پوشال pušāl:t. قوری اوت، پوشالی، ایچی بوش، وارسیز برک بؤلمادیق نارسه.

پوشاندن pušāndan: مص . م. (= پوشانیدن) گیدیرمک، اگین اشیک گیدیرمک، یاپماق، اورتمک.

پوشش puš-eš:t. مص. اورتگی، اگین اشیک، حجاب، گیمک.

پوشه puš-e:t. پرده، یازغی لری ساقلاماق اوچین یوریته ادیلن

قالینگ کاغذ، پوشا.

پوشیدن puš-idan: مص . م. اگین اشیک گیمک.

پوک puk:ص. لاق، ایچی بوش، مغزسیز، چویریک.

پوکه puke: ا. ایچی داری‌سیز بوش فشنگ.

پول pul: ا. پول، دولت طرافیندن چاپ بۆلان یوریته کاغذ و قران پول، پول.

پولاد pulād: ا. پۆلات؛ قاتی دمیر پولاد آدیندا.

پولادین pulādin: ص. ن. پولادا باغلی، کنایه قین، برک، ماکام.

پولک pulak:ا. ۱. قیران پول، ۲. بالیق تنگه‌سی.

پوند pund:ا. انگ. لیره انگلیسی قزیل، و ۴۵۳ گرمدن عبارت آغرام اۆلچه‌گی.

پونز punez:ا. [فر] گل میخ، پونز.

پونه pune:ا. نعناع تاویره، سبزی‌نینگ بیر گۆرنوشی، اول یاباندە بتیان اوت.

پویا puyā: یورغالاماق، ایلغاماق، داریماق.

پهلو pahlu: ا. کنار، قاپدال، چت، یان‌باش، بووور.

پهلو pahlaw: ا. پارت قومی، ساسانی‌لار و اشکانی‌لار نسلیندن.

پهلو pahlaw: ص. ادرمن، باتیر، قۆجۆرلی.

پهلوان pahlawān:ص. گوراشجنگ، زورلی، پالوان، بوکه.

پهلو گرفتن pahlu gereftan: مص. ل. کناره، قیراغا یاناماق، کناره گلمک، لابیر، لنگر آتیپ بندره یوک دوشورمک یا یوکلمک اوچین آیاق ساقلاماق.

پهن pahn: ص. این‌لی، اینی کوپ بۆلان.

پهن pehen: ا. دِرس، تزِک، حیوانلارینگ تزه‌گی.

پهناور pahnāwar: ص. گینگ، یایراب یاتان، یایبانگ، اینی بویی کوپ اوسن.

پی pey:ا. ۱. آیاق ایز ۲. جایینگ اساسی پایه‌سی، فوندامنت.

پی pay:ا. سینگیر، ساچ.

پی pi:ا. آشیق.

پیاپی pey-ā-pey:ق. ایزلی ایزینا، ایزی گیدرلی، دال‌با-دال.

پیاده piyāde:ص. اوز آیاغی بیله یول یوریان، یول گیدیان آدم.

پیاده‌روی piyāde-rawi: او. مص.

پیاده یول یوریمک، گزلنج اتمک، آیاق بیله یوریمک.

پیاز piyāz: ا. سوغان.

پیاله piyāle: ا. کاسه.

پیام payām: ا. خبر، سارغیت بیر زادی، یا بیر سوزی بیرینه قاوشیرماق یا اشیتدیرمک.

پیامبر payām-bar: (=پیغمبر) ا.ص. خدای تعالی‌نینگ ایلچی‌سی، سارغیت یتیریجی‌سی، بیری‌نینگ سارغیدنی آیری بیرینه یتیریان، بو آد دینگه خدای تعالی‌نینگ رسولنه خاصلانیار.

پیانو piyāno: ا. [فر] سازینگ بیر گورنوشی.

پی‌بردن pey bordan: مص.م. ایزینا یتمک، دوشونمک، بیر زادی آنگلاماق، خبرلی بولماق، ایزیندان گیتمک.

پیت pit: ا. بنکه، پوتلیق بنکه.

پیچ pič: ا. بوروم-بوروم، اگری بوغری تاولی چوی.

پیچاندن pičāndan: (=پیچانیدن) مص.م. اگرلتمک، تاولاماق، بورماق.

پیچ دادن pič dādan: مص.م. تاولاماق، بورماق، اگرلتمک.

پیدا peydā: ص. أشکار، گورنوب دوران، آچیق، آیدینگ، بللی.

پیدا کردن peydā kardan: مص.م. اله سالماق، تاپماق، قولا سالماق.

پیدایش peydāy-eš: ا. مص. دؤره‌مه پیدا بولما، تاپیلما، یوزه چیقما تافیلیش.

پی در پی pey-dar-pey: ق. ایزلی ایزینا، ایزی گیدرلی، دوام‌لی.

پیر pir: ص. یاش اولی، اوران قارتاشان، قارری، رهبر، پیر طریقت.

پیراشکی pir-āški: ا. [رو] روسی سوزوندن سویجی چوراگینگ بیر گورنوشی، بؤرک دیبیپ-ده آیدیلیار.

پیرامون peyrāmun: ا. تؤورک داش، دوملی دوش، اطراف.

پیراهن pirāhan: ا. کوینگ.

پیرایش pirāyeš: ا.مص. بزه‌مک، گورکلندیرمک، زینت‌له‌مک.

پیرزال pir-zāl: ص.مر. قارری چال خاتین، یاش اولی عیال، کؤیلنچ ساچی آغاران کمپیره خاصلانیار.

پیرزن pir--zan: ص.مر. (= پیره‌زن) قارری عیال، یاشی گیدن خاتین.

پیرمرد pir-mard: ص.مر.قارری آدم، یاشی گیدن آدم، یاش اولی.

پیرمغان pir-e-moqān: ص.مر. زرتشتی‌لرینگ یاش اولی‌سی، اصلیندا روحانی‌لارینگ باشلیغی .

پیرو pay-raw:ص. ف. ایەریجی، اویمه، ایزیندان یورەمک، ایزیندان گیتمه، تابین بولماق.

پیرو piru: ص. کیچی قارری، اندامی کیچی یاش اولی.

پیرو piru: ا. کیسه، پول کیسه.

پیروز piruz: ص. ینگیش، اوستم‌لیک، دوشمانه یا یاریشده اوستون چیقماق، ینگیش قازانماق.

پیروزمند piruz-mand: ینگیش قازانان، ینگشه‌یتن، اوستون چیقان.

پیروی pay-raw-i: ایزیندان گیتمه، ایزنی ایِرمه، بیزینه اویمه، ایرمک‌لیک، اویماق‌لیق.

پی‌ریزی pay-rizi:ا. مص. جای‌دیر جایینگ دیفاری‌نینگ شیفته دوکولمه‌گی، فوندامنتی، اساسی دوکومی.

پیژاما pižāmā:ا. [انگل] بالاق.

پیش piš:ا. اؤنگ، یوز به یوز، ایلەری، آرقا، اونگ، گچن، گچمیش.

پیش‌آگهی piš-āgahi: ص.مر. بانک آدالغاسیندا پول سندینی برگی‌لا

بریلمالی وقتینی یعنی تاریخینی بللاپ بریلیان خط.

پیش‌آمد piš-āmad:دویدانسیز تاپیلیان، اووه گلمه، واقعه، حادثه، بردن دوشن ایش.

پیشاب piš-āb: ص.مر.سیدیک، پشو.

پیشاپیش piš-āpiš:ق. همه‌دن اونگ، اونگده بولان، همه‌دن اونگده.

پیشانی piš-āni:ا. مانگلای، آلین ساچ اته‌گی بیلن قاش آرالیغی.

پیشانی pišāni:ا. بخت، اقبال، طالی، لایق، یاراشیق.

پیشاهنگ pišāhang: ص.مر.اونگده باریجی، اونگدن گیدیجی، کروانینگ اونگیندن گیدیان، اؤنگه دوشوجی

پیشبرد pišbord:ا. مص. اونگه گیدیش، ینگیش‌لیک، بیله ایشی یرینه یتیرمک.

پیش‌بین piš-bin:ص. فا. گلجه‌گه اویلانیان آدم، ارتیرین گوزله‌یان آدم، سونگونی سایغاریان.

پیش‌بینی piš-bin-i: سونگونی آنگشارما، سونگونا اویلانیان.

پیشِ پا piš-e-pā: ص.مر. آیاق آستی، پیش پا افتاده: کنایه، بولغوسیز، قمت سیز زات.

پیش‌پرداخت pis-pardāxt: ا.مر. بیر زادینگ بهاسی درکلی اونگیندن بریلیان پول، اونگیندن گچیریلیان پول.

پیشتاز piš-tāz: ص. فا. چاپاری، آطلی سواره، همه‌دن اونگ دوشمانا دوپولیان آدم.

پیشخدمت piš-xedmat. ص. قوللوقچی؛ اویده، اداره‌ده آیاق اوستونده بولوپ، آیاق اوستی‌نینگ ایشلرینی یرینه یتیریان خذمتکار.

پیش‌درآمد piš-darāmad: ا.مر. آیدیمچی‌نینگ آیدیم آیتمازدان اونگ، سازنده‌لارینگ اونگیندن چالیان سازی، اونگین باشلاما، باشلانغیچ.

پیشرفت piš-raft. مص. اونگه گیدیش، ترقّی‌لیق، اووه گیتمه، اولالما و اوسمه.

پیشرو piš-raw:ص. فا. اونگه گیدیجی، یول گورکزمه، اونگده باریجی، سردار، بلد.

پیش‌فروش piš-foruš. مص. ساتیجی‌نینگ، یوق مالینی و گلمه‌دیک مالینی اونگیندن ساتماق‌لیق.

پیشقدم piš-qadam: ص.مر. بیر ایشه همه‌دن اونگ اوغرایان، حرکت ادیان، آردیم آردیان، یوز اوریان.

پیش‌قسط piš-qest: ص.مر. برگی بوللونیب قسط باغلانمازدان اونگ، اونگوندن نقد گچریلیان پول.

پیشکرایه piš-kerāye: ص.مر. یوکینگ کراینی اووینیدن برمک، یوک چکیانه کراینی اؤنگوندن بریلمه.

پیشگاه piš-gāh: ص.مر.ایشیک، درگاه، بوساغا، پادشاه‌لارینگ تختینینگ اونگی، اونگی یانی، ایوانی.

پیش‌گفتار piš-goftār: ا.مر. کتابینگ اووینیدن یازیلیان سوزباشی، کتابینگ باشلانغیجی.

پیش‌مرگ piš-marg: ص.مر. اولومه تاییار بؤلان، اونگیندن اولمه حاضیر بولیان.

پیشنماز piš-namāz: جماعتینگ امامی، مسجدینگ امامی.

پیش‌نویس piš-newis: ص.مر. خطی ایکیلاپ یالنگیشنی دوزه‌دیلیپ یازیلما، یازما.

پیشنهاد piš-nahād: ص.مر. تاسلاما، تکلیف، بیری‌نینگ اوی فکری بیلن دوزولیپ کویچولیگینگ نظرینه

یتریپ بیر آغیزدان ماقوللاماغی و یولا قویولماقلیغی.

پیشوا piš-wā:ص. باشلیق، رهبر، یولباشچی، امام، سرکرده.

پیشواز piš-wāz: ص.مر.قارشیلاما، قارشی آلما، میهماندن یا بیر مسافردان خوش گلدینگ اتمه.

پیشه tpiše. ایش، شغل، کار، کسب کار.

پیغام tpeyqām. سارغیت، خبر، بیریندن آیری بیرینه یتیریلیان سارغیت.

پیغمبر peyqam-bar: ا. ص. (= پیغامبر) ایلچی، فرشته‌لرینگ اوستی بیلن خدای تعالی‌نینگ فرمانلارینی ایله یتریجی، یعنی خدای تعالی‌نینگ سارغیدینی ایله یتیریجی.

پیک tpik. [فر] نیزه، اوچلی زات.

پیکار peykār: ا. اوروش، سوْوش، چاقینشیق.

پیکارکرد tpey-kār-kard. مص. اوْروْش اتمک، اوروشماق، سوْوش اتمک.

پیکان tpey-kān. جمع پیک، سارغیت أکیدیجی، ساوچی.

پیکان tpey-kān. اوق یای، اوجی یتی دمیرلی یای.

پیکر tpey-kar. تن، هیکل، مجسمه.

پیکرتراش pey-kar-tarāš:ص. فا. ایشی پیشه‌سی هیکل یاساماقلیق مجسمه یاساماق بیلن قیزیقلانیان آدم، هیکل یاسایجی.

پی‌کندن pey-kandan: مص . م. دفارینگ، جایینگ چوقرینی قازیب شیفته‌سینی دوکمک‌لیک، پی‌کنی: شیفته‌نینگ یرینی قازماق.

پیگرد pey-gard:ص. فا. ایده‌یجی، ایزیندا گزیجی.

پیگرد tpey-gard. مص. ایزینده گزمک، ایدلمک، جزا اوچین سورالماق و ایدلمک.

پی‌گیر pey-gir:ص. فا. ایزینده گزیجی، ایدیجی، بیر زادی ایزارلاپ ایزیندا گزیأن.

پیله tpile. یوپک آلماق اوچین یوریته ساقلانیان قورچیق و اوْندان آلنیان اونوم، پیله.

پیله tpile. کنتله‌ویگینگ چیرکی، چیشی.

پیمان tpeymān. ادیلن عهدناما، شرط ناما، قرارداد، ادیلن قول و قرار.

ایلالاشیق.

پیمانکار t.peymān-kār. ص. کونتوروتچی، ماغیتاسینا ایش آلیپ ایش تحویل بریان، بیر مؤچبر پولونگ قارشی‌سیندا بیر ایشی بویون آلماق.

پیمانه peymān-e: ا. اؤلچگ، کاسه، سوویق نارسانی اؤلچگ اوچین یوریته توتولیان قاب، اؤلچیلیان مؤچبر.

پیمانی t.peymān-i.ص. ن. اؤلچگه باغلی بؤلان، شرط بیلن ایشه دوریان آدم.

پیمودن peymudan: مص.م. یول یورەمک، یول یوریمک، یول گچمک، یولی اؤلچەمک، مؤچبر توتماق.

پینه t.pine. یاما، اگین اشیگه یا ایاغا گییلیأن زادا یاما سالما.

پینه‌دوز pine-duz: ا. ص. یاماقچی، یاما یامایان آدم، یاما سالیان آدم.

پیوست t.peywast. ص. باغلی‌لیق، بیر زادینگ بیر زادا سوراکلی بؤلماغی، سپلنمه، سپله‌مه، باغلانما، باغلی‌لیق، بیر خطی آیری خطه قوشماق، تیرکأپ بیر یانگا ایبرمک.

پیوستن peywastan: مص. سپله‌نمک، سپله‌مک، باغلاماق قاویشماق، داقماق، تیرکه‌مک.

پیوند t.peywand. باغ، یوپ، باغلاما سایما، سپله‌مه.

پیوند کردن peywand-kardan مص. م. بیریکدیرمک، سایماق سپله‌مک، داقماق، دوشوشدیرماق.

پیوندی t.peywand-i. مصر قاریندداشلیق.

پیوندی peywandi: ص. ن. پیوند ادیلن، سپلأپ میوه‌سی اله گلن آغاچ، ساپیلان آغاچ.

ت te: پارس الیپبی‌سی‌نینگ دؤردونجی حرفی، ابجد حسابینداٰن (۴۰۰).
تئاتر te'ātr: ا. [فر] نمایش تماشاخانه، تیاتر.
تئوری te'ori: ا. [فر] علمی اصول، نظری علم، علمینگ اساسی دؤرمؤشی ثابت بؤلماسادا امّا اونگا اعتقاد اتمک بولیار.
تاب tāb: ا. طناب، نخی یالی زادینگ بوکولمه‌گی، **تاب داشتن:** تاولانچاقلی، تاولی بؤلماق، بوکولمک.
تاب tāb: ا. طاقت، جیدام، صبر. **تاب داشتن:** جیداماق، صبرلی بؤلماق.
تاب tāb: ا.یاغتی‌لیق، اسّی‌لیق.
تاب tāb: ا. یللِنمه، ساللانچاق اوُچما.
تاب آوردن tāb āwardan: مص. ل. طاقت گتیرمک، جیداماق.
تابان tābān: ص. فا. پارلاق، آیدینگ، ییلدیراوویق، یالقیم، یاغتی‌لیق.
تاب خوردن tāb xordan: مص.ل. ساللانچاقدان یللانمک، ساللانماق، اوُچماق.
تابدار tāb-dār: ص. تاولی.
تابستان tābestān: ا. تومیس.
تابش tābeš: ا. مص. گون چوغی، گون شعله‌سی،یاغتی‌لیق، نور ساچیلیش،

شعله‌نیش.

تابع tābe': ا. [فا.ع] ایه‌ریجی، تابین، باقنا، باقیندی، اویمه، بۆیۆن‌اگـمه، ایزارلایجی، توابع جمع.

تابعیت tābe'-iyyat: مص. [ع] تابین بۆلماق، بۆیۆن بۆلماق، ایـیرمـک، ایزیندان یوریمه، باقنالیق. رعیت لیق.

تابلو tāblo: ا. [فر] ۱. پردەدیر تخته یا شـولاریالی زاد، مـنظره نـقاشی ادیلمک ۲. بـیر آدمـینگ آدی و یـا فروشگانینگ آدی بیلن باغلی بولماق تابلو آدیندا.

تـــابناک tāb-nāk: ص. پـــارلاق، آیدینـگ، یاغتی.

تابنده tāb-ande: ا. فا. ییلدیرامـاق، شـــعله، چـراغ، یـاغتی‌لیق بـرمک، پارلاماق.

تابوت tābut: ا. [ع] سالاجا.

تابه tābe: ا. ساج، یاغلاوی، بالیق دیر، ات یالی زادی قیزدیریلیان قاپ.

تابیدن tāb-idan: مص. ییلدیراماق، یـاغتی‌لیق بـرمک، پـارلاماق، گـون دوشمک.

تات tāt: ا. ت. تاجیک، تاژیک ملتی، دیـل‌لری بـولسا فـارس، فـارس‌چه کپلشیارلار.

تاتار tātār: ا. تتار، تتر، ایلکی بو آدی گـون‌باتارده مـغول قـوملارا بـاغلی بیلیاردیلر، اما بـیرنیچه سـیبری‌ده یاشایان طایفالارینگ آیتماغینا گۆرأ، غـــازان، آســـترا خـــان و کـریمه‌ده اوتـــوریملی طـــایفالارا دگـــیشلی بۆلمالی، تاتار آدیندا.

تـــاج tāj: ا. [ع] جـــیغا، اوتـــاغا، پادشاه‌لارینگ پاپاغنینگ مانگلایندە قویولیان، بها قـمت داشـدان یـعنی جواهردن یاسالان جیغا.

تاج‌الملوک tāj-ol-moluk: ا.مر [ع] پادشاه‌لارینگ افسرلری.

تاج‌خروس tāj-xorus: ص.مر [ع.فا] بیر یللیق، ایری یاپراغلی اوت، یاریم متر اوزینلیقدا، نأچا سـورتده بـۆلان قرمز گل‌لی اوت.

تاجدار tāj-dār: ص. [ع] فا. تاچلی، تاچلی پادشاه.

تاجر tājer: ص. [ع] بزرگن، سـوداگار، تـاجر/ تاجیر

تاجریزی tāj-rizi: ا. ایت اوزوم.

تاجیک tāj-ik: ا. تاژیک، عـربده دال ترک‌ده دال فارس دیلده گـورله‌یارلار، اولار آریـان نـژاددان عـرب اوغـلی، عجم‌ده پرورش تـافیب تـرکستان‌دا،

تاج خروس

تاجریزی

افـــــغانستاندا و تـــــرکستان‌دا، تاجیکستان‌دا روسیه‌ده یاشایارلار.

تاختن tāx-tan: مص. چوزیش اتمک، هجوم اتمک، آط قویماق، دوفولماق.

تار tār: ا. نخ، یوپ، یوپک تاری، مؤی کله‌پی و ش.م.

تار tār: ا. ساز قورال‌لارنینگ بیر گؤرنوشی.

تار tār: ا. کلّه‌نینگ دفه یانی، کلّه‌نینگ اورتاسی.

تار tār: ا. (هند) هندوستانده بیتیان قاتی یوغین اوزین آغاچ، یاپراغلاری آدمینگ پنجه‌سی یالی بؤلمالی اول پرده اوندان بادبزن و بوریا دوشک دوقیبیارلار.

تار tār: ص. قارانگقی، قارا.

تاراج tārāj: ا. تالانگچی‌لیق، باسماچیلیق، قاراقچی‌لیق، باسیب آلجی‌لیق.

تاراجگر tārj-gar: ص. فا. تالانگچی، باسماچی، قاراقچی.

تارعنکبوت tār-e-'ankabut: مؤیونگ کله‌پی.

تارک tārak: ا. باش، کلّه، دفه، کلاه خود هم دیییأرلر.

تارک tārek: ا. [فا.ع] ترک ادیجی، ال چکیجی، تارک دنیا: دنیانی ترک ادیب خلوتده چول‌لیقده اوتوران، تقوا، صوفی.

تارک الصلوة tārek-os-salāt: نمازی ترک ادیان.

تارومار tār-o-mār: ص. دریسی داغین، چاشغین، دارغانان، آغتار دونگتر.

تاریخ tārix: مص. [ع] تاریخ، اوسوشنینگ حرکتندن یوزا چیقیش و گچن زامانینگ وقتینی بللامک، مهم خبرلارینگ زمانینی یاد توتماق، گچن مهم واقالاری بللامک، مثلاً تاریخ مغول یالی و یا تاریخ هجری اسلام تاریخی یالی، اونونگ باشلانغیجی پیغمبرمیز حضرت محمد مکه‌دن مدینا هجرت ادن گونیندن حساب توتولیار.

تاریک tārik: ص. قرانگقی، تون‌لیک.

تاریکخانه tārik-xāne: قارانگقی اتاق، عکاس لارینگ قرمز اوچگسی چرادا فیلم و صوراتینگ شیشه سینی ظاهر ادیان یری.

تاز tāz: ا. یاراماز، فسق و فجور اوغلان، تله‌که یولدا بؤلان چاغا.

تاز tāz: هجوم اِت، چؤز دیمک.

تازه tāze: ص. یانگی، کونه بۉلمادیق، تأزه، تـــر•

تازه کار tāze-kār: ص.مر.تأزه ایشه بـــاشلان، اوورانـــجه، تـجربه‌سی آز بۉلان، تأزه نفس.

تازه‌نفس tāze-nafas: ص.تر. [فا.ع] تأزه ایشه باشلاب یاداماديق آدم.

تازه‌وارد tāze-ward: ص. مـر. تأزه بیر یره گلن، گلمیشک.

تـازی tāzi: ا. آو ایتی، آو آولایان ایت، شکار ایتی، تازی.

تازی tāzi: ا.ص. عرب، عربی، عربچه، تازیان جمع. اسب تازی: عرب آطی.

تازیانه tāziyāne: ا. قامچی، شاللاق.

تاژیک tāžik: ا. تاجیک.

تـاس tās: ا. تـاس، کـاسه‌دن اولی‌راق چونگور قاپ، اۉقارا.

تـاس tās: ا. جـیدام‌سـیز، بـی‌طاقت، قایغیلی، واسواسا، تیتراویک.

تاس tās: ا. نَرد اویونده گیدیان بیردن آلتا چنلی نقطه سی بۉلان مهره‌لاری سونک‌دن دورت بورچ نأرسه.

تاس tās: ص. کـلّه‌سی تـاس بـۉلان، کـــلّه‌سی‌نینگ ســاچی بـۉلمادیق، تاقیرکلّه.

تاس ماهی tās-māhi: ا.مر. بالیغینگ بیر گۉرنوشی بۉلان، دۉقی.

تاسوعا tāsu'ā: ا.[ع] محرم آیی‌نینگ دوقیزینجی گۉنی.

تاغوت tāqut: ا. داغدان آغاجی.

تافتن tāftan: مص. ایشمک، یاقماق، پارلاتماق، یـاغتیلاندیرماق، دمـیری اوده قیزارتماق.

تا ک tāk: ا. اوزوم آغاجی.

تا کتیک tāk-tik: ا. [فر] اوروشـینگ تاری یولی، اوروشینگ فنی اصولی و حرکتلری، حربی گویجی اوروشده، فنی یۉل بیلن اوغراتماقلیق.

تا کستان tāk-estān: ص.مـر. اوزوم باغلیغی، اوزوم‌لیک یر، اوزومـینگ و اوزوم باغنینگ کوپ یری.

تـا کسـی tāksi: ا. [فـر] شـهرینگ ایچینده دولت طـرافـیندان بـلله‌لن یوریته کراینه گزیان سواری، یـنگیل ماشین، اول آداملاری بـیر نـقطه‌دن آیری بیر نقطه اکیدیپ گتیریار.

تـا کسـی مـتر tāksi-metr: ا. [فـر] تـاکسـی لرده آرا اۉلچگـی بـیلمک اوچین قویولیان قورال، شونینگ بیلن مسافرلارینگ برملی کرایی اۉلچلیار، یعنی بللی ادیلیار.

تا کی tā key: نیچه‌زار، هاچانا چنلی.

تالاب tālāb: ا. حوض، گؤل، قورریق، بؤلاق.

تالار tālar: ا. اولی سالن اتاق، کینگ جای.

تالان tālān: ا. تالانگ، قاراقچی‌لیق.

تالان tālān: ا. [فر] یونانده قدیم آغرام اؤلچه‌گی، تخمیناً ۲۶ کیلوگرمه برابر بؤلمالی. پوُل سانی بؤلسا قدیم یونانی‌لارینگ یانیندا بیر مقدار قیزیل، اول بیر تالان آغراملیغی بؤلوُپ کومیش تالانی چنگ بیلن ۵۶۰۰ فرانک، قیزیل تالانی چنگ بیلن ۵۶۰۰۰ فرانک بؤلمالی.

تالی tāli: ص. [ع] ایزارلایجی تابین، ایزینا ایبه‌ریجی آط چاپغی میدانده دوردینجی بؤلوُپ گلن.

تانک tānk: ا. [فر] اوُروُش ماشینی، اول ۱۹۱۶نجی ییلده برینجی جهانلیق اوُروُش‌ده یولا دوشوریلدی.

تانکر tānker: ا. [انگ] نفت و ش. م. زادی چکیان ماشین.

تانگو tāngo: ا. [فر] تانس، اویونچی‌لیغینگ بیر گؤرنوشی، بو اصل مکزیک‌لی‌لرینگ اویونی، ایلکی ۱۹نجی میلادی‌ده باشلانیب سؤنگ ۱۹۲۰نجی یلده باشغا یورت‌لره یایراپ رواج تاپیار.

تاو tāw: ا. جیدام، طاقت، گویچ، اگری بؤغری.

تاوان tāwān: ا. غرامت، عوض، بدل.

تایر tāyer: ا. [انگل] ماشین لارینگ تیگیری‌نینگ داشقی لاستیکی.

تأبّی ta'abbi: مص. [ع] بیر زادی ایسلامزلیک، حالامازلیق، بویُون یوغین اتمک‌لیک.

تأبی ta'abbi: مص. [ع] بیرینی آتا یرینه آلماق، بیرینی آتا توتونماق.

تأبید ta'bid: مص. [ع] ابدی‌لیک اتمک، همیشه لشدیرمک، مدام‌لیق سایماق، باقی.

تأبین ta'bin: ا. مص. [ع] ۱. بیرینی یوزبه یوز دوروپ کِاییمک، ۲. بیرینی اولان سوُنگ اؤومک تاریفلاماق.

تأثر ta'assor: مص. [ع] اثر اتمک، ایز قویماق، اثری قبول اتمک، غملی بؤلماق، قایغیلی بؤلماق، غم غصه.

تأثیر ta'sir: مص. [ع] اثر اتمک، بیر زاتدا ایز قالدیرماق، اثر قویماق.

تأخیر ta'xir: مص. [ع] ایزه قویماق، ایزه اؤقلاماق، گیجا قویماق، ایزه سالماق.

تأدیب ta'dib: مص. [ع] ادب اتمک،

تنبی برمک، تربیه برمک، تنبی اتمک.

تأدیه ta'diye: مص. [ع] اوزمک، برمک، پول‌یا وامی بریب آییرماق، تۉله‌مک.

تأسف ta'assof: مص. [ع] اۉکینمک، اۉکینچ، قایغا قالماق، غما باتماق، توقات بۉلماق، آخمیر لیق.

تأسیس ta'sis: مص. [ع] بناسینی قورماق، دیکالتمک، برکیتمک، پایه‌سینی قورماق.

تأکید ta'kid: مص. [ع] برکیتمک، پوختالاماق، ماکام‌لمک، سۉزینگی یا ادن عهدینگی ماکام‌لمک، برک تابشیرغی، نیغتاماق.

تألّم ta'allom: مص. [ع] دردلی، ایزالی بۉلماق، آغیرلی بۉلماق، ایزالی‌لیق، اینجاماق.

تألیف ta'lif: مص. [ع] دوستلۉق اتمک، اوورانیشدیرمک، مطالبی یعنی یازغیلاری بیله‌کی کیتابلاردان آلیپ ییغناب جملامک، ییغناماق، پیترانگ زادی ییغناپ تاییارلاماق، یازماق، اثر یازماق.

تأمل ta'mmol: مص. [ع] اویلانماق، فکرلنمک، قاراشماق. ساقلانماق، دقت اتمک، چونگ اویلانما، اویلانشیق.

تأمین ta'min: مص. [ع] بیرینی امین بیلمک، فراغتلی اتمک، آمانده ساقلاماق، خاطر جمع‌لیک برمک.

تأمینات ta'min-āt: [ع] انتظامی ادارانینگ بیر بۉلومی، آگاهی آدیندا، جمع تأمین، کفیل لیک.

تأنی ta'anni: مص. [ع] ساقلانماق، جایلی‌لیق بیلن ایش اتمک، یۉواشلیق بیلن ایش گورمک.

تأهل ta'ahhol: مص. [ع] اویلنمک، عیال آلماق، جفت‌لنمک، بیر عیال بیلن قوشونگ بیریکدیرمک، عیال‌لی اوغلان اوشاق‌لی بۉلماق.

تأیید ta'yid: مص. [ع] گویچ برمک، یاردام برمک، قولداماق، دوغری دیبیپ قولداماق، کمک برمک، ماقۉللاماق.

تب tab: (=تپ) ا. قیزدیرما، ایستیما.

تبادر tabādor: مص. [ع] اونگه گچمک، اۉوله‌مک، ایشده قیسّاقلی بۉلماق.

تبادل tabādol: مص. [ع] چالیشماق، دگشیرمک، عوض‌بدل اتمک، فکر آلیشماق.

تبار tabār: ا. اصل و نسب، نژاد، تیره، اوروغ، قوم قاریندایش.

تبار tabār: ا. [ع] هلاک بولما، آرادان گیتمه.

تبارک tabāraka: [ع] صیغه ماضی، یعنی آراسسا و پاکیزه بؤلدی، تبارک‌الله: الله تعالی پاک و آراسسادیر، الله تعالی قاتی پاک و آراسسادیر.

تبارک tabārok: مص. [ع] شاد و برکتلی بؤلماق، قاوی زادا یورماق، یاغشی نیّت اتمک.

تبانی tabāni: اونگیشماق، ایلالاشماق، آغیزبیرلیک، بیرزاد درکلی، دیل بیریکدیرمه.

تباه tabāh: ص. چوریمه، پوچ، ضایالانما، یوغالما، بوش، یارامماز، تباهی: یوغالماق، ضایالماق، ضایه‌لیق، نابودلیق.

تباهکار tabāh-kār: ص. فا. یوق‌ادیجی، فسادا چکیجی، خرابکار، فتنه‌چی، نابود ادیجی، ضایالایجی، بوزوقچی.

تب‌بر tab-bor: ا. ص. قیزدیرما کسلی کسیان، و یا کوشیدیان درمان.

تبحر tabahhor: مص. [ع] اوران بیلیم‌لی‌لیک، قاتی بیر زاتده علم‌لی بؤلماق، علم و فضیلتینگ دریاسینا چومماک، قاتی فراستلی‌لیق.

تبخال tab-xāl: ا. اوچوق، قابارچاق، قیزدیرماقدان دوداقدا دورایان اوچوق، قابارچاق.

تبخیر tab-xir: مص. [ع] مایع جسمینگ دؤرموشی‌نینگ اویتگه‌مگی بوغارتماق، بوغینگ اسسی سنینگ اثریندن، بوغ اتمک، بخور برمک.

تبدیل tab-dil: مص. [ع] دگشیرمک، عوض اتمک، بدل اتمک، بیر زادینگ دراگینه بیرزات آلماق، اوورمک، چالشیرماق.

تبذیر tab-zir: مص. [ع] کوپ خرج اتمک، یرلیک سیز خرج اتمک، چندن آشا یویماق، مالینگی پتراتماق، خرجی‌وه‌ی‌لیک.

تبر tabar: ا. پالتا.

تبرئه tabra'e: مص. [ع] ارکین‌لتمک، داش اتمک، آزاد اتمک، تهمت‌دان مجابتدان آراسسا چیقماق، یازیق سیز تانیلماق. گوناه‌دن یوویلماق.

تبرع tabarro': مص. [ع] خدای تعالی‌نینگ راضی لیغی اوچین خیر ایش اتمک، ثوابلی ایش اتمک، خدای تعالی‌نینگ یولینا مال برمک.

تبرک tabrak: ا. قلا، دفا، دره، سبز تبرک ، کنایه سۆزۆندن گۆنگ، گوک.

تبرک tabarrok: مص. [ع] برکت تاپماق، برکتلی بولماق، برکتلی سایماق، مبارک سایماق.

تبریک tab-rik: مص. [ع] قوتلاماق، مبارک‌لمک.

تبسم tabassom: مص. [ع] ییلغیریش، میلغیما، گولومجیریما.

تبش tabeš: ا. مص. قیزغین ایسسی‌لیق، چوغ، پارلاق، شعله.

تبصره tabsare: مص. [ع] آچیلماق، آیدینگلاماق، قانون ماده‌سینا بیر زات آرتدیریپ آچاچان اتمک، گومورتیک زادی عیان اتمک.

تبعیت taba'iyat: ا. مص. [ع] ایزیندان گیتمک، گیدن یولیندن گیتمک، اییرمک، اویماق، ایزارلاماق.

تبعید tab'id: مص. [ع] داشا سالماق، اوزاقا اییرمک، بیرینی شهردن قاویب باشغا بیر شهره ایبرمک، سورگون لیک، سورگون.

تبعیض tab'iz: مص. [ع] بۆلک بۆلک اتمک، بیر نأچأنی قبول ادیب بیر نأچأنی قبول اتمه‌سیزلیک، بیرینی باشغا بیریندن الا گۆرمک، یعنی دالناماق.

تبغیض tabqiz: مص. [ع] آرا دگیرمک، بیرینی باشغا بیری بیله دوشمان اتمک، شوغوللیق ادیب آرا دگیرمک.

تبل tabl: ا. [ع] کینه، اویکه، کینه، دوشمانلیق، اتبال و تبول جمعی.

تبل tabal: ا. بیر زادینگ داشی، دوور، دوور، بادام حوزینگ داشی یالی بۆلان.

تب لازم tab-e-lāzem: ص.مر.[فا.ع] ایمیقلی قیزدیرما، اینچه کسل.

تبْ لرز tab-larz: (= تب لرزه، تب و لرز) ص.مر.مالاریا، ایسیتمه، قیزدیرما کسلی.

تبلیغ tabliq: مص. [ع] یتیرمک، قاوشیرماق، خبری یا سارغیدی ایلینگ قولاغینا یتیرمک.

تب مالت tab-e-mālt: ا.مر. حیوانلاردان آدمزادا یۆقۆشیان قیزدیرما کسلی، اول ایلکینجی گِزک مالت دیلن مدیترانه آده‌سیندا پیدا بۆلماغنا گۆرا تب مالت دییپ‌آدلانیب‌دیر.

تبهکار tabah-kār: ص. مر. گناهکار، عاصی، یازیقلی.

تبیین tabyin: مص. [ع] بیان اتمک،

أشکأر اتمک، آچیلماق، تفسیرلمک.

تپ tap: ا. قیزدیرما.

تُپاله tapale: ا. سیغیرینگ درسی، تزه‌گی، کودی.

تپانچه tapanče: ا. کیچی یاراغ، موززیر.

تپش tapeš: ا. مص. تیترامک، سارسماق، بیطاقت بؤلماق.

تپه tappe: ا. دفه.

تپه‌ماهور tappe-māhur: باییرلیق یر، بییک‌لی چؤکِک‌لی یر.

تپیدن tap-idan: مص. ل. تیتره‌مک، بیطاقت بؤلماق، سارسماق.

تتبع tatabo': مص. [ع] ایزارلاماق، بارلاماق، آختارماق، دورجه‌لمک، بیر زادا یا بیر ایشی دقت‌لیق بیلن اویلانماق، بارلاماق، ایزیندا گزمک.

تتمه tatmme: ا. [ع] قالان قاچان زات، ایزی، سونکی، قالانی.

تثبیت tasbit: مص. [ع] دوُرنوُقلی اتمک، برکیتمک، بیر سیخلی اتمک، ایمیق لانٔدیرماق؛ کسگیت لمه.

تجار tojjar: [ع] تاجرلار، بزرگن‌لر، سیناغ‌لار، جمع تاجر.

تجارب tajārob: [ع] تجربه‌لر، اوورِنمه‌لی‌لر، سیناغ‌لار، جمع تجربه.

تجارت tejārat: مص. [ع] آلیش بریش اتمک، سودا ساتیق اتمک، تأجرلیک، سوداگارلیک.

تجاوز tajāwoz: مص. [ع] حدینگدن چیقماق، اوز چنینگدن آشا گیتمک، توقیناماق، آشیناماق؛ زور لاماق.

تجاوزکار tajāwoz-kār: ص. [فا.ع] حدیندن چیقان، اوز چن چاقیندن چیقان، توقونیجی.

تجاهل tajāhol: مص. [ع] اؤزونگی سامسیق‌لیغا اورماقلیق، اؤزونگی احمق گؤرکزمک، بیلمزلیگه اورماق.

تجدید tajdid: مص. [ع] تأزه‌لمک، بیرایشی تأزه‌دن باشلاماق، باشلانغیچ.

تجربه tajrebe: مص. [ع] سیناغ، سینانشیق، درنگاولیک، سایغاریش، سایلاماق، بیلیم، هونأر، تجربه آلما.

تجربه یافتن tajrebe yāftan: مص. گوزیگمک، تجربه تاپماق، بیلیم آلماق.

تجرد tajarrod: یکه یاشاما، یالانگاچ‌لیق.

تجزیه tajziye: مص. [ع] بؤلِک بؤلِک اتمک، بیر توتوش زادینگ آراسینی آچماق، بؤلمک.

تجزیه تحلیل tajziyye-tahlil: اویلانیپ سایغاریپ آچاچان اتمک.

تجسس tajassos: مص. [ع] ایزارلاماق، آغتارماق، بارلایش، بیر زادی تاپجاق بؤلماق، ایزارلاماق، گوزله‌مک، سر اتمک.

تجسم tajassom: مص. [ع] گوز اونگینه گلمک، بیر جسم صورتده گؤز اؤنگونده گؤرونمک.

تجلد tajallod: مص. [ع] گویچ‌لیک، جیداملی‌لیق، چالت لیک اتمک.

تجلی tajalli: مص. [ع] آچیق بؤلماق، شعله‌لنمک، نور، یاغتی‌لیق، آیدینگ‌لاشماق، عارفلارٔ آدالغاسینده نور مکاشفه دیییأرلر، خدای تعالی‌دان عارفلارینک یوره‌گینده ظاهر بولماق، یوزه چیقماق.

تجلیل tajlil: مص. [ع] اولالتماق، بیگلتمک، حرمتلاماق، سیلاماق، صرفه‌سینی بلند توتماق.

تجمع tajammo': مص. [ع] ییغنانماق، اوٗیشمک، جملنمک.

تجمل tajammol: مص. [ع] زینت‌لنمک، بزانمک، گؤرکلنمک، گؤرک‌لندیرمک، گوزل‌لشدیرمک.

تجوید tajwid: مص. [ع] قاولاندیرماق، قاوی ایش اتمک، قرآن تلاوتنی دوغری صحیح یالنگیش‌سیز صورتده اوٗقاماق. علم‌تجوید: حروف‌لری بوغازدان علمی تارده قاوی تلفظ ادیب چیقارماق.

تجویز tajwiz: مص. [ع] اجازه برمک، یرلیکلی سایماق، روا گؤرمک، رخصت اتمک.

تجهیز tajhiz: مص. [ع] ۱. تاییارلاماق، اوپجین اتمک، ایش اسبابینی تاییارلاماق، ۲. قوشونینگ حربی قوشونینگ یاراغ شای اسبابی معنیده.

تحت taht: ا. [ع] آشاق، اتک، آست، یوقاری بؤلمادیق.

تحت‌الارض taht-ol-arz: ا.مر. [ع] یر آشاغی، تحت‌الارضی: یر آستی، یرینگ آشاغیندن چیقیان زات.

تحت‌الحفظ taht-ol-hefz: ص. [ع] قول آستیندا قورالیپ ساقلانما، قاراویل‌لیق و ساقلاولیق.

تحت‌الحمایه taht-ol-hemāye: ص. [ع] حمایتده بولان، باشغابیر یووردینگ قولداوینده قول آستینده بولان یوٗرت، هنیز قاراشیق‌سیزلیغی

آلمادیق یؤرت.

تحت‌الشعاع taht-oš-šo'ā': ص. [ع] شعله‌نینگ آستی، بیری‌نینگ یاغتی‌لیق اته‌گینده، بیری یا بیر زات اوزیندن اولی و مهم زادینگ قارشی‌سینده قرار تاپیپ جلوه و گؤرنیگی بؤلمادیق، ایکی اوچ گون قمری آیی‌نینگ آخرینا قالاندا آیینگ جرمی قاراسی‌نینگ یتمه‌گی.

تحت‌اللفظی taht-ol-lafzi: ص. [ع] سؤزمه سؤز و کلمه به کلمه ترجمه اتمه.

تحتانی taht-āni: ص. ن. [ع] آشاغا باغلی، اته‌گه باغلی، آشاغی.

تحجیر tahjir: مص. [ع] قاتیماق، برکیمک، یرینگ داش‌توه‌رگنه علامت قویماق، یرینگ توه‌رگنه داش بیله بللک اتمک، داش آیلاماق.

تحدث tahaddos: مص. [ع] کپله‌مک، خبر برمک، آیتماق.

تحدید tahdid: مص. [ع] بیر زادینگ اینی بوینی تاپماق، بیر یرینگ آراچاگنی بللیک اتمک، بیر زادینگ داش توه‌راگنی چاکلندیرمک

تحذیر tahzir: مص. [ع] قورقیزماق، قاچیرماق، ال چکدیرمک.

تحرّک taharrok: مص. [ع] قوزغانماق، حرکته سالماق، قیمیلداماق، تبرانمک، حرکته دوشمک.

تحرم taharrom: مص. [ع] حرمت ساقلاماق، بیری‌نینگ کپینه حرمت قویماق.

تحریر tahrir: مص. [ع] ۱. آزاد اتمک، بیر بنده‌نی آزاد اتمک، ۲. یازماق آواز اؤقانگدا سسینگی آلدیغیندن قاتی چکمک، چیقارماق.

تحریص tahris: مص. [ع] حریص آیلاندیرماق، طماع سالماق، هووس‌لندیرمک، مجبور اتمک، بیرینی بیر ایشه یابیر زادا قالقیندیرماق.

تحریض tahriz: مص. [ع] هووسلندیرمک، میللندیرمک، مجبور اتمک، شاوخین‌لاندیرماق، اوچوکدیرمک، قالقیندیرماق، تولقوندیرماق.

تحریف tahrif: مص. [ع] اؤزگرتمک، اوورمک، اویتگتمک، اوورمک و آیلاندیرماق، بیری‌نینگ سوزینی اوز اصلیندن و اونگکی حالتندن آیریب بیر نأچه سؤزلری آرتدیریپ یا

کملدیپ دگیشرمک و معنی‌سینی اویتگتمک، یویماق.
تحریق tahriq: مص. [ع] یاقماق، اود برمک.
تحریک tahrik: مص. [ع] قیمیلداتماق، شوغوللاماق، غیلاو برمک، قوزغاتماق، اوغراتماق، قورجالاماق، آزدیرماق، کوشگورمک، اوجوکدیرمک، میچوبرمک.
تحریم tahrim: مص. [ع] حراملاماق، بیر زادی یا بیر ایشی حرام آیلاندیرماق، اونگینه گچمک، منع اتمک.
تحریمه tahrime: ا. [ع] نمازده تکبیرلمه، نماز تکبیری، نمازدان باشغا کلامی اؤزوٚنگه حرام بیلمک.
تحزب tahazzob: مص. [ع] بؤلِک بؤلِک بؤلماق، تویار تویار بؤلماق، بولینمک، دسته دسته بؤلماق، بیری‌نینگ رایندن یا بیر مرامیندان، طرفدارلیق ادیب ییغنانماق.
تحزین tahzin: مص. [ع] قایغی‌لی اتمک، توقات لاندیرماق، قایغا قالدیرماق، قایغا قویماق.
تحسین tahsin: مص. [ع] قاولیغا چاغیرماق، قاوی سایماق، برک الله دیمک، قاولیغا دگیشلی اتمک.
تحصن tahasson: مص. [ع] ایسلگ‌لی بؤلوٚپ قاتی برک و پوغتا یرده جایلاشماق، بیر امن یره باریپ اوتورماق، بیر یره باریپ پناه گتیرمک.
تحصیل tahsil: مص. [ع] ییغناماق، اله‌گتیرمک، درس اوقیماق، بیلیم اوورانمک، حاصل اؤنیم آلماق، علم قازانماق، سافاق‌آلماق
تحفظ tahaffoz: مص. [ع] اؤزوٚنگی ساقلاماق، ساقلانماق، قاچادورماق، آگاه بؤلماق، پرهیز اتمک.
تحفه tohfe: ا. [ع] سوغات، هدیه، سرپای، حالات، بهالی‌زات، تحف جمع.
تحقق tahaqoq: مص. [ع] حقیقت تاپماق، حقیقتاً بیریگمک، دوغری بؤلماق، چینه اؤورولمک، حقیقت‌لانماق.
تحقیر tahqir: مص. [ع] کیچی سایماق، یانگیسلاماق، خارلاماق، کمسیتمک، پسلتمک، ایرباسلاماق.
تحقیق tahqiq: مص. [ع] بیر ایشینگ ایزینا یتمک، بیر زادینگ آنیغینا یتمک، حقیقته یتمک، سوراغلیق و یتیشکلیک اتمک، گوٚنی‌لیک و

دوغری‌لیق.

تحکیم tahkim: مص. [ع] مأکأم‌له‌مک، برکیتمک، پوغتالاماق، بیر اولی وظیفه‌نی بیرینه تابشیرماق.

تحلل tahallol: مص [ع] گنادن اوتوب حلاله اوورلمک، آنتا کفاره بریب آنتدان ساویلماق و دینماق، حلال‌لیغی ایسته‌مک.

تحلیف tahlif: مص. [ع] آنت برمک.

تحلیل tahlil: مص. [ع] ۱. حلال‌لاماق، روا و جایز بیلمک، آچماق، چۆزمک، ۲. ایمیتی معده‌ده سینگدیرمک.

تحمق tahammoq: مص. [ع] اۆزۆنگی سامسیق‌لیغا اورماق، اۆزۆنگی آقماق‌لیغا اورماق.

تحمل tahammol: مص. [ع] صبرلی بۆلماق، جیداماق، طاقت گتیرمک، جیداملیق، دوریم‌لی‌لیق.

تحمید tahmid: مص. [ع] شکر اتمک، ستایش اتمک، اۆومک، ماغتاماق، ثنا آیتماق، دعا اتمک.

تحمیر tahmir: مص. [ع] قیزارتماق، قیزیل ارنگ اتمک، رنگینی قیزارتماق.

تحمیق tahmiq: مص. [ع] آقماق سایماق، بیرینی آقماق بیلمک.

تحمیل tahmil: مص. [ع] یوکله‌مک، بیری‌نینگ آرقاسینا یوک اورماق، بیر ایشی زور بیلن بیری‌نینگ بۆینۇنا داقماق، زورلاماق، تونگکه‌مک.

تحول tahawwol: مص [ع] بیر دۆرمۆشدان آیری بیر دۆرمۆشا اۆورۆلمک،بیر یاغدایدان باشغا بیر یاغدایا گچمک، اۆزگرمک.

تحویل tahwil: مص. [ع] اوورمک، اویتگتمک، یرلشدیرمک، گوچورمک.

تحویل سال: ییل دگیشمه‌سی، ییل عوض بۆلماغی.

تحیت tahiyat: مص. [ع] سلام آیتماق، درود ایبرمک، حوش گلدینگ دیمک‌لیک، تحیات جمع.

تخ tax(x): ا. [ع] ترشی خمیر، کونجی‌نینگ کونجاراسی، خمیر مایا.

تخ tax: ا. کونجی کونجاراسی.

تخاریب taxārib: ا. [ع] آری‌نینگ اویلری، دشیک‌لر، آری‌نینگ کته‌گی، جمع تخروب.

تخاصم texāsom: مص. [ع] بیری بیرینگ بیلن دوشمانلیق اتمک، بیری بیرینگ بیلن اۆرۆش اتمک.

تخت taxt: ا. دورت بورج اوسسول، تخته و دمیردن بجرلن اورتورلقیچ، یا

مخصوص پادشاهلارینگ اوتـوریان تـختی، مـونگا اورنگ و اورنـد هـم دیییلیأر.

تخت بلقیس taxt-e-belqeys ا.مر. ۱. ملکه سبا و بلقیسینگ تختی دییپ آدلاندیریلیار، اؤنؤنگ ایوانـینی بـیر سـالیم وقـتده سـلیمانینگ یـانینا اکیدیلیپ دیر، عرش بلقیس دیینپده آیدیلیبدیر ۲. تخت بلقیس دیـیپ گون دوغـار آذربـایجانده یـرلشیان داغلارینگ آراسیندا بیر داغینگ آدی هم بؤلمالی.

تختخواب taxt-e-xāb: ا.مر. آغاچدیر یا دمیر یـالی نـارسهدن اوّسـتونده یاتماق اوچین یؤریته یاسالان دورت آیاغلی دورت بورج تخت.

تـخت‌روان taxt-e-rawān: ا.مـر. دورت اوزین ساپلی صندیقه منگزش تخت، اوّستونده مسـافر اؤتـوُردیپ آدم‌لار اونی گرشینه آلیپ گوتریار، و یادا اونونگ اونگینه ایزینا ایکـی آط داقیپ أکیدیلیأن اکن.

تخت‌سلیمان taxt-solimān: ا.مر. ۱. روایته گؤرا ارتـه‌کـیلرده آیـدیلماغنا گـؤرا، اول سـلیمان پـیغمبرینگ تختی‌نینگ آدی، سلیمان پیغمبر اول تختده اؤتؤریپ یلینگ گویجی بیلن هاوادان حرکت ادیان اکـن ۲. تـخت سـلیمان آدیـندا اول تـخت رضـائیه‌نینگ دریـاچه‌سی‌نینگ تؤورگینده مـراغـا بـیلن تـبریزینگ یـولیندا قـدیم شـهردن قـالان خـارابـالاردان شـیز و آتشکـده آذرگشتسبدن باقی قالیب دیر.

تخت طاووس taxt-e-tāwus: ص. مر. نادر شاه افشارینگ هندوستانده پادشالیق تختی بؤلمالی، اول تـخت آیـراتـین طـیللادان بـولان، دورت بـورجـلی سکـیز پـایه‌لی و ایکـی بـاسسانجاغلی بـؤلوُپ، بـو تـخت دورلی جواهر و مونگ‌لرچـه المـاس زمرد، لعـل و یـاقوت یـالی زاتـدان ایشلنیپ بجرلیپ‌دیر، و طاووسینگ هیکلی دورلی جواهـردان قـبه ادیب قوییلان، اول تخت هندوستانده شاه جهانینگ زامـانینده یـاسالان اکـن، سؤنگ اورنگ زیپ اونی اونگات تأرده بزأپدیر، روایت ادیأرلر آغا محمدخان قـاجار اؤنـوُنگ اهـلی گـوهرلرینی قوفاریپ ساتیپ‌و تختدان هیچ بیر اثر قـویماندیر، آخـرده فـتحعلی شـاه قاجارینگ فرمانی بیله طاوس تختی

یاسالیپ دیر، ایلکی اول تخته گـون شکـــلینده بـۈلماغنا گـۈرا، تـخت خـــورشید آد قـــوییپ‌دیر، سـۈنگ فـــتحعلی شـــانینگ اصـــفهانلی عیالی‌نینگ آدی طاوس بۈلماغنا گۈرأ اول تـــخته تـــخت طـاوس دیـیپ آدلاندیریب دیر. شو وقت بو تـخت بۈلسا تهرانده گلستان دیلن کـاخده ساقلانیار.

تـــخته taxte: ا. یـــوغین آغـاچدان کسـیلیپ ادیـلیان یـاستی نأرســه، تاختا.

تخدیر taxdir: مص. [ع] قاوشاتماق، یاغدایدان دوشورمک، یـاغدای‌سـیز اتمک، سینگرلری بیحال اتمک، حال سیز اتمک.

تخریب taxrib: مص. [ع] خرابلاماق، ویران اتمک،، پیقمایومورما .

تـــخصص taxassos: مـــص. [ع] چـــپرچـــیلیک، بـــیر ایشـــه چـپر چـیلیگینگ بـۈلماق‌لیق، اسـتادلیق بولماق.

تخطئه taxta'e: مص. [ع] بیری‌نینگ ایشـیندن خـطا تـوتماق، یـازیقلی اتـــمک، بـــیرینیک ایشـــیندن یالنگیش‌لیق توتماق.

تخطی taxatti: مص. [ع] خطا اتمک، عاصی‌چیلیق اتمک، حدینگدن آشـا گیتمک، حددن آشماق.

تـخفی taxfi: مـص. [ع] گـیزگنمک، بوقول‌ماق، یاشیرین‌ماق.

تخفیف taxfif: مص. [ع] یـنگلتمک، کـمالتمک، بـیر کـلمه‌نی (سـۈزی) آنگساتلیق اوچین آزالتماق.

تخلص taxallos: مص. [ع] ۱. ارکین بۈلماق، بوشاماق، خلاص بۈلماق، ۲. شـــاعر لریـــنگ قـوشغی‌سینینگ اته‌گـینده اوزیـنه خـاصلان لقـمنی گتیرمک‌لیگی.

تخلف taxallof: مص. [ع] ترس ایش اتمک، اقرارینگده دورماسیزلیق، وعده خـــــلاف بـــۈلماق، ســـۈزینگده تاپیلماسیزلیق، ایزه قالماق.

تـــخلل taxallol: مـــص. [ع] ایـــلدشلرینگ، قـــاریندلشـلارینگ آراسینا گیرمک و نفوذ تاپماق، دیش آراسینا گیرن زادی چیقارماق.

تـــخلیص taxlis: مـــص. [ع] آیراتینلاماق، ایلایتالاماق، آزاد اتمک، بوشاندیرماق، قیسغالتماق.

تخلیه taxliye: مص. [ع] بـوشاتماق، ایچینی زادسیز اتمک، گویبرمک.

تخم toxm: ا. دانه، تخم‌لیق دانه، دول، خایا، ارکک‌لیک.

تخماق toxmāq: ا. ت. توقماق، آغاچدان بجرلن توقماق.

تخم‌مرغ toxm-e-morq: ا. یومورتغا.

تخمه toxame: ا. [ع] معده‌ده ایمیت سینگمان قالماغی، کوپ اییپ آداما نقصان یتیشمه‌گی.

تخمه toxme: ا. کادی و قارپیز قاوینینگ چگیدی، قارا دانه، و ش.م.

تخمه toxme: ا. نسل، تخم‌تیچ، دول.

تخمیر taxmir: مص. [ع] خمیر اتمک، خمیره‌مایا قوشماق، خمیری آلدیرماق.

تخمین taxmin: مص. [ع] چن اورماق، اؤلچه‌مک، تاخمین اورماق، بیر زادینگ بهاسینی گمان بیله چن بیله بللی اتمک.

تخوت taxut: [ع] تختلار، جمع تخت.

تخویف taxwif: مص. [ع] قورقیزماق، خوف‌لاندیرماق، اورکیزمک.

تخیّل taxayyol: مص. [ع] خیاللانماق، خیالی حساب ادیب گمان گتیرمک، فکره باتماق، اولومسی بؤلماق، شبهه‌لنمک.

تداخل tadāxol: مص. [ع] داخل بؤلماق، بیر بیرینگه گیرمک، طب آدالغاسینده‌ایین، ایمیتینگ سینگماگا ینه اوستینه ایمیت ایمک.

تدارک tadārok: مص. [ع] تاییارلاماق، تایینلاماق، اویجین اتمک،تتارک گؤرمک، یالنگیشینگی دوشونیپ دوزالتمک، عوضینی برمک.

تداعی tadā'i: مص. [ع] بیری بیرینگی ایسته‌مک و اویشمک، ییغنانماق، بیری بیرینگ بیله اوروشماق، ذهینده گچن خاطرالار یوزه چیقارماق، گؤز اؤنگونه گتیرمک.

تداعیِ معانی tadā'i-ye-ma'anāi: بیر معنی‌دن باشغا بیر معنی‌گه دوشونمک، بیر معنی‌دن ایزارلاپ باشغا بیر معنی‌نی یادینگه گتیرمک.

تدافع tadāfo': مص. [ع] قورانماق، بیری بیرینگی قوراماق، بیری بیرینگی ایزینا اوراماق.

تداول tadāwol: مص. [ع] بیری بیرینگدن ال‌باال اؤوروِلمک، بیریرینگدن نوبت یوزیندان بیر زادی آلماق، رواج بؤلماق، یورگونلی بؤلماق.

تداوی tadāwi: مص. [ع] درمان

اتمک، علاج اتمک، ام اتمک.

تدبیر tadbir: مص. [ع] بیر ایشینگ سونگونی سایغاریپ اویلانماق، بیر ایشه دقتلیق بیله اویلانماق، و آنگشارماق، چاره گورمک.

تدریج tadrij: مص. [ع] پله پله یوقاری چیقماق، آسسا آسسادان ایش اتمک، یواش یواش اووه گیتمک، آز آزدان اووه گیتمک.

تدریس tadris: مص. [ع] سافاق برمک، درس برمک، درس آیتماق.

تدقیق tadqiq: مص. [ع] دقت اتمک، اینجیقلیق اتمک، اینچه‌دن ایزارلاماق، اونس بریک اویلانماق.

تدلیس tadlis: مص. [ع] بیر زادینگ عیبینی اورتمک و گیزله‌مک، اوز عیبینگی و اوز زادینگی گیزله‌مک، آلداماق، عارف‌لارینگ آدالغاسیندا صوفی‌لیق اشیکده فسادچیلیغا یوز اورماق.

تدمیر tadmir: مص. [ع] هلاک‌لمک، یوق اتمک، نابود اتمک، آرادان آییرماق، دارغاتماق.

تدنی tadanni: مص. [ع] آز آزدان یاقین‌لاماق، اتاگه دوشمک، پسلمک.

تدویر tadwir: مص. [ع] تگلک اتمک، تگلامک، آیلاماق.

تدوین tadwin: مص. [ع] دیوان دوغورلاماق، شعرلری یا مطلبی بیر دفترده ییغناماق، بیر زات دیوانده یازماق.

تدین tadayyon: مص. [ع] دین دارلیق، دینلی بولماق، تقوالیق.

تذرو tazarw: ا. قیرقاوول، سولگون، میدان تاوویق، دره خوراز، داغ خورازی، یابان تاوویق.

تذکار tazkār: مص. [ع] یادلاماق، ذکر اتمک، یادینگا گتیرمک.

تذکر tazakkor: مص. [ع] یادا گلمک، یادا سالماق، اونوتماسیزلیق.

تذکیه tazkiye: مص. [ع] اودی اوچلندیرمک، اودی اؤلچرمک، یاقماق، حلال مالی داماغین چالیپ‌اولدیرمک.

تذلیل tazlil: مص. [ع] ذلیل اتمک، خوار اتمک، ارید سایماق، عجیزلتمک، پس سایماق.

تر tar: ص. تأزه، سولی، یانگجه یولینان.

تراب torāb: ا. [ع] یر، توفراق، قوم، اتربه و تربان جمع.

تراب tar-āb: ا. مص. دامجا سیزما،

کویزه‌دن قـابدان سـوونگ سـیزیب دامـــجالاماغی «ســـوْو کـویزه‌سی کویزه‌ده سیزلار».

تـراجـع taräjo': مـص. [ع] ایـزه دولانـماق، ایـزینگا اؤوروْلمک، بـیر ایشده بـیری بـیرینگه دوشـیشیپ گورروْنگدش بوْلماق.

تراخـم taräxom: ا. [فر] گوْز کسلی، اوْنوْنگ کسلیندن پرده‌سی چیشیپ و تووره‌گی چـیرکلاْب جـوش اوریب آیراتین مـیکروبینگ یـوْقوْشماغیندا گویجه‌مه‌گیٔ‌شیله-ده اونـی عـلاج ادیلمه‌سه گوْز کور بوْلماغینا سـبب بوْلمالی.

ترادف taräḍof: مص. [ع] بیر اوغوردا بوْلماق، ایزلی ایزینده دورمـاق، بـیر خطرده بوْلماق، ایـزلی ایـزینا قـرار تاپماق.

تــراز taräz: ا. زیـنت، گـوْرک، بـزک، گیمینگ یا متانینگ دورلی نقشی و بزگی.

تراز taräz: ا. سـوْو اؤلچگـی، بـییک چوککلیگی آنگلادیان آبزال، قورال.

ترازنـامه taräz-näme: ص.مر. بـیر ییلینگ خرجـی و دخـلینی یـعنی گیرده‌جیسینی و چیقداجـی‌سی‌نی بیلدیریان حساب، بیلان آدیندا.

ترازو taräzu: ا. ترەزی، میزان.

تـــراژدی teräžedi: ا. [فـــر] توقات‌لاندیریجی نمایش، یاشایش‌ده غملاندیریجی قـصه و یـا نـمایش، مصیبت، بدبختلیق، یأس.

تراشکـار taräš-kär: ص. فـا. دمـیر پـولاد یـالی زادی یـونیان آدم.

تراشکاری: دمیر یونیلیان یر.

تراشه taräše: ا. یوْنقوْچ.

تـراضـی taräzi: مـص. [ع] بـیرک بیرکـدن راضی بوْلماق، بیرک بیرِکدن شاد بوْلماق، ایلالاشماق.

ترافع taräfo': مص. [ع] دعوالاشـیپ بیله قاضی‌نینگ یانینا گیتمک، و یـا اکیتمک.

ترافق taräfoq: مص. [ع] بیله دوست بوْلماق، بیله یولداش بوْلماق.

ترافیک teräfik: ا. [انگل] یـول‌لاردا گـــلیم گـیدیم، قـاتناولیق مـاشین آلاتینگ قاتناماغی یول حرکتی،

تراک taräk: ا. آیریق، یاریق، ذیلیک.

تـــراک taräk: ا. بــیر زادیـــنگ یاریلماغیندن یا دؤویلمگیندن دورایان سس، گونگ گوفیرده‌مه‌سی یالی.

تراکـم taräkom: مـص. [ع] اوست

اوستسنه ییغننانماق، اویشمک، یاتان باشاغایلیق بولماق، گورمه‌لشیک، کۆیلوک.

ترامواى terām̄way: ا. [فر] برقی واگن، شهر دمیر یولی، مسافرلاری شهرینگ ایچینده قاتنادیان آیاق اولاغ.

ترانزیت terānzit: ا. [فر] بیر یورتدان آیری بیر یورده مالیات‌سیز گمرک‌سیز مال گچمه یعنی گچیرمه.

ترانزیستور terānzistor: ا. [انگـ] ایکی کلمه‌دن یوغورلان، گوچیریلمک و دوریم‌لی‌لیق معنیده اول ۱۹۴۸نجی ییلده آمریکاده دوزادیلیپ شونینگ اوستی‌بیلن کیچی رادیولاری یاساماق ممکن بولۆپ‌دیر.

ترانسپورت terānsport: ا. [فر] یوک داشایان باری‌لار، ماشین‌لار.

ترانه tarāne: ا. ص. ۱. آیدیم ۲. تر و تأزه، جوان، ییگیت، آوادان ییگیت.

تراورس terāwers: ا. [فر] دمیر یۆلۆنگ آشاغیندا دوشِلیان قالینگ تاختا.

تراوش tarāwoš: ا. مص. ۱. سیزماق، داممٓاق، ۲. دامجا معنیده.

ترب torob: ا. ترُب.

تربت torbat: ا. [ع] قوم، توپراق، گور، قبر، مزار.

تربچه torob-če: ا. سبزی‌نینگ بیر گۆرنوشی.

تربیت tarbiyat: مص. [ع] اکله‌مک، ساقلاماق، تربیه‌لمک، بیرینه تربیه اخلاق اؤورتمک، اؤگوش.

ترتیب tartib: مص. [ع] برک، قایم، ماکام‌لمک، هر زادی اوز یرینده قویماق، ترتیبه سالماق، دوزگونلشدیرمک، ایزلی ایزینا قویماق.

ترتیزک tar-tizak: سبزی‌لرینگ بیر گۆرنوشی.

ترتیل tartil: مص. [ع] سوزی تیمارلاب آیدینگ‌لاندیرماق، قرآنی قاوی سس بیلن دوغری قرائت اتمک، دوغری اؤقیماق.

ترجمان tarjomān: ص. [ع] ترجمه‌چی، تراجمه و تراجم جمع، ایکی دیل بیلیان آدم، **دیلماچ**.

ترجیح tarjih: مص. [ع] یوقاری گۆرمک، ایلا گۆرمک، بلند سایماق آرتیق گۆرمک.

ترجیع tarji': مص. [ع] اوویرمک،

ایزینا دولاماق، آواز، سسی آواز بیلن بوقیرداقدا آیلاماق.

ترجیع‌بند tarji'-band: بدیع آدیندا بولان علم آدالغاسینده شاعر نأچا بیت‌لی غزلی سازلاشیقلی و تفاوتلی قافیه‌ده آیدیب و هر بنددن سؤنگ بیر بیتی قایتالاب آیری قافیه بیلن کتیرمه‌گی، اونگا بند گردان هم دییلیأر.

ترحم tarahhom: مص. [ع] رحم اتمک، رحملی بولماق، مهربانلیق اتمک، سله رحم.

ترحیم tarhim: مص. [ع] مهربانلیق اتمک. سلام ایبرمک، الله رحمت اتسین دیمک.

ترخان tarxān: ا. اوتونگ بیر گؤرنوشی، ترخون.

ترخان tar-xān: [ت] مغول پادشاه‌لارینگ بیر نیچه اولی آداملارینا و شاهزاده‌لارینا بریان لاقامی، هر کیم بو لقمی آلسا، اول اهلی آلنیان باج و خراج‌دان دینیان، قالیبرسه-ده هر وقت پادشاه‌نینگ حضورینا بارجاق بولسادا هم اجازه‌سیز گؤنی باریپ بیلیان اکن، عربی‌سؤزوندن ترخان دییلیأنی، رئیس باشلیق معنیده.

ترخیص tar-xis: مص. [ع] رخصت برمک، اذن برمک، اجازه برمک، بوشاتماق.

تردد taradod: مص. [ع] ۱. شبهه‌لنمک، ایکی گونگل‌لی بؤلماق، گلیم گیدیم اتمک، قاتناو اتمک ۲. ایچ گچمه کسلی.

تردست tar-dast: ص.مر. کنایه سؤزی: قاتی چاقفان، زرنگ، چپر، چالت.

تردید tardid: مص. [ع] اوویرمک، دولانماق، ایکی گونگل لی بؤلماق، شبهه‌لی بؤلماق.

ترس tars: ا. خوف‌لیق، قورقماق، قورقی، اویشنمه.

ترس toros: ا.ص. قاتی تدریم یر، دمیریگن یر، پیل ایشلمه‌یأن قاتی یر.

ترس tors: ا. [ع] قالقان، فولاد قالقانی.

ترسا tarsā: ا. ص. مسیحی، عیسوی مذهب، نصرانی، ترسایان جمع.

ترساندن tarsāndan: (= ترسانیدن) مص.م. قورقیزماق، بیری‌نینگ یوره‌گنه قورقی سالماق، ایمندیرمک.

ترسناک tars-nāk: ص. مر. قورقیلی، قورقینچلی، قورقینچ، الهنج.

ترسو tarsu: ص. قورقاق، قورقماسیز یرده قورقیان.

ترسیدن tarsidan: مص. ل. قورقماق، خوف اتمک، ایمنمک، حواتیرلانماق.

ترسیم tarsim: مص. [ع] رسم چکمک، ایز قویماق، نقشه چکمک.

ترش torš: ص. تورشی.

ترشح taraššoh: مص. [ع] سیزماق، داشینا نم چیقماق، «سوُو کویزاسی کویزه‌ده سیزلار نقل»، سوجارماق، درله‌مک.

ترشرو torš-ru: ص. مر. یوزی گوزی چیتیک، یوزی تورشیتمه، بد قیلیق آدم، یوزی توتوق آسیق آدم.

ترشک toršak: ا. آجی بالغاز، قیزیل بالداق، تورشوجا.

ترشیدن toršidan: مص. ل. تورشیماق، ترشی داتلی بوُلماق.

ترعه tor'e: ا. [ع] بوغاز، ایکی دنگیزینگ آراسنی بیریکدیریان سوُو یوُلی، کانال، گامی‌لرینگ هم قاتناو اده بیلیان سووی، ترع جمع.

ترغیب tarqib: مص. [ع] هووسلندیرمک، میل‌لندیرمک، ایسلندیرمک، اوزینه چکمک.

ترفنج tarfanj: ا. ص. قاتی، چتین، اینچه قین یول.

ترفند tarfand: ا. ص. مکر، یالان، هیتیر، حیله، پوچ سوُز.

ترفیع tarfi': مص. [ع] قالدیرماق، اولالتماق، بیگلتمک.

ترقی taraqqi: مص. [ع] اوُسمک، اوُسوش، یوُقاری گیتمک، یوُقار درجاٌ یتمک، ترقی.

ترک tark: ا. آردلاشیقلی موتور یا مالا آردلاشیب مینمک، آردلاشماق، آردینا مینمک.

ترک tarak: ا. پارقیلدی، قاتی سس.

ترک tarak: ا. ص. ۱. کیچی‌راک، چیغلی، ترو تأزه ۲. آوادان قیز معنیده.

ترک tarak: ا. یاریق، دیلیک، اوُیوُق.

ترک tork: ا. ساری نژاددان اولی طایفا، قدیم وقتده اولار ترکستانده و چینینگ قایراسیندا یاشایان اکن‌لر.

ترک tark: مص. [ع] قویماق، بیر ایشدن یا بیر زاتدان ال چکمک، تاشلاماق، ترک اتمک.

ترکاندن tarak-āndan: (= ترکانیدن) مص. م. دیلمک، یارماق، پارتلاتماق.

ترکمن torkaman: (= ترکمان) ا. ترکمن‌لر کؤپلنچ ایرانینگ ترکمن صحراسیندا ترکمنستانده و افغانستانده، عراق‌دا و سوریه‌ده یاشایارلار، اوزلری هم حنفی مذهب، دیل‌لری ترکمن دیلی.

ترکه tarake: [ع] اولی‌دن قالان مال، ترکه، میراث.

ترکیب tarkib: مص. [ع] یوغورماق، بیریکدیرمک، قارماق، قاتیشدیرماق، قاریشدیرماق، بیرزادی بیرزادا اوتورتماق.

ترکیب‌بند tarkib-band: ص.مر.[ع. فا] بدیع علمینگ آدالغاسینده شاعر بیر ناچه بند قوشغینی سازلاشیقلی، تفاوتلی قافیه‌لارده آیدیب هر بندده بیر بیتی آیراتین قافیه‌ده گتیرمگی، مثال ترجیع‌بند یالی، اما ترکیب‌بندده بیت قایتالامایار.

ترلان tarlān: ا. [ت] تارلان، آوچی قوش، آلغیر قوش.

ترمز tormoz: ا. روسی سؤزی، ماشینی حرکتدن دوشوریان، ماشینینگ گیدیشینی یوواشیدیان کملتیان و ساقلایان قورال، تورمیز.

ترمه terme: ا. آط کچه‌سی، اییرینگ آشاغیندان گلیان کچه.

ترمه tarme: ا. یومشاق تمیز پارچا، تورمه، شال ماتا.

ترمیم tarmim: مص. [ع] تیمارلاماق، آباد اتمک، بجرمک.

ترمینال terminãl: ص. فر. سونگی، اینگ آخری و پایانی.

ترن teran: ا. [فر] قطار، اوتلی، یولاقچی، قاتناتیان و یوک اکیدیان واگن.

ترن taran: ا. گُلینگ بیر گؤرنوشی.

ترور teror: ا. [فر] قورقی، خوف، سیاست آدالغاسینده قارشی آداملاری اولدیرمک و اولارا قورقی بریب وحشته سالماق و ایمندیرمک‌لیک.

تروریست terorist: ص. [فر] آدم اولدوریجی، قانخور و آدم اولدیرمه‌گینگ قولدایجی‌سی، غافل‌لیقده اوز مقصدینی برجای اتمک اوچین آدم اولدیرمک و آداملارینگ آراسیندا قورقی و وحشت سالیان آدم.

تروند tarwand: ا. (= ترفند) مکر، حیله، یالان، پوچ سؤز، ترکند و ترکنده هم دیییلیأر.

تروند tar-wand: ا. ص. تأزه یتن ایمیش، تأزه یتیشن ایمیش، تازه یتیشن میوه.

ترویج tarwij: مص. [ع] رواج برمک، رونق برمک، دیکلتمک و شاولاندیرماق.

تره tare: ا. ایلیان اوتونگ بیر گؤرنوشی، سبزیٔ.

تره‌بار tare-bār: ا. ایر ایمش و ایلیان سبزی‌لردن عبارت.

تریبون teribun: . [فر] نطق جایی، گورله‌شیلیأن جای، گوررونگ بریلیأن یر.

تریکو teriko: ا. [فر] اوریلن اگین اشیک.

تز tez: (= تژ) ا. تأزه چیقیپ گلیان یاپراق.

تز taz: ا. کیچی سرچه تاویره حوش آواز قوش.

تز taz: (تزه، تژه) ا. دیش، دیش آچاری.

تز tez: ا. [فر] یوقار اوقو اوقییان اوقوجی‌لرینگ سونگ یازمالی رساله‌سی.

تز taz: ص. تاس، کلّه‌سی کل، ساچ‌سیز.

تزریق tazriq: مص. [ع] سانچما، ایگنه اورمه.

تزلزل tazallol: مص. [ع] تیتره‌مک، حرکته دوشمک، دپرنمک.

تزویج tazwij: مص. [ع] اویلنمک، عیال آلماق، قیزی أره برمک، قیز دوْرموٌشا چیقماق.

تزویر tazwir: مص. [ع] آلداویچ، آلداماق، حیله اتمک، حقه‌لیق، ایکی یوزلی‌لیک، کپینگی آوادانلاماق.

تسامح tasāmoh: مص. [ع] بیری بیرینگی آنگسات ینگیل توتماق، یالتالیق، گوْز باش اتمه‌سیزلیک، ایده‌مزلیک، قایرا دورماقلیق، مدار اتمک، آنگسات توتماق.

تسامع tasāmo': مص.[ع] بیری بیرینگدن اشیتمک، بیرک بیرکدن نقل اتمک، روایت اتمک.

تساوی tasāwi: مص. [ع] دنگ بؤلماق، برابر بؤلماق، دنگلشمک، دنگلیک، جبیس‌لیک.

تسبیح tasbih: مص. [ع] سبحان الله دیمک، اللّٰهنی یادلاماق، خدای تعالی‌نی ذکر اتمک.

تست test: ا. (انگل) درنگاو، سیناو.

تسجیل tasjil: مص. [ع] برک‌لمک، قایم‌لاماق، شرطلشمک، قبالا مهر

یازماق، عهد و پیمان باغلاماق.
تسخیر tasxir: مص. [ع] اوورەنیشدیرمک، مطیع اتمک، بۇیۇن اگمک، اوستون بۇلماق، حقسیز ایشه قویماق.
تسریع tasri': مص. [ع] هاولیقماق، قیسّاقلی بۇلماق، تیزلاماق، چالتلاماق، عربچادا بو معنیده پیدالانیلمیار.
تسطیح tastih: مص. [ع] تکیزلەمک، یایراتماق، دوزلمک، یر-تکیزلمک.
تسفیه tasfiye: مص. [ع] بیرینی آقماق سایماق، نادان سایماق.
تسکین taskin: مص. [ع] کوشیتمک، یواشیدماق، آرام اتمک، اینجالتماق.
تسلط tasallot: مص. [ع] اوستم بۇلماق، ینگمک، بیر زادی قولا سالماق و ایەلەمک.
تسلی tasalli: مص. [ع] اینجالماق، شادلانماق، قایغیسیز بۇلماق، دینجلیق تاپماق، تسلی دادن: مصیبتلی آدما گونگلیک برمک، کوششدیرمک.
تسلیت tasliyat: مص. [ع] گونگللیک برمک، بیری‌نینگ مصیبتینی و قایغی غمنی پایلاشماق، کونگلینی خوش اتمک، تسلی برمک.
تسلیم taslim: مص. [ع] باش انگمک، بۇیۇن بۇلماق، رام بولماق، تابشیرماق، دیزا چوکمک، سلام آیتماق.
تسمه tasme: ا. قاییش، قۇشاق.
تسمهٔ آهنی tasme-āhani: قیرشاو
تسمیه tasmiye: مص. [ع] آد داقماق، آد قویماق، آد لاندیرماق، آد داقیش‌لیق، آد داقماق‌لیق.
تسنن tasanon: مص. [ع] سنتی و طریقتی قبول اتمک، اهل سنت، سنت یۇرلگەسینده بۇلماق، ابوبکری بیرینجی خلیفه بیلیأن‌لر.
تسویه taswiye: مص. [ع] دنگلەمک، تایلاماق، جبیس‌لمک، دوغورلاماق.
تسهیل tashil: آنگساتلاشدیرماق، آنگسات اتمک.
تشابه tašāboh: مص. [ع] بیرینه منگزەمک، منگزش بۇلماق، بیر بیرینه چالیمداش بولماق.
تشارک tašārok: مص. [ع] اورتاق بۇلماق، بیله شارک بۇلماق.
تشاعر tašā'or: مس. [ع] گۇز اوچین شاعرچیلیق اتمک، اۇزۇنگی شاعر گۇرکزمک و شاعر بیلمک، شعر

آیتماق.

تشاغل taŝāqol: مص. [ع] بیر ایشه گویمنمک، بیر ایشه مشغول بۆلماق، بیر ایش بیله قیزیقلانماق.

تشبث taŝabbos: مص. [ع] بیر زاده پنجه اوریب اله سالماق، بیر زادی قولا سالماق.

تشبیه taŝbih: مص. [ع] منگزتمک، بیر زادی بیر زادا منگزتمک، منگزشیک، چالیمداش اتمک.

تشتت taŝattot: مص. [ع] پیتیراماق، چاشغین‌لیق، آلجرانگ‌لیق، توقات‌لیق.

تشتِ چوبی taŝt-e-čubi: کرسن، آغاچ قاب.

تشجیع taŝji': مص. [ع] یورکلندیرمک، قوُجوُرلاندیرماق، یورک برمک، آرقا دوروپ جرئت برمک.

تشخیص taŝxis: مص. [ع] سایغارماق، بیر زادی بیر زاتدان تفاوتینی بیلمک، دکترلارینگ بیر کسلی سایغارماقلیق‌لاری یالی.

تشدد taŝaddod: مص. [ع] قاتیماق، قین توتماق، بۆیوُن یوغین‌لیق اتمک، قین‌لاشدیرماق.

تشدید taŝdid: مص. [ع] قاتیدماق، ادرمن و قوجیرلی اتمک، قواتلاندیرماق، بیر کلمه‌نینگ اۆستونده تشدید قویماق، شونینگ «ـّ» یالی.

تشرف taŝarrof: مص. [ع] بیر اولی آدامینگ حضورینا بارماق، اولالماق، بیگلمک، حضور تاپماقلیق، گیتمک‌لیک.

تشریح taŝrih: مص. [ع] آچماق، بیر زادی آچیپ آنیقلاشدیرماق، بیر زادی چوُزمک، شرح برمک، بیر مطلبی عیان اتمک.

تشریع taŝri': مص. [ع] بیان اتمک، بیر یولی یا شریعتی عیان اتمک.

تشریف taŝrif: مص. [ع] ۱. بیگلتمک، حرماتلاماق، سیلاماق، اولالتماق ۲. خلعت برمک معنیده.

تشریق taŝriq: مص. [ع] آیدینگ‌لاماق، نورلاندیرماق، گۆزکلندیرمک، گۆزللشدیرمک.

تشریک taŝrik: مص. [ع] اورتاق اتمک، شارک اتمک، قاتیشدیرماق، قوشماق، عربچه کووشه باغ اوتورمک.

تشک tošak: ا. کورفنچه، دوشکچه.

تشکر taśakkor: مص. [ع] شکر اتمک، منت دارلیق بیلدیرمک، ساغ بول دیمک.

تشکل taśakkol: مص. [ع] شکل‌لنمک، اونگات صورات تاپماق، گلشیگه گلمک، قاوی صوراتا اؤوریلمک،قورولماق.

تشکیل taškil: مص [ع] بیر زادی قورماق، دوغورلاماق، بجرمک.

تشکیلات taškilāt: ،، قوراما.

تشمیر tašmir: مص. [ع] سینینگ یوقار چکمک، چالت‌لیق بیلن گچمک، بیر ایشه اراده اتمک، بیر ایشه تاییارلانماق، تایینْلانماق، بیر مقصده یوز اوُرماق.

تشنج tašannoj: مص. [ع] چکیشمک، اونایکی اندامینگ سونگکونگ چکیشمک، اونگکی یاغدایدان آیریلیپ تتراما دوشمک، سیقیلماق، قالا-قوْیلی یاغدایا دوشوپ یاتماق.

تشنه tešne: ص. سوساما، انسان‌دیر حیوانینگ سؤو ایچماگه مأتاج بؤلماغی، سوسیزلیق، سوسیرغان.

تشنه لب tešne-lab: ص.مر. قاتی سؤوسان، اوران سؤوسیزلیق، سؤوسیزلیقدان دؤداغی تبسیرأن و قوران.

تشنیع tašni': مص. [ع] بیرینی قاتی یامانلاماق، بیرینینگ عیبنی ایله یایماق، بیرینینگ عیبنی أشکار ادیپ رسوا اتمک.

تشویش tašwiš: مص. [ع] آلجیرانگ بؤلماق، چاشغین‌لیق، توقات‌لی‌لیق، پریشان یاغدایدا بؤلماق‌لیق.

تشویق tašwiq: مص. [ع] بگندیرمک، شادلاندیرماق، بیرینینگ ادیان ایشینی اؤومک. ایشینه هووسلندیرمک، اؤوگی،سیلاغلاماق

تشهد tašahhod: مص. [ع] شایادلیق ایسته‌مک، گواه‌لیق ایسته‌مک، شهادت اشهدان‌لااله‌الله دییپ‌آیتماق.

تشیع tašayyo': مص. [ع] ایزارلاماق، ایزینا ایپرمک، شیعه بؤلماق.

تشییع tašyi': مص. [ع] بیری‌نینگ ایزیندان گیتمک، یولا سالماق، آیریلیان آدمی یرله‌ماگه گیتمک، وفات بولان آدمی یولا سالماق.

تصاحب tasāhob: مص. [ع] ایه بؤلماق، بیر زادی ایه‌لمک، اله سالماق.

تصادف tasādof: مص. [ع] بیرینه

دگمک، چاقیشماق، بیله یوزبه‌یوز بۆلماق، توتاندان بیرینه دوش گلمک، مثال اوچین ماشین‌دیر یا بیله‌کی وسیله‌لر، بیری بیری‌بیله چاقیشماق.

تصادق tasādoq: مص. [ع] بیله دۆستلۆق اتمک، بیله دۆستلۆق و دوغری‌لیق اتمک.

تصادم tasādom: مص. [ع] چاقناشیق، بیر بیرینه قاتی دگیپ آورانماق، ایکی زاد قاتی بیر بیرینه دگیپ آورانماغی.

تصاعد tasā'od: مص. [ع] یوقاری چیقماق، بللی درجه‌ده یوقاری چیقماق.

تصاویر tasāwir: [ع] صورتلار، پرده‌لری‌نینگ یوزونه بیری‌نینگ صوراتی چکیلمک.

تصحیح tashih: مص. [ع] دوزله‌مک، کتابینگ یالنگیش یرلرنی دوزالتمک.

تصحیف tashif: مص. [ع] یالنگیش یازماق، بیر کلمه‌نینگ نقطه‌سینی آزالدیپ یا کوفالدیپ اویتگتمک.

تصدق tasddoq: مص. [ع] صدقه برمک، بیر زادی بلالاردان قوریسین دیبپ‌بیر مأتأجه ذات برمک، خیرات اتمک.

تصدی tasaddi: مص. [ع] بیر ایشه هوتدألنمک، بۆیۆن آلماق، بیر ایشه اراده اتمک، بیرینه ال اوزاتماق، قارشی بۆلماق.

تصدیع tasdi': مص. [ع] زحمته سالماق، زحمت برمک، دردەسر برمک، پاسگل برمک، وقت گچیرمک.

تصدیق tasdiq: مص. [ع] دوغری و حق بیلمک، دوغری‌لیغنا شایات‌لیق برمک، اینانماق.

تصرف tasarrof: مص. [ع] بیر ایشی اله آلماق، اله گتیرمک، ملک‌لی بۆلماق، بیر ایشی اوز میلینگه گۆرا اویتگتمک.

تصریح tasrih: مص. [ع] سۆزی آچیقلاب آچا آچان اتمک، بیر ایشی یا مطلبی آیدینگ‌لاشدیرماق.

تصریع tasri': مص. [ع] یره اورماق، یره چالماق، علم بدیع آدالغاسینده غزلینگ بیتینده اوّالقی مصراع‌سینده قافیه گتیریلمک، شیله قوشغی‌نی مصرع دیبپ آدلاندیریلیار.

تصریف tasrif: مص. [ع] پیدالانماق، صرف اتمک، اویتگتمک.

تصفیه tasfiye: مص. [ع]

آراسسالاماق، پاکلامک، الین اتمک، صافلاماق، آلغی برگینی صافلاماق، چوزیلمادیک زادی چوزمک، تصفیه حساب: حسابینگی غیری بیلن آچیقلاماق، صافلاماق.

تصمیم tasmim: مص. [ع] توتوم توتماق، بیر ایشه اراده اتمک، بیر ایش اتمک لیگی یوره‌گینگه دوومک و ایشی یرینه یتیرمک اوغریننده برک دورماق، مقصد نیت.

تصوّر tasawwor: مص. [ع] بیری‌نینگ صورتنی و یا بیر زادی اوز خیالنگده مجسم اتمک، گوز اونگینه گتیرمک، اویلانماق، گمان اتمک.

تصوّف tasawwof: مص. [ع] صوفی‌چیلیق، اشیگنی گیمک، درویش‌لیک اتمک، صوفی‌لیق خاطارینه گیرمک.

تصویب taswib: مص. [ع] دوغری بیلمک، قبول اتمک، بیر ایشینگ حق‌دیغینه حکم برمک یعنی سس برمک، ماقوللاماق.

تصویر taswir: مص. [ع] صورت چکمک، بیری‌نینگ یا بیر زادینگ هیکلنی شکلنی نقش‌لاندیرماق.

تصویره taswire: ا. [ع] هیکل، پرده‌نینگ یوزونه چکیلن صورات، تصاویر جمع.

تضاد tazād(d): مص. [ع] بیر بیرینگ بیله قارشی‌لیق اتمک، قارشی بولماق، ترس‌لشمک، ایلالاشمازلیق، قایماقارشیلیق

تضارب tazārob: مص. [ع] بیر بیرینگی ینچمک، اورماق، چاقینشیق.

تضامن tazāmon: مص. [ع] بیرِک بیرِگه کفیل بولماق، ضامن بولماق.

تضرّر tazarror: مص. [ع] ضرر چکمک، زیان گورمک، اینجیماق.

تضرّع tazarro': مص. [ع] عجیزلمک، پسلمک، یالبارماق، زارینلاماق، اربد یاغدایا دوشمک.

تضعیف taz'if: مص. [ع] ایکی اسسه اتمک، ایکی برابر اتمک، پسلتمک، عجیزلتمک.

تضمین tazmin: مص. [ع] غرامتی تاوانی بویون آلماق، تولامک، اوز پناهینگه گتیرمک، جایینی دولدورماق.

تضییع tazyi': مص. [ع] ضایالاماق، بیرینی قاتی توتماق، قاتیلیق اتمک، هلاک اتمک، بیدرک بیر زادی بیکار قویماق.

تطابق tatāboq: مص. [ع] بیله برابر بولماق، دنگ‌لشمک، منگزش بولماق.

تطبیق tatbiq: مص. [ع] ایکی زادی درنگامک، دنگشدیریب گورمک.

تطمیع tatmi': مص. [ع] طماع سالماق، بیرینی طما سالیپ بیر ایشه اوغراتماق، طماکین اتمک، حریص‌لندیرمک.

تطویل tatwil: مص. [ع] اوزالتماق، بیر ایشی اوزاغا چکدیرمک، بیر ایشه کوپ وقت صرف اتمک.

تطهیر tathir: مص. [ع] پاک‌له‌مک، آراسالاماق، بیر زادی سوبیله یوویب آراسالاماق.

تظاهر tazāhor: مص. [ع] أشکار بولماق، عیان بولماق، بللی بولماق، اوزونگی بیر یاغدایدا یا صفتده بولماغینگی گورکزمک، بیر-بیرینگی قولداماق.

تظاهرات tazāhorāt: مص. [ع] قوبغین، یوزه چیقماق، بولاغایلیق.

تظلم tazallom: مص. [ع] ستم چکمک، زیرنمک، بیرینینگ ظلمیندن شکایت اتمک، دادگاه‌دان دادخواه‌لیق ایسته‌مک.

تعادل ta'ādol: مص. [ع] بیر بیرینگ‌بیله دنگ گلمک، بیرک بیرک بیله دنگ چیقماق، بیر میزاندا بولماق.

تعارض ta'āroz: مص. [ع] بیر بیرینگه پأسگِل‌چیلیک برمک، آغیز آلاردیب قارشی بولماق.

تعارف ta'ārof: مص. [ع] بیری بیرینگ بیله تانیشیپ خوش گلدینگ دییمک، تانیشلیق برمک، بیرک بیرگه سوغات برمک.

تعاشر ta'āšor: مص. [ع] بیله قاتیشیپ دوستلوق اتمک.

تعاشی ta'āši: مص. [ع] شب‌کور بولماق، اوزونگی شب‌کورلیگه اورماق.

تعاقب ta'āqob: مص. [ع] بیرک بیره‌گینگ ایزیندان گیتمک، ایزیندان یوره‌مک، ایزارلاماق.

تعاقل ta'āqol: مص. [ع] اوزونگی بیلگیچ و عاقیللی سایماق، پایخاسلی گورکزمک، بیری‌نینگ قان آلغیسینی آرادان برمک.

تعالی ta'āli: مص. [ع] قالماق، یوقار درجه‌لی بولماق، یوقار درجه معنیده، اللّٰه‌تعالی: الله یوقار درجه‌ده دیر دییمک، خدای تعالی یوقار درجه‌ده دیر دییمک.

تعاون ta'āwon: مص. [ع] بیرک بیرگه کمک اتمک، بیری بیرینگه یاری یتیرمک، آرقالاشماق، کمکلشمک، قولداماق.

تعبیر ta'bir: مص. [ع] بیر مطلبی آچاچان اتمک، بیان اتمک، دیش یورماق، اوز مقصادینگی بیر عباراتدا دوشوندیرمک.

تعبیه ta'biye: مص. [ع] بزه‌مک، بجرمک، تاییارلاماق، قوشونینگ گرکلیک‌لرنی تاییارلاماق، تایینلاماق.

تعجب ta'ajjob: مص.[ع] حیران قالماق، گنگ قالماق، تعجیبه قالماق.

تعجیل ta'jil: مص. [ع] هاولیقماق، قیسساقلی بؤلماق.

تعداد te'dād: مص. [ع] ساناماق، سایماق.

تعدی ta'addi: مص. [ع] حددن چیقماق، چندن آشا گیتمک، زورلاماق، بیر زادا ال اوزاتماق، ظلم و ستم اتمک، توقونماق.

تعدید ta'did: مص. [ع] سانا گتیرمک، ساناماق.

تعدیل ta'dil: مص. [ع] دوغرالتماق، دنگله‌مک، میزانلاماق، ایکی زادی بیر بیری بیله دنگله‌مک. ، اوزگرتمک

تعذیب ta'zib: مص. [ع] عذاب برمک، اینجیتماق، بیرینه آزار برمک، خورلاماق.

تعرّض ta'rroz: مص. [ع] توقینماق، ال اوزاتماق، سؤومک.

تعرُّف ta'rrof: مص. [ع] تانیش بؤلماق، تانیلماق، اؤزؤنگی تانیتماق.

تعرفه ta'refe: مص. [ع] تانیتماق‌لیق، تانیش‌لیق خطی، زادلارینگ قیمتی، دوشیان مالیات و عوارضینگ صوراتی و گمرگینگ تعرفه‌سی دیین یالی، تاییارلانیش اصولی.

تعریض ta'riz: مص. [ع] کنایه بیلن بیر زاد آیتماق، کنایه اورماق، یاشرین سؤزله‌مک، اینینی آرتدیرماق، اؤسدورمک، گینگلتمک.

تعریف ta'rif: مص. [ع] تانیتماق، تانیشلیق برمک، خبردار اتمک، دوشوندیرمک، بیر زادینگ آنیقنی آچ-آچان بیان اتمک.

تعریق ta'riq: مص. [ع] درله‌مک، درلتمک، چاقیری بیر آز سؤو بیلن قارماق، قابا بیر آز سؤو قویماق.

تعزیر ta'zir: مص. [ع] کاییمک، ادب اتمک، ینچمک.

تعزیه ta'ziye: مص. [ع] یاس توتماق،

مـصیبت دوشـن آدمـا الله رحـمت اتسین دیمک، ایزی یاراسین دیمک، فارسیده روضه خوانـی و عـزاداری معنیده دیمک، امام‌لارینگ ایلایتا-دا حـضرت امـام حسـین‌نینگ عـزا و مصیبتی مناسبتلی یاس توتماق.

تـعصّب ta'assob: مـص. [ع] بـیر مــذهب، طــریقتدن و بــیریندن طراف‌کشلیک اتـمک، بـیر زادا بـیل باغلاب اوندان دفاع اتمک، قورانماق.

تعطیل ta'til: مص. [ع] بیکار اتـمک، ایشی قویماق، دینچ آلماق.

تعظیم ta'zim: مص. [ع] بویون اگمک، سـیلاماق، اولالتـماق، اولی بـیلمک، حرمتلاماق.

تعفّن ta'affon: مص. [ع] ایسلنمک، اریت ایســـــلی‌لیک، پـــورسیماق، آنگقیماق.

تـعقّل ta'aqqol: مـص. [ع] هـوش دوشونجه تاپماق، عقل گویجی بیلن بیر ایشـینگ ایـزینا یـتمک، عـقل یتیرمک، فکر و عقل یـوزوّنـدن بُـیر ایشه اویلانماق.

تعقیب ta'qib: مص. [ع] ۱. ایزارلاماق، آنگتاماق، ایـزیندان گـیتمک، ایـزینا دوشمک، ۲. نمازدان سونگ اؤقولیان دعالار.

تعلّق ta'lloq: مص. [ع] آسدیریلماق، بیر زادا سالـلانماق، بیرینه یا بیر زادا باغلی بؤلماق، دگیشیک‌لیک.

تـعلّل ta'allol: مــص. [ع] بــهانا گتیرمک، ساقلانماق، اؤزوّنگی بیر زادا گویمه‌مک، بیر زادا قیزیقلانماق.

تـعلّم ta'allom: مص. [ع] اوورِنمک، بیلمک.

تعلیق ta'liq: مص. [ع] بیر زادی آیری بــیر زادا آســماق، آسـیپ‌قویماق، کتابینگ، یا خطینگ آشـاغینابیر زاد آرتدیرماق.

تعلیم ta'lim: مص. [ع] علم‌دیر یا بیر هناری بیرینه اوورتمک، بـیرینه بـیر زات اِؤورتمک، اؤورادیش.

تعمد ta'ammod: مص. [ع] بـیلیپ دوروپ قـصد یـوزوندن بـیر ایشـی اتمک، علم بـیلیم و اراده بـیلن بـیر ایشه یوزلنمک.

تـعمق ta'ammoq: مـص. [ع] دقت بیلن بیر ایشه اویلانیشماق، بیر ایشه چونگ اویلانماق، دقت اتمک.

تـعمیر ta'mir: مص. [ع] آباد اتـمک، جاینگ بوزولان یرینی بجرمک، اویی ایچینده یاشاریالی اتمک دیکلتمک.

تعمیم ta'mim: مص. [ع] عمومی‌لاشدیرماق، همه‌لر باغلی اتمک، اهلینی اؤز ایچینه آلماق.

تعوّذ ta'wwoz: مص. [ع] پناه آلماق، آرقاتوتونماق، پناه گتیرمک.

تعویض ta'wiz: مص. [ع] دگشیرمک، عوض اتمک، چالشیرماق.

تعویق ta'wiq: مص. [ع] ساقلاماق، ایزه سالماق، بیر ایشه بؤکدِنچ‌لیک دورتمک.

تعویل ta'wil: مص. [ع] قاتی قیغیریب آغلاب بیریندن مدد ایسته‌مک، بیرینه اینانیپ آرقا برمک، آرقا توتماق.

تعهّد ta'ahhod: مص. [ع] بوینؤن آلماق، هوتدالنمک، عهد اتمک، شرط ناما باغلاماق، وعده اتمک

تغار taqār: ا. خمیر یوغوریلیان قاپ.

تغار taqār: ا. جنگل آغاجی‌نینگ بیر گؤرنوشی.

تغازل taqāzzol: مص. [ع] بیله غزل آیتماق، غزل آیدیشماق، سویوشمک.

تغایر taqāyor: مص. [ع] دوشوش بؤلماق، گؤریپ‌چیلیک اتمک، قارشی بؤلماق.

تغذیه taqziye: مص. [ع] ایمیت برمک، غذا برمک، ایمیت لندیرمک.

تغریق taqriq: مص. [ع] سوودا غرق اتمک، چومدیرمک، بویلاتماق، سوودا بوغماق.

تغزل taqazzol: مص. [ع] غزل آیتماق، سایراماق، سویمک.

تغیر taqayyor: اوزگرش، دورموشده اویتگشیک‌لیک، قاهارلانماق، قاهار بیلن گورله‌مک، عمله گتیرمک.

تغییر taqyir: مص. [ع] اویتگتمک، بیر یاغدای‌دان باشغا بیر یاغدایا اوورمک، اوزگرتمک.

تف tof: ا. آغیز سو، قاقیلیق.

تف taf: ا. ایسسی‌لیق، قیزقین‌لیق، یاغتی‌لیق، پارلاق.

تف tof(f): ا. [ع] دیرناغ اته‌گینده بولان چیرک، هاپا.

تفاخر tafāxor: مص. [ع] بیر بیرینگه قوْوانماق، بیرک بیرگه نازیرگه‌مک، اؤزونگه ایشانماق، قالقینماق.

تفاسیر tafāsir: مص. [ع] تفسیرلر، جمع تفسیر، کلامینگ معنی‌سینی بیان ادیب آچیقلاماق.

تفاصیل tafsil: [ع] اوْزالتما، آچیقلاما، جدا اتمک و بؤلِک بؤلِک اتمک، جمع

تفصیل.

تفاضل tafazol: مص. [ع] بیری بیرینگدن اونگه چیقماق، بیری بیرینگدن تفاوتلانماق ایستەمک، بیر زادینگ بیر زاتدان آرتیقلیغی، پارخلی‌لیق.

تفاله tofāle: ا. توپ، قالیندی، کنجاره، سووی آلینان زادینگ توپی.

تفاوت tafāwot: مص. [ع] فرقی‌لیق، قارشی‌لیق، تفاوت.

تفاهم tafahom: مص. [ع] بیرک بیرگینگ مقصدینه اونگات دوشینمک، بیر زادینگ تفاوتنه قاوی گوز یتیرمک، قاوی سلجرمک.

تفت taft: ص. قاتی، یتی، اسسی‌لی، قیساق‌لی‌لیق، چالت، ایسسی.

تفتیح taftih: مص. [ع] آچماق.

تفتیش taftiš: مص. [ع] ایزیندان گیتمک، بارلاماق، سلجرمک، ایزارلاماق. درنگاو.

تفجیر tafjir: مص. [ع] سووی آقدیرماق.

تفحش tafahhoš: مص. [ع] یاراماز سوز آیتماق، یامانلاماق.

تفحص tafahhos: مص. [ع] بارلاماقلیق، ایزارلاماق، دوزمک، بیر زاد بارادا تحقیق اتمک، حقیقتنا یتمک، آختارماق، تاپماق.

تفخیم tafxim: مص. [ع] اولالتماق، عزت‌لمک، اولی سایماق.

تفرج tafarroj: مص. [ع] گینگیشلیک تاپماق، گووین آچماق، قین‌چیلیقدان و دارلیقدان چیقماق، گینگش‌لیک تاپماق، گزه‌لنج.

تفرقه tafreqe: مص. [ع] آراسینی آچماق، آرانی آچماق، جدالیق، پیتراتماق، آیراچیلیق اوقلاماق، آغیز آلالیق سالماق.

تفرقه‌انداز tafreqe-andāz: مص. [ع] بوزیجی، آرا بوزیان.

تفریح tafrih: مص. [ع] شادلیق اتمک، حوشلیق اتمک، شادیانلیق و حوشلیق.

تفریض tafriz: مص. [ع] بیر زادی آز آزدان واجب اتمک، آیدینگ‌لاماق، أشکار اتمک، آراسینی آچماق.

تفریط tafrit: مص. [ع] بیر ایشده ساقلانماق، قایرا دورماق، بیر ایشده آیاوینشلیق اتمک، بیر ایشده اجیزلیک اتمک،پوچا چیقارماق، ضایع اتمک، مالی تلف اتمک.

تفریق tafriq: مص. [ع] پیتراتماق،

بیرزادی بیر زاتدان آراسینی آچیپسایلاماق، بیر کیچی سانی اولی ساندان کملتمک، آزالتماق.

تفسیر tafsir: مص. [ع] کلامینگ معنی‌سینی آچاچان بیان اتمک، سؤزوٚنگ معنی‌سینی آچیقلاماق، کلام اللّه‌نی آچیقلاب دوشون‌دیریش برمک.

تفصیل tafsil: مص. [ع] آراسینی آچماق، کتابی بولیم بولیم اتمک، کتابی فصل فصل اتمک، شرح و آچیقلاماق، تفاصیل جمع.

تفضیل tafzil: مص. [ع] اوسسام‌لیک برمک، یوقار بها برمک، بیرینی یا بیر زادی آیری بیر زاتدان فرق برمک.

تفقد tafaqqod: مص. [ع] بارلاماق، أگاه بوٚلماق، یتگینی تاپماق، گونگل‌لیک برمک.

تفکر tafakkor: مص. [ع] اویلانمق، فکره اویه باتماق، فکرلنمک.

تفکیک tafkik: مص. [ع] گویبرمک، آچماق، سایلاماق، بیر زادینگ بیر زاتدان آراسینی آچماق.

تفنگ tofang: ا. توفنگ، اوتلی یاراغ.

تفنگِ سرپُر tofang-e-sarpor: ا. میلتیق، آغزیندان دولدورما تفنگ.

تفویض tafwiz: مص. [ع] تابشیرماق، بیر ایشی یا بیر زادی بیرینه تابشیرماق، بیر زادی بیرینینگ ارکینده قویماق؛ صوفی‌لیق آدالغاسیندا بنده اهلی ایشینی اللّه تابشیرسین، بو یوقار درجه‌ده توکل‌دن دیر.

تفهیم tafhim: مص. [ع] دوشوندیرمک، بینیسینه قویماق.

تقابل taqābol: مص. [ع] یوزبه‌یوز بوٚلماق، دنگ گلمک، یوزبه‌یوز دورماق.

تقارن taqāron: مص. [ع] بیله یاقینلاشماق، بیری بیرینگ بیله دوست یار بوٚلماق.

تقاصر taqāsor: مص. [ع] قایرا دورماق، أشکأر اتمک، ساقلانماغینگی، بیان اتمک.

تقاضا taqāzā: مص. [ع] (=تقاضی) خوایش اتمک، ترخوس اتمک، ایسلگ، ایسته‌مک.

تقاطع taqāto': مص. [ع] بیر بیرینی کسمک، چاقینشماق، چاتریق، ایکی یوٚلوٚنگ بیری بیری بیله چاتیلیان یری بیریکیان یری.

تقاعد taqa'od: مص. [ع] ایشدن ال

چکیپ دورماق، ایشدن قالماق، باز نشسته بۆلماق.

تقبل taqabbol: مص. [ع] قبول اتمک، بۆیۆن آلماق، ایسلاگنی قناعتلاندیرماق.

تقبیح taqbih: مص. [ع] پیس‌لمک، ارید سایماق، بیری‌نینگ ایشینی پیس یاراماز گۆرمک، بیری‌نینگ ایشینینگ یوزونه قارا چکمک.

تقبیل taqbil: مص. [ع] اوغشاماق، اوپمک.

تقدس taqddos: مص. [ع] پاک بۆلماق، آراسسا بۆلماق، آراسسالانماق، تقوالین، مقدس‌لیق.

تقدم taqaddom: مص. [ع] اونگه دوشمک، اونگدن گیتمک، همه‌لردن اونگده بۆلماق.

تقدیر taqdir: مص. [ع] اۆلچه‌مک، بیر زادینگ اۆلچه‌گینی ساقلاماق، اویلاشماق، قدر و مقدارنینگ بلله‌گی، قدیر بیلدیرمه، خدای تعالی‌نینگ قضا و قدری، خدای تعالی‌نینگ اوز بنده‌لرینه بللأن قسمتی و نصیبه‌سی، تالی.

تقدیس taqdis: مص. [ع] آراسسالاماق، پاک‌لیگه و آراسسالی‌لیغا آدلاندیرماق، آراسسالیشا اۆوگی بیلدیرمک.

تقدیم taqdim: مص. [ع] اونگه تاشلاماق، اونگه سورمک، اونگدن ایبرمک، هودیرله‌مک، پیشکش برمک.

تقرب taqarrob: مص. [ع] یاقین‌لیق تاپماق، یاقینلاماق، یاقین بۆلماق، قاریندداشلیق و یاقین‌لیق.

تقریب taqrib: مص. [ع] ۱. یاقینلاشدیرماق، یاقینا گتیرمک، یاقین بۆلماق، ۲. آطینگ یۆرغالاماسی.

تقریر taqrir: مص. [ع] اقرار اتمک، بیان اتمک، آیتماق، بۆیۆن آلدیرماق، بوینینا قویماق.

تقریض taqriz: مص. [ع] کسمک، چاپماق، بیری‌نینگ قاویلیغینا یا اربت‌لیگینه قوشغی آیتماق.

تقریظ taqriz: مص. [ع] منتدار بۆلماق، تشکر اتمک، بیری‌نینگ یازان کتابی یا شعری حقده اۆومک بیر زات یازماق، شرح برمک.

تقریع taqri’: مص. [ع] قاتی کائیمک، یازغارماق، ملامت اتمک.

تقسیط taqsit: مص. [ع] بۆلِک بۆلِک

اتمک، وامی ناچه بوٰلومه بولمک، پولی یا وامی ناچه بوله‌گه بوٰلیپ برمک.

تقسیم taqsim: مص. [ع] پایلاماق، بوٰلمک، پایراتماق، پای‌لاشیق.

تقصیر taqsir: مص. [ع] قیسغالتماق، ایشده قایرا دورماق، ایشده یارامازلیق اتمک، خطا اتمک، گناه اتمک.

تقطع taqatto': مص. [ع] ییرتیلماق، کسیلمک، بولیم بولیم اتمک.

تقطیر taqtir: مص. [ع] دامدیرتماق، دامجه دامجه ادیب دامدیرماق، قطره قطره ادیب دامدیرماق.

تقلا taqallā: مص. [ع] عرب چشمه‌سیندن ارجل‌لیک، اخلاصلی‌لیق، تلاش‌لیق، بیلاک- شیلاک آغینماق، اؤرچ اتمک‌لیک، دوشکده ال آیاق اورماق.

تقلّب taqallob: مص. [ع] بیر یاغدایدان آیری بیر یاغدایا اؤورولمک، ایشده اوز پیدانگا سر ادیب غیری‌نینگ زیانینا ایشلامک.

تقلبی taqallobi: یاساما، ارید زادی قاوی‌نینگ دراگنه بریب یادا ساتیپ حق کوٰندیرمه.

تقلید taqlid: مص. [ع] ساللاما داقینماق، بیر ایشی بیری‌نینگ بوینینا اوقلاماق، شرعی تایدان بیر علما و مجتهده اویماق، بیری‌نینگ آغزینی اویکنمک، بیری‌نینگ ادن ایشینینگ اوٚستوندن ایش اتمک.

تقلیل taqlil: مص. [ع] آزالتماق، کمک، کملتمک.

تقوا taqwā: مص. [ع] قاچما، پرهیزلیک، یارادان الله‌دان قورقیپ اونوٚنگ امرینه مطیع بوٰلماق، مطیع‌لیق اتمک.

تقوی taqawi: ص. ن. تقی‌غا باغلی، تقوالینا باغلی بولان.

تقوی taqawi(y): مص. [ع] قواتلی بوٰلماق، قوٚجوٚرلی بوٰلماق.

تقویت taqwiyat: مص. [ع] قوات و گویچ برمک، قوٚجوٚرلی اتمک.

تقویم taqwim: ا. [ع] آیینگ گونونگ حسابینی دوزولدیپ چاپ اتمک.

تقویم taqwim: مص. [ع] دوغورلاماق، قیشیق زادی گونالتمک، قیمت اتمک، زادینگ بهاسینی بللی اتمک.

تک tak: ا. آشاق، اتک، دویب.

تُک tok: ا. چونت، تاویغینگ چونتی، عموما اوچلی زات.

تک tek: ا. لقمه، تیکه، بؤلِک، ایمیت، بیر آغیز سالیم.

تک tak: ا. مص. ت. یورتما، چاپما، چالت‌لیق، یورتمک.

تک tak: ص. یکه، یالنگیز، آز، سینگیر، انتک.

تکاب takāb: ص.مر.یکه سو، اینچه آقیان سو، این‌سیزجه آقیان سو.

تکابر takābor: مص. [ع] تکبر، اولی توتماق‌لیق، اوزونگ بلند توتماق.

تکاپو takāpu: ا. مص. قیسساقلی گیدیپ گلمک، بیر زادینگ ایزینده ایلغاماق، دوملی دوشه یورتماق، حارسورماق.

تکافو takāfu: مص. [ع] بیرک بیرک بیلن دنگ بؤلماق، تای گلمک، بس بؤلماق، کافی بؤلماق.

تکالیف takālif: [ع] قیین ایش‌لر، زحمتلی مشقتلی ایش‌لر، جمع تکلفه.

تکامل takāmol: مص. [ع] کامل‌لاشماق، دولی‌لانماق، کماله یتمک، اؤسمک، یواش یواش کامل‌لیغا یتیشمک.

تکان takān: ا. قیمیلدی، حرکت، قوزغالانگ. تکان خوردن: قوزغانماق، قیمیلداماق.

تکاندن takān-dan: مص. م. قیمیلداتماق، ایرالاتماق، بوتناتماق، قوزغاتماق، حرکته دوشورمک.

تکاور takāwar: ص. یلدام آط، بیرلنجی، یورتیجی، یووروک آط، تکاور دییپده آیدیلیدیر.

تکبر takābbor: مص. [ع] اولومسی‌لیک، اؤزؤنگی اولی توتماق، اؤزؤنگی اولی سایماق، منلیک‌لی لیک.

تکبیر takbir: اللّٰهنی اولی‌لیغا یادلاماق، الله اکبر دیمک.

تکثیر taksir: مص. [ع] کوفالتمک، کانلتمک، آرتدیرماق.

تکدّی takaddi: مص. [ع] گدایلیق اتمک، سایل چیلیق اتمک، دیلِگچی‌لیک.

تکذیب takzib: مص. [ع] بیرینی یالانچی اتمک، بیرینه یالانچی آد برمک، آلداماق، بیر مطلبی یالان بیلیپ انکار اتمک.

تکرار tekrār: مص. [ع] بیر ایشی قایتالاماق، بیر کپی ایکیلاب آیتماق، قایتالاما.

تکرار کردن tekrār kardan:

مص.مر. قایتالاماق.

تکریم takrim: مص. [ع] حـرمتنی ساقلاماق، اولی سایماق.

تکـفل takaffol: مـص. [ع] کـفیل بؤلماق، بؤیؤن آلماق، هـوتدالانـمک، بیر ایشی بؤیؤن آلماق.

تکـلم takallom: مـص. [ع] سـؤز آیتماق، دیله گلمک، سوزله‌مک.

تکلیف taklif: مص. [ع] بیر چـتین ایشی بیری‌نینگ بوینونه اؤقـلاماق، قین و مـاشاقتلی ایش اتـمک‌لیگه فرمان برمک.

تکـمیل tak-mil: مـص. [ع] کـماله یـــتیرمک، اوّســـتونی یـــتیرمک، قوتارماق.

تکنیسین teknisiyan: ا. [فر] هنارلی، دورلی هناره و صنعته یـتیک و آگاه آدم.

تکنیک teknik: ص. فر. فنی درنگاو، فنی سلجریش، هینأر، فنی، دوزگونی هینار.

تک‌وتاز tak-o-tāz: ا. مص. دوملی دوشه چاپماق، یورتماق.

تکوین takwin: مص. ص. دوراتمک، باره گتیرمک، یاراتماق.

تکه tekke: ا. بؤلِک، تیکه.

تکه takke: ا. تکه، سوری قویونینگ اؤنگوندن حرکت ادیأن ارکک گچی.

تکیه tekye: ا. ۱. عـربی چشـمه‌دن بولان دایـاغ، آرقـا، سـؤیگ بـرمک، آرقانگی بیر زادا دایاماق، سـؤیانمک، دایانچ، غریب قاسار ساقلانیان جای، ۲. یاس توتولیان یر.

تکیه‌گاه tekye-gāh: آرقا جای، آرقا دایاق، سؤیاگ، یاپلانیچ، سؤیانچ.

تگرگ tagarg: ا. جوه‌نک، بورچاق.

تـلاش talāš: ا. تقلا، ارجل‌لیک، بـیر زادی اله گتیرماگه جهد اتمه، تلاش.

تلاطم talatom: مص. [ع] بـیر بـیر -ینگه آزار یـتیرمک، زوال یـتیرمک، بیرِک بیرگه شاپباق اورماق، دریانینگ قومی و تولقونی، تولقونلارینگ شوو -یلدیسی، دریانگ‌بیربیرینه اوُرماغی.

تلافی talāfi: مص. [ع] سـاتاشماق، دوویشماق، تتارک اتمک، دراگنه زات برمک، تؤله‌مک، عوض برمک، تـاوان برمک.

تلاقی talāqqi: مص. [ع] بیرِک بیرگه دوویشاق، بیر بـیرینگه سـاتاشماق، دیدارلاشماق.

تلامیذ talāmiz: [ع] شاگردلر، جـمع تلمیذ.

تلاوت talāwat: [ع] مص. [ع] کتاب اوقیماق، قرآن اؤقیماق.

تلبیس talbis: مص. [ع] باسیرماق، اؤرتمک، حقی و حقیقتی یاشیرماق، عیبنگی حیله‌نگی خلق‌دان گیزگه‌مک.

تلبیه talbiye: مص. [ع] قبول اتمک، بولیار دیمک، لبیک دیمک، حج‌ده لبیک دیمک.

تلخ talx: ص. آجی، سویجی‌سی بؤلمادیق.

تلخیص talxis: مص. [ع] قیسغالتماق، کپی آیدینگ‌لاشدیرماق، آچیقلاماق، خلاصه اتمک.

تلسکوب teleskob: ا. [فر] منجم‌لرینگ نجومی دوربینی، ییلدیزلاری بارلانیان اولی دوربین، اونی رصد خانه‌ده دیکیپ ییلدیزلاری تانیپ گورپارلار یعنی ییلدیزلاری تاپیارلار.

تلف talaf: مص. [ع] هلاک بؤلماق، یوغالماق، آرادان.گیتمک.

تلفظ talaffoz: مص. کپله‌مک، سؤز آیتماق، سؤزله‌یش.

تلفن telefon: ا. [فر] داش یرلر بیلن گورلشیلیان یؤریته دسگاه، تیلفون.

تلقی talaqqi: مص. [ع] دوشوشماق، دیدارلاشماق، اوورانمک، حالاماق، قبول اتمک.

تلقیح talqih: مص. [ع] خرما برمک اوچین ارکک خورمانینگ مایه‌سینی اورقاچی خرما اورماق.

تلقین talqin: مص. [ع] بیرینه کلامی کپی دوشوندیریب اووراتمک، بیرینه سؤزی دوشوندیرمک و کپی آیتماق اوچین مجبور اتمک.

تلکس teleks: ا. [فر] اؤزاق یرلره یازیجی‌لیق ادیان ماشین.

تلکه talake: ا. بیریندن حیله و مکرلیک بیلن آلداب آلینیان پول و یا آیری زاتلار.

تلگراف telegrāf: ا. [فر] دورلی یازغی‌لری و خبرلاری داش یرلره یتیریأن دستگاه.

تلگرام telegrām: ا. [فر] خط تلگرافی، سارغیت تلگرافی، بیر مطلبی تلگراف اوستی بیلن داش یرلره یتیرمک.

تلمبه tolombe: ا. ناسوس، قویی‌دان یا آرنادان ال یا برق بیله سؤوی چکیان قورال دستگاه.

تلواسه talwāse: ا. قاینی حسـرت، بی‌قرارلیق، جیدام‌سیزلیق.

تلویح talwih: مـص. [ع] داشـدان اوزاقدان، ام اتمک، اشاره اتمک، بـیر مطلبی اشاره بیلن دوشوندیرمک.

تله tale: ا. دوزاق، قاپاق.

تماس tamās: مص. [ع] بیرک بیرِگه دوشوشماق، ساتاشماق، یوزبه یـوز بولماق، اولاشماق.

تماشا tamāšā: (تـماشی، تـمشاء) عرب چشمه‌دن: یول یوریمک، گزلنج اتمک، بیله آیلانگ چایلانگ اتـمک، فارس‌ده: بیر زادا سر اتمک.

تمام tamām: مص. [ع] کامل بولماق، هـمّه‌سی، بـوتین، بـاری یـوغی، اهلی‌سی، کامل و عیب‌سیز، توتوش .

تماماً tamāman: زیـل، سـاپسیم، باشی بتین، عموماً، توتوشلاین .

تمایز tamāyoz: مص. [ع] پیتراماق، آیریلیشماق بیله تفاوتلی، سایلانما

تـمایل tamāyoz: [ع] مـیل و هوسلئگی بیلدیرمک، آشکار اتـمک، بیر طرافا قیشارماق، انگ برمک.

تمبر tambr: ا. غ. تمر.

تمتع tamatto': مص. [ع] پیدالانماق، پیدالانیلماق، خیرلانماق، گونانمک.

تمثال temsāl: مص. [ع] مثل اورماق، مـثل گـتیرمک، بـیر زادی بـیر زادا منگزاتمک، نقل اتمک، نقل گتیرمک.

تمثال temsāl: مص. [ع] نقاشی‌نینگ صوراتی، هیکل، مـجسمه، تـماثیل جمع.

تـمجید tamjid: مـص. [ع] اولی سایماق، بیرینی حرمتلاب قاوی‌لیغا اوورمک، بـیرینه قـاوی آد بـرمک، حرمتلاماق، سیلاماق.

تمدن tamaddon: مص. [ع] شهرده اوتوریملی بولماق، مدنیت‌لی بولماق، شهره اورینشیپ اولارینگ اخـلاقلی بـیله تـانیش بـولماق، مـدنیت، کؤپچولیک‌لی یـاشاماق، اویـغارلیق، یـاشایشدا بـیر-بـیرینگ و اؤز تـرقی‌لیغینگی و آسـایشینگی تایینلاماق.

تمدید tamdid: مص. [ع] چکـمک، اوزالتماق.

تمر tamr: ا. آغاجینگ بیر گؤرنوشی.

تمر tamr: ا. [ع] خرما.

تـمر tamr: ا. گـوز کسـلینگ بـیر گؤرنوشی، گوزه قاراسوُو اینمه.

تـمرد tamarrod: مـص. [ع] نافرمانلیق اتـمک، بـویروقدان یـوز

دؤندرمک، آزماق، بـوْیوْن اگـمزلیک، بوْیوْن یوغینلیق اتمک، سـرکش‌لیک اتــمک، تـرس‌لیک اتـمک، بـوْیوْن قاچیرماق.

تــمرین tamrin: مـص. [ع] انـدیک برمک، ایشه شاراب بوْلماق، بـیرینی بیر ایشه اندیک بریپ تانیش اتمک.

تمساح temsāh: ا. [ع] گچی‌امه‌نینگ بیر گؤرنوشی.

تــمسخر tamasxor: مــص. [ع] ماسخارا اتمک، ساقغالینه گـولمک، یوزدن دوشورمک، یانگیسلاماق.

تمسّک tamssok: مص. [ع] پـنجه اورماق، بیر زادا ال سالماق، تـوتارلیَق ادیـــنمک، یـاپیشماق، بـیری‌نینگ سینینه یاپیشماق، یتیرمک.

تمشک tamešk: ا. بوویسلن.

تمغا tamqā: ا. تاغما، بلگی.

تمکن tamakkon: مص. [ع] مقام‌لی بوْلماق، عــزتلی بــوْلماق، قـوْجوْرلی بوْلماق، گویچ تـاپماق، جـایلاشماق، یرلشمک.

تمکین tamkin: مص. [ع] برکیتمک، گویچ قوات برمک، مـمکن چـیلیک برمک، قبول اتمک، حالاماق، مـطیع بوْلماق، بیری‌نینگ بویروغنی قـبول اتمک، بویون بوْلماق، قولاق آسماق.

تــملق tamalloq: مـــص. [ع] یـــالنجرامـاق، یـالچی‌لیق اتـمک، ســویجی دیـــل‌لی‌لیک، کــیچی توتماق‌لیق، یالباریپ کپله‌مکلیک.

تملک tamallok: مص. [ع] مـالک بـــوْلماق، بـــیر مــولکی اوز ارکـینه گچیرمک، ملک‌لی‌لیک، بای بوْلماق، بیر مولکی ایه بوْلماق.

تمنّی tamanni: مص. [ع] آرزو اتمک، آرزولی بوْلماق، یـالبارماق، خـوایش اتمک، پارس دیـلینده ایـنه «تـمنا» شیله یازیلیار.

تمیز tamiz: ا. ص. عــرب چشــمه‌دن پـاک‌لیک، آراسـالیق فـرقلی‌لیق، تفاوتلی‌لیق.

تمیز tamayyoz: مص. [ع] جدالیـق، فرق، آیراتین‌لیق.

تن ton: ا. آوازینگ بلندلیک و پسلیک درجـه‌سی، کـپینگ هـیلی، آهـنگ، کپله‌یش تاری.

تن tan: ا. اون ایکی سونگینگ، اندام، بدن، بوی سیرت.

تــن ten: ا. ص. [ع] تـای، حـریف، شخص، اتنان جمع.

تن ton: ا. [فـر] مـونگ کـیلو گـرم

برابرینده آغرام اؤلچگی.

تنازل tanāzol: مص. [ع] آشاق اینمک، بیله اوروشماق، اورون و مقام‌دان قیراغا چیقماق، آشاق دوشمک، اته‌گه اینمک.

تناسب tanāsob: مص. [ع] بیری بیرینگه قاریندداش بؤلماقلیق، ایکی آدامینگ یا ایکی زادینگ آراسیندا قاریندداشلیق قاتناشیغی بؤلماق، منگزش بؤلماق، باغلانشیق‌لی‌لیق.

تناسل tanāsol: مص. [ع] اوغلان دوغورماق، نسل دوراتمک، اولاد کوپلتمک.

تناقض tanāqoz: مص. [ع] قاپماقارشیلیق، بیر بیری بیله ترسلشمک، ترس بؤلماق، بیری بیرینگ بیله قارشی بؤلماق، بیری بیرینگ بیلن ضد بؤلماق.

تناوب tanāwob: مص. [ع] بیری بیرینگ بیله گزک قویماق، نوبت یوزیندان بیر ایش اتمک، بیر زادی نوبت بیلن آلماق، نوبت یوزوندن ایش اتمک.

تناور tanāwar: ص. ادللک، یوغین، گویشلی، پوککی، سمیز، یوغین زورلی.

تناول tanāwol: مص. [ع] آلماق، گوترمک، ال یتیرمک، ایمیت ایمک.

تنباکو tanbāku: ا. تنباکی.

تنبان tonbān: ا. بالاق، ایچ گییم، جولبار آشاغیندان گیلیان اشیک.

تنبک tonbak: ا. سازینگ بیر گؤرنوشی.

تنبل tanbal: ص. یالتا، تنبل، بیکارلیغی سوییان، ایش اتماگه هووسی بؤلمادیق، ایش‌سیز.(نقل: یالتا یالتانیارین دییماگه‌ده یالتانار).

تنبور tanbur: ا. بیر هیل ساز گؤرنوشی، تامدیره.

تنبیه tanbih: [ع] اویاندیرماق، أگاه اتمک، خبردار اتمک، دویدوریش.

تن‌پرور tan-parwar. ص. خوش گچیریجی عیاش، بیکارلیغی سوییان، دینچ‌لیغی سوییان، یالتا، تنبل.

تنخواه tan-xāh: ا. نقد پول، قیزیل، کومیش، متاع، مال. تنخواه گردان: ادارانگ یا آیری بیر قورامانینگ صندیقیندا قویولیپ ضرور بولان وقتده گِرِک زادلارا خرج ادیلیان الده ساقلانیان نقد پول، یعنی ال یترده ساقلانیان پول.

تند tond: ص. ۱. تیز، قاتی، باسیم،

چالت ۲. بورچ یالی آغزینگی یاقیان آوی زاد ۳. قهارجانگ آدم معنیده.
تندباد tond-bad: ا. قارا یل قاتی اوسیان یل، تووملی طوفان.
تندر tondar: ا. گونگ گوفیرداب بیلدیریم چاقما.
تندرست tan-dorost: ص. مر. ساغدین، جانی ساغ آدم.
تند رفتن tond-raftan: مص. چاقغان و قاتی گیتمک، چالت گیتمک، بیلدام.
تندرو tond-raw: ص. فا. ۱. چیس، بیلدام، قاتی یورتیان آدم و حیوان یا قاتی گیدیان باشغا وسیله‌لر، یورروک. ۲. قورقمازاق کله‌پروای آدم معنیده.
تنزل tanzzol: مص. [ع] آشاق ایبرمک، آشاق دوشورمک، اته‌گه ایندرمک.
تنزیل tanzil: مص. [ع] آشاق دوشمک، آشاق اینمک، اته‌گه گلمک، ترتیب یوزوندن آشاق دوشورمک.
تنصیف tansif: [ع] ایکی بؤلک، بیر زادی ایکی دنگ بؤلمک.
تنظیف tanzif: مص. [ع] آراسسالاماق، آراسسا ساقلاماق، آراسساچیلیق، شهرداری‌نینگ آدالغاسیندا کوچه خیابانلاری سوپوریپ آراسسا ساقلاماق.
تنظیم tanzim: مص. [ع] مرتب اتمک، ترتیبه سالماق، جواهری و آلتینی یوپه دوزمک، سؤزی شعر دوزگونینه گتیرمک.
تنفر tanaffor: مص. [ع] بیزار بؤلماق، یگرانمک، یگرانج بیلدیرمک.
تنفس tanaffos: مص. [ع] نفس چکمک، دم آلماق، آراکسمه •
تنقیح tanqih: مص. [ع] آراسسالاماق، پاک لمک، کلامی عیبدن و کمچیلیکدن آراسسالاماق.
تنقید tanqid: مص. [ع] تنقاد عرب چشمه‌سیندن: تنقید اتمک، پول چالیشیان و پۇلۇنگ اونگات اریدینی سایلاماق، سؤزۆنگ قاویسینی و اریدینی تمیز برمک و فرقنی بیلدیریپ آشکار اتمک. بو کلمه فارس‌دا دوزلدیلیپدیر اما عرب‌دا ایشلنمه‌یار.
تنقیه tanqiye: مص. [ع] آراسسالاماق، قنات و یا سووینگ لاینی آیریپ آراسسالاماق، عملی اصولده آدمینگ ایچینی آراسسالاماق.
تنک tonok: ص. یوقا، سلچنگ،

یـایرانگ، کـیچی گـوّروملی. تـنک کردن: یایراتماق، بیر زادینگ یوزونه دوشک یایراتماق.

تـنکه toneke: ا. قـیسـغا جـولبار و قیسغا بالاق ارکک یا زنانه بالاق.

تـنگ tang: ا. چکـی، آطـینگ و اشاگینگ بیلینه چکیلیان چکی.

تنگ tong: ا. کویزه، سوُو کویزەسی، تونگ.

تنگ tang: ص. دار، اینچه، اینسیز، دار، داریشغا.

تنگدست tang-dast: ص. مر. کنایه: زاتسیز، غـریب، الیدار، یـوغسول، مأتاج.

تنگنا tang-nā: ص.مر. ۱. داره دیره، دار کـوچه ۲. دار یـول، قـاتیلیق و دارلیق، قیسیش معنیده.

تنگه tange: ا. بوغاز، ایکی دنگـیزی بیریکدیریان یاب، ایکی قوری یر بیله ایکی دریانی بیریکدیریان بوغاز.

تـنور tanur: ا. تـامدیر، چـوّرک بـیشیریلیان پـالچیقدان داشـدان ادیلیان اولی اوجاق.

تـنور tanawwor: مـص. [ع] یـاغتیلانماق، داشـدان اودونگ یـاغتیلیغینی گـوّرمک، اودونگ یاغتیلیغنا قابات گلمک.

تنوع tanawwo': مـص. [ع] دورلی دورلی بوّلماق، جوریه جور بوّلماق، هر هیلی بوّلماق، هر تویسلی بوّلماق.

تنومند tan-umand: ص. گوّورەسی اولی، بییک، یوغین، زورلی، قواتـلی، گأبـه. تـنومندی: یـوغینلیق پوّککیلیک.

تـنویر tan-wir: مـص. [ع. آیدینگلاماق، یاغتیلاماق، پارلاتماق.

تنوین tanwin: مص. [ع] کلمەنی نون حرفلی اتمک، عـرب دیـلینده کـابر عرب سوّزلرینینگ آخـرینده ایکـی آسـسین، ایکی اوسـسون، ایکی اوتور قـویولوب و نـون (ن) سسـیبیلن آیدیلماغی، تلفظ ادیلمەگـی، مـثلاً: عالماً، امّةٍ، کتابٌ یالی.

تنه tane: ا. اندامه دگیشلی، آدامینگ اندامی و بدنی، آغـاجینگ تـنەسی، گوّورەسی.

تنه tane: ا. (=تنیده عنکبوت) موّیونگ کلەپی.

تنها tanhā: ص. یکـه، یـالنگیز، تک، تاک.

تنهایی tanhā'i: یالنگیزلیق، یکەلیک.

تـنیس tandis: ا. ورزشـینگ بـیر

گؤرنوشی.

تو tu: ا. ایچری، ایچ، ایچی، ایچ طرفی.

تو to: ض. سن.

تواب tawwāb: ص. [ع] ت.به قبول ادیجی، گنانی بخشلایجی، خدای تعالی‌نینگ بیر صفتی‌نینگ بیری.

توابع tawābe': [ع] تؤورِک‌لر، جمع تابع، ایه‌ریجی‌لر، داش تؤورِک‌لر، تابین‌لار، قول آستینداکی‌لر.

تواتر tawātor: مص. [ع] ایزلی ایزینا بؤلماق، ایزلی ایزینا گلمک، ایزلی ایزینا. میش میش.

تواری tawāri: مص. [ع] گیزلنمک، گیزگنمک، بوقولماق، دربه‌در بؤلماق.

تواریخ tawārix: [ع] تاریخلار، جمع تاریخ.

توازن tawāzon: مص. [ع] آغرامی دنگ بؤلماق، برابر بؤلماق، بیر آغرام اؤلچکده بؤلماق، آغرام‌داش بؤلماق.

تواضع tawāzo': مص. [ع] بیری‌نینگ حرمتینه یرینگدن تورماق، کیچی گؤوین‌لی‌لیک، پس پأللی‌لیک، اوزونگی کیچی توتماق‌لیق، کیچی گونگل‌لی.

توافق tawāfoq: مص. [ع] ایلالشماق، آغزینگ بیر بؤلؤپ بیرلشمک، آغزی بیرلیک ایلالاشیق.

توالت tawālet: ا. [فر] حاجت خانه، آیاق یولی، بزک جایی، آرایش یری.

توالد tawālod: مص. [ع] اوغول دوغورماق، کوپ فرزندلی بؤلماق.

توالی tawāli: مص. [ع] ایزلی ایزینا یتمک، ایزلی ایزینا بؤلماق.

توان tawān: ا. گویچ، قوات، غورپ، ایسغین.

توانا tawānā: ص. گویچلی، زورلی، قوُجوُرلی، توانائی: زورلی‌لیق، گویچلی‌لیک.

توانستن tawānestan: مص. ل. گویچلی بؤلماق، بیر ایشینگ هوتده‌سیندن گلمک، بیر ایشی اتماگه گویجونگ و باشارنیغینگ بؤلماق.

توانگر tawān-gar: ص. گویچلی، پوللی، قوُجوُرلی، بایلیق‌لی، بای، قؤربلی.

توأم taw'am: ا. ص. [ع] ۱. اکیز، بیر زامانده بیر انه‌دن ناچه اوغلان دوغولماغی، بیله بؤلماق ۲. جفت أر عیال معنیده.

توبه tube: ا. عالم قوشار.

توبه tawbe: مص. [ع] گناه‌دن ال چکیپ‌اوکونمک، گناه‌دن ال چکیپ خدای تعالی‌نینگ یولوُنه شریعتنا گلمک، گیرمک، توبه.

توبیخ tawbix: مص. [ع] کایینچ، کاییمک، پیس‌لنمک، یازغارماق.

توت tut: ا. میوه‌نینگ بیر گوُرنوشی، توُت، توُدانا.

توت فرنگی tut-farangi: میوه‌نینگ بیر گوُرنوشی.

توتون tutun: ا. سیگار دیر، قلیان و چیق‌یالی زادینگ توتونی اوندریان اینلی یاپراقلی اوت.

توتیا tutiyā: ا. گوُز درمانینگ بیر گوُرنوشی، گوزه چکیلیان سورما، توتیا.

توجه tawajjoh: [ع] دقت، یوزلنمه، اونس برمه، بیرینه یا بیر زاده طرف یوزلنمه، اونس برمه، اونس.

توجیه tawjih: مص. [ع] بیر زاده یوزلنمک، بیر مطلبی یاغشی دوشوندیریپ آچیقلاماق و قاوی بیان اتمک، بیر زادینگ یوزینی و بیرینی بیر یانا اوویرمک.

توچال tučal: ا. ۱. داغلارده بولان طبیعی یخچال ۲. تهرانینگ قایرا طرافیندا یرلشیان بیر داغینگ آدی.

توحش tawahhoš: مص. [ع] وحشی حیوان یالی بوُلماق، قایغیلی بوُلماق، توقاتلی بوُلماق.

توحید tawhid: مص. [ع] یالنگیزلیغا اوویرمک، تای‌سیز قرار برمک، خدایی بیر بیلمک، خدای تعالی‌نینگ یکه‌لیگنه ایمان گتیرمک. سوره توحید: قل هوالله احد سوره‌سی.

تودار tudār: ص. عا. ایچی فکرلی، ایچینده کپ ساقلایان، سیر ساقلایجی.

توده tude: ا. اویشمک، تومک، هر زادینگ اوست اوستونه اوشیریلن یری، تایا، اودین، کوپ‌چیلیک، اهلی ایلات کوپ‌چیلیگی.

تودیع tawdi': مص. [ع] خوشلاشماق، مسافر بیلن الله‌یارلاشماق، بیر زادی بیری‌نینگ یانینده قویماق و تابشیرماق، وداعلاشماق، ساغ آمان بار دیمک، اولن آدامینگ جسدی‌بیلن خوشلاشیپ سونگقی یولینه اوغراتماق.

توَر tawar: ا. یالتا.

تور tur: ا. تور، قوش و بالیق توتولیان تور، آق.

تور tur: ا. ۱. شاهنامه داستانینده قابات گلیان فریدونینگ اورتانجی اوغلی تورج دیبده آیدیلیار ۲. باتیر، پهلوان قایراتلی، قوُجوُرلی معنیده هم کلیأر.

تورات torāt: [ع] یهودی‌لرینگ مقدس کتابی‌نینگ آدی، حضرت موسی پیغمبره اینن کتاب.

توربین turbin: ا. [فر] سوُو یا بوغ گوُیجی‌بیلن چرخلاری تگیری حرکته گلیپ برق دؤره‌دیان و کوپلنچ سوُو چکمک اوچین بندرلرینگ کنارینده و قویی‌لارینگ آغزینده قوییلان موتورینگ بیر گؤرنوشی.

تورم tawarrom: مص. [ع] چیشگین، پوکگزمک، قابارماق.

تورنگ turang: ا. قیرقاویل، داغ هورازی، سولگون.

توره ture: ا. شاغال.

توز tuz: ا. آغاجینگ قاتی و نازیک قابیغی.

توز tuz: تیکمک، سالماق و چکمک.

توزیع tawzi': مص. [ع] بولمک، پایلاماق، پایراتماق، پیتراتماق، بیر زادی آداملارینگ آراسیندا بولیپ پایلانماغی.

توزین tawzin: مص. [ع] اؤزونگی بیر ایشه و دویدانسیزلیغا تایین‌لاماق، غرامتی بوُیوُن آلماق، آغرامینی چکیپ بیلمک، اندازه آلماق، اؤلچه‌مک.

توسری tusari: ص.مر.بیری‌نینگ کله‌سینه اورما، کنایه، سؤزی بیرینی کیچالتمک و ینگلتمک.

توسط tawassot: مص. [ع] آراچی، اورتاده بولان، آراده گزنه آراچی لیق.

توسعه tawse'e: مص. [ع] گینگلتمک، گینگ‌لیک، یایراب یاتان، اوسمک.

توسعه دادن tawse'e dādan: اوسدیرمک.

توسکا tuskā: ا. آغاجینگ بیر گؤرنوشی، توسساقی.

توسل tawassol: مص. [ع] بیر زاد درکلی بیرینه یاقین‌لیق اتمک، بیریندن یاردام ایستمک، بیر زاده یابیشماق.

توسن tawsan: ص. وحشی، باش گوُرمه‌دیک، باش بیلمه‌یان آط، اؤورەنیشمه‌دیک آط، اورکک آط.

توشک tušak: ا. دوشک، کورفنجه.

توشه tuše: ا. ایمیت، اؤز یانینگ بیله

یوله اکیدیلیان ایمیت، خوراک.

توشیح tawših: مص. [ع] بزەمک، زینت برمک، گورکلندیرمک، بیر یازغینی مهر و امضانگبیلن زینتلەمک، بزەمک.

توصیف tawsif: وصف اتمک، بیری‌نینگ یا بیر زادینگ بولشینی و دورموشینی بیان اتمک، ماختاماق، تاریپلاماق، اؤومک.

توصیه tawsiye: مص. [ع] پند و اؤویت برمک، تابشیرماق، وصیت اتمک.

توضیح tawzih: مص. [ع] آچیقلاماق، أشکارأ اتمک، بیرین بیرین یکه یکه ادیپ آیتماق، دوشوندیریش برمک، آچاچان اتمک.

توطئه tawte'e: مص. [ع] گینگدن تایینلاماق، گینگدن تاییار اتمک، تکزلاپ صافلاماق، آنگسادا اؤویرمک، بیر ایشی یرینه یتیرمک اوچین اونگیندن تاییارلیق گؤرمک، یرلیکلی‌لیک.

توغ tuq: ا. آغاجینگ بیر گؤرنوشی.

تۇغ tuq: ا. پرچم، بایداق.

توغدار tuq-dār: ا. بایداق ساقلایجی، بایداق گوتیرجی.

توف tuf: ا. قیقیلیق، پریاد، غالماغال، قیق‌چیق، هومبیر هومبیر.

توفان tufān: هوانینگ قایلاماغی، یل قاتی اوسیپدریانینگ قومی تورماقلیغی، تویان، غای غار.

توفیدن tuf-idan: مص. ل. قالماغال سالماق، قیغیرماق، دادو فریاد اتمک، قالماغاللاماق.

توفیر tawfir: مص. [ع] ۱. کؤپلتمک، بیری‌نینگ حقینی کمسیز برمک، ۲. آیراتین‌لیق ممنیده، آیدیلیار.

توفیق tawfiq: مص. [ع] بیرینه بیر ایشده یاردام برمک، بیر ایشی اله گتیرمک، بخت یاری آتمک، اوٚستونلیک قازانماق.

توقع tawaqqo': مص. [ع] بیر زادینگ نتیجەسینه قاراشماق، گوز تیکیم، گؤز یولدالیق، بیر بویریغینگ بؤلماغنا قاراشماق، امید اتمک، خایش اتمک، خانتاماچیلیق.

توقف tawaqqof: مص. [ع] دورماق، کوتگیرمک، آیاق ساقلاماق، کأسگنمک بوکدنمک، أگینمک، بیر ایشده ثابت قالماق، ساقلانماق.

توقی tawaqqi: مص. [ع] قاچماق، قایرا دورماق، چکینمک، اؤزوٚنگی

ساقلاماق، اؤزینگی قوراب ساقلاماق.
توقیف tawqif: مص. [ع] توتماق، توساغ اتمک، بییر جایدا ساقلاماق، یولدان قویماق، ضبط اتمک.
توک tuk: ا. بیر دسته غیل، یال، آطینگ مانگلایی‌نینگ ساچی.
توکد tawakkod: مص. [ع] برکیمک، ایناملی بؤلماق.
توکل tawakkol: مص. [ع] باشغا بیرینه ایناماق، ایشینگی خدایا تابشیرماق، توکل اتمک.
توکیل tawkil: مص. [ع] وکیل توتماق، بیرینی وکیل ادیب بیر ایشی بوینونه داقماق، بیر ایشی بیری‌نینگ بوینونه آتماق.
تولد tawallod: مص. [ع] دوغماق، دورامک، دنیا اینمک.
توله tule: ا. گوجیک و شاغال چاغاسی، توله.
توله tawalloh: مص. [ع] حیران بؤلماق، اوزینگ یتیریب چاشماق، توقات یاغدایا دوشمک.
تولیت tawliyat: مص. [ع] والی اتمک‌لیک، ولایت برمک، بیر ایشه یتیشمک‌لیک اتمک اوچین، باش ادیب بیری‌نینگ بوینونا آتماق، وقف ملک‌لری بیری‌نینگ بوینؤنا اوقلاماق.
تولید tawlid: مص. [ع] دوراتمک، بیر زادی بیر زاتدان اوندرمک، تایخانچیلیق ادیب حاصل اوندرمک، حاصل، اؤنیم آلماق، تولید بمثل: اورنگاماق.
تومار tumār: ا توغالانان خاط.
تومان tumān: ت. اون ریالدان عبارت بولان پول. تومان، حاضرم ۱۰ ریالینگ دراگنه یوریار.
تونل tunel: ا. [فر] یر آشاغیندا بولان هوت، زول اوتلگه دالان.
توهم tawahhom: مص. [ع] گمان اتمک، شبهه‌لنمک، گمانه دوشمک، خیال اتمک.
توهین tawhin: مص. [ع] پسه دوشورمک، پسلتمک، عجیزلتمک، کمسیدمک، آشاق توتماق، اگسیک سایماق.
تهاجم tahājom: مص. [ع] بیری بیرینگه چوزیش اتمک، بیری بیرینگ اوستونه چوزماق، هجوم اتمک، دوفیلماق.
ته‌پر tah-por: مر. شکاری یاراغینگ بیر گؤرنوشی.

ته‌تغاری tah-taqāri: ص.عا. آتانگ آخیرقی فرزندی، کورفه فرزندی.

تهجی tahajji: مص.[ع] کلمه‌نینگ حرف‌لرینی اؤقاب بیری بیریندن جدا اتمک، الفبا حرف‌لری‌نینگ آدی و حرکتی بیله سسلانیپ اؤقیماق.

ته‌چک tah-ček: ص.مر.یازیلیان چک‌لرینگ گوتنده قالیان بولاگی، چک چکیأن آدامینگ چکی‌نینگ الینده قالیان بؤله‌گی.

ته‌چین tah-čin: ص.مر.دوشه‌مه، آشاغینا گوممه.

ته‌دوزی tah-duzi: ا. مص. اینچه سیم یا نخی بیلن کتابینگ یا دفترینگ آشاغینی تیکمک.

تهدید tahdid: مص. [ع] قورقیزماق، قورقی و اورکه‌آبای سورنک.

ته‌دیگ tah-dig: ص.مر. کِسمک، آشینگ کِسمه‌گی.

تهذیب tahzib: مص. [ع] آراسسالاماق، اخلاقینگ قاویلاندیرماق، اخلاقلانماق، قوشغی یا یازغینینگ یالنگیشینی دوزاتمک.

تهلیل tahlil: ا. [ع] تسبیح ساناماق، لااله‌الااله دیپ آیتماق.

تهمت tohmat: ا. [ع] تله‌که گمان، یالاندان بدگمانلیک اتمک، بدگمانلیگه اورماق، تونگکه‌مه، یونگکه‌مه.

تهمت کردن tohmat kardan: مجابت تاپماق، تونگکامک، بدگمان بؤلماق.

تهنیت tahniyat: مص. [ع] مبارک‌لمک، گؤز آیدینگ دیمک،

تهور tahawwor: مص. [ع] ویران بؤلماق، جای ییقیلماق، قورقمازاق‌لیق و کله پیروای‌لیق اتمک، باتیرلیق و کله‌پروای‌لیق اتمک اوچین حادثه دچار بولوپ کؤ خسارت گؤرمک.

تهوع tahawwo’: مص. [ع] یورک بولانمه، معده بولانمه.

تهوُّل tahawwol: مص. [ع] قورقماق، بیرینه گؤز آغیری یتیرمک، گؤز دگیرمک.

تهویه tahwiye: مص. [ع] هوانی ساویتماق، تأزه هوا گیریزمک، جایینگ هواسینی تأزه‌له‌مک.

تهی tohi: ص. بوش، زادسیز، دولی بؤلمادیق.

تهیج tahayyoj: مص. [ع] جنبشه گتیرمک، تولقونماق.

تـــــهیدست tohi-dast: ص. مــــر. پول‌سیز، فــقیر، زادســـیز یــوقسول، الی‌دار، غریب.

تـــــهیه tahiyye: [ع] تـــاییارلاماق، تاییارلیق، طاینلاماق.

تیار tayyār: ا. ص. ۱. تاییار، اوپجین ۲. آوقالاما، آوقالاماق.

تـــیار tayyār ص. [ع] ۱. دریـــانینگ قومی، تولقینی ۲. منلیک‌چی آدم.

تیپ tip: ا. بیر بؤلک ترتیب دوزگون‌لی آدم، نظامی اصطلاحینده اوچ هــنگ سربازدن عبارت.

تیپ tip: ا. [فر] گؤرالده، نمونه، قاوی گؤرنوش‌لی، باریپ یاتان.

تیر tir: ا. اوجــی یــیتی دمــیرجــیک برکیدیلن اینچه و گؤنی چیبیق، شول یای بــیلن مــقصده طــرف آتــیلیار، تفنگینگ آغزیندان چیقیان گولله.

تیر tir: ا. عطارد آدینداکی ییلدیز، آی و گون ییل حســابی‌نینگ دوردونــجی آیی‌نینگ آدی.

تـــیراژ tirāž: ا. [فـــــر] چکـــیم، چکه‌له‌شیک، بیر گزاکده چاپ بؤلوٌپ چـــقیان روزنـــامه و مــجله‌نینگ و کتابینگ چاپ سانی.

تیرانـداز tir-andāz: ص. فا. مــرگن، اوق آتیجی، تفنگ یا اوق یای بــیلن اوق آتیان آدم.

تیرباران tir-bārān: ص.مــر.اوقــینگ دومــــلی-دوشــــدان یــاغین کــمین یــاغدیریلماغی، و اعــدامــینگ بــیر گؤرنوشی؛ محکومی یعنی گناهکاری آیاق اوستونده ساقلاپ نأچه ســرباز اونی تفنگ بیله آتماغی.

تـــیررس tir-ras: ص.مــــر.اوق یــتر، اوقینگ یتیأن یری.

تیرکش tir-keš: ا. ساغداق.

تیرکمان tir-kaman: ا.مر. اوق یای.

تیره tire: ا. طایفه، بؤلک، طایفانینگ بیر بؤلومی، اوروغ، نسل تویاری.

تیره tire: ص. قرانگقی، قارا، کومیر یا کوله منگزش زاد.

تیره‌بخت tire-baxt: ص. مر. باختی قارا، باختی یاتان، باختی قایدان.

تیز tiz: ص. ۱. کسگیر، اوجلی، یــتی، چاقی، اگــنه یــالی زات ۲. یــوریک، ییلدام ۳. آوی طغام معنیده.

تیزآب tiz-āb: ص.مر.قاتی آقیان سو، چالت آقیان سو، زور آقیان سو.

تیزبین tiz-bin: ص. فا. آیلانشیق‌لی، هوش‌لی، دوشونجه‌لی، فــراســتلی، ییتی، ذهنلی، اوزاقدان گؤریان.

تیر

تیزهوش tiz-huš: ص. مر. زرنگ، یادکش، ذهنلی، ییتی هوشلی.

تیشه tiše: ا. آ. کرکی.

تیغ tiq: ا. قیلیچ، کسگیر یاراغ، ساچ و ساقغال سیریلیان قورال.

تیغ‌زن tiq-zan: ص. فا. تیغ اوریجی، قیلیچ اوریجی.

تیفوس tifus: ا. [فر] یوقوُشیقلی حاسساچیلیق، بیتینگ اوستی بیلن آداما گلیان کسل، قاراحسسالیق

تیم tim: ا. توقات‌لیق، قایغی، غصه.

تیم tim: ا. [ع] بنده خداییِنگ بنده‌سی.

تیم tim: ا. کروان سرای، تاجرلرینگ آلیش بریش ادیان جایی.

تیم tim: ا. [انگ] ورزش کارلارینگ بیر دسته‌سینینگ آدی، مثلاً تیم فوتبال، والیبال دیین یالی، دسته، توپار.

تیمار timār: ا. خذمتکارلیک، مریضه کووینلیک بریان و ایده‌یان، قایغی ادیان، یورک یاندیریان و آلادا ادیان دیپیده آیدیارلار.

تیمارستان timār-estān: دالی‌لری ساقلانیان و علاج ادیلیان جای، دالی خانا.

تیمچه timče: ا. کیچی کروان سرای، بیر ناچه دکاندان عبارت بولان سرای.

تیمسار timsār: ا. ارتش‌ده سرتیپدن یوقارا داقیلیان آد، جناب یا حضرت یالی سوْزوْنگ دراگینه، اولاتیلیار.

تیمم tayammom: [ع] قصد اتمک، قصد یوزوندان بیر ایش اتمک و شرع آدالغاسینده نأچارلیق‌دان ادیلیان عمل، مریض بولانگدا یا سوُو تاپمایان وقتینگده توفراق بیله الی یره اوریپ ادیلیان طهارت.

تیموک timuk: ص. قهارجانگ، توتوق، یوزی گوزین آسیپ یوران.

تیموکراسی timukerāsi: ا. [فر] باقانا دولت، دوزگون سیز دولت، اساس‌سیز عدالت سیز بولان دولت.

ث se: پـــــارس الیب‌بــی‌سی‌نینگ بأشینجی حرفی، ابـجد حسـابیندن (۵۰۰)، بو حرف فارس الیپ‌بی‌سینده یوق، مخصوص عرب الف بی‌سینده بولمالی.

ثابت tsābet. [فـا.ع] مـاکـام، قـایم، دورومـلی، پوختنا، دورنوق‌لی، برک.

ثاقب tsāqeb. [ع] دشیجی، پـارلاق، آیدینگ، یاغتی.

ثاقُل sāqol:ص. [ع] آغیر، قاتی ناساغ، ثواقُل جمع.

ثالث sāles: ص. [ع] اوچینجی.

ثامن sāmen: ص. [ع] سککزینجی.

ثـامن‌الائـمه :sāmen-ol-a'emme سکیزینجی امام، یعنی امام علی بن موسی‌الکاظم، رضا اونونگ لقبی.

ثـانوی sānawi: ص.ن. ایکـا بـاغلی، ایکینجی.

ثانی sāni: ص. [ع] ایکـینجی، ثـنان، ثانیا، ایکی گزک، ایکینجی گزک.

ثانیه tsāniye.ص. [ع] بیر دقیقانینگ آلتمیش‌دان بیری.

ثـبات sabāt: مـص . م. قـایم‌لیق، ماکام‌لیک، دوریم‌لی لیق، برک‌لیک.

ثـبات tsabbāt. [ع] ثـبت ادیـجی، گــوندریلیان یــازولاری و گــلیأن خـــطلاری دفـــترده بـلله‌یان اداره ایشگاری.

ثبات sobat:t. [ع] آغـیری، آدمـی‌نی آلیپ قالیان درد.

ثبت sabt:ا. ص. [ع] برک دورماق، برک آیـاق اوّسـتونده دورمـاق، یـازماق، یادداشت اتمک، بللامک.

ثبت sabat:t. ص. [ع] دلیـل، سـباب، ایناملار، آدام، اثبات جمع.

ثبوت sobut: مص . [ع] بـرک قـایم دورماق، ماکـام بـولماق، بـرک‌لیک، پوختالیق.

ثبور sobur: مص . [ع] هلاک بولماق، هلاک‌لیک.

ثروت serwat:t. [ع] بـایلیق، مـال و ملک، قوریلی‌لیق.

ثـروتمند serwat-mand:ص. [ع.فـا] بای، پوللی،ماللی، قارالی، قوریلی.

ثـریا sorayyā:t. [ع] چهل چراغ، کوپ شاخالی بـامدام سـاللاپ قـویولیان ایشیق‌لار.

ثقال seqāl:[ع] بهالی‌لار، آغیرلار، جمع ثقیل.

ثقف saq(a)f: مص . [ع] چـالت‌لیق، بیلدام‌لیق چیر بولماق، استاد بولماق.

ثـــقه seqe: ص. [ع] ایـــناملی آدام، سوزینه اینانماق، سـوّزلرینه و ادیأن ایش‌لرینه اینانیلیان آدام، ثقات جمع.

ثقیل saqil: ص. [ع] آغیر، بهالی، کوپ آغراملی.

ثـــلاث salās:t. [ع] اوچ، ســـاندان اوچونجی.

ثلاثه salāse:t. [ع] اوچ ارکک، اوچ ارکک آدام.

ثمانیه samāniye:t. [ع] سکیز، ساندان سکیز.

ثمر samar:t. [ع] آغاجینگ میوه‌سی، حاصل، اونیم، ثمار و اثمار جمع.

ثمره samare:t.[ع] ۱. میوه، تخم، بیر دانه میوه، ۲. فرزند و نسل معنیده.

ثـمن somn:t. [ع] سکگیزدن بیر، بـیر زادینگ سکگیزدن بیر بۆلگی، اثـمان جمع.

ثنا sanā: ا. [ع] دعا، آلقیش، اووگـی، مـــاغتاما، ستاینده: اؤویـجی، ماغتایجی، اثنیه جمع.

ثواب sawwāb:t. ص. [ع] اگین اشیک ساتیان.

ثواب sawāb:t. [ع] مزد، حق، اجـیر، آقلیق، سوغاپ .

ثوم sum:t. [ع] ساریمساق.

ثیل sil:t. [ع] اوتونگ بـیر گـوّرنوشی؛ فـارسچا اونگـا «فـریز» و «فـرزد» دیییلیأر.

ج je: پارس الیب‌بی‌سی‌نینگ آلتینجی حرفی، «جیم» دییپ آدلانـدیریلیار، ابجد حسابیندان (۳).

جائز jā'ez: ا. [فا.ع] روا، یاراشیقلی، مناسب، لایق، جوائز و اجوزه جمع.

جائزه jā'eze: (= جایزه) ا. [ع] مونث جایز، مزد، حق، بایراق.

جاآوردن jā āwardan: (= بجاآوردن) ۱. برجای اتمک، یرینه یـتیرمک ۲. تانیماق معنیده هم بریلیار.

جاافتادن jā oftadan: مص.ل. یرینه دوشمک، اندامینگ چـیقان یـرینی جـاایینا سـالبماق، هـر زات اوز مخصوص یریندن چـیقیپ جـاینه دوشمه‌گی.

جابجا شدن jā-bejā šodan: مص.ل. یرلشمک، بیر جایدان باشغا بیر جایا بارماق، یربه‌یر بؤلماق.

جـابر tjāber. [فـا.ع] ۱. دؤویک یـنجیک بـاغلایان طـبیب، دؤویک دانگیان ۲. ظالیم، ستمکار.

جـاجیم tjājim. پـلاس و دوشک، حاجیم.

جاچراغی jā-čerāqi: ص.مـر. چـراغ قویولیان‌یر، چراغ جایی، چیرا یری.

جـاخوردن jā xordan: مـص.ل. قیمیلداماق، بیر گـنگ زادی گـوریپ حیران بـؤلماق، بـیر زادی اشـیدیپ

بیردن گنگ قالماق.

جادادن jā dādan: مص . م. یر برمک، بیرینه جای برمک، یرلشدیرمک.

جاداشتن jā dāštan: مص.ل. جاییینگ بۆلماق، یرینگ بۆلماق، مکانینگ بولماق.

جادو tjādu. افسون، جادی‌لیق، گوزباغچی‌لیق.

جادوگر jādu-gar: ص. فا. جادی‌چی، گوز باغچی، پورخان.

جاده tjādde. یول، اولی یول، حاطدا.

جاده‌سازی tjādde-sāz-i. مص. [ع] یول بجرمک، شهردن داشاردا یول سالماق، شهر آرالیغینا یول بجرمک.

جاذبه tjāzebe. [فا.ع] چکیجی، اوزینه چکیجی، اۆتگون، زادلاری گویجی بیلن اوز طرافینه چکیان.

جار tjār. چلچراغ آدیندا کان چراغلی، اشیق، قاندیل، کوپ چرالی توق.

جار tjār. [ت] قیقیلیق، داد بیداد، قاتی سس.

جار tjār. [ع] قونگشی، یانتاشیق، اجوار و جیران جمعی.

جار tjār. [فا.ع] اولدوریجی و اوزونه چکیجی، ییرتیجی.

جارچی jār-či: ص.مر.[ت] جار چکیان، جارچی، قاتی قیقیلیق بیله بیر ضرور مسئله‌نی ایله یتیریان، ایله یاییان.

جارو tjāru. (= جاروب)، سوبورگیچ، سوبورگی، سوپورگه.

جاروکش jāru-keš: سوبورگیچ‌چی سوبورگی‌جی، کۆچه‌لری سۆبوریان.

جاری tjāri. ص. ارلری دوغان عیاللار، ایکی یا بیر ناچه دوغانینگ عیال‌لاری بیر بیرلرینه جاری آدلاندیریلیار، یعنی اِلتی.

جاری tjāri. [فا.ع] آقیم، آقار سۆو، آقیان، روان، یۆرگون، حرکت ادیان.

جاریه tjāriye. ص. ۱. آقیم، کیچی‌جک قیز، روان، قیرناجیق، کنیز ۲. گامی، گونش، ۳. بیلان، جاریات و جواری جمع.

جاز tjāz. انگا. سازلارینگ بیر گۆرنوشی، جاز.

جاسر jāser: [ع] ص. باتیر، قۆجۆرلی، قورقمازاق، کلّه پروای، بی‌باش، جسار جمع.

جاسم tjāsem. [ع] ۱. شام یوردینده بیر اوبانینگ آدی، ۲. ارکک آدم‌لارینگ آدلاری‌نینگ بیری بولیار، ۳. بیر طایفانینگ آدی.

جارو

جاسوس jāsus: ص. [ع] خبرلی، ایچ آلی، ایچپیون، کپچی، کپینگ ایزینده گزیپ ایلینگ یا بیر یوردونگ سرینی بیرینه آلیپ التیان آدام.

جاعل jā el: ا. [فا.ع] یاسایجی، دوره‌دیجی، سازلایجی، آیلایجی، جعل ادیجی، یالاندان بیر زات تاپیجی، یالاندان بیری‌نینگ آدینا سند یا یازغی بجرمک.

جافی jāfi: ا. [فا.ع] جفا ادیجی، پیشه‌سی جفالیق بیلن بولان، کوسندیرن، جفاة جمعی.

جا کردن jā kardan: مص . م. جای برمک، سیغدیرماق، گیریزمک.

جا گذاشتن jā gozāštan: مص . م. جاینده قویماق، جاینده اوتورتماق، بیرزادی یرینده اوتورتماق.

جا گرفتن jā gereftan :مص.ل. جای آلماق، اؤزونگه جای بلله‌مک، بیر یری اؤزونگه خاصلاماق.

جال jāl :ا. دوزاق، قاپان.

جالب jāleb :ا. [فا.ع] اوزینه چکیجی، انایی، گورنوکلی، گنگ قالدیریجی، اوز طرافینا چکیان، انایی.

جاله jāle :ا. سوودان گچمک اوچین مشیکه باغلانیان تختا.

جاله jāle: ا. [ع] اوز اویوندن واطانیندن گوچن‌لر، هجرت ادن‌لر.

جالیز jāliz :ا. اکرانچیلیق، قارپیز، قاوین، خیار وش.م.

جام jām :ا. کاسه، جام، اوقارا.

جامد jāmed: ص. [ع] قوری، دونگاق، داش یالی قاتی، برک نارسه، جوامد جمعی.

جامع jāme' :ا. [فا.ع] ۱. ییغنایجی، توپلایجی، اویشریجی، کامل دولی ۲. جمعه اوقالیان اولی مسجد، جوامع جمعی.

جامعه jāme'-e :ا. [فا.ع] مونث جامع، ۱. جملایجی، بیر شهرده و یورتده یاشایان دنگ حقوقلی کوپ آداملار، کوپلوک ۲. دانشگاه یوقاری اوقو اوقولیان یر ۳. زندانی‌لارینگ الینه و بوینونا باغلانیان دمیر زنجیر.

جامعه‌شناسی jāme'e-šenāsi :ا. کوپلیگینگ اوغرینده اوقولان علم و داپ دستورلار، کوپچیلیگه دگیشلی اوقولیان علم.

جامه‌دان jāme-dān :ا. چمدان.

جان jān: ا روان، روح، دیری‌لیک، هر جانداردە بولان گویچ قورب، اول اولمه‌گی بیلن آرادان گیدیار.

جــــان‌آفرین jān-āfarin:ص. فــــا. دنــیانی یــارادیــجی، یــوقدان بــاره گتیریجی، خــدای تــعالی‌نینگ بــیر صفتی.

جــــان افشــاندن jān afšāndan: مص.ل. جان برمک، اولمک، جــاندن گچمک، جان فدا اتمک.

جـانان، جـانانه jānān-(e):ا. ص. ۱. سویگیلی، معشوق، سویگا مناسیب، آوادان، جانی یالی گوریان، مهربان ۲. جانانه جان بیله اویناماق یــوزوندن، جاندان گچمک‌لیک طریقه‌دا.

جانب jāneb:ا. [ع] طراف، قاپدال، یان، قیرا، جوانب جمع.

جانباز jānbāz:ص. فا. جانیندان گچن، جانینی قربان ادیــان، جــانینی فــدا ادیان.

جــــانبدار jāneb-dār:ص.فــــا [ع] طرفدار، حمایتچی، قولداوچی.

جان‌پرور jān-parwar:ص. فا. روحی قالقینچ، روحی گویچ.

جان‌پناه jān-panāh :ص.مر.بوقی‌یر، بوقالغا، گیزلین‌یر، سنگر، پناه توتوپ دوشمانینگ الیندن قوتولماق اوچین بوقی جای، قاچالغا یر، سیغینغا.

جانخراش jān-xarāš :ص.فا. جانا آزار بیریجی، جان آغیردیجی.

جان‌دادن jān dādan: مص.ل. جــان برمک، جان تسلیم اتمک‌لیک.

جان‌دادن jān dādan: مص . م. جان باغیشلاماق، دیرِلتمک، گویچ بــریپ تازه یاشایشا یِتیرمک.

جــانسوز jān-suz: ص. فــــا. جــــان یــاقیجی، جــان یــاندیریجی، جــان کؤیدوریجی.

جــانشین ja¯nešin:ا. ص. بــیری‌نینگ یرینده اوتوریپ اوُنــوُنگ ایشــلرینی یــرینه یــتیریان آدام، خــلیفه، اورون باسار.

جان‌کندن jān kandan: مص.ل. جان برمک، اولوم حالتده بوُلماق، قــارقارا گلمک.

جان‌گداز jān-godāz:ص. فــا. جــان یاندیریجی، روحــی و روانــی پســه سالیجی، قایغی غمه قویوجی.

جانماز jā-namāz: ص.مر.نمازلیق.

جان‌نثار jān-nesār: ص.مــر.[فــا. ع] جانینی بــیری اوچــین فــدا ادیــان، جانینی بیری اوچین قربان ادیان.

جانور jān-war:ا. ص. جاندار، جانللی، کوپلنچ حیوانلارا خاصلانیار، جانوران جمع.

جانی jān-i: ص. ن. جانا باغلی، جان یالی، مهربان یار، عزیز، جانب‌کش.

جانی tjāni. فا.[ع] جنایتکار، قانخور، آدام اولدوریجی، جناة جمع.

جاودان jāwedān: ص. (= جاویدان) سوزی‌نینگ قیسقالدیلانی، ابدی، مدامالیق، همیشه‌لیک، اولمز ییتمزلیک.

جاور tjāwar. ص. ۱. جا و مکان ایه‌سی، ۲. یاغدایلار و دوُرموُشلار.

جاوید jāwid: ص. همیشه، باقی، ایمقلی، ابدی.

جاویدان jāwidān: ص. ابدی، همیشه‌لیک، ایمیقلی.

جاویدان jāwidān: ص. همیشه، ایمقلی، اولمز یتمزلیک.

جاویدن jāwidan: (= جویدن) مص.م. چینه‌مک، گاوشه‌مک.

جاه tjāh. [ع] شرف، آبرای، شان، مقام، اورون.

جاهد tjāhed. [فا.ع] تالاش ادیجی، تقلا ادیجی، جان ادیجی.

جاهل jāhel:ص. [ع] نادان، عقل‌سیز، تنتک، آنگمیان، آقماق، بیلیم‌سیز.

جاهلیت jāhel-iyat: مص . ج. [ع] نادانلیق یاغدایی، بیلیم‌سیزلیک یاغدای، آنگسیزلیق یاغدای، اسلام‌دان اونگ عرب‌لرینگ عربستاندا بت پرست‌لیکده گچیرن یاغدایی.

جای jāy: اورون، مقام، جای.

جایز jāyez: ا. [ع] یاراشیقلی، مناسیپ، روا، دوغری، حلال.

جایزه tjāyeze. [ع] (= جائزه) بایراق.

جایگاه jāy-gāh: ص.مر. اوی، سرای، مقام، مرتبه، اورون.

جایگزین jāy-gozin:ص. فا. جایلاشما، جای بلله‌مه، جای‌تاپما.

جبار jabbār: ص. [ع] ۱. خدای تعالی‌نینگ آدلاری‌نینگ و صفت‌لری‌نینگ بیری، ۲. مسلط، اوستم معنی‌لاردا.

جبال jebāl:[ع] داغ‌لار، جمع جبل.

جبر jābr:مص .[ع] ۱. دوویلن سونگکی باغلاماق، ۲. غریبی بایتماق، ۳. بیرینی زور بیله ایشلتمک، ۴. بیر طریقه‌نینگ آدی، مریدلرینه جبریه آدلاندیریلیار و اولارینگ عقیده‌سینه گورا آدمی‌نینگ تمام عمل‌لری خدای تعالی‌نینگ اراده‌سی بیله یرینه یتیار، و آدامدا هیچ حیللی اراده و ارک یوق دییپ

دوشنوک بریارلر.

جبرئیل tjebra'il. خ. [ع] جبرائیل.

جبرائیل jebrā'il: اخ. [ع] عبری چشمه‌دن خدا تعالی‌نینگ سارغیت‌چی‌سی، ایلچی‌سی، فرشته‌لرینگ بیری‌نینگ آدی، اول خدای تعالی‌نینگ طرافیندان پیغمبرمیز حضرت محمد (ع) وحی نازل ادیان فرشته، یعنی وحی گتیریأن فرشته.

جبران jobrān: «جبر» عرب چشمه‌دن، فارسچا: عوض برمک، دره‌گینی تؤله‌مک، تلافی اتمک، یتیشمک، اؤده‌مک.

جبروت tjabarut. [ع] بییک‌لیک، اؤلؤلیق، الله‌نینگ عظمتی و قدرت عالمی.

جبل tjabal. [ع] داغ، جبال و اجبال و اجبل جمع.

جُبه tjobbe. [ع] دون، گینگ اوزین اگین اشیک، دمیر کوینک، جب و جباب جمع.

جبه‌جوشن jobbe-jawšan: ا.مر. دمیر کوینک اوروش اسبابی.

جبهه tjebhe. [ع] ۱. مانگلای ۲. جماعتینگ و اؤرؤش میدانی‌نینگ اونگ طرافی، آلینی ۳. قاش اوستی‌نینگ و مانگلاینگ قیل‌لاری، سووش میدانی.

جثه tjosse. [ع] اندام، تن، گؤره، انسانینگ اوزی، جثث جمع.

جحاف tjohāf. [ع] ایچ آغیر کسلی و کوپ ایمک‌دن و بی‌اینجالیق‌دان معده‌ده، آش قازان‌دا دوره‌یأن کسل.

جحاف jehāf: مص. [ع] اؤرؤش اتمک، سؤوش اتمک.

جحش jahš: مص. [ع] تایخار، بایتال کره‌سی، جحاش و جحشان جمع.

جحش jaheš: مص. [ع] چیته‌نِک‌له‌مک، دیرجاناقلاماق.

جحیم tjahim. [ع] دوزخ، جهنم، تامی.

جد jed(d): مص. [ع] تقلا اتمک، تلاش‌لیق، چالت، قیسساغلی‌لیق، دوغری‌لیق، حقیقت.

جد tjad(d). [ع] آتانگ آتاسی، انه آتا، اولی آتانگ، اجداد جمع.

جد tjad. [ع] پیدا، بخت، سؤو یاقاسی، هر زادینگ یاقاسی، سای.

جدا jodā:ص. آیری، بیر بیریندن جدا، یکه، آنگیرباش، جدالیق، آیرالیق.

جدار tjedār. [ع] دفار، دیوار، جدر

جمع.

جداشدن jodā šodan: مص.ل. آرا آچیلماق، آرانی آچماق، جدا بؤلماق، آیری بؤلماق.

جداکردن jodā kardan: مص . م. آراسینی آچماق، جدااتمک، آرالارینی آچماق، بلله‌مک، آیریلیشدیرماق.

جداگانه jodā-gāne:ق. ص. یکه و ارین، یکه صورتده، یکه.

جدال jedāl:مص . [ع] دوشمانلیق اتمک، اوُروُشماق، چکش‌بکش، اوُروُش سوُوش، چاقناشیق، چکه‌له‌شیک.

جدال jaddāl:ص. [ع] ۱. قاتی جدل‌چی، کوُپ جدل ادیجی، ۲. تاویق و تاویق کته‌گینی ساتیان.

جدل jedāl:ا. [ع] اوُروُش، چکه‌له‌شیک، دعوا، چاقناشیق.

جدول jadwal:ا. [ع] ۱. کیچی هاریق، آریق کیچی یاپ، ۲. کاغذ یوزونه چکیلیان چارپاره خطلر، شطرنجی کاغذی یالی، چیزقیچ .

جدول‌بندی jadwal-bandi:ا. مص. جدول چکمک، کاغذینگ یوزونه جدول رسم اتمک، خیابانلارینگ کنارینه سمنت‌دن چکیلیان جوپ.

جده jadde:ا. [ع] دأدنگ اجه‌سی «انه»، اجنگ اجه‌سی «ماما».

جدی jady:ا. [ع] ۱. آولاق، ۲. اونوُنجی فلکی بُرج، دی آیی بیله برابر ۳. قطب شمال یعنی قایرا قطب‌دا بیر ییلدیزینگ آدی.

جدی jeddi:ص. [ع.فا] ۱. ایشنگگر، ارجل، تلاشلی ۲. چین و حقیقت یوزوندن بولان‌چین لاقای .

جدید jadid:ص. [ع] ۱. تازه‌یانگی، هر زادینگ تازه‌سی ۲. عروض قوشغی‌سی‌نینگ آغرام اؤلچه‌سی.

جدیدالاحداث jadid-ol-ehdās: ص.مر. تازه دیکیلن، تازه بنا بولان، تازه سالینان.

جذاب jazzāb:ص. [ع] اوزینه چکیجی، اؤزونه دارتیجی.

جذام jozām:ا. [ع] هیوره کسل، بو کسلی توتان آدمینگ اتی قویوپ دوکولیان بؤلمالی.

جذب jazb: مص . [ع] اؤزونه چکمک، سینگمه، یرلشمه، دارتیجی.

جذم jazm:ا. [ع] کسمک، بؤلمک، قاتی کسمک، چالت کسمک.

جذور jozur:[ع] کوکلر، دوبپلر، جمع‌جذر.

جر jorتا. اِیر، آط اِیری.

جر jarتا. ۱. دیلیک، یاریق، آیریق، ایریک، یرینگ آیریغی، ۲. کیچی یاب.

جر jer: ا. پارچا دیر کاغذ یالی زادی ییرتانگدا چیقیان سس، اونگا جرجر هم دیییلیأر.

جـر jar(r):مص. [ع] ۱. چکمک، اوزالتماق، ۲. دویانی یواشلیق بیلن ایتمک، ۳. سوزلرینگ آشاغینا حرکت برمک.

جرا jarāتا. اکلانج، نفقه، آیبه آی گلیان حق.

جرائد jarā'ed: [ع] جمع جریده، ۱. نخل آغاجینگ شاخاسی، یاپراقسیز شاخا ۲. صحیفه، گوندەلیک یازغی، روزنامه، جرائد جمع.

جرائم jara'em: [ع] جمع جریمه، تاوانلار، گناەلر، یازیقلار و جریمەلر معنیده.

جراح jarrāh:[ع] یارالان باشلار، جمع جراحت.

جراح jarah: [ع] یارالارا علاج ادیأن، دورلی ایچ کسل‌لری کسیپ ام ادیأن طبیب ایچ کسیجی دکتر، لقمان.

جـراحـت jerāhatتا.[ع] یارا، باش، جراحات جمع.

جـرأت jor'at: مص .[ع] باتیرلیق، قورقمازاق‌لیق، غیراتلی‌لیق، قوْجوْرلی‌لیق.

جرثقیل jarresaqil: (= جراثقال) [ع] مانجاناق، آغیر نأرسەلری گوْتریپ قالدیریان دستگاه، قورال.

جرح jarh: مص . [ع] یارا سالماق، سوگمک، عیبلاماق، پوچ و باطل اتمک.

جرح jorhتا. [ع] یارا، اجراح و جروح جمع.

جرعه jor'eتا. یوْدوْم.

جـرقه jarqqeتا. اوْچغوْن، اودونگ سیچراتغی‌سی.

جرگه jargeتا. دسته، بوْلِک، توْپار، آوینگ شکارینگ داشینی قابان شکارچی و یا بیر بوْلِک آدام.

جرم jormتا. [ع] گناه یازیق، خطا، جروم و اجرام جمع.

جرم jarm:ص. [ع] (= گرم/ قیزغین) چشمەدن آلنان، قاتی قیزغین یر، جروم جمع.

جرم jerm: ا. [ع] ارنگ، اندام، بدن، حیوانینگ و یا باشغا زادلارینگ اندامی، ییلدیز، اجرام و جروم جمع.

جری jari: ص. [ع] قورقمازاق، باتیر، کله‌پروای، پانگ کله، اجرئاء جمع.

جریان jaryān: مص . [ع] آقیم، آقین، بانگ آدالغاسیندا پول ال به ال دولانماغی گزمه‌گی، آقیم •

جریب tjarib. اول مونگ متره برابر بولان اؤلچگ، بیر هکتار؛ «گریب»، «گری» هم دیییلیار.

جریح jarih: ص. [ع] یارالی، یارالانان، یاراسی بولان، جرحی جمع.

جریحه tjarihe. عربی، چشمه‌دن، جراحة، فارسچا جراحت، یارانگ دره‌گینه پیدالانیلیار.

جریده tjaride. [ع] ۱. خرما شاخاسی، یاپراق‌سیز شاخا، ۲. آیاق اولاقلی بیر بؤلک آدم، ۳. صحیفه، یادنامه، روزنامه، جرائد جمع.

جریمه jarime:[ع] مونث جریم، ۱. تاوان گناهکار ۲. گناه، یازیق، و یازیغینگ جزاسی، یازیقلی‌دان آلینیان پول، گناکارلیکدن آلینیان پول، تولگ، تاوان.

جز joz: حـ آیری، غیر، باشغا.

جزئی joz'i: ص.ن. [ع] آز زادا باغلی، آزاجیق، انتک، کم، چولکه اوجیپ‌سیز

جزائر jazā'er:[ع] (= جزایر) آدالار، جمع جزیره.

جزاف jazāf:ص. [ع] ماغتا، ترمزأ قویوپ چکمانی سانامانی آلیپ ساتیلماق.

جزاف jazzāf: ص. [ع] آوچی، بالیق‌چی، صیاد.

جزم jazm: مص. [ع] کسمک، بیر ایشی برکیدمک، بیر ایشه شک‌سیز اوغراتماق.

جزوه tjozwe. [ع] بیر بؤلک یازیلان کاغذ، و یا چاپ بولان کتابینگ بیر بوله‌گی، دفترچه.

جزیره tjazire. [ع] آدا، یعنی دنگزینگ ایچینده بولان بیر بؤلک یر.

جزیل jazil: ص. [ع] ۱. کوپ، کان، بول ۲. ماکام، برک اولی، بییک بلند ۳. چپر سوز معنیده.

جسارت jesārat:[ع] باتیرلیق اتمک، غیرات‌لی‌لیق، کله‌پروای‌لیق، قورقمازاق‌لیق، ادپ‌سیزلیک، أسگرمه‌سیزلیک، **باتیرغای** •

جست tjast. مص. ۱. بوکمک، تاویسماق، ۲. بییک دفار و بلند پایا مغنیده.

جست tjost. مص. بارلاما، آغتاریش، آغتارماق ایشی.

جستجو josteju:ا. مص. ایزارلاماق، بارلاماق، آغتارماق، ایده‌مک.

جستن jostan: مص.م. ایزارلاماق، تاپماق، گوزلامک، ایسته‌مک.

جستن jastan: مص.ل. تاویسماق، بوکمک ارغیماق.

جسد jasad:ا. [ع] اندام، بدن، گووره، میت، اولی‌نینگ بدنی، اندامی، اجساد جمع.

جسد jasad:ا. [ع] قوری قان، زعفران، اجساد جمع.

جسم jesm:ا. [ع] اندام، تن، گورا، بدن، اینلی بویلی بولیپ هوانی توتیان زاد، جیم.

جسمانی jesmāni: ص. [ع] جسمه باغلی بولان، انداما گووره دگیشلی بولان.

جسور jasur: ص. [ع] باتیر، قورقمازاق، کله‌پروای، قایدوسیز.

جشن jašn:ا. شادلیق، خوشلیق، دابارا، چاو، عید، توی، شاغالانگ دابارا، بایرام، شادلیق بیر ایش اوچین بولان بایرام.

جشن jašan: ا. قیزدیرما، اندام قیزغینی و دامار اورما یاغدایی.

جشن‌واره jašn-wāre: ص.مر.چپر اثرلری گورکزمک اوچین یوریته گچیریلیان بایرامچیلیق، فستیوال.

جعبه ja'be:ا. [ع] یاشیک، تخته‌دان ادیلن صندیق، جعاب جمعی.

جعفر ja'far:[ع] آقار سو، سویتلی مایا دویه، یاپ.

جعفری ja'fari:[ع] امام جعفر صادقه باغلی بولان، جعفری مذهب، شیعه مذهب.

جعفری ja'fari:ا. [ع] ایسیلیان سبزی‌نینگ بیر گورنوشی، جعفری آدیندا بولان گوک اونیم، سبزی.

جعفری فرنگی ja'fari-farangi: ا.مر. شادیان یاپراق.

جعل ja'l:[ع] دوراتمک، یاراتماق، بجرمک، یاساماق، حقیقتینگ ترسینه بیر آدامینگ آدینه یالان‌دان سند دوراتمک.

جعل jo'al: ا. [ع] مور موجه‌گینگ بیر گورنوشی.

جعل jo'l:ا. [ع] مزد، ایشه بریلیان حق، اجعال جمع.

جغد joqd:ا. بایقوش.

جغرات joqrāt:ا. قاتیق، سوزمه.

جغرافی joqrāfi: (=جغرافیا) ا. [فر] ۱. یر شاری‌نینگ و یورت‌لارینگ

طبیعی، سیاسی یاغدای‌لارینی همده یر یوزینده یاشایان قوملارینگ، ملکلرینگ و بیله‌کی یاشایجی‌لارینگ دوُرموُشینی اوُردیان علم. ۲. اول نأچه قسم: جغرافیای طبیعی، سیاسی، اقتصادی، انسانی‌دان عبارت.

جف jof(f)‌تا. ص. ۱. قارری کمپیر، قاتی قارران، ۲. آراسی بوش.

جفاف jafāf: مص . [ع] قوریماق.

جفاف jofāf‌تا. [ع] قوران زادی بیله‌کی‌لری قوریتجاق بوُلوُپ آراسیندا قوییلان نأرسه.

جفال jofāl‌تا. [ع] سویدونگ کوُپوگی.

جفاء jofā'‌تا. [ع] ۱. بیهوده، خورلیق، ستم، مهرسیزلیک، ۲. یوز دوُندِرمک، ۳. داشلاشماق، آرانی، قاچماق.

جفاء jafā': مص. [ع] ۱. پوچ، باطل، بیدرک، پیداسیز، چورچوپ، ۲. توتماقلی و توتماق کسلی.

جفت joft‌تا. ایکی، تای، جوفت، ایکی زات، قوشا، أر-عیال، ارکک و اورقاچی حیوان.

جفتک joftak‌تا. اشِک اولاغینگ شاللاق آتماسی، شاللاقلاماسی.

جفنگ jafang: ص. بیهوده، بیدرک، بوش گوررونگ، سامراما.

جک jak‌تا. [انگـ] دورلی ماشین‌لار و اتومبیل‌لار یالی آغیر زادلاری یوُقاری قالدیرماق و قالدیریپ ساقلاماق اوچین ماشینینگ آشاقینده قویولیان دستگاه، اول ماشین تعمیر ادیلجک یاده بیر قورالی تگیری چالشیریلجاق بولان وقتده ایشلنیأر.

جگر jegar: ا. باغیر، قارا باغیر.

جگر داشتن jegar dāštan: مص.ل. کنایه سوُزوٌندن: غایراتلی و قوُجوُرلی‌لیق، قورقمازاق‌لیق.

جگرسفید jegar-sefid‌تا. آق باغیر.

جگرسیاه jegar-siyāh‌تا. قارا باغیر.

جگرگوشه jegar-guše: مر. باغیر یالی، گوچمه معنی‌سی، عزیز فرزند، جگرگوشگان جمع.

جل jal‌تا. چیرلاق.

جل jol‌تا. [ع] پالان، مالینگ اشیگی، اجلال جمع.

جلاد jallād: [ع] میر غضب، آدام اولدیریان و شاللاغا یاتیریان دولت ماموری، جلّاد.

جلال jalāl:[ع] اوُلوُلیق، بییک‌لیک، حرمتلی‌لیق، آبرایلی‌لیق، بلند مرتبه‌لی‌لیک.

جلالی jalāli: ص. جلاله دگیشلی، تاریخ جلالی: جلال الدین ملک

سلجوقیه دگیشلی بولان تقویم و یا تاریخ.

جلاء 'tjelā. [ع] سرمه.

جلاء 'jalā: مص . [ع] ۱. وطندن و اوی ایلدن داش بؤلماق، گوچمک، وطندن داش دوشمک، ۲. بیر ایشینگ آشکار و آچیق بؤلماغی، ۳. قیلیچینگ، آینانینگ و شونگا منگزش زادلارینگ پوسینی آیریپ ییلدیراتماق.

جلب jalab: ص. بدل، قوشوندی‌سی بولان، آراسسا بؤلمادیق زاد، هیتیر، حقه‌باز، تله‌که آدام، پیس ایشداکی یعنی کونتی بدکار عیال.

جلب jalb: مص . [ع] بیر یردن باشغا بیر یره چکمک، چکمک.

جلبک tjolbak. سووینگ ایچینده اوسیان اوتلارینگ بیر گورنوشی، چؤلانگ.

جلد jald: ص. [ع] قوجورلی، باتیر، چاقغان، اجلاد جمع.

جلد tjeld. [ع] قابیق، دری.

جلد jald: مص . [ع] شالLاق اورماق.

جلسه tjalase. [ع] اوتورلیش، اوتوریشماق بیلن، بیر ایشه یتیشیک‌لیک اتمه و شول بارادا گوررونگ اتمک اوچین گچیریلیان اوتورشیق‌لیق» میلس.

جلف jelf: [ع] ایچی بوش، زادسیز، پانک کلّه، قایزا، کلچیک، آقماق، کأس، یوخا، اجلاف و جلوف جمع.

جلق jalq: مص . [ع] کلّه سیرما.

جلق jalq: ا. «زلق» عرب چشمه‌سیندن آلنان: ال بیله سویکاپ منی‌نی داشینا چیقاریلماق.

جلگه tjolge. گینگ تکیز دوز یر، جولگه، ایکی داغینگ آراسی.

جلو tjelaw. ۱. اونگ، مانگلای، یوز به یوز ۲. آطینگ آوساری، جیلاو.

جلودار tjelaw-dār. اونگدن یوریان آطلی، اونگدن گیدیان چاپاری.

جلوس jolus: مص . [ع] اؤتورماق، قرار تاپماق، یرلشمک.

جلوسر tjelaw-sar. دپه.

جلوگیری‌کردن jelawgiri kardan: مص. اووینی توتماق، اووینی آلماق، اؤوینه گچمک.

جلوه jelwe: (= جلوت) ص. [ع] اشکار اتمک، آچیق اتمک» **نازکرشمه**.

جلوه tjelwe. [ع] یوز آچما، کؤره‌که‌نینگ گییه‌وینگ ایلکی گیجه گلینه التیان ساوغاتی، عرفان آداالغاسینده عارفلارا اللّه‌نینگ نوری یوره‌گه دوشمک‌لیگی.

جلوه گر jelwe-gar:ص. [فا.خ] أشکار، آیدینگ، بللی، بزک‌لی، یالقیم‌لی، اوزونی گوزل گورکزیان، یاقیملی گورکزیجی.

جله jolle:ا. [ع] خرما آغاچدان یا اینچه شاخادان ادیلن زنبیل، سبد.

جله jolle:ا. دوگون، دوگون طناپ.

جلیتغه jelitqe:ا. قورساقجا.

جلیل jalil: ص. [ع] اولی، اوُلوُلیق، حرمتلی، اجله و اجلاء جمع.

جلیل jalil:ا. [ع] ۱. آط کچه، آیاق اولاغ‌لارینگ اشیگی، ۲. کجاوه، کجاوه اوستی‌نینگ پارچاسی، اورتگوسی.

جماد jamād: ا. [ع] جان‌سیز، حرکت‌سیز داش، آغاچ دمیر و ش.م.لر.

جمادی jomādi: ا. [ع] جمادی‌الاول و جمادی‌الاخر دییپ آیدیلیار یعنی هجری قمری سنه‌سی‌نینگ باشینجی و آلتینجی آیی.

جماز jammāz: ص. [ع] یورتیجی، یۆوروک آط، قاتی یورتیان آدام، ییلدام دویه.

جماش jammāš: ص. شورته، مست، غزل اوقیجی، اویونچی، آلداواچ، بزک‌چی.

جماع jemā': بیله یاناشماق، عیال بیله ارکه‌گینگ یاقینلیق اتمه‌گی، عیالا یاناشماغی.

جماعت jemā'at: ا. [ع] بیر بوُلِک آدام، بیر توُپار آدام، جماغت، کوُپچولیک.

جمال jamāl:[ع] گورک، آوادانلیق، حسن، گورنیکلی‌لیک، گورکلی‌لیک، گوزل‌لیک.

جمال jemāl:[ع] دویه‌لر، جمع جمل.

جمال jammāl:[ع] دویه چوپان، دویه ایه‌سی، جماله جمع.

جماهیر jamāhir:[ع] جمهور، بیر توپار جماعت، هر زادینگ توپلانماغی، جمهوری‌لار.

جمجمه jomjome: ا. [ع] کلّه سونگکی، سککیز بوُلِک سونگدان عبارت بولان، کله کاسه‌سی، جماجم جمع.

جمرات jamarāt:[ع] بوُلِک اودلار، بوُلِک داش‌لار، جمع جمرة.

جمشاک jamšāk: ا. آیاق‌قاب، کوُووُش.

جمع jam': مص . [ع] ییغناق، پیترانگ زادی توپلاماق، حساب علمینده

دورت عملینگ بیری جمع.

جمع jam': مص.[ع] بیر بوْلِک جماعت، بیر تـوْپار آدام؛ **یوم‌الجمع:** قیامت، آخرت.

جمعه jom'e:ا. [ع] هفته‌نینگ یدینجی گونی، آننا گونی، آدینا.

جمعیت jam'-iyat: مص . [ع] کوپ آدام بیر یره ییغناشماغی کان آدام، ایلات، ایلات سانی.

جمل jamal:ا. [ع] دویه.

جمل jomal:ا. [ع] جمع جمله، جمله‌لر، سوزلم‌لر، اهلی، بوتین.

جمل jommal:ا. [ع] طناب، یوپ، یوغین طناب، گامی‌نینگ طنابی.

جمله jomle:ا. [ع] ۱. همه، باری، همه‌سی، کلّی، اهلی، معنی‌لی بولان، ۲. سوز دوزیمی، سوزلم، **بتین و کامل**

جمنده jomande:ا. فا. قیمیلایان، حرکت ادیان، قیمیلدیجی.

جموش jamuš:ا. [ع] هک بیله زرنیخ قاتیشیق، ساچا اندامینگ قیلنی آییرماغا پیدالانیلیان واجبی.

جمهور jomhur:ا. [ع] جماعت‌لار، آداملار، بیر توْپار آدام، هر زادینگ کوپ اولی توْپاری کوپ، جماهیر جمع.

جمهوری jomhuri: (=جمهوریه) ا. [ع] حاکمیت اتمک‌لیگینگ بیر گوْرنوشی، شول جمهوری یورتلاردا پادشانینگ دراگینه بیر آدام ایلات طرفیندن بللی مهلته وقتلاییینچا سایلانیار، شونگا بولسا، رئیس جمهوری یعنی جمهوری یوردی‌نینگ باشلیغی دیییلیأر.

جمیع jami':ا. [ع] کوپ آداملار، باری، همّه‌سی.

جمیله jamile: ص. [ع] قاوی، گوزل، گورنیکلی، آوادان، مونث جمیل.

جمل

جن jan:ا. طرف، قاپدال، اوغیر، یان.

جن jen(n):ا.[ع] تازه آچیلجاق گل، شکوفه، ییگیت‌لیگه یتن، یتگینجک.

جن jen:ا. [ع] جین.

جناب jenāb:ا. [ع] ۱. آقا، جناب، اولی آداملارینگ حرمت اوچین آدلاری‌نینگ اونگیندن آیدیلیان کلمه، سوز ۲. درگاه، ایشیک.

جنابت jenābat: مص . [ع] نجیس بوْلماق، حافا بوْلماق، اندامینگ و اینینگ حرام بولوپ غسل ادیلمه‌گی واجب بوْلماق، **این حراملیق.**

جنات jonāt: [ع] جمع جانی.

جنات jannāt: [ع] جمع جنت،

اوچماخ‌لار، بهشت‌لار.

جناح jonāh: ا. [ع] یازیق، گناه، خطا.

جناح janāh: [ع] ۱. تاویغینگ قاناتی، ۲. آدامینگ قولی و الی، اوُروُش میدانینده بولان قشونینگ ایکی طرافیندا ساغ و سولوندا قرار تاپیار، اجنحه، اجنح جمع.

جنازه jenāze: ا. [ع] اوُلی، میت، نعش، ماسلیق، جنائز، جمع.

جنان jenān:[ع] جمع جنت، جنت‌لر، بهشت‌لر، اوچماخ‌لار.

جنان janān: ا. [ع] ۱. یورک، ۲. گیزلین سیر، زادینگ ایچی ۳. گیجانینگ قارانگقی‌سی، اجنان جمع.

جنایت jenāyat: مص. [ع] گناهکارلیک، عاصی‌چیلیق، اولی‌گناه، کوُیلنچ بو سوُز آدام اوُلدورمک‌لیگه خاصلانیار **قان خورلیق.**

جنب janb: ا. [ع] قاپدال، کنار، چت، اجناب و جنوب جمع.

جنب jonob: ص. [ع] داش، کسه‌کی، غیری هاپا، هاپا بولاشان، اینی حرام، غسل واجب بولان.

جنبان jonbān: ص. فا. تیتره‌یان، قیمیلدایان زات.

جنبش jonbeš: ا. مص. قیمیلدی، حرکت، تولقونما.

جنبیدن jonbidan: مص.ل. قیمیلداماق، حرکته گلمک، حرکت اتمک.

جنت jent: ا. [ع] باغ، بهشت، اوچماخ، جنات و جنان جمع.

جنتلمن jentelman: [انگ] صابیرلی، جوُمارد، آبرایلی و حرمتلی آدام.

جنج janj: ا. سس، قیقیلیق، فریاد.

جنجال janjāl: ا. قیقیلیق، فتنه، نادارا، غالماغال، غوغا، باساباس.

جنحه jonhe: ا. عرب چشمه‌دن آلینان: کیچی گناه، یازیق.

جند jond: ا. ۱. لشگر، قشون، اجناد و جنود جمع، ۲. شهر ماغنادا.

جندِر jandar: ا. گییم گجیم، اشیک، اگین اشیک.

جنده jende: ص. کونتی، تله‌که یولدا بولان عیال، جلب، فاحشه.

جنرال jenerāl: ا. [فر] ژنرال، یوُقار درجه‌ده بولان قوُشون باشلیغی.

جنس jens: ا. [ع] مال، زاد، دورلی زادلاری اوز ایچینه آلیان توپار مثلاً: حیوان و آداملار و آیری جاندارلارنیگ جنسی، اجناس جمع.

جنگ jang: ا. اوُروُش، سوُوِش، نأچه

آدمــــلارینگ و یــا ایکــی یــوردونگ آراسیندا بولیان یاراغلی چاقناشیق.

جُنگ jong: ا. ۱. هند چشمه‌سیندن: شعر و هر هیلی مطلب یازیلیان دفتر، ۲. ناو، گامی.

جـــــنگجو jang-ju: ص. مــــا. ســـۆوشجِنگ، بـــاتیر، غـــیراتـلی، قوُجوُرلی.

جــنگل jangal: ا. جــنگل، طــبیعی اکــیلمان اوز اوزی گـۆگریپ بـتیان آنگـــیرسی بـارسی ایـمغیر یـاتان آغاچلیق‌لار.

جـنگلبان jangal-bān: ص. جـنگل ساقلایجی، جنگلی قورایان، جـنگل ساقلاوی.

جــنگنده jangande: اوروُشــاجانگ، ساواشجانگ، ساواشیجی.

جـــــنگیدن jang-idan: مـــص.ل. ساواشماق، اوروشماق.

جن‌گیر jen-gir:ص. فا. جین توتوجی، روحــــی نـــاساغ‌لارا دعـــا یــازیان آدم یازیجی.

جنوب junub: ا. [ع] قاپدال‌لار، یانلار، کنارلار، جمع جنب.

جنوب junub: ا. [ع] گون اورتا طرف، ایلاری، جنائب جمع.

جنود junud:[ع] لشکرلر، قشــون‌لار، جمع‌جند.

جـنون junun: مــص . [ع] دالی‌لیک، عـــقل اویـــتگه‌مک‌لیک، عـــقلدان آزاشماق.

جنه jenne: ا. [ع] جین.

جنّة jonne: ا. [ع] سپر، قالقان آدامی اوروشـــدا دوشـــمانینگ اوقـــوندان قـــیلیجیندن اونـــی تـــۆتوُپ آمـــان ساقلایار یـعنی زات اوُنـــوُنگ بـیلن اوزونگی، قورالیار.

جنین janin: ا. [ع] اوستی یاپیق زاتلار، انه‌نینگ هنیز دوغمادیق چـاغاسی، اجنه جمع.

جـو ju: (= جوی) ا. کیچی‌جک یـاپ، آریق، سۆو آقار.

جــو jaw(w): ا. [ع] هـــوا، یـر بـیله گوگینگ آراسی، هاوا.

جو jaw: ا. آرپا.

جـــوائـــز jawā'ez: [ع] خــــالاتلار، سیلاغلار، بایراق‌لار، جمع جایزه.

جـــــواب jawāb: ا. [ع] قـــایتارغی، جوغاپ.

جواد jawād:ص. [ع] ساخی، جومارد، اجواد و اجاود و اجاوید و جوداء جمع.

جــواد jawād:ص. [ع] یـــووروک آط،

ییلدام آط، اجیادو اجاوید جمع.

جـــوار jawār:ا. [ع] یـــاناشیقلیق، قونگشی‌لیق، **تووەرک**، عهد.

جواز jawāz:ا. یاغ چیقاریان دستگاه، آغـاچدان بـجرلن یـاغلی دانـه‌نی سیقیپ یاغینی آلیان دستگاه، جوواز.

جـواز jawāz: مـص . [ع] گـچمک، یولدان گچمک، رخصت، اذن.

جوال jowāl: ا. چووال.

جـوال jawwāl: ص. [ع] کـوپ چیرفینیجی، کوپ ایلغایجی، کـوپ گزیجی.

جوال‌دوز jawāl-duz: ص.مر. تـمن، چووال تیکیأن ایگنه‌دن اُولوراق تمن.

جوامد jawāmed: ا. [ع] جمع جامد، نگا جامد.

جـوامـع jawāme': [ع] ییغنانشیجی‌لار، کۆپ آدم، قالین آدم، جمع جامع.

جوان jawān:ا. ص. طبیعی اورتـاچه یاشا یتن انسان، ییگیت.

جـوانب jawāneb:[ع] یـانلار، قاپدال‌لار، طرفلار، جمع جانب.

جـوان‌بـخت jawān-baxt:ص.مـر. باختلی، خوشبخت.

جـوانـمرد jawān-mard: ص.مـر. جومارد، مرد ییگیت، همتلی.

جوانه jawāne: ا. جـوانـلیق، یـاش یـیگیت، آغـاجینگ چـتریمه‌گـی، فندق‌لاماسی، شینالاما.

جواهر jawaher: [ع] گوهرلر، قـمت بها داش‌لار، دُرلر، جمع جوهر.

جوب jub: ا. قاناو.

جوبال jubāl:ا. جوال، چووال.

جـوجه juje: ا. مـاکـیان، چـویچه، اوُچوُجی قوشلارینگ جویجه‌سی.

جوجه‌تیغی juje-tiqi: اوقلی کیرفی.

جود jud: ا. [ع] کرم، بخشش، بـریم، جومارتلیق.

جودانه jaw-dāne:ا. آغـاجینگ بـیر گۆرنوشی.

جودر jaw-dar: (= جویدره) ا. چاوتار، بیر هیللی ساری گل‌لی اوت.

جودر jawdar:ا. سیغیر جودره: تـانا، گوله.

جـودو judo:ا. [فـر] ژاپـون چشمه‌سیندن آلنان: ژاپون‌لی‌لارینگ گوره‌شی، بـیر بـیرینگی یـیقماق و یاتیرماق اوچـین انـدامـه اوریـلیان ضربه.

جور jur: ا. جوره، تـاویره، تـویسلی، هیللی.

جور jawr: مص . [ع] ظلم و ستم اتمک، یولدان چیقماق، قیراغا چیقماق.

جوراب jurāb: ا. جوراپ.

جوره jawre: [ع] ظالیم‌لار، ستمکارلر، جمع جائر.

جوز jawz: ا. [ع] حوز.

جوز tjawz. [ع] زادینگ ایچی و اوُنوُنگ اولیسی، اجواز جمع.

جوزل tjawzāl. [ع] کپتر چاغاسی، جوازل جمع.

جوزن jawzan: ص.مر. آرپا بوُغدایه دگیپ قوریدیان آفت-کسل، زردی دییپ-ده آیدیلیار.

جوزن tjawzan. ص. جادیجی و مرتاض هندی، گوز باغچی.

جوش juš: ا. مص. اندام تنانده دورایان آوینجاق قیزیمتیق دانه قایناما.

جوشاندن jušāndan: (= جوشانیدن) مص . قایناتماق.

جوش‌خوردن juš xordan: مص.ل. ایکی زاد توتوپ سپلنمگی ایکی زادینگ بیر بیرینه یوغورلیپ جوش توتماغی.

جوش زدن juš zadan: مص.ل. قایناماق، قاهارلانماق، آلجیراماق.

قهر غضبه مینمک.

جوشیده jušide:ص.م. قایناديلان، قاینان.

جوف juf:ا. [ع] قارین، بیر زادینگ ایچی، اجواف جمع.

جولان jawlān: مص . [ع] آیلانماق، ایلغاماق، میدانده، آطی چهار طرافه چاپدیرماق آط قویماق.

جوندگان tjawandegān. امجکلی جانلی‌لار ییتی دیشلی چینه‌یجی‌لر، سیچان و سنجاپ یالی.

جوهر ŧjawhar. [ع] گوهر، بیر زادینگ اصلی و تویسی و اساسی، بهالی داش، آلماز، یاقوت، مروارید و ش.م بهالی داش‌لار ، اوزن ،

جوی tjuy. یاپ جاغاز، آریق، قاناو.

جویا juyā: ص. فا. تاپماق، آغتارماق.

جویبار juy-bār: ص.مر. آقار سو، کوپ سوُولی، آریغینگ یاقاسی سوُووُنگ کوپ یری.

جویدن jawidan: مص . م چینه‌مک، بیر زادی چیناپ آوراتماق، چیناپ یومشاتماق.

جهاد jehād: مص . [ع] تقلّا اتمک، حق و دین یولینده اوریشماق، ساواشماق.

جـهاد jahād:ا. ص. [ع] اوت‌سیز قاتی دمریگن یر، برکیین یر.

جهار jehād: مص . [ع] ۱. قیغیرماق، اشکار اتـمک، سسـینگ یـتدیگندن قـیغیرماق، ۲. اورتگـی‌سیز بـیرینی گورمک.

جهاز jahāz:ا. [ع] ۱. گلینه یا مسافره بـریلیان سپ شـای، ۲. شـیله-ده اندامدا بللی بیر ایش ادیان اعضاسینا دیبیلیأر.

جهال johhāl:[ع] نادانلار، آقـماق‌لار، جمع جاهل.

جهالت jahālat: مص . [ع] نادانلیق، عقل‌سیزلیق، بیلیم‌سیزلیک.

جهان jahān: ا. دنیا، عالم، جهان.

جهان‌آفرین jahān-āfarin: ص. فـا. دنیانی یارادیجی، دوٌره‌دیجی، خدای تبارک و تعالی.

جهان‌بین jahān-bin:ص. فا. دنـیانی گوٌریأن، دنـیا گـوراج‌لی، گـوزصفتی گینگدن بولان.

جـــهانگرد jahān-gard:ص. فـــا. ســـیاحت‌چی، جـــهان‌گشته، دنـیا گزیجی، توریست.

جـهان‌نما jahān-namā:ا. دنـــیانی اوزونده گورکزیان، دنیانی گورکزیجی، جغرافیا نقشه‌سی، یری ایکی یاریم کره یعنی تـوغالاغا (شـاره) بـولیپ گـــورکزیان جـــغرافـیا نـقشه‌سی (کارتاسی یا خریطه‌سی).

جهانی jahāni: ص. ن. جهانا دگیشلی بولان، جهانا باغلی بولان.

جهت jahat:ا. [ع] طرف، یان، قاپدال، سبب، اوٌغوٌر.

جهد jahd: مص . [ع] تقّلا اتمک، جان چکمک تالاش اتمک چالشماق.

جـهر jahr:[ع] اشکـار اتـمک، قـاتی قیغیرماق، قاتی سس.

جهش jaheš: [ع] ا.مص. نگا. جهیدن، بوٌکمک، تاویسماق.

جهل jahl: مص . [ع] نـادان بـولماق، عـــقل ســـیزلیق، نـادانـلیق، بیلیم‌سیزلیک.

جهنم jahannam: [ع] ا. دوزخ، تامی، تاموٌغ.

جهود juhud: ا. یهود، یهودی.

جـهیدن jahidan: مص.ل. تاویسماق، بوکمک، بـیریردن بـاشغا بـیر یـره بوکمک، تاویسلاماق.

جهیز jahiz: ص. [ع] یوریک آط

جهیز jahiz: ا. پارسچا: گلنینگ قایین اویونه التیان سپی، سپ.

جیب jayb/jib: [ع] جوبی، کؤینگ دیر اگین اشیگینگ جوبوسی، هالتاسی، جیاب جمع.

جیب‌بر jib-bor:ص. فا. جوبی کسیان اوغری.

جیپ tjip. [انگ] ماشینینگ بیر ینگیل هیللی، اول چوقاناق یولسیز یرلرده ایله‌کی ماشین‌لاردان قاوی گیدیار.

جیر tjir. [ع] گچ.

جیران jirān:[ع] قونگشی‌لار، یاناشیق‌لار، جمع جار.

جیران tjayrān. کییک، جرن.

جیره tjire. گوندملیک بریلیان ایمیت و آزیغا، ایرسغال.

جیغ tjiq. قیقیلیق، قاتی سس، اینچه آییلغانچ سس.

جیم tjim. [ع] ۱. حروفدا بأشینجی حرف ۲. یوپک پارچا.

جین jin: ا. [انگ] ایچیلیان ایچگی‌نینگ بیر گؤرنوشی.

جین tjin. [انگ] پامیق و پاختا آراسسالایان ماشین.

جیود joyud: [ع] جمع جید، بوییون معنیده.

جیوه tjiwe. سیماب، کومیش رنگگینداکی دمیر، اول قیرق درجه صفردن آشاقدا دونگیار، و بارومتر (هوا اؤلچیلیان قورال) دیر و آینه یالی زادی یاساماقدا هم اولانیلیار.

چ čе: پـــارس الیپ بـــی‌سی‌نینگ یدینجی حرفی، ابجد حسـابیننده «جیم» اوچ سان یرینه اولانیلیار.

چابک čabok:ص. چالاسین، زرنگ، چاقنان، اوکده، چپر.

چـــابک‌سوار čabok-sawār: ص.مـر. آط اوْغـلان، آط چـاپماغا شـــاراب بـــولان، چـــابکسوار، چاپیق‌سوْوار.

چاپ čāp: ا. یـازغی چـاپ اتـمک، بـــاسما، یـــازغی‌لاری قـــورشین حـــروف‌لار بـیلن کـاغذ یـوزونه گچیرمک‌لیک تأری، طریقه‌سی.

چـاپاتی tčāpāti. یـاغلی چـوْرک، چاپاتی.

چاپار tčāpār. ت. قـاصد، سـارغید اکـــیدیجی، خـــط اکـــیدیجی.

چـــاپارخـــانه tčāpār-xāne. پست‌خانه.

چـاپچی čāp-či: ا.مـــر. [فـــا.ت] چاپخانانینگ ایشچی‌سی، چـاپ ادیان، چاپ ادیجی.

چـاپلوس čāplus: ص. سـویجی دیـــللی، یـــالچی، بـارانـجانگ، یالچی‌لیق بـیلن آدامـلاری آلداپ قاوی گورجک کپینگی آیدیان آدم.

چـاپیدن čāpidan: مص.م. تالاماق، غارت اتمک، چاپماق، سوْیماق.

چـــاتمه tčātme.[ت] چـــاتیلیپ قـــویمه، تـــفنگ یـالی یـاراغـه

خاصلانان سوز، ترکمن دیلینده: کومه، اولی اوچولیان ساللانچاق معنیده.

چادر čādor: ا. چارغات، چاشو، سایه‌بان، اولی پرده، چادیر، باش‌آتقیچ، اورتینجه.

چادرشب čādor-šab.t: مر. یورغان دوشک، دانگیلیان چارشو.

چادرنشین čādor-nešin: چادیر بیلن گوچوپ قونما تاردا قیشلاق و یایلاقده یاشایان‌لار.

چادرنماز čādor-namāz: نماز اوقیماغا خاصلانان، باش آتغیچ.

چارپا čār-pā: ص.مر. (= چهارپا) دورت آیاق، دورت آیاقلی حیوان کؤیلنچ آط، اشاک قاطیره خاصلانیار.

چارپایه čārpāye: ص.مر. (= چهارپایه) دورت آیاقلی اوتورغیچ، اوتوریلغیچ.

چارچوب čār-čub.t: (چهارچوب) قافی‌نینگ داشیندان گلیان سویه،ایشیک، چارچوب.

چارسو čār-su: ا. (= چهارسو) دورت طرفلی یول، ایکی کوچانینگ بیریکن چاتیریغی، چارسو.

چارشاخ čār-šāx: ا. (= چهارشاخ) دورت بارماق، کؤیلنچ اوت سامان یالی زادی اونونگ بیلن ییغنانیلیار.

چارشانه čār-šāne: ا. ص. گردن‌لِک، اؤموزلاق، گریش‌لِک، یوغین، دایاو.

چارغ čāroq: (= چارق) ا. [ت] مالینگ خامیندان ادیلیان آیاق‌قاپ، چاریق.

چارقد čār-qad: ص.مر. عیال‌لارینگ باش اورتونجه‌سی، چارغات، حجاب.

چارک čārak: ا. بیر گورنکانینگ دورت‌دن بیری، چاریک،

چارگامه čār-gāme: ا. ص. یلدام آط، یووروک آط.

چارگاه čār-gāh: ص.مر.ایران سازلارینینگ بیر گؤرنوشی، بیر هیلی، فورمی.

چارگاه čār-gāh: ص.مر. اؤری میدان، اوتلوق میدان، مال‌لارینگ اوتلاغ یری.

چارگوشه čār-guše.t: ص. دورت بوریچ.

چارمیخ čār-mix: ا. دورت چوبی، قدیم دؤویرده دؤرت میخ یره دورت بورچ ادیپ ارید آداملاری شکنجه بریپ دورت ال آیاغینی میخه چکمک‌لیکی.

چادر

چارچو[ب]

چارش[اخ]

چـــــاروادار t.čārwā-dār. دورت آیاقلی بولان حـیوان، آدم‌لار اونـی مونوپ یوک چکیأر.

چـاره čāre: ا. علاج، درمان، ام، مکر، حیله.

چـاره‌ساز čāre-sāz: ص.مـر.چـاره ادیـجی، عـلاج ادیـجی، چـاره گچریان.

چـــاریار t.čāryār. (= چـــهاریار) چاریار، دورت خلیفه، ابوبکر، عمر، عثمان، علی رضی‌الله عنهم.

چــاشت t.čāšt. قــوشلوق وقـتی، گــونونگ یـۆقارراق قـالان وقـتی، ارتیرلیک، ارتیرلیک نهاری.

چاشنی čāšni: ۱. دینگه ایسغاماق و داتلی‌دیغینی بیلمک اوچین بیر آز ترشی یالی زادی سرکه دیر غـوره سووینی داماغا اورماق‌لیق ۲. قـارا تفنگینگ قولاغینا قویولیان نارسه، چاشنی.

چاق čāq: ص. دایاو، سـمیز، اتـلی قانلی، یوغین، تیقیز،دؤلی، اتیگمه.

چاقو čāqu: ا. چاقی، پیچاق.

چاقوکش t.čāqu-keš. ص. چـاقی چکیجی آدم، آداملار چاقی بـیلن دوفولیان.

چاک čāk:ا. یاریق، جایریق، ییرتیق، ایریک.

چاکر t.čāker. ص. نوکر، قوللوقچی، بنده.

چال، چاله t.čāl(e). اوی، چـوقور، قورپ، قول. چال‌کردن: اوی اتمک، اویماق، بیرزادی یره گوممک.

چــــال t.čāl. ۱. اوردک، غـــان. ۲. کاکیلیک.

چال t.čāl. آل آط، چال آط.

چـــالاک čālāk:ص. ۱. چـــاقغان، زرنگ، ارجل. ۲. اینگ بییک یر.

چـــاله‌چوله čāle-čule: چـــاقیر چـــوقور، قـازغاناق، ســورن یـول اوستونده دؤره‌یأن آونیق چوقورلار.

چــــــانه t.čāne. ۱. انگگ، انگگ سونگکی ۲. بیر چؤرک بـیشیریپ بولجاق وقتدا بولان خمیر، چـونه سوزده هم اولانیلیار.

چــــانه‌زدن čāne zadan: کـــان کیله‌مک، یـانگرامـاق، آلو-سـاتو وقـتینده قـیمتنی آزالتـماق یـا کویلتمک اوچین قایالاشماق، یعنی نرخ‌ده چکه‌لشمک، ارزیق.

چـاو t.čāw. چینی سؤزۆندن: کـاغذ پول.

چاو t.čāw. آغی، انگراشیک، دردن و ایزادان اؤلیمه، چینگسیما.

چاودار čāw-dār :t. چاوتار، جاودار.

چاه čāh :t. قویی، سوُو قوییسی، یا آرتیقماچ مصرف بولان سووی دوکمک اوچین قازیلان قویی.

چای čāy: ا. چای.

چائیدن čā'idan: مص . ساویقلامه، دومولاما.

چپ čap: ا. ص. سول، سولا، آغداریلما، ترس، دونگدیریلما.

چپاندن čapāndan: (= چپانیدن) مص. زور بیلن بیر زادی باسیپ گیریزمک، قاتی اوریپ دولدورماق، تیقماق.

چپاول čapāwol: ا. ترک سؤزوندن، تالانگ، باساماچیلیق، تالانگچی‌لیق.

چپاولگر čapāwolgar:ص. فا. تالانگچی، غارتچی.

چپ‌کردن čap kardan: مص آغدارماق، دونگدرمک.

چتر čatr: ا. چتیر، سایه‌وان، یاغین‌ده و یا اسسی گونلرده اوندان پیدالانیلیان قورال.

چترباز čatr-bāz :t. ص. اوچیان‌دان نجات چتری بیلن پره اینیان‌لار، چتر بیلن تیزیقلانیارلار.

چترنجات čatr-e-nejāt: ا.مر. [فا.ع] اوُچیان‌دن، هواپیمادان، یره اینیلیان آبزال، قوُرال.

چچک čečak :t. (= چیچک) ۱. خال، منگ، آدامینگ اندامیندا دؤره‌یان منگ ۲. چچک، گُل.

چخماخ čāxmāx :t. ایگنه نخی یووسه قویولیان کیسه‌جیک یعنی هالتاجیق.

چخماق čāxmāq: ا. [ت] تفنگینگ چاقماغی، چاقماق.

چدن čodan: مص . م. چویون.

چر čor :t. (= چل، چول) آدامینگ اوجیدی، ارکک‌لیگی.

چر čar :t. پروانه‌نی آیلایان سوو.

چرا čarā :t. اوتلاغ.

چرا čarā :t. مص. اوتلاماق، مال‌لارینگ یایلیم یرده اوتلاماغی.

چرا čerā: ۱. سوراغ سوزی، نامه اوچین؟ اول نامه؟، نامه سببلی؟، ناماشیپ؟ ۲. هاوا ماغنادا-دا اولانیلیار.

چراغ čerāq :t. لامپا، برق یرینه پیدالانیلیان ایشیق، چیرا.

چراگاه čerā-gāh: ص.مر.اوری میدان، یایلیم، اوتلاغ‌یر.

چراندن čarāndan: (= چرانیدن) مص. مالی اوتلاغا سورمک،

اوتلاتماق.

چرانی čaranī: ا. گوندەلیک یا آی‌دا بیرینه بریلیان کاغذ پول.

چرب čarb: ص. یاغلی، یاغجیماق، یاغلی زاتلار، یاغا باغلی زاتلار.

چرب‌زبان čarb-zabān: ص.مر. سـویجی دیـللی، آلچـاق، خوشامای، یالچی.

چربی čarbi:. ۱. یاغ، چوریانینگ اوستونده جملنیان یاغ، ۲. قایماق.

چـرت čort: ا. ایـمزیقما، بـیر آز اوقلاما، ایرکیلمه.

چرت čert: ص. عا. معنی سیز، پوچ سوز، هاوایی گپ.

چرتگه tčortge:. روس سـۆزونـدن، چرتگه، چوتگه.

چرخ čarx:. دیگیرچک، تیگیر.

چـرخ tčarx:. آسمان، گونگ، فـلک، عصر، زمانا، دۆویر.

چرخ tčarx:. قاتی یای، کمان.

چـرخ tčarx:. مص. دوویر، دوران اوز داشینا آیلانیان، گردش، چرخ.

چـــرخـــاندن čarxāndan: (= چـرخـانیدن) مـص . م. آیـلاماق، تیرلاماق.

چـــرخـیدن čarxidan: مـص. آیلانماق، تیرلاماق، دولانماق.

چرده čarde: ا. یوز، کشپ، آدامینگ یوزی، یـوزینگ رنگکـی، کشبی، یاغیز.

چـرش čareš: ا.مـص. اوتـلاماق، مال‌لارینگ اوتلاماغی.

چرک tčerk:. ایرینگ، چیرکه.

چرغ tčarq:. اوتلگی، آلغیر قوش.

چـرکین čerkin: ص. ن. نـجیس و نـاپاک زاتـلار، بـاشدان چـیقان ایرینگ، ایرینگ‌لی، هاپا.

چرم čarm: ا. قاییش، قایش.

چرند tčarand:. ص. پوچ، بولغی‌سیز کپ، بیدرک سوز، سامراما.

چـرنده tčarande:. فـا. اوتـلایجی حیوان.

چروک tčoruk:. ییغریق، اندام و یا پارچا یوزونداکی اپلاملر ییغریق.

چریدن čar-idan: مص.ل. اوتلاماق، مالینگ اوتلاماغی.

چـریش čeriš: ا. آغـاجینگ بـیر گۆرنوشی.

چـــریک tčerik:. ص. سـرباره گـیتمه‌دیک و نـظامی تـعلیم گـورمه‌دیک و اوز ارکـینه اۆورنـن سـرباز، داوطـلب سـرباز، عشـایرلرینگ آراسـیندان بـاریپ سربازلره قوشولیپ اوروشه گیریان

تویار، چریک.

چرینه čarine: ا. حیوانلارینگ آش قازانی.

چسب tčasb. یلیم، کاغذ یا آغاچ یالی زادلاری یلمه‌مک اوچین اولانیلیان نارسه.

چسبانیدن časbānidan: (= چسباندن) مص . م. یلمه‌مک، بیر بیرینه بکله‌مک.

چست čost: ص. چاققان، زرنگ، ارجل، ماکام، بیلدام، چیس، چالت.

چشم češm: ا. گوز.

چشم‌انداز češm-andaz: گوز یتیم، گوزونگ گویجی‌نینگ گوزماگه یتیان یری.

چشم‌براه češm-be-rāh: ص. گوزی یولدا بولان، قاراشیجی، گوز یولدالیق، گوزلی در بولما.

چشم‌بندی tčešm-bandi. مص. حیله و حقه بازلیق، گوزباغچی‌لیق، گوزباغلاما، آلداوچیلیق، جادی‌چیلیق.

چشم‌پزشک tčešm-pezešk. ص. گوز طبیبی، گوز لقمانی، گوز دکتری.

چشم‌پوشی češm-puši: ا. مص. گوز یومما، گورمه‌دیک‌کیش بولما، گورمزلیک اتمه، گوروپ گوز یومماق.

چشم‌چران češm-čerān: ص. فا. گوزی گزدیرمه، گوزدیکمه، عیالی ارید گوز بیلن گوزلمه، سر اتمه، گوزی نامیسدا بولان.

چشمداشت tčešm-dāšt. مص. بیری‌نینگ کومه‌گینه گوز تیکمک، خوایش و امید، بیر زادی اله گتیرماگه قاراشماق، قاراشیق، بیری‌نینگ کومه‌گینه قاراشماق، طماکین‌لیک.

چشم‌دریده češm-daride: ص.مر. حیاسیز، شرم‌سیز، اوتانچ‌سیز، یوزی ییرتیق، سوویم‌سیز.

چشم‌روشنی češm-rawšani: ص.مر. سوغات و گوز آیدینگ‌لیق، گلینه یا کوره‌کِنه و یا تازه بیر یردن گلنه التیلیان هدیه سوغات.

چشم‌گیر češm-gir: گوزی چکیجی، گوزی اوزونه دارتیجی، گوزه ایلیجی.

چشم‌زخم tčešm-zaxm. گوز دگیرمه، گوزدن بیرینه صدمه یتیرمه.

چشمه tčešme. گوزباشی، سووینگ چوشیپ یردن چیقیان جایی،

چشمه، چشمه‌لیکه‌گوز باش.

چشمه‌سار češme-sār:t. چشمانینگ کوپ یری، چشمه‌لیک یر.

چشم‌وهم‌چشمی češm-ham-češmi: ا.مص. شاوریق.

چشیدن čašidan: مص.ل. داتماق، بیر زادینگ مازاسینی بیلمک اوچین بیر آز دادیپ گورمک.

چغاز čāqāz: ص. حیاسیز عیال، آغزی پاییش عیال.

چغاله čāqāle:t. ص. یتمه‌دیک و بیشمه‌دیک، ایر ایمیش، میوه.

چغزیدن čaqzidan: مص.ل. ۱. اینگراماق، آخ واخ اتمک ۲. قورقماق.

چک ček: ا. [فر] بانک طرافدان مشتری‌لرینه بریلیان دفترچه جیک، بانک‌دان پول آلماق اوچین یازیلیپ آلینان کیچی‌جک دفترچه، چک آدیندا.

چک ček: ا. قطره، دامجا.

چک čak:t. انگک.

چک čak:t. شاپباق.

چک čok:t. ۱. چوکه دوشوپ اوتورماق، ۲. دیز معنیده.

چکامه čakāme: ا. شعر، قوشغی.

چکاوک čakāwak: ا. تورغای.

چکسه čakse: ا. ص. بوْلِک کاغذ، عطّارلارینگ درمان دولاپ بریان کاغذی.

چکش čakoš: ا. آ. چکیچ.

چکمه čakme: ا. [ت] دورقی اوزین کوْووْش، چکمه، أدیک.

چکمه‌دوز čakme-duz:t. ص. چکمه تیکیان.

چکنه čekne: ا. ص. سورا قوشولان چکنه، بوْلِک آز قویون.

چکه čake: ص. کیچی، آونیق، شورته و مسخره آدام.

چکه čakke:t. دامجا، قطره، بیر یردن بیر یره دامیان آزاجیق سو.

چکیدن čekidan: مص.ل. دامجالاماق، دامماق، سیریقماق.

چگونه čegune: ناهیلی، ناتویسلی، نأجوره، نِینگ.

چگونگی čegune-gi: دوْرموْشی ناهیللی‌لیک، ناتویسلی‌لیک، ناجوره‌لیک.

چلاق čolāq: ص. [ت] آغساق، آیاغی ماییپ بولوپ دوغری یوریپ بیلمه‌یان آدام، چولاق، قوْلاق.

چلب čalab:t. فتنه، قیقیلیق قیق‌چیق.

چلپاسه čalqāse: ا. کلباسا، اولی پاتماجیق، گچی‌امن، کپزه.
چلچله tčelčle: قارلاواچ، بو سوز پیشباغا معنی‌سینده هم گلیأر.
چلغوزه čelquze: ا.مر. آغاجینگ بیر گوْرنوشی، صنوبر.
چلک čolak: ا. یویک طناپ، یویک کلپی.
چلک čelk: ا. کفگیر، ملاغا.
چلم tčalam: توت فرنگی، تودانا.
چلنگر čelengar: ا. ص. قولپ بجریان، قولپ یاسایان.
چلو tčelaw: آش، پلو، سوزمه پلو.
چلوار tčelwar: قمیس، متاقامئیس.
چله tčelle: ۱. قیرق‌قات، بوکولن نخی، ۲. کمانینگ چلّه‌سی.
چله tčelle: قیرق، قیرق گونلیک، وفات بولانینگ قیرقی، یا چاغانینگ دوْغولان گونونینگ قیرقی.
چلهٔ تابستان čelle-ye-tābestān: ص.مر. قیرق گون تومیسدان گچن وقت.
چلهٔ زمستان čelle-ye-zemestān: ص.مر. قیرق گون قیش‌دان گچن وقت، قیش‌دان ۴۰ گون گچنده اولی چله و اولی چله‌دن ۲۰ گون گچنده کیچی چله‌نینگ وقتی دییپ آدلاندیریلیار.
چلیم čelim: قالیانینگ بیر گوْرنوشی.
چماق čomāq: ا. ۱. اولی یوغین تایاق، دوگونلی تایاق، یوغین تایاق، ۲. آلتی قانات گُرز.
چمباتمه‌زدن čombātme zadan: مص. چوغوتماق.
چمن čaman: ا. اوت‌لیق، چمن، اؤلنگ، اوتلوق گوک مایسا، میدان، سونار.
چمچمه tčamčame: آدام و حیوانینگ آیاق سسی.
چمچه čamče: ا. کفگیر، مالاغا، چمچه.
چنار čenār: ا. آغاجینگ بیر گوْرنوشی، چینار.
چنانچه čenānče: شرط سوزی، کمک‌چی سوز، اگر، اگرده باردی گلدی دییان معنیده.
چنبر tčanbar: تگه‌لک، خالقا، هر زادینگ تگه‌له‌گی، قورساغینگ ایکی بؤلک سونگکی.
چنته tčante: کیسه، توربا، هالتا، درویش دیر و شکارچی‌لرینگ (آوچیلارینگ) زادلارنی یعنی

قوشونی سالیان هالتاسی.

چنته‌چوپان čante-ye-čupān: ا. چوپانچی (اوتونگ آدی).

چندر čondar: ا. چوغوندار.

چنگ čang: ا. ۱. آدامینگ پنجه‌سی، پنجه، ۲. پیرتیجی و وحشی حیوانلارینگ پنجه‌سی ۳. قانگراق و قانگراغا منگزش زادلار، ۴. بیر هیل سازینگ آدی.

چنگال tčangāl. آدامینگ و حیوانینگ پنجه‌سی، دیرناقلاری.

چنین čenin: باغلانیشیق سوزی، شونینگ یالی و مونینگ یالی دیین یالی معنی‌نی آنگلادیار.

چوب čub: ا. آغاچ.

چوبدار tčub-dār. ص. قویون سوداسیندا بولان آدام، قویون سوداسینی ادیان آدم.

چوب‌بست tčub-bast. جایی، ساختمانی اؤورولیپ قالاندا دیوارینگ قاپدالینده قویولیپ ایشلأپ دورماق اوچین قویولیان تختا دیر دمیر و آغاچ یالی نأرسه‌دن ادیلیأن اشک‌آرقا.

چوبک čubak: ا. بیر هیللی اوتونگ آدی، اوندان اگین اشیک یووماغا پیدانیلیار.

چوپان čupān: ا. چوپان، قویون سیغیر دویه‌یالی مالی ایده‌یان، باقیان آدام.

چوک čuk: ا. بایقوشا منگزش قوش، اول آغاچدان آسیلیپ قیغیریان بولمالی و اونگا مرغ حق دییپ هم آیدیلیان اکن.

چوک tčuk. ارکک آدامی‌نینگ اوجیدی.

چوگان tčawgān. باش اگری آغاچ، اوجی اگری آغاچ.

چول čul: ا. [ت] اوت‌سیز، سؤوسیز ایمغیر دوز، چول، بیه‌وان.

چون čon: ق. باغلانشیق سوزی: اونگه گورا، شو سببلی، شیله-ده دیین یالی.

چوگان‌بازی čawgān-bāzi: ا.مص. آط بیله یا پیاده حالتده اوینالیان اویون.

چهار čahār: ا. دورت(۴)، چار-دا دیییلیأر.

چهارپا tčahār-pā. دورت آیاقلی حیوان.

چهارپایه čahār-pāyeh: چهارپایا، کیچی کرسی، اوتورغیچ.

چهارسو čahār-su: ص.مر. دورت یول، چاتریق، دورت یؤلؤنگ

چاتریغی.

چهارسوق čahār-suq: ا.مر. [فا.ع] (= چهار سو، چارسو) دؤرت یان.

چهارشنبه‌سوری čahār-šanbe-suri: ص.مر. قارا چهارشنبه.

چهارراه čahār-rāh: ا. چاتریق.

چهاریار tčahār-yār. حضرت رسولینگ یارانلاری، ابوبکر، عمر، عثمان، علی، چاریار دییبده آیدیلیار.

چهر - چهره čehr(e): ا. یوز، کشب، رخسار، منگیز.

چهل tčehel. قیرق (۴۰) سان.

چیدن čidan: مص . م. ییغماق، یولماق، میوه و اوت ییغما یالی.

چیره čire: ص. باتیر، قوُجوُرلی، مسلط، اوستم.

چیز čiz: ا. بار بولان زاتلار، نارسه ناچیز: آزاجیق، کم، انته‌جیک، آز آولاق.

چیس čis: اشاک یالی، ینگل قوییان مال.

چیلان čilān: عناب آغاجی.

چیستان čistān: ص.مر. مخفف چیست آن، ماتال، ماتال‌لار.

چین čin: ا. ییغریق، ییغریت، بوروم.

چین‌خوردن čin xordan: مص. مر. ییغریلماق.

چینه tčine. دینگه پالچیقدان بجریلن دیوار، اونی بجرمکده هیچ بیر داش یا کرفیچ اولانیلمایار.

چینه tčine. تاویغینگ وش.م ایم‌لیگی، تاویغینگ یردن چوبلاپ اییان دانه‌سی.

چینه‌دان tčine-dān. تاویغینگ ایم‌لیگی.

چینی čini: ا. آیراتین کائولن دیین توپراقدان بجریلن قاپ چاناق، اول قاپلار ایلکی چین یوردینده بجریلمه‌گی اوچین چینی ظروف دییلیپ آد قالیپدیر.

ح

ح he: فـــــارسی الیپبـــــی‌نینگ سکیزینجی حـرفی، حـا دیـیلیپ اوقـولیار، ابـجد حسـابیندان (۸) سکیز.

حائز hā'ez: ا.فا [ع] جمع لایـجی، دولی، ایه بولان، بارلی، بیغنایجی، تاپیارلایجی.

حائل hā'el: ص. [ع] ۱. بیر زادی یا بیری‌نینگ یاغدایی دگیشن ارنگکی اویتگان ایکـی زادیـنگ آراسـینی کسیان زات، آراسیندان گـلیان زات، ۲. قیسیر، چاغا دوغورمایان عیال و یا حیوان.

حاتم hātem: ص. [ع] قاضی، حاکم، قاضی طی دیین قبیله‌دن بولان بیر آدامـــینگ آدی، ســـخی‌لیقده آد قازانان و مشـهور بـولان شـخص اونگـا حـاتم طـائی، خـاتم طـی دییپ‌ـده آیدیلیپ دیر.

حاج th̄āj(j): ا.فا [ع] ۱. حـاجی‌لیغا وصف بـۆلان، حـجه گـیدن، حـج فـرضینی بـیتیرلن آدام، حـجاج و حـجیج جـــمعی، ۲. حـاجی‌لار معنیده.

حـاجت hājat: ا.[ع] گـرِکلی‌لیک، گِرِکلیک، لازم‌بولان، گِرکلی، ضرور

بولان، حاجت بولان، حاجات جمعی.

حاجتمند hājat-mand: ماتاج‌لیک، گرکلی‌لیک، بیر زادا مأتاچ بؤلان.

حاجی‌فیروز hāji-firuz: ا.مر [فا.ع] عید نوروز گونلری یعنی نوروز بایرامیندا یوزینا قارا چالیپ و قیزیل اشیک گییپ خیابان‌لاردا و کوچه‌لرده ساز آواز بیلن اؤز شورته سؤزلری بیلن آدام‌لاری گولدوریپ شادلاندیریان آدام، حاجی‌فیروز.

حاد hād: ص. [ع] قاتی، کسگیر و ییتی، کسگیت‌لی.

حادث hādes: ا.فا [ع] تأزه تاپیلمانگ وصفی، تأزه، یانگی یوزه چیقان، تأزه یوزه چیقان، عمله گلن، کونه دال.

حادثه hādese: ا.فا. [ع] حادثه‌نینگ مونثی، تأزه یتیشن، واقا، قوپوندی، تأزه تاپیلان بلا و صدمه، تأزه یوزه چیقان واقا، حادثات و حوادث جمع.

حاذق hāzeq: ا.فا [ع] استاد، چپر، اوکده.

حارث hāres: ا.فا [ع] یرسوریجی، اکرانچی، دایخانچیلیق ادیان، دایخان، حراث جمعی.

حارس hāres: ا.فا [ع] ساقلایجی، قاراویل، پاسبان، قورایجی ساقلاوچی، حراس و حرس و حرسه و احراس جمعی.

حاسد hāsed: ا.فا [ع] گوریپ، غیری‌نینگ بایلیغنی و همت‌لارینی گوریب بیلمه‌یأن، همه زادی اؤزیمه بؤلسوُن دییأن، حاد و حسده و حسد جمع.

حاشا hāšā: [ع] ۱. استثناء کلمه‌سی، باشغا، آیری و هرگیز معنی‌سینده بولان ۲. انکار اتمه سؤزی‌الله ساقلاسین.

حاشاک hāšāk: [ع] سندن داش دا بؤلسوُن، سندن اوُزاقدا بؤلسوُن دیلن سؤز.

حاشا کردن hāšā kardan: انکار اتمک، ایناناماسیزلیق اتمک، دأنمک.

حاشیه hāšiye: ا.[ع] ۱. قیرا، کتابینگ قیرالاریندا یازیلیان یازغی، ۲. آدامینگ و خدمتکارلی اهلی عیال اؤغلان اوشاغی، حواشی جمع.

حاشیه‌دوزی hāšiye-duzi: مص.

پــــارچـــا یـــالی زادیـــنگ کـــنارینی
تیکمک، قیراسینی تیکمک.
حاصد hāsed:[ع] اوراق اوریــجی،
بـــیچی‌چی، اوراقـــچی، حـــصاد و
حصده جمعی.
حاصل hāsel:فا [ع] اله گلن، بیر
زادیـــنگ نـــتیجه‌سی و اؤنـــیمی،
حـــاصلی بـــیر زاددان اله گـــلیان
نتیجه، پیدا، گـــیرده‌جی، حـــاصل،
اؤنوم، حواصل جمعی.
حـــاصل‌خیز hāsel-xiz:اونگـــات
بیتیریان یر، کوپ حاصل بریان یر.
حاضر hāzer:فـــا [ع] بـــار بـــولان،
تاییار، حضوره گلن، حاضر.
حـــاضر جـــواب hāzer-jawāb:
ص.مر. اوی و فکرسیز بیر سؤزؤنگ
جوابینی بریان، جواب برماگه تاییار
آدام.
حـــــاضرکردن hāzer-kardan:
اوپجین اتمک، تاییار اتمک.
حـافظ hāfez:فا [ع] ســاقلایجی،
قـــورایـــجی، یـــاساویل، آرادان
گیتمه‌سیز لیگینگ اونگینه گجیان
یادکش، قرآنی یاددان بیلیان آدام،
حفاظ و حفظه جمعی.
حـــافظه hāfeze:فـــا [ع] مـــونث
حافظ، اونیتماسیزلیق قوه، انساندا
بولان گویچ، بیر نـــیچه حـــیوانـــدا
بولان واقـــانی و گـــچمیشی یـــاددا
ساقلاییش غوریی، اونیتماسیزلیق
گویچ، ذهین‌لی‌لیک.
حـــاکـــم hākem: ا.فـــا [ع] حکـــم
ادیجی، بویروق بـــریجی، حـــاکـــم،
قاضی، فرماندار، حکام جمعی.
حا کی hāki:فا [ع] حکاة ادیجی،
نقل ادیجی، بـــیان ادیـــجی، روایت
ادیجی، حکاة جمعی.
حال hāl:[ع] هر بیر زادینگ صفتی
و دؤرمؤش یاغدایی، بیر آنامـــینگ
یاشایش یاغدایی احـــوال جـــمعی،
اصطلاح اهل عرفانده عبارت عشق
و محبت.
حـــال hāl: ا.فا [ع] صـــفت فـــاعلی،
آشاق ایـــنیجی، جـــای تـــوتوجی،
حلال جمعی.
حـــــالت hālat: ا.[ع] دؤرمـــؤش،
یاغدای، بیرینده یا بـــیر زادا بـــولان
دؤرمؤش یاغدای، حالات جمع.
حالی hāli: ا.فا [ع] سپ شایا بزالن،
اوزونی قیزیل کوموشه بزان عـــیال،
حوالی جمعی.
حالی hāli: ق. [ع] فا. شو وقت، شو

حالدا، شو دوُرموُشدا، شو دمده.

حامد hāmed: ا.فا [ع] ثنا ادیجی، اووگاُ دگیشلی، تاریفلایجی، اوویجی، ستایش ادیجی، سوییجی اوویان.

حامل hāmel: ا. [فا.ع] یوک اکیدیجی، یوکلی، آرقاسی بیلن یوک اکیدیان، حمله جمعی.

حامله hāmele: ا.فا [ع] مونث حامل، گورالی عیال، بوغاز عیال، ایکی قات عیال، حوامل جمعی.

حامی hāmi: ا.فا [ع] حمایتچی، قولدایجی، کمک‌چی، آرقاداغ، مددبریجی، حماة جمعی.

حامی hāmi: ص. ن. [ع] نوح پیغمبرینگ اوغلی حاما باغلی بولان، حام‌بن نوحینگ اولادینینگ طایفاسی.

حاوی hāmwı: ا. [فا.ع] صفت فاعلی، اؤر ایچینه آلیان، قوجاغینا آلیجی، گوتاریجی، قولتوغا چکیجی.

حب hob: ا.[ع] اولی تانگسیق‌دن بجرلن قاب خم، سوُو و سوولانگ زادی قویماق اوچین اولانیلیان قاب.

حب hab: ا.[ع] بوُغدای دانه‌سی، دانه، نخود دانه‌سی و ش.م. نخود دانه‌سی شکلینده بولان درمان.

حب hob(b):ا.[ع] دوُستلوُق، عشق سویگی، مهر و محبت.

حباب hobāb:ا.[ع] ۱. دوُستلوُق، سویگی ۲. دوُو، شیطان و ییلان، ام حباب: دنیا، جهان.

حباب hobāb:[ع] کویوک، سویدونگ، صابینینگ و ش.م. کؤپوگی.

حبال hebāl: ص. [ع] طناب، یوپ، یوپ ساتان.

حبر habr:ا. ص. [ع] عالم، دانشمند، بیلیم‌لی، روحانی، علماء، عیسوی‌لرینگ روحانی‌سی، روحانی دانشمند، احبار و حبور جمعی.

حبر hebr:ا.[ع] قارداش، قوُر، مرکب، یازماق اوچین اولانیلیان ارنگک، حبور جمع.

حبر haber:ا.[ع] شادلیق، نعمت، اجار و جور جمع.

حبر haber: ا.ص. [ع] یول- یول، تولغون‌لی، موج‌لی بیر هیل پارچا.

حبس habs: مص [ع] ۱. توسساق

اتمک، ساقلاماق، توسساقلیق .
حبس ابد، عمرلیک توسساق.
حبش habaš: ا.[ع] آفریقادا یاشایان قارالارینگ بیر طایفاسی، حبشه‌ده یاشایان قارا یاغیزلارینگ بیر طایفاسی.
حبیب habib: ا.[ع] یار، دوست، محبوب، سویگیلی، احبه و احباب و احباء جمعی.
حتم hatm: ا. ص.[ع] ساده، الین، حق و حکم و یرینه یتیریلماگی ضرور بؤلان، حتوم جمع.
حتم hatm: مص. [ع] بیر ایشی قاییم‌لاماق، واجب و گرکلی اتمک، یرینه یتیریلمک، حکمان بولان بویروق.
حجاب hejāb: ا.[ع] پرده، چادر، یوز اورتگی، یاشماق آورات یرینگ اورتمک، حجب جمعی.
حجاب hejāb: [ع] قافی ساقلایجی‌لار، قراویل‌لار، پرده‌لی‌لر، حاجب جمعی.
حجاج hojjāj: [ع] حاجی‌لار، مکه زیارت ادن‌لر، جمع حاج.
حجاج hajjāj: ص. [ع] کوپ حج ادیجی.

حجار hajjār: ص. [ع] داش تاراشلایان، داشی قازیپ یوزونه خط یازیان‌لار.
حجار hejar: [ع] حجرلر، داش‌لار، جمع حجر.
حجاره hajjāre: [ع] جمع حجر، داش‌لار.
حجاز hejāz: ا.[ع] ایرانینگ اون ایکی سازلاری‌نینگ بیری‌نینگ آدی.
حجاز hejāz: ا.[ع] ۱. دویانینگ آیاغنا و بیلینه دانگیلیان دوشاق، ایکی زادینگ اورتاسی، ۲. مکه مدینه‌نینگ اولی شهرلری‌نینگ بیری‌نینگ آدی.
حجب hojb: [ع] حیا، اویات، شرم.
حجر hajr: [ع] بیری‌نینگ یاشلیغی یا عقل اویتگه‌مکلیگی و یا آیری سبابلار اوچین دادگاه طرافندن مالینگی ساقلانماق، اونگونی توتماق، قاضی طرفیندان منع ادیلمک‌لیک.
حجر hajar: [ع] ۱. داش، ۲. قیزیل، کوموش، یاقوت، فیروزه یالی بهالی داش‌لارا هم آیدیلیار، احجار و حجار و حجاره و احجر جمعی.

حجر hejr:[ع] ۱. قیراق، دامان، کنار، قوْجاق، آرقا ۲. حرام معنیده.

حجر thejr.[ع] کعبه‌نینگ دفاری، ابراهیم (ع) سالان کعبه‌سی‌نینگ بیر بوْلومی، آیدیلشینه گوْرا اسماعیلینگ اجه‌سی هاجرینگ مزاری شول یرده بوْلمالی.

حجره thojre.[ع] اتاق، اوی، مکتبده و کاروانسرای‌لاردا بولان اتاق، حجر و حجرات جمعی.

حجله thejle.[ع] اوْروک اوْی، گیردک.

حجم thajm.[ع] بیر زادینگ اینی، بویی، چونگکورلیغی، یوْکگی‌لیگی و یوغین‌لیغی، گووره.

حد thad(d).[ع] ۱. ایکی زادینگ آرالیغی، ۲. سامان، ۳. یتی و کسگیرلیک، ۴. شرع اسلامدا بیر نیچه یازیقلی‌لره بللی ادیلن تنبی جزا.

حد had(d): مص .[ع] بیر زادی بیر زاتدان سایلاماق، بیر زادینگ قیراسینی اشکار اتمک، یره سامان مرز بللی اتمک، بللامک، آراچاک.

حدائج hadā'ej: [ع] کوْجه‌به‌لر، جمع حداجه.

حدائق hadā'eq:[ع] باغ‌لار، آغاچ‌لار، جمع حدیقه.

حداد haddād: ص. [ع] ۱. دمیرچی، دمیر ساتیجی، ۲. ساقلاو، ۳. توسساق‌لاری ساقلایان.

حداد hedād: مص .[ع] بیری‌نینگ مصیبتیندا قارا گیمک، قارا اشیک گیمک.

حداد hedād: مص .[ع] ماتم اشیکی، یاس اشیکی بیری‌نینگ اولومینده گیمک.

حدقه hadaqe: ا.[ع] گوزونگ قاراسی، گوزونگ بابانه‌گی، فارس‌لر گوْزونگ یرلشیان یری دییپ آدلاندیریارلار، گوْزونگ جایی اویی و کاسه‌سی.

حدود hudud: [ع] جمع حد، مرزلر، سامان‌لار، آراچاک‌لر.

حدیث hadis: ا.ص.[ع] تازه، یانگ، جدید، زادینگ تازه‌سی، خبر، گپ، احادیث و حدثان جمعی.

حدید hadid:ا.[ع] ۱. دمیر ۲. قاتی یتی و کسیجی کسگیر معنیده.

حذاقت hezāqat:مص .[ع] ایشده بیلیم‌لی‌لیک و ایشده استادلیق،

استاد بولماق، چیرچیلیک، فراستلی‌لیق، دانالیق.

حذر hazar:مص .[ع] قاچماق، بیر زاتدان داش دورماق و وهم اتمک، خوف اتمک، پرهیز اتمک، چکینمک.

حذف hazf: م. مص. ۱. کسمک، آییرماق، داشالتماق، تاشلاماق، یوق اتمک، ۲. علم بدیع چشمه سیندن بیر حرفی تاشلاماق و یا آییرماق، مثال اوچین (ل) حرفی نظم‌ده، شعرده شوندا بؤلمالی دأل، یعنی نقطه‌سیز حرف بولمالی دأل دییلمه‌گی.

حذق hazq: مص .[ع] بیر زادی اونگات‌جه اوورنمک، بیر ایشی قاوی بیلمک، چیرچیلیک، دانالیق، فراستلی‌لیق.

حر (har(r.[ع] اسسی‌لیق، هاویر، حرور و احارر جمعی.

حر (her(r.[ع] یوقا یر، عیال‌لرینگ یوقا یری، عورت.

حر (hor(r: آزاد، ارکین، قوٗل و یسیر دأل، حرار و احرار جمع.

حراب herāb: [ع] یاراق‌لار، جمع حربه.

حراب herāb: مص .[ع] اوریشماق، سوواشماق.

حراج tharāj.[ع] مزایده صوراتدا ساتماق، کوپینگ آراسیندا ساتلیق زادی یوٗقاری آلانا برمک، هر کیم یوٗقار آلسا شونگا برمک.

حرارت harārat: مص .[ع] قیزغین بولماق، قیزغین‌لیق، قیزغین، ایسسی‌لیق، چوٗغ.

حراست harāsat: مص .[ع] قاراویل‌لیق، ساقچی‌لیق، ساق‌لیق، ساقلاولیق.

حراص herās:[ع] حریص‌لار، آچ گوزلر گوٗزی دوٗیمایانلار، جمع حریص.

حراق harrāq:ص. [ع] قاتی یاقیجی، یاندیریجی.

حراقه .tharrāqe [ع] اوٗروٗش گامی‌سی‌نینگ بیر گوٗرنوشی، حراقه جمع.

حرام harām: ا. ص. [ع] رواسیز، اِدیلمه‌لی دأل، گناه بولان ایش، منع ادیلن، حلالینگ ترسی. شهرالحرام: کعبه، محرم آیی مسجدالحرام: کعبه اویی‌نینگ یرله‌شن مسجدی.

حرب tharb.[ع] اوٗروٗش، سوٗوِش

میدانی، اوُروُش، حروب جمعی.
حرب harab.[ع] هلاک‌لیک، ویل، بدبخت‌لیق، احرب، احربا جمعی، قینانچ یوزوندن آیدیلیان سوُز.
حربه harbe.[ع] اوُروُش اسبابی، یاراغ، اوُروُش یاراغی، حراب جمعی.
حرس hars: ا.[ع] روزگار، دنیاُ، زمانا، دوُویر، احراس جمعی.
حرس haras: [ع] قراویل‌لار، ساقلاوچی‌لار، جمع حارس.
حرس hars: مص .[ع] ساقلاماق، ساق‌لیق اتمک، بک‌توتماق.
حرص hers: مص .[ع] حریص‌لیک، آچ‌گوزلیک، گوز دویمازلیق، قناعت‌سیزلیق، نبسه‌ورلیک.
حرص‌زدن hers zadan: مص. سورنوقماق، آچ گوُزی دوُیمایان، قناعت‌سیزلیق، اورونماق.
حرف harf: ا.[ع] ۱. هجاء حرفلاری‌نینگ هر بیری الیبـبی‌نینگ حرفلاری، حروف جمعی ۲. سوُز، گپ.
حرف heraf: [ع] ایش‌لر، پیشه‌لر، کارلر، جمع حرفه.
حرف زدن harf zadan: مص. کپله‌مک، سوُزله‌مک، دیللنمک.
حرفه herfe: ا. [ع] پیشه، صناعت، کار، ایش، حرف جمع.
حرکات harakāt: [ع] حرکت‌لر، قوزغالانگ‌لار، قیمیلدی‌لار، جمع حرکت.
حرکت harakat: ا. [ع] قیمیلدی، حرکت، قوزغالانگ.
حرکت دادن harakat dādan: حرکته سالماق، اوغراتماق، قیمیلداتماق.
حرم horam:[ع] حرمت‌لار، سیلاغ‌لار، جمع حرمت.
حرم haram:[ع] داش توُوِرک، دیملی دوش، جمع حریم.
حرم horm: مص .[ع] حرام بوُلماق، رواسیزلیق، حج اتماگه احرام باغلاماق.
حرمان hermān: مص .[ع] ساقلاماق، منع اتمک، پیداسیز اتمک، ایرسغال‌سیز اتمک، نپ‌سیز قالماق، امیدسیزلیق.
حرمت hormat.[ع] آبرای، سیلاغ، حرمت، حفظ اتمه‌گی واجب بولان زات.
حرمسرا haram-sarā: ص.مر.[ع] حرمسرای، بییک‌لرینگ ایچگین

یوریته مخصوص بولان جایی، عیال‌لارینگ جایی و سرایی.
حروریت harurriyat:ا.[ع] جوانمردلیق، آزادلیق.
حروف huruf:[ع] جمع حرف‌لار.
حریّت horr-iyat:ا.[ع] مص. آزادلیق، ارکین‌لی‌لیک، جوماردلیق.
حریر harir:ا.[ع] یوپک پارچا، ابریشم، زریاف، نفیس.
حریص haris:ص. [ع] طماکین‌لیک، آچ گوزلی‌لیک، نبسه‌ورلیک، آچ‌گوزلی‌لیک، آچ گوز.
حریف harif:ص. [ع] ایشدش، باسدش بیله کاردش، بیله اوتوریشیان، بیله اوریشیان، اویوندا، اوروشدا، قامپه قارشی شخص، حرفاء جمعی.
حریق hariq:ا.[ع] اود آلما، یالین‌لی اود، اوددا یانیان، اوددا یانان.
حریم harim:ا.[ع] حرام بولان اؤیونگ تؤورگی، قولداماق و قوراماقلیق، واجب بولان مکان، احرم و احاریم جمع.
حزب hezb:ا.[ع] ۱. توپار، دسته، بللی بیر مرام و ایدئولوژی‌ده بولان سیاسی تؤپار، ۲. نصیب معنیده ۳. قرآنینگ بولگی، قرآن بوتین اوتوز جزء قرآنینگ پاره‌سنینگ دوورت‌دن‌بیری .
حزر hazr: مص .[ع] اؤلچه‌مک، بیر اونیمی مقدارینی چن چاق اورماق، تخمین اورماق.
حزن hozn:ا.[ع] قایغی، غصه، یورک دارلیق، غم، توقات‌لیق احزان جمعی.
حس hes(s):ا.[ع] دوشونجه، دویغی، ایشی اله آلما، یوواش‌جا سس قولاغایتمه و قیمیلدی.
حساب hesāb: مص .[ع] ساناماق، چن، اندازه. یوم‌الحساب : حساب گونی، قیامت گونی.
حسابگر hesābgar:ص. فا. همه زادینگ حسابینی ساقلاب، پیدا و نقصانی اؤلچه‌یأن آدم.
حسابی hesābi:ص. ۱. حسابا اوکده چپر، حساب ساقلایان حسابگر ۲. عیب‌سیز و کم‌سیز دوغروچیل آدام.
حسادت hesādat: مص .[ع] گوریپ چیلیک اتمک، بیرینه زوال بخیل‌چیلیق اتمک، بیری‌نینگ بارزادینا گوز دیکمک، گوریپ

چیلیک اتمک.

حساس hassās:[ع] دوشـونجه‌لی، دویغور، دویاجانگ، تیز بـیر زادی دوییان و دوشونیان آدام.

حسب hasab:ا.[ع] سانالان، چـاق، چن، اوُلوُلیق، شرف، آصل، احساب جمعی.

حسب hasb: مص .[ع] ۱. ساناماق، سان ۲. بولیار اتمک، بس بوُلماق.

حسـد hasad:[ع] گـوریپ‌لیک و باخیل‌لیق، جمع حسود.

حسد hasad: مص .[ع] بـیری‌نینگ مقامینه و مالینه گوریپ چـیلیک اتـمک، بـیری‌نینگ نـابودلیغنی ایسـته‌مک، گـوُریپ‌چیلیک ادیپ بیری‌نینگ پیس‌لیگینی ارید یاغدایا دوشمه‌گینی ایسته‌مک.

حسـر hasar: مـص . اوکـینمک، اوکونچلی بوُلماق.

حسر hasr: مـص .[ع] انـدامـینگی یالانگاچلاماق، یالانگاچ اتمک.

حسـرت hasrat: مـص .[ع] اوکـینچ‌لی‌لیک، اوکـینمک، قینانچ‌لیق توقاللیق.

حسـن hasan:ص. [ع] قـاوی، یاغشی، اونگات، حسان جمعی.

حسن hosn: مص .[ع] گوُرک‌لنمک، قـاوی بـوُلماق، آوادانـلانماق، قاوی‌لیق، یاغشی‌لیق، گورکلی‌لیک، آوادانلیق، محاسن جمعی.

حسـنات hasanāt: [ع] یـاغشی ایش‌لر، قاوی‌لیقلار، حالالنان‌ایش‌لر، جمع حسنه.

حسـود hasud: ص. [ع] بـخیل، گـوریپ بـیلمه‌یان، بـیله‌کـی آدمـلارینگ بـایلیغنی سـعادتلی یاشایانلیغنی گـوُروپ بـیلمه‌یان، اوُلارینگ ارید بوُلماغینی ایسته‌یان.

حسیب hasip: ص. [ع] ۱. حسـاب ادیجی ۲. اوُلوُلیق، عزتلی اکرام‌لی معنیده، حسب جمع.

حسین hosyen: ص. [ع] ۱. کیچی حسن ۲. قاوی‌لیق و شـیعه‌لرینگ اوچـونجی امـام‌نینگ آدی، امـام حسین.

حشـر hašr:ا.[ع] ۱. قـول‌توتما، چریک، کوپ بوُلک، فوج سربان ۲. فارسچه آلساق شهوتینه تابع بولان آدم.

حشر hašar: [ع] آداملاری ییغناماق، قـوزغالانگا سـالماق، حـرکته دوشورمک، دیرِلتمک. یوم‌الحشر:

قیامت گونی، محشر گونی.

حشرات hašarāt: ا.[ع] مور موْجک، آوینجاق موجک‌لر، چیبین، سینگک یالی، جمع حشره.

حشره کش hašare-koš: ص. فا. سینگک و چیبین و بوره یالی زادی اولدوریان آوی‌لار.

حشم hašam: ا.[ع] یان یاقین‌لر، قاریندا‌شلار و قوللوقچی‌لر و ارکک قول‌لار.

حشمت hešmat: ا.[ع] حیا، اوتانچ، غضب، اوْلوْلیق.

حشو hašw: ا.[ع] ۱. پست ارید آداملار، ۲. کورفنچانینگ دوشاکچانینگ ایچنی دولدوریلیان زات، یونگ و پامیق یالی.

حشیش hašiš: ا.[ع] قوری اوت و شاهدانه اوت، اوندان ناشاله‌نیلیار، بنگ یعنی نأشا اوچین پیدالانیلیار، حشیشه و حشائش جمعی.

حصاد hassād: ص. [ع] اوراق اوریجی، حاصد جمع.

حصاد hasād: مص .[ع] اوراق بیله اکین اورماق، ۲. اوراق وقتی معنیده.

حصار hesār: ا.[ع] تفار، دیوار، دوشماندان آمان قالماق و قورانماق اوچین قالانینگ داشینا چکیلیأن تیفار، چپری.

حصان hasān: ص. [ع] آبرایلی پاک عیال، أرلی عیال، ناميس جانگ عیال، حُصُن و حصانات جمعی.

حصان hesān: ص. [ع] یاغشی آط، اونگات بدو دایاو آط احصنه جمعی.

حصبه hasbe: ا.[ع] قاتی یوقاشیق‌لی کسل، ترکمن دیلینده قارا خسته‌لیق.

حصر hasr: مص .[ع] تیفار اتمک، بیر زادینگ تؤورگینی باغلاماق، چوقور آیلاماق، آیان اتمک.

حصر hasar: مص .[ع] سوْزده، صحبتده عاجز بوْلماق، یورک قیسماق، یورک قیسیجی‌لیق اتمه.

حصول hosul: مص .[ع] حاصل بوْلماق، اونمک، اله گلمک، آرتیق قالان زات.

حصیر hasir: ا.[ع] ۱. بوریا، کولیش، قارقی‌دان خرمانینگ یاپراغیندن ادیلیان دوشک ۲. داریر، توسساق و توسساق ادیلن.

حضار hozzār: [ع] تاییارلار، حاضرلار، ییغنانان‌لار، جمع حاضر.

حضانت hezānat: مص .[ع] قولداماق، اؤز الینگده، اکله‌مک، حمایت اتمک، انه‌که‌لیک اتمک.

حضر hazer: ص. [ع] آدملارینگ ایمیت ایبان وقتنی بیلیپ خبردار بؤلؤپ سفره‌سینده حاضر بولیان، موغت‌خور، یالچی آدم.

حضر hazar: [ع] ۱. یاقین، بوساغا، درگاه، ایشیک، حاضر بولینیان یر، مانگلای دیرلیان یر، ۲. شهر و اوی.

حضرت hazrat.[ع] ۱. یاقین‌لیق، قولای‌لیق ۲. حرمت اوچین، اولی آداملارینگ آدی‌نینگ اونگیندن آیدیلیپ یازیلیان سؤز.

حضن hezn.[ع] قولتوقدان بیقینا، یان باشا، قورساق، قوجاق، احضان حضون جمعی.

حضور hozur: مص .[ع] ۱. حاضر بؤلماق، یوز به یوز بؤلماق، بیری‌نینگ یانیندا بؤلماق، حرمت سؤزوندن، اولی آداملارینگ آدی‌نینگ اونگیندن احترام اوچین آیدیلیان سؤز، ۲. فارسچا: کنگ و شادلیق دییپ آیدیلیپدیر.

حضوری hozuri: یوزبه‌یوز بؤلماق.

حط hat(t): مص .[ع] پسه اینمک، آشاق ایندرمک، زادینگ بهاسی اته‌گه اینمک.

حطاب hattāb:ص. [ع] اودون ساتان، اودون ییغنایان آدام.

حطام thotām.[ع] ۱. آونیق دونیک زات، ییرتیق ایریک آونیق زات ۲. آزدا- کاندا دنیا مالی.

حطام thattām.[ع] ییرتیجی یولبارس، اول هر بیر جانوری گورسه پنجه‌سینه آلیپ اورادیار، کول ادیار.

حطب hatab:[ع] اودون، ماشا، احطاب جمعی.

حظ thaz(z).[ع] پیدا، قیسمات، نصیب، حوزیر، پای، باخت، خوشلیق، ساغلیق، خوشبخت‌لیق.

حفار thaffār. ص.[ع] ۱. یر قازما و یری بارلاق ادیان آدام ۲. قبر قازان معنیده.

حفاظ hefāz: مص .[ع] ساقلاماقلیق، ایدگ‌لیگ، بیر زاتدان قوراپ بیلیان زات.

حفاظ hoffāz:[ع] ساقلایجی‌لار، ایدگچی‌لر، جمع حافظ.

حفر hafr: مص .[ع] یر قازماق، قویی قازماق، چوقیر اتمک، یر اویماق.

حفره t:hofre.[ع] ۱. اوی، قـوزپ، قول، چوقیر، دشیک ۲. قبر معنیده.

حفظ hefz: مص .[ع] قراویل‌لیق اتمک، سافلاماقلیق، بیر زادینگ آرادان گیتماسیزلیگینگ اؤوینه گچمک، قوشغی‌نی یا بیر مطلبی یادینگدا ساقلاماق، یاددان بیلمک، اونتماسیزلیق، یادکش‌لیک.

حفیظ hafiz:ص. [ع] ۱. قراویل، ساقلایجی، ساقچی ۲. خدای تعالی‌نینگ آدلاری‌نینگ بیری.

حق t:haq(q).[ع] ۱. دوغری، باطلینگ ترسی، گونی، آنیق، آچیق، عدل، نصیب، بیر زاتدان آلینان پیدا، مال و ملک خدا تعالی‌نینگ آدلاری‌نینگ بیری.

حق haq: مص .[ع] بیر زادی ثابت و واجب اتمک، بیر زادینگ دوغری و حق دیگینه گوز یتیرمک.

حقا haqqā: ق. [ع] دوغریدان، چیندان.

حقائق haqā'eq:[ع] دوغرؤلیق‌لار، حقیقت‌لار، جمع حقیقت.

حقارت heqārat: مص .[ع] کیچلمک، کیچی‌لیک، پستلیک، عجیزلیک، کمسیگمک.

حق‌الزحمه haqq-o-zzahme: ۱. [ع] ایش حقی، ال عذابی، گونده‌لیک حق.

حق‌العمل t:haq-ol-'mal.مر. [ع] ال عذابی، ایش‌لان حقی، ایش‌لان مزدی، مال ماتانی ساتیپ مال ایه سیندن آلینان پول، حق.

حق‌پرست haq-parast: ص. فا. [فا.ع] دوغریلیغی سوییان و قاوی گؤزیأن، حق سوییان خدایی سوییان.

حق‌جو haq-ju:ص.فا [فا.ع] دوغریلیغینگ ایزینده گزیان، حقی سؤییجی، حقیقتی سؤییان.

حق‌شناس haq-šenās: ص. فا. [فا.ع] تانیجی، حقیقتا و دوغرلیغا بیل باغلایان، خدایی تانییان.

حق‌گو haq-gu: ص.فا. [فا.ع] دوغرینی آیدیجی، حقی آیدیان، دوغرؤچیل.

حقوق hoquq:[ع] حق‌لار، آیلیق‌لار، حقوق، ال عذاپ‌لار، جمع حق.

حقه t:hoqqe.[ع] حیله، آلداولیق، یالان، مکرلیک، هیترلیق.

حقه‌باز hoqqe-bāz: شارلاتان، مکر، هیتیر.

حقیر haqir: ص. [ع] کیچی، پس، ذلیل، عجیز، پس، حقیر.

حـقیقت thaqiqat.[ع] هـر بـیر زادینگ آصلی بولیشی اوزی، حق، دوغرولیق، حقائق جمع.

حکـام hokkām:[ع] حـاکـیم‌لر، بویروق بریان‌لر، حکم سـوریان‌لار، جمع حاکم.

حکـایت hekāyat: مـص .[ع] بیریندن خبر یا سوز نـقل اتـمک، حکات، بای، ارته‌کی، باشدان گچن.

حکک hakak: ا. [ع] مرمر یالی آق داش.

حکک thakak.[ع] یـــول یوریماگینگ بیر گوزنوشی، بـویی قیسغا عیالینگ گـرشینی بـولاب یوریماک‌لیگی.

حکـم thokm.[ع] قـضا، بـویروق، امر، احکام جمع.

حکـم hakam: ص. [ع] ایکـی دعـوالی‌نـینگ آراسـینی بـاریشدیرماغا یـاش اوْلوْلیـق و کدخدالیـق ادیـان و نأچـا آدم‌دان عبارت بوْلان.

حکم hekam: [ع] حکمت‌لر، جمع حکمت.

حکـماء hokamā': [ع] دانـالار، حکیم‌لر، جمع حکیم.

حکمت thekmāt.[ع] عدل، بیلیم، عـلم، دورومـلی‌لیق، حـاق سـوز، عقل‌لی، پاراساتلی، حکمت، حکـم جمع.

حکمران hokmrān: ص. فا. [فا.ع] حاکـم، فـرمان بـریجی، بـویروق بریجی.

حکـم‌روا hokm-rawā: ص.مـر. [فا.ع] فرمان بریپ بویروغی یرینه یتیان، حکم روان.

حکـومت hokumat: مـص .[ع] حکم بـرمک، فـرمان بـرمک، بـیر شهره یا یـورده حکـم سـورمک، خلقینگ سـیاسی و اقـتصادی و مدنی جمعیت چیلیک قالیبرسه‌ده اجـتماعی ایشـلرینی دولاندیرماق‌لیق، حکومت.

حکـیم hakim: ص.[ع] دانـا، بیلیم‌دار، عالیم، حکـمت ایـه‌سی، دانالیق و بیلیم‌لی‌لیک بـیلن ایش ادیان آدام، حکیم، لقمان.

حل hel(l): [ع] روا بـوْلماق، حـلال بوْلماق.

حـل hal(l): مـص .[ع] چـوزمک،

آچماق، دوگون آچماق، اریستمک، چۆزگیت، بیر زادی سووا چالیپ قارماق.

حلاج thallāj.ص.[ع] دستگاه بیله پامیغی چیگیدیندن سایلایان آدام، پامیغی کمان بیله ساییان آدام.

حلاف hallāf: ص. [ع] قَسَمی (آنتی) کوپ ایچی‌جی، آنتی کوپ ایچیان.

حلاق hallāq: ا. ص. سلمانی، دللک.

حلاقت thalāqat. مص. دللک، ساقتال ساچ سیریان.

حلال hallāl:ص. [ع] چوزیجی، قاتی آچیجی، کوپ آچان، دوگونی آچیجی، کینه‌نی آچیجی، سووا و ش.م. زاتلارا چالیپ قارماق.

حلال halāl: ص. [ع] روا، مباح، اییلمه‌گی یا ایچیلمه‌گی یاده یرینه یتیریلمه‌گی روا بولان زات، (حرامینگ ترسی)، حلال.

حلاوت halāwat: مص .[ع] سویجی بۆلماق، شیرین بولان، سویجی‌لیک.

حلق halq:[ع] بوقیرداق، قیزیل اوزاک، ایمیت گیدیان اوغیر.

حلقوم tholqum. بوغاز، بوقیرداق، سوودیر اییمیتینگ گیدیان اوغری.

حلقه halqe:[ع] ۱. تگه‌لک، تگه‌لک شکلینده بولان نأرسه ۲. انجمن، ییغنانشیق ادیان بیر بوۆلک آدام، دویریان اوتوریشیق اِدیان آدام‌لار، حلق و حلقات جمعی.

حلم tholm.[ع] اوقی گورمک، احوال گورمک، دویش‌ده گۆرونیأن زات، احلام جمعی.

حلم helm: مص . صبرلی‌لیق، جیداملی‌لیق، احلام و حلوم جمع.

حلوان tholwān.[ع] بوشلیق‌لیق، بخشش، بیرینه قوللوق اتمکی سبابلی بریلیان بایراق، آغلیق، مزد، پاداش.

حلواء thalwā'.[ع] سویجی نارسه، اون، یاغ، شکر و زعفران یالی زاتلار بیله تاییارلانیلیان ایمیت، حلوا، حلاوی جمع.

حلول holul: مص .[ع] ۱. بیر یره اینمک، بیر یردن چیقماق، بیر یره گیرمک، ۲. بیری‌نینگ روحی باشغا بیر آدامینگ بدنینه گیرمگی.

حله thelle.[ع] اوبا، کنت، مجلس، ییغنانشیق یر، کوپچیلیگینگ ییغنانیان یری، محله جمعی.

حله tholle.[ع] ۱. تازه اگین اشیک، اوزین گییم ۲. یاراق معنیده، حلال و حلل جمعی.

حلیله، حلیلة halilah(t):[ع] ارکک آدامینگ نکاح‌لی عیالی، شرعی عیالی، حلائل جمعی.

حلیم halim:ص. [ع] صبرلی، قناعتلی، جیداملی، دوریملی، آرام، جیداملی، حلماء و احلام جمعی.

حلیمه halime:ص. [ع] جیداملی‌لیغا باغلی بولان، حلیم، صبرلی، عیال، قناعتلی عیال.

حماسه hamāse: ا.[ع] باتیرلیق، غیراتلی‌لیق، قوُجوُرلی‌لیق، پهلوانلارینگ اوُز قومینه باتیرغایلیغی و اِیرمن‌لیگی اوچین گتیرن قوُوانجی‌نی شعر دوزگونه گتیرلن دستان، شاهنامه فردوسی یالی.

حماقت hamāqat: مص .[ع] عقل‌سیزلیق، آقماق‌لیق، تنتکلیک، سادملیق، نادانلیق.

حمال hammāl: ص. [ع] یوک اکیدیان، آرقاسی بیله یوک داشایان آدام. جمال.

حمال hemāl:[ع] یوکلر، جمع حمل.

حماله hemāle:t. [ع] قیلیجینگ بوغونی، باغی، تسمه‌سی.

حمام hamām:t. [ع] کپدر، قمری، حمائم و حمامات جمعی.

حمام hemām: ا. [ع] مرگ، اولوم، قضا و قدر.

حمام hammām: ا. [ع] سووا دوشیلیان جای، حمام، بانه، حمامات جمعی.

حمایت hemāyat: مص .[ع] بیرینی قولداماق، بیرینه آرقا چیقماق، ساقلاماق، جارای، یاردام‌لیق اتمک/ قوراماق

حمد hamd: اؤوگی، ماغتاییش، شُکر، راضی‌لیق.

حمل hamal: ا.[ع] قوزی، اوالقی بورجینگ آدی، منطقه البروج، اون ایکینجی فلکی بورجینگ ایلکینجی آیی، فروردین آیی‌نینگ بورجی بیلن برابر.

حمل heml: [ع] ۱. یوک، ۲. آغاجینگ میوه‌سی، ۳. انه‌نینگ ایچینداکی چاغا، حمال و احمال و حمول جمعی.

حمله hamle:t.[ع] بیر گزک گوتریلمه، چوزیش، دوفولیش،

هجوم، اوقداریلماق.

حمله hamale:[ع] یوکلی‌لر، جمع حامل.

حمود hamud: ص. [ع] حاللانان، سویولن.

حمول hamul: ص. [ع] صبرلی، حلیم، جیداملی، دوروملی.

حمول homul:[ع] یوک‌لر، جمع حمل.

حمید hamid:ص. [ع] حاللانان، سویولن، قبول ادیلن.

حمیده hamide:ص. [ع] مؤنث حمید، حاللانان، بگه‌نیلن، سؤییلن.

حمیر hamir:[ع] اشه‌ک‌لر، جمع حمار.

حمیر hemyar.ا:[ع] قسحطانیه عرب‌لرینگ طایفاسینینگ آدی اولار یمن‌ده بنابعه وسبا آدلی دولت‌لر قوراپ آلتینجی قرن‌ده داغاپدیرلار.

حنان hanān.ا:[ع] باغیشلاییش، یورک یومشاماق، رحمت، برکت، اریسغال.

حنان hannān:ص. [ع] ۱. قاتی مهربان، قاتی مهرلی ۲. خدای تعالی‌نینگ آدلاری‌نینگ بیری.

حناء henna'.ا:[ع] حینه.

حنبل hanbal.ا:[ع] لوبیا، نوویا.

حنبل hanbal:ص. [ع] قارینلاق سمیز کوله آدام.

حنبلی hanbali:ص. [ع] ن. دورت مذهبینگ بیری، ابو عبدالله احمد ابن محمد ابن حنبله باغلی بولان‌لار.

حنجره hanjare.ا:[ع] بوقیرداق، بوغاز، سسینگ چیقان یری، حناجر جمعی.

حنفی hanafi.ا:[ع] دورت مذهبینگ بیری، ابوحنیفه نعمان ابن ثابتا باغلی، اهل سنتینگ دورت مذهبینینگ بیرینجیسی اول ۱۵۰ -نجی هجری‌دا وفات بولیار.

حواء hawwā'.ا. ص.[ع] ۱. مؤنث احوی، قارا یاقین یاشیل قیزیل، بوغدایی ارنگ عیال، ۲. آدامینگ جفتی ویان یولداشی، هابیل و قابیلینگ اجه‌سی، اول ایلکینجی عیال و آداملارینگ انه‌سی دییپ تانیلیار.

حوائج hawā'ej:[ع] جمع حاجت، حاجت‌لار، گرکلی‌لیک‌لر، ضرور زاتلار.

حوادث hawādes:[ع] جمع حادثه، دویدانسیز تاپیلان‌لار، بیردن دوشن واقالار، حادثه‌لار.

حـــواس hawās: [ع] دویـــغی، دوشونجه، دویـیش‌لیق گـویجی، جمع حاسه.

حـــواله thawāle.[ع] بـــیرینه تابشیرما ق بیرینه پول یا بیر زادی بیریندن آلمــاغا تــابشیرماق، خط، حواله.

حوالی thawāli.[ع] تؤورِگ، دیملی دوش، داش توراک، داش.

حوت thut.[ع] ۱. بالیق، اولی بالیق ۲. فلکی بورجینگ اون ایکـینجی آیی‌نینگ آدی.

حور hur: مص .[ع] حـوير، آوادان، قارا گوز، نازنین، قاتی گـوزل، اؤرأن گورنوکلی عیال.

حـــوراء hurā':[ع] اوچـــماداکـــی عیال‌لار، قاراسی آقـی کـامل بـیر کمسیز بـولان گـوز قـاشی قـاتی آوادان گورنیکلی قـارا گـوز عـیال، اوچمانگ آوادان عیالی.

حوزه hawze:[ع] ۱. اولکه، اولوس، یوردونگ ایـچی، اولکـانینگ بـیر بوله‌گی ۲. طبیغت ماغنادا.

حـــوش thawš.[ع] داش تـــؤورِک، دیملی دوش، اویــونگ تــؤورِگی، و دورت دیفاری.

حــــــوصله thowsele.[ع] ۱. تاویغینگ اییم‌لیگی ۲. صبرلی‌لیق و جیداملی‌لیق.

حوض thawz.[ع] یوریته‌لاری یالی ادیپ بجریلیان اوستی آچیق سؤو ساقلانیان جای، حوض، کیچی راک سؤو هاودانی، احــواض و حــیاض جمعی.

حول thawl.[ع] حو. قوات، گـویچ، قؤجؤر، حرکت، گـیدیش، ۲. یـیل تؤورِگ ماغنادا، احوال جمعی.

حــول hawal: مــص .[ع] گـوزونگ قاراسی بوروِنه یاقین بؤلما، قیشیق و قیتاق گوریج، قیتاق گوز.

حومه hawme: ا.[ع] گینگ یایراب یاتان مهم یر، فارسی‌ده شــهرینگ توه‌راگی و اطرافی معنیده.

حی hay(y): ا.[ع] ص. ۱. دیری ۲. اوبه آراسی، ۳. قوم و طایفا، احیاء جمعی.

حیا thayā.[ع] اوتانچ، هم کاییینچ‌دن قــورقیپ هــر بــیر ایشــی یــرینه یتیرمکدن ساقلانماق، حیا، اویات.

حیات hayyāt:[ع] یـیلان‌لار، جـمع حیه.

حیات‌بخش hayā-baxš: ص. فـا. یـاشایش بـریجی، یـاشایش باغیشلایجی، دیری‌لیک بریجی.

حیاط hayāt:[ع] دیوار، باغ، باغچه، هوولی، و فارسی دیلینده اوسـتی آچیق اوینگ دیواری بـوش یـری، حولی.

حیات، حیاة hayāt:[ع] یاشایش، دیری‌لیک، اولماگینگ ترسینه.

حیث thays.[ع] ۱. جـای، مکـان، اهلی یر، اوغور ۲. یان، طـرف، اول جهت، اول سببدن، اول طرفدان.

حیثیت haysiyat: مص .[ع] ایـنام، اعتبار، آبرای، یوزونگ سووی.

حیدر thaydar.[ع] قیسغا بـویلی، بویی قیسغا، یولبارس، شیر.

حیران hayrān: ص. [ع] چـاشغین، آواره، سرگردان، آلجیرانگ، آلادالی.

حـیرت hayrat:مـص .[ع] ۱. آوارالیق، گنگ قالماق‌لیق، سرگردان بـولماق، آلجـیرانگ بـولماق‌لیق، چاشغین‌لیق. ۲. عرفان اهلی‌نینگ چشمه‌سیندن گـیدیلمانی اوغـیر عارف اوزونی آلجـرانگ چـاشغین دوییار. شـیله-ده تـوتولدا عـارف اوزونی آلجیرانگ تاپیار.

حیز hayyez: [ع] قیراق، جای، مکان، محل، اوغیر.

حیض hayz: مص .[ع] عیال‌لارینگ عادت بۆلماغی، قـاعده بـۆلماغی، آی‌باشی، نمازسیزلیق. اول اون اوچ یاشدان تا قـرق‌باش یـاشا چـنلی عیال‌لاردا بۆلوْپ دوام تاپیار.

حیطه hite: مص .[ع] ۱. قراویل‌لیق چکـمک، سـاقلاماق، اوْز ارکـینگه گچیرمک، اوْز پناهینگدا ساقلاماق ۲. پناهینگدا ساقلاماق ۳. داشـی قاباغلی گینگ یر.

حیف hayf: مص .[ع] ۱. ظلم اتمک، سـتم اتـمک، خـورلیق، جـبر. ۲. فارسچا: وا دریغ و الهییس معنادا آیدیلیار.

حیله، حیلت hile-hilāt: ا.[ع] ۱. اوْنگات نظر ۲. بیر بیرا اوغیردا اله گـتیرماگـه و گـویچ قـوات ادیب اویلانما و چاره ادیـلمه هـر هـیل گوْرولیان گویچ، قـوات و چاره. ۳. فارسچا: آلداولیق، حیله، ساپالاق، آل، بهانا، مکرلیک، هیل جمعی.

حـین thin.[ع] وقت، مـدت، دوور،

دنیا، پله، احیان جمعی

حین hayn:ا.[ع] هلاک، مرگ، اولوم، بلا، درد، محنت.

حیوان heywān:[ع] ایچی جانلی، جانور، جاندار، جانلی، حیوان، حیوانات جمعی.

حیوان ناطق heywān-e-nāteq: آدام، انسان، کبله یان حیوان.

حیوانی heyāni:ص. ن. [ع] فا. حیوانا باغلی‌لیق، جانداره منگزش.

حیی hayy: ص. [ع] حیالی، اوتانچلی، اویات‌لی، شرم‌لی.

خ xā /xe: فارس الیپبی‌نینگ دؤقۇزینجی حرفی، ابجد حاسابیندان (۶۰۰).

خائن xā'en: ص.فا [ع] (= خیانتکار، دغل) خیانت ادیجی، خیانتکار، عهدی یالان، دؤنوک‌اخایین.

خاتم xātam: ا. یوزی ناغیشلانان، بزه‌لن قۇطی، قاپیرجاق یالی نأرسه.

خاتم xātem: ا. [فا.ع] قوتاریجی، تمام ادیجی، سؤنگ‌لایجی.

خاتم xātem: [ع] ۱. سؤنگ، هر زادینگ آخری ۲. یوزوک و یوزوگینگ قاشی معنیده

خاتم‌الانبیاء: (= خاتم النبین) خاتم انبیاء، پیغمبر اسلام، سونگقی پیغمبر.

خاتم‌کار xātam-kār: ا. مص. (= خاتم‌بند، خاتم‌ساز) ایشی خاتم بجرمک‌لیک بیلن بؤلان، خاتم هنری بیلن مشغول‌لانان، قیزیقلانیان.

خاتمه xātame: ا. [ع] (= پایان) خاتمینگ مؤنثی، سؤنگ، هر زادینگ سونگی، خواتیم و خاتمات جمعی.

خاتون xātun: ا. ص. خاتین، زنانه، هلی، عیال، خواتین جمعی.

خادم xādem: ا. ص. [ع] نوکر، قوللوق ادیجی، قوللوقچی، خذمتکار.
خاده xāde: ا. گونی و اوزین آغاچ.
خار xār: ا. تیکن.
خارا xārā: ا. (= گرانیت) قاتی داش.
خارا xārā: ا. بیر هیل قاتی بیغریقلی یوپک پارچا.
خارانـدن xārandan: (= خارانیدن) م. مص. قاشینماق.
خارپشت xār-pošt: ا.مر. قویون کیرپی، اوقلی کیرپی.
خارج xārej: ا. [فا.ع] ۱. داشار گیدیجی ۲. داشقی گورنوش، داش گورنوشلی، ایچری دال.
خارجه xāreje: ا. [ع] خارجینگ مؤنثی، یورتدان داشاری، داشاری، خوارج و خارجات جمعی.
خارجی xāreji: ص. ن. [ع] ۱. داشار یورتلی، داشارا باغلی، غیری ۲. خوارج مذهبینه اینامی و اعتقادی بولان.
خارخسک xār-xasak: ص.مر. دمیر تیکن.
خاردار xār-dār. ص. ۱. تیکنلی، تیکنی بولان اوسوملیک ۲. تیکنی بولان حیوانلار.
خاردار xār-dār: ص.مر. پامیغینگ بیر تویسلی کرمی، قورچوغینگ بیر گورنوشی.
خارزار xār-zār: ص.مر. تیکن‌لیک، تیکه‌نینگ کوپ یری، یانداقلی‌لیق.
خارستان xār-estān: تیکه‌نینگ کوپ یری، تیکه‌نینگ کوپ بیتین یری.
خارش xār-eš. مص. گیجینمک، قاشینماق.
خارشتر xār-šotor: ص.مر. حاشال و تیکن‌لی اوت، گوک‌تیکن، یانداق.
خارشکر xār-šekar: ص.مر. گوک تیکن، یانداق.
خارق xāreq: ص.فا [.ع] صفت فاعلی، ییرتیجی، یاریجی، یول یوردانی و طبیعی دوزگونی بوزیان.
خارق‌العاده xāreq-ol-'āde: (= خارق عادت) عادت‌دان داشاری، معجزه، کرامت، اوورەنیشیلمەدیک ایش، حیران قالدیریجی، گنگ قالدیریجی، گنگر گندیریجی.
خازن xāzen. [فا.ع] خزینه‌چی، تنغشیدلی، خزینانینگ قراویلی، ساقلایجی‌سی، خازیناچی، خزنه و

خار

خزان جمعی.

خاستن xāstan: مص.ل. یوقاری قالماق، قالیپ دورماق، آیاق اوّستونده دورماق، قالماق و تورماق.

خاش xāš: آغاجینگ، کاغذینگ و اوتونگ آونیغی.

خاش xāš: ص. مجنون، عاشق، تلبه.

خاش xāš: عیالینگ اجه‌سی و أرینگ اجه‌سی دییپده آیدیلیار.

خاشاک xāšāk: ا. هاپا- هوپا، هاپور چوپور، سوپلوک.

خاص xās: ص. [ع] سایلاپ سچیلن، بللانن، آیراتین، تای‌سیز، یکه، خاص.

خاصره xāsere: [ع] یان باش، قاپدال، کمر. لگن خاصره: انسانینگ قارنی‌نینگ اته‌گینده بوّلان لگنه منگزش سونگک، یان باش سونگک، خواصر جمعی.

خاضع xāze': ص.فا [ع] پالی آشاق، پس پال، کیچی گووین‌لی.

خاطب xāteb فا. ص. [ع] خطبه اوّقیجی خطبه اوقایان آدام.

خاطر xāter: [ع] یورکدن توریان، زات، اوی، فکر، یورک، خواطر یادلاما، یاده

خاطره xātere: [ع] اوی، پیکیر، یادیگار، خیال یادینگده قالان اثر.

خاطی xāti: ص.فا [ع] گناکار، خطا ادیجی، خطاکار، عاصی، یازیقلی.

خاک xāk: قوم، توفراق، یوّرت.

خاک‌انداز xāk-andāz: مر. هاپا زاتلار بیغناماغا پیدالانیلیان نارسه، چلو یالی نارسه.

خاکروبه xāk-rube: ص.مر. هاپا آشغال، أتبریندی، چور - چوب.

خاکسار xāk-sār: ص.مر.توفراغا منگزش، توفراق یالی و کنایه سوّزوّندن پالی آشاق، عجیز، ذلیل آداما هم دیییلیأر.

خاکستر xāk-estr: کول.

خاکستری xāk-estari: ص. ن. چال کوله باغلی بوّلان کوله منگزش، کول ارنگ، کولینگ رنگینده بوّلان، بوّز.

خاک‌شناس xāk-šenās: ص. فا. توپراق تانیجی، یرشناس، دورلی قوم توفراقلاری تانییان، اکملی یرلری قاوی سایغاریان.

خاکی xāki: ص. ن. توفراغا باغلی بوّلان توفراقدان بوّلان یا توفراغا

منگزش زات، یر یالی، و کنایه تاردا آیدیلاندا پس پال، خوار، ذلیل پس آداملار.

خال xāl: ا. منگ، آدامینگ اندامیندا بؤلان منگ، اندامدا دورایان قارجـا نقطه یالی نارسه.

خال xāl: ا. [ع] اجنگ ارکک دوغانی، دایی، اخوال جمعی.

خالد xāled: ص.فا [ع] همیشه، ابد، ایمیقلی، دواملی، ایزی گیدرلی.

خالدار xāl-dār: ص. فا. منگلی.

خالص xāles: ص.فا [ع] ساده، گـرچک، پـاک، آراسـا، قوشانتسیز، الین‌صاف خالیص.

خالق xāleq: ص.فا [ع] یار ادیجی، یارادان، دورادیجی، تانگری، خدای تعالی‌نینگ بیر آدی.

خالکوبی xāl-kubi: مص. اندامـا خـال اوردیـرماق، انـدامـا مـنگ اوردیرماق.

خالو xālu: ا. اجنگ دوغانی، دایی.

خاله xāle: [ع] دایزه، اجـنگ عـیال دوغانی، خالات جمعی.

خالی xāli: ص. [ع] بوش، زادسـیز. آزاد گوییرلن، یکـه، یـالنگیز. دول ارکک آدام.

خام xām: ص. چیگ، بیشمادیک، ال دگـمه‌دیک، اؤورنـمه‌دیک، یـتمه‌دیک، طـبیعی حـالتدان اویتگه‌مان قالان زات، ایـلنمه‌دیک دری، اگریلمه‌دیک یویک.

خامد xāmed: ص. [ع] آرام، سونوک، قیمیلدی‌سیز، سس‌سیز، اوینسیز.

خامس xāmes: ص. [ع] بـاشینجی، خامس، آل عبا : حضرت حسین‌بن علی، اوچینجی امام.

خـامش xāmoš: ص. مـخفف خاموش، سونیک، سس‌سیز.

خـام‌شدن xām šodan: مـص.ل. غافل بؤلماق، آلدانماق، اوتونماق.

خام‌طبع xām-tab': ص.مر.طماسی کوپ بؤلان بیدرک گوز تیکیان، خان طما، گوز دویمه‌یان.

خـامل xāmel: ص. فا [ع] آدسـیز، یتیپ گیدن، نشان‌سیز، آدسول‌سیز. خامل‌الذکر: آدی سولی توتیلمیان، آدی یتن.

خامن xāmen: ص.فـا [ع] یـیتیپ گیدن، یـتگی، قـدرسیز، گـیزلین، یاشیرین.

خـاموش xāmuš: ص. کـپله‌مانی اوتوران، صم بـؤلؤپ اوتـوران آدام،

چراغ یا اود یالی یانیان زاد یانمانی سونمه‌گی، خاموش.
خاموش xāmuš: سونیک.
خامه xāme:. ۱. پیله یوفکی، چیلله، ۲. قایماق معنیده.
خان xān:. [ع] دکان، میخانا، کرون سرای، مسافرلارینگ دوشله‌یان یری، خانات جمعی.
خان xān: ۱. اوی، سرای ۲. لوله‌سی‌نینگ ایچینداکی تاولانیپ گیدیان گولله یولی.
خان xān: [ت] ایل باشلیغی، فارسی‌دا آدینگ اونگیندن آرتدیریلیان خان، بگ دیین یالی.
خاندان xāndān: ص.مر.اوی، ماشغالا، خوجالیق، طایفا، تیره، نسل.
خانقاه xānqāh: ا.مر. دژویش‌لرینگ اویشیان جایی، عبادتگاه‌سی، ذکر جایی، خانقاه.
خانم xānom: ا. ترکی چشمه‌دن آلنان بانو، خاتین، حرمت اوچین عیال‌لارینگ اونگیندن آیدیلیان سوز.
خانمان xānemān: ص.مر. اوی قوشی، ماشغالا، مال و ملک، اوی ایچری، اوغول قیز، یاشایش اسبابی.
خانمانسوز xānemān-suz: ص. فا. اهل خانه و اوی یاشایش اسبابینی یاقیجی، اوی و ایچری ماشغالانگ آرادان گیتماگنه سبب بوُلان زات، اویی یاقان، اویی ییقان دیی‌پده آیدیلیار.
خانواده xānewāde: ا.مر. ماشغالا، عیال اوُغلان اوشاق، آغتیق چاولیق، خانواده سوزی، یاقین داش قاریندا‌شلارا هم خاصلانیار.
خانوار xānewār: ص.مر. اوی‌ده یاشایانلار، آتا انه اوُغوُل و قیزلار.
خانه xāne:. یاشالیان جای، اوی، تونک، مکان، منزل، تام.
خانه‌بدوش xāne-be-duš: ص.مر. اوی‌سیز آدام، درویش، آواره، ساللاخ، فقیر، بللی اوی ایلی بوُلمادیق.
خانه‌برانداز xāne-bar-andāz: ص.فا. خانمانی دارغادیان، اویی ییقان.
خانه‌تکانی xāne-tekāni:. مص. اویی اسبابی چیقارماق، کچه حالی هالچانی قاقماق، آراسالاماق،

اویی سویریپ قاقماق.
خانهٔ‌خدا xāne-e-xodā: ا.مر. خداینگ اویی، بیت الله، کعبه، کعبه اویی.
خانه‌دار xāne-dār: ص. فا. اوی ایشلرینی قاوی انجام بریان، اویی قاوی ترتیب بریپ بیلیان ارکک یا عیال، اوی ایشه مشغول بولیان.
خانه‌زاد xāne-zād: اویده دوغلان.
خانه‌نشین xāne-nešin: ص. فا. اویده ایشه گیتمان بیکار یاتیپ گونینی گچریان آدام، همیشه اویده اوتوران آدام، اویده اوتوریجی.
خاور xāwar:ا. گون دوغار، دوغی، قدیم‌لاری خاوره، گون باتار دیییپده آیدیلیان‌میش.
خاور xāwar: ا. تیکن‌لی اوت، تیکن.
خاور xāwar:ا. قارینچغا، مور.
خاورِ دور xāwar-e-dur: ا.مر. گون دوغار، آسیانینگ بییر بولگی، اول چین، ژاپن، کره، اندونزی و فیلیپینی اوز ایچینه آلیار، شرق دور شرق اقصی هم دیییلیار.
خاورشناس xāwar-šenās:ا. ص. گون دوغار علمینا تاریخینا، گون دوغار ملت‌لرینگ دوُرموُش
یاغداییناا، ملت‌لری‌نینگ دوُرموُش یاغداییناا یتیک و تانیش آدام.
خاورمیانه xāwar-meāne: ا.مر اوُرتاگون دوغار، عربی یورت‌لر و ایران، افغانستان، پاکستان و هندوستان یورت‌لری اوز ایچینه آلیار.
خاور نزدیک xāwar-e-nazdik: ا.مر. آسیانینگ گون باتار گون اورتاسیندا یعنی مدیترانه‌نینگ گون دوغار قیراسیندا یرلشن یورتلار باغلی بوُلان ترکیه، سوریه، لبنان، مصر، اردن، اسرائیل یورت‌لره باغلی بولان.
خاویار xāwiyār:ا. [فر] روس چشمه‌سیندن آلنان بالیغینگ ایشبیلی ایشبیل.
خایه xāye: ا. اینک، یومورتغا، انسانینگ تخمی، ارکک حیوانینگ بیضه‌سی، تاششاغی.
خباز xabbāz: ص. [ع] چورکچی، یوریته چوُرک بیشیریپ ساتیان آدام.
خبر xabar: [ع] معلومات، خبر، دویداریش، اخبار جمعی.
خبرداادن xabar dadan: مص .م.

خبر برمک، بیر زادی ایلینگ قولاغینا یتیرمک، دویدورماق.

خبرگزاری xabar-gozāri: ا. مص. [ع. فا] دورلی خبرلری ییغناپ روزنامه و رادیو تلوزیونه یتیریان قوُراما.

خبرنگار xabar-negār: ص.فا [ع.فا] ادیلن گوررونگی خالقا یتیریان آدام، خبری ایله اشیتدیریان آدام، خبرچی.

خبیث xabis: ص. [ع] نجیس، ناپاک، پیس، اریت، حبثه جمعی.

ختم xatm: مص . [ع] سونگه یتیرمک، آخرا یتیرمک، ایش سونگی، سوُنگلاماق.

ختنه xetne: [ع] عرب چشمه‌سیندن چوک کسدیرمک، سنت‌لمک.

خجالت xejālat: ا. اوُتانچ‌لیق، حیا، اوُتانچ، حیالی‌لیق، اوُیات، قیجیت.

خجالت‌کشیدن xejālat kešidan: مص.ل. شرمنده بوُلماق، اوتانماق، اویالماق.

خجسته xojaste: ص. مبارک، قوتلی، یاغشی، قاوی‌لیق، خوش‌لیق.

خجسته‌روز xojaste-ruz: ص.مر. یاغشی‌گون، برکتلی گون، شادلیق‌لی گون.

خجل xajel: ص. [ع] اوتانچ‌لی، اویات‌لی، حیالی.

خجل xajal: مص . [ع] ۱. اوتانچ‌لی، اوتانچلی‌لیقدان آلجیرماق، ۲. شرم و حیا.

خجیدن xajidan: مص.ل. ییغنانماق، اویشنماق، جملشمک.

خجیر xajir: ص. آوادان، گورنیکلی، گوزل، اونگات، حالانان.

خدا xodā: (=خدای) ا. ۱. خدای تعالی، الله، تانگری یارادان، دنیانی یوقدان باره گتیرن، ۲. ایه معنیده.

خداپرست xodā-parast: ص. فا. خدایی سویوجی، دینلی، تقوا، خدای تعالی‌غا بنده‌لیک ادیپ عبادت ادیان، یکه تانگرا سیغینیان.

خداداد xodādād: ا. مص. خدایینگ باغیشلان زادی، خدای برن، تانگری‌نینگ برهنی.

خداشناس xodā-šenāš: ص. فا. خدای تانییان آدام، خدایلیق‌لی، تقوا، یالنگیز الله‌نی تانییان.

خدام xoddām: [ع] قوللوقچی‌لر، خذمت ادیجی‌لر، خذمتکارلر،

جمع خادم.

خداوند xodāwand: خدای تعالی، خدا، تانگری، یارادان، ایه.

خدایا xodāyā: کلمه ندا، زارین سوزی، ای بار خدایا، ای الله دیمک.

خدر xedr:[ع] پرده، چادر، اوینگ بیر قاپدالیندا یسیرلر اوچین توتیلیان پرده، توتی.

خـــدر xadar: مص . [ع] تیتراویکلیک، سستلیق، اعصابینگ ارید حالاتا دوشمه‌گی.

خدر txadar. [ع] قارانگقی یر.

خدر xader:ص. [ع] دویغی‌سیز، اون ایکی سونگکینگ بیری سستلاپ و اوقا گیتمه‌گی و ارید یاغدایا دوشمه‌گی.

خدشه txadše. [ع] دیرمانماقلیق، اوچلی زات یعنی دیرناق و یا ش. م. زات بیلن دیرماماق، سیپجیرماق.

خدعه xod'e: ا. [ع] حیله، آلداو، مکر، آل.

خدمت xedmat: مص . [ع] بیرینه ایش اتمک، قولللوق اتمک، قولللوقچیلیق اتمک، خذمت اتمک.

خدمتکار txedmat-kār. [ع] خذمتکار، ارکک یا عیال دیر بیر کیشی‌نینگ اوینده خذمت ادیان، قول، قیرناق.

خدمتگزار txedmat-gozār. ص. اداره دیر یا بیر قورمادا قولللوق ادیان آدام، خادم، خذمتچی.

خدمه txadame. [ع] کوْپچولیک، ییغناغ، قوم، حلقه‌سی، فارس‌لار خدمه‌نی خدمتکارلر، معنی‌دا اوْللانیار.

خدنگ txadang. ۱. اوق و نیزه ۲. ایپر بجریلیان قاتی قایم آغاچ، آق ترِک، آق دِرک.

خدیو txadiw. مص. خدای تانگری، شاه، وزیر، خدیورده دییلیپ دیر.

خذلان xezlān: مص . [ع] بیرینه کمک اتمک‌دن ساقلانماق، بیچاره‌لیک، کمک‌دن بی‌بهره قالماق، یاردام برمک‌دن ساقلانماق.

خر xar: ا. اِشِک.

خر txar(r). لای، پالچیق، باتغا، سوْو قوشیق پالچیق.

خر xar: هر زادینگ اولی‌سی یوغینی و صاف بوْلمادیق کیینگ اونگیندن گلیأر، مثلاً : خرپا، خرپشته، خرچنگ یالی.

خر xer: ا. عا. بوقیرداق، بوغاز.
خراب xarāb:ص. [ع] ۱. ویران، بیباد، آبادینگ ترسی، بوزوق، بوزوق، بییقیق، ۲. فارسیچه عیش و عشرت بیلن گچریلیان جای، اخربه جمعی.
خرابکار xarāb-kār: ص. [ع] فا. ویرانچیلیغا سبب بولیان، هر بیر خرابچیلیغا سبب بولیان آدام.
خرابه txorābe. [ع] ایگنأنگ دشیگی، دینگ اخراب و خروب جمعی.
خرابه xarābe: ا.ص. ویران بولیان یر، ویرانا، ییقان یومران بؤلان یر، بوزوق یر.
خراج txarāj. [ع] باج، سالغیت، مالیات، یردان و اکرانچیلیق اونومیندن و باشغا زاتلاردان آلینان سالغیت.
خراج txorāj. [ع] چیش، چیلتراویک، آدامینگ اندامیندا پیدا بولان دومهلاپ چیقیان چیلتراویک.
خراز xarrāz:ص. [ع] مشیک تیکیان، کؤووشچی.
خرازی xarāzi: ا. ص. هینجیدیر آینا و ساللاما و شونگا منگزش زادی ساتیان آدام، هینجی ساتیجیسی، فارسیچه خرازی فروش دییپ آیدیلیار.
خراس xar-ās: ص.مر. (= خر آس) اِشِک دگیرمن، دگیرمنینگ داشینی آیلایان اشهک، اشهگینگ گویجی بیلن حرکته دوشیان دگیرمن.
خراس txarrās. [ع] خم یاسایان آدام، خم ساتیان.
خراش txarāš. ۱. دیرجاناقلاما، سیرما، دیرناقدیر یا اوچلی زادینگ قالدیریان ایزی و اثری، ۲. تاشلانیلیان و آتبریننی زاد معنیده
خراشاندن xarašāndan: مص . م. دیرماماق، دیرماماقلیق، قاشینماقلیق.
خرّاص xarrās: ص. [ع] قاتی یالانچی، کذاب.
خراط xarrāt: ص. [ع] دستگاه بیله آغاجی یونیپ بجریان آغاچ بیله قیزیقلانیان اوستا، خراط.
خرافات xorāfāt:[ع] موهومات و باطل و بیهوده سوز، یالاندان چیقاریلیان سوز، پوچ زاتلار، جمع خرافهٔ یالان دوشینجهلر

خرامان xermān: ص. فا. ناز بیله سوینیپ سارقیپ یول یوربیان، ناز بیله باساىین می باسماىین می سالانا سالانا یوربیان عیال.

خربزه xarboze: ا. قاووین.

خربه xorbe: ا. [ع] دشیک، اگینه دشیکی.

خرپا xarpā: ص.مر. یوغین آغاچ، تختنا یا میله دمیردن جای سالماق اوچین یا سووارماق اوچین اولانیلیان قورال؛ شیله‌ده خرپا

خرپشته xar-pošte: ص.مر. ۱. ایوان، طاق، ۲. اشِک آرقا.

خرج xarj: ا. [ع] چیقداجی، یؤویما، خراج، اخراج جمعی.

خرج کردن xarj kardan: مص. یؤویماق، خرجلاماق.

خرج xorj: ا. [ع] خورجین، قارچین.

خرچنگ xarčang: ص.مر. اوزین دیرناقلی، دیرناقلی سوودا یاشایان جانلی، ارلنگچ.

خرخر xor-xor: اوقی‌دا یاتان آدامدن چیقیان سس، هورولدی، خورخور.

خرخر xar-xar: [ع] سوُو یا یلینگ سسی.

خرخره xer-xere: ا. بوقیرداق، بوغاز.

خرد xord: ص. آونیق، کیچی، هر زادینگ آونیقی و کیچی‌سی.

خرد xerad: ا. پایخاس، عقل و هوش، دوشونجه، بیلیم.

خرد xard: ا. بوقیر سو، لای.

خرداد xordād: شمسی ییل حسابی‌نینگ اوچونجی و بهارینگ آخرقی آیی.

خردسال xord-sāl: ص.مر. چاغا، اؤغلان، باش یاشدان آشاق بولان اؤغوُل قیزلار.

خردل xardal: ا. درمانلیق اوت، ایشدانی کؤبِلتمک اوچین اولانیلیان درمان.

خردل xardel: ص.مر. کنایه سوزی، قوْرقاق، یورکسیز.

خرده xorde: ص. ۱. انتک، آز آولاق، کیچی و آونیق، ۲. اوچغین و عیپ، خطا، ییتی سوز دییپده آیدیلیار.

خرده‌پا xorde-pā: ۱. سرمایه‌سی آز، آیلانیپ سودا ادیان ۲. یری یوُردی آز آدام.

خرس xers: آیی، خرس، قاتی اولی

تویلی زورلی حیوان، قیزیمتیق. قونگغیر آق رنگده بولیان حیوان، اول آغاجینگ باشینا-دا چیقیپ بیلیار.

خرس xaras:مص . [ع] دیلسیز کپلاپ بیلمزلیک، پلتک.

خرسند xorsand: (=خورسند) ص. خوش، شاد، شادیان، خوشلیق، شادلیق، خوش و شاد بؤلماق.

خرسنگ xarsang: ص.مر. قاتی اولی یوزنؤلمادیق و تراش بریلمه‌دیک بییک یوزی دوویر دوویر داش.

خرش xaraš:ا. [ع] پیدالانیلمایان زات، پست متا، خروش جمعی.

خرش xarš: مص . [ع] دیرماماق، سیپجیرماق.

خرش xoroš:ا. قیقیلیق، قهر غضب، غوغا، جنجل.

خرشاد xoršād:ا. گون، گونش.

خرص xars: مص . [ع] ۱. یالان آیتماق، چن بیلن بیر زاد آیتماق، ۲. میوه‌لی آغاجینگ میوه اونیم‌نی چن اورماق.

خرطوم xortum: [ع] بورون، اولی بورون، خاصدا پیلینگ بورونی، خرطوم جمعی.

خرف xarf: مص . [ع] ایمیش ییغماق، میوه ییغماق.

خرف xaraf:مص . [ع] قارریلیق‌دان عقلا گلیأن ضرر، قوجالیقدان عقلا یتیأن نقصان.

خرف xaref: ص. [ع] آنگلامیان، کم‌عقل، تنتک ، عقل‌سیز آدام، سامسیق، نادان.

خرفه xorfe:ا. سمزک.

خرق xarq: مص . [ع] ۱. دیلمک، ییرتماق، یارماق ۲. یاریق، دشیگه‌ده آیدیلیار، خروق جمعی.

خرق xareq: [ع] ۱. اگین اشیگینگ ییرتیق ایریگی ۲. خرقه‌نینگ جمعی.

خرقه xerqe:ا. [ع] پارچانگ بوله‌گی، گیمینگ بوله‌گی، ناچه بؤلک تیکه پارچه‌دان تیکیلن درویش‌لرینگ دونی، گیمی.

خرک xarak:ا. خارک، ساری خرمانینگ بیر گؤرنوشی، خرک خرماسی هم دیییلیأر.

خرک xarak: کیچی اشک، اوتورلقیچ، دورت پایالی اشک گورنوشلی ورزش ادنلرینده اونونگ

اوستوندن بوکیارلار.

خرکچی xarak-či: ا. ص. اشنکی کراینه بریان، اشه‌ک ساقلایان.

خرگاه xar-gāh: ص.مر. اولی چادر، اوی پرده، خرگه و خرمگاه دییپده آیدیلیار.

خرگوش txarguš. تاوشان.

خرم xarm: مص . [ع] بولمک، دیلمک، کسمک، دشمک، بارماق، قولاغنی و بورنینی دشمک.

خرم xorram: شادیان، خوش، تازه، گولر یوز.

خرما xormā: ا. خرما.

خرمالو txormā-lu. پومازورا منگزش ایمیش یوقا قابیق‌لی ارنککی قیزغیلت، گویزینگ آخریندا یتیشان آلما آغاجا منگزش یاپراق‌لاری ایری و آچیق یاشیل بولمالی. خرمالوی بی‌دانه: ا. هورازتاجی.

خرمگس xar-magas: ص.مر. ایری و اولی سینگک، سینگه‌گینگ اولی هیلی.

خرمن txarman. دوووک، خارمان.

خروار txarwār. اشک یوکی، و یا تبریزلی‌لرینگ یوز منی و اوچ یوز کیلو برابر آغرام اؤلچاگی بولان.

خروار xarwār:ص. اشک یالی، اشه‌گه منگزش.

خروج xoruj: مص . [ع] بیر جایدان داشاری چیقماق، داشاری گیتمک، داش چیقماق، چیقیش.

خروس txorus. هوراز.

خروش txoruš. قاهار بیله قیقیلیق اتمه، جوشغین، قالماغال، قیغیرما، غوغا، اخروش و اخرش و خرش هم آیدیلیپ دیر.

خروشیدن xoruš-idan: مص.ل. قیغیرماق، جوشماق، تولغینماق، زارینلاماق، دادوبیداد اتمک.

خروف txaruf. ارکک قوزی، خرافان جمعی.

خره txare. یلمه‌شیک قویی رنگ‌ده بؤلان پالچیق، لای، باتغا.

خره txare. ایزلی ایزینا تیرکه‌لن، اوسته اوستینه جایلانان، خاطار.

خره txor(r)e. یاغتیلیق، پارلاق، آیدینگ‌لیق، نور.

خره xare: ا. خوزولدی، خورخور.

خره xoroh: هوراز.

خز txaz. قوندوز.

خز txaz. [ع] یوپکدن یونگدن

دۏقالان ماتا، یوِیک پارچـا، خـزوز جمعی.

خزان xozzān:[ع] خزینه‌چی‌لار.

خزان xazān:. گویز موسمی، گویز، خزان.

خزانه xazāne: ا. [ع] خزینه، پول و بهالی زاتلار ساقلانیان یر، خزائـن جمعی.

خزنده xazande: سویرِنجی.

خزیدن xazidan: مص . ل. اؤزونگی یوزین قۏرساق بیله یردن چکـمک ییلان یالی یردن سویرِنمک.

خس xas: ص. اربد، ناکس و بوزغاق آدام.

خس xas: ص. اربد نـاکس بـوزغاق آدام، تله‌که آدام.

خسارت xesārat: مص . [ع] زیـان چکـمک، زیـان گـورمک، تـاوان گورمک، ضرر گورمک.

خساست xesāsat: مـص . [ع] پست‌لیک، اربـدلیک، خسـیس بـۏلماق، تـله‌کـه‌لیک، بـخیل‌لیق، حسودلیق.

خستگی xastegi: یـاداولیـق، آرغین‌لیق.

خستگی‌ناپذیر xastegi-nāpazir: یـاداوسـیز، یـادامـایان، آرمـایان یادامایان، ایرگین‌سیز.

خسته xaste: ص. یـاداو، آرغـین، اینجان، پتنگ.

خسته xaste: ا. شأنیک، اریک یـالی زادینگ شأنیگی.

خسوف xosuf: مـص . [ع] یـره گـیرمک، یـیتیریم بـۏلماق، آی توتولماق.

خسیس xasis: ص. [ع] بـخیل، گوریپ، حۏسیت، خساس و اخسه جمعی.

خشاب xešāb:. گـولله جـایی، خشاب.

خشاب xešāb: ا. [ع] آغاچ سـاتان، آغاچ سوداسیندا بولان آدام.

خشک xošk: ص. قۏری، سووسیز، اول دال.

خشکاندن xošk-āndan: (= خشکانیدن) مـص . م. قـۏرۏتماق، .گونه و اودا قوریتماق.

خشکسال xošk-sāl: (= خشکسالی) ا.مـر. قـوراقـچیلیق، قـحطی‌لیق، اکـرانـچیلیغینگ بیتمه‌دیک بولمادیق ییلی.

خشکه xoške:. ص. قـوراق‌زات،

قوْری‌چوْرک.

خشکــیدن xoškidan: مــص.ل. سولماق، اوت سولماغی، قوریماق، اونومینگ قوریب سولماق‌لیغی.

خشم xašm: ا. آلجرانگ‌لیـق، قـهر، غضب، اویکه.

خشم‌آلود xašm-ālud: ص. قـهرلی بوْلما، قهر غضبه گیرمه، چاشماق، آلجیراماق.

خشـمگین xašm-gin: ص. قـهردا بوْلما، خیرسیز، قهرلی، قهرجانگ، خشمگینی : قهرجانگ‌لیق.

خشن xašen: ص. [ع] ایری، یوغین، تکـــیزدال، صـــاپ بـــوْلمادیق، قهارجانگ، بدقیلیق، اونگـات دأل، خشان جمعی.

خشـــنود xošnud: ص. کـــونگلی خــوش، شــادیان، خــوش و شــاد، شهدی آچیق، گولر یوز.

خشـوع xošu': مــص . [ع] بـوْیوْن انگمک‌لیک، کـیچی کـونگلی‌لیک، مطیع بوْلماق، پس‌پال بوْلماق.

خشـــونت xošunat: مـــص . [ع] قـــینگرالمـــاق، قـــهارجـانگ‌لیق، قـــهرلانماق، دوویـر دوویـرلیک، تکیزسیزلیک.

خصلت xeslat: ا. [ع] خوی، قیلیق، خاصیت، خصـال جمعی.

خصم xasm: ا. [ع] یاغی، دوشمان، اوروشده قارشی طـرف، آتـیشیان، آتیشیق ادیأن، خصوم و خـصام و اخصام جمعی.

خـــصوص xosus: مـــص . [ع] یـــوریته‌لمک، یـــوْقار گـــورمک، آیراتین‌لاماق.

خـــصوصاً xosus-an: ق. خـــاص بـــوْلماق، عـمومی دال، آیـراتـین ایلایتادا.

خصوصیت xosus-iyat: مص . [ع] خـاصلاماق، یـوریته‌لمک، خـاص بوْلماق‌لیق، آیراتین‌لیق.

خصومت xosumat: [ع] دوشـمان چیلیق، یاغی‌لیق، دوشمانلیق.

خـضر xazer: ص. گوْک، آغـاجینگ شاخاسی، گـوْک‌لیک، چـمن‌لیک، گوْک اؤوسوپ دوْران یر.

خـــضر xezr: [ع] ۱. بـــاغینگ شاخاسی، یاشیل، پوداق، گوکلیک، ۲. بـیر پـیغمبرینگ آدی، اول آب حـیات‌دان ایـچیپ هـمیشه‌لیک دیری قالان، یتن و یولونی ییتیرن آداملارا بوْلسا اؤلارا گورنیپ کمک

ادیپ یولا سالیان، حضرت
خضر(ع).
خضرت xozrat: ا. [ع] گوک، گوک
رنگ، گوکلیک.
خضوع xazu' ص. [ع] بۉیۉن انگمه،
مطیع بۉلما.
خضوع xosu': مص .[ع] پس
پال‌لیک اتمک، مطیع بۉلماق،
اوزینگ کیچی توتماق.
خط xat(t): ا. [ع] یازغی، کاغذ
یوزونه یازیلان زات، چیزیق.
خطاء xatā'. [ع] نادوغری،
بیلینیپ ادیلمه‌دیک، گناه؛
یالنگیش‌لیق.
خطاب xetāb. [ع] بیرینه
یوزلانیپ کپ آیتماق، یوز به یوز
دوروپ سۆز آیتماق، یوزتوتما.
خطاب xattāb:[ع] خطبا اوکده
بۉلان، خطبه شاراب بۉلان، یوز به
یوز آیتماق. **فصل‌الخطاب**: آنت دیر
بیرینه شایادا بریلیان بویروق.
خطاط xatāt: ص. خط یازماغا چیرو
و اوکده آدام، خط یازماق بیله
مشغول‌لنیان آدام.
خطبه xotbe. [ع] خطیب کلامی،
وعظ و گورله‌مه، کتابینگ
باشلانغیجی یا سوز باشی‌سی.
خطبه xetbe. [ع] عیال
ایسلامکلیک، اویلنمک اوچین
بیرینه بارماق، ایسله‌مک اوچین
بارلان عیال.
خطر xatar. [ع] هلاکلیگه یاقین
بۉلان، بیر زاد یا بیر آدامینگ هلاک
بۉلماغی‌نینگ مایه‌سی، شرف و
مقام و اوُلوُلیق، خاطار، اخطار
جمعی.
خطرناک xatar-nāk:ص. [ع]
خطره سبب بولیان زات، قاتی
خطرلی، قورقونچ‌لی.
خط کش xat-keš: ا.مر. چیزغیچ.
خطمی‌فرنگی xatmi-farangi:
گول ختمی، قیزیل‌گل.
خطور xotur: مص . [ع] یادینگا
دوشمه، یادا گلمه، یادینگا سالما.
خطوط xotut:[ع] خطلار، یازغی‌لار،
جمع‌خط.
خطه xette. [ع] اوی سالماغا بللنن
یر، چاکلی یر، بۉلِک یر، توراگینه
جای اوچین خط چکیلن‌یر، اولی
شهر.
خطیب xatib: ص. [ع] گوررینگ
بریجی، واعظ، وعظ بریان، خطبه

اوقییان آدام، گوررونگ برماگه اوکدا آدام، کپه چپر آدام، خطباء جمعی.

خـطیر xatir: ص. [ع] مـقام، اولی، شـریف وْ مـرتبه‌لی، درجـه‌لی، آبرایلی، سیلاغلی.

خـفاء xafā'. [ع] یـاشیرین‌لیق، گـیزلین‌لیک، اورتگیل‌لیک، بیر زادینگ اوستینی اورتیلماگی.

خفاش xoffāš. [ع] یار غانات، یاری سیچان.

خفت xeft. یوپ حالقاسی، دوگون حالقا.

خـفت xeffat: مـص . [ع] یـنگیل بؤلماق، ینگیل‌لیک، اندامدا، ایشده یا عقلدا آغیز بؤلمادیق.

خفتان xaftān. اوروش گیمی، قدیم زمانلاردا اوروشـدا گـیلیان یـوپک دولدورلان گییم.

خفتن xoftan: مص.ل. اوقا گیتمک، یاتماق.

خـفته xofte: یـاتان، اوقـا گـیدن، خفتگان جمعی.

خفقان xafaqān: مص . [ع] یـورک اورمـاق، تـیترامک، تـوتوق‌لیق، بوغوُلما.

خفگی xafegi. بوغاز تـوتولما، دم قیسما، دمینگ برمان اولماگه سبب بؤلماق، دمیگمک.

خفه xafe: ص. بوغولما.

خفیف xafif: ص. [ع] ینگل حرکتده بؤلان چالت‌لیق، ینگل‌لیک.

خـفیه xofye: مـص . [ع] اورتـیلمک‌لیق، یـاشیرین‌لیق، گیزگنمک، باسیرغیلی، اورتگیلی.

خـل xol: ص. آنگـلامایان، نـادان، عقل‌سیز، تنتک، سامسیق.

خل xel(l): ا. دوست، یار، یورکدش، اخلال جمع.

خل xel: مال‌دیر انسانینگ بورنیندان گلیان مانگقا، بورون سووی.

خل xol: ا. کول، غور، خلواره دیبیده آیدیلیار.

خـل xal(l). [ع] سـیرکه. خـلال جمعی.

خــلاء xalā'. [ع] ۱. بـؤش‌یر، خلوت‌یر، ۲. حاجت خانه، تـوالت معنیده.

خـلائق xalā'eq:[ع] دورا دیـلانلار یارادیلانلار، خلایق، آداملار، جـمع خلیفه.

خلاص xalās: مـص . [ع] آزادلیـق تاپماق، نجات تاپماق . بـؤشاماق،

اركين‌ليک، قوٌتولماق ← قوتولما •

خــــلاصه xolāse:ا. [ع] ســايلانان، آراسسا، سايلاپ سچيلن، سچيلن زادينگ نتيجه‌سى،جم نتيجه •

خـــــــلاف xalāf: مـــــص . [ع] اوٌنگوٌشمازليق اتمک، قـارشى‌ليق، بوٌيوٌن يوغين‌ليق، فـارسچا: يـالان ناحق معنيده.

خلاف xelāf:ا. [ع] بـيد، سـوٌويت، آغاجينگ بير گوٌرنوشى.

خـــلافت xelāfat: مـــــص . [ع] بـــيرى‌نينگ اوٌرنــوٌنى تـوتماق، خليفه‌ليق اتـمک، امـامليق، اورون باسار، نايب‌ليق، پيغمبرينگ يرينده اوٌتوٌرماق‌ليق، امارت، امامت.

خلاق xalāq:ا. [ع] نـصيب، پـيدا، نپ.

خــلاق xallāq: ص. [ع] «صـــيغه مبالغه» كوپ دورەديجى، دوٌرەدن، يارادان، الله تعالى‌نينگ آدلاريـنگ بيرى.

خلال xelāl:ا. [ع] ١. ايـنچه‌جيک آغاچ، ديش سـينچغيماغا كـيچى چوبجاغاز ٢. زادى دشيليان نارسه و اوى‌لرينگ و زادينگ آراسى، هـر بير زادينگ ايچى معنيده.

خلال xelāl: [ع] فساد، خرابچيليق، آرادان گيتمک‌ليک، جمع خلل.

خلال xallāl: ص. [ع] سيركه ساتان، سيركه توتيان.

خـــلبان xalabān:ا. ص. اوچــــان ســوريجى، هـواپـيما سـوريجى، اوچيان سوريأن.

خـــلت xellat:ا. [ع] دوغــــانليق، دوٌستلوٌق، خلال جمعى.

خـــــــلج xalaj:ا. [ع] تـــــرک طايفاسى‌نينگ آدى، ساوه، قـم و اراک ديين شـهرلرده اوتـوريملى، خلجستان آد اولاردان آلنيپدير.

خـــلج xoloj:ا. [ع] ١. انـــدامـــى تيتراويک آداملار، نسـبى شكلى بــوٌلان قـوم، ٢. عـمربن خـطاب زمانيندا ياشايان عـرب‌لرينگ بـير بوله‌گى.

خلخال xalxāl:ا. [ع] عـيال‌لارينگ زينت اوچين الينه و آياغينا داقيان شايى، سپى، خلاخيل جمعى.

خلط xalt: مـص . [ع] قـاتيشماق، قاريشماق، بير زادى بـير زاد بـيله يوغورماق.

خلط xelt:ا. [ع] بيله يوغورلان زات، قـــاتيشان زات، قـاقيليق، اخـلاط

جمعی.

خلع 'xal: مص . [ع] دوّیبوندن یۆلماق، یریندن قوفارماق، آییرماق ایشدن بوشادماق.

خلع 'xal: مص . [ع] طلاق برمک، عیالینگ مهرین باغیشلاپ و یا اوندان مال آلیپ طلاق برمه‌گی.

خلعت xel'at: ا.[ع] اولی بییک آدامینگ طرفین‌دان تیککیلی گییمی بیرینه حالات سوغات برمک، حالات، سرپای، خلع جمعی.

خلف xolf: ا. [ع] سوزینگده تاپیلماسیزلیق، وعدانگه عمل اتماسیزلیک، وعده خلاف‌لیق.

خلف xalf: ا. [ع] ایز، سیرت، ینگسه، خلوف جمعی.

خلف xalaf: ا. [ع] فرزند، صالح اوْغوْل، اخلاف جمعی.

خلفاء 'xolafā: [ع] خلیفه‌لار، جمع خلیفه، خلفای راشدین، حضرت رسول وفات بولاندان سوْنگ یورتده خلیفه‌لیق ادنلر، ابوبکر، عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، علی بن ابیطالب.

خلق xalq: ا. [ع] دوران، یارادیلن، یارادیش، یارادیلانلار، دورادیش.

خلق xalq: مص . [ع] دوراتمک، یاراتمک، یارادیلش.

خلق xolq: ا. [ع] خوی، قیلیق، عادت، اخلاق جمعی.

خلقت xelqat: ا. [ع] دورادیلیش، ذات، یارادیلیش، خو، بولیش.

خلل xelal: ا. [ع] ایشه بوزغینلیق سالما، فساد، دشیک، رایی چاشیرما، ایکی زادینگ آچیلماغی‌نینگ خلال جمعی.

خلم xelm: ا. بورون سووی، مانگقا، قاقیلیق، خل و خیل و خله قهاردا دییبلیأر.

خلم xelm: ا. [ع] دوست و یار، کییک یاتاغی و قوبونینگ یاغی و ایچه‌گه‌سی.

خلو xolu: ا. هلو، شپتالینگ بسیر گۆزنوشی.

خلو xolow: ص. [ع] بۆش، یکه، یالنگیز، اخلاء جمعی.

خلوت xalwat: ا. [ع] بۆش جای، یکه‌لیک، آدامسیز چوله یر، خلوات جمعی.

خلود xolud: مص . [ع] ایمیقلی قالماق، همیشه بۆلماق، مدامیلیق،

اولمز ییتمزلیک.

خلوص xolus: مص . [ع] آیراتـین بۏلماق، پـاک بـۏلماق، سـادەلیق، تویس یورکدن.

خـلیج txalij. [ع] دریـانینگ، دنگزینگ یر قارنینه گیریان یـری، دنگزینگ، دریانینگ یره آرالاشـان یری- بولەگـی، دریـانینگ قـیرا، توفراغا گیریان بولەگی.

خـلیفه txalife. [ع] بـیری‌نینگ یریندا اوتوریان و اوتوردیلیان، اورون باساری، بیری‌نینگ یرینده غرامتی بـۏیۏن آلیپ اوتـوران آدام، پیغمبرینگ یـرینده یـا امـامینگ یرینده اوتـوران امـاملیغی بـۏیۏن آلان، خـلائف، خـلفاء، خـلیفه جمعی.

خـلیفةالله xalifa-tol-lāh: آدام ابوالبشر.

خلیل xalil: ص. [ع] مهرلی دوست، یـورکداش دوست، وفـالی دوست. اخلاء و خلان جـمعی. خـلیل‌الله : حضرت ابراهیمینگ لقبی.

خـم txam. ص. ۱. قیشیق، تـاولی، بـوکیر، اگـری، زانـد، یـیغریق. ۲. تامینگ ایوانی و یا طاقی و قـیش اویی دییپده آیـدیلیار، ۳. کـمند و یاساپ‌دا بولان تاو، بویره.

خم txom. ش. م. خوم، اولی یاسالان تانگسیق‌دان قاپ، اولی کویزه.

خـم txom(m). [ع] ۱. تـاویغینگ کته‌گی، کتک و قوداق ، ۲. مکـەده بیر قوییینگ آدی

خـمار xomār:[ع] مست‌لیگـینگ ایزیندان گلیان حالت، مست‌لیگدان سـۏنگ گـلیان یـاغدای، خـمار، سرخوش.

خـمار txemār. [ع] چـادر، عـیال‌لارینگ اوزتگـی‌سی، اورتـینجه‌سی، اورتگـی، اخـمره جمعی.

خـمار xammār: ص. [ع] ایـچگی سـاتیان، عـرق سـاتیان، شـراپ ساتیان.

خمان xamān: ا. کمان، یای.

خـمان xomān: [ع] بیر هـیل اوت، اوتونگ بیر گۏرنوشی.

خـمان xemmān:ص. [ع] پست و اریذ آداملار، هر زادینگ اریدی.

خمپاره xompāre: ص.مر. توپینگ گـولله‌سی، هـوادا یـاریلیان اولی توپینگ گولله‌سی.

خمر txamr. [ع] خرمادیر و اوزومینگ سووی، عرق، شراب یالی مست و سرخوش ادیان ایچگی، کؤپلنچ شرابا آیدیلیار.
خمره txomre. [ع] خم، کیچی خم، عربچه خمره دیییلیأر.
خمس txoms. [ع] باش‌دن بیر، اخماس جمعی.
خمسه xamse: ا. [ع] باش، سان یوزوندن باش.
خموش xamuš: ص. سونوک، دیمیپ اوتوران، اومسوم.
خموش xomuš: [ع] دِیرماماق، دؤرجه‌له‌مک، جمع خمش.
خمیازه xamyāze: ا. پاللاما، اوقی‌سیزلیقدان و یا یاداولیغینگ ایزیندان گلیأن یاغدای، پاللاما.
خمیدن xamidan: مص.ل. انگیلمِک، بوکرِلمک، کویکِرمک.
خمیده xamide: ا. فا. انگیلن، بوکورملن.
خمیر txamir. [ع] ۱. آریا بؤغداییننگ اونینا سوقاریپ خمیر مایا قاتیلان نأرسه ۲. بؤغدای خمیری، و یا آریا خمیری، خمیر.
خناس xannās: ص. [ع] عزازیل، شیطان صفت آدام، تله‌که آدام، شیطان، شیطانا منگزش آدام.
خنثی xonsā: ص. [ع] ۱. نه ارکک نه عیال، ارکک دیگی عیال دیغی بللی بؤلمادیق، ۲. بیکار و ایش‌سیز اثرسیز معنیده.
خنجر txanjar. یتی ایکی یوزلی پیچاق، غاما آدیندا، خانجار.
خندان xandān: ص. فا. گولوپ دوران، گولر یوزلی، آچیق، گوله‌گر، گوله‌گن، شادیان.
خنداندن xandān-dan: (خندانیدن) مص.ل. گولدورمک، گولدورتمک، گوشدیرمک.
خندق txandaq. [ع] شهر داشینا دوشمانا گیرماگه یول بریلمزلیک اوچین قازیلیان، ترینگ، گینگ جار و چوقور، خنداق.
خنده txande. مص. بگنجینگدن گولونیان گولکی، ییلغرما، گولکی.
خنده‌دار xande-dār: گولماگه سبب بؤلما، گولکی‌لی، گولکینچ‌لی.
خندیدن xandidan: مص.ل. ییلغیرماق، گولمک.
خنزیر txenzir. [ع] دونگّوز، قارا کییک، خنازیر جمعی.

خو xu: (=خـوی) ا. انـدیک اتـمه، عادت، قیلیق، خلق.

خـو :xaw. اکـرانـچیلیق آراسـیندا بیتیان بیر هیل‌ها شال اوت.

خواب xāb: اوقی.

خـــوابـــاندن xābāndan: (= خوابانیدن) مص . م. یاتیرماق، اوقا گیتدیرمک، اوقلاتماق.

خوابگـاه xāb-gāh: ص.مر.یاتیلیان یر، یاتیلیان اتاق، یاتاق جای، یاتاق خانه، یاتالغا یر.

خوابیدن xābidan: مـص.ل. اوقـا گیتمک، اوقلاماق.

خـوابیده xābide: اوقـلان، یـاتان حالتده، اوقیدا بۆلان، دینچ آلان.

خواجه xāje: ا. ص. ۱. ایه، سـرور، آقا، خدای، شـیخ، ۲. ارککلیگـی بولمان قوررا.

خوار xār: ص. پست، بیچاره، عجیز، هور- هومسی، ذلیل.

خوار xār:[ع] سـیغیر مـولاماسی، قویون و یا طانا سسی.

خواربار xār-bār: ص.مـر. ایـیلیأن ایمیت، رزق‌لار.

خـوارج xawārej:[ع] خـارجـه‌لار، مسلمان‌لارینگ بیر بؤله‌گی یـعنی بیر طایفاسی علی بن ابـیطابینگ سپاه‌لارنینگ یـارانـلاری مـعاویه بـیلن صـفین آدلی اوروشـدا ابوموسی اشعری‌نینگ عمرو ابـن عـاص‌دان آلدانـماقلیغینگ نتیجه‌سینده اول حـضرته یـعنی علی بن ابیطابه قارشی بؤلانلار.

خـواست :xāst. مـص. خـوایش، ایسلگ، دیلک.

خواستار xāst-ār:ص. فا. ایسلیجی، خوایش ادیجی.

خـواستگار xāsegār:ص. فـا. بـیری‌نینگ قـیزینه اویـلانجک اوغلانینگ آتا و انه‌سی طرافیندان قودالیغا باریان‌لار، ییگیت طاراپدان قیزا قودالیغا باریان‌لار.

خواستن xāstan: مص.م. خـوایش اتمک، ایسته‌مک.

خـواطـر xawāter:[ع] خـاطرلار، ایسلگ‌لر، جمع خاطر.

خواندن xāndan: مص . م. اوقیماق، کتاپ یا روزنامه اوقیماق، چاقیلیق اتمک، میهمانلیغا چاغیرماق.

خواهان xāhān:ص. فا. ایسـلـه‌یان، خوایش ادیان.

خواهر xāhar:ا. قیز دوغـان، عـیال دوغان، قیزا، اویا.

خـــواهش xāheš:ا. مــص. آرزو، ایسلگ، خواییش، یوزریش.

خواهشمند xāheš-mand: ص.مر. خوایشی بۆلان خـوایش ادیـجی، یالباریجی، یوزریجی.

خوب xub: ص. قاوی، یاغشی، اوز، اونگات، یگ، حاللانان.

خوبرو xub-ru: ص.مر.آوادان، گوزل، گورنیکلی، خوبرویان جمعی.

خود xod: ا. اشیدیجی و سوزلایجی آرالیغیندا یوق بۆلمادیق آدام، خود من، خود شما: مـنگ اوزوم، ســن اوزونگ.

خودبین xod-bin:منلیک‌لی،اولومسی، دینگه اوزونه کۆنگلی یتیأن.

خو پذیر xo-pazir:ص. فا. اندیک ادیجی، اۆورەنشان، اخلاقلانما.

خودخواه xod-xāh: ص. فا. اوزونی توتیان، اوزونی غـیری‌لاردان ایـلر گوریان، قاوی گـوریان، اولومســی، منلیک‌لی، من منلیک‌لی.

خوددار xod-dār:ص. فـا. صـبرلی دوزملی.

خـــودرو xod-ru: ص. فـــا. اوزی گوگریان اوت، وحشی اوت، یـابانی اوت، هاشال اوت.

خودرو xod-raw:ص. فـا. اوز اوزی یولا دوشیان، ماشین، اتومبیل.

خـــودستا xod-setā:ص. فـــا. (= خودستای) اویـنجنگ، اۆزۆنگـی قاوی گۆریأن.

خودستائی xod-setā'i: ماختانماق، اۆوینمک، پارداقلانماق.

خـــودسر xodsar: ص.مـــر. اوز ارادەسی و میلی بیلن ایش ادیـان، باشینا گیدن، قانونا، دوزگونه بۆیۆن انگمیان، بوینی یـوغین، بـاش‌سیز بارات.

خودکار xod-kār: ص.مر. اوز اوزی یولا دوشیان، ماشین، اتوماتیک.

خــودکام xod-kām: ص.مـــر. اوز بـــاشینا گـیدن، تـاک ارکـین، اوز باشداق.

خـــودکامگی xod-kamegi: اوز

بــــاشینالیق، تــاک ارکــینلیک، اوز باشداق‌لیق.

خــــودکشی xod-kosǐ. مـــص. اؤزوٚنگی اولدورمه، اوز جانینگا قصد اتمک.

خـودکفا xod-kafā: اوز بـاشینی و اویونی چارایان.

خودنما xod-namā: ص. فا. اوزونی و ایشینی بـیله‌کـی‌لره گـوز ادیپ گورکزیان، اؤوینجنگ، پانگقی.

خـودنویس xod-newis:جــوهردن غوردن تــلمبه‌جیغنی نــاسغوسنی دولدوریپ خط یازیلیان قلم، دواته باتیرمانی ایزینی اوزمــانی یــازیان قلم.

خور xur. گون، قویاش، گونش.

خور xur. خــورشیدی آیــینگ اون بیرینجی گونی.

خور xor. مص. ایــیمک، ایــیمیت، اییمه‌لی اییمیت.

خـــور xawar. [ع] سستلیـــق، خورلیق، عجیزلیک.

خـــور xawr. [ع] دریــانینگ بــیر شــاخاسی، فــارس خـلیجی‌نینگ شاخالاری، موسی خوری و میناب.

خوراک xorāk. ایــیمیت، طـعام، غذا، بیر نفرلیک اییمیت.

خـــــورانـــــدن xorāndan: (= خـــورانـــیدن) م. مـــص. دامــاق ایدیرمک، ایمیت ایدیرمک.

خـوردن xordan: مص . م. اییمک، آغزا سالماق.

خورشید xoršid. گون، گونش.

خوش xoš: ص. شاد، قاویلیق، بگنج.

خوش‌آمد xoš-āmad. ص. بیرینه خوش گلدینگ دییپ آیتماق، خوش گلدینگ دییمک.**خوش آمد گفتن:** خوش گلدینگ دییمک.

خــوش‌آواز xoš-āwāz: ص.مــر. یـــوزقوٚملی سس، اونگــات آوازلی، خوش آوازلی قوش.

خـوش‌آیند xoš-āyand: ص.مـر. حاللانان، ماقول‌لانان، سوزی یا بیر زادی بیری حالاپ خوشینا گلمگ، بیری‌نینگ خوشینا گلیان سوزی یا بیر زادی آیتماق.

خــوش‌بخت xoš-baxt: ص.مـر. بـــاختلی، آق بــاختلی، اقـبال‌لی،

دولتلی.

خوشبو xoš-bu: ص.مر. قاوی ایسلی، ایسی یۉقوٚملی، عطر ایسلی.

خوشبین xoš-bin: ص. فا. قاوی گوز بیلن قارایان، بدگمانلیک اتمه‌یان، اونگات گوزبیلن سرادیان.

خوش‌بینی xoš-bini: یاغشی گوز بیلن قاراماقلیق، قاوی سر اتمک‌لیک، خوش باور، اینانجانگ.

خوش‌حساب xoš-hesāb: ص.مر. برگی‌سینی وقتیندا اوزیان، وعده سینه دوغری دوریان، یاغشی قارایش‌لیق.

خوشرو xoš-ru: ص.مر. آوادان، گوزل، گورمه‌گی، گورنیکلی، گولر یوزلی، مهربان، گرچک.

خوش‌زبان xoš-zabān: ص.مر. اونگات دیللی، دیله‌وار، شیرین سوزلی، سوزی یۉقوٚملی، سویجی دیللی.

خوش سلیقه xoš-saliqe:[فا.ع] قاوی سلیقه‌لی بوٚلان ، هووسجنگ، قاوی زات سایلاپ آلیان.

خوش صحبت xoš-sohbat: ص.مر. [ع. فا] شیرین سوزلی، سویجی دیللی، کپی یۉقوٚملی.

خوش‌قامت xoš-qāmat: ص.مر. بویی چکیملی، قاوی سیرتلی، اون ایکی اندامی میسر بوٚلان

خوش‌گفتار xoš-goftār: ص.مر. سویجی سوزلی، سویجی دیل‌لی.

خوشگل xoš-gel: ص.مر. گولر یوز، آوادان، گورنیکلی، قشنگ، گورمه‌گوی، گوزِل.

خوشمزه xoš-maze: ص.مر. دادلی، طغام‌لی، هر زادینگ طغامی قاوی بوٚلان لذتلی.

خوش‌منظر xoš-manzar: اونگات گورنوشلی، گوٚرنوک‌لی.

خوشنام xoš-nām: ص. آدلی، آبرایلی، امین، دوغورچیل، کویچیلیکده قاوی آد آلان، آدی قاوا چیقیان.

خوشنود xoš-nud: ص. شادیان، خوشحال، راضی، کویلنچ (خشنود) صوراتیندا یازیلیار.

خوشوقت xoš-waqt: ص.مر. [فا.ع] کونگلی خوش، شاد، وقتی خوش بۆلان.

خوشه xuše: ا. اوزوم، خرما. ش.م.لرینگ خوشه‌سی، خوشه، سالقیم.

خوض xawz: مص . [ع] سووا چوممک، بیر ایشده فکره باتماق، اویا باتماق.

خوف xawf: مص . [ع] قورقماق، قورقی، قورقنچ.

خوفناک xawf-nāk: ایمینجی، آییلغانچ، قورقوُنچلی.

خوک xuk: ا. [ع] دۆنگّۆز.

خوک وحشی xuk-e-wahši: مکه جین، یکه قاپان.

خول xawl: مص . [ع] قاوی ساقلاماق، ایه‌لیک اتمک.

خول xawal: ا. [ع] خدای تعالی‌نینگ برن ناز نعمتی.

خون xun: ا. قان.

خون‌آشام xun-āšām: ص. فا. قانخور، بی‌رحم، دونگ یورک آدام، آدام اولدیریجی.

خون‌آلود xun-ālud: ص. مف. قانا بولاشان، قانا بویالان زات، قانا یوغورلان.

خونابه xun-ābe: ص.مر. قان سُوی، قان‌لی یاش، قان بیله سوو.

خونخوار xun-xār: ص.فا. قانخور، آدام اولدوریجی، قان ایچی‌جی، یالماویز.

خونخواه xun-xāh: ص.فا. قان ایسته‌یجی، قان آلیجی.

خونسرد xun-sard: ص.مر. آرام، صبرلی، آنگساتلیق بیلن قاهاری گلمه‌یان، جیداملی، صبرلی.

خونسردی xun-sardi: جیداملی‌لیق، صبرلی‌لیق، جایلی‌لیق.

خونگرم xun-garm: ص.مر. ۱. قانی قیزغین بولان، ۲. کنایه سوزونده مهربان و ایسنیشیق آدام دییدیگی.

خونی xuni: ص.ن. قانلی، قانا باغلی، قانا باغلی، آدام اۆلدیرن.

خونین xunin: ص.ن. قانا باغلی بۆلان، قانا بولاشان، قانلی، قانا

بویالان.

خـــــویش xiš: ا. قـــــاریناداش، قاریناداشلیغی بۆلان، ایلن چالان.

خـــویش xiš: ص. بـــیرینجی و ایکـینجی و اوچـینجی شـخص، مفرد و جمع آد چالیشماسی، اوز.

خویشاوند txišāwand. ص. دوغان قاریناداش، خویشاوندان جمعی.

خـویشتن‌دار xištan-dār:ص. فـا. جیداملی، صـبرلی، بـد ایشـلردن اوزونی ساقلایان.

خیابان xiyābān: ا. اولی یول، شهر آراسینداکی گینگ یول، اولی کوچه.

خیابان‌گرد xiyābān-gard: ص. فا. خیابان لاردا بیدرک گـزیان، بـیکار بیهوده خیابان لاردا ایغیپ یـوران ساللاخ.

خیار txiyār. [ع] ارکـلی بـۆلان اوز ارکینده بۆلما، بیر ادیلن سودانـی پـوزماغنا یـا بـیر ایشـی یـرینه یتیرماگه ارکی بۆلما.

خـیار xiyār: ص. [ع] ارکـلی ایـه، اختیاری بۆلان، هر زاتدان بللانن.

خیار xiyār: [ع] خیر ایشلی، جـمع خیر.

خیار xiyār: ا. خیار، چـیک ایـیلیان. اوزین گوک اونوم ایمیش، خیار.

خـیارشور txiyār-šur.مـر. دوزلی سووا یاتیرلان خیار، دوزلی خیار.

خِیاط txiyāt. [ع] ایگنه، تمن.

خـیاط txayyāt. [ع] تیکیجی، اگین اشیک، گییم گجیم تیکیان.

خـــیال txiyāl. [ع] خـــیال، ذهـنه گلیان‌لار، وهم، گمان، اخله جمع.

خیال‌انـدیش xiyāl-andiš: ص. فا. فکری پیشه‌سی، خـیالاتدا بـۆلان عالم خیالیندا بۆلان.

خـــیام xayyām: ص. [ع] چـادیردا گچریان، چادیردا یاشایان.

خیانت xiyānat: مص.[ع] خـیانت، اوغـــیرسیزلیق، نـــادوغری‌لیق، اگری‌لیک، دغل‌لیق، دۆنوک‌لیک.

خـــیانتکار xiyānat-kār: ص.مـر. پیشه‌سی ایشی خـیانت اتـمکده بۆلان، خائن، نادوغری‌لیق ادیان.

خـــــیر txayr. [ع] قـــــاوی‌لیق، یاغشی‌لیق، خیر، شرینگ تـرسی، خیور جمعی.

خیر xir: ص. چاشغین، حیران، سرگزدان، آلجیران.

خیّر xayyer:[ع] سخاوتلی، جومارت، کریم، خیر ایشلی، قاتی خیر یولدا بۆلان، خیر ایشی کوپ ادیان، بریم‌لی، سخاوتلی.

خیرات xeyrāt: [ع] خیر ایش‌لر، صدقه، کوپچیلیگه پیدالی ایش‌لر، مسجد دیر مدرسه و کوفری سالما یالی.

خیره xire: ص. [ع] ۱. پروای‌سیز، کله سیز، کله پروای، چپ، هرزه، جدل، شرم سیز. ۲. حیران و نامه اتجه‌گینی بیلمه‌یأن، خیرات جمعی.

خیّره xayyare: ص. [ع] جومارت عیال، مونث خیر.

خیره‌سر xire-sar:ص. فا. ایلالاشمایان، چپ، غینگیز، کجال، چاشغین، کلّه پروای، یوزی‌نینگ اوغرینا بۆلان.

خیز xiz: ا. مص. تاویسماق، بوکمک، دیواریننگ تاقچانینگ یردن بیک‌لیگی، بلندلیک.

خیزاب xizāb: ص.مر. سوّوینگ موجی، تولقون، قوم.

خیس xis: ص. اول، اول دگن زات، ایغال، چیغ.

خیش xiš: ص.مر. آزال، آزال دمیر.

خیش xiš: ا. بیر هیل کتن پارچا، اوندان دوشک و پرده و باشغا زاتلار تیکیلیار، خیوش و اخیاش جمعی.

خیط شدن xit šodan: مص. اویالماق، اوتانماق، کیچلمک.

خیک xik: ا. یاییق، مشیک.

خیلی xeyli: ق. [ع.فا] عربی چشمه‌دن آلینان، کوْپ آطلی‌لار، خیل، فارسی‌دا کوپ، کان معنیده.

خیم xim: ا. قیلیق، خاصیت، فارسی‌دا پیس قیلیقلی، تله‌که اخلاقلی، دالی، تلبه، دیوانا دییپ آیدیلیار.

خیمه xayme:ا. [ع] چادیر، سایه‌بان، خیام و خیم جمعی.

خیو xayu: ا. تویکیریک، آغیز سووی، قاقیلیق.

ـــــارس الیپبـــیسینینگ
جی حرفی، مونگا دال دییپده
یلیار، ابـــجد حسـابیندان ۴
ت) بولیار.

dā’: ص.فا [ع] آیلانیان، چرخ
ن، آباد، برقرار، برک، آیلانیجی،
یجی، باثر دال.

tdā’ere. [ع] حـــلقه، تس
لک چـــیزیق، بـــیر زادیـنگ
هگینی قـورشاپ آلان تگـهلک
یق، دوائر جمعی.

معارف dā’erat-ol-ma’āref: ص.مر. [ع] بوتین، علمی و ادبـی
ســــوزلرینگ یـۋزلگهسی بـۋلۋپ
الیپبـــینینگ تـرتیبی بـیلن اوز
ایـچینه آلیـان سـوزلیک کـتابی،
فرهنگنامه.

دائـم dā’em: ص. ق. [ع] هـمیشه،
ایمیقلی، میدام، زۆل.

دائـن dā’en: ص. [ع] وام بـریجی،
آلغیلی، وام ابسلهیجی.

دائـی dā’i: ا. اجنگ ارکک دوغـانی،
دایی.

دابــه tdābbe. [ع] یـرده یـوربیان

دائره

دایره

حیوان، کؤپلنچ اشک اولاغ و دویه یالی زاتدان عبارت، دواب جمعی.

داخـــل dāxel: ا. [فــاع] گــیریان، ایچه‌ری، گــبریان، ایــچ، ایــچه‌ری داشار دال.

داخـــل dāxol: ا. ۱. آوانـــدانــینگ آوچی‌نینگ آوی تــوتماق اوچــین بجریان دوزاغی، ۲. پادشاهلارینگ ایشــــیگی درگــاسی، بــوساغاسی معنیده.

داخله dāxele: [فاع] بیر زادیــنگ ایچی، داشاری دال، مؤنث داخــل، دواخل جمعی.

داد dād: ۱. عــــــدل، انـــــصاف، بــاغیشلاییش ۲. جــار، قــیقیلیق معنیده.

داداش dādāš: اررکک دوغان.

دادبـخش dād-baxš: ص. فا. عــدل انصافی باغیشلایجی، داد بریجی، دادبـــــــخشی، عـــــــدل‌لی‌لیق، انصاف‌لی‌لیق، عملی، عادل.

دادخـواست dād-xāst: ا. شکــایت بریجی‌نینگ دادگاه یازیان عــرضی حالی، عریضه‌سی.

دادخواه dād-xāh: ص. فا. عــدالت ایسته‌یجی، ظلم ادیلن آدامــینگ حق اوچین دادگاه بریان ، عــرضی حالی، عــریضه‌سی ، حــق طــلب ادیان.

دادر dādar: ا. دوغان، دوغان یــالی دوست.

دادر dādar: ص. امین، عــدالتلی، دادر آسمان، خدای تعالی.

دادرس dād-ras: ص. فــا. ظــلم و ستم آستینا قالان، آدامینگ دادینا، عرضی حالینا یــتیشیان، قــاضی، قیقیلیغنا یتیأن.

دادرســی dād-rasi: بــیری‌نینگ دادینا و عــریضه‌سینه یــتیشمک، شکایت ادیجی‌نینگ عریضه‌سینه یتیشمک، سراتمک.

دادســتان dād-setān: ا. ص. عــدل ایسته‌یجی، حق ایسله‌یجی، هــر بیر حلقی‌نینگ حقینی برمانی زور

ادیان طرفدان حقینی آلیپ بـریان آدام، دولتینگ نمایندەسی و مدعی المعموم.

دادستان dād-setān: ا.مر. داد بیله انصافینگ مکانی جایی، داد بریپ امین‌لیک ادیلیان یر.

دادســـــرا dād-sarā: ا. مـــــر. دادگستری‌نینگ بیر بۆلومی، بـیر ناچه بازپرس و دادیـاردان عـبارت، دادستانینگ باش توتونلیغیندا بیر ناچه بـازپرس و دادیـارلی بـۆلان دادگستری‌نینگ بیر بۆلومی.

دادگـــــاه dād-gāh: ص.مـــر. دادا عـریضا یـتیشیلیان یـر، عـرضا، شکایته دعوالارا یـتیشیلیان اداره، حق آلیپ بریأن اداره.

دادگــر dād-gar: ص. فـــا. عـــدل بـــریجی، عـدل آلیـجی، عـادل و عـــدالتـلی، خـدای تـعالی‌نینگ صفت‌لاری‌نینگ بیری.

دادگســـتری dād-gostari: ا.مـــر. حـــقوقی و جـــزائـــی ایشـــلره یتیشیک‌لیک ادیان وزارتـخانه یـا اداره، اوزال اونگـــا عـــدلیه دیـیپ آیدیلیاردی، دعوالارا یتیشیک‌لیک ادیأن یۆزریته اداره.

دادن dād-an: مص.م. بـرمک، بـیر زادی بـــــیرینه تـــــابشیرماق، باغیشلاماق، قاوشیرماق.

دادنـــــامه dād-nāme: ا.مـــــر. دادگانینگ حکمی یازیلان یـارلیق، کاغذ، حکم خطی، فرمان خطی.

داد و بـــــیداد dād-wa-bidad: قیق‌چیق، جار چکمه، قیقیلیق.

دادور dād-wār: ص. عادل عدالتلی.

دادوســـتد dād-o-setad: ا. مـص. آلیش بریش، سۆودا ساتیق.

دادوفریاد dād-wa-faryād: ا.مـر. قالماغال، قیقی‌لیق.

دادیـار dād-yār: ا.مر. دادستانینگ اورین باساری، کۆیچولیک وکیلی.

دار dār: ا. آدمی داره آسیلیان آغاچ، دار آغاجی.

دار dār: ا. [ع] ۱. اوی، ســـرای ۲.

شهر و طایفا معنیده، دیار جمعی.

دارا dārā: ص. بارلی، زادلی، ماللی قارالی، قورپلی بای.

دارائی dārā'i: ا. ۱. بایلیق، مال ملک سرمایه ۲. ییغیرچیق یوپک پارچانینگ آدی، دارائی.

دارائی dārā'i: ا. سالغیت - مالیات آلیبان اداره، یوردونگ گیردەجیسینه و چیقداجیسینا یتیشیکلیک ادیان اداره.

دارابی dārābi: ا. پرتقال ماشغالاسیندان بۆلان اوندان اولیراق ترشیلنج لیمون و ترنج تاویره میوه.

دارابی dārābi: ص. ن. دارا شهرینه باغلی بۆلان آداملار.

دارالامان dār-ol-amān: ا.مر. [ع] امنیتی و خوفسیز و دینچلیق و اراحتلیگی بۆلان جای، کرمان شهرینینگ ایلکی آدی.

دارالبقاء dār-ol-baqā': ا.مر. [ع] قیامت، آخرت، محشر.

دارالخلافه dār-ol-xalāfe: ا.مر. [ع] خلافتینگ مرکزی، اسلام خلیفه سینینگ بولیان جایی، دوینەیان یری، قدیم قاجارلار زمانینداکی، تهرانینگ آدی.

دارالسلام dār-ol-salam: ا.مر. [ع] ۱. ساغلیق سرایی، بهشت، جنت ۲. بغداد و دمشق شهرلارینگ لاقامی.

دارالفنون dār-ol-funun: ا.مر. [ع] دورلی هنرلری اورەنیلیان جای، ۱۲۶۸ -نجی هجری قمری ییلده آچیلان تهرانده بیر دبیرستانینگ آدی، اوروپاده بۆلان یوقار مدرسەلرینگ فرمینده، ناصرالدین شاەنینگ زمانینده امیرکبیرینگ همتی بیلن تهرانده سالنیپدیر.

دارالمجانین dār-ol-majānin: ا.مر. [ع] دالی ساقلانیان جای، دالی خانه، دیوانه خانه.

داركوب dār-kub: ا.مر. داش دشن، آدیندا بۆلان قوش.

دارو dāru: ا. دوا، داری درمان.

داروخانه dāru-xāne: ا.مـر. دواخانه، یوریته درمان ساتیلیان دکان،

داروغه dār-uqe:t. ص. [ت] هر بیر توپارینگ یا صنفینگ باشلیغی، اوبانینگ باشلیغی، یاش اولی‌سی، قدیم دوویرده شهری قوراپ ساقلایان قاراویل‌لارینگ پاسبان‌لارینگ باشلیغینا بریلیان آد.

داروینیست dāru-inist:t. [انگـ] داروین‌نینگ علمی یولونی ایزارلایان، داروین یولی ایه‌ریان، داروین‌نینگ ایزینا دوشیان.

داروینیسم dārwinism: ص. [انگـ] انگله، داروین علمی، داروین‌نینگ برن تئوری‌سی، یول یورداسی.

داس dās:t. اوراق، اوت دیر و آرپا بوغدای یالی نارسانی اوریلیان قورال.

داستان dāstān: ا. قصه، باشدان گچن، افسانه، حکات، دسسان .

داش dāš:t. تامدیر، کوره، یوریته کرپیچ و کوزه و ش.م. بیشیریلیان تامدیر.

داشتن dāštan: مص. بار بولماق، بولماق، بارلیق.

داغدار dāq-dār: ص. داغلی، داغینگ اثری بار بولان، داغدیده، مصیبت باشینا دوشن.

داغدیده dāqdide: ص. اوغلی و یا قاریندا‌ش‌لاری‌نینگ اولماگیندان یوره‌گی یانان، یوره‌گی داغلی، یوره‌گی اینجان، یوره‌گی داغلی مصیبت باشینا دوشن،

داغ کردن dāq kardan: مص. م. قاتی قیزدیرماق، کوزلی دمیر بیلن انسانی یا حیوانینگ اندامینی تاغما باسماق، اشک، سیغیر یا آط یالی مالا تاغما باسماق.

دال dāl: ا. قاراقوش، ییرتیجی قوش، یابان قوش، آولایجی قوش.

دال (dāl(1: ا.فا. [ع] یول گورکزیجی، دلالت ادیجی، یولا سالیجی.

دالان dālān: اوستی اورتگی‌لی، زال، هاودان.

دام dām: ا. ۱. یابان حیوانی، کییک، سوغین ۲. قویون، سیغیر، آط، دویه یالی باقیلیان و ساقلانیان اوی حیوانلاری.

دام dām: ا. [فر] خانم، بی‌بی، خاتین، عیال، ایکی نفرلیک توغالاق مهره‌لی شطرنج، اویؤلی.

دام dām: ا. قاپان، دوزاق، تور، دارادان.

داماد dāmād: کؤره‌کن، گییه‌و

دامان dāmān: (= دامن) اتک، سین.

دامپرور dām-parwar: ص.فا. مال باقیان و ساقلایان.

دامپزشک dāmpezešk: ا.مر. مال قارانینگ حیوانلارینگ طبیبی و دکتری.

دامن dāman: ا. اتک، قیرا، سین.

دامنگیر dāman-gir: ص. فا. اتک توتیجی، اتکی ساقلایجی، کنایه سوزی بیریندن یا بیر زاتدان بیرینه یتیشیان آلجیرانگ‌لی سلتنگ و آدامی ساقلاماغا و دورماغا مجبور ادیان زات.

دامنه dāmane: ا. اته‌گه منگزش، اتک، قیرا یالی، داغینگ اته‌گی، دمانا، داغ اته‌گی.

دان dān: ا. دانه، اوتونگ توخمی، بؤغدای، داری، شأنیک، ایمیش توخمی.

دان dān: پساوند، کلمه‌نینگ آخرینده گلیان سویرلتگی، یر و اورین و قاپ ماغنالاردا، چایدان، یاغدان، دیین یالی.

دانا dānā: ص. فا. بیلیجی، بیگیچ، عالم، عقلدار، دانا، عقللی، پایخاس‌لی.

دانستن dānestan: مص.ل. بیلمک و آگاه بؤلماق، بیلمک، تانیماق، بیر مطلبه یا بیر زادا دوشونمک درک اتمک.

دانش dāneš: مص. بیلیجی‌لیک،

بیلیم‌لی‌لیک، علم‌لی‌لیق، دانـالیق، فراستلی‌لیق، پایخاس‌لی‌لیق.

دانش‌آموز dāneš-āmuz: ص. فـا. بیلیم اؤورنیان، شـاگـرد مـدرسه، اوقوچی.

دانشجو dāneš-ju: ص. فـا. دانش طلپ ادیان، دانشگـاهده اوقـییان، یۏقار اوقوی اوقییان، طالیب.

دانشسرا dāneš-sarā: ص.مر. عـلم اویی، بیلیم اؤوردیلیان جای، اوقۏو جایی، معلم تربیه بریلیان جـای، معلم تربیه‌لنیان یر.

دانشگـاه dāneš-gāh: ص.مر. تمام عـــلم‌لارینگ تـــدریس بـــولیان مدرسه‌سی، بیلیم و عـلم جـایی، ناچه دانشکـده‌دن عـبارت بـولیان اولی علمی اداره، اونیورسیته، یۏقار اوقوجایی.

دانشگـــر dāneš-gar: ص. عـــلم بـیلیم‌لی بـۏلان دانشـمند، دانش اهلی.

دانشـــــمند dāneš-mand: ص. بیلیم‌لی، دانا، عالم، فراستلی.

دانه‌خورخاکستری dānexor-e-xākestari: چیرلاق.

داهی dāhi: ص. [ع] هوشیار، زرنگ، فهملی، فراستلی، دهاة جمعی.

دایـه dāye: ا. ص. اووی انه، انه‌کـه، انـــه‌لیک، بـیری‌نینگ چـاغاسینا سویت بریپ اکله‌یان عیال.

دأب tda'b. [ع] انـــدیک، عـادت، قیلیق، یول یوردا، داپ دسـسور.

دبـــــاغ dabbāq: ا. ص. [ع] دری ایلیجی، حلال اولیان حیوانلارینگ دریسینی خامینی ایلاپ بـجریان آدام.

دبـــستان tdabestan. بـاشلانغیچ مکتب، مدرسه.

دبـه tdabbe. [ع] یاغ و ش. م. زادی قـویولیان قـاپ، فـارس‌چا لورانک دیبیلیأر، تـرکمنچه دبـه دیـییده آیدیارلار، دباب جمعی.

دبـــــیر tdabir. ص. یـــــازیجی، دبیرستانده شاگردلره درس بـریان

آدام، اوْرتامکتبده طالیپلارا سافاق بریان آدام.

دبیرخانه dabir-xāne: ا.مر. اداره‌نینگ بیر بوْلومی، بوتین خطلری نامه‌لاری یازیان اداره‌نینگ بیر بوْلومی، اداره‌نینگ یازو ایشلرینی برجای ادیان بوْلومی.

دبیرستان dabir-estān: ا.مر. اوْرتامکتب، ابتدائی‌نی یعنی باشلانغیچ اوقووی قوتاریپ سوْنگ اوقوْوا دوام بریلیان اوْرتا مکتبی.

دجاج dojāj: ا. [ع] ماکیان، تاویق، **دجاج** دجج جمعی.

دجال dajāl: ا. [ع] مالینگ تزه‌گی.

دجال dajjāl: ا.ص. [ع] ۱. قیزیل سووی، آلتین سووی ۲. قاتی یالانچی، کذاب، آلداویچ آدام، آخر زماندا مهدی‌دن اونگ اشه‌گی بیلن تاپیلجاق کذاب آدام، کوپ آداملار اوْندان آلدانیپ توْورگنه ییغنانجاق اکن‌لر.

دچار dočar: ا. ص. قولی باغلی، بلا اولاشان، محنته دوشن، دوچار. **دچار شدن**: بیر زادا اولاشان، بیرینه دوشوشماق.

دخالت dexālat: بیری‌نینگ ایشینه گیریشمک، داخل بوْلماق، بیری‌نینگ ایشینه قاتیشماق.

دختر doxtar: ا. قیز.

دخل daxl: مص . [ع] قازانماق، بهره آلماق، گیردایجی، پیدا خرجینگ ترسی.

دخمه daxme: ا. سرداب، یرینگ آشاغینداکی اوی، گور، قبر.

دخول doxul: مص . [ع] گیرمک.

دُر dor(r): ا. [ع] قمت بهاء داش، بهالی داش، مروارید، درر جمعی.

در dar: ا. ایچ، کأ ماحال دسلاپ مصدرینگ (فعلینگ نامعلوم فورماسی‌نینگ) اونگیندان گلیپ اونوْنگ معنی‌سینی بیر آز اویتگدیار، مثلاً : آمدن (گلمک) در آمدن (داشار چیقماق) آوردن (گتیرمک)، درآوردن (داشار

چیقارماق)، آویختن (آسماق)، در آویختن (آسیلماق/ یاقالاشماق) در آمیختن (یاناشماق) یالی.

در dar: ا. قاپی.

درآمد dar-āmad: ا.مر. بهره، گیردمجی، اله گلیان پیدا، نپ.

درآوردن dar-āwardan: مص.م. داشاری چیقارماق، گوزه گورکزمک. دونگدرمک.

دراج dorrāj: ا. [ع] توراچ، کؤیلنچ اکرانچیلیقدا یاشایان قوش.

دراز derāz: ص. اوزین، چکیملی،اوزیناق، سویری، قیسغا دال، دارتیملی.

درازا derāzā: ا. اوزینلیق.

دراز کشیدن derāz kešidan: مص.ل اوزانماق، آرقایین اوزانیپ یاتماق.

درام derām. [فر] نمایش، داستان، حکات، قینانچلی گولکی بیله همراه بؤلان حقیقته یاقین دستان یا نمایش.

دراماتیک derāmātik: ص. [فر] آگیرت و گنگ قالدیریجی حکات، تولقوندیریجی ارته‌کی، اونسنگ اؤزونه چکدیریجی دستان.

درّانی darrāni: ا. افغانستاندا یاشایان بیر طایفانینگ آدی.

درایت derāyat: مص . [ع] بیلمک، خبرلی بؤلماق، دوشینمک، گوز یتیرمک. سوزی اوتگیرلی‌لک.

درب darb: ا. [ع] اوینگ اولی قاپیسی، قاپی، اولی قاپی، دروازه، دروب جمعی.

دربان dar-bān: ص.مر. قاپی قراویلی، کوشک قاپیسینی ساقلایجی، قافیچی.

دربدر dar-be-dar: ص. آواره، سرگردان، قاپی قاپی قاقیپ سیریپ یورن، ساللاخ، اوی‌سیز اشیک‌سیز، اویندن ایلیندن داش دوشن. دربدری: یایناماقلیق، سرگردانلیق، قاپی قاپی قاقماقلیق.

دربست dar-bast: ص. یـــــوزریته بوتین آدامینگ ارکینده بولان اوی، و یا ماشین یالی وسیله،

دربند dar-band: ص.مـر. اووی توتوق، قـاباغلی قـاپیلی کـوچه، داغده اینچه این‌سیز دار یول ، دره، ۲. اوبا، قالا معنیده.

درج darj: مص ، [ع] بیر زادی بـیر زادا دولاماق، کتابه یا روزنامه بـیر مطلبی یازماق، خطده یازغی‌ده بیر زاد یازیلغی بولان

درج dorraj: ا. [ع] صـــانديجاق، قـــیزیل کـــوموش ســـالینیان صاندیجاق، ادراج جمعی.

درج daraj:[ع] باسسانجاق معنیده، جمع درجه.

درجا dar-jā: ق. یرلی، یـرینده، اوز یرینده، دوران یرینده دورماق.

درجه t:daraje. [ع] پاپه، مرتبه، پله، درجه، درجات جمعی.

درحال dar-hāl: ق. شولحال، شول ســاعت، شـــول لحـظه‌ده، شــول یاغدایدا. «درو» درحال»

درخت deraxt: ا. آغـــاچ، اوزیـــن شاخه‌لاری اوزین کـوکلی و کـوپ یاپراقلاری اوسوملیک، باغ.

درختکاری t:deraxt-kāri. مـص. آغاچ اکمک، یاش آغاچ اکمک، نهال اکمک.

درخش t:doraxš. یـــــاغتیلیق، پارلاق‌لیق، آیدینگ‌لیق، برق.

درخشش deraxšeš: یـــالپیلدی، پارلاق، ییلدیراویق.

درخشان deraxšān: ص. فا. یاغتی بـریجی، آیـدینگ‌لایجی، پـارلاق، یـــیلدیرایـــان، یـاغتیلیق بـریان، یالدیراویق، اؤووسگین.

درخشیدن deraxšidan: مـص.ل. یـالپیلداماق، یـیلدیراماق، بـرق اورماق، یاغتی‌لیق برمک، پارلاق‌لیق، آوشین آتماق، پارلاق، یاغتی‌لانماق.

درخـــواست der-xāst: ا. مـــص. ایســـته‌مک، خـوایش، ایسـلگ، یالباریش، ترخوس.

درد dard: ا. خستەلیق، ناخوشلیق، مریض‌لیک، ناساغ‌لیک، آزار، کسل، درد.

دُرد dord: ا. شرابینگ لایی و آشاق چوکەنی، نؤدەرەسی (لؤدوره).

دردآلود dard-ālud: دردنـاک، دردمند، دردلی درده دچار بولان درده یوغورلان.

دردمند dard-mand: ص. خسته، سیرقاو، ناخوش، دردلی، اینجیلی، ناساغ، کسل‌لی، ایزالی ایکلی.

دردناک dard-nāk: ص. دردلی، آغیری‌لی، اینجیلی، دردآور هم دبییلیأر.

در رفتن dar raftan: مص.ل. سیپماق، قاچماق، آرانی آچماق، قاچیپ چیقماق.

درز tdarz. یشیک، دیلیک، ایریک، ایشغالانگ.

درس tdars. [ع] درس، ساقاق، دروس جمعی.

درست dorost: ص. ۱. سالم، دوغری، دوز، دوست، کامل، دؤلی، عیب‌سیز. ۲. امین، برک و قیزیل، کومیش، دوغری چیل.

درستکار dorost-kār: ص. فا. دوغرؤچیل، امین، اینام‌دار آدام، ایشینی دوغری‌لیق بیلن عمل ادیان آدام.

درشت dorošt: ص. اؤلی، یوغین، ایری، قاتی.

درشکه tdoroške. روسی سوزدن آلینان، دورت تیکیرلی آرابه، آرابانگ بیر هیل بیر گؤرنوشی.

درفش derafš: ا. اوچلی دمیر، سیخ، بیز توغ.

درفش dorafš: ا. بلگی، علامت، بایداق، یالاو قوشونینگ اونگیندن گیدیان بایداق، توُغ.

درفشان dor-afšān: ص. فا. ۱. ییلدیراویق، پارلاق، آیدینگ. ۲. تیتراویک و لرزان دیییده آیدیلییدیر.

درک dark: ا. دوشونجه، دؤیفی،

بیلیم.

درک dark: مص . بیر زادا یتمک، آرزونگه یتمک، ایزینا یتمک، حاجاتینگه یتمک.

درکار darkār: ص. لازم، گرکلی، ایشه قویماق. درکار داشتن: ایشه اکیتمک.

درگاه dargah: ا.مر. ایشیک، قاپی، اونگی، بوساغا، درگاه.

درگذشت dar-gozašt: ا. مص. دنیادن گچمک، اولمک، وفات بؤلماق.

درگذشتن dar-gozaštan: مص.ل. گچمک، گیتمک، اولمک، بیری‌نینگ گناسیندن گچمک.

درگیر dar-gir:ا. ص. گرفتار، گیره دوشن، الی باغلی، قولی باغلی.

درمان dar-mān:ا. علاج، ام، درمان.

درماندگی dar-māndegi: بیچاره‌لیک، عجیزلیک، قول یوقالیق، ال‌دارلیق.

درماندن dar-māndan: مص . عجیزلمک، اریـد یاغدایا دوشمک بیچاره بؤلماق، پسلمک.

درمانگاه darmān-gāh:ا. م. کیچی بیمارستان، کیچی خسته خانه، مریض‌لری آیاق اوستوندن علاج ادیلیان یر، کسل خانه.

درمنده darmande: ص. بیچاره، عجیز، یاراماز.

درمنه darmane: ا. یاوشان.

درنا dornā: ا. دُرنا.

درنده darande: ص. فا. ییرتیجی حیوان، قاپلانگ - یولبارس یالی حیوان.

درنگ derang: ا. ۱. زنگ سسی، ایکی زادینگ بیر بیرنه دگمه گیندن چیقیان سس، ۲. ساقلانما، گیجا قالمه، هاولیغمازلیق، یوُواشلیق ماغنالاردا.

درو deraw: ا.مص. آرپا، بوُغدای یا اوتی اورماق، اوراق بیله اورماق.

دروازه darwāze:ا. اولی قاپی، قلانینگ یا شهرینگ دروازه‌سی،

ایلکی اوبا شهره گیریلیان یر.

درود dorud: ا. دعا، سلام، رحمت، ثنا.

درودگر dorud-gar: ا. ص. آغاچ اوستاسی، آغاچ ایشی بیلن قیزیقلانیان اوسسا.

دروغ doruq: ا. یالان.

دروغ پرداز doruq-pardāz: ص. یالان سوزله‌یان کذاب، یالانچی، یالان زادلاری یاییان.

دروغگو doruq-gu: ص. فا. یالانچی، کذاب، شبیت.

دروگر deraw-gar: ص.فا. اوراقچی، اوراق اوریان.

درون darun: ا. ۱. ایچکی بیر زادینگ ایچکی، ایچ، داش ٔدال ۲. یورک و گیزلین ماغنالاردا.

درویش tdarwiš. ص. قناعتلی، الی قولی دار، قلندر، عجیز. **درویشی:** قولی دارلیق، زادسیزلیق، صوفی‌چیلیق.

دره dare: ا. قول، دره، ایکی داغینگ آراسی.

ٔدره tderre. [ع] ۱. شاللاق، قامچی ۲. قان و سوید و بولچولیق معنیده دیپیده آیدیلیار، درر جمعی.

درهم darham: ص. قاتیشیق، قاریشیق، چاشغین، وارتارخم.

درهم derham: ا. [ع] یونان سوزوندن آلینان، درم، قدیم بیر قیران، نقد پول، ساسانی لاردان مغوللرینگ دوره‌سینه چنلی ایشلنن رواج بولان بیر قیرانا برابر پول. کومیش پول.

دریا daryā: ا. دنگیز، بحر، دریا.

دریابان tdaryā-bān.ص. دریا گویچلری‌نینگ اولی افسری، دریانگ ایکینجی امیری.

دریاچه tdayā-če. گول کیچی دریا، کیچی دنگیز.

دریادار tdaryā-dār. ص. دریا گویچلری‌نینگ اوچونجی امیری.

دریا سالار tdaryā-salār. ص. بیرینجی دریا امیری.

دریافت t:dar-yāft. مص. ۱. آلماق، بیریندن پول آلماق، ۲. دوشونمک، بیر زادینگ آنگریسینا و ایزینا یتمک.

دریافتن dar-yāftan: مص .ل. م. تاپماق، بیر زادا یتمک، بیر زادینگ ایزینا یتمک، دوشونمک، آلماق، بیرینه کمک ادیپ بلادان قوتارتماق.

دریاکنار daryā-kenār:دنگیزینگ قیراسی، کناری، دنگیزینگ یاقاسی.

دریانورد daryā-naward: ا. ص فا. گامی‌چی، گامی‌بیلن دریا یوزونده یوللاقچیلیق ادیان، مسافرچیلینا گیدیان.

دریچه dariče: ا. اوی پنجاراسی، کیچی قاپی.

دریدن daridan: مص.م.ل. ییرتماق، دیلمک، یارماق.

دریغ dariq: ا. اؤکونچ، قینانچ، حسرت.

دریغ نکردن dariq na-kardan: آیاماسیزلیق.

دزد dozd: ص. قاراقچی، اوغری.

دزدیدن dozdidan: مص.م. اوغورلاماق.

دژ dež: ا. قلا، قالا.

دژبان t:dež-bān. ص. قالانینگ قاراویلی، قالا ساقلاوی.

دژخیم dožxim: ص. خیرسیز، جلاد، یاتاقسیز، قیلیقسیز، میرغضب.

دست dast: ا. ال، قول.

دستار t:dastār. یاغلیق، سلّه، پش.

دستارخوان t:dastār-xān. اولی سفره، ساچاق، سفره، دسترخان.

دست افشان dast-afšān: مص . سپمک، یره تخم سپمک.

دستان t:dastān. ال‌لر، جمع دست.

دستان t:dastān. ۱. حیله، حقه، ۲. حکایت، ارته‌کی.

دست انداختن das -andāxtan: ص.م. بیر زادا ال اوزاتماق، کنایه

سؤزوندن مسخره اتمک، یوبالاماق، کمسیتمک، یانگسیلاماق.

دست‌انداز tdast-āndaz. ۱. ال قویماغا ممکن بؤلان زات، توقونما، ال قاتماق ۲. قازغاناق، چاقیز چوقیر معنیده.

دستاویز :dast-āwiz ص.مر. ساپالاق، بهانه، وسیله، ال‌اگری، ال دولاما هم دییلیپ‌دیر.

دست‌باف tdast-bāf. ص. ال بیله دوقولان، ال بیله دوقولماق، الده دوقولماق.

دستبرد tdast-bord. مص. اوغری‌لیق، غارت، چپاول.

دستبند :dast-band ۱. بیله‌زیک، النگو، (قیزیل کومیشدان) ۲. اوغری‌نینگ یا خیانت ادەنینگ الینه اوریلیان دمیر حلقه.

دست‌بوس :dast-bus ص. فا. بیری‌نینگ‌الینی اوغشاما، اوپمه.

دست‌پاچه :dast-pāče ص.مر. قیسّاقلی بؤلماق، آلجیرانگ‌لیق، کنایه سوزی هاولیقماق، اؤزونگی بییتیرمک‌لیک.

دست‌پخت :dast-poxt ص. مف. ایمیتی اوز الی بیلن بیشیریان، تاییارلایان.

دست‌تنگ :dast-tang ص.مر. یوقسول، الی‌دار، الی‌یوقا.

دست‌تنگی :dast-tangi الی دارلیق، قولی یوقالیق، یوغسول‌لیق.

دست‌چین :dast-čin ساýلاما، الده یغیلما سچیلما.

دستخط :dast-xat ص.مر. خطی اوز الی بیلن یازان، قولیازما.

دستخوش :dast-xoš بیری‌نینگ اویناغی بؤلما، مسخره‌سی بؤلان بیچاره، قول آستی‌لیق.

دست‌دادن :dast dādan مص.ل. ۱. ال برمک، بیری بیله اللشمک، الینگی برمک، شرط نامه باغلاماق، بیل باغلاماق، ۲. اله گلمک، اونیم، آلماق.

دست درازی dast-derāzi:ا. مص. حلقینگ مالینا ال اوزاتماق، بیرینه ظلم اتمک، ال اوزاتماق، ال سرمک.

دسترس dast-ras: ص.مر. آنگسات لیق بیله اله گلیان، ال یتیان، ال یترداکی قولا سالماغی آنگسات بۆلان، ال یترده بولان.

دسترنج dast-ranj: ص.مر.ال عذاپ، زحمت‌دن و ایش‌دن اله گلیان حق، ال عذابی.

دست شستن dast šostan:مص.ل. ال یۇوماق، و کنایه سوزی بۆلۇپ ناامید بۆلماق، ال یوویپ بوش چیقماق.

دستشویی dast-šu-i: ص.مر. ال یوز یوولیان چورنوک‌لی آبزال.

دستفروش dast-foruš: ا. ص. فا. کوچه‌لرده بازارلارده زادینی آیلاپ ساتیان آدام، گوچمه ساتیجی.

دستکش dast-keš: ا. ص.مر. بیر زادا ال چکیان ال چکیلیان زات.

دستکش dast-keš: ص.مر. اللیک.

دست کشیدن dast kešidan: مص.م. ل. ۱. بیر ایشدن یا بیر زاتدان ال چکمک، ال سیپاماق، ۲. بیر ایشدن فارغ بۆلماق، دینماق معنیده.

دستگیر dast-gir: ص. فا. قولدایجی، یاردام بریجی، قولداوچی.

دستگیره dast-gire: ا. توتالغا، قافینگ توتاری، توتاواچ، قافی آچیپ یاپماق اوچین، قوپیلیان، توتاری، قازانینگ تۆتاری.

دستگیری dast-giri: کمک بریجی‌لیک، حارای‌لیق، بیری‌نینگ‌الین توتماق‌لیق، کمک‌اتمک‌لیک.

دستمال dast-māl: ص.مر. یاغلیق.

دستمزد dast-mozd: ص.مر.مزد، ال عذابی، کیرایی، ال زحمتی، زحمت حقی، زحمت حق.

دست‌نشانده dast-nešānde: ص. مف. باشقا بیری‌نینگ گویجی و

ارادەسی بیلن ایشه قوییلان آدام، باشقا بیر آدامینگ دستوری بیلن ایشله‌یان مقام‌دار، دیکمه، اوتورتمه.

دست‌نماز dast-namāz: نمازه طهارت قیلماق، طهارت.

دستور dastur :ا. قاعده و قانون، دوزگون، یول یورده، رخصت بویروق.

دستور dastur: ا. ص. مقام ایه‌سی، وزیر، مصلحت‌چی.

دسته daste :ا. ۱. توتار، ساپ، ال اندازه سینده بۆلان زات قیلیچ یا قاما یالی زادینگ دسته‌سی، گل دسته‌سی، کاغذ دسته‌سی۲ بوغی کوپ آدملار بیله بیر یرده بۆلماق.

دستیار dast-yār :ا. ص. حارای ادیجی، کمک بریجی، اورون توتیجی، کمک‌چی، قولداوچی، قول توتوچی.

دست یافتن dast-yāftan: مص . م. بیر زادا و یا بیرینه مسلط بۆلماق، اوستون چیقماق، ینگمک، اله گتیرمک، اله سالماق، قولا سالماق.

دسیسه dasise :ا. [ع] آل، مکر. حیله، گیزلین‌لیک، گیزلین لیکده دوشمانلیق بیله و حیله یوزوندن انجام بریلیان ایش.

دشت dašt :ا. دوز، چول بیابان، صحرا، یابان.

دشت dašt :ا. دستلاف، ایلکی بیلن.

دشتبان dašt-bān: ا. ص. قاراویل، ساقچی.

دشمن došman :ا. ص. یاغی، یاو، دوشمان، بیری‌نینگ یامان‌لیغینی و زیانینی ایسله‌یان و اوندان کینه ساقلایان آدام، غانیم.

دشنام došnām: ص.مر. تلکه سوز، سوگینچ، یاراماز سوز، پایش سوز.

دشنه dešne: ا. ساویق یاراغ، پیچاق، قاما، خنجر.

دشوار došwār :ص. قین، چتین، مشکل، آنگسات بۆلمادیق.

دعا do'ā :ا. [ع] ایسلگ، خدای

تـعالی‌دان ایسـلگ‌لیک، خـدای تـعالی‌دان حـاجت دیـله‌مک، مناجات، دعا.

دعوت da'wat: مص . چـاغیریش، چاقیلیق.

دعـوی da'wi: مـص . [ع] اوُروُش، جنجل، داوا، سوگینچ.

دغـدغه daq-daqe:t.[ع] طـعن اتمک، غیبت اتمک، بیرینی دورتوپ گولدورمک، قورقی، تشویش، گوُزلی درلیک،» اینجالیق‌سیز

دغل daqal: ص. نادوغری، حیله‌گار، مکیر.

دغلکار daqal-kār: ص.مر. مکـار، حیله‌چی، حیله‌گار.

دفـاع defa': مـص. [ع] قـورانـما، بیریندن حمایت اتمک، تله‌که‌لیکی و آزاری اوزینگدن و غـیری‌دن داش اتـــمک، وطـنی، نـامیسی و حـقوقینگی دوشـماندان قـوراپ ساقلاماق.

دفـتر daftar: ا. کـتاب شکـلینده دوٍبی تیکیلن بـیر دسـته کـاغذ، دفتر.

دفترچـه daftar-če:t. کیچی دفـتر، دفترجیک.

دفترخانه daftar-xāne: ا.مر. نکـاح دیـــر و طـلاق یـا سـودا سـاتیق سندلری قـول چکـیلیپ رسـمی دفترده ثبت ادیلیان جای. (دفـتر اسـناد رسـمی آدیـندا)، مـحضر جایی.

دفتردار daftar-dār:t. ص. یـازوُو و حساب حسـیب ایشـلرینی آلیپ باریان آدام، دفـتر ایشـلری بـیلن قیزیقلانیان.

دفع daf': مص. [ع] قوراماق، قاوماق، قـایتارماق، یـانینگدان قـاوماق، داشاسالماق، گچیرمک.

دفعه daf'e: ا. [ع] بـیر دفـعه، بـیر گـزک، بـیر نـوبتدا گـچیرمک، آییرماق،ساپار۔ یولا.

دفن dafn: مص. [ع] بیر زادی یـره گـوممک، اولیـنی جـایلاماق،

گوممک، یرله‌مک.

دفـــناس defnās: ص. [ع] آقــماق، تنتک، باخیل، گوریپ.

دق t:daq(q). [ع] پـــارچـــانینگ، ماتانینگ بیر گؤرنوشی.

دقــایق daqāyeq:[ع] (= دقــائق)، دقیقه‌لار، مونوت‌لار.

دقت deqqat: مـــــــص . [ع] اینچه‌لیک، ایــنچه‌دن ایــزارلامــه، یـــــــــومشاقلیق، اونس-آلادا برمک‌لیک، دقت.

دقــیق daqiq: [ع] ا. ص. ایـــنچه، یومشاق، ییتی، تاقیق .

دقــیقه daqiqe: ا.ص. [ع] دقـــیق سؤزوٚنگ مونثی، اینچه، ییتی سوز، ساعتینگ آلتمیش‌دان بیری.

دکاکین dakākin: [ع] دکانلر، جمع دکان.

دکاگـرم t:dekā-garam. [فـر] ۱۰ گرم.

دکالیتر t:dekā-litr. [فر] ۱۰ لیتر.

دکامتر t:dekā-metr. [فر] ۱۰ متر.

دکان dokkān: ا.[ع] ایــچینده زات ساتیلیان جای خیابانینگ کنارینده بؤلان دکان‌لار.

دکتر doktor: ا. [فر] عالم، علمینگ بیر پوداغـیندا، طـبیب چـیلیکده، ادبـــیاتده، دیـــلده، فـــلسفه‌ده، حقوقده، و یا بیله‌کی بـیر عـلمده اینگ یؤقاری درجه ایه بؤلان آدام، اول حکـــمان بـیر عـلمی درنگـو اداره‌لاری‌نـــــــینگ عـــــلمی شـــوراسـی‌نینگ عـالم‌لاری‌نینگ اؤنگونده اوز تؤیلان عـلمی بـارادا قوراغ اتمه‌لی.

دکترا t:doktorā. [فـر] دکـترالیـق درجه‌سی، دکترالیق رتباسی.

دکلمه deklame: [فر] بیر مـطلبی قیغریپ قیزیقلی یاتدان اوقیماق.

دکمه t:dokme. دوکمه، کلید.

دکور dekor: ا. [فر] آوادانلیق، بزگ، گـــورنوش، پـرده، تـماشاخانینگ گورنوگی.

دکـــه t:dakke. [ع] کـــیچی‌جیک دوکأن، دوکأنجیک، دکاک جمعی.

گر degar: ق. ص. باشغا، غیری، آیری.

گرگون degargun: ص.مر. اویتگه‌مه، دگیشمه، باشغا هیلی، اوزگریش، آیری جوره.

ل tdel. یورک.

ل آزردن del āzordan: مص . م. بیرینی اینجیتماق، کونگلنه دگمک.

لار tdolār. [انگل] آمریکانینگ واحد پولی، ایالات متحده‌نینگ پولی.

لارام del-ārām: ص. فا. دل آرام، یوره‌گه دینچلیق بریجی، دوپپ دینچلیق مایه‌سی بؤلان محبوب، دلبر، سویگیلی.

ل افروز del-āfruz: ص. فا. یورک یاغتی‌لاندیریجی، یورِک شادلاندیریجی، یوره‌گی بکندیریجی.

ل‌افسرده del-afsorde: ص.مر. قاینغیلی، غملی، سوس، توقات.

دلال dalāl: مص . [ع] ناز اتمک، کرشمه اتمک، عیالینگ أرینه ناز اتمه‌گی.

دلال tdallāl. ص. [ع] ساتیجی بیله آلیجی‌نینگ آراچی‌سی، ساتیجی بیله آلیجی‌نینگ آراسیندا بؤلان سودانی یولا بریان، دلال.

دلالت delālat: مص . [ع] یولا سالماق، دوغری یولا سالماق، سوزینگی برکیتمک اوچین گتیریلیان دلیل.

دل‌انگیز del-angiz: ص. فا. انسانینگ یوره‌گینی آچیان زات، شادلان دیریجی.

دلاور del-āwar: ص. دل آور، باتیر غایراتلی، سواشجنگ، قورقمازاق.

دلاویز del-āwiz: ص. یورِک قواندیریجی، یورِک سوییجی، یورِک ایستیجی، خالانیان، میللی، سوییلیان.

دلایل dalāyel: (= دلائل) [ع] جمع دلیل‌لر، دلالت‌لار، تؤتاریق‌لار.

دل باختن del-bāxtan: مص.ل. یورک برمک، کونگل برمک، عاشق بولماق، بیری‌نینگ عاشقی بولماق، بیرینی سویمک.

دلبر del-bar: ص. فا. سویگیلی، یورک چکیجی، اول آوادانلیغی و گورنیکلی‌لیگی بیلن بیرینی اوزینه سویدیریان، محبوب، سویولیان، دیلبر، معشوق، یورک قویغوندیریجی.

دل‌بستن del-bastan: مص. کونگول باغلاماق، بیرینه یا بیر زادا محبت تاپماق و سویمک، عاشق بولماق، کونگول برمک.

دلبند del-band: ص.مر. یوره‌گه باغلی بولان کونگول قالایجی‌سی، یورکدن سویولیان قاوی گویلیان آدام، اوغیل قیزو سویگیلی یالی.

دلپذیر del-pazir: ص. مف. یورک سوین ایسلانی، سویولن کونگول آلان، حالانان و یاراشیقلی.

دلپسند del-pasand: ص.مف

یوقومْلی، حالانان.

دلتنگ del-tang: ص.مر. قایغیلی، غملی، داریغیان ، غصه‌لی.

دلجو del-ju: ص.مر. کونگول لیک بریان، کونگول بریجی، کونگول تاپیجی.

دلچسب del-časb: ص.مر. کونگول سوییجی، قاوی گورولیان، انسانینگ سویوپ اونگات گوریان زادی، هوزیرلی، عشرتلی.

دلخراش del-xarāš: ص. فا. یورک یاقیجی، یورک اینجیدیجی، یوره‌گی سانجیلایجی، آدامینگ هر بیر زاتدان اینجیب عملی بولماغی.

دلخسته del-xaste: ص.مر. یوره‌گی عملی، قایغیلی، یوره‌گی قان، باغری باش‌لیق.

دلخواه del-xāh: ص. مف. یورک ایسته‌مه، کونگل ایسته‌مه، یورک ایسله‌یان و آرزو ادیان زادی.

دلخور del-xor: ص.مر. ملول، اینجان، اینجین، آزار یتن.

دلخوش del-xoš: ص. شاد، خوشحال، کونگل شاد.

دلخون del-xun: ص.مر. یورەگی قان، یورەگی اینجان، قایغیلی، غملی، غصەلی، توقات.

دلدادگی del-dādegi: عاشیق‌لیق، کونگل برمک‌لیک، سویمک‌لیک.

دل دادن del dādan: مص.ل. عاشق بولماق، کونگل برمک، بیرینی سویمک.

دلداده del-dāde: عاشق، کونگل برن، یورک برن.

دلدار del-dār: ص.مر. یورکلی، باتیرغای، سویگیلی، دلبر ماغنالاردا.

دلدل dol-dol:[ع] ۱. اوقلی کیرفی، ۲. اولی بویروق ۳. حضرت علی‌نینگ (ع) مینیان آطی.

دلربا del-rubā:ص. فا. یورک چکیجی، کونگل آلیجی، اوز آوادانلیغی بیلن آدامینگ یورەگینی اوزینه چکیان، آوادان، گوزل.

دلریش del-riš: ص.مر. یورەگی یارالی، گوونی قالان، غصەلی، قایغی‌لی.

دل زنده del-zende:ص.مر. یورەگی دیری، آگاه، سره صاف، شاد، قیلاولی، کیپی کوک.

دلسرد del-sard: ص.مر. ساویق‌لیق، سوس، امیدسیز، ساوغین‌لیق.

دلسوخته del-suxte: یورەگی یانان، حورلانان، مصیبت یتیشان، غملی.

دلسوز del-suz: ص. فا. بیری‌نینگ اریت یاغدایینا یورەگی آواپ اونگا دویغی داشلیق بیلدیریان آدام، یورەگی آوایان، رحمدار، درددش، جان کویر، جانیب‌کش. **دلسوزی**: مهربانلیق، رحم‌لی‌لیک، جان کویرلیک، جانیب‌کش‌لیک.

دلشاد del-šād: ص.مر. شاد، خوشحال، بگنچلی، کونگلی خوش.

دل شکستن del-šekastan: مص.م. اینجیتماق، نا امید اتمک،

کونگله دگمک.

دلشکسته del-šekaste: اینجان، ناامید.

دلفریب del-farib: ص.فا. کونگول آلداویچ، یورک چکیجی، قاوی گورینیان، اوزینه چکیجی.

دلق tdalaq. [ع] یابان پیشیک، یابان مشیک.

دلق dalq: ا. یونگدن دوقالان درویشلرینگ گییمی، ایچمک.

دلقک tdalqak. مسخره، شوخ، شورته، گولدیریجی، آداملاری گولدیریان.

دلکش del-keš: ص. فا. یورک چکیجی، یورک حالایجی، کونگل آلدایجی، اوزینه دارتیجی و چکیجی.

دلگرم del-garm: ص.مر. دینچ، خاطر جمع، آرقاین، قایغی‌سیز، امیدلی.

دلگرمی del-garmi: دینچیلیق، خاطر جمع‌لیک، امیدلی‌لیق، آرقاین‌لیق.

دلگشا del-gošā: ص.فا. یورک آچیان، کونگول آچیان، شادلیغا سبب بولیان صفالی یر.

دلگیر del-gir: ص.فا. قایغی‌لی، غملی، تۆتۆق، تۆقات.

دلنشین del-nešin: ص. فا. یوره‌گه اوتورمان، یورک حالایجی، کونگل‌دن توریان.

دلنواز del-nawāz: ص. یورک سوییجی، یورک حالایجی، عزیز، مهرلی کونگله تسلّی بریجی.

دلو tdalw. [ع] بدره.

دلو

دلواپس del-wāpas: ص.مر. گوزی یولدالیق، قایغی‌دا بۆلان، گۆزلی در بولماق.

دلواپسی del-wāpasi: گوزی یولدالیق قایغی‌ده بۆلماق‌لیق.

دلیر dalir: ص. باتیرغای، باتیر، دوغوملی، قوچاق، غیراتلی، قۆجۆرلی، قورقمازاق.

دلیل dalil: ا. [ع] یولباشچی، یول گورکزیجی و بیر ایشی برکیتمک

اوچین کتریلیان، بهانا، توتاریق، ثبوت نامه، ادله و ادلاء جمعی.

دم dom: ا. قویریق، قوریق.

دم tdam. ۱. نفس، بوغلی هوا، دیمیق هوا ۲. جادی و مکیر، بیر ساللام وقت، بیر زادینگ انگرک، غیرا و کناری ۳. پیچاغینگ و قیلچینگ‌بیتی طرافی، بیتی یوزی.

دم dam: ا. [ع] قان، دماء جمع.

دما damā: ا. ۱. نفس، دم ۲. قیزغین‌لیق درجه‌سی، قیزغین و ساویق اؤلچه‌گی ایسسی‌لیق.

دمادم damādam: ق. هر دِم، ایزلی ایزینا، دمه-دمدن.

دمار damār: مص .[ع] یانماق، هلاک بولماق، خراب بولماق، ضایالانماق.

دماسنج tdamā-sanj.مر. ایسسی‌لیغینگ مؤجبرینی نأدرجه باراندیغینی آنگلادیان قوّرال.

دماغ damāq: ا.[ع] کلّه مغزی، ۲. بورون.

دماغه tdamāqe. بورون شکلینده بولوپ دریانینگ -دنگیزینگ ایچینه گیریأن یر.

دمان damān: ص. فا. انگرایجی، مست، قیغیریجی، قهرلی.

دم‌بخت dam-e-baxt: ص.مر. چیقاریلماغا یتیشن قیز، دوٌرموٌشا چیقارماغا یتن قیز.

دمبدم dam-be-dam: ق. دمه-دمدن، هر دم، آز سالیمدان.

دم‌بریده dom-boride: ص.مف قویریغی کسیک، قیسغا قویریق، کوله قویریق.

دمدار dom-dār: ص. قویریقلی، قوریقلی.

دمدمه tdam-dame. ۱. مکیر، آلداواچ، آداملارینگ کفی ۲. لانگّارا و اونوٌنگ سسی، و عربچا معنی‌سی بولسا قهر بیلن گورله‌مک بولمالی.

دمده demode: ص. [فر] مُده‌دان دوشن، عاداتدان و یول یوردەدن

چیقان، ایسلگ و دأیدن دوشوپ حالانمایان زات.

دمر damar:ص. یوزلین دوشن، یوزلین یاتان آدام.

دمساز dam-sāz: ص. فا. یولداش، سرداش، گورونگدش.

دم کردن dam kardan: مص .ل. چای دیر و نهاردیر و ش.م. زادینگ دمینی آلدیرماق.

دمکش dam-keš: ا.ص. آیدیم آیدیاندان ایزارلاپ آیدیم آیدیان، آیدیم آیدیان آدما دم-دینچ بریأن آدم.

دمکش dam-keš:.مر. آشی دمینی آلدیرماغا قازانینگ اوستونده قویولیان بؤلک پارچه.

دم گاو dom-e-gāw: سینیر قویروق.

دم گرفتن dam gereftan: مص .ل. ۱. عزاداری‌دا کوپ بولوپ قایتالانیپ اوقولیان شعر، نوحه ۲. ایشدن ال چکمک، دم آلماق، دینچ آلماق معنیده.

دمل domal:ا. [ع] چیبان.

دموکرات demokrāt:. [فر] ملی حاکمیتینگ طرفداری، دموکراسی‌نینگ طرفداری، آزادلیغی ایسته‌یأن‌لار.

دموکراسی demokrāsi:. [فر] ملی حکومتی قورماق، آداملارینگ حکومتی اؤز الینه آلیپ اعضای دولتی بللمک و نماینده‌لاری سچمک‌لیک، ملتینگ اؤز الینده بؤلماغی.

دمونستراسیون demonesterāsiun: ا. [فر] سیاسی تویارنینگ خیابان‌لاردا ایسلگ و عقیده‌لرینی بیلدیرمک و ثبوته یتیرمک اوچین ییغناق ادیپ یؤریش اتمک‌لری.

دمیدن damidan: مص .م. ل. اوفلمک، یلینگ اؤسمه‌گی، اوتونگ یردن چیقماغی و اؤسمه‌گی، گون دوغماق.

دنائت denā'at: مص .[ع]

پستلیک، نامردلیق.

دنبال t:donbal. ایز، سیرت، ینگسه، بیر زادینگ ایزی.

دنبه donbe:ا. قویریق، قوریق باغی، دالاق، قوینونگ قویروغی.

دنج t:denj.ص. اوزگه‌لردن بوش چولا یر، خلوت.

دندان t:dandān. دیش.

دندانِ آسیا t:dandān-e-āsiyā.مر. آزی، آزی دیش.

دندان‌پزشک :dandān-pezešk ا.ص. دیش طبیبی، دیش دکتری.

دندان درد t:dandān-dard.مر. دیش آغیری.

دندانساز t:dandān-sāz.ص. دیش بجریأن آدام.

دندان‌شکن :dandān-šekan.ص. فا. ۱. دیش دؤویجی، دیش دؤویأن؛ دیش دؤون ۲. کنایه سؤزی برک جوغاب برمک، دیل بیله یاندیرماق.

دندانه‌دار :dandāne-dār دیش-دیش بولان، پیچیغی یالی دیشلی.

دنده t:dande. قاپیرغا.

دنی dani:ص. [ع] پست، نجیس، بخیل، یاراماز، حسود، ادنیاء جمع.

دنیا t:donyā.[ع] حاضیرکی یاشاییش، جهان، دُنیا.

دنیاوی donyāwi(y):ص. ن.[ع] دنیا دگیشلی، جهانا باغلی، دنیوی.

دنیوی donyawi(y):ص. ن. [ع] جهان‌لیق، دنیالیک، دنیوی، دنیا دگیشلی.

دو do:ا. سان (۲)، ایکی.

دو daw: ا.مص: یورتماق، چاپماق، ایلغاماق.

دو daw: ا. مخفف داو، نوبت، گزک، اویون نوبتی.

دو آتشه do-āteše:ص. ایکینجی گزک اودونگ اوستونده قویولان؛ نان دو آتشه: برشته چؤرک، قاتی ماخول بیشن چؤرک.

دوائـــــر dawā'er:[ع] دائـــــره‌لار، اداره‌لار، جمع دائره.

دوات t.dawāt.[ع] مـــرکب غـــور قویولیان قاپ، سویشه.

دوار t.dawār.[ع] باش آیلانما، کلّه آیلانما، باشینگ آیلانیپ دورما.

دوار dawwār:ص. [ع] اؤز داشـــینا آیلانیان زات، باشغا زادینگ داشینا آیلانیان زات.

دوازده t.dawāzdah. ســـاندان اون ایکی.

دوازده امام :dawāzdah-emām ا.مر. اون ایکی امام، **دوازده امامی:** اون ایکی امام‌لی، اون ایکـی امـاما اینانیان.

دوام dawām:[ع] [ع] همیشه‌لیک، باقی‌لیق، مداما‌لیق.

دوانـدن dawāndan: مـص .مـر. یورتدیرماق، ایلغاتماق.

دوایـــــر dawāyer:[ع] چـــنبرلر، تکه‌لِک‌لر، جمع دائره.

دوباره do-bāre:ق. ص. ایکـینجی گزک، قـایتادان، قـایتالاپ ادیـلن ایش.

دوبله duble:ا. [فر] ایکـی بـرابـر، ایکی اسسه بؤلان، ایکی قات.

دو بهم زنی do-be-ham-zani: آرا دگیرمه، آرا پوزما، ایکی آدامـینگ آغزینی آلارتما، شوغول‌لیق اتمه.

دوبـــــیتی t.do-beyti.مـــــر. قـوشغی‌نینگ بـیر هـیلی، دؤرت مـصراعـلی، ربـاعی یـالی دؤرت سطردن دوزیلن قوشغی.

دوپـــیکر t.do-peykar. اون ایکـی برجینگ اوچونجی سـی، عـربچه جوزاء دییلیأر.

دوتا do-tā: ص. ایکی قات، بـوکور، کویکی، ایکی اپلِم.

دوتار t.do-tār.مر. تـامدیرا، دوتـار، سازینگ بیر گؤرنوشی.

دوجین t.do-jin. [فـر] اون ایکـی ساندان عبارت بؤلان، بسته‌سی اون ایکی ساندا بؤلان.

دوختن duxtan: مـص.م. تـیکمک

دوات

دوخت و دوز: تیکیجی‌لیک، تیکین‌چی‌نینگ ادیأن ایشی؛ دوزنده: تیکیجی؛ دوزندگی: تیکیجی‌لیک.

دود dud: ا. توسسه.

دودمان dudmān: ا. خاندان، ایچری ماشغالا، خانمان، طایفه، تیره، نسل.

دوده dude: ا. دویده، پچینگ توریاسیندان چیقیان قارا دویت.

دَور dawr: مص .[ع] گردش، آیلانیپ دوران زات، ییل گردشی، دؤویر، زمان.

دُور dur: ص. اوزاق، آلیس، داش.

دوران dawrān: مص .[ع] گردش، فارسچا روزگار، زمان، دؤویر، ایام.

دور اندیش dur-andiš: ص. فا. سونگین فکر ادیأن، اویلانشیق‌لی ایشینگ سونگینا قارایان، سونگین فکر ادیأن آدام.

دور برداشتن dawr-bardāštan: مص .ل. قاتی گیتمک، گیدیشینی چالتلاشدیرماق، آرتدیرماق، قاتی گیتمک، هاوالانماق.

دوربین dur-bin: ا. ۱. صورات چکیلیأن قورال، ۲. داشی یاقینا گتیریأن دستگاه، دوربین.

دوردست dur-dast: ص. داش یر، اؤزاق یر، یاقین بؤلمادیق یر، آلیس.

دورگه do-rage: ص.مر. ایکی نژاددان بؤلان انسانا دگیشلی معنی‌سی، قوما، انه و آتاسی بیر نژاددان بؤلمادیق حیوان و انسان.

دورنگ do-rang: ص.مر. ایکی رنگده بؤلان آلا، ایکی رنگ‌لی، یالانچی، حیله‌گار.

دورنما dur-namā: مر. آسمانی، دنگیز قیراسینی یا داغی، چمن‌لیکی گؤرکزیأن صورات یا نقاشی پرده‌سی، گؤرنیش، دوزلیکده و داغلیق یرداکی صفالی منظره گؤرنوش معنی سینده گلیأر.

دورو do-ru: ص.مر. ایکی یوزلی پارچه، بیر قاپدالی بیله اول بیر

یوزی فرق ادیأن ماتا، سوزی بیلن ایشی دنگ بولمایان آدام، ایکی یوزلی آدام، حیله‌گأر، مکیر.

دوره tdawre.[ع] گردش، بیر زادینگ داشینا آیلانما، بیر گزک آیلانماق.

دوره‌گرد dawre-gard: ص. فا. خیابان و کوچه‌لرده آیلانیپ زادین ساتیان ساتیجی، گوچمه ساتیجی.

دوری dawri: ا. اولی تاباق.

دوزخ tdawzax. یاندیریجی یر، تله‌که یر، گناهکارلرینگ بارجاق یری، تاموغ، تامی.

دوزنه tduzane. ۱. ایگنه ۲. آری و چیبین یالی مور-موجه‌گینک نیشی، نشتری.

دوزنه do-zane: ص.مر. ایکی عياللى، ایکی هلی‌لی آدام.

دوست dust: ا.ص. یار، دوست، خام - چام؛ دوستی: دوستلوق، سؤیمه.

دوستدار dust-dār: ص. فا. دوستی بار بؤلان، دوست‌لی بؤلان، مهربان یار، دوستی بؤلان.

دوسیه tdusiye. [فر] پرونده.

دوشاب tdušāb. توشاپ، خورما و اوزوم یالی زادینگ شیره‌سی.

دوشادوش duš-a-duš: ق. گریش مه-گریش، اوموزما-اوموز.

دوشک došak: ا. دوشک، کورفنجه، چوکجه.

دوشنبه tdo-šanbe. هفتأنینگ اوچونجی گونی، دوشنبه.

دوشیدن dušidan: مص. ساغماق، سویت ساغماق.

دوشیزه dušize: ص. چیقاریلمادیق قیز، قیز، دورموشا چیقمادیق قیز.

دوغ duq: ا. چال، آیران، سوو چال، شبیت.

دوغ duq: ا. ایکی یاشان گچی.

دوغاب tduqāb.مر. سوو چال، آهکینگ سووی یا سمنتینگ سووی.

دولت tdawlat.[ع] بایلیق، مال و ملک.

دولت dawlat:ا.[ع] دولت، حکومت، دول جمع.

دولتمند dawlat-mand:ص. [ع] پوللی، مالدار، بای، قورپلی، دولتلی.

دومیدانی daw-midāni:ا.مر. ورزشینگ بیر گۇرنوشی.

دونده dawande: ص. فا. یورتیجی، یورتیان، ایلغایجی.

دویدن dawidan: مص .ل. یورتماق، ایلغاماق، داریماق.

دویست dewist:ا. سان حسابدان ایکی یوز.

ده deh: ا. اۇبا، کِنت.

ده dah: ا. سان تایدان (۱۰)، اون.

دهان dahan:ا. آغیز.

دهان‌بین dahan-bin:ص. فا. آغیزه باقیان، کۆپینگ کفینه ایننانیان و اولارینگ کفینه گیدیپ یۆرِن.

دهان‌دره dahan-dare:ا. پاللاماق.

دهخدا deh-xodā:ا.ص. کنت ایه‌سی، کدخدا، اوبا باشلیغی، اویا آرچینی.

دهدار deh-dār:ا.ص. کدخدا، اوبانگ یاش اولی سی، اوبانگ باشلیغی، اوبا آرچین.

دهر dahr: [ع] دنیا، عصر، دۆویر، دهور جمع.

دهستان dehestān:ا.مر. نأچه کنت و اۇبادان عبارت بۆلان.

دهقان deh-qān:ا.ص.[ع] تایخان، دایخان.

دهکده deh-kade:ا.مر. اۇبا، کنت.

دهگان deh-gān:ا.ص. اۇبانگ باشلیغی، اۇبانگ ایه‌سی.

دهلیز dehliz:ا. اینچه، دار و اوزین یۆل، گچلکه، اۇتلکه.

دهن dahan:ا. آغیز.

دهن‌کجی dahan-kaji:ا.مص. آغیز قیشارتما، جورت آتما، دوداق چۆویرمه.

دهن‌لق dahan-laq:ا. ازه‌نگی ایریک، آغیزی قاوشاق.

دهنه dahane: ا. آغیز، اویان؛ دهنه

شتر: بۇرۇندیق.

دهه t:dahe. اون، اونینگ بیر بؤله‌گی.

ده‌یک t:dah-yek. اون‌دان بیر.

دی di: ا. دوین، گچن گون.

دی dey: ا. قیشینگ باشقی آی‌نینگ آدی، شمسی ییلینگ اونینجی آیی.

دیار t:dayyār.ص.[ع] راهب‌لارینگ عبادت ادیأن جایلاری و شول یرلرده یاشایان آدام.

دیار diyār:[ع] اؤی-ایل، یۇرت، اولکه، شهر، طایفه، قبیله؛ جمع دار.

دیالیز t:diyāliz. [فر] شیمیایی ماده‌نی بؤلک‌بؤلک ادیپ آنگسات‌لیق بیلن دشیک‌لردن گچیرمک.

دیانت diyānat: مص .[ع] دیندارلیق، خدای تانیماق‌لیق یولی، خدای تانیجی‌لیق، تقوالیق،دینی‌ایشلری.

دیبا dibā: یوپک پارچانینگ و ماتانینگ بیر گؤرنوشی، دورلی یوپک ماتا.

دیباچه t:dibā-če. سؤزباشی، کتابینگ باشیندا یازیلان یازغی، گیریش سؤزی.

دیپلم t:diplom. [فر] تصدیق، شهادتنامه، اون ایکی کلاسی قوتاران،اون ایکی‌نی اوقاپ تمام ادن.

دیپلمات t:diplomāt.ص. [فر] سیاسی اوغروندا ایش گؤرن آدام، داشاری یورتده بؤلان ایلچی خانه‌لرینگ ایشگأری.

دید did: ا. مص. نظر، گؤرِج گویجی، گؤرمه؛ دیدنی: گؤرمأکه سزاوار، گؤرمأگه لایق بؤلان؛ دید و بازدید: گؤرمه-گؤروش.

دیدار t:didār.مص. گؤرمک، گؤرمه-گؤریش، دوشوشیق، یوزلنمک، کشپ، یوز توتماق، یوز - گوز، گؤرِج.

دیدگاه t:did-gāh.مر. قاراویلینگ اوتوربان یری، بییک یر، بلند یر،

گؤز اؤنگونه آلما، نقطه‌نظر.

دیـدن didan: مص .م. گؤرمک، سر اتمک، گؤزله‌مک.

دیده dide: ا. گؤز، قاراق.

دیـــده‌بان dide-bān: (= دیـدبان) ا.ص. قاراویل، ساقچی، ساقلایجی.

دیر dir: ق. ص. داش، زمان، آسسا.

دیـرباز dir-bāz: ا.ص. ایردن، گـچن زماندان، قدیمدان بأری.

دیرند dirand: ا.ص. ۱. روزگار، زمانه، ۲. اوُزاق وقت، دواملی وقت، اوزاغا چکیأن پلَه.

دیروز diruz: ا. گچن گون، دوین.

دیـروقت dir-waqt: ق.ص. [فـا.ع] ۱. گـچن زمـان، قـدیم زمـان، ۲. بی‌موقع و بی‌وقت معنیده.

دیـــرین dirin: (=دیـــرینه) ص.ن. کهنه، قدیم.

دیزی dizi: ا. تانگسیق‌دان یا داشدان بجرلن یؤریته چوریا بـیشیریلیأن مارداق قاپ.

دیس dis: اولی تاباق.

دیشب dišab: ا. اؤتن آغشام، اؤتـن گیجه.

دیـفتری difteri: ا. [فـر] آدامـینگ بوغازیندا دؤره‌یأن ناساغ‌لیق‌مســـری،

دیک dik: [ع] حوراز، دیوک و ادیاک جمع.

دیکـتاتور diktātor: ا. [فر] ارک‌لی، یکـه-تأک اؤزی ایش کسـیأن، اؤز کـــلَه‌سی بـیلن قـانونا دوزگـونه باقمانی ایش ادیأن، حکم سوریان»

دیگر digar: ا.ص. غیری، کسه‌کـی، اؤزگه» باشغا»

دیـلماج dilmāj: ا.ص.ت. دیـلماج، سؤزی گپی بیر دیلدن بـاشغا بـیر دیله اؤویریأن، ترجمه‌چی.

دیم dim: ا. یوز، کشپ.

دیم deyam: ا. جمع دیمه.

دیمهاج dimhāj: ا. اگری گُل.

دین dayn: ا. [ع] وام، برگی، بؤرج.

دین din: ا. [ع] مذهب، یـوُل‌یؤرلگه، طاعت.

دیوار diwār: ا. تفار، دیوار.

دیوان diwān: ا. ۱. دفترخانه، ۲. حساب دفتری، بیر شاهیرینگ همه شعرلارینی اؤز ایچینه آلیان ییغیندی‌سی؛ **دیوان بیگی**: صفویه‌نینگ زمانینداکی یؤریته قانون‌لاری و حکم‌لری یرینه یتیریان مأمور.

دیوان کشور diwān-e-kešwar: ا. اینگ یوقار دادگاه، محاکمه فرجام غایتنده یتیشیک‌لیک ادیان یؤقاری دادگاه.

دیوانه diwāne: ص. دألی، عقل‌سیز، سامسیق، عقلی اویتگان، تنتک؛ **دیوانگی**: **diwānegi**: دألی‌لیک، دیوانه‌لیق، قۆدریماق‌لیق.

دیوث dayyus: ص. [ع] بی‌غیرت آدام، اؤز عیالی حقدا غیرتی و تعصیبی بولمادیق آدام، عیالینی بویریپ بیلمه‌یأن دیوث.

دیوسالار diw-sālār: ص.مر. غیرت‌لی، قۆجۆرلی، دیو یالی.

دیون dowun:[ع] قرض‌لار، برگی‌لر، جمع دین.

دیه diye: ا. قان بها، اوُران و یا اؤلدیرن آدامینگ آسیب یتنه یا اؤلن آداما و یا اونوُنگ میراث دوشِرینه تؤله‌یأن پول یا مالی.

دیهیم t:dayhim. تاج، پادشاه‌لارینگ جیغاسی.

ذ ze: فــارس اليپبــی‌سی‌نینگ اون بیرینجی حرفی ذال دییپ آیـدیلیار، ابجد حسابیندان «۷۰۰».

ذات zāt: ا. [ع] مؤنث ذو، ۱. صاحب، مالک، ایه، ۲. هر بیر زادینگ حقیقتی و جوهری، اؤزه‌نی، ذوات جمع.

ذات‌البـروج zāt-ol-boruj: ا.مر.[ع] سکیزینجی فلک، اون ایکـی بـرج‌لار قدما اصطلاح‌دان (حمل‌دن تا حوتا).

ذات الریـه zāt-ol-riye: ا.مــر.[ع] اؤیکن چـیشمه‌سی، سـاویقلامادان اؤیکن‌ده یوزه چیقیان کسل، فارسیده سینه‌پهلو دیییلیأر.

ذاکر zāker: ا.[فا.ع] ۱. یاد ادیـجی، خدای تعالی‌نی یادلایجی، ذکر ادیأن، ۲. دینی شعرلر اوقیبیان معنیده.

ذاهب zāheb: ا.[فـا.ع] گــیدیجی، اؤتیجی، گچمه

ذایع zāye': ا.[فا.ع] چاشغین، أشکار، پیترانگ، آیدینگ.

ذبح zabh: مـص .[ع] دامـاق چـالما، بوقیرداغی کسـمه، قـویون سـیغیر

اؤلدیرمه، جانلی سؤیما، دمیگدیرمه.
ذبح zebh:ا.ص.[ع] داماغی چالینان، بوقورداغی کسیلن.
ذبیح zabih: [ع] ۱. داماغی چالینان، قربانلیق اتماگه یاراشیقلی، بوقورداغی کسیلن؛ ۲. حضرت اسماعیلینگ(ع) لاقامی.
ذخیره zaxire:ا. [ع] پول سویشیرمه، پول آرتدیرما، تیغشیت، ذخائر جمع.
ذرت zorrat:ا.[ع] جؤوِن.
ذرع 'zar: مص .[ع] ۱. گز، پارچانگ اؤلچه‌گی، بیر گز ۱۰۴ سانتی‌متر بیلن برابر ۲. جیدام، قوٗرپ و دوٗرموٗش اخلاق معنیده.
ذره zarre:ا.[ع] آونیق کیچیجِک قارینچغا، هر زادینگ قاتی آوینجاغی و اوچغین یالی آونیق، توزان
ذریات zorriyāt:[ع] نسل‌لر، فرزندلر، جمع ذریه.
ذریه zorriye: ا.[ع] فرزند، نسل، اؤغوٗل-قیز، ذریات و ذراری جمع.
ذفر zafar: ا.[ع] قاتی اریت ایس، ها قاوی ایس بؤلسین ها اریت ایس.
ذقن zaqn: ا.[ع] انگِک، اذقان جمع.
ذکاء 'zakā: مص.[ع] هوشلی‌لیق، ازبرلیک، فراستلی‌لیق، یادکش‌لیک.
ذکاء 'zokā: [ع] گون، گونش.
ذکات zakāt: مص .[ع] مال اولدورمک، قوٗیون سیغیریالی حیوانینگ داماغینی چالماق، حلال ات.
ذکر zekr: مص.[ع] یاد اتمک، یادلاماق، ذکر اتمک، دعاء و نماز، اذکار جمع.
ذکر zakar: ا.[ع] ۱. ارکک، ارکک آدمینگ ارکک‌لیگی، ارکک آدمینگ اوجودی، ۲. آنگیرباش قاوی دمیر و میس، ذکور جمع.
ذکی zeki(y): ص. [ع] زرنگ، چاقغان، چپر، هوشلی، عاقللی.
ذل zol(l): مص .[ع] پسلیک، ذلیل‌لیک، عجیزلیک، خوارلیق.
ذلاقت zalāqat: مص .[ع] دیل ینگیل‌لیک، ینگیل دیللی، آچیق دیللی، دیله‌وارلیق.
ذلالت zalālat: مص.[ع] پسلمک،

ذلیل بولماق، عجیزلمک، پسه دوشمک، خوار بؤلماق، انتیمک.

ذلت zellat: مص .[ع] پس بولماق، ذلیل بولماق، عجیزلیک، خوارلیق.

ذلیل zalil: ص. [ع] پس، خوار، عجیز، ذلیل، اذاء و اذله و ذلال جمع.

ذم zam(m): مص .[ع] یامانلاما، عیبلاما، کأییمک، ذموم جمع.

ذمائم zamā'em:ت. ص.[ع] جمع ذمیمه، اربت، حالانمادیق، پس، یاراماز، ذمائم جمع.

ذمیمه zamime: ص. [ع] کأییلن، زشت، حالانمادیق، یاراماز، اربت، یؤقؤمسیز، عیبلانان، ذمائم جمع.

ذنب zanb:[ع] گناه، یازیق، یاراماز ایش، ذنوب جمع.

ذوالجلال zol-jalāl:[ع] بییکلیک و قدر قمّت ایه‌سی، مرتبه‌لی، حرمتلی، خدای تعالی‌نینگ صفتلاری‌نینگ بیری.

ذوالجناح zol-jenāh:ع] قاناتلی، یووروک آط، امام حسینینگ(ع) کربلادا مینیأن آطی.

ذوالحجه zol-hejje:ت.مر. [ع] قمری ییل‌نینگ اون ایکینجی آیی‌نینگ آدی، حج ادیلیان آی، حاجی فرضی بیتریلیأن آی، ذی‌الحجه و ذی حجه هم دیییلیأر.

ذوالفقار zol-faqār: ا.[ع] ایلکی حضرت رسولینگ قیلیجی، سونگ اونی غزوه اُحددا حضرت علی‌غا باغیشلایار.

ذوالقدر zol-qadr:ص. [ع] سیلاغلی، حرمتلی، درجه‌لی، طاقتلی، قدرلی، جیداملی، صبرلی.

ذوالقعده zol-qa'de:ت.مر. [ع] قمری ییلی‌نینگ اون بیرینجی آیی‌نینگ آدی، ذیقعده.

ذوب zawb: مص .[ع] اریمک، سوو بؤلماق، اریتمک، قار، یاغ و دمیر یالی.

ذوحسب zu-hasab:ص. [ع] گوهرلی، جوهرلی، شرفلی و بلند مرتبه‌لی.

ذوحیاتین zu-hayātayn:ت. ص.[ع] سوده و همده یرینگ یوزینده یاشاپ بیلیان حیوانلار، غورباغه یالی.

ذوحظ zu-xaz: ص. [ع] حظ ایه‌سی،

نپلی، پیدالی.

ذوزنــقه zu-zanaqe:ا.[ع] هـندسه اصطلاحینده شکلینگ بیر گۆرنوشی، شۆ شکل‌لرده ⬠ ⬡ .

ذوظل (l) zu-zel(l): ص. [ع] کولاگه‌سی بار بۆلان کولاگه‌لی.

ذوفــــنون zu-fonun:ص. [ع] فـــن ایه‌سی، هنرلی، هنری کـۆپ بـۆلان آدم.

ذولغتین zol-loqatayn: [ع] علم بدیع آدالغاسیندا: ایکی دیلده یازیلان شعر و اوقیپلی بۆلان قوشغی.

ذهـاب zahāb: مـص .[ع] گـیتمک، اۆتمک، گچمک.

ذهل zohl: ا.[ع] بنو ذهل: عربینگ بیر تیره‌سی‌نینگ آدی.

ذهـن zehn: ا.[ع] دوشونجه، هـوش، اوقیپ، یـادکش‌لیک، هـر بـیر زادی یادیندا ساقلاماقلیق، اوقیپلی، آنگ، ذهین←

ذی zi:[ع] (= ذو) ایه معناسیندا بۆلۆپ ســـۆزۆنگ اوّلیـنده گـلیأر، مـثال : «ذیحق/ حق ایه‌سی»، «ذیـروح/ روح ایه‌سی» و ش.م‌لر.

ذی حق zi-haq: ص. [ع] ذو حق، حق ایه‌سی، حقلی، یاراشیقلی، مناسیب.

ذی حـــیات zi-hayāt: ص. [ع] ذو حیات، یاشایشلی، دیری، جانلی.

ذی روح zi-ruh: ص. [ع] روح‌لی، جانلی.

ذی‌قــــیمت zi-qeymat: ص. [ع] ارزشلی، دگرلی، قمّتلی، قاتی بهالی.

ذیــل zayl: ا.[ع] اِتِک، ایـز، هـر بـیر زادینگ سونگی، اته‌گی، اذیال جمع.

ر re/rā فارس الیپ بی‌سی‌نینگ اون ایکینجی حرفی، ابجد حاسابیندان (۲۰۰).

رائـــج rā'ej: (= رایـــج) ص.[ع.] یـورگونلی، جـاین، روا، مـال یـا پولینگ رواج و یورگینلی بولماغی.

رابض rābez: ا.فا.[ع.] اوتـوریملی، یرلی، بیرتیجی آرسلان.

رابط rābet: ا.فا.[ع.] آراباغلانشیق، بـــیریکدیریجی، ســـپلایجی، آراقاتنا‌شیق، آراچی، ایکی زادینگ ایکـی آدامـینگ آراسـینه دوشـن، آرادا گـــزن، بـــاغلایجی، باغلانیشدیریجی.

رابـطه rābete: [ع.] مـونث رابـط، علاقه، بـاغلی‌لیق، ایکـی آدام و یـا ایکی زادینگ بیری بـیرینه بـؤلان عـلاقه‌سی، ایکـی آدام یـا ایکـی زادیـنگ آراسـینی بـیریکدیریان، باریشدیریان.

رابع rābe': [ع.] دوردینجی.

راپرت rāport: ا.[فر]. خبر بریجی، روایت، کپ‌چی، خبرچی، شوغول.

راجع rāje': ا.فا.[ع.] ایزینه اویرمه، ایزینه اوریجی، أری اولان سوْنگ‌اویلرینه اوویریلیپ گلن عیال، رواجع جمع.

راحت rāhat: مص. [ع.] دینچ-سالت، آسوده، شادلیق تاپماق.

راحم rāhem: ا.فا.[ع.] رحملی، رحم ادیجی، مهربان ،بخشلایجی، رحم اتکوجی.

راد rād: ا.فا.[ع.] منع ادیجی، ساقلایجی.

رادمنش rādmaneš: ص.مر. سخی، جومارت، سخاوتلی، بریملی.

رادیکال rādikāl: ص.[فر] اصلی آیغیتلی، اساسی، دویبلی، بیر زادینگ اصلینه کوکینه دگیشلی، بیر کلمه‌نینگ اصلی و کوکی، یوُرتدا آدمینگ آسایشی اوچین اساسی اوزگریش‌لر گچیرمک-لیکینگ طرفداری بوْلان آدم.

رادیوتراپی rādiyo-terāpi: ا.مر. [فر] ایکس تشعشعات بیلن بیر ناچه مریض‌لری نا ساغ لاری بجریان ام ادیان.

رادیوگرافی rādiyo-gerāfi: ا.مر. [فر] اندامینگدان عکس آلماق، مریض‌چیلیکی سایغارماق اوچین.

رادیوگرام rādiyo-gerām: ا.مر.[فر] تلگرامانی بی‌سیم دستگاسی بیلن گچرمک‌لیک.

رادیولوژی rādiyo-loži: ا.مر.[فر] دستگاه بیلن سیرقاولیغی یعنی ناساغ‌لیغی بللی آچیق بولمادیغی سببلی دستگاه بیلن بیلمک‌لیک.

راز rāz: ا. سیر، اوغرین کپ، گیزلین.

رازدار rāz-dār: ص.فا. سیر ساقلایجی، سیرداش.

رازق rāzeq: ا.فا.[ع.] ارسغالی بریان، رزق یتیریان، خدای تعالی‌نینگ آدی و صفتی.

رازیانه rāziyāne: ا. قارا چورک، درمان اوت.

راست rāst: ص. ساغ طاراپ، گونی، ساغچی، دوغری سوْز، حق سوْز.

راستگو rāst-gu: ص.فا. دوغیرچیل،

یالان آلدامایان.

راستین rāstin: ص.ن. دوغیرلیغه باغلی بولان دوغیرلیق، دوغیرچیل‌لیق، حقیقی بولان.

راسخ rāsex: [ع.] ثابت، ماالکام، برک، قایم، دورنوق‌لی.

راشد rāšed: [ع.] دوغری یول تاپان، دوغری یوله گیرن، دوغری یوله گیدن آدام.

راضی rāzi: [ع.] خوشحال، اراضی، شاد، کونگل خوش.

راغب rāqeb: [ع.] میل ادیجی، میللی کؤنگول‌جنگ هوس‌لی.

رافض rāfez: ا.فا.[ع.] ترک ادیجی، داشا سالیجی، رفاض جمع.

رافع rāfe': [ع.] گوتاریجی، یوقاری قالدیریجی، بلند درجه چیقاریجی.

راقص rāqes: ا.فا.[ع.] اویونچی اوینایجی، اویون رقص ادیجی.

راقم rāqem: ا.فا.[ع.] یازیجی، کتاپ یا نامه یازیجی.

راقی rāqi: ا.فا.[ع.] یوقار چیقیجی، اوقو اوقان، یوقار علم بیلیم آلان، رقاة جمع.

راک rāk: ا.خ. قوچ، ساواش جانگ قوچ، قویون.

راکت rāket: ا.[فر] تنیس و پینگ پونگ اویون لاریندہ اله آلینیپ توپ قاقماق اوچین پیدالانیلیان ساپلی تکلک آلت، قارینگ اوستینده یوریمک اوچین کؤوشه دانگیلیان آبزال، و همده بیر هیلی موشک.

راکد rāked: [ع.] دینج و برک و پوختا و بیر یرده قایم بولوپ دوران، قیمیلداسین، توغتایش، یاتا، دورغون.

رام rām: ص. یواش، اورانیشن، اکدی ادیلن، بویون بولان، بویون اگن.

رامش rāmeš: ا.مص. مخفف آرامش، راحتلیق، فراقتلیق، دینچلیق، غالاقوپسین، و ینه خوشلیق، شاتلیق، آیدیم، ساز آواز.

رامی rāmi: [ع.] زینکیجی، آتیجی، اوق آتیجی، اوق و داش آتیجی، رماه و رامون جمع.

رامی rāmi: ا. [انگل] بیر هیل اویون گؤرنوشی.

رامی rāmi: ا. [فر] بیر هیل اوزین اوت، بویی اوچ میتره بیتان اوت و همده یوپه‌گه‌ده منگزش یوٌمشاق ناٌرسه کارخانه‌لارده اوندان پارچه دوقولیار.

رامیار rām-yār: ا.ص. چوپان، چولوق.

ران rān: ا. بوٌت.

راندمان rāndemān: ا. [فر] پیدا، نپ، ایش‌دن اوویریب بریأن نفی، بیر دستگاه‌ده صرف بولیان کویچ، بریان و گؤرکزیان پیداسی.

راندن rāndan: مص. یانینگدان قاوماق، گیتماکه مجبور اتمک، یولا سالماق.

راننده rānande: ا.فا. سوریجی.

راوی rāwi: [ع.] روایت ادیجی، نقل ادیجی، بیر سوزی و خبری بیریندن آیتماق.

راویز rāwiz: ا. تیکن‌لی اوت، یانداق.

راه rāh: ا. یول، یوده.

راه‌آورد rāh-āward: ا. سوغات.

راه‌آهن rāh-āhan: ا. دمیر یول.

راهب rāheb: ا.فا. [ع.] قورقایجی، دنیانی ترک ادن، مسیحی‌لرینگ روحانی عابدی.

راهبان rāh-bān: ا.ص یول ساقچی‌سی، یول ساقلایجی.

راهبر rāh-bar: ص. یولباشچی، یوله سالیان، بیرینی یوله سالیان. آداما یول گؤرکزیان.

راه‌پیما rāh-peymā: ص. یوله گیدیان، یولاغچی، یبلدام آط، یوریک. راه‌پیمایی: یوٌل یوٌروشلی.

راه‌جو rāh-ju: ص.فا. یول تاپیجی.

راه خفته rāh-e-xofte: ا.ص. کنایه سوزیندن اوزاق داش یول، صاف یول.

راهدار rāh-dār: ا.ص. یول ساقچی‌سی، یولینگ باجینی آلیان آدام.

راهرو rāh-raw: ا. اوتولگه، کچلکه، گذر.

راهزن rāh-zan: ص. یول کسن، قراقچی، چولده بیاباندە یولاغچی‌لرینگ اونگونی توتوپ

زادینی تالایان، تالانکچی، یول اوریجی، قالتامان، و یولاغچی‌لارینگ یولینده اوتوریپ مالینی تالایان اوغری.

راه سازی rāh-sāzi: ا.مص. یول بجرمک، یول بجریجی‌لیک، یول یاساماق.

راهگذر rāh-gozar: ص. یولاغچی، مسافر همده کچیت، کچلکه، کچیلیان یول معنی‌سینده هم کلیار.

راه گشا rāh-goša: ص.فا. یول آچیجی، یول گینگلدیجی.

راهنما rāh-namā: ص. یول ایز گؤرکزیجی، یولا سالیجی، بلد، رهبر، یولباشچی، یول گؤرکزمه.

راهنمائی rāh-namāi: یول گؤرکزمک، دوغری یول سالغی برمک، یولباشچی‌لیق اتمک، گؤنوکدیرمک.

راهنورد rāh-naward: ص.فا. پیاده یوللاقچی، ساوچی، قاصد.

راهی rāhi: ص. گیدیجی، یولا، دوشن، یولاقچی، یوله گیدیجی وهمده غلام، قوللوقچی قول و بنده دیپیده آیدیلیار.

رای rāy: ا. عرب دیلی‌نینگ رای سوزیندان آلینان فکر، اوی، عقل، عقیده، همده یول یورالگه معنی‌سینده.

رای rāy: ا. [هـ‍ـنـ‍ـذ] راجه، قدیم زمانلارده هندوستان پادشاه‌لارینا، وزیر وکیل‌لرینه و حکمدارلارینا بریلن لقب و آد.

رایت rāyat [ع.] بایداق، پرچم، توغ، غلامت، بلگی، قشون بایداقی.

گؤز بیلن گؤرمه، خود اوز گؤزونگ بیلن گؤرمه.

رایج rayej: ص.[ع.] یورگین، روا، پول یا زادینگ آلیجیسی، یعنی خریدارینگ بولماقلیغی.

رایزن rāyzan: ص.فا مصلحتچی، بیر ایش حقده مصلحت سورالاندا مصلحت بریلن آدم، مستشار، کنگشدار.

رایش rāyeš: ص.[ع.] آراچی، پاره آلیجی بیله بریجی آراسینا دوشیان.

رایگان rāygān: ص. [ع.] موغت، پولسیز، اله گلن زات، موغت اله گلن زات، عوض سیز اله گلن، رایگان.

رئالیست reālist: [فر] دوغری‌نینگ طرفداری، دوغرینی آغتاریان، دوغری‌لیغی بیر کم‌سیز ادیپ گؤرکزمه، حقینگ طرفداری، رئالیسم مکتبینه.ایه‌ریان آدم.

رأس [ع.] باش، باشلیق، قومونگ و طایفانینگ باشلیغی، بیر زادینگ باشی، بیر زادینگ بییک‌لیگینگ اوستی و زادینگ اوّلی.

رأس المال [ع.] سرمایه، اصل مال، مایه.

رأی ra'y [ع.] اوی، فکر، عقیده، اینانچ، سس (انتخاباتدا، سایلاو یا سچکی‌ده) آراء جمع.

رؤیا ro'yā: [ع.] آدمینگ اوقیدا گؤریان زاتلاری، دویش، خیالات.

رئوف رووف [ع.] رحملی، محبت‌لی، مهرلی، مهربان، ایسنیشیقلی.

رویت ro'yat: [ع.] گؤرمک، گؤریشمک.

رئیس [ع.] باشلیق، دسته باشی، طایفانینگ باشلیغی، اداره باشلیغی.

رب rab(b): [ع.] خدای تعالی، الله تعالی، یاراداِن. ربنا rabbanā: خدایمیز، تانگریمیز.

ربا rebā: ا. [ع.] پول قرض برن آدمینگ قرض آلان آدمدن آلیان پیداسی، نفی، ربا.

رباب rabāb: [ع.] بولوت، آق بولوت واحدی ربابه.

رباعی robā'i: [ع.] دورتلیک، دورت زاددان عبارت بولیان زاد، عروض علمینده دورت سطردن دوزیلیان شعر، اوُنوُنگ برینجی، ایکینجی و دوردینجی سطرلری اوز آرا قافیه‌لاشار.

رباعیات robā'iyāt: [ع.] انسانینگ دورت دیشی، رباعیه‌نینگ جمعی.

ربانی rabbāni: [ع.] رب سوزونه باغلی یعنی خدایلیقلی، صوفی عابد و عارف، خدای لیقلی، تقوا آدم، علم دینینده ربانیون و

ربانیین جمع.

ربط rabt: [ع.] باغلاما و سبشیرمک، سبشیرگی لیک، باغلانیشدیرما، بیریکدیرمه.

ربع rob': [ع.] دورتدن بیر، چاریک، هر زادینگ دورتدن بیر بولەگی، ربوع جمع.ربع مسکون: انسانینگ یاشایان یری بولان، یر شارینینگ همه بولکلری، یر شارینینگ‌دورتدن بیر بولەگی ربع مسکون هم دییلیب دیر یر شارینینگ دورتدن بیر بولەگی یر توفراق.

ربع rab': [ع.] اوی، سرای، اوبه.

ربودن robudan: مص. بیر زادی زرنگلیک و چاقغانلیق بیلن بیر یردن گوتریپ کیتمک، اله سالماق، اوغورلاماق، الیپ قاچماق، الیندن آلیپ قاقماق.

ربیع rabi': [ع.] یاز، بهار فصلی.

ربیع‌الاول rabi'ol-awwal: [ع.] هجری قمری ییل حسابی‌نینگ اوچونجی آیی.

ربیع‌الثانی rabi'ossāni: [ع.] هجری قمری ییلی‌نینگ دوردینجی آیی، ربیع‌الاول‌دن سونگ.

رپورتاژ reportāž: [فر] خبرچی‌نینگ ییغنایان خبرلاری، خبرچی‌لیق، خبرچی.

رتبه rotbe: [ع.] درجه، مرتبه مقام، اورون، رتب جمع.

رتبیل ratbil: ا. قدیم سند و کابل پادشاه‌لارا داقیلیان آد بولمالی.

رتق retq: مص.[ع.] باغلاماق، تیکمک، آچماق.

رتوش rotuš: ا.[فر] تیمارلاما، الدن کچیرمه، بجرلن سونگ تیمارلاما.

رجال rejāl: [ع.] ارکک آدملار.

رجال rojjāl: [ع.] جمع راجل پیاده معنیده.

رجال‌الغیب rejālol-qayb: [ع.]ا.مر. غایبداکی آدم‌لار، اولیالار، مقام‌دار، تؤره.

رجاء rajā': [ع.] امیدلی، امیدکارلیک، امیدلی‌لیق، طما. خواهیش

رجب rajab: [ع.] هجری قمری ییل حسابی‌نینگ‌یدینجی آیی.

رجحان rojhān: مص.[ع.] کوپ

گـــلمک، آرتـــماق، فـــرقلی‌لیق، آرتیق‌لیق، آرتیقماچ‌راق.

رجـوع roju': مص.[ع.] اوویــریلمک، دولانماق، یانگادان گلمک، قایدیپ گـلمک، یـوز تـوتماق، یـوزلنمک، ارکک آدمینگ طلاق برن عـیالینی عدهٔ دولماقا یانگادان آلماق‌لیغی.

رجـیم rajim: [ع.] داشـلانان، داش زینگیلان، قاویلان، قـارقیشلانان، قارغالان، ملعون، ابلیس، شیطان.

رحـلت rehlat: [ع.] گـوچمک، بـیر یـردن بـاشقا بـیر یـره گـیتمک، یولاقچی‌لیق، مرگ، اولوم، اولمک، آرادان چیقماق.

رحمان rahmān: [ع.] باغیشلایجی، مـــهربان، خـــدای تـــعالی‌نینگ آدی‌نـــینگ بـیری، رحـمن دیـبده یازیلیار.

رحـمت rahmat: مـــص.[ع.] یــوقا یــوراکـلی، یـومشاق کـونگل‌لی، همراقلیق، باغیشلاماق.

رحم rahm: [ع.] مهربانلیق، یوره‌ک یـــومشاقلیق، ایســـنیشیقلی‌لیق، قینانچلی دویغی داشلیق، شفقت.

رحـــم rahem:: [ع.] عـــیا اوغـــلان یـــاتغیسی، رحـــمی، قاریندااشلیق، قوم خویش‌لیق.

رحـــیم rahim: [ع.] بـــاغیشلایجی، ایســـنیشیق‌لی، مـــهربان، رحـم‌لی، مهرلی.

رخ rox: ا. یوز، یوزکشب، یانگاق.

رخ rax: ا. ایـــریک، ایـــنچه دیـــلک، چیزیق، یاریق.

رخ rox: ا. شـــطرنج اویـــونینگ مهره‌لارنینگ بیری.

رخت raxt: ا. گـــییم گـــیجیم، اگـین اشیک، اوی اسبابی، عرب دیلینده آطینگ ایه‌رینه هم آیدیلیار، جمعی رخوت.

رخت بـــربستن raxt barbastan: مص.ل. یول آزیغینگی بـاغلاماق، سفر اتمک، یوله دوشمک.

رختخواب raxtexāb: ا.مر. یـورغان دوشک، یاتیلما اسبابی.

رخت‌شـــو raxt-šu: ص.فـــا. اگـــین اشیک یوُیان.

رخسار roxsār: (= رخساره) ا. یـوز، کشب، یانگاق.

رخشان raxšān: ص.فا. یالدیراویق، یالپیلداویق، یاغتی.

رخصت roxsat: [ع.] باغیشلایش، آنگسات‌لیق و هم اجازه، ینگیللیک، اورسغات معنیده، بیر زات بارادا آلنان یاده بریلن اختیار.

رخنه raxne: ا. دشیک، دیلیک، یاریق، آیریق، دیواریـنگ آراسی‌نینگ یاریغی.

رخنه roxne: ا. کاغذ.

رد rad: ا. بلگی، این، نشانا، اثر.

رد rad: ص. جومارت، باتیر، غایراتلی، عقل‌لی، دانا، ردان جمع.

رد rad(d): [ع.] اوویریپ برمک، ایزینه برمک، قایتارماق.

رداء redā’: [ع.] دون، اگین اشیگینگ اوستوندن گیلیان اشیک-دون.

رده redde: [ع.] دین‌دن دانن، دیندن چیقان، مرتد بولان پیغمبریمیز رحلت ادن سونگ ابوبکر زمانیندا اسلام دینیندن یوز اوویرن‌لار.

رده rade: ا. خاطار، صب، درجه، اورون، سیرغیش، کیریش.

ردیاب rad-yāb: ا. ایزارلایجی، ایزچی، ایبرجی.

ردیف radif: [ع.] ایزلی ایزینه، بیری نینگ ایزینه دورماق، ایزلی ایزینه صف چکیپ دوران، بیرناچه زات یا آدام سیرغین، حاتار، ایزلی ایزینه سیراش دورماق.

رزاق razzāq: [ع.] رزق بریجی، ایرسغال یتیریان، الله‌تعالی‌نینگ آدی‌نینگ و صفتی‌نینگ بیری.

رزبان razbān: ص. قراویل، ساقچی، باغبان.

رزرو rezerw: ا.[فر] ذخیره، آرتدیریپ سویشورمه، تابشرغی مغنیده هم اولانیلیار، زکاز اتمه.

رزق rezq: [ع.] گونده‌لیک ایمیت، بیر گونکی ایجک ایمیتینگ، ایرسغال.

رزم razm: ا. اوروش، ساواش.

رزمگاه razmgāh: ا.م. ساواش میدانی، اوروش میدانی، رزمگه دیبده آیدیلیار.

رژه reže: ا. سربازلارینگ قاوی اونگات تأرده صف قوریپ پادشاهلارینگ و امرالارینگ قارشی‌سیندان خطار گچمه‌کی.

رژیم režim: ا.[فر] قاعده، دستور، یورالگه، حکومت طریقه‌سی، سیاست یؤلی یاشایش اوغری و دکترینگ ناخوشه ایمیت و پرهیز حقده بریان دستوری.

رسا rasā: ص.فا. یترلیکلی، یتیملی، یتیشیان، یؤقاری کوپ دوشونجه‌لی، یاراشیقلی.

رسالت resālat: [ع.] سارغیت اکیتمک، پیغمبرلیق.

رساله resāle: [ع.] خط، کتاب، یازغی علمی ایش حقده یازیلان؛ کتابچا رسائل و رسالات جمع.

رساندن rasāndan: (= رسانیدن) مص. بیر زادی بیری‌نینگ الینه قاوشیرماق، یتیرمک، بیرزادی بیر زاده یاقین‌لاشدیرماق، و همده یتیشدیرمک، کامل‌لشدیرمک معنی ده گلیار.

رسانه rasāne: ا. مطلب یا خبرلاری آدملارینگ قولاغنه یتیرمه، رادیو تلویزیون یا روزنامه یالی زادینگ اوستی بیلن.

رسانه rasāne: ا. اوکونچ، قایغی غصه.

رستگار rastgār: ص. آزاد، ارکین، دینان، نجات تاپان، آسوده.

رستم rostam: ا. ۱. قوجیرلی، یوغین، اوزین، ۲. ایرانینگ اولی پهلوان‌لاری‌نینگ بیری.

رستوران resurān: [فر] ناهار خانه، ایمیت ایییلیان جای.

رسم rasm: [ع.] نشان، بلگی، علامت، ایز، یره و یا بیر زادینگ یوزونه چکیلیان شکل یا خط، کاغذینگ یوزونه صورات یا خط چکمک، و همده یول، یورالگه عادت معنیده، دوزگون ترتیب عادتی، داپ دستور.

رسوا roswā: ص. آبرای سیز، بدنام، بیری‌نینگ‌یارامـاز ادن ایشی بیلنیپ ایل آراسیندا آبرای‌دان دوشوپ شرمنده بولماق‌لیغی، مسخره آبرای سیز

رسوب rosub: مص.[ع.] اته‌که چوکمک، سووا چوموپ گیتمه.

رسوخ rosux: [ع.] برک، ماکام‌لیک، قایم‌لیق، پوغته‌لیق، آرالاشمه،

سوقولما.

رسول rasul: [ع.] ایبرلن، بیری‌نینگ‌سارغیدی آیری بیرینه یتیریان آدم، پیغامبر، خدای تعالی طرفیندان ایبرلن ایلچی.

رسوم rosum: [ع.] رسم‌لر، دابلر، دستورلار، یول، یوردالار، دوزگون ترتیب.

رسیدن rasidan: مص. گلمک، اوُلاشماق، یاقینلاشماق، قاویشماق، بیرزات اله گلمک، بیر زاده یتیشمک، بیشمک، میوه یتیشمک.

رش raš: ا. دفه، اویشمک.

رش raš: ا. ارج، اولچگ، بارماق بیله ترسک آرالیغی.

رش raš: عادل، زردشتی دأبینده عدالت فرشته‌لی.

رش (š)raš: مص. سوُو سرپمک.

رش raš: ا. رخش، ایرانینگ پهلوانی رستمینگ رخش آدلی آطی.

رشادت rašādat: [ع.] باتیرلیق، قوجورلی‌لیق، غورپلی‌لیق، ادرمن‌لیک.

رشت rašt: ا. قوم، توپراق، توت توزدان.

رشته rešte: ا. خمیردان ادیلن اونلی آش شکلینده ادیب کسمک و اونی بوغدای‌دان رشته ادیب قوریدیب ناهارا آتماق.

رشته rešte: ا. ناخی، یوب، تار.

رشد rošd: مص.[ع.] دوغری یولا دوشمک، گمراهلیقدان چیقماق، و همده دورروملی و جیداملی‌لیق، اولالماق، ترقی.

رشد rašad: مص.[ع.] دوغری یولا گیتمک، گمراهلیقدان چیقماق، دوروملی‌لیق.

رشک rašk: ا. غایرات، گوُریپ‌لیک، بخیل‌لیق، ایچی قارالیق.

رشمه rešme: ا. اینچه طناپ، یوب.

رشوه rešwe: [ع.] پاره، نادوغری ایش اتمک اوچین یادا بیری‌نینگ حقنی کور ادیپ یاندیرماق، و نا حق حکم برمکلیکی اوچین بریلیان پول یا زات، فارسی‌ده بلکفد و بلکفت هم آیدیلیب دیر.

رشید rašid: [ع.] دوغری یول تاپان،

اوسن، باتیر، آزاد، کامیل‌لاشان دوغری یول سالغی بریان.

رشیق rašiq: [ع.] سیرتلی، بویی سیراتلی آوادان، گولار یوزلی، کؤرنوکلی، اون ایکی اندامی میسر.

رصاص rasās: ا. [ع.] قورشون.

رصد rasad: ا. یول یوردا، ساق، قراویل، بولک قراویل‌لار.

رصد rasad: مص.[ع.] بیر زادا نظر سالیب و اونگا سر اتمک.

رضا rezā: امص.[ع.] شادلیق، خشنودلیق، راضی‌لیق، کونگلی خوشلیق.

رضاعت rezā'at: مص.[ع.] چاغانگ انه‌سینینگ امجگیندن سویت امه‌گی.

رضایت rezāyat: [ع.] راضی‌لیق، خشنودلیق، کونگل خوش‌لیق.

رضوان rezwān: [ع.] خوش بؤلماق، خوشحال‌لیق، و بهشت و جنت معنی‌ده آیدیلیار و همده بهشتینگ ساقچی‌سی، قافی ساقلایانی دیبپ‌ده آیدیلیار.

رضوی razawi(y): [ع.] رضا باغلی، و همده مدینه‌ده بیر داغینگ آدی.

رضوی razawi(y): [ع.] رضا سؤزه باغلی‌لیق، خوش آدم، شاد آدم، ارضیا جمع.

رطب rotab: ا. [ع.] تأزه خرما.

رطل rotal: ص.[ع.] عجیز حال سین، یاغدای سیز آدم یتکنجک اینچه ساغیت و همده یاغدای‌سیز قارری و احمق آدم.

رطل ratl: ا. [ع.] اولچک قورالی.

رطوبت rotubat: [ع.] اول بؤلماق، چیغ‌لیق، اول‌لیک، ایزغارلیق، ایغال‌لیق، ترلیک. تازه‌لیک.

رعایت ra'āyat: [ع.] قویون و قارامالی اوتلاتماق، ساقلاماق‌لیق و ساقچی‌لیق، ایده‌گلیک، مهربان‌لیق، بیری‌نینگ، ایشینه یتیشمک‌لیک، ایسنیشیق.

رعب ro'b: مص.[ع.] قورقماق، حواتیر اتمک، خوف اتمک.

رعد ra'd: [ع.] گونگ گورریلدی‌سی.

رعناء ra'nā: ص.ن. نادان و سست، عجیز، اوزین بزان عیال، فارسچه سیرتلی، کؤرنیکلی گؤزل آوادان

عیال معنیده.

رعیت ra'iyat: [ع.] بیر بولک جماعت باشلیغی و ایش دولاندیریجی‌سی بؤلان بیر توپار آدملار، بیر ملک‌لی آدمینگ قول آستینده ایشلایان تایخانلار.

رغبت raqbat: [ع.] اراده، آرزو، میل، ایسلک، هووس.

رغد raqad: مص.[ع.] یاغشی یاشایشه اوچران، یاشایشی خوش بؤلان، بایان.

رفاقت refāqat: [ع.] دوست بؤلماق، یولداش‌لیق اتمک، همرالیق، یولداش‌لیق.

رفاه refāh: [ع.] راحت‌لیق، دینچ‌لیق، عیش عشرت‌لیق، قاوی گچیرمک‌لیک، خوش گچیرمک‌لیک، صفاده یاشاماق‌لیق باغتی‌بارلیق.

رفتار raftar: ا.مص. یول یوردا، اوغور، عادت، یونگ، اوتوریب توریش، قیلیق، حاصیت، اؤزینگی آلیپ باریش‌لیق.

رفتگر roft-gar: ا.ص. کوچه‌لاری آراسسالایان، سیریپ سوپیریان آدم، شهرداری‌نینگ سپوری.

رفتن raftan: مص. گیتمک، یوله دوشمک، اوتمک، کچمک، گوچمک، یوزبه یوز گلمک.رفت و آمد: گیدیب گلیش، قاتناشیق، باریش و گلیش

رفراندم refrandom: ا.[فر] بیر ایش بتیرمک اوچین کوپچلیگینگ فکرلرینی و عقیده لرینی اله گتیرمک مقصدی بیلن خلقه یوزلنمک، یوز توتماق، عمومی سوراغلیق، سس سؤراماقلیق.

رفرم reform: ا.[فر] دوزاتمه، اویتکتمه، بیر زادینگ یا ایشینگ دورمیشینی، بیر قورالشیغینگ دورقونی تیمارلاماق و بجرمک.

رفع raf': [ع.] گوترمک، بلنده قالدیرماق، یؤقاری‌اکیتمک، آرادان آیرماق. رفع مشکلات: قین‌چیلیق‌لاری، آرادان آیرماق.

رفوزه rofuze: [فر] قبول *ادیلماسیزلیک، ساقلانماق،*

سیناغدان گچمان قالماق، گچیرلمه‌سیزلیک، امتحان‌دن قالدیرما.

رفیع rafi': [ع.] یۆقاری قالدیرما، یۆقاری گۆته‌ریش، مرتبه، بلند درجه، اورون، بیک مرتبه.

رفیق rafiq: ص. یار، دوست، همرا، یۆلداش.

رقابت reqābat: [ع.] ساقچی‌لیق اتمک، قاراشماق، گۆز اتمک، گۆریپ‌لیک اتمک، گۆز قارالتمان، باسداشلیق اتمک، یاریش.

رقاد roqād: مص.[ع.] یاتماق، اوُقلاماق.

رقباء roqabā': [ع.] باسداش‌چی‌لار، قاراویل‌لار.

رقت reqqat: [ع.] نازیک‌لیک، یومشاق‌لیق، مهربانلیق، ایسنیشیق‌لیق.

رقت‌انگیز reqqat-angiz: ص. ف.ا. یوراک آویماق، رحمینگ گلمک، یومشاق‌لیق، اوتانچ.

رقص raqs: تانس، اوُیوُن.

رقم raqam: [ع.] خط، یازغی، سان، سۆرت، ارقام جمع.

رقیب raqib: ص.[ع.] قراویل، ساقچی، یاساویل، ساقلایجی، قاراشیق، باش‌داش.

رقیق raqiq: [ع.] نازیک، اینچه، یومشاق، سوویق.

رک rok: ص. دوغری کپ، یوزه قالمان آیدیلیان سوز، پروای‌سیز آیدیلیان کپ، باسسیر بوسورسیز آیدیلیان سوز، یوز گۆرمه-سیزلیک.

رکاب rekāb: [ع.] اوزانگی، آطینگ ایه‌رینه باغلانیان دمیردن ادیلن حلقه، آطا مینیلجک بۆلناندا آیاق باسیپ مینیلیان قوُرال.

رکاکت rakākat: مص.[ع.] سوس بۆلماق، عجیزلمک، عقل‌سیز بۆلماق.

رکانت rakānat: مص.[ع.] قایم بۆلماق، ماکام بۆلماق، بوختا بۆلماق، دوریملی بۆلماق، آغیرلیق، برکلیک.

رکعت rak'at: [ع.] نمازینگ بیر انگلیمی، نماز اوقالاندا بیر گزه‌ک انگلیپ قالماق.

رکلام reklām: ا.[فر] ایغلان، بیلدیریش.

رکن rokn: [ع.] هرزادینگ اولی و گویجلی بولاگی، اوندان گویچ آلینیپ همده اونگا دایانیلیان اساسی عضو، اساس، پایه، ستون، اولی ایش، هر قومینگ باشلیغی و حرمتلی آدام‌سی.

رکود rokud: مص.[ع.] دینچ آلماق، دورغونلیق، یل اوسماگی یاتماغی، یاغین‌نینگ دینماغی، اوز یریندہ دورماق.

رکورد rekord: ا.[فر] یاریش‌ده یؤقار ینگیش قازانان، بلند اورنی قازانان، بلند اورنا ایه بؤلان.

رکوع roku': [ع.] انگیلمک، نمازده الینگی دیزینگه، یتیریپ انگیلیپ دورمه.

رکیب rakib: ا. آطلی و یا دویا آردلاشیقلی آردلاشیپ مینن.

رکیب rekib: ا. اوزانگی.

رکیک rakik: [ع.] قاوشاق، کم عقل همتی آز، پیس سوز، بولغی‌سیز سوز، یاراماز کپ، پاییش سوز.

رکین rakin: [ع.] ماکام و برک، قورس، برقرار، دوریم‌لی، پوختا.

رگ rag: ا. دامار، آدامینگ اندامی‌نینگ داماری.

رگبار rag-bār: ا. گویچلی اما دوامسیز یاغین، دولی ایری دامجه‌لی قاتی یاغین، و همده آتیشیقده مسلسل یاراغی بیله ایزلی ایزینه آتماق معنیده.

رگبرگ rag-barg: ا.مر. یافراقلاردا بؤلان دامار، یافراغینگ آراسینده بؤلان دامار، منگزاش خطلاری، دامار یالی، آغاجینگ یافراغی یالی.

رگبرگ شدن rag-be-rag šodan: مص.ل. دامارینگ دوویلماگیندن یا بیل بیقینماغیندان عمله گلیان قاتی آغیری.

رگلاتور reglātor: ا.[فر] ماشین

آلات لاری ترتیبه سالیجی آبزال.

رگلاژ reglāž: ا.[فر] خط چکمکلیک، سازلاماق، ماشینینگ دورلی بولیملری‌نینگ ایشینی و حرکتینی ترتیبه سالماق.

رل rol: ا.[فر] دفتر، لوله، عمل نوبت، تاترلاردا آرتیستلارینگ اوینایان نقشی.

رل rol: فرمان، ماشینی دوغری گؤنیکدیریان آبزال.

رم ram: ا. سوری قویون.

رم ram: ا.مص. قورقی‌دان قاچماق، بیگرانچ.

رم ram\rom: ا. آغیز ایچی.

رم rom: ا.[فر] نیشکرینگ ایچکی‌سی.

رماتیسم romātism: ا.[فر] سونککلرینگ بوغونی یعنی سونککونگ بیریکیأن یرنینگ آغیرسی، آیاق ال اعصاب قاتی آغیریپ یورابیلمیان ناخوشلیق، یان و بیل آغیری.

رمال rammāl: [ع.] آوینجاق داشلار، جمع رمل.

رمال remāl: [ع.] آوینجاق داش ساتیان، فال آلیان، فال آلیجی، فال‌چی.

رمان ramān: ص.[ع.] قاچاقلاما، قورقاق، اورکک، تاساماق.

رمان rommān: ا. [ع.] نار، نار آغاجی، واحدی رمانه.

رمان romān: ا.[فر] دستان، حکات، ارته‌کی.

رمانتیسم خ. رمان یازماق‌لیغینگ تأزه اصولی تأری، رمانتیک یازیجی‌لرینگ اصولی، ۱۹.نجی عصرینگ باشلاریندە فرانسه‌ده انگلستان‌ده تاپیلان تأزه ادبی اصول. أول اصول قدیمی کلاسیک ادبیاتینگ داب‌لرینی کناره قویوپ، اولاری اویگیتمان، تأزه بر اصولی یولا بریلیار.

رمانی rommāni: ص.ن. رمانه باغلی بولان، نارینگ دانه‌سینه منگزش یاقوت.

رمیدن rombidan: مص.ل. خراب

بـۋلماق یـقیلماق، پـامی خـراب بۋلۋپ دۋکولمک.

رمز ramz: مص.[ع.] اشاره اتمک، ایم اتمک، گۋز قاش، ال دوداق بیلن ایم اتمک.

رمز ramz: [ع.] اشاره، ایـم، گـیزلین سـیر، هـیچ زات دوشـونیلمیان آیراتین ایم اشاره.

رمس rams: مـص.[ع.] کـوممک بیرزادی، اورتمک و گیزله‌مک یره کومیپ یاشیرماق.

رمس rams: ا. [ع.] گۋر قبر، توپراق؛ یـووش سس رمـوس و ارمـاس جمع.

رمـص ramas: ا. [ع.] گـۋزینگ قیرالاریندہ یغنانیان آق چرک.

رمـضان ramazān: [ع.] قـمری یـیل‌نینگ دوقـزینجی آیی، آرازه آیی، رمضان آیی.

رمق ramaq: قالان جان، گویچ قوات، زور طـاقت، آز مـقدارده بـۋلان ایمیت، سونگی دم.

رمق ramaq: ا. [ع.] رمـه فـارسچه، سوری قویون.

رمک ramak: [ع.] جـمع رمکـه، اوربالیق آط، قـوززاتـماق اوچـین ساقلانیلیان بایتال.

رمکان ramkān: ا. روم، یمیز غیلی، یوقا یـره بـیتیان غـیل، رمگـان و زمگان دیبده آیدیارلار.

رمگا ramgā: ا. بایتال.

رمل raml: ا. [ع.] قومالاق، آوینجاق داش، شین و مـاسه و هـمده بـیر نیچه آدم‌لارینگ عقیده‌سینه گـۋرا رمل بیله طالع گـۋروپ اونگـیندن بـیر زات آیـتماق و فـال آتـیب اونگیندن بیر زات آیـتماق اوچـین ایشلنیان آبزال.

رموک ramuk: ص. اورکک حیوان، ال گۋرمادیک.

رمه rame: سوری، سوری قـویون، آط، دیه.

رمـیدن ramidan: مـص. اورکـمک، قاچماق، قورقوب قاچماق، تسمک، تازیغماق، تاساماق.

رمـیم ramim: [ع.] چـویران کـونه،

چویران سونگک.

رنج ranj: ا. درد عذاب، اینجی آغیری، ازا، محنت.

رنج‌آور ranj-āwar: ص.فا. آزار گتریجی، گؤرگی گتریجی، عذابه سبب بولیان، اینجیدیجی.

رنجاندن ranjāndan: (= رنجانیدن) مص. ازا برمک، آزار برمک، اینجیتماق، عذاب برمک، کونگلونه دگمک.

رنجبر ranj-bar: ص.فا. رنج چکیجی، عذابا قین‌چیلیغا جیداملی بؤلان.

رنج دیدن ranj didan: مص.ل. عذاب گؤرمک، آزار کورمک، محنته آغیر یاغدایا سزاوار بؤلان.

رنجر renjer: ا.[انگل] جنگلینگ دوزگینینی یولا بریان مامور یا گامی‌ده کوپلانچ آیدیلیانی گویچ قوات‌دان دولی بؤلؤپ ارتش‌ده هر بیر قین چیلیقدان جنگل یالی داغ یالی یول‌لاردان اوتماکه چپر چیلیکی مهارتی بؤلان سربازلره خاصلانیار، فارسی‌ده تکاور دیلیار.

رنجیدن ranjidan: مص. اینجیماق کونگلینکه دگیلمک، گؤوینی قالماق.

رند rend: ص. زرنگ، حیله‌گأر، کله پروای، قورقمازاق.

رنگ rang: ا. بویا، غور، داش گؤرنوشیندن گؤزه ایلیان زات ساری قیزیل، قره قیزیل یالی معدن‌دان یاده اوسوملیکدان یاده شیمیائی عمل بیلن اونته (پودر، گرد) و سوویق‌لیق (مایع) شکلینده طیارلانیلیان و نقاشی لیقده، رنگ اورمقده پیدالانیلیان اولانیلیان ماده و همده حیله، پیدا نفع معنیده.

رنگ‌آمیز rang-āmiz: ص.فا. رنگ‌لری قاتیشدیریان. رنگ‌له‌مک: رنگ اورماق بیر جایا و یا بیر زادی سیرلاماق.

رنگارنگ rang-ā-rang: ص.مر. دورلی دومن، آل الوان رنگده بؤلان رنگبه رنگ معنیده.

رنگ‌پریده rang-paride: ص.مر. یوزی گوزی اونگکی طبیعی یاغدای‌دان آیریلان، اوچمک قورقیدان یا نا ساغ‌لیق ویا باشغا سبابه گؤرا اوینگه‌مک.

رنگرزی rang-razi: بویاقچی‌لیق.

رنگ رو rang-e-ru: ا.مر. یوز کشب قایغی‌دا ویا شادلیقدا و یا ناساغ‌لیغی گؤرکزمکی.

رنگین کمان rangin-kaman: ا.مر. عالم قوشار.

رو ru: ا. یوز، صورت.

روئیدن ru'idan: (= روییدن) مص. کوکرمک، چیقماق، یردن دوموپ چیقماق، اوسمک اوسیملیگینگ یردن گوکریپ چیقماقی.

روا rawā: ص. یورگون، جایز، یورگیر، یاراشیقلی، گلشیکلی، دوزوم.

روابط rawabet: [ع.] آرا قاتناشیقلار، هووس میل، ایکی زادینگ آراسینداکی باغلانشیقلار، ایکی زادینگ و یا ایکی آدمینگ بیر بیرینه بؤلان علاقه‌سی، (بیرلیک سانی: رابطه.)

روات rowāt: [ع.] روایت ادیجی‌لر، جمع راوی.

رواج rawāj: مص.[ع.] رواج یاراشیقلی، یورگون‌لی، پول و یا مالینگ یوروپ دورماغی، رواج، اونگکینه بؤلان، شاولی، آماتلی، اونگایلی.

روادید rawādid: ا.مر. دولت ماموری‌نینگ پاسپورت یالی زادینگ یوزونه قول چکمه‌کی، ویزا.

رواس ra'-ās: ص.[ع.] «رأ آس»: باش ساتان، کلّه ساتان، کلّه بشیریان.

رواق rewāq: ا. [ع.] جاینگ اووی، اونگکی، سایبان، ایوان.

روال rowāl: [ع.] آغیز سوٌوی، مالینگ آغیز سوٌوی.

روال rawāl: ا. تأزه یورگینلی بؤلان سوزلردن: یورالگه اصول نظم، ترتیب، دوزگون معنی سینده اولانیلیار.

روان rawān: ا. جان، روح، انسانینگ روحی.

روان rawān: ص.فا. آقیجی، کیدیجی، سوُولاق، آقارسوُو، آقیم.

روان بخش rawān-baxs': ص.فا. روح‌بریجی، روح باغیشلایجی، روح‌لاندیریان، روح‌لاندیریجی.

روانپزشک rawān-pezešk: ا.ص. دالی و روحی ناراحتی‌لیق لاری بجریان معالجه ادیان دکتر.

روان ساختن rawān sāxtan: مص. [ع.] یولا سالماق، آقدیرماق، ایبرمک.

روان شاد rawān-šād: ص.مر. اولان آداما حرمت سوزندان آیدیلیان کپ.

روان شدن rawān šodan: مص.ل. کیتمک، یولا دوشمک، آقماق، سوونک آقماغی.

روان شناس rawān-šenās: ا.ص. آدام‌لارینک روحی تایدن دورمیشینی آنکیان، بیلیان آدام، روح تانیجی‌لیق.

روانه کردن rawāne kardan: مص.م. یولا سالماق، ایبرمک، یولا دوشیرمک، اوغراتماق.

روایت rawāyat: [ع.] مص ، خبر یا حدیثی نقل اتمک، حدیث و حکایت، ارته‌کی، روایت.

روباز ru-bāz: ص.مر. یوزی آچیق، حجاب‌سیز.

روباه rubāh: ا. تیلکی.

روبراه ru-be-rāh: ص.مر. تیار، یولا دوشن، اوپچین، ایشه طیار، سفره تیار بؤلماق.

رو برگرداندن ru bargardāndan: مص.ل. یوز اوویرمک، یوز ساوماق، قهار اتمک، اویکه‌له‌مک.

روبرو ru-be-ru: ق.ص. یوزبه‌یوز، قارشی‌گلمه.

روبند ru-band: یاشماق.

روبوسی ru-busi: ا.مص. اوپمک، بیری‌نینک یوزینی اوغشاماق.

روپوش ru-puš: ا. اورتگی، هر بیر زادینک یوزینی اورتیان اورتگی پرده کییمینک اوستیندان کییلیان

یـوریته کییم، مـثلاً دکـترلرینگ پرستارلارینگ ایش وقتیندا کییان مخصوص کییم‌لری.

روتختی ru-taxti: ا.مر. تختینگ اوستینه چکیلیان پارچه.

روح rawh: ا. [ع.] راحت، دینچ، صفا یاقیملی شمال، یاقملی ایس، شادلیق، ینگیش.

روح‌الامین ruhol-amin: ا.خ.[ع.] جبرائیل فرشته‌نینگ لاقامی.

روح الله rohol-lāh: ا.مر.[ع.] حضرت عیسی‌نینگ لاقامی، امام خمینی‌نینگ مبارک آدی.

روحانی ruhāni: ص.ن.[ع.] روحه باغلی بۇلان، دین علماسی، آخوند، دین عالمی و روح القدس جبرائیل (ع) لاقامی.

رود rud: ا. ساز، کیرش و همده ایچه‌که خاصده قدیمی ساز قورال‌لری‌نینگ بیری‌نینگ آدینه‌ده آیدیلیار.

رود rud: ا. اولی آقار سۇو چای، آرنا، اترک سۇوی یالی.

رود rud: ا.ص. یالانکاچ اوتکیلی تاوویق.

رود rud: ا. فرزند، قین، اوغلان.

رو دادن ru dādan: مص.ل. یوز برمک بیرینه چندن آشا یوز برمک، چیشیرمک و کاس‌لندیرمک.

رودخانه rud-xāne: اولی آقار سو.

رودربایستی ru-dar-bayesti: ا.مص. اوتانچ حیا، بیری‌نینگ خوایشی اوچین یوزه قالماق.

رودررو ru-dar-ru: ق.ص. یوزبه‌یوز، قارشی به قارشی.

روده rude: ایچه‌که.

روز ruz: ا. گون، گوندین، دانگ آتان‌دان گون یاشار آرالیغی.

روزانه ruzāne: ص.ن. گونه دگیشلی، گونده‌لیک، گونه باغلی بۆلان، گوندا، هر گوندا.

روزبه ruzbeh: ص.مر. شاتلی گون، باختلی گون، بختلی یاشایش، شادیان بخت.

روزگار ruzgār: ا. جهان، دنیا، عصر،

دوور، وقت، فصل، موسم.

روزمـــره ruz-marre: ا.ص.فـا. [ع.] گونده‌لیک، هر گـونده، گـونده‌لیک ایش.

روزمزد ruz-mozd: گونه مزد کسانا.

روزنامه ruz-nāme: ا.مر. گونده‌لیک چیقیان یـازغی، گـونده‌لیک چـاپ بولیان قازییات.

روزنه rawzane: دشیک، ایشـفالانک.

روزه‌خوار ruze-xār: ص.فا. آغزی آچیق، آرازه توتمایان، آراز آی‌ده آرازه توتمانی آغزینی آچیان.

روزه‌دار ruze-dār: ص.فـا. آغـزی آرازا بـوْلان، آرازا تـوتان، آغـزی بکلی آدم.

روزی ruzi: ا. رزق، اریســـــفال، اونگالغا، اونگوشوق، گونده اییان ایمتینگ نصیب، قسمت.

روزی‌رســـان ruzi-rasān: ص.فـا. اریسـفالی یـتیریان، رازق خـدای تعالی‌نینگ صفتی‌نینگ بیری.

روساء ro'asā': باشلیقلار، اولی‌لار، طایفه باشیقلاری، رئیس‌لر، جـمع رئیس.

روستا rustā: ا. اوبا، کنت.

روســیاه ru-siyāh: ک. یـوزی قـره، گـناهکار، عـاصی، تـلاکـه یـولده بوْلان، ارسوا، آبرای‌سین، ایسنات.

روش raweš: ا.مـــص. یـــاغدای، گـــؤرنوش، حـال، عـادت، یـونگ، رسم، طریقه، یول، یودا.

روشن rawšan: ص. یاغتی، پارلاق، نـور دوشـیان یـر، آچـیق، عـیان، أشکـار، آچـیق، تـوم(قـارانگـقی) سوزی‌نینگ ترسی.

روشــــنایی rawšanāi: ا.مـــص. یاغتی‌لیق، یالقیم‌لیق، قارانگقی دأل (تاریک) سوزی‌نینگ ترسی..

روشن‌بین rawšan-bin: ص.فا. دانـا اوقـیپ‌لی، دوشـینجه‌لی بـیلم‌لی، دوری فکرلی.

روشــندل rawšan-del: ک.ص.مـر. صـاپ یـوراک، دانـا، بـیلم‌دار، آق یوراک.

روشن فکـر rawšan-fekr: ص.مـر. بـــــیلیم‌لی، دوششـــــینجه‌لی،

پایخاسلی، اوی فکرلی.
روغن rawqan: ا. یاغ.
روغن ماهی roqan-e-māhi: ا. بالیق یاغی، بالیق یاغینده ویتامین (آ) و (د) بولمالی و اونی بیر نیچا مریض‌لره اندامنی قواتلاندیرماق، و ام اتمک اوچین ایدیریارلار.
رو فرشی ru-farši: ا.مر. دوشاک اوستنه چکیلیان پارچه.
روکار ru-kār: ا.مر. جاینگ دفارینگ یوزینه چکیلیان سوواق.
رو گرداندن ru gardāndan: مص.ل. بیریندن یا بیر زاتدان یوز اوگیرمک، قاچماق، یوز دوندرمک، اویکه‌له‌مک.
رومال ru-māl: ا.مر. ال یوز سوپیریلیان یالیق.
روناس runās: ا. قیزل بویا چوپ بویا، بیر حیل اوزین اوت کوکیندن، یوپ رنگلاماکه پیدالانیلیار و تخمینی، چوپ بویا، سویجی بویان‌دان آلیپ اکیپ ایکینجی اوچینجیییل کوکینی یردن قوفاریپ قوریدیپ بازارلارده ساتیلیار.
رونده rawande: ص.فا. یوله باریان‌کیشی و همده ایشلدیان خوراک معنیده.
رونق rawnaq: [ع.] یئلدیراماق، شهله سالماق، آوادانلیق، یالقیم سالماق، رواجلانمه، اونگکین، شاولی، بازارلی.
روی ruy: ا. یوز.
روی ruy: ا. قورشین یالی نارسه، روی هم، اوست اوستینه.
روی rawi(y): ا. [ع.] بولوتلی یاغین، سویجی سوُو، کؤپ سوُو.
رویداد ruy-dād: (= رو داد) ا.مر. واقا، باشا دوشن ایش، بردن تاپیلان حادثه، یوزه چیقان واقا.
ره آورد rah-āward: ا. راه آورد یولدن گتیرلن، سوغات، بر آدامینگ مسافرتا گیدانده اوز دوست یارلارینه گتیریپ بریان زادی سوغادی.
رها rahā: ص. مص. م. آزاد اتمک،

گویبرمک، بوشاتماق.

رهـدان rahdān: ص.فـا. یـوله بـلد بۆلان، یولا آشنا، یولا تانیش.

رهرو rah-raw: ص.فا. یول گیدیجی، یولاغچی.

رهروی rah-rowi: یول یوریمه، یول کچمه.

رهگذر rah-gozar: (= راه گذار، ره گـذر) ص.فـا. اوتکـچی، مسـافر، یولدان کچیپ باریان، یولاقچی.

رهگـذر rah-gozar: ا.ص. اوتـالگه، کچلگه، اوتولیان یر، گـذر کـچیت، یول، کوچه، قاتنالیان یر.

رهـن rahn: [ع.] گـرو، بـیری‌نینگ یانینده امـانت زات قـوییوپ شـول مقدار قویلان زادینگ بـهاسی چـه پول قرض آلماق.

رهــنما rahnamā: ص.فـا. یـول باشچی، بلد، یول گۆرکزیجی، یول گۆرکزمه.

ریـــاست riyāsat: [ع.] بـــاشلیق ، اولی‌لیق، بویروق چی‌لیق، سردارلیق.

ریـــاضت riyāzat: [ع.] مـــص. آط کـــــوررەسینی رام اتـــمک، یواشیتماق، اونگـا یـول اورتـمک، بدنی قواتلاندیرماق مقصدی بیلن عـــضولارینی حـرکتلندیرمک ورزش، نـفسی آراسسـاالاماق و اخلاقلانماق اوچـین درد چکـمک، اویلانماق و عبادت اتـمک اوچـین چـولا یـرده اوتـورماق، خـلوت‌ده اوتورماق.

ریحان reyhān: [ع.]ا. یاقیملی ایسلی ایپلیان سـبزی‌نینگ آدی، گـوک و یاقیملی ایسی بـۆلان اوسـوملیک اونگات ایسلی گوک اوت ریحان.

ریـــختن rixtan: مـــص. دوکـمک ساچماق، پیتیراتماق، باش آشـاق توتوپ یرینگ یوزینه یایراتماق.

ریـــخت‌وپاش rix-o-pāš: ا.مـص. آقان دوکان، دوکوم ساچیم اتمک، اسراف اتمک، اسریپ اتمک.

ریـــدن ridan: مـــص. ایـــچینگی بوشادماق، آیاق یولینا اوتـوریپ ایچینگی بوشادماق.

ریـزش rizeš: ا. ریـختن دوکـمک قویماق، یقیلما، دوکیلمه.

ریـزه rize: ص. آویـنجاق، آونـیق، کیچی‌جیک، مایده آوین‌تیق.

ریـزه کـار rize-kār: ص.فـا. ایـنچه نفیس ایش.

ریسمان rismān: ا. طناپ، یوپ باغ.

ریـسـیدن risidan: مـص. بـوکمک، ایشمک، اگیرمک.

ریش riš: ا. ساقغال.

ریشخند riš-xand: ا.مص.ک. خوش گلدینگ اتـمه، سـاقغالینا گـولمک، یـالچی‌لیق و آلدامـاق و بـیرینی مسخره اتمک یووالاماق.

ریش سـفید riš-sefid: ا.ص. آق ساقغال، کدخدا، اوبا یاش اولیسی.

ریشو rišu: ا. ساقال لاق ،گورساقغال .

ریشه riše: ا. کوک.

ریگ rig: آونـیق داش، آویـنجاق داش، چاغیل چاأکه.

ریگـزار rig-zār: ا.م. ریگسـتان، داشـلیق یـر، آونـیق داشـلی یـر، چاکه‌لیک.

ریگسـتان rig-estān: چـاکـه‌لیک، داشلیق.

ریه riye: ا. اویکن.

ز zā: عـــرب اليب‌بـــی‌سی‌نينگ اون اوچـــــونجی حـــــرفی، ابــــجد حاسابيندان (۷).

زائد za'ed: ا.فا.[ع]. آرتيق، آرتيقماچ، گرکلی ليکدن کوپ.

زائو zā'u: ص. تأزه اوغلانی بۆلان عايال، تأزه چاغاسی بۆلان خاتين.

زائـــيدن zā'idan: مـــص. اوغـــلان دوغـــورماق، چـــاغاسی بـــولمه، دوغورماق.

زابل zāzol: ا. ايرانـی ســازلارينينگ بيری‌نينگ آدی

زابــلی zāboli: ص.ن. زابـله بـاغلی سـيستانينگ آدامـلاری، زابـلينگ آداملاری.

زاپاس zāpās: ا. روسـی سـوزيندن آلنان: ماشين‌لارا دگيشلی آرتـيق گـؤتريليأن زادا زاپـاس ديـييليأر؛ آرتيق گؤتريليأن لاستيک، باردی گلدی لاسـتيک‌لر پـانچار بـولاسا يعنی ياريلسا و يا لاستيکه نقصان يــتسه اونـونگ يـرينه قـۆيۆلياُر،

زاپاس.

زاج zāj: ا. اوزأک.

زاد zād: ص. دنیا اینن فرزند، اوْغوْل قیز و همده پاکزاد، پریزاد، خانازاد دیین یالی.

زادبوم zād-bum: ا.مر. وطن، یوورد، آدامینگ اونیپ اوسن و یاشان یری، دوغولان یری.

زادگاه zād-gāh: ا.مر. دوغلان یرینگ، وطن یورد.

زارع zāre': [ع]. دایخان، تایخان، اکرانچی.

زاری zāri: ا.مص. آغی انگشاشیک، قیقیلیق، آغلاماق.

زاغه zāqe: ا. داغینگ قاپدالینی، کوویپ قویونه سیغیره جای ادیلیان، قوواق.

زال zāl: ص. قارری، آق ساچ و همده رستمینگ داداسینینگ آدی، اونینگ داداسی دوغاندا، آق ساچ بوْلوْپ دوغانسونگ زال دیپ آدلاندیریلیب دیر.

زالو zālu: ا. سولیک.

زانو zānu: ا. دیز.

زاویه zāwiye: [ع]. ۱. بورچ، چت، ۲. ایکی خطینگ چاقناشیفیندان عمله گلیان بورچ، زوایا جمع ۳. صوفی‌لرینگ عبادتگاسی «خانقاسی».

زاهد zāhed: ا.فا.[ع]. تقوا، ترک دنیا بوْلوْپ‌گیجه گوندیز خدایا عبادت ادیب یوران آدام.

زاهق zāheq: ا.فا.[ع]. آرادان چیقان، اوتن، یوغالان، باطل، پوچ، زهق جمع

زایشگاه zāyešgāh: ا.مر. عیال‌لرینگ چاغا دوغوریان جایی، کورالی عیاللرینگ یوریته اوغلان دوغوریان جایی.

زایمان zāyemān: ا.مص. اوغلان دوغیرماق، چاغا دنیا ایندرمک.

زباله zobāle: [ع]. آزسو، آز زات، فارسی دیلینده چور چوپ، اتبریندی، چوله تاشلانیان زادلاره دکیشلی.

زبال zobāl: ا.[ع]. قارینچغانینگ

آغزینه آلیپ کیدیان انتک زادی.

زبان zabān: ا. دیل، حیوانینگ و آدامینگ آغزیندا بولان مهم عضوی، شونونگ‌بیلن انسان کپله‌یار و هم ایمیتینگ طغامینی دادیپ بیلیار.

زبان‌باز zabān-bāz: ص.فا. یالچی، دیله‌وار، سویجی دیل بیلن آدملاری آلدایان، دیلینه شکر چالینان آدم، هیتیر، مکیر آدم.

زبان‌دار zabān-dār: ص.مر. دیللی، ساقیرداویق، یانگرا.

زبان زد zabān-zad: ص.مر. آغیز دیله دوشان، بیر سوزی کوپ آدام اشیدیپ بیر بیرینه آیتماغی.

زبان کوچک zabān-e-kučak:ا. کیچی دیل.

زبانه zabāne: ا. دیل یالی بیر زاد دیله منگزش بولماغی، اودینگ یالینی یالی.

زبده zobde: ا.[ع]. مسکه، کره قایماق، همده سایلانان حالانان زاد، سایلانتغی، سچیلیپ آلنان.

زبرجد zebarjad: قمت بهالی داش.

زبردست zebardast: ص.مر. الی چالت، یسر، گویچ قواتلی، قدرت ایه‌سی چپر، استاد، مجلسینگ یوقار اوستی.

زبور zabur: [ع] یازغی، کتاب، داود پیغمبرینگ کتابی.

زبون zabun: ص. اجیز، بیچاره، عاجز، حور، اربد، پس، فقیر، گویچ‌سیز، یارامازٰ. زبونی: بیچاره‌لیک، یارامازلیق، اجیزلیک، حورلیق.

زبیل zabil: ا.[ع]. سبد، زنبیل.

زجاج zojāj: ا.[ع]. سویشه.

زجاج zajjāj: ا.ص.[ع]. شیشه یاسایان بجریان، سویشه یاسایجی.

زجاجه jojāje: ا.[ع]. شیشه‌نینگ بولگی، جاجک.

زجر zajr: مص.[ع]. منع اتمک، قیغیرماق، قاوماق، فال آتماق، قوش‌لارینگ اوتورماغی و اوچماغی.

زحمت zahmat: [ع]. بیر بیرینگی

قیسماق، درد، اونجی حورلیق، آدمزادینگ بللی بیر مقصد اوچین صرف ادیان عقل و هم فیزیکی گویجی‌قین‌چیلیق .

زحمتکش zahmat-keš: ص.فا.[ع]. زحمت چکیان، ایشله‌یان.

زخارف zxaref: [ع]. جمع زخرف، و همده آلتین کومیش و گورک بزک دورلی نقش معنیده.

زخم zaxm: مص. اورماق، ینچمک، حورلاماق، بیر زات بیلن یارالاب یارا اتمک، بیر زات بیلن بیرینی یا باشقه بیر زادی اورماق.

زدوبند zad-o-band: ا.مص. اوریپ دانگماق، اونگوشماق، ایکی یا ناچا نفر بولوپ بیر ایشی بیتیرمک اوچین یا اله گتیرمک اوچین آغیز بیریکدیرمک، ایلالاشماق.

زدوخورد zad-o-xord: ا.مص. اورماق و ایمک، بیر بیرینگی اورماق چالماق، چاقینشیق.

زده شده zade šode: اوریلن، برچیکمه، برچیگن.

زر zar: آلتین، قیزیل.

زراعت zarā'at [ع]. اکین اکیش‌لیک، تایخانچیلیق، اکرانچیلیق.

زراعی zarā'i: ص.ن. اکرانچیلیغه باغلی بولان، تایخانچیلیغا دگیشلی.

زرافه zarrāfe: ا. دنیا سیغیری، زرافه

زراندود zar-andud: ص.مف. طیلّا سوُوی چالینان قیزیل، طلا سوُوی بریلن.

زرباف zar-bāf: ص.مف. طیللادان دوقیلان، زردن دوقیلان، آلتین‌دن دوقیلان.

زر خرید zar-xarid: ص. پول بیلن ساتین آلان، قیرناق یا قول.

زرد zard: ص. ساری.

زردآلو zard-alu: ا. الوُ، ایمش لردن، ساری آلو.

زرد پوست zard-pust: ص.مر. ساری یاغیز، ساری نژاددان، ساری اندامل.

زردپی zard-pey: ا. سینکر، ساچ.

زرد چوبه zard-čube: ا. ساری

بوغا.

زردی zardi: ا.مص، ساری‌باغیره ساری رنگده بؤلماق یرقان کسلی.

زرشک zerešk:ا. ناردان یرینه اولانیلیان دانه‌لی نأرسه، اوندان مربا یالی زات بیشیریلیار، درمان اوچین پیدالانیلیار، ناهارادا آتیلیار، طغامی تورشومتیق.

زرع zar': مص.[ع]. اکین اکمک، اکرانچیلیق، اکین.

زرکوب zarkub: ص. آلتین بجریان آلتین اوستاسی.

زرگر zargar: ا.ص. پیشه‌سی قیزیل شای بجریان آدام، زرکار.

زرنگ zarang: ص. چاقغان، اوکده.

زرنگار zarnegār: ص.فا. آلتین زر بیلن زادلارینگ یوزینه چکیان و بزایان، زینت ادیان.

زرو zaru: ا. سولوک.

زشت zešt ص. کلشیکسین، اونکات بولمادیق، یاراماز، چیرکین.

زعفران za'ferān: ا.[ع]. ایمیته قوییلیان اونکات ایسلی پیدالی نارسه.

زعیم za'im: [ع].ص. باشلیق، طایفه باشلیغی، بیر قومینگ باشی، یولباشچی، جمع زعماء.

زغال zoqāl:ا. کومیر.

زغال‌سنگ zoqāl-sang: ا. داش کومیر.

زغن zaqan: ا. (قاق قارغا)، قارغا، منکزاش، اما اوندان کیچی راک قوش، اونکا غلیواچ و قره سرچه هم دییلیار.

زفاف zafāf: [ع]. قیزی أره برمک، قیزی دورموشه چیقارماق، کلینی آدامسی‌نینک اؤیونه ایبرمک، شب زفاف: طوی کیجه‌سی، کلنی آلنان کیجه‌سی.

زفان zafān:ا. دیل.

زفت zaft: ص. ایری، سمیز قالینک، یوغین.

زقوم zaqqum:ا.[ع]. چول اوتی، اول قالینک اوزین و همده دوزخده بیر میوه‌لی آجی آغاجینک آدی، دوزاخداکی‌لره اوندان بریلیار.

زکـــام zokām: [ع]. دومـــه‌وله‌مه، ســـاویقلامه ضـــرارلی بـورونـدان سوُو قایتما ناخوش‌لیغی.

زکات zakāt: (= زکوة) [ع]. مالینگ قرق‌دن بیرینی خدای تـعالی‌نینگ یولینده محتاج غـریب لاره بـرمک، زکوات جمع.

زکی zaki: ص.[ع]. آراسا، پـاکـیزه، گناهدان پاک.

زلال zolāl: ص. عم. صاف سویجی سوُو، دوپ–دوری گوزونگ یاشی یالی سویجی سوُو.

زلت zallat: ا.[ع]. خطا، یـالنگیش و همده توی چاقلیغی.

زلزله zelzele: [ع]. یر تـیتره‌مه، یـر ایرانمه.

زلف zolf: ا. ساچ، قیزلارینگ ایکـی چکّـه سـیندن تـاولاپ گـوییریان ساچی، زولپ، زولف.

زلیل zalil: ص.[ع]. صاف سـویجی سو.

زمار zemār: مص.[ع]. دیه قوشینگ قـیغیرماغی، شـترمرغینگ سس اتمه‌گی.

زمار zammār: ص.[ع]. تویدوکچی، قارغی تویدوکی چالیان.

زمام zemām: ا.[ع]. اریشمه، نوغتا، مالینگ دیه دیر آط یـالی مـالینگ اریشمه‌سی، نوغتاسی.

زمـامدار zemām-dār: ا.ص.[ع.فـا] قومینگ باشلیغی، یوردینگ بـاش تـوتانی، یـوُردونگ ارکـینی الیـنه آلان.

زمان zamān: ا.[ع]. زمان، وقت، پلّه آز وقت یا کوپ وقت. ازمنه جمع.

زمان zamān: ا. هنگام، دووير.

زمـانه zamāne: ا. روزگـار، دنـیا، عصر دووير، زمان.

زمانه zamāne: [ع]. آفت، عیب.

زمـــزم zamzam: ا. زمـزم سـووی، کـــعبانگ یـــانیندا بـــوُلان زمـــزم سونینگ گوز باشی.

زمزمه zemzeme: مص.[ع]. یـواش آیدیم آیـتماق، هـینگ لنـمک، دعـا اوقـیماق و هــمده یــئلدیریمینگ سسی.

زمستان zemestān: ا. قیش.

زمین zamin: ا. یر، اوستیندا یاشایان یریمیز، توپراق.

زمینه zamine: ا. یرلیک، بیرزادینگ یوزی، یوزینه نقشه چکیلن زات، موضوع، متن.

زمینی zamini: ص.ن. یره باغلی بولان کونکینگ ترسی.

زنار zonnār: ا.[ع]. یونان سوزیندن، قوشاق، مسیحی‌لرینگ بیله دانگیان قوشاغی.

زناشوئی zanāšu'i: ا.مص. اویلنمک، عیال آلماق.

زنانه zanāne: ق.ص. عیالا باغلی بولان.

زناء zenā': مص.[ع]. ارکک بیله عیالینگ شرع‌سیز یاناشماغی، حرام کیف.

زنبق zanbaq: ا. سوسن گُلی.

زنبور zanbur: [ع]. ۰آری، بال آریسی، بال سینگک.

زنجبیل شامی zanjabil-e-šāmi: ا. قوزی قولاق.

زنخدان zanaxdān: ا. انکک آشاغی، آلقیم، انکک.

زندان zendān: ا. توستاغ خانه، زندان، گناهکار آداملارینگ ساقلانیان یری.

زندگی zendegi: ا.مص. یاشایش، دیری‌لیک عمر سورمک.

زنده zende: ص. دیری، ایچی جانلی انسان یا حیوان.

زنده‌دل zende-del: ص.مر. شاد، شهدی آچیق، کوک.

زنگ zang: ا. پوس.

زنگ ang: ا. جانک.

زنگوله بال zangule-bāl: ا. بزبلتک.

زنگی zangi: ص.ن. زنگی یوردینگ آداملاری، افریقا یوردینینگ آداملاری، قرالار توپاریندن بولان، اولاره زنگده دییپ آیدیلیار، یلچر قارا زنگی آدام، اوزیده گلشیکسیز قارا بولمالی، زنگی بابا سلیمان: حکیم آتانینگ باش شاگردی.

زنهار zenhār: ا. عهد، پیمان سوز

برمه، تاکیدلمه، ماقوللاما، آگاه‌بول، قاچا دور، خبردار بول دییمه ماغنالارده.

زواج zawāj: ا.[ع]. اویلانمه، عیال‌لی بؤلماق.

زوار zowwār: [ع]. زیارت ادیجی‌لر، زیارت ادیانلار.

زوار zawār: ا.ص. خادم، قوللوقچی، توستاغ‌لارینگ، ناخوشلارینگ قوللوغینده بؤلان، همده قاری عیال معنیده.

زوال zawāl: [ع]. داش دوشمگ، یوغالماق، آرادان گیتمک، گونینگ آسماندان یره یاشماغا اینمه‌گی.

زوان zawān: ا. دیل.

زوبین zubin: ا. کیچی نیزه، کوله نیزه، قدیم‌لار اوروشده اونینگ بیلن دوشمانا قارشی آتیان اکنلر.

زوج zawj: ا. أر، عیالینگ أری، جفتی، جمع ازواج.

زوجه zawje: ا.[ع]. عیال، ارککینگ جفتی، یان‌یولداشی

زود zud: ق.ص. چالاسیم، تیز باسیم، چالت.

زودآشنا zud-āšnā: ص.مر. بیری بیله چالت دوست و تانیش بولیان آدم.

زودباور zud-bāwar: ص.مر. اینانجانگ، ساده، مون

زودرس zud-ras: ص.فا. تیز یتیشیان، تیز بیشیان، اوز حیلیندن یعنی اوزی یالی میوه‌دان باسیم، ایردن یتیشیان تیز یتن میوه.

زودرنج zud-ranj: ص.مر. باسیم تیز اینجایان، اینجیفار، تیز اؤیکه‌لک، اینجیق.

زور zur: ا. قوّت، کویچ، زور، قوجور.

زورآزمائی zur-āzemā'i: ا.مر. گویچ سینانشماق.

زور zur: [ع]. یالان، باطل خدای تعالی شرک گتیرمک، و ینه عقل کویچ قوات، طغام لذتی باش و سرور ماغنالارده.

زورمند zur-mand: ص. چاسلی، گویچلی.

زوزه کشیدن zuze kašidan: مص.

مر. اوُلیمک.

زهر zahr: ا. آوی، جانلینی اولدوریجی، آوی‌لی ماده، زهر.

زهرآگین zahr-āgin: ص. زهرلی آوی‌لی.

زهرآلود zahr-alud: ص.مف. زهر قاریلان، زهری زهره یوغورلان.

زیاد ziyād: [ع]. کوپ، کان، بول آزدال، یونگسیز.

زیاده‌روی ziyāde-rawi: ا.مص. چندن چیقما، حددن آشما.

زیارت ziyārat: مص.[ع]. گورمه گوریش دیدار، باریپ گورمک ساتاشماق، دویشماق، بیک و اولی آدام‌دان یا زیارتگاه‌دن یاقیندان باریپ گورمک دیدارلاشماق.

زیان ziyān: ا.ص.فا. ضرر، نقصان چیقداجی، شکست، زیان.

زیان‌آور ziyān-āwar: ص.فا. زیان گتریجی، شکست یتریجی.

زیبا zibā: ص. گۆرمه گوی، آوادان، گوزل، گورنیکلی، گلشیکلی، آراسته گورمه‌گی. زیبائی: قاویلیق، گوزللیک، آوادانلیق، گورکی‌لیک.

زیتون zetun: ا. همیشه گوک سالیپ دوران اوسوملیک اوُنوُنگ میوه‌سی یاغی آداما قاتی پیدالی بولمالی.

زیر zir: ا. آشاق، اتک، یواش و اینچه سس.

زیرانداز zir-andāz: ا.مر. دوشاک، آییاق آستینه آتیلان دوشک (کچه، پالاس، کلیم یالی، زادلار).

زیرپوش zir-puš: ا. ایچ کوینک، ایچیندن گییلیان کوینک، ایچ اشیکی.

زیر پیراهن zir-pirāhan: ا.مر. ایچ کوینک.

زیر دریائی zir-daryā'i :ا. اوروش گامی‌سی، اول سووینگ یوزینده و هم اته‌گینده یوریپ بیلیار.

زیردست zir-dast: ص.مر. ک. قول آستی، تابین، ال آشاغی، بیری‌نینگ قول آستینده بولیان آدام.

زیردستی zir-dasti: ا.مر. سفره اوستینده قوییلیان کیچی تاباق، میوه‌نینگ آرتیندی‌سی اونگا دوکلیأر.

زیر زمین zir-zamin: ا.مر. یر آستی یرینگ آشاغی.

زیرک zirak: ص. زرنگ، چاقغان دانا، چولوم، باشارجانگ، زانگار.

زیرورو zir-o-ru: ا.مر. آشاق یوقاری، قاتیشدیرما، بیله یوغورما، دورمک، آغتار دونگتر اتمه.

زیروزبر zir-o-zebar: ا.مر. آشاق یوقاری، کنایه سوزی، خراب اتمک.

زیره zire: ا. گرمس، زیره.

زیست zist: ا.مص. یاشایش عمر، گذران.

زیستن zistan: مص. یاشاماق.

زین zin: ا. ایبر، آطا سالینیان اِیر.

زینب zaynab: ا.[ع]. قورقاق، اونگات ایسلی، آغاچ و همده عیال‌لارا داقیلیان آدلرنینگ بیری.

زینت zinat: ا.[ع]. بزک، آوادانلاما زات، تیمارلاما، شای‌سپ،

زینت‌آلات zinat-alat: ا.مر. قیزیل شای بزک.

زینه zine: ا. پله، باسانجاق، باسفانجاق.

زینهار zinhār: ا. عهد و پیمان، امان برکیتمکلیک مقامده، هرگیز، هیچ وقت، پناه، أگاه بول، قاچادور، خبردار بول.

زیور ziwar: ا. قیزیل شای، زینت بزک.

ژ že: پارس الیب‌بی‌سی‌نینگ اون دوردونجی حرفی عربی الیب بی‌ده یوق ابجد حسابینده یدی(۷) یرینه اولانیلیار.

ژاکت žāket: ا.[فر] بیر هیل ارکِک اشیگی، کؤینک اوستوندن گیییلیأن قیزغین گییم، یاری اگنینگ اورتیان زنانه گییمی.

ژاندارمری žandarmeri: ا.[فر] اوزالقی آدی امنیه اداره‌سی، ایندیکی آدی بؤلسا نیروی انتظامی، اول قانون بویونچا نظمی فراغت‌چیلیغی قوریان و ساقلایان اداره.

ژنتیک ženetik. [فر] ارثی، موروثی، علم وراثت: یاشایش تانیجی‌لیغینگ بیر بؤلومی، اول صفات موروثی‌نینگ دورموشی و ارثی عمل‌لری بارادا بحث ادیأر.

ژنده žende: ص. یرتیق، ایریک کؤنه اگین‌باش؛سال‌سال،ساللام‌ساجام‌اشیک.

ژنده‌پوش žende-puš: ص،فا.کؤنه گییان،کؤنه‌یرتیق اگین‌باش گییان آدم.

ژنـرال t:ženerāl. [فـر] اولی افسـر، سـرتیپ، سـرلشگر بـیلن دنگ درجه‌لی.

ژوئـن t:žuān. [فـر] فـرنگی یـیل حسابی‌نینگ آلتیلانجی آیی.

ژوئیدن žuidan: مص .ل. چـاشماق، آلجیراماق، قـهارلانماق، تـوتولماق، توقات‌لانماق.

ژوئـیه t:žaw'ie. [فـر] فـرنگی یـیل حسابی‌نینگ یدینجی آیی.

ژورنال t:žornāl. [فر] روزنامه، مجله.

ژورنـالیست t:žornāl-ist. [فـر] روزنـامه یـازیان، روزنـامه‌نگار، روزنامه‌چی.

ژوری t:žuri. [فر] حکم ادیجی توپار، انصاف یوزیندان دوْغـری کسـیجی توپار، داورلیق امین‌لیک اِدیأن توپار.

ژیان žyān:ص. قهارجانگ، یـرتیجی، قـهر غـضبلی‌لیق، جـوشغون‌لیق، کوکرایجی.

ژیگـولو t:žigulu. [فـر] شـیفنگ شاهندار، حـوش گـچیریان یـیگیت، یاش یگیدینگ قـارری عـیالی اوزی اوچین ساقلاملغی، خوش گـچیریأن ییگیت.

ژیمناستیک žimnāstik:خ.ا. [فر] بیر هیل بدن ورزشی، فرنگی ورزش‌لردن.

س se: پـــــارس الـبـبـــی‌نینگ اون باشینجی حرفی؛ ابجد حسـابیندا (۶۰).

سائب sā'b: ص.[ع] آقغین، آقیم، روان، چالت‌لاما.

سائر sā'er: (= سایر) ص.[ع] ۱. سیر ادیجی، سیاحت ادیجی، گزیجی ۲. باشغا آقیم، روان و آیری قـالان آدم، اوزگه.

سائس sā's: ص.فا. ۱. تربیه بـریجی، ادب اؤورەدیجی، تـربیت بـریجی ۲. اؤورەنشدریجی، سیاست ساقلایجی، باشارجنگ.

سائل sā'el: [ع] ۱. سـوراغ ادیـجی، سوراغچی ۲. پـاتاچی قـافی گـزن، گدای، دیلگچی، ساللاخ، سایل.

سابق sābeq: ا.ع .اونگــه دوشـمه، اؤنگ،اونگه دوشن، اونگه دوشیجی، یاریشده (مسابقەده) بیرینجی اورنی ایه‌له‌یان، اونگ‌لرەگچمیشده، سابق و سابقون جمع.

ساجد sājed:[فا.ع] ســجده ادیـجی

مانگلاینی یره قویوُپ سجده اِدیأن آدم، سجود و ساجدون و ساجدین جمع.

ساحِر sāher: [فا.ع] جادوچی، جادی گر ،جادی گوی، اوقویمیش، گوْزباغچی، سحار جمع.

ساحل sāhel: ا.[ع] کنار، دریانینگ بویی، دریانینگ یاقاسی، دریا یاقا ، دریانینگ قیراسی، سواحل جمع.

ساخت sāxt: ا.مص. ساختن، باریشماق، اونگوشماق، یاساماق، تاییارلاماق.

ساخت tsāxt.خ. آط یراق، اوُروُش اسبابی.

ساختمان sāxtemān: ا.مص. جای، تام، عمارت، بنا.

ساختن sāxtan: مص. بجرمک، قوُرناماق، قوُراماق، تیکمک، بیر زادی تاییار اتمک.

ساخت و پاخت sāxt-o-pāxt: ا.مص. اونگیشماق، بیر و یا نأچه آدملارینگ آراسیندا بیر ایشی یرینه یتیرمک اوچین یوْقاری قرار باغلاماق، شرطنامه، باغلاماق، پیمان باغلاماق.

ساخر sāxer: ا.فا.[ع] مسخره ادیجی، ساقغالینا گولوجی، یانگسیلایجی.

ساده sāde: ص. پوخارا، بوینی بوش، مون، ساده، تکیز، یوزونه قیل چیقمادیق اوْغلان، یونه‌کی چیلشیریم‌سیز، مون، آراسسا، آق‌یورک،یونه‌کی .

ساده‌دل sāde-del: ص.مر.آق یورک، دوغورچیل آدم، مون، حیله‌سیز، بوینی بوش، آراسسا، پاک، گوْونی آچیق.

ساده‌لوح sāde-lawh: ص.مر. حیله‌سیز، اینانجانگ، مون، بوْینی بوْش، آقماق.

سار sār: پسوند، کلمه‌لرینگ آخریندا گلیأر، زادینگ کوْپ بول یرینی بیلدیریأر. مثلاً کوهسار/ داغلیق، چشمه‌سار/ چشمه لیک و ش.م.لر یالی.

سار sār: ا. سرچه‌دن اولی‌راق قارا آلا یلک‌لی سایراق قوش، مله سار، قره سار، آلا سار آدیندا.

سارا sārā: ص. صاپ، آراسسا، سوی،

تویس.

ساربان sārbān: ا.ص. دویه چوپان، دویه ساقچی‌سی، دویه‌لی.

ساردین sārdin: ا. [فر] (= سردین، ساردین) تنی آوینجاق سویجی اتلی بالیق، کنسرو اوچین پیدالانیلیار.

سار سیاه sār-e-siyāh: قارا سار.

سارق sāreq: ص.فا. [ع] اوغری، قاراقچی، سارقون، سارقین جمع.

ساری sāri: ا. خوش آواز قارا یلک‌لی قوشجاغاز، ساری قوش.

ساری sāri: [ع] یوقوُشیجی، یوقیان، سینگیان، گیجه یوزییان، آقغین، یوزگون.

ساز sāz: ا. چالینیان موزیک قوراللاری‌نینگ هر بیرینه بریلیان آد، مثلاً: قیجاق، تار، تامدیرا یالی.

ساز دهنی sāz dahani: ا.مر. قاویز (آغیز بیلهٔ چالینیان ساز، تویدوک، یدی بوغون یالی).

سازش sāzeš: ا.مص. ایلالاشیق، اونگیشما، یاراشیق.

سازکردن sāz kardan: مص.م. یاراشماق، یاراشیق اتمک، قارشی‌لیق بس اتمک.

سازکردن sāz kardan: مص.م. بجرمه و تاییار اتمک، دوزله‌مک.

سازمان sāz-mān: ا.مص. دوزگون، ترتیب، اداره، قوراما، ال اله بریپ اداره‌نینگ ایشینی دوزگون بیله انجام بریأن‌لر، ایشگأرلر و دستگاه‌لر.

ساس sās: ا. قاندالا، سومسون.

ساسان sāsān: ا.ص. درویش، یوغسول، فقیر، مال و ملک‌دن ذره یوق آدم.

ساعت sā't: وقت گوزرکزیأن دستگاه ساغات.

ساعد sā'd: [ع] ال، قول، بیلِک.

ساغر sāqer: ا. کأسه، پیاله، شراب جامی (ایچگی اوچین).

ساق sāq: ا. بالدیر، اینجیک.

ساقط sāqet: [ع] ییقیلان، یره آینن، پست، مفلس، ناکس، پسه دوشن، یوقاردان دوشن، بلنددن قاچان.

ساقه sāqe: [ع] لشگرینگ ایزی و جلوداری، آغاجینگ تنه‌سی و

گوزه‌سی.

ساقی sāqi: ا.فا.[ع] میلیسده کاسه‌لره سوو شراب قوییوپ پایلایان، سوو بریأن، سوو پایلایان آدم.

ساکت sāket: [ع] دینچ، سس‌سیز، اوین‌سیز، دیمیپ اوتوران.

ساکن sāken: ص.[ع] ۱. حرکت‌سیز، بیر یرده دوران، قیمیلدی سیز، یرلی، ۲. عرب الیب بیینده یاپیق بوغونینگ آخرینده چکیمسیز خرفینگ اوستونده قوییولیان علامت.

سال sāl: ا. ییل، اون ایکی آی.

سالار sālār: ا.ص. سردار، باشلیق. طایفانینگ باشی، لشگرینگ باشی، یولباشچی.

سالانه sālāne: ق.ص. ییلا دگیشلی، ییلدا بیر گزک بیتیریلیان ایش، هر ییل.

سالبیه sālbie: ا. مریم گُلی.

سالخورد sālxorde: (= سالخورده) ص.مر. قارری، یاش اولی، قوجا، کؤنه، قدیمقی.

سالدات sāldāt: [فر] سرباز، عسکر.

سالک sālak: ا. آتابای باش، آدمینگ یوزونه بورنونا چیقیان باش، اول باشینگ بیر ییللاپ آیریلماغی اوزاغا چکیأر و آیریلسا-دا جایی بللی بولوپ دوریار. اول آیراتین بیر هیل چیبین دیشله‌مه‌گی بیلن یوزه چیقیار.

سالک sālek: ص.فا. یوْریجی، ایزینی ایه‌ریجی، ایزارلایجی، عارف، تقوا، مرید عارفینگ ایزینا ایه‌ریجی.

سالگرد sāl-gard: ییل یتِر، بیر واقادان ییل گچیپ ایندیکی ییللاردا توتولیان بللی گونی، ییل دؤنوم.

سالم sālem: [ع] ساغ، عیب‌سیز، جانی ساغ، ساغدین.

سالن sālon: ا. [فر] اولی اوتاق، آراخوت، میهمانه خدمت ادیلیأن اولی اوتاق، نمایش بریلیأن اولی اوتاق.

سالنامه sāl-nāme: ا.مر. ییلینگ واقالاری یازیلیان کتاب، ییلدا بیر گزک نشر بولیان نشریه.

سالوس sālus: ص. آلداوجی، مکیر،

ایکی یوزلی، قالپ.

سام sām: ا. ۱. چیش و همده مرض.

سام sām: ا. شاهنامه دستانیندا سام نریمان اوغلی زالینگ دأده‌سی‌نینگ آدی.

سام sām: [ع] زهرلی، آوی‌لی.

سامان sāmān: ا. اؤی اسبابی، اؤیونگ دستگاسی، ایش ابراری، اؤلچک و نشانه و بزک و ترتیب، یاشایشا گرک بؤلان زاتلار.

سامع sāme': ا.فا.[ع] اشیدیجی، اشیدیأن، دینگلیجی، سماع و سمعه جمع.

سامعه sāme'e:[ع] مؤنث سامع، قولاق اشیتمه، اشیتمک گویجی، اشیدیلیش گویچ.

سامی sāmi: ص.[ع] بلند، بییک، اؤرأن اونگات، عجایب، سماة و سامون جمع.

سان sān: ا. رسم، عادت، دوزگون، یؤرلگه، ارتش آدالغاسیندا: یاراغلی گویچ‌لری گؤزدن گچیرمه، قشون باشلیغی صف دوران عسگرلرینگ اؤنگوندن گچیپ اولاری سین اتمک‌لیک‌لری.

سانترال sāntrāl:[فر] مرکزی، اصلی تویس اورتالیق.

سانتی sānti: ا. [فر] بیر زادینگ یوزدن بیری، سانتی گرم یوزدن بیر گرم.

سانتیم sāntim: ا. [فر] یوزدن بیری، یوزدن بیر فرانک.

سانتیمتر sāntimetr: ا. [فر] مترینگ یوزدن بیری.

سانحه sānehe: ص.فا. [ع] باشا دوشن ایش، بیردن دوشان واقا توتاندان یوزه چیقان واقا، حادثه، سوانح جمع.

ساندویچ sāndewič:[انگل] بیر هیل ساویق اییمت، چؤره‌گینگ آراسیندا سالیپ بریلیأن اییمیت، چؤرک، کره، پنیر، ات، یومورتغا، خیارشور، یوموزاردان عبارت.

ساویت sāwiyet: (= سویت) ا. [فر] ایشگأر، ایشچی، دایخان، وکیل‌لرینگ شوراسی، روسیه‌نینگ حکومتی، شوروی دولتی‌نینگ

قدیمقی رژیمی.

سایبان sāyban: ا. پرده، چادر یا باشغا بیر گونه‌شینگ اؤنگونی آلماق اوچین تیکیلیأن نأرسه، کؤلگه سالیان زات، سایه‌وان، چتر.

سایه sāyeh: ا. کؤله‌گه.

سؤال soāl: مص. [ع] سوراغ اتمک، ایسلِگ اتمک.

سئانس se'āns: (= سانس) [فر] فیلم یا تئاترینگ گؤرکزمه‌سینه قویولیان زمان، میلیس، اورتورشیق.

سب sab(b): [ع] سؤگمک، قارغیش.

سبا sabā: ا. قدیم عربستاندا یمن تؤورِگینده بولان بلقیس آدلی ملکه‌نینگ شهری.

سبابه sabbābe: [ع] سویوم بارماق.

سباح sobbāh: [ع] یوزوجی، کؤپ یوزوجی، جمع سابح.

سباحت sēbāhat: مص.[ع] سوودا یوزمک، یوروجی‌لیک.

سباع sēbā': [ع] ییرتیجی لار، ییرتیجی حیوانلار، جمع سبع.

سبب sabab: ا.[ع] علت، وسیله، یوزلگه، قارینداشلیق علاقه‌سی، سب، اسباب جمع.

سبت sabt: [ع] دینچ آلماق، راحت بولماق، شنبه گونی، یهودی‌لرینگ دینچ آلیان گونی، تعطیل گونی.

اصحاب سبت: سبت یارانلاری.

سبحان sobhān: مص.[ع] پاکله‌مک، آراسسالاماق، پاکلیک بیلن یاتلاماق، سبحان الله آیتماق.

سبحان‌الله sobhan-allāh: خدای تعالی آراسسه و پاک‌دیر.

سبحه sobhe: [ع] ۱. ذکر، دعا، ۲. تسبیحینگ مهره‌لری، سبح و سبحات جمع.

سبز sabz: [ع] گؤک، یاشیل.

سبز شدن sabz šodan: مص.ل. گؤگرمک، گؤگریپ چیقماق، گؤک یاشیل اؤویسمک.

سبزه sabze: ا. تازه گؤک سالیپ یاتان یر، گؤکلیک میدان، مایسا، قرتیچ، چمن.

سبزه‌زار sabze-zār: ا.م. گؤکلیک، اوتلوق، گؤک چمنلیک.

سبزی sabzi: ا. ایـیبلیأن و خـورشه آتیلیان اوتلار.

سبط sebt: [ع] ۱. قیز آغتیق، ۲. قبیله مـعنادا؛ سـبطی: حـضرت مـوسی(ع)نـینگ امـتی، جـهودلار؛ سبطین: حـضرت رسـولینگ ایکـی آغتیغی، امام حسن بیله امام حسینه خاصلانیار.

سبقت sebqat: ا.[ع] اوزمـاقلیق، یاریشماقلیق، گویچ سینانشماقلیق، یاریشدا اوزماقلیق، ایـلرلمه، اونگـه چیقما.

سبک sabok: ص. یـنگیل، آغـیر بولمادیق، کِلپنگ، کأس.

سبکبار sabok-bār: ص. قـمّت دأل، یوکی ینگیل، آسوده، راحت، دیـنچ، شاد و خرم، آرقاسینا یـنگیل یـوک آلیپ باریان.

سبکبال sabok-bāl: ص. ص.مـر. ینگیل قـانات، کـیچی‌جیک قـوش، چالت اوُچیان قوش.

سبوس sabus: ا. کِفِک.

سبیل sebil: ا. مورت.

سبیل sabil: ا.[ع] یول یوْرلگه، آشکـار یوْل، سبول جمع

سپاس sepās: ا. ۱. حمد، ثـنا، دعـا، شکر ۲. شکر ادیجی‌لیک.

سپاه sepāh: ا.ج. قـوشون، نأچـه لشگردن عبارت بوْلان ارتشینگ بـیر بوْله‌گی، بیر بوْلومی.

سپاهی sepāhi: ا.ص. لشکـره دگـیشلی، قشـون‌لیق، نـظامی، سپاه‌دان بیر بوْله‌گی، سپاهیان جمع.

سپر separ: ا. قالقان (قوْرالما ابزاری).

سپردن sepordan: مص. تابشیرماق، یوْل یوْریمک، بـیر زادی سـاقلاماق اوچین بیرینه برمک.

سپرز seporz: ا. دالاق، آدامـینگ چپ طرفیندا بوْلیان بدن اعضاسی.

سپس sepas: ق. اونـدان سـوْنگ، اونسونگ، ایزیندان.

شپنج sepanj: ا. بیلان بورکوتی.

سپند sepand: ا. اوزأرلیک.

سپور sopur: ا. [ت] شهرداری طرفدان کوْچه‌لری سوپوریأن ایشچی، سپور آدیندا.

سپوس sapus: (= سـبوس) ا. کـفک، بوُغدای یا آرپانگ قابیغی.

سپهر sepehr: ا. آسمان، فلک، گؤنگ (گؤک)، طبیعت معنیده هم گلیأر.

سپهسالار sepah-sālār: قشونینگ باشلیغی، سردار، قشونینگ بویروقچی‌سی، فرمان بریأنی، مارشال، سرکرده.

سپیده‌دم sepide-dam: ا. سحر وقتی، ارتیر بیلن، دانگ آتار وقتی، آلاقاویرداق چاغیندا، آلادانگ.

ست set: [ع] آلتی.

ستاد setād: ا.مر. ۱. مخفف ایستاده، دیک دورماق، دورماق‌لیق، ستاد ارتش قوشونینگ فرمان بریأن جایی، مرکزی ۲. اؤرؤش نقشه‌لری‌نینگ اوّستونده اویلانیپ فرمان صادر ادیلیأن یری، اوزال ارکان حرب دیییپ آیدیلیاردی.

ستار sattār: [ع] کأن باسیریجی، کؤپ یاپیجی ستارالعیوب: عیب‌لار باسیریجی‌سی، الله تعالی‌نینگ صفت‌لری‌نینگ بیری.

ستار setār: مخفف سه‌تار، سه تار، تامدیرا.

ستار setār: ا.[ع] پرده، اؤرتگی.

ستاره setāre: ا. ییلدیز؛ ستاره پروین: عمر باقی ییلدیز.

ستایش setāyeš: ا. مص. اؤوگی، وصف، بیری‌نینگ یاغشی‌لیغینی ایسته‌مک، بیرینی اؤومک و اونگا منتدارلیق بیلدیرمک، تعریف.

ستبر setabr: ص. سمیز، یوغین، قاتی.

ستر satar: ا. مخفف استر، قاطیر.

ستر satr: مص.[ع] اؤرتمک، گیزگه‌مک، یاشیرماق، اوّستونی اؤرتمک.

ستر setr: [ع] پرده، اؤرتگی، استار جمع.

سترگ sotorg: ص. دایاو، زورلی، ادللک، اولی، یوغین،لاق، و همده قاهارجانگ، اؤروشاجانگ معنیده.

ستمدیده setam-dide: ستم گؤرن، ظلم یتن، حورلانان، ظلم آستیندا قالان، آزار یتن، ازیلن.

ستمکار setam-kār: ص. مف ظالم، ستم ادیأن. ایگینجی، آزاربریجی .

ستمکش setam-keš: ظلم ادیلبأن، ستم گؤریأن، مظلوم.

ستمگر setam-gar: ص.فا. ستم ادیجی، ظالم، زور ادیجی.

ستوه sotuh: ص. یاداو، عجیز، قایغیلی، آلجیرانگ، بیزار، پتنگ.

ستیز setiz: (= ستیزه) ا.مص. اوُروُش، سؤویش، اونگوشماسیزلیق، چاقنیشیق، کجّالیق، دوشمانلیق، چکیشیک، خیرش.

سجاد sajjād: ص.[ع] کوُپ سجده ادیجی، دؤردونجی امامینگ لاقامی.

سجاده sajjāde: [ع] نمازلیق.

سجده sejde: ص.[ع] نماز اوچین مانگلایینگی یره قویماق.

سجده گاه sojdegāh: عبادت جایی.

سجع 'saja: مص.[ع] ۱. کپدرینگ سسی، ۲. قافیه‌لی آیدیلیان سؤز.

سجع 'saja: ا. [ع] سؤزی قافیه بیلن آیتماق.

سجل sejel(l): [ع] سجیل، پاسپورت آد و فامیل یازیلیان دفتر، قاضی‌نینگ بویروغی و فتواسی.

سجن sejn: [ع] توسساق، زندان، سجون جمع.

سجود sojud: مص.[ع] عبادت اوچین مانگلایی یره قویماق.

سجین sejjin: ص.[ع] همیشه‌لیک، مداملیق، اندیک، ادمهت، قایم، دوزخدا بیر جایینگ آدی.

سجین sajjin: ا.ص.[ع] توُسساق، گوُز توسساغی، سجناء جمع.

سجیه sajjiye: [ع] قیلیق، طبیغات، سجایا و سجیات جمع.

سحاب sahāb: [ع] بولوت، سحب جمع.

سحار sahhār: ص. جادیگوُی، جادی ادیأن، جادیچی.

سحر sehr: [ع] جادی، اسحار و سحور جمع.

سحر sahar: ا.[ع] دانگ، ایر ارتیر، گون دوغاردان اوُنگ، دانگدان؛ سحر.

سحرخیز sahar-xiz: ص. ایر توریان، ایر توراغان.

سحری sahari: سحرلیک، آرازا آیی، سلأليکده ایيلیأن ایمیت. سلالیک.

سخاوت saxāwat: [ع] سخی‌لیق اتمک، باغیشلاماقلیق، جومارتلیق،

کرم، بریملی، الی آچیق.

سخاء saxā': [ع] بریملی‌لیک، جومارتلیق، سخی‌لیق.

سخت saxt: ص. ۱. قین، مشکل، چتین، برک، مأکأم، قاتی، پوغتا، آنگسادینگ ترسی ۲. خسیس، گوزیپ معنیده.

سخت‌دل saxt-del: رحم‌سیز، دونگ‌یورک، داش یورک.

سخن soxan: ا. سوز، کپ، کلام.

سخن بجا گفتن :soxan-e-bejā-goftan سوغشورماق، یریندہ کپله‌مک.

سخن‌چین soxan-čin: ص. شوغول، غیبت‌کش، ایکی آدمینگ آراسینی کپچی‌لیک ادیپ بوزیان، دگیریأن، آرا بوزوجی، گپچی، گپ گزدیریان.

سخندان soxan-dān: ص.فا. دیله‌وار، چپر، سوزه بها بریپ بیلیأن، شاعر، ادیب، ادبیاتچی.

سخن‌ران soxan-rān: ص.فا. بیغناقدا کپله‌یأن دیله‌وار آدم، دیله‌وار گپله‌یجی، گورروںگچی.

سخن‌سنج soxan-sanj: ص.فا. سوزی سایغاریپ بیلیأن، سوزه دوشونیأن، سوزه بها بریپ بیلیأن، شعر تاناماغی باشاریان، ادبیاتچی.

سخن گفتن soxan goftan: مص.ل. کپله‌مک، گورله‌مک، سوزله‌مک.

سخنگو soxan-gu: ص.فا. سوزله‌یجی، سوزه چپر بولان، ناطق، دیله‌وار.

سخنور soxan-war: ص. گورروںگچی شاعر، یازیجی، دیله‌وار، سوزه چپر، سویجی سوزلی.

سخی saxi: ص.[ع] جومارت، الی آچیق، باغیشلایجی، کریم، سخی.

سخیف saxif: ص.[ع] ینگیل، زورسیز، سست، کلّه‌سی بوش.

سد sad: ا.[ع] بند، سوو تیغشیت‌لاماق اوچین اونونگ اونگونده توورگینده قوریلیان دیوار بوِوت، پأسگل، دفار، بند توتما.

سداب sadāb: ا. پورسوجا اوت.

سدره sedre: [ع] سدر آغاچ، یدینجی قات آسماندا بولان بیر آغاجینگ

آدی. سدرةالمنتهی: بهشت یا عرشینگ ساغ طرفیندا بیر آغاجینگ آدی.

سر sar: ا. ۱. باش، کلّه، انسانینگ و حیوانینگ بوقورداقدان یوقارسی ۲. یوقاری، اوّست معنادا.

سر serr: [ع] سیر، ایچ سیر، آیدیلمان ایچده ساقلانیان سوز، گیزلین سوز، اوغرین زات.

سرآغاز sar-āqāz: ا. سوز باشی، گیریش، باشلانغیچ، باشدان باشلانیان سوز.

سرا sarā: (= سرای) ا. اوی، اولی اوی تام.

سراب sarāb: ا.ص. ۱. سوُوباشی، باغ و یرینگ یاقیندا بوُلان آقار سوُو، شورلیق ۲. داشدان سوُو یالی بولوپ گوُرونیان سالغین‌سالغیم.

سراپا sarāpā: ا. باشدان آیاق، بوتین، همّه، توتوشلیغنا.

سراج serāj: ا.[ع] چراغ، چیرا، سراج المساکین: کنایه سوزیی، ماهتاب، آیینگ یاغتی‌سی، سرج جمع.

سرازیر sarāzir: اینیش، انگیت، باش آشاق.

سراسر sarāsar: ق. بوتینلی، باشدان آیاق، بویدان باشا.

سراسیمه sarāsime: ص.مر. خوفلی، قورقوُلی، سرگزدان، اوُزینگی ییتیرمه، آلجیرانگ، یایداو، پریشان ارید یاغدایلی.

سراشیب sarāšib: ص.مر. باش آشاق، یاپ آشاق، اینیش.

سراغ soraq: ا. بلگی، علامت، نشان، بیری‌نینگ اوُیونی و مکانینی سوراماق، سالغین آلماق، بیری‌نینگ مکانینی باشغا کیشی‌دن سوراماق، بیرینه بیر جایی و بیر زادی گوُرکزمک، اصلی ترکی سوُزی‌نینگ سوراغ گوُرنوشی و سوُزی.

سرافراز sar-afrāz: ص.فا. باش یوقاری، باشی دیک‌لیک، قووانیجی، قالقینجی.

سرافکنده sar-afkande: ص. اوتانچلی، باش آشاق، اویاتلی؛ سرافکندگی: اوتانچلی‌لیق، باش

آشاقلی‌لیق.

سرامد sar-āmad: (= سرآمد) همه‌دن یوقاردان بولما، سایلانما، بلله‌نن، غیری‌دان یوقاردان بولان.

سرانجام sar-anjām: ق. سونگ، ایش سونگی، آخرده، آخر سونگ. **سرانجام دادن**: تمام اتمک، قوتارماق.

سرانه sarāne: بیر-بیردن سان یوزوندن آدملاردان آلینیان مالیات، سالغیت.

سرایت serāyat: مص.[ع] گیجه گیتمک، گیجه یولا دوشمک، بیر زادینگ باشغا بیر زادا اثر اتمه‌گی، بیر ناخوشلیغینگ باشغا بیرینه یوقوشماغی، یوقوشیق‌لی بولماغی.

سرب sorb: ا. قورشون.

سربار sar-bār: ا.مر. بیر تای یوک، باشا دوشن، باشغالارینگ زحمتیندن مانگلای دریندن پیدالانیپ یاشایان آدم.

سرباز sar-bāz: ا.ص. باشیندان گچیپ جانینی فدااتمک‌لیکه تاییار بولان عسکره آیدیلیار، عسکر، سپاهی، سرباز.

سربالا sar-bālā: ا. ص. کوتل، یاپ یوقاری، یوقاری چیقیش، بییک‌لیک.

سربسته sar-baste: ض.مر.آغزی باغلی زات، آغزی‌یاپیق، اوستی باسیریلغی، باسیرغیلی، گیزلین، تاولی سوز.

سربسر sar-be-sar: ق. بویدان باشا، اهلی، باری یوغی؛ **سربسر شدن**: برابر دنگ بولماق.

سربلند sar-boland: ص. باش یوقاری، باشی دیک، قووانچ‌لی؛ سربلندی: باش یوقارلیق، سربلندلیک.

سرپا sar-pā: ص. آیاق اوست، آیاق اوستونده دوران، اوز آیاق اوستونده دوران.

سرپائی sar-pā'i: ص. آیاق اوستوندن، آیاق اوستونده دوریپ ایشله‌یان آدم، شاگرد و قولوقچی.

سرپائی sar-pā'i: ا. پابیش، شیپبیق، پلکن، کوویش، اویده گییلیان سویره‌مه کوویش.

سرپرست sar-parast: ا.ص. قوللوقچی، قاراویل، اؤی اولوسی، اداره‌ده یا باشغا بیر قورالشیق یرلرده باشلیق بولوپ ایشله‌یأن آدم.

سرپوش sar-puš: ا. عیال‌لارینگ باشینا اؤرتونیأن چاشِووی اورتونجه‌سی، بیر زادینگ اوستونی اؤرتمک اوچین اولانیلیان نأرسه، اؤرتگی، قافاق.

سرپوش sar-puš: ص.فا. راز ساقلایجی، سِرّ ساقلایجی، بیری‌نینگ سِرّینی ساقلایان آدم.

سرپوشیده sar-pušide: ص.مر. اوستی اؤرتگیلی، باشی اؤرتونجه‌لی عیال، اوستی یاپیق جای

سرتاسر sar-tā-sar: ق. ۱. بویدان باش، باشدان آیاق، باری یوغی همه، تمام، بوتین ۲. باش‌دان آیاغا چنلی دیبیپ-ده آیدیارلار.

سرتراش sar-tarāš: ا.ص. سلمانی، آدم‌لارینگ ساچینی سیریان آدم، دللک.

سرتیپ sar-tip: ا.ص. تیپ فرمانده‌سی، فرمان بریجی‌سی، سرهنگ‌دن بیر درجه یؤقاری، حربی قوشونینگ اولی افسرلرینگ بیری.

سرچشمه sar-češme: ا.مر. چشمأنینگ گؤز باشی، چشمأنینگ چوغوپ چیقیان یری، چشمأنینگ گؤزی.

سرحال sar-hāl: غیلولی، شهد آچیق، یاغدایی قاوی بؤلان.

سرحد sar-had: آراچاک، ایکی یؤردؤنگ آراسینی کسیان خط، بلگی و نشان، سامان، ایکی اکرانچلیغینگ آراسی.

سرخ sorx: ص. قیزیل قرمزی، قانا منگزاش بؤلان رنگ.

سرخاب sorx-āb: ا. اوردگینگ بیر گؤرنوشی، قیزیل اؤردِک.

سرخ‌رو sorx-ru: ص.مر. شاد، یوزی گل منگزلی، خوشحال، کیپی کوک.

سرخک sorx-ak: ا. قیزامیق، کؤیلنچ چاغالارا دگیان ناخوشلیق، اؤغلانینگ اندامینه قیزیل دوورتیک بؤلوپ اوریان قیزامیق آدیندا کسل،

مریض‌چیلیک.

سرخوردن sor-xordan: مص.ل. سورشمک، سورشوپ ییقیلماق، تایماق، ییقیلماق.

سرخوش sar-xoš: ص.مر.شاد، کیپی کوک مست کونگلی خوش.

سرخوشی: شادلیق، کوکلیک، سرخوش‌لیق.

سرخه‌دم‌سیاه sorxe-dom-e-siyāh: چاقیق.

سرد sard: ص. ساویق.

سردار sar-dār: ا.ص. باشلیق، سردار، طایپانگ اولوسی.

سردر sar-dar: ا. قاپینگ یوقار اوستی، قاپینگ اوستکی چارچوبی.

سردرختی sar-deraxti: ا.مر. باغدان اؤنیأن اییمیش‌لر، آلما، الو، نار یالی زاتلار

سردرد sar-dard: ا.مر. کلّه آغیری، باش آغیری.

سردرگم sar-dar-gom: ص.مر. آنگَالان، سرگزدان، حیران، یؤل ییتیریپ سرگزدان بؤلان، آلجیرانگ،

چاشغین.

سردسته sar-daste: ا.ص. بیر بؤلگ آدمینگ باشلیغی، یاش اولوسی، بیر تویار آدمینگ سرکرده‌سی.

سردسیر sard-sir: ا.ص. ساویق یر، هواسی ساویق یر، ییلاق.

سردفتر sar-daftar: ا.ص. دفترخانه‌نینگ ایه‌سی، اوندا سندلری دفتره یازیلیپ امضاء ادیلیأر.

سرراست sar-rāst: ک. گؤنی، دؤغری، اگرم بوغرام‌سیز، بیته‌وی، کم‌سیز، گؤنی.

سرراهی sar-rāhi: ا.مر. یولاغچی‌لار، یولا دوشنده صدقه یا انعام آدیندا بریلیأن پول.

سرراهی sar-rāhi: ص. دوغورلیپ أتبریلیپ گیدن چاغا، یولدان تاپیلان تازه دوغلان و دوغان چاغا.

سررسید sar-resid: ا. تجارت رسمینده بریلجک پولینگ وعده ادیلن گونی.

سررشته sar-rešte: ا.مر. ۱. نخ اوجی،

ایش یولی، ایشده چیرچیلیک ۲. حساب دفتری دیپ-ده آیدیلیار.

سرزدن sar zadan: مص.ل. باش چیقارماق، اکیلن زادینگ گوگریپ یر یوزونه چیقماغی، گونونگ دوغماغی، دویدانسیز بیر ایشه یتیشیکلیک ادیپ باریپ گورمکلیک یاغدایىنی سوراماقلیق، یوزه چیقماقلیق، یول اوستونده بولان ایشه قاقماق.

سرزده sar-zade: ک. بیردن، خبرسیز، دویدانسیز.

سرزمین sar-zamin: ا.مر. بولک یر، تیکه یر، بیر قوم و طاییانینگ یاشایان یری، یورت، نرز، آراچاک، اولکه.

سرزنش sar-zaneš: کأییش، زیرنچ، کأیینچ، یازغاریش، قاتیرغانما.

سرسام sar-sām: ا. باش آغیری، کلّه آغیری، تیترمه کسلی و آلجیرانگلیق، چاشغینلیق یاغدای.

سرسبز sar-sabz: ص.مر.ترجه تازه، گوک مایسا، خوش و کیپی کوک جوان آدم.

سرشار sar-šār: ص. دوپ دولی، پرپر، داشغین.

سرشت serešt: ا. قیلیق، خاصیّت، یارادیلیش، طبیعات، عادت.

سرشک serešk: ا. گوز یاش، گوزدن آقیان دامجا، آغلانگدا گوزدن دامیان یاش.

سرشکسته sar-šekaste: ص.مر. باشی آشاق، اوتانچلی، اویاتلی، اوتانچلی. سرشکستگی: اوتانچلیلیق، اویاتلیلیق.

سرشناس sar-šenās: ص.مر. بللی آدم، تانییلیان، شهرتلی آدم، مشهور آدم، یاقاسی بللی آدم.

سرشیر sar-šir: ا.مر. قایماق، سویدونگ یوزونداکی یاغی.

سرطان saratān: ا.[ع] ارلنگچ، اون ایکی برج فلکینینگ دوردونجی آیینینگ آدی و طبیبچیلیکده خطرلی ناخوشلیق، اول یارا و چیش بولوپ اندامدان دوموپ چیقیار و ارلنگجینگ آیاغی یالی مونگ چشمه دیییپ آیدیلیان کسل.

سرعت sor'at: [ع] تیزلیک، قاتی گیدیش، قاتی بادلی یورتیش، چالت گیدیش، چالتلیق، چاقغانلیق.

سرفراز sar-afrāz: سرافراز - ص. بییک، مرتبه‌لی، اولی خذمت‌لی، باشغالاردان تفاوتلانیان، باشی دیک.

سرفه sorfe: او اوسگورمه، اوسگیله‌ویک.

سرقت serqat: [ع] اوغورلیق، بیر زادی اوغورلاماق.

سرقفلی sar-qofli: بیر کیشی‌نینگ باشغا بیرینه اؤی یا دکان دِرک‌لی اونونگ اجاره‌سیندا دأپ بولان سرقفلی آدیندا بریأن پولی.

سرکار sar-kār: ا.ص. ۱. ایش باشلیغی، ایشی یولا بریأن، باقیجی، ایش اوستونده دوریان، ۲. حرمت اوچین آد بیلن قابات‌لاب بیله‌لیکده بیرینه آیدیلیان سؤز.

سرکرده sar-karde: ا.ص. بویروغچی، دسته باشی، بیر بؤلک سربازینگ باشی، یولباشچی، باش توتان.

سرکش sar-keš: ک. بوینی یوغین، یاغی، بویروق‌سیز بؤیئون اگمه‌زک، باش تاولاما، باش اگمه‌یأن، تابین بؤلمازاق، قدرت‌لی، گویچ‌لی و باشی دیک دیییپ-ده آیدیلیپ‌دیر

سرکشی: باش برمه‌سیزلیک، بؤیئون اگمه‌سیزلیک، یاغی‌لیق.

سرکوب sar-kub: ۱. باش آورادیجی، اؤرؤش وقتینده دوشمانا آبانیب اوروپ یوق ادر یالی، دینگ، دفه، داغ یالی بییک یر، ۲. کأیینچ، شیلتاق دیییپ-ده آیدیلیپ دیر.

سرکوفت sar-kuft: ا.مص. کأیینچ، علامت، عیبلاما، یازغاریش.

سرکه serke: ا. سرکه، اوزوم، موز یا خرما، انجیر یالی میوه‌لرینگ سؤوی، سرکه آدیندا.

سرگذشت sar-gozašt: ا. باشدان گچن، آدمینگ باشینا گلیپ گچن واقالار، بؤلان واقا، باشدان گچن یاغدای.

سرگرد sar-gard: ا.ص. قشونینگ افسری، سرواندان بیر درجه اولی، قدیم‌لار اونگا یاور دیییپ آیدیلیان

اکن.

سرگردان sar-gardān: ص. سرگزدان، چاشغین، آلجیرانگ، باشاغایلان، حیران، آواره، بللی، ساللاخ.

سرگرفتن sar-gereftan: مص. باشلاماق، توتالاشماق، یاقالاشماق.

سرگرم sar-garm: ص. ایشه گویمنیان، هایی کوینی ایشه برن، ایشه قیزان، ایش بیلن باشاغای بولان.

سرگروه sar-goruh: باشلیق، طایفانگ اولوسی.

سرگشته sar-gašte: ص. سرگزدان، حیران، باشی آیلانان، چاشغین، اوغرینی یتیرن، آلجیرانگ.

سرگشتگی: سرگزدانلیق، چاشغینلیق، باشاغایلیق.

سرگیجه sar-gije: ا. باش آیلانما، همه زات داشینگا آیلانیان یالی بۆلما.

سرگین ser-gin: ا. آط و اِشک یالی حیوانلارینگ تزه‌گی، تزِک.

سرلشکر sar-laškar: ا.ص. لشکرینگ باشلیغی، فرمان بریجی‌سی، قشونینگ اوّلی افسری، سرتیپ‌دن بیر درجه یۆقاری بولان.

سرما sar-mā: ا. ساویق هوا، هوا، هوانگ ساولیقلیغی، آنگزاق، آبازلی هوا.

سرما خوردگی sar-māxordegi: ا. ساویقلاما، دومه‌ولمه‌، ساویغینگ اثریندن آداما دگیأن ناخوشلیق، کسل.

سرمایه sar-māye: ا. پول، مال، بایلیق، تجارت کسبی‌نینگ اساسی بۆلان پول سریشته‌سی، مایا، قۆیوم.

سرمایه‌دار sarmāye-dār: ص. پولدار، سرمایه ایه‌سی، مایه‌دار، پۆللی.

سرمد sar-mad: [ع] همیشه‌لیک، ابدی، سۆنگسیز.

سرمست sar-mast: مست، سرخوش، اولومسی، منلیک‌لی.

سرمشق sar-mašq: گۆرلده، نمونه و ایش دستوری، اولگو، معلمینگ یازیان خطینی، اوقوچیلار شونونگ یوزیندان گۆچیریپ آوادان یازماغی

اۆورنمک یۆلی، تأری.

سرمنزل sar-manzel: یورت، اولکه، یر.

سرنا sornā: ا، تویدوک.

سرنشین sar-nešin: ص. ماشینینگ ایچینده اوتوران مسافرلار، قدیمده آطلی مسافرلره آیدیلیاردی.

سرنگون sar-negun: ص. باش آشاق آغان، ییقیلان، دۆنگدریلن.

سرنوشت sar-newešt: ا. یازغیت، بخت، طالع، اقبال، خدای تعالی‌نینگ ایلکی آدمینگ مانگلایینا یازانی، تقدیر، ازلده آداما یازیلان، یازغیت.

سرو sarw: ا. همیشه گۆک، سروی آغاچ، همیشه گۆک اۆسوپ دوران آغاچ.

سرو آزاد sarw-e-āzād: ا. دیک اۆسیأن، سروی آغاجی.

سروا sarwā: ا. سۆز، ارته‌کی، قوشغی.

سروان sarwān: ا.ص. قدیمده باشلیق: رئیس دیییپ آیدیلارمیش، ایندی حربی قوشون افسری، اوزاللار سلطان دیییپ هم آیدیلیار اکن.

سرود sorud: ا. آواز، آیدیم، یۆقۆملی آواز، سس، بیر نأچه آدم بولوپ بیله آیدیلیان آیدیم.

سرودن sorudan: مص. آواز اوقاماق، آیدیم آیتماق، قوشغی دیییمک، شعر اوقاماق.

سرور sarwar: ص. باشلیق، یولباشچی، بایار، طایپانینگ اولی آدامی، باش توتان، آغا، جناب؛ سرور کائنات پیغمبر اسلام (ص).

سرور sorur: [ع] شادلیق، شادیان‌لیق، خوشحال‌لیق، بگنچ‌لیک.

سروسامان sar-o-sāmān: اۆی اسبابلاری، یاشایشینگ گرک زاتلاری، اۆیدأکی، یاشایشدأکی و یا ایشدأکی دوزگون‌لیک و ترتیب‌لیک.

سروش soruš: ا. فرشته، جبرایـیل فرشته.

سرویس serwis: [فر] نوکرلیک، خذمتکارلیک، خذمت، بیر منگزش نهار ایپلیأن قاپ چاناق، سرویس.

سره sare: ص. قاوی، یاغشی، تمیز، عیب‌سیز، تویس؛ ناسره - عیبلی،

تویس دأل، پاک‌سیزلیک.

سرهنگ sarhang: ا.ص. حربی قوشون افسری، سرگرددان بیر درجه اولی، یولباشچی.

سری seri: ا.[فر] اوزین، ایزلی-ایزینا، زول، قطار، صف، تویار.

سریال seryāl: [فر] ایزلی-ایزینا، بؤلک-بؤلک، بؤلک-بؤلک بولوپ چیقان ارته‌کی، ایزلی-ایزینا گؤرکزیلیان فیلم.

سریر sarir: [ع] تخت، پادشالیق تختی، کؤشک، قصر، اسره و سرر جمع.

سریع sari': [ع] هاولیقما، تیز، دیگینلی، بادلی، چالت، ییلدام، قیسساقلیق، شاتیر.

سریع‌الانتقال sari'-ol-enteqāl: ذهنلی، تیز دوشونیأن، قاتی دوشونجه‌لی، تیزهوش.

سریع‌السیر sari'-ol-seyr: تیز گیدیأن، قاتی گیدیأن، ییلدام یؤرییأن، چالت گیدیأن، چاقغان یورییان.

سرین sarin: ا. بؤت، ساغیر.

سریه sorriye: قیرناق، کنیز، سراری جمع.

سزا sezā: ا. جزا، قاویلیق و اریدلیگینگ جزاسی، مزد، حق، عوض، ۲. سیلاغ و لایق‌لیق معنالاردا.

سزاوار sezāwār: لایق، مناسیب، یاراشیق‌لی، حق.

سست sost: ص. عجیز، خور، پس، حال‌سیز، قاوشاق؛ سستی: خورلیق، عجیزلیک، تنبل‌لیک، یوواشلیق.

سست‌تر sost-tar: قاوشاق‌راق.

سست کردن sost kardan: قاوشاتماق، پسلتمک.

سطح sath: [ع] بام، بیر زادینگ یوزی، اوست، یوزه.

سطر satr: [ع] سطر، خاطار، سطور و اسطار جمع.

سطل satl: [ع] بدره، قاوا.

سعادت sa'ādat: مص.[ع] قوت‌لی‌لیق، بختی‌یارلیق، بختلی‌لیق، خوشبخت‌لیق.

سعد sa'd: [ع] مبارک، خوش بخت‌لی، سعود جمع.

سعی sa'i: [ع] تقلّا اتمک، چالیشماق، جان چکمک ایشه اخلاص اتمک.

سعید sa'id: [ع] بختلی، بختی آچیق، یختی‌یار.

سفارت sefārat: [ع] آرا آلیپ بیر ایشی تیمارلاماق، آرا دوزله‌مک، ایلچی‌نینگ وظیفه‌سی دولی اختیارلی بولوپ باشغا دولتینگ پایتختینه دولت طرفدان گیدیپ ایکی دولتینگ ایشینی یولا برما ایلچی‌خانا •

سفارش sefāreš: (= سپارش) ا.مص. تابشیرماق، تابشیرماق، سارغیت، تابشیرغی، سارغاریش تابشریق.

سفال sofāl: [ع] پست بولماق، پست‌لیک، قورپسیزلیق.

سفال sofāl: ا. پالچیقدان بیشیریلیأن کأسه، کویزه و شولار یالی زات، کویزه دؤویک، تانگسیق.

سفت seft: ص. قاتی، برک، قالینگ.

سفتن soft-an: مص. دشمک، سویکه‌مک، سیپاماق.

سفته soft-e: اوٌچلی زات، اوٌق، پیکان، اوٌچلی، اهلی اوٌچلی زات.

سفر safar: [ع] یولاغچی‌لیق، سیاحت، گزیم، بیر شهردن باشغا بیر شهره گزماُگه گیتمک، بیر شهردن باشغا بیر شهره یولا دوشمک

سفره sofre: [ع] ساچاق، دسترخان، سفره.

سفله sofle: [ع] پس، پیگرنجی، یاراماز، بی‌حیا، اوتانچ‌سیز، بد آصیل، باش آشاقلیق.

سفید sefid: ص. آق.

سفیدی چشم sefidi-češm: گوز آغی.

سفیر safir: [ع] ایلچی، آراچی، دولت طرفدان باشغا بیر دولته وکیل بولوپ گیدیأن آدم.

سفیل sofil: [ع] خور هومسی، پسه دوشن، ازیلن، سفیل سرگزدان، آواره.

سفینه safine: [ع] گامی، سفائن و سفن جمع.

سقامت saqqāmat: [ع] کسلهمک، هاسسالاماق، نأخوشلیق، سیرقاولیق، خاسسالیق.

سقاء saqqā': سوُوچی، سوُو داشایان آدم، سوُوکش.

سقر saqr: [ع] جهنم، دوزخ، تامی.
سقط seqt: [ع] ۱. بیهوده، پیداسیز زاتلار، پس مال ۲. رسواچیلیق و یالنگیش‌لیق و خطا معنیده.
سقط شدن seqt-šodan: اؤلمک، آرادان چیقماق، حیوان - انسانینگ هلاک بؤلماغی.
سقف saqf: [ع] جایینگ اوستی، تامینگ اوستی، بام، سقوف جمع.
سقف دهان saqf-dahān: ا. آغیزینگ ایچ یؤقارسی، قانگشیریق، کنتله‌ویک.
سقوط suqut: [ع] ییقیلماق، یره باش آشاق اینمک. **سقوط کردن**: ۱. یره اینمک ۲. دوشمانینگ الینه دوشمک.
سکته sekte: ا. [ع] دوُروُقما، کسیلمه، اوزولمه، ساقلانما، بیردن آدم‌دا تاپیلیان ناساغلیق یاغدایی، آدمینگ اندامی حرکت‌دن دوشوپ اؤلومه سبب بولیار، کؤپلنچ یوره‌گینگ مغزینگ داماری قیریلماق نتیجه‌سینده یوزه چیقیان کسل.
سکر sokr: [ع] سرخوشلیق، مستلیک، پیانلیق.
سکوت sokut: [ع] دیمما، سس‌سیز، اوین‌سیزلیک، اومسوملیک، دیمما.
سکونت sokunat: [ع] اؤیده اؤتؤرماق، منزل اتمک، اؤی توتماق، مسکن توتماق، یاشاییش اوچین جای بجرمک، بیر یرده یاشاماق، اورون توتماق.
سکه sekke: [ع] آونیق پول، قیران پول.
سکینه sakine: [ع] راحت، آرام، خاطر جملیک، اینانچ.
سگ sag: ایت.
سگ‌آبی sag-e-ābi: سؤو ایتی، دوّولن.
سگ‌زبان sag-zabān: ایت دیلی.
سلاح selāh: [ع] یاراغ، حربی انجام.
سلاطین salātin: [ع] سلطانلار، پادشاه‌لار، جمع سلطان.
سلام salām: [ع] آفت‌دان و عیب‌دان سایلانماق، آراسسالیق، دوغرولیق، دؤستلؤق و مهربانلیق دویغوسی

حکمینده آیدیلیان آنگلاتما، سلام.

سلامت salāmat: [ع] ساغ، ساغلیق، قورغونلیق، دینچلیق.

سلب salab: [ع] اوغورلاماق، قاقماق، بیر زادی بیر زاتدان یۏلوُپ آیـیرماق، آغاچ قابیغینی آییرماق.

سلب salb: [ع] یۏلوُنان، اوغـورلانان، قوفاریلان زات، آیریلان، اسلاب جمع.

سلب salab: [ع] یـاس‌دا مـصیبت‌دا گییلیأن قارا گییم، قارا گیمک، سلاب جمع.

سلسبیل salsabil: [ع] سـویجی و ینگیل آقغین‌لی سوُو، یـنگیل آقـیان سوُو، جنت‌ده بیر چشـمأنینگ آدی، اوچما بولاغی.

سلسیل salsabil: ا. گـچی سـاقغال، یلمیک.

سلسله selsele: [ع] زنجیر یالی، بیر بـیرینه سـپله‌گـیلی زنـجیر یـالی سبشیرگیلی بۏلان. خاطار، سیرغین.

سلطان soltān: [ع] پاتیشا، حاکم.

سلطنت sal-tanat: مص.[ع] شـالیق اتمک، سلطانلیق، پاتیشالیق اتمک.

سلطه sol-te: [ع] گویچ، قوُجوُرلی‌لیق، دایـاولیق، حکـم سـورمک‌لیک، بوُیوُریجی‌لیق، اوستِم‌لیک.

سلک selk: [ع] رسته، یـوپ، دوزوم، دوزولمه، خاطار، رشته مروارید، ساپ، اسلاک و سلوک جمع.

سلوی solowi: ا. بدنه قوش.

سلوی salwi: ا.[ع] بـاساالیق بـریأن، آدما اینجالیق بریان.

سلیم sal-im: [ع] سـاغ، بـیتین، عـیب‌سیز، سـاغدین، یـومشاق، خاصیت‌لی، آفت‌سیز، موین‌سیز.

سم som: ا. تـویناق، آطـینگ - اشه‌گینگ توینـاغی.

سم sam: ا. آوی، زهـر، جـانلینی اؤلدوریأن نأرسه.

سماء samā: [ع] آسمان، گـؤک، هـر زادینگ بامی، جمع سموات.

سماجت samājat: [ع] گلشیک‌سیز بـولماق، گـلشیک‌سیزلیک، حیاسیزلیق، اوتانچ‌سیزلیق، یوره‌گـه دوشـوجی‌لیک، شـرم‌سـیزلیک، کجال‌لیق، ارجه‌شیک، جدل‌لیک.

سماع sama': [ع] ۱. اشیتمه، دینگله‌مه ۲. آیدیم ساز ۳. درویش‌لرینگ قوشغی، ساز و رقص بیلن ذکر چکمه‌گی.

سمانه samāne: ا. کرک، بیلدیرچین.

سماوات samāwāt: (= سموات) [ع] آسمانلار، گۉنک‌لر، گوک‌لر، جمع سماء.

سماور samāwar: روس سۉزی: چای قایناتماق اوچین ایشله‌نیأن آبزال، سماوار.

سماوی samāwi: [ع] گۉنگه دگیشلی بۉلان، گۉنگ، گۉک آسماندان •

سمت semat: [ع] داغ اثری، بلگی، ایز، آد، عنوان، سمات جمع.

سمت samt: [ع] یۉل‌یوردا،، یورلگه، اوغیر، طرف، سموت جمع.

سمج semej: (= سمیج) [ع] تله‌که‌لیک، پس‌لیک، هالانمادیق، جد، شرم‌سیز، حیاسیز، ایززیق، کجال، ارجه‌شیک.

سمج semej: ا. سرداب، نقیم، یر آشاغینداکی یۉل، یر آستینداکی زندان، داغینگ قوواغینداکی قویون آخیری، یاتاغی.

سمع sama': [ع] قولاق، اشیدیش دویغوسی، اشیتمه، اشیدیش، دینگله‌مه، قولاق آسما، اسماع جمع اسامع و اسامیع جمعِ جمع.

سمند samand: ا. تویس، سوی، ساری آط، ساری رنگده بۉلان آط.

سمندر samandar: ا. کلپزأ منگزش یرده سوودا یاشایان جانلی، اودا یتنده اۉزوندن بیر زات زینگیپ اونی سۉندوریأر، شۉنۉنگ اوچین‌ده ادبیاتدا اوتدا یاشایان جاندار دیییپ دوشونجه بریلیأر.

سمور samur: ا. قوندوز، اول تیلکأ منگزش حیوان، دری‌سی یۉمشاق قیمّات بهالی، اونی دریسی اوچین شکار ادیأرلر، جمع سمامیر.

سمیع sami': [ع] اشیدیجی، اشیتگیر، سمعاء جمع.

سمین samin: [ع] سمیز، پوککی، دایاو، کلام سمیین، پوغتا برک سۉز، اسمان جمع.

سن sen: [ع] یاش، سن بلوغ: یتگینجکلیک یاش.

سن sen: ا. [فر] نمایشینگ صحنه‌سی، نمایش بریلیأن یر، جای.

سنبل sonbol: [ع] خوشه، بؤغداییِنگ آرپانگ جوانه‌سی.

سنبل sonbol: گل بریان اوتلاردان، زینتلی گُل‌لردن.

سنت sent: [ع] یول یوردا، داپ، یوٗرلگه، اوغور، طبیعت.اهل سنت: حضرت ابوبکرینگ خلافتنه قائل بولان مسلمانلار.

سنجاب sanjāb: ا. آوی سیدیک. یومشاق تویلی حیوان، اونونگ یومشاق دریسیندن اگین اشیگینگ ایچینه تونیارلار، و همده کلاّ گیماگه قوٗلاقچین تیکیلیأر.

سنجاق sanjāq: ت. [ت] ۱. بایداق، توغ ۲. ولایت معنادا.

سنجاق sanjāq: ت. [ت] ساچی ساقلاماق اوچین اورولیان سنجاق، گیره.

سنجد senjed: ا. ایگده.

سنجر sanjar: ا.ص. ۱. آو آولایان قوش ۲. دایاو آدم معنیده

سنجر sanjar: ا. سلجوقلارینگ یدینجی پادشاه‌سی، سلطان سنجر.

سنجیده sanjideh: ص.م. آغرامی آلینلن، اوٗلچاگی آلینان، اوٗلچه‌لن.

سند sanad: انه آتاسی بللی بوٗلمادیق حرامزاده چاغا.

سند sanad: [ع] سند، دلیل، دایانج و ینه یول دوکومنتی

سندلی sandali: (= صندلی) ا. اوتورقیج، اوٗستونده اوتوریلیان، دمیردن آغاچدان بجریلیان دورت آیاقلی اوسّول.

سنگ sang: ا. داش، داغ داشی.

سنگ پشت sang-pošt: ا. پیشباقا، پیشدیل.

سنگ چشم sang-češm: ا. آلاتوٗغان.

سنگ دل sang-del: ک. داش یورِک، یوره‌گی قارا، دونگ یورِک، ازغیت‌سیز.

سنگر sangar: ت. جاندان قورانماق اوچین بجریلیان چوقور یا تفار، آغاچ دیر یا داشدن یاپراقدان ادیلیان، جان

پناه، قوراق‌جای، سنگر.

سنگسار sang-sār: ا. داشلانما، داشلاما.

سنگستان sangestān: ا. داشلیق‌یر، داشینگ کوْپ یری.

سنگین sangin: ص.ن. ۱. آغیر ۲. قمّت‌بها معنی‌ده.

سنی sani: [ع] اهل سنته باغلی بولان، اهل سنت‌دن بولان.

سو su: ا. ۱. طرف، قاپدال، یان اوغور ۲. یاغتی‌لیق و پیدا، نفع معنی‌ده.

سو su: ا. [ت] سوو، چای سووی، جغرافیا آدلاردا گلن دیر «قره‌سو» دیین یالی.

سوء su': [ع] اربت، یامان.

سواء sawā': [ع] آیری، اورتا، میانه، عدل، دنگ، و کلمه استثناء: باشغا غیری، جدا.

سوابق sawābeg: [ع] جمع سابقه ایلکی‌لر گچن‌لر، اونگکی‌لر.

سواحل sawāhel: [ع] جمع ساحل دریانگ کنارلری، دریانگ قیرالاری، سای‌لر.

سواد sawād: [ع] ۱. قارا، آدم‌لارینگ قاراسی، شهرینگ قاراسی‌نینگ داشدن گورنیمی ۲. فارسچا اوقویماق و یازماق‌لیغا قوجوری و قدرتی بولان.

سواد اعظم sawād-a'zam: اولی شهر، پایتخت.

سوارکار sawā-kār: ص. آط اوْغلان آط چاپیان اوْغلان، آط چاپماغا چاقغانلان، چابک‌سوار.

سوار کردن sawar kardan: مص.م. میندیرمک، آطلاندیرماق.

سواره sawāre: ص. آطلی، اولاغلی، چاپاری، آطا مینن، اولاغ مینن، آط مینن حالتده، آطلی یاغدایندا.

سواره sawāre: ا. [فر] ساز صحبتلی اوتورشیق، گیجانگ اوتورشیغی، مهمانلی گیجه، گیجه یاتیلیان وقته چنلی.

سوپ sup: خ. چوربا، سوْویق نهار.

سوخت suxt: ا. یانغیچ.

سوختن suxtan: مص. یانماق، اود آلماق، اندامینگ اوده بیشمک، قاینان

سؤوا یانماق، اؤرتونمک.

سوخته suxte: یانان، یانیق، کوین کؤیوک، اؤرتەنن.

سود sud: ا. پیدا، نپ، گیردەجی قازانج.

سودا sawdā: ا. آلیش بریش، آلو ساتو، معامله.

سوداء sawdā': [ع] مؤنث اسود: قارا معنیده.

سوداء sawdā': [ع] عشق، سویگی، کوی، خیال، پیکر معنادا.

سودائی sawdā'i: کویلەنن، دالدیران، تنتک، ماساو.

سودازده sawdā-zade: کلەسینه عشقینگ یلی دوشن، چاشان، آلجیران.

سور sur: [ع] قورانماق مقصدی بیلن شهرینگ و اوبانینگ داشینا چکیلیان قالینگ دیوار اسوا و سیران جمع.

سور sur: ا. شادیانلیق، شاد و خرّملیق، توی تماشا، مهمانچیلیق.

سوراخ surāx: ا. دشیک، کؤوک، ایشغالانگ، یاریق.

سوره sure: [ع] قرآنینگ ۱۱۴. سورەدن بیر بؤلومی، بیر فصلی، آیری آیری بابی و بؤلومی.

سوز suz: (= سوزش) ا.مص. آویما، یانما آغریما. سوز عشق: عشقینگ یانغینی، عشقینگ اودی. سوزوگداز: نالا چکمه، آخ چکمه، یالغین.

سوزان suzāan: ص. یانیپ دوران، یانیان حالتده، یانیپ دوران یاغدایده یاندیریجی، یانان، کوین یاقیجی.

سوزاندن suzāndan: مص.م. یاقماق، کویدورمک اودلاماق.

سوزن suzan: ا. ایگنه.

سوزناک suznāk: ا. یانغینلی، یورەگی یاقیجی.

سوسمار susmār: ا. پاتماجیق، پاشلاق.

سوسن susan: ا. اونگات ایسلی گولونگ آدی. سوسن سفید: سوْغان گل.

سوغات sawqāt: ا. سوغات، بیرینه سیلاغ اوچین آلیپ باریلیان یا التیلیان ذات، هدیه سوغات، سرپای.

سوق sawq: [ع] قاوماق، دورت آیاقلی

مالی قاوما، سورمه حدیثی اوقیمار و بیان اتمه، آیتما .

سوق sawq: [ع] بازار، مال ماتا، آلیش بریش ادیلیان‌یر.

سوک suk: ا. اولوم دوشمه، عزا، غم، مصیبت، یاس.

سوم sewwom: ص.ن. اوچونجی.

سوهان suhān: ا. سویجی زادینگ بیر تویسلی‌سی، شکر و گوک بوغدای‌دن بیشیریلیان بیر هیلی سویجی نارسه.

سه‌تار se-tār: ا. بیر هیل ساز، اوچ سیم‌لی ساز قورالی.

سهره sehre: آرچاسار.

سهل sahl: [ع] آنگسات، یومشاق، تکیز، یومشاق‌یر.

سهم sahm: ا. قورقی، قورقونچ، وهیم.

سهم sahm: [ع] ۱. گولله، یای بیلن آتیلیان اوق، بیجک، بیجه، چک آتیلاندا آتیلیان اوق، سهام جمع ۲. پای، بهره.

سهو sahw: [ع] یالینکیش، یالنگیشلیق، نادوغری، نادوغری‌لیق.

سهولت sohulat: [ع] آنگسات بولماق، یومشاق بولماق، آنگسات‌لیق، یومشاقلیق.

سهی sahi: ص. دیک، دوغری، اوزین، گونی سرو سهی: اوزین سرو، دیک سرو.

سهیل soheyl: ا. [ع] آسمانینگ گون اورتا طرفیندا تومیسینگ آخریندا گورونیان پارلاق ییلدیزینگ آدی.

سیاح sayyāh: ص. [ع] سیاحتچی، یورت گزیان، گزرمن.

سیاحت siyāhat: مص. [ع] یورت گزمه، یولاغچیلیق اتمه، اوزاق یورتلارا اوزاق یرلره گیدیپ گلمکلیک، گزالنج اتمک‌لیک.

سیادت siyādat: (= سیادة) مص. [ع] آغالیق، اولولیق، شرف، اولولیق تاپماق.

سیار sayyār: ص. [ع] سیر ادیجی، گزلنج‌ادیجی گزیجی، مداما بیر یرده دورمان گزیان، گزه‌گن.

سیاره sayyāre: ص. [ع] مونث سیار، سیر ادیجی، گزنده، بیر یرده

دورمایان، یـیلدیز گـردان، گـونونگ داشینا آیلانیان.

سیاست siyāsat: [ع] کـویچیلیگینگ ایشینی دوزگونه سـالیب یـوردونگ ایشـــلرینی اداره اتـــمک رعـــیت ســاقلاماق، ســیاست؛ فــارسچا: مــجازات یـعنی عـاصی‌چیلیغینگ جزاسی دییپ-ده آیدیلیار.

سیاق siyāq: [ع] سورمک، حـیوانـی اونگه سورمک، یۆرلگه، تار، سورینگ یولی.

ســیاوش siyāwāš: ا. قــزیل اوردک، آنگق.

سیاه siyāh: ص. قارا، قارا رنگده بولان کومیر یالی رنگک.

سیاه‌براق siyāh-barāq: ص. یـیلچار قارا.

ســیاه‌روز siyāh-ruz: ص.مـر. قـارا یوزلی، کنایه: عاصی، گناهکار.

سیاه‌زخم siyāh-zaxm: ا. قارا باش.

سیاه‌سرفه siyāh-sorfe: ا. گوک بوغما کویلنج یاش چاغالارا دگیان کسل.

سیاه‌سینه siyāh-sine: ا. قارا باغیر.

سیاه‌قلم siyāh-qalam: ا.ص. [فـا.ع] قـارداش یـا مـرکب بـیلن چکـیلن صورات.

سیاهک siyāh-ak: قارا باش.

سیاه گوش siyāh-guš: ا. قارا قولاق.

سیاهی چشم siyāhi-češm: ا.قـاراق، گۆز قاراسی، گۆزونگ گۆره‌جی، گـۆز بابه‌گی.

سیب sib: ا. آلما.

سیب زمینی sib-zamini: ا. کـرتوب، کرتوشگه.

سیر sir: ا. آغرام اۆلچه‌گی ۷۴ گرام.

سیر air: ا. ساریمساق.

سیر sir: ص. دوق، ایمیت ایپ قـارنی دویان، معده‌سی دولان.

سیر sayr: [ع] گزه‌لنج، یوره‌مک، گزمه، تماشا ادیپ گزمه.

سیرآب sirāb: ص. قـانان، سـۇودان قانان، قانما.

سیرآبی sirābi: ا. قویونینگ قـارین و گۆوسوندن بیشیریلیأن اییمیت.

ســیران seyran: [ع] جــمع ســور، شــهرینگ تـۆوره‌گـینداُکـی دیـوار

معنیده.

سیرت sirat: ا. [ع] (= سیره) یول، یوردا، قیلیق، اخلاق، گۉرنوش، بولوش، گورک، مذهب، دأپ، سِیَر جمع.

سیف seyf: [ع] قیلیچ، سیف‌الله: خداینگ قیلیچی، حضرت علی‌نینگ لقبی.

سیکران sikrān: ا. آلاگوز (بیر هیل قوشونگ آدی).

سیل sil: ا. داشغین، سیل.

سیلاب silāb: ا. سیل سۉوی، یاغین سۉوی یا آقارسۉو آغزیندن آغیپ یرینگ یوزونه یایراماغی.

سیلان sayalān: [ع] آقیش، آقیان سۉو، سیل یالی بۉلۉپ آقیان سۉو.

سیم sim: ا. کوموش.

سیما simā: ا. یوز، کشب، گۉرک، سیرات.

سیماب simāb: ا. سیماب، جیوه.

سیمان simān: ا. [فر] سمنت، سیمان.

سیمبر sim-bār: ص. (= سیمتن) آق اندام، آوادان تن، کوموش بدن، اندامی سیم یالی آق بۉلان.

سیمرغ si-morq: ا. سیمرغ قوش. عنقا، کوپ دستانلی قوش آیدیارلار، قاف داغیندا هوویرتگه‌لایان بۉلمالی اونگا سیرنگ دیبده آیدیلیار، اول قوش، روایته گۉرأ قاپ داغینگ اینگ بلند یرینده یاشایان بولمالی.

سیمین sım-in: (= سیمینه) ص.ن. کوموشه دگیشلی، کوموشدن بجرلن و ادیلن ذات‌لار.

سیمین بدن sim-in-badan: ص.مر. [فا.ع] اندامی کومیش یالی آق بولان.

سینه sine: ا. قورساق، دۉش‌ه‌کوکرک.

سیه siyah: ص. قارا.

ش še: فارسی الیب‌بی‌سی‌نینگ اون آلتینجی حرفی، ابجد حسابیندا (۳۰۰).

شاب šāb: [ع]. ییگیت، یتگینجگ، ییگیت بُرنا، شباب و شبان جمع،

شابوف šābuf: هووی، اوغلان سویگیسی.

شاخ šāx: ا. بوینوز، شاخ.

شاخه šāxe: ا. بالداق، پوداق.

شاد šād: ص. شادیان، شاد، شاوخین، خرم، خوشحال، بگِنچ.

شادان šādān: ص. شاد، حوشحال، کیپی کوک.

شادروان šādrawān: روحی شاد فارسچا: مرحوم سوزینینگ یرینه حرمت اوچین اولا آیدیلیان سوز.

شادمان šād-mān: ص. شاد، حوش، شادیان، کیپی کوک، شهدی آچیق، بگنچلی.

شارلاتان šārlātān: ص. فر. حقه‌باز، هیتیر، مکیر، یالچی، آلداویچ.

شاش šāš: ا. سیدیک، پشو.

شاشیدن šāšidan: مص. سیمک، پشو اتمک.

شاطر šāter: [ع] شوخ، باتیر، چالت؛ فارسچا: چوراکچی، چۆرک یاپیان.

شاعر šā'r: [ع] شاهیر، قوشغی دوزیان.

شافع šāfe': قورویجی، آرقادوریجی، شفاعت ادیجی، خوایش‌لی.

شافی šāfi: [ع]. شفا بریأن، درده درمان ادیجی، کسگیت‌لی قایتارغی جواب.

شاکر šāker: ا.خا [ع]. شکر ادیجی، منّت دارلیق بیلدیریجی.

شاکی šāki: [ع]. شکایت ادیجی، شکایت ادیان، عرضه‌سی بۆلان کونگلی قالان، قالیجی.

شال šāl: ا. یونگ ماتا، شارف، شال.

شالوده šālude: ا. اساس، پی، دویپ، تاسلاما.

شام šām: ا. ایلکی آغشام، آغشام ایبلیان ایمیت، اینگریک قارالان وقتی، گون باتان چاغی.

شامل šāmel: [ع]. اوز ایچینه آلیان، دنگ بولنیان، اوزارکینه آلیجی،

شان šān: ا.[ع]. ایش، یاغدای اولی ایش و مهم. أگریت، فارسچه: درجه، شان، شوکت، مرتبه، قدر، مرتبه‌لی.

شانه šāne: ا.آ. داراق، باش داراق،

شانه šāne: ا. گریش، اوموردن.

شانه‌سر šāne-sar: ا. موللاقوش.

شاهانه šāh-āne: شاه‌غا لایق،گوزل.

شاهباز šah-bāz: شهباز- ا.ص. لاچین، آلغیر، بورگوت.

شاهپور šāh-pur: ا.ص. شاهنگ اوغلی، شاهزاده.

شاه‌تره šāh-tare: ا. تورغای اوتی.

شاهد šāhed: [ع]. شایات، گواه، حاضر، بۆلان واقانی یا بیر ایشی اوز گوزی بیلن گورن آدم.

شاهراه šāh-rāh: ا.ص. گینگ یول، آیراتین اولی جاده، اولی جاده، اولی یول.

شاهرگ šāh-rag: ا. بوین داماری، اولی دامار.

شاهی šāh-i: ا. ایرانینگ ییگریم‌دن بیر ریالی.

شاهین šāh-in: ا. آق لاچین، آوآولاماق اوچین تربیه له‌نِن قوش.

شاید šāyad: بلکی، بۆلماغی مومکین، بولار، بولسابولامالی یکه اوچنجی شخص، شک‌لی سوز.

شایستن šāy-estan: مص. لایق بؤلماق، مناسب بؤلماق، یاراشیقلی بؤلان.

شایسته šāyeste: لایق، مناسب .

شایع šāye': [ع]. فاش، یایران، جار، میش-میش، أشکأر بؤلان.

شب šab: ا. گیجه، آغشام.

شباب šabāb: یاش، ییگیت.

شبان šabān: ا.ص. چوپان، سوری قوینینگ ساقچی‌سی.

شبانه روز šabāne-ruz: ا. گیجه گوندیز ۲۴. ساعت، بیر گیجه گوندیز.

شباهت šabāht: [ع]. منگزش‌لیک، اوغشاما، منگزش بؤلان.

شباهنگ šab-āhang: ا.ص. دانگ سحر تاویقی، بلبل و سحر قوشی کرون قیران ییلدیزی.

شب پره šab-pare: ا. خفّاش، یاری سیچان، یاری قانات.

شب چراغ šab-čeraq: گیجه‌لر چرا یالی یاغتی‌لیق بریان، ایشیق یالدیرایان گوهر.

شبدر šab-dar: ا. یورونجانینگ بیر گؤرنوشی.

شبرنگ šab-rang: ص. گیجه‌نینگ قارانگقیسی یالی قارا.

شبرو šab-raw: ص. ۱. گیجه‌لرده یولا گیدیان ۲. یول‌اوران و اوغری معنیده.

شبستان šab-estān: ا. حرمخانه، حرمسرا، یاتاق جایی.

شبگرد šab-gard: ا. چوپان آلدار، گیجه قوشی.

شبگرد šab-gard: گیجه ساقجی‌سی.

شبگون šab-gun: ص. گیجه یالی قارا رنگلی، توم قارا.

شبگیر šab-gir: ا. دانگ، سحر، گیجانینگ یاریندان سونگ گزمک‌لیک، یاریم گیجه‌دن سونگ بیر یره گیتمک‌لیک.

شب‌نشینی šab-nešini: ا. مص. گیجه اوتورشیق اتمک، گیجه میهمانچلیق‌دا کوب بؤلوُپ اوتورشماق.

شبنم šab-nam: ا. گیجانگ چیغی، آیاز، قیراو،گیجه‌لر دوشیان چیغ.

شبه جزیره šebbe-jazire: آدا منگزش، یاریم آدا، بیر بؤلک یر، بیر قاپدالی یر و اوچ طرفی دریانینگ

ایچینده بۏلان آدا.

شبهه šobhe: ا. [ع] شک، گُمان، شوبهه.

شـــبیخون šabixun: ا. گـــیجه دویدانسیزلیقدا دوپولیپ یعنی هجوم ادیب قان دوکمک‌لیک.

شـبیه šabih: [ع] منگزش، چالیمداش، اوغشاش.

شتاب šetāb: ا.مص. ایشده چالت‌لیق، و قیملدی‌لیق، هاولیقماق‌لیق و قاتی حـرکت، قـاتی گـیتمک، تـلسمک قیسساقلیق.

شتر šotor: ا. دیه، دویه.

شـــتربان šotor-bān: ا.ص. دویـــه چوپان، دیه چوپان، دیه ساقجی‌سی، قاراویلی.

شتر دو کوهانه šotor-do-kuhāne: بوغرا، ایکی اورکچلی دیه.

شتر کج کوهان šotor-kaj-kuhān: قامغیل.

شترمرغ šotor-morq: ا. دیه قوش.

شتریک‌کوهانه šotor-yek-kuhāne: آروانا.

شــجاع šojā': [ع]. بـــاتیر، ادرمـــن، قایدووسیز، غیراتلی.

شـــجاعت šojā'at: [ع]. بـــاتیرلیق، قـــایدوسیزلیق، ادرمـــن‌لیک، غیراتلی‌لیق.

شجر šajar: [ع]. آغاچ، باغ.

شـخص šaxs: [ع]. داشدان گـورینیان آدامینگ قاراسی، آدامینگ گوره‌سی، انسانینگ گوره‌سی، تن، اشـخاص و شخوص جمع.

شـخصیت šaxs-iyat: هـر کـیمینگ اوزیـنه مـخصوص بـۏلان قـیلیق خاصیتی، کیشی‌لیک، آدمکارچیلیک، مقام، مرتبه.

شخم šoxm: یر سورمه، آزال بیله یـر آغدارمه.

شـداد šaddād: ا.خ. عاد اوغلی، گـون اورتا عربستانینگ پادشاسی، بهشت شداد شونگا باغلی.

شدّت šeddat: قاتی، گویچ

شدن šodan: مـص. بـۏلماق، یـرینه یتمک، گیتمک، اوتمک.

شدّه šedde: قۏشاق، بیل‌باغ، زنّار.

شـــدید šadid: ص. [ع] قـاتی، بـرک، مأکام، بیبک، هۏیوره.

شدیداللحن šadid-ol-lahn: ص.مر.

[ع] قاتی سۆز، اورغی‌لایجی سۆز.

شر šar(r): [ع] تله‌که‌لیک، پیس‌لیک، شرلیک، فساد، یاراماز ایش، (شرور و شرر بضمتین) جمع.

شر šer: [ع]. قاتی پیس، قاتی تله‌که، قاتی یاراماز آدم.

شراباً طهوراً šarāban-tahuran: آراسسا شراب، قرآنینگ ۷۶ نجی سوره‌سنینگ ۲۰۱. نجی آیتندن بۆلِک.

شرارت šerārat: مص. [ع] تله‌که‌لیک اتمه، یارامازلیق، اریت‌لیک، بولاغایلیق، قوزغالانگ، پۆتۆرلیق اتمک.

شرافت šerāfat: مص. [ع] اۆلۆلیق، حرمت‌لی‌لیق، شرف‌لی بۆلماق، آبرایلی‌لیق، بییک‌لیک، مرتبه‌لی‌لیک.

شرانگیز šar-angiz: بوزغاق، فتنه‌چی، شر اوغرندا گزیان، پوتور.

شرب šarb: ا. بیر هیلی اینچه کتن پارچه، قدیم‌لرده‌اوندان کوینک تیکیلیارمیش.

شرب šarb: مص. [ع] ایچمک، سوو ایچگی ایچمک.

شربت šarbat: [ع]. شکردن و میوانینگ سۆویندن بجرلن سۆو قاتیشیق‌لی ایچیلیان سویجی نأرسه، سۆو و ش.م. زات.

شرح šarh: مص. [ع] آشکار ادیلمک، سوز آیتماق، آچماق بیان اتمک دوشیندریش برمک. شروح جمع.

شرط šart: [ع] بیر زادینگ باشغا بیر زادا بۆلان باغلانشیغی، بیر زات اوچین ادیلن ایلالشیق قرار، وعده، شروط جمع.

شرع šar': [ع] دین و مذهب، خدای تعالی‌نینگ بنده سینه بللان یول یۆره‌لگه‌سی.

شرف šaraf: مص.[ع] اۆلۆلیق، اولی قدرلی بۆلماق، بلند مرتبه‌لی بۆلماق، آبرای، بییک‌لیک، یۆقاری حرمت‌لی‌لیق.

شرف šaraf: [ع] بییک‌لیک‌لر، شرف‌لی، اولی آدملار خطرینه گیرن‌لر، جمع شارف.

شرف šaraf: [ع] جمع شرفه؛ ایوان، بالکن، جای‌دن تامدان اوزوپ دوران بۆلِک.

شرفیاب šaraf-yāb: ص.فـا. [ع.فـا] بـــیر اولی آدمـــینگ حـــضورینا یتیشمک، بارماق، خدمتینه بارماق.

شـرق šarq: [ع]. گون دوغار، یـوْقاری دوغی، گونونگ چیقیان یری،گونونگ دوغیان یری.

شرک šerk: [ع]. کفر، خدای تعالی‌غا اوزگـــانی اورتـــاق بـیلمه، خـدای تـــعالی‌نینگ اورتـاغی بـار دیـمه خدایی بیر بیلمزلیک.

شرکت šerekat: [ع]. اُورتاق‌لیق، بـیر ایشده بیله ال بیریکدیرمک‌لیک، بیر ایشی اتمکده شاءریک بوْلماق. بیله لیکده بیر ایش اتمک.

شرم šarm: ا. حیا، عار، ناموس، اویات، اوتانچ.

شـرمسار šarm-sār: ص. اوتـانچلی اویاتلی.

شرمنده šarmande: ص. اوتـانجلی، اویات‌لی.

شروع šoru': [ع]. بـاشلاماق، ایشـی نکیرد اتمک، بیر ایشی باشلاماق.

شریر šarir: بوزغاق‌چی، شرچی، شـر ایه‌سی، شیطانینگ لاقامی.

شـــــریعت šari'at: ا. [ع] اســـلام دینی‌نینگ قانون‌لاری - یوْل‌لاری.

شریف šarif: [ع]. حرمتلی، آبرایـلی، بیک، شرفـلی.

شســـــتن šostan: مـــص. یـــوماق، آراسسالاماق، بیر پارچانی یا بیر اگین باشی یوماق.

شط šat(t): ا. [ع] دنگیزه قوْییان اولی آقار سوُو.

شــعاع šo'ā': ا. [ع] گـونونگ نـوری، گـــونونگ یـــاغتی‌سی، یـــالقیم، یاغتی‌لیق خطی، شوهله،

شعبان ša'bān:ع، هجری قمری یـیل حسابی‌نینگ سکگیزینجی آیی.

شــعبده šobade: (= شــــعوذه) [ع]. جادی، آلداولیق، آلداواچ‌لیق.

شعبه šo'be: [ع]. بولوم، شاخه، پوداق، کیچی آقار سو، بیر اولی آقار سودن آیریلان بولومی، شعب جمع.

شعله šole: یالین، شهله.

شغال šoqāl: ا. شاغال.

شغل šoql: [ع]. ایش، پیشه، کار.

شفاء šafā': مـص. [ع] ۱. قـوتیلماق، ناخوشلیق‌دن قوتیلماق، علاج اتـمه،

بـــاینیما، آیـــنگالما ۲. دوا، درمـــان معنیده.

شـــــفاعت šafā'at: [ع]. خـــوایش، ایســلگ، بـیریندن بـاشقه بـیر آدم اوچین عفو و کمک دیلامگی، اؤتینچ سوراماقلیق، آراچلیق، قولداماقلیق.

شفاهی šafāhi: یوز به یــوز آیـدیلیان کپ، دیلدن آیدیلیان سوز،دیلدن .

شفا یــافتن šafā-yāftan: آیـنگلماق، قوتولماق.

شــفت کــردن šaft kardan: مــص. سوُغشوُرماق.

شفق šafaq: [ع]. شاماق، گون یاشیب باریان چـاغی، گـونونگ ایـزی‌نینگ قیزارماغی،شاپاق .

شفیع šafi': [ع]. شفاعتچی، رحـم‌لی، آرقا تـوُتوُجی، طـرف دارلیـق، آرقـا دوروجی.

شــــفیق šafiq: مــــهربان، هـــامراق، جانیب‌کش، رحملی:

شق šaqq: [ع]. چاک، یاریق، یـاریلان، بوُلونن، بیر زادینگ یاریسی، دیلینن، شقوق جمع.

شـق šeqq: ا. [ع] بدنینگ یاریسی، هر بیر زادینگ دنگ یاریسی.

شق šaqq: یارماق، ییرتماق، دارغاتماق.

شـق القـمر šaqq-ol-qamar: قـدرت گورکزمه، آیینگ یاریلماغی.

شـــــقاوت šeqāwat: [ع]. بـــدبخت ســـوُلماق، اربت یـاغدایـا دوشـمک، بـــدبختچیلیک، دونگ یـورِکلیک، ظالم‌لیق معنادا.

شقایق šaqāiq: ا. گولالک، لاله.

شقی šaqi: [ع]. ظالم، قـانخور، دونگ یورِک، اشقیاء جمع.

شـــقیق šaqiq: (= شـــقیقه) دولوق، چککه.

شــقیقه šaqiqe: (= شـــقیق) دولوق، چککه..

شــقیق šaqiq: ص.[ع] بــیر زادیـنگ یارسی ایکـی بـولینن زادیـنگ بـیر بوله‌گی.

شک šak: [ع]. گـمان، شـبهه، مـنکر چلیک، قارالیق.

شکار šekār: ا.آو.

شکــارچــی šekārči: آو آتــماق بــیله مشغوللانیان آدم، آوچی.

شکارگاه šekār-gāh: ا.م. آو آولانیان

یر، شکارینگ کوپ یری، آو میدانی، آولاغ.

شکاف šekāf: یاریق، جایریق، آیریق.

شکافتن šekāftan: مص. یار ماق، بووسمک، دیلمک، ییرتماق.

شکّاک šakkāk: [ع]. شک گتریجی، شک ادیجی، شکچی.

شکایت šekāit: [ع]. بیریندن کونگل قالماق،بیریندن اینجیماق‌لیق، عرضه برمک‌لیک.

شکر šekar: ا. پیسک، قندینگ و شکرینگ آونیغی

شُکر šokr: [ع]. منّتدارلیق اتمک، آلقیش اتمک، بیرینینگ یاغشی‌لیق اتمگی اوچین خیر دعا اتمک، قناعت‌لیق بیلدیریلیب آیدیلیان سوز.

شکربار šekar-bār: ک. قاتی سویجی، کان سویجی.

شکرتیغال šekar-tiqāl: ا. گوک تیکن، یانداق.

شکست خوردن šekast-xordan: دوشماندن باسیلیب قاچماق، باسیلماق، گورشده و یاریشده ییقیلماق، ینگیلمک.

شکسته šekaste: دوویک، سینیق.

شکفته šekofte: آچیلان، گُل آچیلما.

شکل šekl: [ع]. منگزاتمه، گورنوش، منگزاش‌لیک، بیر زادینگ دورمیشی و داشقی گورنوش؛ صفتی، کشپ .

شکم šekam: ا. قارین.

شکنجه‌دادن šekanje-dādan: آزار برمک، کوسه‌مک، اورته‌مک، اینجیتماق، هورلاماق.

شکوفه šokufe: غنچه، چیچک.

شکوه šokuh: شأن، شوکت، اوْلوْلیق.

شکیب šekib: ا. صبرلی، آرام‌لی، جیدام‌لی، طاقت‌لی.

شَل šal: مایپ، موجریب، ایسماز، ایشدن قالان.

شلاق šalāq: [ع]. گدالرینگ زنبیلی، توریاسی، قامچی، بوزیوتور.

شلغم šalqam: ا. شوْغوندیر، تاویره، شالغام.

شلوغ šoluq: ا. گورمه لشیک، آدمینگ کوپ ییغنانان یری، کیم کیمه آلا باسقی، هومبردا هومبر، بوْلاغایلیق.

شُل و ول šol-o-wel: ارمک، آلاقایم، قاوشاق.

شمائل šamā'el: ۱. اخلاقلار، قلیق خاصیتلر، ۲. شکل، یوز، کشب، گؤرونوش، صورات.

شمال šemāl: [ع] ۱. دمیر قازیق، قایرا، چپ طرف، سول ال. **باد شمال:** قایرادان اوسیان یل.

شمام šammām: ص. [ع] مازی، عطر قابی ۲. دسسمّیل معنالارده.

شمردن šemordan: مص. ساناماق، بیر زادی ساناب حساب اتمک.

شمس šams: [ع]. گون، گونش، قویاش.

شمشاد šemšād: ا. یاپراغی همیشه گوک، کولهجه آغاچ، آغاچی‌نینگ هیلی، بؤلسا قاتی برک، آغاجیندان یاغشی زاتلار بجریلیار، (شمشاد یالی) هر بیر زادی اوران قاوی گلشیکلی دیپ شمشاد آغاجا منگزهدیلیأر.

شمشیر šamšir: ا. قیلیچ، اولی ساویق یاراغی.

شمع šam': [ع] ۱. شم، موم ۲. ایشیق، چیرا، یاغتی.

شمع سوزان šam'-suzān: یانیپ دوران شم، شمع.

شمع شبستان šam'-e-šabestan: کیچی جایینگ شمعی، حجرهنینگ شمعی، گیجه یاتیلیان جایینگ شمعی.

شمله šamle: ا. [ع]. یونگ ماتا یاغلیق، ینگسیزگینگ دون، شملات جمع.

شمه šamme: ا. [ع]. آز ایس، انتک ایس، آزاجیق، اوجیپسیز؛ فارسچا: آز آولاق زات، آز، انتک.

شمیم šamim: [ع] ۱. قاوی ایس، اونگات ایس، خوشبوی ۲. بلند و بییک معنیده.

شنا šenā: ا. یوزوم، یوزمه.

شناختن šenāxtan: مص. بیلمک، دوشونمک، تانیماق.

شناساندن šenāsāndan: مص. تانیتماق، تانیش اتمک.

شناگر šenā-gar: ص.فا. یوزیجی، سوده یوزیان آدم، سوده یوزماگه اوکده آدم.

شناور šenā-war: ا. یوزیجی، یوزیان.

شنبه šanbe: ا. هفتهنینگ بیرینجی

گونی، هفتانینگ ایلکینجی گونی، شنبه‌گونی.

شنونده šenawande: دینگله‌یجی، اشیدیجی.

شنیدن šenidan: مص. قولاق آسماق، دینگله‌مک، اشیتمک، دوشینمک.

شوخ šux: ص. آچیق یورک، شلاین، بی‌پروا، شوخین، شورته، دگیشاگن، شاد، شاهانداز.

شور šur: ص. دوزلی، دوزی کوپ دوشن، طعمی دوزلی بولان، دوزی آرتیقماچ دوشن ایمیت، بورتانگ.

شورابه šur-ābe: ا.مر. دوزلی سو، آجی سو، شور سو.

شورش šureš: غوغا، جوشغین، قویغین، بولاغای، تولقون.

شوره‌زار šure-zār: ا.مر. بیتیرمه‌یان شور یر، اوت بتیرمه‌یان یر.

شوره‌سر šure-sar: ا. قونگقاق.

شوریدن šuridan: مص. آیاغا غالماق، قارشی‌سینه تورماق، گوتریلمک، هیجانه گلمک، قوزغالانگ توروزماق.

شوفر šufer: خ. ماشین سوریجی، راننده.

شوق šawq: مص. [ع] ۱. میل، گویچلی آرزو ۲. ایسلگ، یاغتی‌لیق، ایشیق، هیجولیق.

شوکت šokat: شان، شهرت، مرتبه، آد.

شوکران šokarān: قوماق، بالدیرغان.

شوم šum: ا.ص. یاراماز، بولغی‌سیز، شیم.

شوهر šohar: ا. أر، عیاللی آدم، عیالینگ آدامی‌سی.

شهاب šahāb: [ع]. شعله، یالین، قوریقلی، سوینیأن ییلدیز، گوچیان ییلدیز، شهب جمع.

شهادت šahādat: [ع]. شایات بولماق، خدای یولوندا شهید بولماق، دین یولیندا اولمک.

شهپر šahpar: ا.مر. قوشلارینگ قاناتلاری‌نینگ اولی یله‌گی.

شهد šahd: ا. [ع] بال، سویجی زات، شهد شکر.

شهداء šohadā: [ع] شهیدلر، حق یولوندا دنیادن قایدانلار، جمع شهید.

شهر šahr: ا. اولی آبادی؛ خیابانلی،

کوچه‌لی، اؤیلی، دکانلی و کوپ جمعیتلی آباد یر، شهر.

شهربانی šahr-bāni: ا. نظمیه اداره‌سی، پلیس اداره‌سی، اونونگ وظیفه‌سی، شهرینگ امنیتی‌نی ساقلاماق و نظمنی برقرار اتمک، و گناهکارلری توتماق.

شهرت šohrat: [ع]. أشکأر بولماق، بیر زادینگ فاش بولماغی، یوزه چیقماق، گورینمک، بللی‌لیک، مشهورلیق.

شهرداری šahr-dāri: ا. خیابانلاری کوچه‌لری آراسسا ساقلایان، جای سالینماغا رخصت خطی بریأن اداره؛ اؤنگ بو اداره بلدیه دیییپ آیدیلیاردی.

شهریار šahr-yār: ا.ص. شهر اولی‌سی، پادشاه.

شهسوار šah-sawār: ص. آط چاپماغا اؤکده، باتیر ییگیت، چاپکسوار، آط اوغلان.

شهلا šahlā: ص. [ع] ماوی قارا گوز عیال، آوادان گوزلی عیال.

شهنشاه šahnešāh: ا.ص. شالارینگ شاسی.

شهیر šahir: [ع]. بللی، آدلی، آدیغان، آد چیقاران، مشهور، شهرتلی.

شیب šib: ۱. یاپ آشاق، اینیش، ۲. قامچی معنیده.

شیپور šaypur: ا. یللی ساز قورالی، آغیز تویدوگی.

شیخ šeyx: ص.[ع]. قارری، یاش اوُلی، آخون، روحانی، پیر، ایشان، شیوخ.

شیخ‌الربیع šeyx-or-rabi': ا.مر. ساری سولماز.

شیخ و شاب šeyx-o-šāb: قارری-یاش.

شیدا šeydā: ص. عاشق، آلجیرانگ، عشقه دوشوپ عقلینی آلدیران، تلبه، دألی، مجنون.

شیر šir: ا. سویت.

شیر šir: ا. یولبارس.

شیر šir: چورنوک، ال-یوز یوویلیان یا-دا قابینگ آشاغیندا بؤلان دمیردن بجریلن سوُو چورنیگی، اول چورنوگی تاولاماق بیلن سوُو آقیار.

شیراز širāz: ا. سوزمه، سوُوی گیدن قاتیق، عربچا: کسیلن سویت دیییپ

آیدیلیار، شواریز و شراریز جمع.

شیردل šir-del: کنایه: قوجورلی، باتیر، غیراتلی، یولبارس یورکلی.

شیرمرد šir-mard: ک. باتیر آدم، غیراتلی آدم، قورقمازاق، قوجورلی ادرمن آدم.

شیرین šir-in: آسال، بال، یاقیملی، سویجی زات.

شیطان šeytān: [ع]. ابلیس، عزازیل، بویروقسیز، یولدان چیقان، ملعون؛ شیطانی: شیطانا دگیشلی، شیطانینگقی.

شیعه šey'e: [ع]. شیعه سوزی عیال-ارکک اهلی‌سینه آدلانیار. مسلمانلارینگ بیر توپاری علیِ بن ابیطالب و اونونگ اون بیر اولادلاری‌نینگ خلافتینا، خلیفه‌لیغینا یورکدن ایناتیارلار.

شیعی šey'e: بیر شیعه، شیعه‌لاردان بیری، شیعه مذهبه دگیشلی.

شیک šik: خ. آوادان، گوزنوکلی، قشنگ، گوژله زینت‌لی .

شیلات šilāt: دریادان توتولان بالیق‌لاری تابشیریلیان یر، دریانینگ ایچینداکی آولانیپ بالیق‌لاری تابشیریلیان جای.

شیوع šiu': مص. [ع] فاش بولماق، آشکار بولماق، یونگ بولما، یایراما.

شیون šiwan: ا. مصیبت وقتی آغلاما، انگرەمه، آغی، قیغیریپ آغلاپ انگرەمک، اولاشما، آغی.

شیوه šiwe: ا. یول یوردا، یول یوژلگه، عادت، اندیک، قاعده، دیلینگ دوژلی پوداقلاری، طرز، آوادانلیق.

شیهه šihe: ا. آط سسلنمه‌سی، کیشنگه‌مه‌گی، کیشنگه‌مه‌سی.

ص se: عرب الیب بی‌نینگ ۱۷.-نجی حرفی. ابجد حسابیندا (۹۰).

صائب sā'eb: ا.فا.[ع] دوْغری، گوْنی، حق، یـترلیکلی، عـاصی بـوْلمادیق، صیاب جمع.

صائم tsā'em.فا.[ع] آرازا توتان، آرازا تـوتیان، روزه‌لی، آغـیزی بکـلـی، صائمون و صائمین و صوام و صـیام جمع.

صـائن tsā'en.فـا.(ع) سـاقلایجی، ساقلاوچی، قراوول، ساقچی.

صـابر tsāber.فـا.[ع] صـبرلی، دوْزومـلـی، جـیدامـلی، صـابرون، صابرین جمع.

صابون sābun: [فـر]صـابین. اگـین اشیک یوویلیان نارسه.

صاحب sāheb:ص. [فاع] ایـه، یـار، دوست، صحبت‌دش، ملک ایـه‌سی. ایه، صاحبان جمع.

صـاحب‌الزمـان sāheb-zamān:

ا.ص.[ع] اون‌ایکینجی امام حضرت محمد بن حسن عسکری‌نینگ لاقامی، مهدی، زمان ایه‌سی، عصر ایه‌سی، عصر امامی معنادا.

صاحب‌خانه tsāheb-xāne.ص. اوی ایه‌سی، اویونگ ایه‌سی.

صاحبدل sāheb-del: ص.مر.عارف، باتیر، خدای‌لیقلی، خدای تانییان، عشق‌لی، شوقلی.

صاحبقران sāheb-qerān: بیر ناچه ایران پادشاه‌لاری‌نینگ لقبی، بخت ایه‌سی، اقبالی.

صاحبقرانی :sāheb-qerāni صفویه‌دن تا ناصرالدین شاه قاجار چنلی سکه‌لرینگ یوزونده صاحبقران کلمه‌سی نقش باسلیپ گلیپدیر.

صاحب‌منصب :sāheb-mansab ا.ص. اولی ایشداکی آدم، اولی مرتبه‌لی و مقاملی آدم.

صاحب‌نظر sāheb-nazār: ص.مر. فکری و رایی دوغری آدم، آگاه و بینا اویلانشیق‌لی، داشدان گوریأن آدم.

صادر tsāder.فا.[ع] ۱. چیقان، داشار چیقما، گیرن دأل، ۲. تجارت آدالغاسینده بیر یورت‌دن باشقا بیر یورده ایبریلیان متاع‌لار، مال‌لار، صادرات جمع.

صادرات sāderāt: بیر یورتدن آیری بیر یورده ایبریلیان مال. متا.

صادق tsādeq.فا.[ع] دوغورچیل، امین، دوٰغری، أشکار، آیدینگ‌لایجی.

صادق‌القول :sādeq-ol-qawl دوغروچیل، دوٰغری سوٰزلی. سوٰزونده تاپیلیان آدم، وعده‌سینه تاپیلیان شخص.

صادق‌الوعده :sādeq-ol-wa'de سوٰزینده دوریان، کپینده تاپیلیان، وعده‌سینده دوٰغری دوریان آدم، کپی کپ آدم.

صاع tsā'.[ع] اوٰلچک، موٰچبر، اوچ کیلوگراما برابر تبریز منی، بو اوٰلچگ اسلم حکم‌لری بیلن کفاره، فطریه‌ده هم یوٰرییأر.

صاعد sā'ed: ا.ف.[ع] یوٰقار چیقیجی، یوٰقار گیدیجی.

صاعقه tsā'eqe.[ع] ییلدیریم، گونگ گوپیردەمک، صواعق جمع.

صاغر sāqer: ص. [ع] ذلیل و پس آدم، ستم ادیلماگه راضی آدم، اریدلیگه و ستم ادیلماگه تن بریأن آدم.

صاف sāf: (= صافی) ص. [ع] پاک، تمیز، آراسسا، دوری، دوب‌دون، تکیز.

صافات sāfāt:[ع] ص. ۱. فرشته‌لر، صف دوران فرشته‌لر، جمع صافه، ۲. بیر صف‌ده دوران دویه‌لر.

صاف‌روشن sāfrošan: دوری صاف.

صالح sāleh:ص. [ع] یاغشی، خیر ایشلی، خیرلی، یاراشیقلی، خیر ایشینده بؤلان ایله یارایان آدم، صالحین و صالحون جمع.

صامت tsāmet.[ع] ۱. دیمیپ اوتوران، دینچ، آرام. ۲. مال آلتین زر قویون سیغیر دیه‌دن دینچ دنیا مالیندن هیچ زادسیز، هیچ زادی بؤلمادیق.

صانع tsāne'.فا.[ع] دؤره‌دیجی، یاسایجی، تاییارلایجی، الی بیلن یاسایان صنعتگر، اؤندریأن، صناع جمع.

صبا tsābā.[ع] گون دوغاردن اوسیان یواشجه یل، سالقین یل، باد صبا، دانگ شمالی، سحر شمالی، اصباء جمع.

صباء tsābā'.[ع] ۱. چاغالیق بورینه هوس ادیأن، اوغلانلیغا میل ادیأن، ۲. چاغالیق، اوغلانلیق.

صباح tsābāh.[ع] ایر ارتیر، نماز وقتی، دانگ آتیپ جهان یاییلان وقتی، دانگ آغاران وقتی.

صباغ sābbāq: ۱. رنگ بجریان، رنگ بویایان، ۲. یالانچی آلداوچی.

صبح sobh: ا.[ع] ایر ارتیر، دانگ آتان سونگ.

صبر tsābr.[ع] دوریم‌لی‌لیق، جیدام، طاقت، قرار، شهر الصبر: صبر آیی، رمضان آیی.

صبر و حوصله sābr-o-hosele: ایینی‌قانی، هاولیقمانی قیسسانمانی، صبر بیلن.

صبور sābur: ص. [ع] جیدامـلی، طاقتلی، صبر ادیجی، صبرلی،

صبوری: صبرلی‌لیق.

صبی tsābi.[ع] چاغا، ارکک اوْغلانجیق صبیان جمع.

صبیه tsābiye.[ع] مؤنث صبی، قیز اوْغلان، صبایا جمع.

صحابه sāhābe:[ع] صاحب‌لار، یولداشلیق‌لار، همرالار، یارانلار، جمع صاحب، پیغمبر اسلامینگ یارانلاری.

صحابی sāhabi: صحابه دگیشلی، بیر صحابه دیدیگی.

صحاح sāhāh:ص. [ع] ۱. دوْغری، عیب‌سیز، ۲. قین و چتین یول، جمع صحیح.

صحاح sāhāh: مص .[ع] سرقاولیق آیریلماق و ساویلماق، ساغ سلامت بوْلماق، ساغلیغی اله آلماق.

صحاف sāhhāf:[ع] کتابی تیکیپ کنارلارینی تیمارلاب جلد اِدیأن آدم، جلدلیجی.

صحاف sēhāf:ا.[ع]ص. اولی سوولی اوی، سوولی چوقیر، سوو ییغنانان قورپ.

صحبت sāohbat: مص .[ع] صحبه، یار و همدم بوْلماق، یارلیق، دوْستلوُق یولداش‌لیق، گورنگ‌دش‌لیک، ملایم گورروُنگ، شلاین.

صحبت داشتن sohbat-dāštan: صحبت اتمک، گورروُنگدش بوْلماق.

صحبت نکردن sohbat-nakardan: سویله‌مزلیک، گورلامزلیک.

صحت sehhat: مص .[ع] (= صحة)، ساغ بوْلماق، جان ساغلیق، دوْغروُلیق، سلامتلیق. **صحت و سقم**: دوْغری‌لیق و نادوْغری‌لیق.

صحرا tsahrā.[ع] بیابان، اوت‌سیز سوسیز دوز یر، چول، آچیق میدان، صحاری جمع.

صحن tsahn. ۱. هوُلینگ اورتاسی حیاطینگ اورتاسی ۲. تاباق. صحون جمع.

صحنه sahne: ا.[ع] (= صحنة) تکیز، دوز یر، گینگ یر، تآتر اوینی آلیپ باریلیان یوریته میدانچه **گورنوش** .

صحیح sahih:ص. [ع] دوْغری، جانی ساغ، عیب‌سیز، سالم صحاح جمع. صحیح‌البنیه: ساغ، جانی ساغ، اندام

جانی ساغ.

صحیفه tsahife.[ع] خط، کتاب گوندەلیک یازغی. صحائف و صحف جمع.

صخره tsaxre.[ع] اولی آغیر داش، قاتی داش. گوک داش، یپیلچر داش، قایا، صخر و صخور و صخرات جمع.

صد sad:[ع] یوز (سان)، (۱۰۰).

صدها : یوزلرچه.

صدا sedā: (= صدیٰ) ا.[ع] ۱. سس، آواز، اوین، فارسچه قیقیلیق آواز معنیده ۲. حیوانینگ و یا انسانینگ و سازینگ سسی. صدای وحشتناک: آییلغانچ سس.

صدارت tsedārat.مص.[ع] (= صدارة) یوقاردا اوتوریجی-اوتوریان، بییکده یرلشیان، شخص، نخست وزیر، صدراعظم، باش وزیر.

صداقت tsedāqat.مص.[ع] صداقة، دوستلوق، دوغری‌لیق، دوغری چیلیق، دوستلوق یوزوندن، چین یورکدن بولان دوستلوق.

صدد tsadad.[ع] ۱. یوز بـه یوز ۲. قصد، میل، هوس.

صدر tsadr.[ع] قورساق، انسانینگ قورساغی، سینه هر بیر زادینگ باشی یوقاری، هر زادینگ یوقاری دفه‌سی، بلندی. صدر اعظم: باش وزیر، مجلسینگ توری، مجلسنگ اینگ یوقاریسی.

صدف tsadaf.[ع] دنگیز دوبیوندن آلینیان بالیق، قولاق چانگالاق، صدف.

صدق sedq: مص .[ع] دوغری آیتماق دوغری، دوغروچیلیق، گونولیک، دوغری آیتماق، گوس گونی، حقیقت، سوزله‌مک.

صدقه tsedq.[ع] (= صدقة) بریم، خیرات، ثواب اوچین خدای یولینه فقیرلارا بریلیأن زات، صدقات جمع.

صدمه tsadame.[ع] ایکی زادینگ بیر بیرینه بیر نوبت دگیب آورانماغی، آورانمقلیق، انجیماق، آزار، اذیت، اورغی، زیان، ضرر، صدمات جمع.

صدور sudur: مص .[ع] جمع صدر. واقا قوپماق، قوپماق، بیر زادینگ بیر حرکتینگ أشکار بولماغی،

اوویریلمک، یوزه چیقماق.

صدیق sediq:ص. [ع] دوست، یار یولداش، همراه، اصدقاء و صدقاء جمع.

صدیق sediq:[ع] ۱. سوزی بیلن عملی دوغری گلیان آدم، دوغری سوزلی، ۲. حضرت ابوبکرینگ لاقامی.

صدیقه sediqe:[ع] مؤنث صدیق، دوغری سوزلی زنانه، پیغمبر اسلام قیزی حضرت فاطمه‌نینگ لاقامی.

صراحت serāhat: مص .[ع] (= صراحة) أشکار پاک‌لیک، أشکار بولماق، آچیق بولماق، آیدینگ بولماق، گوس‌گونی، آنیق‌لیق .

صراط tsarāt.[ع] یول، یوزلکه، اوغور، صراط المستقیم: دوغری یول، گونی یول. پل صراط : صراط کویری‌سی، قیلدان اینچه اوزاق یول، دوزخ اوستونده قیامتدا اونونگ اوستوندن گچمه‌لی.

صراف sarrāf:[ع] پول چالیشیان، دگشریان آدم.

صرصر tsar-sar.[ع] ۱. قاتی یل، شانگلاویق، قارا یل، قاتی ساویق یل. ۲. فارسچا: قاتی ییلدام یوریک آطا منگزدیلیأر.

صرف sarf: مص .[ع] خرج اتمک، یویماق، اؤویرمک. صرف‌نظر کردن - یایماق.

صرفه tsarfe.[ع] پیدا، نپ، قازانچ.

صرفه‌جوئی sarfe-ju'i: ص. تغشیدلی بولماق، بیر اندازه خرج اتمک، یاغداینگه گورا خرج اتمک، یویماق، گیردمجیگه گوزأ یویماق.

صریح sarih:[ع] آنیق، یاغتی آچیق، پاک، هرزاتدان یاغتی آیدینگ، صرحاء جمع.

صعب sa'ab:ص. [ع] قین، چتین ایش، قین ایش، صعاب جمع. صعب‌العبور: گچیب بولمیان یول، قینلیق بیلن گچیلیان یول.

صعود so'ud: مص .[ع] یوقاری چیقماق، یوقاری قالماق، یوقاری گوتریلمک، بلنده قالماق.

صغر seqar: مص. [ع] کیچلمک، پس

بـولماق، ذلیـل بـولماق، صـغر سـن: کیچی‌لیک، کیچی یاشلیق.

صغری soqrā: ص .[ع] مؤنث اصغر، کـیچی‌راک عـیال، کـیچی‌راک، کیچی‌لیک، چاغالیق.

صغیر saqir: ص. [ع] کـیچی، چـاغا، یاش، صغار و صغراء جمع.

صغیره saqire: ص. [ع] (= صـغیرة) مؤنث صغیر، یاش، کـیچی، صـغائر جمع. گناه صغیره: کیچی گناه.

صف t:sāf.فا.[ع] صف، رج، دوغـری گوْنی بیر خطده قرار تاپماق.

صف t:saf.[ع] خاطار، صف، رج.

صفاء safā': مـص .[ع] آراسسـالیق، پاکـلیک، خـوشلوق، یـاغتی‌لیق، آیدینگ‌لیق، لذت، هوْزیر.

صفا کردن safā-kardan: مص.م [ع. فا] ایلالاشیق اتمک، یاراشیق اتمک، شادلیق خوشلیق اتمک، هوْزیرلیک.

صـفت sefat: مـص .[ع] دوْرمـوْش، سیاق، کشیم، قیلیق، شکل، یاغدای، بولوش، بیرینینگ یـا بـیر زادیـنگ دورمـیشنی بـیان اِدیأن سـوْز، بـیر زادینگ داش گورنوشینی، آنگـلادیان یاغدای، صفات جمع.

صفحات safehāt:[ع] جمع صـفحه، صحیفه‌لر، صفحه‌لر.

صـفحه t:safhe.[ع] کـاغذینگ بـیر یوزی، کـتابینگ و ش.م کـاغذلرینگ بیر یـوزی، بـیر طـارافـی صـاحیپا، صفحات جمع.

صـفدر safdar: ص. [ع] ۱. باتیرغای، قـــورقمازاق، اوروشـــجانگ، ۲. دشمانینگ خـاطاریندا بـاتیرغایلیق بیلن یورروش اِدیأن آدم. ۳ـ حـضرت علی‌نینگ لاقامی.

صفر t:safar.[ع] هجری قـمری یـیل حسابی‌نینگ ایکینجی آیی، اصـفار جمع.

صـفر sefr: بوش، ایچی زات‌سیز، پوچ، هوائی، هـیچ، حسـاب آدالغـاسینده شعر گورنوشده (۰) اوز-اوزی سـان دأل، اگر سـانینگ سـاغ طـرافـیندا قویولسا سانی اون اسسه کوفالدیار.

صفر sofar: [ع] زر، طیللا.

صفرا safrā: اود.

صفی safi:ص. [ع] یـورکدش دوست، سایلانان، الین هر زادینگ سایلانانی، سچیلانی، اصفیاء جمع.

صفیه safiye:ص. [ع] مـؤنث صـفی، سویتلی دویه، کـؤپ خـوُرما بـریأن آغاچ.

صقیل saqil: ص. [ع] یـیلدیراتـماق، پوسین آییرماق، یالپیلداتماق.

صلابت salābat: [ع] قـاتیماق، قـاتی‌لیق، دوُرنـوُقلی‌لیق، تـوتان یرلی‌لیک.

صلات salāt: (= صلوة) [ع] نماز، دعا، تسبیح، مغفرت.

صلاح salah: مص .[ع] اونگـیشماق، یـاراشـماق، ایـلالاشماق، یـاغشی بوُلماق، خیر ایشده بوُلماق.

صلاحیت salāhyat: مـص .[ع] دوغـری‌چیل‌لیق، و اونگـاتلیق، آق یـورکلی‌لیک، یـاراشـیقلی‌لیق، مناسیب‌لیک،

صلاحیت‌دار salāhyat-dār:ص. [فا.ع] یاراشیقلی‌لیق، ایش بتیرماگه اوقیپلی، لایق‌لیق.

صلب salb: مص .[ع] دارا آسماق، داره چکمک. ۲. یاغنی مغزینی چیقارماق، اتی کباب اتمک.

صلب solb:ص. [ع] ۱. قاتی، ایری و گویچلی، ۲. آرقا سونگکلری، بـیل، اصلاب و اصلب جمع.

صلح tsolh.[ع] ۱. اونگـیشمه، ایلالاشما، یاراشـیق، بـارلیشیق، ۲. سیاست آدالغـاسینده اوروشـدن ال چکمک.

صلحاء salhā':[ع] یـاغشی‌لار، قاوی‌لار، جمع صلیح صالح معنادا.

صلح‌کردن solh-kardan: مـص. [ع.فـا]. یـاراشـماق، بـاریشماق، ایلالاشماق.

صلوات salawāt:[ع] جـمع صـلاة درود، رحمت تحیت پـیغمبرمز درود آیتماق، اللهم صل علی محمد و علی آل محمد اوقیماق.

صله seleh:[ع] مـص. دوُسـتلوُق بـاغلانان، یـاغشی‌لیق، خـیرات اتمکلیک، یاغشی‌لیق اتمک، صلات جـمع. صـلهٔ‌رحـم: قـریـنداشـلارا

یاغشی‌لیق اتمک، قوم قرینداشلار بیلن دوُستلوُق اتمک، احسان اتمک.

صم sam:[ع] کرلر، قولاغی اشیتمه‌یأن‌لار، جمع اصم.

صمان samān:[ع] جمع اصم، کر معنیده.

صماء samā': [ع] مؤنث اصم، ۱. کر معنادا، کر زنانه. ۲. برک قاتی، قاتی یر.

صمت samt: مص .[ع] سونمک، دیمماق، دیم-دیرق‌لیق، کپله‌مزلیک.

صمد samad: مص .[ع] حاکم، سرور، خوجایین، بی‌نیاز، هیچ بیر زادا ماتاج و باغلی دأل‌لیک، (خدای تعالی‌نینگ صفتلرنینگ بیری).

صمصام sam-sām: ا.[ع] ییتی کسگیر قیلیچ، اِگرلمه‌یأن قیلیچ.

صمیم samim: ص. [ع] ۱. الین، هر زادینگ الینی و خالصی، تویس، ۲. فارسچه: از صمیم قلب: تویس یورکدن، چین یورکدن.

صمیمیت samimyat: ایسنشیقلی‌لیق، یورکداش‌لیک، قاوی‌لیق، یوُمشاقلیق، جانیب‌کش‌لیک.

صناعت tsenā't.[ع] ایش، پیشه، هنار، اوسسادلیق و فکرلنمک‌لیک، گِرک بولان هنار، صناعات و صنایع جمع.

صنایع sanāe':[ع] جمع صناعت، نفیس هنرلر، چپر ال هونارلر، ایگنه اوجی بیلن اوریلیان نازک هونارلر.

صندلی tsandali. اوتورقیچ.

صندوق tsanduq.[ع] صاندیق، یاشیک.

صنع son': مص .[ع] ۱. بجرمک، یاراتماق، دوراُتمک ۲. یاغشی‌لیق اتمک، قاوی‌لیق، اریسغال، اونگشیق، احسان.

صنعت tsan'at.[ع] ایش، پیشه، هنار، صونغات، هنره باغلی بولان.

صنعتگر san'at-gar: صنعت ایه‌سی، هنر ایه‌سی، صنعت‌کار.

صنف senf:[ع] هیل، تویار، اصناف، بوُلِک، صنوف جمع.

صنم tsanam.[ع] ۱. بت، بت

پــرستلرینگ داشــدان، دمــیردن، آغــاچدان الده یــاساما خــدایــی ۲. ســــــویگلی و گـــوزل مـــعنادا، ۳ـ سیغینیلیان و چوقینیلیان ذات،اصنام جمع. فارسچه دلبر و معشوق، گوزل دییلیأر.

صنو senw: [ع] ۱. هر بیر و یا نأچــه گوگدن اؤنن آغاچ، ۲. دوغان، قارداش، آغا، اصناء و صنوان جمع.

صنوبر senubar:t.[ع] بیر هیل چناره منگزش یاپراقلاری ایــری آغــاچ، اول جنگل آغاجی، یالی بــولان ســونگ، گیجه‌لریندە یالین یالی یــانیار، بــیر هیلی قطران شوندان آلیــنیار، اونــی اکزما آدلی یارا ام ادیلیأر.

صـــــنیع sani’:ص. [ع] ۱.بـــجریلن، دؤره‌دیــلن، کسگــیرله‌نن قــیلیچ ۲. تمیز و آراسسا اشیک ۳ـ یاغشی‌لیق و قاوی‌لیق.

صـــواب sawāb:ص. [ع] دوغـــری، گونی، حقیقت، سزه‌وار.

صواف sawāf:ص. [ع] یونگ ساتان، یونگ‌ساتیان.

صـوب sawb:t.[ع] ۱. گونی، دؤغری. ۲. طاراپ، یانگا، یان، دؤغری، ناحیه، اولکه.

صوت sawt:t.[ع] سس، آواز، أهــنگ، هنگگلنمه، نغمه.اصوات جمع.

صـور sur: [ع] بؤق، اولاقان شــاخ‌دان یـــاسالان شــیپور، تــویدوک. **صور اسرافیل:** قــیامت گــونی اســرافــیل فــرشته‌نینگ چـــالجاق ســـرنای تویدیگی. شــیله-ده اســرافــیلینگ سوری بیلن اهلی اولی‌لر دیرلِجک‌لر.

صورت surat:t.[ع] شکل، یوز، کشب، بیرینینگ و یا بیر زادیــنگ چکــلیب آلینیان شکلی، گورنوشی، صور جمع.

صورت حساب surat-hesāb:t.مــر. آلغی برگّی یازیلان بؤلِک کاغذ.

صورت مجلس surat-majles: ا.مر. مــیلیس اعــضالاری‌نینگ آراســیندا بؤلان گوررونگ‌لر، یازیلان ورقه کاغذه بؤلان واقــانی شــرح بــریپ یــازیلان یازغی.

صوف suf:[ع] قویون یونگی، یــونگ اصواف جمع.

صوفی sufi:ا.ص.[ع] صوفیلیق یولینه گیرن آدم، یونگ پارچه‌دان ادیلن گییم گییأن آدم، صوپی، تصوف یولینداکی آدم.

صولت sawlat: مص .[ع] هاییبات، قاهار، دوپولیش، گویچ و قدرت، اوُروُش‌ده دوپولمه.

صوم sum: مص .[ع]آرازه، روزه، ایمک‌دن ایچمک‌دن دانگ آتاندان گون یاشینچا ساقلانماق، روزه توتماق.

صومعه sum'e: عبادت خانه. چوقینیلیان جای.

صهباء sahbā':ص. [ع] مؤنث اصهب آق قیزیل قاتیشیق، شراب ایچگی، چقیر، می، قیزیلا یاقین اوزوم شرابی.

صهر sahr:ا.[ع] یاقین‌لیق، قوُدا، قیزینگ أری یا عیال دوغانینگ أری، کوُره‌کن، گیه‌وی قریندا‌شلیق، اصهار جمع.

صهیونیست sahynist:ا.[ع] (= صهیونیسم) صهیونه دگیشلی، یهودی تویاری ۱۹.نجی قرن‌ده اسرائیل حکومتی قورامازدان اونگ مقصدلاری یهودی حکومتنی، فلسطین‌ده قوراماق‌لیق دی.

صیاد sayyād:ص. [ع] آوچی، مرگن، کوپ آو آولایان شکارچی، آوچی.

صیام sayām: مص .[ع] آرازه توتماق، آرازه شهرصیام: رمضان آیی، آرازه آیی.

صیانت siyānat: مص .[ع] قوراماق، ساقلاماق، قوراما، ساقلاما.

صید sayd: مص .[ع] آولاماق، آو، آولانیان زات، شکار، آو.

صیدگاه sayyd-gāh: ص.مر. آو توتولیان یر، آولاغ یر.

صیف sahif:ا.[ع] ۱. تومیس، ۲. موسم هوانگ اسسی‌لیغی.

صیفی seyf-i:ص. ن.[ع] تومیس یتشیان حاصل، قارپز قاوین یالی.

صیقل seyqal:ص. [ع] ۱. قلیجی کسگیر اِدیأن، قلیجینگ پوسینی آییرماق، ۲. ییلدیراتما، صیاقل و صیاقله جمع.

ض ze: عـــــرب اليب بـــی‌نینگ اون سکگزینجی حرفی، ابجد حســابیندا (۸۰۰).

ضــابط zābet:ا.فـا.[ع] ســاقلایجی، قــورایــجی، ســاقلایان، قــوجورلی، ادرمن، فهم‌لی، حکم ادیــجی. جــمع ضوابط.

ضابطه zābete:ا.فا.[ع] مؤنث ضابط: قـــاعده، یــول‌یوردا، دوزگــون، دأپ، دستور، اصل، جمع ضوابط.

ضاجر zājer:ص. [ع] افــا. ضــجرلی، بی‌اینجالیق، بیقرارلیق، داریقماقلیق، کم حوصله‌لیق.

ضــارب zāreb: ا.فـا. [ع] اوریــجی، قارانگقی گیجه، تکـیز یـرده اکـیلن آغاچ، ضوارب جمع.

ضـــــارع ’zāre: ص. [ع] پس پأل، منلیک‌سیز، هور، یاغدای‌سیز.

ضاری zāri:ا.[ع] شکأر اِدیأن حــیوان، آو، آولایان حیوان، موجک، یولبارس، ایت و پلنگ یــالی، شکــاره حــریص بولانلار ضواری جمع.

ضال zāl(l): ص. [ع] یۆلۆنی یتیرن، یولدان چیقان، یۆلۆنی اوردیران، آزان، ضالین جمع.

ضاله zālle: ص. [ع] مؤنث ضال، یتن، ییتیپ گیدن، گم بولان.

ضامن zāmen: ص. [ع] غرامتی بوین آلان، هوتدالنیان، کفیل، بوین آلان، ضمانت‌کش.

ضایر zāyer: (= ضائر) [ع] زیان یتیریان ضرر یتریجی، نقصان یتیریجی.

ضایع zāye’:ص. [ع] پیداسیز، پوچ بیکار، بیدرک، بیهوده ضایا.

ضایعه zāye’-e:ص. [ع] مؤنث ضایع، خراب بولان، آفت اوران، الدن گیدن، جمع ضایعات.

ضایق zāyeq:(= ضائق) ص. [ع] دار، گینگ دأل.

ضب zab(b):ا. [ع] کینه، اویکه، ضباب جمع.

ضبط zabt:ا.مص.[ع] اله آلماق و ساقلاماق، ایه‌له‌مک، باسیپ آلماق.

ضبط صوت zabt-e-sawt: ا. فونوگراف، ضبط، سس آلیان.

ضبع zabo’: ا. [ع] قوراقچیلیق ییل، قاتی ییل.

ضجاج zajāj: مص. [ع] قیغیرماق، اینگراماق، ناله اتمک، قورقی‌دان قیغیرماق.

ضجر zajer:[ع] ا.مص. بی‌قرار، طاقت‌سیز، بی‌اینجالیق، دوریپ بیلمزلیک، دوریم‌سیز.

ضجر zajar: مص .[ع]ص. بیقرار بۆلماق، قرارسیزلیق، یوره‌گی توتوق، قیسیق‌لیق، اینجالیق‌سیز بۆلماق.

ضجه zajje:ا.[ع] قیغیرما، فریاد، اینگراما، ناله، آدملارینگ قیقیلیغی.

ضحاک zāhhāk: ص. [ع] کوپ گولیجی، یووخا، شیرریق، کأن گولوپ یورأن، کوپ گولیأن، کان گولیجی، کوپ گولکیلی.

ضحی zōhā:ا.[ع] ۱. قوشلیق، گون دوغان وقتی ۲. گون، گونش، قویاش معنیده.

ضخامت zexāmat: مص .[ع]ا. قالینگ‌لیق، یوغین‌لیق، پوکگی‌لیک.

ضخیم zaxim:ص. [ع] اولی، یوغین، یومری، پوککی، قالینگ، پوککی سمیز.

ضد zed: ص. [ع] دوشمان، قاپما-قارشی، اونگیشمیان، آغیزی آلا.

ضرائح zarā'eh:[ع] جمع ضریح، قبرینگ داشینا آغاچدان-دمیدن دیر بجریلیان صندیق.

ضرار zerār: مص .[ع] ضرر اورماق، زیان یتیرمک، آزار یتیرمک.

ضرب zarb: مص .[ع] ۱. اورماق، سکه اورماق، ینچمک، اورماق، اوُرغی، ۲. حساب آدالغاسنده ضرب اتمک، تنبک دیپ-ده آیدیلیار.

ضرب‌المثل zarb-ol-masal: آتالار سوزی، آیدیلیان نقل، ماتال، مثال گتیرمک.

ضربت zarbat: (= ضربه) ا.[ع] بیر گزِک اورماق، بیر زادینگ بیر یریک دگماگی، ضربه، ضربات جمع. ضربت خوردن: یارالانماق، ضربت زدن: یارالاتماق. ضرب دیدن: زیان گوُرمک، ضرر گوُرمک، صدمه گوُرمک.

ضرب شست zarb-e-šast: ال گویجی، گوُزونینگ اودینی آلماق.

ضرر zarar:ا.[ع] زیان، پیداسیز، نفع‌سیز، اذیت، آزار.

ضرر زدن zarar zadan: زیان یتیرمک، صدمه یتیرمک.

ضرس zers: ص. [ع] ۱. دیش، آذی دیش، اضراس و ضروس جمع. ۲. بیک چوکاک‌لی چیقماغی قین دفه و آز یاغین، اضراس جمع.

ضروب zorub: [ع] جمع ضرب.

ضروب zarub: ص. [ع] اوُروُجی، قاتی اوُروُجی.

ضرور zarur:ص. لازم، واجب، حاجتلی، گرِکلی معنیده، جمع ضرورات.

ضرورت zarurat:ا.[ع] حاجت، گره‌کلی‌لیک، واجب‌لیق، لازم‌لیق، جمع ضَروریات.

ضروری zaruri:ص. [ع] گره‌ک، واجب، لازم، ضرورات جمع.

ضریب zarib:ا.ص. [ع] مثل، منگزش، هیل، ضرائب جمع.

ضریح zarih: ا.[ع] قبر، قبرینگ توارەگی، قبرینگ اوّستونده قویولیان صاندیق. ضرائح جمع.

ضریر zarir: ص. [ع] ۱. کوْر، گوزسیز، گوزی گورمیان. ۲. خور، آرریق. اضراء و اضرار جمع.

ضریع zari': ص. [ع] اوْلی گووْسلی عیال.

ضعف za'f: مص .[ع] یاغدای‌سیز بوْلماق، عجیز بوْلماق، عجیزلیک.

ضعف za'f: ص .[ع] ایکی اسسه ایکی برابر یا کوپراک، اضعاف جمع.

ضعف رفتن za'f raftan: حال‌سیز بوْلماق، یاغدای‌سیز بوْلماق، یاغدای‌دان دوشمک.

ضعف کردن za'f kardan: بیهوش بوْلماق، ایسغیندن قاچماق، اوزونگدن گیتمک.

ضعیف za'if: خور، لاغار، عجیز، جمع ضعفا. ضعیف‌الجثه: اندامی کیچی، آونیق اندام‌لی

ضعیف‌النفس za'if-ol-nafs: اراده‌سیز، سست آدم، عجیز آدم.

ضعیفه za'ife: [ع] ص. مؤنث ضعیف: عجیز، زنانه، سست، هله‌ی، عیال.

ضلال zalāl: مص .[ع]ا. یتمک، یول یتیرمک، گمرالیق، آزاشما.

ضلالت zalālat: مص .[ع] گمراه بوْلماق، گمراه‌لیک، یول یتیرمک، یولدان آزاشماق.

ضم zam(m): مص .[ع] جملامک، ییغناماق، تاییارلاماق.

ضمائم zamāe'm: [ع] جمع ضمیمه، سبلامک‌لر، ایلتەشیک‌لر.

ضمانت zemānat: مص .[ع] ۱. «ضمانة» همیشه‌لیک سیرقاوچیلیقه دچار بوْلماق، باغلی بوْلماق، گاه گاه توْتوْپ گوییریان ناخوشلیق ۲. فارسچه آلانگدا غرامت‌کش بوْلماق، ضمانت بوْلماق، هوتدالنمک معنیده.

ضمن zemn: مص .[ع] عاجز قالماق، یاغدای‌سیزلیق، ناخوش بوْلماق.

ضمه zamme: ا.[ع] عرب الفباسینده بولان حرکت، اوتور، یعنی حرفینگ اوّستونده قویولیان شیله (ـُـ) بلگی.

ضمیر zamir: ا.[ع] یورەگینگ ایچی،

آدامینگ ایچگی دویغیسی، گؤوین، آدامینگ یورک دویغیسی، آدامینگ ایچینداکی گیزلین سیری و فکری چالیشما.

ضمیمه zamime: ص. [ع] ۱. ایه و یولداش معنیده ۲. بیر زادی باشغا بیر زادا جملامک، سبلامک، قوشماچا، ۳. بیر زادی باشغا بیر زادینگ یانینا قوشما، بیریکدیرما، جمع ضمایم.

ضوابط zawābet: ص. [ع] جمع ضابطه، ساقلایجی‌لار، قاعده و دوزگونلر.

ضیافت zyāfat: مص .[ع] میخمان بؤلماق، میخمانلیق، میخمانچیلیق برمک، اوتوریلشیق.

ضیاء 'ziyā:[ع] نور، یاغتی‌لیق، یالپیلدی، یالقیم.

ضیغم zayqam:[ع] ا. پیرتیان، پیرتیجی، یولبارس، ضیاغم جمع.

ضیق ziq: مص .[ع] دار وقت، داره‌دیره، داریشغانچلیق، داریشغانلیق، قینچلیق.

ضیق‌النفس ziq-on-nafas:ت.مر. دم قیسما، یورک قیسما، نتیجه‌ده انسانینگ دم آلیان اورغانی‌نه نقصان یتمه‌گی.

ضیم zaym: [ع] ظلم، ستم، ضیوم جمع.

ضمیران zamirān:ا. [ع] ریحان.

ضیوف zuyuf: [ع] میهمانلار، جمع ضیف.

ط te: عـــــرب الیب بـــــی‌نینگ اون دؤقؤزینجی حرفی، ابجد حسابینده (۹).

طائف tā'ef:ص. فـا. [ع] ۱. طـواف اِدیأن، زیـــارت ادیـجی‌زیارتچی. ۲. گیجه گزیان قراویل، ساقلاو.

طائفه tā'efe: ص. [فا.ع] مؤنث طائف، بؤلِک، بیر بؤلِک جماعت، بیر زادینگ بوله‌گی، طـایفه، تـیره، طـوائـف و طائفات جمع.

طائی tā'i: ص.ن. [ع] عرب‌لرینگ طی طـــایپاسیندان، حـاتم طـی شـول قبیله‌دن.

طـــاب tāb: ص.[ع] پاک، پاکـــیزه، آراسسا، حلال.

طابع tābe':ا.فـا.[ع] چـاپه یـتیریان، چاپ ادیجی، مـهر اوریـجی، چـاپ اِدیأن، ۲. قیلیق، اخلاق، سیاق.

طـارق tāreq:ا.فا.[ع] گلجک گـیجه، گیجه گؤزه گؤرونیأن. دانگ بیلدیزی.

طاری tāri:[ع] ا.فا. دویدانسیز گـلن، بی‌خبر گلن، طراء «طُ رّ» جمع.

طــاس ttās. تــاس، مــیس کــاسه، عریچه‌ده تاس دییلیأر.

طاس tās:ص. تاس، ساچسیز کلّه.

طــاعت tā't: مــص .[ع] ۱. تــایین بؤلماق، بؤیؤن اگمک، قولاق آســماق ۲. عبادت معنالاردا، جمع طاعات.

طاعون tāŭn:[ع] بیر هیلی یؤقؤشیق مرگی کسل ناخوشلیق، بو کسلینگ ۱۸۹۴-نــــجی یــیلده مــیکربی تــاپیلیپ‌دیر؛اول هــر هــاچان آدمــه دگاسا تیترادیپ کله آغیری دورەدیپ قــوسدیریار و اون‌ســؤنگ اویــلوق و قولتوغینگ آشاغیندان چیش دورایأر، بــیر هــفته‌دن ســؤنگ چــیرک‌لاب قوتاران سؤنگ‌ده جایی بللی بولوپ قالیار. یعنی اثری قالیار.

طـاغوت ttāqut.[ع] بـاشینا گـیدن، بـــاطل زادلره ســـیغینیان، دوست گــوریان، آدمــی یــولدان چــیقاریان، شیطان خدای‌دان باشغانی ســوییأن اونگا سیغینما، بت، صنم، طواغــیت جمع.

طـاغی ttāqi.فا.[ع] ظـالم، حـدیندن آشـــان، بـــوین یـــوغین، شـــرچـــی، قوزغالانگچی، بؤیؤن اگمه‌یأن.

طاق tāq:ص. تاک، یکه، بیر قاپی‌نینگ اوستی، یــا-دا زات قــویماق اوچــین دیوارینگ ایــچینده یــاپیق أپــیشگه یالی ادیلیپ قویلان‌یر. جمع طاقات و طبقات.

طاقت tāqat: مص .[ع] جیدام، صبر، دؤرنــــؤقلی‌لیق، ایــنجالیق، گــویچ، قورپ. طاقت.

طــاقت آوردن tāqat āwardaan: مص. جــیداماق، طــاقت گــتیرمک، جیده‌مینگ بؤلماق، صـبرینگ بؤلماق قواتینگ بؤلماق.

طاقت فرسا tāqat-farsā: ص. [ع.فا] جیداب بـیلمزلیک، طـاقت گـتیریب بؤلمازلیق.

طــاقچه ttāqče. طــاقچا، اتــاقینگ ایچینده زات قویولیان طاقچه.

طــاق نــصرت ttāq-e-nosrat.مــر. ینگیش طاقی، آغاچدان، دروازه یالی ادیب جشن‌لرده، یــا پــادشاه‌لر بــیر شـــهره گـــلجک بـــولانده بـــزأپ

دیکِلدیلیأر.

طاقه tāqe:[ع] ۱. بیر تار، بیر رج، فارسچه ۲. بیر قواره بیر گییم‌لیک ماتا.

طالب tāleb:فا.[ع] طلب ادیجی، آغتاریجی، ایسلایجی، ایسله‌یأن، شاگرد، طالیپ دینی مدرسه‌لرده اوقییان اوقوچی. طالب.

طالع tāle':فا.[ع] ۱. گون دوغما و تازه دوغان آی ۲. بخت اقبال و تقدیر تالیع طوالع جمع.

طامات tāmāt:[ع] ۱. آغیر حادثه، واقا، ۲. اصل‌سیز سؤزلر، یالان سؤزلر پوچ سؤزلر، جمع طامه.

طاووس tāwus:[ع] تاوویق‌لار ماشغالاسیندن بؤلان آوادان یلک‌لی قاتی آوادان قاناتینی یایرادانده چتر یالی آل الوان بولوپ دوریار قوریغی هم اوزین آوادان گورنوکلی طاووس آدینداقی قؤش.

طاهر tāher:ص. [ع] پأک آراسسا، آری، آریق، جمع طاهرین.

طاهره tāhere: ص. [ع] مؤنث طاهر، آراسسا عیال، عیب‌دان هاپادان پاک عیال.

طایر tāyer: (= طائر) ا.فا.[ع] اوچوجی، اوچیان قوش.

طایف tāyef: طائف- ا.فا.[ع] طواف اِدیأن، سیغینیان، داشیندان آیلانیان، زیارت اِدیأن. زیارتچی.

طایفه tāyefe: طائفه- [ع] ا.فا. طایپا، اوروغ، تیره.

طب tāb: مص. [ع] اِم اتمک، درمان اتمک، علاج اتمک.

طبابت tābābat:[ع] طبیبچی‌لیک، دُکترچی‌لیک.

طباخ tābāx:[ع] ص. بیشیریجی، آشپز، نهار تاییارلایجی، بیشیرمه، بیشیرمک‌لیک.

طباع tebā':[ع] اخلاق، قیلیق، یارادیلیش، بولوش، دوغیش.

طباع tabbā':ص. [ع] ۱. کوپ چاپ ادیجی، بیر زادا پچات اوُریان ۲. قیلیچ یاسایجی.

طباق tabāq: مص .[ع]. ۱. جمع طبقه ۲. دنگلیک، برابرلیق،

جبس‌لیک معنالاردا.

طبخ tabx:[ع] بیشیرمک.

طبری tabari:ص. ن.[ع] طبرستانه دگیشلی، طبرستانینگ آدمسی.

طبع tab' :مص .[ع] چاپ اتمک، پچات اورماق، (موهیر اورماق) مهر اورماق، پچّت اورماق.

طبع tab' :ا.[ع] قیلیق، اخلاق، بۆلوُش، طباع جمع.

طبق tebq:ا.[ع] دنگ بیر اۆلچک‌ده، بیر آغیرلیقده برابر، دس‌دنگ بۆلان.

طبقات tabaqāt:[ع] درجه‌لر، مرتبه‌لر، قاتلاق‌لار، جمع طبقه.

طبقه tabaqe:ا.[ع] مرتبه، درجه، قاتلاق، بییک‌لیک، بیر بۆلِک آدملار، بیرنأچه مرتبه‌لی جایینگ بیر قاتی، قات.

طبل tabl:ا.[ع] لانگگاره، دپرک، اوُروُش دپره‌گی، اولی دُمبک، سازینگ بیر گۆرنوشی.

طبله table:ا.[ع] کیچی‌جیک صاندیق، قوطی، اِشِک دیر، آطینگ دانگیلیان جایی.

طبیب tabib: [ع] ا. طبیب، دکتر، لقمان.

طبیعت tabi'at: ا.[ع] قیلیق، یارادیلیش، بۆلوُش، خلق ادیلیش، خلقت.

طبیعی tabi'i:ص. ن. طبیعته خاصلانان، طبیعته باغلی دگیشلی بۆلان.

طحال tahāl:ا.[ع] دالاق.

طرائف tarā'ef: [ع] اونگات تازه، نفیس ینگیل قاوی زاتلار بهالی زاتلار.

طراح tarāh:ص. [ع] تاسلایان، تاسلایجی، نقشه چکیجی، نقشه چکیأن، نقاش.

طرار tarār:[ع] ص. اوسوک، عیار، ساللاخ، جووی کسن.

طراز tarāz:ا.[ع] زینت، نقش و نگار.

طرازیدن tarāzidan: مص .م. بزامک، گوزل‌لشدیرمک، ترتیبه دوزگونه سالماق.

طراوت tatāwat: مص .[ع] ترلیک، تأزه‌لیک، سولی ترجه.

طراوش tarāwoš: سیزما.

طراویدن tarāwidan: سیزدیرماق.

طـــرب torb: مـــص .[ع] شـــادلیق، خوشحاللیق، بگنج‌لیک.

طرب‌انگـیز torb-angiz:ص. [ع.فـا] شـــادلیغا خـــوشلیغه سـبب بـــولیان زاتلار، شادلیقلی، شاوخین‌لی.

طـرح tarh: مـص .[ع] ۱. تـاشلاماق اوقلاماق، زینگماق، تاسلاماق، دوّیپنی توتماق، اؤینگه التمک، هودیرله‌مک. ۲. فـارسچا: اویـلانماگـه تـصویب اتماگه بیر قانونی یا مـطلبی طـرح اتماًگه آیدیلیار.

طرخان tarxān: ا. [ع] باشلیق، سرور، ترخان، ظراخنه جمع.

طــرد tard: مــص. [ع] قــاوماق، داش اتمک.

طرز tarz:ا.[ع] ۱. شکل، اصول ترتیب، هیکل بیر زادیـنگ یـوزی، ۲. یـول یؤردا، تار، اوغور، یـاغدای، بـولوش، دؤرمؤش، پالانلاشدیرماق.

طرف taraf:ا.[ع] قاپدال، کـنار، یـان. سای، ساری، اوغـیر، قـیراق، و بـیر زادینگ سونگی، اطراف جمع.

طـــرفدار taraf-dār: ص. [ع.فـــا] حوسـسار، قـولدایـجی. طـرفداری: جانیب‌کش‌لیک، حوسسارلیق، قـول توتوجی‌لیق، طرف تؤتؤجی‌لیق.

طرفه torfe:ا.[ع] تأزه زات، انایی زات، اویتگاشیک زات، قاوی و تأزه سـؤز، گنگ قالدیریجی، انایی سؤز.

طرفه tarfe: [ع] گوزده بـؤلان قـرمز نقطه، قاباغی بیر گزک اورماق، گوزی آچیپ یومیانچانگ.

طرفةالعین tarfat-ol-'ayn: بیر گِزک گوز آچیپ یومیانچانگ، تـارفاتایین، بیر دمده.

طرق toroq:[ع] یول‌لار، جمع طریق.

طرلان tarlān:ا. [ت] نگا. ترلان.

طریق tariq:ا.[ع] یـان، یـول، قـاعده، اصول، اوغور، طرق جمع طرقات.

طریقت tariqat:ا.[ع] ۱. یول، یؤرلگه، ســیرت، مــذهب، ۲. عــارف‌لار آدالغاسینده ایچ آراسسالاما دؤغری نیت، صوفی‌لارینگ و عـارف‌لارینگ یولی، طریقت اهلی.

طریقه tariqe:ا.[ع] یول، اوغور عادت،

مذهب، دین طریقت، معنالاردا. طرائق جمع.

طعام ta'ām.[ع] طاغام، دات‌لی ایمیت، طغاملی ناهار، ایییلیأن زات، اطمه جمع.

طعم ta'm.[ع] دادما، طغام، نهار ایمیته مخصوص بولان آیراتین لیقلاری دویان آغیز یا دیل دوُیغوُنی.

طعمه to'me:[ع] (= طعمة) ایمیت، خورش، اریسغال، رزق، طعم جمع.

طعن ta'n: مص .[ع] ترەنه، سانجی، کنایه، مسخره‌لیق، قیجیت، کأیینچ، کپ اوُرما.

طعنه ta'ne.مص.[ع] ۱. بیر گزک نایزه اورماق، اندامدا قالان نایزانینگ ایزی ۲. زیرانچ، کأینچ معنادا، ۳. انجیماق، سانجاق، ترەنه، شیلتاق. طعنات جمع.

طغرل toqrol. [ت] ۱. آلغیر قوشینگ بیر هیلی، ۲. سلجوق پادشالارنینگ بیر نأچه‌سنینگ آدلاری.

طغیان toqyān: مص .[ع] ۱. جوشماق، قوزغالانگ، اوز حدینگدان گچمک، اوز چنینگدن اوتمک، اوز اندازانگدن اونگه گیتمک، ۲. آزغین‌لیق، بوُیوُن یوغین‌لیق اتمک، کله پروای‌لیق اتمک، ۳. آقار سووینگ یا دریانینگ سوُوی یوُقاری قالماغی و چیشمه‌گی، توپالانگ، باش گوترمه.

طفره tafre.[ع] بیر بوکمک بیر بیک‌لیکدن تاویسلاماق.

طفره رفتن tafre raftan: مص. ایش ایزه قویماقلیق و قایرا دورماقلیق، بیر ایشدن بوُیوُن قاچیرماق، بوگونکی ایشی ارتیره قویماق، ارتیر اتمک، ساقلانماق.

طفل tefl.[ع] یاش چاغا، تازه بوُلان بابک، اوُغلان، اطفال جمع.

طفل tafl:ص. [ع] یومشاق، نأزک، هر زادینگ لأُلیک گوریلیانی، قاوی گوریلیانی، اطفال و طفول جمع.

طفل tafal: ا.ع، ۱. قرانگقی‌لیق، گون یاشارا یاقین وقت، ۲. یاغیش، یاغین معنیده.

طفلک teflak:ا.[ع] چاغاجیق، بابه‌جیک، یاش چاغا، بأبک.

طفولت tofulat: مص.[ع] ۱. چاغالیق، ۲. اؤغلانلیق، لأیک‌لیک، یؤمشاقلیق.

طفولیت tofuliyyat: ا.[ع] چاغالیق، اؤغلانلیق.

طفیل tofayl: ا.ص. [ع] بنی امیه‌دن بیر آدم ایسلنمأنی چاغیریلمانی میهمانچیلیغا گیدیأن، اونگا «طفیل العرائس» خم دییلیپدیر. ۲. فارسچا: ایسلنمه‌دیک میهمان، بی وقت گلن میهمان، میهمان بولوپ باریان آدمینگ یانینا قؤشؤلیپ گیدیأن آدم.

طفیلی tafeyl-i:ص. ن.[ع] ۱. میهمانا باغلی بؤلان، ایسلانمه‌دیک میهمان بی وقت گلن میهمان. ۲. میهمان بولوپ باریان آدمینگ یانینا قؤشؤلیپ گیدیأن آدم، موغت‌خور.

طلا talā:ا. زر، قیزیل، آلتین، طیللا.

طلاب tollāb: [ع] جمع طالب، طالب‌لار.

طلاق talāq: مص .[ع] عیالینگ أریندن آیریلماغی و جدا بؤلماغی آیریلشماغی، خطینی آلماق، طلاق.

طلایه talāye:ا. اونگدن باریجی، اونگدن گیدیجی، اونگدن گیدیان، دوشمانینگ دورمیشینی بیلمک اوچین لشگرینگ اونگیندن ایبریلیان سربازلار، طلایگان جمع.

طلب talab: مص .[ع] ۱. آغتارماق، گؤزله‌مک، سر اتمک، ایسلامک. طلب کردن ۲. فارسچه پولی یا بیر زادی بیرینه بریب طلب اتمک، ۳. ایزارلاماق، آلغی آلماق، ایسله‌مک.

طلبکار talabkār:ص. [فا.ع] آلغی‌لی، آلغی‌سی بؤلان.

طلبیدن talabidan: مص .[ع.فا] طلب اتمک، ایسله‌مک، چاغیرماق.

طلسم telesm:ا. لاتین سؤزؤندن آلینان جادیجی‌لارینگ و فال گؤریجی‌لرینگ کاغذ یا دمیر یوزونه چکیأن جدول خطلاری، دوغاجادی.

طلوع tolu':[ع] چیقماق، گون یا ییلدیزینگ گورونمگی، دوغماغی.

طمطراق tomtorāq:ا.[ع] دابارا،

اوزینگی گۈرکزمه، نمایش، شان، شوکت.

طمع tama': مص .[ع] ۱. طاما، امید، آرزو، ایسلک، گوز تیکمه ۲. آچ گوزلی‌لیک، حارصی دنیالیک، ایمتیلماق.

طناب tanāb:t. عرب چشمه‌سیندن یوپ، باغ، کندیر، طاناپ، ریسمان.

طنبور tanbur:t.[ع] اوزین دسته‌لی سازلارینگ بیری، اونگا طنبار هم دیییلیأر.

طنین tanin: مص .[ع] داشدان وانگلاپ اشیدیلیأن سینگینگ، چیبینینگ سسی، قاتی یانگلانمه قیقیلیق، کلیسالارده و مدرسه‌لرده قوییلیان جانگینگ سسی ۲. ش.م.

طواف tawāf: مص .[ع] بیر زادینگ تۈوره‌گینده آیلانماق، بیر زادینگ داشینا آیلانماق، کعبه‌نینگ داشینا آیلانماق.

طواف tawwāf: ص. [ع] کاسب، گوچیپ قونوپ زات ساتیان، کان آیلانیپ یورأن، میوه و باشغا اییلیان زات لاری کوچه‌لرده گۈچمه تأرده آیلاپ زات ساتیان آدم.

طوبی tubā: ص. [ع] مؤنث اطیب، قتی آراسسه‌راق و پاک‌راک.

طوبی tubā:t.[ع] ۱. خیر و خوشلیق بختلی و شادلیقلی، ۲. بهشت‌ده بیر اولی آغاجینگ آدی.

طور towr:t.[ع] یاغدای، هیل بۈلک، اؤلچک اطوار جمع.

طور towr:t.[ع] ۱. جاییینگ داشینینگ حیاطی، ۲. جزیره سیناده بۈلان داغینگ آدی طور سینا طور موسی دیییپ‌ده آیدیلیأر.

طوطی tuti:t. قاراسی اولی‌لیغی کبتر یالی طوطی قوش، رنگی یاشیل چونتی اگری قوش، بیر نأچه سۈزلری آدمدن اؤوره‌نیپ آیدیأن قوش، (آیدانینگ قایتالایان قوش). امّا اؤز آیدیان زادی‌نینگ معنی سینه دوشملی دال.

طوطی‌وار tuti-wār:ق. ص. طوطی کمین، طوطی یالی.

طوفان tufān: ا.[ع] آقیان کوپ سۈو

بیردن گلیپ یرینگ یوزینی غرق ادیان سیل سوْوی، قاتی گویچلی یللی هوا دریانی تولقونلادیان، تولقونلدیجی. همه زادی آرادان آیریان، یل، قره یل، اود و سوْو یالی طوپان، یل قاتیشیقلی گویچلی یاغین، قای.

طول tul: مص .[ع] اوزین، اوزینلیق، بوی، زول، گیدیپ یاتان، اطوال جمع.

طولانی tulāni: ص. اوزین اوزالیپ گیدیپ یاتان.

طومار ttumār.[ع] اولی مکتوب، فارسچه تومار دییپ‌ده آیدیلیار، اوزین.یازیلان خط طوامیر جمع.

طویل tawil: ص. [ع] قاتی اوزین، زول. گیدیپ یاتان، اوزالیب گیدیان.

طویله tawile: ا. [ع] اوزین یوپ، مالینگ آیاغینا باغلانیار، فارسچا اصطبل، مالینگ یاتاغی.

طهارت tahārat: مص .[ع] (= طهارة) آراسسالانماق، آراسسالیق تمیزلیک هر بیر حافالیقدان پاکلنمک.

طیاره ttāyyāre.ص.[ع] (= طیارة) مؤنث طیار، قاتی گیدیان گامی، اوچیان، هواپیما، اوچاق، طیارات جمع.

طیب tib: مص. [ع] اونگات ایسلی بولماق، طغاملی بولماق، حلال بولماق.

طیبه tayyb-e: ص. [ع] مؤنث طیب، پاک، آراسسا، حلال، جایز، طیبات جمع.

طیران tayarān: مص .[ع] اوْچماق، اوْچوْش، بوْکوش.

طیور،کو کر ـ غیل‌قوریق ۰

طیفور ťeyfur .[ع] اوْچوْجی قوش، اولی کیچی قوشلارینگ اهلی‌سی.

طینت ttinat.[ع] (= طینة) خلقت، یارادیلیش، دورادیلیش، قیلیق، بولوش.

طیور toyur: [ع] قوشلار، اوْچوْجی قوشلار، جمع طائر.

ظ **zā**: عرب الیب بی‌نینگ یگریمنجی حــرفی. ابـجد حسـابیندا (۹۰۰)، فارسی لغتده بو حرف یوق، دیـنگه مخصوص عربده بؤلمالی.

ظـالم **zālem**: ا.فـا.[ع] داش یـورک، رحم‌سیز، بی‌رحم، آزار بریجی، ظالیم، ســتم ادیـجی، ازیـجی، رحـمسیز، ایزغیت‌سیز، ظالیم.

ظـاهر **zāher**:ص. [ع] أشکـار، عـیان، بللی، آچیق، آیدینگ، گورنوپ دوران، داش گورنوش، سیاق، سیرات.

ظاهرساز **zāher-sāz**: ص.فا [ع] داش گؤرنوشی بزأپ گؤرکزیپ و آداملاری هیتیرلیق بیلن آلدایان.

ظـــرافت **zerāfat**: مـــص .[ع] پاکیزه‌لیک،نـفیس‌لیک، چـاقغانلیق، بیتی‌لیک، آوادانلیق، دقیق، اینچه‌دن ایزارلاماق، گوزل‌لیک.

ظرف **zarf**:ا.[ع] قاب چاناق، ایـچینه زات قوییلیان قاب.

ظـرفیت **zarfiyat**: مــص . جـمه ۱. ســیغیم، ســیغیش، ۲. لایـق‌لیق،

قۆجوُرلیق، تاییارلیق.

ظروف zoruf:[ع] جمع ظـرف، قـاب چاناقلار، قاب قاش.

ظریف zarif: نازک، اینچه، سـویجی دیـللی، گـوزل، آوادان، گـۆرنوکلی ظروف جمع، نثیسلیک.

ظـفر zafar: مـص .[ع] یـنگیش، اوّسـتونلیک قـازانـماق، یـنگمک، مقصده یتمک، مـرادیـنگه یـتمک، ینگیش قازانماق.

ظفر t.zofor.[ع] دیرناق، اظفار و اظافیر جمع - جمع.

ظلم zolm: مص .[ع] ستم اتمک، ستم آزار برمک، اذیت یتیرمک، ایزا برمک.

ظـلم zolam:[ع] قـرانگـقیلیقلار، تونلیکلر، جمع ظلمات.

ظلمات zolmāt:[ع] جـمع ظـلمت، قرانگقیلیق مـعنیده ظـلماتده بـیر چشـمه بـۆلمالی اونگـا آب حـیات دیـییأرلر اول چشـمهدن حـضرت خضر(ع) ایچیپ دیری قـالیار. امّـا اسکندر اونونگ اوّغروُنا چـیقسا-دا اونگا نصیب بۆلمایار.

ظـلمت zolmat:[ع] قـرانگـقیلیق، تونلیک.

ظـنین zanin:ص. [ع] شک ادیـلـن، تهمت آتیلان، بدگمان بولینان آدم، یا باشغالارا بدگمان بولینان.

ظـهر t.zohr.[ع] گون اورتا، یاریم گون، یارتی گون.

ظـهر t.zahr.[ع] آرقا، یوزینینگ آرقـا طرافی، غوزای طرفی، اظهر و ظهور و ظهران (بضم ظا) جمع.

ظهرنویسی t.zahr-newisi.مص. [ع] آرقاسینی یازماق، آرقا یوزونی یازماق، چک یا سفتهنینگ آرقـا طـرافـینی یازماق.

ظـهور zohur: مـص [ع] آیـدینگ بۆلماق، أشکار بۆلماق، آچیق و عـیان بۆلماق، ظاهر بۆلماق.

ظـهیر zahir:ص. [ع] یـار و یـاور، آرقـاداش، آرقـا، دایـانچ، سـویاک، آرقانگ تۆتیان، مددکأر.

ع e': عـــرب اليب بـــی‌نینگ یگـریم بیرینجی حـرفی، ابـجد حسـابیندا (۷۰). بـــو حـــرف عـــرب دیـلینه مـخصوص بـؤلمالی فـارس لغتده بؤلمالی دأل.

عـائله t'ā'ele.[ع] ایـچری مـاشغالا، عیال اؤغلان اوشاقلار، چاغالار.

عابد t'ābed.فا [ع] عبادت ادیـجی، خدایا قوللیق ادیجی، الله تـعالی‌غه سیغینیان آدم، نمازخوان، تقوا، عبد و عباد عابدون و عابدین جمع.

عابده t'ābede.فـا.[ع] مـؤنث عـابد، خدایی سوییجی، خـدایـا قـوللوق ادیجی، تقوا، عابدات و عوابد جمع.

عـابر t'āber.فـا.[ع] اوتـیپ گـچیپ باریان، یولاغچی، اوتگچی، عبار، عبره و عابرون و عابرین جمع.

عـاج t'āj.[ع] پـیلینگ دیشـی، آق و قاتی اوزینلیغی اونونگ ایکـی مـتره یتیأر، اوندان بهالی زاتلار بجریلیأر.

عــاجز ājez'.ص. [ع] عـجیز، یـاداو، یاراوسیز، یاغدای‌سـیز، هـور، پســه

دوشن، عواجز و عجزه جمع.

عــاجل ājel'ا.فــا.[ع] قــیسّاقلی، چـــالتلایجی، تــیزلشدیریجی، وقت‌سیز، هاولیقماچ.

عــادت ādat'ا.[ع] قــیلیق، انــدیک، سیاق، خاصیت، انسانینگ هــر بــیر ایشــه اؤورنشــیپ بــللی بــیر وقت بتیریان ایشی، ادەهت بــیر مــلتینگ دورموشینه اورناشان قدیم‌دن گــلیأن دأب دستور، عادات جمع.

عادت کردن ādat-kardan': مص.ل [ع.فا] اؤورەنیشمک، اندیک اتــمک، عادت اتمک.

عادت گرفتن ādat-kardan': مص.ل [ع.فا] اؤورەنیشمک، عادت اتمک.

عــادل ādel'ا.فــا.[ع] انــصاف‌لی، رحــم‌لی، عــدالتــلی، فــراصــتلی، پایخاسلی، دؤغری‌چیل، عدول جمع.

عادلانه ādelāne'ق.ص [ع.فا] عدالت یوزوندن، عادل‌لار یالی.

عــادی ādi'ا.فــا.[ع] دوشــمان، ظــلم ادیجی، خلقینگ مــالینه تــوقونیان، ظلم الینی خلقینگ اوستینه قوییان آدم، عداة جمع.

عادی āddi': ص. ن.[ع] عادته اوریلن ایش، عادته دگیشلی، اؤورەنیلشیب عادت بؤلؤپ ادیــلیان ایش، انــدیک ادیلن ایش، یوناکی‌عاداتی، عــادیات جمع.

عار ār'ا.[ع] عیب، اوتانچ، شرم و حیا، اعیار جمع. عاربودن : حیالی بــؤلماق آبرایلی بؤلماق.

عارض شدن ārez-šodan': مص .ل. باشا دوشمک، شکایت اتمک، ظــلم گؤرمک، ستم چکمک، یوزه چیقماق، شکایت اتمک، حق اوچین قاضی‌غا و یا دادگاه یوزلنمک‌قاضی دادگاه.

عارضه ārez-e': ا.فا. مــؤنث عــارض، اونگه گلیأن زات، انسانینگ اؤنگــونه گـــــلیأن زات، واقـــــا، حــاجت، مریض‌چیلیک یالی‌بوزولما ،

عارف āref'ا.فــا.[ع] دانــا، صــبرلی، بیلیم‌لی، خدایلیق‌لی، تانیلان، خدای پــرست، صــوفی، خــدایــی عــبادت اتمک‌لیگی مستحق بیلمک.

عــارفانه āref-āne'ق. ص. ([ع.فــا])

عارف یالی، عـارفه مـنگزش، عـارف یولیندا بۆلان، عارف طریقه‌سیندا.

عــاری āri’:ص. [ع] یـالانگاچ، لخت چیبلاق، عراة جمع.

عـاریه ’ārie.ا.[ع] عــاریة بـیریندن حــاضرلکچه مـوقت زات آلمـاق و سۆنگ اونی آلیپ برمک یعنی ایزینا اؤویریپ برمک اوچین آلماق.

عازم ’āzem.ا.فا.[ع] قصد ادیجی، بیر ایشی یوره‌گینه دوویپ اراده ادیجی، بیر ایشی اتماگنه نیت ادن، بیر یـره اوغران، یولادوشن.

عاشر ’āšer.ا.فا.[ع] اون دان بیر آلیجی، اون‌دان بیر، اونونجی.

عــاشق ’āšeq.ا.فــا.[ع] اؤرآن قـاوی گـۆریجی، سـوییجی، قـاتی کـوپ سوییان، عشقه دوشن، سویگا دوچار بۆلان، بیر زادی سۆین و یوره‌گی آلان، عشاق جمع.

عــاشقانه ’āšeqāne: ق. ص. عـاشقه لایق، عاشقلیغا منگزشلیک، عشــق یوزوْندن، عاشقلیق.

عــاشوراء ’āšurā’:ا.[ع] (= عاشوری) محرمینگ اونونجی گونی، حـضرت حسین بـن عـلی(ع)نـینگ کـربلادا شهید بولان گونی.

عــاصر ’āser.ا.فــا.[ع] قســیجی، سیقیان، قیسیان، اوزومی یـا آیـری میوه‌نی سیقیپ سوونی آلیان، عصره و عاصرون جمع.

عـاصم ’āsem.ا.فـا.[ع] سـاقلاوجی، ساقلایجی، خطا و یـالنگیش‌لیقدنگ اونگین آلماق.

عــاصی ’āsi.ا.ف.ا.[ع] گــناهکار، یازیقلی، بۆیۆن قاچیریان، بـویروغی بویون اِنگمه‌یأن، عاصی، عصاء جمع.

عــاطف ’ātef.ا.فــا.[ع] اووریــجی، دولانــدیریجی، مــهربانلیق اِدیأن، مهرلی‌لیک.

عاطفه ’ātefe: ا.فا.[ع] مؤنث عـاطف، مــــهر و مــحبت، دوغــانلیق و قاریندا‌شلیق، عـاطفات و عـواطـف جمع.

عاطل ’ātel: ص. [ع] زاد سیز، بـیکار، پوچ، بیهوده، بیدرک، عاطل و باطل.

عافیت ’āfiyat.ا.مـص.[ع] سـاغلیق،

سلامتلیق، عافیات و عوافی جمع.

عاقبت t'āqebat.[ع] ۱. آخر سونگی ایزیندان، ایز، هر زادینگ ایزی و سونگی، عواقب جمع ۲. عاقبت سوزی آخر سوزی دیین معنی بریار.

عاقبت بخیر 'āqebat-be-xayr:ص. مر، یاشایشینگ و ایشینگ عاقبتی سونگی خیر و اونگات بولسون دییمک.

عاقد t'āqed.فا.[ع] شرطی برکلیجی، باغلایجی، نکاح‌نی یا آلیش برشی باغلایجی، آرا دوویجی، عقد ادیجی.

عاقل 'āqel: ص. [ع] دانا، بیلیم‌لی، عقل‌لی، عقلی کوپ بولان، پاهیملی، دوشونجه‌لی، پایخاسلی، عقلاء جمع.

عاقلانه 'āqelāne: ق.ص. عقل‌لی‌لار یالی، دانالار یالی، شیله عاقل‌لار یالی.

عالم t'ālem.فا.[ع] دانا، دانشمند، بیلیم‌لی، عقلدار، علام و عالمون و علماء جمع.

عالم t'ālam.[ع] روزگار، خلق دنیا، جهان، عالم، عوالم جمع.

عالم امر t'ālam-e-amr.مر. فرشته‌لر عالمی، ملائک‌لر عالمی.

عالم جبروت 'ālam-e-jabarut: ا.مر. دنیانینگ قدرتی اوزونده بولان خدای تعالی‌نینگ اولی‌لیغنی، عظمتینی آنگیرباشا باران‌لیغنی بیلدیریار.

عالم ملکوت 'ālam-e-malakut: ا.مر. عالم جبروت.

عالی 'āli:ص. [ع] اولی، بییک، شریف، اولی مرتبه، یوقاری درجه‌لی.

عالیجاه 'āli-jāh: ص.مر.بلند مرتبه‌لی، مقام و شانی اولی بولان.

عالیجناب 'āli-jenāb: ص.مر. بلند مرتبه‌لی، بلند بارگاه‌لی، بلند ایشیک‌لی، بو آدی اولی مرتبه‌لی حرمتلی آدملارا بریلیار.

عالی مقام 'āli-maqām: ص.مر.بلند مرتبه‌لی، بییک درجه و مقاملی بولان.

عالی نسب 'āli-nasab:نژادی نسبی

یوقار درجه‌ده بولان، نسبی یوقار درجه‌ده بولان، بگ‌زاده، بایار.

عام 'ām ا.فا.[ع] همه‌نی اوز ایچنه آلیان، قارامایاق، کوپچولیک، عمومی، همه‌لر، خاص و عام : آیراتین حقوقلی‌لار و قارامایاق‌لار، همه‌لر.

عام 'ām ا.[ع] ییل، اعوام جمع.

عام‌المنفعه 'ām-ol-manfa'e: ص.مر. باهبیدی اهل ایله یتیأن، همه آدم‌لارینگ خیرلانیان زادی.

عامر 'āmer ا.فا.[ع] ۱. عمارت ادیجی، آبادلایجی، اوتوریملی بولماق ۲. معمور، آباد، عمار جمع.

عامره 'āmere ا.فا.[ع] مؤنث عامر، آباد ادیجی، آباد اویده، جایده یاشایان، آباد، آبادان، آباد ادیلن، عوامر جمع.

عامل 'āmel ا.فا.[ع] ۱. عمل ادیجی، قیلغوجی، ایشچی، کارگر، ۲. بیری‌نینگ مال ملکینی یولا بریأن و یا اداره اِدیأن، ۲. حاکم، ولایتینگ حاکمی، عمال، عاملون و عمله جمع.

عامه 'āmme ا.فا.[ع] مؤنث عام، همّه‌لر، همّه‌لره دگیشلی بولان، بار آدملارا کوپچیلیگه باغلی، عوام جمع.

عامی 'ām-i: ص. ن.[ع] ۱. عام و عامه باغلی بولان، قارامایاق، ۲. فارسچه سواد سیز، عقل‌سیز نادان، معنیده.

عامی 'ām-i: ص. [ع] کور، یولونی سایغاریپ بیلمه‌یأن، یولونی گوره بیلمه‌یان، گوزسیز.

عامیانه 'ām-yāne: [ع] ص.[ع][فا.ع] جمع عامی، عوام یالی، سوادسیز، قارامایاق آدم.

عاید 'āied: عائد- [ع] ۱. ناساغی، سورایجی، ایزه دولانیجی ۲. گیردمجی و نپ معنیده، فواید جمع.

عایق 'āiq: [ع] بؤومت، اؤنگونی آلیان، بوکدانچ‌لیک اِدیأن، عوائق جمع.

عبا 'abā: [ع] کمزور، ینگسیز و گینگ تیکیلیأن ارگه‌ک لرینگ اوستکی گییمی، دونینگ بیر گورنوشی.

عباد 'ebād: [ع] بنده‌لر، جمع عبد.

عباد 'obbād: [ع] جمع عابد، عبادت ادیجی، خدای‌لیقلی.

عبادت ebādat': [ع] بندەلیک اتمک،اللەغە سیغینماق، یارادانا بندەلیک اتمک، خدای تعالی‌نینگ یولیندە نماز اوقاب عبادت اتمک، دعا اتمک.

عبادتگاه t'ebādat-gah.مر. عبادت ادیلیان جای، عبادتگاه.

عبارت ebārat': مص .[ع] ۱. سوزی بیان اتمک‌لیگینگ تأری، آراسسا گورلەمک، بیر سوزی و یا دیشی یورماق ۲. سوزلرینگ معنی‌سینی بیریکدیرماگە دلالت اِدیأن مطلب.

عباسی a'bbāsi': ص.ن. عباس بن عبدالمطلبە دگیشلی، حضرت رسولینگ دادەسی‌نینگ دوغانی، عموسی، آرقاسی جدی خلفایِ عباسی‌گە دگیشلی.

عبث abas': مص .[ع] بیهودە ایش اتمک، پوچ ایش، بی‌درک یاراماز، پیداسیز ایش.

عبد abd': [ع] غلام، قول، خدایینگ بندەسی، بندە، قول. عبید و عباد و عبدە و عبدون جمع.

عبدالقادرگیلانی abd-ol-qāder-gilāni': ص. اولی پیرلرینگ بیری.

عبدالله t'abd-ol-āh.ص.[ع] خداییینگ بندەسی، ارکک آدمینگ آدلاری.

عبرت t'ebrat.[ع] گنگ، أگیرت، گوزِلدە، عبرت، پند، اوویت، نسخە، آیری آداملارینگ اِدیأن ایشیندە آلینیان نتیجە. اوغیر گورکزیچ.

عبرت‌آمیز ebrat-āmiz': ص. مف. [ع.فا]. اوویت عبرت بیلن یوغورلان، گوزِلدە، و عبرت بولماغا سبب بولیان زات.

عبرت گرفتن ebrat-gereftan': مص.ل. اوویت آلماق، پند آلماق، عبرت آلماق، گوزلدە آلماق.

عبری ebr-āni':ص. ن.[ع] عبرانی، یهودی، یهودی‌لرینگ دیلی سوزی.

عبودیت obud-iyyat': بندەلیک اتمک، سیغینماق.

عبور obur': ۱. گچمک، اوتمک، گچیت، قاتنالیان یول.

عبوس abus': مص .[ع] یوزی تورشیتماق، یوزی آسماق، توقاتلی، قایغیلی بولماق.

عبیر abir': [ع] ایسلی درمانلارینگ بیری، اونگات ایسلی ساده‌لرینگ بیری.

عتاب etāb': مص.[ع] کایبمک، قاهارلانماق، کأینچ، قهار بیله بیرینه کپ آیتماق.

عتبات atabāt': [ع] جمع عتبه، آستانه، ایشیک، درگاه.

عتیق atiq': ص. [ع] کونه، ایرکی، قدیمقی، آزاد ادیلن، آزاد ادیلن قول، هر زادینگ سایلانتیغی‌سی، انتیک، عتقاء و عتق جمع.

عتیقه atiqe': ص. [ع] مونث عتیق، کونه قدیم‌قی، عتائق جمع.

عثمان osmān': ا.[ع] ۱. قوشینگ چاغاسی، یبلان یا یبلانینگ چاغاسی، ۲. ارکک آدملارینگ آدلاری ۳. اوچونجی خلیفانینگ آدی.

عجایب ajāib': [ع] جمع عجیبه، گنگ قالدیریان زاتلار، آنگالدیان زاتلار، انایی عجایب.

عجب ojb': ا.مص. اوزینه کونگلی یتن، منلیکلی، اوزونی اولی تؤتیان.

عجب ajab': مص .[ع] گنگ قالمالی، آنگالمالی، اعجاب جمع.

عجبا ajab-ā': [ع] حایران قالارلی گنگ قالارلی، شبهه لنمه‌گی آنگلادیان سؤز.

عجز ajz': [ع] ا. عجیزلیک، یارامازلیق، قؤجؤرسیزلیق، حالسیزلیق، یاغدای‌سیزلیق.

عجله ajale': مص .[ع] هاولیقماق، قاتی قیسساقلی‌لیق، هاولیقماچیلیق، قاتی گیدیش‌لیک، حوصلا دوشمک، آومک‌لیک.

عجم ajam': ا.[ع] ۱. عرب‌دان آیری ملت‌لر، عرب دال، پارس، ایرانلی، ترک و اروپائی ملت‌لردان عبارت ۲. ایران یورذینه‌ده آیدیلیار.

عجم ajam': ا.[ع] دوّیپ اونگورغانینگ بیر یری، مغز بیله کُمپیجی، اونگا عصعص هم دییلیأر.

عجم ojm': [ع] جمع اعجم، دیلی

باسیق، پلتک آدم.

عجوز 'ajuz: مص .[ع] قارران عیال، کمپیر عیال، قارران ارکگه‌ده خاصلانیار، اونگا عجوزه هم دیییلیأر، عجز و عجائز جمع.

عجول 'ajul: ص. [ع] قیسساقلی بولما، چالت‌لیق بیلن بیر ایشی انجام برمک، هاولیقماچ.

عجولانه 'ajulāne: ق. ص. هاولیقماچ‌لیق، قیسساقلی، تیزلیق‌لی.

عجیب 'ajib: ص. [ع] حیران قالدیریجی، أگیرت، انایی، گنگ، گنگ قالدیریجی.

عدالت 'edālat: مص .[ع] ۱. عدل‌لیق اتمک، انصاف‌لی بوُلماق، انصاف‌لی‌لیق، ۲. بیرینه یا بیرزادا بوُلان دوُغری حقیقی قارایش.

عداوت 'edāwat: ا.مص. (= عداوة) دوشمانلیق، دوشمانچیلیق، یاغیلیق، ییگرِنچ، ایچی قارالیق. **عداوت پیشه:** دوشمانچلیق اِدیأن، دشمان‌چی‌لیغی اوُزونه دأپ اِدیأن.

عدد 'adad: [ع] سان، سانی، سانالان، اعداد جمع. **بی‌عدد:** سانسیز.

عدس 'adas: ا. مرجیمک، میدان مأشی.

عدل 'adl: ا.[ع] انصاف، عدالت، حقیقت‌غا دوُغری دولی بها برمکلیک، اوُرتا یوُروُم.

عدل 'adl: ص.[ع] عادل، دوُغری، کامل، برابر منگزش، تایلی، شهادت برمه‌گی قبول بولان.

عدم 'adam: مص .[ع] ییترمک، الدن برمک، یوقلوق، آرادان گیتمک‌لیک، یوغالماقلیق.

عدن 'adn: مص .[ع] همیشه‌لیک مسکن توتونماق، یرلشمک. بهشت عدن دیییپ اونگا گوُرأ آیدیلیار انسان همیشه‌لیک شول بهشت عدن‌دن بولسون.

عدو 'adu: ا.ص.[ع] دوشمان، غنیم، یاغی، یوو، اعداء و اعادی جمع.

عدوان 'odwān: مص .[ع] دوشمانچیلیق اتمک، ستم اتمک، زور اتمک. **عدوانی:** بیر ملکی زور بیلن

مالکینگ الیندن آلماق

عدول odul': مص .[ع] دونمه، قایتما، چکیلمه، اؤوریلمه.

عـذاب azāb': ا.[ع] آزار، حـــورلیق، اذیت، گـورگی، جـبر، جـزا، عـذاب، قینچیلیق، انتیمه، اعذبه جمع.

عــذر ozr': مــص .[ع] ادن ایشــیندن ســـاقلاماق، بـیرینه کأئـیمک و ادن گناسینی باغیشلاماق، بـهانه، اعـذار جمع.

عذر آوردن ozr āwardan': مص .ل. بهانه گتیرمک، عذر گتیرمک.

عذر خواستن ozr xāstan': مص .ل. اوتـونچ ایسـتهمک، اؤتـوش طـلب اتمک، منی باغیشلا دییمک.

عراضه orāze': ا.[ع] ساوغات، تحفه.

عــراق t'erāq.ا.[ع] ســای، ســووینگ یاقاسی، دنگیزینگ کناری، چایینگ، عموماً آقار سووینگ یاقالاری، اعرقه و عرق جمع.

عرایض arāyez':[ع] جـمع عـریضه، عارضالار، شکأیتلار.

عـرب t'arab.ا.[ع] تازی، تازی اهـلی، عجمینگ قارشیسی، اعرب و عـروب جمع.

عــــربده arbade': ا.مــص.[ع] پـیس قـیلیقلی، اریـد اخـلاقلی، خـیرش یانایان، ارید قیلیق، فریاد.

عـربی arabi':ص. ن.[ع] عربا بـاغلی، عربا دگیشلی، عرب قومیندان، عـرب دیلی، عرب دیللی.

عرج araj مص .[ع] آغساماق، آغساق بؤلماق، آغساقلیق.

عـرج orj': [ع] جمع اعـرج، آغسـاق، آیاغی ماییپ معنیده.

عرس ers': ا. [ع] یـاسسیقداش (هـا عیال ها ارکک)، اعراس جمع.

عرس t'oros.ا.[ع] اوریک اویی، تـوی شاغالانگی، تـوی مـیهمانچیلیغی، توی نهارینی، گـلین آلنـان سـؤنگ گیهوی، کؤرهکن اؤیونده بریلمک.

عــرش arš': [ع] تــخت، کــوشک، سایهبان، کوشگینگ بامی، قصر هـر زادینگ ستونی و پایهسی، یدینجی آسمان، اعـراش و عـروش و عـرشه جمع.

عرصات 'arasāt: [ع] جمع عـرصه، کنایه سۆزوندن محشر، قیامت گونی، آخرت گونی.

عرض 'arz: مص .[ع] أشکـار اتـمک، آیـدینگ‌لشدیرماق، بـللی اتـمک، گورکزمک، بیر مطلبی بـیان اتـمک، آچیقلاماق.

عـرض 'arz: ا.[ع] ایـن، بـوی دأل، جغرافیا تایدن این، هر بـیر زادیـنگ اینی.

عرض 'arz: ا.[ع] مـتا، مـال، قـیزیل، کـوموشدان آیـری مـال‌لار، عـروض جمع.

عرض 'erz: ا.[ع] جسد، ذات، نـفس، نامیس، آبرای، شرف و قۇوانیلیان و فخر ادیلیان زات.

عـرضه 'arze: ا.[ع] ۱. عرض، تاسلاما، گۆرکزمه، آیدینگ‌لاماق، گـورکزمک، عـیان اتـمک. ۲. سـاتماق اوچـین زادینگی سرگی اتمک. **عرضه داشتن:** گۆرکزمک.

عــــرضه 'orze: ا.[ع] لایــــقلیق، یاراشیق‌لیق، هـمّت، جـیدام، قـصد، اراده، دوریم.

عرف 'orf: ا.[ع] ۱. اندیک، یاغشی‌لیق، اۇوره‌نیشمک، عـادت، ایـل آراسـیندا یونگ بۆلان ایش ۲. آدالغا، قدیم‌دان دأپ بۆلۆپ قالان ترتیب دوزگون.

عرف 'arf: ا.[ع] ایس، اونگات ایس.

عــرفات 'arfāt: ا.[ع] داغـینگ آدی، قربان آیـینگ دۆقـۇزینه مکّـه‌نینگ یـاقینیندا بـۆلان، حـاجی‌لارینگ دوینأپ شونده اویـله نـمازی بـیله اکیندی نمازی اوقیپ منا اوویریلیان یری، عرفات.

عرفان 'erfān: مص.[ع] تانیماق‌لیق، اللـه تـعالی‌نی تـانیماق‌لیق، حـقی تانیجی‌لیق،، تقوالیق، بنده‌لیک.

عرق 'araq: ا.[ع] آدمینگ اندامـیندان سـیزیب چـیقیان در، آدمـینگ اندامـیندان ایسسـی‌نینگ اثـریندن چیقیان چیغ در.

عــرق 'erq: ا.[ع] دامـار، کـوک، بـیر زادینگ کوکی و اصلی، عروق و اعراق جمع.

عرقچین 'arqčin: ا.مر. بۆریک.

عــرق‌خور 'araq: ص.فـــا.[ع] عــرق ایچیأن آدم، عرق‌خور.

عروج 'oruj: مص .[ع] یوقار چیقماق، بلنده مینمک، آسمانا گوتاریلمک.

عــروج 'oruj: مــص .[ع] آغســاماق، آغساقلیق.

عروس t.'arus.ص.[ع] تازه دورمــیشا چیقان قیز، گلین.

عروسک t.'arusak.[ع.فا]. قورجاق.

عروسی t.'arusi. تــوی، گــلین آلــما تویی، اوغوُل اویه‌ریپ گلین آلما.

عــروض t.'aruz.[ع] ۱..شــعرینگ میزانی، مصراعــنگ ایــلکی بــولگی، بیتی، اوالقی بوله‌گی اعاریض جــمع. ۲. اولکه سای‌یاقاچت، داغ یــولی ۳. ســـوز مـــضمونی، شـــمر اوُلچک آغرامــینی و اوُنــوُنگ اویــتگه‌مه‌یأن یرلرینه گوُز یتیرمه‌لی علمینگ آدی.

عریان 'oryān: ص. [ع] یالانگاچ، اگین اشیک سیز، چیپلاق، لُخت.

عریض 'ariz:ص. [ع] کــینگ، ایــنلی یایراب یاتان.

عــزاء 'azā': مــص .[ع] صــبر اتــمک، یاس‌ده مصیبت‌ده صــبرلی بــوُلماق، مصیبت، یاس.

عزائم 'azā'em: [ع] جمع عزیمه، برک اراده، خــاصه شــفا تــاپماق اوچــین اوقویولیان دُعا و جادی‌لار. عزائم الله: خدای تعالی‌نینگ بــنده‌لرینه واجب ادن زادی.

عــزادار azādār: ص.مـــر.[ع.فـــا]. یاس‌لی، مصیبت‌لی، اولوم دوشن.

عزازیل t.'azāzil.[ع] ۱. عبری کــلمه خــدایــینگ عــزیزی، ۲. ابــلیس لاقـــامی، اول قـــاویلمازدان اونگ مـــقرب‌لاردان اکـــن بـــو آد ادبـیات فارسی‌ده شیطانا آد لانیپدیر

عزت 'ezat: مص .[ع] عزیز بــوُلماق، حرمتلی سیلاغلی بوُلماق.

عزرائــیل t.'ezrāil.[ع] مــلک‌المــوت، جان آلغیچ فرشته، عزرائیل.

عزل 'azl: مص .[ع] ایشدن آیــیرماق، ایشدن بوشاتماق، جدا اتمک.

عــزم 'azm: مص .[ع] قصد اتمک، بیر ایشه نیت اتمک، ایشده برک دورماق، قاتی دورماق، توتان یــرلی بــوُلماق،

قرارا گلمک.

عزیز 'aziz: ص. [ع] شریف، دگرلی، انایی، قاوی گورولیأن خرمتلی، قدرلی، عزاز و اعزاء و اعزا، جمع.

عزیمت 'azimat: مص .[ع] ۱. قصد اتمک، بیر ایشه یوزلنمک، اوغراماقلیق، یولا دوشمکلیک، گیتمکلیک، بیر ایشی یورمگینگه دوومک، اراده اتمک ۲. برک اراده و قایم‌لاماق، عزائم جمع.

عسجد t'asjad.[ع] زر، گوهر، آلتین، کوموش، مرجان و ش.م.

عسرت 'osrat: ا.مص.[ع] عسرة، قول دارلیق، قاتی‌لیق، قینچیلیق، الی دارلیق، زاد سیزلیق، الی یووقالیق.

عسگر t'asgar.[ع] لشکر، سپاه، قشون، عساکر جمع.

عسل t'asal.[ع] بال.

عسلی 'asali:ص. ن.[ع] ۱. عسله باغلی، عسله منگزش بؤلان زاتلار ۲. عسلی سؤزی فارسچا: کیچی میز، کیچی تکجک.

عشاء t'ešā.[ع] ایلکی آغشام، شامگاه، گون یاشاندان یاری گیجأ چنلی.

عشاء t'ešā.[ع] شام، گیجانینگ ایمیتی، گون یاشاندن گیجانینگ یارینه چنلی، عشا نمازی، یاسّی نمازی.

عشائر 'ašāir:[ع] جمع عشیره، طایفا، تیره، قوم، خویش.

عشاق 'ošāq: عاشیق‌لر، سویگیلی‌لر، جمع عاشق.

عشر t'ošr.[ع] اون‌دن بیر، هر بیر زادینگ اون‌دن بیر بولاگی اعشار و عشور جمع.

عشرت t'ešrat.م.[ع] دؤستلؤق، اؤورەنیشمک‌لیک، کونگلی آچیق‌لیق، خوش گچرمک‌لیک، شادیانلیق.

عشق 'ešq: مص .[ع] قاتی اونگات گورمک، سویمک، سویمک‌لیک، یورک باغلی‌لیق، آنگری باش دؤستلؤق، تویس یورکدن سویمک، سؤیگی.

عشق ورزیدن 'ešq warzidan: مص.ل. [ع.فا] سویمک‌لیک،

عـاشق‌لیق عـاشق پـیشه‌لیک، پـیشه‌سی سـویمک‌لیک بولان، عاشق‌لیق یولوندا بولان.

عشوه ešwe’: ا. (= عشوة) ظـلمت، قـارانگـقی‌لیق، ایـلکی آغشـامینگ دورت‌دن بیری، ایلکی آغشام، شام.

عشوه t’eše.[ع] گـیزلین ایش، نأز، کرشمه، گیزلین، أشکـار بـولمادیق، اورتگیلی ایش.

عشیره t’ašire.[ع] (= عشیرة) قـوم، قبیله، طایفه، دوغان قاریندداش، ایلن چالان، عشایر و عشیرات جمع.

عصا asā’: ا.[ع] ال تایاق، یاش‌اولی‌لر و مایب موجریب‌لرینگ کمک و سؤیک اوچین اله آلیان عصاسی.

عصب asab’: ا.[ع] سینگیر، آدمینگ اندامیندا بولان سـینگیرلر، اعـصاب جمع.

عصمت t’esmat.مص.[ع] ساقلانما، گـناه‌دن سـاقلاماق، نـامیس‌لی‌لیق، گـناه‌دن خـطادان داش دورمـاق، عـاصی‌لیقدان سـاقلانماق، عاصی‌چیلیق‌دان قایرا دؤرماق.

عصیان t’osyan.مـص.[ع] طـاعت عبادتنی تـرک اتـمک، طـاعت‌دن ال چکـمک، بـویروق سـیزلیق، بـؤیؤن تاولاماق‌لیق، بؤیؤن قاچیرماقلیق ء‌پتنه ء

عضلات azolāt’: [ع] جمع عـضله، اون ایکی اندام، اون ایکی سؤنگونگ، اندامینگ اتلری، ماهیچه‌لاری.

عضو ozw’: ا.[ع] ۱. انـدام، گـؤره، اندامینگ بیر بوله‌گی، ال و آیاق و کله یـالی ۲. بـیر بـؤلِک جـماعت، بـیر ادارانینگ یـا-ده بـیر قـورامـانینگ ایشگأرلری و طـرفدارلاری، اعـضاء جمع.

عطاء t’atā’.مـص.[ع] بـخشش‌لیق، بـاغیشلاما، بـیرینه بـبیر زأدی باغیشلاماق، اعطیه و اعطیات جمع.

عطار attār’: ص. [ع] عطر سـاتیجی، عطر ساتیان، ایسلی درمان سـاتیان آدم.

عطارد t’atārod.[ع] گونه یـاقین‌راق بولان کیچی ییلدیزلارینگ بیری.

عطر atr’: ا.[ع] قاوی ایسلی، اونگـات ایسلی زات، یوقیملی ایسلی، عطر.

عطسه 'atse: ا.[ع] آسغیرماق.

عطش 'ataš: مص. [ع] سوساماق، قانگقیراماق، سوسان.

عطف 'atf: مص .[ع] دولانماق، اوویرلمک، و بیر زادا طرف هوسلنمک، بیر سؤزی اونگینداکی سؤزه دگیشلی (مربوط) اتمک.

عطوف 'atuf: مص .[ع] میل‌لنمک، هوسلنمک، بیر زادا میل بیلدیرمک، مهربانلیق اتمک.

عطوف 'otuf: ص. [ع] مهربان‌لیق، ایسنیشق، مهر، محبت.

عطوفت 'otufat: ا.مص. ماخوذ از عطوف: محبت، مهربانلیق، دؤستلؤق، ایسنیشیق.

عظام 'ozzām: ص. [ع] اولی، بییک.

عظام 'ezām: [ع] بییک‌لر، اولی‌لار، جمع عظیم، مرتبه‌لی، مقامدار.

عظام 'ezām:[ع] سونگک‌لر، اُستخوان‌لار، جمع عظم.

عظماء 'ozmā:[ع] اولی‌لار، جمع عظیم.

عظمت 'azemat: ا.مص.[ع] عضمة، اوُلؤلیق، اولاقان‌لیق، اولی خاصیت‌لی‌لیق، بییک‌لیک.

عظیم 'azim: ا.مص.[ع] بلند، اولی، بییک، عظما و عظام جمع.

عظیم‌الجثه 'azim-ol-jose: یوغین، پوکگی، گابه، دایاو.

عفت 'effat: مص .[ع] ساقلانماق‌لیق، یاراماز، حرام ایشلردن قاچا دورماقلیق، تقوالیق، پاک‌لیک، هر بیر قاچمالی زاتدان داش دورماقلیق.

عفریت 'efrit: ا.[ع] منکر، خبیث، شوم، اربد، گلشیک‌سیز، یاراماز یارادیلن، دؤو، دیو، غول، عفاریت آرواخ‌جین

عفو 'afw: مص .[ع] باغیشلاماق، بیری‌نینگ یازیغیندن گچمک، اوتمک.

عفو 'afoww: ص. [ع] کثیرالعفو: کوپ باغیشلایجی، قاتی یالقاوچی، گناه‌دن گچیجی،اوتویجی .

عفونت 'ofunat: مص .[ع] ضایالانماق، پؤرسیماق، اینجیماق، بیر زادینگ طغامی اویتگه‌مک،

ایسلنمک، آنگقیماق.

عفیفه afife': ص. [ع] مؤنث عفیف، پاک، نامیسلی عیال، عفیفات و عفائف جمع.

عقائد aqā'd':[ع] جمع عقیده، عقیده‌لار، دین، ایمان، مذهب، اینام، آدمینگ اینامی بؤلان زات.

عقاب eqāb': مص .[ع] بیری‌نینگ ادن گناه‌سی سببلی جزا برمک، عذاب برمک.

عقاب t.'oqāb.[ع] قاراقوش، تاوشانجیل، بورکیت، بورگیت.

عقاب eqāb': [ع] جمع عقبه، گردنه، اوچیت، داغلیق، ارید یول عقاب و عقبات جمع. **عقاب آینلی**: شا بورکوتی؛ **عقاب بره**: قوْزی بورکوتی **عقاب دریائی**: آق باشلی بورکوتی. **عقاب گوچکان**: آق قویروْقلی قارتال، دمیردیرناق بورکوت.

عقار t.'eqār. چال هوقار.

عقب t.'aqab.[ع] کووشینگ اوکجه‌سی، ینگسه، ایز، فرزند، و آغتیق چاولیق، اعقاب جمع.

عقب‌نشینی aqab-nešini': تسمک، ایزه قایتماق، ترسه اوریلمک، ایزه دولانماق؛ حربی اصطلاحیندا: سنگرلری ترک ادیپ ایزا چکیلمک.

عقد aqd': مص .[ع] باغلاماق، دووین دوومک، عهد و پیمانینگ برکیتمک، نکاح، عقود جمع. **عقد کردن**: نکاح اتمک.

عقدنامه t.'aqd-nāme.مر.[ع.فا]. قباله، اونده أر عیالینگ شرطلری یازیلان دفترچه.

عقده oqde': ا.[ع] دووین؛ **عقده حقارت**: سستلیق، عجیزلیک، کینه‌ساقلاما، رنج عذابه، قایغی غمه سبب بؤلوْپ یوزه چیقیار. **عقده دل**: کونگلی قالما غم غصه یورکده قالما.

عقرب t.'aqrab.[ع] ۱. ایچیان، عقارب جمع. ۲. اون ایکی فلکی برج‌لارینگ سککزینجی آیی.

عقعق t.'aq'aq. آلا هکِک.

عقل aql': مص .[ع] دوشونجه‌لی اوسلی بؤلان، فهیم، دوشونمک، بیلیم، پأهیم، آدمینگ فکرلنمک

اوقیبی عقول جمع. عقل اولی، عـقل کل: فلسفه آدالغاسیندا: اوزال دوغما پینینگه قویولان.

عقلی aqli': ص. ن. عقله باغلی، عـقل گویجی‌بیلن یرینه یتن بولمالی، عقل پایخاس بیلن بولان.

عقوبت t'oqubat.[ع] عقوبة گـناه و پـیس لیگـینک جـزاسـی، مـزدی، شکنجه.

عـــقود oqud: [ع] جـــمع عـــقد؛ باغلاماق‌لار، عهده پیمان‌لار.

عقیده aqide':[ع] ۱. اینانچ، پیکیر، ۲. دیـــــــــنی تـــــاغلیماتی‌نینگ (تعلیماتی‌نینگ) اساسلاری، ایـمان، دین، عقاید جمع.

عقیق aqiq': [ع] اونگات هیلی، قیزیل، نارینج رنگکلی اول قیمّات بها داش.

عقیل aqil': ص. [ع] ماقول، حرمتلی و بیلیم‌لی کیشی.

عـقیم aqim': ص. [ع] دوغـــورمازاق، دوغورمایان عیال، چاغا دوغـورمایان عیال، عقائم جمع. اوزیـندن اوغـلان وجوده گلمیان آدم، اخته، بیچیگلی، قورره، عقماء جمع.

عکاس akkās': صـورات چکـیان آدم، صـورات آلیان آدم، صـورات چکمه بیلن قیزیقلانیان آدم.

عکاش t'okkāš.[ع] کـلبلی مـوی، مویونگ ارکه‌گی.

عکس aks': [ع] ۱. اوویـــــــــرمک، آغدارمـاق ۲. آدمـینگ صـوراتـینی عکس چکیلیان آبزال بـیلن آلیـنیان صورات.

عکس‌العمل aks-ol-'mal': ا.مر.[ع] بـــیری‌نینگ ادن ایشـــینینگ یـــا حرکتینینگ قـارشی‌سینا، تـرسینه باشغا بیر ایشی انجام برمک.

عـلائق t'alā'eq.[ع] جـــمع عـلاقه، هوس‌لر، اخلاص‌لار.

عـلائم alā'em': [ع] جـمع عـلامت، بلگی، فارسچه دوغرلانان، یـاسالان، عرب‌ده بو سوز اولانیلمایار.

علاج alāj': مص .[ع] درمان اتمک، اِم اتمک، تاقادا، چاره، دوا-درمان اتمک.

علاج‌پذیر alāj-pazir': ص. فا [ع.فا] درمان ادیپ بـولجاق، عـلاج بـولوپ

بیلجک، چاره‌لی، اِم ادیپ بولجاق.

علاقه 'alāqe: مص .[ع] ۱. هووسجنگ‌لیک، خیجولیق، اوقغین‌لیق، اخلاصلی‌لیق ۲. مالینا و اوْغلان اوشاغینا و زادینا یورک باغلی‌لیق، دوستلیغا باغلی بوْلان آدمینگ بوتین هر بیر زادا یورک باغلی‌لیغی. آراء قاتناشیق.

علاقه‌مند 'alāqe-mand:ا.ص. [ع.فا]. علاقه‌لی، هووس‌لی، بیرینه یا بیر زادا یورک باغلی‌لیقی بار بوْلماق.

علالا 'alālā: [ع] قالماغال، قیقیلیق، غوغا، قاتی سس، علالوش‌دا دیییلیأر.

علام 'allām: ص. [ع] کوپ پایخاسلی، کوپ بیلیم‌لی عالیم آدم، اینگ کوپ بیلیأن، دانا، آدم.

علامت 'alāmat:ا.[ع] (= علامة) ایز، بلگی، تاغما، نشان بللیک، نیشان، تیکیلن زات، علائم و علامات جمع.

علامه 'allāme: ص. [ع] کوپ بیلگیچ، دانشمند، قاتی دانا، پایخاسلی، عالم.

علت 'ellat:ا.[ع] رنج، عذاب، سبب، دلیل، بهانا، ناخوشلیق، اذیت، علل جمع.

علف 'alāf:ا.[ع] اوت، بوتین مالینگ اییان اوتی، اوسوملیک.

علف حاج 'alāf-hāj: حاج اوتی.

علف خاردار 'alaf-e-xārdar: قیلدیرغان، تکنلی اوت.

علف خوار 'alaf-xār: ص. فا. اوت اییان مال‌لار، سیغیر، قویون، آط، دیه، مال یالی.

علف زار 'alaf-zār: اوْتلاق یر، اوْتلوُق میدان، اوْری میدان.

علف گربه 'alaf-e-gorbe:ا. پیشیک اوتی.

علف نقره‌ای 'alaf-e-noqre-i:ا. قایتارما.

علق 'alaq:ا.[ع] ۱. قان، دونگان قان، اله یاپیشیان پالچیق، و هر بیر آسیلغی زات ۲. سولوک معنیده بیرلیگی علقه.

علل 'elal: [ع] علت‌لر، سبب‌لر.

علم 'elm: مص .[ع] بیلیم، دانش، معرفت، علوم جمع.

علماء 'olamā: [ع] دانشمندلار،

بیلیم‌لی‌لر، دانالار، ملالار، آخوندلار، علماء جمع علیم.

علمدار 'alamdār: [ع] سپامنینگ آرالیغیندا بایداق گوتریجی، اوزادنینگ-قوشوُنینگ آراسیندا بایداق پارلاتیان آدم.

علم غیب 'alm-qeyb: ا.مر. [ع] گیزلین علم، غیب‌داکینی بیلمک، یاشیرین سیرنی بیلمک.

علوفه 'olufe: ا.[ع] مالینگ ایّیان اوتی، اوتلاری، مالینگ ایّیان زاتلاری، ایّیم.

علوی 'alawi: ص. ن.[ع] علی‌گه دگیشلی، علی نسلیندن، علی ابن ابوطالب نسلیندن بوُلان، علویون جمع.

علی 'ali: ا.[ع] بییک‌لیک، اوُلوُلیق، بلندلیک، یوُقاری، درجه‌ده‌لیک، حورماتلی، شرف.

علی 'ali: ص. [ع] اولی، بلند، بلند مرتبه‌لی، شریف.

علیا 'olyā: [ع] مؤنث اعلی، قاتی اولی، بلند، یوُقاری، اولی جای معنیده، هر زادینگ دفه‌سی، بلندی.

علی‌البدل 'al-al-badal: ص. مر، بیری‌نینگ یرینه یوق وقتی اورنینی توُتیان آدم، بدل آدم.

علی‌الحساب 'ali-al-hesāb: ق. وقتندن یعنی بریلملی وقتیندن اونگ آلینیان و بریلیان پول.

علی‌الخصوص 'ali-al-xusus: ق. آیراتین‌ده، خاص‌ده، ایلایتا-دا.

علی‌ای حال 'ali-ayyo-hāl: [ع] هر حالدا، هر صوراتدا، شونگا قارامازدان.

علی رغم 'alā-raqm: ق. قارشی‌سینا، مِیلینگ ترسینه، ایسله‌گینگ ترسینه.

علیل 'alil: ص. [ع] ناساغ، ناخوش، سیرقاو، مریض، خور، حالدن دوشن، دردلی.

علیم 'alim: ص. [ع] بلند مرتبه‌لی، دانا، عالم، علماء جمع.

علیه 'elliye: ص. [ع] مؤنث علی بلند مرتبه‌لی، شرفلی.

علیه 'alayh: مر.ص.[ع] اونگا؛ فارسچا اوُنوُنگ ترسینه و ضدینه دیییلیأر؛

علیه‌السلام: اونگا درود بولسون؛ پیغمبرلارینگ و امام‌لارینگ ایزیندان گلیان ذکر.

عم amm’: ا.[ع] دادأنگ دوغانی، آغا، فارس‌لار عمو دیبیپ آیدیارلار.

عماد emād’: ا.[ع] ۱. سؤیه‌نیلیأن زات سؤینچ سویگ عمد جمع. ۲. اولی بنالار، جایلار بیر لیگی عمادة.

عمار ammār’: ص. [ع] ایمانلی آدم، صبرلی، جیداملی، آدلی ایمانی کامل آدم.

عمارت emārat’: مص .[ع] آباد اتمک بنا اتمک، آبادلاماق، آبادلیق، اولی جای، تام، آنگری باش کوپ اتاقلی تام.

عمال emāl’: [ع] ایشگارلر، ایش‌لری یولا سالیان جمع عامل.

عمامه amāme’: [ع] سلّه، کلاّ اورالیان یاغلیق، پش، عمائم جمع.

عمد amd’: مص .[ع] قصد بیله اتمک، بیلیپ اتمک، قصد و نیت بیلن ایش اتمک.

عمده omde’: ا.[ع] (= عمدة) ۱. اونگا سویانیلیان زاد، مهم، گورنیکلی، سوینچ ۲. فارسچا کوپ و توتوش لومهای زادا آیدیلیار.

عمده فروش omde-foruš’: ص. [فا.ع] ماتانی مالی زادی توتوش ساتیان.

عمر omr’: ا.[ع] دیری‌لیک، یاشایش، یاشاجاق مدتینگ، یاشاجاق وقتینگ، عومور. عمر کردن: یاشاماق، مادام‌العمر: عمر بویی، عمرلیک.

عمران omrān’: ا.مص.[ع] آبادلاماق، ابادلیق، آبادانلیق، عمرانی : آبادلیغا باغلی بولان، دگیشلی بولان.

عمره omre’: ا[ع] حجِ اصغر، کیچی حج، حجی تمتعدن کیچی‌راک حاجی‌لیغینگ بیر گورنوشی.

عمق omq’: ا.[ع] چونگ‌لیق، ترینگ‌لیک، قویی دیر یا چوقیرینگ دوّیبی اونی گوز گوره‌بیلمه‌یأن ترینگ‌لیک، اعماق جمع.

عمل amal’: مص. [ع] بجرمک، ایشله‌مک، ایشجنگ‌لیک، اعمال جمع. عملاً: عملده، عمل تاردا، عمل

اوغوردا، تجربه و سپناو یوزوندان.

عملکرد 'amal-kard: ا.مر. [ع.فا] ایش‌لیش، ایش اؤلچه‌گی، ایش اونومینگ نتیجه‌سی.

عمود 'amud: [ع] ۱. پایه، ۲. دیک ستون، اوی سُتونی، دمیر گرز، باشلیق و قومینگ سروری و اولی‌سی، عمد جمع.

عموم 'omum: مص. [ع] اهلی، همّه‌لر، بوتین، کؤپچولیک. عمومی . عمومه دگیشلی، اهلی آدما باغلی.

عمه 'amme: ا. [ع] آتانگ، دأدأنگ عیال دوغانی، اجه‌کِنگ، عمات جمع.

عمیق 'amiq: ص. [ع] چونگ، ترینگ، چونگّور.

عناء 'anā': مص .[ع] قین‌چیلیق چکمک، عذاب گؤرمک، مشقت، عذاب، قین‌چیلیق.

عناب 'annāb: تورشی طغاملی میوه، عناب.

عناصر 'anāsor: [ع] جمع عنصر، عناصر اربعه: دورت عنصر: سوُو، توپراق، یل، اؤت.

عنان 'enān: ا.[ع] آطینگ آوساری (افسار)، آطینگ آغیز دیریغی، اوُیانی، اریشمه‌سی، نوُغتا.

عنایت 'enāyat: مص .[ع] قصد اتمک، تقلا اتمک، یاغشی‌لیق اتمک، اونس برمک، هر بیر ایشده تویس یورکدن عمل اتمک.

عنب 'anab: ا. [ع] اوزوم.

عنب‌الذئب 'anab-oz-ze'b: ا.مر. [ع] ایت اوزوم.

عنبر 'anbar: ا. [ع] یوُقوُملی ایس، اونگات ایس، یوُقوُملی ایس کوکییاُن، عطر ایس.

عنبربار 'anbar-bār: ص.فا. [ع.فا] عنبر ساچیان، عنبر یاغدیریان، خوش بوی ایس یایرادیان.

عنبر بو 'anbar-bu: ص.مر. عنبر ایسلی، عنبر قوقلی.

عنداللزوم 'and-al-lozum: ق. هر هاچان گرک بؤلسا، لزوم ضرور بؤلان وقتی.

عندالمطالبه 'and-al-motālebe: ق. طلب اتمه‌لی وقت، هر وقت

ایسلِنسه.

عندلیب andalib’: ا.[ع] بلبل، خوش آواز قوش، اونگا مونگ دستانلی دیبیپ-ده آیدیلیار؛ عنادل جمع.

عنصر onsor’: ا. [ع] اصل، تویس دمیر یالی زات، باشغازادا تجزیه بؤلونمه‌یان زات، قیزیل یالی نارسه؛ دورت عنصر سو، تویراق یل، اود. دوزوم

عنقریب anqarib’: ق. تیزلیکده، یاقین‌لیقده، تیز وقتدان، قیساقلی وقتده.

عنکبوت ankabut’: ا.[ع] کلبلی موی.

عنوان onwān’: ا. [ع] کتابینگ سؤز باشی، خطینگ باشی، آدریس، بللک؛ آت درجه.

عوارض awārez’: [ع] ۱. جمع عارضه، حادثه، باشا دوشن و سرقاولیق ۲. فارسچه باج، سالغیت معنی‌ده.

عواطف awātef’: [ع] جمع عاطفه مهرلر، مهربانلیق‌لار، انصاف‌لار، ایسنشیق‌لار، جانیب‌کش‌لیک‌لر.

عواقب awāqeb’: [ع] جمع عاقبة سؤنگ‌لر، ایش آخرلاری، عاقبتی.

عوام awām’:[ع] جمع عامه، کوپچولیک، قاراماباق خلق، یونه‌کی خلق،، آشاقی قاتلاق، خواص دأل، بیر سانی عامه. عوام‌الناس: آشاقی قاتلاقدان بؤلان آدملار، قاراماباقلار.

عوان ewān’: مص. [ع] کمک برمک، یاردام برمک، قولداماق.

عوان awān’: ا.ص.[ع] ۱. هر زادینگ اورتا یاشا یته‌نی، کأمللیک یاشا یتن ۲. دیوانخانانینگ عملداری، پاسبان، آجان. ۳. مخفف اعوان: یاران، خادمان معنیده.

عود awd’: مص .[ع] اوویریلمک، ایزینا دولانماق.

عودت awdat’: مص .[ع] ایزینا قایتماق، ایزینا اوویرمک، ایزینا دولاماق، ایزینا قایتارماق.

عورت owrat’:ا.[ع] (= عورة) آدمینگ اندامینینگ یوقا یرلری، آدم‌لارینگ اوتانجیندن اندامینگ

اوستونی اورتیان یری، آدمینگ اویات‌لانمالی یری، نمازدا اندامینگ اورتوگلی بؤلمالی اعضالری.

عوض t'awaz.ا.[ع] بیر زادینگ درگینه بریلیان زاد، بیر زادینگ بدلی درگی بؤلماق، بدل، درک، **عوض دادن:** اؤده‌مک.

عوعو t'aw-'aw.ا.[ع] ایتینگ اویرمه‌سی، ایت هاولاماسی، گوجوگینگ سسی.

عول t'awal.ا.[ع] عیالینگ مایه‌سی و گویجی، حارای و کمک ایستلیان زات، قاتی قیقیلیق بیلن آغلاماق.

عول t'ewal.ا.مص.[ع] توکّل‌لیک، ایننانچ، اینام، حارای.

عهد 'ahd:[ع] ۱. بیر ایشی تاناماق، ساقلاماق، قوراماق، وفا اتمک، اوویت برمک، وصیت اتمک، اقرار، وعده، امان، قسم، آنت، عهود جمع ۲. زمان، روزگار جوانلیق معنیده **عهد بستن:** (= عهد کردن) شرط نامه باغلاماق، شرط اتمک.

عهده 'ohde:[ع] ضمانت‌لیق، شرط نامه کفیل‌لیک، تاوان، غرامت هؤتده‌لیک.

عهده دار 'ohde-dār:ص. فا. [illegible] بوینونه آلان، غرامتکش، هوتده‌لنمک، بویون آلما.

عیاب 'iyāb: [ع] جمع عیبه، قاپهش زنبیل.

عیاب 'iyāb:ا.[ع] قورساق‌لان یورکلر.

عیاب 'ayyāb: ص. [ع] قاتی عیب ادیجی، عیبلایان.

عیادت 'ayādat: مص .[ع] (= عیادة) مریض گؤرماگه گیتمک، ناخوش سوراماق، ناساغینگ یاغدایینی سوراماق.

عیار 'ayyār: ۱. مکیر، هاییار، حیله‌گار، ۲. تالانگچی، یول اوریان، ۳. سرگزدان، ساللاخ، آلیپ یولوپ باریان، باشاغای.

عیار 'ayār: مص .[ع] درنگه‌مک، سیناماق، تره‌زی و اؤلچک بیلن ایزینا یتمک.

عیاش 'ayyāš: ص. [ع] قاتی عشرت سوریجی، خوش گچیریجی

خوشلیغینگ و عیشینگ ایزیندا بولان آدم، شادیان، حددن آشا عیشینگ ایزیندا گزیان.

عیال ’ayāl: [ع] زنانه، خاتین، هلی و اهلی اویدأکیلر، اویده بولانلار، اوغلان اوشاق ماشغالا، شول اویدن داماقلانیانلار، جمع عیل.

عیال ’ayyāl:ص. [ع] منلیک‌لی، ناز پوز بیله یوریمک.

عیالوار ’ayāl-wār: ص.مر. عیال اوغلان اوشاقلی چوِرک ایپأنی کوْپ بولان.

عیان ’eyān: مص .[ع] گوز بیله گوریمک‌لیک، آنیق‌لیق، آچیق‌لیق آیدینگ‌لیق، أشکار بوْلان.

عیب ’eyb: [ع] تله‌که‌لیک، پیس‌لیک، کمچین، کسوْس، نقصان، شکس، یکچیلیک گناه عیوب جمع.

عیبجو ’eyb-ju: ص. [فا.ع] عیب تاپیجی، عیب تاپیب أشکأر ادیجی.

عیبناک ’eyb-nāk: [ع] عیب‌لی، شکس‌لی، گُنالی.

عید ’eyd: ا.[ع] جشن، توْی، شادلیق‌لی گون، بایرام، عید.

عیدگاه ’eyd-gāh: ا.مر. بایرام ادیلیان یر، بایرام وقتی، بایرامچیلیق گچریلیأن جای، عید اوقالیان یر.

عیش ’ayš: مص .[ع] ۱. یاشاماق، یاشایش ۲. کیپ، لذت، عشرت، راحت دورموش معنالاردا.

عین ’ayn: [ع] ۱. گوْز، گوْره‌چ، اعین و عیون و اعیان جمع ۲. چشمه و بولاق معنادا، ۳. خود، ادیل، اوْزی، عین اوْزی دیبدیگی.

عین‌الباقی ’ayn-ol-bāqi: ا.مر. [ع] آب حیات، دیرلیک سوْوی.

عین‌الیقین ’ayn-ol-yaqin: ا.مر. [ع] دوغرولیغی حقیقتی آنیق بولان، هر بیر زادینگ حقیقی باردیغینی گوز بیله گوْرمک؛ تصوف آدالغاسیندا ایکینجی آنیق‌لیق‌دیر؛ طریقت‌چی ایچگین صفاسی بیلن جهانینگ دورلی سیرلرینی کشف اتمک بیلن نائل بولیار، مقصده یتیأر.

عیوب ’oyub: [ع] جمع عیب، عیب‌لار، کم‌چیلیک‌لر.

غ qe: عـــرب الیب بـــی‌نینگ یگـــریم ایکینجی حـــرفی، ابـــجد حســـابیندا (۱۰۰۰).

غائب qā’eb: ص.فا. [ع] گورینمه‌یان، یتیک، یتن، باشغا یرده بۏلان، حاضر دأل، آرامیزدا بۏلمادیق.

غـــائله qā’ele: ا. [ع] شـــر، فســـاد، قـــــین‌چیلیق، غـــوغا، بـــولاغای، هلاک‌لیک، آزار، آفت، آلادا

غـابر qāber: ص.فـا. [ع] یـوریجی و گچی‌جی، باقی، ایزده قالان.

غار qār:[ع] اۏییق یر و یا داغده بۏلان کۏواک، قاواق یر.

غار qār:ا.[ع] آغاجینگ بیر گۏرنوشی.

غارت qārat: مص .[ع] (= غـارة) ۱. تــــالانگ‌چیلیق، تــــالانگلیق چپاول‌چیلیق، باسیب آلیجی‌لیق، ۲. فارسچه‌ده: تالان دیییپ-ده آیدیلیار، غارات جمع.

غـــارتگر qārat-gar: ص.فـــا. [ع] تـــالانگچیلیق اِدیأن، چـپاول‌چیلیق اِدیأن آدم.

غارچ qārč: ا. می، شراب، ایچگی، ایر ارتیر ایچیلیان ایچگی.

غارس tqārs.فا.[ع] نهال اکیجی، باغ آغاچ اکیجی.

غاز tqāz. قدیمقی اینگ کیچی بیرلیک پولی، پول بیرلیگی.

غاز qāz: ا. یاما، دیلیک، یرتیق، ایریک.

غاز tqāz. غاز، اوُچوُجی میدان واوی قوشی، اوردکدن اولی.

غازسرخ qāz-sorx: قیزیل غاز.

غاز سرخ پا tqāz-sorx-pā. قیزیل آیاق غاز.

غازگلنگ tqāz-galang. قاما بورون.

غازی qāzi: ا.فا. [ع] تلاشگر، سؤوشجنگ، دین اوغوردا دوشمان بیله اوُروُش ادیأن.

غاسق tqāseq.فا.[ع] ۱. قارانگقی گیجه ۲. قارا ییلان، ۳ـ آی.

غاش (ﺶ)qāš:ص. [فا.ع] آدملاری آلدایان، غشاش جمع.

غاش qāš: ص. عاشیق، بیرینی سؤییأن، عقلی یتنه، ذهین‌سیز دیبپ‌ـده آیدیلیار.

غاصب tqāseb.فا.[ع] گویچ زوربیلن بیری‌نینگ مالینی باسیب آلان، بیری‌نینگ مالینی زور ادیب الیندن آلیان، بیری‌نینگ زادینی زورلیق بیلن الیندان آلیان آدم.

غافث qāfes: ا. شاغال بورون.

غافل qāfel:ص. [فا.ع] خبرسیز دویدانسیز خبرسیز قالما، اونوتجانگ، ایشده یالتانیب غفلت ادیأن، خبرسیز قالیان، اونودیان.

غافلگیر qāfel-gir:ص. فا.([ع.فا]). دویدانسیز توتما، خبرسیز آلما، بیرینا بیردن خبرسیز دوفیلما.

غافله tqāfele.مر کروان، یولاقچی‌لار توپاری.

غامض qāmaz:ص. [ع] اربد یر، مهم چتین ایش، سیرلی و دوشونمه‌سی قین سؤز، غوامض جمع.

غاو tqāw. گاو، سیغیر، نگا گاو، سیغیر.

غاو tqāw. مال آغلی، قویونینگ یاتاق جایی، داغینگ قاواغیندا قویونلارا بجرلن یاتاق جای.

غایب qāyeb:ص. فا. حاضر دأل، یوق آدم‌یتیریم‌بولان.

غایت qāyat: ا.[ع] (= غایة) سونگ، آنگری باش، حسابسیز، آخری،

اینگ سونگقی، آنگری چاگی.

غبار tqobār.[ع] چانگ، توزان، توت.

غبارآلود qobār-ālud: ص.مف [ع.فا] (= غبارآلوده) توت تـوزانـا قـاریلان، چانگ توزانا بولاشان.

غباز tqabāz. (= غبازه) چوپان تایاغی.

غبس tqabas.[ع] قارانگقی‌لیق، ایلکی آغشام، کولونگ رنگی یالی.

غبغب tqabqab.[ع] بـوییوٗن آشاغی‌نینگ اتی، انگک آشاغی‌نینگ اتی، ساغاق، آلقیم.

غدار qaddār: [ع] قـاتی خـائن، وفاسیز، عهدی یالانچ رحم‌سیز.

غدغن tqadaqan. [ت] (= قـدغن) ترکی سوٗزوٗندن، نیغتاما و قیسـاقلی منع اتمه، غدغن کردن: غدغن اتمک، نیغتاماق، ساقلانماق.

غده tqodde. مأز.

غدیر tqadir.[ع] گول، سـوٗو یـاتاق، قورریق.

غـذای سگ qazā-ye-sag: یـال، ایتینگ اییمتی.

غرابت qarābat: مص .[ع] غرابة، ۱. داش بوٗلماق، داشـلیق یـورتدن داش بوٗلماق، داش دوشمک ۲. بللی‌سیز و تاولی بوٗلماق مـعنیده، ۳ـ ذهـن‌دن داش بوٗلماق.

غراش tqarāš.[ع] ۱. دیرماما، یارانی درمانیب بیری بیرینه یتمک ۲. قاهار غضب و قایغی‌دییپ-ده آیدیلیپ‌دیر.

غرامت tqarāmat.[ع] (= غرامة) ۱. تاوان ۲. زیان، ضرر و بریلملی ضرور بوٗلان زات.

غرب qarb: مـص .[ع] گـیزلنمک، گـوزدن‌یتمک، داش دوشـمک، گـون باتار، و گون یاشار طرافی، باتی آشاق طرافی، گون باتار طرافی.

غرب qarab: ا.[ع] میوه گـتیرمه‌یان، میوه‌سیز آغاچ، آغاچ، اسـپیدار، بـید آغاجی یالی.

غرب tqarab.[ع] آلتـین، کـوموش، شراب، ایچگی ایچلیان قاپ.

غربال tqarbāl.[ع] غالبیر، اولی الک.

غربت qorbat: مـص .[ع] (= غـربة) اوٗزاق‌لیق، اوٗزاق لاشما، یادیوورت.

غرتی qerti: ص. یاش جـوان آدمـلارا سـوٗوینچ، عـیال‌لارا تـله‌کـه و اریـد سوٗوینچ، آقماق، بوش کلّه.

غـر زدن qor-zadan: مـص .م. [ع]. آلدامـاق، عـیالی و یـا قـیزی آلداپ اوزینگ بیلن ارید ایش اتمک اوچـین اکیتمک.

غر زدن qor-zadan: مص .ل. غورغور اتمک، دیل آشـاغیندان قـهار بـیلن قاتی کپ آیـتماق، قـاتی کأیـیمک، زیرِنمک، قهارلانماق.

غرس tqars. قاهار، غضب، ارید قیلیق.

غـرس qars: مص .[ع] اکـمک، نـهال اکمک، یاش آغاچ اتورتماق.

غرس qars: آغاچ اکمه، اکیلن آغاچ.

فـرش tqorreš.مـص. هــارلاماق، ییرتیجی حیوانلارینگ هارلاماغی.

غـرض qaraz: مـص .[ع] ۱. آرزولی بؤلماق، هوسجنگ بؤلماق، ۲. قصد، حاجت، تـارپ، بـلگی، ۳. فـارسچه دوشمانلیق و قصد و اراده معنیده.

غرق qarq: مص .[ع] فارسچه سووه قـاچیپ بـوغولماق، سـووده خـفه بـؤلماق، سـووده بـوغولیب اولمک، سووه چومیب هلاک بؤلماق.

غـرقاب qarqāb: ا.مر. [ع.فا] بورغان، گرداب، سوودا بوغولیپ اؤلمک، غرق بولماق.

غروب qorub: مص .[ع] یتمک، داش دوشمک، داش لاشماق، آشـاق‌لاماق، گون، آی و یا ییلدیزینگ یاشماغی.

غرور qorur: مـص .[ع] ۱. آلدامـاق، بیهوده بیرینی امیدلی اتمک، طمالی اتمک، بـاطل و پـوچ زادا طـماکـین اتـمک، ۲. فـارسچه تکـبرلیک و اؤزؤنگـی اولی تـوتماق‌لیق، مـنلیک معنیده.

غـرور qarur:ص. [ع] آلداماغا سـبب بولان، آلدایجی، دنیادن کنایه.

غــرور tqaror.[ع] غـرغره ادیـلیان سـوویق درمان، اولومسیلیک۰

غرورآمیز qorur-āmiz: ص.مـف [ع] غروره یوغورلان، من‌لیگه قاریلان.

غـرولند qorr-o-land: ایــزیق‌لیق، اینگیردی.

غـریب qarib: ص. [ع] ۱. داش، داش دوش، وطــندان جـدا دوشــن، یـادا دوشـــن، اوز دیـاریندن داشـلاشان، کسه‌کی، ۲. هر زادینگ تازه و گـنگ انایی‌سی جمع: غربا.

غریبه qaribe: کسه‌کی، ناتانیش، دل،

یاد.

غریزه qarize: ا.[ع] دوره‌ییش و دوغوش، طبیعت، قیلیق، اؤوره‌نیشیک، خاصیت، بولوش. غرائز جمع. غریزی: غریزه دگیشلی، غریزه جنسی: یاقینلاشماق اوستی بیلن شهوتینگ سوندیریب نسل دورتمه.

غزات qazāt.مص.[ع] (= غزاة) اؤرۇش، سوویش، دین دوشمانلاری بیلن سؤوش اتمک. غزوات جمع؛ فارسچه غزا دیییلیأر.

غزال qazāl.[ع] کییک، جرن، توقار، غِزلان جمع.

غزّال qazzāl:ص. [ع] اوران اگریجی، بوکوجی، طناب یوپ ساتیجی.

غزل qazl:مص .[ع] ۱. اگیرمک، یونگ یا پامیق یالی زادی ۲. بوکولن، اگیرلن و طناب معنیده.

غزل qazal: مص .[ع] ۱. گورونگ اتمک عیال‌لار بیلن اویناشماق و سویشمک، ۲. عیال‌لار حقده سوز آیتماق، عشقی قوشغی آیتماق سویگی حقده یازیلان قوشغی‌نی آیتماق، دییمک.

غزلیات gazal-iyāt: فارسچا جمع غزل معنیده، غزل‌لار.

غسال qesāl:[ع] بابالی، غسل اتدیریجی، اؤلی یۇویان، مُرده‌شور.

غسل qasl.ا.[ع]مص. اندام یوماق سووه دوشمک، شرع دستوری بیلن اندامینگی یۇماق.

غسل qesl: ا.[ع] اندامینگی یا باشغا زادی اؤنۇنگ بیلن یوویلیان نارسه.

غش qaš.ا. هوش سیزلیق، ناساغ‌لیق سببلی، آغیر یاغدایا دوشمک، ایسغین‌سیز یاغدای‌سیز اوزیندن گیدیپ ییقیلماق. غش کردن: توتغایی توتماق، اؤزونگدن گیتمک.

غش qaš.ا. بیهوشلیق، هوش‌دن گیدن.

غش qaš(š): مص. [ع] یورکداکینی ترسینه أشکار اتمک، خیانت اتمک.

غصب qasb: مص. [ع] بیری‌نینگ مالینی زور اتمک، ناراضی‌چیلیق بیلن باسیب آلیپ ایه بۆلماق، زور بیلن باسیب آلماق.

غصه qosse.ا.[ع] (= غصة) توقات‌لیق، قایغی و غم.

غضب qazab: مص .[ع] قهارینگ

گتیرمک، قهرلانماق، قهرجانگ، قهرجانگ‌لیق اتمک.

غضب qazeb:ص. [ع] قهرجانگ، قهرلی.

غضب‌آلود qazab-ālud: ص. مر. [ع.فا] غضبه یوغورلان، قهاره یوغورلان، قهارجانگ‌لیق.

غضروف qozruf:ا.[ع] گمیرچک، بالیغینگ گمیرچه‌گی، بالیغینگ کیتیردووک یری.

غضنفر qazanfar: ا.[ع] یولبارس، ییرتیجی بارس، ایری، دایاو آدم.

غفار qaffār: ا.خ. [ع] قبیلأنگ آدی، و عرب قبیله‌سی‌نینگ آتاسی.

غفار qafār:ص. [ع] کوپ باغیشلایجی، گنانی گچی‌جی، خدای تعالی‌نینگ صفاتیندان، صفت‌لریندن.

غفار qafār:ص. [ع] قاتی باغیشلایجی، گناه‌نی اوتیجی، گناه‌نی اؤرتوجی، خدای تعالی‌نینگ صفت‌لرنینگ بیری.

غفاری qafāri: غفار قبیله‌سینه باغلی بؤلان.

غفور qofor: مص. [ع] گناه‌نی اورتیجی، گناه‌دن گچی‌جی.

غفور qafur: ص. [ع] قاتی باغیشلایجی، گناه‌نی باغیشلایجی، خدای تعالی‌نینگ صفت‌لرینینگ بیری.

غل qel(l):ا.[ع] توتغای، بولاشیق‌لیق، اویکه، کینه.

غل qal(l): مص .[ع] بیری‌نینگ الینی بوینونا باغلاماق، یوب و باغی بیرینینگ بوینونا و ال آیاغینا اوراماق، گؤیلی‌مک.

غل qell:[ع] طوق، بؤیؤن باغی توستاق‌لارینگ یعنی زندانی لارینگ الینه آیاغینا دانگیلیان دمیر زنجیری، اغلال و غلول جمع.

غلاب qelāb: مص .[ع] اوٌستون چیقماق، بیرینه اوٌستون گلمک، الی اوٌستون‌لیک.

غلات qallāt:[ع] (= غلاة) جمع غله، آرپا بؤغدای، تووی، جؤون، زیره پالی، دانه دانه‌لی اکین.

غلاچ qallāč: ص. زادسیز، یؤقسؤل.

غلاف qelāf: ا. [ع] داش قاب، قاما و

قیلیچ یالی ساویق یاراغلارینگ قابی غینی، غین.

غلال qelāl:[ع] جمع غله، آرپا بوٌغدای.

غلام t.qolām[ع] ۱. یتگینجک، اوٌغلان یاش ییگیت، یگیتلیکه یتمه‌دیک اوٌغلان، ۲. فارسی‌چه برده، بنده قول و نوکر معنیده.

غلبه qalabe: مص .[ع] ینگیش تاپماق، اوٌستون چیقماق، ینگمک ینگیش قازانماق. غلبه کردن: برینه اوستون چیقماق، دوشمانی ینگمک.

غلتان qaltān: ص. فا. بیلاٌک شیلاٌک آغماق، توغالانماق، آغینما.

غلتک qaltak: ا. خمیر اوقلاوی.

غلتیدن qaltidan: مص . توغالانماق، آغینماق، آغناماق، تیگیرلانماک، سوروش‌مک.

غلط qalat: مص .ل.[ع] ۱. صواب ایشی تانیلمازلیق، ۲. یالنگیشماق، خطا اتمک، خطده حساب‌ده و یا یازماقدا یالنگیش، نأدوٌغری، خطا، جمع اغلاط.

غلط انداز qalat-andaz: ص.فا [ع.فا] یالنگیشدیریجی، یالنگیشدیریان، آلداوچیلیق، یالنگیشلیغا سالما.

غلط‌نامه qalat-name: ا.مر. [ع.فا] کتابینگ غلطلارینی چاپ ادیپ کتابینگ آخریندا قویولماق، شونونگ یوزوندن اونونگ غلطلارینی دوزه‌دیلیأر؛ کتابینگ غلطلارنی یعنی یالنگیش‌لارینی دوزلتمک اوچین غلطنامه آدیندا چاپ ادیپ کتابینگ آخریندا قویوٌلماق.

غلغلک qelqelak: ا. قیجیق‌لانما، آدمینگ بوٌورونه گولدورمک اوچین دورتولمه.

غلمان qalmān:[ع] جمع غلام، غلام‌لار، قول‌لار، غلام اوٌغلان‌لار.

غلول qalul: ص. [ع] خائن، دوٌنوک.

غلول qolul: [ع] جمع غل، بوٌیوٌن توغ، بوٌیوٌن باغی.

غله t.qalle[ع] گیرده‌جی آرپا بوٌغدای، حاصل، غلال و غلات جمع.

غله‌خیز qalle-xiz:ص. مر.[ع.فا]. غله کوپ اوندریان، اونوم کوپ بریان یر.

غلیظ qaliz: ص. [ع] سوغاشیق،

قالینگ، اوزلی، ایری قاتی، قویی، سوویق دأل، غلاظ جمع.
غلیل qalil:t.[ع] کینه، دوشمانلیق، سویگا قاتی سوسان، عشق و سویگی آویسی، ایچ آویسی.
غلیل qalil: ص. [ع] قاتی سُووسان، قاتی سُووسُورغان آدم.
غم qam: مص .[ع] قایغیلی، غم، توقات، قایغی، هیبت، غصه، غموم جمع.
غماز qammāz:[ع] جمع غمزه، قین چیلیق‌لار، قاتی‌لیق‌لار. غماز و غمز جمع.
غماز qammāz:ص. [ع] قاتی شوغول، کیچی، سیری فاش اِدیأن، گوْز قاش قاقیان، تخم تیجی غیب کش، شوغول، آدم.
غمخانه qam-xāne:t.مر. غم اویی، کوپ قایغیلی اوی، توقات‌لی، غصه‌لی.
غمخوار qam-xār:ص. فا. غمیٓ اییان، غم اییجی، قایغیچیل، یار، مهربان.
غم‌خوار qam-xār: ص. فا. غم غصه اییان، توقات‌لی.

غمزده qam-zade:ص. [ع.فا]. قایغیلی غم باسان، غمی آرتدریجی، غملی.
غمزه qamze:t.[ع] گوْز قاش بیلن ام قاقماق، کرشمه نازلی باقماق، ناز، نازیرگمک، ناز بیلن گوْز قاش، یانگاق.
غم‌کش qam-keš: ص.فا. [ع] غم خوار، قایغیلی، غم‌لی.
غمگسار qam-gosār: ص. فا. یار دوست، سیرداش، غمخوار، مهربان، ایزینیگ قایغی سینی اِدیأن.
غم گشته qam-gašte:ص. فا. غملی، قایغیلی.
غمگین qam-gin:ص. مر. [ع.فا]. عملی، قایغی‌لی، غصه‌لی، توقات‌لی بولان.
غمناک qam-nāk: ص.مر. غملی، قایغیلی، غصه‌لی، سوْلوْق.
غنا qenā: ا. [ع] حوش آواز، قاوی آیدیم‌چی، قاوی هنگیلدی.
غنا qannā: ص. [ع] مؤنث اغن، قاتی اوتلی آغاچلی آباد و تر چمنلی گوک‌لیک یر.
غناء qanā’: مص .[ع] قاتی باییماق،

قاتی قوریلی بؤلماق، ماتاچ‌سیزلیک.

غنائم qanā'em:[ع] جمع غنیمت، اوروشدا زور بیلن دوشمان‌دان آلنان زادلار، اولجالار.

غنام qannam: ص. [ع] کؤپ قویونلی آدم، چوپان.

غنام qannam: ص. [ع] کؤپ اولجا الینه دوشن آدم.

غنجه qanje: ا. ناز، گوز قاش قاقمه.

غنچه qonče: ا. غنچه، آچیلمادیق گل چیچک.

غنچه‌دهان qonče-dahān: ص.مر. کنایه معشوقدان: آوادان گؤرنوکلی آغزی ادیل گلینگ غنچه‌سی یالی بولان.

غنی qani(y): مص .[ع] بای بؤلماق، بەللانماق، قوریلی، متاتاج‌سیزلیک، بایلیق.

غنی qenā: ص. [ع] یوللی،ماللی، قارالی، ماتأج بؤلمادیق.

غنیم qanim: ا. [ع] ۱. اورشده دوشماندان اوستون چیقیپ آلینیان زات، ۲. فارسچا دوشمان معنیده.

غنیمت qanimat:ا.[ع] زور بیلن دوشماندان آلینان زاتلار، یاغی‌دان آلینیان اولجا.

غواص qawwās:ص. [ع] یوزیجی، دریادن صدف مرجن چیقارماق اوچین سووده یوزیان، سووینگ آشاغیندان زات آلیپ چیقاریان آدم، دنگیزده چومیب مروارید چیقریان آدم.

غواص qowwās:[ع] جمع غائض؛ غواص‌لار، یوزوجی‌لر.

غوث qows: مص .[ع] یاری برمک، کمک برمک، بیری‌نینگ دادینا یتیشمک.

غورباغه qurbāqe: قورباقا.

غوری qurī:ا. دمکش، دکمچ.

غوغا qawqā:ا.[ع] قیقیلیق، جنجل، بیدرک قیق چیق اِدیأن آدم، اوُروُش سؤوش.

غول qul:ا.[ع] دؤو، ارته‌کی لرده گلشیک‌سیز بویی اوزین جانلی أگیرت اولی گلشیک‌سیز جاندار، اغوال و غیلان جمع.

غول qul:ا. ۱. آغیل، قویون و سیغیریالی مالینگ یاتاغی ۲. چولده

داغده بجرلیان مال جایی.

غول‌پیکر qul-pikar: ص. مر.[ع.فا]. غول یالی، هیکل‌لی، ادللک، دایاو، غوله منگزش.

غیاب qyāb: مص .[ع] گیزلنمک، ییتمک، گوزدن ییتمک، داشلاشماق، غایب بولماق.

غیاب qayb: [ع] جمع غیب، عایب بولماق، ییتمک.

غیاث t.qyās.[ع] داده یتیان، داده یتیجی، خدای تعالی‌نینگ آدلاری‌نینگ بیری.

غیب qayb: مص. [ع] غایب بولماق، ییتمک، داشلاشماق.

غیبت qibat: مص .[ع] غایب بؤلماق، گیزلنمک، گؤزدن یتمک، یتیریم بؤلماق.

غیبت qeybat: مص .[ع] بیری‌نینگ ایزیندان یامانلاماق، بیری‌نینگ ایزیندان عیبینی آیتماق.

غیبگو qeyb-gu: ص. فا. [ع.فا] غایب‌دان خبر بریان، قاباتداکی زادی آیدیان، گیزلین سردن سؤز آیتماق.

غیر qeyr: ا.[ع] ۱. مگر، آیری، باشغا، بیله‌کی. ۲. کسه‌کی، بیگانه اغیار جمع.

غیرت qeyrat: مص .[ع] ۱. گوریب‌لیک اتمک، غیرت داشتن ۲. نامیس‌لی‌لیق، غایرات‌لی‌لیق، عار، جوماردلیق، تعصیب‌کش.

غیرتمند qeyrat-mand: ص.مر. [ع.فا]، غیراتلی، نامیسلی.

غیل qayl: مص .[ع] گورالی عیالینگ چاغا سویت برمگی.

غیل t.qayl.[ع] سمیز، اتلی قانلی دایاو اوغول اغیال جمع.

غیور qayur:ص. [ع] غیراتلی، عارلی، قوجورلی نامیس‌لی، مروت‌لی.

ف fe: عـــرب الیب‌بــی‌نینگ یــیگریم اوچونجی حرفی، ابــجد حســابیندا (۸۰).

فــــائده tfā'de.[ع] پــیدا، نپ، بــهره، آدامینگ مــالدان یــا عــلم‌دان آلیــان نتیجه‌سی فوائد جمع.

فائق fā'eq: ا.فا.[ع] (= فایق) آرتیق گلن، بــیر ایشــه اوســتم‌لیک؛ **فائق آمدن**: ینگمک.

فــابریک tfabrik. [فــر] کــارخــانه ایش‌جایی، زاووت، چــیک مــال‌لاری ماشین بیله ایشلاب بجریان صناعت کارخانه‌سی.

فــاتح tfāteh.فــا.[ع] یــنگن، آچــان، آچیجی، ینگیجی، بــیری بــیر زادی آچسین و یا بــیر یــوردی اورشــیب آلمــــاق و یــــنگمک؛ **فــــاتح شــدن**: دوشمانی ینگمک، باسیب‌آلیجی.

فاتحه tfātehe.فــا.[ع] مــؤنث فــاتح باشلانغیچ ایش، فواتح جمع.

فاتحه خــوانــدن: مــصیبت‌ده و یــاسدا مرحوم اوچین قرآن اوقیپ روحــونی

شاد اتمک، الحمد سوره‌نی اوقیماق.

فاجر fājer: ا.فا. [ع] گناهکار، عاصی زناکار، اولی گناهکار، فجار و فجره جمع.

فاجعه fāje'e.t [ع] (= فاجعة) اولی مصیبت، بۏلماز ایش، باشا دوشن، قایغیلی غملی یاغدای، آغیر بلا، پاجیغا.

فاحش fāheš: ص. [ع] پیس، آچیق، حددن گچن، چن‌دن چیقان زات، هر بیر اریدِ یاغداینگ حددن چیقماغی، حددن آشا بۏلماغی.

فاحشه fāheše: ص. [ع] مؤنث فاحش، اریت فاحش، ازید عیال، کونتی عیال، زناکار.

فاخته fātehe: ا. میدان قوشینگ بیر گۏرنوشی، خال کپدر، دألیجه کپدر.

فاخته طلایی fāxte-talāyi: آلتین هوک‌هوک.

فاخر fāxer: ا.فا.[ع] فخر ادیجی، بویسانیچ، قوّوانچ، نأزلنمه، هر زادینگ اوزی یالی‌دان یۏقار درجه‌ده بولان، اۏزونه منگزش‌دن بلندده، یوقاردا بولان.

فارس fārs: ا.خ. پارس، ایران دیلی.

فارسی fārsi: ص. ن. پارسه فارسه باغلی بۏلان، ایرانلی ایرانینگ دیلی، ایرانا دگیشلی.

فارغ fāreq: ا.فا.[ع] ایش‌دن دینان، آسوده بۏلان، دینچ، آرام، ایشدن ال چکیب دینچ بۏلان.

فارغ التحصیل fāreq-ol-tahsil: ص.مر. اوقونی بیر اوغیرده قوتاریپ سونگلان، فارسچه‌ده هم شو معنیده کلیأر.

فاروق fāroq:ص. [ع] حقی ناحقی سایغاریان دوغری نادوغری‌نینگ تفاوتینی سایلایان، عمر بن خطابینگ لقمی.

فاریاب fāryāb.t. سولی‌یر، سوو بیلن سوواریلیان اکرانچلیق.

فاستونی fāstoni.t. روس سوزی، یونگ یا نخ پارچه‌دان، کۏیلنچ اوندان گییم جلوار تیکمک اوچین اولانیلیار.

فاسد fāsed: ص. [ع] پورسان، ایسلانن، ضایا، خرابلانان، بوزولان.

فاسق fāseq.فا.[ع] گناهکار، عاصی، یازیقلی، دوغری یولدان داش دوشن، یولونی آزاشان.

فاش fāš:ص. أشکار، آچیق، آیدینگ ۲. یایراب یاتان پیترانگ، یایران، جای اتمک، ۳ـ مونینگ اصلی فاش آدی فاعل، کوکی فشو عربچه دیر.

فاشیسم fāšism: [فر] فاشیسم یولینده بولان.

فاصله fāsele.فا.[ع] مؤنث فاصل، ایکی زادینگ آرا اولچگی، ایکی زادینگ بیر بیریندن آرا داشلیغی، آرالیق، آراکسمه.

فاضل fāzel.فا.[ع] ۱. آرتیقماچلیق، کوپلوک، ۲. علم کمال‌ده بیلاکیلردان تفاوتلی یوقار درجه‌ده بولان، عالم، اوقیپلی، فضل ایه‌سی، فضیلت و فضلا جمع.

فاضل آب fāzel-āb.مر. [ع.فا] آقار سووینگ چایدان آرتیقماچ بولوپ داشاره گیدیان بیدرک سووی حمام‌دان، دستشویی‌دان دوکولوب قویا گیدیان آرتیق‌سووی

فاطمه fāteme.ص.[ع] ۱. اوغلینی سویددن کسن عیال ۲. حضرت رسول‌نینگ قیزنینگ آدی. فاطمه زهرا (س) (بی‌بی پاطمه).

فاطمی fātemi: حضرت فاطمه زهرا باغلی بولان، حضرت فاطمه‌نینگ اولادلاری.

فاعل fā'el.فا.[ع] عمل ادیجی، ادیجی، یرینه یتیریجی، ایشی انجام برن آدم، ایش بیترن، ایه.

فاقد fāqed.فا.[ع] بیترن، بیتیریجی، زادینی و یا بیرینی الدن بریجی، أرینی و یا اوغلانلارینی الدن برن عیال.

فاکتور fāktor. [فر] ساتیلان زادینگ حسابی، صورت حسابی، ساتان زادینگ صورتی، اسپیسکی.

فال fāl. طالع، فال، بخت، اقبال، اونگدن گوزوجی‌لیک.

فال fāl. بیر زادینگ آز بوله‌گی، دورت یا بأش سانی حوز.

فامیل fāmil. [فر] ایچری ماشغالا، دوغان قاریندأش، ایلن چالان، تیره،

طایفه.

فانتزی fāntezi:ا. [فر] خیال، قورقی، هووس، شادلیق، بزگ، آوادانلیق، آوادان زاتلار، زینتلی زاتلار.

فانتوم fāntom:ا. [فر] خیال، خیال‌لی صورت، قورقی‌لی تأرذه.

فانوس fānus:ا. یونانی سۆزۆندن: پانار جایی، لامپا یالی چیرا، پانار چیرا جایی.

فانی fāni: ا.فا.[ع] یالان دنیأ، سونگسیز دنیأ، همیشه‌لیک بۆلمادیق دنیا، فانی، باقی بۆلمادیق دنیأ، قایدیلمالی دنیا، گچمه‌لی دنیا.

فئودال fe'odāl: ا.ص.[فر] کوپ رعیتلی تایخان‌لی و کوْپ ملک‌لی آدم و شول رعیته مسلط و حکمرانلیق اِدیأن آدم.

فتاح fattāh: ص. [ع] ۱. کوپ آچیجی، ایش آچیجی، یاردام بریجی ۲. حاکم، امین.

فتادن fetādan: مص .ل. افتادن، ییقیلماق.

فتح fath: مص .[ع] آچماق، ینگیش قازانماق، اوْستون چیقماق.

فتحه fathe:ا.[ع] بلگی حرکتی، حرفینگ اوْستونده قویولیان علامت، بلگی، زیر.

فترت fetrat:ا.[ع] (= فترة) سستلیق، ایزه غالاق، عجیز، یاراماز.

فتنه fetne: مص .[ع] ۱. سیناماق، ۲. گمراه اتمک، عذاب، محنت، ۳. ناساغلیق، ۴. آغیز آلالیق، بولاقایلیق، دیوانه‌لیق، پتنه، ایل آراسینا آغیزآلالیق سالما.

فتنه‌انگیز fetne-angiz:ص. فا. [ع.فا] بوزغاق‌چی، باش پوزارلیق اِدیأن، شرچی، آغیز آلاردیان، بونوقلیغی توروزیان.

فتوح fotuh: ینگیش‌لر، آچلیش‌لار.

فتوحات fotuhāt:ا.[ع] اوروشده اوزینه گچریلن شهرلر، اورشوپ آلنان شهرلر، باسیپ آلنان یرلر.

فتیله fetile:ا.[ع] فتیله، پلته نخی نواردان یا پامیق‌دان نفتی چراغ‌لارا یاقماق اوچین قویولیان نارسه، فتائل فتیلات جمع.

انواع

فجار fejār: مص .[ع] زنا ایش اتمک، فسق و فجورلیق اتمک.

فجار fejār: ا.[ع] گینگ یوللار، ایکی داغینگ آراسی.

فجر fajr: ا.[ع] دانگ، سحر وقتی، دانگینگ آغاران وقتی، دانگ آتیب جهان یایلان وقتی گیجانگ سونگی.

فجور fojur: مص .[ع] ۱. گناه اتمک، زنا اتمک، یالان آلداماق، حق‌دان یوز دوندرمک، حقدان بوْیوْن تاولاماق، گناه‌کاْرلیک، ۲. فارسچه فسق یعنی خداینگ فرمانیندان چیقان معنیده.

فجیع faji':ص. دردلی، عربچه اونگا قاجع دیب آیدیلیار یعنی درد کتریجی، مصیبت، پاجیغالی.

فحاش fahāš:ص. [ع] آغزی پایش، دیلی آوی، آغیزی هافا.

فحشاء tfahāš'.[ع] اولی گناه، قاتی تله‌که ایش، زنا.

فخار faxār: مص .[ع] بویسانماق، قوْوانماق، ایشانماقدا دنگلیک اتمک.
– مص .[ع] بولسانماق، قوْوانماق.

فخر faxr: مص .[ع] قوْوانماق، بویسانماق، ایشانماق، یوز اتمک.

فخیم faxım: ص. [ع] اولی، بییک اولی‌لیق، بلند درجه‌لیک.

فداکار fadākār: ص.مر. فدا ادیجی، مالینی جانینی بیری‌نینگ یولینده فدا اِدیأن. **فداکاری**: فدا اتمک‌لیک، فدا ادیجی‌لیک، جانیپ‌کش.

فدراسیون tfedrāsiyon. [فر] کوپ یوْرت‌لرینگ بیرلشیگی، نأچه استانینگ بیرلشیگی، ولایات‌لرینگ بیرلشمه‌سی، نأچه بوْلک جماعتینگ بیرلشمه‌سی، بدن تربیانینگ (ورزشینگ) بیر گوْرنیشینی دولاندیریان (اداره اِدیأن) قوراما مثلاً : فوتبال فدراسیونی، گوْرش فدراسیونی.

فدرال federāl: ص. [فر] ایالتینگ بیرلشگینه دگیشلی بوْلان بیرلشیک، دولت‌لرینگ بیرلشگینه باغلی بوْلان.

فدیه tfadye.[ع] جان ساتین آلماق اوچین بریلیان مال، اسیرلرینگ آزاد بوْلماق اوچین بریلیان زادی؛ فدیات سالغیت.

فرآورده farāwarde: ا.مفـ تاییارلانان، اله گلن اونیم، زراعت اکرانچلیق اوغیرده اله گلن اونیم.

فرائض farā'z:[ع] جمع فریضه، فرض‌لار.

فرات forāt.[ع] دنگیز، دریا سویجی دوری سو، عراقده سوریه‌ده بولان شط آدیندا آقار سو.

فراخ farāx:ص. قاتی کینگ اینلی، یایراب یاتان‌گینگ‌لیک‌یره.

فراخ farāx:[ع] جمع فرخ، چویچه معنیده.

فرار farār: مص.[ع] قاچماق، قاچیش، قورقیب یورتیب گیتمک، اورکیب گیتمک.

فرّار farrār: ص. [ع] ۱. کوپ قاچاقچی، باسیم قاچیان آدم، تیزلیکده چالت قاچما، ۲. شیمی آدالغاسینده بووغ بۆلۆپ چیقیأن زات، باسیم بووغا اۆویریلیأن جسم، چالاسیم بخار بولیان.

فراری دادن farāri dādan: مص .م. قاچیرماق، اورکیزمک.

فراز faraz.t. یوقاری، اوّست، بییک‌لیک.

فراست ferāsat: مص .[ع] فراسة، ۱. دوشونجه، فهم، بیر زادینگ داش گۆرنیشینه سر ادیب ایچکی گیزلین یاغداینه دوشینمک، ۲. دانالیق، بیلیم‌لی‌لیک، عقل‌لی‌لیق، زیرک‌لیک. علم‌فراست: آدملارینگ یوز کشبینه و قیافه‌سینه و اخلاقینه و یاشایشینه و ایچکی یاغداینا سر ادیب بیلیان علم.

فراست farāsat: مص .[ع] آط چاپماق و آط تانیماقده اۆکده و ماهر بۆلان، سیس.

فراش ferāš: ص.[ع] یوزغان دوشک دوشه‌یأن، دوشک یازیان؛ فارسچا: قاصد و خط یتیریجی معنیده.

فراش farāš.t.[ع] قوران لای، پالچیق.

فراعنه farā'ane:[ع] (= فراعنة)، جمع فرعون، فرعون‌لار، ستم‌کارلر.

فراغ farāq: مص .[ع] آسوده بۆلماق دینماق، ایشی قوتاریپ دینچ آلماق. قاب بوشاماغی.

فراغت farāqat: مص .[ع] (= فراغة)

۱. دینچ‌سیزلیق، طاعت‌سیزلیق، صبرسیزلیق، آیرالیق، آلجرانگ‌لیق، ۲. فارسچه دینچلیق، راحت‌لیق، ایشدن دینماق‌لیق، آسوده بۆلماق‌لیق، ال‌چکمک.

فراغی faraqi: دینن، دینچ بولان، تۆتاران، بوشان.

فراق feraq:مص .[ع] بیرک بیرکدن داشلاشماق، جدا بۆلماق.

فراکسیون tferaksiyon. [فر] بۆلک، تیکه، دۆویک‌لیک، بیر عقیده‌ده بۆلان تویار، بیر حزبینگ اعضالری، بیر حزب‌ده فرقه‌ده یا-ده مجلسده بیری-بیری‌لری بیلن فکردش بۆلوپ بیرله‌شن، بیر تویار، آدم‌دان عبارت.

فراگرفتن farā gereftan: مص.م. ۱. آلماق، ایه بۆلماق، اله سالماق، ۲. اؤورنمک، یاد آلماق، قاباماق، تۆتاشماق.

فراماسونری tferāmāsoneri. [فر] ۱. اول آیراتین بیر دوزگونلی سیرلی بیر جمیغتلی قوراما بۆلوپ، اول بیر نیچه یورتلرده خاصده انگلستانده اؤلی تشکیلاتلی بۆلمالی، اؤنسۆنگ اعضاسینا فراماسون دییپ آدلاندیریلیان اکن. مرامی بولسا یعنی اؤنسۆنگ یول یورداسی آدمکأرچیلیگینگ و اونگات اخلاقلی‌لیغینگ و کوپ‌چیلیگینگ اوی فکرینی اوسدیرمگینگ و مذهبی قارشی لیقلاری آییرماغینگ طرفداری اکن، ۲. فارسچه اونگا فراموشخانه یعنی اونیتجانگ‌لیق اویی دییپ آدلاندیریلیار.

فراموش tfarāmuš.ص. یاددان چیقمه، اونوتمه.

فراموشکار farāmuš-kār: اونیتجانگ‌لیق، یاددان چیقاراقان.

فراموش کردن farāmuš kardan: اونوتماق، یاددان چیقارماق.

فراوان farāwan:ص. قاتی کوپ، کأن، زیاد، آرتیق، بۆل. فراوانی: بۆلچۆلیق‌لیق، کۆپلیک، زیاده‌لیق، کأن‌لیک.

فراهم farāham: ص. بیر یره ییغنانیلان، تاییار، حاضر اتمه،

اوبجین، بیر یریک اویشرلن.

فـــراهـــم‌کردن farāham kardan: مص.ل. جـملـه‌مک، تـاییارلاماق، اله گتیرمک، تایینلاماق.

فـربه farbeh: ص. (= فـربی) اتـلی، سمیز، اتلی قانلی.

فربه کردن farbeh kardan: مص.م. سمریتمک، باغا داقماق.

فـرتوت fartut: ص. (= فرتود) قاتی قارری، یـاشی گـیدن، یـاشی اولی، ایشدن قالان.

فرتوتی fartuti: قـارری‌لیق، ایشـدن قالماق‌لیق.

فـــرج faraj‌ا.[ع] ایش آچـــیلماغی، گینکلمه‌گی.

فرج farj‌ا.[ع] دشیک، اوییق، آدمینگ یوقا یری، عورت‌یری، فروج جمع.

فرجاد farjād:ص. فـاضل، دانشـمند، بیلیم‌لی، فراستلی.

فرجام farjām‌ا. ۱. انـجام، عـاقبتی، ایش سونگی، فرجام خـواسـتن. ۲. دادگســـتری اصـطلاحینده یـعنی آدالغـــاسینده یـــانگادان دعـوانگـا یتیشیکلیک ادیلمه‌گینی طلب اتمک، یانگادان دعوا توتماق.

فـــرجـه forje: ا.[ع] یـاریق، دیـلیک، آچیق‌لیق، فرج جمع.

فرجه forje‌ا.[ع] (= فـرجـة) قـایغی غـمدن چـیقماق، شـادلیق قـایغی توقات‌لیقدان چیقلاندا یوزه چیقیار.

فـرچـه ferče: ا. فـرچـه، غـیلدان چـوتکه‌جیک، سـاقغال سـیریلجاق بولیناندن اونگ صابون کـوفیریدیپ یوزه اوریلیان چوتکه.

فرچه

فرح‌انگیز farah-angiz:ص. [فـا.ع] شـــادلیق گـــتیریجی، خـــوشلیق گـتیریجی، شـادلیغا سـبب بـولان، بولیان.

فـرخـار farxār: ا. بـتخانه، تـبت‌ده بتخانالیقدا شهرت تاپان شهر.

فرخان farxān:ص. ن. شاد، شـادمان، بگنج.

فرخ‌لقا farox-leqā: ص.مـر.(فـا.ع). گورنیکلی، آوادان، گوزل.

فـرخـنده farxonde:ص. بـرکتلی، قوتلی، مبارک.

فـــرد fard: ص. [ع] ۱. یکـــه، تاک، تای‌سیز، یکه‌تاک، اوزباشداق، ۲. ادب آدالغاسینده معنی‌سی بیر بیت شعر.

فردا fardā:t. ارتیر، اول بیر گون، بوگون دأل ارتیری.

فردوس ferdos:t. باغ، بستان بهشت، جنّت، عربچه هم فردوس دیییلیأر.

فـردوس مکـــان ferdos-makān: ص.مر.جنّت مکان، جایی بـهشتـده بۈلان.

فـــرز farz:ص. یـــیلدام، چـالت، تـیز قوییان. فرزی : ییلدام‌لیق، چالتلیق.

فـــرزام farzām:ص. گـــلشیب دوران، یاراشیقلی،.گلشیکلی، لایق، مناسب.

فـــرزان farzan:ص. حکـــیم، دانــــا، بیلیم‌لی، پراستلی.

فـرزانـه farzane:ص. حکـیم، عـالم، دانشمند، فراستلی، بـیلیم‌لی، دانــا، عقللی، شریف، تویس حلال‌زادا.

فرزند farzand:t. انـه آتـانگ اوْغـوْل قیزی، چاغا، ذریات، فرزند، نسل.

فرسایش farsāeš:t.مـص. کـونلمک، چویریمک، سورولمک.

فـــرساییدن farsāiidan: مـــص .م. کــــــونلتمک، چـــــویریتمک، سوردیرلتمک.

فرستادن ferestādan: مص .م. روانه اتـــمک، ایـبرمک، یـوللاماق، یـولا سالماق.

فرسنگ farsag:t. آلتـی کـیلومتردن عبارت بـۈلان اوزیـنلیق و اوْزاق‌لیـق اۈلچه‌گی، بیر آغاچ، پارساخ.

فرسوده farsude: واراق، کۈنه ایشدن قالان، ایشدن چیقان. فرسوده شدن: پوسلاماق، کونلمک، چویریمک.

فرش farš: مـص .[ع] دوشک، کـچه، حالی، حالچه، پلاس یالی دوشِـلیان زاتلاردان عبارت.

فـرشته ferešte:t. فـرشته، پـریشته، خدای تـعالی‌نینگ نـوردان یـارادان مخلوقی، اولار آسمان‌دا یـاشایارلار، قـــاتی سـیرات‌لیـقدا، قـاوی‌لیقده، گورنیکلی لیکده، یـۈقاری درجـه‌ده بۈلمالی، عربچه اونگا مِـلک دیـیپ آیدیلیار.

فــرصت forsat:[ع] ایش اتـــماگـه

مناسیب وقت، ایشه یاراشیقلی مای، پرصات، نوبت، آمات، آسودەلیق وقتی، گزِک گلن چاق، پوُرجا.

فرض farz: مص .[ع] واجب و لازم بوُلان زات، خدای تعالی‌نینگ بندەسینه فرض ادن زادي، انسانینگ اوزینه گرکلی بولان زادی، فرض کردن: گمان اتمک، فرض اتمک.

فرض farz:[ع] جمع فرضه فرض‌لار.

فرط fart: مص .[ع] اوولەمک، غالب بولماق، مسلط بولماق، حد و اندازەدن زیاد بوُلماق حددن آشا بوُلماق، چن چاقدان آرتیق‌لیق، قاتی گیتمک‌لیک، هر زاتده قاتی کوپ و زیاد گیتمک، کوپ‌لیک، چندن آشالیق.

فرعون fer'on: ا.[ع] ۱. اوز باشینه گیدن قولدور ظالیم، باشینه گیدن کویچلی، بویونی یوغین منلیک‌لی، ۲. مصرینگ قدیم پادشاەلرینگ لقمی، فراعنه جمع.

فرغان farqān:ت.[ع] گینگ قاب، اولی قاب.

فرفر fer-fer: ا. چالت اوقیپ چالت یازماق، ایشی قیسساق بیلن اتمک.

فرفیون farfiun:ت. آوی‌ترنک.

فرق farq: مص .[ع] آییرماق، آیرالیق، تفاوت،

فرق دادن farq dādan: مص.ل. بیر بیریندن جدا بوُلماق آییرماق، تفاوتلی بوُلماق.

فرق farq: ا.[ع] کله آراسی، ساچینگ اورتا آراسینینگ خطی.

فرقان farqān: مص .[ع] آییرماق، بیر بیریندن جدا اتمک، حقی ناحق‌دان یعنی باطل‌دن سایلایان، حقی و باطلی سایغاریان، بیر بیریندن سلجریان، قرآن.

فرقت forqat:ت.مص. [ع] آیرالیق، جدالیق، داشلیق.

فرقه ferqe: تویار، دسته، طایفا، تیره.

فرم faram:ت. قایغی، غم، یورک دارلیقی، توقات‌لیق، یوُرک قیسّاما.

فرم form: شکل، فوروم، دوَرموَش، گوُرنوش، داش گوُرنوش، اندام، بوی.

فرمان farmān:ت. ۱. امر، حکم، یارلیق، بویروق، اولی آدم طرافدان یازیلیب

بریلیأن بویروق، پرمان، عربچه فرمان دیییلیأر، ۲. فـارسچه مـاشینینگ رولینه قالبرکنه‌ده فرمان دیبیلیأر.

فرمانبر farmān-bar: بویروغا بؤیوُن انگیأن، مطیع آدم.

فرماندار farmān-dār:ا.ص. حکم ادیجی، شهرینگ حکم‌رانی، حأکمی، شهرستانینگ ایشلرینی اداره اِدیأن آدم، استانداریـنگ قـول آستینده بؤلان آدم، شهر حأکمی.

فرمانده farmān-de:ص. فـا. فـرمان بریان آدم، سـربازلارا فـرمان بـریان، سرکرده، بویروق بـریان آدم، قشـون باشلیغی.

فرمانده هزار سرباز :farmāndeh-e-hezār-sarbāz مونگ باشی.

فرمول formul:ا. [فـر] ۱. قـاعده، دوزگون، اسلوب، گـؤرکزمه، شـیمی آدالغاسینده بلگی‌لری قـیسغالتما ، یـوغورلان چـیگ مـالی شـیمی اصـولینده گـؤرکزیلمک اوچـین ایشلنیار.

فرناس farnās:ص. غـافل، نـادان، سامسیق، توتغایلی.

فرناس farnās:ص. [ع] قـاتی بـاتیر، قـورقمازاق، یـولبارس سـیس و تایخانلارینگ باشلیغی.

فرندل farandal:ا. گلین گلی.

فرنگ farang:ا. افرنگ، اروپا خاصده فـرانسـه فـرنگستان هـم دیـیلیأر، اصلینده فرانگ سؤزوندن آلینان ژرمن نژادیندن بؤلان قوم، فرنگان جمع.

فرو بردن foru-bordan: مص .ل. ۱. اته‌گه ایندرمک، چومدورمک، آشاغه گتیرمک، ۲. یوُویتماق.

فروتن foru-tan: ص.مر.پس پأل‌لیک، اوزونی کیچی تـوتیأن، مـنلیک‌سیز، کیچی گؤوین‌لی.

فروختن foruxtan: مص .م. بـیرینه بیر زادی ساتیب بـهاسینی آلمـاق، ساتماق پولیَ بیلن، بیرینه بیر زادی تابشیرماق.

فروختن foruxtan: مص .ل. افـروختن، یـاقماق، اود بـرمک، توتاشدیرماق.

فرود forud:ا. آشاق، آست، اتک، یوْقار دأل. فرود آوردن : آشاق دوشورمک، اته‌گه ایندرمک.

فرودگاه forudgāh:ا.مر. قونالغا، اوچیانینگ قونیب و اوچیان یری. اینالگه، قونالغا و بیله‌کی قوریلان دستگاه‌لاری بیلن.

فرودین farwadin: ا. مخفف فروردین، فروردینی ینگلدیپ آلینمه.

فروردین farwardin:ا. خورشیدی ییل حسابینینگ بیرینجی آیی.

فرو رفتن foru-raftan: مص .ل. باش آشاق گیتمک، چومماک، باش آشاق اینمک.

فروزان foruzān:ص. فا. پارلاق، یاغتی، یالدیراق، یاغتی بریجی، یاغتی‌لیق، یانیب دوران، یاغتی‌لاندیریب دوران.

فروزان‌فر foruzān-far: ص.مر.پارلاق‌لیق، یالدیراق‌لیق.

فروزیدن foruzidan: مص .م. یاقماق، و (مص.ل) یانماق، یالدیراماق.

فروشگاه foru-šgāh:ا.مر. زات ساتیلیان یر، ماتا ساتیلیان یر، دکان، مغازه.

فروغ foruq:ا. یاغتی‌لیق، نور، گونونگ و اودونگ شعله‌سی، (شهله‌سی) اودونگ یالینی، یاغتی‌سی.

فروکش forukeš:ص. فا. قایتغین‌لیق، اته‌گه اینینجی، اته‌گه اینمه، آشاق دوشیجی، کوشیمه.

فروماندن foru-māndan: مص .ل. بیچاره بوْلماق، ذلیل بوْلماق، آشاق دوشمک، عجیز دوشمک، پسلمک.

فرومایه forumāie:ص. ناکس، پس، گوْریپ، نادان، عقل‌سیز، یوغسول، تنتک، هنارسیز، یاراماز، ذلیل، عجیز.

فرونشستن foru-nešastan: مص.ل. آشاق اوْتوُرماق، سوندیرمک، قایتغین‌لیق، قاتی‌لیق و بیر زادینگ قیزغین‌لیغی.

فرهمند farah-mand:ص. ۱. شان‌لی، شوکت‌لی، دانا، پایخاسلی، عقل‌لی ۲. فره‌مند هم دییلیپ دیر.

فرهنگ farhang:ا. ادب ارکان بیلیم،

معرفت، علم اوقیماق، تربیت، مدنیت، بیر قوم و ملتینگ علمی و ادبی اثرلری ۲. سوْزلیگه‌ده آیدیلیب‌دیر، فرهنگ.

فریاد faryād: ا. سس، قیقیلیق، قاتی سس، گویچلی سس، پریاد، قالماغال.

فریادرس faryād-rās: ص. بیری‌نینگ قیقیلیغینا یتیأن، دادینا یتیشیأن، عجیزینگ دادینه یتیشیأن، کمگه یتیأن.

فریب farib: ا. آلدانمه، حیله، آلداوویچ، مکیرلیک، یالان.

فریبا faribā: ص. ۱. آلدایجی، آلدایان، آوادان، گوزل ۲. آلدانان معنیده هم آیدیلیب‌دیر.

فریب خوردگی farib-xordegi: مص.ل. آلدانماقلیق.

فریب خوردن farib-xordan: مص.ل. آلدانماق.

فریب دادن farib-dādan: مص.ل. آلداماق، پریب برمک.

فریب کار farib-kār: ص.مر آلداویچ، یالانچی.

فزون fozun: ص. کوپ کأن، زیاد، کأنرأک، آرتیق، فزونی، افزونی، کؤپلوک، کأنلیک، آرتیقلیق.

فساد fesād: مص. [ع] ۱. ضایه لانماق، پورسیماق، ایسلنمک، آرادن گیتمک، خراب‌لیق، یوق بولماق، ۲. زیان، ضرر، یاراماز ایش اتمه، شر ایش اتمه، بوزغون‌چیلیق **باش‌پوزارلیق**.

فسانه fasāne: ا. حکات، ارته‌کی، بای، دسسان.

فستیوال festiwāl: ا. [فر] شاغالانگ، اولی میهمانچیلیق، اوْلی جشن، آیدیم سازلی هنارلی بایرامچلیق.

فسفر fosfor: ا. [فر] شیمیائی چیگ مال اول اهلی اوتلاردا، حیوانلاردا و حیوانلارینگ سونگک‌لریندە بولمالی، رنگی آچیق ساری اوْنوْنگ خالصی الینیَ طبیغتده بوْلمالی دأل، قرانگقی‌ده ییلدیرایار، هواده لاولاپ یانانسونگ (اود بؤلؤپ یانان سانگ) اونی سوْودا ساقلانیار.

فسق fasq: مص .[ع] خدای

تعالی‌نینگ بویروغیندن چیقماق، تله‌که بولغی‌سیز ایشلره یوز اورماق.

فسیل t:fosil. [فر] آونیق داش، یر تانیما آدالغاسینده قدیمقی جانلی موجودات‌لار، یر تاپیلیان، حیوانلارینگ سونگکی، دیش، صدف وداشاوویریلن‌زاتلار.

فشار fešār: ۱. زور و آغیرلیق، بیری‌نینگ اوستونه اینمه‌گی، قیناما، زورلاما.

فشار خون t:fešār-xun.مر. قانینگ آقیمی‌نینگ گویجی، اگرده دامارلاردا قان گوجیرگه‌سه یعنی حددن گچسه قان کسلینی دؤزدیأر.

فشار دادن fešār-dadan: ایتکلمه، قیسماق، باسماق، قیناماق.

فشردن fešordan: مص . سیقماق، قیسماق، بیر زادینک سیقیپ سووینی آلماق.

فشرده fešorde: یغجام، ییغناقلی، اوستی اوستینه، یان یان.

فشنگ fešang: فشنک، ایچی دأری‌لی گولله.

فصاحت fesāht: مص .[ع] (= فصاحة) دیلی ینگیل، دیله‌وارلیق، کپه چپرلیک، سخن‌ورلیک.

فصل fasl: مص .[ع] بؤلمک، آراسینی آییرماق، آراسینی آچماق، کسمک، چاپماق.

فصل t:fasl.[ع] ایکی زادینگ آراسی، کتابینگ اوزیاشداق بوله‌گی، تیکه‌سی،ییلینگ دورت‌دن بیر بوله‌گی، یاز تومیس، گویز، قیش۴ بولوم .

فصیح fasih:ص. [ع] دیله‌وار، کپه چپر، سخنور.

فصیل t:fasil.[ع] کوله دفار، دفارینگ ایچی، شهرینگ ایچی.

فضائل fazā'l:[ع] ۱. فضایل، تفاوتلی‌لیق، آرتیقماچلیق، ۲. علم‌ده معرفت‌ده یؤقار درجه‌دلیک، جمع فضیلت.

فضاحت t:fazāhat.مص. (= فضاحة) ارسوالیق، اوتانچ‌سیزلیق.

فضل t:fazl.[ع] ۱. جومارتلیق، خیرات، تفاوتلی‌لیق، کؤپلوک، یاغشی‌لیق، ۲. علم بیلیم، خدای

تعالی‌نینگ صفت‌لاری‌نینگ بیری.

فضول fozul: [ع] ۱. جمع فضل، فضل‌لر، ۲. آرتیقماچ‌لیق معنیده و آرتیب قالان حاجتینگدان زیاد اندامدان چیقیان زات، ۲. بولغی‌سیز گپله‌یان بیدرک یانگرایان آدم، کپچی، فضولات جمع.

فضولی fozuli: ص. [ع] بیدرک پوچ ایش اتمک، بیهوده غیری‌لرینگ ایشینه قاتیشماق، کپ گزدیرمکلیک، کپچی‌لیک، فضول چیلیق، شوغول‌چیلیق، شوغول‌لیق.

فضیح fazih:ص. [ع] رسوا، آبرای‌سیز.

فضیحت fozul:t.[ع] مسخره‌چیلیق، ارسوالیق، اوتانچ‌سیزلیق، آدی یامانلیق، بدنام‌لیق فضائح جمع.

فطر fetr: مص .[ع] آغیز آچماق، آرازا آیی قوتاریپ آغیز آچماق، عید فطر، رمضان آیی تمام بولانده توتولیان عید.

فطر fetr:[ع] کومه‌لک، بیرلیگی فطرة.

فطرت fetrat:t.[ع] طبیعت، بولوش انسانینگ طبیعی صفتی، یارادیلیش.

فطره fetre: [ع] (= فطرة) زکات فطر، اندامینگ زکاتی، عید فطرده بریلیان فطریه.

فعال fe'āl:[ع] جمع فعل، فعل‌لر، ایشلر، کأرلر، حرکت‌لر.

فعال fa'āl:ص. [ع] ایشی قایدوسیز ایشلیان، ارجل، ایشنگگیر، زحمتکش، کوب زحمت چکیان تلاش‌لی.

فعال fa'āl:t.[ع] اونگات ایش، ثواب ایش، خیر ایش.

فعل fa'l:t.[ع] ایش عمل، یوزلگه یوزوش، قاعده، دوزگون غیمیلدی .

فعلاً fe'lā: شوندی، ایندی، حاضرچاک، حاضرلیکچه.

فغان feqān:t. انگشاشیک، آغی، اینگرامه، آه، ناله.

فقدان feqdān: مص .[ع] یتیرمک، الدن برمک، یتگی، یتیرمک، ییتمک، گم بولماق، یوقلوق، آرادان چیقماق‌لیق.

فقر faqr:t.مص.[ع] قزل دارلیق، یوغسول‌لیق، درویش‌لیک.

فقط faqat:ق. [ع] دینگه، یالنگیز، یکه،

پقط.

فقید faqid:ص. [ع] ییتن، الدن گیدن، یوغالان، وفات بولان آرادان چیقان، دنیادن قایدان.

فقیر faqir: ص. [ع] الی‌دار، قولی‌دار، مأتأچ، یوغسول درویش، فقراء جمع.

فقیرانه faqhrāne:ق. ص.[ع] درویش‌لر یالی، فقیرلر یالی، یوغسول‌لر یالی.

فقیه faqeh:ص. [ع] دانا، دانشمند، عالیم، بیلیم‌لی، فراستلی فقه علمینده یوْقار درجه‌ده بوْلان، دین يوللارین دوشوندیریان روحانی بوْلان، فقها جمع.

فک t.fak. [فر] دنگیز دونگوزی، دریا آرسلانی.

فک fak:[ع] انگک، آرواره.

فکر t.fekr.[ع] اوی، پکیر، کوی.

فکر کردن fekr-kardan: اویلانماق، کویلانمک.

فکور fakur: ص. اویلانشیقلی فکرلی بو لغت فارسچه پیدالانیلیار عربچه فکیر دیییلیأر.

فلات t.falāt.[ع] چول، بیابان، دوز، صحرا، اوت سیز سوسیز چول فلوات جمع.

فلاح falāh:[ع] ۱. آزادلیق، دینچ‌لیق، ینگیش‌لیک، اوْستون‌لیک، ۲. یاغشی حال، یاغشی یاغدای.

فلاح fallāh:ص. [ع] اکرانچی دایخان، تایخان، اکینچی.

فلاحت t.falāhat.مص.[ع] (= فلاحة) دایخانچیلیق، تایخانچیلیق، اکرانچیلیق.

فلاسفه falāsefe: [ع] جمع فیلسوف.

فلاکت falākat: ا. بیچأره‌لیک، بدبختلیق، حورلیق، عجیزلیک، قولی دارلیق، یارامازلیق، شوم‌لیق.

فلان ا. [ع] بللی‌سیز آدم، بللی‌سیز آدما اشاره، فلان.

فلج falj: ا. آغاچ قاپی‌نینگ قولپی، قافی سیرتی‌نینگ زنجیری، فلجم هم دیيلیپ دیر.

فلج falaj: مص .[ع] درد بلا دچار بوْلماق، ال اياق یا اندامینگ بیر طرفی ایشدن دوشمک، ال آیاغی ایسغیندن

دوشمک، ایسماز بؤلماق.

فلز t:felez.[ع] دمیر.

فلس t:fels.[ع] قراپول، سکّه، کفر چاپاغینگ تنگه‌سی.

فلسفه t:falsafe.[ع] (= فلسفة) حکمت علمی مسائل‌لره اویلانشماق، علمینگ عمله گلشینه دوره‌دیلشینه و حقیقتنه و باشلانغیچ زادینه بحث ادیلمه.

فلفل t:fel-fel. بورچ.

فلفل فرنگی felfel farangi: ا. گؤک بورچ.

فلق falaq: مص .[ع] اویماق، یارماق دیلیک، یرینگ یاریغی.

فلق t:falq.[ع] ۱. دانگ آغاران وقتی، دانگ وقتی، داغینگ یاریغی آرالیغی، غایا ۲. همه خلق‌لار، اهلی آدملار.

فلک t:falak. ۱. فلکه، اورتاسینا یوپ دانگیلان آغاچ، گناهکاُرینگ آیاغینی اونگا باغلاپ شاللاق اوریلیار. ۲. عربچه فلق دیییلیاُر آیاقدان فالاق آسما.

فلک t:folk.[ع] سفینه، گامی، ناو، کشتی.

فلک t:falak.[ع] آسمان، چرخ، فلک، ییلدیزلرینگ گزیان اوغری، اهلی ییلدیزلاری، آق مایانینگ سویدینی (کهکشانلاری) اوز ایچینه آلیان عالمینگ بوتین قوریلشی، افلاک جمع.

فلکه falake: چاتریق تأرده تگه‌لک میدان، فلکه.

فلکی falaki: ص. ن. فلکه باغلی بؤلان عالم، ییلدیز تانیجی منجم.

فلورن t:feloren. [فر] هلندینگ پولی و بیر نیچه اروپا یورتلرده دورلی نرخ‌لاری بار بؤلمالی.

فن t:fan.[ع] یاغدای، دؤرمؤش، هیل، هنر، افنان، و فنون جمع.

فناء 'fanā: مص .[ع] یوغالماق آرادان گیتمک، یوق‌لیق، نابودلیق، باقی‌لیق دأل.

فنان fanān:ص. [ع] ۱. هنر ایه‌سی، هنرمند، ۲. گورخر دییپ-ده آیدیلیب دیر.

فنجان fenjān: ا. چای ایچیلیان

کأسه، کیچی کأسه، استکانینگ بیر گؤرنوشی.

فندق t.fandoq. پیندق.

فندق fondoq: مهمانخانه، کرونسرای.

فندک t.fandak. چاقماقلی داش، اونونگ بیلن اود یاقیلیار.

فنون fonun:[ع] ۱. جمع فن، فن‌لر، هینارلر، ۲. فارسی‌ده صنعت و هنار دییپ-ده آیدیلیار.

فوائد fawā'ed:[ع] پیدالار، نپ‌لار، بأفیت‌لر، گیردمجی‌لر.

فواره fawāre:ص. [ع] مؤنث فوار، جوشیجی، پوزکمه، چشمه‌دن جوشیپ چودیرلیپ چیقان سو، سوُو چوودوریم.

فواصل fawāsel:[ع] جمع فاصله، آراچاک، ایکی زادینگ آرا اؤلچگی، اوُزاقلیغی.

فوت fut: مص .[ع] اولمک، آرادان چیقماق، یوغالماق، یزق بؤلماق، مرحوم بؤلماق.

فوت t.fut. اوفله‌مه، چوفله‌مه.

فوت t.foot. [انگ] آیاق، بوی اؤلچگ‌نینگ بیر لیگی اول ۳۰/۴۸ سانتی‌متر بیلن برابر یا ۱۲ اینچ، ۵۰ فوت (۵۰ آیاق) تخمیناً مزنده ۱۵ ذرع بولیار.

فوتبال t.futbāl.انگ توپ اوینی، آیاق بیلن اوینالیان اویون، ایکی دسته اون بیر آدم بؤلوُپ اوینالیان توپ اوینی، فوتبال.

فوج fowj: مص .[ع] جماعت، بولک، هنگ، کؤپچولیک، توپار، افواج جمع.

فوران fawarān: مص .[ع] قایناماق، جوشماق، چشمه‌دن یا لوله‌دن سوُو ضاربلی جوشیپ چیقماق، پورکمک، سوُو چودیرش، سوُو چوودوریم.

فوریه t.fewriye. [فر] فرنگی ییلی‌نینگ ایکینجی آیی.

فوزالکلام fuz-ol-kalām: قرآن.

فوق fawq: ا.[ع] بلنده قالماق، بلنده قالماق، آشاق دأل ۲. فلسفه آدالغاسیندا آنگری باش کمالا یتن.

فوق fawq: مص .[ع] یؤقاری، اوّست، یؤقاری قالماق، یؤقار سایماق، علم‌ده

آیدیلان عربچادا اوُلانیلمایار.
فـوق‌العـاده fawq-ol-'āde: [ع] عادتدن داشاری، اوران گنگ، حـددن آشا ۲. اوییگه‌شیک‌نارسه۳ایشگأرلره آیلیق‌دان آیری بریلیأن پول.
فوقانی fawqāni: ص. ن. یـوقارقی، اوستکی، دفه‌کی.
فولاد fulād: ا. پولاد.
فـولکلور folkelor: ا. [فـر] کویچیلیگی تـانیما، ایـل آراسـیندا کونه‌دن قالان گـینگ ادبـیات، و داب دسـتورلار، اول حکـات‌لاری، ارته‌کی‌لری، عامیانه آیـدیملاری، اوز ایـچینه آلیـار، و هـمده بـای و لاله هوودی‌لردن عبارت.
فونتیک fonotik:ص. [فـر] سس‌لی، أهنگ‌لی، سسـینگ عـلمی تـایدان یوغوریلماسی، سس‌لرینگ اویلانیپ بحث بولیان جایی.
فـونوگرافـی fonogerāfi: ا. [فـر] سسـی یـازماق، اصـولی، سس آلماغینگ یولی.
فـهد fahad.ا:[ع] پـلنگ، یـیرتیجی حیوان، فهود و فهد جمع.
فهرست fehrest.ا: کتابینگ اولینده یا آخریندا کتابینگ مـضمونینی بـیان اتـمک اوچـین آرتـدیریلیان ورق‌لار، کاغذلار.
فـهم fahm: مـص .[ع] ۱. بـیلمک، دوشینمک، آنگماق، دوشونجه، آنگ بیلیم و سلجریش ۲. علم و دانش و هـر بـیر زادیـنگ دوشـونجه‌لیک گویجی، افهام جمع.
فـهماندن fahmandan: مص.م. بـیر زادی سوز و یا ام بیلن اشـاره بـیلن دوشـوندیرمک، سـوز و دوشـوندیریش‌لیک بـیلن آیـدیپ بـیلدیرمک، آنگـلاتماق، کـله‌سینه قوُیماق، آنگدارماق.
فهمیدن fahmidan: مص.ل. [فـا.ع] دوشینمک، درک اتمک ایزینا یتمک، آنگماق، سلجرمک، آنگشارماق.
فیاض fayyāz:ص. [ع] ۱. آقار سوُو و دولی چشـمه ۲. اوران سـخی آدم، جومارد آدم معنیده.
فی‌الحـال fel-hāl ق. [ع] دررو، شول دمده، چالت.
فـی‌الفـور fel-fawr: ق. [ع] فـوری،

دررو، شول دمده.

فی‌المجلس fel-majles: ق. [ع] شول جایدا، شول یرده.

فیزیوتراپی fiziyoterapi: ا. [فر] فیزیکی طبیبچیلیک، طبیبچیلیک اتمک فیزیکی یولی، نوز، ایسسی‌لیق ورزش بیلن.

فیزیولوژی fiziyoloži: ا. [فر] جانلی‌لارا، جاندارلارا علم تایدان بولان وظیفه‌لر، جاندارلارینگ اندامی‌نینگ بیر-بیرینه باغلی‌لیغی باردا بحث ادیأن علم.

فیروز firuz: ص. ینگیش، اوّستون‌لیک، آرزووینا یتن.

فیصل tfaysal.ص.[ع] حاکم، قاضی، حق بیله باطلی سلجریب جدا اِدیأن، حق بیله باطلی آیری اِدیأن حکم.

فیل fil: (= پیل) ا. پیل، قاتی اولی حیوان.

فیلسوف filsuf: ا.ص. [فر] یونانی چشمه‌دن، حکمتینگ دوستلاری، حکیم، عالم، دانا، فلسفه بیلن قیزیقلانیانلار، عربچا فیلسوف دیییلیأر.

فیلم tfilm. [فر] صورت آلماغا یوریته بوُلان نوار، مخصوص بولان نوار، عکس آلماغا تاییارلانان نوار.

فینال tfināl.ص.[فر] سونگی، آخری، یاریشینگ سونگی، ورزش یاریشینگ اینگ سونگی.

ق qe: عــرب الیب بـی‌نینگ یگـریم دوردینجی حرفی ابـجد حسـابیندا (۱۰۰).

قائد qā'ed: ا.فا.[ع] سردار، بـاشلیق، اوردانگ باشلیغی، قواد و قاده جمع.

قائل qā'el: ا.فا.[ع] گوینده، آیدیجی، گورله‌یجی، بیان ادیجی، سوزله‌یجی.

قائم qā'em: فا.[ع] آیاق اوسته دوران، برک، مأکام، دورنوقلی، بـرقرار. قـائم آل مـحمد: اون ایکـینجی امـامینگ لقمی، امام زمان، صاحب‌الزمان.

قـــائم مـــقام qā'em-maqām: ص.مر.اورین باسار، بیری‌نینگ یرینه اوتـــورپ اوْنـــوُنگ ایشـــینی یـــرینه یتیریأن، اوْرون توتیان.

قاب qāb: تُرک سوْزی، تاباق.

قاب qāb: ا.[ع] مـقدار، اوْلچک، چـن، چاق.

قـــابض qā'ez: فـــا.[ع] تـــوتوجی، یومروغا سالیجی، دارالدیجی، قـهر بیله چکیجی.

قـــابل qābel: فـــا.[ع] حـــالایجی،

یاراشیقلی، قبول ادیجی تـجربه‌لی، گـلشیکلی، لایـق بـیر ایشـی یـا دورمیشی حالاب قبول ادن، حالانان، اینانیلان، حالانیجی.

قابلمه qāblame: میسکه.

قـابلیت tqābelyat.مـــص.[ع] یاراشیقلی‌لیق، لایـقلیق، تـاییارلیق جرات، بیر ایشی و دورمیشی حالاب تاییار اتماکلیکه یاراشیقلی بولماق.

قـابوس qābus: ا.ص. [ع] یـاغشی آوادان آدم، گورنیکلی آدم.

قاپیدن qāpidan: قابساماق، قـاقیپ آلماق، قاپماق.

قـاتل tqātel.فـا.[ع] اولدریـجی، آدم اولدریجی، قانخور، قتله جمع.

قـاجار tqājār. [ت] قـاتی گـیدیجی چالت گیدیجی، تـرکمن طـایفاسی، بیرینجی شاه عـباسینگ زمـانینده اولارینگ بـیر بـولگی آسـترآبـاددا مسکن توتیارلار، قاجار پـادشاه‌لری بؤلسا، شوی طایفادن اکن‌لر.

قاچاق qāčāq: ا. [ت] ماخود از ترکی دولتـینگ اخـتیارینده بـؤلان آلیش بریش اتمه‌گی قاداغان ادیلن زادلاری ساتماق، قاداغان بؤلان زاتلار، قـدغن ادیـلن زاتـلاری داشـاری یـۇرتدان گتیریپ ساتماق.

قـــاچاقچی qāčāq-či: ا.ص. [ت] قاچاق زادلاری آلیپ ساتیان.

قارچ tqārč. کومه‌لک.

قارعة qāre'et: ا.فا.[ع] مؤنث قـارع، ۱. یـۆلۆنگ آنگـری‌باش بـوله‌گـی، قیامت. ۲. بلا و زمـانینگ واقـاسی، قویغونی.

قاری qāri: ا.فـا.[ع] اوقـیجی، قـرآن اوقییان، قرآنـی یـاددان بـیلیان آدم، قاری.

قـاسم qāsem: ا.فـا.[ع] پـایلایجی، بولیجی، قسمت ادیجی.

قـاش tqāš. مـاخود از تـرکی، تـرک سؤزوٚندن ایه‌رینگ قاشی، قاوی‌نینگ دیلیمی.

قاشق qāšoq: ا. ترک سؤزوٚندن، قالام، چمچه.

قاصد qāsed:ا.فا.[ع] بیر ایشه قـصد ادیجی، ساوچی، چاپار، سارغیت اکدیجی، خط قاتنادیجی، خبرچی.

قـاصدک qāsedak:ا. توزغا باباتلپک، شیردیش، شگرک.

قـــاصر qāser:ا.فــا.[ع] ۱. قـــایرا چکلیجی، قایرا دوریجی، ۲. قیسغا، یتمزلیک، کلته‌لیک.

قـاضی qāzi:ا.فـا.[ع] حکـم ادیـجی شریعته حکم بریجی.

قــاضی‌الحــاجات qāzi-ol-hājāt: حـــاجت‌لاری بــتریجی، خـــدای تعالی‌نینگ صفت لارنینگ بیری.

قـاطر qāter: ا. ترکی سؤزوندن: قاطر، اشک‌دن اولی آطدان کیچی.

قـــاطع qāte':ا.فــا.[ع] کســـیجی، چاپیجی، اوزیل - کسیل، کسگیت.

قاعده qā'ede:ا.فا.[ع] مـؤنث قـاعد، اساس، پایه، دوّیپ، قـانون دوزگـون قادا، قواعد جمع.

قـــاف qāf: ا. سـیمرغینگ بـاشیندا هـــوویرتگه‌لاب حکـات‌لاردا گـلیأن داغی‌نینگ آدی بـیر نـیچه‌لر اونـی قـــفقاز ســؤزنی یـنگلیدیپ و بـیر نیچه‌سی پهلوی سؤزی بیلن باغلی بـیلیپ یـا داغ بـیله کـؤکونی بـیر معنی‌ده بیلیأرلر.

قـافله qāfele:ا.فـا.[ع] قـافله مـؤنث قافل، کروان، بیر بـؤلک آدم بـؤلؤپ سفره گیدیپ اوریلمه، توپار.

قافیه qāfie:ا.[ع] ریفما بؤیؤن سیرتی، ینگسه، هر زادینگ آخری و ایزیندان گیدیجی و قوشغی‌نینگ بـیتی‌نینگ آخرقی سـؤزلری‌نینگ سـازلاشیپ گلمگی، ریفما، مثلاً : آغاز و آواز یاده آلدی گلدی دیین یالی.

قال qāl: مص . آیتماق، سؤز آیـتماق. گــــورروونگ اتـــمک، کـــپله‌شیک، سؤزله‌شیک، آیدیشیق.

قالب qāleb:ا.[ع] قالیب آلما، اولچک قابی، قالیب.

قالی qāli:ا. هالی.

قالی‌باف qāli-bāf: هالی دوقـیجی، هالی دوقیما بیله قیزیقلانیان.

قالیچه tqāliče. حالچه.

قـامت tqāmat.[ع] بـوی، انـدام، اوزین‌لیق، آدملاری اذانـدن سـوْنگ نمازه گلینگ دییپ چاغیرماسی اذان چاقیلیغی، قامات جمع.

قـاموس tqāmus.[ع] دریا، دریانینگ اورتاسی، دریـا آراسـی، اولی دریـا، چونگگیر دنگـیزینگ ایـنگ تـرینگ یری ۲. عـربی لغت کـتابی، عـموماً سوْزلیک. قوامیس جمع.

قانع tqāne'.فـا.[ع] قـناعت ادیـجی قسـمتینه و یـتنینه راضـی بـوْلان طماسی آز بوْلان، پـایینه قسـمتینه راضی آدم، قاناعتلی، اینانان.

قانون tqānun.[ع] ۱. اندازه و اوْلچک قـادا، ۲. دولت و اسـلامی شـورا مجلسی طـرافـدن، نـظم دوزگـون ساقلاماغا و کوپ‌چیلیگینگ ایشینی اداره اتمک اوچین دوزیـلن قـادالار، دستور و حکم‌لر یـرینه یـتیریلمگی هـمه‌لره حکـمان بـوْلان دسـتورلار، شیله قـادالار، دسـتورلار، مـجلس طرفیندان قبول ادیلن، ۳. ساز قورال لاری‌نینگ بـیری، ۴. طـبیب‌چیلیک حقینده ابـوعلی سـینانینگ یـازان کتاب‌لاری‌نینگ بیری‌نینگ آدی.

قاهر qāher: ا.فا. [ع] اوستم بـولماق، ینگمک، ال اؤکده‌لیک، شامخ، بیبیک، بلند، قواهر جمع.

قایق qāyeq: ا. ترکی سوْزوندن: کیچی پاروخود، کیچی گامی.

قـباحت qebāhat: مـص .[ع] تـله‌کـه‌لیک پـیس‌لیک، رسـوالیـق، یارامازلیق، اریدلیک، اوتانچ، عیب.

قبر tqabr.[ع] گور، مـزار، اولی‌نـینگ جایلانیان چوقوری، قبر.

قبرستان tqabr-estān.مر. گـورستان قونامچیلیق.

قـبض qabz: مـص .[ع] آلمـاق، اله آلماق، دارالتماق، فـارسچا یـازغی و سند، اوینگ قارشی‌سینده پـول یـا باشغا بیر زات آلماق.

قبضه tqabze.[ع] ۱. بیر قیسیم بـیر زاتدان بیر قـیسیم، قـیسیمه آلمـا،

الینگ آیاسی یالی زات ۲. پیچاقینگ و قیلیجینگ دسته‌سی ساپ

قبل qabel:t.[ع] اونگ، اوینچاک، ایلکی.

قبل qabal:t.[ع] ۱. اوغور، (اونگ) طرف، ۲. جیدام و گویچ معنیده.

قبله qeble:t.[ع] اوغور، یان نماز اوقویمالی بولیناندا باقیلیان طرف قبله طرفی، کعبه طرف، کعبه قارشی، بیت‌الله قارشی، هجرتینگ ایکینجی سنه سینده رجب آینده مسلمان‌لارینگ قبله‌سی مکه بولدی، اونگ مسلمانلارینگ قبله‌سی بیت‌المقدس اکن.

قبله گاه qeble-gāh: ا.مر. [ع] قبله جای، نمازدا باقیلیان طرف، یوز.

قبول qabul: مص. [ع] آلماق، بیریندن بیر زادی آلماق، قبول اتمک.

قبیح qabih:ص. [ع] زشت، تله‌که، پیس، نادوغری، اوتانچلی، اویات، قباح جمع.

قبیله qabile:t.[ع] طایفه، تیره، بؤلک، بیر آتانگ اؤغلانلاری.

قتال qattāl: ص. [ع] قاتی اؤلدوریجی.

قتال qetāl: مص. [ع] اورشماق، اولدورمک، سواشماق.

قتل qatl: مص. [ع] اولدورمک، آرادان چیقارماق، نابود اتمک.

قد qad: مص .[ع] ۱. دیلمک، یارماق، اوزین‌لیغینا ایکی بولمک ۲. اوزینلین، بوی یؤقاری معنیده، قدود جمع.

قدار qadār:t. ستم ادیجی، حاین.

قدح qadah:t. چاناق.

قدر qadr: مص .[ع] ۱. اؤلچه‌مک، بیر زادی اؤلچه‌مک ۲. طاقت، جیدام، گویچ‌لی‌لیک معنیده.

قدر qadar: ا.[ع] ۱. اؤلچک، بیر زادینگ اؤلچه‌گی.

قدرت qodrat: مص . [ع] باشارماق، گویچلی بؤلماق، گویچ، قوات، جیدام، گویچ، قوربلی، خدای تعالی‌نینگ بویروغی، قوجور، ایشی انجام برماگه کوشتینگ چاتماق، اقدار جمع.

قدس qods: مص .[ع] آراسسالانماق،

آراسسا بوْلماق، پاکیزه بولماق.

قدس t:qeds.[ع] آراسسالیق، بهشت، اورشلیم.

قدم t:qadam.[ع] آردیم، أدیم آیاق، آیاق اوْلچگی، اوْکجه‌بیله، بارماق آرالیغی.

قدم qedam: ص. [ع] اونگده اوزال ادیلن ایش، قدیمقی، کوْنه.

قدمگاه qadamgāh: ا.مر. [ع.فا] قدم جایی، آردیم آردیلان یر.

قدیم qadim:ص. [ع] اونگکی، گچن زمان، اسگی، خدای تعالی‌نینگ آدلارینینگ بیری، قدما جمع.

قراء qarā':ص. [ع] قرآنی اونگات اوقییان، قرائی: قرآن اوقیماقلیق، قرآن اوقیجی‌لیق.

قراء qerā': [ع] جمع قاری، قرآن اوقییان و عابد معنیده.

قرائت qerā'at: مص. [ع] اوقیماق، قرآن، کتاب و روزنامه اوقیماق.

قرار qarār: مص .[ع] ۱. آسوده بوْلماق، دینچ آلماق، جای آلماق ۲. بیر مسئله باراده چیقاریلان حکم ۳. عهد و پیمان معنیده.

قرارداد qarār-dād: ا.مر. [ع.فا] عهد، پیمان، شرط نامه.

قرارگاه t:qarār-gāh.مر.[ع.فا] دینچ آلماق و یرلشمک، مسکن، اوی.

قراقروت t:qarāqurut.مر. قره قروت، قاراقوروت.

قرآن t:qorān.[ع] قرآن، قرآن مجید، قرآن کریم.

قربت t:qorbat.مص.[ع] یاقینلیق طاعت عبادت و یاغشی ایشلر اوچین خدای تعالی‌غا یاقین بوْلماق‌لیق، قرب و قربات جمع.

قرص qors:[ع] ۱. تگلک چوْرک، گونونگ تگلگی، تگله‌نیپ بجرلن درمان ۲. مأکام و برک ماغنادا، اقراص جمع.

قرض qarz: مص .[ع] کسمک، بولمک، مزد برمک، شعر آیتماق.

قرض t:qarz.[ع] وام، قرض، قروض جمع.

قرطاس tqartās.[ع] کاغذ قراطیس جمع.

قرعه tqor'e.[ع] اولوش، پای و نصیب، بیجه، بیر بۆلک کاغذ یا باشغا بیر زات بیلن چک آتیب پای بللِنمک.

قرق tqoroq. ساقلانان، منع ادیلن قورالیان یر، قورالیان زات، بللی بیر سانلی آدما خاصلانان و قورالیان یر.

قرقاول tqarqāwol. [ت] دره حورازی، سولگون، میدان تاویغی.

قرقره qarqara: ص. [ع] قیغیرماق، اشاک، کبتر سسی، قاتی گولکی، قراقر جمع.

قرقره qerqere: ا. تگک، تیگیر، نخ، ماشین ساپاق.

قرمز tqermez.[ع] قیزیل رنگ، قرمیزی.

قرن tqarn.[ع] وقت، دوویر، زمان، یوز ییل‌لیق دوویر، قرون جمع.

قرن tqarn. [ع] قوییون و سیغیر یالی مالینگ شاخی، ایشیلن ساچ، عیال لارینگ ساچی، قرون جمع.

قرن tqaran.[ع] ۱. دویانی بیر بیرینه باغلاماق، یوب بیلن ایکی دویانی باغلاماق، دانگماق ۲. اوق یای، قیلیچ و اوق یای یاشیگی.

قرن tqaran.[ع] عربلارینگ بیر اوبا و طایفاسینینگ آدی، اویس قرنی بو طایفادان بولیار.

قریب qarib:ص. [ع] ۱. یاقین، قولای ۲. قاریندا‌ش و قوم معنیده.

قریحه tqariE.[ع] ۱. هر زادینگ باشی، باشلانغیچ هوس و دوشونجه، گویچ قوات طبیعی بولان گویچ، قوشغی آیتماق‌لیغا و کتابت، قرائح جمع.

قزل‌آلا qezelālā: ا.مر. اندامیندا قیزیل خال‌لری بۆلان اتی قاتی سویجی بالیق.

قزلباش tqezel-bāš.مر.ت. شاه اسماعیل‌نینگ قُشون‌لارنینگ بیر بولاگی، اوزلریده شیعه مذهب‌لردن دوزیلن پاپاق‌لاری قیزیل رنگده

بـــولاندیغی اوچـین اولارا قــزل‌باش دیلیان‌میش، سونگ‌لر بوتین صفویه قشونینا هم شوندان سونگ قزلباش دیلن آد قالیار.

قسم tqesm.[ع] توپار، بـؤلِک، پـیدا، نصیب، پای، بیر بولونن زادینگ بیر آزی، پای اقسام جمع، اقاسیم جـمع جمع.

قسم qasam:ا.[ع] سوگند، قسم، آنت، **قسم خوردن**: آنت ایـچمک، قســم اتمک.

قســـمت tqesmat.[ع] نپ، اولوش، نصیب، پای پیدا، قسم جمع.

قشلاق tqešlāq. [ت] ایســـی یــر، مالدارلارینگ قیشینی گچیریأن یری

قشنگ qešang:ص. گورنیکلی آوادان، اوز، گورمه‌گوی، گوزل گلشیک‌لی.

قُشون tqošun. [ت] ارتش، قشـــون، ییغین، حربی گویچ‌لر، بیر یـوردونگ حربی گویچ‌لرنینگ جمعی.

قصاص qesās:مص .[ع] جزا برمک، جزا، تنبی، آدم اولدیره‌نه یا اورانا اوز ادیشی یالی جزا برمک، اولدیــرانــی اولدیرمک قان آلماق، عارآلماق .

قــصــاص tqsāss.ص. بـای آیـدیان، حکات آیدیان، دستان آیدیجی.

قـصبه tqasabe.[ع] اولی اوبا، اولیراق اوبه، بیرناْچه اوبادان عـبارت بـؤلان آبادی، کیچی شهرک، شهرجیک.

قـصد qasd: مص .[ع] اورتـاچه یـول یوریمک، اورته یؤرۆش‌لیک اراده، اراده اتمک، بیر ایشـی اتـمگی یـوره‌گـه دوومک، یؤرلگه‌لیک، قصد مقصد .

قصه tqesse.[ع] دستان، خبر، حدیث، ارته‌کی، بای، قصه.

قـصر tqasr.[ع] قـیسغالتماق، دورت رکعت‌لی نمازی سفرده ایکی بولمک، یـــمنی شـونونگ ایکـی رکـعتینی اوقیماق.

قصر tqasr.[ع] کوشک، سرای، کـاخ، پادشاه‌لرینگ یاشایان جایی، قصـور جمع.

قــصص qesas:[ع] جـــمع قـــصه، قصه‌لار، حکات‌لار، ارته‌کی‌لر، روایتلار.

قصور qosur: مص .[ع] بیر ایشدن ساقلانماق، بیر ایشی اتمگی قویماق، عجیزلیکدن، یاغدای‌سیزلیقدان قایرا دورماق،خطا.

قصیده t.gasede.[ع] ۱. قوشنی‌نینگ بیر گۆرنوشی، بیرینه خاصلانیب قوشیلان قوشغی، اولده کوپلنچ وعظ- نصیحت، حکمت‌دن بیان ادیأن ۲. بیری‌نینگ ادرمن‌لیگی اوچین وصف ادیلیأر یاده بیر آدم تاریپلانیار، اونونگ بیرینجی بیتی‌نینگ ایکی سطری (مصراعی) بیله‌کی بیت‌لرینگ ایکینجی سطرلری بیلن قافیه‌لاشیار و سانی ۱۶ بیت‌دان کأن بولمالی، قصائد جمع.

قصیر gasir: ص. [ع] کوله، قیسغا، کلته، قصار و قصراء و قصائر جمع.

قضاء gazā':مص .[ع] ۱. حکم اتمک بویروق اتمک، جایز بیلمک، اولمک، وفات بولماق ۲. خدای تعالی‌نینگ تقدیری و حکمی معنیده.

قضات gozzāt:[ع] (= قضاة) قاضی‌لار.

قضاوت gazāwat:قضا چشمه سیندن حکم اتمک، ایکی یا بیر نأچه آدمینگ آراسینی آق ساقغال‌چیلیق ادیپ دوغورلاماق، قاضی‌چیلیق اتمک، ایش کسک.

قضیه t.gaziyye.[ع] خبر، بویروق، حکم، فرمان، سوز یا سوزونگ معنی‌سی تمام بولوپ و اونگا حکم بریب بولیان.

قطار t.qatār.[ع] تیرکلمه، ترکش ادیلمه.

قطران t.qatarān.[ع] دامماق، دامجه دامجه بولوپ سووینگ دامماغی.

قطران t.qetrān.[ع] صنوبر و اوروس آغاجی یالی آغاچدان قارا نأرسأنینگ دامماغی بیلن قارایاغ یالی زاد عمله گلیپ، اول اکزما یالی کسله ام ادیلیأر، ام بولوپ بیلیأر.

قطع qat':[ع] جمع قطعه، کسیلن بولک، کسیلمه‌لی یری، قطع و

قطعات جمع.

قطور qatur:ص. [ع] سولی یاغین، قارسی‌چه قالینگ پوکگی معنیده.

قعر qa'r:ا. [ع] دویپ.

قفس qafas: ا. دمیردن یا آغاچدان ییرتیجی قوش یا حیوانلاری ساقلاماق اوچین بجریلیان جایی، تفس.

قفل qofl:ا.[ع] قولپ، چیلیک.

ققنس qofnōs:ا. ققنوس یونانی کلمه‌دن، اول افسانه‌ای قوشلاردان بوُلوُپ روایت ادیأرلر، چونتی دشیک دشیک و انایی کنگ اوزیندن آواز چیقاریار و اول مونگ ییل عمر اِدیأن، عمری آخره یتنده کوپ اودون ییغناپدا اوْنوُنگ اوْستونده یاتیپ کوُپ قانات اوُروُپ اوْدی یاقیپ اوزی هم یانیان.

قلب qalb:ا.[ع] یورِک، قلوب جمع.

قلت qellat: مص .[ع] آز بوُلماق، کم بوُلماق، آزلیق، آز.

قلزم qolzom:ا.[ع] نیل دریاسی‌نینگ یاقیننده و بحر احمرینگ قیراغیندا یرله‌شن بندرینگ آدی، اول شهرینگ آدی قلزم دنگیزینگ دریاسی بیله اوتغاشیق بولانسونگ قلزم دییپ آدلاندیریلیپ‌دیر قلزم دییدیگی اولی دنگیز دییدیگی.

قلع qal': مص .[ع] یوُلماق، قازماق دوّیپندن یوُلماق، کوکینی کسمک.

قلعه qal'e:ا.[ع] اولی دیفار، بوقی یر و داغینگ بییک یری و بییک قلا، قلاع و قلوع جمع.

قلندر qalandar:ا.ص. درویش، صوفی، فانی دنیأدن ال چکیب آخرت ایشینه باش قوشوپ یکه یاشایان آدم.

قلیج qelič:ا. [ت] شمشیر، قیلچ.

قلیل qalil:ص. [ع] آز، انتک، کم.

قمار qomār:ا.[ع] عموماً پوللی شرط ادیپ اولانیلیان اویون، ورق، تخته‌نرد و شطرنج یالی.

قمارباز qomār-bāz:ص. [فا.ع] اویون اوینایان آدم، قمار اوینایان.

قماش qomāš:t.[ع] آوینجاق زات، اوی اسبابی، اوجیق بوجیق زاتلار، فارسچا نخی پارچه معنیده آیدیلیار، اقمشه جمع.

قمچی qomči:t. [ت] قامچی، بوز بوتور.

قمر qamar:t.[ع] آی، اقمار جمع.

قمری qomari:t.[ع] کبدردن کیچی‌راک چالجا ایکی بیر بولوپ یاشایان قوش، موسیجه، کیچی‌جک کبتر.

قمقام qamqam:t.[ع] اولی بویروق، کوپ سان، دنگیز، اولی آدم سخی بییک آدم، یاش اولی سیس، قماقم جمع.

قناعت qenā't:مص .[ع] اوز نصیبینگه راضی بولماق، آز زاددان راضی بولماق، قناعتلی، گوز دوقلیق، راضی آدم، تیغشیت‌لی آدم.

قنبره qonbare: تورغای، چکیک.

قنطوریون qatoreion:t. آلتین‌گل.

قواعد qawā'ed: [ع] جمع قاعده، دوزگون، قادا.

قوه qowe: قویاغاز.

قندیل qandil:t.[ع] آسغیلی چیرا، بامدان آسیلیان چیرا، شلپه‌لی چیرا.

قوة qowat:قوت- ا.[ع] گویچ قوجور، زور، قوی جمع.

قوچ quč:t. قوچ.

قوچ کوهی quč-e-kuhi:t. اوُمغا.

قوزک پا quzak-e-pā: ا. تویوق، توفق.

قورباغه qurbāqe: قورباغا.

قوریلتای qurultāy:t. ترکی مغولی چشمه سیندن آلنان،بیر اولی ایش اوچین اوتورشیق اِدیأن یوْریته توپار و گنگش اوچین یوریته اولی بیغنانشیق.

قوس قزح qas-o-qazah:t.مر.[ع] عألم قوشار.

قوی qawi: گویچ‌لی، یاراولی، قوات‌لی، زورلی.

قهرکردن qahr-kardan: مص .م.[ع] فا. بیرینی ترک ادیب کپلشمه

سیزلیک، قاهار اتمک، اؤیکه اتمک.

قهرمان qahremān: ا.ص. پهلوان، قوجورلی باتیر، قهرمان عربی معنیده بولسا، وکیل و گیدهجی و چیقداجی‌نینگ امینی دیییپ آیدیلیار.

قهقهه qah-qahe: مص .[ع] قاتی گولمک قاهقاه ادیب گولمک.

قیاس qaiyās: مص .[ع] اؤلچهمک، درنگه‌مک، دنگله‌مک، درنگه‌و.

قیافه شناس qiyāfe-šenās: ص. [فا.ع] سینچی، آدمینگ یوزونه سر ادیپ تانییان، تانغیر آدم.

قیافه گرفتن qiyāfe-gereftan: یانگقارماق، پوز برمک، چیشمک.

قیام qiyām: مص .[ع] آیاغا قالماق، آیاق اوْستونده دورماق، دیکِلمک، آیاق اوْستونه قالماق.

قیامت qiyāmat:ا.[ع] دیکِلمک، اولومدن سوْنگ دیرِلمک، قیمیلدی آیاغا قالماق، آخر زمان، اول دنیأ.

قید qeyd:ا.[ع] یوب، طناب، باغ مال دانگلیان یوب، قیود و قیاد جمع، یازما،

قیصر qeysar: ا.[ع] روم پادشاسی، روم پادشاه لارینینگ قدیم‌قی لاقامی قیاصر جمع.

قیطان qeytān:ا.[ع] یوپک‌دن دوقولیان اینچه یوپ، قیاطین جمع.

قیف qif:ا.ق. موش، موشی.

قیل qeyl: مص .[ع] آیتماق، سوْز آیتماق، گوروشدشلیک، گورروْنگ.

قیم qayyem: ا.ص.[ع] غرامت‌کش، یتیمینگ ایش‌لرینه سر ادیأن باشلیق، هواندار، هوْسسار.

قیمت qeymat: ا.[ع] بهاء، دگر، نرخ.

قیوم qeyum: ص. [ع] همیشه‌لیک، برک، برقرار، دوْرنوْقلی، خدای تعالی‌نینگ آدلاری‌نینگ بیری.

ک **ke**: عـرب الیب بـی‌نینگ بگـریم باشینجی حرفی، ابـجد حسـابینده (۲۰).

کائن **tkā'en**.فا.[ع] بارلیق، بار بولان، بار بولیجی، وجودی بۆلان.

کائنات **tkā'enāt**.فا.[ع] گۆکده دوران زاتلار، یعنی قوپوندی‌لار، حـادثه‌لار، بارلار، بار زات‌لار، فارسچا: بیلدیریم، طوفان، قار، جمع کائنه.

کابل **kābol**: ا. [فـر] یـوقین طـناب، گامی‌نینگ بندیلی طنافی، تلفن دیر، تلگراف و برق اوُغـرونا سـوُوینگ و یرینگ آشاغیندن چکلیان سیم، کابل.

کـابوس **tkābus**.[ع] قـورقونچ‌لی بـاسیرغانماق، دیش گـورمک، قـارا باسالاق باسماغی.

کابین **kābin**: ا. [فر] مهریه نکـاحده اویله‌نن آدمـینگ بـرمه‌لی ادیـلیپ بلله‌نن پولی، قالینگ، مهر.

کابین **kābin**: ا. [فـر] کـیچی أتـاق، گأمی‌نینگ کیچی اتاقی.

کـاپیتال **kāpitāl**: ا. [فـر] سـرمایه، بایلیق، اساس، کوْک، شرط اسـاسی، شرط دوییبی کوْکی.

کـــاپیتالیسم **kāpitālism**: ا. [فـــر] سـرمایه‌دارلیـق، تـجارت و صـنعت ایشلرینگ باشلیغی، اهـلی اوْنـیأن اوْنوم‌لر، ارکینده بولوپ کارخانه‌لری و

آیری قورامالاری اؤز ایستأن کؤنگلونه و میلینه گؤرأ آیلایان آدم.

کاتالوک kātālok: ا. [فر] یازیلان آدلار و یا زاتلارینگ بهاسی، اسپیسک.

کاتب kāteb: ا.فا. [ع] یازیجی، میرزه، سکرتر، کتاب، کاتبون جمع.

کاتولیک kātolik: ص.[فر] بو بولسا، اوچ سانی مسیح دینی‌نینگ بیر بوله‌گی، مسیح دینی یعنی پاپه عقیده‌لی بولوپ اونگا اؤییان تویار.

کاج kāj: ا. همیشه گوگ آغاچ سروی آغاچ، کاج، آرچا، یؤلقا.

کاخ kāx: ا. کؤشک، قصر، نأچه اوتاقلی اوٌلی عمارت.

کادر kādr: ا. [فر] چار چوب، صورات قابی، یرلیک، چاک، ارتشده بیر دسته خدمت اِدیأن افسرلرینگ، اداره‌ده یا باشغا قورامه‌ده ایشلیان‌لار، اهلی ایشگأرلر.

کادو kādo: ا. [فر] سوغات، تحفه، سرپای، پشکش.

کاذب kāzeb: ا.فا.[ع] آلداوچی، کذاب، حیله‌گأر، هیتیر، یالانچی، کذبه جمع.

کار kār: ا.پیشه، ایش دایخانچیلیق و اکرانچیلیق معنیده هم گلیأر.

کارآزموده kār-āzmude: ص. مف ایش گورن، تجربه‌لی، ایشه چپر بؤلان، ایشه اوکده‌لان.

کارآگاه kār-āgāh: ص.مر. ایشلره آگاه آدم، هر بیر ایشینگ دوغورلیغنا و دورموشینا خبرلی بولان؛ قدیم‌لار جاسوس و منجم دیییلیأر اکن، بو گون آگاهی اداره‌سی‌نینگ ایشگاری دییپ آیدیلیار؛ گیزلین پلیس دییپده آیدیلیپ‌دیر.

کارآموز kār-āmuz: ص. فا. ایش اؤوره‌نیجی، بیر کارخانه‌ده یا قورامادا یادا باشغا بیر قورلوشیق‌دا ایش اؤورنیان آدم، تأزه اؤورنجه.

کاراته kārāte: ا. [فر] قاتی اورغی اورمانگ یولی، بو هم ورزشینگ بیر گؤرنوشی بولوپ ال آیاق بیله حریفینگی الدن گلدیگیندن فنی یولی بیلن اورمالی ادیلن، کاراته آدیندا.

کارخانه kārxāne: ا.مر. ایشچی‌لرینگ ایشله‌یأن جایی، زاود، کارخانه.

کارد kādr: ا. گزلیک، پیچاق، یاراغ.

کاردان kārdān: ص.فا. ایش بیلیجی، ایش تانیجی، عاقل، دانا، ایشینه چپر، اؤکده.

کارزار kār-zār: ا. اوُروُش، سووەش، جنگ.

کارشناس kār-šenās: ص. فا. ایشه چاقغانلان، بیلیم‌لی بولان، ایشه تخصصی بولان، ایش تانیجی، ایشینه اوکده، چپر.

کارفرما kār-farmā: ص. فا. ایش ایه‌سی، کارخانه‌نینگ ایه‌سی، ایش‌لره بویروق بریان بویروقچی، فرمان بریجی.

کارگاه kār-gāh: ا.مر. ایش ادیلیان جای، کارخانه، ایشچی‌لرینگ ایشلیان جایی، اوستاخانا.

کارگر kārgar: ص.فا. ایشچی، ایشگأر، کارگر.

کارگردان kārgardān: ص.فا. ایش دولاندیریان، ایش‌لری یولا بریان، ایش ترتیبینی بریأن.

کارگزین kārgozin: ص.فا. ایشه بلله‌یأن، ایشه سایلایان؛ **کارگزینی**: بیر دولتی ادارانگ یؤریته بؤلیمی، اونونگ وظیفه‌سی ایشگأرلرینگ ایش سابقه‌سینی ساقلاپ مأموریت‌لرینی اویتگتمک‌لیک.

کارمزد kār-mozd: ا.مر. ایش حقی، ایش مزدی، ال عذاب، ایشچی‌نینگ ایش بتیریب آلیان پولی.

کارمند kār-mand: ا.ص. اداره ایشچی‌سی، اداره ایشگاری، ایشگار، ایشچی.

کارنامه kārnāme: بیری‌نینگ ترجمه حالی و گچمیشی و ادن ایشلری‌نینگ نتیجه‌سی یازیلان بولمالی؛ شاگرد مدرسه‌لرینگ سیناو نتیجه‌سی یازیلان یازغی.

کاروان kār-wān: ا. کروان، بیر نأچه مسافر بؤلوُپ بیله مسافرتا گیدیان توُپار.

کاسب kāseb: ا.فا.[ع] ساتیب آلیجی سووداگأر، کاسیب، آلیش بریش اِدیأن آدم.

کاست kāset: ا.مص. آزلیق، کملیک.

کاستن kāstan: مص . آزالتماق، کِممک، کِملتمک، میزەمک.

کاسته شدن kāste šodan: مص. میزەمک‌لیک، آزالماق، کِملمک.

کاسه kāse: ا. کأسه.

کاشتن kāštan: مص .م.َ اکمک، آغاچ اکمک و باشغا آرپا بوُغدای یالی یردن گوگریان اکین‌لرینگ تخمینی یره سفیب اکمک.

کاشف kāšef: ا.فا. آشکار ادیجی، یوزه

چیقاریجی، تاپیجی اویلاب تاپیجی.

کاظم kāzem:ت.فا.[ع] قاهارینی یووتیان جیداملی، قاهاری گلمه‌یان، دینچ.

کاغذ kāqaz: کاغیذ، خط یازماق اوچین پیدالانیلیان نأرسه کاغیذ آدیندا.

کافر kāfer:[ع] دین‌سیز، خدایا سیغینمایان، کفار جمع.

کافه kāfe: ا.مر.[فر] مشتری‌لره ایمیت چای قهوه تاپیارلاب بریلیان جای، کافه.

کافی kāfi: [ع] یترلیک، اعتیبارلی، اینانچلی. بس، بولیار اتمه، بولار.

کاکل kākol:ا. ساچ، دفانگ ساچی.

کال kāl:ا.ص. قورپ، یاغینینگ اثریندن اوییلان چۇقوُر، اولی چۇقوُر، سوُو یری قازماق نتیجه‌سینده عمله گلیأن چۇقوُل، کاکیل.

کال kāl: ص. یتمه‌دیک میوه، چیگ، یتیشمه‌دیک اییمیش، تال.

کالا kālā:ا. ماتا، اوی اسبابی، اگین اشیک.

کالبد kāl-bod:ا. قالب، گوره، بدن، اندام.

کام kām:ا. آغیز، مقصد، آرزو، ایسلگ.

کامپیوتر kāmputer: ا. انگ ماشین حسابینگ بیر هیلی، قین مسئله‌لری آز وقتده چوزماگی باشاریان دستگاه، اوزی‌ده قاتی یادکش حافظه‌لی بۇلمالی، هر حسابی و خطی قیل قیشارتمانی گوس گونی گورکزیپ بیلیار.

کامل kāmel:ص. [ع] بتاوی، عیب‌سیز، کم‌سیز، بتین، کامل، دولی.

کامیاب kāmyāb:ص. فا. مقصده یتن، خوش‌بخت، بختلی، مرادینه یتن، آرزوینه یتن، نیتینه یتن، اوْستونلیک‌لی.

کامیار kāmyār: ص.مر. کامیاب، بختلی، مرادینا یتن، خوشبخت.

کانال kānāl:ا. [فر] قنات، کاریز، ایکی دریانینگ آراسینا چکیلن سوُو یولی، پرخود دیرو گامی‌نینگ قاتناب بیلیان سوُو آرناسی، کانال، قاناو.

کاندیدا kāndidā: [فر] آدالان، بیر ایشه بللانن، داوطلب، مجلس‌ده یأده باشغا بیر ایشه کوپ چیلیگینگ طرفیندان وکیل‌چیلیگه و یاش اولی‌لار یالی زادا بللنجک آدم.

کاوش kāwoš: دورجه‌له‌مه، پشه‌مه، دورمه.

کاویدن kāwidan: مص .م. دورمک، دورجه‌لمک، آختارماق، یردن قازیب چیقارماق.
کاه kāh: ا. سامان.
کاهش kāheš:ا.مر. آزالما، کملمه.
کاهگل kāh-gel: کهگل، پالچیقلی سامان.
کاهل kāhel: ص. [ع] یالتا، قارری، ایش حوش یوقمایان، تنبل، عجیز، سست.
کاهل kāhel:ا.[ع] ینگسه، گریش، بویون آشاغی، کواهل جمع.
کاهو kāhu: ا. کوُو.
کباب kabāb: ا. شارا، کباب.
کبتر kabtar:ا. کبدر، کبدری.
کبد kabed:ا.[ع] باغیر، جگر، اکباد و کبود جمع.
کبر kebr: ا.مص. اوُلوُلیق، منلیک، یانگقاریش، اولومسیلیک،
کبریت kebrit: ا.[ع] سوبیشگه، اووتلی چوب، کوکیرت.
کبک kabk: ا. کاکلیک.
کبکنجیر kabkanjir:ا. توراج.
کبوترخاکستری kabutar-e-xākestāri: کوگرچین.
کبود kabud: ص. گوک رنگ، قویی گوک رنگ، ماوی.
کبیر kabir: ص. [ع] اولی، بییک، کبار و کبراء جمع.
کبیره kabire: ص. [ع] مؤنث کبیر، اولی گناه، اولی یازیق، جنایت و زنا یالی.
کپک زدن kapak-zadan: هنگله‌مک.
کپل kapal: ا. ساغری.
کپل سفید kapal-sefid:ا. آق گوُت قوش.
کپور kapur: کفیر، آونیق بالیغینگ بیر گوُرنوشی، کپیر.
کپیه kopiye: [فر] نسخه، اویکنمک.
کتاب ketāb:ا.[ع] یازغی، چاپ بوُلان ورق‌لار، کیتاپ، کتب جمع.
کتابت ketābat: مص .[ع] یازماق، یازوُو.
کتف ketr:ا. اگین، کورک، کِبزه، گردن.
کتک kotak:ا. عصا، ال تایاق.
کتک زدن kotak-zadan: بیرینی تایاق یا شاللاق بیلن اورماق، ینچمک.
کتمان ketmān: مص .[ع] یاشیرماق، بیر زادی گیزگه‌مک، یاشیرماق، بیغشیرماق.

کتیبه katibe:ا.[ع] لشگرینگ بیر بوله‌گی، داشینگ و ش.م. یوزونه یازیلان خط.

کثافت kesāfat: مص .[ع] کوفالمک، اوّست اوستینه بؤلماق و فارسی‌چه آلانگدا بولاشیق‌لیق و هاپالیق معنیده.

کثرت kesrat: مص .[ع] کویلمه، کؤپلوک، بول‌لیق.

کثیر kasir: ص. [ع] زیاد، کأن.

کثیر kasir-ol-azlā': ا.مر. [ع] چنبر، چندبر.

کثیف kasif:ص. [ع] قوییی، سوقاشیق آغیر، قالینگ، چرک‌لی هاپا، بولاشیق.

کج kaj: ص. قیشیق، قینگیر، اگری بؤغری، دؤغری بؤلمادیق، کج.

کج kaj:ا. بوکولمه‌دیک، چیگ یوپک، کژ یعنی قیشیق دییپ-ده آیدیلیار.

کجا kojā: کلمه استثناء: کدام جا، نیره‌ده، هایسی یرده.

کچل kačal:ص. کل، ناساغلیق‌دان کلّه ساچی دوکولن.

کد kad: ا. اؤی، اؤبا، اوُلوُس.

کد kad(d): مص. [ع] ایشده آزار، قین‌چیلیق چکمک.

کدبانو kad-bānu: ص.مر.اویلی ایشیکلی عیال، اوی ایشی دوزگونلی عیال.

کدخدا kad-xodā: ا.ص. ۱. آرچین، اوبانینگ یاش اولی‌سی، اوبانینگ باشلیغی اوی ایه‌سی ۲. عیاللی آدماده آیدیلیار.

کدو kadu:ا. بیر یل‌لیق اوسوملیک‌دن عمله گلیأن کأدی.

کدورت kodurat: مص .[ع] قارالیق، یورک قارالما، قارا بؤلماق، قارانگقی بؤلماق، یورک قیسماق.

کدوی سفید kadu-ye-sefid: سوُو کأدی.

کذاب kazzāb: مص .[ع] قاتی یالانچی، کذاب.

کذب kazb: مص .[ع] یالان آلداماق، یالان.

کر kar: ص. قولاغی اشیتمه‌یأن، کر قولاق.

کراراً kerāran: ص. [ع] تلیم گزک، قایتا قایتا، قایتادان.

کرامت kerāmat: مص .[ع] اوُلوُلیق اتمک، سخی‌لیق، جوماردلیق اتمک، انایی گنگ ایش، بیریندن یوزه چیقما، ولی‌لرینگ گورکزیأن عادتدان

داشـــاری ایشــلری امــا اول پــــیغمبرلارینگ گــــورکزیأن معجزه‌سیندان آشاق اؤرندا دوریار.

کـراوات keräwat:ا. [فــر] بــوینه داقیلیان بوکول.

کـــراهت kerähat: مــــص .[ع] یــیگرنمک‌لیک، مــیل ســیزلیک، حالانمازلیق، حــوشینگه گــلمزلیک، ناراضی بؤلماق.

کرباس karbäs: ا. متقال، متا، بیز.

کردار kerdär: ا.مص. ایش، یـؤرلگه، دوزگون، عمل.

کـــردگار kerd-egär:ص. ارجـــل ایشـــنگگر، خـــدای تـــعالی‌نینگ صــــفت‌لارینگ بــیری، و هــمده بیلگشلی، بیلیأن معنیده.

کردن kardan: مص.م. یرینه یتیرمک، انجام برمک.

کرشمه kerešme:ا. ملایم قارایش، ناز، گوز قاش گرمه.

کرفس karafs:ا. قارااؤق.

کرکس kar-kas:ا. بورکیت، قارتال.

کرکی korki(y):ا. [ع] دورنا.

کرگ kark: ا. کرگدن.

کرگدن kargadan:ا. کرک، کرگدن.

کـرم keram:ا.مــص.[ع] ســخی‌لیق، جوماردلیق، اؤلؤلیــق، خــیر احســان اتمک.

کرم kerm: ا. قورچیق؛ کرم خــاکــی و سولیک و ش.م.

کرم ابریشم kerm-e-abrišam:ا.مر. یوپک قورچیغی.

کرم خاکی kerm-xäki:ا. سوغولجان.

کرنا karnä: ا.مر. اولی تویدیک، اولی شیپور، اؤرؤش تویدیگی، اوفــله‌نیب چالینیان ساز قورالی.

کرر میش‌مرغ ـ ا مر. توقلی‌تای.

کره kare:ا. مسگه، قاتیق‌دن اؤنیأن یاغ.

کـــرّه korre: اِشِک و اولاغــینگ چاغاسی، ترکمن‌لار اشک چاغاسینا «تایخار» و اولاغینگ چاغاسینا «تای، کره» دیییأر، اما ایکی‌سینه‌ـده کـرّه دیییپ‌ـده آیدیلیار.

کـــریسمس kerismas: ا. [فـــر] مســـیحینگ دؤغــلان گــونونه گـــچیریلیأن عـــید بــایرام، مســیحی‌لرینگ دســامبرینگ ۲۵. گــونی تــوتیان عــیدی، کــریسمس بایرامی.

کریم karim:ص. [ع] جومارد، سخی کرم‌لی، کرام و کرماء جمع.

کریه karih: ص. [ع] اریــد، یــارامــاز،

هالانمادیق.

کزاز kozāz: قوری یاقیپ یاندیریپ باریان آغیری، ساویق هوانینگ اثریندە دریدە تاپیلیان یارا.

کژدم t:kaž-dom. ایچیان.

کساد kasād: مص .[ع] رواجسیز، سوداسی بۆلمایان، مشتریسیزلیک، آلیجینینگ یوقلیغی،سودایورەمزلیک

کسالت kasālat: ا.مص. [ع] عجیزلیک یاغدایسیزلیق، قاوشاقلیق، سستلیق، حالسیزلیق، ینگیل ناخوشلیق.

کسب kasb: مص. [ع] اونیم آلماق، الە گتیرمک، حاصل آلماق.

کسبه t:kasabe. [ع] ایشدن آدما دوشیان دوشاوینچ، الە گلیان قازانچ.

کسبه kasbe:[ع] کاسبلر، جمع کاسب.

کسل kesel: مص. [ع] سستلیق اتمک، بیحالیق، یاغدایسیزلیق.

کسوت t:kesut. [ع] اگین اشیک، گیم.

کسوف kosuf: مص. [ع] گون توتولماغی شیلە-دە اول آی یر بیلن کونونگ آرالیغیندا قالان وقتیندە یوزە چیقیار، یعنی گونونگ شعلەلرینینگ یرە یتمەگینینگ

اؤنگونی آلیار.

کشاکش kešākeš: ا.مص. چکەلەشیک، هر طرفدان، هر یاندان چکیلمک، چکمک، و کنایە غم غصە قایغی و گوندەلیک واقا، حادثە، قولی باغلیلیق معنیدە.

کشاندن kešāndan: (= کشانیدن) مص.م. بیر زادی یا بیرینی اؤزونگە طرف چکمک، اوزینگا قارشی دارتماق، سویرەمک.

کشانه ران t:kešāne-ye-rān. چاتریق.

کشاورز t:kešāwarz.ص. اکرانچی، دایخان، تایخان.

کشت kešt: ا.مص. ۱. اکمک، اکرانچیلیق ۲. اونیم معنیدە.

کشت t:košt.مص. اولدورمک.

کشتار t:koštār.مص. ۱. قیرماق، اولدورمک کوپ اولدورمک ۲. قویون سیغیر اولدورمک.

کشتارگاه t:koštār-gāh.مر. مال الدوریلیان جای، قویون سیغر اولدوریلیان یر، مال اولدوریلیان یوریته یر.

کشتزار keštzār: اکیلن یر، اکین.

کشتکار t:keštkār.ص. دایخان

تایخان، کشتکاری : زراعت اتمک، دایخانچیلیق اتمک.
کشتن koštan: مص.م. جانلی‌نی بیجان اتمک، اؤلدورمک.
کشته kešte: ا. قوری میوه، هلو، اریک یالی میوه‌نینگ قاقی.
کشتی tkošti.مص. گورش.
کشتی kašti: دنگیزده یعنی سووینگ یوزینده یوریبان پروخود گامی، یوک اکیدیان، یولاقچی، قاتنادیان گامی البته گامی‌نینگ اورشا و سواشا باغلی‌سی هم بار.
کشتیبان tkašti-bān.ص. ناخدا، پروخود سوریان، گامی سوریجی -سی، گامی ایشچی‌سی.
کشتی‌گیر košti-gir: ص. فا. پهلوان گورشیان.
کشف kašf: مص . [ع] أشکأر اتمک تاپماق، آچماق، اویلاب تاپماق، دوُرمک.
کشف tkašaf. ۱. پوشتیل، پیشباقا ۲. آغیزی گینگ اولی کویزه ۳. برج فلکی‌نینگ دوردینجی آیی.
کشک kašk: ا. قورت آق قوردینگ نهار ادیلیأن هیلی.
کشکک kaškak: ا. دیز چاناق.
کشکول tkaškul. درویش‌لرینگ کاسه‌سی.
کشمش tkešmeš. اوزوم.
کشمکش kešmakeš: چکه‌لشیک، چکش بکش، سنه منه، دعوا، جنجل.
کشور kešwar: ا. ناچا شهر و ولایتدان عبارت بؤلان یوُرت، مملکت، وطن.
کشیدن kešidan: مص .م. اوزالتماق، چکمک، سویندرمک.
کشیش tkešiš. مسیحی مذهبینگ آخونی.
کشیک kešik: ا. ترکی چشمه‌دن قاراویل، ساقلایجی، ساقچی.
کعب ka'b: ا. [ع] سونگکونگ بوغونی.
کعبه ka'be: ا.[ع] بیت‌الله، دورت بورچ اوی، بیت‌الحرام، مکه مسلمانلارینگ زیارت ادیأن اویی.
کف kaf: ا.[ع] ال، ال آیاسی، بیر زادینگ یوزی، یا اوتاغینگ دالاغی.
کف kaff: مص .[ع] ساقلانماق، دورماق، یایماق.
کفار kóffār:[ع] کافر، کافرلر.
کفاره kaffāre: ا.[ع] (= کفارة) گنانینگ اوستینی اورتیان یوُویان نأرسه، آرازه توتماق و صدقه برمک یالی.

کفاف kafāf: یترلیک، حاجته گوْراْ بولماق، کم کاْس بولماسیزلیق.

کفال tkafāl. یونانی چشمه‌دن: قرا بالیق، چوْنتالی.

کفالت kafālat: مص .[ع] (= کفالة) بیرینه کفیل بوْلماق، بیرینی بوْیوْن آلماق، بیر زادینگ غرامتنی بوْیوْن آلماق ها آدم بولسون ها زات بولسون.

کفایت kefāit: مص. [ع] (= کفایة) بس اتمک، بولیار اتمک یتیرلیک‌لی،

کف پا tkaf-e-pā. آیاق دابان.

کفتار tkaftār. سیرتلان.

کفتر kaftar: ا. کبتر.

کفر kofr: مص .[ع] ناشکرلیک اتمک، ایمان دایره‌سیندن چیقماق، دین‌سیزلیق.

کفش tkafš. آیاغا گییلیأن گیکی، قایش‌دن تیکیلیان آیاق قاب، کوْووْش.

کفشدوز kafš-duz: ص.فا. کوْوش تیکیأن.

کف کردن kaf-kardan: کوفریمک.

کفگیر kafgir: ا.مر. کفگیر.

کفن kafan: مص .[ع] اورتمک گیدیرمک، اولی‌نینگ گیم‌لیگی، کفن بیله اولینی دوناماق.

کفیل kafil:ص. [ع] هوتده‌لنمه، ضامین، غرامت‌کش، کفیل بوْلما، بوْیوْن آلما.

کل kal: ص. کچل، کل.

کل kal: ا. ارکک گچی، ارکک حیوان قویون و سیغیر و گچی و کییک یالی.

کُل kol(l): ق. [ع] باری، همه‌سی، اهلی‌سی.

کلاب kelāb: [ع] ایتلر، جمع کلب.

کلات kalāt: ا. ۱. قالا، اوبه، کنت کیچی کنت، بوْلک اکرانچیلیق یر، داغ اوْستونده سالینیان قالا، ۲. نادر شانینگ زمانینده خراسانینگ شهرلرینینگ بیرینده سالینان برک قلانینگ آدی.

کلاته tkalāte. کیچی قلا، کیچی اوبه، کنت.

کلاس tkelās. [فر] طبقه، درجه مرتبه، سافاق اوتاقی مکتب.

کلاسیک kelāsik: ص. [فر] اوروپاده قدیمی یوزه چیقان ایلکینجی قاعده دوزگینه برابر گلیأن درس، اول یونان و روم ادبیاتی دییپ آدلاندیریلیب دیر خلاصه، مدرسه سافاغینا دگیشلی اول گلجک نسل‌لره گوْزلده بوْلوْپ بیلجک ادبیات.

کلاسه kelāse: ا.[فر] قاتلاق قاتلاق

آتمک، ترتیبه سالماق، پـرونده‌نینگ نمره‌سی.
کـلاغ keläq: ا. اتی حرام قوش، قارغا آدیندا.
کلاغ سبز keläq-sabz: ا. داراقلیق.
کلاف kalāf: ا. (= کلافه) چرخا اورالان (ساریلان) نخی یـا یـویک کـلابه و کلاوه دییپ-ده آیدیلیار.
کلافه شـدن kalāfe šodan: مـص. آلجیرانگ بـولماق، بـاش آیـلانماق، حیران و آواره بولماق.
کلام kelāmا.[ع] سوْز، معنی‌لی بوْلان سوْز. کلام‌الله: قرآن مـجید، خـدای تعالی‌نینگ سوْزی.
کلان kalān: ص. اولی، یوغین، پوْکگی هم-ده دییپ آیدیلیار.
کلانتری kelāntariا. نظمیه انتظامی اداره‌سنینگ بـیر بـوْلومی، نـیروی انتظامی‌نینگ بیر بوْلومی.
کـلاهبردار kolāh-bardar: ص. فـا. بیریندن بیر زادی آلداپ بـیر حـیله بـیلن اله سـالماق، آلمـاق، بـوریک قویوجی، قولاق کسن، پاپاق گیدریأن، اوغورلایجی.
کلاهبرداری kolāh-bardāri: آلداپ حُقّه-مکیرلیک بیلن قولا سالیجی.
کـلاه‌خود kolāh-xudا. مر. دمیردن پـاپاق، یـوْریته اوروشـلاردا اونـدان پیدالانیلیار.
کلب kalbا.[ع] ایت، کلاب جمع.
کـلب kelbا.[ع] ۱. قاتی سـوْوساما، قاتی طامالی‌لیق ۲. آدمده یـا ایتده بوْلان قوْدوْز کسلی.
کلسترول kolesterol:ا. [فر] سوْووْق یاغلی نأرسه، مغز-اعصاب‌دا، کبدده، قان‌دا، اوْدده تاپیلیار.
کلفت koloft: ص. یوْقا دأل، قالینگ، پوکگی.
کلفت koloft: قیرناق، کنیز.
کلک kalak: ا. حیله، حـقّه، مکـیر، جنجال‌چی.
کـــلم kalamا. گـوگینگ یـــعنی سبزی‌نینگ بـیر گـوْرنوشی، گـوک اوْنوم، کوْو یالی قات قـات تـوغالاق نارسه.
کلمه kalameا.[ع] سوْز، کپ.
کـلوب kolubا. [فر] باشگاه، ییغناق جایی، توپار اویشولیأن یر.
کلوته kolute:ا. باغیرداق.
کلوخ kolux: ا. بوْلِک کرپیچ، ترسک، لونگگا، توپراق.
کله kalle: کله، باش.

کلیه t:kolie. بوورک.
کم kam:ص. آز آولاق، انتک.
کمال kamāl: مص .[ع] تمام بؤلماق، قوتارماق، بتین بؤلماق آراسسالیق، کامل‌لیک.
کمان t:kamal. یای.
کمبود t:kambud. آز گلمک، سانالانده یا چکیلنده بیر زادینگ بللی مقداریندان کم گلمه‌گی، کم‌چیلیک، آزلیق.
کم‌بها kam-bahā: ص.مر. آز قیمتلی، آز بهالی، بهاسی آز بؤلان.
کمپر kamper: ص. قارری، قارران، ساچی آغاران عیال.
کمد t:komod. [فر] اشکاف.
کمر t:kamar. ۱. بیل، ۲. ایکی داغینگ آراسی ۳. بیل باغیٔ قوشاق .
کمر بستن kamr-bastan: مص.ل. بیلی دانگماق، بیلی قوشاماق بیر ایشه تاییار بؤلماق، مقصد ادینمک، توتیم توتماق.
کمربند t:kamar-band. قوشاق، بیل باغی. کمربند چرمی: شیتده.
کم‌رو kam-ru: ص.مر. اؤتانجانگ، چکینجنگ، یوزسیز.
کم شدن kam-sodan: قاوزاماق، آزالماق.
کمک t:komak. ترک چشمه‌دن قولداو، حارای.
کمند t:kamand. ۱. یوب، طناب، ۲. حیوانلاری توتماق اوچین اولانیلیان دوزاق، باغ.
کمیاب kamyāb:ص. قیت، تافیلمایاز زات یرلیگی آز زات، آز تاپیلیان زات.
کمیت t:kamyat.[ع] آط، قارا بیله قیزیل آرالیغی آط، دور آط.
کمیت t:kemyat.[ع] اندازه، اؤلچک مقدار، زادینگ مقداری، چن اوریلان یا سانالان بؤلسؤن.
کمیسیون komisiyun:ا[فر] ۱. هیئت یا انجمن آدیندا بیر ایشه یتیشیکلیک اتمک اوچین بیر ناچا آدمدان عبارت بؤلان توپار ۲. اسلامی مجلسینگ هر بیر بؤلومی ۳. سارغیدا گورا، آلو ساتو اِدیأن دلال.
کمین kamin:ص. ن. آزی، دگری آز بؤلان.
کمین kamin: ا. [ع] بیری‌نینگ قصدینا بولوپ اونگا زوال یتیرجک بولوپ گیزلنمه‌گی.
کمینگاه kamin-gāh:ا. مر. گیزلی یر، اویسون.

کلیه

کمربند
کمان

کمد

کنار kenār: ا. بیر قابدال، چت، قیرا

کناره kenāre: ا. بیر چت، قیراق.

کناره گیری kenāre-giri: ایشدن ال چکیپ اوتورماق.

کنترل kontrol: ا. [فر] بارلاغ، تفتیش باقماق، گوزدان گچیرمه.

کنفرانس konferāns: ا. [فر] گوررینگ‌چیلیک، وعظ، نصیحت، بللی مسئله حقده بحث اتمک اوچین گچیریلیان ییغنانیشیق.

کنکاش kankaš: ا. گنگش، مصلحت، اوندەو.

کنکور konkur: ا. [فر] کوپ اوقوچی‌لارینگ، آدم‌لارینگ بیر یره بیر مقصد اوچین ییغنانماغی، قصد اتمک سازلاشیق، آرقالاشیق، یاریش.

کنگر kangar: ا. آبی پنجه‌سی.

کنگر kangar: قاماق.

کوبیدن kubidan: مص .م. اووراتماق بیر ضربه بیلن کول ادیب آووراتماق.

کوتاه kutāh: ص. قیسغا، کوله کلته.

کوتاهی نکردن kutāhi na-kardan مص. قایغیرماسیزلیق.

کوتوله kutule: ص. کوله بویلی، کلته، قارساق، بویی کوله‌جه آدم.

کوثر kawsar: ا. جنت‌ده بیر چشمأنینگ آدی.

کوچک kučak: ص. چاقلانگ، کیچی کیچی‌جیک، مایدا.

کوچیدن kučidan: مص .ل. گوچمک یر یۇردۇنگ اویتگتمک، یاشایان یرینگ اویتگتمک.

کودتا kudetā: ا. [فر] دؤنوک‌لیک. حکومتی رژیمی ییقماق یا اویتگتمگ اوچین، قُشونینگ بیر بولگی‌نینگ دویدانسیز آیاغا قالماغی.

کودک kudak: ص. بابک، چاغا اوغلان.

کودکردن kud-kardan: اومک، اوشیرمک.

کودن kawdan: ص. تنتک، آنگ‌سیز، عقل‌سیز، یالتا.

کوران kurān: ص. [فر] یۆزگون، روان، هوانگ یا برقینگ آقیمی.

کوردل kur-del: ص.مر. دوشنوک‌سیز، آنگ‌مایان، فهم‌سیز، تنتک.

کوژپشت kužpošt: ص.مر.بوکیر، کویکی.

کوشا kušā: ص. فا. (= کوشان) قالجانگ، تقلا ادیجی، تلاش اِدیأن،

جان ادیجی.

کوشش kušeš: مص. تـلاش اتـمک، تقلا اتمک، آلادا اتمک، جان اتمک.

کـوشک kušk: ا. کـوشک، قـصر، قورغان، سرای، عمارت، توورگی بـاغ باغچه‌لی شهرینگ داشیندا قـورالان اولی جای.

کوشیدن kušidan: مـص .ل. تـلاش اتمک تقلا اتمک، قارا باغرین بولماق، آلادا اتمک، جان یاندیرماق.

کوفتن kuftan: مـص . م. آوراتـماق، ینچمک، زوال یتیرمک، مایب اتمک.

کـوکب kokab: ا.[ع] ییلدیز، کـواکب جمع.

کومه kume: ا. اوراچا، اویسون، چاتما، پارخو، کومه.

کوه kuh: ا. داغ.

کوهان kuhān: ا. اورکیچ.

کوهپایه kuh-pāye: ا.مر. دامـان، داغ اته‌کی.

کوهستان kuhestān: ا. داغلیق.

کـوه نـورد kuh-naward: ص. فـا. داغلاریـنگ دفـه‌سینه قـلـه‌سینا بارماغی باشاریان و اوندان گچیان آدم، داغا چیقیان آدم.

کـوی kui: ا. محله اولی گـینگ یـول کوچه، شاه یولی.

کـویر kawir: ا. ۱. دوزلیک شور یـر، شور یـر، شـورلیق ۲. قـاهارجـنگ یولبارس معنیده.

کهکشان kah-kešān: ا.مر. بیر توپ ییلدیز، اول «آق مایانینگ سـویدی» آدیندا.

کـهنسال kohansāl: ص.مـر.یـاشی قایدان قارری، یاش اولی، کمپیر.

کـهنه kohne: ص. اسگـی، کـونه ایشله‌نن، پیدالانیلن.

کیان kiyān: ا. جمع کی، اولی پادشاه معنیده، شاهنامه دسـتانی بـوینچا ایران پـادشاه‌لارینینگ سـلسله‌سی بـولان پـیشدادیـان لاردان سـونگ قوییلان آد.

کـیسه kise: ا. زات قـویماق اوچـین تیکیلن هالتا، کیسه.

کیش kiš: ا. دین، مذهب.

کیش kiš: ا. کتندن دوقالان پارچانینگ بیر گورنوشی.

کیفر kayfar: ا. جزا، مکافات.

کیفر kayfar: ا. قـدیم وقت‌دا قـالانگ دیواری‌نـینگ اوستونده دوشـمان چـوزیش ادنـده کـلّه‌سینه اورمـاق اوچـین بـورجـی‌نینگ اوسـتونده

قویولیان داش.

کیفرخواست t:kifar-xāst.مر. دادستانینگ جزا ایسلگی. ادعا نامه‌سی.

کیفیت t:kifyat.[ع] دۇرمۇش یاغدای، حال، هیل، کیفیات جمع.

کیمیا t:kimiyā. یونانی چشمه‌دن، آلنان، دگیشمه معنیده قدیم اصطلاح‌ده سوویقلیق بیلن میسی قیزیله اؤورولّیان اکن و اونگا اکسیر هم دییلیأر، اما شیله اکسیر شو وقته چنلی اله گلمأندیر. عربچا معنی‌سی شیمی، علم دیر. اما فارسچا مکیر و حیله و اؤیلانشیق آلداویچ دییپ آیدیلیپ دیر.

کینه t:kine. دُشمانلیق، یورک قارالیق، عداوت.

کیهان t:keyhān. عالم، دنیا، جهان، روزگار.

گ ge: عرب الیب بی‌نینگ یگریم آلتینجی حرفی ابجد حسابیندا کاف یرینه (۲۰.) سانیندا گلیأر.

گاراژ gārāž:t. [فر] ماشین‌لرینگ دورالغا جایی، دوریان یری، گاراژ.

گارد gārd:t. [فر] ۱. قاراویل‌لیق، ساقلایجی‌لیق، ۲. قاراویل و ساقلایجی ۳. بیر تویار نظامی اوّبادا ساقلایجی‌لیق و قاراویل‌لیق اتماگه مأمور اِدیلمه‌گی.

گارسن gārson:ا. [فر] اوغلان، ییگیت، شاگرد، یورتاویل، میهمانخانه‌نینگ و نهار خانانینگ، رستورانینگ خذمتکأری.

گاری gāri:t. آرابا.

گاز gāz:ا. دیش، گازگرفتن: دیشله‌مک.

گاز gāz:ا. [فر] گاز، یاقیلیان گاز.

گازوئیل gāzo'il:ا. [فر] نفتدن چیقیاریلیان یانغیچ اول دینگه دیزلی موتورلار اوچین اوّلانیلیار.

گال gāl:t. [فر] دری کسلی، اندامدا دوّومه-دوّومه بولوّپ اوّریأن ناخوشلیق گیجیله‌ووکلی ناخوشلیق

گام gām: ا. قدم، آردیم، آردیمینگ آراسی.

گاو gāw: ا. سیغیر، قارا مال.

گاو آهن gāw-āhan: ا.مر. دمیر آزال، یر سورولیان دمیر آزال.

گاو بند gāw-band: ص. فا. جفت سیغیرلی، دایخان، کشاورزی آدالغاسینده سیغیر ایه‌سی، گاوبندی: سیغیر بند اتمه، اوتاکچی‌دن ثروت مال اله گتیرماگه دیل بیریکدیرمه.

گاو چران gāw-čerān: ص. فا. سیغیر چوپان، سیغیر باقیان.

گاو میش gāw-miš: ا. سیغیردن اولی‌راق حیوان، گامیش.

گاه gāh: ا. پهـ وقت، چاغ، زمان.

گاه gāh: ا. پهـ جا - مکان پادشالیق تختی.

گاهواره gahwāre: ا. ساللانچاق.

گبر gabr: ا. زردشتی، زردشتی دینی‌نی قبول ادن‌لر، بو آد اسلام‌دان سونگ اولارا داقیلیپ‌دیر.

گدا gedā: ص. سایل، قافیچی ایل گزن، پاتاچی، گدای.

گداختن godāxtan: مص .م. دمیریالی زادی اریتمک، کوز اتمک.

گذاردن gozārdan: مص .م. (= گذاشتن) بیر زادی بیر یرده قویماق، جایلاماق.

گذر کردن gozar-kardan: گچیب گیتمک، اوتمک.

گذرگاه gozar-gāh: ا.مر. اؤتولیان یر، گچیلیان یر، گچلگه، اؤتلگه، گچیت.

گذرنامه gozar-nāme: ا.مر. سرحددن اوتمک اوچین رخصت خطی انتظامی ادارانگ طرافیندان داشاری یؤردا گیتمک اوچین بریلیان دفترچه، تذکره، پاسپورت.

گذشت کردن gozašt-kardan: ا.مص. اوتمک، گچمک.

گذشتن gozaštan: ا.مص. اوتمک، گچمک.

گرامر gerāmer: ا. [فر] دیل قاعده‌سی سوز دستوری، صرف و نحو.

گرامی gerāmi: ص. عزیز، حرمتلی، سیلاغلی، بلند مرتبه‌لی.

گران gerān: ا. بهاء، قمت، آغیر، ارزان بولمادیق.

گرانبها gerān-bahā:ص. مر. بهالی قمّت، تاپیلمایان، بها زات، قیمّات ذات.

گرانمایه gerān-māye:ص. مر. بهالی، اهمیتلی، قمتلی، عزیز، دگرلی.

گرانی gerāni:ا.مص. بها بۆلماق، آغیر بۆلماق.

گرایش gerāyeš: ا.مص. میللنمک، هۆوسلنمک، دوپولماق، قیشارماق.

گربه gorbe:ا. میشیک، پیشیک.

گربه صحرائی gorbe-sahrā'i: کۆووک، یابان میشیک.

گربه وحشی gorbe-wahši:ا.مر. کوووک.

گرد gerd:ص. توغالاق، تگه‌لک، گولله شکلینده بۆلان زات، هر زادینگ تۆورگی ۲. بیر زادینگ اطراپی دیان معنیده.

گرد gard:ا. توت توزان، چانگ، تۆز.

گرد gord:ص. باتیر، پهلوان، ادرمن.

گرد آمدن gerd āmadan: مص.ل. ییغنانماق، تویلانماق، جملنمک، اویشمک.

گرد آوردن gerd-āwardan: مص.م. ییغناماق، اوشیرمک، جمله‌مک.

گرداب gerdāb:ا.مر. دنگیزده سووینگ آیلاوی، آقار سووینگ آیلانیان یری. بورغان، بورغون، اویغون.

گردان gordan:ا.جم. پهلوان‌لار، باتیرلار، ادرمن‌لر.

گردان gardan:ص. فا. آیلانماق، داشینا آیلانیب دولانماق.

گرداندن gardan-dan: مص .م. آیلاندیریجی، دولاندیریجی، آیلاندیریان، حرکت برمک، اویتگتمک.

گردباد gerd-bād:ا.مر. توه‌لای، بیردن قاتی گلیب گچیان یل، تیز گلیپ ساویلیپ گچیان یل.

گردش gardeš:ا.مص. گزه‌لنج جای، بیکار وقتینگ باریپ آیلانگ چایلانگ ادیلیان جای، پارک.

گرد گیر gard-gir:ص. فا. توت توزان تۆتیان، توت توزان چکیان.

گردن gardan:ا. بۆیون.

گردن بند gardan-band:ا.مر. زنان‌لرینگ بوینینه داقیان قیزیلی،

بؤیؤن قیزیلی، عیال‌لارینگ بـوینینه داقیان قیزیل شایی.

گـــردنکش gardan-keš: ص. فـا. بویروق‌سیز، کـلّه‌سی‌نینگ اوغـرینا، یاغی، بوینی یوغین.

گردنه gardane:t. داغـینگ اوچـیت یری، اگرلیان آیلانچاقلی یری.

گردو gerdu:t. هوز، قوز.

گردو خاک gardoxāk: کیرشِن، قوم توزان، توت توزان.

گردون gerdun:t. فلک، آسمان.

گرز gorza:t. چوقماق، توقماق.

گرسنه gorosne:ص. قارنی بوش، آچ، قارنی آچ.

گـــرفتار gereftār:ص. تـوتولما، اله دوشما، آلما. گرفتاری : اله دوشـما، کوپ قین‌چیلنه و عذابا قالما، قین و زحمتلی ایشلی.

گرفتن geref-tan: مص .م. آلماق، اله سالماق، اله گتیرمک، قولا سـالماق، اوشلاماق.

گـرگ gorg:t. بؤری، مؤجک، قـورت، وحشی ییرتیجی حیوان ایت یالی اما ایتدن زورلی آچ وقتیندا حـیوانـلارا و انســـانا دوفـــولیار و کاْ وقت اول، سوری‌لی قویونا اؤزونی اؤروْپ نـاچا قــویونی اولدوروب وِس ویــران ادیپ گیدیاْر.

گرم geram:t. [فر] فرانسه‌نینگ آغرام اؤلچه‌گی، اونوْنگ بـاش گـرمی بـیر مثقالا برابر بؤلمالی.

گرم garm: ص. قیزغین، ایسسی.

گرما garmā:t. هوانینگ قیزغین‌لیغی، ایسسی‌لیغی.

گرمابه garmābe:t.مر. حمام، ســووه دوشمک اوچین یوریته بجرلن جای، بانیه.

گـرماگـرم garmā-garm:ق. جـیغبا جیغ، قـیزدی قـیزی‌دا، قـیزغین‌لی حالتده.

گرمسیر garm-sir:t. هواسی ایسسی یر، چاروا دارلار قـیشینا قـیشلاماق اوچین گوچیان یری.

گرو gerow:t. بِراگینه قوییلان زات.

گروه goruh:t. دسته، تـویار، بـؤلِک، جماعت.

گرویدن garawidan: مص.ل. ایمان گتیرمک، اینانماق، عقیده تاپماق.

گره gereh:t. دووین، دوگون.
گریان geryān: ص. آغلایان حـالتدا، آغلایان، گـوز یـاش دوکـیان، آغـی، اِنگشه‌شیک.
گریبان garibān:t. یاقا.
گـریزان gorizān:ص. فـا. قـاچغاق، قاچماق، قاچیان، قاچاق، بیزار.
گریم grim: تئاتر ده یوز کشبینی یاش یا قاری‌لار یا باشغا هیلی صـوراتـا کشبه چیقاریپ منگزتمک‌لیک.
گزاردن gozārdan: مـص .م. یـرینه یتیرمک، انجام برمک.
گـزارش gozāreš:t.مـص. قـویماق، یرینه یتیرمک، عرضا، بیر واقانی بیان اتمه، خبر برمک.
گـزارشگـر gozāreš-gar:ص. فـا. عـرضه بـریجی، خـبر بـریجی، تاریخ‌چی خبرچـی، یـوریجی، دیش یوریجی.
گزاف، گزافـه gazāf-(e):ص. قـاتی حساب‌سیز، بیهوده، پوچ بیدرک سؤز، حساب سیز، حددن آشا بیچاق.
گزلیک gazlik:t. [ت] پچاق، دسته‌لی پچاق، یاراغ.

گزه‌نه gezane:t. دالاماز.

گزنه

گزیدن gozidan:مص .م. دیشله‌مک، چاقماق، دیش بیله توتماق، زهـرلی ایگنه سوقماق.
گـزیدن gozidan: مص .م. بـللامک، حالاماق، سایلاماق، انتخاب اتمک.
گستاخ gostāx:ص. باتیر، غایراتـلی، قورقمازاق، کلّه پـروای، اوتـانچ‌سیز، گودک، عارسیز، ادب‌سیز، اوتانمازاق، یوزی قالینگ، یوزی یرتیق، اوستاخ و بیستاخ هم دیبلیبدیر.
گستردن gostardan: مص .م. دوشک یا آیری نارسانی یازماق یـایراتـماق، دوشه‌گی یازماق.
گسستن gosastan: مص .م. بولمک، آراسـینی آچـماق، کسـمک، بـیری بیریندن آییرماق.
گسیل gosil:t.ص. یولا دوشن، ایبرلن، روانا بؤلان .

گسیل داشتن gosil-dāštan: بیرینی بیر یریک ایبرمک، روانا اتمک.
گشاده‌رو gošāde-ru: گولر یوز، آچیق یوز.
گشـایش gošāyš:t.مـص. آچـیلماق،

گینگلمک.

گشتن gaštan: مص .ل. تماشا اتمک، آیلانماق، دولانماق، گزالنج اتمک.

گشودن gošudan: مص .م. آچماق، گوییرمک، بوشاتماق.

گفتار goftār:ا.مص. ۱. کپلامک، سؤز آیتماق ۲. گپ معنیده ده آیدیلیار.

گفتگو goft-gu:ا.مص. گوررینگ‌دش بؤلماق، بیله گورّینگ اتمک، صحبت‌دش بؤلماق، صحبت‌دشلیک.

گفتن gortan: مص .م. کپله‌مک، سؤزله‌مک، سؤز آیتماق، یرینه یتیرمک.

گُل gol:ا. آچیلان غنچه، گُل.

گل آلود gelālud: لوقور، لایلانچ، پالچیق‌لیق، لای.

گُلاب golāb:ا.مر. گلینگ سوُوی گل محمدی‌نینگ سووینذن بجرلن گلینگ سوُوی،گلاب آدیندا.

گلابی golābi:ا. آرمیت، میوه‌نینگ بیر هیلی، بیرگؤرنوشی.

گل استکانی gol-e-estekāni: ا. جانگ گُلی.

گلاویز gal-āwiz: ص. مر. آسغیلی، ساللانان. **گلاویز شدن**: بیرینینگ یاقاسیندن توتماق، ایکی آدمینگ یاقا توتوشیپ یومریقلاشماغی.

گلبرگ gol-barg:ا.مر. گل یاپراق.

گل پنجه کلاغ gol-panje-kalāq:ا. دورنا آیاغی.

گلچهره gol-čehre:ص. مر. گورک‌لی گوزل، آوادان، گورمه‌گوی، گورنیکلی، گل یوزلی، کؤیلنچ عیال‌لارا خاصلانیار.

گلچین gol-čin: ص. فا. گل یغیان، هر زادینگ اینگ قاوی‌سینی سایلاماق.

گل خطمی gol-e-xatmi:ا. خطمی فرنگی.

گل خنجری gol-e-xanjari:ا.مر. یاپراقلاری اولی قالینگ بویی ایکی متره یتیأن اوت، اول ایسسی یرلرده عمله گلیأر.

گل دکمه gol-e-dokme:ا. سولمازاق.

گلرخ gol-rox:ص. مر. گل یوزلی، گل منگزلی، گُله منگزش.

گل رعنا gol-e-ra'nā:ا. خیتای ییلدیزی.

گلزار gol-zār: ا.مر. گلستان، گل بیلن

اورتیلن.
گل زبان در قفا gol-e-zabān-dar-qafā: ساری چوب.
گلستان gol-estān:ا.مر. گُلینگ کوپ یری، گلشن، گلزارلیق.
گل سرخ gol-sorx:ا.مر. مشهور بۆلان گل‌لرینگ بیری، اول هر قسم‌ده، هـر تویسلی‌سی بـولیار اونـۆنگ قـرمز آچیق‌راق هر رنگده بۆلان قیزیل گل.
گلشن gol-šan:ا. گلستان، گلزارلیـق، گلینگ کوپ بیتن یری.
گلعذار gol-'ozār:ص. مر. گل یوزلی، گل منگزلی، گل صوراتلی.
گلگون gol-gun:ص. مر. قرمز ارنگک گل سرخ یالی.
گلنار gol-nār:ا.مر. نارینگ گلی.
گلو galu:ا.مر. بوقیرداق، بۆیۆن، بوغاز.
گلوبند galu-band:ا.مر. بۆیۆن باغی، عیال قیزلارینگ بۆیۆن‌لارینا داقـیان قیزیل شـایلاری، بـۆیۆنا داقـیلیان کوموشدن ادیلن زنجیر، بزاگ اوچین بویونه داقیلیان زات.
گلوگاه galu-gāh:ا.مـر. بـوقیرداق، بوغاز، اییمیت گچیان یری.
گلوله golule:ا. ۱. توغالاق نأرسه، نخ یالی زادینگ توپی؛ ۲. گولله، توپنگ یـا تـوپونگ و ش.م. یـاراقـلارینگ گولله‌سی.
گله gele: عرضه، شکـایت، کـۆنگول قالما، کینه، اویکه.
گلّه galle:سوری قویون و سیغیر.
گلّه‌دار galle-dār:ا.ص. سوریماللی، سوری قویونلی.
گـله‌مند galle-mand:ص. بـیریندن کـونگلی قـالان، بـیریندن ایـنجان، اۆیکه‌لی.
گـلیم gelim:ا. کـیلیم، پـالاسینگ کیچی‌سی، یونگ یا نخ‌دان دوقـالان یوقا دوشک.
گلین gelin:ا. [ت] گلین، تازه دورمیشه چیقان قیز، تازه آلینان قیز.
گـلین gelin:ص. ن. پالچیغا و توپراغا باغلی بۆلان، پـالچیق‌دان یـاسالان، قـومدان ادیـلن پـالچیغا دگـیشلی نارسه.
گـم gom:ص. یـیتن، گـوزدن داش، دوشوپ تاپیلمایان، گوزه گورینمه‌یأن زات، یتگی.
گـمـاردن gomārdan: مـص .م. قویماق، بیر جایده بیر ایشده قویماق، بلله‌مک، ایشه بلله‌مک.
گـماشتن gomāštan: مـص .م. بـیر

ایشه قویماق، بیر ایش تابشیرماق.

گمان gomān:ا. اوی فکر، چن، چاق خیال، اندیشه.

گمراه gomrāh:ص. مر. یولوُنی یتیرن، یولدان آزاشان، دوغری یولدان چیقان، گمراه.

گمرک gomrok:ا. ترکی دیلدن آلینان سوُز، داشاری یورتدن گلن یا گیدیان مال‌لاردان آلینیان مالیات، سالغیت، گمرک.

گمنام gomnām: ص. مر تانیلمایان آدسیز، گوردیم بیلدیم بوُلمادیق، آدسیز و شهرت‌سیز آدم.

گناه gonāh:ا. عاصی‌چیلیق، تله‌که ایش، یازیق، یاراماز ایش.

گناهکار gonāh-kār:ص. فا. گناه ایش ادن، عاصی‌چیلیق ادن، پیس ایش ادن، گناهکار.

گنبد gonbad: ا. قاتی بییک دیک جای، داش بیلن اوریلن، کوُیلنچ مسجد و زیارتگاه‌لارینگ اوستینه سالینیان گنبد.

گنج ganj:ا. خزینه، قیزیل کومیش، بهالی قمت‌لی زات‌لار. گنج باد آورده: زحمت‌سیز اله گلن، خسرو پرویزنینگ گنج‌لرنینگ بیری.

گنجاندن gonjandan: مص .م. (= گنجانیدن) سیغدیرماق، جایلاشدیرماق، بیر زادی بیر جایده یا بیر زادینگ آراسیندا یرلشدیرمک.

گنجایش gonjāyš:مص. سیغیم سیغیش، گنج و گنجا دییپ‌ده آیدیلیپ‌دیر.

گنجشک gonješk:ا. آوینجاق قوشلار تویاریندن، سرچه.

گنجشک صحرائی gonješk-e-sahrā'i: ا. چول‌سرچه.

گنجینه ganjine:ا. گنجه دگیشلی بولان، گنج مالی، خزینه بهالی زادلاری ساقلانیان یر.

گند gand:ا. پیس ایس، پورسی.

گند gond:ا. خایا، قوتداق.

گندآب gand-āb:مر. (= گندابه) پورسی سو، ایسله‌نن سوُو، پورسی سوُوینگ جملنن یری، یاتا سو.

گندم gandom:بوُغدای.

گندمگون gandom-gun:ص. مر. بوُغدای ارنگ‌ده بولان آدم، بوغدای ارنگ‌لی آدم.

گندیدن gandidan: مص .ل. ایسلنمک، پورساماق، پورسیماق.

گنک gong:ا. یرینگ آشاغیندن سوُو

کچرمک اوچین قوییلیان پلانه.

گنگ gong:ص. دیل سیز، کپلاب بیلمه‌یان، لال، پلتک.

گنهکار gonah-kār:ص. فا. عاصی، یازیقلی، گناهکار.

گو gau: ص. سیس، باتیر، پهلوان، گورشجنگ.

گو gou:ا. توپ یالی توغالاق زات.

گوارا gowārā: ص. فا. طغاملی و سویجی ایلیپ ایچیلیان اییمیتلر، تیز سینگیان اییمیت، داتلی اییمیت.

گواه gowāh:ص. آگاه، خبردار، خبرلی، شایات، گوالیق.

گواهی نامه gowāhi-nāme:ا.مر. شهادت نامه، گواه‌نامه، گواه خطی.

گوجه goje:ا. هلچک، آلوچا.

گوجه فرنگی goje-farangi:ا.مر. پومازور.

گود god:ص. چوقیر، اوی، قوُواق، قورپ.

گودال godāl:ا. چوقیر، اوی، قورپ.

گور gur:ا. اؤلی جایلانیان چوقیر، قبر، گؤر، مزار.

گورخر gur-e-xar:ا. قوُلان.

گورستان gurestān:ا.مر قبرستان مزارچیلیق، قونامچیلیق.

گورکن gurkan:ا. ساقغار تورسیق.

گوریل guril:ا. [فر] میمونینگ بیر گؤرنوشی.

گوزن gawazn:ا. سوغون، داغ سیغیری.

گوژپشت guž-pošt: کویکی، بوکیر.

گوساله gusāle:ا. آردانا، تانا، گوله.

گوسفند gusfand: گوسپند-ا. قویون، داوار.

گوسفندو ساله gusfand-e-do-sāle: ایشْشک.

گوسفندنرکوهی gusfand-e-nar-e-kuhi: آرغالی.

گوش guš:ا. قولاق.

گوش بر guš-bor: ص. فا. کنایه سؤزی حیله و زرنگ‌لیک بیلن بیر زادی بیریندن یولماق، قولاق کسیان، قولاق کِسِن.

گوشت gušt:ا. ات.

گوشت خالص gušt-e-xāles: چیلقا.

گوشتخوار gušt-xār: ص. فا. مخصوص ات اییأن حیوانلار.

گوشمالی guš-māli: ا.مص. قولاق آوقالاما، کنایه: ادب اتمک‌لیک.

گوشماهی guš-māhi: ا.مر. صدف،

گوریل

گور

گوجه

گوجه فرنگی

گوشماهی

دریا قولاغی، دادران- چانگّالاق یالی.

گوشه guše: ا. چت، قیراق، بوُرچ، کونج.

گوشه گیر guše-gir: ص. فا. یکه‌مزک، اوزینی قیراغا چکیان، آدملاردان داش دوریان، چتده دوریان، چتده یاشایان.

گوگرد gugerd:ا. کوکورت.

گوناگون gunāgun:ص. مر. دورلی دومن، تویسلی، هر هیلی، هر جوره، دوره‌گوْی.

گون خان gun-xān: اوْغوُزخانینگ اوْغلی.

گونه gune:ا. ۱. یانگاق، یوز، کشب یوزینگ بیر قاپدالی، ۲. رنگ و هیل معنیده.

گونی guni:ا. کنف‌دان ایری دوقولان کیسه، قالینگ پارچه تاویره نأرسه.

گوهر gohar:ا. تویس توخیم و هم ده قمت‌لی داش، مروارید لغل، الماس، یاقوت یالی، گوهر.

گویا guyā:ص. فا. کپله‌یأن کپلیجی، سوْزله‌یجی، ناطق و گویا دیمه‌گی، گمان اتمه، أشکارا.

گویش guyeš: ا.مص. کلام، کپ، سوْزله‌ییش، سوْز آیتماق، گورله‌مه.

گهربا gohar-bā:ا. هنجی‌نینگ بیر گوْرنوشی.

گهواره gahwāre: گاهواره- ا. ساللانچاق.

گیاه giyāh:ا. اوت، اوْسوملیک.

گیاه مگس کش giyāh-e-magas-koš: ییلمه‌شِک اوْت.

گیتی giti: ا. جهان، دونیا عالم.

گیج gij: ص. چاشان، هوش‌سیز حیران، سنگسه، آلجرانگ، کلّه‌سانگ.

گیرودار gir-o-dār ا.مر. دارا-دیره.

گیس gis: (= گیسو) ا. عیال قیزلارینگ اوزین ساچی، عیال‌لارینگ اوزین اوریم‌لی ساچی.

گیلاس gilās: ا. میوه‌نینگ بیر گوْرنوشی، گیلاس.

گیلکی gilaki: گیلانلی‌نینگ دیلی، گیلان‌ده یاشایان ایلاتینگ دیلی.

گیوه giwe:ا. اوستی آق پامیق‌دن بولان نخی کووش، تومیس کووش.

گیهان geyhān:ا. کیهان، دنیا، جهان.

ل le: عرب الیب‌بی‌نینگ ییگریم یدینجی حرفی ابجد حسابیندن ۳۰.

لاابالی lāobāli:[ع] ۱. (در عربی متکلم وحده از فعل مضارع) قورقیم یوق، ۲. فارسچا: قورقمازاق، کلّه‌پروای آدم.

لااقل lā'aqal:ق. [ع] آزیندن، اینگ‌باریسی.

لائحه lā'eh-e:ا.[ع] مؤنث لائح، لایحه، دولی یازغی، خط، کامل یازغی، نامه، قانون تاسلاماسی، مجلس شورای اسلاما دولت طرافدان قوللانیپ یعنی تصویب اتمک اوچین بریلیان حساب یازغی‌سی.

لابد lābod:ق. [ع] چاره‌سیز، علاج‌سیز.

لابراتوار lābrātowār: ا. [فر] سیناو جای، علمی سیناولارا مخصوص بۆلان جای.

لات lāt: ص. فقیر آدم، حور زادسیز آدم، غریب آدم.

لات lāt: ا.[ع] عرب‌لارینگ اسلام‌دان اونگ سیغینیان بُتی.

لاجرم lājaram: ق. [ع] چاره‌سیز، علاج‌سیز.

لاحول lāhowl:[ع] مخفف لاحول و لا قوة الا بالله سۆزی، یعنی گویچ و قورپ دینگه خدای تعالی‌دان غیری‌غا

یوق دیر.

لادن lādan:ا. باغچه‌ده اکیلیأن اونگات ایسلی ساری گُل.

لازم lāzem:ا. [فا.ع] واجب، گر ضرور، درواییس.

لاش lāš:ا. لأش، میت، حیوانینگ ماسلیغی،۲. عجیز، هوردیپ-ده آیدیلیپ دیر.

لاشخور lāš-xor:ص. حیوانلارینگ ماسلیغنی اییان، ییرتیجی قوشلارا خاصلانیار، قاراقوش، بورکوت و بیله‌کی لأش اییأن حیوانلار و قوشلار.

لاشه lāše:ا. نگا. لاش؛ ماسلیق.

لاعلاج lā'lāj:ق. [ع] چاره‌سیز، علاچ‌سیز، اِم‌سیز، تاقاداسیز.

لاغر lāqar:ص. [ع] انسان یا حیوانینگ هوری، آرریغی.

لاف lāf:ا. بیهوده کپ، پوچ کپ، بیدرک کپ، بؤلغی‌سیز کپ.

لاقید lāqiyd:ص. [ع] پروای‌سیز، بولغی‌سیز، بی‌پروای.

لاک lāk:ا. هندوستانده آغاچدان اونیأن قیزغیلت زات.

لاک پشت lāk-pošt: پیشباقا، پیشدیل.

لال lāl:ص. لال، دیل‌سیز، کپلاپ بیلمه‌یأن.

لال lāl:ا. لعل. قیزیل رنگ، قرمیز دییپ-ده آیدیلیپ دیر.

لاله lāle:ا.ل. آیاقلی شمع قویولیان بلوردان بؤلان چراغ.

لاله lāle:ا. آلاله، کؤیلنچ چیغ یرلرده بیتیأن کیچی اوسوملیک، چگیلدم.

لاله‌زار lāle-zār:ا.مر. گل لاله‌نینگ کوپ اونیأن بیتیأن یری.

لاله عباسی lāle-'abbasi: ا. آغشام گلی.

لام lām: ا.مر. تیغ، یوقا نازک دمیر.

لاما lāmā:ا. ۱. درویش‌لرینگ زینت اوچین اوُروُنیان قوُشاغی، ۲. لاف پارداق دییپ-ده آیدیلیپ دیر.

لاما lāmā:ا. [فر] اورکوچ سیز دیه، گون اؤرتا امریکاده تاپیلیار، بویی بؤلسا، بیر متردن کؤپ بولمالی دأل.

لامپا lāmpā:ا. مأخوذ از لامپ فرانسه، نفت بیله یانیان چرا.

لامع lāme': ص. [فا.ع] یالدیراق، پارلاق، یالدیرایجی.

لامکان lāmakān:ص. [ع] مکان‌سیز، تونِک‌سیز، جای‌سیز، یرسیز.

لانه lāne:ا. اوی، کتک، آری‌نینگ

خانه‌سی، آلانه هم دیلیپ دیر.

لاهیجی lāhiji:ص. ن. لاهیجانلی، لاهیجانا باغلی.

لایتناهی lā-yatanāhi:ص. [ع] چاک‌سیز، سونگ‌سیز، بیچاق.

لایزال lā-yazāl:ص. [ع] زوال‌سیز،همیشه‌لیک، بدی‌لیک، توکه‌نک‌سیز.

لایعقل lā-y'qel:ص. [ع] عقل‌سیز، دوشنوم‌سیز، بیلیم‌سیز، سامسیق، نادان.

لایق la-yeq:ص. [ع] یاراشیقلی، گلشیکلی، مناسیب، لایق.

لاینحل lā-yanhal:ص. [ع] چوزیب بولمایان، حل بولمایان.

لاینفک lā-yanfak:ص. [ع] آیریلماسیز، آچیلماسیز.

لاینقطع lā-yanqate':ص. [ع] ایزلی ایزینا، همیشه، ایزا گیدرلی.

لؤلؤ lo'-lo':ا.[ع] دُر، مرمر، مروارید، قمت بهالی داش.

لب lab:ا. دوداق. لب به لب: پُرپُر، آغزیندان.

لباب lobāb:ا.ص. [ع] سایلانان، خالص، الین، حوز و بادام یالی زادینگ مغزی و ش.م.

لباس lebās:ا.[ع] اگین اشیک، البسه جمع.

لبخند lab-xand:ا.مر. ییلغیرما، دوداق گولمه، دوداق دینگه بیر بیریندن آچیلما گولکی.

لبن laban:ا.[ع] سویت، انسانینگ حیوانینگ سویدی، البان جمع.

لبیک lābbeyk: [ع] تلبیه مقام‌ده، قبول اطاعت ادیارین سنینگ امرینگی دیمک.

لتکه lotke: ا.مر. ناو، گامی.

لپه lape: ا. نوخودینگ یاریسی لپه آدیندا.

لجاجت lejājat: مص .[ع] چکه‌لشیک اتمک، جدل اتمک، کجال‌لیق، ارجه‌شیک.

لجام lejām: ا.[ع] (= لگام) آطینگ آغیزدریغی، اوُیانی.

لجام

لجن lajan:ا. لای، پالچیق.

لجوج lajuj:ص. [ع] کجال، جدل‌چی، اونگوشمازاق، ساواشجانگ.

لچک lačak: اوچ بورچ یالیق، عیال‌لارینگ باشینا آتیان یالیغی، قینگاچ.

لحاظ lahāz:ا.[ع] گوزینگ چتی، قیاغی.

لحاظ lahāz:مص.[ع] گۆز قیاغی بیلن باقماق، آگاه بولماق.
لحاف lahāf: ا.[ع] یۆرغان.
لحد lahad: ا.[ع] گور، قبر، الحاد و لحود جمع.
لحظه lahze:ا.[ع] سالیم وقت، آزسالیم، گۆز آچیپ یومیانچانگ، بیر دم.
لحن lahn:ا.[ع] آواز، هنگ، حوش سس، الحان و لحون جمع.
لخت loxt: یالانگاچ، چیبلاق، اشیگی یۆقا.
لخت laxt:ا. ۱. تیکه، بۆلک، بیر زادینگ بولەگی، ۲. گرز دیپ ـَدە آیدیلیپ دیر.
لخته laxte:ا. تیکه، بۆلک، بیرزادینگ تیکەسی قان یالی، لخته خون، لخته جگر یالی.
لدن ladon:[ع] دوویر، زمان یانی معنی‌ده علم لدنی: ذاتی طبیعی بیلیم، استادسیز اۆورنیلن علم، قۆیما قۆرساق.
لذت lezzat: ا.[ع] لذت، حوزیر، حوشلیق، لذات جمع.
لذیذ laziz: ص. [ع] طغاملی، داتلی، لذائذ جمع.
لر lor: ا. ۱. مراد، مقصد ۲. قۆزی معنیده هم آیدیلیپ دیر.
لر lar: ا. جوب، پورسی سۆو.
لرد lard: ا. صحرا، چول، بیابان، آط چاپغی میدان.
لرز larz:ا.مص. تیترەمه، قیمیلدی، جنبش.
لرزاندن larzāndan: مص.م. تیترتمک، قیملداتماق.
لرزه larze: ا.مص. نگا. لرز، تیترەمه.
لرزیدن larz-idan: مص .ل. قاقشاماق، تیترەمک، قیمیلداما.
لزوم lozum: مص .[ع] واجب بۆلماق، ضرور تاپماق، گرک بۆلماق.
لژ lož: ا. [فر] ۱. آغاچدان اوتاق، کچی اتاق، ۲. تماشاخانەلاردا اووکی اوتورلغیچ، اووکی ردیف.
لسان lešn:ا.[ع] دیل، السنه جمع.
لسان‌الغیب lešn-ol-qayb: ا.مر.[ع] ایچکی گیزلین سیری آیدیان، آدلی شاعر خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی‌نینگ لقبی.
لشکر laškar: ا. جم ارتش، حربی قوشونینگ بیر بولەگی، اون ایکی مونگ سربازدان عبارت.
لطافت letāfat: مص .[ع] یومشاق،

نازیک، آوادنلیق، گوْزل‌لیک، یومشاق، اونگات سوْز.
لطمه latme: ا.[ع] صدمه، ایلکی تپانچه اوْرماق، شاپباق، آزار، مصیبت، لطمات جمع.
لطیف latif:ص. [ع] یومشاق، نازیک، مهربان، مهرلی، ایسنیشیق، اونگات قیلیق‌لی، یاقیملی‌لیق.
لطیفه latife: ص. [ع] مؤنث لطیف، اونگات سوْز، شادلیق شاوخین‌لی گپ، شادلیق گتیریأن گپ، لطائف جمع دگیشمه.
لعل la'l: ا.[ع] قمت بهالی داش.
لعل la'all: ق. [ع] کاشکی، شاید، مگر، بلکی.
لعن la'n: مص .[ع] قارقیش اتمک، سوومک، قاوماق.
لعنت la'nat: ا.[ع] قارقیشلاماق، لعنت، عذاب، سووینچ، لعان و لعنات جمع.
لعین la'in: ص. [ع] ملعون، لعنت ادیلن، قارقیش سینگن.
لغت loqat:[ع] سوْزلوک، مشگیل سوْز، لغت.
لغزش laqzeš: ا. تایما، سوروشمه.
لغو laqw:ا.[ع] بیدرک سوْز، باطل پوچ کپ، بولغی‌سیز کپ، حسابا سانا گلمه‌یأن زات.
لغوی loqawi:ص. [ع] لغته دگیشلی باغلی، علم لغتی بیلیأن.
لفافه laf(f)āfe: ا.[ع] زادینگ داشینا دولانیان زات، لفائف جمع.
لفظ lafz: ا.[ع] سوْز، کپ، آغیزدان چیقیان کپ، الفاظ جمع.
لقب laqab: ا.[ع] اوْز اصلی آدیندن آیری باشغا بیر آدا شهرت تاپان، لاقام، لقب.
لقمه loqme: ا.[ع] بیر آغیز سالیم اییمیت، لقمه، بیر لقمه.
لک lak: مِنِک، اگین اشیگه دگیأن هاپا.
لکام lokām: ص. ۱. حیاسیز، تربیه‌سیز، اوتانچ‌سیز، ۲. قاتی یوغین هیکلّی آدم.
لک‌لک lak-lak:ا. آیاق‌لاری و بوْیوْن اوزین اوچیجی قوش.
لکنت loknat: مص .[ع] لکنته، دیل توتوق‌لیق، دیلی باسیق، دیلی پلتک.
لکه lakke: ا. مِنِک.
لگام leqām:ا. آطینگ آغیزدریغی، اویان.
لمس lams: مص .[ع] ال چکیپ گوْرمک، ال بیله سیپاپ گوْرمک،

سیپالاماق.

لمع lam': مص .[ع] ییلدیراماق، یاغتی‌لانماق، یانماق، شۆهله‌لنمک.

لمعه lom'e: ا. [ع] ۱. اول اوتونگ آراسینداقی قۆراق اوت، ۲. آق مِنِک ۳. یاشایشینگ آز عشرتی، لمع و لماع جمع.

لم‌یزرع lam-yazra': ص. [ع] اکماگه یاراشیقلی یر بۆلمادیق، زراعت بیتیرمه‌یان یر.

لنبر lonbar: ص. ۱. سمیز، یوغین هیکل‌لی، دایاو ۲. بۆت.

لنج lenj: ا. دأنه‌سی آیریلان اوزومینگ خوشه‌سی.

لنج lanj: ا.مص. ناز، یول یوردا، گیتمک.

لنجه کردن lonje-kardan: مص .م. اززیقلیق اتمه، قایالاشماق، چکه‌لشمک، سودا ادنسونگ قایتادان اززیقلیق اتمک.

لنگ leng: ا. ۱. انسانینگ بیر آیاغی، بوددان بارماغا چنلی ۲. بیر تای کووش، بیر لنگه.

لنگ lang: ص. چایشیق، آغساق، پایتیق، انسان یا حیوانینگ آیاغینا آزار یتیپ دوغری یۆریپ بیلمه‌سیزلیگی.

لنگرگاه langar-gāh: ا.مر. پوروخود، یعنی گامی‌لرینگ دریا لابیر اوقلاپ دوینه‌مه‌گی.

لنگه lenge: ا. یکه، یالنگیز، بیر تای کوووش.

لنگیدن langidan: مص.ل. آغساماق.

لو law: ا. دۆداق.

لو law: بیر هیل حالوا.

لو law: ا. دپه، تپه.

لوائح lawā'eh: [ع] جمع لائحه.

لوازم lawāzem: [ع] جمع گرکلی‌لیک‌لر.

لواط lewāt: مص . [ع] ارکک آدم بیلن اوغلانینگ اربت ایش اتمه‌گی.

لوبیا lubiyā: ا. نۆبیا.

لوت lut: ص. یالنقگاچ، لخت.

لوث laws: مص . [ع] بولاشدیرماق، قاوی زادی اربد زات بیلن یوغورماق.

لوزتین lawzatayn: [ع] ایکی سانی بوغازده بۆلان بادام یالی مأز.

لوس lus: ص. یالچی، کلچیک، کأس، سۆوجیق، غنی، یوفا، یالبارما، جای‌سیز یره اۆزونی کیچلتمک.

لوط lawt: ا.[ع] ۱. چادر، دون، ۲. قاتی چالت آدم، شاتیر آدام.

لوکس luks: ا. [فر] آوادان، هر زادینگ آوادانی، قشنگی.

لولا law-lā: «لو» و «لا» بیلن یوغورلان، یعنی اگر یوق لولاک یعنی اگر سن بولماسانگ، پیغمبرمیز معروف حدیثینه اشاره، لولاک لما خلقت الافلاک یعنی اگر سن بولماسایدینگ دونیأنی یعنی فلک‌نی، عرش-کرسی دؤرِتمزدیم دیبیأر.

لولو lulu: ا. قورقؤنچ شکل‌لی، اوغلانلارینگ قورقیان هیکلی.

لوله lule: ا. پتله.

لوم lawm: مص .[ع] کائیمک، ملامت اتمک.

لون lawn: ا. [ع] ایرنگک، هیل، کشپ، الوان جمع.

لوند lawand: ص. هر جائی عیال، مسخره و لاوزا عیال.

لهب lahab: ا.[ع] ۱. هاویر، یالین ۲. توران توزان.

لهجه lahje: ا.[ع] شیوه، کپله‌شیک، دیل، سؤزله‌مه‌گینگ یولی، تلفظ.

لیاقت liyāqat: مص.[ع] یاراشیقلی لیق، گلشیکلی لیک، دوشوملی لیک.

لیبرال liberāl: ص. [فر] آزادلیقی ایسلیجی، ایسله‌یان، ارکین‌لیگی سوییان.

لیتر litr: ا. [فر] بیر دسیمتر مکعب مقطر سؤو بیلن برابر بؤلان اؤلچک، تخمیناً بیر کیلو آغرام‌لیقده بؤلان پیمانه.

لیث lays: ا.[ع] ۱. ارکک آرسلان، یولبارس ۲. کلب‌لی موینگ بیر حیلنه‌ده آیدیلیار.

لیدر lider: ا. [فر] رهبر، یولباشچی، باشلیق، حزبینگ باشلیغی و یولباشچی‌سی.

لیر lir: ا. [فر] ایتالیا یوردی‌نینگ پولی.

لیره lire: ا. انگلستانده و ترکیه‌ده یورییان قیزیل بؤلان بیر بؤلِک سکه، هر بیر انگلیسی لیره ییگرم شلینگ و ترکیه لیره سی یوز پیاستر بیلن برابر و شول یوردلرینگ پول برلیگی.

لیریکی liriki: عشقی قوشغی، عشقی شعر.

لیز خوردن liz-xordan: مص.ل. سوروشمک، یره کلّه دگمک، سوروشیب ییقلماق، بودریمک، تایماق.

لیسانس lisāns: ا. [فر] رخصت خطی، یوقاری بیلیم آلان آداما بریلیان

علمی درجه، دکتری درجه سیندن اونگ، یعنی آشاق درجه‌ده بولان علم‌لی یعنی لیسانس اوقونی قوتاران آدام.

لیسانسیه lisānsiye: ص.[فر] دانشنامه و لیسانسینی آلان آدام.

لیست list: ا.[فر] حساب دفتری، آدلارینگ صورتی.

لیسیدن lisidan: مص.م. یالاماق.

لیقه liqe: ا.[ع]. بیر بؤلک نخی و یوپک‌دن عبارات بؤلان اونی مرکب قویولیب دواته سالینیار.

لیل leyl: ا.[ع] گیجه، آغشام.

لیمو leymu: ا. لیمون.

لیموناد leymu-nād: ا.[فر] لیمو عمانی، تورشیجا، گازلی لیمون سؤوی بیلن شکر دیر، شربتدن بجرلان ایچمه‌لی نارسه.

لیوان liwān: ا. سؤو ایچیلیان کوروشکه تاویره آیراتین سؤو ایچیلیان قاپ.

لیوه liwe: ص. ۱. آلداوچی، یالچی، آقماق و سامسیق، نادان و هرزه ۲. ساللاخ، سِلکی.

م me: عـــرب الیپـبـی‌نینگ یـیگریم سکیزینجی حرفی، ابجد حسابیندان ۴۰.

مـــائده mā'ede:t.[ع] مـــائدة، بـزه‌لِن سفره، طعام، مائدات و موائد جمع.

مابعد māba'd: ص.ع. اوندان سونگ.

مـابقی mābaqi: قـالان زات، قـالانی، آرتیب قالان.

مابین mā-beyn:[ع] اورتاده، آراداکی.

مات māt:ص. ســرگزدان، آلجـرانگ، آنگالان. مات شدن: آنگالماق.

مـاتریالیست māter-iȳlist:ص. مـر. مادی، دهـری و مـاتریالیسم‌لاردان ایـــزارلایـــان‌لار؛ مـــاتریالیسم: اولار روحیات و معنویاتا منکره‌دینگه اؤلار مادی‌نی -- انیایارلار، دنـیانی بـاقی و ابدی بیلیأن‌لر، یعنی ماتریالیست‌دن ایزارلایانلار.

ماتم mātam:t. یاس، مصیبت، آغـی، اولوم گورن آدم.

مـــاتم mātam: ا[ع] جــماعتینگ ییغنانیان یری، یاس و عزا توتما.

مـآثر mā'sser: [ع] قـــاوی اونگـات ایشلر، حالانان ایشلر، جمع ماثره.

مـــاجرا mājerā:t.[ع] بـاشا دوشـــن، بؤلان واقا، باشا گلن.

مـاجراجو mājarāju:ص. فـا. شـر باشی، حـادثه تـؤروزیان، فـتنه‌چی،

بولاغایچی.

ماچ māč: ا. اوغشاما، اؤپمه، اوغشاییش.

مادام mādām: ا. [فر] خانم، عیال.

مادر mād: ا. اجه، نأنه.

مادراندر mādar-andar: ا.مر. اؤوی انه، اؤوی اجه.

مادر بزرگ mādar-bozorg: ا.مر. ماما، دأدنگ اجه‌سی.

ماده māde: ا.[ع] هر زادینگ مایه‌سی، اصلی.

ماده māde(h): ص. اورقاچی، چاغا دوغوریان حیوان، عیال.

مادی mādi: یاشایشا دگیشلی بؤلان مال.

مادیان mādiyān: ا. بایتال.

مادیان نازا madiyān-e-nāzā: دوغورمازاق، قیسر بایتال.

مار mār: ا. ییلان.

مارپیچ mār-pič: ا.مر. ۱. توقاغالاق زادینگ داشینا آیلانان دمیره یول آیلاوی ۲. ییلانینگ یردن اگره‌لیپ گیدیشی یالی.

مارچوبه māčube: ا. سرسپیل.

مارس mārs: ا. [فر] فرنگی ییلینگ اوچینجی آیی.

مارشال mār-šāl: ا. [فر] سردار، سپهبد.

مارک mārk: ا. [فر] آلمانینگ پولی بیر فرانک و ۲۵. سانیم فرانسه یاقین دگرلی.

مارک mārk: ا. [فر] نشان، ایز، بلگی، کارخانه‌لرینگ چیقاریان اؤنوم‌لری‌نینگ اوستونه اوریان بلگی‌سی، علامتی، نشانی.

مارکسیست mārk-sist: ص.فر. مارکسیسم یؤلؤنی ایزارلاب قبول ادیأن آدم، مارکسیسم یولینه گیرن.

مارگریت mār-garit: ا. [فر] مینا گلی.

مارگیر mār-gir: ا.ص. ییلانی دیری تؤتیان آدم، ییلان تؤتؤجی.

مارماهی mār-māhi: ا.مر. ییلان تاویره بالیق، ییلانا منگزش بالیق.

ماری māri: ص. اولن، هلاک بؤلان.

مازاد māzād: [ع] گِرک‌لیک‌دن آرتیقماچ بؤلان، زیاده گلن زات، آرتیقماچ.

ماژیک māžik: ص.فر. أگیرت، گنگ، انایی، جادیجی‌چیلیق.

ماساژ māsāž: ا.مر. آوقالاما، اندامی آوقالاماق.

ماست māst: ا. قاتیق، یوٌغوٌرت.

ماسک māsk: ا. [فر] یوز اؤرتگی، نقاب، یوزونگ بوره‌یان زات‌لار.

ماسوا māsawā: [ع] اونداد غیری، اونداد باشغا، **ماسوی الله:** خدای تعالی‌دان غیری، الله تعالی‌دان غیری.

ماسه māse: ا. چاگه.

ماش māš: ا. مأش، عدسه منگزش عربچه‌ده ماش دیلیار فارسچه بنو سیاه ده دیلیب دیر.

ماشاالله mā-šā-āllāh: [ع] خداییِنگ ایسته ماگنه گورا، کؤیلنچ قاوی تانیماقلیق و حیران قالماقلیق مقام‌دا آیدیلیار، برک الله»، تووه‌لمه.

ماشین māšin: ا. [فر] آرابا، آفتامابیل، آفتامیل، ماشین.

ماضی māzi: ا.[فا.ع] گچن وقت، گچن زمان.

ماعون mā'un: ا[ع] ۱. قاویلیق، خیر-احسان، پیدالانیان زات ۲. پس پال لیک مطیع لیق معنیده.

مافات māfāt: [ع] الدن گیدن، گچن زات، اؤلن.

مافوق mā-fowq: ص.[ع] یوقاری ده بؤلان‌ال، اوٌستون ال، اوزینگدن یوقاری درجه‌ده بؤلان آدم.

ماقبل mā-qabl: ص[ع] اونگ گچن، اونداد اونگ.

ماکارونی mākāruni: ا. [فر] اونلی آش، فرنگی رشته.

ماکت māket: ا. [فر] گورکزمه اوچون قالینگ کاغذدان آغاچ‌دان بجرلن اوی.

ماکو māku: ا. ۱. خیاطی، تکیجی‌لیک ماشینینگ آبزالی. ۲. دوقیجی‌لیق دستگانینگ قورالی.

ماکیان mākiyān: ا. تاوویق، قوشینگ ماکیانی، ارکک دال.

مال māl: [ع] بایلیق، آدامینگ الینده بؤلان ملکی، پولی.

مالاریا mālāriyā: ا. ایسیتما و قیزدیرما کسلی.

مالامال māl-ā-m-āl: ص. مر. دوٌپ دوٌلی، قیرماقیراد، قاتی کوٌپ.

مالت mālt: ا. [فر] آرپانینگ باش چیقارماغی، آرپا.

مالدار māal-dār: ص.مر. بای، قورپلی، کوٌپماللی.

مالش māleš: ا.مص. اندامی آوقالاماق، آوقالاما.

مالک mālek: ص.[ع] ایه، خدای تعالی، مُلک ایه‌سی، بیر زادینگ

ماسك

ماش

ماکیان

ایه‌سی بۇلان.ىخوجایین.

مالیات māiyāt: عربی دیلدن آلینان، باج، سالغیت آلمیت، مالیه اداره سنینگ قانون یوزوٚندن آداملاردان آلیان پولی.

مالیدن māl-idan: مص.م. سویکامک، سیفاماق، بیر زادینگ یوزونه ال چکمک، چالماق، بیر زادینگ یوزونه رنگ و یا یاغ چالماق.

مالیه māiyāe: ا. بایلیق.

ماما māmā: ا. گویک انه، قابله.

مامان māmān: ا. [فر] ۱. اجه، انه ۲. زادینگ آوادانینا هم آیدیلیار، فارسچه گورنیکلی آوادان معنیده.

مامک māmak:ا. کیچی انه، اجه.

مان mān: ا. اوی، اوی اسبابی.

مان mān: منگزش.

مان mān: ص. ضمیره باغلی سوز، بیرینجی شخص جمع: «کتابمان/ کتابیمیز».

مانتو mānto:ا. [فر] یاغین گچیرمیان اوزین اشیک، یاغین گچیرمیان پالتو.

ماندگار mānd-(e)-gār: ص.فا. همیشه‌لیک قالجاق، قالمالی، برک ماکام، اویتگه‌مه‌سیز، بیر یاغدایدا اویتگه‌مان قالیان.

ماندن mān-dan: مص .ل. منگزامک، اوغشاماق.

ماندن mān-dan: مص.ل. قالماق، دورماق، قویماق، بۇلماق، دوینه‌مک.

مانژ mānž: آط ترتیبی، یوریته آط تربیه‌لمک، آط چاپماق و ورزش اوچین اوستی باسسیریلغی جای، باسسیرغیلی جای.

مانع māne’: ا.[فا.ع] ساقلایجی٬ اونگه گچیجی، بووت بولیجی، آسیلجانگ‌لیق، سلتنگ بریجی، پاسگِل چیلیک.

مانند mānand: منگزش، منگزتمه، چالیمداش.

مانور mānowr: ا. [فر] قیمیلدی، اوٚروٚش عمل‌لرنی تمرین و اندیک اتمک یولی بیلن گچیریلیان سیناوچیلیق، ارتشینگ اوٚزوٚش نقشه سینه دورلی بوٚلِک‌لرده ادیلیان قیمیلدی، حرکت.

ماورا māwarā: ا.[ع] آرقا طراف، آنگرسی، ینگسه طرافی.

ماه māh:ا. آی.

ماه‌آب māh-āb:ا.مر. آبان، آبان آیی.

ماهانه māhāne:ق. آیلیغنا، آی به آی بریلیان حق.

ماهتاب māhtāb: ا.مر. آیینگ یاغتی سی، آیینگ شعله سی، آیینگ یالقیمی.

ماهر māher: ص.[ع] چیر، استاد، ازیر، زیرک، ایش بیلن اوکده.

ماهرخ māh-rox: ماهرو، آوادان گورنیکلی و آی یالی، آیا منگزش دییپ-ده آیدیلیار، آی یوزلی.

ماه‌روی māh-ruy: ا. آی یوزلی، آوادان، آی یالی.

ماه نو māh-e-naw: ا.مر. یانگی تازه دوغان آی، آیینگ آوالقی دوغان گیجه سی.

ماهو māhu:ا. زینت، بزک.

ماهوت māhut: بگرس.

ماهور māhur: ا. بیک‌لی و چوکک‌لی یر، داغ لیق درملیک یر.

ماهور māhur: ا. ایرانی آهنگ لرینگ بیر گؤرنوشی، سازلرینگ بیر هیلی، بیر تویسلی‌سی.

ماهی māhi: ا. بالیق.

ماهیانه māhiyāne: ق. آیلیق، آی به آی ایشکارلره یعنی آیدا بیر گزک بریلیان حق، ماهگانه و ماهکانی دییپ-ده آیدیلیپدیر.

ماهیت māhiyat: ا.[ع] هرزادینگ طبیعی و حقیقی دورایشی، بولیشی، هر زادینگ دوییبی توتوش بولوش اصلی، حقیقی بولوشی، ماهیات جمع.

ماهی خاویار māhi-xāwiyār: ا. ایشبیل‌لی بالیق.

ماهی سفید māhi-sefid: ا. آق بالیق.

ماهی سوف māhi-suf: ا. سیله.

ماهی کپور māhi-kapur:ا. کپیر.

ماهی کفال māhi-kafāl: قارا بالیق.

ماهیگیر māhi-gir: ا.ص. بالیق توتیان صیاد، بالیق‌چی، ایشی پیشه‌سی بالیق توتماق بیله بوْلان، آوچی.

مایحتاج māyohtāj: ا.[ع] أتیأج ضرور بوْلیان زات، گِرک‌لی بوْلان زات.

مایع māye’: ص.[ع] آقیم، آقیان جسم، ارگین، سوویق لیق.

مایل māyel: مائل - ص.[ع] میل لی ایشدالی، هوس لی، بیر زاده میل ادیجی، گووینجنگ.

مایملک mā-yomlak: ا[ع] بیرینینگ اختیارینده بوْلان، بیرینینگ ارکینده بوْلان، بیرینینگ بایلیغی.

ماءالشعیر ma’-oš-ša’ir:ا.مر. آرپا سووندن عمله گلیان مایع، آرپا

سۆوی .

مآخذ māxaz: ا.[ع] جمع مأخذ، بیر زادینگ جای آلماغی یول و یول یوردا، یۆرلگه.

مؤثر mo'asser: ا.[فا.ع] اثر ادیجی، ایز قالدیریجی.

مؤدب mo'addab: ا.مف[ع] ادب آلان، ادب اۆورەنن، تربیت تاپان، ادبلی، تربیه‌لی، مدنیت‌لی.

مؤدی mo'addi: ا.فا[ع] یرینه یتیریجی، بیتریجی. اداء ادیجی، بزمک.

مؤذن mo'azzen: ا.فا[ع] آذان آیدیان، آذانچی، آذان چکیجی.

مؤسس mo'asses: ا.فا[ع] قورماق‌لیق، قورایجی، آچیجی، اساسینی قوران و دیکِلدن، دویبونی تۆتان، قۆرنان.

مؤکد mo'akkad: ا.مف[ع] تاکیدله‌نِن، ماقوللانان، نیغتانیلن، ماکام و برک.

مؤلف mo'allef: ا.فا[ع] تالیف بۆلان، کتابینگ یازغیسینی ییغنان، کتابی یازان، یازوچی‌سی.

مؤلف mo'allef: ا.[فا.ع] تألیف ادیجی، کتابینگ مطالبنی ییغنان توپلان.

مؤلم mo'lem: ا.فا.[ع] درد گتریجی، آغیری گتریجی، آغیرلی، دردلی، قایغی‌لی.

مؤمن mo'men: ص.فا.[ع] ایمان لی، ایمانی بار بۆلان، ایمان گتیرن، تقوا.

مؤید mo'ayyad: ا.مف.[ع] نیغتانیلان، گویج بریلن، ماقوللانان، برکیلن.

مأمور ma'mur: ا.مف.[ع] امر بۆلان، بویروق بریلن، بیر ایشی بیتیرماگنه ایبرلن آدم، قوللو قچی .

مأموم ma'mum: ا.مف.[ع] نمازده امامه اویوب دورماق.

مأمون ma'mun: ا.مف[ع] امانلی، قورقی سیز، خوف سیز.

مأنوس ma'nus: ا.مف.[ع] اۆورەنیشن، عادت‌لاشان، اندیک‌له‌شن.

مأوی ma'wā: ا[ع] جای یر، بوقی یر.

مأیوس ma'yus: ا.مف[ع] امیدینی اوزن، امید سیز، ناامید بۆلان، سوس.

مباح mobāh: ا.مف[ع] حلال ادیلن، جایز، رواء حلال .

مباحثه mobāhese: مص[ع] بحث‌دش، بیله بحث اتمک،

جدل‌لشمک.

مباد ma-bād: دعا سوزی.

مبادا ma-bād-ā: خدا ایله‌مه سین، یوق بولسون.

مبادرت mobāderat: مص.[ع] مبادرة، اونگه گچمک، هاولیقماق، تیزلشدیرماق، بیر ایشه یوزلنمک، بیر ایشه یوز اورماق.

مبادله mobādele: مص.[ع] مبادلة، بیری بیله بیرزادی آلیش بریش اتمک، چالشماق، آتمان تابار اتمک، عوض اتمک، مال بیله مال سودا اتمک، آلیشیق چالیشیق.

مبارزه mobārez-e: مص[ع] ساواشماق، اوروشماق، دیرجاشماق، چالیشماق بیر بیرینگ بیله چکه‌لشمک.

مبارک mobārak: ص.[ع] برکتلی، برکت تافان، قوتلی.

مباشرت mobāšerat: مص.[ع] مباشرة، اوز الینگ بیله ایشله‌مک، بیر ایشه یوزلانمک، جماع اتمک، یاناشماق.

مبالات mobādelāt: مص.[ع]بیر ایشده اویلانماق، تقلا اتمک، کوشش اتمک.

مبالغه mobāleqe: مص.[ع] مبالغة، بیر ایشه ایشنگگیر قاتناشماق، بیر ایشده قاتی گیتمک، حددن آشماق، بیرینی تاریپلاماقدا حددن گچمک، چندن چیقماق، اولالتما.

مبانی mabāni: [ع] بنالار، جای‌لار، ساختمان‌لار، تام‌لار، جمع مبنی.

مباهات mobāhāt: مص.[ع] مباهاة، قوُوانماق، ایشانماق، بویسانماق بیرینه یا بیرزاده قالقینماق.

مباهی mobāhi: ص. [ع] بویسانجی، قوُوانیجی، ایشانیجی.

مبتدی mobtadi: ا.فا[ع] مبتدء، تازه ایشه باشلان، باشلایجی، اوورنجه.

مبتذل mobtazal: ا.مف[ع] اهلی آدمینگ گورن زادی بولمالی، آیاق آستینا قالان، یاراماز، پس حالانمادیق، بولغی‌سیز، ییگره‌نیلن، أتبریلن؛ حرمتی‌قاچیران.

مبتکر mobtaker: ا.[فا.ع] تازه بیر زادی دوُره‌دن آدم، اویلاب تاپان بیر تأزه زادی دوُره‌دن.

مبتلا mobtalā: ا.مف[ع] مبتلی بلا و دردسره دوشن، دردە بلا قالان، آزاره دوچار بوُلان.

مبتنی mobtani: ا.[فا.ع] دیکالدیجی،

بنا ادیجی، قوُرنوُجی.

مبثوث mabsus: ا.مف[ع] یازماق، یازیلان، یایرادیلان.

مبدأ mabda': ا.[ع] باشلاما، علت اصل، سبب، باشلانغیچ، مبادی جمع.

مبدع mabde'.[فا.ع] بیر زادی تازه‌دن تاپیپ اله آلان آدم، بیر زادی اوزی دوره‌دن آدم.

مبدل mobaddel: ا.مف[ع] بدل ادیلن، چالیشان، اویتگه دیلن.

مبذول mabzul: ا.مف[ع] باغیشلانان، قناعتلاندیرلان.

مبرا mobrrā: ا.مف[ع] گناه‌دان یوویلان، گناه‌سیز چیقان، گناه‌دن پاک بوُلان، تهمت‌دن پاک بوُلان.

مبرز mabraz: ا.فا[ع] قضا حاجت سوُو دوکولیان قویی، آیاق یولینه اوتوریلیان یر.

مبرز mobarraz: ا.فا[ع] گورنیب دوران، آیدینگ أشکار، یولا دوشن، اوستون‌لیک.

مبرم mobaram.ا.مفٔ[ع] ماکأم، برک، دوزینقلی.

مبرهن mobarhan.ا.مف[ع] أشکار، دلیل‌لی، سبب‌لی.

مبسوط mabsut: ا.مف.[ع] آچیلان یایران، شرح بریب گینگلدیلان، یایرادیلان.

مبشر mobašŝer.ا.[فا.ع] بوشلایجی، گوُز آیدینگ دییجی.

مبصر mobasser.ا.[فا.ع] ساقچی، قاراوول، ساقلایجی، گوُروجی.

مبصر mobser: ا.[فا.ع] گوریجی‌لیک، یاغتی‌لاندیریجی، داناليق بیلن.

مبعث mab'as: ا.[ع] ایبریلمه‌گی زمانی و مکانی، پیغمبر خدانینگ پیغمبرلیغا یتن گونی، اول گون، رجب آیینگ ییگرم یدی‌سی بوُلمالی.

مبعوث mab'us.ا.مف [ع] ایبرلن، یوللانان، گوندرلن، روانه ادیلن.

مبل mobl. [فر] اوُی اسبابی، میز و صندلی و آیری آغاچ‌دان ادیلن زاتلار.

مبلغ mablaq: ا.[ع] حدده یتمک، زادینگ آنگری چاگی، چن چاقا یتمک، پوُلوُنگ اندازه‌سی و مقداری مبالغ جمع.

مبلغ moballeq: ا.[فا.ع] تبلیغ اِدیأن، اوُویان، یتیریجی، یتیریان بیر بویریغی یاده حکمی عقیدانی باشغا بیرینه یتیریان آدم.

مبنی mabnā: ا[ع] مبناء، بنا ادیلن یری و زادینگ کوکی، پایا و اساس .

مبنی mabni: ا.مف[ع] تکیلن‌لر یاسالان‌لار، بنا ادیلن‌لر.
مبهم mobham: ص.مف[ع] گومورتیک، باسسیرغیلی اورتیگیلی، چیلشیریملی، بللی سیز، دوشنیک سیز ایش، نابللی، بللی بؤلمادیق.
مبهوت mabhut: ص.مف.[ع] آلجرانگ، چاشان، آنگالان، حیران بؤلان، اؤزونی ییتیرن.
مبین mobayyen: ا.[فا.ع] أشکار ادیجی، آچیق ادیجی، آچیق و بللی ادیجی.
مبین mobin: ا.مف [ع] بیان ادیلن، أشکار ادیلن.
متابعت motābe'at: مص[ع] متابعة، ایزارلاماق، ایزیندان گیتمک، تابع بؤلماق، بؤیون بؤلماق.
متارکه motāreke: مص.[ع] متارکة، ترک اتمک، قوییپ قایتماق، بیری بیرینگدان ال چکمک، ال چکمک.
متاع matā': ا.[ع] متاع، قوش، اسباب زات، آلیپ ساتیلیان زات، ساتیلیپ نپ گوریلیان زات.
متانت metānat: مص.[ع] متانة، ماکام بؤلماق، برک بؤلماق، قایم بؤلماق، قوجورلی‌لیق، سیکین‌لیک، آغراس‌لیق.
متأثر mota'asser: ا.فا[ع] اثر اِدیأن، اثر ادیجی، قایغیلی اینجان، توقات‌لی قایغیلی، حسرت‌لی
متأسف mota'ssef: ص.فا. [ع] اوکونچلی، قایغیلی، غم‌لی، دردلی.
متألم mota'allem: ص.فا[ع] دردلی، اینجیلی، دویدانسیز بؤلان واقادان آغیری قالان، درد تاپان.
متأمل mota'ammel: ص.[ع] بیر ایشده اویلانیان و بوکدنیان آدم.
متأنی mota'nni: ص.فا[ع] ساقلانما بیر ایشده اویلانیان و بوکدنیان آدم، اؤیلانشیق‌لی آدم.
متأهل mota'ahhel: ص.[ع] عیال‌لی فرزندلی بؤلان، اویله‌نن.
متبحر motbahher: ص. [فا.ع] قاتی دانا، کؤپ بیلملی علمی آدم.
متبرک motbarrek: ص. [فا.ع] برکتلی خیرلی و مبارک.
متبسم motebassem: ص. [فا.ع] گولر یوز، گولوجی، آچیق یوز، گولک
متجاوز motajāwez: ا.[فا.ع] چن و چاق‌دن چیقیجی، اوز حددیندن اونگه گیدن، توقونان، حددن آشان.
متجلی motjalli: ا.[فا.ع] أشکار بؤلان،

آچیق آیدینگ، بللی، گؤرکزیجی، عیان ادیجی.

متحاشی mothāši: ا.فا[ع] بیر طرافا آیریلان و جدا بؤلان داشدا دوران.

متحد mottahed: ا.[فا.ع] بیریگمک، بیری یا بیر زات بیری بیلن بیریگن، بولسون، بیرلشمه.

متحدالشکل mottahed-ol-šekl: ص.مر. منگزش بؤلماق، شکل دش بؤلماق، منگزه‌مک.

متحد شدن mottahed-šodan: اوتغاشماق، بیریگمک، بیرلشمک.

متحرک moteharrek: ا.فا[ع] قیمیلدایجی، حرکت ادیجی، قوزغالما.

متحصن motehassen: ا.[فا.ع] داشینا آیلانیلن، بیرینه پناه گتیرن، بیری‌نینگ بیر جایده پناه گتیرمه‌گی، بیری بیر یره باریپ آرقا توتونماغی.

متحقق motahaqqeq: ا.[فا.ع] دوغری و گونی بولان، بولوجی، چینلاقای‌لیق.

متحمل motehammel: ا.[فا.ع] یوک گوتاریجی، صبرلی، جیدамلی.

متحیر motahayyer: ا.[فا.ع] حیران، آواره، سرگردان، آلجرانگ، آنگالان، باشی آیلانان.

متخاصم motaxāsem: ا.[فا.ع] دوشمانلیق اتمه، بیری باشغا بیری بیله دعوالاشمان، اوُرؤش اتمه، اوروشجانگ، جنگ‌پاراز.

متخذ mottaxaz: ا.مف[ع] آلینان، آلما.

متخصص motaxasses: ص.فا. [ع] آیراتین، بیر ایشده چپرچیلیگی و اوکده‌چیلیگی بؤلان آدم.

متخلف motaxallef: ا.[فا.ع] یالنگیش و بولغی سیز ایش ادیجی، خلاف ایش ادیجی، یالنگیش‌لیق گوییریان.

متد metod: ا. [فر] دستور، دوزگون یورلگه علمی یوروشء تآره

متداعی motadā'i: ا.[فا.ع] بیرکیشی آیری بیری بیلن داعواگار بؤلماغی.

متداول motadāwel: ا.[ع] داب بؤلان زات، یونگ بؤلان زات، الدن اله آیلانان زات، یایران زات، دأپ و عادت بولان زات.

متدین motadayyen: ا.[ع] دیندارلیق، ایمانلی‌لیق، دینلی‌لیک، تقوالیق.

متذکر motazakker: ا.[فا.ع] بیر

زادی یاد ادیجی، یادلاما،یادینه گتریجی، یادینده ساقلایان، خاطرینه گتریجی.

مترادف moterādef: ا.[فا.ع] سیرغین، ایزلی ایزینا، بیری بیرینینگ ایزینده یرله‌شن و ایزینده قرار تاپان، بیر نأچه کلمه معنی بیله آیدیلیپ و یازیلان بولسون.

متراکم moterākem: ا.[فا.ع] اوستی اوستونه اوْتوُران، اوْست اوْستونه بیغنانان، کوپ اویشن، کوْیلوک.

مترجم motarjem.ا.[فا.ع] ترجمه‌چی، بیر دیلدن آیری دیله ترجمه ادیأن.

متردد motaraded.ا.[فا.ع] گلیم گیدیملی، بیر زادا شکلی بوْلان، ایکی کونگلّی، پایدانجانگ.

مترصد motarassed.ا.[فا.ع] گوز یولدالیق، قاراشما.

مترقی moteraqqi.ا.[فا.ع] یوقار گوتاریلما، قالیپ یوقار گیتمه، اووه گیتمه.

مترو metro.ا. [فر] برقی ترن و یر آشاغیندن قاتنادیان، آیاغ اوْلاغ.

متروک matruk: ا.مف.[ع] تابشیریلان، بیری‌نینگ ارکینده قوییلان، ترک ادیلان، قالدیریلان، قالان.

متساوی motsāwi: ا.[فا.ع] برابر، دنگ، بیله قیرادنگ.

متشاعر motš'er:ا.[فا.ع] اؤزینی شاعر بیلیأن و شاعر اوْی اِدیأن، پارداق.

متشاغل motšāqel: ا.فا[ع] بیرایشه گویمنیان آدم، ایشلی آدم.

متشخص motešaxes: ا.فا[ع] اولی آدم، آیراتین بییک آدم، بللی سیلاغلی آدم، تانیلیان آدم.

متشکر motašakker: ا.[فا.ع] منت دار، ساغ بول دیمک، منت دارلیق بیلدیرمک.

متشکل motešakkel: ا.[فا.ع] شکل تایدان قبول ادیلِن، آیراتین گورنیشه صوراتا چیقان بوْلمالی.

متشنج motešannej: ا.[فا.ع] تیتره‌یجی‌لیک، ساویق‌دان یا باشغا بیر علت‌دن قالان اوشوتمه، تیتره‌مه.

متصادف motesādef:ا.فا[ع] یوز به یوزْ بولیجی، دوشیجی، ساتاشیجی.

متصادم motesādem: ا.فا[ع] بیری یا بیرزادینگ بیری بیله چاقیشماغی، بیری بیرینه اورماغی، دگماگی.

متصاعد motesā'ed: ا.[فا.ع] یوقار گیدیجی، بییک‌لیگه چیقیجی.

متصالح mote-sāleh: ا.[فا.ع] بیری آیری بیر کیشی بیلن اونگیشماغی، ایلالاشماغی، باشغا بیری‌نینگ طرافیندان بیر مالی یا ملکی اونۇنگ بیلن ایلالاشیان آدم.

متصدی motasaddi: ا.[فا.ع] غرامت کش، باشلیق، مسئول، بیر ایشینگ باشین تۇتیان، باش تۇتانی.

متصف mottasef: ا.[فا.ع] صفتلی، دورموش کشبی بۇلان آدم، صفته ایه بۇلان.

متصل mottasef: ا.فا. ایزلی ایزنه، ایزی گیدرلی، سبله‌نن، جبیسله‌نن، مداما همیشه باغلانان.

متصور motasawwer: ا.مف[ع] گمانلی، شک ادیجی، تصوّر ادیجی.

متصور motesawwer: ا.فا[ع] بیر زادی اوز خیالینگده گوز اونگنینه گتیرمه و گتیریلمه.

متصوف motesawwef: ا.فا[ع] درویشلیگی صوفی چیلیغی أشکار اِدیپ گورکزیپ، بیان اتمه.

متضمن motazammen: ا.فا[ع] شامل، اوز ایچینه آلما.

متظلم motezallem: ا.فا[ع] ازیلن، ستم گورن، بیریندن شکایت ادیپ حقینگ سوراما.

متعادل mote'ādel: ا.[فا.ع] بیر آغرامده بۇلان، برابر، دنگ، بیرآغیرلیقدا.

متعاقب mote'āqeb: ا.[فا.ع] بیری‌نینگ ایزیندان گیدیان آدم، ایزارلایجی، ایزیندان گیدیجی، تابع.

متعال mote'āl: ص[ع] یوقاری بییک، قاتی اولی، بلند، خدای تعالی‌نینگ صفت لارینینگ بیری.

متعامل mote'āmel: ا.فا[ع] بیری بیری بیلن آلیش بریش اِدیأن، بیری آیری بیر کیشی بیلن سودا ساتیق اِدیأن آدم، ساتیان و آلیان، ساتیجی و آلیجی.

متعدد mote'aded: ص.[ع] سانسیز، قاتی کوپ، کوپ سانلی، کوپ مقدارده بۇلان زات.

متعدی mote'adi: ا.[فا.ع] توقینجی توقینما، آزار بریجی، ازیجی، ستم ادیجی، ایزاوی.

متعرض motarez: ا.[فا.ع] بیری آیری بیرینه قارشی بولوپ ال اوزاتماغی، سۆومه‌گی یا بیر ایشه ال اورماغی.

متعصب mote'aseb: ا.فا[ع] تعصیبلی، تعصیب کش، ناميس جانگ، بیری‌نینگ بیر ایش درکلی بیرینه تعصیب گورکزمه‌گی.

متعفن mote'afen: ا.فا[ع] پورسی، آنگقیما، اريد ایسلی.

متعلق mote'aleq: ا.[فا.ع] باغلاغلی، ساللاغلی، آسیغیلی ساپغیلی، همیشه، دگیشلی، باغلی.

متعلقه mote'aleqe: ا.فا[ع] مونث متعلق، عیال، ارکک آدمینگ عیالی.

متعمق mot'ameq: ا.فا[ع] داشدان گوریان، زادینگ سونگوُنا اویلانیان آدم، اویلانشیقلی.

متعهد mote"ahed: ا.فا[ع] عهد باغلان،.شرطنامه باغلان، بیر زادی بویوُن آلان، بیر غرامتی گوته رن.

متغیر mote'qair: ا.[ع] بیری‌نینگ یا بیر زادینگ یاغدایی دگیشمه‌گی، اویتگان، آنّگالان، چاشان، قهارلی.

متفاوت mote'fāwet: ا.[فا.ع] تفاوتلی بوُلمَا، فرقلی بوُلما، جدا، آیری.

متفحص motefahes: ا.فا.[ع] آغتاریجی، بارلایجی، یرغازیجی، دوُریجی.

متفرد motefared: ا.فا[ع] یکه یالنگیز، بیر طرف بولوجی.

متفرق motefareq: ا.فا[ع] پتیرانگ، پتیراب داشا دوشن، یایران بیری بیریندن آیرا دوشن.

متفق motefaq: ا.[فا.ع] رای داشلیق، سازلاشیق، رای داش، بیله همراه بوُلما، آغیز بیر بوُلماء بیرلشن.

متفکر motefaker: ا.فا[ع] اوُیلانیجی، بیری بیرزات درکلی اویلانیان، فکر اِدیأن.

متقابل moteqābel: ا.[فا.ع] یوز به یوز بوُلما، دوشیشما، یوز به یوز گلمه، دنگ، ساتاشما، برابر گلمه.

متقارن motaren: ا.[فا.ع] باغلی و بیر بیری بیله بیریگمه، بیرلشما، اوُتغاشما، آغیز بیر بولما.

متقاضی moteqāzi: ا.[فا.ع] ایسله‌یجی، بیری بیریندن بیرزادی خواییش اتمک.

متقاطع moteqāte': ا.فا[ع] بیر زات بیر زادینگ اوستیندن گچمه، ایکی خط بیری بیرینه یتیپ کسیپ گچمه، بیری بیرینی بولمه، ایکی یوُلوُنگ چاقناشیان نقطه‌سی، چاتریق.

متقاعد moteqā'ed: ا.[فا.ع] اوز حقینه راضی و قانع بوْلوپ یرینده اوتوران، ایشیندن ال چکیب اوتوران آدم، ایشدن قالان.

متقال moteqābel: ا.فا[ع] عربی چشمه‌دن، نخی‌دن دوقولیان آق پارچه، آق ماتا.

متقبل moteqābel: ا. [فا.ع] حالایجی، قبول ادیجی، بیرایشی بوْیوْن آلان، قبول ادن آدم.

متقلب moteqaleb: ا.[فا.ع] ۱. آیری تویسلی بوْلما، آیری رنگه اوْوروْلمه، اویستگایجی.۲. دوغری‌لیق بیله ایشله‌مه‌یان آدم، هیتر، حیله‌گار، نادوغری دغل آدم.

متقی mottaqi: ا.[فا.ع] تقوا، خدایلیقلی، دوغورچیل، ناميسلی دیندار.

متکّا mottakā: ا.[ع] یاسیق، کوپچک.

متکبر motbaker: ا.[فا.ع] بوینی یوغین، منلیک‌چی، اوزینی اولی توْتیان، دینگه اوزینی گوریان، اوزینه بویسانیان، اولومسی اووینجنگ.

متکفل motekafel: ا.فا[ع] بیر ایشی بوْیوْن آلان آدم، هوتداله‌نِن، غرامتی قبول ادن آدم.

متکلف motekalef: ا.فا[ع] بیر ایشی بوْیوْن آلیپ اوزینی عذابه قین چیلیغه سالیان، آدم.

متکلم motekalem: ا.[فا.ع] گوررونگچی، سخنور، گوررونگ بریان.

متکی motaki: ا.[فا.ع] دیانیجی، سویانیجی، اینانیان، بیرینه سویانیپ اینانیان آدم، یاسسانیجی.

متلاشی motelāši: ا.[فا.ع] دارغان، دارغانیپ پیتران، دربی داغین بوْلان.

متلاطم motelātem: ا.فا[ع] تولقین، دزیانینگ دنگیزینگ جوشغینی، قومی، قوم قالیپ آشاق یوقاری اورماغی.

متمادی motmāde: ا.[فا.ع] مدت‌لی، کوپ واقتلی، همیشه لیگ، مدامالیق، اوْزاق وقتلاب؛ دووامْلی .

متمایز motemāyez: ا.[فا.ع] آیری آدملاردان آیراتین‌لیقی بوْلان، آییل ساییل سایلانان آدم.

متمایل motemāyel: ا.[فا.ع] اگیلن، اگرالن، قیشاریجی، بوکرالن، میللی؛ بیرزادا هوْوسی بوْلان.

متمدن motemaden: ا.[فا.ع] شهرده اوتوریملی، شهرده اوتوریپ مدنیت

تاپان، شهرده یاشایان، بازار سوونی ایچن، مدنیتلی تمدن‌لی.

متمرد motamarred: ا.[فا.ع] هوالانگ، بویروق سیز، آزغین، یولدان چیقان، بوینی یوغین.

متمکن motemakken: ا.[فا.ع] جای آلیجی، گینگیش‌لیک‌لی، جای آلان، قوجورلی، بای‌لیغی کوپ بولان آدم.

متملق motemaleq: ا.[فا.ع] یالچی‌لیق، دیلی سویجی‌لیک، یالینجانگ، یارانجانگ‌لیق.

متمم motamam: ا.فا[ع] تمام ادیجی، قوتاریجی، بوتین لیجی، بیر زادینگ کامل بولماغینا سبب بولوپ آیری زادی قوتارماق.

متمنی motemanni: [ع] ایسله‌یجی، آرزو ادیجی، خوایشی و آرزوسی بار بولان، خوایش اِدیان.

متمول motamawwel: ا.[فا.ع]ماللی، بای، دولتلی، پوللی، قوربلی.

متمهد motamahhed: ا.[فا.ع] یایرانگ‌لیجی، یایبانگ‌لیجی، قوواتلی، زورلی، گویچلی، قوربلی.

متن matn: ا.[ع] آرقا، بیر زادینگ ایچی، بییک بلند یر، کتابینگ ایچینداکی یازغی‌سی، متان و متون جمع.

متناسب motenāseb: ا.[فا.ع] آیری بیری یا باشغا بیر زات بیلن ایلته‌شیگی یا منگزش‌لیگی بار بولان آدم، یاراشیقلی، گلشیکلی بولما.

متناقض motenāqez: ا.[فا.ع] بیری بیرینه قارشی، اونگوشمازلیق، قارشی بولما، ترس دوشمه.

متناوب motenāweb: ا.[فا.ع] ایزلی ایزینا، گزک‌مه‌گزک، بیری/اول بیریندن سونگ.

متناول motenāwel: ا.فا[ع] بیر زادی آلیجی، آلیپ اییجی، اییه‌جن‌لیک.

متناوم motenāwem: ا.فا[ع] اوزینی اوقلاب یاتان گورکزمه، اوقلان کیش بولما، اوزینه یالاندان اوقا اورمه.

متناهی motenāhi: ا.[فا.ع] سونگونا یتن، بیر زادینگ آخری بولوپ سونگونا یتمک.

متنبه motenabe: ا.فا[ع] اوقی‌دان اویانان، توران، اویا، أگاه، ساق.

متنفذ motenafez: ا.فا[ع] نفوذلی، آیدانی بولیان، بیری‌نینگ امری و حکمی بیله‌کی‌لره گوُرأ یوریپ اثر اتمه‌گی و اوستم بولماغی.

متنفر motenaffer: ا.[فا.ع] ییگرِنجی -لیک، ییگرِنجی، بیزار، قاچماق، بیرینی ییگرنیان، قاچا دوریان.

متنور motenawer: ا.[فا.ع] یانیجی، یانان، یاغتی‌لیق تاپیجی.

متنوع mote-nawe': ا.فا [ع] جور به جور دورلی دورلی و نأچه گؤرنوشده بؤلان زات.

متواری mote-wāri: ا.[فا.ع] قاچاق، گیزلنمه، اوستی اورتگیلی گیزله‌نِن، ساللاخ، قاچیپ یورِن، قاچغاق.

متوازی mote-wāzi: ا.[فا.ع] بیری بیری بیله دنگ، بیری بیری بیله برابر و نه قدر چکسنگ اوزالیپ بیری بیرینه یتمیان ایکی چیزیق.

متواصل mote-wāsel: ا.فا[ع] بیری بیرینه یتن، بیری بیرینه باغلی، بیله سافیلان، قوشوُلان.

متواضع motewāze': ا.[فا.ع] کیچی گووین‌لی، اوزینی کیچی توُتیان، منلیکی بوُلمادیق، اوزینی اولی توتمیان، پس پال،سالیقاتلی.

متوالی motewāli: ا.[فا.ع] ایزلی ایزنه، بیری بیری‌نینگ ایزیندان آرقا به آرقا.

متوجه motewajje: ا.[فا.ع] یوز توتیجی، آنگشیریجی، یوز توُتیان، بیر زاده یوز توُتیان، اسه‌وان ادیجی، آنگیان، اونس بریان، یوزلنیجی.

متوحش motewahheš: ا.فا[ع] قورقان، بیری‌نینگ بیر زاتدان داریغیپ قوُرقی‌سی بوُلان، دربی داغین و ویران بوُلان جای.

متورط motewarret: ا.فا[ع] چومیجی، اته‌گه گیدیجی، چتین مشکل ایشه دوشن.

متورم motewarrem: ا.[فا.ع] چیشن، چیشمک، پوککِرن و تومه‌رن، قالبانگ، چیشکین.

متوسط motewasset: ا.[فا.ع] اولی‌ده دال کیچی‌ده، اورتا، اورتا یوُروُش نه یاغشی نه یامان، نه اوُزین و نه-ده کوله، آرا میان.

متوسل motewassel: ا.فا[ع] بیری‌نینگ سینیندن توُتوُپ کمک طما اتمه، کمکچی تاپجاق بوُلما، یاردام‌لیق طما اتمه، کمک طلب اتمه.

متوفی motewaffi: مف [ع] اولن، یوغالان، دنیأدن اوتن.

متوقف motewaqqef: بیر جایده قالان، توغتان، بیر یاغدایده دوران، آیاق اوستنا دوران.

متوکل motewakkel: فا.ع] تـوکل ادیجی، خدایـا تـوکل اِدیأن، تـانگرا توکل اِدیأن، اینام ادیجی‌لیک.

متولد motewalled: ا.فا[ع] دوغیلان، دوغیلما.

متولی motewalli: ا.فا[ع] باشلیق، ایشـــی دولانـــدیریان، ایشـــی یـولا سالیان، بیر ایش تابشیرلان آدم.

متون motun: [ع] جمع متن.

مته matte: ا. اوشگی.

متهم mottaham: ا.مـف.[ع] تـهمت اورلان، تـــلـه‌کـه ایش اتـدی دیـیپ مجابت تـونکگالان، یـارامـاز ایشـه باغلی بیلینن آدم، گـناه تـونککه لن آدم، قارالانان.

متین matin: ص.[ع] ماکام، برک، قایم، قـــورس، ســـارسماز، پـــایخاسلی، اوقیپلی؛ جیداملی.

متینگ mating: ا. [فـر] جـمعیت چیلیک عمومی مسئله‌لر بارادہ کوپ چـــیلیگینگ اویشـــوپ یـیغنانیپ گوزرینگ اتمه‌گی.

مثال mesāl: ا.[ع] مـنگزش، بـویروق حکم، مقدار، مچبر، قصاص، انـدازه، یالی، کیمین، اثله و مثل جمع.

مثانه masāne: ا[ع] (= مـثانة) ســـیدیک‌لیک، قـــاسیقدا پشـــه‌و هالتاسی.

مثبت mosbet: ا.فا[ع] بـرکیدیجی، ماکام‌لیجی، برقرار ساقلایجی.

مثبت mosbat: ا.مف[ع] ماکام بؤلان، برکیین، قایم‌لانان، پوختالانان.

مثقال mesqāl: ا.[ع] آغـرام اؤلچگـی، ۲۴. نخود آغراملیقده، سیرینگ اون آلتی‌دان بیری، بیر مـثقال، مـثاقیل جمع.

مثل masal: ا.[ع] یالی، یاناق، کـمین، گورا.

مثلث mosallas: ا.مف.[ع] اوچ بورچ، اوچ بـــورجـلی، اوچ نـقطه‌لی و اوچ حرکتلی بؤلان سوز.

مثمر mosmer: ا.فا[ع] مینوه بریجی، ایمیش بریان آغـاچ، پـیدالی نپلی، میوه‌لی.

مـــثنوی masnawi: [ع] ایکـــــی مصراع‌سی هم قافیه‌لی بؤلان شعر، ایکی مصراع‌سی قافیه لاشیب گلیان شعر، ایکی لیک، ایکی‌ایکی ایکی‌ایکی مـــصراع‌ســی قــافیه‌لاشیان شــعر، اوْنوْنگ ایکینجی مـصراع‌سی‌نینگ قافیه‌سی بیرینجی مصراع‌سی‌نینگ قافیه سینه مـنگزش بـؤلوپ گـلیأر

مثلاً: فردوسی‌نینگ شاهنامه‌سی و مولوی‌نینگ مثنوی‌سی یالی.

مجادله mojādele: مص.[ع] مجادلة، بیری بیله دوشمانلیق اتمک، بیری بیلن جدل‌لِشمک، چکه‌له‌شیک، دعوا جنجل و اوُروُش اتمک، گورش

مجاری mjāri:[ع] سوو آقار، اوْتِلکه، گچلکه، جمع مجری.

مجاز tmojāz.مف.[ع] رخصت بریلن، اجازه‌لی، رخصت‌لی، روا، جایز.

مجازات mojāzāt: مص.[ع] جزا برمک، یاغشی یامان آلیان اجرینگ و مزدینگ، تنبی برمک، جزا، جزالاندیرماق.

مجازی majāzi:ص. [ع] غیر حقیقی، آنیق بؤلمادیق، **گوچمه معنی‌لی**

مجال majāl: ا[ع] ایکی یانا آط چاپدیرلیان یر، آط گویبرلیان میدان، آط آیلام، ایش اتماگه فرصت، آمات.

مجالس majāles: [ع] جمع مجلس، میلس‌لر، مجلس‌لر، اوتورشیق‌لار.

مجالس majāles: ا.[فا.ع] بیله اوتورشیق اِدیأن آدم، بیله اوتورشیان.

مجامع 'majāme:[ع] جمع مجمع. ییغنانشیلیان یرلر.

مجاور maojāwer: ا.[فا.ع] یاناشیق، همسایه، قونگشی.

مجاورت maojāwerat: مص[ع] یاناشیق‌لیق، قونگشی‌لیق اتمه، بیری‌نینگ قولای یانینده قونگشی بؤلوُپ یاشاماق.

مجاهد maojāhed: ا.[فا.ع] تقلا ادیجی، قارا باغرین بؤلان، تقلا اِدیأن، دوشمان بیلن اوُروُش اِدیأن، دوُشمان بیله جنگ اِدیأن، دین یولوندا اوروشیان، سوُوشیأن.

مجبور majbur: ا.مف.[ع] ناچار ناعلاج، گویچ بیله بیر ایشه قوییلان، زور سالینان، قیسسالان، مجبور، چاره‌سیز.

مجتبی mojtabā: ا.مف[ع] حالانان، بلله‌نن، سایلانان.

مجتمع 'mojtama: ا.[ع] ییغنانشیلیان جای، ییغنانیلیان یر، ییغنانشیق ادیجی‌لیک، بیله اوشیلیان، ییغنانشیق ادیلیان یر، ییغنانشیب بیله ایشلنیان یر.

مجتمع 'mojtame: ا.فا[ع] اویشمه‌لنگ یر، ییغنانشیق ادیلیأن جای.

مجتهد mojtahed: ا.[فا.ع] تقلا ادیجی، شرع مسئله‌لرینی قرآن‌دن

چیقاریپ دوشوندیریپ بیلیأن عالم، دینی مسئله‌لرینی و دینی علمنی بیر کمسیز بیلیان و اجتهاد درجه‌سینه یتن مجتهد، مجتهد درجه‌سینه یتیشن عالم، علمده بیر حدده یتن آدم.

مجد majd: ا[ع] اوُلوُلیق، بییک لیک، جومارتلیق، امجاد جمع.

مجد mojedd: ا.[فا.ع] تلاش‌ادیجی، تلاشلی، تقلالی، ایشنگرلیک، هجولیق.

مجدد mojadad: ا.مف.[ع] تازه له‌نن، تازه تاپیلن، ایلکینجی گِزک، تازه‌دن دوران، ایکی‌لاب.

مجذوب majzub: ا.مف.[ع] چکیلن، اوْزونه چکیلِن، دارتیلان، عقلنی آلدیران، آلجرانگ، کونگول برن، یورک برن، عاشق.

مجرب mojarrab: ا.مف.[ع] تجربه آلان، ایش اوْوره‌نن آدم، تجریبه‌لی، اوْوره‌نن، اوکده‌لأن، باشارجانگ، چپر.

مجرد mojarad: ا.مف.[ع] عیال سیزارکک، یالانگاچ، یالنگیز، یکه، عیال سیز.

مجرم mojrem: ا.[فا.ع] عاصی‌لیغا و گناه ایشه یوز اوران، گناه‌کار آدم، گناه‌لی، یازیق‌لیق.

مجروح majruh: ا.مف.[ع] یارالی، یارالانان، یارا دوشن.

مجری mojri: ا.[فا.ع] اوغرادیجی، یوریدیجی، بیر ایشی یرینه یتیریأن آدم.

مجری mojra: ا.مف.[ع] یرینه یتن، اجرا بولان، آقدیرلان.

مجری majra: ا.[ع] گچلگه، اوْلوُم، سووینگ و چایینگ سوْوی‌نینگ آقیان یری، سوْو آقار، مجاری جمع.

مجری mejri: ا. صاندیجاق، آغاچدان، دمیردان بوْلان کیچی صاندیق.

مجسم mojasam: ا.مف.[ع] اینی بویی چونگ‌لیغی بار بوْلان جسم، جسم شکلینه اوریلن، گوز اونگینه گتیرمه، جسم شکلینه اوْویریلمه.

مجسمه mojasame: ا.مف.[ع] گچ‌دن یا داش‌دن، فلزدن آدم یا حیوان شکلینده بجرلن، پیکر، هیکل.

مجـ

مجلس majles: ا.[ع] میلس، مهمانچلیغه ضیافتا گوریتنگ اوچین اوتورشیق ادیلیان جای، میلس یر، پیغناق.

مجلل mojalal: ا.مف.[ع] اولی توتولان، اولی بوْلان، درجه‌لی و

مرتبه‌لی، حرمتلی داباراللی، بزه‌لن.
مجمع majma': ا.[ع] جملشیلیان یر، ییغنانیلیان یر، ییغنانشیق، یغیندی، مجامع جمع.
مجموع majmu': ا.مف.[ع] ییغنانان، ییغنانیلن، اویشولن، جمله‌نن، جم ادیلن، مجامیع جمع.
مجموعه majmu'e: ا.مف.[ع] اویشرلن، ییغنانیلان، بیر یریک ییغنانیلان زاتلار، ییغیندی.
مجنون majnun: ص . [ع] دیوانه، تلبه، مجانین جمع.
مجوز mojawez: ا.فا[ع] اجازه بریجی، رخصت بریجی.
مجوس majus: ا.مر. گونه سیغینیان، اوده سیغینیان، چوقونیان، گبر، اود پاراز.
مجون majun: مص[ع] قاتی ایری و قورقمازاقلیق، حیا شرم سیزلیک، ماسخاراللیق.
مجهز mojahaz: ا.مف.[ع] تاییارلانان، تاییار، آماده، اوپجین یاراغ شایا تاییارلانان، یاراغلانان.
مجهول majhul: ا.مف.[ع] نامالیم، نابللی، تانیلمیان، بیلینمه‌یان ناتاتیش
مجید majid: ص.[ع] بلند درجه‌لی، اولی بولان، عزتلی‌حرمتلانان، دگرلی، امجاد جمع.
مچ دست moč-dast: ا. قوشار.
محارب mahāreb: ا.[فا.ع] اورشیجانگ، ساواشجانگ، اوُرُوش ادیجی، اوروشیان، اورشاغان.
محاسب mahāseb: ا.فا[ع] حساب ادیجی، حساب ساقلایجی.
محاسن mahāsen: [ع] ۱. جمع حسن، اونگاتلی‌لیق‌لار، یاغشی‌لیق‌لار ۲. گورنیکلی اندام‌لی ۳. همده ساقغال معنیده.
محاصره mohāsere: مص.[ع] (= محاصرة) بیری‌نینگ داشینا آیلانماق، بیرینی دار یرده غاباب تۆورک داشینی آلماق، بیر یری و شهری قورشاپ آلماق داشینی قاباماق، قابساماق.
محافظ mohāfez: ا.[فا.ع] قاراویل‌لیق، ساقلایجی، قورایجی، ساقلاو ، ساقچی
محافل mahāfel: [ع] جمع محفل، میلس، انجمن، ییغناق، اوتورشیق.
محاکم mohākem: [ع] محکمه‌لر، قاضی‌لارینگ ایشه یتشیکلیک اِدیأن یری.

محاکمه mohākeme: مص.[ع] بیری بیله دادگاه بارماق و شکایت لاشیب دعوا توتماق.
محال mahāl: ص.[ع] بۆلماسیز زات، بۆلماجاق زات، بولارلی دال، ممکن بۆلمادیق زات، بۆلماجاق نارسه.
محبت mohabbat: ا.مص[ع] (= محبة) سویگی‌لیک، دۆستلۆق، مهرلی‌لیک، بیر زادا یا آداما بۆلان طبیعی هووس، اخلاص، علاقه، سویگی، مهر، قاوی گورمه.
محبس mahbas: ا.[ع] توستاق خانه، زندان، تورمه.
محبوب mahbub: ا.مف.[ع] سویگیلی، مغشوق، قاوی گوریلیان، دوست، عاشق بولینن.
محبوس mahbus: ا.مف.[ع] توستاق، توستاق ادیلن زندانه دوشن، ساقلانان، بندی ادیلن.
محتاج mohtāj: ص.[ع] أتیاج‌لی، مأتاج، زار، غلاّج.
محتاط mohtāt: [ع] بیر ایشه اویلانشیق‌لی، چملشیان آدم، احتیاطلی، سونگینی سایغاریپ ایش اتمک.
محترف mohtaref: ا.[فا.ع] حرفه‌لی، ایشلی، کاسب.
محترق mohtareq: ا.فا[ع] اود آلما، یانغینلی، توتأب دوران.
محترم mohtaram: ا.مف.[ع] حرمتی گرک بۆلان آدم، حرمتلی،عزت‌لی، حرمتی بار بۆلان، حرمت ادیلمه‌لی.
محتشم mohtašam: ا.[فا.ع] ۱. قهارلی، قهارجانگ، ۲. حیالی، نامیس‌لی، حاشاماتلی، شرم‌لی.
محتقر mohtaqar: ا.مف.[ع] خوارلانان، عجیز گورلن، کم سایبلان.
محتکر mohtaker: ا.[فا.ع] آنبارلایجی، آرپا بۆغدایی یا باشغا بیر زادی ییغناب قوییپ بها ساتیان آدم، بها ساتماق اوچین مالی ییغناب آنبارلاب ساقلایان آدم.
محتمل mohtamal ا.مف.[ع] بولاری بۆلمازی گمانه، شکلی بۆلان، بولجاغینی-بۆلماجاغینی چن چاق اۆرما.
محتوم mahtum: ا.مف.[ع] واجب ادیلن، مأکأم، برک.
محتوی mohtawā: ا.[فا.ع] اوز ایچینه آلما، بیر زات آیری بیرزادی اوز ایچینه آلماغی، باشغا بیرزادی اوز ایچینه آلیان زات، ایچینداکی،

محتوی کتاب: کتابینگ ایچینداکی.
محجوب mahjub: ا.مف.[ع] پردەلی، حـیالی، اورتگـولی، شـرملی، اوتانجانگ،چکینجنگ.
محدث mohades: ا.مف.[ع] تـازه تاپیلان زات، کتابده و اجماع سنتده مشهور بـولمادیق زات‌لار، محـدثان جمع.
محدث mohades: ا.[فا.ع] حدیثدن نـقل اِدیأن آدم، پـیغمبر اکـرمینگ سوزلرینی نقل اِدیأن کـیشی، عـلم حدیثه عالم آدم یعنی عالم به عـلم حدیث.
محدود mahdud: ا.مف.[ع] حـدی چاگی بللی، سـونگلی، مـحروم، آرا چاگـی، بـللەنن زات، چاگـلندیرلن، تؤورگی قابالان یر یؤرت، محروم.
محراب mehrāb: ا.[ع] تـامینگ یوقارسی، میلسینگ تؤری و یـوقار باشی. محراب مسجد: مسـجدینگ محرابی، امامینگ دوریان یری قبله، محاریب جمع.
محرر moharrer: ا.[فـا.ع] یـازیجی، آزاد ادیجی، ارکین ادیجی.
محرز mohraz: ا.مف.[ع] اله گتیرلین، اله آلینان، سـاقلانان، بـللی، عـیان، آچیق.
مـحرک mohrrek: ا.[فـا.ع] قـوزغایجی، حـرکت‌اتـدیریجی، قـیملدادیـجی، حـرکته گـتیریجی، آزدیرغیچ.
مـحرم mahram: ا.[ع] اوزیـنگکی و یاقین قاریندداشینگ، بیر خانوادەدان اؤنـؤنگ بـیله اؤیـلنمک‌لیک حـرام بؤلؤپ، نکاح دوشـمه‌یان قـاریندداش، محارم جمع.
محرم mohrem: ا.[فـا.ع] حـجینگ احرامینی باغلان، احرام اگین اشیگنی گِین، احرام باغلان.
مـحرم moharram: ا.[ع] هـجری قمری ییل حسابی بوینچا اولینجی آیی، محرم الحرام، شـهرالحـرام‌غـا دیییلیأر.
مـحروم mahrum: ا.مـف.[ع] امیدسیز، پای‌سیز قالان، محروم.
مـحزون mahzun: [ع] قـایغیلی، غم‌لی، غصالی، توقات.
محسن mohsen: ا.[فا.ع] یاغشی‌لیق ادیجی، خیر ایشده بؤلان، قاوی‌لیق، آدم کأرچیلیک.
محسوب mahsub: [ع] سانالان، سانا گتیرلن، حسابلانان.

محسود mahsud: ا.مف.[ع] گوریپ-چیلیک ادیلن، بخیل‌چیلیق ادیلن.

محسوس mahsus: ا.مف.[ع] دوییلان، دویولما، بیر زادینگ بارلیغی و اثری دویولماق، ایزی دویولماغی.

محشر mahšar: ا.[ع] آدامـلارینگ ییغنانمالی جایی، اهلی آدملارینگ ییغنانجاق یری، قیامت گونی، محشر گونی.

محصل mohassel: ا.[فا.ع] بیرزادی اله گتیریجی، اله گتیریان، آلغی ییغنایان، اوقوو اوقایان، مکتب شاگردی، اوْقوْوچی.

محصن mohsan: ا.مف.[ع] عیال آلان آدم، عیاللی آدم.

محصور mahsur: ا.مف.[ع] دیفارلی، داشینه دیفار چکیلن‌یر، قابالان یر.

محصول mahsul: ا.مف.[ع] أونیم، دایخانچیلیق‌دان آلینیان أونیم، حاصیل.

محضر mahzar: ا.[ع] حضور تاپمالی جای، حکم‌لری و سندلری ثبت ادیلیان دفترخانه، محاضر جمع.

محفل mahfel: ا.[ع] دوست‌لرینگ ییغنانیان یری، میلس، ییغناق، اویشلیان‌یر، محافل جمع.

محفوظ mafhuz: ا.مف.[ع] ساقلانان، قوریلان، برکیدلن؛ **ساقلاولی**

محقر mohaqer: ا.مف.[ع] عجیز بوْلان، عجیزله‌نِن، کیچالدیلن، خوارلانان، کوله، اربد.

محقق mohaqaeq: ا.مف.[ع] بارلایجی، ایزارلایجی، بیر زادینگ حقیقتینا یتن، ماکام، مرتب و دوغری و برک.

محقق mohaqqaq: ا.[فا.ع] حقیقته باغلانان، حقیقته بیریگن، حقیقتینگ ایزینده گزیان، تحقیق‌لایجی، بارلایجی.؛ **حقیقی** .

محک mahak: ا.[ع] عیارنی یعنی اصلنی سیناماق و آنیقلاماق اوچین قیزیلا و کومیشه سوبکلیان اولچک

محکم mohkam: ص.[ع] قاتی برک، قایم، مأکام.

محکمه mahkame: ا.[ع] (= محکمة) دادگاه‌ده دعوا و شکایته یتیشیکلیک ادیلیان‌یر، محاکم جمع.

محکوم mahkum: ا.مف.[ع] دادگاه‌ده ضررینه حکم بریلن یعنی بویروق صادر بوْلان؛ گناکار حسابلانان آدم، دادگاه‌ده اوْنوْنگ ترسینه یعنی ضررینه حکم بریلن آدم.

محل mahal: ا.[ع] جای، یر، مکان.

محل mohell: ا.فا. احرامدان چیقان آدم، احراما یا شرطه باغلی بۆلمادیق.

محلل mohallel: ا.[فا.ع] حلال ادیجی، اوچ طلاق ادیلن عیالی أری یانگادان آلمالی بۆلسا، ایلکی باشغا بیر آدما وقتلاییینچا نیکاح‌لاپ برمه‌لی، اول طلاق ادن سۆنگ، دسلابقی أری، ینه قایتادان نیکاح‌لاب آلیپ بیلیار، ایکینجی أره محلل دیلیار.

محلول mahlul: ا.مف.[ع] قاتیشدیریلان، هر زادینگ سووق زات‌بیلن قاریلماغی، هر زات سوویق زاده اریدیلیب قاریلماغی قاتیشدیریلماغی، یۆقۆریلماغی.

محله mahale: ا.[ع] محلة، آیلاغ، آیلاغ یرلشیان یر، دوشله‌نیلیان‌یر، شهرینگ بیر بوله‌گی، برزن، محله‌ یاشالیان‌یر.

محمد mohammad: [ع] تاریفلانان، اۆویلن، یاغشی قیلیقلی، قاوی صفتلی و اسلامینگ ایلکی پیغمبرنینگ آدی.

محمل mahmel: ا.[ع] بیر زادی یا بیرینی شونونگ بیلن اکیدیلمک، حمل ادیلمک، کجابه، محامل جمع.

محمود mahmud: ا.مف.[ع] اۆویلن، آلقیش آلان، ماغتالان، تأریپلانان.

محمول mahmul: ا.مف.[ع] گوته‌ریلن، آرقاآلینان یوک.

محنت mehnat: ا.[ع] محنة، اورغی ایزا، بلا، آزار، قایغی سیناغ، عذاب. گۆرگی، کۆسنمه، رنج، محن جمع.

محور mehwar: ا[ع] تیگرینگ چاغیرریغی، بیر باشی دمیر قازیق، قطبده بیر باشی گون اورتا قطبدا بولان خط، چیزیق یر، اول اوز حرکت دورمیشنی خطینگ اۆستونده انجام بریار یعنی یرینه یتیریار.

محوطه mahwate: [ع] داشینه دیفار چکیلن‌یر.

محول mohawwal: ا.[فا.ع] اویتگدیجی، اویتگدیان، دگشیریان، گچیریان، بیر یاغدایدن آیری بیر یاغدایا گچیریان.

محول mohawwel: ا.مف.[ع] اۆورۆلن دگیشلن، اویتگدیلن، دگیش‌دیرلن، حواله بریلن.

محول‌الاحوال mohawwel-ol-ahwāl: خدای تعالی‌نینگ صفت‌لارنینگ بیری.

محیط mohit: ا.[فا.ع] تؤورِک داشا آیلانان، بیرزات آیری بیر زادینگ داشینی قورشاماغی، انسانینگ یاشایان جایی، شهری، اویاسی.

مخ mox: ا. ۱. اله اؤورنشمه‌دیک آطا سالینان اویان ۲. اود، آری، خرما آغاجی دییپ-ده آیدیلیپدیر.

مخ moxx: ا.[ع] پینی، کلاّنینگ مانگزی، هرزادینگ اِلینی یعنی خالصی سونگکینگ بیلیگی، هر بیر زادینگ قارینجاسیز و قوشانت سیزلیغی، خالصی، باش مانگزینگ ایکی دنگ یاریم تگلک بؤلوننی.

مخابره moxābere: مص.[ع] (= مخابرة) خبر برمک، تلفن یا تلگراف بیلن گپلشمک، خبر اِلماق خبرلاشماق.

مخارج maxārej: ا.[ع] ۱. جمع مخرج، چیقیلیان یر، ۲. فارسی‌چه خرج‌لار، چیقداجی‌لار، هر کیمینگ اوز مالیندان یوویلیان خرج اِدیأن مقدارینا آیدیلیار.

مخازن maxāzen: [ع] جمع مخزن، خزنه، آنبارلار، زاد خزینه ادیلیان جایلار، مالی جایلانیان یرلر.

مخاصم moxāsem: ا.[فا.ع] دوشمانلیق ادیجی، اوروشیجی، ساواش ادیجی.

مخاط moxāt: ا. بورون سووی مانگقا.

مخاطب moxāteb: ا.مف.[ع] کپلشیان طرفینگ، گوررینگداشینگ، گوررینگد ش بولیان آدمینگ، یوزلنیان آدمینگ.

مخاطره moxātere: مص.[ع] مخاطرة، اؤزوّنگی خطره اوقلاماق، اؤزوّنگی خطره سالماق، اؤزینگی خوفا سالماق.

مخالف moxālef: ا.[فا.ع] قارشی، ترسینه بؤلان، قاپماقارشی، اونگوشمازاق، قارشی‌لیق ◆قارشی.

مخالفت moxālefat: مص.[ع] مخالفة، اونگشماسیزلیق، ساواشماق، اوروشماق، قارشی‌لیق گورکزمک.

مخبر moxber: ا.[فا.ع] خبر بریجی، أگاه ادیجی، خبرچی، خبر بریجی.

مختار moxtār: ص.[ع] ارکلیَ، اختیارلی، سایلاب سچیجی، سایلایان، سایلانان.

مخترع moxtare': ا.[فا.ع] تأزه دورادیجی، چیقاریجی، اویلاب

تاپیجی، تأزه بیر زادی اویلاب تاپان آدم.

مختص moxtas: ا.مف.[ع] خاصلانان، آیراتینلاشان، مخصوص.

مختل moxtal: ا.مف.[ع] چاشان، آنگالان، ضایه بؤلان، بولاشان.

مختلط moxtalet: ا.[فا.ع] یوغورلان، قاتیشان، قاتیشیق، قاریشان.

مختلف moxtalef: ا.ف.[ع] قارشی‌لیق ادیجی، دورلی دورلی، هر حیللی.

مختوم maxtum: ا.مف.[ع] مهرلەنِن، پتچتلەنِن، آخره یتیرلن، سونگ لانان، آخرینه چنلی یرینه یتیرلن، تمام بؤلان.

مخدوش maxduš: ا.مف.[ع] دیرمانن دیرمالانان، سوریلن، سیپجیرلان.

مخدوم maxdum: ا.مف.[ع] قوللیق ادیلن، آقا، باشلیق، قولی بار بولان، نوکرلی.

مخرج maxraj: ا.[ع] داشار چیقیلیان‌یر، داش چیقمه جای، مخارج جمع.

مخروط maxrut: ا.مف.[ع] یونؤلان، خراطی بؤلان، هندسه شکل‌لردن، کلّه قنده منگزش جسم.

مخزن maxzan: ا.[ع] آنبار، خزنا، خزینه، مال ساقلانیان‌یر، مال ییغناب قوییلیان جای، مخازن جمع.

مخصوص maxsus: ا.مف.[ع] خاص آیراتین لانان، یوریتەلەنِن.

مخفف moxafef: [ع] آزالدیلن، آزالدیجی، ینگلیدیجی، ینگل‌لشن.

مخفی maxfi: ص.[ع] اورتیکلی بوقی‌یر، قاچالغایر، یاشیرین، گیزلین.

مخلص moxles: ص.[ع] آراسسا و ریاسیز ایش اِدیأن آدم، آراسسا و پاک یورکلی دوست، قارابـاغرین، جانیب‌کش.

مخلوط maxlut: ا.مف.[ع] قاتیشیق، قاتیشیان، قاریشان، یوغورلان، قاریم قاتیم، قاتیلان.

مخلوع maxlu': ا.مف.[ع] قوفاریلان، اؤرنؤندان مقامیندان آشاق دوشان، اؤرنؤندان دوشورلن آدم.

مخلوق maxluq: یارادیلان‌لار، دورەدیلن‌لر.

مخمس moxmes‌t.مف.[ع] بأشلەمه، بأشلیک، بأش بورج، هربندی باش مصراع‌دان (سطردن) عبارت بولان قوشغی.

مخمصه maxmase: مص.[ع] (=

مخمصة) معده‌نینگ اییمت‌دن بوش بۆلماغی، قارنی آچ بۆلماق، عـذاب‌دا رنج‌ده زحمت‌ده بۆلماق.
مخمل maxmal:ا.[ع] قـاتی نـفیس، یـومشاق؛ نـازک، لطـیف و ظـریف پارچه.
مـخمور maxmur:ص.ف.[ع] مست خمار، بولاشیق، هافالیق.
مـخنث moxannas:ص. [ع] عـیال صفتلی، نامارد، قورقاق، بی نـامیس، عیال تاویرلی آدم، عیال یالی کیشی.
مخوف maxuf:ص. [ع] قورقینچلی، قورقیلی، قورقی گتیریجی، خوفلی.
مد mad(d):ا. تار، سـیم، خـورشیدی حسابی بیلن هر آیی‌نینگ آلتینجی کونینینگ آدی.
مـد mad: مـص .[ع] ۱. چکـمک، اوزالتـماق، گـینگلتمک ۲. سـیل و داشغین دریانینگ قالماغی معنیده.
مـد mad:ا.[ع] شـیله عـلامتی «ٓ» الف‌نینگ یوقارسینده مده قوییلیار.
مـد modd: ا.[ع] عـراقـده ۱۸ لیـتر مچبرینده پیماناسی، اۆلچگی.
مد mod:ا. [فر] سلیقه، یۆرِلگه، شیوه، رسم، دأب.
مداح maddāh:ص. [ع] مدح ادیجی، اوویجی، ارته‌کیچی.
مـداخـله modāxele: مـص .[ع] (= مداخلة) گیریشمه، بیر ایشه یا باشغا سـوزه قـاتیشماقلیق، بـاشغا بـیری‌نینگ ایشـینه قـاتیشماقلیق، گیریشمک لیک، قوشولماه
مداد medād:[ع] قارداش، مداد.
مدارس madāres:[ع] جمع مـدرسه، مکتب‌لر، مدرسه‌لر، اوقو جای‌لار.
مـدارک madārek:[ع] جمع مـدرک، مدرک‌لر، سندلر.
مدافع modāfe':ا.[فا.ع] ساقلایجی، قورایجی، داشـینی چـالیان، قـوراب ساقلایان آدم.
مـدال medāl:ا. [فر] قۆوانچ نشـانی، ادن ایشینه بـها بـریب هـودورلنیان نیشان، مدال، سیلاغ.
مدام modām:ا.[ع] ۱. می، ایـچگی، شراب، هـمیشه یـاغیان یـاغین ۲. مداما و همیشه معنیده.
مـداوم modāwem:ا.[فـا.ع] دوام بریجی، ایشی همیشه انجام بـریان آدم.
مداین madāyen:[ع] شـهرلر، جـمع مدینه و قدیمی تیسفون شـهرینگ آدی.

مدبر modabber: ا. فا.[ع] آرقا بریجی، ایزه گیدیجی.

مدبر modabar:ص. مف.[ع] آرقا بریلن، باختی یاتان، بدبخت، بیچاره، بوکرالن.

مدبر modabber:ا.[فا.ع] اویلانشیجی، اویلانیشیان، اویلانشیقلی، هر زادینگ سونگینی سایغاریان آدم، هر ایشنگ آخرینا اویلانیب اونگیندن چاره گوریأن آدم.

مدت moddat:ا.[ع] وقت، زمان، بللی وقت، آزلی کوپلی وقتینگ بیر بوله‌گی، مدت.

مدح madh: مص .[ع] اووگی، اوومه.

مدخل madxal:ا.[ع] گیریلن جای، گیرلگه، سومولگه.

مدخل modxal: ۱. ناکس، هیچ زاد سیز، باشی آشاق ۲. اووی اوغول معنیده.

مدرس medras:ا.[ع] درس بریلیان کتاب، درس بریلیان جای، مدرسه، مکتب.

مدرس modarres:ا.[فا.ع] درس بریجی، معلم، استاد.

مدرسه madrase:ا.[ع] مکتب، درس برلیان جای، اوقوو اوقودیلیان یر.

مدرک madrak:ا.[ع] ۱. زمان، مکان، دوشینجه ۲. سند دیپ-ده آیدیلیپدیر، مدارک جمع.

مدرک modrek:ا.[فا.ع] بیر زادا دوشینیان، دوشینیان درک اِدیأن آدم.

مدرن modern:ص. فر. تازه زات، شو واقتقی حالانان و یاراشیقلی بولان زات، شو گونکی مناسیب حالانان زات، حاضرزمانداکی.

مدعی moda'ā:مف.[ع] دعوا ادیجی، ایسلگچی، بیری‌نینگ آیری بیری بیلن دعواسی بولان آدم، دعواسی دوشن آدم، ایسله‌یان، ادعا اِدیأن، دعوا لاشیان.

مدعی moda'ā: ا. [فا.ع] ایسله‌نن، بیری بیلن دعواسی بولان.

مدعی العلوم moda'i-ol-'ulum: دادستان.

مدفوع madfu':مف.[ع] قاویلان، انسانینگ اندامیندان چیقیان و آیریلیان نارسه، ناپاک‌لیک، بولاشیق‌لیق.

مدفون madfun:ا.مف.[ع] گومیلن، اوستینه قوم اورتیلیپ گومیلن، یر آستینده گیزلین زات.

مدل modell:ا.[فا.ع] دلالت اِدیأن،

دلالت ادیجی، یول گورکزمه اوزینه اینامی بۆلان.
مدل t:model. [فر] گورکزمه، گۆرلده، الگو.
مدنی madani:ص. [ع] مدینه باغلی بۆلان،مدنیت‌لشن.
مدنیت madani-yat: ا. [ع] شهرده اوتوریملی خلق‌لار.
مدور modawwar:ص. [ع] تگه‌لک، هر زادینگ تگه‌لگ زادی، توغالاق نارسه منگزش بۆلماغی.
مدهوش t:madhŭ.مف.[ع] ۱. باشی آیلانان، آلجیران، سرگردان، چاشان، ۲. فارسی‌چه بیهوش هوش‌سیز دییپ-ده آیدیلیار.
مدیحه t:madih-e.[ع] مدیحة، اووگی، تاریپ.
مدید madid:ص. [ع] چکیلن، اوزین، فاعلاتن فاعلن فاعلاتن آغرامیندا بۆلان شعر، قوشغی.
مدیر t:modir.[فا.ع]یوریدیان، بیر ایشی یولا سالیان آدم، دولاندیریان، اداره اِدیأن.
مدینه t:madine.[ع] مدینة، شهری، عربستانده بیر شهرینگ آدی، مدائن جمع.
مذاق t:mazāq.[ع] طعام، دادلی، دیل گویجی بیله طعامینگ مزّه‌سینی بیلمه، دادما.
مذاکره mozākere: مص .[ع] بیر ایش بارادا بیری بیله گوررینگدش بۆلماق، گپله شیک گچیرمکه صجتدش
مذبوح t:mazbuh.مف.[ع] بوقورداغی کسیلن، اولدیریلن، آرادان چیقارلان.
مذکر mozakkar:ص. [ع] ارکک آدم، عیال دأل، عیالینگ ترسینه.
مذکور t:mazkur.مف.[ع] یادلانان، آدی توتولان.
مذلت mazallat: مص .[ع] عجیزلیک، ذلیل لیک، پسه دوشن، حورلیق، حورلانماق.
مذهب t:mazhab.[ع] دین اوغری، یول یورده، یۆرلگه، مذاهب جمع.
مذهب t:mozahhab.مف.[ع] قیزیل ایشله‌نن، طیللا چاییلان، زر چاییلان.
مرابحه morābehe: مص .[ع] پیداسینه پول برمک، پول بریب اوستینه بیر زات چکمک، بهره‌سینه پول برمک.
مراتب marāteb:- [ع] جمع مرتبه، درجه‌لر، مرتبه‌لر، اورون‌لار.

مراتع marāte':[ع] جمع مرتع، مال اوتلاغ جایلار، یایلیم‌لار، اوری میدان‌لار، جلگه‌لر.

مراجع marāje':[ع] جمع مرجع، یوز توتولیان آدم‌لار. مراجع تقلید: شرعی تکلیف‌لره و مسئله‌لره یوز توتولیان، و همده اولارینگ ادەنینی ادیپ تقلید ادیلیأن روحانی عالم‌لار.

مراجع moraje' t.[فا.ع] أری اولن عیال، اونونگ سونگ اؤیلارینه قایدیپ بارماغی.

مراجعت morāj'eat: مص .[ع] ایزینا گلمک، دولانماق، فارسچه مراجعت، اوویرلمک‌لیک، دولاناماق‌لیق، قایتماق‌لیق.

مراحل marāhel:[ع] جمع مرحله، منزل، گچیلیان یرلر، دوشولیان یرلر، یولاغچی‌نینگ بیر گونده گچیان یول لاری و آرالیق لاری.

مراد morad t.مف.[ع] ایسله‌نن، مقصود، مقصد.

مرادف morādef t.[فا.ع] ۱. بیر زادینگ ایزینا و اونونگ ردیفینده بؤلماق، آردلاشماق، بیری‌نینگ ایزینا مینمک، بیر زادینگ ایزینده و شونینگ خطارینده بؤلان زات معنیده، ۲. باشقا بیر سوزه منگزاش بؤلان کلمه.

مرارت marārat: مص .[ع] آجی‌لیق، آجی بؤلماق، تلخ‌لیق، گورگی، ایزا.

مراسله morāsele: مص .[ع] مراسلة، بیر بیرینگه خط یازیشماق، خط ایبرمک، خط، مکتوب، سلام خطی.

مراسم marāsem:[ع] جمع مرسوم، یول یودالار، یول یؤرلگه‌لر دستورلار، دأب‌لر، دابارا.

مراش marāš t. قوسماق، قایتارماق، هراش و مراش هم دییلیپ دیر.

مراشد marašed:[ع] دوغری یول‌لار.

مراعات morā'āt: مص .[ع] ۱. بیر بیرینگ یاغدینی گوزله مک، بیر بیرینگ یاغداینا سر اتمک، ساقلاماق، بیر زادا ساق بؤلماق، ۲. بیر ایشی و بویروغی نظرینگدا توتماق.

مراعی morā'i:[ع] اوری میدان یایلیم، جمع مرعی.

مراغه marāqe t.[ع] مال قارالارینگ قومینگ اوستونده آغینیان یری یعنی توغالانیان یری، فارسچه توغالانماق هم دییلیپ‌دیر.

مراقب morāqeb t.[فا.ع]

ســـاقلایجی، قـاراویـل، ســاقچی، ســـرادیـــجی، خـــبردار، ایـدگ‌چی قورایجی.

مــراقــبت morāqebat: مــص .[ع] ایـــدگ‌چیلیک اتـــمک، ســاقلاماق، قراویل‌لیق اتمک، گوز آستینا آلمـاق، گؤزکچیلیک اتمک، ≈ گوزگچیلیک •

مــراکــز marākez:[ع] جـمع مـرکز، مرکزلر، اورتالار، اورتا گوروپ‌لار.

مرال tmarāl. [ت] ترک دیلدن آلینان، کییک، جرن، مارال.

مرام tmarām.[ع] مراد، مقصد،آرمان، ایسلگ، مسلک.

مــــراوده morāwede: مــــص .[ع] مراودة، ایسله‌مک، بیر بیرینگ بـیله دؤستلؤق‌ده و قاتناشیق‌ده بـؤلماق، قاتناشیق اتمک.

مراهم marāhem:[ع] جمع مـراهــم، مرهم‌لر، یارا چالینیان مرهم.

مرآت tmarāt.[ع] مرآة، گوز دیکـمه، سراتمه.

مرآت tmerāt.[ع] مرآة، آینا، مـرایـا جمع.

مـرئی mar'i:ص. [ع] عـیان، أشکـار، گورنیپ دوران زات، گورینیان زات.

مربا ا. [ع] مربا.

مربع moraba':ص. [ع] ۱. دورتله‌مه، دورت بورچ، دورت چت، دورت طرافی دنگ و دورت دینگ بورچلی هندسی شکل، ۲. فارسچه «چهار سو» یعنی دورت طرف دورت یول چـاتریق هـم دیـــلیار، ۳. شـــاعرینگ دورتـــلمه قوشنغی‌سی.

مربوط tmarbut.مـف.[ع] بـاغلانان، باغلی، باغلانشیق‌لی، دگـیشلی‌لیک، باغلی‌لیق.

مرا

مـربی tmorabi.[فـا.ع] تـربیت‌چی، تـربیه‌چی، تـربیت بـریجی، تـربیت تاپان، تربیت‌له‌نِن، سیس‌له‌نِن.

مــرتب tmoratab.مـف.[ع] تـرتیب بریلن، بللی، جای به جای، اوز یریندہ قِـــوییلان زات، نـــظم و تـرتیب‌لی، دوزگونلی.

مـرتبه martabe: ا. [ع] مـقام: اورون، پایه، درجه •

مرتجع tmortaje'.[فا.ع] اوویریجی، دولانیجی، کونه پرست، کونه پسند، کونه‌نی حالایان، کونه‌نی قبول اِدیأن.

مرتد mortad:ص. [ع] دین‌دان چیقان، یولدان آزاشان، دین‌سیز کافر، مرتد.

مـــــــرتضی morteza:ص. [ع] ۱. حـــالانان، خشـــنود، بـــلله‌نن ۲.

امیرالمومنین‌نینگ لقمی، علی مرتضوی، مرتضی علی‌غا باغلی.

مرتع tmarta'.[ع] اوری میدان، أوری یایلیم، اوتلیق میدان، تدریم‌سیز.

مرتفع tmortafa'.[فا.ع] یوقاری قالیجی، بییک، بلنده قالیجی.

مرتکب tmortakeb.[فا.ع] ۱. بیر ایشه یوزلنیجی، بیر ایشی یرینه یتیریان، ۲. عاصی‌چیلیق اِدن، یازیقلی، گناه‌لی.

مرجان tmarjān.[ع] قرمز رنگلی مونجیق، دریادان چیقیان بهالی نارسه، مرجن.

مرجح tmorajjah.مف.[ع] یوقار بها بریلن، یوقار درجه بریلن، بلندلیک بریلن، آرتیقماچ‌لیق بریلن.

مرجع tmarja'.[ع] یانگادان اوویرلیان جای، یوز توتولیان‌یر، اوویرلیان‌یر، مراجع جمع.

مرجوع tmarju'.مف.[ع] اوویرلن، یانگادان اوویرلن، نامانگ جوابی، ایزینا گلن، و ایزینا گلیأن زات، مراجیع جمع.

مرحله tmarhale.[ع] منزیل، دوشِلگه، گوچلگه، قونالغا، مسافرینگ ایکی یر آرالیغینداقی اوزاقلیغی، کسگیتله‌مه‌دوور.

مرحمت tmarhemat.[ع] رحمت، مهربان‌لیق، یاغشی‌لیق، مراحم‌جمع.

مرحوم tmarhum.مف.[ع] ۱. یالقانان، مهربانلیق ادیلن، کنایه سوزی، ۲. اولن، وفات بولان، آرادان چیقان.

مرخص tmoraxas.مف.[ع] رخصت بریلن، آزاد بولان، اجازه بریلن، آنگسات لاشان.

مرد tmard. ۱. انسان، ارککک جنسلی انسان، آروات دأل ۲. قورقمازاق، باتیر دوغوملی، ادرمن، جیداملی، مرد ماغنالارده.

مرداب mordāb: ا.مر. گول سو، باتغالیق، یاتا سوو، یالچی، ایسله‌نن یاتاسوو، دریانگ سوونینگ قارایره گیرمگی، دریانگ سؤوی یره طرف آغماغی، اوزماغی.

مرداد tmordād.شمسی ییل‌نینگ باشینجی آیی‌نینگ آدی.

مردار tmord-ār.ص. اولن حیوان، یارامـاز هاپا اولن جاندار، داماغی چالینمانی اوزی اولن حیوان.

مردار خوار mord-ār-xār:ص. فا. اولن حیوانلارینگ اتینی اییأن جانور،

لاشخور حیوان‌لار.

مردانه mardāne: ص. ن. ۱. ارککه باغلی، ارککه مناسیب بۆلان زاتلار. ۲. قایدوسیز، ادرمن، مثال اوچین: لباس مردانه - ارکگ گیمی.

مردد moraddad:ص. [ع] ایکی گۆنگللی، آلجرانگ، سرگردان، سرگزران، یایدانما، شک گتیرمه.

مردم mardom:t. انسان، آدملار، کۆپلنچ جمع یرینه اولانیلیار.

مردم‌آزار mardom-āzār:ص. فا. رحمسیز، ستم‌کش، هیچکیم بیلن اونگیشمایان، تله‌که قیلیقلی، آدملارا آزار بریان.

مردم‌دار mardom-dār:ص. فا. آدملار بیلن قاوی چیقیشیان، اونگات قاتناشیان، آدملار بیلن یاغشی اخلاق بیلن قاتناشیق اِدیأن، ایلالاشیان.

مردمک mardomak:t. گۆزونگ بأبه‌نه‌گی، گۆزونگ گۆرەجی.

مردن mordan: مص .ل. وفات بۆلماق، اۆلمک، جان برمک، دنیأدن اۆتمک، جان تسلیم اتمک.

مردود mardud:t.مف.[ع] رد ادیلن، اوویریلن، ایزینا اوویریلن، ایزینا دولانان، ایزینا قایتارلان، سیناغ‌دان امتحان‌دان گچمان قالان.

مرده maradah:t. باش انگمه‌زک، بوینی یوغین، جمع مارده، تکبرلی، کونگلی یوقاری و فارسی‌ده مرید یرینه اولانیلیار.

مرده morde:ص. اولن، وفات بۆلان.

مرده‌شو morde-šu: ا.ص. بابالی اۆلی یۇویان، مرده‌شور.

مرز marz:t. ۱. اکیلن‌یر، سرحد، سامان، چاک، آرا چاک و ۲. مرزو و مرزوی دیبپ-ده آیدیلیپدیر.

مرزبان marz-bān:t.ص. سرحدچی، سرحد ساقلایان، مرزی ساقلایان، مرز ساقلاوی.

مرزدار marz-dār:t.ص. نظامی مامورلری مرزده یوریته مرزی ساقلاماق اوچین قویۇلیان تۆپار، مرز ساقلاوی، سرجد ساقلاوی.

مرزوبوم marzobum:t.مر. مرز یرینگ قیراسی یۇردۆنگ سرحدی معنی‌ده.

مرسل morsel:t.مف.[ع] ایبرلن، گوندارلن، سارغیت گتیرن، ایلچی.

مرسوم marsum:t.مف.[ع] رسم بۆلان، خط فرمان، بویروق، یول یوردا عادت، یۆرلگه، دأب بۆلان، رسم بۆلان،

مردما

والی و حاکم طرافیندان بریلن فرمان
مراسم و مراسیم جمع؛ خلیفه
مرشد moršed:t.فا. یول گورکوزیجی،
رهبر، یولباشچی.
مرصاد mersād:t.[ع] یول، بوقی‌یر
گچیت، گچلگه، قراویلینگ جایی.
مرصع morassa':t.مف.[ع] گوهر
نشانلی جوهر قاتیشیغی بۆلان زات،
گوهر ایشله‌نن قمّت بهالی داش‌لار.
مرض maraz:t.[ع] سیرقاولیق،
ناخوشلیق، ناساغلیق مرض، امراض
جمع.
مرض قند maraz-qand: ا.مر. نگـا.
دیابت، سویجی کسل.
مرطوب martub:[ع] تـر، چـیغلی،
اؤل، ایزغارلی، ایغال‌لی.
مرعشی mar'aši:ص. ن. مـرعشه
باغلی، سوریه‌ده بیر شهر.
مرعوب mar'ub:t.مـفـ [ع] قـورقان،
قورقیزلان.
مرغ morq:t. اهلی اوچیجی قـاناتلی
قوشلار.
مرغ آتش خوار morq-e-ātašxār:t.
شتر مرغ، دویه قوش.
مرغابی morqābi:t.مر. اوردک، سوودا
یوزیان اوردک، سوو قوشی.

مرغ انجیرخوار morq-e-anjir-xār:
ا. انجیر قوشی.
مرغ خانگی morq-e-xānegi:t.نگـا.
ماکیان، مأکیان، اوی تاویقی.
مرغ دریائی morq-e-dariyā'i:t.
چارلاق.
مرغزار morq-zār:t.مـر. گـوکلیک،
چمن‌لیک، گوکلیک، گـوک اووسـیب
دوران یر، گوک اوتلیق میدان.
مرغ زنبورخوار morq-e-zanbur-xār:
ا. داراقلی قوش.
مرغ سحر morq-e-sahar:t.مر. مونگ
دستانلی بلبل، حوراز دییپ‌ده
آیدیلیار.
مرغ سلیمان morq-e-soleymān:
ا.مر. هدهد، قیزلار.قوش، هـویک
هویک، پییک.
مرغ شاخدار morq-e-šāxdār: ا.مـر
شاخیلجه تاویق، تـاویق یـالی اتـی
سـویجی یـیلده ۱۰۰ الی ۱۵۰
یـومردغا قـوزلایار، اویـده سـاقلاب
اوندان چویچه کشـی هـم ادیـلیار.
یعنی چویچه چیقاریلیار.
مرغ ماهیخوار morq-e-māhi-xār:
قوتان
مرغ نوروزی morq-e-nawruzi:

ا.آق چارلاق.

مرغوب marqub:t.مف.[ع] حالانن، ایسله‌نن، هر زادینگ اینگ قاوی‌سی.

مرفه moraffah: ص. [ع] دینچلیقده راحتلیقده بۆلما، قاوی یاشایش‌ده بۆلما «قورپلی»

مرفین morfin:t. [فر] تریاگینگ جوهری.

مرقد marqad: ا.[ع] ابدی‌لیک جای، قبر، مزار، مراقد جمع.

مرقوم marqum:t.مف.[ع] یازیلان، خطلی.

مرکب morakkab:t.مذ[ع] یوغورلان، یوغوریلما،ایکی زادینگ بیر بیرینه یوغوریلماغی» قاتیشیق «

مرکز markaz:t.[ع] تگلک چیزیغینگ اورتاسی، اورتا آرا، اولی حاکملارینگ دونیایان یری مرکزی. مراکز جمع.

مرگ marg:t. اؤلوم.

مرگبار marg-bār:ص. فا. اولومه سبب بولیان، اولوم یاغدیریجی.

مرمت maremat: مص .[ع] بجرمک، تیمارلاماق، آباد اتمک.

مرموز marmuz:t.مف. سیرلی، رازلی، گیزلین ایکی آدم آراسیندا اِم اشاره بیلن بلله نیلن بۆلمالی.

مروارید morwārid:t. اول بیر ییلدیراویق آق گوهر، مروارید صدف ایچیندن عمله گلیأر اول خلیج‌فارس و اقیانوس هندده آولانیان بۆلمالی.

مرو

مروت morowat:t.مص.[ع] مروة - جومارتلیق، آدمکأرچیلیک، مردلیک، یاغشی‌لیق، یورک یومشاقلیق.

مروج morawwej:t.[فا.ع] رواج بریجی، یورگون‌لیک بریان، رواج بریان.

مرور morur: مص .[ع] گیتمک و گچمک، گچیب گیتمک، اوتمک، کتابی قیسساقلی اوقیپ گچمک.

مرهم marham:t.[ع] عموماً یارا چالینیان درمان، یارا چالینیان ملهم. مراهم جمع.

مرهون marhun:t.مف.[ع] گروبریلن، گرووه‌گیدن، گرووه قوییلان.

مریخ merix:[ع] بهرام ییلدیزی، یردن کیچی‌راک، اول یردن سونگ قرار تاپیپ‌دیر، اۏنۏنگ گوچیپ قونمه‌سی ایکی ییله داغی چکمه‌لی، اۏنۏنگ شعله‌سی یاغتیسی ایکی اسسه عطارددان و زهره ییلدیزینگ یارسی اونونگ قوچیان وقتی ایکی ییلا-د

باریان، فارسچه بخون یعنی بهرام هم دییلیپ دیر. کونه روایت‌لارا گورا اونگا اوروشینگ خدایی هم دییلیپ دیر.

مــرید morid:ا.[فــا.ع] اخــلاصلی، سویوجی، ایسله‌یجی، مخلص، اراده ادیجی.

مرید morid:ص. [ع] خبیث هوالانگ، شردن قاچمایان بوینی یوغین.

مریض mariz:ص. [ع] ناساغ، ناخوش سیرقاو، سـؤکِل، سـنجوو، خسـته، مریض، سیرقاوچیلیق

مـریم گـلی maryam-goli:ا. مـاوی گل.

مــــزاج mezāj: ۱. بــیر زاد بــیلن یوغرولما، شراب یـالی سـوُو بـیلن یوغرولان بؤلسوُن. ۲. طبیعی یاغدای بولوش، طبیعی یـارادلیش، امـزجـه جمع.

مزاح mozāh: مص.[ع] بـیله اویـون اتمک، دگیشمک.

مـزاح mezāh: ا.مـص.[ع] دگـیشمه، اویون، مسخره‌لیق.

مـــزاح mezzāh: ص.[ع] قـــاتی دگشه‌گن، گولکی‌لی

مــزاحــم mozāhem:ا.[فـــا.ع] آزار یـــتیریأن، زحـــمته سـبب بـولیان، آسیل‌جانگ، پاسگل‌چیلیک، بـاشغا بیرینه زحمت بریان آدم.

مــــزار mazār:ا.[ع] زیــارت جــایی زیـــارتگاه، زیـارت ادیـلیأن جـایی، فارسچه گور و قبر دییپ-ده آیدیلیار.

مـزارع mazāre':[ع] جـمع مـزرعه، اکیلیان یرلر، کیچی اکیش یر، اکیش اکیلیان یرلر.

مــزاوجت mozāwejat: مــص .[ع] مزاوجة، بیله جفت‌لشمک، اویلنمک، عیال آلماق.

مــزایــا mazāyā:[ع] جـمع مـزیت، اوسســـم‌لیک‌لر، آرتـیق‌لیق، یـوقار درجه‌ده بؤلماق، علم‌دا، صـنعت‌ده و عقل‌دا و ش.م. ده آرتیقماچ‌لیق‌لار.

مزایده mozāyede:[ع] بیر بیرینگدن آرتـیق گـلمک، بـیر زادی سـاتلیغه قویلاندا هر کیم یوقار بهاء بیلن آلسا شونگا بریلمه‌لی ادیلن، یوقار آلانه‌برمه

مزبور mazbur:مف.[ع] یازغا اشاره، یازیلن یازغا اشاره بؤلان.

مــزخــرف mozaxraf:مــف.[ع] آلداویــچ زادلر بــیلن بـزه‌لن، چـینا منگزش ادیب دوزیلن، یـالان و پــوچ باطل سؤز.

مــزد mozd:ا. اجـیر، ال عـذاب ایش

حقی، عذابینگ زحمتینگ قارشی سینده آلینیان حق، ایش اوچین آلینیان پول.

مزدور mozddur:ص. بیری اوچین ایش ادیب مزد آلیان، گونه مزد، کسانا، مزد آلیجی.

مزرعه mazra'e:ا.[ع] مزرعة اکرانچیلیق، اکین اکیلیان یر، مزارع جمع.

مزروع mazru':ا.مف.[ع] اکیلن یر، تخم سپیپ اکیلن یر.

مزلت mazelat: مص .[ع] سوروشیپ ییقیلماق، سوروشمه.

مزمن mozmen:ا.[فا.ع].کونه، ایرکی، کوپ زمان گچن، ناساغلیق کونه خستەلیق، کۆنه سیرقاولیق، اندامدن چیقمان قالان سیرقاولیق، اندامده جایلاشان کۆنه خستەلیق، ناساغلیق، سۆکلِ‌لیک، سنجولیق.

مزین mozayyan:ا.[فا.ع] زینت بریجی، زینتله‌نِن.

مژدگانی moždegāni:ا. بوشلانیب آلینیان نارسا، قولاق بوشلیق، خوش خبر و بوشلیق اوچین بریلیان پول.

مژده možde: سویونجی، بوشلوق.

مژگان možgān:ا. کیرپیک.

مس mes: ا. میس.

مسائل masā'el:[ع] جمع مسئله، ضرورلر، گرکلی‌لیک‌لر، ایسلگ‌لر، مسئله‌لر.

مساجد masājed:[ع] جمع مسجد، مسجدلر.

مساحت masāhat: مص .[ع] مساحة، یری اؤلچه‌مک‌لیک، یرینگ اینی بویی، یا هر بیر زادینگ ایـنینه بوییـنه خاصلانیار.

مساعد mosā'ed:ا.[فا.ع] اویون داش، دوست و یار، جبیس‌دش، اونگایلی.

مساعدت mosā'edat: مص .[ع] ۱. کمک اتمک، یولداشلیق اتمک، یاران بؤلماق، ۲. فارسچه یاری اتمک، اونگیندن بریلیان پول.

مساعی mosā'i:[ع] جمع سعی، تقلالار، ارجل‌لیک‌لر، تلاش‌لار، جمع سعی.

مسافت masāfat:ا.[ع] آرالیق، داشلیق، یۆلۆنگ اوزین‌لیغی، ایکی مکانینگ اوزاقلیغی، آراچاگی.

مسافر mosāfer:ا.[فا.ع] سفر ادیجی سفره گیدیجی، یولاغچی.

مسافرت mosāferat: مص .[ع] (= مسافرة) یولاغچی‌لیق اتمک، بیر

شهردن آیری بیر شهره گیتمک، مسافرلیق.
مساکن masāken:[ع] جمع مسکن، مکان‌لار، مسکن‌لر.
مسالمت mosālemat: مص .[ع] (= مسالمة) یاراشماق، اونگیشماق، ایلالاشیلق، خوش قیلیقلی‌لیق، آزارسیزلیق.
مسامحه mosāmeh: مص .[ع] (= مسامحة) آنگسات توتماق، ینگل توتماق، آنگساد دیب فکر اتمک یومشاق‌لیق و خوشامایلیق بیلن ایش اتمک، بویون تاولاماق، مدارا اتمک،گچریملی‌لیک.
مسامع mosāme’:[ع] قولاق‌لار، جمع مسمع و مسمعه.
مساوی mosāwi:ص. [ع] برابر، دنگ، قیرادنگ.
مسئلت mas’alat: مص .[ع] خوایش اتمک، ایسله‌مک، ترخوس. مسائل جمع.
مسئله mas’ale:ا.[ع] مسئلة، حاجت، ایسلگ، مسه‌له، مسائل جمع.
مسئولیت mas’uliyat:ا.[ع] مسؤولیة بویون آلنان غرامت، آدمینگ بویون آلان غرامتی، جوابکارچیلیک.
مسئوول mas’ul: مسئول- ا. مف.[ع] سورالان، ایسله‌نن، جوابکارلی، جوغابکارلی بولان.
مسبب mosabab:ا.[فا.ع] سبب‌کار، سبب بولیجی، سبب بولیان علت، مسبب الاسباب : خدای تعالی دیر.
مسبوق masbuq:ا.مف.[ع] اونگ بولوپ گچن، اونگ، سابقه‌لی، اونگ اوره‌لان، سابقه‌سی بولان، اونگه‌دوشن.
مست mast:ص. مس،سرخوش، پیان، الکلی، ایچگی ایچیپ اوز عقلینده بولمان بیهوش بولان، اسریک، مست.
مستأجر mosta’jer:ا.[فا.ع] اجاره ادیجی، کراینه اوتوریان اوی‌دیر دکان یا ش.م. آیلیغنه اِوتوران آدم.
مستبد mostabed:ا.[فا.ع] اوز کلّه‌سینه گورا بولان، اوز کله‌سینه گله‌نینی ادیأن، اوز کلّه‌سینه گوراُ، دینگه اوز بیله‌نینی اِدیأن، مصلحت‌سیز ایش اِدیأن.
مستبعد mostabe’d:ا.مف.[ع] داشلاشان، نظره قارشی گلیأن، داش گلیأن زات، بولماجاق زات.
مستثنی mostasnā: ا.مف.[ع] مستثنا، کوپچولیگینگ چیزیغیندان

چیقیپ کناره گیدن، آیراتین‌لانان، دوزگوندن چیقان.

مستجاب mostajāb.مف.[ع] جوغاب بریلن، قبول بۈلان، حالانان.

مستجد mostajedd.[فا.ع] تأزه‌لەنِن، تأزه ادیجی، تأزه ادیلن.

مستجد mostajadd.مف.[ع] تأزه بۈلان، تأزه اوویرلن.

مستجیر mostajir.[فا.ع] اجازه، رخصت اسلایجی، جواز ایسله‌یجی، جایزه ایسله‌یجی کیشی.

مستحب mostahab.مف.[ع] دوست گوریلن، دوست گورمه‌لی، اِدیلمه‌گینده ثواب بۈلوُپ، امّا ترک ادیلنی بیلن گناه‌کأرلیگی یوق عمل.

مستحضر mostahzar.[فا.ع] حاضر ادیجی، تاییارلایجی، خبرلی، أگاه.

مستحق mostahaq:ص. [ع] یاراشیقلی، گلشیکلی، لایق، حقلی.

مستحکم mostahkam:ص. [ع] مأکام، برک، قایم.

مستخدم mostaxdem.مف.[ع] ایشگأر، قوللوقچی، خذمتکأر.

مستخرج mostaxraj.[فا.ع] داشار چیقاریجی، داشار گتیریجی.

مستخلص mostaxlas.مف.[ع] خلاص بۈلان، آزاد بۈلان، ارکلی بۈلان.

مستدام mostadam.مف.[ع] دوام تاپان، برکیین، برقرار بۈلان، دواملی.

مستدعی mostadā'i: ا.[فا.ع] ایسله‌یجی، خوایش اِدیأن، تقاضا اِدیأن، تمنّا اِدیأن، ترخوس ادیجی.

مستراح mostarāh:[ع] دینچ جای، فارسیچه حاجت خانه، توالت معنیده.

مسترد mostard(d).مف.[ع] اوویریب آلینان، ایزینا بریلمه، قایتاریپ برمه.

مستزاد mostazād.مف.[ع] آرتان آرتدیرلان، کۈپلدیلن، بدیع علم آدالغاسینده هر بیر مصراع‌نینگ آغرامیندن نأچه کِلمه آرتیقماچ گتیرلیان قوشغی، ادبیات تئوری‌سینده هر بیر مصراعینگ آخرینده اوز باشداق بیر نأچه سۈز گتیریلیان شعر فورمی، اول سۈزلر اوز آرا قافیه لاشیب گلیأر.

مستشار mostašār.مف.[ع] صلاح مشورت ادیلن آدم، مصلحت سورالان آدم، مصلحت‌چی، مصلحت ادیلن طرف.

مستشرق mostašarq.[فا.ع]

گوندوغار یورتلرنینگ دۇرموُش یاغدایینا تانیش و دانا آدم، شرق شناس، گوندوغار شناس، گوندوغار یورتلرنینگ دورموشینی اونگات بیلیان عالم، گوندوغار یورتلرنینگ علمینه تاریخینا یاقیندان یتیک آدم.

مستضعف tmostaz'af.مف.[ع] عجیز سایپلان، حور، پس گورولن، عجیز ضعیف بیلینن.

مستطاب mostatāb:ص. [ع] پاک، آراسسا گلیپدیر، خوش گلیپ دیر.

مستعار tmosta'ār.مف.[ع] امانت، پیدالانماق اوچین وقتلاین بیریندن آلینان و ایسلەنن زات ، گیزلین آت .

مستعان tmosta'ān.مف.[ع] یارادام ایسلەنن، کمک سورالان آدم.

مستعجل tmosta'jel.[فا.ع] قیسّاقلی، هاولیقلان ایش، هاولیقماچلیق بیله ادیلیان و ادیلمەلی ایش.

مستعد mosta'ed: ا.[فا.ع] تایین، اوقیپلی، بیر ایش اتماگه قوُربی بۆلان، بیر ایشه تایین بۆلان آدم.

مستعفی tmosta'fi.[فا.ع] ایشدن قیراغا چیقماق، ایشدن بوشاماق، ایشدن ال چکمک، گچریملی‌لیک طلب اتمک.

مستعمره tmostamere.مف.[ع] کسەکی بیگانه دولت طرافیندن ایەلەنن یوُرت، باسیب آلینان یوُرت.

مستعمل tmosta'mel.مف.[ع] ایشه قوییلان، ایشلەنن، الدن اله دگن، کوُنه، اولاّنیلما .

مستغرق tmostaqraq.[فا.ع] سوودا چومیجی، قاتی ایشه اوُیلانیپ قیزیقلانیان آدم، سوودا باتیجی.

مستغفر tmostaqfer.[فا.ع] یالقاولیق، ایستیجی، بخشش ایستیجی یالقانماقلیق ایسلەیان.

مستغنی tmostaqnā.[فا.ع] پوللی، بای، قوُجوُرلی، قورپلی.

مستفیض tmostafiz.[فا.ع] باخشش طلب ادیجی، فیض ایسلەمکلیک.

مستقبل tmostaqbal.مف.[ع] گلجک، گلجک زمان.

مستقبل tmostaqbel.[فا.ع] قارشی آلیجی، اونگیندن چیقیجی، حوش گلدینگ دیمه.

مستقر tmostaqar.[فا.ع] یرلشمه، جایده قرار آلماق، جای آلان جایلاشان، یرلەشن، قرار تاپان.

مستقل tmostaqel.[فا.ع] اوُز ایشینی

ارکلی‌لیک بیلن دولاندیریان آدم، ایشنه آیری آدما قوشولماغا حق برمه‌یان، آزاد، ارکلی‌لیکا، قاراش‌سیز

مستقیم mostaqim:ص. [ع] دوغری، گؤنی، برک، قایم.

مستکبر mostakber:ا.[فا.ع] منلیک‌لی، اوزینه بویسانیان، اوزینه کونگلی یتیان، اوزینی اولی ساییان، قاباریجی.

مستلزم mostalzam:ا.[فا.ع] باشقا بیر زاده ضرور بولیان زات، باشغا زادا گرِکلی بولان زات.

مستمر mostamer:ا.[فا.ع] ایمیقلی یؤزگون‌لی. مداما، همیشه‌لیک، ایزی گیدرلی، مستمری: آیلیق‌لی، حقوق‌لی، همیشه مواجیب‌لی بوْلاِن.

مستمسک mostamsak:ا.[فا.ع] پنجه اوریجی، بهانا، توتاریق، سایالاقچی.

مستمسک mostamsek:ا.مف.[ع] بیر زادا پنجه‌سینی اوریان، بهانا.

مستملک mostamlak:ا.مف.[ع] بیر جایی اوز ملکیم دییپ اؤزینه گچیرن آدم، اؤزینه اوویرن آدم، اؤزونه خاصلان آدم.

مستمند mostamand: ص. عجیز، بیچاره زادسیز، یوغسول، قایغیلی کونگلی قالان.

مستند mostanad: ا.مف.[ع] سندی آرقا توتما، سویانمه، مدرک، دلیل.

مستنطق mostantaq: ا.[فا.ع] باشغا بیرینی کپلدیان گورله‌یأن آدم، بازپرس استنطاق اِدیأن، سوراغ اِدیأن، سوراغچی.

مستنکف mostankaf: ا.[فا.ع] ایشدن یوز اوویریان، ایشدن ساقلانیان، منلیک یوزوندن ایشدن قالیان و ساقلانیان، ایشدن بوْیئوْن قاچیریان ؛ ساقلانما •

مستوجب mostujeb: ا.[فا.ع] یاراشیقلی، گلشیکلی دوشوملی، مناسیب بوْلان.

مستوحش mostuheš: ا.[فا.ع] بیریندن قورقولی، بیریندن اینجان، قورقونچ‌لی.

مستور mastur: ا.مف.[ع] اورتگی‌لی، اورتولگی، نامیسلی، پرده‌لی، یاشیرین، مساتیر جمع.

مستوره masture: ا.مف.[ع] پرده‌لی عیال، آراسسا پأک نامیسلی عیال.

مستوفی mostufi: ا.[فا.ع] ۱. آلیجی، اهلی حقی آلیان، حق آلیجی ۲.

خزینانینگ حسابداری و دفترداری، حساب و دفتر بیلن قیزیقلانیان.

مستولی mostuli: ا.[فا.ع] مسلط بولان، اوستون چیقان، بیر زادی دولی‌لیغنا کامل اله سالان، ینگن.

مستهلک tmostahlak.مف.[ع] یوق بولان نابود بولان.

مسجد masjed: ا.[ع] سجده ادیلیان جای، عبادت یری، نماز جمعه اوقولیان مسجد.

مسجل tmosajjal.مف.[ع] مهر اوریلان سنده، مهر اوریلان قباله، پچات اورولیپ ثبت بولان مدرک.

مسجل tmosajel.[فا.ع] سجل یازیان، قاضی‌نینگ حکم‌لرنی قباله یازیب پچات اوریان.

مسح mash: مص .[ع] آراسسالاماق، بیر زادینگ ایزینی یعنی اثرنی بیر-زاتدن آییرماق، سیفالاماق یوزونگه و آیاغینگا طهارت ادنگده ال چکمک، ال بیلن سیپاماق.

مسح tmesh.[ع] پالاس، دون، قالینگ اشیک، امساح و مسوح جمع.

مسخ masx: مص .[ع] شکلینگی ارید صورتده اویتگتمک و ارید گورنیشه چیقاریلماق، یانگیسلاماق.

مسخر tmasxar.مف.[ع] بوییون اگدیرن، مطیع ادن، اوستون چیقمه.

مسخره masxare:ص. [ع] مسخرة، اوینالمار، گولینمد ، یوبی‌لانیان آدم، بیری‌نینگ ساقغالینا گولمد اوستیندان گولینیان آدم، گولکیلی ایشلر ادیأن آدم، گولکونچ.

مسدس mosaddes:ص. [ع] آلتی چتلی، آلتی بورچلی، آلتی خطلی، آلتی چیزیقلی.

مسدود tmasdud.مف.[ع] باغلی بولان، اونگی باغلانان، برک ادیب ساقلانان، باغلانان، سد ادیلن.

مسرت moserat: مص .[ع] شاد بولماق شادلیق، شادیانلیق، خوشلیق.

مسرف tmasaref.[فا.ع] تیغشیت‌سیز خرجله‌یان، چن چاق‌سیز خرجلایان.

مسرور tmasrur.مف.[ع] شاد، شادیان، حوش، بگنج‌ده.

مسروق tmasruq.مف.[ع] اوغیرلانان، اوغیرلانان مال، زادی اوغیرلانان آدم.

مسری mosri:ص. یوقاشیجی، بیریندن آیری آدما کسلینگ

سیرقاولیغینگ یوقوُشماغی.

مسطح masatah.مـف.[ع] یـایرانگ دون، تکیز، گینگ و تکیز یایرادیـلن و گینگه‌لن، اوستی یایرانگ و تکیز زات.

مســطور mastur.مـف.[ع] یـازغی، یازیلان.

مسطوره masture.مـف.[ع] نـمونه گورکزمه، بیر یردن بـیر یـره التـیب ایبرلیان زادینگ گورکزمه‌سی، عربچه مسطره.

مســعود mas'ud:ص. [ع] خــوش بختلی، اقباللی، بختی گلن، باغتی‌یار.

مســقط masqat.[ع] آشـاق ایـنمه جای، ییقیلماق جایی، آشاق دوشمه، یوقاردن آشاق دوشمه، مساقط جمع.

مسکـن maskan.[فـا.ع] یـاشالیان مکان، یـاشالیان یـر، اوی، مسگــن، مساکن جمع.

مسکـن mosaken.[فا.ع] ایـنجالیق بریجی، دینچ‌لیق بریجی، آغـیرینی دردی کوشیئدریان درمان.

مسکـــوت maskut:[ع] ســونن، سونوپ دیر، ساکت بـؤلان ، دیـنن، سونیک ساکت بؤلان، دینن، حرکتدان دوشوریلمه قالدیریلما.

مسکوک maskuk.مـف.[ع] قـیران پول، قارا پول، زیککه قاقیلان پول.

مسکه meske:ا. کره. مسکه یاغ.

مسکین meskin.ص.[ع] یـوغسول، غـــریب، زادسـیز، درویش، بـیچاره، فقیر، مأتاج آدم، مساکین جمع.

مسگر mesgar.ص. میس قـاب‌لاری یاسایان.

مســــلح mosalah:ص. [ع] یـــاراغ، یاراغلی، یاراغـلانان، یـاراغ داقـینان، یانی یاراغلی.

مســلح شـدن mosalah-šodan: یاراغلانماق.

مسلط mosalat:ص. [ع] اوّستون‌لیک تافان، ازیر، باشارجانگ، اوکده چیقان، ینگن.

مســلک moslek.[ع] یـول یـوردا، یوُرلگه، طریقه، کار، هونار.

مسلم mosallem.مف. بؤیوُن بؤلان، ثبوت بؤلان، آنیق بـؤلان، ایـنانیلان، حکمان.

مســلم moslem:ص. [ع] مســلمان، دیندار، اسلاما اویان، مطیع بولان.

مســلمان mosalmān:ص. اســلام دینی‌نی ایزارلایان، اسـلام دیـنینده بؤلان، اسلام دینینی قبول ادن.

مسلوب tmaslub.مف.[ع] قوفاریلان، یولینان، گوترلن.

مســـلول maslul:ص. [ع] اینچه کسل‌لی، اینچه کسـل نـاخوش‌لیقا دوچار بۆلان.

مسمع 'tmosama.[ع] قولاق. مسامع جمع.

مسموع 'tmosmu.مـف.[ع] اشـیدن، اشیدیلن.

مســـموم tmasmum.مـف.[ع] آوی ایین، زهر ایچن، زهر اندامینه یایران، زهرله‌نن.

مسمی tmosammā.مف.[ع] بـللی، مألیم، آدلانان.

مسن (tmesan(n.[ع] پچاق چالینیان نارسا، پچاق چالینیان داش، فسان و فسن.

مســن (mosen(n:ص. [ع] قـــارری، یاشی گیدن، یاش اولی، قوجا.

مســـــواک tmeswāk.[ع] دیش یوویلیان چوتگه‌جیک، مسواک.

مســـهل tmoshel.[فـــا.ع] ایـــچ آراسسالایان، ایچی پاکـلـه‌یأن، ایــچ گچریأن یاغ.

مسیح masih: ص. [ع] مقدس یاغ بیلن پاک بۆلان آدم، دوعری کیشی، کۆپ سـیاحت ادیــجی آدم و حـضرت عیسی(ع)نینگ لاقامی.

مسیر masir: مص .[ع] گیتمک، روانـا بۆلماق، یوله دوشمک، سیر سیاحت جایی، گزالنج جایی.

مشـــابه mošābeh:ص. [ع] مـنگزش، چالیمداش زات، باشغا بیرزاده منگزش بۆلان نارسا.

مشـــابه mašābeh:[ع] جـمع شـبه، منگزش‌لر.

مشـــــاجره mošājere: مـــص .[ع] مشـــاجرة، بـــیری بـیرینگ بـیله اوروشـــــماق، بـــیری بـــیرینگه دوشمانچیلیق اتـمک، داوالاشـــماق، غالماغال ادیشمک.

مشـارق mošareq:[ع] جمع مشــرق، گون دوغار.

مشارکت mošārekat: مص .[ع] بیله اورتاق بۆلما، بیله شاریک بۆلماق، بیر ایشه قاتیشماق، قوشولماق.

مشـاع 'mošā:ص. [ع] اورتـاق مـلک، پـولاشیلمه‌دیک، بـولینمه‌دیک یـر، نأچه‌نفرینگ آدینه آرالاری آچیلمان قالان ملک.

مشـــــاعره mošā'ere: مـــص .[ع] *مشاعرة، قوشغی اوقوشماق، یاریش*

صورتده بیله قوشغی اوقوشماق.

مشاغل mošāqel:[ع] جمع مشغله ایشلر، گویمنچلر، گویمندیریان زات‌لار، مشغول‌لاندیریان زات.

مشام tmašām.[ع] ایس بیلیجی گویچ، بورون‌لر، بورون.

مشاور tmošāwer.[فا.ع] بیله گنگش ادیلمه، مصلحت ادیجی، گنگش ادیجی، مصلحت ادیلیان طرف، گنگش‌چی.

مشاهده mošāhede: مص .[ع] مشاهدة، گوز بیله گورمک، باقماق، گوزله‌مک، سر اتمک ، سینلاماه

مشاهیر mašāhir:[ع] بنام‌لار، جمع مشهور، شهرات‌لی‌لر، مشهورلر، آد قازانانلار.

مشایعت mošāey'at: مص .[ع] مشایعة، ایزیندان گیتمک، یوله سالماق، میخمانی آتارماق، میخمانی یوله سالماق، میخمان یا یولاغچی یوله سالنان وقتده اوزنۇنگ بیله بیر آز یره بێله گیتمک.

مشت tmošt. یومروق. ال پنچه‌سی، ال دوومه.

مشت tmešt. آقار سو، آریق.

مشتاق moštāq:ص. [ع] شوقلی، هوس‌جنگ، میل‌لی بیر زاده هوسینگ بۆلماق، آرزولی.

مشترک moštarek: ا.مف.[ع] اورتاق، شاریک، بیله‌لیکده ایش تـوتونماق، نأچا آدمینگ اورتاق مالی بۆلماق، نأچا آدمینگ پایی بۆلماق.

مشتری tmoštari.[فا.ع] آلیجی، زات آلیجی، خریدار، ساتین آلووچی.

مشتری tmoštari.خ. ایکینجی مرتبه‌ده بۆلان ییلدیز یعنی زهره‌دن سۆنگ.

مشتعل tmošta'el.[فا.ع] اود یاندیرما، توتاشدیرما، شعله‌لندیرمه.

مشتق tmoštaq.مف [ع] یاریلیپ جدا بۆلان، زادینگ بیر آیری زاتدان جدا بۆلماغی، بیر سۆز آیری بیر سۆزدان آلینب یاسالان بۆلسۇن.

مشتمل tmoštamel.[فا.ع] اوز ایچینه آلیجی، غابایجی، غاباماق، اۆز ایچینه آلماق.

مشجر tmašjar.[ع] آغاج بیتن یر، آغاچلیق یر، مشاجر جمع.

مشجر mošajjar: ا.مف.[ع] آغاچ‌لی، باغ‌لی، آغاچ اکیلن یر، آغاجا منگزش زات‌لار.

مشخص tmošaxas.مف.[ع] بللی،

بللی بوٗلان، بیری بیریندن سایلانان، آییل-سابیل بولان.

مشرف mošref: ا.[فا.ع] اولی جای، بلند جای، مشارف جمع.

مشرف t.mošaraf.مف.[ع] اوٗلوٗلیق، حرمتلی‌لیق، بلند درجه‌لی بوٗلان، اوٗستونلیکده بوٗلان، بلند درجه‌ده بوٗلان

مشرق t.mašreq.[ع] گون دوغار، گونونگ دوغیان‌اوغری دوغی، یوقاری، مشارق جمع.

مشرک mošrek:ص. [ع] خدایی اورتاغلی بیلیان آدم، خدایی اورتاغلی شریک‌لی بیلیان آدم، خدای تعالی‌نینگ شریکی بار دیر دییپ گمان اِدیأن آدم، نأچه خدایا عقیده‌سی بار بوٗلان.

مشروب mašrub:[ع] ایچیلیان ایچگی (سوٗو و شراب و چاقیر و ش.م.لر).

مشروط t.mašrut.مف[ع] شرط ادیلن، شرط اِدیلمه‌گه باغلانان.

مشروع mašru':[ع] شرعه مطابق بوٗلان زات، شرع تایدان جایز و دوغری بوٗلان زات.

مشعل t.maš'al.[ع] مشعله، قندیل، اولی سالاما چرا، چرا قویولیان، مشاعل جمع.

مشغله mašqale:[ع] ایش، پیشه گویمه‌یأن زات، مشاغل جمع.

مشغول mašqul:[ع] ایشه گویمنیأن آدم، آلینیان جای، ایه‌له‌نن اورون.

مشفق t.moštaq.[فا.ع] یاغشی‌لیق اِدیأن، یوره‌گی یانیان، مهربان‌لیق ادیجی، جانیب‌کش، همراق، نازیک.

مشق mašq: مص .[ع] هر بیر ایشی کوپ ادیب اندیک اتمک، یازماق اندیک اتمک، ایشه شاراب بوٗلماق، بیر ایشی کأن ادیب، اوٗکده‌لمک، یازماق.

مشقت mašeqat: مص .[ع] ایشینگ قین بوٗلماغی، قین‌چیلیق، زحمت، عذاب، مشاق و مشقات جمع.

مشک t.mošk. مشک کیگینگ گوبه‌گیندن عمله گلیأن اونگات ایس، عربچه مسک دیلیأر.

مشک t.mošk. مشیک.

مشک چوپان t.mošk-čupān. آلاسنلمه.

مشکل mošakkal:[ع] شکل‌لی، یوز گوٗزه منگزان زات بوٗلمالی.

مشکل t.moškel.ص.[ع] قین ایش،

اوستی یاپیق، چوزیلمگی قین مسئله، آغیر.

مشکل‌پسند moškel-pasand: ایش دالنایجی، اینجیق، آد داقاغان، دالناغار، دالنایجی.

مشکل‌گشا moškel-gošā: قین ایشی باشاریان، قینچیلیغی چوزیأن.

مشکوک tmaškuk.مذ [ع] گمان ادیلن، بیر زاده شک ادیلن و گمانلی بؤلان.

مشکی meški:ص. قارا یاغیز، قره، قره رنگ.

مشمول mašmul: تؤورگی آلینان، داشینی آلدیران، قابالانان، دگیشلی بؤلان.

مشورت tmašwerat.مص.[ع] مشورة، صلاح اتمک، گنگش اتمک، اویلانشیق، مصلحت، اوندەو.

مشوق tmošaweq.[فا.ع] آرزولی، هوس جنگلیک، هوس لندریأن.

مشهد mašhad:[ع] محضر، حضور تاپمالی یر، شهید بولینیان یر، امامالارینگ بیرینینگ مزاری ابدی‌لیک جایی، مشاهد جمع.

مشهود mašhud:[ع] ۱. حاضر بولینن، گورینن، گورینیان اونگا گواه گچیلیان زات ۲. جمعه گونی و قیامت گونی معنیده هم آیدیلیپ‌دیر.

مشهور mašhur:[ع] آدلی، شهراتلی، آدی آدملارینگ آراسیندا بللی بؤلان، آدیغان، شهرت غازانان مشاهیر جمع.

مصاحبه mosāhebe:[ع] بیری بیله گوررینگینگ بولماق، دوست و یار بولماق، گیلشمک، گوررینگداش بولماق، گوررونگدشلیک گچیرمک.

مصادره mosādere:[ع] بیرینینگ مالینی زور بیله آلماق، جریمه و تاوان آلماق، ایزینا آلماق.

مصادف mosādef:[ع] بیری یا باشغا بیر زات بیله یوزبه یوز بولوپ چاقیشماق، بیری بیرینه دگمک، یوزبه یوز دگمک، بیری بیرینه ضربلی دگمک.

مصادم tmosādem.[فا.ع] بیری یا بیر زات باشغا بیر زات بیلن چاقیشیب صدمه یتیرمه‌گی، آزار یتیرمه‌گی، دگمه‌گی.

مصارف mosāref:[ع] جمع مصرف، خرجلامالار، چیقداجی‌لار.

مصالح tmasāleh.[فا.ع] ایلالاشماق، یاراشماق، انسانینگ صلاحینه و پیداسینه بؤلان زاتلار.

مصالح‌ساختمان masāleh-e-sāxtemān: جای سالماق اوچین پیدالانیلیان کرپیچ داش، گچ، سیمان، حلب و آغاچ و ش.م. جای سالماق اوچین گِرک بوْلان زات‌لار.

مصالحه mosālehe: مص .[ع] بیله اونگیشماق، یاراشماق ایلالاشماق.

مصباح mesbāh:ا.[ع] چرا، ارتیرلیک اییلیان یا ایچیلیان قاب، ارتیرینه اییپ ایجیلیان اییمیت‌نینگ قابی.

مصحح mosahheh:ا.[ع]فا. دوزالدیجی، چاپ اتمک اوچین کتابینگ غلطلرینی دوزالدیان آدم.

مصداق mesdāq:ا.[ع] بیری‌نینگ دوغری کپینی تصدیق لاما، شایاد بولیان آدم، بیر آدمینگ دوغری سوْزینی تصدیق‌لایان آدم.

مصدر masdar:ا.[ع] دولانماق یری اوویرلمک جایی، اوویریلیان یر، صادر بولان یر، بیر کلمه‌نی اصلیندان چیقاریپ یارینی آلماق، یعنی بیر سوْزی آیری کلمه‌دن چیقارماق.

مصدق mosaddeq:ا.[فا.ع] تصدیق، اینانیجی، تصدیق‌لایجی، و (بفتح دال مشدد) تصدیق بوْلان، اینانیلان، تصدیقلانان.

مصدق mosaddaq:ا. مذ [ع] تصدیق‌لانان، اینانیلان، شهادت‌لانان.

مصدوم masdum:[ع] صدمه گوریجی، آورانان، ضربه دگن، صدمه گوران، زیان گوران، آغیران، اینجان.

مصراع mesrā':ا.[ع] قافینگ بیرتایی، بیر بیت شعرینگ یاریسی مصاریع جمع.

مصرف masraf:ا.[ع] خرج ادیلن یر، یوْیوْلان یر، چیقداجی چیقارلان یر، خرچلاما .

مصطفی mostafā:ص. [ع] سایلانان، حضرت رسولینگ لقبلرنینگ بیری.

مصطلح mostalah:ا.مذ [ع] اوْز بولوشلی معنی‌سیندن آیری بیر مخصوص سوْزه داْب بوْلوْپ قبول ادیلن کلمه.

مصلحت maslehat:ا.[ع] گنگش، صلاح، آدملارینگ خیرینه و پیداسینه و راحتلیغینا سبب بولیان اوْز آرا گچریلیاْن گورروْنگ گنگش صلاح، مصالح جَمع.

مصلی mosalā:ا.[ع] نماز اوقولیان جای، نماز و دعانینگ جایی آیراتین گونلرده آدملارینگ شهردن داشارده نماز اوقایان یرلری.

مصمم tmosammem.[فا.ع] قایدوسیزلیق، توتومی و اراده‌سی بار بۆلان، بیر ایشی اتماگی یوره‌گنه دوون، تصمیم توتان آدم.

مصمم tmosammam.[فا.ع] بیر ایشه اراده ادیلن، توتوملی‌لیق، دۆروملی‌لیق.

مصنوع tmasnu'.مف. یاسالان، بجرلن، دوزه‌دیلن.

مصوب tmosawab.مف.[ع] قبول ادیلن، بیر آغیزدان قبول ادیلن. دوغری‌لیغینا و حقیقت دیغینا حکم بریلن زات.

مصور tmosawer.[فا.ع] نقاش، صورتکش.

مصور tmosawar.مف.[ع] نقش‌لانان، شکل‌لی، صوراتلی، یوز کشب‌لی، نقش بۆلان، صورات ادیلیب چکیلن.

مصیبت tmosibat.[ع] یاس، ایزا، رنج، قین‌چیلیق، و عذاب، قایغی غم، کورگی، تاوقی. مصائب جمع.

مضاربه mozārebe: مص .[ع] قاقینشماق، بیری‌نینگ پولی بیلن تجارت اتمک، آلیش بریش اتماگه مال بیرینه برمک.

مضاعف mozā'f:ص. [ع] ایکی دوقان، ایکی اسسه.

مضامین mazāmin:[ع] مضمونینگ جمی، مضمون‌لار، اصلی مطلب‌لر.

مضایقه mozāeqe:[ع] بیرینی داره غاباماق و قاتی توتماق، بیرینه قین‌چیلیق دوراتمک، آیاوینچ.

مضحک tmazhak.[فا.ع] گولمه‌لی، گولکلی‌لی، گولکونچ‌لی بۆلان، گولکولیک.

مضر tmozer.[فا.ع] زیان، نقصان یتریجی، ضرر گتیریجی، زیانلی.

مضروب tmazrub.مف.[ع] اوریلان، ینجیلن، ضربه اوریلان.

مضطرب tmoztareb.[فا.ع] چاشغین، آلجرانگ، اینجالیق‌سیز، توقات.

مضمحل mozmahal:ص. [ع] دارغان، آرادان چیقان، پتیران و اورتادان گیدن، یوق بۆلان، یوغالان.

مضموم tmazmum.مف [ع] ییغنانان، جمله‌نن، ضُمه‌لی، ضمه حرکتی بولان حرف.

مضمون mazmun:[ع] اورتا آلینان، کلام‌دن آنگلانان زات، سۆزدن فهم آلما، بیر زادینگ اساسینی دوزیأن

فکر، معنی، یازغی‌نینگ معنی‌سی، کتابینگ ایچینداکی‌لر، مضامین جمع.

مضیقه mozāeyqe: ا.[ع] داریشغانلیق، دارلیق یر، قیسساقدا بۆلماقلیق.

مطابق motābeq:ص. [ع] جبیس، قیرادنگ، برابر، دنگ ← جیس ←

مطالب matāleb:[ع] جمع مطلب، مطلب‌لار، ایسله‌ندیک‌لر، آرزولار، مقصدلار، علمی مسئله‌لر.

مطالبه motālebe: مص .[ع] ایسته‌مک، اۆز حقینگی ایسته‌مک، سوراماق، حقینگی طلب اتمک.

مطالعه motāle'e: مص .[ع] کوب اویلانماق بیلن بیر زاتدان خبرلی بۆلماق، کتابی یا یازغینی اوقاماق، کتاب یا بیر یازغینی دقت بیلن اوقاماق، درنگو، درنگو اتمک.

مطب matab:.[ع] درمانگاه، طبیب‌چیلیک ادیلیأن یر، درمان ادیلیأن یر، دکترینگ ایش جایی.

مطبخ matbax:.[ع] ایمیت، بشیریلیأن جای، آش اۆی، مطابخ جمع.

مطبوخ matbux:.مف. بشیریلن، قایناديلان.

مطبوع matbu':.مف.[ع] چاپ بۆلان، آدمینگ حالایان زادی؛ چاپ‌ادیلن.

مطرب motreb:.[فا.ع] دمبک اوریان، آیدیم اوقایان، اویونچی، تانسچی.

مطرح matrah:[ع] تاسلاما دوزیلیان یر، اونگه اوقلنیان جای، بیر مسئله‌نی اونگه سوریب اورتا آتیلیان یر، اورتا آتماق، مطارح جمع.

مطرود matrud:.مف.[ع] قاویلان، داشا سالینان، آرادان چیقارلان.

مطعم mat'am:.[ع] ایمیت ایلیان یر، ایمیت، مطاعم جمع.

مطلب matlab:[ع] ایسلگ، آرزو ایسله‌نیلین یر، مقصد طلب اِدیلیأن یر، علمی مسئله‌لرینگ بیری، مطالب جمع.

مطلع motale':.[فا.ع] دانا، هشیار، پایخاسلی، صبرلی، خبردار، آگاه.

مطلق motlaq:ص. [ع] ارکین، آزاد، سالتیق، آلاداسیز، اۆز ارکینده بۆلان، شرطسیز، بیر زات بیلن چاکلنمه‌دیک، مطلق‌العنان: اۆز کلّه‌سینه گۆرا باشینا گیدن.

مطلقه motlaqe:ص. [ع] بوشادیلن عیال، طلاق بریلن، أری گوییرن عیال،

خطی بریلن.

مطلوب matlub.مف.[ع] ایسلەنن زات، ایسلەنن، ایسلەنن آدم، ایسلگ، مقصود، آرزو.

مطمئن motma'n:ص. [ع] دینچ آلان، اینجالیق تاپان، خیالی راحت بوْلان، آرقاین.

مطهر motahher.[فا.ع] آراسّالایجی، پاک‌لیجی.

مطهر motahhar.[فا.ع] آراسسا بوْلان، آراسسالانان، پاک و آراسسا.

مطیع moti': [ع] بوْیوْن بوْلان، تابین بولوجی، تایین بوْلان، بویروغی یرینه یتیریان ، خبرلی .

مظان mazān(n):[ع] جمع مظنه، گمان ادیلن یرلر، ایچینده بیر زات بار دییپ گمان ادیلن یرلر، جمع مظنه.

مظاهر mazāher.[فا.ع] حمایت ادیجی، آرقادایانچ، یاردام بریجی.

مظروف mazruf.مف [ع] بیر زادینگ قابا سالینماغی، قابا سالینان زات.

مظفر mozafar:ص. [ع] ینگن، ینگیشه دوش بوْلان . ینگیجی .

مظلوم mazlum. مف.[ع] ازیلن، ظلم ادیلن، ظلم واقع بوْلان.

مظنون maznun:[ع] گمان ادیلن بد گمان بولینان آدم، شک ادیلن آدم.

مظنه mazane:[ع] گمان ادیلن یر، بیر زادینگ باردیغینه گمان ادیلن جای، فارسچا مالینگ نرخی و باهاسی، چاق اتمه دییپ-ده آیدیلیار.

مظهر mazhar:[ع] آیدینگ بوْلان یر، آچیق بوْلان جای، ظاهر بولینیان جای، مظاهر جمع.

معابر ma'āber: [ع] جمع معبر، گذر، اوتیب گچیلیان یرلر، گذرلر، گچلگەلر، اوتلگەلر.

معاد ma'ād:[ع] اوویریلمه، اوویریلمک جایی، قیامت، آخرت.

معادل mo'ādel:[ع] برابر، دنگ گلن، دنگ بوْلان، آغرامی دنگ بوْلان، آغرامداش.

معادن ma'āden:[ع] معدنلر، یر آستی بایلیق.

معارج ma'ārej:[ع] جمع معراج، باسغانجاق، یوقار چیقیلیان قوْرال.

معارض ma'ārez:ص. [ع] قارشی، قارشی طرف.

معارف ma'āref:[ع] جمع معرف علم‌لار، بیلیم‌لر، مشهور آدملار، آدلی کیشی‌لر، علم و فضل ایەلری، فضیلت‌لی‌لار.

معاش ma'āš:[ع] یاشاما، یاشایش، یاشایش تتاریگی، یاشایش اوچین گِرک بوُلان زاتلار، ایمیت ایپ ایچمه یالی، اِکلەنیش آیلیق.

معاشرت ma'āšerat:مص .[ع] (= معاشرة) بیری بیرینگ بیله یاشاماق، باریش گلیش اتمک، قاتناشماق، یاناشماق.

معاصر mo'āser:[ع] زمانداش، عصرداش، دوویرداش.

معاضدت mo'zedat: مص .[ع] قول، بیرِک بیرگه قول برمک، کمک اتمک، قولداماق.

معاف tmo'āf.مف.[ع] باغیشلانان، باغشلاییش ، بوشادیلان،

معافیت mo'āfiyat: مص .[ع] باغیشلانماقلیق ، بوشاتما

معاقب tmo'āqab.مف.[ع] ازیلن، آزار یترلن، عذاب بریلن.

معاقب tmo'āqeb.[فا.ع] عذاب بریجی، ایزارلایجی.

معالج tmo'ālej.[فا.ع] کسلی بجریجی، علاج ادیجی، چاره ادیجی طبیب، درمان ادیجی.

معالجه mo'āleje: مص .[ع] علاج اتمک، ام اتمک، درمان اتمک.

معالجه mo'āleje: مص .[ع] علاج اتمک، ام اتمک، درمان اتمک.

معالم ma'ālem:[ع] نشانلار، گورکزمه برمک اوچین یولدا قوییلان بلگیلر.

معالی ma'āle:[ع] جمع معلاة، شرف، آبرای،بلند مرتبه معنیده.

معامله mo'āmele: مص .[ع] بیله آلیش بریش اتمک، آلماق، ساتماق سودا اتمک.

معانی ma'āni:[ع] جمع معنی، دوشونجەلر، فهم‌لر.

معاودت mo'āwedat: مص .[ع] معاودة، اوویریلمک، دولانماق.

معاون mo'āwen: ا.[فا.ع] کمک ادیجی، یاردام ادیجی، یاران بولیجی، اورون باسار، کمک‌چی، قولدایجی.

معاونت mo'āwenat: مص .[ع] بیری بیرینگه کمک اتمک، یاردام اتمک.

معاهده mo'āhede: مص .[ع] بیله شرطنامه باغلاشماق، قسم اتمک، آنت ایچمک.

معاینه mo'āeyne: مص .[ع] گوز بیله گوُرمک، یوز به یوز بیر زادی گوُرمک، باقماق، سر اتمک.

معبد ma'bad:t.[ع] عبادت یری

عبادت ادیلیان یر، عبادتگاه.

معبد tmo'abbad.مف.[ع] ۱. سیلاب ساقلانان، ۲. دوزلانن و اورادیلان یول.

معبر tme'bar.[ع] گچلگه، گذر، اوتیب گچیلیان یر، قاتنانیلیان یر، اوْلوْم.

معبر tmoa'bber.[فا.ع] یوروجی، دیش یوریان.

معبود tma'bud.مف.[ع] چوقونیلان، سیغنیلان، عبادت ادیلن، عبادتا مناسیب گوریلن.

معتاد mo'tād:ص. [ع] عادت ادیجی، بیری بیر ایشه یا بیر زاده عادت ادن، انديک ادن، اؤورەنشیب اوزیلیپ آیریلیشیپ بیلمه‌یأن.

معتبر mo'tabar:ص. [ع] عبرت آلان، اینام‌لی، امین، اینامدار، اعتبارلی، اینام یر، اینام‌لی.

معتدل mo'tadel.ص. [ع] گوْنی، دنگ، دوْغری، اوْرتاچا، برابر، اورتا، اورتا گیدیش، سالقین،اورتاياغدای

معترض tmo'tarez.ف.[ع] عیب‌لایجی، آد داقیجی، دادگستری آدالغاسینده بریلن حکمه قارشی بوْلماق، تِرس بوْلماق.

معترف tmo'taref.[فا.ع] بوْیوْن آلیجی، اقرار ادیجی، بوْیوْن آلان، اقرار ادن.

معتقد tmo'taqedd.[فا.ع] عقیده‌لی، عقیده‌سی بوْلان، ایناتچلی بوْلان، اینامی بوْلان.

معتقد tmo'taqedd.[ع] عقیده، اعتقاد آدمینگ اونگا اینانجی بوْلان، اینامی بوْلان.

معتکف tmo'takef.[فا.ع] قیراغا چیقان، عبادت اوچین مسجده یا بیر چتده یرله‌شن، اعتکافا اوْتوران.

معتمد mo'tamad:[ع] اینام ادیجی، باشغا بیرینه اینام اِدیأن، اینام ادیلن، اعتماد ادیلن.

معتمد tmo'tamed.مف.[ع] اینانیلان، اینامدار بوْلوْپ ایش تابشیرلان.

معجزه tmo'jeze.[ع] انایی، أگیرت نارسا، باشغا آدما ممکن بوْلمادیق زات، عجایب حال، گنگ زات، قدرت.

معجون tma'jun.مف.[ع] نأچه درماندان قاتیشدیرلیب خمیر ادیلن، یوغورلان، مأجون، معاجین جمع.

معدل tmo'addel.[فا.ع] دنگله‌مه، دوغورلاما.

معدل mo'addal:[ع] دنگلمک و آغرامی دنگ بوْلان، آرالیق اورتا، هر

زادیـــنگ اورتـاچه‌سی نـمره‌لرینگ معدلی، نمره‌لرینگ اورتا سانی.

مـعدن ma'dan:t.[ع] کـان، زادیـنگ مرکزی، داش دیر دمیر یالی یر آستی یر اوستی طبیعی بـایلیغی، مـعادن جمع.

معدود ma'dud:[ع] سانالان، سانالیب گچیلن، آز، آز مقدار، سانلیجا.

معدوم ma'dum:t.مف.[ع] یـوغالان، ییتن، یتگی، یوق بـولان، اولدیـرلن، اعدام ادیلن.

مـــعده me'de:[ع] آش قـــازان، مأده (معده)، ایشئینگ باریان یری.

معذرت ma'zerat:t.مص.[ع] معذرةٌ، گچیریم، اوتونچ، اوتونچ سورامه.

مـــعراج me'rāj:t.[ع] بـــاسسانجاق یوقاری چیقیلیان قـورال، نـردەوان، نردبان، معارج و معاریج جـمع. شب مـعراج: خدای تعالی‌نینگ بـویروغی بـــوٌیوٌنچا مـــحمد (ص) ســـویگیلی پـــیغمبرمیزینگ آســـمانهٔ چـیقان گیجه‌سی.

مـعرف mo'arref:t.[فا.ع] تانیدیجی، تانیش ادیجی، تانیدیان، تاریپلایان.

معرفت ma'refat: مص .[ع] مــعرفة، بـیر زادی تـانیماق، تـانیلمه، عـلم، بیلیم، دانش.

معروف ma'ruf:t.مف.[ع] ۱. تانیلان، آدلی، مشـــهور ۲. یــاغشی‌لیق، و یاغشی ایش معنیده.

مـعزول ma'zul:t.مـف.[ع] ایشـدن آیریلان، ایش سـیز اویـده اوتـوران، ایشدن بوشادیلان.

مـعزی mo'zze:t.مـــف [ع] یـاس‌لی، مصیبت‌لی.

مـعشوق ma'šuq:t.مف.[ع] سوٌییلن، محبت بیلدیرلن، دلبـر، سـوٌیگیلی، سوٌیولن قیز.

معشوقه ma'šuqe:t.مـف.[ع] مـوٌنث مـــــعشوق، بـــیر کـــیشی‌نینگ سوٌیگیلی‌سی بوٌلان عیال، قیز.

معصوم ma'sum:t.مـف.[ع] گـناه‌دن پاک، گناه‌دن یوویلان، عمرینده گـناه اتمه‌دیک آدم، مغصیم،گناه‌سیز،

مـعصیت ma'siyat:t.[ع] مـــعصیة، یـــازیق‌لیق، گـــناه، عـاصی‌چیلیق، معاصی جمع.

مـــعطر mo'ater:ص. [ع] اونگـــات ایسلی، ایسـلی، یـاقیملی ایسـلی، عطر ایسلی.

مـعطل mo'ttal:t.[فـا.ع] تـعطیل ادیجی، خدای تعالی‌نینگ وجودینه

انکار اِدیأن و شریعتی باطل بیلیان.

معطل tmo'ttal.مف.[ع] بیکار، ایش‌سیز قالان، معطل.

معطل شدن ma'tal-šodan: بوکدانمک، اگلنمک، مأطل بوْلماق.

معطوف tma'tuf.مف.[ع] انگیلن، مایل بوْلان، اونس بریلن، اونس مرکزینده بوْلان، سر ادیلن، گوْز اونگینه آلنان، اونگکی کلمه بیلن آیری کلمأنی باغلانیشدیرماق.

معظم mo'azam:ص. [ع] اولی، اولی توتولان، بییک، هر بیر زادینگ قاوی راق و اولی راق بوْله‌گی، معاظم جمع.

معظم mo'azzam: ا.مف.[ع] اولالان، اولی ساییلان، اولی ساییلان کیشی، معظم‌له : اولی بیلینن.

معقد mo'aqed:[ع] سوقاشیق، دوویـن‌لی، دوویلن، گیزلین گپ تاولانچاقلی سوْز.

معقول tma'qul.مف.[ع] عقلا سینیان، عقله گیریان زات، عقلا گلن، ماقول، دوغری حسابلانان، معقولات جمع.

معکوس ma'kus:ص. [ع] باش آشاق، دونگیریلما، آغداریلما.

معلا mo'allā: نگا. معلی؛ بلند مرتبه، بلنده قالان.

معلق tmo'alaq.مف.[ع] آسیلغی، آسیغلی، ساللانیپ دوران، ساللانان.

معلل tma'tal.مف.[ع] سببلی، علت‌لی، دلیل‌لی بوْلان.

معلل tmo'ttal.[فا.ع] علتی بیان ادیجی، سبابی دوشوندیریجی.

معلم mo'allam:[ع] اؤورەنن، تعلیم بریلن، اؤورەدیلن.

معلم mo'allem:[ع] اورادیجی، مغلم، اوقودیجی، اوورەتیان، اوقوتیان.

معلم tma'lam.[ع] گورکزمک اوچین یول لارینگ کنارینْدا قویولیان بلگی.

معلول tma'lul.مف.[ع] ۱. علت‌لی، سببلی، و سببەدن اوتری ثابت ادیلن زات، ۲. ناخوش مایيپ معنیده هم آیدیارلار.

معلوم tma'lum.مف.[ع] بیله بیله آشکار، آچیق آیدینگ، عیان بوْلوْپ دوران و بیلینن و دوشینیلن.

معمار tme'mār.ص.[ع] عمارت ادیجی، عمارت دیکلدیجی، جای اوْستاسی، تام اوستاسی.

معمر mo'ammar:ص. [ع] اوْزاق یاشان، یاشی قایدان، قارری، قارران.

معمم mo'ammam:ص. [ع] سلله‌لی،

باشینا سلله قوییان، کله‌سینه سلله اورایان، پشلی.

معمور tma'mur.مف.[ع] آباد ادیلن، آباد.

معمول ma'mul:[ع] عمل بولان، ایشله‌نن، بجریلن، یول یوردا، رسم، دستور.

معنا ma'nā:[ع] معنی، دوشوندیریش، مقصد، دلیل، سوز، سوزونگ مضمونی معنی‌سی، بیر زاتدان چیقیان نتیجه.

معنوی ma'nawi:ص. ن.[ع] دوشیندیریشه باغلی بولان، معنا دگیشلی ایچگین، حقیقی، روحی.

معوج mo'waj:[ع] قیشیق، اگرملن، بوکرملن، اگری.

معوق mo'wwaq:[ع] ایزه غالان، ایزه قالدیرلان.

معهذا ma'a-hāzā:[ع] شونلیقدا، شونینگ بیلن، هر حالده، شونینگ بیلن بیرلیکده، شیله‌لیکده.

معهود ma'hud:ا.مف.[ع] عهد ادیلن، آدلی، گوریلن و تانیلان، قدیمقی و کونه.

معیار me'yār:[ع] اؤلچک و اؤلچالیان زات، محک داش و تره‌زی، معاییر جمع.

معیت ma'iyyat: مص . جمع [ع] یولداشلیق اتمک، بیله بؤلماق.

معیشت tma'išat.[ع] یاشایش، اونگالغا، گُذران، یاشایش تتاریکی، ایمک ایچمک نارسه‌لر، اِکلِنچ، معایش جمع.

معین mo'ayyan:[ع] یارادام ادیجی، یاران، یاور، کمکچی.

معین ma'in:[ع] آقیم، آقیان، چشمه‌نینگ آقیب دوران سوُوی.

معین mo'in:[ع] آچیق، مألیم، بللی.

معیوب tma'yub.مف.[ع] مایب، عیبلی، شکست تاپان، نقصانلی، کم‌چیلیکلی.

مغ moq: ا. زرتشتی‌لرینگ عالمی، آخونی، زرتشتی‌لرینگ مذهب تایدان بولان رهبری.

مغ maq: ا.ص. ۱. چوقیر، اؤی. ۲. آقار سوو معنیده هم آیدیلیپدیر.

مغازه maqāze: ا. [فر] دکأن، انبار.

مغایر moqāyer: [ع] ۱. قارشی، باشغا هیللی، اویتگان ۲. دگیشیک‌لیک آغداریلما معنیده هم آیدیلیار.

مغایرت moqāyrat: مص .[ع]

مغایرة، بیر بیرینگه قارشی بۉلماق، بیر بیرینگه قارشی بۉلماق، بیر بیرینگه یوز به یوز بۉلماق، قاپما قارشی بۉلماق، ترس بولماق.

مغتنم moqtanam: ا.مف.[ع] غنیمت ساییلان، غنیمت آلینان آماتلی یاغدای.

مغرب tmaqreb.[ع] گون باتار، گونونگ یاشیان اۉغری یانی، باتی.

مغرض moqrez:ص. [ع] بیری‌نینگ قصدی و غرضی بۉلان، پیس ارید قیلیقلی، اریدلیک ایسله‌یان.

مغرور maqrur:ص. [ع] باطله طرف گیدیأن و گوز تیکیان، آلدانان، اۉتیلان، اولومسی، من‌منلیک اِدیأن.

مغز tmaqz. پینی، مانگیز.

مغشوش tmaqšuš.مف.[ع] بولاشیق، قاتیشیق، الین بۉلمادیق، یوغورلان.

مغضوب tmaqzub.مف.[ع] قهار ادیلن، غضبه اوچران، غضبه دچار ادیلن، غضب لانان.

مغفرت maqferat: مص .[ع] معفرة، یالقاما، یالقاییش، بیری‌نینگ گناسینی گچمه، بیری‌نینگ گناسیندان گوز یومماق.

مغفور tmaqfur.مف.[ع] یالقانان، باغیشلانان.

مغلق tmoqlaq.مف [ع] باغلانان، کلام مغلق: دوشینجه‌سی چتین بۉلان سۉز.

مغلوب maqlub:[ع] اوتدیران، اوتیلان، ینگیلماگه سزاوار بۉلان،ینگیلن.

مغیلان tmoqilān. تیکنلی آغاچ، تیکن‌لری اگری ایری آغاچ، تیکن‌لری ایلکی گوک، سونگاباقا قارا و قیزیل رنگه اۉورولیار، اونۉنگ میوه‌سی باغالا منگزش بۉلۉپ هر دویبینده باش‌دن دوققوزه چنلی دانه‌سی بولیار عربلار اونگا «ام‌غیلان» دییارلار.

مفاخر mafāxer:[ع] جمع مفخره، قۉوانارلی، بویسانارلی.

مفاد tmafād.[ع] معنی، مضمون، دوشوندیرش.

مفاسد mafāsed:[ع] جمع مفسده، اریدلیگه پیس‌لیگه سبب بۉلان.

مفاصل mafāsel:[ع] جمع مفصل، فصل، بوغون‌لار، سونکگ‌لرینگ سپیشن یری، فصل بۉلان، بۉلِک بۉلِک بۉلان، بیری بیریندن جدا بۉلان، آچیقلاب گینگلتمک.

مفاهیم mafāhim:[ع] جمع مفهوم، فهم‌لر، بیلنن، آنگلانان، دوشونیلن.

مـــفت moft:ص. مـوغت، پـول‌سیز، بهاسیز، اله گلیأن زات، یوْنه زات.

مفتاح meftāh.[ع] آچار.

مفتح meftah.[ع] آچار، مفاتح جمع.

مفتح mofatteh.[ع]فا. آچیجی.

مـــــفتخر moftaxer.[فـــاع] بویسانیجی، قوْوانیجی.

مــفتری moftari.[فـاع] تــهمت اوریجی، قارالیجی.

مفتوح maftuh.مذ [ع] آچیلان.

مفتون maftun.مف. فتنه اوقـلانان، عاشق،هوشینی آلدیران.

مفتی mofti.[فاع] پاتا بـریان، فـتوا بریان.

مفخر mofaxer.[ع] فخر ادیلمگینگ جایی، نأزلنماگه،.قوْوانماغا یرلیکلی.

مفرح mofarah.فـا. شــاد، گـوْوین آچیق، یوره‌گه قوات بریان درمان.

مفرد mofrad.ص.[ع] یکه، یـالنگیز، بیر، تأک.

مـفرط mofrat.[فاع] چـن چـاقدان چیقمه، حددن گـچمه، اوْرأن کـوْپ، زیاد.

مفصل mef sal. بوغون.

مـفعول mafʻul.مــف.[ع] ادیـلن، بیری‌نینگ و یا بیر زادینگ باشینا بیر ایش دوشن.

مــفقود mafqud.مـــف.[ع] یـیتن، ییتگی، یوْق بوْلان، ییتیرلن.

مفقودالاثر mafqud-ol-asr: گوردیم بیلدیم بوْلمادیق، اثری بوْلمادیق، نام نشان بوْلمادیق، گوریم جیریم بوْلان، ییتن.

مـــفلس mofles:ص. [ع] زادســیز، الی‌دار، یــوغسول، بــیچاره، غـریب، فقیر.

مـــــفهوم mafhum.مـــف.[ع] دوشونیلن، بـیلینلن، ایـزینا یـتیلن زات، دوشونیلن و دویولان نارسه.

مفید mofid.[فـاع] فـایدا بـریجی، خیرلی، پیدالی، بأفیدلی.

مــقابر maqāber:[ع] جـمع مـقبره، قبرلار.

مقابل morābel:[ع] برابر، دنگ، یـوز به یوز، قارشی به قـارشی، قـارشی، اونگ، قاریشدا دوران.

مـقاتل moqatel.[فاع] اولدوریجی، اوروشجانگ، سـاواشـجانگ، اوْرؤش تؤرؤزیان.

مــقادیر maqādir:[ع] جـمع مـقدار، اوْلچک‌لر، بیر بـوْلک زات، مـقدارلار، مچبرلر.

مقاربت moqā2rebat: مص .[ع] مقاربة. بیله یاقینلاشماق، قولایلاماق، بیله یاتماق.

مقارن maqāren:ص. [ع] همدم، همرا، یاقین، یولداش، بیله بیریگشن و دوست بولان.

مقاصد maqāsed:[ع] جمع مقصد، نیت‌لر، آرزو ادیلن یر، قصد جایی.

مقاطع maqāte':[ع] جمع مقطع، ۱. کسیلن‌لر، کسیلن یرلر، آیریلان، ۲. سوزونگ آخری؛ ۳. قصیدانینگ یا غزالینگ آخرقی بیت‌لرینه آدلاندیریلیار.

مقاله maqāle: مص .[ع] سوز آیتماق سوزله‌مک، گپله‌مک، کتابینگ بیر بوله‌گی، مقاله.

مقام maqām:ا.[ع] یرلشمه، مکان، زمان، مقام.

مقام moqām:ا.[ع] ۱. اوتوریلیان یر، اورون، جای، درجه مرتبه، جایگاه، ۲. فارسچه هنگ، أهنگ، سازینگ پرده‌سی دییپ-ده آیدیلیار.

مقامات maqāmāt:[ع] جمع مقامة، ۱. مجلس، میلیس، ۲. معنیده روایت، خطبه.

مقاوم moqāwem:ا.[فا.ع] برک دورومـلی، قایم دوریان، پوخته دوریان، قایدوسیز دوریجی.

مقاومت moqāwemat: مص .[ع] دوریملی‌لیق، دیرانمک‌لیک، قارشی دورماق؛ قارشیلیق گورکزمه.

مقایسه moqāyese: مص .[ع] ایکی زادی بیری بیری بیله اولچه‌مک، درنگه‌مک، سلجرمک‌لیک، دنگشدیرمک، دنگلیپ گورمک.

مقبره maqbare:ا.[ع] گور، قبر، قبرستان.

مقبول maqbul:ا.مف.[ع] حالانان، قبول ادیلن، قبول بولان، یاقیملی.

مقتدا moqtadā:ا.مف [ع] آدم‌لارینگ اونگا اویییان آدمسی، رهبری.

مقتدر moqtadar:ص. [ع] قدرتلی، گویچلی، قوجورلی، چاسلی، قورپلی.

مقتدی moqtadi:[ع] (مقتدا) ایزینده دوریب اوییلیان آدم، امام، پیش نماز، یولباشچی.

مقتصد moqtased:ص. [ع] اورتـه یوریم‌لی، تغشیدلی، اورتاچا صرف ادیان آدم.

مقتضی moqtazā:ا.مف.[ع] اولن، اولدیریلن.

مقدار meqdār:ا.[ع] اؤلچگ، مچبر، بیر زادینگ بوله‌گی، اؤلچه‌لیب اله گلیأن زات.

مقدار زیاد meqdār-e-ziyād: اپپاسلی، یونگ‌سیز.

مقدر moqadār:ا.مف. مانگلایا یازیلان، تقدیر، تألِی، یازغیت، نصیبه.

مقدس moqaddas: ا. [ع] آراسسا و پأک جای، پأک و آراسسا یر، مقدّس.

مقدم maqdam: مص .[ع] یوللاغچیلیق‌دن قایدیب گلمک، آیاق باسان وقتینگ، گلن وقتینگ قایدیپ گلمک.

مقدم moqaddam: ا.[فا.ع] قورپلی، باتیر، اقدام ادیجی، بیر ایشه یوز اوران آدم، جرأتلی، باتیرغای، هجولی.

مقدم moqdem: [ع] اونگه دوشن، اونگه گیدن، اونگه سوریلن، اونگ، اونگه گیدیجی، اونگده باریجی.

مقدمه moqaddame:[ع] باشلانغیچ، اونگه گیدیجی‌لیک، هر زادینگ اونگی گیریش، سؤز باشی، دسلابی.

مقدور maqdur:ا.مف.[ع] گویچ بریلمه، گویجینده و قدرتینده بؤلان زات، قدرت بریلن، بیر زاده گویجی بؤلان حکمانی، ممکن، ایش ممکن‌چیلیگی بؤلان.

مقر maqarr: ا.[ع] قرار تاپماق، یرلشمک، قالماق، دینچ جای.

مقر moqedrr:ا.[فا.ع] اقرار ادیجی، بؤیؤن آلیجی.

مقرب moqarrab:ا.مف.[ع] یاقینلان، یاقینلاشان، بیری‌نینگ یانینه یاقینلاشیپ اؤنؤنگ یانیندا اورون تاپان.

مقرر moqarrar:ا.مف.[ع] دؤرنؤقلی، برکیشن، برک بؤلؤپ یرله‌شن، مأکأم بؤلان، قویولان، قرار تاپان، برقرار بؤلان، بیان ادیلن، قرارا گلنن، چوزیلن.

مقروض maqruz:ا.مف.[ع] برگیلی، بورچلی.

مقرون maqrun:ا.مف.[ع] یاقینلاشان، بیری بیرینه یاقینلان، بیری بیرینه بیریگن، سپیشن.

مقسوم maqsum:ا.مف.[ع] بولینن، پایلاشیلان، پولشدیریلن.

مقصد maqsad:ا.[ع] قصد ادیلن جای، ایسلگ، آرزو، نیت، مقاصد جمع.

مقصر moqaser: ا.[فا.ع] یازیقلی،

گـــناهکار، عـاصی، قـایرا دوران، اوز بورجینی یرینه یـتیرمکده یـالتالیق اِدیان آدم.

مـقصود maqsud: ا.مف.[ع] قـصد و نـیت بـولان، ایسـلگ، ایسـله‌نن، نیت‌له‌نن.

مـقطع maqta': ا.مــذ [ع] کسـیلن، تؤورگینی کسیلیپ آوادانلانماق.

مـقطوع maqtu': ا.مـذ [ع] کسـیلما، کسیلن، بؤلونن.

مـقعد moqed: ا.[ع] اوتـوریلیان یـر، اوتورقیچ، مقاعد جمع.

مـقعر maq'ar: ص. [ع] اوی، قـورپ، چونگ، سیق دأل.

مـقلد moqallad: ا.[فا.ع] بـیری‌نینگ اده‌نـــینی اتـــمک، بـیری‌نینگ ادنِ عملینی اؤوره‌نیب اوندان ایزارلامـاق، اؤیکنمک» اویکونجی.

مـقلد moqalled: ا.مف.[ع] عالم، دین یولباشچی‌سی، اهلی آدملار اونونگ اده‌نینی ادیپ ایزلایانی.

مــقلوب maqlub: ا.مـف. اوویـرلن، دونگدیرلن، بیله‌سی بیلاک چوویرلن.

مـقنع meqna': ا.[ع] قـــانع ادیـجی، قناعت ادیجی، قناعت‌لی.

مـقنعه maqna'e: بـورونچک، بـاش اورتگی.

مــقنن moqannan: ا.[فـا.ع] قـانون دوزیجی، قانون شناس.

مـقنی moqanni: ا.[ع] قـویی قـازان، کأریز قازان.

مقوا moqawwā: ا.[ع] قالینگ قـاتی کـاغذ، کـتاب جـلد اتـمک اوچـین اولانیلیان کاغذ.

مــــــقوی moqawwi: ا.فــــــا. گویچلندیریجی، گویچ بریجی، قوات بریجی.

مقید moqayyad: ا.مف.[ع] بـاغلانان، دوشاقلانان.

مقیم moqim: ا.[فا.ع] آیاق اوّسـتونده بؤلان، اوتـوریملی، آیـاق اوّسـتونده اوتوران، یرله‌شن، جایلاشان، بیر یرده جای مکأن تؤتوُپ اوتوران آدم.

مکاتب mokāteb: [ع] جمع مکـتب، مکتبلر، مدرسه‌لر.

مکـــاتبه mokātebe: مـص .[ع] (= مکاتبة) بیری- بیرینگه خط یازماق، خط آلیپ بریشمه، خط یازیشما.

مکـــار makār: ص. [ع] حـــیله‌گـــر، آلداوچی، اوران مکیر.

مکــــاره makāre: ا. [رو.]روســـی سوزوندن: بازار مکاره: هر بییلده ناچا

گون یۆرتدا قورالیان بازار و آیری یورتلاردن مال ماتا ساتماق اوچین گتیریلمک‌لیک.

مکاشفه mokāšefe: مص .[ع] مکاشفة، بارلاماق، آنیق لاماق، بیر زادی یوزه چیقارماق.

مکافات mokāfāt: مص .[ع] مکافاة، اجیر برمک، مزد برمک، جزا، جزا برمک، تممی برمک.

مکالمه mokāleme: مص .[ع] گپلشمک، بیری بیرینگ بیله گوررینگ اتمک، بیله گوررینگدش بۆلماق.

مکان makān:ا.[ع] جای، یر، اورون، یاشالیان یر، منزل، مکان.

مکانیک mekānik: ص. فر. ماشین تعمیرچی‌سی، ماشین بجریان آدم، عادتدن داشاری اۆز ارکینه ایشلیان آدم.

مکتب maktab:ا.[ع] یازو اوقو جایی، مدرسه، مکتب، مکاتب جمع.

مکتوب maktub:ا.مف.[ع] یازیلان، یازغی، خط، سلام خطی.

مکتوم maktum:ا.مف.[ع] گیزله‌نِن، اورتگی‌لی، یاشرین، گیزلین.

مکث کردن maks-kardan: مص.[ع] ساقینماق، دورماق، ساگینمک، کوتگورمک، تینگقراماق.

مکدر mokadar:ا.مف.[ع] قارالاشان، قارالما، فارسچه اینجان، توقات‌لانان، کونگلی قالان، اویکه‌لأن معنیده.

مکرر mokarar:ا.مف.[ع] قایتالانان، ایکیلانن، تکرارلانان، گزک‌له‌نِن.

مکرم mokaram:ص. [ع] عزیز، حرمتلی، اولی سایيلان، سیلاغلی.

مکروه makruh:ص. [ع] حالانمادیق، قبول اِدیلمه‌دیک، پیس‌لیک، شر، جایز بۆلمادیق.

مکشوف makšuf:ا.مف.[ع] چیقاریلان، آچیق بۆلان، آیدینگ‌لاشان، یالنگاچ‌لانان، اویلانیب تاپیلان، أشکأر بۆلان.

مکفی mokfi:ص. [ع] بس، کأفی، یترلیک.

مکلف mokalef:ص. [ع] آزاره دوشن، بیر بورجی یا بیر ایشی بۆیۆن آلان، شرع بۆیۆنچا بیر ایشی یرینه یتیریأن، بۆیۆن آلان ایشینی شرع بۆیۆنچا یرینه بیتیریأن آدم. **بورچلی**

مکمل mokammel:ا.[فا.ع] دولی‌لایجی، سونگلایجی، کأمل‌لیجی، تمام لایجی، یرینه

یتریجی.

مکمل tmokammal.مف.[ع] کامل بولان، تمام بولان.

مکنت tmeknat.[ع] مکنة، قوربلی‌لیق، گویج، قوجور، بایلیق، مال.

مکیدن makidan: مص.م. سورماق.

مگر magar: ۱. عادتدان داشارده شک گمان اورنوندا ۲. شاید معنیده آیدیلیپدیر، ترکمن دیلینده «می» سوراغ قوشولماسینی آنگلادیار، مثلاً: مگر نیامد؟ گله نوق می؟ دییأن یالی.

مگس tmagas. سینگک.

ملا molā:ص. ۱. دینی درس اوقان، سوادلی، اصلینده «مولی» میش ۲. آقا، باشلیق معنیده.

ملاح molāh:ص. [ع] گامی‌چی، کشتی سوریجی، گامی سوریجی، ملوان.

ملاحظه molāheze: مص .[ع] بیری-بیرینگی گوزونگ آشاغیندان سر اتمک، اسوان اتمک، گوزله‌مک، باقماق، سر اتمک ٬ آرایش.

ملازمه molāzeme: مص .[ع] (= ملازمت)؛ بیرینه بیریکمک، بیری‌نینگ خذمتنده بولماق، همیشه باغلی‌لیق.

ملاغه tmalāqe. چمچه، قازان‌دان آلیپ قویولیان نأرسه، چمچه، سوساق.

ملافه tmalāfe. یورغان دوشه‌گینگ داشینا چکیلیان آق پارچه ماتا.

ملاقات molāqāt: مص .[ع] بیری بیله دوشیشماق، بیری بیرینگ بیله یوزلشمک، ساتاشماق، گوروشمک، دیدارلاشماق، دوشوشیق.

ملاک tmelāk.[ع] هر زادینگ اوزه‌نی، مایه‌سی و اصلی.

ملال malāl: مص .[ع] بیزار بولماق. یاداماق، پتنگ بولماق، عجیزله‌مک، قایغی، غم.

ملالت malālat: مص .[ع] ملالة بیزارلاماق، اینجاماق، یورک قیسما.

ملامت malāmat: مص .[ع] کأییمک، کأینچ، زیرانچ.

ملایم molāyem:[ع] ایلالاشیق، میله گورا، مناسیب، یوقیملی‌لیق؛ یوواش‌لیق، آرام، موافق.

ملبس molbbas:[ع] گییم گجیم، گیلیان گییم، اگین اشیک، ملابس جمع.

ملبس mollbes:ص. [ع] گیزلین، یوغورلیب گیین، فارسچه گیلن گییم معنیده آیدیلیار.
ملت tmelāt.[ع] شریعت، یۏرلگه، یول یۏردا، آدملار، بیر یوردینگ آدملاری، ملل جمع.
ملتزم tmolātzam.[فا.ع] اۏزینگه ضرور بیلمه، بۏیۏن آلما، هوتده‌لنمه، بیر ایشی بۏیۏن آلماق.
ملتفت tmoltafet.[فا.ع] بیر زادا باقیجی، آنگشریجی، بیر زاده طراف سر اِتمه، اۏویرلیپ بیر زادا طرف باقسین، یوزلِنسین.
ملجا tmeljā.[ع] بۏقی یر، بۏقی، پناه گتیرلیان یر، بوقولغا یر.
ملحق tmolhaq.مف.[ع] بیریگن، ایلتشن، ساپیلان، باغلانان، آرا باغلانشیق، بیری یا بیر زادینگ بیرینه باغلی بۏلماغی.
ملزم tmolzam.مف.[ع] بیرینه بیر ایش یا بیر بویروق واجب بۏلان بولسۏن.
ملزوم malzum:[ع] لازم بۏلان، بیر زات لازم بۏلان بولسون.
ملعون mal'un:[ع] قارغیش‌لانان، قاویلان، قارغیش سینگن، لعنت‌له‌نِن، شیطان، عزازیل، ملعُون.
ملقب tmoqaleb.مف.[ع] لقبی بار بۏلان، لقبلی، لقب بریلن.
ملک tmalek.[ع] شخصینگ آدمینگ ارکینده بۏلان زاتلار، یر یا باشغا زات‌لار، املاک جمع.
ملک malak: ا.[ع] فرشته ملائکه جمع.
ملک الموت malak-ol-mawt: ا.مر. [ع] عزرائیل، جان آلیان فرشته.
ملکه malake:[ع] ملکه، ملک و گویچ قوات، قوجور، بایلیق، انسانینگ نفسینده بۏلان دۏرنۏقلی‌لیق صفتی، تورگونلشیک نتیجه‌سینده انسان طبیعتنده یوزه چیقان ایشه اوقیبلی‌لیق یا تیز دوشینجه‌لی‌لیک.
ملکه tmaleke.[ع] ملکه، شاهینگ عیالی، شهبانو.
ملل melal:[ع] جمع ملت، ملتلر.
ملل malal: مص .[ع] بیزارلاماق، ملال.
ملنگ malang:ص. مست، سرخوش، پیان، یکه، اویلنمه‌دیک.
ملوس malus:ص. صفایی، یومشاق آوادان، گۏزل، گۏرنوکلی، زیبا.
ملول malul:ص. [ع] توقات، بیزارلان، قایغی‌لی، غملی، غصالی.

ملیون meleyonn:[ع] ملتگه باغلی بۉلان تویار.

ملیون milion: فر. میلیون، ساندان مونگ مونگ.

ملیونر milioner:ص. فر. بیر ملیون‌دان بایلیغی کوپ بۉلان آدم.

ممات tmomāt.[ع] اولوم، فرصت، زمان.

مماس tmomās. مف.[ع] بیر بیرنه سوریلن، آوقالانان، دگیپ دوران.

ممالک mamālek:[ع] یوردلر، مملکتلر، جمع مملکت.

ممانعت momāne't: مص .[ع] (= ممانعة)، بیرینی ایشیندن ساقلاماق، ساقلاماق، اونگینی آلماق، بووت بۉلماق.

ممتاز momtāz:[ع] آیراتین‌لانان، تفاوتلی‌لیق، بلله‌نن، سایلانان، یوقار درجه‌لیک، بلندلیک.

ممتد tmomtad(d).مف.[ع] اوزالیپ کیدن، چکیلن، اوزالان، و قوشغی‌نینَگ بیر وزنی‌نینگ آدی: «فاعلن، فاعلاتن، فاعلن».

ممتنع 'tmomtana.[فا.ع] ساقلانیان، ممکن بۉلمادیق، یوز دۉندِریان بۆیۆن قاچیریان، بیر ایشدان بۆیۆن تاولایان آدم، ممکن دأل، بولارلی دأل.

ممدوح tmamduh.مف.[ع] اوویلن، تاریپلانان.

ممدود tmamdud.مف.[ع] مد بریلن چکیلن، اوزین مده‌لی بلگی.

ممکن momken:ص. [ع] میسر، دوغری، جایز، آنگسات، بولارلی.

ممکن tmomken.مف.[ع] ثابت، دۆرنۆقلی، برک، قایم، برقرار، مأکأمله‌نِن، برکیدیلن.

مملکت mamlekat:[ع] پادشانینگ عزتی و گویجی، پادشانینگ سورایان یری و یووردی، یۆرت، وطن، ممالک جمع.

مملو mamlow:ص. [ع] مملوء، دولی، دولدیریلان، پُر پر.

ممنوع 'tmamnu.مف.[ع] ساقلانان، قدغن ادیلن، اونگی آلینان، قاداغان.

ممنون tmamnun.مف.[ع] نعمت بریلن، منت قوییلان، راضی کسیلن، واوزیلن معنیده هم گلیأر.

من tman. اوچ کیلودن عبارت بۉلان آغرام اۆلچگی.

من man:[ع] خدای تعالی‌نینگ باغیشلاب برن زادی، بیری‌نینگ باشغا بیرینه بریان زادی.

منابع manābe’:[ع] جمع منبع، چشمه‌لر، سووینگ جوشوپ چیقیان یرلری، دوببی و چیقیان یری.
مناجات monājāt:[ع] یورکداکی سیرینگی آیتما، دعا اتمه، خدای تعالی‌غا زارینلاب یالبارما.
منادی monādi.[فا.ع] قیغیریجی، جارچی، ندا ادیجی، چاغیریجی.
منادی monādā. مف.[ع] ایسله‌نن، ایسلگ بیلدیرلن، قیغیرلان.
منار menār.[ع] یاغتیلیق، نور جایی، چراغ یا بلگی قویولماق، یول اوغرینده قویولیان برج یالی نارسه.
مناره menāre:[ع] نور جایی، گلدسته، دینگه مسجدلرده آذان اوچین چراغ اوچین بجریلیان برج. مناور و منائر جمع.
منازع monāze’.[فا.ع] شرچی، اورشاغان، دعواچی، دعوآدان قاچمایان، بیری بیلن دوشمانچیلیق ادیأن آدم.
منازل manāzel:[ع] منزل‌لر، اوی‌لر، جمع منزل.
مناسب monāseb:ص. [ع] شکل‌دش، گلشیکلی، منگزش، بیری بیرینه یاقین، یاراشیقلی.
مناسک manasek:[ع] جمع منسک، قربانلیق ادیلیان جای، مناسک حج: حج اعمالی و عبادتی، کعبه طواف اتمه و صفا مروه‌نینگ آراسیندا یورتماق یالی اعمال‌لارا آیدیلیار.
مناطق manateq:[ع] جمع منطقه، بیل قوشاق یوب، آرا، آرا باغ، منطقه‌لار.
مناظره monāzere: مص .[ع] مناظرة، بیر ایشده بیله بحث‌دش بولماق، گوررینگ اتمک، جدل‌لشمک.
منافات monāfāt:[ع] منافاة، بیری بیرینگی قاوماق، بیر بیرینگه قارشی بولماق.
منافع manāfe’:[ع] جمع منفعت، پیدالار، خیرلر، نپ‌لر.
منافق monāfeq:ص. [ع] یوزونگه دوست ایزینگدا دوشمان آدم، ایکی یوزلی، ظاهری بیله باطنی بیر بولمادیق، یوره‌گی بیله دیلی بیر بولمادیق.
مناقصه monāqeze: مص .[ع] مناقصة، کملتمک، آزالتماق، بیر زادینگ بهاسینی آزالتماقدا بیری بیرینگ بیلن باسداشلیق ادیب رقابت اتمک.

منان mannān:ص. [ع] ۱. منت قویوجی، اونگات ایش اِدیجی، باغیشلایجی ۲. خدای تعالی‌نینگ آدلاری‌نینگ بیری.

منت mennat: مص .[ع] (= منة)، ۱. بیر خیر ایشی و یاغشی‌لیغی بیرینه ادیب اونگا شیله اتدیم دیب دیله گتیریب‌منت قویماق و یوزونه اورماق ۲. احسان معنیده، منن جمع.

منتج montaj:ا.[فا.ع] نتیجه بریجی، پیدالی، خیرلی، نتیجه‌لی، نپلی.

منتخب montaxeb:ا. فا. سچیان، بلله‌یان، سایلایان.

منتسب montasab:ا. مف.[ع] باغلانیشدیرماق، یاقینلاشدیرماق، ایلتشدیرمک.

منتشر montašer:ا.[فا.ع] یایراتما و پتراتما، أشکار اتمه، آچیق اتمه.

منتصب montasab:ا.[فا.ع] برک، قایم، پوخته دیکلدیلن، بلله‌نن.

منتظر montazer:ا.[فا.ع] بیرینه یا بیر زاده قاراشیان، گوزی یولدالیق، قاراشماق‌لیق.

منتظم montazem:ا.[فا.ع] گونی دوغری نظمه گتیرمه، دوزگونه سالما ، تربیت‌لی.

منتفی montafi:ا.[فا.ع] یوق بولان، یوغالان، داشا دوشن، قاویلان.

منتقد montaqed:ا.[فا.ع] عیب‌لایجی کتاب دیر یا بیر مقالانینگ کم چیلیگ‌نی بیان اتمک.

منتقل montaqel: یر به یر بولان، بیر یردن باشغا بیر یره گچن، بیر یردن باشغا بیر جایا گیدن، گوچن، یرله‌شن.

منتهی monthā:ا.[فا.ع] سونگه یتن، قوتاران، زادینگ سونگی، آخری.

منتهی monthi:ا.مف.[ع] سونگه یتن، آخر، سونگ.

منجر monjar:ا.مف.[ع] چکیلن، بیر یره و یا بیر زاده چکیلن.

منجلاب manjelāb:ا. پورسی سوو یاتا سو، یاتا پورسان سو.

منجمد monjamed:ص. [ع] دونگان، بوز، دونگدیرلان، باغلان، قاتی ساویغینگ اثریندن سووینگ دونگماغی.

منجی monji:ا.[فا.ع] نجات بریجی آزاد ادیجی، دینداریجی، بوشادیجی.

منجی monjā:ا.[ع] نجات یری، بوشادیلما جایی، ارکین‌لیک جایی.

منحرف monharef:ا.[فا.ع] اؤریلن،

آزغـــین، یـولوُنی یـیترن، دولانـان، اگرەلن، یولدان چیقان، آزان، ترس یولا دوشن.

منحصر monhaser: چاکـلی بـوُلان، چاکلانان داش غابالان، محدود، دیفار چکیلن، توارگنه دیفار آیلانان.

منحط mohatt:ص. [ع] آشاق دوشن، آشاق اینن، پسه دوشن.

مـنحل monhal:ص. [ع] چـوزیلن آچـیلان، فـارسچا: گـوتریلن، آرادان گیدیپدیر دیبپ آلینیار.

منحوس monhus:[ع] شوم، نـجس، ارید.

منداب شتری tmandāb-e-šotori. شادانه، چاپراز.

مندرج mondarej:ص. [ع] یـازیلان، گـیرن بـیر زاده گـیریب اورنـاشان، گیزلەنن.

مـندرس mondares:ص. [ع] کـونه، کونەلن، کونه گـییم، یـیرتیق گـییم گجیم.

مـنزجـر monzajer:[ع] قـاویلن، قورقوزیلان ییگرنچ بیلدیرلن.

مـنزل tmanzel.[ع] اوٴی، یـاشالیان جای، دوشلگه.

منزل tmonzal.مف.[ع] آشاق ایـنن، ایبریلن.

منزلت tmanzelat.[ع] منزله، مـقام اورون، درجه، مرتبه.

مـنزوی monzawi:ص. [ع] خـلقه قـاتیشمایان، یکـه مـزک، اویـدن چیقمایان، چولەلیغی حالایان.

مـنسوب mansub:[ع] بـاغلانان، نسـبت بـریلن، بـاغلانیشیقلی، دگیشلی،

مـنسوخ mansux: ا.مـف.[ع] آرادان چـیقاریلان، یـاتیرلان، آیـریلان، رد ادیلن.

مـنشاء tmanša'.[ع] بیر زادینگ یوزه چیقیان یری، بیر زادینگ پیدا بولیان یری، گلیپ چیقیشی، بیر زادینگ گوگریپ اوسدیریلیان یری.

مـنشور tmanšur.[ع] فرمان، بویروق، پادشالیق حکمی، یارلیق، آچیق خط.

منصرف tmonsaref.[فـا.ع] ایـزینا اویرِیلیجی، اوٴز قـصدیندن اوریـلیب یایان، اوٴز مقصدیندن ال چکیپ یایان.

مـنصف tmonsef.[فـا.ع] انـصاف بـریجی، انـصاف ادیـجی، عـدالت یوزوٚندن ایشی کسیان.

منصوب tmansub. مف.[ع] تیکیلن، قرار تاپان، بیر ایشه مقاما و اورونـه

قویولان، بللەنیلن.
منصور t.mansur. مف.[ع] یـاری‌لیق بریلن، یارانلیق ادیلن.
منطبق montabeq:ص. [ع] اوّست اوّستونه قـوییلان، دنگشـدیریلن، برابرلیق، دنگ‌لیک.
منطق manteq: مص.[ع] سوّز آیتماق، سوّزله‌مه اوّلچه‌لن و دلیـل‌لی سـوّز. اول بـیر عـلمینگ آدی اویـلانیپ سـوّزله‌ننده، سـوّز اوّلچـه‌گـینی قاعده‌لارینی نـظره آلیپ سـوّزلنسه آدمی هر بیر خـطادان یـالنگیشدان آمـان سـاقلاجاقدیغی ایکـی اوچ‌سیزدیر.
منظره t.manzare.[ع] سر ادیلیان یر، داشدن گورونیان، گورنوش، گوز یتیم، گوز یتیان یر.
منظم monazzam: ا.[ع] ترتیب‌لی و دوزگونه بزه‌نن و ترتیبلی بولان.
منظم manzem: ا. [ع] مکان دوزگـون جایی، مناظم جمع.
منظور t.manzur.مـف. [ع] نـظره آلینان گورینن، نظرده توتولان، گـوز اوّنگونه گتیرلن.
منظوم t.manzum.مـف.[ع] یـوفا دوزیلن، تـرتیبه سـالنان، اوّلچگ‌لی آغراملی سوّزه دوزیلن؛ شیغریلن یازیلان.
منع man': مص .[ع] ساقلاماق، بووت بوّلماق، بیرینی بیر ایشدن قویماق.
منعقد t.mon'aqed.مـف.[ع] بـاغلی، باغلانان، باغلانان شرطناما.
منعکس t.mon'akes.[فا.ع] اوّوریلن، دونگدِریلن، سوّو آینه و ش.م.لر بـیر زادینگ شکلی باشغا بیر زادا دوشوپ گورینمه‌گی.
منفجر t.monfajer.[فا.ع] آقـان سـو، یاریلان، آچیلان، پاتلانما، بوسیلان.
منفرد monfared:ص. [ع] یکـه یالنگیز، بیر، تأک.
منفصل t.monfasel.[فا.ع] کسـیلن، بوّلِک بوّلِک بوّلان.
منفعت t.manfe'at.[ع] منفعه، پـیدا، نپ، دوّشه وینت، گـیرده‌جی، مـنافع جمع.
منفور t.manfur.مـف.[ع] یگـرِنجی، یگره‌نیلن، حاللانمایان، داش دوشن، قاویلان، ایلخانچ، یگره‌نیلن.
منفی t.manfā.[ع] تبعید یـری، داش دوشورلن، بیر شهردن باشغا شهرده یاشاماغی مـجبور ادیـلمه، تـبعید جایی تبعید گاه.
منفی manfi:ص. [ع] داش دوشـن،

یوْغالان، قاویلان.

منقار t:menqār.[ع] ۱. چونت، اوچ، تاویغینگ چونتی، اوجی، ۲. چونت یالی دمیر، اوْنوْنگ بیلن داش یا آغاچ یالی زادلاری غازیلیار.

منقرض t:monqarez.[فا.ع] آرادان گیدن، یوغالان، وفات بوْلان.

منقش t:monaqašš.م‌ف.[ع] نقش‌لانان، بسله‌نن، گورک‌له‌نِن، رنگ‌له‌نِن.

منقضی t:manzey.[فا.ع] سونگلایجی، گچن، نابود بولیجی.

منقطع t:monqata'.فا. کسیلن، اوزیلن، چورت کسیک.

منقلب t:monqaleb.[فا.ع] اوْوروْلن، بیری بیرینه دگن، دگیش، حالی دگیشن، حالی اویستگان، بولاشان، چاشان.

منقوش t:manquš.م‌ف.[ع] نقش‌لانان، بزالن.

منقول manqul:[ع] گوچوریلن، جایلاشان، آیدیلان، گوررینگ ادیلن، روایت ادیلن، یریندان اویتگه‌دیب، بیر یردن باشغا یره گچیریب بولیان زات.

منکر t:monker.[فا.ع] بوْیوْن آلمایان، دأنیأن، بیر زادی اقرار اتمه‌یأن آدم، اینانمیان، انکار اِدیأن.

منکر mankar:ص. [ع] ارید ایش حاللانمادیق ایش، منکرات جمع.

منگ mang:ص. آقماق، گیج، کم هوش، هوش‌سیز، چاشان، اوغری، یول اوریجی معنیده ده آیدیلیپدیر.

منگ t:mang. ۱. قمار، قاعده دوزگون ۲. لاف دیِیپ-ده آیدیلیپدیر.

منگنه t:mangane. فشار بیلن یعنی زور بیلن کتاب یا کلید یالی زادی منگنه اتمه، سیقیپ سبله‌مک.

منژیت menanžit: همشک.

منوال t:manwāl.[ع] یوْرلگه، طرز و دوقیجی‌لیق دستگاسی.

منور manawwar: ص. [ع] نورلی، یاغتی‌لانان، ییلدیراویق، یالقیم‌لی، پارلاق.

منوط manut: ا.مف.[ع] باش آشاق باغلی، بیر زاده آسغیلی، آسیغلی.

منهج t:manhai.[ع] دوغری یول، آچیق یول گینگ و آچیق یول، مناهج جمع.

منهدم monhadem:ص. [ع] خراب، بوزوق، ویران، دربی داغین.

منی t:mani.م‌ص. من دیمک، اولومسی من من دیمک، اوْزوْنگی

اولی سایماق، غرورلیق.

منی maneyy.t[ع] یانگرینگدن چیقیان مایع، اول جماع یا احتلام شیطان بولانگده آدمینگ وجودیندن چیقیان زات.

مو mu.t قیل، ساچ، زولف.

موات mawāt:ص. [ع] جان‌سیز، اؤلی، اؤلن، قوراق و اکیلمه‌یان یر ایه‌سیز قوراق اکیلمه‌یأن یر.

مواجب mawājeb:[ع] ۱. واجب بؤلؤپ قرار ادیلن‌لر آیلیق یا یللیق بلله‌نن حق، ۲. جمع موجب، حق‌لار، همده اولوم معنیده.

مواجه mowāje: ص. [ع] یوز به یوز بؤلماق، دوشوشماق، دوش گلمک.

مواخذه moāxeze: مص.[ع] باز خواست اتمک، بهانا اتمک، سوراغ.

مواد manwād:[ع] جمع ماده، ایلکینجی مواد، یر آستی یر اوستی بایلیقدان اله گلیأن زاتلار.

مواد سوختی manwād-suxtani: ا. [ع.فا] یانغیچ.

مواد مخدر manwād-moxader: ا. [ع] نأشالی مادّه.

موازنه mowazene:مص .[ع] دنگله‌مک، ایکی زادی بیری بیله برابر اتمک، دنگ آغرام اتمک، ایکی زادی اؤلچأب، اولاری برابر اتمک دنگ اتمک ایکی زادی آغرام‌داش قیلماق ایکی زادی آغرام تایدان دنگ‌آغرامدا

مواصلت mowāselat: مص .[ع] بیله بیرگمک، بیله دؤشؤشماق، وصلت اتمک.

مواظب mowāzeb.t[فا.ع] سر ادیجی، ساقچی بیر زاده قاراویل‌چیلیق اِدیأن، ایده‌مک، ساقلاماق، انتی‌بیت.

موافق mowāfeq:ص. [ع] یولداش، آغیز بیر، رای‌داش، ایلالاشیجی، قارشی بؤلمادیق.

موالید mawālid:[ع] جمع مولود، مولودلار، دؤغولانلار، چاغالار، جمع مولود.

موج mawj.t[ع] تولقون، قوم، ییل، قایینگ اثریندن دورایان قوم، امواج جمع.

موجر mujer:[ع] انبار دیر و یا جایی دکانی اجاره بریان کره‌یینه بریان، ملک ایه‌سی.

موجود mojud.t.مف.[ع] وجوده گلن، بؤلان، دورادیلن، بار بؤلان.

موجه mowajjah:ص. [عَ] اوروں و

مقام ایه‌سی اونگات حالاتان.
موحد mowahed:ص. [ع] خدایلیقلی، بیر الله ایمانی بولان آدم، خدایه سیغینیان، الله‌نینگ بیرلیگینه اینانیب ایمان گتیریان آدم.
موحش mowāheš:ص. [ع] قورقنچ‌لی، قورقیزیان، آییلغانچ‌لی.
مودت mawaddat: مص. [ع] دوستلوُق اتمک، محبت، عشق، ایسنیشیق، دوستلوق.
مور mur: مورچه، قارینچغا، قارینچا.
مورث mures:ا. [ع] سبب، علت.
مورث mowarres: ا. [فا.ع] اِرث یتریجی، اوُزوندن ارث قوییان آدم، ارث بریجی، ارث قویان آدم.
مورخ mowarex:[ع] تاریخ یازیجی، دنیاده بوُلوُپ گچیان واقالاری یازیان و تاریخی بیلیان آدم، تاریخ‌چی.
مورد mored:ا. [ع] گیرالگه، اینالگه، سوه طرف یول، موارد جمع.
موروث mowrus: ا.مف. [ع] بیرینه ارث یتن مال، ارث اوزیندن قویان آدم.
موزع mowazze':ا. [فا.ع] پیتراتیان، پخش ادیأن، یایرادیان.
موزون mozun:ا.مف. [ع] آغرامی آلینیان، آغرامی اؤلچه‌لن، سالداملی.
موزه muze:ا. چکمه، دورقی اوزین ادیک.
موزه muze:ا. [فر] قدیمی باستانی اثرلرینگ ساقلانیان یری، موزه‌لی جای.
موسم mawsem:ا. [ع] وقت، زمان، فصل، بیر زادینگ وقتی آدملارینگ حج‌غه جملانیان وقتی، مواسم جمع.
موسوم mawsum:ا. مف. [ع] گورکزیلن داغ قوییلان، آد قوییلان آدلاندیریلان.
موش muš:ا. سیچان.
موش خرما muš-xormā: پورسی گوُزِن.
موش‌خوارسیاه muš-xār-e-siyāh: چای.
موشکافی mu-šekāfi: ک. سینلاماق، بیر زادی دقت ادیپ اینچه‌دن سینلاماق، اینچه‌دن ایزارلاماق.
موش مُزرعه muš-e-mazra'e: آلاقا، آلانگقیرت.
موصوف mawsuf: [ع] وصف بوُلان، ماغتالانان، تاریپلانان، وصف ادیلن.
موضع mawze':ا. [ع] یر، اورون، جای

مغایرة، بیر بیرینگه قارشی بـۈلماق، بیر بـیرینگه قـارشی بـۈلماق، بـیر بیرینگه یوز به یـوز بـۈلماق، قـاپما قارشی بۈلماق، ترس بولماق.

مغتنم moqtanam: ا.مف.[ع] غنیمت سـاییلان، غـنیمت آلیـنان آمـاتلی یاغدای.

مـغرب tmaqreb.[ع] گـون بـاتار، گونونگ یاشیان اوٗغری یانی، باتی.

مغرض moqrez:ص. [ع] بیری‌نینگ قصدی و غرضی بۈلان، پـیس اریـد قیلیق‌لی، اریدلیک ایسله‌یان.

مـغرور maqrur:ص. [ع] باطله طرف گیدیأن و گوز تیکیان، آلدانان، اوٗتیلان، اولومسی، من‌منلیک اِدیأن.

مغز tmaqz. پینی، مانگیز.

مغشوش tmaqšuš.مف.[ع] بولاشیق، قاتیشیق، الین بۈلمادیق، یوغورلان.

مـغضوب tmaqzub.مـف.[ع] قـهار ادیلن، غضبه اوچران، غضبه دچـار ادیلن، غضب لانان.

مغفرت maqferat: مص .[ع] معفرة، یـالقاما، یـالقاییش، بـیری‌نینگ گـنأسینی گـچمه، بـیری‌نینگ گنأسیندان گوز یومماق.

مـغفور tmaqfur.مـف.[ع] یـالقانان، باغیشلانان.

مغلق tmoqlaq.مف [ع] باغلانان، کلام مـغلق: دوشینجه‌سی چـتین بـۈلان سۈز.

مــغلوب maqlub:[ع] اوتــدیران، اوتیلان، ینگیلماٌگه سزاوار بۈلان،ینگیلن.

مـغیلان tmoqilān. تـیکنلی آغـاچ، تیکن‌لری اگری ایری آغاچ، تیکن‌لری ایلکی گوک، سونگاباقا قارا و قـیزیل رنگـه اوٗوروٗلیـار، اوٗنـوٗنگ مـیوه‌سی باغالا منگزش بۈلوٗپ هـر دویـبینده باش‌دن دوقّقوزه چنلی دانه‌سی بولیار عربلار اونگا «ام‌غیلان» دییارلار.

مـفاخر mafāxer:[ع] جـمع مـفخره، قوٗوانارلی، بویسانارلی.

مفاد tmafād.[ع] مـعنی، مـضمون، دوشوندیرش.

مفاسد mafāsed:[ع] جـمع مـفسده، اریدلیگه پیس‌لیگه سبب بۈلان.

مفاصل mafāsel:[ع] جـمع مـفصل، فــصل، بـوغون‌لار، سـونکک‌لرینگ سپیشن یری، فصل بـۈلان، بـۈلِک بۈلِک بۈلان، بیری بیریندن جدا بۈلان، آچیقلاب گینگلتمک.

مفاهیم mafāhim:[ع] جمع مـفهوم، فهم‌لر، بیلنن، آنگلانان، دوشونیلن.

مـــفت moft:ص. مـــوغت، پـــول‌سیز، بهاسیز، اله گلیأن زات، یوْنه زات.
مفتاح meftāh.t:[ع] آچار.
مفتح meftah.t:[ع] آچار، مفاتح جمع.
مفتح mofatteh.t:[ع]فا. آچیجی.
مــــــفتخر moftaxer.t:[فـــا.ع] بویسانیجی، قوْوانیجی.
مـــفتری moftari.t:[فـــا.ع] تـــهمت اوریجی، قارالیجی.
مفتوح maftuh.t:مف [ع] آچیلان.
مفتون maftun.t:مف. فتنه اوقـــلانان، عاشق‌، هوشینی آلدیران.
مفتی mofti.t:[فا.ع] پاتا بـــریان، فـــتوا بریان.
مفخر mofaxer.t:[ع] فخر ادیلمگینگ جایی، نأزلنماگه،.قوْوانماغا یرلیکلی.
مفرح mofarah.t:فـا. شـــاد، گـــؤوین آچیق، یوره‌گه قوات بریان درمان.
مفرد mofrad.t:ص.[ع] یکه، یـــالنگیز، بیر، تأک.
مـفرط mofrat.t:[فا.ع] چـــن چـــاقدان چیقمه، حددن گـــچمه، اوْرأن کـــوْپ، زیاد.
مفصل mafsal.t: بوغون.
مـــفعول mafʿul.t:مـــف.[ع] ادیـــلن، بیری‌نینگ و یا بیر زادینگ باشینا بیر ایش دوشن.
مـــفقود mafqud.t:مـــف.[ع] یـــیتن، ییتگی، یوق بوْلان، ییتیرلن.
مفقودالاثر mafqud-ol-asr: گوردیم بیلدیم بوْلمادیق، اثری بوْلمادیق، نام نشان بوْلمادیق، گوریم جیریم بوْلان، ییتن.
مـــــفلس mofles:ص. [ع] زادســـــیز، الی‌دار، یـــوغسول، بـــیچاره، غـــریب، فقیر.
مـــــفهوم mafhum.t:مـــــف.[ع] دوشونیلن، بـــیلینلن، ایـــزینا یـــتیلن زات، دوشونیلن و دویولان نارسه.
مفید mofid.t:[فـا.ع] فـــایدا بـــریجی، خیرلی، پیدالی، بأفیدلی.
مـــقابر maqāber:[ع] جـــمع مـــقبره، قبرلار.
مقابل morābel:[ع] برابر، دنگ، یـــوز به یوز، قارشی به قـــارشی، قـــارشی، اونگ، قاریشدا دوران.
مـقاتل moqatel.t:[فا.ع] اولدوریجی، اوروشجانگ، ســـاواشـــجانگ، اوْروْش توْروْزیان.
مـــقادیر maqādir:[ع] جـــمع مـــقدار، اوْلچکلر، بیر بـــوْلک زات، مـــقدارلار، مجبرلر.

مقاربت moqā2rebat: مص .[ع] مقاربة. بیله یاقینلاشماق، قولایلاماق، بیله یاتماق.

مقارن maqāren:ص. [ع] همدم، همرا، یاقین، یولداش، بیله بیریگشن و دوست بولان.

مقاصد maqāsed:[ع] جمع مقصد، نیت‌لر، آرزو ادیلن یر، قصد جایی.

مقاطع maqāte':[ع] جمع مقطع، ۱. کسیلن‌لر، کسیلن یرلر، آیریلان، ۲. سؤزونگ آخری ۳. قصیدانینگ یا غزالینگ آخرقی بیت‌لرینه آدلاندیریلیار.

مقاله maqāle: مص .[ع] سؤز آیتماق سؤزله‌مک، گپله‌مک، کتابینگ بیر بوله‌گی، مقاله.

مقام maqām:ا.[ع] یرلشمه، مکأن، زمان، مقام.

مقام moqām:ا.[ع] ۱. اوتوریلیان یر، اورون، جای، درجه مرتبه، جایگاه، ۲. فارسچه هنگ، أهنگ، سازینگ پرده‌سی دیبپ-ده آیدیلیار.

مقامات maqāmāt:[ع] جمع مقامة، ۱. مجلس، میلیس، ۲. معنیده روایت، خطبه.

مقاوم moqāwem:ا.[فا.ع] برک دوروملی، قایم دوریان، پوخته دوریان، قایدوسیز دوریجی.

مقاومت moqāwemat: مص .[ع] دوریملی‌لیق، دیرانمک‌لیک، قارشی دورماق، **قارشیلیق گوکزمه.**

مقایسه moqāyese: مص .[ع] ایکی زادی بیری بیری بیله اؤلچه‌مک، درنگه‌مک، سلجرمک‌لیک، دنگشدیرمک، **دنگلمیپ گؤرمک.**

مقبره maqbare:ا.[ع] گور، قبر، قبرستان.

مقبول maqbul:ا.مف.[ع] حالانان، قبول ادیلن، قبول بؤلان، **یاقیملی.**

مقتدا moqtadā:ا.مف [ع] آدم‌لارینگ اونگا اؤییان آدمسی، رهبری.

مقتدر moqtadar:ص. [ع] قدرتلی، گویچلی، قوجورلی، چاسلی، قوریلی.

مقتدی moqtadi:[ع] (مقتدا) ایزینده دوریب اوییلیان آدم، امام، پیش نماز، یولباشچی.

مقتصد moqtased:ص. [ع] اورته یوریم‌لی، تغشیدلی، اورتاچا صرف اِدیأن آدم.

مقتضی moqtazā:ا.مف.[ع] اولن، اولدیریلن.

مقدار meqdār:ا.[ع] اؤلچگ، مـجبر، بیر زادینگ بولەگـی، اؤلچـەلیب الە گلیأن زات.

مـــقدار زیـــاد meqdār-e-ziyād: اپپاسلی، یونگ‌سیز.

مــقدر moqadār:ا.مـــف. مـــانگلایا یازیلان، تقدیر، تألِی، یازغیت، نصیبه.

مقدس moqaddas: ا. [ع] آراسـسـا و پأک جای، پأک و آراسسا یر، مقدّس.

مـــــقدم maqdam: مـــــص .[ع] یوللاغچیلیقدن قایدیب گلمک، آیاق باسان وقتینگ، گلن وقتینگ قایدیپ گلمک.

مقدم moqaddam: ا.[فا.ع] قـورپلی، باتیر، اقدام ادیجی، بـیر ایشــه یــوز اوران آدم، جــــرأتــــلی، بـــاتیرغای، هجولی.

مقدم moqdem: [ع] اونگـه دوشـــن، اونگه گیدن، اونگــه ســوریلن، اونگ، اونگه گیدیجی، اونگده باریجی.

مقدمه moqaddame:[ع] باشلانغیچ، اونگه گیدیجی‌لیک، هر زادینگ اونگی گیریش، سؤز باشی، دسلابی.

مــقدور maqdur:ا.مـــف.[ع] گــویچ بریلمه، گویجینده و قدرتینده بـؤلان زات، قدرت بریلن، بـیر زاده گـویجی بـــؤلان حکـــمانی، مـــمکن، ایش ممکن‌چیلیگی بؤلان.

مــقر maqarr: ا.[ع] قـــرار تـــاپماق، یرلشمک، قالماق، دینچ جای.

مقر moqedrr:ا.[فا.ع] اقـرار ادیـجی، بؤیؤن آلیجی.

مقرب moqarrab:ا.مف.[ع] یاقینلان، یـــاقینلاشان، بـــیری‌نینگ یـــانینه یاقینلاشیپ اونـــؤنگ یـــانیندا اورون تاپان.

مقرر moqarrar:ا.مف.[ع] دؤرنؤقلی، برکیشن، برک بؤلؤپ یرلەشن، مأکأم بؤلان، قویبولان، قـرار تـاپان، بـرقرار بـــؤلان، بـیان ادیـلن، قـرارا گـلنن، چوزیلن.

مقروض maqruz:ا.مف.[ع] برگیلی، بورچلی.

مـــــقرون maqrun:ا.مـــــف.[ع] یاقینلاشان، بیری بـیرینه یـاقینلان، بیری بیرینه بیریگن، سپیشن.

مقسوم maqsum:ا.مـف.[ع] بـولینن، پایلاشیلان، پولشدیریلن.

مــقصد maqsad:ا.[ع] قــصد ادیــلن جای، ایسـلگ، آرزو، نـیت، مـقاصد جمع.

مقصر moqaser: ا.[فـا.ع] یـازیقلی،

گـــناهکار، عــاصی، قــایرا دوران، اؤز بورجینی یرینه یـتیرمکده یـالتالیق ادیأن آدم.

مـقصود maqsud: ا.مف.[ع] قـصد و نـــیت بـؤلان، ایسـلگ، ایسـلەنن، نیتلەنن.

مـقطع maqta': ا.مـــذ [ع] کسـیلن، تؤورگینی کسیلیپ آوادانلانماق.

مـقطوع maqtu': ا.مـذ [ع] کسـیلما، کسیلن، بؤلونن.

مـقعد moqed: ا.[ع] اوتـوریلیان یـر، اوتورقیچ، مقاعد جمع.

مـقعر maq'ar: ص. [ع] اوی، قـورپ، چونگ، سیق دأل.

مـقلد moqallad:ا.[فا.ع] بـیری‌نینگ ادەنـــینی اتـــمک، بـیری‌نینگ ادن عملینی اؤورەنیپ اوندان ایزارلامـاق، اؤیکنمک» اویکونجی.

مـقلد moqalled:ا.مف.[ع] عالم، دین یولباشچی‌سی، اهلی آدملار اونونگ ادەنینی ادیپ ایزلایانی.

مـــقلوب maqlub:ا.مـف. اوویـرلن، دونگدیرلن، بیلەسی بیلاک چوویرلن.

مـقنع meqna':ا.[ع] قـــانع ادیـجی، قناعت ادیجی، قناعتلی.

مـقنعه maqna'e: بـورونچک، بـاش اورتگی.

مـــقنن moqannan:ا.[فـا.ع] قــانون دوزیجی، قانون شناس.

مـقنی moqanni:ا.[ع] قــویی قــازان، کأریز قازان.

مقوا moqawwā: ا.[ع] قالینگ قــاتی کــاغذ، کـتاب جـلد اتـمک اوچـین اولانیلیان کاغذ.

مـــــــقوی moqawwi: ا.فـــــا. گویچلندیریجی، گوییچ بریجی، قوات بریجی.

مقید moqayyad:ا.مف.[ع] بـاغلانان، دوشاقلانان.

مقیم moqim:ا.[فا.ع] آیاق اوّسـتونده بؤلان، اوتـوریملی، آیـاق اوّسـتونده اوتوران، یرلەشن، جایلاشان، بیر یرده جای مکأن تؤتؤپ اوتوران آدم.

مکاتب mokāteb:[ع] جمع مکـتب، مکتبلر، مدرسەلر.

مکـــاتبه mokātebe: مـص .[ع] (= مکاتبة) بیری- بیرینگه خط یازماق، خط آلیپ بریشمه، خط یازیشما.

مکـــار makār:ص. [ع] حـــیلەگـــر، آلداوچی، اوران مکیر.

مکـــــاره makāre:ا. [رو.]روســـــی سؤزوندن: بازار مکاره: هر بیلده ناچا

گون یۇرتدا قورالیـان بـازار و آیـری یورتلاردن مال ماتا سـاتماق اوچـین گتیریلمک‌لیک.

مکـــاشفه mokāšefe: مـــص .[ع] مکاشفة، بارلاماق، آنیق لامـاق، بـیر زادی یوزه چیقارماق.

مکافات mokāfāt: مص .[ع] مکافاة، اجیر برمک، مزد بـرمک، جـزا، جـزا برمک، تممی برمک.

مکـــالمه mokāleme: مـــص .[ع] گـــپلشمک، بـــیری بـیرینگ بـیله گوررینگ اتـمک، بـیله گـوررینگدش بۇلماق.

مکان makān:ا.[ع] جای، یـر، اورون، یاشالیان یر، منزل، مکان.

مکـانیک mekānik: ص. فِر. ماشین تعمیرچی‌سی، ماشین بـجریان آدم، عادتدن داشاری اۆز ارکینه ایشـلیان آدم.

مکتب maktab:ا.[ع] یازو اوقو جایی، مدرسه، مکتب، مکاتب جمع.

مکتوب maktub:ا.مف.[ع] یـازیلان، یازغی، خط، سلام خطی.

مکتوم maktum:ا.مف.[ع] گیزله‌نِن، اورتگی‌لی، یاشرین، گیزلین.

مکث کـــــردن maks-kardan: مـــص.[ع] ســـاقینماق، دورمـــاق، ساگینمک، کوتگورمک، تینگقراماق.

مکدر mokadar:ا.مف.[ع] قارالاشان، قارالما، فارسچه اینجان، توقات‌لانان، کونگلی قالان، اویکه‌لأن معنیده.

مکرر mokarar:ا.مف.[ع] قایتالانان، ایکیلانن، تکرارلانان، گِزک‌له‌نِن.

مکـــرم mokaram:ص. [ع] عـــزیز، حرمتلی، اولی سایلان، سیلاغلی.

مکروه makruh:ص. [ع] حالانمادیق، قبول اِدیلمه‌دیک، پـیس‌لیک، شـر، جایز بۇلمادیق.

مکشـــوف makšuf:ا.مـــف.[ع] چـــــیقاریلان، آچـــیق بـــۇلان، آیدینگ‌لاشان، یالنگاچ‌لانان، اویلانیب تاپیلان، أشکأر بۇلان.

مکـــفی mokfi:ص. [ع] بس، کافـی، یترلیک.

مکـــــلف mokalef:ص. [ع] آزاره دوشن، بیر بورجی یا بیر ایشی بۇیۇن آلان، شرع بۇیۇنچا بیر ایشی یـرینه یتیریأن، بۇیۇن آلان ایشـینی شَـرع بۇیۇنچا یرینه بیتیریأن آدم. بورچلی

مکـــمل mokammel:ا.[فـــا.ع] دولی‌لایـــجی، ســـونگلایجی، کأمـل‌لیجی، تـمام لایـجی، یـرینه

یتریجی.
مکمل mokammal:t.مف.[ع] کامل بولان، تمام بولان.
مکنت meknat:t.[ع] مکنة، قوربلی‌لیق، گویج، قوجور، بایلیق، مال.
مکیدن makidan: مص.م. سورماق.
مگر magar: ۱. عادتدان داشارده شک گمان اورنوندا ۲. شاید معنیده آیدیلیپ‌دیر، ترکمن دیلینده «می» سوراغ قوشولماسینی آنگلادیار، مثلاً: مگر نیامد؟ گله نوق می؟ دیپان یالی.
مگس magas:t. سینگک.
ملا molā:ص. ۱. دینی درس اوقان، سوادلی، اصلینده «مولی» میش ۲. آقا، باشلیق معنیده.
ملاح molāh:ص. [ع] گامی‌چی، کشتی سوریجی، گامی سوریجی، ملوان.
ملاحظه molāheze: مص.[ع] بیری-بیرینگی گوزونگ آشاغیندان سر اتمک، اسوان اتمک، گوزله‌مک، باقماق، سر اتمک ؛ فارایش.
ملازمه molāzeme: مص.[ع] (= ملازمت)؛ بیرینه بیریکمک، بیری‌نینگ خذمتنده بولماق، همیشه باغلی‌لیق.
ملاغه malāqe:t. چمچه، قازان‌دان آلیپ قویولیان نأرسه، چمچه، سوساق.
ملافه malāfe:t. یورغان دوشه‌گینگ داشینا چکیلیان آق پارچه ماتا.
ملاقات molāqāt: مص .[ع] بیری بیله دوشیشماق، بیری بیرینگ بیله یوزلشمک، ساتاشماق، گوروشمک، دیدارلاشماق، دوشوشیق.
ملاک melāk:t.[ع] هر زادینگ اوزه‌نی، مایه‌سی و اصلی.
ملال malāl: مص .[ع] بیزار بولماق. یاداماق، پتنگ بولماق، عجیزله‌مک، قایغی، غم.
ملالت malālat: مص .[ع] ملاله بیزارلاماق، اینجاماق، یورک قیسما.
ملامت malāmat: مص .[ع] کأییمک، کأینچ، زیرانچ.
ملایم molāyem:[ع] ایلالاشیق، میله گورا، مناسیب، یوقیملی‌لیق؛ یوواش‌لیق، آرام، موافق.
ملبس molbbas:[ع] گییم گجیم، گیلیان گییم، اگین اشیک، ملابس جمع.

مـــلبس mollbes:ص. [ع] کـــیزلین، یوغورلیب گیین، فارسچه گیلن گییم معنیده آیدیلیار.

مـلت tmelāt.[ع] شـریعت، یـوْرلگه، یول یـوْردا، آدمـلار، بـیر یـوردینگ آدملاری، ملل جمع.

مـلتزم tmolātzam.[فـا.ع] اؤزیـنگه ضرور بیلمه، بوْیوْن آلما، هوتدهلنمه، بیر ایشی بوْیوْن آلماق.

مـلتفت tmoltafet.[فـا.ع] بـیر زادا باقیجی، آنگشریجی، بیر زاده طراف سر اِتمه، اؤویـرلیپ بـیر زادا طـرف باقسین، یوزلِنسین.

ملجا tmeljā.[ع] بوْقی یر، بوْقی، پناه گتیرلیان یر، بوقولغا یر.

مـلحق tmolhaq.مـف.[ع] بـیریگن، ایـــلتشن، ســـاپیلان، بـاغلانان، آرا باغلانشیق، بـیری یـا بـیر زادیـنگ بیرینه باغلی بوْلماغی.

ملزم tmolzam.مف.[ع] بـیرینه بـیر ایش یـا بـیر بـویروق واجب بـوْلان بولسوْن.

ملزوم malzum:[ع] لازم بـوْلان، بـیر زات لازم بوْلان بولسون.

مـــلعون mal'un:[ع] قـارغیشلانان، قاویلان، قارغیش سینگن، لعنتلهنِن، شیطان، عزازیل، ملعُون.

مـلقب tmoqaleb.مف.[ع] لقبی بـار بوْلان، لقبلی، لقب بریلن.

مـــلک tmalek.[ع] شـــخصینگ آدمینگ ارکینده بوْلان زاتلار، یـر یـا باشغا زاتلار، املاک جمع.

ملک malak: ا.[ع] فـرشته مـلائکه جمع.

مــلک المـوت malak-ol-mawt: ا.مر. [ع] عزرائیل، جان آلیان فرشته.

ملکه malake:[ع] ملکه، ملک و گویچ قوات، قـوجور، بـایلیق، انسـانینگ نفسینده بوْلان دوْرنوْقلیلیق صفتی، تورگونلشیک نـتیجهسینده انسـان طـبیعتنده یـوزه چـیقان ایشـه اوقیبلیلیق یا تیز دوشینجهلیلیک.

ملکه tmaleke.[ع] ملکه، شـاهینگ عیالی، شهبانو.

ملل melal:[ع] جمع ملت، ملتلر.

ملل malal: مص .[ع] بیزارلاماق، ملال.

ملنگ malang:ص. مست، سرخوش، پیان، یکه، اویلنمهدیک.

ملوس malus:ص. صفایی، یـومشاق آوادان، گوْزل، گوْرنوکلی، زیبا.

ملول malul:ص. [ع] توقات، بیزارلان، قایغیلی، غملی، غصالی.

ملیون meleyonn:[ع] ملتگه باغلی بۏلان توپار.

ملیون milion: فر. میلیون، ساندان مونگ مونگ.

ملیونر milioner:ص. فر. بیر ملیون‌دان بایلیغی کوپ بۏلان آدم.

ممات tmomāt.[ع] اولوم، فرصت، زمان.

مماس tmomās. مف.[ع] بیر بیرنه سوریلن، آوقالانان، دگیپ دوران.

ممالک mamālek:[ع] یوردلر، مملکتلر، جمع مملکت.

ممانعت momāne't: مص .[ع] (= ممانعة)، بیرینی ایشیندن ساقلاماق، ساقلاماق، اونگینی آلماق، بووت بۏلماق.

ممتاز momtāz:[ع] آیراتین‌لانان، تفاوتلی‌لیق، بلله‌نن، سایلانان، یوقار درجه‌لیک، بلندلیک.

ممتد tmomtad(d).مف.[ع] اوزالیپ کیدن، چکیلن، اوزالان، و قوشغی‌نینگ بیر وزنی‌نینگ آدی: «فاعلن، فاعلاتن، فاعلن».

ممتنع tmomtana'.[فا.ع] ساقلانیان، ممکن بۏلمادیق، یوز دۏندیریان بۏیۏن قاچیریان، بیر ایشدان بۏیۏن تاولایان آدم، ممکن دأل، بولارلی دأل.

ممدوح tmamduh.مف.[ع] اوویلن، تاریپلانان.

ممدود tmamdud.مف.[ع] مد بریلن چکیلن، اوزین مدملی بلگی.

ممکن momken:ص. [ع] میسر، دوغری، جایز، آنگسات، بولارلی.

ممکن tmomken.مف.[ع] ثابت، دۏرنۏقلی، برک، قایم، برقرار، مأکأمله‌نن، برکیدیلن.

مملکت mamlekat:[ع] پادشانینگ عزتی و گویجی، پادشانینگ سورایان یری و یووردی، یۏرت، وطن، ممالک جمع.

مملو mamlow:ص. [ع] مملوء، دولی، دولدیریلان، پُر پر.

ممنوع tmamnu'.مف.[ع] ساقلانان، قدغن ادیلن، اونگی آلینان،قاداغان.

ممنون tmamnun.مف.[ع] نعمت بریلن، منت قوییلان، راضی کسیلن، واوزیلن معنیده هم گلیأر.

من tman. اوچ کیلودن عبارت بۏلان آغرام اۏلچگی.

من man:[ع] خدای تعالی‌نینگ باغیشلاب برن زادی، بیری‌نینگ باشغا بیرینه بریان زادی.

منابع manābe':[ع] جمع منبع، چشمه‌لر، سووینگ جوشوپ چیقیان یرلری، دوبی و چیقیان یری.

مناجات monājāt:[ع] یورکداکی سیرینگی آیتما، دعا اتمه، خدای تعالی‌غا زارینلاب یالبارما.

منادی monādi.:[فا.ع] قیغیریجی، جارچی، ندا ادیجی، چاغیریجی.

منادی monādā. مف.[ع] ایسله‌نن، ایسلگ بیلدیرلن، قیغیرلان.

منار menār.:[ع] یاغتیلیق، نور جایی، چراغ یا بلگی قویولماق، یول اوغرینده قویولیان برج یالی نارسه.

مناره menāre:[ع] نور جایی، گلدسته، دینگه مسجدلرده آذان اوچین چراغ اوچین بجریلیان برج. مناور و منائر جمع.

منازع monāze'.:[فا.ع] شرچی، اورشاغان، دعواچی، دعوآدان قاچمایان، بیری بیلن دوشمانچیلیق ادیأن آدم.

منازل manāzel:[ع] منزل‌لر، اوی‌لر، جمع منزل.

مناسب monāseb:ص. [ع] شکل‌دش، گلشیکلی، منگزش، بیری بیرینه یاقین، یاراشیقلی.

مناسک manasek:[ع] جمع منسک، قربانلیق ادیلیان جای، مناسک حج: حج اعمالی و عبادتی، کعبه طواف اتمه و صفا مروه‌نینگ آراسیندا یورتماق یالی اعمال‌لارا آیدیلیار.

مناطق manateq:[ع] جمع منطقه، بیل قوشاق یوب، آرا، آرا باغ، منطقه‌لار.

مناظره monāzere: مص .[ع] مناظرة، بیر ایشده بیله بحث‌دش بولماق، گوررینگ اتمک، جدل‌لشمک.

منافات monāfāt:[ع] منافاة، بیری بیرینگی قاوماق، بیر بیرینگه قارشی بولماق.

منافع manāfe':[ع] جمع منفعت، پیدالار، خیرلر، نپلر.

منافق monāfeq:ص. [ع] یوزونگه دوست ایزینگدا دوشمان آدم، ایکی یوزلی، ظاهری بیله باطنی بیر بولمادیق، یوره‌گی بیله دیلی بیر بولمادیق.

مناقصه monāqeze: مص .[ع] مناقصة، کملتمک، آزالتماق، بیر زادینگ بهاسینی آزالتماقدا بیری بیرینگ بیلن باسداشلیق ادیب رقابت اتمک.

منان mannān:ص. [ع] ۱. منت قوییوجی، اونگات ایش اِدیجی، باغیشلایجی ۲. خدای تعالی‌نینگ آدلاری‌نینگ بیری.

منت mennat: مص .[ع] (= منة)، ۱. بیر خیر ایشی و یاغشی‌لیغی بیرینه ادیب اونگا شیله اتدیم دیب دیله گتیریب‌منت قویماق و یوزونه اورماق ۲. احسان معنیده، منن جمع.

منتج montaj:t.[فاع] نتیجه بریجی، پیدالی، خیرلی، نتیجه‌لی، نپلی.

منتخب montaxeb:t.فا. سچیان، بلله‌یان، سایلایان.

منتسب montasab:t.مف.[ع] باغلانیشدیرماق، یاقینلاشدیرماق، ایلتشدیرمک.

منتشر montašer:t.[فاع] یایراتما و پتراتما، أشکأر اتمه، آچیق اتمه.

منتصب montasab:t.[فاع] برک، قایم، یوخته دیکلدیلن، بلله‌نن.

منتظر montazer:t.[فاع] بیرینه یا بیر زاده قاراشیان، گوزی یولدالیق، قاراشماق‌لیق.

منتظم montazem:t.[فاع] گونی دوغری نظمه گتیرمه، دوزگونه سالما ، تربیت‌لی.

منتفی montafi:t.[فاع] یوق بولان، یوغالان، داشا دوشن، قاویلان.

منتقد montaqed:t.[فاع] عیب‌لایجی کتاب دیر یا بیر مقالانینگ کم چیلیگ‌نی بیان اتمک.

منتقل montaqel: یر به یر بولان، بیر یردن باشغا بیر یره گچن، بیر یردن باشغا بیر جایا گیدن، گوچن، یرله‌شن.

منتهی monthā:t.[فاع] سونگه یتن، قوتاران، زادینگ سونگی، آخری.

منتهی monthi:t.مف.[ع] سونگه یتن، آخر، سونگ.

منجر monjar:t.مف.[ع] چکیلن، بیر یره و یا بیر زاده چکیلن.

منجلاب manjelāb:t. پورسی سوو یاتا سو، یاتا پورسان سو.

منجمد monjamed:ص. [ع] دونگان، بوز، دونگدیرلان، باغلان، قاتی ساویغینگ اثریندن سووینگ دونگماغی.

منجی monji:t.[فاع] نجات بریجی آزاد ادیجی، دینداریجی، بوشادیجی.

منجی monjā:t.[ع] نجات یری، بوشادیلما جایی، ارکین‌لیک جایی.

منحرف monharef:t.[فاع] اؤریلن،

آزغـــین، یــۇلۇنی یــیترن، دولانــان، اگرەلن، یولدان چیقان، آزان، ترس یولا دوشن.

منحصر monhaser: چاکـلی بـۇلان، چاکلانان داش غابالان، محدود، دیفار چکیلن، توارگنه دیفار آیلانان.

منحط mohatt:ص. [ع] آشاق دوشن، آشاق اینن، پسه دوشن.

منحل monhal:ص. [ع] چـــوزیلن آچـیلان، فـارسچا: گـوتریلن، آرادان گیدیپ‌دیر دییپ آلینیار.

منحوس monhus:[ع] شوم، نــجس، ارید.

منداب شتری tmandāb-e-šotori. شادانه، چاپراز.

مندرج mondarej:ص. [ع] یــازیلان، گـــیرن بـیر زاده گـیریب اورنــاشان، گیزله‌نن.

مندرس mondares:ص. [ع] کـونه، کونه‌لن، کونه گـییم، یـیرتیق گـیيیم گجیم.

منزجر monzajer:[ع] قـــاویلن، قورقوزیلان ییگرِنچ بیلدیرلن.

منزل tmanzel:ا.[ع] اوْی، یــاشالیان جای، دوشلگه.

منزل tmonzal.مف.[ع] آشاق ایــنن، ایبریلن.

منزلت tmanzelat.[ع] منزله، مـقام اورون، درجه، مرتبه.

منزوی monzawi:ص. [ع] خـــلقه قـــاتیشمایان، یکــه مــزک، اویــدن چیقمایان، چوله‌لیغی حالایان.

منسوب mansub:[ع] بــاغلانان، نســـبت بـــریلن، بــاغلانیشیقلی، دگیشلی،

منسوخ mansux: ا.مـف.[ع] آرادان چـــیقاریلان، یـاتیرلان، آیـریلان، رد ادیلن.

منشاء tmanša'.[ع] بیر زادینگ یوزه چیقیان یری، بیر زادینگ پیدا بولیان یری، گلیپ چیقیشی، بیر زادینگ کوگریپ اوسدیریلیان یری.

منشور tmanšur.[ع] فرمان، بویروق، پادشالیق حکمی، یارلیق، آچیق خط.

منصرف tmonsaref.[فـا.ع] ایـزینا اویریلیجی، اۇز قـصدیندن اوریـلیب یایان، اۇز مقصدیندن ال چکیپ یایان.

منصف tmonsef.[فـا.ع] انـصاف بـریجی، انـصاف ادیـجی، عـدالت یوزۆندن ایشی کسیان.

منصوب tmansub. مف.[ع] تیکیلن، قرار تاپان، بیر ایشه مقاما و اورونــه

قویولان، بللەنیلن.

منصور tmansur. مف.[ع] یـاری‌لیق بریلن، یارانلیق ادیلن.

مـــنطبق montabeq:ص. [ع] اوّست اوّســـتونه قـوییلان، دنگشــدیریلن، برابرلیق، دنگ‌لیک.

منطق manteq: مص.[ع] سوّز آیتماق، سوّزلەمه اؤلچەلن و دلیـل‌لی ســوّز. اول بـــیر عـلمینگ آدی اویـلانیپ ســـوّزلەننده، ســـوّز اؤلچـەگـینی قاعدەلارینی نـظره آلیپ ســوّزلنسه آدمی هر بیر خــطادان یـالنگیشدان آمــــان ســـاقلاجاقدیغی ایکـــی اوچ‌سیزدیر.

منظره tmanzare.[ع] سر ادیلیان یر، داشدن گورونیان، گورنوش، گوز یتیم، گوز یتیان یر.

منظم monazzam: ا.[ع] ترتیب‌لی و دوزگونه بزەنن و ترتیبلی بولان.

منظم manzem: ا. [ع] مکان دوّزگـون جایی، مناظم جمع.

مـنظور tmanzur.مـف. [ع] نـظره آلینان گورینن، نظرده توتولان، گـوز اؤنگونه گتیرلن.

مـنظوم tmanzum.مـــف.[ع] یـوفا دوزیلن، تـرتیبه سـالنان، اؤلچگ‌لی آغراملی سوّزه دوزیلن؛شیفرییلن‌یازیلان.

منع man' :مص .[ع] ساقلاماق، بووت بؤلماق، بیرینی بیر ایشدن قویماق.

منعقد tmon'aqed.مـف.[ع] بـاغلی، باغلانان، باغلانان شرطناما.

منعکس tmon'akes.[فا.ع] اؤووریلن، دونگدِریلن، سوُو آینه و ش.م.لر بـیر زادینگ شکلی باشغا بیر زادا دوشوپ گورینمەگی.

منفجر tmonfajer.[فا.ع] آقـان سـو، یاریلان، آچیلان، پاتلانما، بوسیلان.

مـــــنفرد monfared:ص. [ع] یکـــه یالنگیز، بیر، تأک.

مـنفصل tmonfasel.[فا.ع] کسـیلن، بؤلِک بؤلان.

منفعت tmanfe'at.[ع] منفعه، پـیدا، نپ، دؤشه وینت، گـیردەجی، مـنافع جمع.

منفور tmanfur.مـف.[ع] یگـرِنجی، یگرەنیلن، حاللانمایان، داش دوشن، قاویلان، ایلخانچ، یگرەنیلن.

مـنفی tmanfā.[ع] تبعید یـری، داش دوشورلن، بیر شهردن باشغا شهرده یاشاماغی مـجبور ادیـلمه، تـبعید جایی تبعید گاه.

مــــنفی manfi:ص. [ع] داش دوشـــن،

یۆغالان، قاویلان.

منقار menqār:ا.[ع] ۱. چونت، اوچ، تاویغینگ چونتی، اوجی، ۲. چونت یالی دمیر، اوٌنوٌنگ بیلن داش یا آغاچ یالی زادلاری غازیلیار.

منقرض monqarez:ا.[فا.ع] آرادان گیدن، یوغالان، وفات بۆلان.

منقش monaqašš:ا.مف.[ع] نقش‌لانان، بسله‌نن، گورک‌له‌نن، رنگ‌له‌نن.

منقضی manzey:ا.[فا.ع] سونگلایجی، گچن، نابود بولیجی.

منقطع monqata':ا.فا. کسیلن، اوزیلن، چورت کسیک.

منقلب monqaleb:ا.[فا.ع] اۆورۆلن، بیری بیرینه دگن، دگیش، حالی دگیشن، حالی اویتگان، بولاشان، چاشان.

منقوش manquš:ا.مف.[ع] نقش‌لانان، بزالن.

منقول manqul:[ع] گوچوریلن، جایلاشان، آیدیلان، گوررینگ ادیلن، روایت ادیلن، یریندان اویتگه‌دیب، بیر یردن باشغا یره گچیریب بولیان زات.

منکر monker:ا.[فا.ع] بۆیۆن آلمایان، دأنیأن، بیر زادی اقرار اتمه‌یأن آدم، اینانمیان، انکار اِدیأن.

منکر mankar:ص. [ع] ارید ایش حاللانمادیق ایش، منکرات جمع.

منگ mang:ص. آقماق، گیج، کم هوش، هوش‌سیز، چاشان، اوغری، یول اوریجی معنیده ده آیدیلیپ‌دیر.

منگ mang:ا. ۱. قمار، قاعده دوزگون ۲. لاف دییپ-ده آیدیلیپ‌دیر.

منگنه mangane:ا. فشار بیلن یعنی زور بیلن کتاب یا کلید یالی زادی منگنه اتمه، سیقیپ سبله‌مک.

مننژیت menanžit: همشک.

منوال manwāl:ا.[ع] یۆرلگه، طرز و دوقیجی‌لیق دستگاسی.

منور manawwar: ص. [ع] نورلی، یاغتی‌لانان، ییلدیراویق، یالقیم‌لی، پارلاق.

منوط manut:ا.مف.[ع] باش آشاق باغلی، بیر زاده آسغیلی، آسیغلی.

منهج manhaj:ا.[ع] دوغری یول، آچیق یول گینگ و آچیق یول، مناهج جمع.

منهدم monhadem:ص. [ع] خراب، بوزوق، ویران، دربی داغین.

منی mani:ا.مص. من دیمک، اولومسی من من دیمک، اوٌزوٌنگی

اولی سایماق، غرورلیق.

منی maneyy.[ع] یانگرینگدن چیقیان مایع، اول جماع یا احتلام شیطان بولانگده آدمینگ وجودیندن چیقیان زات.

مو mu. قیل، ساچ، زولف.

موات mawāt:ص. [ع] جانسیز، اؤلی، اؤلن، قوراق و اکیلمه‌یان یر ایه‌سیز قوراق اکیلمه‌یأن یر.

مواجب mawājeb:[ع] ۱. واجب بولؤپ قرار ادیلن‌لر آیلیق یا یللیق بلله‌نن حق، ۲. جمع موجب، حق‌لار، همده اولوم معنیده.

مواجه mowāje: ص. [ع] یوز به یوز بولماق، دوشوشماق، دوش گلمک.

مواخذه moāxeze: مص.[ع] باز خواست اتمک، بهانا اتمک، سوراغ.

مواد manwād:[ع] جمع ماده، ایلکینجی مواد، یر آستی یر اوستی بایلیقدان اله گلیأن زاتلار.

مواد سوختنی manwād-suxtani: ا. [ع.فا] یانغیچ.

مواد مخدر manwād-moxader: ا. [ع] نأشالی مادّه.

موازنه mowazene:مص .[ع] دنگله‌مک، ایکی زادی بیری بیله برابر اتمک، دنگ آغرام اتمک، ایکی زادی اؤلچاب، اولاری برابر اتمک دنگ اتمک ایکی زادی آغرام‌داش قیلماق ایکی زادی آغرام تایدان **دنگ‌آغرامدا**

مواصلت mowāselat: مص .[ع] بیله بیرگمک، بیله دؤشؤشماق، وصلت اتمک.

مواظب mowāzeb.[فا.ع] سر ادیجی، ساقچی بیر زاده قاراوی‌ل‌چیلیق اِدیأن، ایده‌مک، ساقلاماق، انتی‌بیت.

موافق mowāfeq:ص. [ع] یولداش، آغیز بیر، رای‌داش، ایلالاشیجی، قارشی بؤلمادیق.

موالید mawālid:[ع] جمع مولود، مولودلار، دؤغولانلار، چاغالار، جمع مولود.

موج mawj.[ع] تولقون، قوم، یل، قایینگ اثریندن دورایان قوم، امواج جمع.

موجر mujer:[ع] انبار دیر و یا جایی دکانی اجاره بریان کره‌یینه بریان، ملک ایه‌سی.

موجود mojud.مف.[ع] وجوده گلن، بؤلان، دورادیلن، بار بؤلان.

موجه mowajjah:ص. [ع] اورون و

مقام ایه‌سی اونگات حالاتان.

مــــــوحد mowahed :ص. [ع] خدایلیق‌لی، بیر الله ایمانی بـوْلان آدم، خـدایـه سـیغینیان، اللـه‌نینگ بیرلیگینه ینانیب ایمان گتیریان آدم.

مــــــوحش mowāheš :ص. [ع] قورقنچ‌لی، قورقیزیان، آییلغانچ‌لی.

مــــــودت mawaddat: مــص .[ع] دوْسـتلوُق اتـمک، مـحبت، عشـق، ایسنیشیق، دوستلوق.

مور mur: مورچه، قارینچغا، قارینچا.

مورث mures:ا.[ع] سبب، علت.

مــورث mowarres: ا.[فــا.ع] اِرث یتریجی، اوْزونـدن ارث قـوییان آدم، ارث بریجی، ارث قوْیان آدم.

مـورخ mowarex:[ع] تاریخ یازیجی، دنیاده بوْلوُپ گچیان واقالاری یازیان و تاریخی بیلیان آدم، تاریخ‌چی.

مـورد mored:ا.[ع] گیرالگه، ایـنالگه، سوه طرف یول، موارد جمع.

موروث mowrus: ا.مف.[ع] بـیرینه ارث یتن مال، ارث اوزیندن قویان آدم.

موزع mowazze':ا.[فا.ع] پیتراتـیان، پخش ادیأن، یایرادیان.

موزون mozun:ا.مـف.[ع] آغـرامـی آلینیان، آغرامی اؤلچه‌لن، سالداملی.

موزه muze:ا. چکمه، دورقـی اوزیــن ادیک.

موزه muze:ا. [فر] قـدیمی بـاستانی اثرلرینگ ساقلانیان یـری، مـوزه‌لی جای.

مـوسم mawsem:ا.[ع] وقت، زمـان، فصل، بیر زادینگ وقتی آدمـلارینگ حج‌غه جملانیان وقتی، مواسم جمع.

مــــوسوم mawsum:ا.مــــف.[ع] گورکزیلن داغ قـوییلان، آد قـوییلان آدلاندیریلان.

موش muš:ا. سیچان.

موش خـرما muš-xormā: پـورسی گوْزِن.

موش‌خوارسیاه muš-xār-e-siyāh: چای.

مـــــــوشکافی mu-šekāfi: ک. ســینلاماق، بــیر زادی دقت ادیپ ایــنچه‌دن ســـینلاماق، ایـنچه‌دن ایزارلاماق.

موش مزرعه muš-e-mazra'e: آلاقا، آلانگقیرت.

موصوف mawsuf: ا.[ع] وصف بوْلان، ماغتالانان، تاریپلانان، وصف ادیلن.

موضع mawze':ا.[ع] یر، اورون، جای

قویماق، جا قوییلیان یـر، مـواضـع جمع.

موضوع 'mowzu.مف.[ع] قوییلان، یرلشدیریلن، باراسنده بحث ادیـلن زات، گورونگ بولیان زات، مواضـیع و موضوعات جمع.

موظف mowazzef:ص. [ع] وظـیفه بریلن، وظیفه‌لی، تکلیف‌لی، بورچلی، ایشکأر.

موعد 'mow'ed.[ع] وعده ادیلنن یر، وعده ادیلن یر و وقت، عهد و پیمان، مواعد جمع.

موعظه 'mow'eze.[ع] اؤویت، نصیحت، کلام، واعظ وعظ ادیـجی مواعظ جمع.

موعود 'mow'ud.مـف.[ع] وعـده بریلن وعـده ادیـلن، یَـوم الموعود: قیامت گونی.

موفق mowaffaq:ص. [ع] یـنگیش قازانان، تـوفیق تـاپان، اوّسـتونلیک تاپان، پیدالانان، قازانیان ینگن.

موقت mowaqqat:ص. [ع] وقتلایـین، بـللی وقت، آنگـرسی گؤرنوپ دوران، بللی وقت، چاکلی.

موقر mowaqqar:ص. [ع] عـقل‌لی، فـراسـتلی آدم، دانـا آدم، سـیکین،

پایخاسلی، کیچی گؤین‌لی، ادبلی.

موقع 'mowqe: ا.[ع] ایش دوشن یر، آشاق اینیلن جای، ییقیلنان جـای، قرار تاپان جای، مواقع جمع.

مـوکل mowakkel.[ع]فـا. وکـیل ادیجی، اؤزونه وکیل تـوتان، اوزیـنه وکیل بللان آدم، آقلایجی.

مـوکل mowakkal.مـف.[ع] ایش تابشیرلان آدم، بیر ایشی بؤیؤن آلان آدم.

موکول mawkul:[ع] تـابشیریلان و قوییلان، بیرینه باغلی بؤلان.

مـولد mawled.[ع] دوغـیلان وقت دوغان یری، بیری‌نینگ دوغان یری، دوغیلان یر، موالد جمع.

مـولد mowalled.[فـا.ع] وجـوده گـتیریجی، دورادیـجی، اونـدریجی، دوغولان، بیریندن یا بیز زاتدن اؤنـن زات.

مولود mawlud.مـف.[ع] دوغـیلان، بأبک، موالید جمع.

مـولوی mawlawi:ص. ن.[ع] مـولی باغلی بؤلان، باشلیغا بـاغلی بـؤلان، حرمتلانیان آدما باغلی بؤلان.

مولویه mawlawiye: اوزین پاپاق و یا کیچی سلّه.

مولی mowlā.[ع] ملک‌لی، سیس، دوست، بنده، ارکلی آزاد بولان بنده، موالی جمع، مولانا، صاحب و یا بیزینگ آتامیز.

موم mum. بال، آری‌نینگ اؤیجوگینده بال قاتیشیق‌لی نارسه، موم.

مونس munes.[فا.ع] اؤره‌نیشن، همدم، ایسناشان، دوست.

موهبت mawhebat:[ع] موهبته، بیرینه باغیشلانیان زات، باغیشلاما، بریم، باغیشلاماق، باغیشلانان زات، بریلن اونگات نعمت‌لار و باشغا زات‌لار، جمع مواهب.

موهن muhen.[فا.ع] عجیزلدیجی، پسلدیجی؛ پسه سالیجی، توهین‌لیجی، عجیز ادیجی.

موهوم mowhum.مف.[ع] وهم‌لی بؤلان، گمان‌لی بؤلان، خیال‌لی بؤلان، قورقیلی بؤلان.

موهون mowhun:ص. [ع] سوس، آرریق، پس، عجیز، هور.

موی سر muye-sar. ساچ، زؤلف.

مه meh. اؤمیر.

مه mah. مخفف ماه، آیی ینگلیدیپ آیتما.

مه me. [فر] فرنگی، یپلینگ باشینجی آیی.

مهاجر mohājer.[فا.ع] وطن‌دان داش دوشن، وطندان آیریلیپ باشغا بیر شهره گیدیپ شول یرده یرله‌شن، یؤرت آلان آدم، گلمیشک.

مهاجم mohājem.[فا.ع] بیردن آط سالما، چوزیش ادیجی، بیردن دوفولیجی، هجوم ادیجی.

مهار mahār.[ع] دیه بورونلیغی بویلی.

مهارب mahāreb:[ع] جمع مهرب قاچالغا.

مهارت mahārat: مص .[ع] ایشده استادلیغی بؤلان، دانالیق، بیر ایشده چاقغانلیق، ایشده چپرچیلیک، اؤکده‌لیک، استادلیق.

مهتاب mahtāb.ف. آی آیدینگ‌لیق، آیینگ آیدینگ‌لیغی، آیینگ یالقیمی، مهشید یعنی آیینگ یاغتی‌سی دیبپ-ده آیدیلیار.

مهتر mehtar.ص.ت. اولی‌راق، قاتی اولاقان، کلانتر، بیر قومینگ سرداری و باشلیغی.

مهتر mehtar.ص. آطینگ سیسی، آطی تیمارلاب قوللیق ادیأن آدم، آط

شناس.

مهجور mahjur:[ع] آیرادوشن، داش دوشن.

مهد mahd:[ع] سالانچاق، مهود جمع.

مهد mahd: هندی چشمه‌دن آلینان، بیر هیل یابان اوت.

مهدی t.mehdi.مف.[ع] دوغری یولا گونوگن، خدای تعالی‌نینگ دوغری یوله گونیکدیرن آدمسی.

مهر mehr: دۆستلۆق، محبت، همراقلیق، جانیب‌کش‌لیک.

مهر t.mehr. گون، زرتشت ملتی یوزه چیقمازدان اوُنگ خدای‌لارینگ بیری -نینگ آدی، و اونی رب‌النوع گون -گونش بیلیان اکن‌لر.

مهر mehr: شمسی ییلینگ یدینجی آیی.

مهربان mehrbān:ص. مهر و محبت‌لی، دۆستلۆق، مهربان، مهرلی.

مهرگیاه t.mehr-giyāh. سنلمه‌لیک.

مهشید t.mahšid. آیینگ یاغتیسی، آیینگ یالقیمی، آیینگ شعله‌سی.

مهلت mohlat: مص .[ع] مهله، زمان برمک، آسسالیق بیلن وقت برمک، کسگیت‌لی وقت، بیر ایشی یرینه یتیرمک اوچین بریلن مهلت، فرصت، پوریجا.

مهلک t.mohlek.[ع]فا. هلاک‌لیجی، هلاک ادیجی، یوق ادیجی اولدوریجی، نابود ادیجی.

مهلکه t.mahlake.[ع] مهلکه، هلاک یری، یوق ادیلیان یر، خطر یری، مهالک جمع.

مهم mohem:ص. [ع] چتین ایش، اولی ایش، اهمیتلی آغیر ایش، مهام جمع.

مهمات mohemāt:[ع] جمع مهمه مؤنث مهم، فارسی‌ده اوُروُش آبزاری اسبابلاری دییپ آیدیلیار.

مهمان mehmān:ص. میخمان، قوناق.

مهمل mohmal:ص، [ع] بیهوده و پوچ یاتان زات، پوچ سوُز، یوُنه قویولان زات، ایشلمه‌یان.

مهوش mah-waš:ص. آی یالی، آوادان گوزل، آی یوزلی، آی دک.

مهیا mohayyā:ص. [ع] اویجین ایش، حاضر تیّار ایش.

مهیج t.mohayyej.[فا.ع] اگیرت، تولقون دیریجی، انایی، هیجانه گتیریجی، ایچگی دویغینی اویاندیریجی زات، قیزیقلاندیریجی.

مهین meh-in:ص. ن. اولی راق، بییک رأک، قاتی اولی.

مهین mah-in:ص. ن. آیا باغلی، آیا دگیشلی، زنان لارینگ آدی‌نینگ بیری.

مهین mah-in:ص. [ع] پست، عجیز.

میادین mayādin:[ع] میدان‌لار، آلام‌لار، جمع میدان.

میان miyān:t. کمر، بیل، اورتا، بیر زادینگ ایچی.

میانجی miyānji:t. آراچی، ایکی آدامینگ آراسینا دوشیپ دعواسینی یاراشدیریان، باریشدیریجی، آرا دوزلدیان آدم.

میانه miyāne:t. اورتا، آرا، بیر زادینگ اورتاسینده جای توتان زات.

میت mayyet:ص. [ع] اؤلی، جسد، میت.

میثاق misāq:t.[ع] عهد، پیمان، قرار، میاثق و میاثیق جمع.

میخ mix:t. چوی.

میدان meydān: آط چاپغی میدان، آیلام، گینگ یر، میدان، آیلاو.

میراب mir-āb:t.ص. سوو قراویلی، سوو ساقچی‌سی، سوو پایلایان، میراب.

میراث mir-ās:t.[ع] میراث دوشرلرینه اؤلی‌دن قالان مال، میراث، ارث، مواریث جمع.

میرزا mir-zā:t. ۱. امیر زاده، قدیم‌لار شاهزاده لارینگ آدی‌نینگ ایزیندان گلیأرمیش، احمد میرزا دیین یالی ارکک آدملارینگ کأ بیری‌نینگ آدی‌نینگ باشینا آرتدیریلیان اکن، ۲. یازیجی معنیده هم آیدیلیپ دیر.

میرشب mir-šab:t.ص. گیجه گزیان، گیجه قاراویل‌چیلیق چکیان لرینگ باشلیغی.

میرشکار mir-šekār:t.ص. آو میدانینگ قراویلی و باشلیغی، شکأر تتاریگنی طیّارلایانینگ مسئولی و مأموری.

میرغضب mir-qazab:t.مر. جلاّد، اؤلیم بویروغنی یرینه یتیریان آدم.

میزان mizān:[ع] ۱. ترەزی، اؤلچگ مقدار، موازین جمع، ۲. اون ایکی لیک فلکی یبلینگ یدینجی آیی‌نینگ آدی.

میش miš:t. اورقاچی قویون.

میعاد mi'ād:t.[ع] وعده جایی، وعده زمانی، دوشوشیق وقتی و وعده ادیلن یر.

میقات tmiqāt.[ع] وقت، ایش وقتی ییغنانشیغا بلله نیلن جای مواقیت جمع.

میکائیل tmikā'el.خ.[ع] فرشته‌لرینگ بیری‌نینگ آدی، میکال دییپ-ده آیدیلیپدیر.

میکروب tmikrob. [فر] گوزه گورینمه‌یان قاتی مایدا کیچی زات، گوزبیلن گورینمه‌یأن آوینجاق دیری نأرسه، اول همه یرده بولمالی، اول انسان‌ده حیوانده مریض‌چیلیک دورادیأن جانلی.

میل meyl:[ع] اگرلمه، اوریلمه، هوس اتمک، هوس، ایسلگ، میل، انگگیت.

میلاد milād:[ع] ۱. دوغان وقتی، دوغان گونی، دوغولان وقتی ۲. حضرت عیسی‌نینگ دوغان گونی، میلاد مسیح.

میلیارد melyārd: فر. مونگ میلیون، بیر میلیارد.

میلیاردر melyārder:ص. فر. بیر میلیارددان کوپ بایلیغی بولان آدم.

میمون meymun: مایمین، بیجین.

میمون meymun:[ع] مبارک، قوتلاق، قوتلی، میامین جمع.

میوه tmiwe. ایمیش، میوه، ثمره.

میهن tmihan. دوغلان یرینگ، وطن یورت.

ن ne: عـــرب اليب بــــی‌نینگ یـیگرم دوٚقوُزینجی حرفی، ابجد حســابیندا (۵۰).

نا nā: پـیشوند؛ کـلمه‌نینگ بـاشیندا گلیأر. گلمه‌گـی بـیلن مـعنی‌سینی اویتگدیأر. مثلاً «ناآگـاه/ آگـاه‌سیز»، «نـاتوان/ قـوجیرسیز»، «نـاشناس/ ناتانیش»، «نابینا/ گوٚزی گوٚرمه‌یأن».

ناآشنا nā-āšenā:ص. ناتانیش، غریبه، کسه‌کی، یاد، دِل.

نائل nā'el:ا.[فا.ع] تـاپیجی، پـیدالی مقصودینه و مـطلوبنه یـتشن ایسلگینه یتن، اوٚستونلیک قازانان.

نائم nā'em:ص. [ع] یاتان، اووُقا گیدن.

نـاب nāb:ص. صاف و پأک، آراسـا، الین، خالص، تویس.

نـاب nāb:ا.[ع] دیش اوجـی، اوجـی ییتی دیش، انیاب جمع.

نـاباب nābāb:ص. یـاراشـیق‌سیز، حالانمایان، یاراماز، دأپ بوٚلمادیق.

نـابغه nābeqe:ص. [ع] قـاتی دانـا و بـیلیم‌لی آدم، اولی و شـانی بـییک حددن آشا عقللی و پراسـاتلی آدم، نوابغ جمع.

نـــابکار nābekār:ص. بــدکار، اربت ایشلی، حاصل‌سیز، پیداسیز، پـوچ، بیکار.

نـــابود nābud:ص. یـــوغالان، آرادان

گیدن، یوق بولان.

نابودی nābudi: یوقلیق، آرادان گیتمک‌لیک، یوق بولماقلیق.

نابینا nābinā:ص. کور، گوزی باطل، گوراجیندن محروم بولان گوزی گورمه‌یان.

ناپایدار nāpāydār: همیشه‌لیک دأل، دورنوقسیز، دوام‌سیز، آلاقایم.

ناپخته nāpoxte:ص. بیشمه‌دیک، چیگ، کنایه سوزی بولوپ تجربه‌سیز آدما دیییلیأر.

ناتوان nātāwān:ص. عاجیز، حور، یاراوسیز، عجیز، حال سیز، یاغدای سیز، گویچ‌سیز.

ناجور nājur:ص. یاراشیق‌سیز، آلدیغی، اونگوشماسیز بیر زات بیلن دوغری گلمه‌دیک.

ناچار nāc'ār:ص. بیچاره، علاج‌سیز، چأره‌سیز، گوزگولی.

ناخن nāxon: ا. دیرناق.

ناخن‌گیر nāxon-gir: ا. دیرناق آلینیان.

ناخوانده nāxunde:ص. ایسلنمه‌دیک، چاغیریلمادیق،چاقیلیق‌سیز میخمانچیلیغه باران ۲. درس اوقیمادیق بی سواد آدم، اوقویمادیق سوادسیز.

ناخوش nāxoš:ص. ناخوش، سیرقاو، مریض حالی پس، ناساغ ،

نادان nādān:ص. بیسواد، عقل‌سیز، اِرّه، بیلیم‌سیز، دوشنومسیز، دوشینجه‌سیز، گدی، سامسیق.

نادر nāder:ص. [ع] تاپیلمایان زات، غیت، آز زات، اوز سوز، آز بولسون اوز بولسون.

نادرست nādorost:ص. ۱. دوّویلن، عیب‌لی، نادوغری، ۲. پس و اریت آدم حقده.

نادم nādem:ص. [ع] اوکونچ‌لی، پشمان اِدیأن، قینانچ‌لی.

نادیده nādide:ص. گورینمه‌دیک، گوزه گورینمه‌دیک زات، گورمه‌دیک.

نار nār:ا. انارینگ مخففی نار، انار سوزونینگ کملتمه‌گی.

نار nār:[ع] اود.

ناراحت nārāhat: بی اینجالیق، بی‌مزا، قالاقوپ، اینجالیق‌سیز.

ناراضی nārāzi: نأگیله، راضی بولمادیق، ناراضی، کونگلی قالان.

ناردان nārdān: ا.مر. نارینگ دانه‌سی، ناردان.

نارس nāres: ص. بیشمدیک، یتیشمه‌دیک، چیگ، تال.

نارسائی nāresā-i: ص. یتمزچیلیک.

نارنج nārenj:ا. نارنگ، تورنیچ.

نارنگی nārengi:ا. تورنیچ‌دان و پرتقال‌دان کچیراک میوه، نارنگی.

ناروا nārwā:ص. حرام، نادوغری، حاللانمادیق، جایز بولمادیق.

نازا nāsezā:ص. قیسیر عیال و حیوان.

نازپرور nāz-parwar: ناز نعمتده یاشان، ناز نعمت‌ده اونیب اوسن.

نازپرورده nāz-parwarde: لالیک تربیه‌لەنِن، ناز بیلن تربیه‌لەنن، سوُجیق.

نازک nāzok:ص. اینچه یوُقا، یوغین و این‌لی دأل.

نازک اندام nāzok-andām:ص. مر. آرریق سیرات‌لی، اینچه‌میک، اینچه ساغیت.

نازک بدن nāzok-badan:ص. مر. اندامینینگ دریسی یومشاق و بیلماناق بۆلان آدم.

نازک بین nāzok-bin:ص. اینچه‌دن گۆریأن، دقیق، اینجیق سینگه‌دن سایغاریان.

نازک شدن nāzok-šodan: مص.

یوُوقالماق، اینچلمک.

نازل nāzel:ا.[فا.ع] آشاق اینن، اته‌گه اینیجی، آشاق دوشوجی.

نازنین nāzanin: ص. نازلی، سیراتلی آوادان گۆرمه‌گی گۆزل، یورک آلیجی.

ناساز nāsāz:ص. قارشی، ناجور، اونگیشمایان.

ناسازگار nāsāz-gār:ص. قارشی، باشغالار بیله قارشی بۆلۆپ اونگیشمایان، تله‌که‌چلیک اِدیأن، دوزگونه قارشی بولیان.

ناسخ nāsex:ا.[فا.ع] باطل ادیجی، کتابینگ یا بیر یازغی‌نینگ یوزوندان گوچورمه، نسخه آلیان، نساخ جمع.

ناسزا nāsezā: کاینج، سووینچ.

ناسیونال nāsiyonāl:ص. فر. ملی قوما و ملته باغلی.

ناسیونالیست nāsiyonālist:ص. فر. ملت‌پرست، اوُز ملیت و قومیتنی ایسته‌یأن، ملیت‌چی، ملی تعصیبی بۆلان.

ناشایست، ناشایسته nāšāyest-(e): ص. لایق بۆلمادیق، حاللانمادیق، اوصلیب‌سیز، یاراشیق‌سیز، اریت، پیس، یاراماز.

ناشتا nāštā:ص. آچ، ارتیرلیگنی

ایمه‌دیک آدم، آجاؤدینه‌لیک.
ناشتایی nāštā-i: ارتیرلیک، ارتیرلیک ایپمتی.
ناشر nāšer:[ع] نشر ادیجی، یایرادیجی، پایلایجی.
ناشناس nāšenās:ص. ناتانیش، کسه‌کی، غیری، تانیلمایان.
ناشنوا nāšenawā:ص. ۱. کر ۲. کنایه سؤزوندن: اؤویت نصیحته قولاق آسمایان آدم.
ناشی nāši: ص. تازه اؤوره‌نجه، ایش گؤرمه‌دیک، اوکده چلیگی بؤلمادیق، ایشه چیرچیلیگی بؤلمادیق.
ناصر nāser.[فا.ع] کمک‌چی، یاردام ادیجی، نصار و انصار جمع.
ناطق nteq.فا.ع گورلایجی، نطق ادیجی، آیدیجی، گوررینگ‌چی، کپه چپر.
ناطور nātur.[ع] باغبان، اکینینگ ساقچی‌سی، نواطیر جمع.
ناظر nāzer.[فا.ع] سر ادیجی، گورەجی، باقیجی، قورایجی، ایدیجی، نظار جمع.
ناظم nāzem.[فا.ع] دوزگونه گتیریجی، بیر ایشی یا بیر زادی ترتیبه سالیان آدم، نظم و ترتیب بریان.
ناف nāf. کوبک.
نافرجام nāfarjām:ص. ۱. سونگی ارید بؤلان، ایشی‌نینگ سونگی قاوی بؤلمادیق، ۲. بیهوده پیداسیز معنی‌دا.
نافرمان nāfarmān:ص. باشینه گیدن، کپه گیدمه‌یان، کلَه‌سی‌نینگ اوغرینه گیدیان، بویونی یوغین، دوزگونه بؤیوُن بؤلمایان، انگمه‌یأن.
نافع 'nāfe.[فا.ع] نپ یتیریجی، پیدا ادیجی، پیدالی.
نافی nāfi.[فا.ع] داشا سالیجی، داشلادیان، قاویان، ساویان، یوق اِدیأن، داشلادیان.
ناقابل nāqabel: دگیرسیز، اوقیپ‌سیز، یاراشیق‌سیز، ارزش‌سیز.
ناقص nāqes:ص. [ع] آز قوتارمادیق، یتمه‌دیک، کماله یتمه‌دیک زات، یرینه یتمه‌دیک، نقصانلی، کم‌چیلیک‌لی.
ناقل nāqel.[فا.ع] نقل ادیجی روایت ادیجی، یربه‌یر ادیجی، نقله جمع.
ناقوس nāqus:[ع] کلیسالارده قویولیان اولی جانگ زنگ، بت خانانینگ جانگی، نواقیس جمع.

ناکام nākām:ص. محروم، مراده یتمه‌دیک، آرزوسینا یتمه‌دیک، آرمانلی.

ناکردار tnākerdār:ادیلمه‌دیک، اتمه‌دیک.

ناکس nākes:ص. نالایق، قیلیق‌سیز، نامارد، پس.

ناگاه nāgāh:ق. بیوقت، بی‌موقع، خبرسیز، بیردن، اوسمازلیقدا، توتاندن.

ناگزیر nāgozir:ص. ناچار، چاره‌سیز، ناعلاج، علاج‌سیز، اِم‌سیز.

ناگفته nāgofte: آیتمان، دویمان.

ناگهان nāgahān:ق. بی‌وقت، خبرسیز، بیردن، اوسمازلیقدا،بیردنکأ، دویدانسیز، توتاندن.

نالان nālān:ص. اۇلییان، ناله چکیان، آخ چکیان، انگرایان، زارینلایان، چینگسیأن.

نالیدن nālidan: مص .ل. اۇلیمک، چینگسیماق، اینگراماق، زارینلاماق، آغیری دان و اینجی‌دان انگراماق، ناله اتمک، جۆورنمک.

نام tnām. آد، بیر زاده یا بیر آدما قوییلیان آد. آت.

نام آور nām-āwar:ص. آدلی، شهرات‌لی، آدلی آوازه‌لی.

نامادری nā-mādari:ص. اووی انه اووی اجه.

نامبرده nām-borde:ص. آدی توتولان، آدی چکیلن، یادلانان.

نامحدود nāmahdud:ص. فا. چأکسیز، سان‌سیز، سونگ‌سیز.

نامدار nāmdār:ص. [فا.ع] آدلی، شهراتلی، آبرایلی.

نامراد nāmorād:ص. [فا.ع] محروم، آرزونه یتمه‌دیک، مرادینه یتمه‌دیک.

نامرد nāmard:ص. نامارد، قورقاق، غیرات‌سیز.

نامزد tnām-zad.ص. بیر ایش اوچین نظره آلینان، اوغلان بیله قیزی بیری بیرینه آداماق،بلله‌مک.

نامشروع tnāmašru'.[ع] شرعی بۆلمادیق، ادیلمه‌لی دأل ایش.

نامور nāmur:ص. آدیغان، آدلی، آبرایلی، شهرات‌لی، معروف.

ناموس tnāmus.[ع] نامیس، شرف، آبرای، وجدان، یورک سیری، ایچکی ایشه خبرلی، پاراساتلی، عفت، نوامیس جمع.

نامه tnāme. یازغی، خط، سلام خطی،

یازیلان کاغیذ، کیتاپ.
نامه‌رسان nāme-resān: ا.ص. پست اداره طـــرافـیندان خـط قـاتنادیان، خطلری ایه‌لرینه یتیریان مامور، خط یتیریان.
نامه نگار nāme-negār:ص. فا. خط یازیجی، نامه یازیان.
نـامی nāmi:فا.ص. آدلی، شهرات‌لی، آد کتیرن، مشهور، آدیغان.
نامی nāmi:[ع] اوسیان، اولالیان.
نامیدن nāmidan: مص . آد قویماق، آد داقماق، آدلاندیرماق.
نان nān:ا. چوراک.
نانوا nānwā:ا.ص. چورک خانه، چورک ساتیان، چورک بیشیریپ ساتیان آدم، چورکچی.
نـاو nāw:ا. پـــاراخــود، نـاو، اوُرؤش گامی‌سی، ناوگان جمع.
نـاهار nāhār:ا.ص. آچ، ارتـیردن زات ایمه‌دیگ، گون اورتا اییمتی، اویـلان ایبلیان اییمیت.
ناهموار nāhamwār:ص. دوز و صاف بؤلمادیق یر، چـاقیر چـوقورلی یـر، تکیز دأل یـر، پـوتورسوتور، آنگـقی تؤنگی.
نـــاهنجار nāhanjār:ص. تکـــیز بـؤلمادیق، قـیشیق، گـلشیک‌سیز، پـــیس، اریت، یـولسیز، قـاداســیز، یاراشیق‌سیز.
ناهید nāhid: ا. زهره ییلدیز.
نـــای nāy:ا. بـوقیرداق، قـیزیل اؤزک (اؤدک).
نای nāy:ا. نی، قارقی تویدیک.
نایاب nāyāb: قیت، تاپیلمایان.
نایب nayeb: اورین‌باسار، کمک‌چی.
نبات nabāt:ا. نبات.
نباتات nabātāt: اوسوملیک.
نــبات‌الربــیع nabāt-ol-rabi':ا.[ع] قاماق.
نــبرد nabard: ا. اوروش، ســـاواش، اوروش میدانی.
نبش nabš:مص .[ع] قـبری قـازماق، یـری غـازیب بـیر زات چـیقارماق، ساختمانینگ جایینگ چتی، بورجی.
نبض nabz: مص .[ع] یورک حـرکتی یورک اورماسی، دامار اورمه‌‌قـانینگ یورکده و دامارلارده آیلانیش یاغدایی، دامارینگ ، دامارحرکتی .
نـــبوت nobowwat: مـــص .[ع] خدای تعالی‌نینگ الهام اتمه‌گی بیلن گلجک‌دن و غـیب‌دن خـبر بـرمک، پیغمبرلیق.

نبوغ nobuq: مص .[ع] پیدا بولماق گورینمک، هشیارلیق، دوشینجه‌لیک.

نبی nabi:[ع] خدای تعالی‌نینگ الهام اتمگی بیلن غیبدن خبر برمک، پیغمبر، خدای تعالی‌نینگ الهام اتمگی بیلن غیبدن خبر بریان.

نبیره nabire:ا. آغتیق، چاولیق، نبره.

نبیل nabil:ص. [ع] آبرایلی، شریف آدم، دانا، دوشنیان آدم، دوشینجه‌لی.

نتایج natāyej:[ع] جمع نتیجه، اوْنوم، نپ، آلینیان پیدا.

نتیجه natije:ا.[ع] دوغوش، بیر زاتدن اله گلیان زات، نتیجه، نایج جمع.

نثر nasr:ص. [ع] یازماق، پتراتماق، یتیرمک، یایراتماق، نظمی بوْلمادیق کلام، قافیه سیز اوْلچک‌سیز سوْز.

نجابت nejābat: مص .[ع] اصیل و سوی و اصلی پاک، نامیس‌جانگ، اولی حرمتلی بوْلماق، چیقالغا.

نجات nejāt: مص .[ع] خلاص، آزاد، گوبیریلمک، آزاد بوْلماق، قوتولماق.

نجبا nojbā: مص .[ع] جمع نجیب، آراسسالار، پاک‌لر.

نجس najes:ص. [ع] ناپاک، بولاشیق، آراسسا بوْلمادیق، نجیس، انجاس جمع.

نجیب najib:ص. [ع] اصللی، شریف، آبرایلی، حرمتلی ۲. سایلانان دویه معنیده، نجباء جمع.

نخاله noxāle:ا.[ع] کِفک، اوْن الأنینگده اله‌گینگ گوتونده قالیان زات.

نخجیر naxjir:ا. آو، شکار ادیلیان حیوان.

نخجیرگاه naxjir-gāh:ا.م. آو میدانی شکأرگاه، شکأر ادیلیان میدان یا جنگل.

نخست noxost:ا. بیرینجی، تاک، بیر، بیرینجی، ایلکی، دستلاب.

نخست وزیر noxost-wazir:ا. وزیرلرینگ باشلیغی، دولتینگ باشلیغی، باش وزیر.

نخستین noxostin: اولینجی، دستلاپقی، ایلکینجی.

نخل naxl:ا.[ع] خرما آغاجی.

ندا nedā: مص . [ع] قیغیرماق، سسلنمک.

ندامت nedāmat: مص .[ع] اوکونچ، اوکونچلی بوْلماق، پشمان بوْلماق، اوکونمک، آخمیردا بولماق.

ندانم کاری nadānam-kāri: بیلمه‌سیزلیک، بیلمزلیک.

ندرت nodrat. مص.[ع] قیت زات، کأته کأته تاپیلیان زات، آز تاپیلیان زات.

ندیم nadim: ص. [ع] گورروںگدش، همدم، هام چام، ندماء جمع.

نذر nazr: مص .[ع] صدقه، بریلیان چیقاریلیان صدقه، آدم اوزی اوچین خدای یولینا بریان صدقه‌سی.

نذور nozur:[ع] جمع نذر، صدقه‌لار، خیرات‌لار.

نرخ nerx. بهاء، بیر زادینگ دگری، قیمت، نرخ.

نردبان nardebān. باسغانچاق، پله.

نرده narde. باغچانینگ تۆورگینه یا تامینگ ایوانینا چکیلیان آغاچدان یا دمیردن بجریلن تأریم، چفه‌ری.

نرگس narges. ساری یاپراقلی آوادان ایسلی آقجه گل، نرگیز، و کنایه سۆزی بولۆپ «سویگیلینگ گوزونه» هم دیییلیأر.

نرم narm: ص. یومشاق، اون و یا تالخان یالی دۆویلن یا اله‌نن یومشاق زات، قاتی بۆلمادیق.

نریمان narimān:ص. غیرات‌لی پهلوان و سام دیبان پهلوانینگ داده سینینگ آدی و رستمینگ آتاسی دییپ-ده آیدیلیار.

نزاع nezā': مص .[ع] چکه‌لشیک، اوروشماق، سواشماق، سۆوینچ، دعوا، جنجل، اوُروُش.

نزاکت nezākat. آراسالیق، ادب‌لیک، گوزل‌لیک، نأزک‌لیک گولر یوزلی‌لیک، اخلاقلی‌لیق، *صفالی‌لیق*.

نزاهت nezāhat: مص .[ع] عیب‌دن آراسسا بۆلماق‌لیق، اریت‌لیک‌دن داش بۆلماق‌لیق، پأک‌لیک، تقوالیق.

نزدیک nazdik.ص. ۱. یاقین، آراسی یاقین بولان یر، داش دأل، ۲. قاریندأش معناسینده کس. «نزدیکان/ قاریندأشلار».

نزول nozul:[ع] اینمک، اتگه دوشمک، بییک‌لیک‌دن آشاق اینمک.

نژاد nežād. اصل، توخوم، نسب.

نژادپرست nežād-parast: تیره پاراز.

نسب nasab:[ع] قاریندأشلیق، یاقینلیق، انساب جمع.

نسبت nesbat: ا. نسبه، یاقینلیق، قاریندأشلیق ایکی زادینگ آرالیغی، ایکی زادینگ باغلی‌لیغی، دگیشلی‌لیک.

نستوه nastuh: ص. یادامایان، اوروشدان یادامایان، یادامازاق، ایشدن

یادامایان.

نسخه nosxe:[ع] یازغی، بیر کتابینگ یوزوندن یازیلیان مطلب، قولیازما، کتابینگ یوزوٚندن گوچیریلن، نسخ جمع.

نسل nasl: ا.[ع] فرزند، اوغول و قیز، نسل، انسال جمع.

نسیم nasim:ا.[ع] ملایم هوا، ساویجاق هوا، یوٚواشجا اوسیأن یل، شمال.

نشاط nešāt: مص .[ع] شادلیق، شادیانلیق، حوشلیق.

نشان nešān:ا. ایز، بلگی، اتر، علامت، اونگات قوللیق ادنلیگی اوچین دولت طرافیندان بریلیان سیلاغ، اول دمیردن و رنگلی سویشه‌دن دورلی شکلده یاسالیان بلگی، بللیک .

نشاندن، نشانیدن nešān(i)dan: مص.م. ۱. اوتورتماق بیرینی اوتورماغنا مجبور اتمک، اکمک ۲. اودی سوندیرمک منعیده هم اولانیلیار.

نشانه nešāne:ا. بللک، بللگ چلیک.

نشانی nešāni:ا.ن. علامت، آدرس، ایکینگ آراسیندا بلله‌نن بلگی، بیرینی یا بیر زادی شونینگ بیلن تانیلیان علامت.

نشر nešr:[ع] یازماق، یایراتماق، دیرلتمک، قیامت‌دا اؤلی‌لری دیرلتمک. یوم‌النشر: قیامت گونی.

نشستن nešastan: مص .ل. جای آلماق، دینچ بؤلماق، اوٚتوٚرماق جایده دوینه‌مک.

نشو našw: نشو و یا نش عربی چشمه‌دن، گوگرمک، اکلنمک‌لیک، گوگرمک‌لیک.

نشیب našib:ا.ص. باش آشاق، اینیش، اته‌گه اینیش، اینمه.

نشیمن nešiman:ا. اوتوریلیان یر، یاشالیان جای، اؤی، یاتاق، سِکی، کتک.

نصاب nesāb:ا.[ع] ۱. بیر زادینگ بللی حدی، واجب بولان مقدارده زکات دوشیان مال ۲. مال و سرمایه معنیده.

نصایح nesāyeh:[ع] اؤویتلر، نصیحتلر، جمع نصیحت.

نصب nosb: مص .[ع] ۱. دیکمک، دیکلتمک، بلله‌مک، قویماق ۲. نحو آدالقاسینده آخرقی حرفینه اوستون (فتحه) سسی بریلمه‌گی.

نصب nosob:ا.[ع] بیر دیکالدیلیب

قوییلیان زات، باغلاما، بکلمه، بت یا شولار یالی زادا سیغینیلیان زات.

نصر nasr: مص .[ع] ۱. یاردام برمک یاردام اتمک، کمک اتمک ۲. کمک ادیجی معنیده.

نصرانی nasrāni:ص. ن.[ع] عیسوی مذهب، مسیحی، مسیح دینینه اوییان، ناصره شهرینه باغلی حضرت عیسی بیلن وطنداش بولانلار، جمع نصاری.

نصرت tnosrat.مص.[ع] کمک اتمک، یارانلیق اتمک، یاردام، ینگیش.

نصف tnesf.[ع] یاریم، یارتی، زادینگ یاری.

نصفت tnesfat.[ع] انصاف، عدل، دنگ‌لیک، بیرلیک.

نصوح nosuh:ص. [ع] اؤویت بریجی، یورکداش و بی‌ریا دوست، چین دوست. توبه نصوح: ابد هرگز دویلمه‌یأن چین توبا، حقیقی توبا.

نصیب tnasib.[ع] بخت و اقبال نصیب، پای، نصب «بضمتین» و انصبه جمع.

نصیحت tnasihat.مص. [ع] نصیحة اؤویت، نصیحت، نصایح جمع.

نطق notq: مص .[ع] گوررینگ اتمک، کپلامک، کپله‌ییش، سؤز، سوزلمه ۰

نظارت tnezārat. مص.[ع] گؤزگچیلیک، ایسدگ‌لیک، سرادیش‌لیک.

نظاره tnezāre.[ع] تماشاچی‌لار، کوپ بؤلؤپ بیر زادی گؤزله‌یأن آدملار، سر ادیان‌لار قارایان‌لار.

نظافت nezāfat: مص .[ع] آراسسالیق، پأکیزه‌لیک، تمیزلیک، پأک بؤلماق‌لیق، آراسسا بؤلماق‌لیق.

نظام nezām: مص .[ع] دوزگون، ترتیب، دوز گونلشدیرمک، بزامک، مرواریدی یویه دوزمک، یؤرلگه، یؤرؤش، مروارید دوزولن یوپی، آغاچ صفی، فارسچا ارتش و سپاه دییپ-ده آیدیلیار.

نظر nazār: مص .[ع]گوزله‌مک، سر اتمک، باقماق، فکرلنمک و اویلانماق، گوریش.

نظم nazm: مص .[ع] دوزگونلمه، بزامک، ترتیبه سالما، دوزگونلشدیرمک، مرواریدی یویه دوزمک، ۲. اؤلچگ‌لی و قافیه‌لی سوز، شعر، نثر دأل.

نظمیه nazm-iyy-e: شهربانی، انتظامی اداره.

نظیر nazir:ص. [ع] منگزش، منگزتمه، یالی، نظراء جمع.

نظیف nazif:ص. [ع] آراسسا، پاکیزه، پاک.

نعش na'š:ا.[ع] جنازه، اولی، میت.

نعمات na'amāt:[ع] نعمت‌لار.

نعمت ne'mat:ا.[ع] احسان، یاغشی‌لیق، پیدا و حوشلیق، مال، ایرسغال، ایمیت، نعمت، نعمات جمع.

نعناع وحشی na'na'wahši:ا. پونه، نارپیز.

نعیم na'im:[ع] ا. نعمت، مال بایلیق، ایرسغال، حوشلیق و حوش گچیرمک‌لیک.

نغز naqz:ص. قاوی‌لیق، یاغشی‌لیق، اونگات.

نغمه naqme:ا.[ع] آواز، آهنگ، سایرایش، آیدیم، هنگ، نغمات جمع.

نفاق nefāq: مص .[ع] ایکی یوزلی‌لیک، مکر، حیله، آغیز آلالیق، دوشمانلیق.

نفاق nafāq: مص .[ع] رواج آلماق، آلو ساتو، بازارینگ یورگینلی‌لیگی.

نفاق nefāq:[ع] جمع نفقه.

نفت naft:ا. نفت.

نفر nafar:[ع] مردم، آدملار، بیر بۆلِک آدم، بیر بۆلِک آدم اوچدن اونه باریانچا و فارسی دیلده بیر آدما خاصلانیار.

نفر nafr: مص .[ع] ۱. داش بولماق، داشا دوشمک، اورکمک ۲. حاجی لارینگ منی‌دان مکه یولا دوشمک‌لیک لری. یوم‌النفر: ذیحجه آیینینگ اون‌ایکی‌سینه حاجی‌لارینگ منی‌دان مکه طرف حرکت ادیأن گون‌لری.

نفرت nefrat:ا.[ع] بیزار بولماق، یگرانمک، ییگره‌نچ.

نفرت داشتن nefrat dāštan: یگرنمک، بیزارلاماق.

نفرین nefrin:ا. سووینچ، بد دعا، قارغیش.

نفس nafas:ا.[ع] جان، قان، تن، جسد، انسان، هر زادینگ دوغریسی، نفوس و انفس جمع.

نفساء nafsā':ص. [ع] تأزه اوغلان (چاغا) دوغران عیال.

نفل nafl:ا.[ع] واجب بۆلمادیق عبادت، فرایضینگ داشیندان آرتیق یرینه یتیریلیان عبادات.

نفوذ nofuz: مص .[ع] اوق نشانا دگیب بأرسیندن گیریب آنگرسیندن

چـــیقماق، بـــویروق و حکـــمینگ یوریمگی یورگونلی‌لیک، سـینگمک، اورناشماق.

نفوس nofus:[ع] نفس‌لر، جمع نفس.

نفیس nafis:ص. [ع] چیر، ایـنچه‌دن ادیلن، کوپ مال هر زادینگ قاویسی نازک و بهاسی قیمتلی‌سی، نپیس.

نـــقاب neqāb.t[ع] پـــرده، یـــوزه اورتیلیان پارچه، توتی، یاشماق.

نقاب neqāb:ص. [ع] نـفوذی قـاتی کوپ آدم، اینجیق و دقیق آدم.

نـــــقاهت neqāhat: مـــــص .[ع] دوشونمک، سیرقاولیقدان قـوتولیپ قـــاوی بـــولماق، آیـــنگلالماق، ناخوشلیقدان قوتولوپ باریان وقتی.

نقره noqre:[ع] کوموش.

نـقش‌بند naqš-band: ص.فـا. [ع] نقاش، صورتی و شکلی بیر زادیـنگ یـــوزونه نـقش ادیأن. نـقش بـند، نـــقشبندیه صـــوفی‌چیلیق‌دا بـیر سلسله‌نینگ یعنی نسل به نسل آرقا با آرقـا قـایدیان شـیخ بـهاءالدیـن نـــقشبندیه دگـــیشلی. آیـدیارلار نقشبند بخارانینگ تؤوره‌گینده شیخ بـــهاءالدیـنینگ یـاشایان اوبـاسی بولمالی. شو سـبیدن شـیخ بـو ادا شــــهرت تـاپیار. قـالیبرسه-ده اول اللـــه‌نینگ آدیـنی چاک‌سـیز ذکـر اتمه‌گی و تهلیل‌اتمه‌گی نتیجه‌سینده اونونگ قلبیندا حقینگ ذکری نقش بـاغلاماغی سـباپلی نـقشبندی‌گه معروف بولیار. بـیر شـعرده شـیله آیدیلیپ‌دیر:

ای برادر در طریق نقشبند
ذکر حق را بر دل خود نقش بند.

نـقش بـندی naqš-bandi: صـوفی چـیلیقدا بـهاوالدیـن آدی دورادن و شول اوُغرا اویانلار.

نقشه naqše.t[ع] یوزونه بؤلِک یرینگ یا شهرینگ یا یـوردینگ شکـلینی گورکزیان بؤلِک کاغذ، بـیر صـحیپه کاغذینگ یوزونه اوبینگ شکلینی یا باشغا بـیر زادی گـورکزمک، نـقشه آدیندا.

نقص naqs:مص .[ع] آزالماق، کملمک، آزلیق، کم‌لیک، کم‌چیلیک.

نـقصان naqsān: مص .[ع] کـملمک، کم‌چیٔلیک‌ءآزالماق، آزلیق کملیگی یا کم چیلیگی بؤلماق، زیان، ضرر.

نـقض naqz: مص .[ع] دؤومک، ویران اتمک، عـهد پـیمانی سـیندارمـاق، بوزماق، شرطی بوزماق.

نـــــقطه noqte:ا.[ع] نـــــوقاط، حروف‌لارینگ اوستینه یـا آشـاغینا قویولیان توغالاجیق کیچی عـلامت نقط آدیندا و نـقاط جـمع. ونـقطه شۆنۆنگ (.) یالی.

نقطه‌نظر noqte-nazar: ایسلگه گۆرا، مقصدا گۆرا، نۆغتا ناظار.

نـــقل naql: مـــص .[ع] بـــیر زادی جایلاشدیرماق، بیر یردن باشغا بـیر یره اکیتمک، بیر سۆزی باشغا بیرینه آیتماق، گوچمک.

نقلیه naql-iy-e:ا.[ع] یوک اکیدیلماگه باغلی بۆلان زات، یوک چکمه.

نقیصه naqise:ا.[ع] عیب، کم‌چیلیک، تله‌که قلیق، پیس اخلاق، اریت عادت، نقائص جمع..

نکـبت nekbat:ا.[ع] مصیبت، یـاس، قـــایغی، قـــینچیلیق، عـــجیزلیک، حورلیق، نکبات جمع.

نکته nokte:[ع] آق زادینگ یوزینداکی قارا نقطه، نقاط یـا آق نـقطه قـارا زادینگ یوزینده، آدما گویچلی تاثیر اِدیأن سۆز، چـــونگ مـــعنالی فکـــر و بیتی معنالی ســۆز، آیـدیلان ســۆز، نأزک معنی‌لی سۆز نکت و نکات جمع.

نکـــــوهش nekuheš:ا. کأیـــیمک، زیرانمک، ملامت اتمک.

نکیر nakeyr:[ع] انکار، قـین و قـاتی ایش.

نکیر و منکر nakir-o-monker: آدم اۆلندان ســۆنگ قـبره گـلیان ایکـی فرشته‌نینگ آدلاری، اولار دنیاده ادن اتمیشینگی سندن سوراجاق‌لار.

نگارش negāreš:ا.مص. یازماق.

نگـاه negāh:ا. بـاقیش، آنکشـــریش، گوزله‌مه، سر اتمه.

نگـاهبان negāhbān:ا.ص. پـاسبان، ساقچی، قاراویل.

نگـــــاهداشـــــتن negāh-dāštan: ساقلاماق، اونگینه گچمک، اونگـینی ساقلاماق، اۆنگونی آلماق.

نگران negarān: انکیس، گۆزلی در.

نگـون negun:ص. اگره‌لن، بـوکره‌لن، دۆندِریلن، باش آشاق دونگدریلن.

نگـون بـخت negun-baxt: بـاختی قایدن، بدبخت.

نگـهبان negahbān:ا.ص. قـاراویـل، ساقلایجی، ساقچی، قارایجی.

نگین negin:ا. یوزوگینگ قاشی، قاش.

نـــما namā:ا. هـــر زادیـــنگ داشـــقی گـــۆرنوشی، جـــایینگ عـــمارتینگ گورینیان داش طرفی، سوماق.

نماء 'namā:[ع] آرتماق، کویلمک، اولالماق.

نماز namāz:ا. نماز، بندملیک و باشی آشاق انگمک، انگیلیپ قالماق، هر گونده باش وقت نمازی یرینه یتیریلیان دینی بورج، دینی وظیفه.

نمازگزار namāz-gozār: ص. نماز اوقییان، نماز اوقایان، نمازخوان.

نمایان namāyān:ص. فا. أشکار، آچیق، آیدینگ، بللی گورینپ دوران، أشکار بولماق.

نمایاندن namāyāndan: مص .م. گورکزمک، أشکار اتمک، آیندینگلاشدیرماق، آچیقلاماق.

نمایشگاه namāyešgāh:ا.مر. سرگی، گورکزیلیان جای، اوی اسبابی و اکرانچلیق شایی و ش.م. لرینگ ساتیلیان و گورکزیلیان یری.

نمایشنامه namāyešnāme:ا.م. تئاترده اویناماق اوچین دوزیلیب یازیلان دستان.

نماینده namāyande:ا.ص. ۱. گورکزیجی و وکیل و نایب، بیری‌نینگ طرفیندن بیر ایشی یرینه یتیرمک اوچین بللانن ۲. علامت، بلگی معناده.

نمد namad:ا.کچه.

نمدار nam-dār:ص. فا. اؤل، چیغ، ایزغارلی، نملی.

نمره nomre: ا.مر. سان، شماره.

نمک namak:ا. دوز.

نمک‌پرورده namak-parwarde: ص. مر. بیری‌نینگ دوزینی چوراگنی ایپ و شونینگ اویننده اولالان آدم، دوز-اِمک بؤلان.

نمکدان namak-dān:ا. دوز قاب، دوز توربه.

نمکزار namak-zār:ا. دوزلیق، شورلیق، دوز اؤنیان یر، دوز چیقیان یر، دوزلاغ.

نمناک namnāk:ص. اؤل، چیغلی، ایزغارلی، ایغال‌لی.

نمو nemow:[ع] اولالماق، بیگلمک، اوسمک، کؤیلمک.

نمودار nemudār: ا.ص. أشکار گورینپ دوران، گورکزیلن، گورنیکلی، آچیق لانان، منگزش، نشان، علامت.

نمونه nemune:ا.ص. ۱. نسخه، منگزش‌لیک، گورکزمه، تمام بؤلمادیق، ایشدن قالان ۲. اریدمعنی‌ده آیدیلیپ دیر، ۳. حاصیل یا اؤنومینگ و ش.م.لرینگ یوقار یا

آشاقدادیغینی بیلدیریان خط.

ننگ nang:ا. ۱. شرم و حـیا، اوُیـات، آبـرای، حـرمت ۲. پـیس، اربت، رسوالیق معنیده‌ام آیدیلیپ دیر.

ننگین nangin:ص. ن. اوُیات‌لی، بدنام، اربت، اوتانچلی.

نوآموز now-āmuz:ص. اوقـوه تأزه باشلان اوغلان، اوُوره‌نـجه، تأزه هـنر اوُوره‌نیان آدم، باشلانقیچ مکـتبینگ اوقوچی‌سی.

نوا nawā:ا. ۱. هنگ، سس، نغمه، آواز ۲. ایرانی سازلارینگ بیری‌نینگ آدی ۳. یاشایش اسبابی، یورگون‌لی لیک و یاغشی‌لیق، ۴. گرو توتمه معناده هم آیدیلیپ دیر.

نواختن nawā-xtan: مـص .[ع] ۱. گووین‌لیک برمک، الله قوات اتـمک، ساز چالماق ۲. بیر زادی یره اورمـاق معنیده هم آیدیلیار.

نواده nawāde:ا. آغـتیق، اوغـولینگ اوغلانی، فرزندینگ فرزندی.

نـوازش nawāzeš:ا.مـص. عـزیز گورمک، سویمک، سیپالاماق.

نـوبت nowbat:ا.[ع] ۱. فـرصت، ایشینگ یا بیر زادینگ وقتی، نوبتی ۲. کرت و مرتبه معنیده.

نوبر now-bar:ا.ص. تازه یتیشن میوه، تازه بازاره گلن میوه (ایمیش) **نـوبر کردن:** تازه یتن ایمیشی ایلکی گزک ایمک.

نوبهار now-bahār:ا. ۱. یاز فـصلی، آلایاز، بـهار گـیرن وقـتی، بـهارینگ باشلان وقتی ۲. بلخ‌ده بیر معبدینگ آدی.

نـوجوان now-jawān:ص. یـاش یـیگیت، یـیگیت‌لیگه یـتن اوغـلان یتگینجک.

نـوچه now-če:ص. یـیگیت، یـاش ییگیت، تازه باشلان بـوُکه، بـاستانی ورزش‌لرده اولی پـهلوان لریـنگ الی‌نینگ آشاغیندا ایشـلـه‌یان یـاش پهلوان، یاش بوُکه.

نوحه now-he:[ع] . آغلاما، آنگرامـا، اوُلانه آغلاما.

نو خـاسته now-xāste:ص. مر. یـاش ییگیت، تازه یتیشن، تازه اکیلن آغاچ، یاش آغاچ.

نور nowr: [ع] یاختی‌لیق، چراغینگ و

یا-ده آیینگ-گونونگ یاغتی‌سی،
نور، انوار جمع.
نورس now-ras: ص. تازه یتیشن، تازه یتن ایمیش، یاش آغاچ، یاش ییگیت.
نو رسیده now-reside:ص. تازه یتیشن، تازه گلن، تازه گورونن.
نورمال nowrmāl: دوزگونا جور گلیان، قاعدا جبیس گلیأن.
نوروز tnow-ruz. تازه گون، فروردین آیی‌نینگ ایلکینجی گونی ایرانی لارنینگ ملی عیدی، نوروز بایرامی.
نوزاد now-zād:ص. تازه دوغان، تازه دنیا اینن، تازه بؤلان چاغا.
نوساز، نوساخت now-sāz-(sāxt): ص. تازه سالینان، تازه یاسالان، تازه بجرلن، تازه سالینان اوی جای.
نوسان nawasān:[ع] بیر زادینگ دوران یرینده قیمیلداماسی دیواری ساعتنگ قیمیلداماسی یالی، ایرغیلداماق.
نوشاندن،نوشانیدن now-šān(i)dan: مص. ایچیرمک، ایچگی ایچیرمک،
نوشاننده: سؤو یا شراب یالی زادی ایچیریجی، ایچگی (سو، شراب یالی) زادی ایچیریجی ایچیریان.
نوشت‌افزار tnawešt-afrāz. یازو اسباب‌لاری، یازماغا گِرک بؤلان زات‌لار، کاغذ، قلم مداد و سر قلم یالی، لوازم التحریر دیب آیدیلیار.
نوشتن neweštan: مص. یازماق، کاغذینگ یوزونه قلم بیله زات یازماق.
نوشیدن nušidan: مص. ایچمک، ایچگی ایچمک.
نوشین nošin:ص. ن. سویجی داتلی یارارلی.
نوع no': صورت، هیل، پؤروُم.
نوغان tnowqān. یوپک قورچینینینگ توخمی.
نوک nok:ا. چونت، قوشونگ چونتی.
نوک زدن nok zadan: مص.م. چوقماق.
نوکیسه now-kise: ک. کنایه سؤزی بؤلؤپ، تازه بایان، تازه کوپ پوله و ماله یتن آدم، تازه بایلیغا یتن.
نوم nowm:[ع] اوُقی، یاتماق، اوُقلاماق.
نون tnown. شو وقت، ایندی، حال، شوُ چاق.

نون nun: ا. آغاجینگ گۇورەسی و نرد ناراد دیيپ-ده آیدیلیپ دیر.

نون nown: [ع] قیلیچ و قلیجنگ اوجی، هم-ده بالیق معنادا؛ ذوالنون: ۱. یونس پیغمبرینگ لقمی ۲. مصرلی بیر زاهدینگ لقمی.

نونهال now-nahāl: ص. یاش آغاچ، تازه نهال، تازه بیتن آغاچ، یاش باغ.

نوه nawe: ا. اوغلانینگ اوغلانی، آغتیق چاولیق.

نوید nawid: ا. بوشلیق، مژده خوش خبر.

نویسنده newisande: یازیجی.

نوین nowin: ص. تازه، تازەچه.

نه na: یوق.

نه noh: ساندان دوقوز (۹).

نهاد nahād: ا. دوغوش، قیلیق، بولوش، ایچگین، باطن، زات، اساس.

نهادن nahādan: مص. جایلاشدیرماق، قویماق، بیر زادی یرینده قویماق، اۇتۇرتماق.

نهار nahār: [ع] گوندیز، فارسچا اویله اییمتی، گون اورتان اییلیان اییمیت.

نهال nahāl: ا. یاش آغاچ، تازه بیتن یا اکیلن آغاچ، نهال.

نهان nahān: ص. اوغرین، اورتگیلی، گیزلین، یاشرین.

نهان داشتن nahān-dāštan: گیزلەمک، یاشیرماق، گیزلین سباقلاماق.

نهایی nahāi: ص.ن. منسوب به نها، سونگ، زادینگ سونگی، آنگریباش.

نهایت nahāyat: [ع] سۇنگ، آخر بیر زادینگ یا بیر ایشینگ سونگی آخری» آخرسونگی

نهر nahr: [ع] آقار سو، آریق، چای، آرنا، آقابا.

نهضت nehzat: [ع] قالماق، آیاغا قالماق، قیمیلدی، حرکت قوزغالانگ.

نهفتن nehoftan: مص . یاشیرماق، گیزگەمک.

نهیب nahib: ا. خوف، قورقی، اورکی. نیت، زانت، پال.

نیابت niyābat: [ع] اورون باسار بۇلماق، بیرینینگ یرینه بیر ایشی یرینه ییتیرمک، بیرینینگ یریندا اۇتۇرماق، بیرینینگ یرینه اۇتۇریپ بیر ایشی یرینه یتیرمک.

نیاز naiyāz:ا. حاجت، خواهش، ایسلک. گرا کلی.
نیازمند naiyāz-mand:ص. ضرورلیق، مأتاج، حاجتی بۆلان.
نیایش naiyāyeš:ا.مص. دعا، آلقیش، سیغینماق، یالباریب دعا اتمک.
نیرنگ nyerang:ا. مکر، حیله، آلداو، هیتیرلیق.
نیرو niru: کویچ، اوقیپ، قوّوات.
نیرومند nirumand:ص. زورلی، توجورلی، قدرتلی، گویچلی، گرچک.
نیز niz: باغلی سوْز، یعنی ایضاً، ینه-ده.
نیسان naysān:ص. قارغا منگزش، قارغا چالیمداش قوْش.
نیسان naysān: سریانی آی لارینگ یدینجیسی و یازینگ ایکینجی آیی.
نیست nist:ا.ص. یوْق، یتیک.
نیستان ney-estān:ا. قامیشلیق، قارقی‌لیق.
نیستی nisti: یوْق اولماق، آرادان گیتمک، یوقلوق.
نیش niš:ا. چونت، دیش هر زادینگ اوجی و چونتی، نایزا، حیوان‌لارینگ آغزینداقی زهرلی عضوی مثلاً ییلانینگ، ایچیانینگ زهرلی دیشی یا چاقیان دیشی.
نیشکر neyšekar:ا. شکرچینگریک.
نیک nik:ص. یاغشی، گوْزل آوادان و خیرلی آدم معنیده هم آیدیارلار.
نیک‌پی nik-pey: ص. اصللی، اصلی اونگات آدم، خوش قدم، مبارک‌لیگی ایزارلایجی.
نیکخواه nik-xāh: ص.فا. خوش نیّت‌لی، قاوی‌لیق ایسته‌یان، قارری نیت‌لی.
نیکزاد nik-zād:ص. مر. اصیل‌لی، اصل‌زاده، تویس، خانازات.
نیکنام nik-nām: ص. یاغشی آدلی، آدی یاخشا چکیلیان، قاوی لیقدا آدی چیقان.
نیک‌نهاد nik-nahād: ص. مر. یاغشی قیلیق‌لی، اخلاقی اونگات بوْلان اصللی.
نیکوتین nikotin: فر. توتونینگ یاپراغیندا بوْلان آوی ماده.
نیکوکار nikukār:ص. دوغری چیل و یاغشی قیلیق‌لی، اونگات ایشلی.

بش د

نیل neyl: مص. [ع] آرزوا یتمک، مقصد مرادا یتمک، اؤزونگه مقصد ادینمک.

نیلگون nilgun:ص. ماوی رنگده بؤلان گل.

نیلوفر nilufar: آق پیچک، ماوی گل‌لی.

نیلوفر وحشی tnilufar-wahši. توقای چیرماشیق، ماوی گل.

نیم nim: ا. یارتی، بیر زادینگ یاریسی.

نیم‌تنه nim-tane: ا.مر. قیسغا گییم.

نیم‌دار nim-dār:ص. ایشله‌نن، گییلن گییم.

نیمرخ nim-rox: ا.مر. صوراتینگ یاریسینی گؤرکزیأن یارتی صوُرات.

نیم‌سوز nim-suz: ص.مر. یاریی یانان.

نیو niw: ص. ۱. ییگیت، غیرات‌لی قوجورلی، قوجورلی، ۲. ناو و ناودان معنیده.

نیوشا niyuš-ā:ص. فا. اشیدیان، قولاق آسیان.

نیوشنده tniyušande.فا. قولاق آسیان، اشیدیجی، دینگلیجی، اشیدیان، دینگله‌یان.

نیوه tniwe. آغی، انگشه‌شیک، آغلاما، نالا.

و we: عرب الیب بی‌نینگ اوتـوزینجی حرفی، ابجد حسابیندا (۶).

وابســـته wābaste:ص. بــــاغلی، دگیشلی، باشغا بیرینه باغلی بؤلان، باشغا بیری بیله بـاغلانشیقلی و آرا قــاتناشیقلی بـؤلان آدم، اونـؤنگ جـمعی وابسـتگان (قـاریندا‌شلار). وابســـتگی: عــلاقه، ایــقجام‌لیق، باغلی‌لیق.

واپس twāpas.ص. ایز، سـیرت، ایـزا گلمه

واپس رفـــتن wāpas-raftan: ایـزه گیتمک، ایزا اؤورولمک.

واپس آمدن wāpas-āmadan: یـنه اؤورولیپ گلمک.

واپسین wāpasin: آخرقی، سونگقی.

واثق twāseq.[فا.ع] مأکأم، برک، قایم، ایـنانیجی، بـیل بـاغلایجی، ایـنام بیلدیریجی، ایـنانان.

واجب wājeb:ص. [ع] لازم، گـــرکلی بـــؤلان، ضـــرور، بـــؤلان یـــرینه یتیریلمه‌گی لازم و ترک ادیـلمه‌گـی گناه‌لی بؤلان نارسه‌لر.

واجد twājed.[فا.ع] تاپیجی، بـارلی،

ایزارلایجی، قورپلی.

واحد wāhed:[ع] بیر، بیر، سانی، یکه.

واحه t.wāhe:[ع] چولده بولان کیچی‌جک اوبه، بیابان‌ده بوْلان اوتلی، سوُولی گینگ بیر بوْلِک یر؛ واحات جمع.

واخواست t.wāxāst:مص. قارشی‌لیق، عیب‌لاما؛ بانک آدالغاسینده برات بریلمان ساقلانماغی سبابلی واخواست بوْلماق، ایزینا قایتماق.

وادار کردن wādār-kardan: مص . مجبور اتمک، بیرینه بیر ایشی زورلاپ اتدیرمک، حرکته سالماق.

وارث wāres:[ع] میراث دوشر، ارث آلیجی، بیریندن ارث آلیان، میراث دوشیان آدم، ورثه و وراث جمع.

وارد t.wāred:[فا.ع] ۱. گیریجی گیریان، یتیشن، گلیان مسافرتدان گلیان، ۲. اوْکده معنادا.

وارسته wāraste:ص. آزاد، گویبریلن، بوشان، آزاد بوْلان، دینچ و اوْز ارکینده بوْلان.

وارو wāru:ص. ۱. آغداریلان، دونگدِریلن، بیله‌سی بیلاک بوْلان ۲. دونگدریلمه معنادا.

واژگون wāžgun:ص. واژگونه، باش آشاق، ترسینه، دونگدِریلن، «باژگون، باژگونه و باشگونه و واژون و واژونه» دیبیپده آیدیلیپ‌دیر.

واسطه wāsete: ص. [ع] مؤنث واسط، ۱. آراچی، آراده بوْلان آدم ۲. علت سبب دیبیپ-ده آیدیارلار.

واصف t.wāsef:[فا.ع] وصف ادیجی، تعریف لایجی، اوویجی.

واصل t.wāsel:[فا.ع] بیر زاده باغلی بوْلان، بیر زات یا بیری باشغا بیرینه بیریگن بوْلسوُن، یتیشن، قاویشان، قاویشمه.

واضح wāzeh:ص. [ع] أشکأر، آچیق، آیدینک، گورنوپ دوران، آپ أشکأر.

واعظ t.wā'ez:[فا.ع] وعظ ادیجی، اوْویت بریجی، نصیحت بریجی.

وافر wāfer:ص. [ع] ۱. کوپ، کأن، قوشغی ۲. اوْلچک‌لری‌نینگ بیری‌نینگ آدی.

واقع 'twāqe.[فا.ع] ۱. هوادان آشاق اینن، قرار تاپان، برک و قایم ۲. ایشینگ حقیقتی معنیده.

واقعه twāqe'e.[فا.ع] مؤنث واقع، قویغین، اؤوه گلن، باشا دوشن، بیردن تاپیلان واقا، بؤلان ایش، حادثه، قیامت معناسینده هم گلیب دیر، واقا.

واقف twāqef.[فا.ع] بیلیجی و خبردار بؤلؤپ دوران، خبرلی آگاه، حرکتدن قالان، دوران.

واکنش twākoneš.مص. بیر آدمینگ ایشی‌نینگ یا حرکتی‌نینگ ترسینه آیری بیر آدامینگ اِدیأن حرکتی یا ایشی، (عکس‌العمل)، قارشی‌سینا دوُرماقلیق.

واگیر wāgir:ص. یوقانچ کسل، بیریندن باشغا بیرینه یؤقؤشیان کسل - بیماری.

واگیر wāgir: یوقانچ ناخوشلیق.

وال twāl. بالن.

وال twāl. بیر هیلی یوپک پارچا، والا و واله هم آیدیلیپ دیر.

والا wālā:ص. یوقاری، بلند یوقاری مرتبه‌لی، یوقار درجه‌لی.

والده wālede:[ع] مؤنث والد، انه، اجه.

واله wāle: ص. [ع] قایغیلی، توقات‌لی، آلجیرانگ، عشقا دوشن.

والی wāli:[ع] حاکم، قدرت و اختیار ایه‌سی، استاندار ولاه جمع.

وام twām. قرض، برگی، بورج.

وام‌خواه wām-xāh:ص. باشغا بیریندن پول قرض آلان، قرض آلان آدامدن آلغی‌سینی ایسته‌یأن آدم.

وام‌دار wām-dār:ص. برگیلی، بورچلی.

وامق wāmeq:[ع] ۱. دوست، سوییان عاشق ۲. عذرا آدلی قیزه عاشق بؤلان یگیدینگ آدی، بو ایکی عاشق معشوقینگ داستانی گوندوغار خلق -لاری‌نینگ آراسیندا «داستان وامق و عذرا» آدی بیلن تانیلیپ یایراپ شهرات تاپیپ دیر.

واهمه wāheme:[ع] قورقی، تشویش آدامینگ گوران و گورمه‌دیک یالان یاشیریق زادلاری‌نینگ گوز اؤنگونده

تـــــصویرله‌نیپ قـــورقی دوردیأن دویغی‌سی.

واهی wāhi:ص. [ع] سوس، پایه‌سیز، پوچ، کونه، چویریک.

وباء twabā'.[ع] مرگ میرلی کســل، اؤلوم بیتیم‌لی خاستالیق، قیرغین.

وبـال twabāl.[ع] قـینچلیق، عـذاب عاقبتی تله‌که بؤلان یازیق.

وثوق wosuq: مــص .[ع] بـرک‌لیک، قـایم‌لیق، ایـنام، خـاطر جـمع‌لیک، بیرینه ایناناماق، بیل باغلاماق، اعتماد اتمک.

وثیقه twasiqe.ص.[ع] مؤنث وثیق ۱. مأکام، برک، قایم ۲. ایـنانیلیان زات عهد نامه و گرو دییپ-ده آیـدیلیار، وثایق جمع.

وجاهت wejāhat: مص .[ع] مقام‌لی، عزت‌لی، حرمت‌لی، آبرایلی و آچـیق یوزلی، گوزل‌لیک، آوادانلیق.

وجب twajab. قاریش، گـول بـی‌بی بـارماق بـیله بـاشام بـارماغینگ آرا اؤلچگی.

وجـد wajad: مـــص .[ع] بـــیرینی سویمک، شادلیق، ذوقی صفالیق.

وجـدان wojdan: مص .[ع] نـفس و زانت و آدمـــینگ ایـچگی گـــویچ دویغی،ایچگی دویغی‌سی، شیله-ده آدمزاد شونونگ بیلن یاغشی یامانی درک ادیب دوشونیار.

وجـــود wojud: [ع] ۱. بـــارلیق، یوقلیغینگ تـرسی ۲. گـوره و بـدن معنادا.

وجوه wojuh:[ع] ۱. وجه‌لر، پول‌لر ۲. یوزلر معنیده، وجوه جمع.

وحـدانیت wahdāniyyat: ا.[ع] (= وحـــدانـیه) یکـه‌لیک، یـالنگیزلیق، تای‌سیزلیق، تأک‌لیک.

وحــــدت wahdat:[ع] یکـــه‌لیک، بیرلیک، بیر بؤلماق.

وحش wahš:[ع] چول حـیوانـی، دوز جانوری، وحشـی حـیوان، وحـوش جمع.

وحشت wahšat:[ع] خـــــوفلیق، یکه‌لیک، قایغی، قورقی و یکه لیکدن یوروگه قورقی گتیریلیب داریقما.

وحشت آور wahšat-āwar:

ایمنجی، قورقینچ‌لی.

وحشتناک twahšat-nāk الهنج، قورقینج، حویلی، قورقیلی.

وحی wahi:[ع] خدای تعالی طرفیندان پیغمبره بۆلان الهام، ام و اشاره و سارغیت.

وخامت waxāmat:[ع] قینلیق، قینچیلیق، اونگیشماسیزلیق، پیس‌لیک، و طعامینگ و یا مکانینگ قاوی بۆلماسیزلیغی، جانینگا یارامازلیغی، وهیم‌لی.

وخیم waxim: ص. [ع] قاتی، قین، آغیر، اونگوشارلی بولمادیق، توفیق تاپمادیق کیشی.

وداع wedā':[ع] خوشلاشماق،خوشلاشیق. اوچین یکه‌لیکده یا کوپ چیلیک‌لین یانگراماق، کوپ کپله‌مک، ساقیرداماق.

ودیعه wadi'e:[ع] مؤنث ودیع، تابشیریلان، بیرینه تابشیرلان مال، بیری‌نینگ الینده قوییلان مال ماتا، ودائع جمع.

وراثت werāsat:مص .[ع] میراث آلماق، اولن کیشی‌دن چاغالارینا قالان زات.

وراجی کردن werrāji-kardan:

ورد tward.[ع] گل، قرمز گل.

ورد twerd.[ع] دعا، آلقیش، گیجه گوندیزده انسانینگ اوقامالی قرآنی‌نینگ بیر بوله‌گی، اوراد جمع.

ورز warz: ا.مص. ایش، کسب، اکرانچیلیق.

ورزش twarzeš.مص. ورزش اتمه، اندیک اتمه، عادت و اندیک اوچین بیر ایشی ایزی گیدرلی اتمک، بدن عصب‌لارینی و عضولارینی گویچ‌لندیرمک اوچین ایزی گیدرلی حرکت اتدیرمک، بدن ساغلیغی یرینه یتیریلیان بدن حرکت‌لری، بدن تربیه‌سی.

ورشکستن war-šekastan: مص . ورشکسته بۆلماق، شکست ایمک، زیان گورمک، تجارت‌ده زیان چکمک.

ورشکسته war-šekaste: تجارت آلیش بریشده کوپ زیان گوروپ برگینگ آشاغینا گیرمک‌لیک.

ورم waram:[ع] چیش، چیشمه، قابارما، انداما ضربا یتیب یا باشغا ناخوشلیقدن قابارماقلیق.

وزش twazeš.مص. وزیدن: اوسمک، یل دوشمک، یل اؤسمک.

وزن wazn: مص .[ع] اؤلچه‌مک، بیر زادینگ آغرامی، سالدام.

وزیدن wazidan: مص . اوسمک، یل دوشمک، یلینگ یا شمالینگ اوسمه‌گی، یل تورماق.

وزیر wazir:[ع] وزارتخانانینگ باشلیغی، وزیر، مینیستر.

وزین wazin:[ع] آغیر، بهاء، آغراس، سالدام

وسائط wesā'at:[ع] واسطه‌لر، آراچی‌لر، آرا دوشن‌لر، سببلر، علت‌لر، سباب‌لار، وسیله‌لر، جمع واسطه و وسیطه.

وسائل wasā'el:[ع] وسیله‌لر، آیاق اولاغ‌لار، شای‌لر، اسباب‌لار، جمع وسیله.

وساطت wasātat: مص.[ع] آرا دوشمک، آراچی بولماق.

وسط wasat:[ع] اورتا، آرا، بیر زادینگ اورتاسی، اوساط جمع.

وسطی wosta: ص. [ع] مؤنث اوسط: آرا، اورتا.

وسعت wos'at:[ع] گینگ‌لیک، اوسیش، جاینگ میدانینگ گینگ‌لیگی، یاییانگ‌لیمی؛ گینگش‌لیک ،

وسواس waswās:[ع] یوره‌گه دوشن اریت اوی، فکر، انته‌شه، ایکی گونگلی‌لیک، شیطانی فکر.

وسوسه waswase:[ع] واسواسالیق، حوصله دوشمک، اریت اویلانماق، انسانینگ یوره‌گینده تاپیلیان تله‌که اریت فکر، شیطانی قوزغالانگ.

وسیع wasi':[ع] اوسیش، گینگ، یایراب یاتان، یاییانگ، ایمقر.

وسیله wasile:[ع] سبب، توتاریق شونینگ بیلن باشغا بیرینه یاقینلیق تاپیلیان زات، وسائل جمع.

وش twaš. ۱. هوزه، هوزمده پامیق و پامیق دانه‌سی ۲. یوپکدن دوقالان بیر هیلی پارچه.

وصاف wassāf: [ع] وصف ادیجی ۱.

تعریف‌لایجی، وصفی حالینی بیان إدیأن عارف ۲. طبیب، پزشک معنادا.

وصال wesāl:[ع] بیریگمک، بیری بیرینه یتیشمک، بیری بیرینه قاویشماق، دوشوشماق.

وصایا wasāyā:[ع] جمع وصیت: وصیتلر.

وصف wasf: مص .[ع] تاریپلاماق، صفتنی آیتماق، بیر زادینگ و یا بیری‌نینگ دورمیشینی و یا یاغداینی بیان اتمک دورمیشی و یاغدایی آیتماق وصف اتمک، اومک.

وصل wasl: مص .[ع] سپله‌مک، بیریگمک، بیری بیرینگه ساپماق، باغلاماق.

وصله wasle: یاما، اوروندی.

وصله‌دار wasle-dār: یامالی، یاماق -یاماق، یاماقلی.

وصله‌دوز wasle-duz: یاما یامایان، یاماقچی.

وصول wosul: مص .[ع] یتیشمک، یتمک، اله گتیرمک، بیریندان بیر زات یا پول آلماق.

وصیت wasi'at.[ع] اؤویت نصیحت، تابشیرغی، اولمه زیندن اونگ آدمینگ آیدانینی اتجک آدما وصیت اتمک، وصیتنگ آیتماق، آدمینگ اولندن سؤنگ إدیلمه‌لی ایشی‌نینگ تابشیرغی‌سی.

وضو wozu: مص .[ع] نماز اوچین طهارت قیلماق، ال آیاق یؤوماق پاکلنمک، وضو، طارت.

وضوح wozuh: مص .[ع] أشکار بؤلماق، أپ أشکار بؤلماق، تاپیلماق، آچیق لانماق، آیدینگ‌لیق .

وطن watan.[ع] آدامینگ دوغوب اونیب اوسن و یاشان یری، میهن، یورت، وطن.

وظیفه wazife:[ع] بورچ، گونده‌کی، جیره، ایرسغال، ادیلمه‌لی قوللیق، آدامه بیتیریلمه‌گی تکلیف بؤلان ایش، وظائف جمع.

وعظ wa'z: مص .[ع] اؤویت برمک، نصیحت اتمک، اؤویت، نصیحت، اونداو.

وفاء wafā': مص .[ع] سؤزونگده

تاپیلماق، وعدانگی یرینه یتیرمک، وعدانگده دورماق، ادن شرطینگده تاپیلماق، عهد و پیمان ساقلاماق، دوستلیغی برکیتمک.

وفات wafāt:[ع] مرگ، الوم، یوغالما، اولمه، وفیات جمع.

وفق wefq: مص .[ع] یاراشیقلی و اونگیشماقلیق، ایکی زادی بیر بیرینه درنگاب گورمک؛ وفق دادن: دوز-دنگ گتیرمک، ایلالاشدیرماق.

وفور wofur: مص .[ع] کوپ بۆلماق، زیاد بۆلماق، کانلیک، کۆپلوک.

وفادار wafādar: ص. مر. وفالی، سوزینده دوریان، یاران، وفالی.بولان.

وقاحت weqāhat: مص .[ع] بی‌حیالیق، حیاسیزلیق، ادب سیزلیک، اوتانچ‌سیزلیق، وجررا، کأس، سووجیق.

وقار waqār: مص .[ع] یواش‌لیق، صبرلی‌لیق، آغراس‌لیق، اوُلوُلیق، صبرلی بۆلماق، سیکین‌لیکه‌آغراس‌لیق.

وقائع waqā'e': وقایع- [ع] حادثه‌لر، آسیب‌لار، باشدن گچن‌لر، اوُروُشدان یتن صدمه‌لار، جمع وقیعه.

وقت waqt:[ع] بیر آز پلّه زماندن بیر آز، بیر مقدار زمان، وقت، اوقات جمع.

وقف waqf: مص .[ع] ۱. دورماق گوزلاب دوران وقتینگ بیر آز کودگریب یانگادان باشلاماق ۲. بیری مالیندن بۆلوپ کوپونگ خیرینه برمک.

وقفه waqfe:[ع] بیر گزک دورماق، ساقلانماق، کودگیرمک، شبهه و شک.

وقیح waqih:ص. [ع] شرم‌سیزلیک، حیاسیزلیق، بی‌حیالیق.

وکالت wekālat:مص.[ع] وکیل‌چیلیک، بیرینه بیر ایشی اینانیب برمک.

وکیل wakil:[ع] وکیل، قوییلان، باشغا بیری‌نینگ طارافیندان بیر ایشه بلله‌نن آدم، بیر حزبینگ یا بیر کوپچیلیگینگ طارافیندن بلله نیلن آدم، وکلاء جمع.

ول wel:ص. آزاد، ارکلی، گوییریلن.

ول کردن wel-kardan: آزاد اتمک،

بوشاتماق، گوییرمک.

ولادت weladat: مـــص .[ع] دوغـورماق، دوغـلوش، دوغـولماق، دوغوش، دوغولان وقتینگ.

ولایت welāyat:[ع] یـــوُرتدا بـــیر والی‌نـینگ حکـم سـوریان یـرلری، جغرافیا آدالغـاسینده اسـتانینگ - ایالتینگ بـیر نأچـه شـهرلریندن و اوبـــالاریندان عـبارت بـوُلان یـری بوُله‌گـی، حـاضرکی وقـتده اسـتان دیییلیأر، ولایات جمع.

ولایت welāyat:[ع] ۱. حکـــــومت اتمک، حاکم‌لیک اتمک، پادشاه‌لیق و حکـــم سـورولیان یـری ۲. دوست ساقلاماق‌لیق، قاریندا‌شلیق معنیده.

ولد wald:[ع] فـرزند، چـاغا، اولاد جمع.

ولدالزنـــا wald-oz-zanā:[ع] حرامزاده، حـرام سـیدیک‌دن اونـن اوغول قیز.

ولگرد welgard:ص. فا. ساللاخ، بیکار، هـرزه، یـونه ایـغیب گـزیب یـوران، سِلکی.

ولو welow:ص. آزاد، بـوش، پـتیران، چاشغین، سرگمه.

ولی wali: اونگه گورا، شـیله‌ده، ولی، لیکن، امّا.

ولی wali:[ع] ۱. دوست گـــوریان، یاغشی گوریان، یاردام و مدد ادیجی، باشغا بیری‌نینگ ایشنی بوُیوُن آلان آدم ۲. خدای تعالی‌غا مقرب یـاقین بنده‌سی، اولیاء جمع/ کراماتلی.

ولی‌الله waliolāh:ص. [ع] خداییتنگ دوستی، خدایا یاقین اولیاء.

وهـاب wahāb:ص. [ع] قاتی ساخی، جـــوُمارت، خـــدای تـــعالی‌نینگ آدلاری‌نینگ بیری.

وهله wahle:[ع] بیر زادینگ بـاشی، هـــر زادیـــنگ اوّلی، هـــر زادیـنگ ایلکینجی‌سی.

وهم wahm: مص .[ع] یورکده بوُلوُپ گچیان دویـغی، هـیچ هـیلی ارک و نیت‌سیز بیر زادی خیال اتمک، گمان، خیال اوهام جمع.

ویترین witrin: [فر] آینه‌لی جـعبه، شیشه‌لی قفسه.

ویر twir. ۱. یادکش‌لیک، دوشینجه هوش ۲. وای و ویل، ناله و قیقیلیق معنیده.

ویران wirān:ص. خراب، بی باد، ییقیق، وارخام تارخام، دربی‌داغین، بوزوق‌لیق، بوزوق‌چیلیق.

ویرانه wirāne: ییقیق یومریق، یقان یومری.

ویرگول twil-gul. [فر] بو بلگی (،) سؤزلیک‌لرینگ آراسیندا آراسینی آچماق اوچین قویولیان علامت بلگی.

ویزیت twizit. [فر] گورمک، دوشیشماق، ساتاشماق، ناخوشی سوراماق.

ویژه wiže:ص. یوریته، آیراتین، مخصوص، الین، سایلانان بیژه و آویژه دییپ-ده آیدیلیپ دیر.

ویس twis.[ع] درویش‌لیک ۲. ایسلگ، مطلوب و انسانینگ ایسته‌یان زادی.

ویل twayl. مص.[ع] ۱. تله‌که‌لیگینگ و شرینگ یتیشمه‌گی، قین‌چیلیق، هلاک، مصیبت ۲. وای سانگا معنیده بؤلؤپ نفرین، قارغیش ۳. جهنم‌ده بیر قویی آدی.

ویل twil. ینگیش، اوستون‌لیک، همه‌دن اونگ بیر زادی اله گتیرمک.

ویلا wilā: ا. [فر] ییلاغی اؤی، ییلاغی کؤشک.

ویلان weylān:ص. آلجرانگ، سرگزدان، چاشغین، گمراه و باشی چاشان، دربدر.

ویولون twiyolon. [فر] کیریشلی ساز قورال‌لاری‌نینگ بیری‌نینگ آدی، سسی قیجاغینگ سسینه منگزش ساز.

ه he: فـــارس الیب بـــی‌نینگ اوتـــوز بـــیرینجی حـــرفی‌نینگ آدی، ابـــجد حسابیندا (۵).

ها hā: جواب سوّزی، بلی، هاوا.

هـــا hā: «-لار، -لر» (جـــمع عـــلامتی جان‌سیز زات‌لاردا)؛ مثال: «ســـنگ‌ها/ داش‌لار»، «خانه‌ها/ اوْی‌لر».

هـــاتف hātef.ا.[فـــا.ع] آواز بـــریجی، سس ادیجی، قیقیلیق اِدیأن، سسی اشیدیلیپ اوْزی گوْرونمه‌یان.

هاجر hājar.ا.[فا.ع] جدالیق ادیـــجی، لایق و اوستم اوْز جنسیندن آرتیقماچ، بـــیله‌کـــی‌لردن آرتـــیقماچ بـــوْلان، اوْزگه‌لردان قاوی‌راق بوْلان.

هـــادم hādem.ا.[فـــا.ع] بـــوزوق‌چی، جایی بی باد ادیجی، خراب ادیجی، بنانی و جایی ویران اِدیأن.

هـــادی hādi.ا.[فـــا.ع] دوغـــری‌غا گونیکدیریان، دوغری یوله اکـــیدیان، یول سالغی بریان هدایت اِدیأن، هداه جمع.

هار hār: ا. ۱. مرواریدینگ باغی، یوپه

دوزوپ گردنه داقیلیان لعل، یاقوت یالی یوپه دوزولیان بهالی داشلاردان گردن بنده ۲. بوینوندن آسیلیان و بوٖیوٗن دییپ-ده آیدیلیپ دیر.

هار hār:[ع] قودوز ایت، قودوزلان ایت، قودوز ایت هر کیمی یارسه اوٗنوٗنگ میکروبی یاران آدامسینا یوٗقوٗشیپ اونیدا قودوزلادیار.

هاروت hārut: ا. [ع] فرشته‌نینگ آدی ینه بیر فرشته بار اول هم ماروت، بابل چایینا باش آشاق سالانیپ قویلان.

هارون hārun: ا. [ع] حضرت موسی‌نینگ دوغانی‌نینگ آدی، فارسچا ساقجی، قافیچی و یومیش اوغلان ساوچی و قاصد دییپ-ده آیدیلیپ دیر.

هاشم hāšem:[فا.ع] ۱. آورادیجی، دوویجی، چوٗره‌گی دواجه سالیپ دویان ۲. عمرو عمروالعلی عبد مناف‌نینگ اوغلی حضرت رسولینگ جدی دییپ آیدیلیار.

هاضمه hāzeme:[فا.ع] مؤنث هاضم، سینگدیریان، جهاز هاضمه آغیز، قیزیل اوٗدِک، قارین آش قازان، و ایچه‌گه‌لردن عبارت، ایمیتی معده یومشادیب سینگدیریان اعضاء.

هالو hālu: ص.ل. ساده کوٗنگول، مون یورک، اینانجانگ.

هامون hāmun: چول، تکیز یر.

هامی hāmi:ص. حیران، سرگزدان، چاشغین، باشی آیلانان، آلجرانگ.

هاون hāwan. دووچ، سوقی.

هاویه hāwiye.[ع] هاویه، دوزخ، جهنم، تامی، تموغ.

های هوی hāy-huy: قیقیلیق، قیق چیق، شاغالانگ.

هبوب hobub: مص .[ع] اوٗسمک، یل اوٗسمک.

هتک hatk: مص .[ع] ۱. پردانی ییرتمک، پردانی جایندان چکمک و قوفارماق ۲. بیرینی رسوا و بی آبرای اتمک.

هتل hotel.فر میخمانخانه، میخمان اویی.

هجا hejā: مص .[ع] ۱. سوٗومک،

سوگمگ بیریبینگ عیبینی ساناماق ۲. حـرفلاری آستین اوستونلی هـتجک‌له‌مک. **حـروف هـجاء**: الف بـی‌نینگ اولیـندن آخـرینه تـهجی دییپ-ده آیدیلیار.

هجر hejr: مص .[ع] داشلیق، جدالیق، آیرالیق، بیریندن جدا دوشمک‌لیک.

هجران hejrān: مـص .[ع] جـدالیـق اتمک، آرانی آچـماق، دوست پـاردان داش دوشمک‌لیک. **آیرالیق ، هجران**

هـجرت hejrat:ا.مـص.[ع] هـجره، وطن‌دان داش دوشمک، وطـنینگدان گوچیپ باشغا بیر یره گـیتمک، بـیر شهردن باشغا شهره گیدیپ و شـول یرده وطن توتماق ومسـلمانلارینگ تاریخی‌نینگ باشی بـولمالی، شـول ییل حضرت رسول اکرم مکه‌دن مدینا هجرت ادیب دیر مـیلادی حسـابی بوْیوْنچا ۶۲۲-نجی یـیلینه قـابات گـلیار، هـجری یـغمبریمیزینگ هجرتینه دگـیشلی، هـجری یـیلی دیییلیار.

هـجو hajw: مـص .[ع] ایـزیندان یامانلاماق، بیری‌نینگ عیبنی آیتماق، فاش اتمک، عیبنی آچماق.

هجوم hojum: مص .[ع] دویدانسیز چوزیش اتمک، توتاندن حمله اتمک، دوفولیش، دوفولماق، اوْقداریلماق.

هجیر hajir:ا.[ع] اویـله، گـون اورتـا، تاتی ایسسی، اویله وقتی گون اورتان ایسسی‌سی.

هدایا hadāyā:[ع] سوغات، سـرپای، سیلاغ، سوغات‌لار.

هـدایت hedaʊyat: مـص .[ع] اوغـریقدیرما. هـدایت اتـمک، یـول گورکزمک، دوغری یـول گـورکزمک، دوغری یوله گونیکدیرمک، گـوزونی آچماق.

هدر hadar: مص .[ع] باطل بـوْلماق. ضایع بوْلماق، بیدرک ***بی‌صرفه توتولان.***

هدف hadaf:ا.[ع] مقصد، بلگی، نیت، نشانه‌سی، اهداف جمع.

هـدهد hod-hod:[ع] هـدهد، هـوک هوک، اوتاغالی قـوش، سـلیمانینگ تاوغی، قیزلار قوش، پوپ و پوپک.

هدی hodā:ا.[ع] دوغری‌لیق، دوغری

یول گورکزمک‌لیک، گؤنی یول.

هدی t.hadi [ع] قربانلیق، قوینی‌نی مکه ایبرمک حاجی‌لار دویا یا قویونی مکه‌ده قربانلیق اتمکی.

هدیه t.hadye [ع] ساوغات، سرپای، هدایا جمع.

هذا hāzā: [ع] عرب دیلینده «شوُ»، «بوُ» دییدیگی.

هذیان hazyān: مص .[ع] اوقی‌ده یا دیش‌ده هاوایی گورله‌مک، پوچ کپ بیهوده کپ سامراماق، آغزا گلینی سامراماق، باسیرغانیب گپله‌مک، ساماساولاماق.

هراس t.harās مص. قورقی، خوف.

هراساندن harāsāndan: مص . قورقیزماق، خوف اتدیرمک، اویشندیرمک.

هراسیدن harāsidan: مص .ل. قورقماق، خوف اتمک.

هرج harj: مص .[ع] فتنه، بوُلاغایچی‌لیق، دوشماق.

هرجائی har-jā'i: ص. آواره، سرگردان، ساللاخ، هرزه، آلجیرانگ، بی‌پیار.

هرج و مرج harj-o-marj: بولاغایچیلیق، قاتیشیق‌لیق، دوژگون‌سیزلیک، دوکوم ساچیم‌لیق، باش‌سیز بارات.

هرچند har-čand: ق. هر نأچه، هر قدر.

هرچه har-če: هر نأمه، هر هیلی.

هرروز har-ruz: گون سایین، هر گون.

هرزگی har-zegi: سامراب یورمک، تله‌که ایشده بولماق، یاراماز ایشلر بیلن گزمک، یازاماز ایشلر بیلن مشغول بولماق، لولی‌لیق.

هرز، هرزه harz-(e): ص. بیهوده، بیکار، ساللاخ، وجرا، پوتور، کاس، لاوزا، بولغی‌سیز .

هرزه گرد harze-gard: ص. فا. آواره، ایقلاب یوران، ساللاخ، بیهوده آیلانیب یوران، سِلکی.

هر کجا har-kojā: ق. هر یرده، هر جایدا.

هرگاه har-gāh: ف. ۱. هر وقت، هر ماچان، هر زمان ۲. شرط سوزی، اگر-ده، شیله-ده.

هرگز hargez:ق. ۱. هیچ وقت، ابدا، اصلا، معنیده ۲. همیشه، ایزی گیدرلی دییپ-ده آیدیلیپ دیر.

هزار hezār: مونگ، مونگ سانی(۱۰۰۰).

هزار افشان hezār-afšān: آندیز (اوتونگ آدی). آندیزلی اویده آط اولمز (نقلی).

هزارپا hezār-pā†. قیرق آیاق، بدنی کوب خلقالاردان دوزیلن هر حلقه‌دن ایکی آیاغی بؤلمالی و اوزین لیغی اون سانتیمتره یتیان ساری رنگکده بؤلان موجه‌جک، قولاق‌گیریجی.

هزار چشمه hezār-češme†.مر. سرطان کسلی، قیل بوقیرداق کسلی، هووره کسل.

هزاره hezare: ا. ۱. مونگه باغلی بؤلان، مونگینجی، مونگ‌لنجی، بیر گورنیکلی آدمینگ دوغیلان یا آرادان چیقان گونی‌نینگ مونگینجی ییلی مناسبتلی گچیریلیان دابارالی ییغناق‌لار، مراسم‌لار، مونگ ییل‌لیق دوره، ۲. افغانستانده بؤلان بیر طایفانینگ آدی، اول طایفه کویلنچ هزارجات داغلاریندہ یاشاماق‌لاری اوچین هزاره دیلیار.

هزل hazl: [ع] شورته سؤز، دگیشمک، شوخی، اویون اتمک، دگیشمه کپ، چین‌لاقای بؤلمادیق سؤز بیهوده سؤز.

هزیل hazil: ص. [ع] آرریق، هور.

هزینه hazine: ا. خرج، چیقداجی.

هست hast: ا.مص. بار، بارلیق.

هسته haste: ا. شانیک، اریک شفتالی و ش.م. لرینگ شانیگی.

هستی hasti: ا.مص. ۱. بؤلماق، بارلیق، ۲. بایلیق و سرمایه دییپ-ده آیدیلیار.

هشام hešām†.[ع] باغیشلاما، سخی‌لیق، جوماردلیق، جومارد.

هشت hašt: ا. سان. سکیز «۸».

هشتاد hašt-ād: ا. سان. «۸۰».

هشتصد hašt-sad: ا. سان. «۸۰۰».

هشتم hašt-om: ا. سان. سکیزینجی.

هشیار hoš-yār:ص. پایخاسلی، فراستلی، ذهینلی، زرنگ، بیلیجی،

اوقیپلی.

هضم hazm: مص .[ع] ۱. آش قازاندا ایـــیمیت ســـینگمک، اورنـاماق ۲. دؤومک و ستم اتمک معنیده.

هفتاد haftād:ا. یتمیش (۷۰).

هفت‌اقلیم haft-eqlim: ا.مــر. یــدی یورت، کنایه سؤزوٚندن اوزال یــرینگ یوزینداکــی بــوتین یــوردلری یــدی اقلیما بولیار اکن‌لر.

هــفت‌انــدام haft-andām: ا.مـــر. آدامینگ اندامینینگ یدی بــوله‌گــی باش، قورساق، قارین ایکی ال ایکــی آباق‌دان عبارت.

هـــفت‌برادران haft-barādarān: ا. مر. یدی ییلدیز، یدی‌گن، هفت اورنگ دییپ-ده آیدیلیار.

هفت‌تیر haft-tir: ا.مر. ایچینده یدی اوق جایلاشیان کیچی یاراغ.

هفت‌خزینه haft-xazine: ا.مر. کنایه سوٚزی اون ایکی اندام مــغز، یــورِک، معده، باغیر، اویکــن، یــوورک اؤددن عبارت.

هفت‌خوان haft-xān: ا.مر. هفت‌خان، شـــاهنامه‌نینگ داســـتانلاری‌نینگ بـــیری، اول رســـتمینگ مـــازندران سفریندا بــاشیندا گــچن گــون‌لری، کیکاوس مــازندرانــدا بــندی بــولاندا رستم اونی آزاد اتمک اوچــین یــولدا بارشینا کؤپ مشقت‌لارا سزاوار بولیار یعنی یدی مهم واقا اونگا دوش گلیأر، اولاردان رســتم ســاغ آمــان گــچیپ اولاری ینگیپ، شیله‌لیک بیلن هفت خوان نقلی شو واقادان سونگ، بیزه نقل بولوپ قالیار.

هــفته hafte:ا. یـــدی گـــون، شـــنبه، یکشـــنبه، دوشـــنبه، ســـه‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه.

هفده hefdh:ا.اون یدی (۱۷).

هکتار hektār:ا.مر. اون مــونگ مــتر مربع‌دن عبارت بؤلان اؤلچگ.

هلاک halāk: مص .[ع] یوغالماق، بیر اتفاق بیله اولمک، بیر بــولار بـُولماز ایش بیله اولمک.

هـــلال helāl:ا.[ع] تـازه دوغـان آی، آیـینگ اوّلقــی گــونوندن اوچ گــونه چنلی یای صورتدا بؤلوٚپ گؤرونیأر.

هلو holu: ا. شفتالی‌نینگ هیلیندن بۆلان امّا اوندان اولی‌راق سوُولی و سویجی‌راک میوه.

هم آواز ham-āwāz:ص. آهنگ‌دش، هنگدش.

همان hamān:ق. شول، اول، داش یره اشاره.

همانا hamānā:ق. نیغتاماق حقده هم کلیأر یالی منگزش، اوغشاش.

هما homā: ا. (= همای) قاوی قوش، بورکیت تاویره قوش اییمتی سونگک بۆلمالی، شیله روابت ادیأرلر اول قوشینگ سایه‌سی هر کمینگ اوستینهٔ دوشسه، اولی بخته یتیار میشین دییپ آیدیلیار.

همانند hamanand: ص. بیله منگزش، بیربیری بیله منگزه‌مه، بیله منگزش‌لیک.

همایون homāyun:ص. قوتلی، مبارک، بختلی.

همایون homāyun:ا. ایرانی سازلارینگ بیری‌نینگ آدی.

همبازی ham-bāzi: ص. بیله

اوینایان، اویون داش.

همپایه ham-pāye:ص. بیری بیله بیر درجه‌ده و اورون‌ده بۆلان آدم.

هم پیشه ham-piše:ص. ایشدیش، کاردش، ایشی بیله بولانلار.

هم پیمان ham-peymān:ص. پیمان دش، بیله عهد باغلاشان، بیله قرار ادن.

همت hemat:ا.[ع] قصد، نیت، تقلا، قوجیر، غایرات،«خوش نیت‌لی‌لیک».

همتا hamtā:ص. شریک، شارک، اورتاق، دنگ، برابر، عیال أر.

همجوار ham-jawār: ص. فا. همسایه، قونگشی.

هم چشم ham-češm: ص. رقیب، حریف، بیری بیله بیر ایشده باسداشلیک اِدیأن، بأسدِش.

هم چشمی ham-češmi: منجه-شیک‌لیک، شاوریق، شاوشاو.

همچنین ham-čenin: ق. شونینگ یالی، شیله، شونگا منگزش.

همخواب ham-xāb: ص. (= همخوابه) أری بیلن بیر دوشک‌ده

یاتیان عیال، بیله یاتیان، یاسیق‌داش.

همدرد hamdard: ص. دردداش، دردلری بیله بولوپ غم و غصه‌لارینی پایلاشیان.

همدست ham-dast:ص. اورتاق، یولداش، بیری بیری‌نینگ کمگی بیلن ایشله‌یان آدم‌لار، الی بیر ایشده بولان آدم‌لار، کاردش، ایشدش، دوست یار.

همدم ham-dam:ص. یولداش، صحبت‌دش، سیرداش، گورینگداش.

همراز ham-rāz:ص. سرداش، درد دش، همراق، بیری بیری بیله یاشیر یوشیر سوزی بولمادیق.

همراه ham-rāh:ص. یولداش، دوست یار، بیله سفره گیدیان.

همرنگ ham-rang:ص. منگزش، ایکی زادینگ بیر ارنگده بولماغی، رنگ‌دِش.

همزلف ham-zolf:ک. باجا، عیال لاری دوغان بولان

همزیستی ham-zisti:مص. ۱. بیله یاشاماق، ایکی یوردینگ آدملاری. بیری بیری‌نینگ اقتصادی، سیاسی، کمگی بیلن ایلالاشیب یاشاماق‌لاری ۲. اوت تانیجی‌لیقدا اوسوملیگینگ یاشایشده اورتاق بولماق‌لیغی.

همسال ham-sāl: ص. یاشداش، یاشی بیله بولان آدملار.

همسایه ham-sāye: ص. قونگشی، یاناشیق، یانتاشیق.

همسر ham-sar: ص. ۱. دنگ، برابر، قدر و مرتبه‌لری دنگ بولان، ۲. أر، هلی معنیده.

همشهری ham-šahri: ص. بیر شهرده بیله یاشایان‌لار، شهردش، اوباداش، ایلدش .

همشیره ham-šire: ا.ص. قیز دوغان، بیر امجکدن سوید امن ایکی چاغا.

همکار ham-kār:ص. ایشدش، کاردش، ایشی بیله بولان، بیر ایشده بولان ایکی آدم، ایشی بیر بولان

همکاری ham-kāri: بیله ایشلایان، ایشده بیری بیرینه کمک اِدیأن، ایش‌دِش‌لیک.

همکام ham-kām:ص. آرزوسی بیله

بۆلان، ایکی آدمینگ مـقصدی بـیر بۆلان، مقصددش.

هـمکیش ham-kiš:ص. مـذهبدش، بیر دین‌ده بیر مذهبده بۆلان ایکـی آدم.

هـمگام ham-gām:ص. قـدم دش، آردیم‌دش، همراه، یۆلداش.

همگان hamegān: هـمه‌سی، اهـلی جمعی.

هـمگی hamegi:ق. هـمه، بـوتین، اهلی.

هـمنام ham-nām: آدداش، آدی بـیر بۆلان، آدلاری بیر بۆلان ایکی یا بـیر نأچه آدم‌لار.

هـمنشین ham-nešin:ص. بـیله اۆتـۆریپ تـورشیان، صـحبت‌دش، گـوررینگ دش، دوست، یـار، بـیله اۆتۆریپ توریشیان.

هم‌نمک ham-namak: ک. بیله دوز چورک ایین، ایکی و یا نأچا آدم.

هموار ham-wār: ص. مناسیب، تکیز، صاف، دوز.

هـمواره ham-wāre: ق. هـمیشه، المدام، ایزی گیدرلی، ایـزلی ایـزینا، زول.

همه hame: ق. تمام، بوتین، همه.

همه کاره hame-kāre: ص. هـر بـیر ایش الیـندن گـلیان، هـر ایشـه اوکده‌لیکی بۆلان.

هـــــمهمه hamhame: ا. [ع] آدم حیوانـینگ قـاتیشیقلی سس‌لری، حیوان و انسانینگ سس‌لری.

هـمیشه hamiše: ق. مـدامـا، ایـزی گیدرلی، همیشه، زول، یالانگ، المدام.

هـمیشه بـهار hamiše-bahār: ا.مـر. سـاری رنگـده بـۆلان گـل، بـوتین تومیسدا گُلله‌یأر، قیشده هم گوک.

همین hamin: شونونگ اۆزی، شۆی.

هندوانه hendewāne: ق. ص. قارفیز.

هندوانه ابوجهل: آجی قارپیز.

هندی hendi: ص. ن. هـندلی، هـندلأ باغلی بۆلان، هندوستانلی.

هنر honar: ا. صۆنغات، پیشه، هونأر.

هـنرآمـوز honar-āmuz:ا.ص. هـنر اۆورنیأن، هنرستانینگ شاگیردی.

هنرپیشه honar-piše:ا.ص. هـنرمند،

سازده نقاشی‌ده تئاترده استادلیغی بۆلان، آرتیست.

هنرمند honar-mand: ص. هنرلی، هنارلی، آرتیست.

هنرور honar-war: ص. هنرلی بۆلان، هنرمند، هنرلی.

هنگ hang:ا. زور، گوپچ، قدرت، آغیرلیق، آغراس، آغرام، هوش، دوشونجه، قصد.

هنگ hang:ا. بۆلِک، تۆپار، طایفه، اوچ گردانـدن عبارت بۆلان قوشون بۆلومی، بوله‌گی.

هنگام hangām:ا. دوور، ایام، دوران، زمان، فصل.

هنگفت hengoft: ص. یوغین، قالینگ، کوپ، کأن.

هنوز hanuz: ق. هنیز، شو وقتـه چنلی، شو محاله چنلی، انتک.

هوا hawā:ا.[ع] آرزو، میل ایسلک، اهواء جمع.

هواپیما hawā-pymā: ا.مر. اوچیان، اوچاق، بالون.

هواخواه hawā-xāh:ص. [فا.ع] حمایتچی طرفدار، یاردام‌چی، کمک‌چی، باشغا بیرینی قولدایان.

هواری hawāri:ا. اولی چادر، بارگاه.

هواء hawā':ارنگ‌سیز گاز اکسیژن، ازت، بوغ و گاز کربنیک و ایلاکی گازلر بیله یر یوزونی تۆتۆپ دوران اما گوزه گورونمه‌یار. دینگه ورزش ادیلنده باردیغی دویلیار.

هور hur:ا. ۱. گون، گونش ۲. ییلدیز، بخت و طالع دییپ-ده آیدیلیپ دیر.

هورا hurā:ا. [فر] شادلیق شاغالانگ.

هوس hawas:ا.[ع] بیر هیلی ییلدیرگه‌مک، ینگیل‌لیک، عقل ینگیل‌لیک، خواییش، هوس، میل، اۆرج.

هوش huš:ا. عقل، دوشونجه، دوشنوم، بیلگی، ذهن، فهم، جان.

هوش huš: ا. مرگ، اۆلوم، هلاک.

هوشیار hušyār: ص. هوشلی، زرنگ، دانا، آگاه، هوشکأر.

هولناک hol-nāk: ص. [ع] آییلغانچ خطرلی، خوفلی، قورقینچلی، آدمینگ اونی گورنده ایمنیأن زادی.

هوو huw: ا. بیر أری بؤلان ایکی عیال، بیر أرلی ایکی عیال.

هـــویت howiyat: [ع] آدمـــینگ بولیشی، دورمیشی، شـخصیت یـا آیری بیر زادینگ حقیقتی و مایه‌سی بارلیق و بولیش.

هویج hawij. کاشیر.

هویدا howeydā: ص. گورنیب دوران، أشکار، آچیق، آیدینگ.

هـیئت hey'at: [ع] ۱. بـیر زادیـنگ یاغدایی و دورمـیشی، بـیر زادیـنگ دؤرمؤشی، یاغدایی، گورنوشی، شکل ۲. بیر بؤلِک آدم معنیده. هیئات جمع.

هـیاهو hayāhu. غـوغا، قـیقیلیق، جنجل، قیق چیق، داد بیداد.

هیبت heybat. [ع] قورقی، قورقنچ، اؤلؤلیق، هایبات.

هـــیجان hayejān: [ع] مـــص. ۱. تـــــولقیناماق، قـــــالاغوپلیق، جـــوشغون‌لیق، اوجـیگمک، لرزانـه دوشمک، جؤشما، قالا قوپلی یاغدایا سالماق.

هیچ hič:ص. ۱. یوق‌لیق، آز ۲. بیهوده و آز انتک معنیده ۳. ایچ دیـیپ-ده آیدیلیار.

هیراد heyrād: ص. خوش اخلاق آدم، آچیق یوزلی، گولر یوزلی.

هـیربد hir-bod.زرتشت دیـنی‌نینگ یولباشچی‌سی، زرتشتی مـذهبینگ قاضی‌سی و رهبری.

هیز hiz:ص. مخنث، تله‌که، حـیاسیز، اوتانچ‌سیز، لاوزا، سوومسیز.

هیزم hizom: اودون.

هـــــــیزم‌کش hizom-keš.ص. اودون‌چی، اودون گتریپ ساتیان.

هیکل heykal: [ع] بیک جای، یوغین آغاچ، یوغین حیوان یا آدم، آدمـینگ پیکری، یـوزی و انـدامـی فـارسچا مجسمه بت خانه مـعنادا آیـدیلیپ دیر هیاکل جمع.

هـیهات heyhāt: [ع] ۱. فـعل آدی، یعنی داش دیر ۲. دیبدیگی فارسچا: اوکونچ، حسرت، آرمان و داریـغا معنالاردا.

ی ye: فــارسی الیب بـی‌نینگ اوتـوز ایکینجی حـرفی، ابـجد حسـابیندا (۱۰).

یا yā: دگیشلی حرف و جـواب خـرف اغلب اخـتیار، ارک و شک شـبهه‌نی یتیریأر، بو یا اول یا الوم، یـا نـجات معنیده.

یا yā:[ع] ندا حرفی، داش یاقینا.

یاب yāb:ص. ضـایع، بـیهوده، پـوچ، بـیدرک، ایشـه یـارامـایان، دردده دگمه‌یان.

یاب yāb: بیر یۆز بیلن گلنده تاپیجی، تاپیلیان معنادا گلیأر، مثلاً: کمیاب - آز تاپیلیان زات، یاب، یافتن تاپماق.

یابنده yābende: ا.فا. تاپماق، تاپیجی.

یابو yābu:ا.ص. یابی، یوکچی آط.

یـاد yād:ا. ذهـن، دوشـونجه، یـاد، یادکش‌لیک.

یـاد آمـدن yād-āmadan: یـادینگا گلمک.

یادآوری yād-āwari: یـادلاما، یـاده گتیرمه.

یادبود yād-bud:ت.مر. یادگار، یادگار اوچین بیرینه بریلیان زات.

یاددادن yād-dadan: اوورتمک.

یادداشت yād-dāšt: ا. یادا سالماق اوچین یازیلیان علامت و بلگی و دورلی زات‌لار یازیلیان دفترچه اونتمازلیق اوچین یازیلیان مطلب و آدرس.

یادگار yād-gār: ا. بیرینه یادلاماق اوچین بریلیان زات، یدیگار بیری اوزیندن اثر باقی قویماق.

یار yār:ت.ص. ۱. دوست، یولداش همدم، سویگیلی، مددکار ۲. منگزەش دیپ‌ده آیدیلیپ دیر یاور معنیده هم اولانیلیار.

یارد yārd:ت.انگل انگلستانده و آمریکاده اوزین‌لیق اؤلچه‌گی، اول ۳۶ اینچ یا ۹۲ سانتیمتره برابر اوزین لیقده بولان.

یاس yās:ت.انگل گلدانده ساقلانیان و آوادان و یاقیملی ایسلی بولان گلینگ آدی.

یاس yās:[ع] امیدسیز، امیدی بولمادیق.

یاسان yāsān:ص. لایق، یاراشیقلی.

یاسر yāser:[ع] ص. ۱. آنگسات و سهل ۲. دیه اؤلدوریپ اونونگ اتنی بؤلک-بؤلک لیان آدم، بولیان آدم.

یاسمین yāsamin:ت. بوی چکیان کیچی‌جک آغاچ اونونگ دورلی قسم اونگات ایسلی گلی بار اول آق ساری رنککده بولیار.

یاشماق yāšmāq: ا. [ت] نقاب، عیال‌لارینگ یوزونه و آغزینه چکیان یاشماغی.

یاغی yāqi: ت. مغول‌لار سوزوندن بویروغا بویون اگمه‌یان باشینا گیدن، بوینی یوغین؛ یاغیگری: باشینه گیتمک‌لیک، بوینی یوغین‌لیق، فرمانا بویون انگمزلیک.

یافتن yāftan: مص. قولا سالماق، تاپماق.

یافث yāfec: ا. نوح پیغمبرینگ اوغلی.

یاقوت yāqut: [ع] قمت بهالی داش‌لارینگ بیری، یواقیت جمع.

یال yāl: ا. بویون، مالینگ یالی.

یاور yāwar: ص. مددچی، کمک‌چی، قولداوچی، آرقالاشیان، حربی قوشون اصطلاحینده یعنی آدالغاسینده سرگرد درجه‌سینده بولان.

یاور tyāwar. دووچ ساپی، دووچ دسته‌سی.

یاوه tyāwe.ص. بیهوده، پوچ معنی‌سیز سوْز، سامراما، یانگرا، یاوه‌گوه، بی‌معنی سامراما، پوچ گپ، وارریق، وارساقی گپ.

یأجوج و مأجوج :ya'juj we ma'juj: [ع] نقل ادیأرلر کوله بوی، مغول طایفه‌سیندان بوْلان، اولکه‌لره اودبریب بوْلاغایلیق سالجاق فسادچی ایکی طایفانینگ آدی دستاندا آیدیلشنه گورا قارشی‌سیندا، چوزیش اتمک‌لری‌نینگ اونگینی آلماق مقصدی بیلن ذوالقرنین سد چکیب دیر. اولار قفقاز داغ‌لارنینگ آنگرسینده مسکن توتان بوْلمالی.

یبوست yobust:[ع] قوراقلیق، ایچ قاتاماقلیق.

یتیم yatim:[ع] ۱. دادەسی اولن اوغلان، چاغا، یتیم، ایتام جمع، ۲. هر زاتدن قالان یکه یالنگیز معنادا. در یتیم: تای‌سیز بهالی مروارید.

یحیی yahyā: ذکریا پیغمبرینگ اوْغلی.

یخ tyax. غیراو، بوز.

یخ‌بندان yax-bandān: ا. دونگاق، قاتی ساویق بوْلوْپ سوْولارینگ دونگماغی، آنگزاق.

یخچال tyax-čāl. بوز انباری، قیش‌لاردا اوستی باسیرغیلی چوقورلارینگ ایچینده بوز ساقلانیان انبار، **یخچال برقی**: برق بیلن اییمتی و زات لاری ساویق ساقلایان دستگاه، یخچال.

یخدان tyax-dan. بوز جایی، یخچال بوز ساقلانیان صندیق.

یدکی tyadaki.ص. زاپاس زاتلار.

یراغ yarāq: یوْرغا، اوستی یومشاق سارسدیرمایان و هم-ده یووروک آط.

یراق yarāq: ت. ترک سوْزوْندن، ۱. قیلیچ و قالقان اوق یای و تفنگ و شولایالی یاراق ۲. آط سبابی اییر

شای و آط قولانگی و اورش اسبابینی گییپ اورشا ساواشا تاییار بۆلان آدم.

یرقان yaraqān: ا. [ع] ساری‌باغیر زردی آدینبدا بولان، مریض‌چیلیک.

یساول yasāwol: ا. [ت] ۱. قاراویل، ساقچی و جلوداری قدیم‌ده کوموش عصا بیلن کوشکینگ قافی‌سینده دوریان آدم ۲. پادشاه ارکان دولت‌لرینگ داشاینا قوراپ اولار بیلن بیر اوغرا بیله گیدیان ساقچی.

یعنی ya'ni:[ع] سوزلرده توضیح برمک و آچیقلاماق اوچین اولانیلیان سوز، بیر سوزی یا جملانی دولی دوشیندیرمک اوچین اولانیلیان سوز، یعنی.

یغما tyaqmā. تالانگ‌چیلیق، باسیب آلما، غارت.

یغمایی yaqmā-i: ص.ن. یغما ،ولکه‌سینه باغلی بولان، ترکستانده یعنی بوُ اوبا آوادان یوزلی‌لیکده شهرت تاپان اولکه.

یقین yaqin: [ع] شبهه‌سیز، و گمان سیز بوُلان، آچیق بوُلان، آنیق.

یکان yekān:ص. یکه، تای‌سیز، یالنگیز.

یکایک yekā-yek: ق. بیر بیر، یکه یکه، یکان یکان.

یکبارگی yekbāregi: دویدانسیزلیق، همه‌لر، أهلی.

یکباره yek-bāre: ق. دویدانسیز، بیردن‌کأ، اوْسمازلیقدا.

یکپارچه yek-pārče:ص. بتین، کامل، تمام.

یکتا yektā:ص. یکه یالنگیز، تای‌سیز.

یکجا yekjā:ص. همه، بیله، کولتوم، لوممای، همه‌لر، باری یوغی، بوتین.

یکدست yek-dast: ص. بیر اللی، یکه الی بوْلان، بیر الی ماییپ، یالنگیز، بیر اللی.

یکدست yek-dast: ص. ۱. یکسان، همه‌سی دنگ، اندیگان، غیرادنگ، آونیقلی، ایرلی بوْلمادیق ۲. تمام، دولی، کامل دوغری معناده.

یکدل yek-del:ص. یکدله - آغیز بیرلیک، ایلالاشیق، ریاسیز، یورِکدن بیر بوْلان، ظاهر باطنی بیر بوْلان، داش

و ایچ گورنیشی بیر بۆلان.

یکرنگ yek-rang:ص. بیر زادینگ باشغا بیر زات بیله منگزش بۆلماغی، کنایه سۆزونـدن قـاوی و یـورِکدش دوسته هم دیییلیأر.

یکسان yek-sān:ص. دنگ، برابر، هیلی بیر.

یکسره yek-sare:ق. ۱. بیردن کاْ، بیردن، ۲. همه‌سی، بار یوغی و همه‌لر معنادا.

یکسو yek-su: ص. بیر قیراق، بیر چت.

یک‌لا yek-lā: ص. بیر قات، ایچلیک‌سیز، اینسیز پارچا.

یکنواخت yek-nawāxt: ص. قیرا دنگ، بیر رنگده بۆلان، بیر پوروُم‌دا، منگزش بۆلان.

یکه خوردن yeke-xordan: مص.ل. بیر یاراماز زادی بیردن کاْ گوروپ یا اشدیپ تیسگه‌نیپ قورقماق.

یگانگی yegānegi: ۱. بیرلیک، یکه‌لیک ۲. دوٗستلوٗق و باغلی‌لیق.

یگانه yegāne:ص. مخفف یک‌گانه، تک، یکه، تای‌سیز، اوٗنوٗنگ یالی بوٗلمازلیق، منگزشی یوٗق‌لیق.

یل yal: ص. باتیر، پهلوان، بوکه، قوٗجوٗرلی، غایرات‌لی.

یلدا yal-dā:ت. ۱. میلاد معناده دوغالما وقت حضرت عیسی‌نینگ دوغولان ییلی ۲. فارسچا: گویز آخردا اینگ اوٗزاق گیجانینگ آدی.

یمن yaman:ت.[ع] خیر و برکت بختلی‌لیق، مبارک‌لیک.

یمین yamin:ت.[ع] ساغ طاراپ، ساغ ال، ایمان و ایامن و ایامین جمع.

یمین yamin:ت.[ع] آنت، ایمان جمع.

ینگه yenge:ت.ص. گلین یانی‌نینگ همرالاری، ینگه.

یواش yawāš:ق. ص. ترک سوزی آستا، یواش.

یواش کار کردن yawāš kār-kardan: میقیلداماق، قاوشاق و هایال ایشله‌مک.

یوٗرت yort:ت. ترک سوزی، یوٗرت، مسکن اوی، اما ترکمن دیلینده اوی و هم کشور، مملکت معنادا.

یورتمه yurtme: ا. ترکی سۉزوندن: یورغالاپ یۉرییأن آط، یۉرغا آط.

یورش yureš: ا. ترکی دیلدن آلینان: چوزیش، سورها سور اتمک، آط اوقدارماق، آط قویماق معنادا.

یوزباشی tyuz-bāši.مر.ت. یوز آدما باش بۉلان، یوز آدامینگ باشی، یوز آدم ارکینده بۉلان دولت ماموری.

یوز پلنگ yuzpalang (= یوز) ا. ییرتیجی، یابانی حیوانی، آلاجا بارس.

یوسه tyuse. پیچغی، آغاچ اوستانینگ پیچغی‌سی.

یوشن yowšan:یوشن.

یوغ tyowq. یر سوراندہ سیغر لارینگ دوشینه قوییلیان آغاچ، بویوندیریق.

یوم yowm:[ع] گون، ایام جمع.

یوم‌الحساب tyowm-ol-hesāb.مر. روز قیامت، قیامت گونی.

یوم‌الدین tyowm-ol-din.مر. جزا گونی، محشر گونی.

یون tyon. ۱. ایه‌ر، ایه‌رینگ اوستیندن گلیان قایش، ایه‌رینگ کچه‌سی ۲. یونگ معنادا هم آیدیلیپ دیر.

یونجه yonje: ترکی دیلدن آلینان، یورینجه، مال اوتی.

یونسکو yonesko: ا.انگلـ مدنیت‌لی قوراما، اول بیرله‌شن ملت‌لر قوراماسینا دگیشلی ۱۹۴۶-نجی ییلده قورالدی.

یهود yahud: ا.[ع] بنی اسرائیل حضرت موسی‌نینگ ایزینی ایزارلایان‌لار، حضرت موسی‌نینگ دینینی قبول ادیان‌لر، یهود، جهود.

یهودی yahudi: ا.[ع] بیر یهود، جهود، کلیمی، موسی پیغمبرینگ دینینده بولان.

ییلاق yeylāq: ت. ساویق یر، آب و هواسی قاوی یر، یایلامالی یر، یایلاغ.

نام علمی خزندگان
سوٚیره‌نیجی‌لر

آگاما Agama: هاژژیق.

آگامای خورشید پرست :Phrynocephalus helioscopus تاقیر عألمی، تاقیر پاتماسی.

آگامای سر وزغی تورانی :Phrynocephalus mystaceus قیزار قیزار، قیزار قولاق، قیزیل قولاق.

آگامای وزغی شانه صورتی :Phrynocephalus intterscapalaris قوم عألمی، قوم پاتماسی.

آلوسر Boiga trigonatum melanocephala : اِشک گِریش ییلان.

اِرمیاس آسیای مرکزی Eremias velox velox: چالاسین سووولغانجیق.

اِسکینگ علفزار طلایی Mabuya aurata: ییلان چێر.

بزمچه (وارانوس) بیابانی خاکستری Varanusgriseus: زمزِن، گچی اِمن.

بوآی شنی باریک، کورمار شنی Eryx elegans: داغ گومۆلگنی.

بوآی شنی تاتاری،کورمار تاتاری Eryx tataricus tataricus: تاقیر گۆمۆلگنی.

بوآی شنی کوتوله، کورمار سلیمانی Eryx miliaris: قوم گۆمۆلگنی.

سوسن مار Telescopus fallax iberus: پیشیک گۆز ییلان.

قمچه مار Culuber najadum najadum: قونگقوز ییلان.

کبرا، کفچه مار Naja Okiana: کپچه باش، کپچه کله.

گرزه مار Macrovipera lebetina obtusa: گۆگ لوزس.

گکوی انگشت سحابی Crossobaron: آس.

گکوی قفقازی Agama caucasica: پاشلاق.

گوند ماریون Elaphe dione: تیتره‌ووٚک ییلان.

لاسرتا Lacerta: سووولغان.

لاک پشت برکه‌ای اروپایی Emys orbicularis: بـــــاتقالیق، دریــا پیشدیلی.

لاک پشت بـــرکه‌ای خـــزری Mauremys caspica caspica: کاسپی پیشدیلی.

لوس مـار، لو Ophisaurus apodus. پیغاممار قامچی‌سی، آغاج یـیلان، اوْت ییلان.

مـــار پـلنگی Coluber ravergieri ravergieri: قارا باش ییلان.

مار جعفری سندی Echis carinatus sochureki: هاژلاویق، آلا هـؤوره‌ن، کِسه یوْراٌن.

مـــار خـــالدار Coluber carelini: آلاییلان.

مــــار درفشـــی Lytorhynchus ridgerwayi: قونگقورجا ییلان.

مـــار ســوجه Coluber jugularis jugularis: قیزیل ییلان.

مـار قیطانی coluber rhodorachis: آت ییلان.

مـــارگـــرگی Lycodon striatus: آلاجاییلان.

مـــار مــوشخوار خــاوری Ptyas mucosus: قاراغایچاق، قارا قاچاق.

پستانداران

سؤید اِمدیریجیلر

آهو Gazella subgutturosa: جِـره‌ن، دوْز کییکی، آقجا

ببر Panthera tigris: قاپلانگ

بچه خرگوش: چبشِک.

بچه خوک: جوْجوق، چوچغا.

پازن Capra aegagrus aegagrus: داغ گچی‌سی، اومغا، داغ تکه‌سی.

پلنگ Panthera pardus: بارس، آلاجا قاپلانگ

جــربیل بـزرگ، جِـرد بـزرگ Rhombomys opimus: یوْزسیچان

جــــربیل نــیمروز Meriones meridianus: قیزیلجا سیچان.

خارپشت Erinaceus: کیرپی: قویون کیرپی.

خرس سیاه Ursus thibetanus: قارا آیی.

خرس قهوه‌ای Ursus drctas: قونگقور آیی.

دوپا Dipodidae: آتاسار، یالمان، آت یالمان.

راسو Mustela nivalis: قوروم قورادان.

روباه ترکمنی، روباه کُرساک Vulpes corsac: تیلکی.

رودک عسل خوار Mellivora Capensis: ایت آیی.

رودک معمولی، گورکن Meles meles: ساققار تورسوق

زردیر Vormela peregusna: آلاجا گوزەن، پورسی گوزەن، آلاجا جوزەن، آلاجا جوجن.

سمور سنگی، سمور کوهی Martes foina: قایاسامیری.

سنجاب Sciurus vulgaris: آوی سیدیک.

سنجاب ناخن دراز سرخسی Spermophilopsis Leptodactylus: آلاقا

سنجاب زمینی، کلاهو Spermophilus Fulvus: یومران.

شِنگ معمولی Lutra lutra: قوندوز

شتر نر دوکوهانه Camelus bactianus: بوغرا،ایکی اۆرکۆچلی‌دوّیه.

شیر Felis Leo: یۆلبارس، آرسلان.

فُک Phoce: دوّولِن.

قوچ اوریال Ovis ammon: داغ قوچی، آیراق.

کاراکال Caracal caracal: قاراقولاق.

کفتار Hyaena hyaena: سیرتلان.

گراز ماده Sus scrofa: مِکجین.

گراز نر Sus scrofa: یِکه قاپان، قاپان، یابان دونگقوز.

گربه جنگلی Felis Chaus: قامیش پیشیگی، یابان پیشیک.

گربه شنی Felis Margarita: کۆووک، قوم پیشیگی.

گرگ Canis lupus: مۆجِک، قورت، بۆری.

گورخر Equus hemionus: قولان.

گوساله: گۆله، تانا، هۆجک، اۆجک.

گوساله ماده دوساله: قولاجین.

مرال Cervus: سوغون، دِره سیغیر.

موش بزرگ، موش ورامین Nesokia indica: گیردەن.

وُل حفار شمالی، وُل حفار ترکمنی Ellobius talpinus: کؤرگأمه، یارغانات، کؤر سیچان، یاراسا، کؤرمال سیچان، یرسیچان، کؤر شِپلک، گیجه گِزەگن، یرشِپلک.

یوزپلنگ Acinonyx jubatus: آلاجا بارس.

اسامی پرندگان
فارسی - ترکمنی

آبچلیک تک‌زی Tringa Ochropus: چولوق.

آبیار Scolopax rusticola: یابان تاووق.

آنقوت Tadorna Ferruginea: آنگق، قیزیل اؤردک، انگقیت.

اردک اردەای Anas strepera: چال اؤردک، قاراگؤت.

اردک بلوطی Aythya nyroca: قارا اؤردک

اردک تاجدار Netta rufina: آلما باش، آلا اؤردەک.

اردک سرحنائی Aythya ferina: آلاجا اؤردەک، قیزیل باش.

اردک سرسفید Oxyura leucocephala: کؤرجه

اردک سیاه کاکل Aythya fuligula: ککیل‌لی.

اردک مرمری Marmaronata angustirostris: اکینچی اؤردک.

اکراس سیاه Plegadis falcinellus: قاما بورون.

اگرت بزرگ Casmerodium albus: آق هوقار.

بادکوبەای Tadorna tadorna: آلاغاز، آلاجا غاز.

باکلان بزرگ Phalacorcorax carbo: جوّپتوّن.

بالابان Falco cherrug: اوّتِلگی.

بحری Falcopregrino: باخارین، توغان.

بلبل معمولی Luscinia megarhynchos: بیلبیل، قیزیل

قویروق.

بلدرچین Coturnix coturnix: بدەنه.

بوتیمار بزرگ Botaurus stellaris: حاق‌گی، قاوقوش.

بوتیمار کوچک Ixobrychus minutus: کؤگه باقار.

پاشلک بزرگ Gallinago media: جنگگل اؤردەک.

پاشلک معمولی Gallinago gallinago: اِوەک.

پرستوی دریای خزر Sterna Caspia: ساقاو چارلاق.

پرستوی دریایی گونه سفید Chlidonias hybridas: قارا بالیقچی.

پرستوی دریایی معمولی Sterna hirunda: چریک.

پرستوی معمولی Hirundo rustica: قارلاواچ.

پری شاهرخ Oriolus oriolus: سارغیلداق.

پری شاهرخ ترکستانی Oriolus turkestanicus: سیقلیق.

پلیکان Pelicanus: قؤتان.

توکا Turdus: جؤق ـ جؤقی

توکای سیاه Turdus merula: قارا جوقچوقی، قارا تاووق.

تیهو Ammoperdix griseogularis: چیل کأکلیک.

جغد کوچک Athene noctua: بای‌قوش.

جغد گوش دراز Asio otus: شاخلی بایغوش.

چکچک دشتی Oenanthe isabellina: چکیک.

چکچک کوهی Oenanthe oenanthe.: آق گؤت.

چلچله کوهی Neophron rupcnopterus: داز زارکِل.

چنگر Fulica atra: باراق، ساققارباراق.

چنگر نوک سرخ Gallinula chloropus: باراکِلبه

چوب پا Himantopus himantopus. قیزیل اینجیک، قیزیل آیاق.

حواصیل ارغوانی Ardea purpurea: قیزیلجا هوقار.

حواصیل شب Nycticorax

nycticorax: ماوقان.

خروس کولی Vanellus vanellus:
بززیلتیک Bezziltik.

خروس کولی دم‌سفید Vanellus leucurus: تکه جیللیک.

خوتکا Anas Cressa: جوٚنکی اوٚردک، جوٚرره اوٚردک.

دارکوب خالدار بزرگ Dendrocopos majar: داش دەشن

دارکوب یال سفید Dendrocopos Leucopterus: دونگقوزقوش.

دال معمولی Gyps Fulvus: کِل همچ Kelhemeç، تومزاق.

دال سیاه Aegypius monachus: قاجار، قاجیر، قارا قوش.

دراج Francolinus francolinus: توراج.

دُرنای معمولی Grus grus: دورنا.

دلیجهٔ معمولی Falco tinnun calus: گوٚوەنک.

دُم جنبانک معمولی Motacilla falva: قویون قوشی.

دُم سرخ سیاه Phoenicurus ochruros: چاقیق.

دیوارخَزَک Tichodroma muraria: دیوار قوش.

زاغ نوک سرخ Pyrrhocorax pyrrhocorax: قارا زاغ.

زاغی Pica pica: **آلاهِکِک، آلا هِکگه.**

زرد پره مزرعه Emberiza caladra:. چیرلاق.

زنبورخور معمولی Merops apiaster: داراقلیق، قیزلار قوش.

رنگوله‌بال Tetrax tetrax: بز بلتک Bezbeltek.

سارگپه پا بلند Buteo rufinus: سیچان چی.

سار معمولی Sturnus vulgaris: قاراسار.

سبز قبا Coracias garrulus: گوٚگ آرچین، گوٚگ قارغا.

سرسبز Anas platyrhynchos: یاشیل باش.

سسک درختی کوچک Hippolais Caligata: جیک- جیکی، شیغ- شیغی، سوٚم- سوٚم.

سنقر خاکستری Circus cyaneus: پکه.

سلیم کوچک Charadrius alexandrius: کِبز Kebez.

سنگ چشم پشت سرخ Lanius collurio: آلا توغان.

سهرهٔ سیاه Mycerebas cornipes: آرچاسار، پالتا تومشیق.

شاه بوف Bubo bubo: هۆوی، هۆوی قوشی.

شبگرد معمولی Caprimulgus europaeus: گۆندیز کۆر، چوپان آلدار، آیاق سیز پادشاه، قویاناق.

شتر مرغ Struthio camelus: دوّیه قوشی.

طاووسک Porphyrio porphyrio: سۆلطان تاووق، آفتالا.

طرلان Accipiter gentilis: قارچغای.

عقاب طلایی Aquila chrysaetus: بوّر گوّت.

غاز پیشانی سفید کوچک Anser erythropus: قاراجا غاز.

غراب Corvus corax: چۆل قارغا.

فلامینگوی بزرگ Phoenicopterus ruber: قیزیل غاز، قیزیل آیاق غاز.

فیلوش Anas acuta: جیغالی.

قرقاول Phasianus: سۆلگۆن، قیرقاویل، میدان تاووق، داغ هۆراز، یابان تاووق، دِره هۆراز.

قرقی Accipiter nisus: قیرغی.

کاکایی بزرگ Larus ichthyaetus: قاراباش، چارلاق.

کاکایی نوک سبز Larus canus: آق چارلاق.

کبک چیل Perdix perdix: کاکیلیک.

کبک دری دریای خزر Tetragallus caspicus: اولار.

کبوتر جنگلی Columba palumbus: حال کپدری.

کبوتر چاهی Columba livia: گۆگرجین.

کرکس Neophron percnopterus: داز زار کِل.

کشیم بزرگ Podiceps cristatus: قورجان، قورجان کِل.

کشیم کوچک Rodiceps ruficollis: ترس آیاق.

کفچه نوک Platalea Leucorodia: قاشیق چی، قالام لیق.

کلاغ ابلق Corvus corone: آلاقارغا.
کـــورکـــورسیاه Milvus migrans: چای کِل، چای، چای چانگگالاق.
کـــــــوکردم‌دراز: Syrrhaptes paradoxus: دیک - دیکی.
کـــوکر شکــــم ســفید Pterocles alchata: قیل قوروق، آق باغیر.
کـــوکر شکــم ســیاه Pterocles: orientalis: باغیر تلاق، قارا باغیر.
گنجشک Passer: سرچــه، سوّتــی، چیمچیک.
گـــــــنجشک تــــــاغی Passer ammodendri: سازاق سِرچه‌سی.
گـــــــنجشک درخــــتی Passer montanus: میدان سِرچه‌سی.
گنجشک کـویری Passer simplex: چؤل سِرچه.
گـــــــنجشک مــــعمولی Passer domesticus: قارادااماغ سِرچه، اؤی سرچه‌سی.
گیلار Anas penelope: ساققارجا.
لک‌لک سفید Ciconia: آق لِک‌لِک، حاجی لِک‌لِک.
لیل Falco subbuteo: توز لوتای.
میش مرغ Otis tarda: توقلی تای.
نوک پهن Anas clypeata: تــامدیرا اؤردک، سؤرق-سؤرق.
هُد هُد Upupa epops: مــلاّ قــوش، هوّیپ - هوّیپیک.
هوبره Otis undulata: توغداری.
هـــــــما Gypaetus barbatus: ماسلیقچی
یــلوه خــال‌دار Porzana porzana: جوّیجه - یِلبه.

نام علمی گیاهان
(فارسی - ترکمنی)

«آ»

آب تــــره Nasturtium officinalis: قاران اوْتی.

آفتاب پـرست Heliotropium: گوْنه بیک، آشیغ اوْتی.

آلاله Ranun culus: چرریک.

آنــــــقوزه Ferula assa- foetida: چوْموچ، یاپیلداق.

آهو ماش زرد Lotus corniculatus: داغ یوْرونجا، میدان مأش.

«ا»

اُزمکـــــی Draba: آجـــی بـــالغاز، توْپبانباش.

اژدر بـــــاشی Drancocephalum: آژدارها گوْلی.

اسپرسی Hedysarum: شایلی اوت.

اســـــپرک زرد رنگ Reseda Luteola: سیباق.

استلاریا Stellaria: ییلدیز لیجا.

اطلسی Petunia hybrida: چـیراگوْل، مِنگ باش چیرماشیق.

افـرای قـرمز Acer rubrum: قـیزیل کِرکوْو، قیزیل کِرکاو، قیزیل گوْللی چچک، قیزیل چچک.

افـــرای قــندی Acer saccharium: شکر چچگی، غاتی کِرکوْو.

افعی گیاه Echium: ییلان گوْل.

اکلیل الملک Melilotus officinalis: اشک یوْرونجا.

اگیر Acorus calamus: آجی پوررووق، آجیلیق، پوْرروقلی.

انـجدان Ferula: آق شــاییر، کـییک اوْقارا، سوْنبوْل، جبیش اوْتاران.

انگــور خـرس Arbutus uva_ursi: آیی اوْزوْمی.

«ب»

بـــــابونه حـــقیقی Chamomilla recutita: آق گوْل، چـوْپان تـلپک، توپ باش.

بـابونه گـاوچشم Chrysanthemum parthenium: چوْپیر تلپک.

بــــــادام وحشـــــی Amygdalus

scorpatia: سۆوسەلی بادام.

بارهنگ Plantago major: بالغوشا.

بـارهنگ آبـی Alisma plantago: سامۆق.

بـــارهنگ ســرنیزه‌ای Plantago lanceolata: قــوزی قـــولاق، آت قولاق.

بـــاریجه Ferula gummosa: پـــۆر سانگگیز.

بـــرگ بـــابا آدم Arctium lappa: یـــاسسی یـاپراق، خـان یـاپراق، غولاقلی.

برگ پنبه‌ای Lachnophyllum: یۆنگ یاپراقلیجا.

بـــذر البـــنج Hyoscyamus niger: مـانگغیرلاق، مـانگیرداق، چـاقجا غـوندوز، قـابیر تـیقلیق، آلا گـۆز، کۆویرتیکلیک.

بنفش Pluchea capsica: غـاماق، آق باش.

بـو مـادران Achillea millefolium: بوییبۆدرون، بۆیبادوران.

بوف تاج Gnaphalium: کِچه گۆل.

بهار دوست Erophila: بهار اوتی.

بید گیاه Agropyrum repens: چاییر، ایچ گیدر.

«پ»

پامچال Primula: نوۆروز گۆلی.

پـای خَـر Tussilago farfara: اِجـه-اِجه‌لیک.

پـای خـرس نـرم Acantus mollis: آیی پنجه‌سی.

پـــــنبه‌ای Lachnolama: یۆنگ تۆخوملیجا.

پینج انگشت Potentilla: غـایتارما، بارماق اوْتی.

پنجه غازی Chenopodium: سِـلمه، غاز آیاغی.

پنیرک Malva: ماما مۆنجوق.

پنیرک گرد بـرگ Malva neglecta: مامام کـۆکه، مـامام‌تیتره، مـامام چۆره‌ک.

پـیچک صـحرایـی convolvulus arvensis: پچک، آق پچک.

پیر بهار Erigeron: سیغیر غویروق.

پیر گـیاه Senecio vulgaris: سـاری سۆلماز، پاپیر.

«ت»

تـاتوره Datura stramonium: دأنــهِ گرچک، ایت اؤلدورگیچ.

تاج خروس Amaranthus: بدن اوْت.

تاج خـروس بـرگشته Amaranthus retroflexus: هولپا، خولپا، کوٚنجی اوْت.

ترب شیر Leontice: دوْنگقوز.

ترتیزک Lepidium: سیغیر سیدیک، اِت یارما.

تـــرشک Rumex: تـــورشوجا، تورشیجا.

تـــرشک بــــاریک Rumex obtusifolius: آت قولاغی.

تـرشک درشت Rumex Acetosa: بیدەنِک، گِچی قولاق.

تره Allium porrum: کِبِر.

تلخه Centaurea repens: کِکره، آجی کِکره.

«ج»

جــام زریــن Sternbergia lutea: نارغیز.

جگن نهری Butomusumbellatus: سوو اوْتی.

جنتیانا Gentiann: یِرباخاسی، اِشک توروپی.

جـــهیره Hypecoum procumbens: گچی اِمــجِک، قــوش جوٚنگکــلی، گِچمجِک.

چسبک Caucalis: ایلیشیک.

چــغندر گــاوی Beta vulgaris var. altissima: اییم شوغوندور.

چـــنته چـــوپان Capsella bursa pastoris: چـــوْپانچی، گــیجی-گیجی، پولچی، گِچی - گِچی.

چوبک Acanthophyllum: قاراپِچ.

حشــیة الصـلیب Phuopsis stylosa: شِن اوْت، خاچ اوْتی.

«خ»

خارخـر Ononis spinosa: دمـیرلی، پوْلاتلی.

خــارلنگری Lappula: مــاوی گوٚل، یاپیشاق.

خــاکشیر Sisymbrium officinale: دوْنگقوز اوْت.

خرشوف برّی :Carlina vulgaris تیکنلی اوْت.

خرفه :Portulaca olitaria سِمیزەک، سِمرەتی، غویون سمرەک، سمیزەک.

خرماش :Agriophyllum قومداری، قوش داری، خومارجیق، إشک اوْت.

ختمی سه رنگ :Hibiscus trionum غویون گوزی.

ختمی گل سرخ :Alcea rosea قیزیل گوْل، گوْل خاتما.

ختمی طبی :Altheae officinalis چرپییه، گوْل خاییر.

خلر عطر :Lathyrus odoratus ایسلی دألیجه مأش، ایسلی توْخوت.

خلر غده‌دار :Lathyrus tuberosus إشک مأشی.

خیارک :Ixiolliriontataricum جوْمجوْمه.

خوشا ریزه :Echinophora تیکنلیجه.

دُم شیر :Leonurus cardiaca شیر غویروق، چوْلچه، یوْرەک سِلمه.

دُم موشک :Myosurus minimus سیچان غویروق.

دوبندی :Diarthron قوش گوْزلی، سوْو دوْغان.

دو دندان :Bidens tripartita قوشادیش.

دیمهاج کوچک :Lycopsis arvensis اِگری گوْل.

«ر»

رازیانه :Foeniculum vulgare گِرمس بادییان.

رازک :Humulus lupulus هوشلی غونچا.

روناس :Rubia tinctorum قیزیل بوْیا، چوْپ بوْیا، شِن.

ریحان :Ocimum basilicum نازبای گوْل، ریحان.

ریواس :Rheum قارا یاپراق، چوقرا، چوقری، ایشغین.

«ز»

زاغک :Hieracium لاچین گوْلی.

زبان در قفا :Delphyinium آق

گۆللی، گلینچک، دیری سۆنلگ، ساری چۆپ.
زعفران Crocus sativum: زفرن، زاعپیران.
زلف عروس Celosia cristata: هوراز کِکِچ، تأجی هوراز.
زنجبیل شامی Inula lelenium: قوزی قولاق.
زیبای شوره‌زار مردار Halocharishispida: آق سیرقین.
زیره سیاه Carum carvi: گِرمس.

«س»

ساسک Corispermur: دۆیه اوتی.
سایان Petasites: اوسگۆله‌ووک اوتی، کِل اوتی، غیرغین کۆکی.
سبد نقره Asperugo procumbens: آق پامیق.
سپری Peltaria alliaceae: غالقانلیجا.
سپیدتاک Bryonia alba: آق آندیز.
سُدابی Haplophyllum: پنیرچِک، پۆرسی کِرت، پۆرسی چۆپ.
سپیده Crambe: دادران، دنگیز کلم، تاتران.
سراستیوم Cerastium: شاخلیجا.
سرخان Centaurium erythraca: یدی گۆیچ، ساندراما، یرساری، تۆپبی قیزیل.
سرگنجشکی Euclidium: یاباغان.
سریش Eremurus: چیریش.
سگ شلن Atropa belladonna: آق سامرا.
سس Cuscuta: یزیت ایچه‌گه، مرض چۆپ.
سنبل Hyacinthus: سۆنبۆل.
سنبل بیابانی Eremostachys: سیغیر دیلی.
سوزن چوپان جنگلی Anthriscus silvestris: تورغای کوپیری، تورغای چوپان اینگگه‌سی.
سوسن Lilium: سوغان گۆل.
سیاهدانه Nigella sativa: قارا چۆرک اوتی.
سیاهدانه دمشقی Nigella damasvena: چۆره‌ک اوتی.
سیر خرس Allium ursinum: دره سۆغانی.

سیر طلایی Allium moly: آلتین ساریمساق.

سیرک Allium petiolata: ساریسماقچی.

سیر وحشی Allium vineale: ایت یووا.

سیلن Silene: یِلمه شک.

«ش»

شاترا Stachys: تیلکی چای.

شاخ شاخی Octoceras: سکیز شاخ.

شانه چوپان Dipsacus: غوش اوٚقارا، دونگوز داراق غوٚزاسی.

شاه بلوط اسبی Aesculus hippocastanum: آت قاشتانی.

شاه تره Fumaria officinalis: شاتِرنه.

شب بوی صحرایی Malcolmia: قیزیل غوزالاق، دوٚومه‌لیجه، یاباغان، بننه‌و Bennew.

شبدر Trifolium: یوٚرونجا.

شبدر باتلاقی Menyan thes trifolata: اوٚچ یاپراقلی.

شبدر صحرایی Trifolium arvense: ایت یوٚرونجا.

شقایق Glaucium: (گـوٚگ) گوٚلاُلِک، گچی غاماق.

شکاغی Onopordon: آلاتیکن، دورنا دابان، تیکنک، چاقیر تیکن.

شکر تیقال Echinops :گوٚگ تیکن.

شنبلیله Trigonella: اوٚچ یاپراقلیجا.

شن جار Psammogeton: کـیپک بورچا، چاگه سوٚیه‌گن.

شنگ اسبی Scorzonera: غارلا،بورچا، غارلاچ.

شنگ اسبی گون Epilasia: یِلمیک، آت یلمیک.

شور پشمالو Salsola lanata: بالیق گوٚز، غوش گوٚز.

شوکران باغی Physospermum: چیشیک توٚخوملیجا.

شوکران کبیر Conium maculatum: بالدیرغان، قوماق.

شیر پنیر Galium verum: تـیلکی سومای، پیشیک-پـیشیک، شـان اوٚتی، شن اوٚت.

شیرین بیان Glyoyrrhiza: بـوٚیان کوٚکی، غان ساقلایان، سوٚیجی بوٚیان.

شـیر مـرغ چتری Ornithogalum umbellatum: خونچالیجا.

«ص»

صـــــابونی Saponariaofficinulis: صابین اوْتی، چوْغان کوْکی.

صبر Aloe vera: سابیر.

ظریفه Leptaleum filifolium: چتیر بوْینوز.

«ع»

عـــجوه بـیٔکُرک Halothamnus hispidulus: چوْغان، چوْغان اوْق.

علف دنـدان Plumbago europaea: غورشون گوْلی.

علف شاخی Ceratophyllum: شـاخ یاپراق.

علف شور Salsola: کِتگن، شوْر، غارا زوْر، چرکز.

عــلف شــیر Galium aparine: چوْلاشیق.

علف فتق Herniara: اینگگیلیجه.

عــلف هــفت بـند Polygonum aviculare: غیرق بوْغون.

عنبر Amberboamoschata: باغایاپیر، پیشدیل اوْتی.

«غ»

غازایاغی Falcaria :غاز آیاق.

غــاز ایــاغی بـدبو Chenopodium vulvaria: پوْرسیِ سِلمه.

غـــــافث Agrimonia eupatoria: بوْرمک.

«ف»

فراسیون Marrubium vulgare: یــوْل غوتلی، خال مورات اوْت.

فراسیون آبی Lycopus europmeus: موْجک آیاق.

فرفیون Euphorbia: آوی تِرنِک، قارا داغ چـایی، سـیده‌ک، سـوْوده‌ک، سوْیتلیجه، چیمپلغان.

فـــرفیون شـــماطه Euphorbia helioscopia: گونه باقار، سیده‌دک

فــرندل Lythrum Salicaria: گـلین گوْلی.

فـــرنجمشک Melissa officinalis:

ایشغینلی.

«ق»

قاشقک Scutellaria: قیزیل شورا.

قــــاصدک Taraxacum vulgare: شیردیش، شِکرک، توزغا، گۆل بابا=
بایاتلپک.

قــلیا Salicornia europaea: یــاتا،
غورشون اوتی.

قــــــندران Chondrilla juncea:
یِرساقیچ.

«ک»

کاجره Carthamus tinctorius: گۆل
غادجارا.

کــــــاسنی Cichorium intybus:
سیچراتغی.

کــاهو Lactuca sativa: کـــــۆو،
کۆورەییک.

کـاهوی خـادار Lactuca serriola:
سۆیتلنگلِچ، سۆیتلی غالغان.

کتان Linum usitatissimum: زیغیر.

کرفس Apium gravealeus: قارا اوق،
پورسی گۆزن.

کدو حلوایی Cucurbita moschata:
بال بۆرانی، بوغوملی بۆرانی.

کـدو قلیانی Lagenaria Siceraria:
ناس کأدی، سوو کأدی، سۆیت کأدی.

کدو مسمایی Cucurbita pepo: ذاش
کادی.

کک کُش Pulicaria: بۆرەلیجه.

کلاغک Muscari: ییلان سۆغانی.

کلاه میر حسن Acantholimon: کیپه
گۆوەن.

کنف Hibiscus cannabinus: کِنپ.

کنگر Cirsium: غالغان.

کنگر اوتی Carduus: قیزغان.

کنگر علوفه‌ای Gundelia: کِنغار.

کمای بیابانی Schamannia karelini:
کۆسۆک.

«گ»

گچ دوست Gypsophila: پشمک.

گزنه Lamuiom: دالاماز.

گــزنه سـفید Lamium album: آق
دالاماز.

گشنیز Coriandrum sativum: قینزا.

گل اسـتکانی Campanula: جـانگ

گۆلی.

گـــلایول Gladiolus communis: گۆجەلە، قیلیچ اۆتی، قارغا سۆغانی.

گل بی‌مرگ Helichrysum: غـورت غـــیران، یـــاشی اوزیــــن، اِگر-اِگر،سۆلمازاق.

گل پیامبر Arnebia pulchra: قیزیل دۆیپ، چکەنەی‌لیک.

گل تب بر Ajuga:مورت.

گـــل جـالیز Orobanche: غـارغی چوموچ، یۆقانچ گۆل، ییلان دۆداق، ییلان چوموچ.

گـل جـالیز مـنشعب Orobanche ramosa:غاوون گۆل.

گل حسـرت Colchicum: بی‌واغیت اۆت.

گـل حسـرت غـول‌آسا Merenda robusta: دألی گۆجەلە.

گـــل حـــنا Impatiens balsamina: خیناگۆل، حینە گۆل.

گـل‌راعی Hypericum perforatum: جِرەبای، هوش برەن، ساری گۆل.

گـــــلپررسمی Heracleum sphondylium: آیی پنجەسی.

گل ریزک Cephalaria: باشلیجا.

گل شپش Pedicularis: بیتلیجە.

گـــل فـرامـوشم مکـن Myosotis: سیچان غولاق.

گل کتانی Linania vulgaris: زیـغیر بالداق، یابانی زیغیر.

گـل عـروسک Roemeria: قـیزیل بالداق، پاق پاقی.

گـل عشـق Agapanthus orientalis: مأهیر گۆلی.

گل ناز Sedum acre: تۆوشان کِلِمی.

گل همیشه بـهار Calendula: ساری سۆلماز، دیزناقلیجا، دیرناق گۆل.

گل مرواريد Alyssum: چاپراز، مایا دانە، شادأنە.

گـــل مـهمیزی Corydalis: تـورغای اوتی.

گوشاب Potamogeton: کِلپ، سوو کِربی.

گوش موش Parietaria erecta: غایا اۆتی.

گـــون سـمّی Oxytropis: ســـاقار یۆرونجا.

گیاه ابلک Ceratocarpus: سِته، آق داماق.

گیاه تورنسل Chrozophora tinctoria: آشیغ اوْتی، اشک اوْت، اِشک سِلمه.

گیاه جارو Kochia scoparia: سوٚیسه، سوٚوسه‌لیک، سوٚیسه‌لیک.

گیاه قردمانا Chaerophyllum: شادییان یاپراق، چیشیک یاپراق.

گیاه مسنگ چوپان Chenopodium botrys: آلاسِلمه، یلمه‌شگن سِلین.

«ل»

لاله Tulipa: لاله، چیگیلدِم، قیزیل سوْغان گوٚل.

لاله واژگون Fritillaria: آلوان، آلوانجیق، حالی چیگیلده‌م.

لیف Luffa: مأزی، ده سِسم مایا، سوٚرتچ کأدی.

«م»

مارچوبه Asparagus officinalis: سرسپیل.

مرزنگوش خزری Origanum vulgare: یاقیملیجا، ایس یاقیم.

مریم گلی Salvia officinalis: آق کِمِنچه.

مشک گیاه Adoxa moscha telline: یوْسسان چوٚی تیکنی.

منداب Eruca sativa: ایندەو

مهرگیاه Mandragora officinarum: سِلمه لیک.

موسک Sideritis: دمیره‌ووٚک.

میخک Dianthus: میخاق، گوٚلله‌مه‌دیک، چوٚی تیکن.

مینای چینی Callistephus chinensis: خیٹتای پیلدیزی.

«ن»

نجم طلا Gágea: غار سوْغانی.

نعل اسبی Hippocrepis: مال اوْتی.

نعنای گربه Nepeta cataria: پیشیک اوْت.

نوک عقابی Horaninovia: غاراغیر، ساری تیکن، ساغان.

نوک لک‌لکی هرز Erodium cicutarium: تِمنلیک، چولوق.

نیلوفر آبی سفید Nymphaea alba: آق سوو سوْغان گوٚلی.

نیلوفر وحشی Culystegia sepium: توقای چیرماشیغی.

«و»

وسمه Isatis tinctoria: غاناتلیجا، کوٚنجیلیک.

وشق Dorema ammoniacum: غاماق.

«ه»

هزارپایی Koelpinia: باش بارماق، پیشیک دیرناق، بوٚرمکلیجه، باٴش بارماق.

هزار گره Polygonatum afficinale: اگری، اِگریجه.

هسپریس بانوان Hesperis matronalis: میس گوٚلی.

هل Elettaria cardelmomum: غار دامار.

هولوستئوم Holosteum: جوٚتکلیجه.

هندوانه ابوجهل Citrullus colocynthis: آجی غارپیز.

«ی»

یونجه تاجی Coronilla varia: آجی یوٚرونجا.

خزر دنگیزینده یاشایان بللی بالیق‌لارینگ آدی

کولمه: چاپاق.

کفال: قارا بالیق، چونتالی، کفال.

کپور: کپیر.

ماهی سفید: آق بالیق.

سیاه کولی: چوی.

سوف: سیله

سُس ماهی: اورگنچ.

زالون: تاقغاز.

تاس ماهی ایرانی: بکره، قره بورون.

شیّپ: توٚپ.

فیل ماهی: دوقی.

اوزون بورون: تیرانا.

تاس ماهی روسی: گوش.

ماهی آزاد: آزاد ماهی.

دهان گرد: یدی گوز.

داوار و قاراماللارینگ بیرنیچه‌سینگ آدلاری (نام بعضی دامها)

گوسفند: قویون
بره ۶ ماهه: غوزی
بره از ۶ تا ۱۲ ماهه: توقلی
دو ساله: اششک
۳ ساله: اووچ
۴ ساله: مانگ
۵ ساله: مانگراماز
۶ ساله: انگراماز
۷ ساله: مالامز
قوچ: قوچ
گوسفند دمبه‌دار: دالاق قویون
گوسفند بی‌دمبه: اِرک قویون
گوسفند پرواری: باغ قویون
گوسفند اخته: ارکک قـــــوین، بیچلیگی.
بُز: گچی
بزغاله تا ۶ ماهه: آولاق
بُز یک ساله: چبییش
یکسال ببالا: دوغ
بز اخته: ارکج
بز بیضه‌دار: تکه
گاو: سیغر
گوساله: تانا ـ گوله بوزاو
یکسال ببالا: آردانا
دو ساله: کشر
۳ ساله: قاچار
۳ سال ببالا: تووه
گاو نر دو ساله جوانه: اوکـوزچـه، جوانه
گاو نر: بوغا
گاومیش: گامیش
تا ۶ ماهه: گدک
گاومیش نر: بوغا

اهلی حیوانلارینگ بیر نیچه‌سی‌نینگ آدلاری نام بعضی حیوانات اهلی

اسب: آط
کره اسب: تایچاناق، کورره.
کره اسب یک ساله: تای
اسب دوساله: کیچی غونان
اسب دو تا سه ساله نر: غونان.

مادیال: بایتال.
مادیان نازا: قیسر بایتال.
اسب نر: هوور آط.
کورره ماده: قیسراق.
اسب سه ساله: اوچ یاشار.
اسب سفید: بوزآط.
اسب نیله: گوک قیرآط.
اسب کهر: دور آط.
اسب کهر: قارا یاغیز آط.
اسب کرند: آل قویی ساری آط.
اسب ابرش: مله آط، آق خاللی آط.
اسب ابلق: آلا آط.
اسب اسقر: آل آط.
اسب چیرمه: چیپار آط.
اسب سمند: ساری آط.
اسب خاکستری: چال آط، بوز آط.
نژاد اصیل اسب: ایگدش.
خر: اشِک.
کرّه: کورره.
درازگوش یک ساله: سیپا.
قاطر:قاطیر.
سگ: ایت.
بچه سگ: گوجیک.
مرغ: تاوویق.
جوجه: جویچه.
ماکیان: ماکیّان.
خروس: هورواز.
گربه: پشیک.
تازی: آوایتی، تازی.

اسامی شتران
(فارسی - ترکمنی)

شتر نر یک کوهانه‌ای که از شتر نر یک کوهانه (اینر) و شتر ماده یک کوهانه (آروانا) بدنیا آمده باشد: **گوفارد**

شتر ماده یک کوهانه که از شتر نر یک کوهانه (اینر) و شتر ماده دو کوهانه (مایا) بدنیا آمده باشد: **کأردری**

شترنر یک کوهانه که از شتر ماده دو کوهانه (بوغرا) و شتر ماده یک کوهانه (آروانا) بدنیا آمده باشد: **اینر**

شتر ماده دوکوهانه‌ای که از شتر نر دو کوهانه (بوغرا) و شتر ماده یک

کوهانه (آروانا) بدنیا آمـده بـاشد: **مایا**

شـتری کـه از شـتر نـر دوکـوهانه (بوغرا) و شتر حاصل از شتر نر و ماده یک کـوهانه (کأردری) بـدنیا آمده باشد: **قوشماق**

شتر نر یک کوهانه‌ای که از شتر نـر دوکـوهانه (بـوغرا) و شـتر مـاده دوکوهانه (مایا)بدنیا آمـده بـاشد: **اینر**

شتر ماده دوکوهانه‌ای که از شتر نـر دوکـوهانه (بـوغرا) و شـتر مـاده دوکوهانه (مایا) بدنیا آمده بـاشد: **اِرک**

شتر: دیه، دوبه

تا ۶ ماهه: کوشاک

تا ۱۲ ماهه: توروم

تا دو ساله: اوغشیق

تا سه ساله: کشر ــ دولوچ

شتر دوکوهانه: بـــوغرا ــ ایکـــی اورگچ‌لی

شتر کج کوهانه: غامغیل

شتر یک کوهانه ماده: آروانــــا، اینن‌دویه

شتر نر یک کوهانه:اینر

شتر ماده سفید: آق مایا

ترکمنچه بیر ناچه درمان اوتلار

۱- ایشغین، آط قولاق. آش قازانا پیدالی.

۲- جرن اوتی بوی دانه. عیال اوغرا دگیشلی.

۳- داغ چایی. مکه قورساق، کاکیلیک اوتی، دمیر تیکن، شیر قویروق، بورجاق، یورک آغیرا درمان.

۴- زیتون، باغینگ یاپراغی و حوزینگ یاپراغی، سویجی کسله پیدالی ام بولیار.

۵- ایشغین، بورجاق. دم قیسمه‌ام بولیار.

۶- یوشان، قورچینا پیدالی.

۷- شیر قویروق یورک آغیرا دگیشلی.

۸- یانداق، بوی بودران. ایچی آغیری.

۹- کاکلیلک اوتی، قاقیلیغی آیریار.

۱۰- اشک یورنجا، ساری گل. قیرق بوغان، ذریک ساری‌بوغا. یدی گویچ، باغیراویکنه ام بولیار.

۱۱- گوبیل، باباسیل کسله درمان.

۱۲- لیمون نارفیز، کونه کسله‌ام.

۱۳- ماوی گل، دامازی یومشادیار.

۱۴- چوپان تلفک، کله آغیرا، ام

۱۵- شیر قویروق، قان فشارینگی بیرمدار ساقلایار.

۱۶- قارا هیلیه، ایچ یلنی چیقیاریار.

۱۷- باگل، آجی دری آیریار.

۱۸- باشی آشاق، گوزی آراسالایار.

۱۹- چنگل‌لی، پروستاده پیدالی، پشو یولنی آچیار.

۲۰- چوب بویا، دوویگه‌ام.

خانواده: کپور ماهیان
Family : CYPRINIDAE

نام علمی:
Scientific name : Barbus brachycephalus caspius Berg, 1914

نام فارسی: سس ماهی خزری
English name : Caspian barbel

نام محلی: سس، زرده پر (اورکنچ)
Local name : Sas, Zardepar

S.L : 46 cm

مشخصات کلیدی:
DIII-IV 7; A III 5; L.l. 65 $\frac{12\text{-}14}{8\text{-}10}$ 77; G.r. 18-21

بدن کشیده و باریک، دهان تحتانی و بزرگ دارای دو جفت سبیلک دراز، سر نسبتاً کوتاه و باریک بوده و تفاوت ظاهری با سس ماهی سر بزرگ در فرم بدنی کشیده و نزدیکتر بودن باله پشتی به سر است.

خصوصیات زیستی: از ماهیان مهاجر بـه رودخانـه بـوده و دارای مـهاجرت بـهاره و پـائیزه می‌باشـند. در دریـا و در اعمـاق ۲۵-۲۰ مـتری یـافت می‌شـوند. در ۵-٤ سـالگی بـالغ شـده و تخم‌ریزی از اردیبهشت تا مردادماه صورت می‌گیرد. از بی‌مهرگان کفزی و تخـم و بچـه سـایر ماهیان تغذیه می‌نمایند.

اندازه: بیشینه طول ۱۰۳ سانتیمتر ووزن ۱٤/٥ کیلوگرم؛ میانگین ۳۹ سانتیمتر ووزن ٤۲۰ گرم.

خانواده: کپور ماهیان
Family : CYPRINIDAE

نام علمی:
Scientific name : Rutilus rutilus caspicus (Jakowlew, 1870)

نام فارسی: کولمه خزری
English name : North Caspian roach, Astrakhan vobla

نام محلی: کولمه (چاپاق)
Local name : Koolmeh

S.L : 13 cm

مشخصات کلیدی:
DIII 8- 10; A III 8-10; L.l. 42 $\frac{6.5\text{-}8}{4\text{-}4.5}$ 47; vert. 39

دندان حلقی یک ردیفی ٥-٦، دهان نیم تحتانی، فلس‌ها نسبتاً بزرگ، بدن نیمه پهن و طـول سـاقه دمی ۲٤-۱۸ درصد طول بدن و ارتفاع بدن ۳٦-۲٥ درصد طول بدن می‌باشد.

خصوصیات زیستی: از ماهیان نیمه مهاجر بوده و دارای دو نـوع مـهاجرت، یکـی از دریـا بـه رودخانه جهت تخم‌ریـزی (بـهاره) و دیـگری در داخـل دریـا جـهت زمسـتان گذرانـی (پـائیزه) می‌باشد. نژادی از این زیرگونـه تحـت عنـوان R.r.c. natio Kurensis Berg, 1932 در منـاطق مطالعاتی شناسایی شده است. در اسفندماه و بر روی ریشه و ساقه گیاهـان آبـزی تخم‌ریـزی می‌کند. از نرمتنان، سخت پوستان ریز و لارو حشرات تغذیه می‌نماید.

انـدازه: بیشـینه طـول ۳۰ سـانتیمتر ووزن معمـولاً ۲۰۰ گرم، ندرتـاً تـا ۸۰۰ گرم؛ میـانگین ۱٥ سانتیمتر ووزن ۸۰ گرم.

خانواده: کپور ماهیان — Family : CYPRINIDAE

نام علمی: — Scientific name : Rutilus frisii kutum Kamenskii, 1901

نام فارسی: ماهی سفید — English name : Kutum (White fish)

نام محلی: ماهی سفید (آق بالیق) — Local name : Mahi - sefid

S.L : 35 cm

مشخصات کلیدی: DIII9; A III 10; L.I. 53 $\frac{9.5\text{-}10}{4.5\text{-}5}$ 62; G.r. 8-12

دندان حلقی یک ردیفی ۵-۶، گاهی ۵-۵ یا ۶-۶، دهان نیم زیرین، فلس‌ها متوسط، ارتفاع بدن کمتر از طول سر یا برابر آن، طول باله مخرجی بزرگتر از ارتفاع آن است.

خصوصیات زیستی: از ماهیان مهاجر به رودخانه بوده و دارای دو شکل بهاره و پائیزه می‌باشند. فرم پائیزه از اوایل آبان تا اسفندماه و فرم بهاره از اوایل اسفند تا اواخر اردیبهشت وارد رودخانه‌های حوزه جنوبی دریای خزر شده و تخم‌ریزی در فصل بهار انجام می‌گیرد. در سن ۴-۳ سالگی بالغ شده و از نرمتنان، سخت پوستان ریز و لارو حشرات تغذیه می‌نماید.

اندازه: بیشینه طول ۷۱ سانتیمتر ووزن ۴ کیلوگرم؛ میانگین ۴۵ سانتیمتر ووزن ۱۱۰۰ گرم.

خانواده: کپور ماهیان — Family : CYPRINIDAE

نام علمی: — Scientific name : Cyprinus carpio Linnaeus, 1758

نام فارسی: کپور معمولی یا وحشی — English name : Common (European) carp

نام محلی: کپور (کپیر) — Local name : Kapour

S.L : 46 cm

مشخصات کلیدی: DIII-IV(15) 16-21(22); A III 5(6); L.I. (32)33 $\frac{5\text{-}6}{5\text{-}6}$ 41

Vert. 36-38, G.r. 21-29 ، دندان حلقی سه ردیفی به صورت ۳.۲.۱ - ۱.۲.۳ ، دارای یک شعاع سخت مضرس در باله‌های پشتی و مخرجی، فلس‌ها بزرگ، بدن ضخیم. رنگ معمولاً زرد تیره و دارای دو جفت سبیلک می‌باشد.

خصوصیات زیستی: دارای دو فرم، یکی نیمه مهاجر که اکثریت را شامل گشته و دیگری نوع رودخانه‌ای می‌باشد. از نظر شکل بدن دو فرم کشیده (وحشی) و پهن (پرورشی) دارد. در ۴-۳ سالگی به بلوغ می‌رسد. تخم‌ریزی در مناطق کم عمق رودخانه و با جریان آبی کند، در طی ماه‌های اردیبهشت تا نیمه دوم خرداد و در آب با دمای ۲۰-۱۸ درجه سانتیگراد انجام می‌گیرد. بچه ماهیان از پلانکتون‌های گیاهی و جانوری، سخت پوستان و روتاتوریا و ماهیان بزرگتر از ۱۸ میلیمتر، و سایر کفزیان و دتریت‌ها تغذیه می‌نماید.

اندازه: بیشینه طول ۱۵۰ سانتیمتر ووزن ۱۳ کیلوگرم؛ میانگین ۳۸ سانتیمتر ووزن ۱۳۰۰ گرم.

خانواده: تاس ماهیان — Family : ACIPENSERIDAE

نام علمی: Scientific name : Acipenser guldenstadti Brandt, 1833

نام فارسی: تاس ماهی روسی — English name : Russian sturgeon, Osetr

نام محلی: چالباش (گُوش) — Local name : Chalbash

S.L : 147 cm

مشخصات کلیدی: Du 27-51; Au 18-33; SD 8-18; SL 24-50; SV 6-13; Sp.br 15-31

پوزه کوتاه و گرد، خارهای آبششی کمتر از ۳۰ عدد، سبیلک‌ها نزدیک انتهای پوزه و بدون رشته، لب پائینی در وسط دارای بریدگی و بر روی بدن آن ۵ ردیف صفحات استخوانی وجود داشته که بین آنها برجستگی‌های استخوانی ریز دیده می‌شود.

خصوصیات زیستی: از ماهیان ساکن منطقه شیب قاره و در آب‌های لب شور باقی می‌ماند. مهاجر به رودخانه بوده و دارای دو فرم بهاره و پائیزه می‌باشد. نرها در ۱۱ تا ۱۳ سالگی و ماده‌ها در ۱۲ تا ۱٦ سالگی بالغ شده و تخم‌ریزی در اردیبهشت و خرداد و بندرت تا مرداد یا شهریور انجام می‌گیرد. بچه ماهیان ابتدا از موجودات بی‌مهره، سخت‌پوستان و کرم‌ها و بالغین از نرمتنان و ماهیان تغذیه می‌نمایند.

اندازه: بیشینه طول ۲۱۵ سانتیمتر وزن٦۵ کیلوگرم؛ میانگین ۱۲۸ سانتیمتر ووزن ۲۰کیلوگرم.

خانواده: تاس ماهیان — Family : ACIPENSERIDAE

نام علمی: Scientific name : Huso huso (Linnaeus, 1758)

نام فارسی: فیل ماهی خزری(دوقی) — English name : Great white sturgeon, Beluga, Hausen

نام محلی: فیل ماهی، بلوگا — Local name : Chalbash

S.L : 195 cm

مشخصات کلیدی: Du 48-81; Au 22-41; SD 9-17; SL 37-53; SV 7-14; Sp.br 17-36

سر بسیار بزرگ و دارای پوزه‌ای تیز و کوتاه، بدن کشیده و دراز، دهان بزرگ، نیمه هلالی و تمام سطح زیرین پوزه را شامل می‌گردد. پرده‌های برانشی بهم متصل، سبیلک‌ها پرک مانند و از دو پهلو فشرده، اولین مهره پشتی، کوچکتر از سایر مهره‌هاست.

خصوصیات زیستی: از ماهیان مهاجر به رودخانه (Anadromus) و دارای دو شکل مهاجر بهاره و پائیزه می‌باشد. در قسمت‌های عمیق رودخانه با جریان شدید آبی و بسترهای سنگلاخی تخم‌ریزی می‌کند. نرها در ۱٤-۱۲ و ماده‌ها در ۱۸-۱٦ سالگی بالغ شده و در اواسط بهار تخم‌ریزی می‌نمایند. بچه ماهیان از بی‌مهرگان و بالغین در دریا از ماهیان و در رودخانه از بی مهرگان تغذیه می‌کنند.

اندازه: بیشینه طول ٦۰۰سانتیمتر ووزن ۱۵۰۰کیلوگرم، میانگین۱۹۸سانتیمتر ووزن۸۷ کیلوگرم.

Family : ACIPENSERIDAE — خانواده: تاس ماهیان

Scientific name : Acipenser nudiventris (Lovetsky, 1828) — نام علمی:

English name : Ship sturgeon,Spiny(bastard) sturgeon — نام فارسی: شیپ

Local name : Ship — نام محلی: شیپ (تُپ)
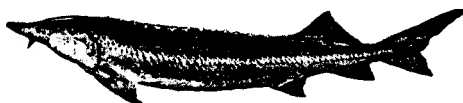
S.L : 147 cm

مشخصات کلیدی: Du 39-57; Au 23-37; SD 11-17; SL 49-74; SV 11-17; Sp.br 24-45

لب پائینی یک پارچه، فاقد چاک، سبیلک‌ها رشته‌ای و نخستین صفحه استخوانی پشتی، بزرگتر از سایر صفحات می‌باشد.

خصوصیات زیستی: از ماهیان مهاجر به رودخانه بوده و دارای مهاجرت‌های بهاره و پائیزه می‌باشد. جهت تخم‌ریزی وارد رودخانه‌ها می‌گردد. این ماهی در دریا، به علت رفتارهای تغذیه‌ای خود، در ارتباط با آب‌های ساحلی باقی مانده و در بسترهای گلی تا اعماق حدود ۵۰ متری زیست می‌نماید. ماده‌ها در ۱۲-۸ و نرها در سن ۱۸-۹ سالگی بالغ شده و تخم‌ریزی آنها در بهار (اردیبهشت تا خرداد) می‌باشد. از لارِو حشرات، نرمتنان، سخت‌پوستان و ماهیان کوچک (گاو ماهیان) تغذیه می‌کنند.

اندازه: بیشینه طول۲۰۲سانتیمتر ووزن۵۸کیلوگرم، میانگین۱۴۷سانتیمتر ووزن۲۵ کیلوگرم.

GAZY SÖZLÜGY

PARSCA-TÜRKMENCE

YAZAN:
HAJY MYRATDURDY GAZY

GÜNBET 2002